

واژه‌نامه

شصت و هفت گویش ایرانی

دکتر صادق کیا



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

A Dictionary of
67 Iranian Dialects

Sādegh Kiā

۳۰۰۰ تومان



9 789644 265099



Institute for Humanities & Cultural Studies

وہشت و ہفت پوش و پیش ایران نامہ

دکتر
صادق
پکی



۸	۲۵-
۳	۱۵

11/2/20



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

واژه نامه شصت و هفت گویش ایرانی

دکتر صادق کیا



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

تهران، ۱۳۹۰

سرشناسه: کیا، محمدصادق، ۱۳۹۹-

عنوان و نام پدیدآور: واژه‌نامهٔ شصت و هفت گویش ایرانی/صادق کیا.

مشخصات نشر: تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۹۰.

مشخصات ظاهری: ۹۴۸ص.

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۴۲۶-۵۰۹-۹

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

یادداشت: کتابنامه: ص. ۸۸۹

موضوع: زبان‌های ایرانی -- گویش‌ها -- واژه‌نامه‌ها

شناسه افزوده: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۰ ۱۶/۹ و ۳۲۱۱/۳ PIR

رده‌بندی دیویی: ۹/۳ ف۴

شماره کتابشناسی ملی: ۲۳۴۸۴۱۹



واژه‌نامهٔ شصت و هفت گویش ایرانی

مؤلف: دکتر صادق کیا

ناشر: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مدیر نشر: ناصر زعفرانچی

ناظر چاپ: مجید اسماعیلی‌زارع

امور فنی: امیر خرم

حروف چین و صفحه‌آرا: ناصر جعفری

طرح جلد: مجید اکبری کلی

اجرای جلد: اعظم صادقیان

چاپ اول: ۱۳۹۰

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

چاپ و صحافی: اتحاد

ردیف انتشار: ۹۰-۲۶

بها: ۳۰۰۰۰ تومان

حق چاپ برای پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی محفوظ است.

ISBN 978-964-426-509-9

شابک ۹۷۸_۹۶۴_۴۲۶_۵۰۹_۹

نشانی: تهران، صندوق پستی: ۱۴۱۵۵۶۴۱۹، تلفن: ۸۸۰۴۶۸۹۱۳، فاکس: ۸۸۰۳۶۳۱۷

آنچه در این دفتر آمده است

حاصل سال‌ها کار فستگی‌ناپذیر

روانشاد دکتر صادق کیا

استاد پیشگاه پژوهش‌های

گویش‌شناسی است.

یادش گرامی و روانش شاد بادا

فهرست

پیشگفتار.....	نه
نشانه‌های آوانویسی.....	هفده
نمونه دستنویس استاد کیا.....	نوزده
نمونه طرح اولیه.....	سی و دو
متن نامهٔ استاد کیا.....	سی و سه
معرفی اجمالی ۶۷ گویش و سرزمین آنها.....	چهل و یک
فصل اول.....	۱
واژه‌نامه (فارسی - گویش).....	۱
فصل دوم.....	۸۵۹
واژه‌های ویژه.....	۸۵۹
منابع.....	۸۸۹

پیشگفتار

گوش‌شناسی در مفهوم گردآوری علمی واژه‌های گوش‌شی، تجزیه و تحلیل آوایی، صرفی، نحوی و معنایی، تهیه واژگان و شناخت زبان مادر، شاخه‌ای از دانش زبان‌شناسی است که اهمیت و ضرورت آن بر اهل فن پوشیده نیست. گوش‌های محلی به عنوان زبان محاوره‌ای که گروهی از گروه‌های اجتماعی و یا مردم یک روستا یا منطقه بدان ادای مقصود می‌کنند و نیازهای خود را برآورده می‌سازند، خواه اثر مکتوب داشته باشد و خواه فقط زبان محاوره باشد، فی‌نفسه ارزش پژوهشی و توصیف علمی را دارد و در کنار گونه‌های دیگر گوش‌شی زبان رسمی یک منطقه می‌تواند در تدوین قواعد تحوّل و تغییر زبان سودمند و اثرگذار باشد. علاوه بر این در پژوهش‌های گوش‌شناسی سودمندی‌های دیگری نیز هست که لزوم این تحقیقات را تا حد ضرورت افزایش می‌دهد.

۱- گوش‌ها به نسبت زبان رسمی و ادبی، کمتر تحت تأثیر زبانهای دیگر و رسانه‌های گروهی قرار می‌گیرند و روند تحول و تغییر در آنها کندتر است. ویژگی‌های بنیادی را بهتر و بیشتر بازتاب می‌دهند و مواد مطمئن‌تری را برای این منظور در اختیار پژوهشگر می‌گذارند.

۲- گوش‌ها متن‌شناسان را در شناخت واژه‌های کهن فراموش‌شده و شناخت ریشه آنها کمک می‌کنند. ارتباط گوش‌ها و زبان ادبی متون کهن بدان حد است که می‌توان مدعی شد بدون شناخت گوش‌ها یعنی شاخه‌های محاوره‌ای و منطقه‌ای یک زبان پی‌بردن به معنی یا ضبط دقیق برخی از واژه‌های ناشناخته و یا کم‌کاربرد متنهای ادبی، دشوار و حتی غیرممکن است.

۳- امروز که سیل واژه‌های جدید از زبان‌های غربی به زبان فارسی سرازیر شده و لزوم معادل‌یابی برای واژه‌های بیگانه به شدت احساس می‌شود، یکی از گنجینه‌های پر مایه‌ای که می‌تواند واژه‌سازان را به یافتن معادل مناسب یاری رساند گردآوری اطلاعات گوش‌شی است.

۴- از آنجا که تسلط زبان رسمی از طریق روزنامه‌ها، رادیو، تلویزیون و دیگر وسایل جمعی الکترونیکی و نیز به سبب آشنایی و اصرار گویشوران بر کاربرد زبان رسمی به جای گوش‌ها، عملاً گوش‌های منطقه‌ای را از میان می‌برد یا دست‌کم واژه‌های اصیل و کهن آنها را نابود می‌کند، گردآوری بازمانده گوش‌ها ضرورتی غیرقابل انکار است.

۵- بخشی از فعالیت‌های زبانی هر کشور تهیه اطلس گوش‌شناسی آن است. این کار بی‌شناخت دقیق ویژگی‌های

گویش‌های آن کشور تحقق نمی‌پذیرد.

با توجه به ضرورت‌های یاد شده، امروز بخش قابل ملاحظه‌ای از فعالیت‌های زبان‌شناسی در ایران به گویش‌ها اختصاص دارد و هر چند در قیاس با گذشته در این راه پیشرفت داشته‌ایم اما هنوز به نقطه مطلوب نرسیده‌ایم.

استادی که نخستین بار به اهمیت گردآوری علمی گویش‌ها پی برد و با نبود امکانات، به پیروی از عشق و علاقه شخصی، بی‌مدد هیچ دستگاه اداری، کار دشوار گردآوری گویش‌ها را آغاز کرد روانشاد استاد دکتر صادق کیا بود که به حق باید او را پدر گویش‌شناسی^۱ ایرانی نامید. ایشان بجز تدریس گویش‌های ناشناخته ایرانی در دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، کتاب ارزشمند «راهنمای گردآوری گویش‌ها» را در سال ۱۳۴۰ انتشار داد که راهنمای سودمندی برای پژوهشگران گویشی در سراسر ایران بود و هنوز هم با تغییر و اصلاح برخی کمبودها که در مقایسه با پیشرفت‌های دانش گویش‌شناسی، امروز محسوس است، تنها اثر مدون و سامانمند در این زمینه است. ایشان در طول ریاست فرهنگستان زبان ایران (فرهنگستان دوم) دو اقدام بزرگ برای به سامان رسانیدن پژوهش‌های گویش‌شناسی در ایران برداشت. یکی آنکه با سازمان جغرافیایی ارتش که کار نقشه‌برداری از مناطق مختلف ایران را بر عهده داشت، قراردادی بست که به موجب آن به همراه هر گروه سازمان جغرافیایی یک پژوهشگر تعلیم یافته به همراه یک پرسشنامه زبانی به روستاهای غالباً دور دست اعزام می‌شد و در طول اقامت گروه و مسافرت‌های آن، پرسشنامه مذکور را به همراه نوارهای پرشده از گویشوران تهیه و به فرهنگستان زبان ارسال می‌داشت. گروهی پژوهشگر آشنا به اصول آواشناسی این نوارها را آوانگاری می‌کرد و به همراه پرسشنامه تنظیم شده اطلاعات گویشی منطقه را برای تجزیه و تحلیل دستوری و انتشار آماده می‌کرد. از این طریق مواد گویشی بسیاری فراهم آمده بود که پس از ادغام فرهنگستان با چند سازمان پژوهشی دیگر و قرار گرفتن در شمار سازمانهای تشکیل دهنده مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی کنونی) ظاهراً در اختیار سازمان میراث فرهنگی قرار گرفت و از تملک فرهنگستان خارج شد. اقدام دیگر ایشان آن بود که یادداشتهای شخصی خود را که در طول سالهای کار پیرامون گویش‌ها فراهم کرده بودند به منظور آماده‌سازی برای چاپ و نیز آشنایی بیشتر پژوهشگران با پژوهش‌های گویشی در اختیار پژوهشکده گویش‌شناسی فرهنگستان متشکل از آقایان: نادر جهانگیری، واهه دومانیان، عطاءالله رهبر، احمد شریعتی، محمدرضا مجیدی، پرویز مدیری و نگارنده (همادخت همایون) قرار داد. این دستنویس‌ها شامل: واژگان، پرسش‌های دستوری، جمله‌ها، گفتگوهای روزمره، معدودی داستان، ضرب‌المثل، چیستان و مراسم محلی است. در طول سال‌های ۵۷ - ۱۳۵۳ واژگان تعدادی از این دستنویس‌ها که نمونه برخی از آنها در صفحات نوزده تا سی و دو این کتاب آمده است به برگیزه‌هایی منتقل شد و پس از الفبایی و پاره‌ای اصلاحات به صورت واژه‌نامه‌ای مستقل تنظیم شد. کار تا این مرحله زیر نظارت شخص استاد روانشاد بود. با تغییر در ساختار فرهنگستان زبان ایران، انتقال برخی از پژوهشگران گروه، انحلال پژوهشکده گویش‌شناسی، عملاً

کار گروه متوقف ماند. اما مواد فراهم شده در بایگانی پژوهشی موسسه مطالعات و تحقیقات باقی ماند.^۱ در اواخر سال ۱۳۶۰ به منظور سامان‌دهی کارهای انجام شده استاد کیا و تحقیق مقایسه‌ای در زمینه گویش‌ها و از آنجا که مواد مربوط به برخی از گویش‌ها در آن حد نبود که بتوان مستقلاً در دفتری جداگانه چاپ کرد پیشنهاد تهیه یک واژه‌نامه از مجموع آنها به مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی داده شد. نگارنده و آقای دکتر دومانیان انجام دادن این طرح را آغاز کردیم. در این مرحله گویش‌هایی که در دستنویس‌ها بود و برگیزه نشده بود به همان روال گذشته برگیزه و الفبایی شد و به مجموعه قبلی اضافه گردید. بدین ترتیب مواد مربوط به هر گویش تفکیک و مشخص شد که در مجموع موادی از ۶۳ گویش از گویش‌های مناطق مختلف ایران است. شیوه کار چنین بود که واژه‌های فارسی معادل واژه‌های گویشی بر حسب ترتیب الفبایی فهرست و صورت‌های گویشی به ترتیب الفبای لاتین در برابر آن آوانویسی شد. اختصار نام گویش‌ها نیز به ترتیب الفبای فارسی در برابر واژه‌های گویشی آورده شد. آگاهی‌های گوناگون درباره مدخل‌ها از جمله: مترادف‌های مدخل‌ها، ریشه برخی واژه‌ها، صورت‌های فارسی میانه، ساختار دستوری، معادل‌های لاتین، صورت‌های مغلو، معربات، صورت‌های مخفف و مصغر، واژه‌های دخیل از زبانهای دیگر نیز در پانویس بدست داده شد. نمونه‌ای از آنها در صفحه سی و دو آمده است. این همکاری تا سال ۱۳۶۷ ادامه یافت و «واژه‌نامه ۶۳ گویش» فراهم شد. اما از آن پس آقای دومانیان به همکاری خود پایان دادند و در نتیجه نگارنده تنها کار را پی گرفت. واژگان چهار گویش باقی مانده را نیز به این مجموعه اضافه کردم. بنابراین واژه‌نامه به ۶۷ گویش تغییر یافت.

در آن هنگام استاد روانشاد در آمریکا اقامت داشتند. پژوهشگاه بخشی از کار انجام شده را برای ملاحظه و تایید ایشان فرستاد و درباره چاپ اثر و رفع برخی از ابهام‌ها از ایشان نظرخواهی کرد. ایشان ضمن اعلام نظر خود درباره اصلاحات و شیوه انتشار اثر موافقت کردند که اصلاحات پیشنهادی پس از تایید جناب دکتر علی محمد حق شناس در متن اعمال شود (← صفحه سی و سه متن نامه و نوشته ایشان). از آن پس زیر نظر روانشاد استاد علی محمد حق شناس این کار پی‌گیری شد و به پایان رسید و بخشی از آن برای چاپ به انتشارات پژوهشگاه فرستاده شده بود که با کمال تأسف استاد حق شناس درگذشت و این مقدمه که شایسته بود به وسیله ایشان نوشته می‌شد نیز نانوشته باقی ماند. کوشش نگارنده بر آن بوده است که آنچه عرضه می‌شود درست همان نوشته‌ای باشد که مورد نظر استاد روانشاد بوده است.

پیش از آنکه درباره شیوه تنظیم مطالب این مجموعه آگاهی‌های لازم را ارائه دهد، لازم می‌داند به چند نکته اساسی زیر اشاره کند:

۱- تاریخ گردآوری گویش‌ها در یادداشت‌های روانشاد دکتر کیا جز در چهار مورد زیر مشخص نیست:

۱. یادآور می‌شود در آن پژوهشکده علاوه بر تدوین واژه‌نامه دستنویس‌های استاد، داده‌های گویشی (۸ گویش) شامل واژگان، جملات، پرسش‌های دستوری و متن‌هایی توسط پژوهشگران این بخش گردآوری شد. این گویش‌ها غالباً بر اساس کتاب «راهنمای گردآوری گویش‌ها» جمع‌آوری و واژه‌نامه هر یک جداگانه تدوین شد. برخی از این گویش‌ها بصورت کامل‌تر یعنی علاوه بر واژه‌نامه، ساخت دستوری و آوایی آنها نیز ارائه و طی سالهای اخیر به چاپ رسیده است.

گویش دماوند، سال ۱۳۲۷؛ گویش جوکی یخ‌کش، سال ۱۳۲۸؛ گویش کلیگان، سال ۱۳۳۸؛ گویش یهودیان یزد، سال ۱۳۵۳.

۲- درباره مناطق گویشی در نوشته‌ها آگاهی چندانی داده نشده است. آنچه در نوشته‌ها وجود داشته است بی‌کم و کاست هنگام معرفی آبادی‌ها آمده و تا آنجا که امکان داشته است اطلاعات تکمیلی از مجموعه‌های «فرهنگ جغرافیایی ایران» و چند منبع دیگر را اینجانب تهیه و به متن افزوده است. درباره گویش «کردی جابن» هیچگونه آگاهی مستندی به دست نیامده و نشانه‌(؟) در برابر آن گذاشته شده است. نیز نشانه اختصاری «کا» در دستنویس به گمان نگارنده و با توجه به گویش‌های یادداشت شده در همان دستنویس به احتمال قریب به یقین «کازرون» است، معهذا نشانه‌(؟) در مقابل آن گذاشته شده است.

۳- در دستنویس‌ها آنچه به نام گویش اطلاق شده یا به نام سرزمین تعلق دارد، مانند: بندر انزلی، امامزاده عبدالله و یا نام اقوامی است که گویش آنها گردآوری شده است، مانند: یهودیان اصفهان، زردشتیان کرمان، جوکی یخ‌کش، کردی سقز. برای حفظ امانت، این نام‌ها همانگونه که در دستنویس‌ها نوشته شده بود نقل شده است.

۴- برخی آبادی‌های همنام در نقاط مختلف وجود دارد و از نظر نگارنده روشن نبوده است که مواد گویشی استاد مربوط به کدام آبادی است. در این موارد اظهار نظر نشده و در جلوی نام آبادی مشخصات همه آبادیهای همنام آمده، شاید خواننده‌ای بتواند از طریق شناخت واژه‌های گویشی، جایگاه اصلی را مشخص کند.

۵- در یادداشتهای چندگویش، استاد روانشاد توضیحاتی آورده‌اند که عیناً نقل می‌شود:

- در گویش انارک «ز» (Z) مانند «زال» و «سین» مانند «ث» ادا می‌شود.

- در فرخی (G) و (K) حلقی است. (h) حلقی‌تر از «ه» فارسی است و نه به شدت عربی.

- در دستنویس گویش‌های لری (بیرانوند، ترکاشوند، سگوند، کولیوند) q مثل «ق» کرمانی و یزدی ادا می‌شود.

بنابراین چون این آواها در دستنویس به صورت s, z, k, g, h و q آوانویسی شده بود نگارنده آن را رعایت کرد.

شیوه تنظیم مطالب واژه‌نامه

این مجموعه علاوه بر مقدمه شامل دو فصل است. فصل اول: واژه‌نامه، فصل دوم: واژه‌های ویژه، واژه‌های مربوط به خرما و مفاهیم در ارتباط با آن و درخت خرما، وزن‌ها و بازی‌ها.

واژه‌نامه به صورت فارسی - گویش تنظیم شده است. برابرهای گویشی به ترتیب الفبای لاتین و نام گویش‌ها به ترتیب الفبای فارسی ذیل هر مدخل آمده است. برای آوانویسی واژه‌های گویشی حتی الامکان از نشانه‌های آوانگاری بین‌المللی استفاده شده است. توضیحات مدخل‌ها علاوه بر دو «فرهنگ فارسی» معین و «لغت‌نامه» دهخدا، از کتاب «راهنمای گردآوری گویش‌ها» بدست داده شده است. در مواردی توضیحات عیناً از دستنویس‌ها آورده شده‌اند. به منظور حفظ امانت، مدخل‌های فارسی به همان صورتی که در دستنویس‌ها ثبت شده بود ارائه گردیده و در برخی موارد واژه‌ای که از مدخل به ذهن نزدیک‌تر است به عنوان مدخل سفید آمده، مانند «آبدنگچی» به معنای «برنج‌کوب»

که برابره‌های گویشی ذیل «آبدنگچی» آورده شده و «برنج‌کوب» به عنوان مدخل سفید به آن ارجاع شده است. به منظور دسترسی سریع‌تر به واژه‌های مربوط به نام درخت‌ها، صدا و بچه حیوانات، این صورت‌ها با واژه «درخت»، «صدا»، «بچه» و یا «جوجه» نوشته شده‌اند. اما آن دسته از اسامی مذکور که دارای مدخل رایج هستند به همان نام ارجاع شده‌اند و معادل‌های گویشی ذیل مدخل رایج آمده‌اند، مانند: صدای سگ ← پارس، درخت توت ← توت، بچه اسب ← کره اسب. نام حیوانات به ترتیب سن آنها نوشته شده و بنابراین ترتیب الفبائی در این مورد رعایت نشده است. واژه‌ها تا آنجا که ممکن بود تقطیع تکواژی شدند. نظر به اینکه داده‌های موجود برای این منظور کافی نبود لذا برای تعیین تکواژها گاه از صورت‌های موجود در گویش‌های مجاور در این مجموعه کمک گرفتیم تا معین شود که آیا اجزاء یک واژه نیز اعتبار واژه‌ای دارد یا نه، به عنوان مثال برای تشخیص اجزاء واژه *ponjemâl* «اثر دست» افتر، از مقایسه اجزای این صورت با صورت *panje* «پنجه» (فیروزکوه، امامزاده عبدالله) و *mâl* «اثر» (اولار، ساری) کمک گرفته و بر این اساس تصمیم گرفته شد که واژه مزبور به صورت *ponje-mâl* نوشته شود. در مواردی از سایر منابع گویش‌شناسی که به ارائه ساخت کامل این گویش‌ها پرداخته‌اند کمک گرفتیم. نام این کتاب‌ها در فهرست منابع آمده است. تکواژها با نشانه - از یکدیگر تفکیک شده‌اند. داده‌های موجود در این مجموعه شامل: کلمات (ساده، مرکب، مشتق)، ترکیبات نحوی، مقلوب‌ها، گروه واژه‌ها، توابع و دوگان‌سازی است. تقطیع تکواژی داده‌های فوق را به صورت زیر انجام داده‌ام.

کلمات مرکب

- همه کلمات مرکبی که در فرایند واژه‌گردانی^۱ کاملاً به واژه تبدیل شده‌اند صرف نظر از آنکه در اصل ترکیب صرفی یا نحوی بوده‌اند، مانند: *mây-mira* «مادر شوهر»، *pesar-vace* «پسر بچه»، *gol-ow* «گلاب»، اما کلمات مرکبی که دستخوش فرایند آوایی شده‌اند تفکیک نشدند، مانند: *mâcolâq* «خر ماده».

- ترکیباتی که شکل مرکب دارند ولی احتمال می‌رود که هنوز کاملاً به واژه تبدیل نشده باشند، مثل: *xâ-mire* «خواهر شوهر»، *pesar-dâi* «پسر دایی».

- جزء اول افعال مرکب و افعالی که از ترکیب یک اسم و صفت با فعل پدید آمده‌اند جدا نوشته شده‌اند، مثل: *ow be-xord-on* «آب خوردن»، *weriša kerd-an* «سوسو زدن».

- مشتقات حاصل از افعال مرکب، مانند: *âxâz-xun* «آوازه‌خوان»، *tâ-ennâz* «بندانگشتی».

- مشتقات فعلی چنانچه پایه اشتقاق یا ترکیب دیگری شوند، مانند: *aftow-geray* «آفتاب گرفتگی».

اما مشتقات فعلی که از طریق تغییرات واجی دستخوش فرایند واژه‌گردانی شده‌اند سر هم نوشته شده‌اند، مانند: *güşküf* «گوشت‌کوب».

کلمات مشتق

- کلمات مشتق، مثل: beras-â «رسیده»، âsud-a «آسوده»، âwâ-i «آبادی».
- پسوندهای مصدری، مثل: pors-a:n «پرسیدن»، xuard-en «خوردن».
- پیشوندهای اشتقاقی، مثل: ber-omi-yan «در آمدن»، dar-ši-yan «در رفتن».
- پیشوندهای تصریفی مثل: be-ras-â «رسیده»، ba-rešt-an «رشتن».
- پیشوندهای تصریفی رایج در برخی گویش‌ها که تفکیک آنها به دلیل فرایند آوایی غالباً دشوار و ناممکن بود تفکیک نشدند، مثل: bangest-en «انداختن».

ترکیبات نحوی

- اگر صورت نحوی ترکیب حفظ شده باشد و لذا عناصر پیوندی نحوی، مثل کسره اضافه و واو عطف و غیره در آنها وجود داشته باشد، مثل: toxm-e-morq «تخم مرغ»، sâxt-o-pâxt ساخت و پاخت.
- اگر با حذف عناصر پیوندی صورت نحوی آن دستخوش تغییر شده باشد، مانند: pesa-dâi «پسردائی»، burma-zâri «گریه و زاری».
- هر کلمه اعم از اینکه مشتق، مرکب یا ترکیب نحوی بوده باشد چنانچه در ترکیبی بزرگتر، پایه قرار گرفته باشد، مانند dumâq-veni-zak «آب بینی».

گروه واژه‌ها

- گروه واژه‌ها مثل: ru-ba-xuar «آفتاب‌گیر».

مقلوب‌ها

- در همه موارد، مثال: mâde-gew «گاو ماده»، nâzu-kote «بچه گربه».

توابع و دوگان سازی

- اجزاء این دسته از واژگان نیز با نشانه - جدا شده‌اند، مانند: deri-veri «دری‌وری»، bâm-bâm «صدای گاو».
- فصل دوم شامل واژه‌های ویژه، واژه‌های مربوط به وزن‌ها، بازی‌ها و مفاهیمی در ارتباط با خرما و درخت خرما است. بخش «واژه‌های ویژه» شامل مفاهیم بدون مدخل و موارد مبهم و مشکوک است. منظور از مفاهیم بدون مدخل مفاهیمی است که برای آنها برابر فارسی یافت نشده است. یعنی یک واژه گویشی در برابر جملات یا عباراتی که بیانگر مفهوم واژه گویشی است قرار دارد، مانند: «نوعی آلوی کوچک و سبز رنگ halikak»، که زیر عنوان [آلو] نوشته شده است. پیداست که در چنین مواردی آنچه در میان قرار دارد نمایانگر حوزه معنائی است که کلمه مورد بحث به آن تعلق دارد. لذا برای حفظ این گونه ترکیب‌ها، نزدیکترین واژه از نظر ارتباط معنائی با آن عبارات را انتخاب

کرده و به ترتیب حروف الفبا دسته‌بندی کردیم و جمله توضیحی را در پانویس آوردیم. نیز «موارد مبهم و مشکوک» آن دسته عبارات یا واژگانی هستند که یا مدخل آنها جزو واژگان چند معنایی اند مانند: «ارباب، تخم» و یا واژه گویشی احتمالاً در معنای مدخل پرسیده نشده است، مثل: «مرداب انزلی: daryâ». در مواردی نام گویش مشخص نیست و نمی‌دانیم واژه متعلق به کدام گویش است، مثل: «اسب از کهر روشن‌تر samand» که در اینجا معادلهای گویشی در برابر نزدیکترین واژه از نظر ارتباط معنایی با این عبارت یعنی [اسب] نوشته شده و به جای نام گویش علامت «؟» گذاشته شده است. چون حذف این مجموعه از واژگان گویشی صحیح به نظر نمی‌رسید، در بخش جداگانه‌ای تحت عنوان «واژه‌های ویژه» نوشته شد تا در آینده مورد بررسی بیشتری قرار گیرد.

بخش خرما به مفاهیمی در ارتباط با خرما و درخت خرما اختصاص دارد. ترتیب تنظیم واژه‌ها در بخش مزبور مشخص شده است.

وزن‌ها براساس افزایش مقدار وزن تنظیم شده‌اند. و از آنجا که واحدهای موجود در هر گویشی ضرورتاً در زبان فارسی معادل مشخصی ندارند ناگزیر بجای مدخل فارسی به ارائه ارزش وزنی آن براساس اوزان رایج در فارسی اکتفا شده است، مثل: [معادل سه مثقال]: nimderem.

در بخش بازی‌ها درباره بازی‌های رایج در برخی گویش‌ها پرداخته شده که این توضیحات عیناً از دستنویس نقل شده است.

زنده یاد دکتر علی محمد حق‌شناس، استاد گروه زبان‌شناسی دانشگاه تهران، این مجموعه را صبورانه مورد بررسی قرار دادند، نظرات اصلاحی و انتقادات سازنده ایشان در همه موارد به ویژه در شیوه ارائه واژه‌نامه و تقطیع ساختوازی بسیار سازنده و مفید بود و موجب رفع بسیاری از مشکلات کار شد. سهم ایشان در ارائه بهتر این کتاب بسیار بزرگ است. روحش شاد و یادش گرامی باد.

جناب آقای دکتر محمدتقی راشد محصل استاد محترم پژوهشکده زبان‌شناسی پژوهشگاه مقدمه و بخش‌های مربوط به آنرا از سر لطف خواندند و پیشنهادهای ارزشمندی ارائه کردند، نیز پی‌گیری‌های مداوم و مجذانه ایشان موجب تسریع در چاپ این کتاب شد. زحمات ایشان موجب سپاس و قدردانی است.

از جناب آقای ناصر زعفرانچی، مدیر محترم انتشارات که دلسوزانه موجبات چاپ این کتاب را فراهم کرده‌اند تشکر می‌کنم.

همادخت همایون

تیرماه ۱۳۸۹

نشانه‌های آوانویسی

نشانه‌های آوایی که در ثبت واژه‌ها در دستنویس‌ها به کار رفته و در این کتاب آمده به قرار زیر است:

الف: همخوان‌ها		حروف	نشانه
مثال		فارسی	آوایی
دوک	pili	پ	p
جرقه	belek	ب	b
قله	tok	ت	t
دوغلو	doqoli	د	d
جادو	ketak	ک	k
جان	giyân	گ	g
قلعه	qala	ق	q
جعبه	ja?be	ع	?
شوید کوهی	mehal	م	m
دوک	nik	ن	n
لیفه شلوار	kiboŋ	ن(نرمکاهی)	ŋ
جارو	cezze	چ	c
جا	jigâ	ج	j
فنر	fenar	ف	f
ویار	velon	و	v
جارو	sâja	س	s
زاغه	zâxa	ز	z
بدجنس	miθruz	دندانی بی‌واک	θ
جاری	yâð	دندانی واکدار	ð
شاهین	šâheng	ش	š
زبر	dežd	ژ	ž
غوزه	xuzi	خ	x
خر	velây	غ	ɣ
هاون	honog	ه	h
چاق	bahâl	ح(حلقی)	ħ
دوغلو	lofuna	ل	l
آب‌بینی	cefm	ل(نرمکامی شده) ^۱	ɫ
راست	râs	ر	r
جاری	yâri	ی	y
باهم	wayak	و(دولبی)	w

ب: واژه‌ها		نشانه	حروف	مثال
		آوایی	فارسی	
آب ولرم	ileqov	i	ای	
آدینه	ejene	e	ـ	
آبستن	bavε	ε	ـ	
آدم سبک	kə0šk	ə	ـ	
ابرو	abriv	a	ـ	
آتش	âger	â	آ	
آفتاب	oftow	o	و	
آل	ol	o	و	
آرزو	ârezö	ö	(اگر)	
راه آب	ušureš	u	او	
انگور	hangür	ü	ای (پیشین، گرد)	
غریب‌گز	šaw-gaz	aw	او	
زالو	kâwdu	âw	او	
شب	šew	ew	او	
راه آب	ow-rö	ow	او	
قلع	qaley	ey	ای	

نشانه‌های قراردادی

:	کشش واژه
~	بجای تکرار کلمه
→	نگاه کنید به
□	حوزه معنایی
()	توضیح اضافی و به جای تکرار نام گویش
/	یا
و.و.	واژه‌های ویژه
؟	موارد مبهم و مشکوک
پا.	پانویس
	عناصر میانجی با حروف
	ایتالیک مشخص شده‌اند

ترتیب الفبایی واژه‌های گویشی به صورت زیر است:

a â b c d e ε ə f g h h i j k l m n o o ö p q y r s θ
t u ü v w x y z ð ž

نمونه دستنویس استاد کیا

pir	pir	pir	pir	pir
lame	lame	lame	lame	lame
kub	kub	kub	kub	kub
stasi	stasi	stasi	stasi	stasi
armegjil	armegjil	armegjil	armegjil	armegjil
serai	serai	serai	serai	serai
zafqil	zafqil	zafqil	zafqil	zafqil
zaf	zaf	zaf	zaf	zaf
namas	namas	namas	namas	namas
ruq	ruq	ruq	ruq	ruq
nemag	nemag	nemag	nemag	nemag
qaylun	qaylun	qaylun	qaylun	qaylun
ale	ale	ale	ale	ale
kale	kale	kale	kale	kale
kar	kar	kar	kar	kar
star	star	star	star	star
rasen	rasen	rasen	rasen	rasen
kaleo	kaleo	kaleo	kaleo	kaleo
mex	mex	mex	mex	mex
sax	sax	sax	sax	sax
asigat	asigat	asigat	asigat	asigat
hanteng	hanteng	hanteng	hanteng	hanteng
sang	sang	sang	sang	sang
sere	sere	sere	sere	sere
niška	niška	niška	niška	niška
vare	vare	vare	vare	vare
karay	karay	karay	karay	karay
bad	bad	bad	bad	bad
čelt	čelt	čelt	čelt	čelt
lim	lim	lim	lim	lim
bamerde	bamerde	bamerde	bamerde	bamerde
melija	melija	melija	melija	melija

مردان (۲۶)	مردان	مردان
muryana	meryune	موریانه
šupar	šupare	شوپره
šupar' yarvana	šupeli	شوپرانه
= / ←	xar magas	خرمگاس
= / ←	sag magas	سگمگاس
XaK praša	XaK praše	خاک پراشه
suzK	Kuoduy	کودوی
= / ←	Kerm	کرم
anxalut	vand' šeytun	واند شیتون
Vandāl Kali	šeytun keli	شیتون کالی
ratēyl	reteyl	رتیل
zahr	zahr	زهر
niš	tir	تیر
= / ←	afik	افیک
= / ←	agrab	اگراب
Kerg	Kerk	کرج
mišga	miška	میگا
mišga vača	miška kete	میگا کته
činola	činotekā	چینولا
xarus	tela	خاروس
xarus vača	tela kule	خاروس کوله
mačee	mačar	ماچی
Kali	Kerk keli	کالی
Kali	keli	کالی
taf	taf	تاف

lamik ✓	✓ mi cynno	murane
Supar ✓	✓ Sāwā Kāwā	paapara
parpāsi ✓	✓ paapara	paapara
Xarmagast		
sapal ✓	✓ sappe	sappel
est Xarmagast	✓ Xarmagast	Xaki paše
	✓ Xaki paše	
Kazgula ✓	✓ Kazgula	Ki oingem
Kerm ✓	✓ Kerm	Kerm
Vand ✓	✓ ankabut	ankabut
Vande kali ✓	✓ Vande kali	?
Ji rattepl ✓	✓ Ji rattepl	Ji rattepl
Zar ✓	✓ Zar	Zar
niš ✓	✓ niš	niš
afik ✓	✓ afik	Kare afik
gağdam	gağdam	gağdam
Kark ✓	✓ Kark	Kark
mijka ✓	✓ mijka	mijka
mijka Katar ✓	✓ mijka Katar	mijka Katar
čindek ✓	✓ čindek	čute
stela ✓	✓ stela	stela
stela Katar ✓	✓ stela Katar	stela Katar
tašnikā	tašnikā (Šir)	tašno
mačar ✓	✓ mačar	mačar
Kali ✓	✓ Kali	Kali
Kali ✓	✓ Kali	Kali
staj ✓	✓ stj	staj

[illegible]

①	⑤	⑥	۲
akoh / آکوه	kar / کار	Kap / کاپ	ابینی
girt / گیت	haw / هاون	bežultar / بژولتار	آشوب
bart / بارت	garu / گارو	ser / سر	سینه
baher / باهر	mel / مل	Kaz / کاز	آبجو
ada / آدا	parisat / پاریسات	perc / پرسی	ازیف
	spaleki / اسپالکی	fermisk / فرمیسک	آش
fatit / فایت	fargi ras / فارجی راس	qelemic / قلمی	آبی
bafer / بافر	gofilet / گوفیلت	xel / خیل	آب
bāran / باران	žek / ژک	Kor / کور	آب
bā / بار	gar xort / گار خورت	remet / ریمت	آب
tarek / تارک	rixalok / ریخالوک	čanaga / چانگا	آب
selaw / سلو		len / لن	آب
šah / شاه	bāsek / باسک	hazman / هازمان	آب
šah / شاه	hāmīsek / هامیsek	detan / دتان	آب
tauran / تاوران	dast / دست	daw / داون	آب
roq / روک	qamex / قامک	malasun / مالاسون	آب
mang / مانگ	nemux / نموک		آب

آینه: lāna
 کشتار: qalā bāzela
 کشت: hāji bāzela
 رگس: sargan
 پادشاه: pādān
 گیش: gish
 ارسلان: wāran
 دوکار: cōra
 شمشیر: masga
 لک: laqa
 کره: kar karri
 چیت: pisto pala cōran
 هرزه: haba gūn
 فراوان: fera
 طوی: dewla
 تیار: tapala
 رکاب: rekāw

سوی: انتسه سوت: ه: serit سوت

یون: pine = ه

تپش: tōpōtē āyīr: ه: tōpōtē āyīr

خاکه شش: xake seve: ه: xake seve

ساک: sak sak: ه: sak sak

کنه: kene = ه

هن' لا شق: ley: ه: ley

ابر: evar: ه: evar

ستاره: esare = ه

باران: varan = ه

برف: varf: ه: varf

تگر: tegar: ه: tegar

شبنم: sewman: ه: sewman

نارنگه: nārang: ه: nārang

دوا: dā: ه: dā

آبش: ābsh: ه: ābsh

خا: xā: ه: xā

ā hengar : آهنگر	pramma : پرمما
ṭela : طلا	quza : غوزا
naqa : نقره	kaltun : کالتون
zargār : زارگار	kerčak : کرچاک
čelengar : چلنگر	šur : شور
labhar : لبحر	šarš : شارش
bīd : بید	širin : شیرین
bāyemjun : بادچمن	šak : شاک
kūh : کوه	šamelija : شملیجا
šapa : شپا	šarū : شارو
darā : دره	qallāb : قلاب
bereng : برنج	six : سیخ
bereng : برنج نر	mix : میخ
čaltuk : چلتوک	šowxāl : شوخال
arzun : ارزن	šowxāl : شوخال
šayferi : شایفیری	šamlaq : شاملاق
šingāz : شینگاز	šur : شار
šir : شیر	dalak : دالاک (دالان)
šelfel : شلفل	čenguli : چنگول
namak : نمک	čaquna : چاقونا
zarčua : زارچوا	raqs : رقص
	art : آرد

متن نامه استاد کیا

نهم بهمن ماه ۱۳۷۴

جناب آقای دکتر مهدی گلشنی
رئیس محترم پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پیرو نامه چهاردهم آذرماه ۱۳۷۴ نظرهای خود را درباره بخشهای فرستاده شده از کتابی که
در بردارنده یادداشتهای گویشی من است بنویسم :

۱- پیشگفتار

در پیشگفتار از سه موضوع سخن رفته است :

- ۱- بایستگی شناسائی و گردآوری و بررسی گویشهای ابرائی و چگونگی بهره جویی از آنها
و همچنین گزارش کارها و کوششهایی که تاکنون در این باره در آن پژوهشگاه انجام گرفته یا
در نظر است که در آینده انجام گیرد.
- ۲- چگونگی گردآوری یادداشتهای کتاب - در این بخش بایسته است که هرگویشی با
سرزمین و سخنویانش جداگانه معرفی شود. جای یادکردن تاریخ گردآوری گویش و نام و
پیشه یا سگویی یا پاسگویان نیز در همین بخش است.
- ۳- چگونگی تنظیم یادداشتهای گویشی - در این گزارش بایسته است روشهایی که
در تنظیم واژه نامه و همه بخشهای دیگر کتاب بکاررفته است یاد گردد. جای یادکردن نشانه ها
آواکاری و نشانه های کوتاهی که بجای نام گویشها و نامهای دیگر یا برخی لغزها بکاررفته
و همچنین نام همه کسانی که در این تنظیم و در فراهم آوردن یا نویسیها و یادداشتهای دیگر
بکاری داشته اند و مسئولیت یکایک آنان در همین بخش است.

۲- واژه نامه

- ۱- آنچه در واژه نامه از هر چیز دیگری بایسته تر و مهمتر است این است که چگونه
افادگی نداشته باشد و در خواندن و نوشتن واژه ها کوچکترین اشتباهی دیده نشود و
همچنین واژه ای از یک گویش به نام گویش دیگری داده نشده باشد. از این رو بایسته است



۲

به دقت با دستنویسهای یادداشتها مقایسه و تصحیح شود.

۲- در واژه نامه همان شناسه یابی (شناسه: Entry) بکار برده شوند که در یادداشتها بکار گرفته اند. واژه های را که از شناسه یادداشت به ذهن نزدیکتر باشد و در معنی و کاربرد با آن هیچ فونی نداشته باشد میتوان به عنوان شناسه سفید بکار برد.

۳- واژه های گویشی را که برای آنها برابر فارسی یافت نشود است میتوان در یک بخش جداگانه با عنوانی مناسب آورد و معنی آنها را بجای شناسه گذاشت.

۴- اگر شناسه ای «چند معنی دارد و روشن نشده است که کدام معنی مورد نظر گرد آورده بوده و پاسخگو برابر گویشی کدام معنی را گفته است» (دیه ۲۴-۲۵ پیشگفتار) میتوان آن را با برابرهای گویشی برای گرد آورده نوشت تا معنی مورد نظر خود را تعیین کند. این نکته در مورد یادآوری است که گرد آورنده معنایی را از هر شناسه مد نظر داشته است که در فارسی کنونی بکار میروند فارسی ادبی کن.

همچنین میتوان نظر گرد آورنده را در باره هر ابهام و اشکالی که در شناسه دیده میشود جویا شد. ۵- اگر در میان شناسه های یادداشتها دو یا چند شناسه مترادف به نظر میرسند، در واژه نامه هر یک از آنها با برابرهای گویشی آن جداگانه و در جای خود آورده شود، مثلاً اگر «آفتاب» و «خورشید» هر دو به عنوان شناسه در یادداشتها آمده اند، هر یک از آن دو با برابرهای گویشی آن جداگانه و در جای خود آورده شود، زیرا که «آفتاب» به معنی «نور خورشید» نیز بکار می رود و گرد آورنده آن را به همین معنی بکار برده است. چنین اند «آرایشگر» و «مسلمانی» و «مخاله»، «آراستن» و «بزرگ کردن»، «آیختن» و «بهم زدن» و «قافای کردن» که در معنی و کاربرد دقیقاً یکسان نیستند.

۶- از یاد کردن آگاهیهای گوناگون در باره شناسه ها مانند ریشه، صورت کن، ساختار دستوری، ایرانی یا بیکانه بودن، و مترادفهای آنها، در پانویس خودداری شود، ولی اگر شناسه ای اکنون کاربرد ندارد، یا دو یا چند معنی دارد، یا معنی آن چنان که باید روشن نیست و نیاز به توضیح دارد، میتوان معنی دقیق مورد نظر از آن را در پانویس به صورت روشن و کوتاهی یاد کرد.

۷- در نوشتن پانویسها خوب است که از کاربرد صورتهای گفته و ادبی مانند «کنده»

۳

جای «میکنند» و «برگیرند» بجای «برمیدارند» خودداری شود (پانویسهای شماره ۷ و ۸ دیر ۳ و پانویس شماره ۳ دیر ۳ و واژه نامه دیده شود) و زبانی که کار برده میشود امروزی و یکدست باشد.

۸- در مورد واژه های گویشی نیز از یاد کردن آگاهیهائی که درباره شناسه ها گفته میشد خودداری شود.

۹- میتوان عبارتها یا جمله های توضیحی را که در دیر ۱۱ پیشگفتار به آنها اشاره شده است برای گرد آورنده فرستاد تا اصلاح نماید.

۱۰- واژه های را که معلوم نیست متعلق به کدام گویش اند (دیر ۲۵ پیشگفتار) و واژه های را که معنی دقیق آنها داده نشده است ناچار باید حذف کرد.

۱۱- برای آسانتر و یکدست شدن کار میتوان از «راهنمای گرد آوری گویشها» بهره جویی کرد.

۱۲- آگاهیهای گوناگونی که با کوشش فراوان فراهم و در پانویسهای واژه نامه برای بسیاری از شناسه ها و برخی از واژه های گویشی داده شده اند بی گمان سودمند ولی جای آنها در این کتاب نیست. پژوهشگاه میتواند از آنها در نشریه های دیگر خود بهره جویی کند، و اگر اصراری در چاپ کردن آنها هست میتوان آنها را از نظر موضوع دسته بندی کرد و هر دسته را با عنوان ویژه ای در دفتر جداگانه ای به مسئولیت فراهم آورنده کن به چاپ رسانید، یا چاپ دیگری اندیشید.

در زیر نظرها و پیشنهادهای خود را درباره دیرهای ۱- ۱۰ واژه نامه برای نمونه یاد میکنم:

دیر ۱: پانویسهای شماره ۱، ۲، ۳، ۴، ۵ حذف شوند. «آبادی» را من به معنی نام

عام برای «شهر، شهرک، ده» یاد کرده ام، پس پانویس آن باید عوض شود. آیا در

یادداشتها نوشته شده است که «آبانه» ده گاه شماری افتخار و خور و فخری در کدام فصل

است. اگر نوشته شده در پانویس یاد گردد. (یادآوری: آبانه از خدائی اکنون در پاییز

نیست. برای آگاهی بیشتر نگاه کنید به «واژه نامه طبری» از صادق کیا).

دیر ۲: پانویسهای ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶ حذف شوند.

۴

دیه ۳: واژه ای مترادف از پانویس شماره ۱ حذف شوند. بجای پانویس شماره ۲ تنها نوشته شود: «خواهر». پانویسهای شماره ۴ و ۵ حذف شوند. بجای پانویس شماره ۶ نوشته شود: «جانور کوچک زیانکاری که در زیر خاک باغ و باغچه زندگی میکند». بجای پانویس شماره ۷ نوشته شود: «۱- کار آفرار بزرگی است برای کوبیدن شلتوک که با آب کار میکند. ۲- جایگاهی که این کار آفرار در آن نصب شده است». بجای پانویس شماره ۸ تنها نوشته شود: «کسی که مد آبدنگ کار میکند».

دیه ۴ (متن): بجای «آب روان ریزان» نوشته شود: «آب روان روان».

دیه ۴ (پانویس): پانویسهای شماره ۱، ۲، ۳، ۴ حذف شوند. پانویس شماره ۵ تا «انجام میدد» بنده است. پانویس شماره ۶ تنها «در باره زن» بنده است.

دیه ۵ (متن): *فصلنامه* (برابر کلا رستاقی «آبکش») دست به نظر نمیرسد. دستنویس دیده شود. اگر در آن هم به همین صورت است حذف شود.

دیه ۵ (پانویس): بجای پانویس شماره ۱ نوشته شود: «در باره جانوران ماده». پانویس شماره ۲ حذف شود. از پانویس شماره ۴ «ذاب کردن» حذف شود. بجای پانویس شماره ۵ نوشته شود: «آوند پر سوراخی که برای جدا کردن آب از مواد جاو بکار میرود». پانویس شماره ۶ حذف شود.

دیه ۶: پانویسهای شماره ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۷ حذف شوند. بجای پانویس شماره ۳ نوشته شود: «ملاقات بزرگی که برای برداشتن آب و آبگونه بکار میرود».

دیه ۷: پانویسهای شماره ۱، ۲، ۳، ۴، ۵ حذف شوند. بجای پانویس شماره ۶ نوشته شود: «بخش آبگونه مرتبا جدا از میوه ای که در آن پخته شده است». بجای پانویس شماره ۷ نوشته شود: «به رنگ آب». بجای پانویس شماره ۸ نوشته شود: «زراعتی که با آبیاری از آن محصول بر میدارند» (در برابر «دیم»).

دیه ۸ (متن): *barimeh* دست به نظر نمیرسد. دستنویس دیده شود. اگر در آن هم به همین صورت است حذف شود.

دیه ۸ (پانویس): پانویسهای ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷ حذف میشوند. دیه ۹: پانویسهای شماره ۱ تا ۸ حذف شوند. بجای پانویس شماره ۹ نوشته شود:

«انسان، آدمیزاد».

دیده ۱۰: پانویسهای شماره ۳، ۵، ۶، ۷، ۹ حذف شوند. بجای پانویس شماره ۱ نوشته شود: «سنگبر، سنگار». برای پانویس شماره ۲ دستنویس دیده شود، اگر در کن «از نظر اخلاقی» نوشته شده است این پانویس حذف شود. بجای پانویس شماره ۸ نوشته شود: «برک کردن» (آیا «براستن» که در متن این دیده میشود در دستنویس هم به عنوان شناسه بکار رفته است؟).

چند یادآوری

۱- همان میکنم آنچه در این چند برگ نوشته شده برای آگاهی از نظریات من بنده است. بکار بستن این نظریات کار را بسیار ساده تر و آسانتر خواهد کرد و به آن سرعت خواهد بخشید.

۲- خواهش میکنم دستور فرمائید هر پرستی که پژوهندگان در باره یادداشتهای من و آنچه در این چند برگ آمده است، دارند به من نوشته شود. آنچه را که به یادداشتهایم خواهم نوشت.

۳- آنچه در دیده ۲۰ پیگفتار (سطر ۸-۱۱) آمده و زیر آن خط سرخ کشیده شده است کتاب را بی اعتبار میکند. امید است که به آن توجه بشود.

۴- در دیده ۲۳ پیگفتار چنین آمده است: «در یادداشتهای دستنویست گویشهای بهمان، جعفر آباد، خور، فرخ (قرخی) تعدادی از مصادر افعال توانا با و بدون خاتمه «ن» یادداشت شده...»

تا آنجا که به یاد دارم در این گویشها هر جا که مصدر به صورت مضاف بکار میرود (مضاف الیه) «ن» آن پدیدار میشود. اگر لظ این گویشها جمله و عبارتهائی در یادداشتهایم آمده است میتوان در آنها جستجو کرد و دید که نمونه ای از کاربرد مصدر در حالت مضاف بودن یافت میشود یا نه. من گاهی به صورت را از پاسخگو شنیده ام و یادداشت کرده ام. به نظر من صورت کامل مصدر «ن» دارد.

۵- در متن دیده ۱۶ واژه نامه پس از «آشپزخانه» میتوان «بخت» را

(با افزودن یک ستاره پیش از آن) یاد کرد، و در پانویس به مسئولیت گرد آورنده

۶
 نوشت: «آشت» در برخی از گویشها چنان که دیده میشود صفتی است که در باره دو
 یا چندتن کار میرود که با یکدیگر در آشتی اند (قرار میهند). در داستانم *مکتوبات* به همین
 معنی کار رفته است. در این صورت بایسته است که «آشتی» دوم و پانویس آن حذف
 شود.
 ۶- اگر در بررسی بیشتر به نکته‌های تازه برخوردیم خواهیم نوشت.

با سپاس و احترام
 صادق کیا

معرفی اجمالی ۷ گویش و سرزمین آنها*

ایبانه

روستای ایبانه، واقع در شهرستان نطنز، در استان اصفهان است.^۱

آردین

واقع در شهرستان‌های: ۱- ارومیه ۲- اهر است.*

آروانه

جزو دهستان افتر پشت کوه بخش فیروزکوه، شهرستان دماوند است.*

افتر^۲

قصبه‌ای است از دهستان افتر و پشت کوه بخش فیروزکوه شهرستان دماوند.*

گویشور: مرادعلی محمودی متولد ۱۳۱۷، بتا که در فیروزکوه بنائی می‌کند.

۲۳۵ خانوار و نزدیک به ۱۲۰۰ نفر جمعیت دارد. به زبان خود «afteri» می‌گویند.

آبادیهای بین فیروزکوه و افتر عبارتند از: امیریه، سیاده (siyâdeh)، کُمند (komand)، سرنزا

(sarenzâ)، میرشکار (mireškâr)، تین کُلار خون (tain kolârxon) به معنی کُلار خون پایین، سرین کلار خون

(sarin kolârxon) به معنی کلار خون بالا، وِزَا (vezzâ) و اسپِی گور (espigur) که به معنی گور سفید است و در قدیم

به آن پِل‌لو (polelow) می‌گفتند. از افتر تا سمنان فقط مؤمن آباد سر راه است که افتریها آن را مومن‌وا (mumenvâ)

می‌گویند. افتر دو قنات دارد یکی بنام تین قنات (tain qanâet) به معنی قنات پایین، و دیگری جُرین قنات (jorin)

(qanâet) به معنی قنات بالا. آب قنات بالا بیشتر است ولی آب قنات پایین برای خوردن بهتر است. در میان ده باغ‌های

کوچک ولی فراوان وجود دارد. درخت‌های زبان گنجشک و بید در باغهای افتر دیده می‌شود. در این قصبه نیز گندم،

جو، سیب‌زمینی، یونجه و اسپرس کاشته می‌شود اما تولید هیچ یک از آنها برای ده کافی نیست. اهالی خواربار خود را

* اطلاعات مربوط به موقعیت محلی مناطق اکثراً از فرهنگ جغرافیایی ایران، استخراج شده است، لذا بجای تکرار نام این منبع از نشانه * استفاده شده است. بقیه منابع با ذکر نام آمده است به جز آنهایی که از دستنویس بدست آمده‌اند.

۱. فرهنگ جغرافیایی ایران، ۱۳۵۵.

از سمنان می‌آورند. درخت میوه از جمله: انگور، زردآلو، گوجه، آلبالو، آلو، گیلان، توت، سنجد و گردو در آنجا دیده می‌شود. در بیابانها و کوهستانهای افتر سرو کوهی، زرشک، بوته شیرخشت، زالزالک و گون‌های کثیرآدار می‌روید. در کوههای میان‌راه فیروزکوه و افتر سروکوهی بسیار دیده می‌شود. نیز گیاهانی چون: بوته‌های صحرایی به نام mušek که در فیروزکوه topak نامیده می‌شود. در کوهها و بیابانهای افتر kâle, dâze, pašmešur-mušek gowne (گون)، kordi-gowne, galg, kaviri-gowne, balmuk و muk می‌روید.

حرفه بیشتر مردم گله‌داری است. گروه اندک شماری نیز گاوداری می‌کنند. از جمله صنایع دستی رایج در این ده تهیه گلیم، جاجیم، بزک، چوخاب، چادرشب، پلاس، قالی خرسک، دستکش، جوراب پشمی، مچ‌پیچ و پاتابه پشمی است که این همه به دست زنان انجام می‌شود. کفش و لباس و پوشاک و وسایل زندگی را از سمنان می‌خرند. صادرات ده گوسفند، بز، پشم، پنیر و روغن است.

افتریها سه طایفه‌اند: استاقی (estâqi)، بائی (bâi)، زیاری (ziyâri). در تابستان عدۀ کمی در ده می‌مانند و بقیه خانه‌های خود را قفل می‌کنند و به آبادیهای دیگر از جمله «گور سفید» می‌روند که خنک‌تر است. افتر خرده مالک دارد و مالک عمده ندارد.

افتر دارای محله‌های زیر است: لوسر (lowsar) یعنی بالاسر، پشته پل (pašte pal) به معنی طویله، نوافتر (nuafter)، تین مله (tain male) به معنی محله پایین، جُرین مله (jorin male) به معنی محله بالا و لَبَّار (labâr) به معنی مسیل، سیلگاه که از همه آنها بزرگتر است و دبستان دولتی ۶ کلاسۀ افتر در آنجا است. همچنین تنها گرمابه و مسجد ده، ویرانه یک قلعه قدیمی، تنها تکیه ده که در آن مراسم عزیه و روضه خوانی برپا می‌دارند و امامزاده قاسم در این محله است. افتر یک امامزاده دیگر هم در گورستان ده دارد به نام امامزاده طاهر، و امامزاده سومی نیز در برابر آبادی هست که در بالای یک تپه قرار دارد و تقریباً یک کیلومتر بلندتر از آبادی است و نام آن امامزاده علی است. این سه امامزاده همگی گنبد مخروطی گچی سفید دارند و صندوقی چوبی مرقد هر یک را می‌پوشاند، اکثر مردان ده دارای سواد قدیمی‌اند.

برخی آداب و رسوم رایج در افتر

ازدواج: برای دختران معمولاً از دوازده سالگی تا چهارده سالگی خواستگار می‌رود؛ و پسران معمولاً بین بیست و دو تا بیست و پنج سالگی به خواستگاری می‌روند و تعداد دختران در ده افتر کمتر از پسران است. پسر خود دختری را انتخاب می‌کند و به پدر و مادر پیغام می‌دهد که من دختر فلان کس را می‌خواهم. اگر آنها پسندیدند (پس از مشورت با اقوام درجه یک مانند برادر و خواهر)، برای دیدن دختر به خانه آنها می‌روند و به پدر دختر می‌گویند ما می‌خواهیم پسرمان را غلام شما بکنیم. آنها حتی اگر موافق باشند، بار اول هم کمی تردید می‌کنند. داماد را می‌گویند صبر کن ما خودمان را ببینیم، با کسان خودمان مشورت کنیم؛ و اگر به این امر راضی نباشند، می‌گویند دختر ما نامزد دارد، از همان کودکی او را نامزد فلان کس کرده‌ایم. اگر داماد را پذیرفتند و با این کار نشان دادند که بی‌میل نیستند، باز بعد از

چند روز خانواده داماد یکبار دیگر به عنوان خواستگاری به دیدن آنها می‌روند و به آنها می‌گویند ما حاضریم، و وقتی را برای شیرینی خوران پیشنهاد می‌کنند. شیرینی خوران بیشتر در شب انجام می‌گیرد و از طرف داماد و عروس، چند نفر از بستگان نزدیک در خانه پدر دختر جمع می‌شوند. پدر داماد از اقوام عروس و داماد دعوت می‌کند که در وقت شیرینی خوران به خانه پدر عروس بیایند، اما مخارج شیرینی خوران را، از قند و چای و برنج و روغن و جز آن، پدر داماد می‌پردازد. در شیرینی خوران به غیر از شیرینی و میوه، شام یا ناهار هم صرف می‌شود. بعد از غذا شیرینی می‌خورند و پدر داماد می‌گوید که این دعوت برای نامزدی فلانی و فلانی بوده است و همه مبارکباد می‌گویند. بعضی‌ها دوره نامزدیشان کوتاه است، یعنی چند روز است، این وقتی است که دختر به سن بلوغ رسیده باشد؛ گاهی هم دوره نامزدی تا دو سه سال طول می‌کشد.

در جریان شیرینی‌خوران پس از خوردن شام یا ناهار و پیش از خوردن شیرینی مهر را معین می‌کنند و می‌نویسند و روز عقد بر طبق همان قول و قرارها مهر را ثبت می‌کنند. در دوره نامزدی دو نامزد با هم ملاقات ندارند، مگر اینکه در بین راه همدیگر را ببینند که در این صورت از خجالت حتی به هم سلام نمی‌کنند. سن ازدواج دخترها آنقدر کم است که اصلاً چیزی از زناشویی و نامزدبازی نمی‌فهمند و میلی به این کارها ندارند و اغلب نابالغ‌اند. در این مدت اگر دختر یا خانواده‌اش بخواهند که به دیدن خانواده داماد بروند، او هنگامی می‌رود که داماد در خانه نباشد و تنها هم نمی‌رود، با خاله یا عمه یا خواهر بزرگ خود می‌رود؛ ولی پسر گاه‌گاهی به خانه نامزد خود می‌رود ولی دفعه اول و دوم با یکی از اقوام خود می‌رود و هیچ حرف نمی‌زند. ولی بعدها تنها می‌رود و حرف هم می‌زند؛ اما تنها با پدرزن و مادرزن و اقوام دیگر و نه با نامزد خود. وانگهی نامزد وی اصلاً جلوی او پیدا نمی‌شود و خود را نشان نمی‌دهد. پسر در مدت نامزدی باید در عید نوروز و تیرماه سیزده مبارکبادی برای نامزد بفرستد. این مبارکبادها کفش و لباس و روسری و پول و روغن، و بیشتر پوشاک است. از خانه دختر چیزی برای داماد نمی‌فرستند، در شب شیرینی خوران مادر داماد یک انگشت طلا به دست عروس خود می‌کند ولی داماد انگشت در دست نمی‌کند. لازم نیست که همیشه این انگشت در انگشت دختر باشد. وقتی که دوره نامزدی تمام شد، داماد پدر یا یکی از خویشان خود را به خانه دختر می‌فرستد و می‌گوید که ما آماده عروسی هستیم شما چه می‌فرمایید. آنها می‌گویند حرفی نیست. به امید خانه، آن وقت از سوی هر یک از طرفین یک مرد، مجموعاً دو نفر، از ده به سمنان می‌روند. ممکن است که گاهی خود داماد هم همراه این دو نفر برود. در آنجا برنج، روغن و پوشاک و خوراک برای عروس و داماد و برای عروسی می‌خرند و به ده می‌آورند. همچنین برای داماد یک دست کت و شلوار و برای عروس هم یک دست لباس زنانه می‌خرند و با خود می‌آورند. مردها در خانه داماد جمع می‌شوند و زنها در خانه عروس. پس از خوردن شام و شیرینی حنابندان می‌کنند یعنی دست عروس را در خانه‌اش و دست داماد را نیز در خانه خود او حنا می‌بندند. فردا شب نصف اقوام عروس و داماد را به شام دعوت می‌کنند. زنها در خانه عروس و مردها در خانه داماد. بعد از شام بلافاصله تمام مهمانها از خانه داماد راه می‌افتند و برای آوردن عروس به طرف خانه او می‌روند و در راه کف می‌زنند و ساز و نی و تار و... می‌نوازند. داماد دو ساقدوش دارد که یکی «راستین» و یکی «چپین» نامیده می‌شود.

این دو در دو طرف او می‌ایستند و آینه‌ای بزرگ در جلو او نگاه می‌دارند و همین‌طور آینه بدست می‌روند و جوانهادست می‌زنند و نوازندگان می‌زنند و می‌خوانند. مردم دیگر ده هم برای تماشا در سر راه و پشت بامها می‌ایستند. از آن طرف هم دو ساقدوش عروس زیر بغل او را می‌گیرند و می‌آورند به طرف خانه داماد. عروس روپوشی بر سر دارد و صورت او دیده نمی‌شود ولی خود او از پشت آن و از سوراخهایش جلو خود را می‌بیند. همراهان عروس همه زن‌اند و نه کف می‌زنند و نه می‌خوانند. عروس فقط تا در خانه خود می‌آید. داماد و همراهان او تا در خانه عروس می‌آیند و آنجا می‌ایستند تا عروس با همراهان به در خانه خود بیاید وقتی که آمد، داماد با همراهان به طرف خانه خود بر می‌گردد. و در پشت سر آنها عروس با همراهان به راه می‌افتد. همچنان می‌روند تا به در خانه داماد می‌رسند. داماد و همراهان جلو در خانه داماد کنار می‌ایستند تا عروس با همراهان به خانه داخل شود و عروس را به اطاق خلوت که «حجله خانه» خوانده می‌شود می‌برند و همه همراهان او بر می‌گردند مگر یک زن که آروسما (ârusemâ) نامیده می‌شود و او در خانه داماد می‌ماند. همه همراهان عروس باید به خانه خودشان برگردند و داماد تنها می‌رود بالای بام حجله‌خانه یک پا را بلند می‌کند و محکم می‌کوبد به زمین. از این کوبیدن صدای عجیبی در اطاق حجله‌خانه به گوش عروس می‌رسد و همراهان داماد می‌روند به سراغ او به پشت بام، داماد از آنجا فرار می‌کند به طرف کوچه‌ای یا خیابانی. آنها او را دنبال می‌کنند و می‌گیرند و به خانه می‌آورند. آنگاه همراهان برمی‌گردند به خانه خودشان، یک یا دو نفر از بستگان عروس مواظب‌اند که اطراف خانه و پشت بام کسی پنهان نشود تا از حجله‌خانه و آنچه در آن می‌گذرد خبردار شود. پدر داماد یا برادر بزرگ او، یا اگر پدر و برادر نداشته باشد، مادر داماد او را به حجله‌خانه می‌برد و دست عروس را در دست او می‌گذارد و بیرون می‌آید و عروس و داماد در حجله‌خانه می‌مانند و فقط آروسما (ârusemâ) در آنجا هست. آنگاه داماد دو رکعت نماز شکرانه می‌خواند و ینگه در همین وقت که او نماز می‌خواند لباس عروس را در می‌آورد. پس از اینکه داماد نماز را خواند یک پای خود را روی یک پای عروس می‌گذارد و فشار می‌دهد. مقداری پول در دست عروس می‌گذارد و پس از این که این کارها انجام گرفت آروسما (ârusemâ) بیرون می‌رود و آنان را تنها می‌گذارد. ساقدوش‌ها در جریان آمد و شد در کنار داماد راه می‌روند و ساقدوش دست راستی آینه را جلوی او نگاه می‌دارد. ساقدوش شدن افتخاری ندارد و یکی از خویشان داماد آنها را انتخاب می‌کند و ساقدوش‌ها باید دو زنه یا پسر زن نگرفته یا زن مرده یا زن طلاق داده نباشند، ساقدوش‌های عروس هم همین‌طور؛ یعنی باید دختر شوهر نکرده نباشند، شوهر مرده یا شوهر طلاق داده یا هب‌دار نیز نباشند. به ساقدوش‌ها چیزی داده نمی‌شود.

شب پیش از زفاف را حنابَنَن (henâbannon) می‌گویند. روز پیش از زفاف داماد با ساقدوش‌ها

و اقوام خود و در لباس معمولی به حمام می‌رود و با لباس دامادی بر می‌گردد. هنگام رفتن و برگشتن او همراهان کف می‌زنند و شادی می‌کنند و می‌خوانند و می‌نوازند. از فردای شب زفاف تا شب سوم صبحانه و شام و ناهار را از خانه مادر زن به خانه داماد می‌فرستند و شب سوم، پدر و مادر عروس، عروس و داماد و بستگان نزدیک داماد را به شام به خانه خود دعوت می‌کنند و بعد از شام شیرینی می‌آورند و به داماد و عروس رونما می‌دهند که پول یا سماور یا

گوسفند یا چیزهائی از این قبیل است و سپس آنها به خانه خود بر می گردند. شب چهارم زفاف پدر و مادر داماد بستگان نزدیک عروس را به شام دعوت می کنند و بعد از شام شیرینی می آورند و آنها هم به عروس خود و پسرشان رونما می دهند، همسایگان و دوستان نزدیک و اقوام دیگر هم همین کار را می کنند. بعد از ظهر روز سوم زفاف مادر عروس جهاز عروس را خود به خانه داماد می آورد؛ یعنی خودش با کسانی که جهاز را می آورند به خانه داماد می آید. **نوروز: سه چهار روز مانده به نوروز تخم مرغ جمع می کنند و به تخم مرغ بازی می پردازند.** این بازی را مرغنه جنگی (morqone jangi) می گویند. بیست روز مانده به عید در کاسه ها و پیاله ها و کاسه های گلی و بشقاب، گندم و جو و عدس می ریزند تا هنگام نوروز سبز شده باشد و آنان بتوانند آنها را سر سفره هفت سین بگذارند. همچنین پرتقال و نارنج و دارابی، که از مازندران می آورند، در کنار سفره هفت سین می چینند. گل های بهاری، مثل شکوفه زردآلو و گوجه را با شاخه در سفره می گذارند، شیرینی های گوناگون و نقل نیز می گذارند، اینها را از قنادیهای سمنان می خرند. روز تحویل سال هرچه چراغ دارند پر از نفت می کنند و در خانه روشن می کنند و خانه را چراغان می کنند و چراغها را خاموش نمی کنند تا نفتشان تمام شود و خودشان خاموش بشوند. در موقع تحویل سال هر چه دیگ و اسباب آشپزخانه دارند همه را پر از پلو می کنند و در پلو، سبزی و ماش و باقلا و گوشت پخته می ریزند. بعد از تحویل سال غذاها را دیگ به دیگ می خورند و سپس ابتدا به خانه بزرگترها، یعنی پدر و مادر و برادر و خواهر بزرگ می روند، بعد در خانه خود می نشینند تا دیگران به بازدید آنها بیایند. در دید و بازدید روبوسی می کنند، شیرینی می خورند و پسر بچه ها از سفره هفت سین تخم مرغ پخته و رنگ کرده بر می دارند و با آن بازی می کنند. این بازی از پیش از عید شروع می شود و تا روز سیزده ادامه دارد. تخم مرغها را در مشت نگاه می دارند و فقط سر آن از میان شست و انگشت پهلویی آن بیرون است. آنگاه تخم مرغها را به هم می کوبند، سر هر کدام که شکست، دارنده اش باخته و باید تخم مرغ خود را به برنده بدهد. همچنین دسته دسته راه می افتند و به خانه دوستان و خویشان به دید یا بازدید می روند. این دید و بازدیدها تا روز سیزدهم برقرار است. هر کس به پسر و دختر خود عیدی پول می دهد، و هر کس نامزدی دارد برای او عیدی از پول و کفش و لباس و جز آن می فرستد. مادر زن باید به داماد خود که تازه دخترش را نامزد کرده بیست تخم مرغ بدهد.

روز سیزده عید در باغ ها و کوچه ها تاب می بندند. این تابها را عروس ها و دامادهای تازه می بندند و همه حتی پیرمردها و پیرزنها هم برای شگون بر آن می نشینند و تاب می خورند. در این روز پلو و ته چین درست می کنند و می روند در باغها و جایهای خوش منظره و چند ساعتی را تا بعد از ظهر می مانند. روز سیزده بچه ها به کسانی که نامزد دارند و سوار تاباند سنگ می پرانند و می گویند نام نامزدت چیست. دخترها این کار را در مورد دخترهای نامزد دار و پسرها در مورد پسرهای نامزد دار انجام می دهند و آنها از ترس سنگ ناچار نام نامزد خود را می گویند. سیزده بدر را «sizze bedar» می گویند.

ساعت (sâet): در گذشته، حساب آب قناتهای افتر در روز با سایه چوب بود و وقت را به ارده (arde) و نیم ارده (nimarde) و چارک (cârek) و پنج سیر (Panjsir) قسمت می کردند و بیست و چهار ساعت شبانه

روز سی و دو آرده بود و چارک ۱/۴ آرده بود و پنج سیر نصف چارک بود. یک چوب افقی (یک تیر بسیار بلند و کلفت) می گذاشتند، و در وسط آن یک دیوار به کلفتی ۲۰ سانتیمتر و به بلندی دو متر بالا می آوردند و بالای دیوار نیز یک چوب افقی به کلفتی دیوار می گذاشتند که باران دیوار را نشوید و نبرد. پیش از ظهر از طرف مغرب سایه دار و پس از ظهر از طرف مشرق. روی تیر زیرین خط کشی شده بود (مثل خط کش)، و پنج سیر را با خط کوتاه و چارک را با خط بلندتر و نیم آرده را با خط بلندتری تقریباً به اندازه نصف پهنای تیر زیرین آرده را به اندازه تمام پهنای تیر نشان می دادند. چوب زیرین، یعنی تیر زیرین، شرقی غربی بوده و دیوار عمود بر آن شمالی جنوبی. گردش آب دوازده شبانه روزی بود و اکنون چهارده شبانه روزی است (شبهای تابستان ۱۲ آرده و روزها ۲۰ آرده بود). شبها که آفتاب نبود، وقت را با کاسه ای کوچک که زیر آن سوراخ ریزی قرار داشت، و نام آن بیلی (bili) یا تاس (tās) بود معین می کردند، این کاسه را روی یک کاسه بزرگ پر از آب می گذاشتند و هر وقت که پر می شد و می افتاد ته کاسه بزرگ می گفتند یک «تاس» شد و هر چهار تاس یک آرده بود. اکنون با ساعت اندازه می گیرند.

افین قائن

افین واقع در بخش قائن شهرستان بیرجند استان خراسان است.*

امامزاده عبدالله

واقع در بخش فیروزکوه شهرستان دماوند در استان تهران است.*

گویشوران:

- عباس اصغری، حدود سی سال دارد در فیروزکوه کار میکند و کارگر است. ایشان فقط چند واژه از این گویش را پاسخ دادند.

- عین علی عین علی در حدود سی و پنج سال دارد.

- شکرالله خادمی ۴۵ سال دارد.

- علی اصغر شریفی حدود ۴۲ سال دارد.

- احمد علی عین علی فرزند احمد علی کدخدایی ۶۴ ساله امامزاده عبدالله نیز به پرسش های من درباره این گویش پاسخ دادند. ۱۱۶ خانوارند و ۵۰۴ نفر جمعیت دارند. این کدخدا گفت: در قدیم دو طایفه بودند یکی eyali (دستنویس: چنین؟) دیگری rezâ (دستنویس: چنین؟) و سپس دیگران آمدند و به آنها اضافه شدند. نام طایفه ها عبارتند از: ۱- kušmeyâni ۲- kuhpâi ۳- firuzi ۴- qoderati ۵- šarifi ۶- xâdemi ۷- âhanak. همه رشنیق (عام) اند و rašney می گویند و سید ندارند. یک روحانی دارند. دبستان دولتی دو کلاسه مختلط دارند. باسواد دارند ولی زیاد نیست. یک حمام، یک مسجد، یک تکیه و دو امامزاده دارند. یکی امامزاده عبدالله و دیگری امامزاده اسماعیل که هر دو در یک جا مدفونند ولی دو گنبد دارند. آب دو چشمه sargaz و xânesar از دو دره می آیند و نرسیده به آبادی به هم می رسند،

از امامزاده عبدالله که رد شد آبش تمام می شود چون مصرف زراعت می شود. باغ های میوه دارند که میوه آن گردو، زردآلو، آلبالو، سیب، سنجد، آلو بخارا، آلوچه، انگور (koledâr) است. زراعتشان گندم، جو، سیب زمینی، یونجه و جالیز کاری است. زراعتشان کافی نیست و باید بخرند. یک چشمه که از زمین می جوشد در خود آبادی است. ده در یک درّه است. داد و ستدشان با سمنان است. زبان سمنانی با زبانشان خیلی فرق دارد. به سمنان semen و به سمنانی semeni می گویند. همگی خرده مالک اند، هم در ایج و هم در امامزاده عبدالله. در امامزاده عبدالله زن ها گلیم، جاجیم و چوغا می بافند ولی نه به اندازه فروش. کرباس هم می بافتند ولی ده پانزده سال است که صرف نمی کند و نمی بافند. ۷۰ - ۶۰ نفر کارگر از امامزاده عبدالله به تهران می روند و کار میکنند ولی زن ها نمی روند. به مازندران هم نمی روند. به سمنان هم جز برای خرید نمی روند.

امامزاده قاسم

۱. دهی است جزء بخش شمیران شهرستان تهران ۲. دهی از دهستان دوهزار شهرستان شهنسوار ۳. سمنان ۴. تنکابن ۵. الیگودرز *

انارک

واقع در شاهرود است.

گویشور: عباس عاشقی، جوان ۲۵ ساله کارمند سازمان برنامه، چهار سال است که در تهران اند و پیش از آن در انارک بوده اند. انارک را اهالی آنجا nârossina «نارُسیته» می گویند. اهل انارک مسلمان اند. به مردم انارک nârossinayi می گویند.

انوج

واقع در ۱. بروجرد ۲. ملایر است *

اولار

از بلوک یخکش هزار جریب. دهی از دهستان یخکش بخش بهشهر شهرستان ساری *

ایج

روستای ایج جزء دهستان افتر و پشت کوه بخش فیروزکوه شهرستان دماوند است *

بابل

شهرستان بابل واقع در استان مازندران است.*

برغان

مرکز دهستان برغان، بخش کرج شهرستان تهران است.*

بروجرد

واقع در استان لرستان است.*

بستک

شهر بستک واقع در استان هرمزگان است.*

بندرانزلی

واقع در شهرستان انزلی است.*

بهبهان

واقع در استان خوزستان است.*

گویشور: محمدجواد مرتضوی.

تالخنچه

قصبه‌ای از دهستان سمیرم پائین بخش حومه شهرستان شهرضا.*

جعفرآباد

واقع در ۱. بروجرد ۲. خرم‌آباد ۳. نهاوند است.*

جوکی ده‌گری چالوس

دهگیری از دهستان کران بخش مرکزی شهرستان نوشهر متصل به چالوس است.*

جوکی هلیستان

دهی از دهستان کران بخش مرکزی شهرستان نوشهر است.*

جوکی یخکش

یخکش نام یکی از دهستان‌های بخش بهشهر شهرستان ساری است.* جوکی‌های یخکش به گفته خودشان هنگام تابستان به کوهستان‌های هزار جریب و دور و بر آن می‌روند. به «لمراسک» (دستنویس: lemràs) و «خلیل محلّه» و «تیرتاش» و اطراف بهشهر می‌روند. خود آنها می‌گویند اصلشان از «تُرشیش» «toršiš» خراسان است و پنج شش پشت است که به اینجا آمده‌اند. واژه‌هایی که در این جزوه نوشته شده، در روزهای اول مرداد ۱۳۲۸ در ده اولار از بلوک یخکش هزار جریب از سیاه چادرهای خراط و آهنگر از زن جوکی به نام «بلبل» و گاهی از شوهر و فرزندان او پرسیده شده است. به‌طوری که او و شوهرش گفتند کولی‌ها رئیس و بزرگی از خود ندارند و خود را غربت می‌خوانند و هنگامی که در ضمن سؤال چند واژه غربت را که در هلیستان بلوک «کران» نوشته بودم گفتم، گفتند که این یا غربت است یا از فرزندان و نوادگان غربت‌هاست. یادداشتهایی که از جوکی‌های اطراف چالوس (هلیستان) داشتم با گفتار آنها مقابله کردم. بعضی را هیچ نمی‌شناختند و همچنین با آنچه «دُمرگان» از جوکی‌های استرآباد داده مقابله کردم، پرسیدم: گودارها از شما هستند؟ گفتند: نه، آنها غربت نیستند. این جوکی‌ها فارسی درست نمی‌دانند. طبری را هم درست درست نمی‌دانند ولی باز خیلی بهتر از فارسی می‌دانند. این جوکی‌ها می‌گویند پیرهاشان بهتر زبان اصلی جوکی را می‌دانند و باید از آنها پرسید. می‌گویند بچه‌های آنها زبان طبری را بهتر از زبان جوکی می‌دانند چون به قول خودشان شب و روز سر و کارشان با «تایی» هاست. خودشان می‌گویند لفظ ما برگشته و هی بر می‌گردد. این لغت‌ها که تو می‌خواهی قدیمی است. با «تایی»‌ها ازدواج نمی‌کردند و نمی‌کنند. فقط تازگی چند نفری در مازندران زن به تایی داده و از آنها زن گرفته‌اند. برای درست کردن لغت جوکی به آخر واژه‌های فارسی (و گاهی طبری) پسوندهای -tom-uzâ-čâk و در مواردی štik در برخی موارد -qes و -ri می‌افزایند.

جهرم

واقع در استان فارس است.*

خرم‌آباد شهسوار

قصبه مرکز دهستان خرم‌آباد شهرستان شهسوار است.*

خوانسار

بخش خوانسار واقع در شهرستان گلپایگان است.*

گویشور: مسعود فروزش ۱۷ ساله. در نوروز ۱۳۳۶ در اهواز بودند و من از ایشان پرسیدم. از محله «لَب رود» خوانسار.

خوانسار ۲۰۰۰۰ نفر جمعیت دارد. این ۲۰۰۰۰ نفر شامل: قوجان qujjân (ادبی: qudjân) و تیجان tijjân (ادبی: tidjân) و «بید هَند» bidhand (که اگر به طرف گلپایگان برویم «بید هَند» از همه به خوانسار نزدیکتر و سپس «قوجان» و پس از آن «تیجان» است) و «بابا سلطان» bâbâsoltân (که میان «بید هَند» و «قودجان» است) و سنگ اسفید (که سر راه اصفهان است یعنی بین خوانسار و دامنه که جزو «فریدن» است، قرار دارد) و «قلعه qal?e» (که بعد از سنگ اسفید و سر راه اصفهان قرار دارد) می‌شود و نیز «لاگند» lâgond (که بین قلعه و سنگ اسفید است) جز سرشماری آمده (این سه ده که سر راه اصفهان اند ترکی صحبت می‌کنند به استثنای qal?e که فارسی خاصی صحبت می‌کنند). چهار ده طرف گلپایگان هم فارسی خاصی صحبت می‌کنند. یعنی این دهات هیچ کدام خوانساری صحبت نمی‌کنند. خوانسار به دو قسمت تقسیم می‌شود: ۱- ژیر žir ۲- بالا bâlâ. «بالا» به طرف اصفهان است و شامل:

۱- «تیژو» tižow (تیز آب) ساکن ندارد و مزرعه است.

۲- «گلسکو» golesku (گلستان کوه؛ چون بهار در آن گلهای بسیار می‌روید). این هم چراگاه است و کندوهای عسل را آنجا می‌گذارند.

۳- «هَلَوَقْت» helluqat (ادبی: هلو قطره) این هم مزرعه است.

۴- «باقکل» bâqkal مزرعه است.

۵- «وِستِگی» vestegi (وسط گاه) مزرعه است.

۶- «بالدیه» bâldeyh (بالاده) محله است و مزرعه.

۷- «مُرزون» morzun (موریزان) هم محله و هم مزرعه و باغ است.

۸- «شیرک» šeyrak (شهرک šahrak) فقط محله است.

۹- «محله یهودی‌ها» mahalla jidâ.

۱۰- «لَب رود» labrud.

۱۱ «رئیسون» (رئیسان)، re?isun. در این محله فارسی صحبت می‌شود. اکثراً محله سادات است.

«ژیر» žir به طرف گلپایگان است و شامل:

۱- «پله گوش» poleguš. محله است.

۲- «دِم‌دورا» demdorâ (دم دو راه و معمولاً «دوراه» نوشته می‌شود) محله است.

۳- «چیت گاه» čitgâh. محله است.

۴- «سَهر» sahrâ. محله و باغ و مزرعه است.

۵- «چارواق» cârvâq, چهارباغ، محله و باغ و مزرعه است.

۶- «اِرسیل» eresil (ادبی: اَرسو)

محلات «بیدهند»، سونقون (سونقان) sunequn و هُرسونه horessuna (horestâna) است.

خور

خور واقع در شهرستان نائین است.*

دستگرد

واقع در شهرستان نطنز، استان اصفهان است.*

daskerd «دستگرد» دو تا چشمه دارد به نام «چشمه ده» cešme-de و دیگری «چشمه کارن» cešme kâron که آب نخستین برای کشاورزی ده کمال آباد که در نزدیکی دستگرد است می رود و بخش بزرگتری از آن برای کشاورزی دشت خود دستگرد به نام «ašon». و دومی برای آبیاری دشتی بنام «kâron» و همچنین دشت دیگری به نام «آرباز» arbâz و قلماج qolmâj. همه شیعه هستند، ویرانه های کهن آن در محلی است در شمال دستگرد نزدیک دو چشمه که خود پهلوی یکدیگرند و آن محل به نام «تووش» tuwoš که در فارسی «تودش» tudoš گفته می شود. چشمه های ده از زیر یک کوه سنگی بسیار کوچک بیرون می آید و روی آن ویرانه ای است به نام "jâ-pâ-hazrat" که می گویند حضرت امیر آنجا آمده و بالای دو چشمه روی سنگ ها دو جای پای بزرگ کنده شده که فاصله زیادی هم با هم دارند. در ویرانه یک سنگ نصب شده و بالای آن تاریخ تعمیر آتشگاه زمان شاه سلیمان یاد شده است و معلوم است که آتشگاه بوده و جا پاها را زیارت می کنند.

دماوند

مرکز شهرستان دماوند، استان تهران است.*

گویشوران: ۱. هادی کربلائی مهدی ۱۷ ساله از محله parâma ۲. محمدرضا کربلائی مهدی از محله farâma «فرامه» ۶۶ ساله، شغل: رعیت.

در دماوند فقط ده پانزده خانوار یهودی هستند که در محله درویش می نشینند و محله آنها در محله درویش جدا از محله مسلمانهاست و بسیاری از یهودیها از دماوند رفته اند. یهودیها در گیلیارد قبرستانی دارند که مرده از تهران و جاهای دیگر آنجا می آورند. در آنجا زیارتگاهی دارند مخصوص خودشان. زبان چهار محله دماوند با هم فرق دارد. از احمدآباد به بالا (احمدآباد، اوره ùra، دشت مزار، دشتک مُشا، چشمه علا، daštebân) گیلکی حرف می زنند.

گیلک ها به دماوندیها و دهات اطراف آن که دماوندی زبان نیستند عراقی می گویند. دماوند چهار

محله دارد: فرامه یا پرامه، محله قاضی، محله چالکا čalakā، محله درویش. در محله درویش فقط چند خانوار یهودی هست. زبان آبادیهای اطراف که در آن‌ها هیچ یهودی نیست همین زبانست با فرقهای بسیار جزئی، به طوری که زبان یکدیگر را خوب می‌فهمند. زبان محله‌های دماوند با هم جزئی فرق می‌کند. از بدل شدن‌های مهم در این زبان بدل شدن [پ] به [ف] و برعکس است. در حصار که بعد از گیلیارد قرار دارد و به ترکی سخن می‌گویند و ترک «پازوکی» pāzoki هستند. چنانکه خود آنها می‌گفتند ترکی آنها با ترکی آذربایجانی فرق دارد و هنگامی که فارسی حرف می‌زنند هیچ معلوم نیست که ترک‌اند. چون در ادای همخوان‌ها واکه‌ها زبان ایشان با فارسی ظاهراً فرقی ندارد. از رسمهای قدیمی طبری در دماوند رسم «سیزده تیرماه» است که همان «تیرگان» باشد. در این شب از بیرون خانه‌ها به طوری که دیده نشوند کیسه‌ای به درون خانه می‌اندازند و صاحب‌خانه چیزی در آن می‌گذارد. ولی تیرماه و ماههای دیگر را مانند گیلکها نمی‌شناسند. از احمدآباد «دشت مزار» daštemazār و «اوره» üre به طرف گردنه امام‌زاده هاشم گیلکی سخن می‌گویند. این دهات به فاصله بسیار کمی از دماوند قرار دارند به طوری که بسیاری از مردم تهران در این دهات خانه ییلاقی ساخته‌اند و یا برای ییلاق به آنجا می‌آیند. دهات مهم دیگر گیلکی زبان، چشمه الا «alâ» و مُشا «mošâ» است. بچه‌های گیلک زبان احمدآباد و دهات نزدیک، برای تحصیل به دماوند می‌آیند. مردم دماوند اغلب لغات گیلکی را می‌شناسند. چنانکه گاهی در میان صحبت واژه‌ای را به فارسی می‌پرسیدم و نمی‌دانستند می‌گفتند ما هم همین را می‌گوئیم. آنوقت واژه گیلکی را می‌پرسیدم که گاهی همان یا نزدیک به آن در زبانشان بود و می‌گفتند و گاهی می‌گفتند که این را گیلکها می‌گویند ما نمی‌گوئیم. زمستانها بسیاری از مردم دماوند برای خرید و فروش و رد و بدل کردن آذوقه و خشکبار به لارجان و آمل می‌روند. به همین جهت گاهی گیلکی شکسته بسته بد لهجه‌ای هم می‌دانند و برخی اگر کسی گیلکی حرف بزند می‌فهمند. اگر چند شبانه‌روز باران بیاید به رسم گیلکها پارچه‌ای بر سر چوبی می‌کنند که به قول خودشان «عمرک» omarak می‌سازند و راه می‌افتند و شعرهایی که نوشتیم به گیلکی بد لهجه یعنی به لهجه دماوندی می‌خوانند و به خانه‌ها می‌روند و چیزی می‌گیرند. این رسم در کجور هم هست و آنها می‌گویند: «mam mamešu hâf hâken sâf hâken...». آن عمرک را در دماوند «mammalimešew» می‌خوانند. خودشان به دماوند domâvand می‌گویند و می‌گویند که زبانشان وارد فارسی می‌شود. لغاتی که من گردآوردم بیشتر از محله «فرامه» است که مدت یک ماه در تابستان از اواخر تیرماه تا اواخر مردادماه ۱۳۲۷ در آنجا بودم و پس از تمرین چون زبان به فارسی و طبری نزدیک است توانستم که با روستائیان دماوندی حرف بزنم. ایشان چنانکه می‌گویند شعر به زبان دماوندی ندارند ولی مثل دارند که موفق به جمع‌آوری آنها نشدم. فقط یک شاعر روشندل جوان در دماوند بود بنام «توسلی» متخلص به «لثالی» که برای من دوبیتی‌های خود را به زبان دماوندی خواند، بد هم نبود و گفت اوّل بار است که به این زبان شعر گفته شده. شعر او دماوندی آمیخته به فارسی بود. در آنجا شعر فارسی و گیلکی شنیدم که بچه‌ها می‌خواندند.

واژه‌ها را من از بچه‌های دبستان و جوانهای باسواد و پیرمردهای بی‌سواد و باسواد پرسیدم و

گاهی صورت یک واژه در بیان افراد یک محله اختلاف داشت و با وجود اینکه به آنها می‌گفتم که فلانی اینطور گفت باز

می گفت ما اینطور می گوئیم و به اولی هم که می گفتم فلانی می گوید ما اینطور می گوئیم می گفت نه گاهی هم می گفتند هر دو را می گویند. مثلاً واژه «seserik» به معنی «جرقه» و «serserik» به همین معنی را از دو برادر چندین بار و در فاصله های زمانی طولانی پرسیدیم و دو جور جواب دادند. همچنین «morzena» و «moljena» به معنی «مورچه».

ده گردان زرین دشت

ده گردان دهی است از دهستان حبلرود بخش فیروزکوه شهرستان دماوند*.

گویشور: ظهیر سنگینیان متولد ۱۳۰۶ و کدخدای ده «ده گردان» dehgardân است که در حدود پانصد نفر جمعیت دارد و یکی از چهار تا ده زرین دشت است. دهات دیگر زرین دشت عبارتند از: ۱. مُزداران «mozdârân» ۲. آتشان «âteshân» ۳. آنزها «anzehâ». زرین دشت نام ایستگاهی و بلوکی است که شامل این چهار ده است. ده گردان چهار طایفه هستند: ۱. سنگینیان sanginiyân ۲. سراج ۳. فیلومی filomi ۴. موسوی musavi. موسوی ها از «آنزها» به آنجا آمده اند. قطار از وسط هر چهار ده عبور می کند. زبان همه این دهات گیلکی است و اهالی، خود را «گیلک» gilak می نامند ولی زبانشان با فیروزکوه فرق می کند. شغلشان کشاورزی است و خرده مالکانند. در دره ای که قطار از آن می گذرد تا سیمین دشت، گیلکانند. در «کبوتردره» و «بن کوه» دیگر گیلک نیستند و فارسی حرف می زنند، ولی در گرمسار «آلیکائیها» و «اوسارلو» usârlulu گیلکانند و به گیلکی حرف می زنند (در باره زبان «اوسارلو» ها اطلاع درستی نداشت).

در ده گردان زرین دشت محصول، گردو است که «âqoz» می گویند و قیسی را «qeysi» و برگه زردآلو را «šinnak» می گویند. «toxme šams» نیز یک نوع زردآلو است. زردآلو، لوبیا، تبریزی و گندم و جو از سایر محصولات این ده است. در گذشته به ده گردان «dehgardân» و زرین دشت سابق را «zarvin-dašt» می گفتند.

زردشتیان شریف آباد

شریف آباد (šarfâbât) دهی است در دوازده فرسخی یزد. نصف مردم آن مسلمان شده اند. مسلمانان فارسی زبان اند.

زردشتیان کرمان

شهر کرمان واقع در استان کرمان است*.

گویشور: منوچهر حافظی، اهل شهر کرمان (که نیاکان ایشان از خراسان به کرمان آمده اند). ایشان دانشجوی رشته زبانهای خارجی است.

زردشتیان یزد

شهر یزد واقع در استان یزد است.*

گویشور: خدایانده فرزانی، اهل شهر یزد و دانشجوی رشته زبانهای خارجی است.

ساری

ساری واقع در مرکز استان مازندران است.*

سمنان

شهرستان سمنان واقع در استان سمنان است.*

سولقان

دهی است از بخش کن شهرستان تهران.*

شهسوار

در استان مازندران قرار دارد.*

طالش اسالم

اسالم یکی از دهستانهای بخش مرکز شهرستان طوالش است.*

طالش میناباد

دهی است کوهستانی در نه فرسخی شمال آستارا و یک فرسخی مرز ایران و روس و چهار فرسخی اردبیل و سه کیلومتری نمین namin.

گویشور: آقا بابا جوانبخت و محمد جهانگیری اهل میناباد.

طالقان

۱. بخشی است از شهرستان تهران (استان مرکزی) که در قسمت شمال غربی تهران قرار دارد. ۲. از دهستان شفت

بخش مرکزی شهرستان فومن* ۳. شهری است میان قزوین و ابهر^۱

گویشور: ابوالقیس راشدی از قریه حصیران طالقان.

فرخی (فروی)

۱. دهی است از دهستان مرکزی بخش قائن شهرستان بیرجند ۲. نائین ۳. ایرانشهر*.
گویشوران: ۱. نجم‌الدین قاضوی، لیسانسه رشته قضائی ۲. هدایت الله علوی، آموزگار دبستان فرهنگ در تهران و دانشجوی دانشکده حقوق.
در فرخی تا صدسال پیش گروهی زردشتی (ga:ɾ یعنی گبر) بوده‌اند.

فیروزکوه

شهرستان فیروزکوه واقع در استان تهران است*.

کازرون

شهرستان کازرون واقع در استان فارس است*.

کردی جابن

؟

کردی سقز

سقز واقع در استان کردستان است*.
گویشور: غفور پارسا از شهر سقز.

کردی سلطان آباد

«سلطان» در مغرب «رشکان» و «پیرآلی» قرار دارد. در میان کوهها در حدود سه کیلومتر راه است. سلطان آباد نُه طایفه‌اند. همه از طایفه «ravand» اند مگر یک طایفه که از طایفه دیگرند. زبانشان با زبان مهاباد فرق دارد. به غیر خود اگر ترکی حرف بزند «حَجَم» hajam می‌گویند و اگر فارسی حرف بزند «fârs» می‌گویند و به‌خودشان «kurd» می‌گویند. همه‌شان سنی‌اند. آبشان از چشمه است و چشمه‌های بسیار دارند و چشمه را «kani» می‌گویند. سلطان آباد باغ انگور ندارد. آمد و شدشان با رضائیه است. زمین‌شان اربابی است و فقط هفت ارباب هستند (آقایان شهریار افشار). گلیم، جوال، قالی، جوراب و دستکش مردانه و زنانه می‌بافند.

کردی سنندج

سنندج در استان کردستان قرار دارد*.

کردی کرمانشاه

کرمانشاه در استان کرمانشاه قرار دارد*.

کردی مهاباد

مهاباد واقع در استان آذربایجان غربی است*.
گویشور: عزیز آصفی از شهر مهاباد. به مهاباد «sâblâq» می‌گویند.

کلارستاق

گویشور: رجبعلی اهل «orang» (آبرنگ به اصطلاح ادبی) که پیوسته به چالوس است و بر کنار دریا و ده ییلاقی او «delir» از کلارستاق نزدیک به طالقان است.

کلیگان

«keligân» نزدیک فشم است.
گویشور: حبیب الله داری از «kulugân»، باغبان کاخ گلستان.
تاریخ گردآوری: ۱۳۳۸

کَمَند

«komand»، دهی از دهستان مرکزی بخش فیروزکوه شهرستان دماوند*.
گویشور: سهراب فخر آور (در گویش خود «farxur» می‌گویند)، ۳۰ ساله است. ایشان کدخدای ده کَمَند هستند. در فیروزکوه بودند و پیش من آمدند. کَمَند سی خانوار و ۲۵۰ نفر و سه طایفه‌اند به نامهای ۱. فرخور «farxur» ۲. میرزا «mirzâ» ۳. کَمَندی «komandi». اینها همه ترکی حرف می‌زنند و به گیلک‌ها یعنی فیروزکوهی‌ها و اطراف‌هایشان که مازندرانی حرف می‌زنند «تات» «tât» می‌گویند و به فارسی زبانان «فارس» می‌گویند.

کاوبندی

واقع در ۱. بندرعباس ۲. بندرلنگه^۱

گلین قبه

دهی از دهستان هرزندات بخش زنور شهرستان مرند*.

گوداری

گودارها به خودشان «oola» یعنی مطرب می‌گویند. به زن‌هاشان (danni) coladeni می‌گویند. به غیر خوب «mânes» می‌گویند. این گودارها مطرب بودند و در «tileno» نزدیک بهشهر می‌نشینند و صورت سیاه دارند ولی شکل زنگی نیستند و می‌گویند گروهی از ایشان هنوز در دامغان‌اند و اصل خود ایشان از سیستان است و در زمان نادرشاه و به فرمان او از آنجا به اطراف ایران تبعید شده‌اند. ایشان نخست به گز (gaz) دامغان آمده‌اند. صرف فعل و دستور زبانشان مثل زبان طبری است. جز چند لغت بقیه لغات را با افزودن «qoy» یا «qoī» به آخرواژه طبری و گاهی فارسی، می‌سازند و اصلاً این پسوند را در صرف فعل هم به کار می‌برند. می‌گویند زبان آنها جابه‌جا فرق می‌کند. گروهی کارشان حفظ مزارع از خوک است و به آنها «mireškâr» یا «miršekâr» می‌گویند. گروهی کارشان مطربی است. به قول خودشان فلاحه هم می‌کنند و می‌گویند زبانشان با جوکی‌ها فرق دارد و با آنها یکسان نیستند. مرجع چهارگودار مطرب بودند یکی پیر یکی جوان و دو پسر بچه چهارده و پانزده ساله. از نظر دین می‌گویند مسلمانیم ولی اهالی منکر مسلمانی ایشانند.

لارستان

لار مرکز شهرستان لار در استان فارس قرار دارد*.

لری بیرانوند

۱. بیرانوند واقع در شهرستان شاه‌آباد است^۱. ۲. بیرانوند یکی از ایلات کرد ایران از طوایف ایل پیشکوه است^۲.

لری سگوند

۱. دهی از دهستان بنمعلای بخش شوش شهرستان دزفول است. ۲. یکی از دهستانهای بخش زاغه شهرستان خرم‌آباد است.*

گویشور: علی رَم از ده غرق در سیلاخور پائین.

لکی ترکاشوند

نام یکی از ایلات ساکن در استان همدان، کرمانشاه و برخی از نواحی مجاور است^۳.

لکی کولیوند

کولیوند نام یکی از دهستانهای بخش سلسله شهرستان خرم آباد است.*
گویشور: شپره از ده مگسان.

ماها^۱

دهی است از دهستان «هبله رود» «hablerud» بخش فیروزکوه شهرستان دماوند، در چهارده کیلومتری جنوب فیروزکوه در درّه تنگی در کنار راه آهن تهران - بندر شاه. راه آهن در یک کیلومتری جنوب این ده ایستگاهی دارد که «مهاباد» نامگذاری شده است. گویا «ماها» را صورت کوتاه یا عامیانه «مهاباد» پنداشته بودند. از زمانی که این ایستگاه به این نام در آنجا ساخته شده است، ده «ماها» نیز در سازمانهای دولتی «مهاباد» خوانده می شود ولی هنوز خود ماهائی ها و مردمان آبادیهای پیرامون ماها این ده را به همان نام کهنش «ماها» و مردمان آن را «ماهائی» می نامند.

مزینان

مزینان در شهرستان سبزوار است.*

ملایر

ملایر واقع در استان همدان است.*

نسا

۱. ده کوچکی است از دهستان بهنام وسط بخش ورامین شهرستان تهران ۲. ده جزء دهستان لورا و شهرستانک بخش کرج شهرستان تهران ۳. ده کوچکی است از دهستان پشتکوه بخش اردل شهرستان شهرکرد ۴. شهری است در خراسان*.

گویشور: رضی الله نسائی ۵۰ ساله از نسا.

یهودیان اصفهان

شهر اصفهان واقع در استان اصفهان است.*

یهودیان بروجرد

بروجرد واقع در استان لرستان است.*

گویشوران: ۱. صیون موسی‌زاده، ۲۴ ساله از بروجرد. دوره دبیرستان را تمام کرده‌اند.

۲. ناصر اسرائیلی ۱۹ ساله، سال ششم دبیرستان پهلوی بروجرد.

یهودیان همدان

همدان واقع در شهرستان همدان، استان همدان است.*

گویشور: مراد فیروز طالع از شهر همدان دانشجوی دانشکده ادبیات.

یهودیان یزد

شهر یزد واقع در شهرستان یزد، استان یزد است.*

گویشوران: سلیمان هارونیان، متولد ۱۳۱۹ اهل یزد، دارای دیپلم طبیعی از یزد، محله چهارسوق، شغل آزاد، پارچه فروش در بازار یزد.

-شکرالله ریونی، خودشان یا پسرشان به نام یوسف یا آرون.

در چهارم مرداد ۱۳۵۳ در شهر یزد گردآوری شده، پاسخگو می‌گفت ما پیرامون چهارصد تن هستیم که نیمی از ما به این گویش سخن می‌گویند.

فصل اول

واژه‌نامه

فارسی - گویش

آ

âwâ	کردی (سقز، سنندج)	آب ^۱	
owât	لکی کولیوند	aw	فرخی، کردی مهاباد
owi:	لری سگوند	âb	شهسوار، کردی جابن
		âw	کردی (سقز، سلطان آباد)
	آبادی	ew	برغان، بروجرد، دماوند، طالقان، ملایر
âbâd-i	دماوند	iv	یهودیان یزد
âwâ-i	کردی سنندج	miyo	گوداری
		o	اروانه، اولار، نسا
	آب انبار	ov	طالبش میناباد
âmbâr	ساری	ow	افترا، امامزاده (عبدالله، قاسم)، انارک،
âv-ömbâr	ابیانه		انوج، ایچ، بندرانزلی، بهبهان، جعفرآباد،
berka	بهبهان، لارستان		خوانسار، خور، دستگرد، شهسوار، مزینان،
ew-ammâr	بروجرد، ملایر		یهودیان بروجرد، لکی کولیوند
iv-ambâr	یهودیان یزد	ov	ابیانه
maqve	یهودیان اصفهان	punaw	جوکی یخکش
ow-ambâr	دستگرد	punoi	جوکی دهگری چالوس
ow-ammâr	انوج، جعفرآباد	punow	جوکی هلیستان
ow-ombâr	خوانسار	u	ارزین، بابل، ساری، فیروزکوه، گلین قیه
pic	بروجرد	vov	زردشتیان یزد
sard-ow	یهودیان بروجرد		
vov-enbo:r	زردشتیان یزد		آباد
		abod	ارزین
		âbâd	افترا، امامزاده عبدالله، خوانسار،
âbemâ	خور		دماوند، فیروزکوه
âbemâh	فرخی	âvâd	یهودیان بروجرد

ov-e-puz	زردشتیان شریف آباد	ownemâ	افتر
ov-viniya	ابیانه		
ow-domâq	خوانسار		آب برنج
sek	نسا	halim	افتر
sok	افتر، امامزاده عبدالله، ایچ، دماوند، دهگردان زرین دشت، سمنان، سولقان، کلیگان	halm-u	فیروزکوه
		halim-ow	امامزاده عبدالله
veni-sek	فیروزکوه		آب بینی
veni-zek	بابل	âw-lut	کردی سنندج
vo:v-i-puz	زردشتیان یزد	bini	تالخنچه
xel	افین قائن، جوکی دهگری چالوس، خور، فرخی	burren	کمند
xell	جوکی یخکش	celm	یهودیان (بروجرد، همدان)
zek	بابل، خرم آباد شهنسوار، شهنسوار، طالقان، کلارستاق	celm	کردی (سقز، سنندج، کرمانشاه ^۱ ، مهاباد)
		corm	گاوبندی، لارستان
		cölm	ابیانه
		dumâq-venzik	بندرانزلی
	آب بینی خشک شده	feni-sek	اولار
aku:	اولار	feni-zek	ساری
kamila	ملایر	fer	برغان
kembil	خوانسار	lem	ارزین، گلین قیه
pâs	بابل، ساری	lemp	طالش میناباد
		lonj	انارک
	آب پاش	mef	کردی کرمانشاه، لکی ترکاشوند
âb-pâš	بندرانزلی، ساری، شهنسوار، طالش میناباد	mof	بهبهان، لری بیرانوند، ملایر
		mofka	انوج، بروجرد
âw-pâš	کردی (سقز، سنندج)	möf	لکی کولیوند
ew-pâc	سولقان	mu:öf	لری سگوند
ew-pâš	بروجرد	nos	مزینان
ow-pâc	امامزاده قاسم	ov-e-pet	یهودیان بروجرد

۱. نیز به معنای «آب بینی غلیظ».

âbâji	بروجرد	ow-pâš	بهبهان، جعفرآباد، کردی کرمانشاه،
dada	لکی ترکاشوند	ow-pâšo	یهودیان بروجرد
dodu	خور		لکی ترکاشوند

آب پئیر جوشانده ← لور

dada	انارک، فرخی	آب تنی	فرخی
dado	انارک	aw-tan-i	زردشتیان کرمان
		âb-ten-i	کردی سنندج
dune-u	ساری	âw-tan-i	دماوند
halim-âb	شهرسوار	hewzenâi	طالقان
halim-ew	طالقان	hewznâi	کردی کرمانشاه
halim-u	ساری	malla	انارک
		ow-ten-i	افتر
		ow-xot-on	بهبهان
ow be-xord-on	افتر	šenow	ساری
		uli	زردشتیان یزد
		vov-ten-i	

آب دزدک^۵

âwdozak	کردی سنندج	آب تنی کردن	
ewdozdak	دماوند	hewzenâi ba-xord-an	دماوند
gokson	زردشتیان کرمان		
gurpešgenk	ملایر	آب تیزرو	
jubarra	بروجرد	tâf ^۱	کردی کرمانشاه
jubereka	کردی کرمانشاه		
juborrak	انوج، لری سگوند	آبجو ^۲	
juvarra	بروجرد	âb-e-jow	یهودیان همدان
kapiš	شهرسوار	ov-e-ye	یهودیان اصفهان

۱. آب تیزرو رودخانه یا جوی. ۲. گونه‌ای نوشابه الکلی.

۳. به معنای: خواهر. نیز ← خواهر. ۴. آبجی در خطاب. نیز ← خواهر. ۵.

جانور کوچک زیانکاری که در زیر خاک باغ و باغچه زندگی می‌کند.

ew-dun	بروجرد	kâpiš	کلارستاق
felik	خرم آباد شهسوار، کلارستاق	kepic	بندرانزلی
gelez	اولار	kosberrak	لکی ترکاشوند
geliz	خور	meŋa	کردی (سقز، مهاباد)
geriz	فرخی	owdozzak	امامزاده قاسم
hisk	زردشتیان شریف آباد	pešil	بابل
ler	افین قائن	pešul	ساری
leš	اروانه	pešur	اولار
lik	کردی (سقز، مهاباد)		
lil	یهودیان همدان		آب دماغ ← آب بینی
lil-ew	ملایر		
liš	امامزاده (عبدالله، قاسم)، دماوند، سولقان، طالقان		آب دماغ خشک شده ← آب بینی خشک شده
lizk	گاوبندی		آبدنگی ^۱
lur	مزینان	o-dang	اولار
melila	بهبهان	u-dang	ساری
ow-dam	لری سگوند		
ow-dân	خوانسار		آبدنگچی ^۲
ow-dohu	بهبهان	o-dangeci	اولار
ow-du, ~ n	انوج	u-dangeci	ساری
ow-e-dam	لکی کولیوند		
ow-lilow	یهودیان بروجرد		آب دهان
ow-te	زردشتیان کرمان	âw-e-fake	کردی جابن
qelif	امامزاده عبدالله، ایج	âw-dam	کردی سنندج
qeliz	انارک، زردشتیان کرمان	âw-e-dam	کردی کرمانشاه
qoliz	افتر	âw-e-daw	کردی سلطان آباد
γlik	زردشتیان یزد	bex	لارستان
tof	خرم آباد شهسوار	dahan-e-o	شهسوار
tofka	بهبهان	ew-do:n	ملایر

۱. «کارافزار بزرگی است برای کوبیدن شلتوک که با آب کار می‌کند. ۲. جایگاهی که این کارافزار در آن نصب شده است».

۲. کسی که در آبدنگ کار می‌کند.

firoz kōh	xelik	آب زیرگاه ^۱
olār	xelim	بهبهان
sārī	xolik	زردشتیان (کرمان، یزد)

آب دهان بچه		۱. آبستن ^۲
klar sataq	gelez	فرخی
xarm ābād šehsowār, šehsowār	leš	شهسوار، طالقان
after	liš	برغان
		ساری
آب دهان روان		خور
sārī	geles	انارک
deگردان زرین دشت، firoz kōh	leš	کردی (سقز، سنندج)
		ارزین، گلین قیه
آبرو		طالش میناباد
yehūdīān hēmdān	ab-ri	یهودیان بروجرد
فرخی	a:veri	خوانسار
کردی کرمانشاه	aw-rü	بروجرد
طالش میناباد	âberö	سولقان
olār, šehsowār, طالقان	âberu	ملایر
انارک	âboru	یهودیان همدان
خوانسار، یهودیان بروجرد	âb-ri	کردی سلطان آباد
افتر، بندرانزلی، ساری	âb-ru	لکی کولیوند
کردی (سقز، سنندج)	âw-ru	اولار
یهودیان اصفهان	ovori	خور
جعفرآباد، کردی کرمانشاه	ow-rü	بهبهان
زردشتیان یزد	voboru	یهودیان اصفهان
آبرومند		انوج، جعفرآباد، لکی کولیوند
		امامزاده عبدالله
خوانسار	âb-ri-mand	دستگرد

۱. زیرکی که کارهای خود را پوشیده انجام می دهد. ۲. در مورد زن.

	آب قره قروت ^۲	owstan	امامزاده قاسم
sez	انوج، بروجرد، لکی کولیوند، ملایر	östu:	سولقان
sez-ow	لری سگوند	pize-dâr	افتر
soz-ow	افتر	šekəm-dâr	بندرانزلی
suз-ow	امامزاده عبدالله	vovor	زردشتیان یزد
		zek-per	کردی کرمانشاه
	آب کردن ^۳		
ow kard-on	افتر	آبستن ^۱	
		âbessen	افتر
	آبکش ^۴	owes	لکی کولیوند
âb-kaš	بابل، ساری، شهنسوار، فیروزکوه، ماها، نسا	pize-dâr	افتر
âb-keš	اولار	آبشار	
ârd-biz	ملایر	cornâ, ewengin	طالقان
âš-kaš	برغان	ew-šer	سولقان
âš-ow-gir	افتر	šer-šere	ساری
âš-pelâ	بهبهان	šer-šeri	اولار
âw-ke:š	کردی سنندج	šor-šora	بروجرد
berenj-pâlâ	بروجرد، جعفرآباد، یهودیان	tarewzân	طالقان
	بروجرد	tâf	لکی ترکاشوند
celew-sâf-i	ملایر	u-qâr-qâr-ak	ماها
celow-sâf-i	کردی کرمانشاه		
ew-kaš	طالقان	آبشار کوچک	
ew-keš	سولقان	âw-šâr	انارک
halim-kaš	امامزاده عبدالله	nawceng	فرخی
halim-keš	افتر	nowcong	خور
kâšmolenâ	ایبانه	آب صابون	
		kex	بندرانزلی

۱. در مورد جانوران ماده.

۲. آبی که از دوغ می‌چکد و سپس آن را می‌چوشانند و یا در آفتاب می‌گذارند تا قره قروت شود.

۳. ذوب کردن. ۴. ظرف پر سوراخی که برای جدا کردن آب از مواد جامد به کار می‌رود.

ew-gard-u,~ n	بروجرد	nânašân	کردی سقز
kacliz	طالقان	pâlašd	یهودیان اصفهان
kaliz	شهنسوار	pâlašt	خوانسار
ov-gârd-un	ایبانه	pâlâviš	انارک
ow-gard-o,~ n	جعفرآباد	pelo-pârzen	طالش میناباد
ow-gard-u	بهبهان	sala	کردی (سلطان آباد، مهاباد)
ow-gard-un	یهودیان بروجرد	sâf-i	اولار، خور، فرخی، کردی جابن، لارستان
ow-gerd-ân	افترا	somâq-pâlon	ملایر
ow-gerd-on	امامزاده عبدالله	sumâ-pâlân	بندرانزلی
		torši-bâlâ	یهودیان همدان
	آب بیل آلود	tošporina	زردشتیان یزد
gelen-ow	امامزاده عبدالله	tumšuz	زردشتیان شریفآباد
gel-ow	افترا		
lila-öv	گلین قیه		آبکش چوبی
lila-u	ارزین، گلین قیه	nânašân	کردی سنندج
lil-ov	طالش میناباد	teyža	لکی ترکاشوند
ow-gel	خوانسار		
qorâw	کردی سقز		آبکش فلزی
tul-ow	افترا	ew-kaš	دماوند
u-tile	فیروزکوه	suzma	کردی مهاباد
	آبگوشت		آبگاه
ab-gušt	اولار	ow-ga	انوج، لری سگوند
aw-gišt	فرخی		
âb-e-gušt	بندرانزلی		آبگردان ^۱
âb-guš	بابل	âb-gerd-on	اولار
âb-gušt	ساری، شهنسوار، طالقان	âb-gerd-un	ساری
âb-gužd	طالش میناباد	âb-gærd-ân	بندرانزلی
âw-go:št	کردی (سقز، سنندج)	âw-gard-ân	کردی (سقز، کرمانشاه)

۱. ملاقه بزرگی که برای برداشتن آب و آبگونه به کار می‌رود.

owla	امامزاده قاسم، انوج، بهبهان، خوانسار،	ew-gušt	بروجرد، ملایر
	زردشتیان (شریف آباد، کرمان)، کردی	gušt-ow	افترا، امامزاده عبدالله
	کرمانشاه، مزینان، یهودیان بروجرد	hâlâw ^۱	کردی سنندج
owle	نسا، یهودیان همدان	ov-âš	یهودیان اصفهان
owlecam	جوکی ده‌گری چالوس	ow-gešt	خور
övvali	سمنان	ow-gušd	یهودیان همدان
pork	انارک، زردشتیان شریف آباد	ow-gušt	انارک، بهبهان، جعفرآباد، خوانسار،
tirk	یهودیان اصفهان		دستگرد، کردی کرمانشاه، یهودیان بروجرد
turk	تالخونچه	šorbâ	کردی سلطان آباد
uel	افترا	šuru	زردشتیان (شریف آباد، یزد)
uvala	طالش میناباد		
vel	ارزین		آبله
vowla	زردشتیان یزد	awla	جوکی یخکش، فرخی
xerve:ka, xerve:lka	کردی مهاباد	âbele	شهرسوار
xorika	کردی سلطان آباد	âbele	بندرانزلی
		âbla	ملایر
	آبله درآوردن	âfle	اولار، بابل، ساری، فیروزکوه
ewla bazv-an	دماوند	caka ^۲	طالش میناباد
		ewla	بروجرد، دماوند، سولقان، طالقان
	آبله رو	ewle	برغان
copur	بندرانزلی	gale	لارستان
ewla-caküt, ewle-rü	دماوند	garu	گاوبندی
		hâwla	کردی (سقز، سنندج)
	آبله مرغان	ola	کلارستاق
âgerak	کردی کرمانشاه	o:le	نسا
dre:ta	کردی (سقز، سنندج)	ovelb	خور
hâwla-meriška	کردی سقز	ovla	طالش اسالم
hâwla-moryak	کردی سنندج	owel	امامزاده عبدالله
karg-i-ovla	طالش اسالم	owela	لکی کولیوند

۱. آب گوشتی است که به آن غوره یا آب غوره می‌زنند. ۲. نیز به معنای «تاول».

آبیار	۱۱	آبمال
behâr-o	اولار	karg-owel امامزاده عبدالله
ileqov	طالش میناباد	karg-övvâli سمنان
luleko	اولار	karg-uel افتر
vehâr-e-u, vesâr-e-u	ساری	kerg-âbele شہسوار
		kerg-âfle اولار
آبی ^۳		kerg-ewla طالقان
âb-i	ابیانه، ارزین، افتر، امامزاده عبدالله،	kerk-âfle ساری، فیروزکوه
	اولار، برگان، بندرانزلی، خوانسار،	kerk-e-ola کلارستاق
	دماوند، ساری، طالش میناباد، طالقان،	ole-morqon کلیگان
	فیروزکوه، نسا، یهودیان بروجرد	owla-morq انوج
âv-i	انوج، جعفرآباد، کردی جابن	xerve:ka-merišk کردی مهاباد
âw-i	کردی (سقز، سنندج)	
kasek	کردی سلطان آباد	آبمال ^۱
kau	اولار	ow-mâl لکی ترکاشوند
noqra-i	لارستان	
o:b-i	بهبهان	آب مربا ^۲
ov-i	دستگرد	šatt دماوند
ow-yi	جعفرآباد، لکی کولیوند	
vob-i	زردشتیان یزد	آب نبات
yâšin	طالش میناباد	âbenabât امامزاده عبدالله
		ow-nobât خوانسار
آبی ^۲		qannâti افتر
âb-i	شہسوار، کردی جابن	širiknâ جوکی یخکش
ew-i	دماوند	
pâriyow, ~ n	بهبهان	آب وگل پراندن
آبیار		fenjand-a ~ n بروجرد
aw-de:r	کردی مهاباد	آب ولرم
		behâr-e-u ساری

۱. مالیدن رخت و پارچه را در آب برای شستن بی صابون و چوبک و مانند آن.
 ۲. بخش آبگونه مربا، جدا از میوه‌ای که در آن پخته شده است. ۳. به رنگ آب.
 ۴. زراعتی که با آبیاری از آن محصول برمی‌دارند، در برابر «دیم».

u-yâr-i	کلیگان	âb-dâr	شهسوار
	آتش	barzigar	اروانه
agi	جوکی دهگری چالوس	ew-dâr	دماوند
ataš	انارک	ew-yâr	برغان، طالقان
ayor	خور	ew-yâr-i	بروجرد، ملایر
âger	کردی (سقز، سلطان آباد، سنندج، کرمانشاه)، لکی کولیوند	mer-âw	کردی سنندج
	جوکی هلیستان	mir-âb	بابل، ساری
âgi	کردی جابن	mir-âw	کردی کرمانشاه
âr	افترا، امامزاده عبدالله، بندرانزلی، دماوند، یهودیان بروجرد	moziri	بستک، لارستان
âteš	گوداری	ov-yâr	زردشتیان شریف آباد
âtešqoi	خوانسار، ملایر	ow-dâr	زردشتیان کرمان، لری سگوند
âtiš	فرخی	ow-mâl ^۱	انوج
âyar	جوکی یخکش	ow-yâr	امامزاده قاسم، انوج، کردی کرمانشاه، لکی ترکاشوند
nârak	ارزین، طالش میناباد، گلین قیه	tiyow	کازرون؟
otaš	گلین قیه	u-dâr-i-kar	فیروزکوه
ötaš	انوج، اولار، بابل، بروجرد، بهبهان، جعفرآباد، زردشتیان (شریف آباد، یزد)، ساری، شهسوار، طالقان، فیروزکوه، لارستان، نسا، یهودیان یزد	u-yâr	کلیگان
taš	دستگرد	vov-yâr	زردشتیان یزد
			آبیاری
teš	آتشکده	aw-de:r-i	کردی مهاباد
		âb-dâr-i	شهسوار
		ew-dâr-i	دماوند
barimehi	زردشتیان (شریف آباد، یزد)	ew-yâr-i	برغان، بروجرد، دماوند، سولقان، طالقان، ملایر
barmehr, barme:r	زردشتیان کرمان	mir-âb-i	بابل، ساری
	آتش گردان	ow-yâr-i	کردی کرمانشاه
âtaš-carx-ân,	کردی کرمانشاه	tiyo-yi	کازرون؟
âteš-gard-ân		u-dâr-i	فیروزکوه

۱. شخصی که دنبال آب است تا کسی آنرا نبرد.

âž-iyā	لکی ترکاشوند	âteš-gard-on	ملایر
		âteš-gard-un	دماوند، یهودیان بروجرد
	آجیل	âteš-gerd-on	امامزاده عبدالله
âjil	خوانسار، یهودیان بروجرد	âteš-gir	بروجرد
		âteš-sorx-kon	بروجرد، ملایر
	آخر	âtiš-gerd-un	خوانسار
âxer	خوانسار	ger-gerra	انوج
		taš-gard-en	لارستان
	آخور	taš-gerd-un	فیروزکوه
axor	مزینان	tâwlama	کردی (سقز، سنندج)
axola	لارستان	tewlama	طالقان
âb-xor	شهرسوار	towlâmâ	گلین قیه
âher	لکی کولیوند	voteš-gard-un	زردشتیان (شریف آباد، یزد)
âhör	لری سگوند		
âxar	اولار		آجر
âxer	برغان، فیروزکوه، کلارستاق	âjer	بهبهان، فیروزکوه
âxor	افتر، امامزاده عبدالله، انارک، خوانسار، دستگرد، دماوند، زردشتیان کرمان، سمنان، طالقان، فرخی، کردی (سقز، سنندج، مهاباد)، کلیگان، یهودیان بروجرد	âjor	اروانه، افتر، امامزاده عبدالله، اولار، خوانسار، دستگرد، دهگردان زرین دشت، ساری، کردی سقز بندرانزلی، شهرسوار، نسا
âxora	کازرون؟	berakarpec	ارزین
âxor	خور	karpic	طالش میناباد
âxur	بندرانزلی	ojor	سولقان
hor	طالش میناباد	vojor	زردشتیان یزد
hur	ارزین، گلین قیه		
ohor	گلین قیه		آجرپز
ow-xor	بهبهان	âjor-paz	خوانسار
o-xâr	ساری		
oyora	ایبانه		آجرهای لب بام ← هره
u-xâr	ساری		
vo-xor	زردشتیان یزد		آجیده
		âj-iyā	بروجرد

آدم ^۱	آدینه ^۶		
خوانسار، شهنسوار، کردی جابن	âdam	یهودیان همدان	eyne
افترا، اولار، بندرانزلی، دستگرد، طالقان، یهودیان اصفهان	âdem	یهودیان اصفهان	eðene
جعفرآباد	âem,âm	آذربایجان	
بروجرد	âyem	کردی سنندج	âger-bâijân
یهودیان همدان	âymi		
کردی کرمانشاه	baniâyem	آذرماه	
کردی سقز	beniyâam	افترا	harekemâ
کردی سنندج	beniyâm		
بهبهان، طالش میناباد ^۲	odam	آذوقه	
ارزین	udam	طالقان	âzeq
زردشتیان یزد	vodem	شهنسوار	âzeqe
آدم بی دست و پا – بی دست و پا		کردی (سنندج، کرمانشاه)	âzoxa
		ساری	âzuqe
		بندرانزلی	âzuɣə
آدم پر سر و صدا ^۳		کردی سنندج	âzuxa
کردی کرمانشاه	dangehâti		
آدم سبک ^۴		طالقان	ba-sât-en, bazek kord-en,
بندرانزلی	kəšk		doros kord-en
		شهنسوار	dorost kord-en
آدم کثیف ^۵		کردی کرمانشاه	gonj kerd-en
زردشتیان کرمان	palešt	شهنسوار	sât-en
زردشتیان یزد	pelašt		
آدمیزاد		آرام	
خوانسار	âdemi-zâd	ایبانه، خوانسار	ârum

۱. انسان، آدمیزاد. ۲. نیز به معنای «خدمتکار». ۳. کسی که همیشه سر و صدا راه می‌اندازد. ۴. سبک سر، سبک سار. ۵. ناپاک از نظر اخلاقی. ۶. نیز به جمعه. ۷. بزک کردن. نیز به آرایش کردن، بزک کردن.

آرایش		آرد بلوط	
فرخی	ârâ	لکی کولیوند	caŋka
یهودیان اصفهان	ârâšd		
یهودیان همدان	qenj	آرد خشک ^۲	howgi
اولار، ساری	sâtebesât	لارستان	
آرایش کردن		آرد سیب ^۳	
زردشتیان کرمان	câx kardi-yon	ابیانه	pešda
آرایشگر		آرد کردن	
بهبهان	dowgi	کردی سنندج	hârd-en
بندرانزلی	pišani-ve-cin ^۱	کردی (سنندج، کرمانشاه)	hârri-n
		بندرانزلی	yârest-en ^۴
آرد			
یهودیان یزد	at	آرزو	ârezö
امامزاده عبدالله، اولار، بابل، برغان،	ârd	طالش میناباد	ârezu
بندرانزلی، دماوند، شهنسوار، طالقان،		خوانسار، شهنسوار، طالقان	
کردی (سقز، مهاباد)، کلارستاق			
افتر، خوانسار، دستگرد، ساری،	ârt	آرزو داشتن	ârezu dâšt-en
فیروزکوه، کردی (جانب، سلطان آباد)،		کردی کرمانشاه	âwât kerd-en
کلیگان، ملایر، نسا، یهودیان (اصفهان،		کردی سنندج	âwât xvâst-en
بروجرد، همدان)		کردی سقز	
جوکی دهگری چالوس	ârtênâ		
تالخنچه	âš	آرنج	aleskeni
گوداری	eta	ساری	aleskin
لارستان	hârd	بابل	angelu
ابیانه، طالش میناباد	orda	خور	araskin
جوکی (دهگری چالوس، هلیستان، یخکش)	qamâ	دهگردان زرین دشت، فیروزکوه، کمند	

۱. آرایشگر زن‌ها. ۲. آرد خشک که برای سفت کردن خمیر شُل به کار می‌رود.

۳. آردی که از کوبیدن سیب خشک‌شده به دست می‌آید. ۴. آرد کردن برنج و نمک.

vorenj	زردشتیان یزد	aresken	ساری
xas	جوکی دهگری چالوس	areskeni	اولار، جوکی یخکش
zangica	فرخی	ânišk	کردی (سقز، مهاباد)
zengica	مزینان	âranj	فرخی
		ârenj	خوانسار، خور، دستگرد، زردشتیان
	آرواره		کرمان، سمنان، یهودیان بروجرد
alu:r	مزینان	balamerk	کردی کرمانشاه، لکی کولیوند
arik	افین قائن، جوکی یخکش	balamærk	لری سگوند
arvâra	انارک	balesku	طالقان
avara	گاوبندی	bâlekin	کلارستاق
aviyâra	زردشتیان (شریف آباد، یزد)	bâlesku	شہسوار
âlvâra	کلیگان	bâliking	نسا
âlvâre	برغان	dirsak	ارزین
âresma	نسا	elaskin	اروانه
ârvâra	یهودیان بروجرد	eraskeni	ساری
ârvâre	یهودیان همدان	fu:nabâl	سولقان
âvara	لارستان	hânišek	کردی سلطان آباد
ervorâ	ابیانه	ki:nabâl	دماوند
hâro	کردی سنندج	kin-âronj	انارک
ivâr	فرخی	kinebâl	دماوند
jo:ve	بندرانزلی	kngânisk	کردی سنندج
katâr	کلارستاق	korrabâhi	ابیانه
kâkila	کردی کرمانشاه	korru	بهبهان
milom	بهبهان	marek	افتر
nay	طالش میناباد	mârok	ایج
nâk	خرم آباد شہسوار	merk	انوج، بروجرد، کردی کرمانشاه، ملایر،
pu	کردی سلطان آباد		یهودیان بروجرد
puk	کردی (سقز، مهاباد)	morok	امامزاده عبدالله
rai	اولار	nevinjana	طالش میناباد
rig	اروانه، بابل، دهگردان زرین دشت،	ništère	لارستان
	ساری، فیروزکوه، کمند	oranj	زردشتیان شریف آباد، طالش اسالم
rigqoi	گوداری	šukuf	بندرانزلی

xerâk	امامزاده عبدالله	riye	لارستان
	سولقان	sâk	
	طالقان	sis	آروغ زدن
kare var-âmo-un	کلارستاق	sise	افتر
	آروغ		آری ^۱
are	زردشتیان کرمان، مزینان	aroq	اولار، ساری، کردی (سقز، سنندج)
ari	برغان، بروجرد، خور، فرخی، کردی	âroq	شهسوار، کردی کرمانشاه
âhâ	(سنندج، کرمانشاه)، ملایر		بندرانزلی، طالقان
âhân	بندرانزلی	âruq	شهسوار
âne	دماوند، ساری	bad-galu	گوداری
âre	یهودیان همدان	boqene	دماوند، یهودیان بروجرد
bale	گاوبندی	borâka	بندرانزلی، زردشتیان یزد
bale	فیروزکوه	gali-qâppe	کردی سقز
ha	اولار	gali-qorâb, gali-vâ	افتر، امامزاده عبدالله
hâ	طالقان	galu-bâd	ارزین، انارک، بهبهان، طالش میناباد، گلین قیه
	شهسوار	galu-gâreš	
hânik	طالش میناباد	gerežda	جوکی (دهگری چالوس، یخکش)
hâre	بندرانزلی	gowruš	بروجرد
hen	بهبهان	guâreš	گلین قیه
hun	انارک	hoškinu	خور، فرخی
	افتر، امامزاده عبدالله	kare	
	بابل، یهودیان (اصفهان، بروجرد)	oroq	آزاد کردن
bardân	زردشتیان یزد	oroγ	کردی سنندج
	سمنان	öröq	
	کردی (سقز، مهاباد)	qerqe:na	آزگار
âzegar	کلارستاق	qorâpak	انارک، شهسوار، فرخی
ro:zegâr	کردی سنندج	qorqe:na	کردی سنندج
ruzegâr	لکی کولیوند	varbuq	بروجرد، بهبهان، جعفرآباد، ملایر

âstar	برغان، بندرانزلی، کردی مهاباد	ružegâr	کردی کرمانشاه
âster	امامزاده عبدالله، اولار		
usdor	طالبش میناباد		آسان
usdur	ارزین، گلین قیه	âsân	کردی جابن
vostar	زردشتیان یزد	âson	افتر، امامزاده عبدالله
zer	لارستان	âssun	نسا
zir	بستک	âsun	ابیانه، خوانسار، دماوند
		hâsând	کردی سلطان آباد
	آستین	husund	ارزین، گلین قیه
alânga	ارزین	ösund	گلین قیه
avesk	خور، فرخی	sebek	فیروزکوه
awsa	انارک	xâr	دستگرد
âsin	کردی کرمانشاه، یهودیان بروجرد		
âssi	طالقان		آستانه در
âssin	افتر، ملایر	âssona	انارک
âstin	یهودیان بروجرد	âstânə	بندرانزلی
âstun	امامزاده عبدالله	âsuna	بهبهان، فرخی
bâl	بندرانزلی، نسا	darkân,kandâ	شہسوار
bâl-e-joma	انوج، جعفرآباد	kendâ	اولار، ساری
darbâl	لکی کولیوند	kolâssona	امامزاده قاسم
ewsdin	دماوند	peykar	انوج، جعفرآباد، لکی کولیوند
ewsti	سولقان	usduna	ارزین، گلین قیه
ewstin	دماوند		
hucik	کردی جابن		آستر
ofti	بهبهان	astar	شہسوار
osdin	امامزاده قاسم	âsar	کردی (سقز، سنندج، کرمانشاه)، لکی
owsin	یهودیان اصفهان		کولیوند، یهودیان بروجرد
östi	سولقان	âsdar	دماوند
qol	یهودیان همدان	âssar	انوج، جعفرآباد، خور، طالقان، فیروزکوه،
qot	کردی (سقز، سنندج)		کلیگان، ماها، ملایر، یهودیان (اصفهان،
ussi	ساری، فیروزکوه		همدان)
ussin	کلیگان	âsser	افتر، انارک، بابل، ساری، فرخی

asiyaw	جوکی یخکش	u:sti	اولار
asiye	شہسوار	vostin	زردشتیان یزد
asiyew	بروجرد		
asiyo	نسا		آسمان
asiyow	انوج، جعفرآباد، لری سگوند، لکی	âsebün	دماوند
	کولیوند، نسا، یہودیان بروجرد	âsemân	بندرانزلی، شہسوار، طالقان
asiyu	ساری، فیروزکوه	âsemon	اولار، نسا
assu	کلیگان	âsemun	بابل، دماوند، ساری، یہودیان بروجرد
âr	خوانسار	âsemuncam	جوکی دہگری چالوس
ârâya	ارزین	âsmân	کردی (سقز، سلطان آباد)
ârey	افتر	âsmin	خور، فرخی
âron	امامزادہ عبداللہ	âsmu	انارک، لارستان
âsiyaw	فرخی	hao	ارزین، گلین قیہ
âsiyâb	بابل	havâ	بابل، جوکی یخکش
âsiyâw	کردی (سقز، سنندج)	hevâ	ساری
âsiyew	طالقان، ملایر	osmön	طالش میناباد
âsiyo	اولار، کلارستاق	osmun	ابیانه
âsiyow	امامزادہ قاسم، بندرانزلی، خور، کردی کرمانشاہ، لری سگوند، یہودیان (اصفہان، ہمدان)	pâveri	جوکی ہلیستان
		vosmun	زردشتیان یزد
âš	کردی (جابن، سقز، سلطان آباد، مہاباد)		آسمان غربہ
esiyew	دماوند	qorr-o-qorr	کردی جابن
esiyowcam	جوکی دہگری چالوس		
isiyew	برغان، سولقان		آسودہ
osiyow	بہیہان	âsuda	خوانسار
or	زردشتیان شریف آباد		
usiyo	طالش میناباد		آسیا ^۱
vo:r, vo:siyow	زردشتیان یزد	ahr	انارک
		ar	دستگرد

usiya-vön	طالش میناباد	آسیابان	
vo:r-bun, vo:r-vun,	زردشتیان یزد	انارک	ahr-vun
vosi:yow-bun		دستگرد	ar-von
		شهسوار	asiye-bân
	آسیا کده ^۱	نسا	asiyo-vun
asiyu-kime	ساری	ساری	asiyu-bun
âsiyo-kume	اولار	کلیگان	assu-bon
hona-asiyow	جعفرآباد	فیروزکوه	assu-vun
		کردی مهاباد	aš-awân
	آسیا کردن	ارزین	ârâyân-ci
har-in	کردی کرمانشاه	خوانسار	âr-evun
hârd-en	کردی (سقز، سنندج)	افتر	ârey-vân
		امامزاده عبدالله	âron-von
	آسیای دستی	فرخی	âsiya-vun
ahrek	طالقان	کردی (جabin، سنندج، کرمانشاه)	âsiyâ-wân
arek	برغان	طالقان	âsiyew-vân
assu-sang	کلیگان	اولار، کلارستاق	âsiyo-von
ârci	یهودیان اصفهان	یهودیان (اصفهان، همدان)	âsiyow-n
âreku	افتر	خور	âsiyow-vun
âsay	بهبهان	کردی (سقز، سلطانآباد)	âš-awân
âsiyâ-ye-dašt-i	زردشتیان کرمان	دماوند	esiyew-bun
âsiyowak	امامزاده قاسم	برغان	isiyew-vân
dasar	انوج، جعفرآباد	انوج	loina
das-asiye	شهسوار	لکی کولیوند	luina
das-âr	کردی (سنندج، کرمانشاه)	ملایر، یهودیان بروجرد	luyina
dasiyar	لری سگوند	جعفرآباد	lûna
dass-ar	جعفرآباد، لکی کولیوند	بروجرد	lûyina
dass-âr	بروجرد، ملایر، یهودیان (بروجرد، همدان)	بهبهان	osiyou
		زردشتیان شریفآباد	orvun

voš	زردشتیان یزد	dassexerâs	ساری
		dast-âr	کردی (سلطان آباد، سنندج)
	آش ارزن	dastexerâs	اولار
gorsavâ	ابیانه	dasti-âronak	امامزاده عبدالله
		dâsd-or	ارزین، طالش میناباد، گلین قیه
	آش برنج	dess-âr	خوانسار
âš-e-berenj-i	دماوند	dest-âs	مزینان
		dosd-or	گلین قیه
	آش بلغور	es(s)iyewak	دماوند
âš-e-šela-bolqur	دماوند	hâra	کردی (سقز، سنندج، کرمانشاه)
		hâs	لارستان
	آش بی نمک ← آش ساده	or-e-dašt-i	زردشتیان شریف آباد
		vor-i-dašt-i	زردشتیان یزد
	آشپز	xorâs	مزینان
âš-pac	شهسوار		
âš-paj	افتر، اولار، بابل، ساری، طالقان،		آش
	فیروزکوه	âš	ارزین، اولار، بابل، بندرانزلی، خوانسار،
âš-paz	طالش میناباد، کردی سقز		دماوند، زردشتیان کرمان، ساری،
âš-pej	یهودیان بروجر		فیروزکوه، ملایر، نسا
âš-pəz	بندرانزلی	âšqoi	گوداری
		ce	ابیانه
	آشپزخانه	germe	کردی جابن
âš-paj-kiye	افتر	oš	گلین قیه
âš-paz-xuna	خوانسار	paris	جوکی یخکش
âš-pəz-xânə	بندرانزلی	peris	جوکی دهگری چالوس
darkelna	دماوند	šola	یهودیان بروجر
garmâdu	لارستان	šolla	بروجرد، بهبهان
medbaq	فیروزکوه	šölla	انوج
modbaq	دهگردان زرین دشت	šurbâ	افتر
oš-baz-xunâ	ابیانه	šurvâ	امامزاده عبدالله

آش دوغ		آشت ^۱	
âš-e-du	دماوند	âšt	شهسوار، طالقان، کردی سقز
du-âš	ساری	döst	طالش میناباد
آش رشته		آشتی ^۲	
ârdinâ	ایبانه	âšdi	دماوند
âš-e-rešda	دماوند	âšnâ	جعفرآباد
âš-valg	خوانسار	âšnâi	لری سگوند
âš-xamir	ساری	âšni	اولار، جعفرآباد، جوکی یخکش، ساری،
xamir-âš	اولار		کردی کرمانشاه
		âštenâ	جوکی دهگری چالوس
آش ساده ^۴		âšti	خوانسار، یهودیان بروجرد
vašil	جعفرآباد	dusi	لکی ترکاشوند
vešil	بروجرد	ešti	بندرانزلی
		ošti	زردشتیان یزد
آش سبزی دار		sol	افتر
šole	یهودیان اصفهان	solh	خوانسار
آش شلغم		آشتی کردن	
šalamin	کردی سنندج	âšdi ked-an	دماوند
		âšnâ kerd-e, n	جعفرآباد
آش عدس		آش جو ^۳	
noži-ow	لکی کولیوند	jâvdu	ایبانه
آشغال		آش خُلَر	
âl-âšqâl	شهسوار		
âl-ešqâl	طالقان	höler-ow	لکی کولیوند

۱. در برخی از گویش هاچنان که دیده می شود صفتی است که درباره دو یا چند تن بکار می رود که با یکدیگر در آشتی اند (قهر نیستند). در اوستا هم «âxšta» به همین معنی بکار رفته است. (به نقل از دکتر صادق کیا در نامه ایشان).

۲. صلح. ۳. آش جو با کشک.

۴. آشی که کشک، ماست، نمک و ترشی نداشته باشد و یا ترشی آن کم باشد. نیز به معنای خورش ساده و پلو بی نمک.

	آش کشک	âšqâl	یهودیان بروجرد
âš-e-kašg	دماوند	âšyâl	بندرانزلی، طالش میناباد
mâsoa	جعفرآباد	âšxâl	خوانسار
mâsova	لکی ترکاشوند	âšxel	کردی کرمانشاه
mâsowâ	لری سگوند	esmi	تالخنچه
mâsuâ	بروجرد	ešqâl	شہسوار، کردی (سنندج، کرمانشاه)
		et-ešqâl	کردی (سنندج، کرمانشاه)
	آشکوب ← طبقه	haru:,haru:-baru:	دماوند
		jak-o-jarš	شہسوار، طالقان
	آش ماش	jarde	اولار
mâš-ow	لکی کولیوند	jare	اولار، ساری
		jarš	شہسوار
	آشنا	laceri	ساری
ânâk	جوکی یخکش	lak-o-pak	زردشتیان یزد
âšenâ	شہسوار	qarte	اولار، ساری
âšənâ	بندرانزلی	qarte-qeris	اولار
âšnâ	افترا، امامزاده عبدالله، اولار،	reke-remâl	جعفرآباد، لکی ترکاشوند
	خوانسار، دماوند، ساری، طالش میناباد،	remâl	لری سگوند
	کردی سقز، یهودبروج	xelt-e-xâš	جعفرآباد
nezik	یهودیان بروجرد	xert-o-pert	امامزاده عبدالله، کردی کرمانشاه
senânus	جوکی دهگری چالوس	xert-o-xâl	بروجرد
šenâs	شہسوار، طالقان، کردی سقز	xert-u-pert	کردی سنندج
vošno	زردشتیان یزد		
			آشغالی
	آشوب	jarš-en	شہسوار
âšub	خوانسار		
			آشکار شدن
	آشیانه ^۱	vâjâri bai-yen	ساری
ašana	مزینان		

۱. لانه‌ای که پرندگان برای خود می‌سازند.

	آغسته ^۱	âlamu:n	دماوند
aqâsda, âqesda	دماوند	âšenak	کردی جابن
ayošto ^۲	خور	âšona	دستگرد
âyošta ^۲	فرخی	âšune	یهودیان اصفهان
der-âqesta	انارک	câl	بهبهان
mašt, per	شهسوار	fak	شهسوار
		hâlešune	افتر
	آغل	he:lâna	کردی سقز
âqol	سمنان	he:llâna	کردی مهاباد
gew-xosân ^۳ , gew-xosânek ^۳	طالقان	keli	بابل، فیروزکوه
kenda ^۴	خوانسار	koli	اروانه، اولار، دهگردان زرین دشت
kohol	امامزاده عبدالله، دماوند، دهگردان	kuli	ساری، کلارستاق، نسا
	زرین دشت	lâna	کردی کرمانشاه
li	اروانه، فیروزکوه	lâne	امامزاده عبدالله
lo	افتر	lona	کلیگان، لکی کولیوند، ملایر
lu	سولقان	lôna	لری سگوند
zâqa	بروجرد، دهگردان زرین دشت، ملایر	luna	انوج، بروجرد، خوانسار، طالش (اسالم، میناباد)، یهودیان بروجرد
	آغل بره و بزغاله	lune	یهودیان همدان
kuz	افین قائن	mâyna, mœyna	لارستان
		qâl	افین قائن
	آغل بُز و گوسفند	salat	گاوبندی
li	افین قائن	salla	انارک
		tâsu	خور، فرخی
	آغل سرگشاده چارپایان ← خباک	uvâ	گلین قیه
		vâli	طالقان
	آغوز ^۵		
âqez	برغان، جعفرآباد	آشیانه کوچک	
âqoz	دماوند، کردی کرمانشاه، کلیگان	âlamün-ak	دماوند

۱. با فشار پُر کرده. ۲. نیز به معنای «پُر».

۳. خوابگاه گاو خارج از طویله.

۴. جای کنده در کوه برای زمستان گوسفندان.

۵. شیر غلیظ پستان زن و گاو ماده و میش در آغاز زایش.

aftâb	گوداری	fala	مزینان
aftew	انوج، بروجرد، جعفرآباد	fella	فرخی
aftewcam	جوکی ده‌گری چالوس	fero:	کرد(سلطان‌آباد، سنندج)
aftow	امام‌زاده عبدالله، بهبهان	fro:	کردی سقز
âftâb	افت‌ر، بابل، برغان، ساری، فیروزکوه	hareš	طالقان
âftâv	ابیانه، انارک	livi	بهبهان
âftew	ملایر	lōa,luyi	جعفرآباد
eftâb	اولار	roš	امام‌زاده عبدالله
fâr,for	خور	šeše	ماها
ofdâb	دماوند	ziyešir	شهسوار
ofdow	یهودیان (اصفهان، همدان)		
oftaw	فرخی		آغوش
oftâb	دماوند	baqal	زردشتیان کرمان، لری سگوند
oftow	دستگرد، یهودیان بروجرد		یهودیان (بروجرد، همدان)
oftâv	ابیانه	bâluš	لکی ترکاشوند
pâveri	جوکی هلیستان	bâuš	کردی(سقز، سنندج)
rož	کردی سلطان‌آباد	bâweš	کردی(سقز، کرمانشاه، مهاباد)
to:v	زردشتیان یزد	bâwš	کردی سنندج
		beqal	زردشتیان یزد
	آفتاب‌رو ^۳	ewš	بروجرد، جعفرآباد
aftâb-dim	شهسوار	kaš	سمنان
âftâb-dim	طالقان	kaša,kaše	شهسوار
âftâb-dime	بندرانزلی	kel ^۱	بروجرد، جعفرآباد
âftâb-ri	انارک	kul	زردشتیان یزد، یهودیان اصفهان
bar-aftew	بروجرد	owš	انوج
bar-aftow	جعفرآباد، لری سگوند	va ^۲	طالش میناباد
hâim	طالش میناباد		
hera-tow	لکی ترکاشوند		آفتاب
ofdow-ri	یهودیان اصفهان	aftaw	جوکی یخکش

۱. نیز به معنای: صدایی است که هنگام شادی و در عروسی‌ها برآورند.
 ۲. نیز به معنای «برّه».
 ۳. جایی که آفتاب بر آن بتابد.

âftâve	انارک	ofdow-ri-be	یهودیان همدان
âftâwa	کردی سقز	oftow-ri	خوانسار، یهودیان بروجرد
âftefa	کردی جابن	ru-ba-xoretâw, ru-ba-xuar	کردی سقز
âftöwa	ملایر	ru-ba-xuaratâw	کردی سنندج
beriy	افتر	tâver	اولار
haftowa	لری سگوند، لکی کولیوند	tow-gir	زردشتیان یزد
masina	کردی سلطان‌آباد	var-aftew	بروجرد
ofdâva	دماوند	xertu	فیروزکوه
ofta:va	فرخی	xoratâw-ger, xor-gir	کردی سقز
oftâva	طالقان	xor-tow	امام‌زاده عبدالله
oftofa	ارزین	xottow	افتر
oftovâ	خور	xuaratâwi, xuratâw	کردی کرمانشاه
oftove	یهودیان (اصفهان، همدان)		
oftovə	خور		آفتاب‌گرفتنی
oftoyya	خوانسار	aftow-geray	بهبهان
oftova	ایبانه		
utufa	ارزین		آفتاب‌گیر ← آفتاب‌رو
vowtuva	زردشتیان (شریف‌آباد، یزد)		

آفتابه

	آفتابه چدنی	aftâbe	برغان، شهنسوار
tâlaftuve	ماها	aftâva	لارستان
		aftâwa	کردی (سنندج، کرمانشاه)
	آفتابه گلی	afto	اولار
beriq	خوانسار	aftowfa	بهبهان
berix	لارستان	aftöwa	انوج، بروجرد
birix	انارک	aftu	فیروزکوه
ibrây	بندرانزلی	aftuve	ساری، ماها
jeri	اولار، بابل، ساری	âftâbe	امام‌زاده عبدالله، بابل
		âftâbe	بندرانزلی
	آفتابه لگن	âftâfa	طالش میناباد
dəstâb-legən	بندرانزلی	âftâfâ	گلین‌قیه

آقا ^۱	لکی ترکاشوند	لکی ترکاشوند	yâl
لکی ترکاشوند	âxâ		
بروجرد، جعفرآباد	dewxâ	آلاله	
		جعفرآباد، دماوند، طالقان	alâla
آکندن ← پُر کردن		افتَر	alâle
		طالش میناباد	alola
آگاه		امامزاده قاسم	âlâla
کردی سنندج	âgâs	کردی سقز	gotâta
کردی کرمانشاه	bâ-xawar	امامزاده عبدالله	helale
		اولار، ساری	helâle
آل ^۲		بروجرد	kâsaeškenak
افتَر، امامزاده عبدالله، انارک، انوج،	âl	کردی کرمانشاه	kâsašeken
اولار، بابل، برغان، بروجرد، جعفرآباد،		سولقان	olâla
جوکی یخکش، خوانسار، خور، ساری،			
شهسوار، طالش میناباد، طالقان، فرخی،			
فیروزکوه، کردی (سقز، سنندج، کرمانشاه)،			
لکی کولیوند، ملایر، نسا، یهودیان بروجرد			
سمنان	âla	خوانسار، یهودیان اصفهان	âlbâli
سولقان	âlak	کردی جابن	âlbâlu
بندرانزلی	âl-e-zenay	دماوند	âlbâlû
کردی مهاباد	âl	ارزین	gilanor
کردی سلطان آباد	âla	امامزاده عبدالله	halemowlu
مزینان	dib-e-âl	افتَر	hâlubâlu
زردشتیان (کرمان، یزد)	ho:lokiyuna		
زردشتیان شریف آباد	ol		
طالش اسالم	oliyažen	اولار	anjil
گاوبندی	siher	جوکی یخکش	du:na
کردی سلطان آباد	šaša	اولار	jena
زردشتیان یزد	vo:l		

۱. اریاب. ۲. دیو ماده‌ای که می‌گویند اگر زانو تنها بماند جگر او را می‌برد و او می‌میرد.

	برغان، خوانسار، دستگرد، زردشتیان یزد	kos	آلت نری حیوانات ← نره
	ابیانه	kös	
	بندرانزلی	kus	آلو ^۲
alu	لارستان	soz	بابل، طالقان
alü	جوکی دهگری چالوس	šolle	انوج، بروجرد
âli			طالش میناباد، لری سگوند، لکی ترکاشوند، یهودیان (اصفهان، بروجرد، همدان)
	آلت تناسلی مرد		
âllu	خور، زردشتیان (شریف آباد، کرمان، یزد)	cor	ملایر
âlö			ارزین
âlu	زردشتیان کرمان	cul	اولار، برغان، بندرانزلی، دماوند،
	شهسوار، طالقان، کلارستاق	dul	ساری، کردی جابن، کلیگان
haluža	اولار	gerga	کردی سقز
qaratu	انارک	kacili	کردی مهاباد
volu	طالش میناباد	ke	زردشتیان (شریف آباد، یزد)
	ارزین، بندرانزلی، لارستان	ker	
	کردی (سقز، سنندج)	ke:r	آلو بخارا
âlamxorâ	لری سگوند	kil	طالقان
	برغان، شهسوار، کردی (کرمانشاه، مهاباد)، کلارستاق	kir	
	آلوچه		
âlu:-ca	خوانسار، دستگرد، سمنان	kor	کردی کرمانشاه
halu	ابیانه	kör	کلیگان
halu-ca	جوکی دهگری چالوس	land	کردی سنندج
holkošta	فرخی	nara	خوانسار
rekhali	بروجرد	news	فیروزکوه
xoli	جوکی یخکش	nimur	بندرانزلی
	آلت تناسلی گاو و گوسفند ^۱		آلودن
pelekiyâ-n	کلارستاق	arz	کردی سنندج
pelekond-an			بروجرد

۱. نریا ماده بودن آن معلوم نیست. ۲. نیز ← و.و.

hulak	اروانه	آلوده	
seti	فیروزکوه	âwi	کردی سقز
siyalu	طالقان	hâši	ماها
siyâ-hali	نسا	hâšu	طالقان
sutti	کلارستاق		
		آلوده شدن	
	آله ^۱	âši b-ai-yen	ساری
aleh	کلارستاق	âši bavi-yen	اولار
alew	لکی ترکاشوند	âšu be-bo-un	افتر
alle	اروانه، افتر، امامزاده عبدالله، اولار، ساری، فیروزکوه	hâšu bi-yan	شهسوار
		hâšu gardi-yen	طالقان
alli	جوکی یخکش	pelekes-an	بروجرد
alö	لری سگوند، لکی ترکاشوند	pelki-n	کردی سنندج
âloq	طالش اسالم		
âluy	بندرانزلی		
hafo	کردی (سقز، مهاباد)	âši hâ-kerd-en	اولار
		âši hâ-kord-en	ساری
	آماده		
âmâda	کردی (سقز، مهاباد)		
âmiya	بروجرد	âlu-zard	نسا
hâzer	سمنان، کردی مهاباد	hulak	اروانه
		seti	اولار، بابل، ساری
	آماس	šillek	افتر
baram	دماوند	zard-e-hali	فیروزکوه
	آماس کردن		
baram ba-ked-an, ~ ked-an	دماوند		آلوسیاه
	آمدن	âle	لارستان
amme-yan	ابیانه	guhali	فیروزکوه
avi-yan, avi-yo	فرخی	howlek	افتر، امامزاده عبدالله

۱. پرنده‌ای است شکاری.

fe:r kerd-en		âmi-yan	بروجرد
yâd ba-dâ-ân	طالقان	âmon	بندرانزلی
		ba-mu-en	اولار
	آموخته شدن	be-mo-hon	افتر
fe:r bun	کردی سنندج	bi-man	دماوند
		bi-yamu-en	ساری
	آمیختن	bi-yâm-an	برغان
âwe:ta kerd-en	کردی (سقز، سنندج)	bi-yâmi-yen	طالقان
tekal kəd-ən	کردی سقز	bi-yâmi-yen	خور، فرخی
		bi-yâvi-yan,	خور
	آمیخته	bi-yâyâ	
âwe:ta	کردی سنندج	bomon	دستگرد
qâti	دماوند	hât-en	کردی (سنندج، کرمانشاه)
		homa-an, hom-an, oma-an	شہسوار
	آن	omd-en	زردشتیان یزد
av	ارزین، طالش میناباد، کردی جابن، گلین قیہ	owmi-yan	یہودیان ہمدان
		und-an	یہودیان اصفہان
awa	کردی (سقز، سنندج، کرمانشاه)		
â,~ n	خور، فرخی		آمد و شد ے رفت و آمد
ew	لکی ترکاشوند		
in	انارک		آمرزیدن
o	زردشتیان یزد	âmorzess-en	شہسوار
on	دماوند، شہسوار، طالقان	bi-âmorzi-yen	طالقان
ono	یہودیان یزد		
u	بروجرد، بندرانزلی، جعفرآباد، یہودیان بروجرد		۱. آموختن
		a:moŋ-an	یہودیان ہمدان
uattâ	بابل	emos-a:n	یہودیان اصفہان
un	اولار، بندرانزلی، جعفرآباد، خوانسار، دستگرد، فیروزکوه، گوداری،		۲. آموختن
		âmo:ž-yâr-i kerd-en,	کردی سنندج

vâca	یهودیان بروجرد		یهودیان(اصفهان، بروجرد)
vâcan	خوانسار	une	بهبهان
vânâ	یهودیان همدان	untâ	بابل، ساری
vera	لری سگوند	uri	جوکی یخکش
vun	یهودیان اصفهان	ven	افترا

آنطرف	آنجا
an-gar	ارزین، گلین قیه
a-taraf	ارزین
aw-bar	کردی سقز
aw-lâ	طالش میناباد
	خور، فرخی
aw-par	کردی سنندج
a-yân	کردی سلطان آباد
ân-gor	کردی سقز
batön	کردی سنندج
i-ra	ایبانه
javna	زردشتیان یزد
on-taref	دماوند، طالقان
on-var	یهودیان یزد
o-vare	لارستان
ow-lâ	کردی کرمانشاه
u-jamba	انارک
u-lâ	امامزاده عبدالله
un-taraf	انارک
un-taref,un-var	بروجرد، شهنسوار
yor	جوکی دهگری چالوس
yur	بهبهان
	بروجرد، جعفرآباد
	لکی ترکاشوند
	بندرانزلی
	کردی جابن
آنطور	
aw-jo:ra	کردی (سقز، سنندج)
azan	گلین قیه

آواز	۳۲	آنقدر
o-mehal	یهودیان اصفهان	âzan,âzo
onbâ	شہسوار	âzon
on-vaxt	شہسوار، لارستان	cona
on-vaxtak	طالقان	cunu,~ n
o-se	جعفرآباد	ja
o-vaxd	یهودیان اصفهان	on-jur
un-vax	یهودیان ہمدان	on-ti,~ ri
un-vaxt	لارستان	o-se
u-sa	بہبہان	o-ta
u-se	بروجرد	ow-jur
u-su	زردشتیان یزد	u-ce
		u-jur
	اوار	un-jur
ambârda	بہبہان	un-ti,~ ri
avâr	جعفرآباد، ملایر	u-to
ewvâr	بروجرد	uzan
havâr	امامزادہ عبداللہ، دماوند	žago
hawâr	کردی سنندج	
hevâr	ساری	awana
hobâr	طالقان	ay-qara
homâr	لکی ترکاشوند	e-toni¹
hovâr	خوانسار، یهودیان بروجرد	un-qað,~ e
lâwâr	کردی کرمانشاہ	
obâr	طالقان	
övâr	لکی کولیوند	asga
		a-vaxt
	اوارہ	a-vâxt
âvâra	خوانسار	a-waxt,awsâ
		aw-vaxta
awâz	شہسوار	aw-waxt
âvâz	بابل، بندرانزل، خوانسار، ساری، طالش	i-vaxt

xuaš-xon	لری سگوند	میناباد، فیروزکوه، نسا، یهودیان بروجرد
xun-ende	ساری	کردی (سنندج، کرمانشاه)
		لکی ترکاشوند
	آوردن	لری سگوند
averd-en	بندرانزلی	لری سگوند، لکی ترکاشوند
âr-tan	یهودیان (اصفهان، همدان)	کردی سلطان آباد
âverd-en	بندرانزلی	طالقان
bi-yârdi-yon	زردشتیان کرمان	زردشتیان یزد
bi-yerd-an	دماوند	
bi-yewrd-an	سولقان	آواز خواندن
bi-yewr-en	طالقان	کردی سنندج
bi-yörd-en	برغان	کردی سقز
buerd-on	افترا	
h-ârd-en	شهرسوار	آوازه خوان ^۱
hâ-werd-en	کردی کرمانشاه	شهرسوار
ovord-an	بروجرد	طالش میناباد
owerd-e, ~ n	جعفرآباد	بندرانزلی
vort-en/vort-un	زردشتیان یزد	شهرسوار
	آویختن	خوانسار، فیروزکوه
dar-enget-en	شهرسوار	کردی (سنندج، کرمانشاه)
dâr hâ-kerd-en	اولار	تالخنچه
der-owjân kord-en	شهرسوار	کردی کرمانشاه
dongelus kerd-an	بروجرد	کردی (سقز، سنندج)
ewzân kord-en	طالقان	کردی سقز
		لری سگوند
	آویزان	کردی سقز
âbzun	دماوند	اولار
âwe:zân	کردی سنندج	جعفرآباد
		لکی ترکاشوند

۱. ع خنیاگر. ۲. آوازه‌خوان آوازهای حماسی و عشقی. («gorân» به معنای تصنیف است).

۳. خواننده آهنگ‌های محلی.

hanâsa	کردی (سقز، سنندج، کرمانشاه)	dar	بروجرد
		dengelowz	جعفرآباد
	آهار	derowjân	شهسوار
ahar	شهسوار	dongeloviz	لکی ترکاشوند
ahâr	ساری	dongelowiz	لری سگوند، لکی ترکاشوند
âhar	یهودیان بروجرد	dongelus	بروجرد
âhâr	بندرانزلی، طالقان	dor ^۱	کردی کرمانشاه
âš	انارک، بهبهان	dör	جعفرآباد، لکی ترکاشوند
ohor	زردشتیان یزد	ewzân	طالقان
šu	انارک، خور، فرخی	ewzu:n	سولقان
		owzân	کردی کرمانشاه
	آهای	šor	کردی سقز
âhâi	کردی (سقز، سنندج)	šur ^۲	کردی کرمانشاه

آهسته		آویزان شدن	
aise	دستگرد	der-owjân bi-yan	شهسوار
ârom	لکی ترکاشوند	ewzân gardi-yen	طالقان
âssa	خوانسار		
âssik	افتر		آویزان کردن
âste	اولار	âbzu:n ba-ked-an	دماوند
hammör	گلین‌قیه	âvizun kart-an	یهودیان همدان
he:wâšak	کردی سقز	ewzan kord-en	برغان
hommâr	بهبهان	ovangin kart-an	یهودیان اصفهان
hosda	طالش میناباد	owzân kerd-en	کردی کرمانشاه
hunvorog	زردشتیان یزد	owzon kard-on	افتر
las	اولار، جوکی یخکش، دماوند	vârgât-en, vârgât-en	بندرانزلی
sâf	بروجرد، جعفرآباد، لکی ترکاشوند		
suk	کردی سقز		آه
yavâš	امامزاده عبدالله، بندرانزلی، دماوند،	âh	افتر، خوانسار، سمنان، شهسوار، طالقان

۱. فقط در مورد پوشاک، به ویژه پوشاک زنانه به کار می‌رود.

۲. در مورد پیراهن و برخی از زیورآلات به کار می‌رود.

آه کشیدن		شهسوار، طالقان، نسا، یهودیان بروجرد	
âh ba-kši-yan	فیروزکوه	yavoš	ارزین
		yawâš	کردی(سقز، سنندج، کرمانشاه)
آهن		yâvâš	افتر، خوانسار
âen	یهودیان اصفهان	yevâš	ساری
âha	انوج	yowâš	لری سگوند
âhan	انوج، برغان، بستک، دستگرد، فیروزکوه،		
	لری سگوند، ماها، نسا، یهودیان یزد		آهسته آهسته
âhe	بروجرد، لکی کولیوند	las-las	دماوند
âhen	افتر، اولار، بابل، بروجرد، خوانسار،		
	دماوند، ساری، شهسوار، طالقان، کردی		آهسته راه رفتن
	جانب، کلارستاق، لکی (ترکاشوند،	torokes-an	بروجرد
	کولیوند)، ملایر، یهودیان(بروجرد،	türükes-an	جعفرآباد
	همدان)		
âhin	بندرانزلی		آهک
âhn	لارستان	ahak	شهسوار
âinqoy	گوداری	ahang	ارزین، گلین قیه
âsen	کردی (سقز، سلطان آباد، سنندج،	ahay	بهبهان
	کرمانشاه، مهاباد)	âek	یهودیان اصفهان
âson	امامزاده عبدالله	âhak	امامزاده عبدالله، برغان، بستک،
damer	ارزین		بندرانزلی، خوانسار، دماوند، کردی سقز،
lo	جوکی(دهگری چالوس، هلیستان، یخکش)		لارستان، نسا، یهودیان (بروجرد، همدان)
osen	طالش میناباد	âhâk	اولار، بابل، ساری، فیروزکوه،
ösön	گلین قیه		کلارستاق، ماها
çhan	زردشتیان شریف آباد	âhek	طالقان
vo:hen	زردشتیان یزد	ohak	طالش میناباد
		qesel	کردی سلطان آباد
		qesl	کردی مهاباد
آهن سنگ بام غلطان ^۱			
kölöva	سولقان		

۱. آهنی که در سوراخ بام غلطان میرود و طناب به آن بسته می شود.

آهنگر		یهودیان بروجرد	
برغان، فیروزکوه، نسا	âhan-gar	یهودیان اصفهان	âi
افتر، بروجرد، بستک، خوانسار،	âhen-gar	دستگرد	âvi
دماوند، شهنسوار، طالقان، کلارستاق،		طالش میناباد	jehrân
لارستان، ملایر، یهودیان بروجرد		کردی سنندج	je:rân
زردشتیان کرمان	âhen-ger	کردی سقز	jeyrân
کردی (سقز، سنندج، کرمانشاه)	âsen-gar	ارزین، گلین قیه	necir
کردی سلطان آباد	âsen-ger	زردشتیان یزد	vohu
کردی مهاباد	âsin-gar		
ابیانه	ehen-gar	آهو بزه	
جوکی هلیستان	kamgar	جعفرآباد	âhu-bara
جوکی دهگری چالوس	kamgerew		
طالش میناباد	osna	آه و ناله	
زردشتیان شریف آباد	ohan-gar	خوانسار	âh-o-nâla
طالقان	seyqal	انوج، بروجرد	cez-e-lâla
زردشتیان یزد	vohen-ger	کردی کرمانشاه	cež-e-lâba
		بندرانزلی	ušmârêš
آهنگری			آیش ^۳
خوانسار	ahen-ger-i		
طالقان	seyqal-i	اروانه	âaš
		اولار، ساری، فیروزکوه	âeš
آهنگ محلی ^۱		دماوند	âgeš
کردی سنندج	hora	امامزاده قاسم، طالقان، کلارستاق	âiš
کردی سقز	ho:ra	افتر، امامزاده عبدالله، خور، شهنسوار، فرخی، کلیگان	âyeš
آهو ^۲		کردی (سقز، مهاباد)	beyâr
اروانه، افتر، امامزاده عبدالله، بابل،	âhu	زردشتیان یزد	bocuni
جوکی یخکش، خوانسار، دهگردان		کردی سنندج	bo:ra
زرین دشت، فیروزکوه، کردی کرمانشاه،		کلارستاق	bur

۱. لحن و آهنگ (عشقی) محلی. ۲. نیز ۰ و.و.

۳. زمینی که یک یا چند سال در آن کشت نمی‌کنند تا قوت بگیرد.

	heyati	کردی کرمانشاه، لارستان، یهودیان بروجرد	لکی ترکاشوند
âyne	kâle	ساری، نسا	امامزاده عبدالله
eyna	keševerd	طالقان	طالش میناباد
eyne	nekârâ	امامزاده عبدالله	شهسوار
eynə	šu:amward	بندرانزلی	کردی کرمانشاه
helli	vecuni	کردی جابن	زردشتیان شریف آباد
oina	žâr	انوج، جعفرآباد	انوج، بروجرد، ملایر
ovayna		طالش میناباد	
oyna		بهبهان	آینه
öveyna	arine	گلین قیه	اولار
voyna	ayne	زردشتیان یزد	افتر
	âwe:na		کردی سقز
	âyeng	آینه کوچک	خور، فرخی
âynekā	âyna	شهسوار	انارک، خوانسار، دماوند، شهسوار،

abriv	خور	ابر	
abru	بابل، برغان، بندرانزلی، تالخونچه، جوکی (دهگری چالوس، یخکش)، خرم آباد	aber	شہسوار، مزینان
	شہسوار، خوانسار، ساری، طالقان، فیروزکوه، کردی کرمانشاه، کلیگان، ملایر، نسا	abercam	جوکی دهگری چالوس
	گوداری	abr	افتر، امامزاده عبدالله، بابل، برغان، بندرانزلی، دماوند، طالقان، فیروزکوه، کردی جابن، لارستان، نسا، یهودیان (بروجرد، یزد)
abruqoi			
abrü	انوج، بروجرد، دماوند، مزینان	awr	انارک، زردشتیان یزد، فرخی، کردی کرمانشاه
a:ri	فرخی		
awri	انارک، فرخی	âvr	ابیانه
âbru	بندرانزلی	bulut	گلین قیہ
âvrü	ابیانه	dudenezm	جوکی یخکش
bâv	طالش میناباد	dumiqoi	گوداری
befra	اروانہ	ewr	انوج، جعفرآباد، دستگرد، لکی کولیوند، یهودیان اصفهان
befre	فیروزکوه		
bera	زردشتیان یزد	eyr	یهودیان همدان
berfa	کلارستاق	hawr	کردی (سقز، سلطان آباد، سنندج)
berfe	لارستان	her,heradö	طالش میناباد
berm	جعفرآباد، لری بیرانوند، لکی ترکاشوند	meh	شہسوار
bero	کردی (سقز، سلطان آباد، سنندج)	miyâ	اولار، ساری
bærm	لری سگوند	nezm	اولار
bofre	امامزاده عبدالله، ایج، دهگردان زرین دشت	owr	بہبہان
borfe	افتر، امامزاده عبدالله	owra	ارزین، گلین قیہ
borg	بہبہان	ur	ساری
borm	لارستان، گاوبندی		
börm	لکی کولیوند	abri	سمنان، یهودیان (اصفهان، بروجرد، همدان، یزد)
bro	کردی مہاباد		

varišam	فرخی	bro	زردشتیان شریف آباد
vivili ^۱	ساری	buru	انارک
		ebru	امامزاده قاسم، شهسوار
ابریشم کج ← کج		obru	طالش اسالم
ابزار ← افزار		qâš	ارزین، کمند، گلین قیه

ابلق

ablaq	شهسوار، یهودیان بروجرد		ابره ← رویه
ableq	ساری		
ablaq	کردی سقز		ابریشم
cil-cil	کردی سنندج	aberšem	نسا
ešku	اولار	aberšom	شهسوار
kelâc-melâci	بندرانزلی	abrešem	ساری، طالقان
palengi	افتر	abrišem	طالش میناباد
pisa	بروجرد، جعفرآباد	abrišom	بندرانزلی
piša	لکی ترکاشوند	abrušom	انارک، خوانسار
qalenci	اولار		افتر

ابله

cel	بروجرد، خور، فرخی، ملایر	awrešam	فرخی
gawj,ge:l	کردی سقز	ewrišam	جعفرآباد
liva	جعفرآباد	ewrišem	لکی کولیوند
safih	گلین قیه	hawre:šem	کردی سقز
šeft	شهسوار، کلارستاق	hawrišem	کردی سنندج
šetel	کلارستاق	hârmüş	کردی سلطان آباد
vešil	شهسوار	oršam	اولار
xol	خور، فرخی	oršem	ساری
		owrišem	کردی کرمانشاه
		owrišom	خور
		owrušem	امامزاده عبدالله
viyunâ	ایبانه	uršem	اولار

ایبانه^۲

câla	بهبهان	ابیانه ای	
goar	لری سگوند، لکی ترکاشوند	ابیانه	viyunj
goyar	لکی کولیوند		
kala	ده گردان زرین دشت	اثاث	
kalak	دستگرد	خوانسار	esbâb-kiya
kale	بابل، شهنسوار	یهودیان بروجرد	xird-riz
kark	خور		
kela	جوکی یخکش، طالقان	اثر	
kelak	یهودیان اصفهان	اولار، ساری	mâl,mâleš
kelana	دماوند		
kele	اولار، ساری، فیروزکوه، نسا	اثر دست	
kelegâ	افترا	شهنسوار	dass-e-maqer
keleqoi	گوداری	طالقان	dass-i-mak,dass-i-maqar
kellone	ایچ	بندرانزلی	des-e-ja,dest-e-jega
kelna	دماوند، سولقان	افترا	ponje-mâl
kelqâ	اروانه		
kelyune	امامزاده عبدالله	اثر زخم ← جای زخم	
kerq	فرخی		
keri	زردشتیان (شریف آباد، یزد)	اجاره	
kerunâ	ابیانه	خوانسار	ejâra
kələ, kələcâlə ^۱	بندرانزلی		
kilak	انارک		
kira	ارزین، گلین قیه	اجازه	
kiya	طالش میناباد	خوانسار	ejâza
kore	لارستان		
kuâneg	کردی سنندج	اجازه دادن	
kuâni	کردی کرمانشاه	طالقان	biyašt-en
kuânu	کردی سقز		
kucek	کردی سلطان آباد	اجاق	
lit ^۲	جعفر آباد	جوکی دهگری چالوس	ajâqenâ

۱. اجاقی که در کف اطاق نشیمن ساخته می شود. ۲. نیز به معنای «دود چراغ».

qor	انوج	ojâq	خوانسار، شهسوار، کردی جابن،
xasiyâ	کردی کرمانشاه		یهودیان (بروجرد، همدان)
xasiyâg	کردی (سقز، سنندج)	ojây	کردی جابن
xoe-buet-e	افتر	tažgâ	انوج، جعفرآباد، لری سگوند
xoja	بروجرد	ujây	بندرانزلی

اخته کردن		اجیر	
âten, bâten, kanes-en	شهسوار	mezdir	فیروزکوه
xasând-en	کردی مهاباد		
xasân-en	کردی (سقز، سنندج، کرمانشاه)		احتیاج
		ehtiyâj	خوانسار
اخته کننده			
xassâs	کردی (سقز، سنندج، مهاباد)		احمق
		kəšk	بندرانزلی
	اخم	luc	افتر
axm	امامزاده عبدالله، انارک، اولار، بابل،	šeft	طالقان
	بندرانزلی، خرم شهسوار، خوانسار، ساری،	tur	طالش اسالم
	سمنان، شهسوار، طالش اسالم، طالقان،	vešil, xol	طالقان
	کردی کرمانشاه، کلیگان، یهودیان		
	(بروجرد، همدان)		اخته
axmtom	جوکی یخکش	axta	سمنان، طالش اسالم، طالقان، کردی
âxm	ابیانه		سقز، مزینان
biz	نسا	axte	اولار، بابل، ساری
gerž	کردی (سقز، مهاباد)	axtə	بندرانزلی
nekeru	ملایر	âxta	طالش میناباد
peteri	لری سگوند	bahta	لارستان
peteru	ملایر	ba-kuteni	کلارستاق
peterü	انوج، بروجرد، لکی ترکاشوند	baxta	انارک، بهبهان، زردشتیان (شریف آباد،
pur	اولار		یزد)، سولقان، لارستان
sim	کلارستاق	baxte	بابل، برغان، زردشتیان کرمان، ساری
vajer	مزینان	bâte	شهسوار
		exta	خوانسار، کردی مهاباد

taqeli	سولقان	axm کردن	
taqlit	دماوند	axm ba-ked-an	دماوند
tiyârt	طالقان	axm kerd-en	کردی کرمانشاه
		pur baci-yen	اولار
	ادا اطواری	toršân-en	کردی سنندج
mequm-bâz	ساری		
		axm	
	ادا درآوردن	axm-eccə	بندرانزلی
kapuni gereft-an	بروجرد	axm-in	طالقان
lâsâi kerd-en	کردی سقز	axm-u	بابل، خوانسار، دماوند، کردی
raxšine/rexšine gift-en, ~ git-en	بندرانزلی		کرمانشاه، یهودیان (بروجرد، همدان)
taqlid dar-bi-yârd-en	ساری	axm-uk	خور، ساری، فرخی
taqlit bi-yuerd-on	افترا	âxm-ü	ابیانه
tekbela bi-yârd-en	اولار	badtahr	بروجرد، ملایر
		badteketa	ملایر
	ادرا	barcâwtang	کردی سقز
câc	تالخنچه	bizen	نسا
cer	اروانه	boqen	کردی کرمانشاه
comin	طالش اسالم	pofyuz	بهبهان
cor	افترا، امامزاده عبدالله، ایج، برغان،	purcin	اولار
	خوانسار، دماوند، شهنسوار، طالقان،	simen	کلارستاق
	کردی کرمانشاه، لکی کولیوند، مزینان،		
cora	سمنان	ادا	
corka	انوج، بروجرد، یهودیان بروجرد	adâ	شهنسوار، طالقان، نسا
cömön	گلین قیه	dong	لارستان
cör	لکی ترکاشوند	edâ	خوانسار
cöra	ابیانه	kapuni	بروجرد
cumun	طالش میناباد	meqom	اولار
gemez	گاوبندی	mequm	ساری

adviya	یهودیان بروجرد	geme:z	کردی سنندج
adviye	اولار، ساری	gomiz	زردشتیان (شریف آباد، یزد، همدان)
odva	بهبهان	gumez	یهودیان اصفهان
tij-o-tum	زردشتیان یزد	gumiz	انارک
		je	گوداری
	اذان	keš	اولار، بابل، ساری، شهنسوار،
azân	دماوند		طالقان، کلارستاق
azon	اروانه، امام زاده عبدالله،	mesay	بهبهان
	دهگردان زرین دشت	mesta	لارستان
azong	افتر	miz	کردی (سقز، کرمانشاه، مهاباد)
azun	فیروزکوه	pišša	انارک
		šalaw	جوکی (دهگری چالوس، یخکش)
	اذیت	šâš	بندرانزلی، تالخنچه، خور، فرخی،
aziyyat, âzâr	خوانسار		کردی کرمانشاه، ملایر
		tâj	دستگرد
	۱. ارباب ^۲	xurde-šâš	دهگردان زرین دشت، فیروزکوه
arbâb	افتر، امام زاده عبدالله، نسا		
erbâb	اولار، بابل، خوانسار، ساری،		ادارار بچه
	فیروزکوه	lulu	انوج، بروجرد، ملایر
kolang	گوداری		
onda	جوکی (دهگری چالوس، یخکش)		ادارار کردن ^۱
		dimiš-t-en	بندرانزلی
	۲. ارباب ^۳	tâdmon	دستگرد
arvow	لری سگوند		
dewxâ	بروجرد، جعفرآباد		ادارار گاو
töšmâl	لکی ترکاشوند	pajaw	زردشتیان یزد
		pâjow	زردشتیان کرمان
	ارث		ادویه
ers	خوانسار، زردشتیان یزد	adbiya	کردی کرمانشاه

۱. نیز ے شاشیدن. ۲. مقابل رعیت یا دهقان. نیز ے و.و. ۳. مقابل نوکر. نیز ے آقا.

اردک	ارزان قیمت
دستگرد	ordak کردی سقز harzân bâi
اردنگی	ارزش
بروجرد، جعفرآباد، ملایر	ardang بندرانزلی irz-eš
دماوند	dowzâri
اولار، ساری	lengecak
خوانسار، کردی کرمانشاه	ordang انارک arjen
زردشتیان یزد، یهودیان بروجرد	ordang-i برغان، جوکی دهگری چالوس، خوانسار، arzan
بندرانزلی	urdang-i دماوند، فیروزکوه
	arzang لکی کولیوند
اردیبهشت ماه	arzen بابل، بستک، لارستان
افتر	korcemâ فرخی arzo
	arzon دستگرد
ارزان	ârzen طالش میناباد
دستگرد	ajon خور، فرخی gavars
بندرانزلی، شهنسوار، طالقان،	arzân کردی سنندج gâl
کردی کرمانشاه	کردی سقز gât
افتر، امامزاده عبدالله، اولار	arzon جوکی یخکش gâreki
انارک، خوانسار، زردشتیان یزد، ساری،	arzun شهنسوار gâros, gâvres
یهودیان (اصفهان، بروجرد، همدان، یزد)	طالقان gewres
جوکی دهگری چالوس	arzuncam لکی ترکاشوند giyal
دماوند	arzün اولار، کلارستاق، کلیگان، نسا gores
ابیانه، خور	ârzun امامزاده عبدالله govers
کردی سقز	harzân ابیانه gorsa
فرخی	orzun افتر guers
طالش میناباد	öjöz کردی (سلطان آباد، مهاباد) harzen
ارزین، گلین قیه	žare خور polowzardu
	کلارستاق šassak

arrecam	جوکی ده‌گری چالوس	ارزیدن	
arrə	بندرانزلی	arz-a:n	یهودیان اصفهان
bexci, bexji	گلین‌قیه	arzâ-yan	یهودیان همدان
erra	خوانسار	ayarziyâ-n	کردی سنندج
hare	اولار	erzess-en	شهسوار
harra	کردی سنندج، لکی ترکاشوند		
iruja	زردشتیان یزد	آرش ^۱	
meššâr	کردی سلطان‌آباد	alaš	اروانه
nišur	ارزین، گلین‌قیه	aleš	بندرانزلی، شهسوار، طالقان
tijek	گوداری	araj	جعفرآباد
xer-xer	گلین‌قیه	araš	بروجرد
yarra	لری سگوند	areš	امام‌زاده عبدالله، اولار، بندرانزلی، جوکی یخکش، ده‌گردان زرین‌دشت، ساری، فیروزکوه
	ازه دودم		
arra-mešâ	جعفرآباد	ariš	طالش میناباد
do-sara-ara	سمنان	âršen	کمند
harra-mašâr	لکی ترکاشوند	korru	بهبهان
mašâr	شهسوار، طالقان، کردی کرمانشاه، لری سگوند		
		ارمنی	
mešâ	جعفرآباد	yermen-e	گلین‌قیه
mešâr	کردی (سقز، سنندج)	yermen-i	ارزین
	ازه کردن	ازه	
arre hâ-kard-on	افترا	ara	سمنان، سولقان، طالقان
		are	افترا، امام‌زاده عبدالله، نسا
	اریف	arra	انوج، بروجرد، خوانسار، دماوند، زردشتیان
cemek	بروجرد، جعفرآباد		کرمان، طالش میناباد، کردی کرمانشاه،
ereb	اولار، ساری		ملایر، یهودیان بروجرد
orib	افترا، امام‌زاده عبدالله، خور، طالقان، فرخی	arre	بابل، برغان، جوکی یخکش، دستگرد، ساری، شهسوار

۱. از سر انگشت میانی تا آرنج.

	انارک، زردشتیان (کرمان، یزد)،	orif	از تخم درآمدن ^۱	
jekeš-an	یهودیان بروجرد		بروجرد، جعفرآباد	
jiqdâyn	کردی کرمانشاه	oruf	کردی کرمانشاه	
	لری سگوند	ti:lvac		
	لکی ترکاشوند	tülvac	از جا پریدن	
dâcala kiyâ-n	بندرانزلی، جعفرآباد	uruf	کردی سقز	
râ-cani-n	افتر	val	کردی مهاباد	
wâcortiyâ-n ^۲	بهبهان	vorib	کردی کرمانشاه	
	از		از خواب پریدن	
dâcala kiyâ-n	بروجرد، بهبهان	a	کردی سقز	
râ-cani-n	انارک، جوکی یخکش	az	کردی مهاباد	
	لکی ترکاشوند	až		
	برغان	de:n	از دست دادن	
cengâ dâ-ân	لکی ترکاشوند	e:	طالقان	
	لری سگوند، لکی ترکاشوند	ey		
	یهودیان همدان	ez	ازگه ^۳	
bul	یهودیان اصفهان	eð	کردی کرمانشاه	
celma	فرخی	he	دماوند	
ceqeza	گلین قیه	iri	بروجرد	
cozga	اولار، گوداری	je	کردی کرمانشاه	
cozqa	گلین قیه	kü	کردی سنندج	
jezqa			کردی کرمانشاه	
pellâra	ازاله بکارت		خوانسار	
telangog	کردی سنندج	ben pežân-en	زردشتیان یزد	
teqza			جعفرآباد	
	از بر کردن			
	دماوند	az-bahr ked-an	ازگیل	
azgel	خوانسار	hefz kert-an	دماوند	

۱. از تخم درآمدن جوجه. ۲. به علت صدا غفلتاً از جای خود پریدن.

۳. خوشه کوچک و فرعی از یک خوشه بزرگ انگور. نیز ۴. پا. «شاخه».

	اسب ^۳	azgil	کردی جابن
asb	ابیانه، امامزاده عبدالله، اولار، بابل،	kendes	اولار
	برغان، بندرانزلی، خوانسار، دماوند،	kendos	امامزاده قاسم
	ساری، سمنان، شهنسوار، طالش اسالم،	kenes	فیروزکوه
	طالقان، فیروزکوه، کلارستاق، کلیگان،	kondes	ساری
	نسا، یهودیان (همدان، یزد)	kondos	دماوند، کردی جابن
asm	افترا، دستگرد، یهودیان (اصفهان، بروجرد)	koners	لکی ترکاشوند
asp	کازرون؟، کردی (سقز، سنندج،	kones	امامزاده عبدالله، شهنسوار، طالقان، نسا
	کرمانشاه، مهاباد)، لارستان	konnes	افترا
asv	زردشتیان یزد	kunus	بندرانزلی
âsp	ارزین، طالش میناباد، گلین قیه		
câr wâ	کردی (سنندج، کرمانشاه)		از نو ^۱
gorâ	جوکی (دهگری چالوس، هلیستان)،	disâno	کردی سقز
	گوداری		
hasep	کردی سلطان آباد		از هم باز شدن
	اسباب کشی	šlūkes-an	بروجرد، جعفرآباد
kuc-kaš-i	افترا، اولار		از هم پاشیدن
	اسباب کشی کردن	tüces-a,~ n	جعفرآباد
kuc-kaš-i hâ-kord-en	ساری		از یاد رفتن
	اسب ابلق	yâd dar-ši-yan	شهنسوار
ablaq	امامزاده عبدالله		ازدها
bâz	کردی کرمانشاه	eždehâ	فیروزکوه
	اسب تور ^۴		
câmuš	برغان		اساس ^۲
tur	بهبهان	benâ	یهودیان اصفهان
türk	بروجرد، جعفرآباد	bonove	یهودیان همدان

۱. ← باز ۲. دوباره. ۲. نیز ← بنیاد. ۳. نیز ← و. و. ۴. نیز ← اسب وحشی.

اسب سال اول ^۱	اسب نر سال دوم	اسب نر سال سوم	اسب سفید	اسب وحشی ^۶
لکی کولیوند	hewli	انوج	nuzin	
لکی کولیوند	kol ^۳ , nuzi, ~ n ^۲	انوج، لکی کولیوند	اسب سال دوم	اسب نر سال سوم
شهسوار	sorxun	کردی سنندج	اسب سفید	اسب وحشی ^۶
شهسوار	nile	زردشتیان (شریف آباد، یزد)	اسب سفید دانه خاکستری	اسب نر سال دوم
جوکی یخکش	gârâ	امام زاده عبدالله	اسب ماده ^۵	اسب نر سال دوم
کلیگان	mâdiyon	کردی کرمانشاه	اسب ماده سال دوم	اسب نر سال دوم
انوج	nuzin	کردی سنندج	اسب ماده سال دوم	اسب نر سال دوم
انوج	mou, ~ n	بهبهان، ساری	اسب ماده سال سوم	اسب نر سال دوم
جوکی یخکش	gârâ	انارک، خور، شهسوار، طالقان،	اسب نر	اسب نر سال دوم
کازرون؟	naryun			

۱. اسب یکساله. ۲. از هجده ماهه تا دو ساله. ۳. از یکساله تا هجده ماهه.

۴. روشن تر از کهر. ۵. نیز ← مادیان. ۶. نیز ← : اسب تور.

۷. گیاهی است مانند یونجه. نیز ← و. و.

hassom	نسا		فرخی، کردی کرمانشاه
hessom	فیروزکوه	usâ	یهودیان بروجرد
laverek	ساری	usdo	طالش میناباد
lâkeran	کلارستاق	ussâ	افتر، خوانسار
lâkrand	اولار	ustâ	امامزاده عبدالله، بندرانزلی،
lokateren	طالش میناباد		زردشتیان کرمان، سمنان
masi	کردی سنندج	vostâ	زردشتیان کرمان
osdom	دماوند	wasâ, wassâ	کردی سقز
ossâm	شهسوار		
reki	ساری		استاد بازی ^۱
sixu	خور	ossâ	کردی کرمانشاه
		piš	یهودیان بروجرد
	استخر ^۳	sallâr	بهبهان، جعفرآباد، دماوند
asal	سولقان	sardâl-e-kâna	کردی کرمانشاه
ase:r	کردی سقز	sâlâr	بروجرد، ساری
assal	طالقان	usâ	کردی سنندج
astel	اولار		
berkabond	لارستان		استاد درس
daryâ-ca	کردی کرمانشاه	mâmosâ	کردی سقز
esdal	دماوند		
esel	بروجرد، شهسوار		استاد کار
esil	انوج، یهودیان بروجرد	usâ	جعفرآباد
eslax	کردی جابن	ussâ-kâr	خوانسار
essâl	افتر		
estal	دماوند		استام ^۲
estax	امامزاده قاسم	aste:woik	کردی مهاباد
estaxr	ساری	âston	امامزاده عبدالله
estâl	امامزاده عبدالله، سمنان	essâm	طالقان
göl	ارزین	hasâm	کردی کرمانشاه

۱. در بسیاری از بازیهای کودکان و عوامانه رئیس و بزرگ بازی را می‌گویند. ۲. کفگیر آهنی.

۳. نیز ← و.و.

estexân	طالقان	hase:l	کردی سنندج
estexun	اولار	hesdel	طالش میناباد
hasdekâ	اروانه	isil	ملایر
hasik	جوکی هلیستان	isiyel	انوج
hassekâ	کلارستاق	pala	لکی کولیوند
hasseqon	نسا	salx	خور، فرخی، لارستان
hasta	سولقان	seylak	کازرون؟
haste	برغان	sidahr	انارک
hesek	کردی سلطان آباد	sil	کردی کرمانشاه
hessekâ	بابل، ساری، فیروزکوه	siyel	لری سگوند، لکی ترکاشوند
moc	بستک، لارستان		
osoxon	ملایر		استخوان
osoxun	یهودیان (اصفهان، بروجرد)	asda	ارزین
ossoqon	دهگردان زرین دشت	assa	خور، فرخی
ossoxon	دستگرد، کلیگان	assekâ	افتر
ossoxong	بروجرد	asso	یهودیان یزد
ossoxu	انارک	assoxun	بستک
ossoxun	زردشتیان شریف آباد	asta	زردشتیان یزد، طالش اسالم
ossöxun	ابیانه	astaqon	سمنان
ostâqun	دماوند	asteqon	امامزاده عبدالله، ایج
ostoxun	زردشتیان شریف آباد	âsda	طالش میناباد، گلین قیه
peša	کردی (سقز، سنندج)	esdâqun	دماوند
sexân	لری سگوند	esk	کردی مهاباد
sexo	لکی ترکاشوند	essequncam	جوکی دهگری چالوس
soxân	کردی کرمانشاه	essexân	طالقان
soxo	جعفرآباد، لکی کولیوند	essexo,~ n	انج
soxon	جعفرآباد، لری بیرانوند،	essexun	خوانسار، یهودیان همدان
	لکی کولیوند	esteka	گوداری
xas	بهپهان	estequ	مزینان
xâš	بندرانزلی، شهنسوار	estequn	جوکی یخکش

استخوان بازو	استفراغ کردن ^۳	
کلارستاق	gerdepile ^۱	ساری
	bâlâ bi-yârd-en	
استخوان درد	استکان	
کردی کرمانشاه	žanežu	دماوند
	esdekân, esgâm	
	essekân	ساری، شهنسوار، طالقان
	essekom	افتر
استخوان ران ← استخوان بازو	estekân	اولار، خوانسار، طالش میناباد
	estekon	زردشتیان یزد
کلارستاق	bâl-e-lala	کردی سقز
	isigân	بندرانزلی
	istekâm	ارزین، گلین قیه
	istikân	ارزین، گلین قیه
اروانه	fâl	یهودیان بروجرد
فیروزکوه	fiye	ابیانه
ارزین، گلین قیه	hiya	
امامزاده عبدالله	latek	
نسا	xar	زردشتیان یزد
	astadun	
استر ^۲	اسفناج	
کردی سقز	he:sser	کردی (سقز، سنندج)
ارزین	qâter	بروجرد، جعفرآباد، دماوند،
		لکی ترکاشوند، ملایر
	esbenâj	
استراق سمع	guš-dâr-i	اولار، شهنسوار، نسا،
کلارستاق	kunpâi, kunpei	یهودیان (اصفهان، همدان)
بندرانزلی		امامزاده عبدالله
	esfenâj	زردشتیان کرمان، یهودیان بروجرد
	esfenâq	ساری
لارستان، گاوبندی	key	بهبهان
انوج، بروجرد، ملایر	qey	کردی کرمانشاه
	esmonây	
	espenâj	

۱. نیز به معنای استخوان ران. ۲. نیز ← قاطر. ۳. نیز ← قی کردن.

۴. چاهی در گورستان زردشتیان که استخوان مرده را پس از خورده شدن گوشت وی توسط لاشخوران در آن می اندازند.

	اسفندماه	esponâx	افتَر
pitekemâ		isbenay	طالَش میناباد
		isfənâj	بندرانزلی
	اسکناس	sevenog	زردشتیان یزد
esgenâs	دماوند		
eskenâs	خوانسار		اسفند ^۱
		asban	لکی ترکاشوند
	اسم ^۲	di:di:	لری سگونه
esm	جوکی ده‌گری چالوس، دماوند	esban	انوج، کردی کرمانشاه، یهودیان بروجرد
estom	جوکی یخکش	esband	امام‌زاده عبدالله، شهسوار،
nâmqoi	گوداری		یهودیان (اصفهان، همدان)
nom	اولار، جوکی ده‌گری چالوس، زردشتیان یزد	esbanj	اروانه
nomcam	جوکی ده‌گری چالوس	esben	اولار
num	ساری	esbon	امام‌زاده عبدالله
		esbond	سمنان
	اسهال	esfanar	کردی سقز
birun-rö-î	برغان، مزینان	esfand	طالقان
del-rov-eš	زردشتیان (کرمان، یزد)	esfend	ساری
deltova	یهودیان بروجرد	espan	شهسوار
esâl	شهسوار	espendâne	بندرانزلی
eshâl	انارک، سمنان، کردی مهاباد،	espon	افتَر
	یهودیان همدان	kušâr	بهبهان
eškam-row	گاوبندی	qânj	کردی سنندج
eškem-rav-i	اولار، ساری	sevan	زردشتیان یزد
ezhâl	کلارستاق	seven	زردشتیان کرمان
heyda	لارستان	uzarik	طالَش میناباد
isâl	طالَش میناباد	üzalle	گلین‌قیه
isol	طالَش اسالم	üzarreg	ارزین
izâl	کردی سقز		

۱. گیاهی است. ۲. نیز ← نام.

asli	بابل، ساری	lamrö	لکی ترکاشوند
asr	لری (بیرانوند، سگوند)	pize-rov-eš	امامزاده عبدالله
asre	سمنان	riq-riqa	یهودیان بروجرد
asri	ساری، فیروزکوه، کلارستاق	rix ^۱	خور، فرخی
asro	افتر، امامزاده عبدالله، ایچ	šekam-rav-eš	بندرانزلی
ašg	انوج، بروجرد، خرمآباد شهنسوار،	šekam-rav-i	افتر
	خوانسار، دماوند، زردشتیان یزد،	škam-rev-ešd	یهودیان اصفهان
	شهنسوار، طالقان، کردی کرمانشاه،	šekam-šu	طالقان
	کلیگان، ملایر، یهودیان بروجرد	zahir	ساری، کردی سقز
ašk	افین قائن، برغان، تالخنچه، جوکی		
	یخکش، دستگرد، مزینان		اشبیل ^۲
ârs	طالش میناباد	ašpəl	بندرانزلی
âsder	ارزین، گلین قیه	ešbel	شهنسوار
âšg	زردشتیان شریفآباد	ešpil	طالقان
borme	امامزاده عبدالله، ایچ	kerey	طالش میناباد
cešm-e-u	کلیگان	mâhi-toxm	شهنسوار
eseri	دهگردان زرین دشت	toxm	کردی جابن
fermesk	کردی مهاباد		
fermisk	کردی (سلطانآباد، سنندج)		اشتپا
firmisk	کردی سقز	eštâ	خوانسار
o ^۳	اولار		
osör	گلین قیه		اشک
xars	لارستان، گاوبندی	ars	بهبهان
yâš	کمند	arusu	بندرانزلی
		aseli	ساری
		aser	لکی (ترکاشوند، کولیوند)
eškena	طالش میناباد	aseri	نسا
eškene	افتر، اولار	asero	اروانه
gušt-ew	بروجرد	asla	ابیانه

۱. در مورد حیوانات. ۲. تخم ماهی. ۳. نیز به معنای «آب». ۴. خوراکی است.

ganza	زردشتیان (شریف آباد، یزد)	gušt-ewa	ملایر
gunzo	یهودیان یزد	ow-piyâzay	بهبهان
itoγ, itox	ارزین	piyâz-âb	شهسوار
jâ	لارستان	piyâz-âw	کردی سقز
kaya	فرخی	piyâz-ew	طالقان
kaylevon	اولار		
kayɔ	خور		اُشنان ^۱
mâl	کردی جابن	avešdɔng	فرخی
otâq	خوانسار، کردی سقز، یهودیان	avešnɔng	خور
	بروجرد	ošnun	خوانسار
otây	افتر		
otâx	کردی (سنندج، کرمانشاه)		اصابت کردن
tu	بهبهان	ba-ganess-en	طالقان
utâq	اروانه	ba-gendest-en	اولار
utây	ایج، بندرانزلی		
utoγ	طالش میناباد		اصطبل ^۲
watây	کردی مهاباد	bâhârvan	جعفرآباد
wetrâx	کردی سلطان آباد		
xâna	طالقان		اصفهان
xâne	ساری، شهسوار	esbâhun	ایبانه
xene	اولار، فیروزکوه	esfâwn	خوانسار
xona	دماوند، ده گردان زرین دشت، کلیگان		
xone	نسا		اصفهانی
yort	ایبانه، انارک	esbâhun-i	ایبانه
	اطاق تنور ^۳		اطاق
šeysun	خوانسار	bâlâ-xone	امامزاده عبدالله
	اطاق طبقه پائین	etâq	بابل
pâin-xuna	دماوند	ganjo	دستگرد

۱. گیاهی است که با آن رخت می‌شویند و سوخته آن را در ساختن صابون به کار می‌برند.

۲. نیز ← آخور، طویله. ۳. اطاقی که تنور در آن است و برخی، زمستانها در آن می‌نشینند و دود زده و سیاه است.

افتری	اطاق مهماخانه		
afder-i	mehmun-xene meymun-xuna	اروانه	فیروزکوه خوانسار
afra ^۲			
afra, efra pelet	otû	ساری شهسوار	اطو خوانسار
افراشتن			اعلا
bâf kerd-an deprâz-en	nak	بروجرد اولار	لارستان
			۱. افتادن
افزار	baftâ-an		سولقان
âbzâr	ba-kat-en	بندرانزلی	طالقان
esbâb	ba-katti-yon	یهودیان همدان	زردشتیان کرمان
evzâr	beftâ-an	یهودیان بروجرد	دماوند
ewdâr	be-kat-on	یهودیان اصفهان	افتر
owzâr	dar-kafd-a:n dar-kaft-an	بهبهان	یهودیان اصفهان یهودیان (اصفهان، همدان)
	efti-yan efti-ye ~ n	افزار برنج کوبی ← آبدنگ، پادنگ، دنگ	بروجرد جعفرآباد
افزارکار	kaft-an		یهودیان اصفهان
esbâb	kaft-en kæft-en, kæt-en	خوانسار	کردی (سنندج، کرمانشاه) بندرانزلی
افسار ^۴			
awsâr		انارک، فرخی	۲. افتادن ^۱
dahan-a	de-kæft-en, de-kæt-en	یهودیان بروجرد	بندرانزلی
ewsar		یهودیان اصفهان	
ewsâl	afdar	امامزاده قاسم، برغان، دماوند	افتر ^۲ اروانه

۱. افتادن در چیزی ۲. قصبه‌ای است. ۳. درختی است.

۴. ریسمانی که با آن اسب را بسته و می‌کشند. نیز ۷ دهنه.

âftâr	فیروزکوه	ewsâr	انوج، بروجرد، دستگرد، طالقان، لکی
efdâr	نسا		کولیوند، ملایر
eftâr	اروانه، افتر، امامزاده عبدالله،	hawsâr	کردی (سقز، مهاباد)
	خوانسار، دستگرد	hâwsâr	کردی سنندج
		jelav	گلین قیه
	افطار کردن	julow	بندرانزلی
afdâr ked-an	دماوند	nexda	گلین قیه
		osâl	نسا
	افلیج	osâr	اولار، ساری، کلارستاق
eflij	افتر	owsar	طالش میناباد
žânežudâr	کردی کرمانشاه	owsâr	افتر، امامزاده عبدالله، بندرانزلی،
			بهبهان، خور، زردشتیان شریف آباد،
	اگر ذکر ^۱		زردشتیان کرمان، شهنسوار، کردی
γâzân-bâz-i	بندرانزلی		کرمانشاه، کازرون؟، لارستان، یهودیان
			همدان
	اگر	owso:l	زردشتیان یزد
ag	نسا	ösâr	سمنان
aga	خور، دماوند	usâl	کلیگان
agar	دماوند، طالقان، کردی (سقز، کرمانشاه)	usâr	بابل، فیروزکوه
age	ارزین، اولار، خور، دستگرد، زردشتیان		
	یزد، ساری، شهنسوار، فرخی		افسانه
ager	افتر، اولار، خوانسار، ساری	âsunak	دماوند
agə, agər	بندرانزلی	matal	ارزین
ar	کردی کرمانشاه		
ay	بهبهان		افسوس خوردن
aya	بروجرد		
ayar	ارزین، گلین قیه، یهودیان بروجرد	afsus be-xord-on	افتر
egar	یهودیان (اصفهان، همدان)		
eger	انارک		افطار
eya, ~ r	جعفرآباد	afdâr	دماوند

۱. قسمی بازی کودکان با سنگ و زدن نوک پا.

köz	طالش میناباد	الاغ ← خر	
qacel	ساری		
qalle	یهودیان همدان	الاکلنگ ^۱	
qanjil	اولار	alandingew	بروجرد
qâc	افتر	allâ-kolang	دماوند
qârc	کردی کرمانشاه	hatow-hatow	افتر
qâš	زردشتیان کرمان، ساری	jipangalak	بستک
qejel	دماوند	jispangalak	بستک
qeriš	طالقان	xarak-bâz-i	اولار، ساری
qoš	زردشتیان یزد		
rif	بروجرد، جعفرآباد، لکی کولیوند، ملایر،	الان	
	یهودیان بروجرد	alan	خوانسار
xâj	بندرانزلی	alân	نسا، یهودیان بروجرد
		alhân	یهودیان اصفهان
	الک ^۱	elân	یهودیان همدان
alak	ارزین، بروجرد، کردی کرمانشاه	esâ	دماوند
alek	بابل، برغان، ساری	hâla	لارستان
aløk	بندرانزلی	mene	زردشتیان یزد
ârdevij-e-qalbâl	امامزاده عبدالله		
ârd-viz	یهودیان بروجرد	التماس و زاری	
ârgic	فرخی	erz-o-cerz	زردشتیان (کرمان، یزد)
ârgij	خور		
elak	کردی سنندج	الحمد لله	
hełak	کردی (سقز، سلطانآباد، مهاباد)	sevosume ^۲	زردشتیان یزد
kalak	یهودیان بروجرد		
kəmo-ɔrd-vij-i	زردشتیان شریفآباد	آلف ^۳	
kome	لارستان	elef	خوانسار
kumu	انارک	gend	بهبهان
moviz	زردشتیان یزد	gul	امامزاده عبدالله

۱. بازی است. ۲. به معنای «سپاس اورمزد را» که در جواب احوالپرسی می‌آید. ۳. یک‌برش از یک قاچ خربزه و هندوانه و مانند آن. ۴. غربالی که دارای سوراخهای بسیار ریز است.

haluk	کردی (سقز، سنندج)	nâri	بروجرد
keli	بهبهان	nârviz	انوج
olak	دماوند	parijan	جوکی (ده‌گری چالوس، یخکش)،
pel	طالش میناباد		دماوند، ماها
pelle	یهودیان اصفهان	parijen	طالقان، نسا
pet	برغان	parijon	افترا، امامزاده عبدالله
pit	بندرانزلی	parjan	فیروزکوه، کلیگان
		parjen	اولار، دماوند، شهنسوار
	الک دولک ^۲	perizan	سولقان
alacu-bâz-i	بروجرد	perjin	طالش میناباد
alak-dolak-bâz-i	یهودیان همدان	pirizan	امامزاده قاسم
alak-vâz-i	سمنان	šahr	کلارستاق
alamcu	یهودیان بروجرد	vi:rženg	لری سگوند، لکی کولیوند
alek-dulek	ساری		
aleki	خوانسار		الک ^۱
alimali	کردی کرمانشاه	al	برغان، کردی کرمانشاه
ameybi	بهبهان	alacu	بروجرد
âpu-bâz-i	انوج	alam	یهودیان بروجرد
cilik-vâz-i	امامزاده عبدالله	alley	خوانسار
geli-kâ	فیروزکوه	âpu	انوج
golimâr-bâz-i	اولار	bâlâ	شهنسوار
gulle-bâlâ-key	شهنسوار	celimâr	فیروزکوه
gulu-vâz-i	افترا	cilik-e-cu	امامزاده عبدالله
hallu-bâz-i	لکی ترکاشوند	cu-kol	کردی (سنندج، کرمانشاه)
halukân	کردی سنندج	dassâre	افترا
haluken	کردی سقز	geli	فیروزکوه
kaceftopelle	یهودیان اصفهان	gol	لری سگوند
olak-bâz-i	دماوند	goli	اولار
pelene	طالش میناباد	hal	لکی ترکاشوند

۱. چوب کوتاهی که در بازی الک دولک با «دولک» (چوب بزرگتر) به آن می‌زنند و آن را پرتاب می‌کنند.

۲. یکی از بازیهای کودکان.

بندرانزلی	pitmâr-bâz-i	إلَمک ^۳	
		بروجرد، جعفرآباد	dalil
دستگرد	kam	النگو	
		الک سوراخ درشت	alangu
		الک سوراخ ریز	alangü
لارستان	alakbez	دماوند	alengu
		الک کردن ^۱	aviyâra
کردی کرمانشاه	alak kerd-en	زردشتیان (شریف آباد، یزد)	ayâra
برغان	be-perit-en	زردشتیان کرمان	ayo:ra
کردی سنندج	taqân-en	زردشتیان (شریف آباد، یزد)	bal-band
		امام زاده عبدالله	bâl-band
		طالقان، فیروزکوه	bâl-e-mirkâ, bâlengen
		کلارستاق	bâlengu
		شهسوار	bâzna
بروجرد، جعفرآباد	ber	کردی (سقز، مهاباد)	bozgân
کردی کرمانشاه، یهودیان بروجرد	berr	طالش میناباد	combor ^۴
لری سگوند	bër	لارستان	das-ban
بهبهان	gongelâs	اولار، بابل، ساری، کردی (سنندج، کرمانشاه)	
بندرانزلی	jud	برغان	das-band
شهسوار	jut	فرخی	das-ben
افترا	lâletok	انارک	das-benda
بهبهان	lotta	فرخی	da:seng
کردی کرمانشاه	petelâl	اولار	das-halqe
کردی سقز	ter	طالش اسالم	elangu
کردی سنندج	tuta	جوکی یخکش	mârki
فیروزکوه	zebun-tek-i	کازرون؟	milin
		جوکی دهگری چالوس	toqenâ
الماس		بندرانزلی	tung
خوانس	elmâs		

۱. نیز به بیختن، غربال کردن. ۲. کسی که در سخن گفتن زیانش می گیرد، صاحب لکنت.

۳. مادگی که از قیطان یا چیزی دیگر بیرون جامه می دوزند چون دسته و گوشه چیزی. ۴. النگوی پهن از طلا یا نقره.

النگوی شیشه‌ای ^۱	جوکی یخکش	pâveri
لارستان	asrate	
		امرو ^۴
الو ^۲	کردی کرمانشاه	amru
کردی سنندج	ارزین، گلین‌قیه	ârme
بروجرد، دماوند، طالقان	انارک	eymor
اولار	کردی سنندج	hamro
ارزین، خوانسار، شهنسوار،	فرخی	hermut
کردی کرمانشاه، گلین‌قیه	زردشتیان (شریف‌آباد، یزد)	herog
ساری، فیروزکوه	انوج، بروجرد، لکی کولیوند	maru
ملایر	ایبانه	namruy
افترا، لری سگوند	بابل	seteka
یهودیان همدان	ساری	telekâ
	اولار	tellekâ
اما	بندرانزلی	xuc
سولقان	ambâ	
دماوند	ammâ	امرو درشت
خوانسار	emmâ	pelâs
اما ^۳		امروز
طالقان	ârdâla, omâj	ah-ru
کردی سنندج	perpola	am-ru
کردی سقز	perpota	am-ruz
کردی کرمانشاه، لکی کولیوند	peršga	am-rû, ~ z
لری سگوند	poršga	â-ru
ساری، طالش میناباد	umâj	یهودیان (اصفهان، همدان)
	جوکی یخکش	em-râd
امام	فرخی	em-re
خوانسار	emâm	em-rej
	یهودیان یزد	

۱. الگو از شیشه یا بلور یا کائوچو.

۲. شعله آتش. نیز ← زبانۀ آتش، شعله.

۳. نوعی آتش که با آرد گندم می‌پزند.

۴. یک گونه گلابی است.

am-še	افتر، امامزاده عبدالله	em-ri	خور، فرخی
am-šew	یهودیان اصفهان	em-ro	کردی سقز
am-šo	اولار	em-röž	طالش میناباد
am-šow	نسا	em-ru	ارزین، بروجرد، بهبهان، خوانسار، ملایر
am-šu	بابل، فیروزکوه	em-ruj	زردشتیان کرمان
em-râd	جوکی (دهگری چالوس، یخکش)	em-ruz	انوج، جوکی دهگری چالوس، ساری،
em-šav	ارزین، گلین قیه		طالقان، یهودیان بروجرد
em-šaw	کردی سقز	em-ruž	کردی کرمانشاه
em-šângo	طالش میناباد	e-röž	لارستان
em-šew	طالقان	e-ru	ابیانه
em-šey	خوانسار، یهودیان همدان	haw-ru	کردی سلطان آباد
em-šow	شہسوار، کردی کرمانشاه، لارستان،	imeru	لکی کولیوند
	یهودیان (بروجرد، یزد)	im-ruz	برغان، بندرانزلی، شہسوار
em-šu	ساری		
e-šav	ابیانه		امروز صبح
ha-šaw	کردی سلطان آباد	em-sevâi	ساری
im-ša	کردی سنندج	em-sevi	اولار
im-šew	برغان		
im-šëb, im-šow	بندرانزلی		امسال
		amesâl	دماوند
	امید	am-sâl	افتر، امامزاده عبدالله، نسا
omid	افتر	em-sâl	خوانسار، طالقان، کردی کرمانشاه،
			یهودیان بروجرد
	امیدوار	em-sol	زردشتیان یزد، طالش میناباد
omid-vâr	افتر	em-sor	ارزین، گلین قیه
		haw-sâl	کردی سلطان آباد
	انار	im-sâl	بندرانزلی، شہسوار، کردی سنندج
anal	تالخنچه	im-sâl	کردی سقز
anâr	انوج، خور، شہسوار، طالش میناباد،		امشب
	طالقان، فرخی، کردی (جابن، سلطان آباد،		
	کرمانشاه)، کلارستاق، کلیگان	amešew	دماوند
		am-ša	اروانه

hamâr	کردی سنندج	anor	ارزین
hambâr	کردی سلطان آباد	ânâr	بندرانزلی
hammâr	کردی سقز	enâr	اولار، بابل، برغان، بروجرد، خوانسار،
ombâr	خوانسار		دماوند، ساری، فیروزکوه، ملایر،
tilenvâr, tilvâr	بندرانزلی		یهودیان (اصفهان، بروجرد، همدان)
		gendela	گوداری
	انبازگاه	hanâr	کردی (سقز، سنندج، مهاباد)
caft, karuc ^۱ , varvesti ^۱	گوداری	nâr	اروانه، افتر، امامزاده عبدالله، انارک،
			بستک، بهبهان، دستگرد، کازرون؟،
	انباز ^۲		لارستان، مزینان)
hambâz	شهرسوار، طالقان	nârdengi	جوکی یخکش
hâmbâz	طالش میناباد	nor	زردشتیان (شریف آباد، یزد)
šarik	زردشتیان یزد، طالش میناباد، کردی سقز	toršenâ	جوکی دهگری چالوس
šerik	بندرانزلی		
			انباز
	انباشته	amâr	لکی کولیوند
alamba	دماوند	ambâr	امامزاده عبدالله، دهگردان زرین دشت،
			شهرسوار، طالقان، لارستان
	انباز ^۳	ambor	ارزین
ambun, ~ e	سمنان	ammâr	اروانه، انوج، بروجرد، جعفرآباد،
ammon	اولار		کردی کرمانشاه، ملایر، یهودیان بروجرد
ammone	افتر، امامزاده عبدالله	anbâr	دماوند
amona	انوج	âmbâr	بندرانزلی
amuna	یهودیان بروجرد	âmbo	طالش میناباد
anbâm	طالقان	ânbâr	یهودیان بروجرد
anbân	شهرسوار	embâr	افتر، اولار، ساری، فیروزکوه
anbun	خور، دماوند، فرخی	emmâr	بابل
âmböna	طالش میناباد	enbâr	زردشتیان کرمان
		enbor	زردشتیان یزد

۱. انبارگاه سرپوشیده که در آن گاو و مال نیز می‌بندند. ۲. شریک. ۳. کیسه‌ای از پوست گوسفند.

mâše	افترا، امامزاده عبدالله، اولار، بابل،	âmbuna	ارزین
mâšecam	ساری، شهسوار، فیروزکوه	enbun	زردشتیان کرمان
mâšə	جوکی دهگری چالوس	hamâna	کردی کرمانشاه
mâški	بندرانزلی	hambu	بهبهان
ombâr	جوکی دهگری چالوس	hammun	ساری، ماها
	خوانسار	hamona	جعفرآباد، لکی ترکاشوند، ملایر
		hamuna	بروجرد
	انبوه	hamune	ساری
peros	دستگرد	hawâna	کردی(سقز، سنندج)
		hembinu	انارک
	انجیر	hembuna	خوانسار
anjer	ارزین، گلین قیه		
anjil	امامزاده عبدالله، اولار، بابل، بروجرد،		انبر
	بندرانزلی، جوکی یخکش، ساری، شهسوار،	ambar	شهسوار
	طالش میناباد، فرخی، کلارستاق، کلیگان،	ambur	اولار
	گوداری، یهودیان اصفهان	anbar	طالقان
anjir	بستک، کازرون؟، کردی(سلطان آباد،	anbor	دماوند، لارستان
	کرمانشاه)، لارستان	embor	برغان
ânjir	خور	enbor	زردشتیان یزد
enjil	افترا، انارک، برغان، خوانسار، دماوند،	manqâš	یهودیان بروجرد
	طالقان، ملایر، یهودیان (بروجرد، همدان)	maqâš	کردی(سقز، سنندج)
enjir	دستگرد	maqqâc	لکی ترکاشوند
hanjir	کردی(سقز، سنندج، مهاباد)	maqqâš	انوج، بروجرد، بهبهان، جعفرآباد،
			کردی کرمانشاه، لری سگوند، لکی کولیوند،
	انجیر کال		ملایر
keškel	شهسوار	maša	ارزین، طالش میناباد، گلین قیه
		mâqâš	یهودیان همدان
	انجیر وحشی	mâša	جوکی یخکش، دماوند، طالقان، کردی
divanjil	شهسوار		(جانب، سلطان آباد)
		mâšâ	گلین قیه

de-šâd-en	۴. انداختن ^۷	keẓ	کازرون؟
	بندرانزلی	patos ^۱	شهسوار
			۱. انداختن ^۲
anaza	اندازه ^۸	alek dâ-an, bang-an	برغان
anâza	کردی کرمانشاه	bangest-an	سولقان
andâ	جعفرآباد، کردی (سقز، سنندج)	bengat-en	طالقان
andâza	شهسوار	bövandi-yön ^۳	سمنان
andâze, andi	بروجرد، طالش میناباد	dar-xosd-an	یهودیان همدان
andoza	شهسوار	enâxt-an	بروجرد
annâza	زردشتیان یزد	enget-en	شهسوار
enâza	جعفرآباد، کردی سقز	eygâd-en, eygât-en,	بندرانزلی
endâ	بروجرد	fišâd-en ^۴	
endâza	اولار، ساری، طالقان	pett-â-vunt-un	افتر
endâze	دماوند، طالقان	tâved-an, towd-an	بندرانزلی
ennâze	ساری	wašân-en	کردی کرمانشاه
hander	افتر	xest-en	کردی (سنندج، کرمانشاه)
qad	بندرانزلی	xæst-ən	کردی سقز
	کردی سقز	xos-a:n	یهودیان اصفهان
		xosd-an	یهودیان همدان
		xoss-an	یهودیان اصفهان
andâze gift-en, ~ git-en	بندرانزلی	xusmon	دستگرد
ennâze beyt-un, qowde beyt-un	افتر		۲. انداختن ^۵
		hi-vont-on	افتر
			۳. انداختن ^۶
andar-un-i	اندرونی ^۹	de-gâd-en, de-gât-en	بندرانزلی
	خوانسار		

۱. میوه. ۲. افکندن.

۳. ۱. تکمه ۲. بجه از رحم ۳. خشت و آجر به بالا ۴. تیر انداختن. ۴. نیز به معنای «دور انداختن».

۵. گستردن.

۶. چیزی را به داخل انداختن، مانند کاغذ یا شینی را از لای در به داخل انداختن یا مرغ را داخل لانه کردن و غیره.

۷. چیزی را روی چیزی انداختن، مانند پتو یا لحاف روی انداختن. ۸. نیز ← و.و.

۹. خانه‌ای که پشت خانه دیگر واقع باشد و مخصوص زن و فرزندان و خدمتگزاران است.

angol	جوکی یخکش	اندک	
angošcam	جوکی دهگری چالوس	perz	بهبهان
angošd	دماوند		
angošt	امامزاده عبدالله، ایج، دهگردان زرین	اندود ^۱	
angöšta	دشت، مزینان، ملایر، یهودیان یزد	dušt	لارستان
anguešt	ابیانه		
anguli	اروانه	اندود کردن	
angus	دستگرد	anâw kerd-en	کردی کرمانشاه
angust	بابل، ساری، فیروزکوه	annow kerd-e, ~ n	جعفرآباد
angušt	اولار		
	برغان، بندرانزلی، شہسوار،	اندودن	
	طالقان، نسا	be-zindi-yön	سمنان
ângešta	طالش میناباد		
bârmây	کمند	اندوه	
bicci	کردی جابن	γam, γussa	ارزین
celenga	ارزین، گلین قیه		
cik	شہسوار	انژه ^۲	
engili	اتارک	anja	لری سگوند
engošt	افتر، زردشتیان یزد	hanji	لکی ترکاشوند
engošta	سمنان		
engušt	امامزاده قاسم	انگشت ^۳	
ezgel	بروجرد، جعفرآباد، لکی کولیوند	angele	اولار
gaš	کردی سقر	angešt	ساری
kalek	بروجرد	gul	بندرانزلی
kalic, ~ a	ابیانه	qanje	اولار
kelecc	فرخی		
kelek	انوج، کردی کرمانشاه، لکی کولیوند،	انگشت	
	یهودیان بروجرد	angešt	طالش اسالم
kilik	لارستان	angis	کلارستاق

۱. کاه گل که بر بام و دیوار می کشند. ۲. زغال.

۳. دانه ای است خوردنی و سبزرنگ و کمی درشت تر از عدس.

angošt-unə	خور	kolik, leyk	بهبهان
angöšta-buna	ایبانه	mecek	شهسوار
anguss-ene	فیروزکوه	mež	لکی ترکاشوند
angus-une	بابل	nayun	زردشتیان یزد
angušd-ene	نسا	ongas	یهودیان اصفهان
angušt-âna	طالقان	ongos	خوانسار
angušt-âne	برغان، شهسوار	ongošt	یهودیان همدان
angušt-ânə	بندرانزلی	pel	کردی سلطان آباد
engošt-ana	سمنان	penja	انارک، خور، فرخی
engošt-one	افتر	qâmak	کردی (سقز، مهاباد)
engošt-una	زرد (کرمان، یزد)	qâmek	کردی سلطان آباد
engoš-vone	انارک	xasti	گوداری
kelek-owna	لکی ترکاشوند		
kelk-âna, kelk-uâna	کردی کرمانشاه		انگشت اشاره
kelk-wâna	کردی سنندج	qateqlesi	مزیان
nâz-angošt	لری سگوند		
ongoss-una	خوانسار		انگشت انگشتی
uskuk	طالش میناباد	mârekaluk	مزیان

انگشتانه

انگشت

angešt-ar-i	طالش اسالم	angos-ila	کردی سقز
angolunâ	جوکی یخکش	angost-ila	کردی مهاباد
angosa	فرخی	angoš-bâna	لارستان
angostila	کردی مهاباد	angoš-bon	کازرون؟
angošcam	جوکی دهگری چالوس	angošd-âna	کلارستاق
angošdar	دماوند، کلارستاق، یهودیان همدان	angošd-una	دماوند
angoštar	برغان، کازرون؟، لارستان، یهودیان بروجرد	angošt-done	اولار
		angošt-eni	امام زاده عبدالله
angošter	بابل، ساری	angošt-er	ساری
angošter-i	امام زاده عبدالله	angošt-ona	انوج
angöšdar, angöštarâ	ایبانه	angošt-una	بروجرد، فرخی، ملایر، یهودیان بروجرد
anguštar	برغان، شهسوار، طالقان		

انگشت کوچک		انگشت شست	
angošt-e-kevâde	لارستان	angušter	فیروزکوه، کردی جابن، نسا
geca-angešt	طالش اسالم	ângešde	اولار، بندرانزلی
kacilug	زردشتیان یزد	ângos	طالش میناباد
kalik-e-angušt	طالقان	engoštariya	خور
kalkalin	امام زاده عبدالله	engošter	سمنان
kaluk	مزینان	engošter-i	زردشتیان یزد
kasin-engošt	افتر	engoštor	افتر
kasin-engošta	سمنان	kelkawâna	انارک
kâl-angust	اولار	kelkâna, kelkuâna	کردی سقز
kecele-angušt	بندرانزلی	kelkwâna	کردی کرمانشاه
kel-angus	فیروزکوه	ongosar	کردی سنندج
kelec	خور	ongossar	یهودیان اصفهان
kelek-nûta	انوج	üzeg	خوانسار
kelek-tita	لری سگوند، لکی ترکاشوند	üzük	ارزین
kelek-tûta	جعفرآباد، لکی کولیوند		گلین قیه
kelic	فرخی	انگشت شست	
kelk-a-tuta	کردی سنندج	angošt-e-gâte	لارستان
kelk-tuta	کردی کرمانشاه	kal-ângešta	طالش میناباد
kicik-bârmâx	کمند	kelek-kala	لکی کولیوند
kiliccu	انارک	kelka-gawra, kelka-kala	کردی سنندج
kilici	زردشتیان شریف آباد	pile-angušt	بندرانزلی
kilicog	زردشتیان یزد	qâmk-i-gawra	کردی (سقز، مهاباد)
kola-angošdak	دماوند	šass	انارک، بابل، خوانسار، دهگردان
kol-angošt	دهگردان زرین دشت، دماوند		زرین دشت ساری، کردی کرمانشاه، نسا،
kol-angoštak	دماوند		یهودیان (بروجرد، یزد)
kolepanja	کلارستاق	šasse	کمند
kuce-meccek	شهسوار	šast	اروانه، افتر، امام زاده عبدالله،
mujele-ângešta	طالش میناباد		اولار، جوکی یخکش، سمنان، طالقان
tuta	کردی (سقز، سنندج، مهاباد)	šest	زردشتیان شریف آباد

کردی سنندج	tutalâna	فیروزکوه، کازرون؟، کردی جابن، کلیگان،
بروجرد	tütak	لارستان، ملایر، نسا، یهودیان یزد
	angurcam	جوکی دهگری چالوس
	anguyir	لکی کولیوند
انگشت میانی		
دماوند	angošd-e-minâi	انوج، بروجرد، دماوند، کردی کرمانشاه
لارستان	angošt-e-meynai	طالش میناباد
مزینان	sowrebelan	ارزین، گلین قیه
	derak	گوداری
	engir	انارک، خوانسار، یهودیان بروجرد،
		انگم ^۱
دماوند	angom	یهودیان همدان
بندرانزلی	dâr-ə-venji	افترا، امامزاده عبدالله
طالقان	gub	دستگرد
زردشتیان یزد، یهودیان بروجرد	jedi	کردی (سقز، سنندج)
انارک	jey	کردی سنندج
جعفرآباد	juyi	ابیانه
طالش میناباد	kenjiya	جوکی یخکش
ساری	massek, masseq	زردشتیان (شریف آباد، یزد)
اولار	masteki	کردی (سقز، مهاباد)
خور، فرخی	qandelu	کردی سلطان آباد
لری سگوند	zei	انگور ریش بابا
یهودیان بروجرد	žedi	ابیانه
لکی ترکاشوند	žövi	
بروجرد	žuyi	انگولک
		انگولک کردن
	angol	لارستان
		انگور
اروانه، اولار، بابل، بهبهان، خور،	angir	افترا
فرخی، کلارستاق، لری سگوند، یهودیان		
اصفهان		او
بابل، برغان، بستک، بندرانزلی،	angur	گلین قیه
دستگرد، ساری، شهنسوار، طالقان،		

۱. صمغ درختان آلو، آلرجه، گوجه و مانند آن.

	اوروت کردن ^۳	av	ارزین، طالش میناباد، فرخی، گلین قیه
owpat kard-on	افترا	ava	لری سگوند، لکی ترکاشوند
pât	بستک، لارستان	aw	کردی سنندج
		awa	کردی (سلطان آباد، کرمانشاه)
	اوقات تلخی	em	خور، فرخی، یهودیان یزد
esmâ	تالخونچه	e:v	خور
		ew	کردی کرمانشاه
	اول	in	انارک، زردشتیان یزد
avval	دماوند، فیروزکوه	o	افترا، جعفر آباد
avvel	افترا، دستگرد	oi	اروانه
avvol	بندرانزلی	ona	برغان
evval	خوانسار	ono	لارستان
hawwat	کردی سلطان آباد	owâ	لری سگوند
owvel	امامزاده عبدالله	ö	لکی ترکاشوند
övval	زردشتیان کرمان	u	برغان، بروجرد، بهبهان، تالخونچه، دماوند، طالقان، یهودیان بروجرد
	اول شب	un	بندرانزلی، خوانسار، دستگرد
avval-e-šu	فیروزکوه	une	نسا
sar-e-šow	افترا، امامزاده عبدالله	uri	جوکی ده گری چالوس
		ve	اولار، ساری، فیروزکوه
	اول ماه	vi	شهسوار
mâh-dar-âmiya, mâh-sar	طالقان	vin	زردشتیان کرمان
	اولین		اوا ^۱
avval	فیروزکوه	eyvây	انارک
avval-in	یهودیان بروجرد		
avvel-i	افترا		اوروت ^۲
evvel-i	خوانسار	owrut	افین قائن

۱. در حال تعجب بکار می رود. ۲. مرغ کشته ای که در آب جوش پره های او را کنده باشند. ۳. کندن پره های مرغ پس از آنکه آن را در آب گرم انداخته باشند.

	کردی سلطان آباد	hawwal-in	إِهْنِ وَ تُلْپ ^۲	
ehemm-o-tolop	امامزاده عبدالله	owvel-in	ملایر	
	زردشتیان کرمان	öla-min		
			آیاز ^۳	
ayâs	اوه ^۱		خور	
ayâz	فرخی	bajed	فرخی	
	اهریم		ایج ^۴	
ij	انارک	ahrom	امامزاده عبدالله	
	فرخی	ahrum		
	کردی کرمانشاه	arâm	ایجی	
ij-i	یهودیان اصفهان	a:rum	امامزاده عبدالله	
	بروجرد، کردی کرمانشاه	ârâm	ایستادن	
alpây, ~ n	انوج، جعفر آباد	ârom		
beštâ-hon	طالش میناباد	âvaza	فرخی	
esse-an	شهرسوار	ber	افتر	
heresâ-en	لری سگوند	ewram	شهرسوار	
herestâ-en	لکی ترکاشوند	ewrom	ساری	
is-an	اولار، ساری	kare	اولار	
vâsi-yan	افتر	kamu	بندرانزلی	
vâyassâ-ân	دماوند	kâlengir	بروجرد	
vâysâ-yan	امامزاده عبدالله	kâlnek	طالقان	
veys-a:n	بندرانزلی	lom	یهودیان همدان	
wesâ-yn	طالقان	tarm	یهودیان اصفهان	
wewâ-n			کردی کرمانشاه	
	اهریمین		کردی سنندج	
	زردشتیان کرمان	ahrimen	ایشان	
ave	زردشتیان یزد	ahrived	ارزین	

۱. کلمه‌ای است که از تعجب گوینده حکایت می‌کند. ۲. إفاده. ۳. نسیم شب. ۴. نام آبادی است.

eno	یهودیان یزد	avön	طالبش میناباد
i	بروجرد، جعفرآباد، خور، فرخی،	avun	فرخی
	یهودیان بروجرد	awân	کردی (سنندج، کرمانشاه)
in	اولار، جعفرآباد، خوانسار، خور،	awâna	کردی کرمانشاه
	دماوند، شهنسوار، طالقان، فرخی،	âvoy	گلین قیه
	فیروزکوه، گوداری، یهودیان (اصفهان،	enâ	یهودیان یزد
	بروجرد، همدان)	e:vun	خور
intâ	بابل	ihâ	انارک
iri	جوکی یخکش	in-â	یهودیان بروجرد
i-yattâ	بابل	išu	بهبهان
mo	زردشتیان یزد	iye	زردشتیان یزد
ve	بابل	jun	افتر
ya	کردی کرمانشاه، لری سگوند، لکی ترکاشوند	ona	جعفرآباد
yon	دستگرد	on-ân	برغان
		oneyâ	لارستان
	اینجا	owân	لری سگوند
agra	کردی سنندج	owu	لکی ترکاشوند
ariya	لکی ترکاشوند	un-â	خوانسار، دستگرد، یهودیان بروجرد
âya	بندرانزلی	unâqoi	گوداری
eko	لارستان	un-hâ	نسا
elu	فرخی	uriyâ	جوکی یخکش
end, endur	انارک	ušân	شهنسوار، طالقان
engö	ارزین، گلین قیه	ušu	بهبهان
engü	ارزین	vešun	اولار، ساری، فیروزکوه
enjon	امامزاده عبدالله	viyâ	زردشتیان کرمان
entâ	گلین قیه		
era	کردی (سقز، سلطان آباد)، لری سگوند		این
ije	بروجرد، شهنسوار	a	بندرانزلی
ilu	خور	ama	کردی (سقز، سنندج)
inda	ابیانه	an	افتر، بندرانزلی
in-ja	بهبهان، دماوند، طالقان	di	انارک
in-je	بروجرد، جعفرآباد	em	ارزین، طالبش میناباد، گلین قیه

di-jur	انارک	in-jo	یهودیان یزد
e-ta	شهسوار	i-ra	کردی کرمانشاه، لکی ترکاشوند
e-zan, e-zo	فرخی	i-yo	طالش میناباد
e-zon	خور	mone	زردشتیان یزد
hem-sin	دستگرد	tame	جوکی دهگری چالوس
hona	لکی ترکاشوند	verân	کردی جابن
i-ce	بهبهان	yâca	یهودیان بروجرد
i-jur	کردی کرمانشاه، یهودیان بروجرد	yâcan	خوانسار
ikovâr	جوکی دهگری چالوس	yânâ	یهودیان همدان
in-jur	اولار، شهسوار، طالقان	yun	یهودیان اصفهان
in-ti, in-tiri	اولار، ساری		
i-zan	خوانسار	این طرف	
jen	گلین قیه	am-bar, am-lâ	کردی (سقز، سنندج)
leywâ	کردی کرمانشاه	aw-la	کردی سلطان آباد
mose	زردشتیان یزد	betön	طالش میناباد
wâ	کردی (سقز، سنندج)	di-ra	انارک
žego	طالش میناباد	em-taraf, em-yân	ارزین، گلین قیه
		i-jamba	بهبهان
	این قدر	i-lâ	بروجرد، جعفرآباد، کردی کرمانشاه
ande	اولار، ساری	in-gar	فرخی
andi	دماوند، شهسوار، طالقان	in-gor	خور
an-qezə	بندرانزلی	in-taraf	خوانسار
awna	کردی سقز	in-taref, in-var	شهسوار، طالقان
a:-xa	لکی ترکاشوند	jemna	گلین قیه
a-xda	طالش میناباد	movare	زردشتیان یزد
axenka	لکی ترکاشوند		
axinga	لری سگوند	این طور	
ay-qara	کردی کرمانشاه	a-jur	بندرانزلی
âqâti	جوکی یخکش	am-jora	کردی (سقز، سنندج)
du-qder	انارک	a-to	بندرانزلی
endi	خوانسار	ceni, ~ n	بروجرد
en-gezar	بروجرد	cini	بروجرد، جعفرآباد

eyvân	بندرانزلی، شہسوار، طالش میناباد، طالقان	en-qedar	جعفر آباد
eyvo	انوج	en-zara, en-zera	جعفر آباد
eyvon	افتر، امامزادہ عبداللہ، انوج،	e-qder	افتر
	دہ گردان زرین دشت، ملایر	e-qeti	جوکی دہ گری چالوس
eyvun	انارک، خوانسار، نسا	e-qqodo	خور
eyvün	دماوند	e-toni	یہودیان ہمدان
eywân	کردی کرمانشاہ	e-xada	ارزین
haywân	کردی سلطان آباد	in-qað, ~ e	یہودیان اصفہان
hewân	کردی (سقز، سنندج)	i-qad	یہودیان بروجرد
heywân	کردی سقز	i-yeza	بہبہان
ivun	بابل، ساری، فیروزکوه	mo-qad, mo-qadr	زردشتیان یزد
ma:tâbi	ملایر	o-qqoda	خور
peskam	زردشتیان یزد	o-qqodar	فرخی
peskem	زردشتیان کرمان		
peškam	فرخی		اینگ
pišga	زردشتیان یزد	ena	ارزین، گلین قیہ
pišmalla	کردی جابن		
sefe	بابل		اینور
sofa	انارک، دستگرد، لارستان	betön	طالش میناباد
sofâ	ابیانه	i-jamba	بہبہان
soffa	فرخی	i-lâ	بروجرد
soffo	خور	yar	اولار
		yer	ساری
	ایوان بزرگ		
movahr	خور، فرخی		ایوان ^۱
		ayvon	اروانہ
	ایوان چوبی	bolqon	ملایر
mardo, mardu	اولار	evon	اولار
		eybun	یہودیان بروجرد

۱. بخش مسقف از ساختمان کہ جلوی آن بازاست و در و پنجرہ ندارد.

ب

باباقوری ^۳		با	
bâbâ-quli	یهودیان همدان	bagar	کردی سنندج
bâbâ-quri	ساری، ملایر	bâ	ساری
bâ-quri	ملایر	dim	بهبهان
bâwa-quri	کردی کرمانشاه	je	اولار
bobâ-quri	خوانسار	lagal	کردی سقز
		lagal, latak	کردی سنندج
	بابونه	vagard	لکی ترکاشوند
bâbune	ساری	vâ, vârd	بروجرد
bobina	بهبهان	xoy	انارک
باتلاق		۱. بابا ^۱	
jammul	افتر	âqâ	یهودیان همدان
laš	امامزاده عبدالله، سولقان، شہسوار،	bâbâ	انارک، خور، دماوند، فرخی
	فیروزکوه، کلارستاق	bâbe	ابیانه
lejen-ow	انوج	bewa	ملایر
sanewcâl	طالقان	bowa	لکی کولیوند
šat	برغان	böa, böwa	انوج، بروجرد
šulat	خور، فرخی	bua	لری بیرانوند
zal	کردی مهاباد		
zeqzâr	خونس		۲. بابا ^۲
vel	لری سگوند	bâbâ	اروانه، امامزاده عبدالله، دستگرد،
vellow	لکی ترکاشوند		دهگردان زرین‌دشت، فیروزکوه، کردی
	باجناق ^۴		مهاباد، یهودیان همدان
bâjâ	اروانه، امامزاده عبدالله، ایج،	dada	کمند

۱. نیز ← پدر ۱. ۲. در خطاب نیز ← پدر ۲. ۳. چشم‌کوری که مردمک آن سفید و درشت و بیرون آمده. ۴. هم زلف. نیز ← هم‌زلف.

dar-vâxd-an	یهودیان همدان		ده‌گردان زرین‌دشت، ساری، فیروزکوه
dâniyâ-n	کردی (سقز، سنندج)	bâje	افتَر
vâð-a:n	یهودیان اصفهان	bâjenâq	اولار، برغان، دماوند، کردی کرمانشاه، کلیگان، کمند، نسا، یهودیان (بروجرد، همدان)
باد ^۲			
bâ	کردی (جابن، سقز، سلطان‌آباد، سنندج)	bâjenâx	ارزین، گلین‌قیه
bâd	اولار، بندرانزلی، دستگرد، دماوند، شہسوار، طالقان، لارستان، نسا، یهودیان	ham-bâjenâq	بروجرد، فرخ، ملایر
	بروجرد	ham-dâmâd	بندرانزلی
bâdcam	جوکی ده‌گری چالوس	ham-reš	زردشتیان یزد
gâ ^۳	فرخی	ham-riš	دستگرد، گاو‌بندی
vâ	افتَر، امام‌زاده عبدالله، انارک، ساری، سمنان، فیروزکوه، لکی ترکاشوند، ماها	ham-zomâd	زردشتیان یزد
		ham-zomaz	زردشتیان شریف‌آباد
vâd	زردشتیان کرمان	ham-zumâ	خور
vâð	یهودیان اصفهان	hâwâl-zâwâ	کردی سلطان‌آباد
vây	ابیانه	hâw-zâwâ	کردی (سقز، سنندج)
vo	طالش‌میناباد	hem-zomâ	انارک
vod	زردشتیان یزد	hen-solf	مزینان
vor, vur	ارزین	hom-bâjenâq	انوج، لکی کولیوند
wâ	کردی کرمانشاه	hom-riš	بهبهان، خوانسار، لری (بیرانوند، سگوند)
		hom-zo:mâ	لکی ترکاشوند
بادآمدن ^۴			
bâd bi-yâmi-yen	طالقان	mo-riš	لارستان
vâ be-sset-un	افتَر		
باختن ^۱			
	بادام	bâxt-an	بروجرد، جعفرآباد
badom, badom	گاو‌بندی، لارستان	bâxt-en	بندرانزلی
bââm	کردی سنندج	da-bâxt-an	دماوند

۱. گم کردن در قمار. ۲. هوایی که به‌جهت معینی حرکت کند. ۳. نیز به‌معنای «تاب، وَرَم». ۴. وزیدن باد. نیز ← باد وزیدن.



axor	بادام کوهی بادبزین	لارستان	bâdâm	برغان، بندرانزلی، شہسوار، طالش میناباد، طالقان، کردی (سلطان آباد، مہاباد)
bâdawân	بادبادک	کردی کرمانشاہ	bâdem	ارزین، بابل، ساری، فیروزکوه
bâd-bâdak		دماوند	bâdemcam	جوکی دهگری چالوس
bâd-e-bun		ساری	bâdom	اولار، جوکی یخکش، خوانسار، دماوند، کازرون؟، کردی جابن،
bâlun		یهودیان بروجرد		کلارستاق، کلیگان، نسا
bârzahawâila		کردی سنندج	bâdum	تالخنچه
bârzi-hawâ-i		کردی سقز	bâem	انوج
kâyêz-havâ-i		بندرانزلی	bâm	لری سگوند
morya:vâ		بہبہان	bâom	ملایر
xatehvoyi		زردشتیان یزد	bâyam	کردی سقز
			bâyem	بروجرد، کردی کرمانشاہ، لکی کولیوند
celowvâ	باد بدون جهت ^۱	افتر	bâyom	یهودیان بروجرد
tur-e-bâd		شہسوار، طالقان	gâyem	خور، فرخی
gij-e-vâ		ماہا	vâdim	زردشتیان کرمان
			vâdum	ایبانه
			vâhâm	دستگرد
bârt-e-burt	بادبُروت ^۲	بروجرد، ملایر	vâm	اروانہ، افترا، امامزادہ عبداللہ
bârt-e-burut		انوج	vâyom	انارک، یهودیان ہمدان
			vâđum	یهودیان اصفہان
			vo:dim	زردشتیان یزد
bâ-bi-za	بادبزین	بہبہان	vozim	زردشتیان شریف آباد
bâd-ba-ze		بروجرد، جعفرآباد		
bâd-ba-zen		بروجرد، جعفرآباد، طالش میناباد، کردی کرمانشاہ، یهودیان بروجرد	bâdom bu-dâd-a	بادام بوداده خوانسار

۱. بادی کہ جهت وزش آن ثابت و معین نیست.

۲. کنایہ از عجب و تکبر و غرور مردان است. نیز «اھن و تُلپ».

šen-yâri:	لری سگوند	bâd-bi-zan, bâd-bi-zen	انارک
	بادرنگ	bâd-ezen	بندرانزلی
bâderəng	بندرانزلی	bâd-ši:n	لری سگوند
vâreng	ساری	bâd-zan	افترا، اولار، دماوند، طالقان
		bâ-roša	کردی سنندج
	بادسرخ ^۳	bâ-wašen	کردی سقز
bâd-e-sorx	مزینان، ملایر، یهودیان بروجرد	gâram	فرخی
bâd-e-sörx	انوج	gârəm	خور
bâd-sorx	کردی کرمانشاه	serdi	شهرسوار
bâ-sorx	بروجرد	vâ-šo	لکی ترکاشوند
bâ-sörx	جعفرآباد	vâ-zan	ساری
bâ-ye-sur	کردی (سقز، مهاباد)	vâz-ve-jan	یهودیان اصفهان
saramâse	کردی سنندج	vây-šun	یهودیان همدان
serx-e-bâd	اولار، ساری، کلارستاق	vod-vij	زردشتیان یزد
sor-vod	زردشتیان یزد	yelpi	طالبش میناباد
sorx-e-bâd	برغان، بندرانزلی، شهرسوار، طالقان		۱. باد دادن ^۱
		bâd de-an	شهرسوار
	باد شمال ^۴	haîawîšt-en	کردی مهاباد
towrone	افترا	pâti ked-an	دماوند
		šan kerd-en	کردی (سقز، سنندج، کرمانشاه)
	بادکش کردن	vapât-an	طالقان
gize ba-zu-en	ساری		
kuze ba-zu-en	اولار		۲. باد دادن ^۲
		âšür-dâri	جعفرآباد
		pâteni	طالقان
tizeng ^۶	جعفرآباد	pâti	امامزاده قاسم، دماوند
tizomba ^۶	زردشتیان یزد	šan	کردی سنندج
tiženg ^۶	جعفرآباد	šan-yâri	لکی ترکاشوند

۱. با افشاندن خرمن، گاه را از غلات جدا کردن. ۲. اسم. ۳. بیماری است.

۴. بادی که از سوی شمال می‌وزد. ۵. نوعی اسباب‌بازی کودکان.

۶. نیز به معنای «مثانه گاو و گوسفند».

بادکنک ^۲	بادنجان
bâd-xâi بندرانزلی	bâdâmjân طالقان
امامزاده عبدالله corendon بندرانزلی	bâdemjan ^۳
افتر corennona برغان، طالش میناباد، کردی سلطان آباد	bâdemjân
لکی ترکاشوند cördo کلارستاق، کلیگان، ملایر	bâdemjon
لری سگوند cördon بابل، دماوند، فیروزکوه، نسا	bâdemjun
کردی کرمانشاه gon بستک	bâdenguŋ
اولار guzriye افتر، امامزاده عبدالله، شهنسوار	bâdenjon
فیروزکوه hapuk انارک	bâdenjun
ساری hoppek لارستان	bâdigu
طالقان kocelâmbuz کردی سنندج	bâijân, bâmjan
بهبهان masay-du,~ n انوج	bâmjo,~ n
کردی سقز mizân بروجرد	bâmjun
کردی کرمانشاه mizeldân خور، فرخی	bâtenjun
طالش میناباد niza کردی (سقز، کرمانشاه)	bâyemjân
بروجرد، جعفرآباد pofdeng لکی کولیوند	bâyemjo
بروجرد pofdong یهودیان بروجرد	bâyemjun
یهودیان همدان pofkoni کردی مهاباد	bâyenjân
زردشتیان کرمان šâš-dun بهبهان	bongu
کردی کرمانشاه šeytân اولار، بابل، ساری	vingum
کردی سنندج tizâng زردشتیان یزد	vodigon
جعفرآباد tizeng ^۲ زردشتیان شریف آباد	vazigam
زردشتیان یزد tizomba ^۱	بادنجان کوچک
یهودیان اصفهان tiðdune ساری	vingum-celik
جعفرآباد tiženg ^۱	
باد گرم	باد وزیدن
خور، فرخی tafgâ طالقان	bâd bazi-yen
	bâd ze-an شهنسوار

۱. مثانه گاو و گوسفند و مانند آن. ۲. نیز به معنای «اسباب بازی کودکان».

۳. در قدیم «vâjan» می گفتند.

بادیان^۱

bur	یهودیان بروجرد	bâdiyon	امامزاده عبدالله
	ارزین	riyâzona	انوج، جعفرآباد
	باران	torom	شهسوار
ba:r-eš	افین قائن	vâtek	اولار، ساری
bar-u	لارستان، مزینان	vâya	طالقان

بادیه^۲

bâr-ân	کردی (سقز، سلطان آباد، سنندج)	bâddiye	افترا، امامزاده عبدالله
bâr-eš	برغان، جوکی یخکش، دماوند، کردی جابن، گوداری	bâde	اولار
bâr-ešt	بروجرد، ملایر	bâdiye	بابل، ساری، فیروزکوه، نسا
bâr-o, ~ n	انوج، ملایر	bâya	بروجرد، دستگرد، کردی (سنندج، کرمانشاه)
bâr-u	افین قائن، بهبهان	bâyda	ملایر
bâr-un	دماوند، یهودیان (بروجرد، یزد)	bâyya	کردی سقز
bâr-uncam	جوکی دهگری چالوس	bodiya	طالش میناباد
gâr-eš	فرخی	boida, böa	انوج
gâr-un	خور	tâs	شهسوار
kulok	طالش میناباد		

بار^{۱،۳}

vâr-ân	شهسوار، لری سگوند	bâr	طالقان
vâr-eš	افترا، امامزاده عبدالله، اولار، بابل، بندرانزلی، ساری، شهسوار، طالقان، فیروزکوه، نسا	dafa	ارزین
		gel	بروجرد، جعفرآباد
vâr-i	انارک	jâr, karrat	کردی سقز
vâr-o	لکی کولیوند	kaš	طالقان
vâr-on	دستگرد، لکی کولیوند	pessâ	خوانسار
vâr-un	ابیانه، نسا، یهودیان (اصفهان، همدان)	sâfar	طالقان
veš-an	تالخنچه	vâr	بروجرد، بندرانزلی
vor-om	زردشتیان یزد		
vor-un	ارزین، گلین قیه	bâr	خوانسار، کردی سلطان آباد، نسا، بار ^{۲،۴}

۱. گیاه معطری است. ۲. ظرفی مقعر از آبگینه یا مس و مانند آن. ۳. دفعه.

۴. هر چیز که برای حمل کردن فراهم کنند.

	کردی کرمانشاه	wâr-ân	دماوند، فیروزکوه، کردی سقز، نسا، یهودیان (بروجرد، همدان)
berik	باران بسیار ریز ^۱		شهسوار
borik	بابل	zelfeše	بهبهان، زردشتیان یزد
nâzek			نسا
nozek	باران تند		طالش میناباد
tang	کردی کرمانشاه	šasa-wâr-ân	افترا، امامزاده عبدالله
tasek	اولار، ساری	šel-âb	کردی سلطان آباد
vârik	کردی سنندج	šora-bâr-ân	یهودیان اصفهان
	بهبهان	tifu, ~ n	
			۱. باز ^۳
a	باران گرفتن		فرخی
atâ	اولار، ساری	vâr-eš ba-it-en,	خور، فرخی
bâ		~ da-it-en	دماوند
bâz			دماوند، شهسوار، کردی سقز
doy	بارهنک ^۲		ابیانه
elâ	دماوند، فرخی	bârhang	ساری
keriâw	یهودیان بروجرد	bârheng	کردی سقز
o	خور	bârtang	ارزین، طالش میناباد
tâ	انارک	bârteng	خوانسار، ساری
tâk			انارک
tâq	باریدن		انوج، کردی کرمانشاه، یهودیان (اصفهان، همدان)،
	طالقان	ba-vâress-en	
	کردی سنندج	bâr-in	لری سگوند
tâx	افترا	be-bârâ-on	لکی ترکاشوند
tov	کردی کرمانشاه	wâriyâ-yn, wâriyn	زردشتیان (کرمان، یزد)
u			ارزین
vâ	باریک		اولار، ساری، سمنان، طالقان، فیروزکوه
vâ-kude	ابیانه، برغان، بندرانزلی، خوانسار،	bârik	بندرانزلی

۱. باران ریز مانند شبنم. ۲. نام تخم و گیاهی است دارویی. ۳. گشوده.

bəzər	طالش اسالم	vây	یهودیان همدان
vâjâr	یهودیان (اصفهان، همدان)	vâz	اولار، بهبهان، شهنسوار، ملایر،
vijor, vojâr	یهودیان یزد		یهودیان (بروجرد، همدان)
		voj	زردشتیان شریف آباد
	بازارچه	wâ	کردی کرمانشاه
vâjâr-ce	یهودیان اصفهان	wâz	کردی سنندج
	بازدید		۲. باز ^۱
bâz-did	اولار، بابل، ساری	amin, amun	یهودیان اصفهان
vâ-did	افترا	bâz	یهودیان همدان
		bedi	زردشتیان یزد
	باز شدن ^۳	du-vârde	بندرانزلی
tâq bed-an	یهودیان اصفهان	hamu	یهودیان همدان
vâ keryâ-yan	یهودیان همدان	hani	بروجرد، لکی ترکاشوند
	بازکردن ^۴	ruan	ارزین
bâ ked-an	دماوند		
elâ hâ-kord-en	ساری		۳. باز ^۲
hał-cərân-ən	کردی سقز	bâš	یهودیان اصفهان
tâq nan	یهودیان اصفهان	bâz	کردی مهاباد
vâ kardi-yön	سمنان	boza	طالش میناباد
vâ kard-on	افترا	qoš	جعفرآباد
vâ kart-an	یهودیان همدان	qucc	کلیگان
vâ kord-en	طالقان	quš	برغان، کلارستاق
vâ kud-en	بندرانزلی	voj	زردشتیان یزد
vâz kord-en	شهنسو		
			بازار
	باز کردن جلوی آب	bâzâr	بندرانزلی، خوانسار، دماوند، ساری،
hal-diy-a~ n	انوج، بروجرد		شهنسوار، کردی سقز
hal-kerd-an	ملایر	bozzâ	بهبهان

bâzzi	کردی جابن	بازو	
bo:zi	بهبهان	bai	مزینان
cemošu	زردشتیان یزد	bâhe	لارستان
gâzi	خور، فرخی	bâhi	ابیانه، انارک
hûa	طالش میناباد، گلین قیه ^۱	bâhu	فرخی
ka	یهودیان اصفهان	bâl	افتر، امامزاده عبدالله، بروجرد،
kaha	دستگرد		جوکی ده‌گری چالوس، خور، دماوند، فرخ،
kâ	فیروزکوه		کردی (سنندج، کرمانشاه)، کلارستاق،
kâi	کلارستاق		لکی کولیوند، ملایر
kâya	انارک، کردی (سقز، سنندج، مهاباد)	bâsek	کردی سلطان آباد
kâye	ابیانه	bâsk	کردی مهاباد
key	شهسوار	bâu	خور، دستگرد، یهودیان اصفهان
tamošo	ارزین، گلین قیه	bâyi	یهودیان اصفهان
vâzi	افتر، امامزاده عبدالله، برغان، خوانسار،	bâzu	خوانسار، زردشتیان کرمان، سمنان،
	زردشتیان کرمان، سمنان، سولقان،		شهسوار، طالقان، نسا، یهودیان بروجرد
	شهسوار، طالقان، نسا، یهودیان بروجرد	bohi	زردشتیان یزد
		bohu	زردشتیان شریف آباد
		bozu	طالش اسالم
	بازیگوش	des	یهودیان همدان
vâzi-guš	افتر	kaš	طالش میناباد
		qo:l	کردی سقز
	باسلق		
bâslox	کردی سنندج		بازوبند
bâsoq	بروجرد، جعفرآباد، کردی کرمانشاه،	bâzu-band	افتر، امامزاده عبدالله، فیروزکوه
	ملایر، یهودیان بروجرد		
bâsöx	لکی ترکاشوند		بازی
bâstox	کردی سقز	bâki	جوکی (ده‌گری چالوس، هلیستان، یخکش)
bâstuy	بندرانزلی	bâzi	اولار، بابل، بندرانزلی، دماوند، ساری،
kora	طالش میناباد		کردی کرمانشاه، یهودیان (بروجرد، همدان)
		bâziqoi	گوداری

۱. نیز به معنای «رقص».

باسواد		باسواد	
fiروزکوه	savâd-dâr	کردی(جانب، مهاباد)، لری سگوند	bâtuk
افترا، امامزاده عبدالله	sevâd-dâr	جوکی(دهگری چالوس، هلیستان)	bâx
کردی(سقز، سنندج)	xuanawâr	کردی(سقز، سنندج)، لکی کولیوند	bo
		زردشتیان(شریف آباد، یزد)	bossun
		خور	boston
		لارستان	raz
اروانه	bari	ابیانه، افترا، امامزاده عبدالله، خوانسار	
گاوبندی	bâša		
لارستان	bâše		
کردی(سقز، مهاباد)	bâšu	باغ انگور	bây
سمنان	bâz	گلین قیه	
زدریز	boša		
طالش میناباد	bošak	باغبان	
انوج، بروجرد، لکی کولیوند	vâša	کردی کرمانشاه	bâqawân
اولار، شہسوار، فیروزکوه، نسا	vâše	زردشتیان کرمان	bâq-bun
بندرانزلی	vâšey	ملایر	bâqebon
کردی(سنندج، کرمانشاه)	wâša	بابل، ساری	bâqebun
		بروجرد	bâqevu
باطل کردن		انوج	bâq-o, ~ n
بروجرد	qul kaši-yan	برغان	bâq-vân
		کردی مهاباد	bâyavân
باغ		کردی سقز	bâxavân
انارک، اولار، بابل، جوکی یخکش، دماوند،	bâq	کردی سنندج	bâxawân
زردشتیان کرمان، ساری، شہسوار،		لکی کولیوند	bâxeow
طالش میناباد، طالقان، فیروزکوه، کازرون؟،		زردشتیان(شریف آباد، یزد)	boq-vun
کردی کرمانشاه، کلارستاق، کلیگان،			
گوداری، لارستان، نسا، یهودیان بروجرد		باغبان باغ انگور	
بستک	bâq-o-bosson	گلین قیه	bowgân
برغان، بندرانزلی، بهبهان، فرخی،	bây		

باقلا	افتر خوانسار	باغچه	
vâfur		بروجرد	baq-ca
	باققره ^۱	طالقان، کردی کرمانشاه	bâq-ca
kor-kor	کردی (سنندج، کرمانشاه)	افتر، ساری، شهنسوار	bâq-ce
		خوانسار، طالش میناباد	bây-ca
	باقلا	کردی (سقز، سنندج)	bâx-ca
bâkel	خور، فرخی	زردشتیان یزد	boq-ca
bâkela	کازرون؟، لارستان	ایبانه	boy-câ
bâkele	اروانه، اولار، بابل، ساری، فیروزکوه، کلارستاق	زردشتیان کرمان	kortu
		اولار	late, latekâ
bâkeli	افتر، امامزاده عبدالله، نسا		
bâqâla	ملایر	باغ سبزی	
bâqâla	دستگرد، شهنسوار	نسا	tare-bâq
bâqâle	یهودیان همدان		
bâqâli	خوانسار، کلیگان، یهودیان اصفهان	بافتن	
bâqela	انوج، بروجرد، بستک، کردی کرمانشاه، لارستان، لکی کولیوند، یهودیان بروجرد	طالقان	ba-vâft-en
		یهودیان همدان	bâfd-an
bâqelâ	برغان، دماوند	بروجرد	bâft-an
bâqla	کردی (سنندج، مهاباد)	کردی کرمانشاه	bâft-en
bâqli	جوکی یخکش	شهنسوار	bât-en
bâqola	بهبهان	یهودیان اصفهان	bof-a:n
bâqela	لکی کولیوند	بندرانزلی	boft-en
bâyeli	کردی جابن	سولقان	buâft-an
bayla	خور، فرخی	کردی (سنندج، کرمانشاه)	ceni-n
bâylâ	بندرانزلی	کردی سقز	câni-n
bâxli	انارک	فرخی	gaft-an, gaft-o
bokla	طالش میناباد		
gendela	گوداری	بافور	
paxela	ارزین	فیروزکوه	bâfur

۱. مرغ حلال گوشت و از جمله طیور وحشی است.

bâlus	جوکی دهگری چالوس	pâqla	کردی سقز
bân	کردی کرمانشاه	vâqolâ	طالقان
beleng	لکی ترکاشوند		
bilâ	خور		باقلا با غلاف
biyalâ	فرخی	silâ ^۱	خور، فرخی
bolu	زردشتیان یزد	sira	انارک
bujor	بندرانزلی		
gal	تالخنچه		باقلازار
jâr	شہسوار	bâkele-jâr	اروانه، اولار، بابل، ساری، کلارستاق
juar	طالقان	bâkele-zamin	فیروزکوه
jur	ساری		
lew	طالقان		بال ^۲
low	افتر، شہسوار	bâl	امامزاده عبدالله، برغان، بندرانزلی،
pare	ارزین		جوکی دهگری چالوس، دستگرد، دماوند،
parpe	گلینقیه		زردشتیان یزد، سمنان، شہسوار، طالقان،
sar	کردی (سقز، سنندج)		فیروزکوه، کردی مہاباد، کلارستاق،
sâpe	طالش میناباد		کلیگان، لارستان، مزینان، نسا،
varpe	ارزین		یهودیان (اصفهان، بروجرد)
vâlâ	بروجرد	bât	کردی سقز
žur	کردی (جابن، سقز، سنندج)	bol	طالش اسالم
		kanbâl	گاوبندی
	بالاخانه		
bâlâ-xânə	بندرانزلی		بالا
bâlâ-xuna	دماوند، یهودیان بروجرد	bâlâ	انارک، اولار، بابل، برغان، جعفرآباد،
šâ-nešin	بروجرد		خوانسار، دستگرد، دماوند، ساری،
			فیروزکوه، یهودیان بروجرد
	بالا رفتن	bâlâqoy	گوداری
fucukest-en ^۳	بندرانزلی	bâlêštik	جوکی یخکش

۱. نیز به معنای «غلاف باقلا».

۲. بال انسان و حیوان و پرند.

۳. بالا رفتن از کوه و دیوار و درخت.

بالانس ^۱	بالغ شدن	بامب ^۴
بهبهان	mešali	pegain
یهودیان (بروجرد، همدان)	bâl ^۲	bâlekun, labtorre, târomi
خوانسار، یهودیان همدان	pal ^۳	
بال پرند		
بالش		
کردی مهاباد	batenj	bâlâ-bân
فرخی	bâle	bâlâ-bun
ارزین، بندرانزلی، کردی سلطان آباد،	bâlenj	bâle-bun
گلین قیه	bâleš	bâm
افتر، امامزاده عبدالله، بابل، خور، ساری،		bân
شهرسوار، طالش میناباد، فیروزکوه		
یهودیان همدان	bâlešd	bo
برغان، دماوند	bâlešm	bom
اولار، بروجرد	bâlešt	bon
جوکی دهگری چالوس	bâleštenâ	bu
یهودیان اصفهان	bâlišd	bum
خوانسار	bâlišm	bun
انارک	bâliš	
کردی سقز	bâtenj	
بهبهان	belešt	bun-low
کردی (سقز، سنندج)	gožgira	pošt-e-bun
شهرسوار، طالقان	nâz-bâleš	pušt-e-bâm
دماوند	nâz-bâlešmak	
کردی کرمانشاه، ملایر	zir-guši	
بالشتک نان ← رفیده		
		bamp

۱. ایستادن بر دو دست. ۲. بال پرند بزرگ. ۳. نیز به معنای «بال حشره و پر».

۴. پست بام. نیز ← و. ۵. توسری که با کف دست بر وسط سر می زنند.

بانگ کردن خروس		بام غلطان	
vung hâ-kerd-en	اولار	bâgord-ân	کردی سلطان آباد
		bâm-gard-ân	طالقان
	بانگ و فریاد	bân-gel-ân	کردی کرمانشاه
cek-e-cemer	اولار	bân-gell-on	لری سگوند
cemer	اولار، ساری	bân-gerd-en, bân-glen	کردی سقز
le:r	اولار	bom-qat-on	دهگردان زرین دشت
qij-e-veleng	بروجرد	bu-gel-o	بروجرد
		bum-e-sar-e-sang	فیروزکوه
	باور	bum-gârd-en-sang	نسا
bâvar	کردی سقز، یهودیان بروجرد	bum-qalt-un	دماوند
bâver	انارک، طالقان	bun-gell-on	ملایر
bova	طالش میناباد	bur-gell-o, ~ n	جعفرآباد
bovar	زردشتیان یزد	bur-gell-u, ~ n	لکی کولیوند
bover	اولار	butorn	بهبهان
gâvar	فرخی	sang-beqelt-un	امامزاده قاسم
gâyâr	خور		
		بام کوچک	
	باور کردن	bun-ica	یهودیان بروجرد
bâver hâ-kord-en	ساری		
bâver kud-en	بندرانزلی		بانگ ^۱
bâwar kerd-en	کردی کرمانشاه	bâng	کردی سقز
bovar kert-an	خوانسار	gâng	خور
buer kard-on	افترا	gore	شہسوار
etvâr kerd-an	جعفرآباد	qij-e-veleng	بروجرد
		šul	طالقان
	باوفا	vang	ساری
bâ-vafâ	خوانسار	vâng	ارزین، گلین قیه
		vong	زردشتیان یزد

بهر	باهم
babr	طالاش میناباد
	کردی (سقز، سنندج)
bewr	دماوند، شهنسوار
	افتر
	کردی سنندج
lajâ	زردشتیان یزد
lajegâ	بهبهان
	کردی کرمانشاه
	ساری
	اولار
bacce-gâne	لکی ترکاشوند
bac-owna	یهودیان (بروجرد، همدان)
hedân-a	بروجرد
menâl-âna	جعفرآباد
menâl-âna	کردی کرمانشاه
vaca-gâna	کردی سقز
vacce-gâne	طالقان
vace-gone	شهنسوار
vace-kone	افتر
vace-kune	اولار
vaco-guna	ساری
veccuna	زردشتیان یزد
	یهودیان بروجرد
	بایر ^۱
	اروانه
menâl-i	کردی (سقز، سنندج)
	بایستن
	کردی سنندج
ayâl	بندرانزلی
bac	لارستان

	bacca	گاو بندی
vâcâ	ایبانه	امامزاده قاسم
veca	خوانسار، دستگرد، یهودیان بروجرد	کردی سقز
vecca	خوانسار	گوداری
vece	یهودیان (اصفهان، همدان)	مزینان
wacega	کردی کرمانشاه	تالخنچه
yâl	کلیگان، نسا	کردی مهاباد
zââk, zâây	بندرانزلی	یهودیان یزد
zoa	طالش اسالم	فرخی
	gâccâ	خور
	herdan	ارزین، گلین قیه
	herdân	طالش میناباد
	iyâl	امامزاده قاسم، برغان
	jâdâ	جوکی (دهگری چالوس، هلیستان)
vace bos-endi-yen,	ساری	بندرانزلی
vace bos-eni-yen		جوکی یخکش
	kaldâ	کردی (سنندج، کرمانشاه)
šarat	کردی کرمانشاه	کردی سقز
toxs	بهبهان	کردی سلطان آباد
	mendâl	کردی مهاباد
	mendâl	لری (بیرانوند، سگوند)
backa	کردی سنندج	لکی کولیوند
kote	ساری	کردی سنندج
vacca	سولقان	کردی سقز
vacce	برغان	انوج، بروجرد، کردی کرمانشاه، ملایر
vece	یهودیان همدان	زردشتیان (شریف آباد، یزد) سمنان، طالقان
wacega	کردی کرمانشاه	انارک
	vace	افتر، امامزاده عبدالله، اولار، بابل،
tapezâ	ساری	خرم آباد شهسوار، ساری، شهسوار،
tapus	اولار	

xu-kote	افتر، شہسوار	بچه خر ے کڑہ خر	
bâșer	اروانہ	بچه خرس	
		aș-i-keva	ارزین، گلین قیہ
		kuta	سولقان
vâșer	اولار	kute-xers	کلیگان
		tile	یہودیان ہمدان
	بچه دان ^۱	tile-xers	بہبہان
Baca-du	لارستان	tula-xers	ملایر
Baca-dun	انوج، بروجرد	tûla-xers	انوج
bacce-dân	بندرانزلی	xers-e-kete	بابل
bac-dun	ملایر	xers-e-kote	نسا
herdân-dôn, herdân-dun	طالش میناباد	xers-kote	اولار
menâl-dân	کردی (سنندج، کرمانشاہ)	xers-e-kote	شہسوار
menâl-dân	کردی سقز	xers-kole	ساری
mendał-dân	کردی مہاباد	xers-kote	اولار، ساری
owl-don	لری سگون		
oyil-do, ~ n	لکی کولیوند	بچه خوک	
piyevar	افتر	löla	لری سگون
vaca-dân	طالقان	lölek	لکی ترکاشوند
vacce-dân	برغان	lülele	لکی کولیوند
vacce-dun	سولقان	xi-kele	بابل، فیروزکوه
vace-dân	شہسوار	xi-kete	فیروزکوه
vace-don	اولار	xi-kola	اروانہ
vace-dun	ساری	xi-kole	ساری
vacendon	امامزادہ عبداللہ	xi-kota	دہگردان زرین دشت
vacennon	کلارستاق	xi-kote	ساری، کلارستاق
veca-dun	یہودیان بروجرد	xi-kula	دہگردان زرین دشت
vece-dun	خوانسار	xu-a-faca	طالش اسالم
zâin-dân ^۲	طالقان	xug-a-pota	طالش میناباد
zâya-dân	کردی کرمانشاہ	xu-kole	امامزادہ عبداللہ، اولار

zan-vace	اولار، ساری	بچه‌دان بز	جعفرآباد
		capoš-do, ~ n	
	بچه سقط شده		
bosendi-vace	ساری	بچه‌دان دام	خرم‌آباد شهسوار
		šarm	
	بچه سگ ← توله سگ	zâin-dân ^۱	طالقان
		بچه‌دان گاو	
dölâq, haši	تالخنچه	ava ^۲	طالش میناباد
vece-y-oštor	یهودیان بروجرد	guar-dân	لری سگوند
		guar-do	لکی ترکاشوند
		gukennon	کلارستاق
šâl-kote	اولار	gusâl-do, ~ n	جعفرآباد
šâl-kota	ده‌گردان زرین‌دشت		
		بچه‌دان گوسفند	
		ava ^۳	طالش میناباد
aval-zâd	یهودیان همدان	bara-do, ~ n	جعفرآباد
nowri	بروجرد	kolennon	کلارستاق
nuri	انوج	varg-dân	لری سگوند
		varg-do	لکی ترکاشوند
		بچه روباه	
domâ-nowri	بروجرد	revâ-kete, revâ-vace	فیروزکوه
		rubâ-kote	افتر
semâ-nowri	بروجرد	rus-i-bâla	ارزین
		بچه زن ^۴	
ene-zâyē ^۵	یهودیان همدان	ene-zâyē ^۶	یهودیان همدان
nevecei	یهودیان اصفهان	gordakelâš	بروجرد
		neve-cei	یهودیان اصفهان

۱. نیز به معنای «بچه‌دان زن». ۲. نیز به معنای «بچه‌دان گوسفند». ۳. نیز به معنای «بچه‌دان گاو».

۴. پسر یا دختری که زن از شوهر دیگر دارد. ۵. نیز به معنای «بچه شوهر، نادرستی، ناپسری».

۶. فرزند شوهر از زنی دیگر. ۷. نیز به معنای «بچه‌زن، نادرستی، ناپسری».

backa-keteg	کردی سنندج	pišazâ	ملایر
backa-pišila	کردی سقز	pišezâ	بروجرد
bameši-kote	نسا	ši-vace	اولار، ساری
bâmeši-kete	فیروزکوه		
bâmeši-kota	دهگردان زرین دشت، کلارستاق		بچه شیرخواره
becu-a-pšila	کردی مهاباد	cilik	ساری
farxapšila	کردی سلطان آباد	selek	بابل
gacca-nâzu, ~ k	فرخی		
gorba-tula	ملایر		بچه قاطر ← کزه قاطر
gorbe-kota	طالقان		
gorva-tûla	انوج، بروجرد		بچه قورباغه ^۱
gocco-nâzu	خور	kacadom	دهگردان زرین دشت
jeyla-ppessek	کردی جابن	kacedem	فیروزکوه
kete-bâlâ	گلین قیه	sag-mâhi, xar-mâhi	دماوند
keteylayla	ارزین، گلین قیه		
kute-gorba	کلیگان		بچه گاومیش نر و ماده ^۲
meli-ci	یهودیان همدان	bâ lax	کردی سلطان آباد
nâzu-kota	اروانه		
nâzu-kote	افترا، امامزاده عبدالله		بچه گاومیش نر و ماده سال دوم
picâ-kote	شهرسوار	kalija	کردی سلطان آباد
picâ-zây	بندرانزلی		
pišiga-bâla, pšika-bâla	طالش میناباد		بچه گاومیش نر و ماده سال سوم
tûla-gorba	بروجرد	ewara	کردی سلطان آباد
vece-y-meli	یهودیان بروجرد		
wacga-eši	کردی کرمانشاه		بچه گاومیش نر سال چهارم
		kal	کردی سلطان آباد
	بچه گرگ		
gurg-e-zây	بندرانزلی		بچه گربه
kuta	سولقان	bacce-gorba	دماوند

۱. بچه کوچک و سیاه رنگ قورباغه که شبیه قاشق است.

۲. احتمالاً سال اول.

margužâ-vacâ	سمنان	kute-verg	کلیگان
maryije-kote	امامزاده عبدالله	neci-ya-bâla	طالش میناباد
maryoje-kote	افتر	tile-gorg	بهبهان
mijkâ-kete	فیروزکوه	tula-gorg	ملایر
mijkâ-kota	اروانه	tûla-gorg	انوج
mijkâ-vace	ساری، کلارستاق	varg-kote	افتر، امامزاده عبدالله
mišgâ-vaca	دهگردان زرین دشت	verg-e-kete	بابل
miškâ-vace	بابل	verg-kete	فیروزکوه
vâcâ-mârinje	ابیانه	verg-kole	ساری
wacga-malucek	کردی کرمانشاه	verg-kote	اولار
		verg-kota	اروانه
	بچه مار	verg-kote	شهسوار، ساری
bacce-mâhr	دماوند	vorg-kota	دهگردان زرین دشت
lenti-zây	بندرانزلی		
mahr-e-kote	کلارستاق		بچه گنجشک ^۱
mar-kete	بابل، فیروزکوه	bac	کردی سقز
mar-kota	اروانه	Baca-bonjir	گاوبندی
mar-kote	افتر، امامزاده عبدالله، اولار، ساری	bac-a-dal	لارستان
mâhr-e-kote	نسا	Baca-malic	ملایر
mâr-kota	دهگردان زرین دشت	Baca-malica	انوج، بروجرد
mâr-tula	کردی کرمانشاه	bacce-marvijak	دماوند
mohr-e-lila	طالقان	backa-colaka	کردی سقز
nahlati-ya-bâla	طالش میناباد	be:cwa-co:laka	کردی مهاباد
tarke-mâr	بهبهان	ciri-zây	بندرانزلی
tula-mâr	کردی (سقز، سنندج، کرمانشاه، مهاباد)، ملایر	cucek-e-lila, cucek-e-vaca	طالقان
tûla-mâr	انوج بروجرد	gada-kiža	طالش میناباد
vaca-mâhr	کلیگان	jeylek	کردی کرمانشاه
		jija-melic	خوانسار
		jikâ-vace	اولار
	بچه وزغ	kiža-bâla	طالش میناباد
domqâšoqa	انوج	malija-vace	شهسوار

buxâr	بندرانزلی	domqâşoqak	ملایر
dam	کردی کرمانشاه ^۳	gozgâ-zây	بندرانزلی
halow	انوج، جعفرآباد، لکی ترکاشوند	katerâdem	کلارستاق
halp	جعفرآباد ^۴ ، لری سگوند، لکی (ترکاشوند، کولیوند)	kawckasara	کردی سقز
		kâsakamceliz	ملایر
poxâr	بهبهان	kâsakamciliz	بروجرد
tahma	طالقان	kâşgasara	کردی سنندج
tam	امامزاده عبدالله، اولار، دماوند، ساری، سولقان، فیروزکوه	yurbâya-zây	بندرانزلی
		vak-kete	فیروزکوه
tame	افتر	vak-kota	اروانه
		vak-kote	افتر، اولار، ساری
	بخاری	varzaq-kota	دهگردان زریندشت
bâxâr-i	طالقان	varzây-kote	امامزاده عبدالله
bexâr-i	فیروزکوه	vazak-a-bâla	طالش میناباد
boxâr-i	افتر، امامزاده عبدالله، دماوند، ساری، طالش میناباد		
			بحث ^۱
boxor-i	زردشتیان یزد	bâs	شهسوار، کردی سقز
kale	شهسوار		
kura	کردی سقز		بحرخز
pic	بندرانزلی	pliedaryâ	بندرانزلی
			بخار ^۲
baxt	خوانسار	boq	انوج، بروجرد، جعفرآباد، شهسوار، طالقان، کردی (سقز، سنندج)، لکی کولیوند، ملایر
			بختک ^۵
baxdak	نسا	boqâr	لری سگوند
baxt	برغان	boy	طالش میناباد ^۳
baxtak	دماوند	boxâr	خوانسار، طالش میناباد، نسا
fuxus	بندرانزلی	boxor	زردشتیان یزد

۱. نیز ے گفتگو. ۲. گازی که از جوشاندن آب به وجود می آید. ۳. نیز به معنای «بخور».

۴. نیز به معنای «بخور، نفخ دل». ۵. کابوس.

baxš-en	بندرانزلی	gelveni	کلارستاق
baxši-n	کردی سنندج	hašr	گاوبندی
baxši-yan	شهسوار	howsu	خور، فرخی
		išocce	انارک
	بخور ^۲	kâmus	کردی سلطان آباد
beq	فیروزکوه	qul	اولار، بابل، ساری، فیروزکوه
bexâr	انارک	γara	طالش میناباد
bixir	یهودیان اصفهان	γul	امامزاده عبدالله
boq	افترا، امامزاده قاسم، انوج، اولار،	šak	بهبهان
	بروجرد، ساری، طالقان، لکی کولیوند،	ša:va	انوج
	کردی سنندج، ملایر	šawa	کردی (سقز، سنندج، کرمانشاه، مهاباد)
boy	طالش میناباد ^۳	šei	لری سگوند
boxur	خور، زردشتیان یزد، فرخی، یهودیان همدان	ševa	ملایر
buq	کردی کرمانشاه	ševi	جعفرآباد
buy	بندرانزلی	šöwa	بروجرد
halow	انوج	šöwyi, šöyi	لکی کولیوند
halp	جعفرآباد ^۴ ، لکی کولیوند	xoftak	جوکی (دهگری چالوس، یخکش)
poxâr	بهبهان	xoftakcam	جوکی دهگری چالوس
		xoftog	زردشتیان (شریف آباد، یزد)
	بخوردادن	xoftu, ~ g	زردشتیان کرمان
beq hâ-dâ-an	فیروزکوه		
			بخشش
	بد	baxc-eš	یهودیان اصفهان
bad	افترا، امامزاده عبدالله، اولار، بابل،	baxš-eš	خوانسار
	دستگرد، دماوند، زردشتیان (کرمان، یزد)،		
	ساری، سمنان، شهسوار، طالش میناباد،		بخشیدن ^۱
	طالقان، فیروزکوه، نسا، یهودیان (بروجرد،	ba-baxši-yen	طالقان
	همدان)	baxc-a:n, baxš-a:n	یهودیان اصفهان
badenâ	جوکی دهگری چالوس	baxšâ-yan	یهودیان همدان

۱. عفو کردن. ۲. آب گرم یا داروی جوشانده که مریض آنرا استنشاق می‌کند. ۳. نیز به معنای «بخار».

۴. نیز به معنای «بخار؛ نفخ دل».

bel-belci	امامزاده قاسم	bay	بروجرد
cikâneš	طالبش اسالم	bed, beṭ	انارک
hawe:rda	کردی مهاباد	bəd	بندرانزلی
karak	امامزاده قاسم	capaṭ	کردی سقز
kewkar	لری سگوند	gad	انارک، فرخی
owyârtasma	دستگرد	gan	کردی کرمانشاه، لکی ترکاشوند
ušum	بندرانزلی	god	خور
varda	اروانه، دماوند، کلارستاق، کلیگان	kuti	کردی جابن
vardak	طالبان	na-xeš	فیروزکوه
varde	افترا، امامزاده عبدالله، اولار، ساری،	na-xoš	اولار، ساری
	فیروزکوه، نسا	nâ-dax	جوکی (دهگری چالوس، یخکش)
verda	طالبش میناباد	nâfeley	گوداری
vešom	شهسوار	nâ-xeš	بابل
		pis	ارزین، جعفرآباد، سمنان، کردی (سقز،
	بدبو		کرمانشاه)، گلین قیه
bad-bü	دماوند	vay	ابیانه
		vað	یهودیان اصفهان
	بدترکیب	xaraw	فرخی
bad-qovâre, nâ-henjâr	افترا	xarow	خور، کردی کرمانشاه
	بدجنس	xerâb	کردی سلطان آباد
bad-jens	خوانسار، دماوند	xerâw	کردی سنندج
genah-meynu	زردشتیان (یزد، کرمان ^۲)	xerâw	کردی سقز
miθrus	تالخنچه	zohe	افترا
	بدرقه		بداخلاق
badraqa	زردشتیان یزد، یهودیان بروجرد	bad-exlâq	دماوند
badrəyə	بندرانزلی		
			بدبده ^۱
	بدریخت	bad-bada	انوج، بروجرد، کردی کرمانشاه،
bad-enjâr	اولار		لکی کولیوند، ملایر

۱. پرنده‌ای است، بلدرچین. ۲. نیز به معنای «بدکاره».

gor ^۵	خور	bad-henjâr	ساری
ri ^۶	فرخی	bad-qovâre	افتر
riv ^۵	خور		
var	بهبهان	بدزیان	
vor	بروجرد	gohord ^۱	جعفرآباد
		gohort	بروجرد
			۲. بر ^۷
gar	فرخی		بدکاره ^۲
gor	خور	genah-meynu	زردشتیان (کرمان ^۳ ، یزد)
			برآمدن پستان گاو
guân kud-en	بندرانزلی	bad-vaš	بدگو
			لکی ترکاشوند
			برابر
rü-e-rü ^۸	لکی ترکاشوند	badan	بدن
			کردی سقز
			۱. برادر
adâš	خرم آباد شهسوار، شهسوار	ber-num	بدنام
aqejân	کلارستاق		خوانسار
barâ	لری سگوند		
barâqis	جوکی هلیستان	be:	بدون
barâr	سمنان		کردی سقز
barârqis	جوکی هلیستان	bedeh-kâr	بدهکار
bava	طالش میناباد		دماوند
berar	بندرانزلی		
berâ	اروانه، افتر، امامزاده عبدالله، ایج، خوانسار، دستگرد، فرخی، کردی (سقز)، سلطان آباد، سنندج، کرمانشاه، مهاباد، لکی کولیوند، یهودیان همدان	bâlâ ^۵ bân dim ^۵	۱. بر ^۴ ساری کردی سنندج یهودیان بروجرد

۱. نیز به معنای «خشن». ۲. زن تباهکار. ۳. نیز به معنای «بدجنس». ۴. بالا.
۵. نیز به معنای «رو». ۶. نیز به معنای «رو، رویه، روز». ۷. کنار.
۸. نیز به معنای «روبه‌رو».

	berââr	طالقان
۲. برادر ^۱	barâder	تالخنچه
adâš	خرم آباد شهسوار	
brâka	کردی سنندج	انوج، اولار، بابل، برغان، بروجرد،
dada	امامزاده عبدالله، سمنان	خرم آباد شهسوار، خور، دماوند، دهگردان
dâdâš	بابل، ساری	زرین دشت، ساری، سولقان، شهسوار،
kâka	کردی (سقز، سنندج، مهاباد)	فیروزکوه، کلارستاق، کلیگان، مزینان،
		ملایر، نسا، یهودیان بروجرد
	berârqes	جوکی یخکش
۱. برادر بزرگ	berârqis	جوکی دهگری چالوس
beqqârdâš, berâr-e-bozorg	دماوند	
gat-e-berâr	دهگردان زرین دشت، فیروزکوه	گوداری
kâka	لارستان	لارستان
masin-berâ	اروانه	ارزین
masterin-berâ	امامزاده عبدالله	یهودیان اصفهان
	biyâr	انارک
	borâr	بهبهان
۲. برادر بزرگ ^۱	brâzar	زردشتیان شریف آباد
dâdâš	دماوند	
	bre	سمنان
	bro	طالش اسالم
برادرزاده	dada	سمنان
bac-e-berâse, bace-kâka	لارستان	
barâr-zâ	لری سگوند	امامزاده قاسم، انارک، طالقان،
barâr-ziya	سمنان	کلیگان، نسا
bava-zoa	طالش میناباد	ایبانه
bece-berâder	تالخنچه	ملایر
bece-ye-kâkâ	گاوبندی	زردشتیان (شریف آباد، یزد)
berar-zâ	بندرانزلی	جوکی یخکش
berâr-zâ	اروانه، افتر، امامزاده عبدالله، انوج،	اولار
	اولار، بابل، برغان، بروجرد، خرم آباد	انارک
	شهسوار، دماوند، دهگردان زرین دشت،	گاوبندی، یهودیان یزد
	ساری، شهسوار، طالقان، فیروزکوه،	کمند
	qârdâš	

janniya-bre	سمنان	کلارستاق، لکی کولیوند، ملایر، یهودیان
jek-berâ	افتر	بروجرد
vau ^۲	طالش میناباد	کردی (سقز، کرمانشاه، مهاباد)
zan-berâr	اولار، برغان، دهگردان زرین دشت،	کردی سنندج
	ساری، فیروزکوه، کلارستاق، کلیگان	طالش اسالم
zen-berââr	طالقان	جوکی یخکش
zen-berâr	خرم آباد شهنسوار، شهنسوار	جوکی دهگری چالوس
zæn-berar	بندرانزلی	کمند
žek-e-berâ	امامزاده عبدالله	خوانسار
žen-i-bro	طالش اسالم	یهودیان اصفهان
		یهودیان همدان

برادر شوهر

berâder-šuar	تالخنچه	برادرزن
berâ-mira	خوانسار، دستگرد	طالش میناباد
berâ-mire	یهودیان همدان	تالخنچه
berâr-e-šiv	خور	یهودیان همدان
berâse-ye-šu	لارستان	خور
berâ-ye-šiv	فرخی	انوج، بروجرد، دماوند، ملایر
beđâr-mere	یهودیان اصفهان	لارستان
biyâr-mira	انارک	فرخی
he:war	کردی (سقز، سنندج، مهاباد)	خوانسار
hivo	طالش میناباد	لری سگوند، لکی کولیوند
mærd-e-berar	بندرانزلی	کردی (سقز، سنندج، مهاباد)
γayn	طالش میناباد	کردی کرمانشاه
ši-berâ	اروانه	یهودیان اصفهان
ši-berâr	اولار، دماوند، دهگردان زرین دشت،	انارک
	ساری، فیروزکوه، کلارستاق	زردشتیان شریف آباد
ši-bre	سمنان	زردشتیان یزد

۱. نیز به معنای «جاری».

۲. نیز به معنای «عروس».

افتر، امامزاده عبدالله، کردی کرمانشاه	šū-berâ	برانگیختن	
طالقان	šū-berââr	بندرانزلی	kor-kor dâ-an, vâ-dâšt-en
برغان، خرم آباد شہسوار، شہسوار،	šū-berâr		
کلیگان، ملایر		برای	
کردی سنندج	šū-brâ	لکی ترکاشوند	arrâ
طالش اسالم	šū-bro	طالقان	ba
لکی کولیوند	šū-bera	برغان	ben
بروجرد	šū-berâr	یهودیان همدان	berây
انوج	šūrâr	یهودیان بروجرد	berey
		زردشتیان یزد	beri
۱. برادر کوچک		برغان	bin
لارستان	berâse	انارک	râ
اروانه	kasin-berâ	بهبهان، جعفرآباد	si
امامزاده عبدالله	kasterin-berâ	جعفرآباد	sü ^۳
کمند	kicik-qârdâš	یهودیان اصفهان	vâce
ده گردان زرین دشت، فیروزکوه	xurd-e-berâr	بروجرد	vera
۲. برادر کوچک ^۱		بربر ^۴	
دماوند	dâšak	سولقان	bir-bir
		بروجرد	mâq-mâq
برادر کوچک کوچک ^۱		ساری، طالقان	ver-ver
دماوند	dâšandük	کردی کرمانشاه	zâq-zâq
برادر ناتنی ^۲		بربرنگاه کردن ^۵	
خوانسار	berâ-na-berâ	کردی سقز	morbun
دماوند	berâr-e-jewzi, berâr-e-jözi	شہسوار	zol-zol niyâ kord-en
براده آهن		برجستن	
کردی سنندج	âžda	یهودیان اصفهان	var-veð-a:n, veð-a:n

۱. در خطاب. ۲. نیز به نابرداری. ۳. نیز به معنای «صبح». ۴. خیره خیره. ۵. نیز به زلزل نگاه کردن.

ver-dâšt-en	جعفرآباد	برج عقرب ^۱	
veyt-en	طالقان	aqerew, aqrew	جعفرآباد
veyt-un	افتر		
vi-gift-en, vi-git-en	بندرانزلی	برچیدن ^۲	
vor-dâšt-an	بروجرد	alci-yan, alci-yo	فرخی
		hał-cân-en, hał-ceni-n	کردی سنندج
		hał-cēni-n	کردی سقز
	۱. بردن ^۳	ucen	بندرانزلی
ba-bard-en	طالقان		
ba-berd-en	دماوند		
ba-bord-an	دماوند، سولقان	برخاستن	
bard-an	فرخی	boland â-bi-yan	یهودیان همدان
bard-en	شہسوار	hał-sân	کردی سنندج
bardo	فرخی	hiz gerd-en	کردی کرمانشاه
barmon	دستگرد	pâ bide, ~ n	بہبہان
bart-an	یهودیان (اصفہان، ہمدان)	var-essa-an	شہسوار
bart-un	زردشتیان یزد	ver-osa:n	یهودیان اصفہان
be-bardi-yön	زردشتیان کرمان	vir-išt-en	بندرانزلی
be-bard-un	افتر	vor-osâ-yan	یهودیان ہمدان
ber-a:n	یهودیان اصفہان		
berd-en	کردی سنندج	برخیزاندن	
bærd-æn	کردی سقز	hał-šân-en	کردی سنندج
bord-an	بروجرد، جعفرآباد		
bord-e, ~ n	جعفرآباد	برداشتن	
burd-en	بندرانزلی	bait-en	شہسوار
		hał-gert-en	کردی سنندج
		usâd-en	بندرانزلی
	۲. بردن ^۴	var-gefd-an	یهودیان ہمدان
bâ-bori-yan, bâm-bord-an	دماوند	var-geroft-e, ~ n	بہبہان
	برزگر		
akkare ^۵	ساری	ve-gifd-an	یهودیان اصفہان

۱. نام صورتی از صور بروج دوازده گانه. ۲. دانه دانه برداشتن از زمین. ۳. حمل کردن. ۴. فائق آمدن. ۵. نیز به معنای «غیربومی».

	برشته	barzegar	طالقان، فیروزکوه، ملایر
berešt-a	خوانسار، زردشتیان یزد	barzîgar	بروجرد، کردی سنندج
		bazyar	بستک، لارستان
	برشته شدن	bâzîyâr	کازرون؟
bervijjiyâ-un	افتر	bozziyâr	بهبهان
beržiyân	کردی سقز	cow-dâr	کردی سلطان آباد
		dehqon	اولار
	برشته کردن	diyâti	بابل
bervijjiyâ-hun	افتر	falâh	کردی سقز
		gew-yâr	دماوند
	برص ^۲	jute:r	کردی مهاباد
al	افتر	jutgar	کردی سقز
ala	کردی کرمانشاه	raat	انوج
ale	امامزاده عبدالله، ساری	rašbar	گلین قیه
âl	دماوند	ra:yat	طالقان، کردی جابن، ملایر
âla	جعفرآباد، یهودیان بروجرد	rayet	شهرسوار
âllâ	سولقان	rayyat	کلیگان، ملایر
lak-o-piđi	یهودیان اصفهان	varzegar	دماوند، ساری
mesurâ	یهودیان همدان	varzîgar	افتر، کلارستاق، نسا
pis	امامزاده قاسم، انارک، اولار،	varzîger	امامزاده عبدالله
	بروجرد، خور، زردشتیان یزد، شهرسوار،	varzir	کردی کرمانشاه
	فرخی، کردی سنندج	verzegar	خوانسار
pis-i	سمنان، یهودیان همدان		
pisk	زردشتیان کرمان		برشتن ^۱
	برعکس	beržân-en	کردی سقز
bar-aks	خوانسار، دماوند	beržiyâ-n	کردی سنندج
		beržyâ-n	کردی کرمانشاه
	برف	birvijn-a:n	یهودیان اصفهان
bafer	کردی سلطان آباد	sir kart-an	یهودیان همدان

۱. نیز ← برشته کردن، بریان کردن، سرخ کردن.
 ۲. سفیدی است که بر ظاهر پوست بدن آشکار می شود.

bâddami	ماها	bafr	کردی (سقز، سنندج)، لارستان
kare:wa	کردی مهاباد	bar	یهودیان یزد
kerewa	کردی سقز	barf	برغان، جوکی یخکش، دماوند، کردی
keriwa	کردی سنندج		جانب، یهودیان (بروجرد، همدان)
kriwa	کردی کرمانشاه	barfenâ	جوکی ده‌گری چالوس
varf-e-šelâb	شہسوار	barfqoi	گوداری
		garf	فرخی
	برف و باران باهم	garf	خور
barf-laha	یهودیان بروجرد	vafr	انارک، تالخنچه
dodâng	کردی کرمانشاه	var	افترا، امامزاده عبدالله، گلین‌قیه
lâsâma	کردی (سقز، سنندج)	varf	اولار، بابل، دستگرد، زردشتیان یزد،
šatal	کلارستاق		ساری، شہسوار، طالقان، فیروزکوه، نسا،
šel-âb	دماوند، طالقان، فیروزکوه، ماها		یهودیان اصفهان
šelâ-p	افترا، امامزاده عبدالله	vâ	طالش‌میناباد
še:wa	کردی مهاباد	vâhâr	ارزین
varf-e-šelâb	شہسوار، طالقان	vâvra	ابیانه
warf-a-laha	کردی کرمانشاه	verf	بندرانزلی
		viyarf	لکی کولیوند
	برق ^۲	warf	کردی کرمانشاه
alb	اولار، ساری		
albeduz	افترا، امامزاده عبدالله		برف پارو کردن ← پارو کردن برف
alp	اولار، ساری، فیروزکوه		
arqobarq	نسا		برفک ^۱
âteš-baraq	یهودیان بروجرد	espetu	افترا
âteš-barq	بروجرد	varf-ak	فیروزکوه
bark	کازرون؟، لارستان	varf-ek	امامزاده عبدالله
barq	بابل، جوکی یخکش، خوانسار، زردشتیان		
	یزد، شہسوار، کردی (سنندج، کرمانشاه)،		برف و باد باهم
	لارستان، ملایر	bâddam	افترا، فیروزکوه

۱. بیماری است در زبان و لب و غیره. ۲. آذرخش.

barg	بستک، زردشتیان کرمان	barq-ak	دماوند
bəlg	بندرانزلی	barqenâ	جوکی دهگری چالوس
galg	فرخی	barqoi	گوداری
gata	کردی (سقز، مهاباد)	bary	کردی جابن
gâlg	خور	bâry	ابیانه
gelâ	کردی کرمانشاه	berusek	کردی سلطان آباد
gelâm	اولار، بابل	bəry	بندرانزلی
golâm	ساری	caxmax	طالش میناباد
liva	ارزین، طالش میناباد، گلین قیه	dâsa	لارستان
par	زردشتیان (شریف آباد، یزد)، یهودیان یزد	elderem	گلین قیه
parg	کردی سلطان آباد	ildirem	ارزین
qatâ	کردی سنندج	taš-barq	جعفر آباد، طالقان
val	برغان، سولقان	taš-beraq	لری سگوند
valg	امامزاده عبدالله، انارک، اولار، بابل، خوانسار ^۴ ، دستگرد، ساری، شهنسوار، طالقان، فیروزکوه، کلارستاق، کلیگان، لکی کولیوند، نسا، یهودیان اصفهان	taš-periq	لکی کولیوند
		terišqa	کردی سقز
			۱. برق زدن ^۱
valk	افتر	albeduz besset-un	افتر
velga	اروانه		
vəlg	بندرانزلی		۲. برق زدن ^۲
xâl	اولار	vaš ji-yan	یهودیان همدان
xâlqoi	گوداری		۳. پرکه ^۳
	برگ بارهنگ	sel	بندرانزلی
balgenünak, balgerünak	دماوند		برگ
espeveš	ساری	balg	انوج، بروجرد، بهبهان، دماوند، کازرون؟، کردی (جابن، کرمانشاه)، لارستان، ملایر، یهودیان (بروجرد، همدان)
	برگ درخت خرما		
barašg	خور، فرخی		جوکی یخکش
peš	لارستان	balk	

۱. نمودار شدن برق در هوا. ۲. درخشیدن. ۳. آبگیر، جایی که در آن آب ایستاده باشد.

۴. نیز به معنای «رشته آش».

kolekpar ^۳	اولار	piš	چهرم
kulak-e-par	فیروزکوه	valg	انارک
kulek-par	ساری		
		برگردان ^۱	
	برگه ^۴	cellaber	کردی کرمانشاه
balg-a	دماوند	doheš	کردی سنندج
balg-e	یهودیان همدان	gelevar	طالقان
bəlg-ə	بندرانزلی	pastâ	دماوند
kewel	طالقان	va-gard-ân	طالقان
köt	کردی سنندج	ward	کردی سنندج
par	زردشتیان یزد، یهودیان اصفهان		
qeysi	بروجرد، جعفرآباد		برگردان کردن ^۲
γâx	طالش میناباد	hał-ge:rând-en	کردی مهاباد
toršâle	دستگرد	hał-ge:rân-en	کردی سقز
		var-gerdenâ-un	افتر
	برگه زردآلو	va-gardeni-yan	شهسوار
balga-qeysi	کردی کرمانشاه		
balge-qeysi	یهودیان همدان		برگشتن
moqšer	امامزاده عبدالله	bar-gardi-yan	دماوند
šelattu	افتر	hał-garyâ-n	کردی سنندج
šlâna-kot	کردی سنندج	va-gardi-yen	طالقان
toftâla	خوانسار	var-gardâ-hun	افتر
		var-gardi-yon	زردشتیان کرمان
	برگه سیب	vâ-gərdest-en	بندرانزلی
sövdâlâ	ابیانه	ver-yašt-e ~ n	جعفرآباد
		vor-yašt-an	بروجرد
	برگه هلو		
haštâlu-kot	کردی سنندج		برگ گلپر
hâlgolâ	ابیانه	alarg	طالقان

۱. عمل زیر و رو کردن خاک مزرعه. ۲. برگردان کردن زمین با بیل.

۳. نیز به معنای «گلپر». ۴. خشک کرده بعضی از میوه‌ها.

ba:re	تالخونچه	helgâla	خوانسار
barki	جوکی یخکش		
barra	امامزاده قاسم، بروجرد، دماوند،		بر ماهه ^۱
	لارستان، ملایر	matte	بابل، ساری
barrecam	جوکی دهگری چالوس	mehâ	اولار
barrequoi	گوداری		
barro	خور		برنج ^۲
barx	کردی(جانب، سلطان آباد، سنندج،	berenc	کردی سلطان آباد
	مهاباد)	berenj	برغان، بستک، خوانسار، دستگرد،
bera	انارک، بهبهان		دماوند، طالقان، کردی(جانب، سقز)،
gara	فرخی		کلیگان، یهودیان بروجرد ^۳
kahra, kahriyay	بهبهان		
kâwer	کردی (کرمانشاه، سنندج)		برنج ریز
va ^y	طالش میناباد	cepâ	ساری
vara	ارزین، دستگرد، سمنان، سولقان،	copâ	شهرسوار
	طالش اسالم، طالقان، کلیگان		برنج کوب ^۴ ← آبدنگچی
varâ	ابیانه		
vare	افترا، امامزاده عبدالله، اولار، بابل،		برنج نیمدانه ^۵
	برغان، ساری، شهرسوار، فیروزکوه، نسا	nim-done	اولار
vark	لکی کولیوند	nim-dune	ساری
varkâ	کلارستاق		برو رو ^۶
vera	زردشتیان (شریف آباد، کرمان، یزد)	var-o-ri	یهودیان اصفهان
		ver-e-ri	یهودیان همدان
	برّه تودلی ^۸		
belate	لارستان		برّه
tu-kum-i	کازرون؟	bara	انوج، گاو بندی، یهودیان بروجرد

۱. افزاری است که درودگران بوسیله آن چوب و تخته را سوراخ می کنند. ۲. دانه خوراکی. نیز ← و.و.

۳. نیز به معنای «فلز برنج». ۴. آنکه دانه های برنج را از شلتوک با عمل کوفتن جدای می کند.

۵. برنج درشت تر از خرده برنج و خردتر از برنج. ۶. زیبایی ظاهر. ۷. نیز به معنای «آغوش، بغل».

۸. برّه ای که پس از کشتن میش آبستن از شکمش در می آورند.

miš	انوج	بزه فربه ^۱	
miya	کردی سنندج	âwallam	کردی کرمانشاه
toqoli	افین قائن	âwlama	کردی سنندج
		šir-bara	کردی کرمانشاه
بزه ماده سال چهارم			
mar	کردی سلطان آباد		بزه کوچک
me:š	افین قائن	va:re-ci	دستگرد
		vare-ka	سمنان
	بزه نر	wark	کردی کرمانشاه
barx-a-ner	کردی سنندج	xâle	طالقان
nar-e-vare	نسا		
بزه ماده			
	بزه نر سال اول	barx-a-mâ	کردی سنندج
bara	انوج	mâ-vare	نسا
barre	افین قائن	miš	انوج
barx-a-ner	کردی سلطان آباد		
kâwer	کردی سنندج		بزه ماده سال اول
šišak	افین قائن	bara	انوج
vare	نسا	barre	افین قائن
		barx-a-me	کردی سلطان آباد
		kâwer	کردی سنندج
	بزه نر سال دوم	vare	نسا
baxte	افین قائن		
kowa	انوج		بزه ماده سال دوم
šak	کردی (سلطان آباد، سنندج)	bardir	کردی سلطان آباد
toqoli	امامزاده قاسم، فرخی	ka:bor	افین قائن
toyoli	انارک	kowa-mâ	انوج
		šak	کردی سنندج
بزه نر سال سوم			
baxte	افین قائن		بزه ماده سال سوم
		bardirzâ	کردی سلطان آباد

۱. بزه‌ای که شیر مادر او بسیار باشد.

loxt-e-hulut	ملایر	kowa-qurc, qurc	انوج
loxt-e-ur	طالقان	xert	کردی سلطان آباد
lowd	خوانسار	wac	کردی سنندج
loc	طالش میناباد		
löxt	لری سگون		بژه نر سال چهارم
löxt-e-hülüt	جعفر آباد	âzmân	کردی سنندج
lut	لارستان	barân	کردی سلطان آباد
lüet	لکی ترکاشوند	quc	افین قائن
oryun	سمنان		
pati	کردی (سقز، سنندج)		بژه نر سال پنجم
poavo	طالش میناباد	wezmân	کردی سنندج
ruk	کردی کرمانشاه		
rut	کردی (سقز، سلطان آباد، سنندج، کرمانشاه، مهاباد)	xert	بژه نر سال ششم کردی سنندج
rut-o-qut	کردی مهاباد		
rut-u-qut	کردی (سقز، سنندج)		برهنه
selâb	اولار، ساری	berahna	زردشتیان (کرمان، یزد)،
tusâ-tan	امام زاده عبدالله		شهبسوار، طالقان
tussâ-tan	افترا	berahno	خور
ur	سمنان، شهبسوار	borvahna	فرخی
		jeberex	ارزین
	بریان	laq, laqqelisk	افین قائن
beryun	زردشتیان یزد	let	طالش اسالم
		lect	فیروزکوه
	بریان شدن	lisk	افین قائن
berzyâ-n	کردی کرمانشاه	lit	یهودیان بروجرد
		lot	گاوبندی
	بریان کردن	loxd	دماوند
beržân-en	کردی (سقز، سنندج)	loxt	سمنان، شهبسو، طالقان، کلارستاق، نسا

bez	ارزین، اولار، بابل، برغان،	bišt-en	شہسوار
	ساری، طالش میناباد، طالقان، فیروزکوه،	fivišt-en	بندرانزلی
	کلارستاق، کلیگان، لکی کولیوند، نسا		
bezen	کردی (جاین، سقز، سلطان آباد،		۱. بُردن ^۱
	سنندج، کرمانشاه، مهاباد)	borb-an	برغان
bəz	لری سگوند	barbid-an	دماوند
boz	افتر، افین قائن، امامزاده عبدالله،	barbi-yen	طالقان
	انارک، خوانسار، دستگرد، دماوند،	berbi-yan	سولقان
	زردشتیان یزد، سمنان، شہسوار،	beri-n	کردی سنندج
	یهودیان (بروجرد، یزد)،	beri-yan	یهودیان همدان
bozcam	جوکی دهگری چالوس	bervint-un	افتر
bōza	ابیانه	bəri-n	کردی سقز
buz	بندرانزلی	birint-an	یهودیان اصفهان
pah	لارستان	bi-yan, bi-yen	شہسوار
pas	فرخی	bores-an	بروجرد، جعفرآباد
pəs	خور	brid-un	زردشتیان یزد
veya ^۲	جوکی هلیستان	lella kerd-an ^۲	بروجرد
		qertân-en	کردی کرمانشاه
	بزآز	veven	بندرانزلی
bazzâz	یهودیان بروجرد		
bezzâz	خوانسار		۲. بُردن ^۲
		berÿâ-n	کردی سنندج
	بزازی	bəryâ-n	کردی سقز
bezzâz-i	خوانسار	lella ši-ya, ~ n	بروجرد
		qerti-yân	کردی (سنندج، کرمانشاه)
	بز بی شاخ		
bila	دماوند		بز
dayi, dâÿü	امامزاده عبدالله	aja ^۴	جوکی هلیستان
gad ^۶	لری سگوند	begal	جوکی یخکش
geyg	لکی ترکاشوند	bekera	گوداری

۱. پاره کردن، مصدر متعدی. ۲. نیز به معنای «قطع کردن، قلم کردن». ۳. پاره شدن، مصدر لازم.
 ۴. نیز به معنای «بزغاله». ۵. نیز به معنای «گوسفند». ۶. نیز به معنای «گاو بی شاخ»

gawra	کردی(سقز، سلطان آباد، سنندج)	kacal-e-bez	طالقان
gazar	فرخی	kaccal-boz	شهسوار
giher	کردی جابن	keli	امامزاده قاسم
gonda	خوانسار	pili	ده گر
gondala	دماوند		
gondo	یهودیان یزد		بز پشاهنگ
gord, görd	ابیانه	sorkaš	افین قائن
gowrâ	کردی کرمانشاه		
qozor	خور		بُز تَخْمی
kalen, kaleng	لری سگوند، لکی ترکاشوند	sâwerin, taga	کردی کرمانشاه
kalin	لکی کولیوند		
katta	فرخی		بز جوان ^۱
kâlâ	گلین قیه	xaluma	افین قائن
kolang	گوداری	gisk	کردی(سقز، مهاباد)
köyin	لکی کولیوند		
mas	زردشتیان(کرمان، یزد)، یهودیان یزد		بَزَرَك ^۲
masa	انارک	šilâ	طالقان
masar	یهودیان بروجرد		
masin	افترا، امامزاده عبدالله		بزرگ
ma:ssar	یهودیان همدان	behod	جوکی یخکش
mossar	خوانسار	belq	دستگرد
pila	طالقان	bele	یهودیان اصفهان
pillâ	شهسوار	bozorg	دماوند، ملایر
pille	بندرانزلی	gah	کردی کرمانشاه
qöün	انوج، بروجرد	gap	انوج، بهبهان، جعفرآباد
vedâ	جوکی(دهگری چالوس، هلیستان)	gat	اولار، بابل، برغان، ساری،
yaka	ارزین، گلین قیه		شهسوار، فیروزکوه، نسا،
yol	طالش میناباد	gata	طالقان
zel	کردی سنندج	gate	شهسوار

۲. دانه گیاه کتان که از آن روغن می گیرند.

۱. از بدو تولد تا ماه ششم.

بُز سفید و سیاه گوش کوچک	بُز زرد		
kor-palengi	bahaki-boz	افتَر	افتَر
بُز سفید و سیاه گوش لوله شده	بُز زرد و سفید		
essak-palengi	lakki-boz	افتَر	افتَر
بُز سیاه ^۱	بُز سال اول		
zardji	bezqâle	افتَر	نسا
بُز سیاه ^۲	بُز سال دوم		
essellu	cafaš capeš	افتَر	دماوند نسا
بُز سیاه گوش تخت	بُز سال سوم		
siyâ-lapeguš-vel ^۳ , siyâ-lapeguš-câhâr ^۴ , zardji-lapeguš ^۵ , essellu-lapeguš ^۶	kâhâr	افتَر	نسا
بُز سیاه گوش کوچک	بُز سال چهارم		
kor-essellu ^۷ , kor-siyâ-câhâr ^۸ kor-zardji, ^{۱۰} kor-siyâ-vel ^۹	bez		لکی کولیوند
بُز سفید	بُز سفید و سیاه		
zard-e-boz	palengi-boz	افتَر	افتَر
بُز سفید و سیاه گوش لوله شده	بُز سفید و سیاه گوش تخت		
essak-siyâ-vel ^۲ , essak-essellu ^{۱۱} essak-zardji ^{۱۳}	palengi-lapeguš	افتَر	افتَر
بزغاله	جوکی هلیستان		
aja ^{۱۴}			

۱. با خال زرد و سیاه در گوش. ۲. با خال سفید و سیاه در صورت یا گوش. ۳. با صورت سفید.
 ۴. با لک سفید در پیشانی. ۵. با خال زرد و سیاه در گوش. ۶. با خال سفید و سیاه در صورت یا گوش.
 ۷. با لک سفید در پیشانی. ۸. با خال سفید و سیاه در صورت یا گوش. ۹. با خال زرد و سیاه در گوش.
 ۱۰. با صورت سفید. ۱۱. با صورت سفید. ۱۲. با خال سفید و سیاه در صورت یا گوش.
 ۱۳. با خال زرد و سیاه در گوش. ۱۴. نیز به معنای «بُز».

	بزغاله سال اول	beza	ارزين، گلين قيه
caboš	افين قائن	bezak	گلين قيه
		bez-a-kula	طالش ميناباد
	بزغاله سال دوم	bez-e-kele	بابل
narboz	افين قائن	bez-kola	كلارستاق
		bez-kole	سارى
	بزغاله سال سوم ^۱	bez-kote	اولار
takke	افين قائن	bez-kule	فيروزكوه
		bezqâla	كليگان
	بزغاله كوچك	bezqâle	نسا
ka:rici	دستگرد	bezqâla	طالش اسالم
xâle-kuli	طالقان	bocce	افتر، امامزاده عبدالله
		bocceka	سمنان
	بزغاله ماده	bozacce, boz-kuli	شهسوار
gesk-a-mâ	كردى سنندج	bozqâla	دماوند، يهوديان بروجرد
mâ-bezqâle	نسا	bozyâla	خوانسار
		bozyâle	انارك
	بزغاله ماده سال اول	gâreyk	كردى جابن
bozqâle	امامزاده قاسم	gesk	كردى سنندج
kulâr, vahi	ايبانه	gisk	كردى كرمانشاه
		kahra	گاوبندى، لارستان
	بزغاله ماده سال دوم	kaldâ-ye-bagal	جوكى يخكش
kahar-e-boz	افتر	ka:re	تالخنچه
qaherra	ايبانه	ka:rɔ	خور
		kârila	كردى مهاباد
	بزغاله ماده سال سوم	kâžala	كردى سقز
kahar-e-boz	افتر	kuar	فرخى
qaher-böz	ايبانه	kuli	طالقان
		vahi	ايبانه

bazek	افترا، امامزاده عبدالله، ساری	بزغاله ماده سال چهارم	
bazek-tizek	ساری	sayyöm-böz	ایبانه
bəzək, bəzək-duzek	بندرانزلی		
gonj	کردی کرمانشاه	بزغاله نر	
qenj	لکی ترکاشوند	bezqa:le	افین قائن
vazak	خور، فرخی	gesk-a-ner	کردی سنندج
		kal-e-bezqâle	نسا
	بزک کردن		
ârâ kerd-an	انوج بروجرد	بزغاله نر سال اول	
basât-en	طالقان	bozqâle	امامزاده قاسم
bazak ked-an	دماوند	vahi	ایبانه
bazek kord-en	طالقان		
be-sât-en	اولار، ساری	بزغاله نر سال دوم	
câx kardi-yan	زردشتیان کرمان	cappeš, kal	افترا
doros kord-en	طالقان	kulâr	ایبانه
		taga	کردی سنندج
	بزکوهی		
bezen-kuey	کردی کرمانشاه	بزغاله نر سال سوم	
bezn-a-kewi	کردی سقز	câppeš	ایبانه
ešgâr	کلیگان	kal	افترا
kal-e-bez	طالقان		
kiwi	کرد سلط	بزغاله نر سال چهارم	
paz-a-kefi	کردی سنندج	dobor	ایبانه
pâzan	لارستان		
		بزغاله نر سال پنجم	
	بزکوهی ماده	sebor	ایبانه
bez	لکی ترکاشوند		
eškâr-boz	شهسوار	بزغاله نر سال ششم	
		noxrâz	ایبانه
	بزکوهی نر		
eškâr-kal	شهسوار	بَزَک	
kal	شهسوار، لکی ترکاشوند	ârâ	انوج بروجرد
		bazak	خوانسار، دماوند، ملایر

بز مادهٔ سال چهارم		بز ماده	
bezen	کردی سلطان آباد	bez	فیروزکوه، کلیگان
boz	افین قائن	boz	افترا، امامزاده عبدالله، گاویندی
		mâ-bez	نسا
	بز مچه ^۱	mâde-bez	اولار، بابل، برغان، ساری
bezecaf	فیروزکوه		
bezmajja	کلیگان		بز مادهٔ سال اول
bezmajje	بابل، ساری	bezqa:le	افین قائن
bez-mar	اولار	capoš	انوج
bezmižak	لکی ترکاشوند	kârame	کردی سلطان آباد
bəzmi:ženak	لری سگوند	kiyari	لکی کولیوند
bozcaf	دماوند		
bozcefa	دهگردان زرین دشت		بز مادهٔ سال دوم
bozciš	افین قائن	capeš	امامزاده قاسم
bozesafe	افترا، امامزاده عبدالله	kolâ	خور
bozlisak	کازرون؟	kollâr	فرخی
bozmejja	ملایر	mâ-capeš	نسا
bozmicak	دستگرد	širmu	افین قائن
bozmija	انارک	tiboz	انوج
bozmoc	زردشتیان کرمان	ti:voz	لری سگوند
bozmocak	زردشتیان (شریف آباد، یزد)	tušdir	کردی سلطان آباد
bozmuce	برغان	tüşk	لکی کولیوند
dâmâ, dâmâron	انوج	yawer	کردی سنندج
dâmâru	بروجرد		
kartankala	طالش میناباد		بز مادهٔ سال سوم
pahmezak	کازرون؟، لارستان	dober,dower	کردی سنندج
		gisa	خور، فرخی
		gisse	افین قائن
	بُز نازا	mâ-kâhâr	نسا
qesser	دهگردان زرین دشت	tušdirzâ	کردی سلطان آباد

takka	خور، فرخی	بُز نر	
ye:vor	انوج	capeš	لارستان
	بُز نر سال چهارم	cappeš	زردشتیان (شریف آباد، یزد)
neri	کردی سلطان آباد	capoš	زردشتیان کرمان
		kal	افترا، امامزاده عبدالله، فیروزکوه،
	بس ^۱		کلیگان
bas	بروجرد، کردی (سنندج،	pâzan	گاو بندگی
	کرمانشاه)، یهودیان همدان	taka	ارزین، گلین قیه
bos	زردشتیان یزد		
gas	فرخی		بُز نر اخته
gâs	خور	pâjang	فیروزکوه
vas	ارزین، شهنسوار، طالش میناباد،		
	گلین قیه، یهودیان اصفهان		بُز نر سال اول
vass	طالقان	kâr	کردی سلطان آباد
		kiyari	لکی کولیوند
	بست ^۲	tiya	انوج
kulhâm, ši	بندرانزلی		
			بُز نر سال دوم
	بستن ^۳	caboš	خور، فرخی
basâ-yn	کردی کرمانشاه	kal	امامزاده قاسم
basd-an	یهودیان همدان	kal-e-capeš	نسا
bass-an	یهودیان اصفهان	kur	کردی سلطان آباد
bast-an	بروجرد	yawer	کردی سنندج
bast-en	کردی سنندج		
bast-ən	کردی سقز		بُز نر سال سوم
da-bast-an	دماوند	dober, dower	کردی سنندج
da-bess-an	شهنسوار	kal-e-kâhâr	نسا
da-bešt-an	سولقان	sais	کردی سلطان آباد
da-best-en	برغان	soweri	لکی کولیوند

۱. کافی. ۲. سدی که برابر آب رود یا نهر جهت گرفتن ماهی می‌بندند. ۳. به هم پیوستن، مصدر متعدی.

بشقاب	۱۱۶	بستن	
da-vest-e	اولار	da-vass-en	طالقان
de-bast-a	سمنان	de-bəst-en	بندرانزلی
	بس‌که	de-vunt-un	افتر
vassike	خوانسار		
		۲. بستن ^۱	
	بسیار	reciyâ-n	کردی سنندج
betebesyâr	انوج، بروجرد، ملایر	roces-an	بروجرد، جعفرآباد
mahli	بهبهان		
yalaba	ارزین		بستنی
		basseni	خوانسار
	بسیار پرسنده		
persend-uk	ساری		بستو ^۲
		basi	یهودیان اصفهان
	بسیار دراز	bassi	یهودیان همدان
šever	بهبهان		
			بسته ^۳
	بشقاب	basi-yâ	کردی (سنندج، کرمانشاه)
bešqâb	ساری، شهنسوار، طالقان	basi-yâg	کردی سنندج
boγšâb	افتر	bašt-a	زردشتیان (کرمان، یزد)
bošqâb	برغان، فیروزکوه، یهودیان بروجرد	bâss-â	ابیانه
bošqâbqoi	گوداری	bâšd-a	ارزین
bošqâw	فرخی	bes-a	یهودیان بروجرد
bošqo	خور	best-a	گلین‌قیه
bošyâb	طالش‌میناباد	da-bess, da-bess-e	شهنسوار
bošxob	بندرانزلی	da-bəst-e	بندرانزلی
bušyâb	بندرانزلی	da-vas	طالقان
dewri	طالقان	da-vasd-a	دماوند
duri	ساری	daves	فیروزکوه
loškefri ^۴	زردشتیان یزد	da-vess-e	ساری

۱. منجم‌شدن، مصدر لازم. ۲. کوزه سفالین کوچک. ۳. در برابر «گشوده». ۴. نیز به معنای «بشقاب مسی».

pellā	کردی سقز	nâlbeki	امامزاده عبدالله
penjay	بهبهان	pešqâp	نسا
pessa	اروانه	pišbiyari	لکی ترکاشوند
pesse	افتز، بابل، ساری، فیروزکوه	pišhari	جعفرآباد
peste	اولار	pišxori	بروجرد
pet	کردی سلطانآباد	pi:šxori:	لری سگوند
šas	کلارستاق	pošqâb	انارک، بهبهان
šass	نسا	pošqâw	کردی کرمانشاه
šassak	جوکی دهگری چالوس	san	زردشتیان یزد
šassek	طالقان	taya:âb	ارزین
šast	برغان		
šastak	طالقان		بشکن ^۱
šastek	امامزاده عبدالله	angošt-ak	مزینان
tangul	دستگرد	ângešta-teling	طالش میناباد
telangog	زردشتیان (شریفآباد، یزد)	bešgan-ak, bešgen-ak	دماوند
teleng	خور، فرخی	beškan	کردی جابن
tengol	انارک	cakke	امامزاده عبدالله
tongolak	خوانسار	caqana	کردی مهاباد
		caqona	انوج، جعفرآباد، لری سگوند
	بشکن زدن	caqqena	ملایر
caqana dâyn	کردی کرمانشاه	caquâna	کردی کرمانشاه
caqana le:dân	کردی مهاباد	caquna	یهودیان بروجرد
caquâna dâyn	کردی کرمانشاه	cayona	لکی کولیوند
pel taqân-en	کردی (سقز، سنندج)	cayuna	بروجرد
pustə eškad-ən	بندرانزلی	caxona	لکی ترکاشوند
		fešgenak	دماوند
	بع ^۲	meceksomâ	شهسوار
ba	فیروزکوه	pel	کردی سنندج
ba-ba	دماوند	pelenga	لارستان

۱. زدن سر دو انگشت به هم. ۲. آواز گوسفند.

bəyal	زردشتیان (شریف آباد، یزد)	behla	ارزین، گلین قیه
bəyəl	بندرانزلی	yar	افتر
hanga	لکی ترکاشوند	yar-yar	افتر، امامزاده عبدالله
hangel	لری سگوند		
kaš	اولار، دماوند، ساری، طالقان،		بعد
	فیروزکوه، لکی ترکاشوند	ba:d	دماوند
kaša	دماوند		
kaše	اولار، بابل، ساری		بعد از ظهر
kel	بروجرد، بهبهان، جعفرآباد ^۳	ba:d-az-pišin	افتر، امامزاده عبدالله
kəšə	بندرانزلی	bad-az-zehr	فیروزکوه
kul	زردشتیان یزد	duâ-y-nimaro:	کردی سنندج
nâl	فیروزکوه	nima-rew-duâ	کردی کرمانشاه
va ^۴	طالش میناباد	pasin	جعفرآباد
var	ارزین، گلین قیه	pâivâra	انوج، بروجرد

	بغل کردن		بعضی
bayal â-kud-en,	بندرانزلی	ba:z-i	دماوند
be-keš e-git-an		yak-pârâ ^۱	خوانسار
kaš be-sset-un	افتر		
kaš git-en	شہسوار		بغض کردن
kaš git-un	افتر	boqz kert-an	خوانسار
kul kart-an	یهودیان اصفهان		

			بغل ^۲
	بقال	angel	انوج، بروجرد، لکی کولیوند
baqqâl	دماوند، یهودیان بروجرد	baqal	ملایر، یهودیان بروجرد
beqqâl	خوانسار	baqaltow	جوکی دهگری چالوس
		bayal	برغان، خوانسار
	بقچه ^۵	baxal	لکی ترکاشوند
boqca	زردشتیان (کرمان، یزد)	bâweš	کردی (سقز، مهاباد)
		bâxal	کردی سلطان آباد

۱. نیز به معنای «پارهای». ۲. آغوش. ۳. نیز به معنای «صدایی که در شادی و عروسی می‌کشند، هلهله». ۴. نیز به معنای «برّه». ۵. نیز و.و.

	طالش میناباد، طالقان، ملایر		بُل ^۱	
bol	انارک، سمنان، کردی (سقز، سنندج،	boxca	دستگرد	
gol	کرمانشاه)، یهودیان بروجرد		یهودیان بروجرد	
mol	امامزاده عبدالله، شهسوار	boxce	انارک	
pol	بندرانزلی	buxcə	یهودیان اصفهان	
	شهسوار	izâr		
	سمنان	parzina	بلال	
balâl	شهسوار	sâreq	کلیگان	
belâl	لکی ترکاشوند	sârex	بابل	
	امامزاده عبدالله، اولار، بروجرد،	sâroq		
	جعفرآباد، خور، دماوند، زردشتیان کرمان،		بَلْبَل	
belbel	سمنان، طالقان، فرخی		بابل، ساری، طالش اسالم،	
	زردشتیان یزد	sorog	فیروزکوه، کلارستاق، لکی ترکاشوند	
bolbol	ساری	sorox	افترا، امامزاده عبدالله، اولار،	
	افترا	tali	برغان، خوانسار، دماوند، سمنان،	
			شهسوار، طالش، کردی (سقز، مهاباد)،	
	بقیه		کلیگان، گاوبندی، لارستان	
bulbul	دماوند	baq	بندرانزلی	
	بکارت		بَلْبَلَه گوش ^۲	
bala-güş	کردی (سقز، سنندج)	ben	دماوند	
	ساری	deter-i		
	بکارت برداشتن		بلد ^۳	
balad	کردی (سقز، سنندج)	ben pežân-en	سمنان، طالقان، کردی کرمانشاه	
balali			لری سگوند	
baled			شهسوار	
baład	بکلی		کردی سنندج	
bałag	دماوند	dakkol	کردی سقز	

۱. با دست گرفتن توپ یا چوبی که با آن در هوا بازی می کنند.
 ۲. کسی که گوشهای پهن و بزرگ و پیش آمده دارد.
 ۳. آنکه راه را می شناسد و دیگران را راهنمایی می کند.

patla	ملایر	belei, beley	لری سگوند
patla	کردی سنندج	râ-bələd	بندرانزلی
pusvâta	خوانسار		
بلدرچین ← بدبده			
balke	خوانسار	بلع کردن	
		bal hâ-kerd-en	اولار، ساری
	بل گرفتن ^۲	bal hâ-kord-en	ساری
baccâqi-yan	دماوند		
bâl/bol ba-it-en	ساری	بلعیدن	
gitâk beyt-un	افتر	ba-bali-yan	دماوند
gol gerd-en	کردی کرمانشاه	beqmârend-en	ساری
gol gereft-an	بروجرد		
havâ git-en	شهسوار	بلغور ^۱	
		anje	اولار
	۱. بلند	balqur	شهسوار
batind	کردی مهاباد	baḥuar	فرخی
barz	کردی (سقز، سنندج)	belqur	طالقان
bârz	ارزین، طالش میناباد	bero:š	کردی سنندج
beland	دستگرد، شهسوار، فیروزکوه،	berweš	کردی سقز
	کردی سلطان آباد کلارستاق، مزینان،	bolqora	انارک
	نسا، یهودیان اصفهان	bolqur	زردشتیان (کرمان، یزد)
belandcam,	جوکی دهگری چالوس	bolqür	دماوند
belandenâ		enje	افتر
belandqoi	گوداری	oruš	ملایر
belen	کردی کرمانشاه	palta	بروجرد
belend	اولار، بابل، زردشتیان یزد،	papela	لری سگوند
	ساری، کردی سلطان آباد	patala	انوج
beleng	لکی ترکاشوند	patela	کردی کرمانشاه، لکی کولیوند

۲. نیز ← شاید.

۱. گندم یا جو که بپزند سپس خشک و نیم کوب کرده در آش و دم پخت و جز آن می ریزند.

۳. چیزی از روی هوا گرفتن.

rassâ kord-en	طالقان	bələng	لری سگوند
râss hâ-kord-en	ساری	bhot	جوکی یخکش
râst hâ-kerd-en	اولار	bolan	یهودیان بروجرد
		boland	برغان، دماوند، سمنان، شہسوار،
	بلندی ^۴		طالقان، یهودیان همدان
barz-i	کردی (سنندج، کرمانشاه)	bolend	زردشتیان کرمان
boland-i, kašakâi	دماوند	böland	ابیانه
		bulend	بندرانزلی
	بلور	daroz	طالش میناباد
bolur	خوانسار	deroz	طالش اسالم
		masin	امام زاده عبدالله
	بلوری		
bolur-i	خوانسار		بلند ^۲
		dor, šur	کردی کرمانشاه
	بلوط ^۵		
bali	لکی ترکاشوند		بلندشدن ^۲
mâzi	شہسوار	bulend â-bost-en	بندرانزلی
muzi	اولار، ساری	pây-assâ-ân	طالقان
		var-ese-an	شہسوار
	بله	var-isi-yan	بروجرد
bale	دماوند	ver-os-an	یهودیان اصفهان
baley	لکی ترکاشوند		
			بلندکردن ^۳
	بنا	barzaw kerd-en	کردی سنندج
bannâ	افتر، امام زاده عبدالله، دماوند،	bâf kerd-an	بروجرد
	فیروزکوه، کردی کرمانشاه، ماها، نسا	boland kord-en	شہسوار
bennâ	اولار، ساری	bujor â-git-en,	بندرانزلی
bənnâ	بندرانزلی	bulend â-kud-en	
gel-kor	زردشتیان یزد	jâ ve-yt-un	افتر

۱. تنها در مورد پوشاک به کار می‌رود. ۲. برخاستن. ۳. برداشتن چیزی و بالا بردن.

۴. ارتفاع؛ جای بلند. ۵. درختی است.

بناگوش		کردی (سقز، مهاباد)	
لارستان	pigōšā	شهسوار	bandegâ, bass
		کلارستاق	masin, paligâ
بن بست		امامزاده قاسم	pata
دماوند	bon-basd	طالش میناباد	savön, savun
		نسا	valge
۱. بند		انوج، جعفرآباد ^۴	varyo, ~ n
افترا، امامزاده عبدالله، برغان،	band	بروجرد	varyun ^۴
بندر انزلی، دماوند، زردشتیان		انارک	vâr
(شریفآباد، یزد)، شهسوار، طالقان،		دستگرد، فرخی	vâra
فیروزکوه			
خور، طالقان، فرخی، کردی	bas		بند انداختن ^۵
(سنندج، کرمانشاه)		کردی کرمانشاه	ban xest-en
یهودیان همدان	bass	اولار	dim tâ ba-zu-en
انارک، زردشتیان کرمان	bend	ساری	dim tâ hâ-kord-en
سمنان	bond	شهسوار	rešte za-an
کلارستاق	cangak	کردی سنندج	rumat gert-en
بهبهان	gambi		
کردی (سقز، مهاباد)	gâw		بندانداز ^۶
انوج، بروجرد، لکی ترکاشوند،	jar	کردی کرمانشاه	ban-anâz
ملایر، یهودیان بروجرد		کردی سنندج	rumat-gir
یهودیان اصفهان	kalvâ	بروجرد	tâ-ennâz
طالش میناباد	kok ^۲		
		بند انگشت	
۲. بند		کردی کرمانشاه، یهودیان بروجرد	ban
دماوند	balga	اولار، برغان، خوانسار، دماوند،	band
طالقان	balm	ساری، طالش اسالم، کردی مهاباد، کلارستاق،	
امامزاده عبدالله، برغان، فیروزکوه،	band	نسا، یهودیان (اصفهان، همدان)	

۱. پاره‌ای از آهن و یا روی که با آن ظروف شکسته را پیوند می‌دهند. ۲. نیز به معنای «چاق».

۳. سدی که جلوی آب می‌بندند. نیز به بست، سد آب. ۴. نیز به معنای «ورغ».

۵. برداشتن موی صورت زنان با بند. ۶. آنکه با بند موی چهره زنان برمی‌دارد.

som-e-band	افترا، امامزاده عبدالله	band-angöš	ابیانه
som-e-tâ	طالقان	band-e-angošt	لارستان، مزینان
šele-tâ	کلارستاق، نسا	band-e-angušt	طالقان
ter	طالش میناباد	bann-e-angošt	ملایر
		bând	ارزین، طالش میناباد
	بندزدن ^۱	bond	سمنان
band bass-a:n	یهودیان اصفهان	qâp	کردی (سقز، سنندج)
band ba-zu-en	ساری	qâv	بروجرد
bas ji-yan	یهودیان همدان	qow	انوج، لکی کولیوند
jar zi-yan	بروجرد		
jar zi-ye,~ n	جعفرآباد		بند تنبان
		band-e-tumân	بندرانزلی
	بندزن ^۲	ban-temun	بروجرد
band-ci	بندرانزلی	ban-tumə,~ n	ملایر
band-zan	برغان، بندرانزلی، دماوند، زردشتیان (شریف آباد، یزد)، شهنسوار	ban-tomo,~ n	انوج
ban-zan	امامزاده عبدالله، ساری، فیروزکوه، کردی (سنندج، کرمانشاه)	tombân-band	برغان
		tommân-banden	طالقان
bass-jan	یهودیان همدان		بند تیرهای یوغ
bas-zan	خور، فرخی	avâlta	اولار
bend-zen	انارک، زردشتیان کرمان	ban-kelâwâ	کردی سلطان آباد
best-zan	سمنان	ban-simeka	جعفرآباد
cangak-zan	کلارستاق	sâmebând	ارزین، گلین قیه
cini band-zan	افترا	sem-e-tâ	نسا
gambi-ze,~ n	بهبهان	serma-bund	گلین قیه
gâw-le:dar	کردی (سقز، مهاباد)	sim-a-tâ	دماوند
jar-zan	یهودیان بروجرد	simeka-ban	لکی ترکاشوند
jar-ze	بروجرد، جعفرآباد، لکی ترکاشوند	si:mka-van	لری سگوند
		som-band	سولقان

۱. متصل کردن قطعات ظرف‌های شکسته.

۲. کسی که تکه‌های ظرف شکسته چینی را با بندی به هم می‌چسباند.

	jar-zen	بروجرد، جعفرآباد،
košti	زردشتیان (شریف آباد، کرمان، یزد)	لری سگوند، لکی ترکاشوند
	kalvâ-band	یهودیان اصفهان
	kok-ci	طالش میناباد
band-e-kewš	دماوند	
band-e-orši	کلیگان	بند شلوار
devandi-vand	ساری	لارستان
kəfš-e-band	بندرانزلی	شهرسوار، طالقان
koš-band	اولار	دماوند
kuš-e-band	فیروزکوه	لکی کولیوند
lalkâ-band	امامزاده عبدالله	یهودیان بروجرد
powjâr-band	افترا	کلارستاق
	bannen	کردی کرمانشاه
	ban-šawâlbin	لکی ترکاشوند
	ban-šowâlbi	لری سگوند
benbenešân	طالقان	بستک
bonašan	دماوند	کردی مهاباد
dekedân	کردی کرمانشاه	ابیانه
derkedân	لری سگوند	کردی (سقز، سنندج)
derkedo, ~ n	جعفرآباد، لکی ترکاشوند	طالش میناباد
derkedun	بروجرد، جعفرآباد	ساری
	šalo-bend	فیروزکوه
	šelvâr-band	اولار
banabš	نسا	افترا
banafš	فیروزکوه	امامزاده عبدالله
banawš	کردی سنندج	
benafš	اولار، برغان، ساری، شهرسوار،	
	طالقان، ملایر، یهودیان (بروجرد، همدان)	بند قلاده
benawš	زردشتیان یزد، کردی (سقز، سلطان آباد) لارستان	طالش میناباد
	nexta	

	بنفشه	benewš	بنه کن ^۱	
kiya-ken	یهودیان اصفهان		یهودیان بروجرد	
	خوانسار	beneyš		
	امامزاده عبدالله	benowš	بنیاد	
benâ	بندرانزلی	bənafš	یهودیان اصفهان	
bonove	ابیانه	bönâfš	یهودیان همدان	
	طالش میناباد	vanaš		
	بنفشه		بو	
bö			طالش میناباد	
bu	فیروزکوه	banafše	بندرانزلی، خوانسار، نسا،	
	بندرانزلی	banafšə	یهودیان بروجرد	
bud	کردی (سنندج، کرمانشاه)	banowša	زردشتیان یزد	
buz	انوج، بروجرد، سولقان	benabša	زردشتیان شریف آباد	
bü	طالقان	benafca	ارزین، دماوند	
	زردشتیان کرمان، ملایر،	benafša		
	یهودیان بروجرد		بوته ^۲	
berka	افترا، امامزاده عبدالله، بابل،	benafše	کردی سقز	
beta	برغان، ساری، شهنسوار، یهودیان		لکی ترکاشوند	
bota	بروجرد		زردشتیان یزد، کلیگان،	
	زردشتیان (شریف آباد، کرمان، یزد)	benawša	لری سگوند، یهودیان بروجرد	
botta	یهودیان اصفهان	benewše	دماوند	
buta	ابیانه	bönâfšâ	یهودیان بروجرد	
butte	کلیگان	gol-benabca	بندرانزلی	
go:le	طالش میناباد	vanaša	اولار، ساری	
koper, koppe	کلارستاق	vanowše	ساری	
kuper	اروانه	vanuša	اولار	
tây	اولار	vanuše	ارزین	
tuppe	کردی (سقز، مهاباد)	wanawša	اولار	

۱. حرکت با جمیع کسان و دارایی از ناحیه ای به ناحیه دیگر. ۲. گیاهی که زیاد بلند نمی شود و به زمین نزدیک است. نیز ← و.و.

lua	بندر انزلی	بوته آتش افروز ^۳	
tay	ارزین، گلین قیه	qew	طالقان
yârama	کردی (سنندج، کرمانشاه)، لکی ترکاشوند	taš-geren	لارستان
yârema, yâremâ	جعفرآباد	بوته انغوزه	
		heng	خور، فرخی
	بوته گلپر		
alarg	دماوند	بوته تمشک	
		alâm	شهرسوار
	بو حس کردن	lahm ^۲	طالقان
bu bešnâ-un	افتر	lam	اولار، ساری، شهرسوار
		tameš	شهرسوار
	بو دادن ^۳		
bere he-dâ-en	اولار	بوته خاردار	
berešt-an	بروجرد، جعفرآباد	asg	امامزاده عبدالله
bu dâ-un	افتر	ask	افتر، امامزاده عبدالله
bu da:-n	یهودیان اصفهان	buta	طالقان
bu dâ-yan	یهودیان همدان	buta-y-xâr-dâr	کردی کرمانشاه
bu he-dâ-en	ساری	dâze, dâzze	فیروزکوه
bu he-dâ-yan	یهودیان همدان	derra	بروجرد
verišt-en	بندر انزلی	derrek	لکی ترکاشوند
	بودن ^۴	بوته خربزه و هندوانه	
beð-an	یهودیان اصفهان	latta	کازرون؟
bid-e, ~ n	بهبهان		
bi-yan	شهرسوار، یهودیان (بروجرد، همدان)	بوته صیفی جات	
		bocok	لارستان
bi-yen	اولار، ساری، طالقان	lahm	طالقان
biyn	کردی کرمانشاه	leta	بهبهان

۱. بوته خاری است برای روشن کردن آتش.
 ۲. برای بوته خیار و خربزه و کدو نیز بکار می‌رود.
 ۳. برشته کردن تخم‌ها و مغزها روی آتش.
 ۴. وجود داشتن (ظرفیت زمانی).

buruni	بروجد، زردشتیان (کرمان، یزد)، ملایر، یهودیان بروجد	bod-hun	زردشتیان یزد
		bod-mun ^۱	زردشتیان کرمان
		bun	کردی سنندج
	بورشدن ^۷	bün	کردی کرمانشاه
bur â-bost-en	بندرانزلی		
bur be-bo-un	افتر		۲. بودن ^۲
tereqobun	کردی سقز	da-bi-yan	شهرسوار
xit â-bost-en	بندرانزلی	da-bi-yen	طالقان
xit bin	کردی کرمانشاه	da-vi-yen	اولار
	بورکردن		بور ^۳
cupes hâ-kord-en	ساری	abraš	طالقان
pesecu hâ-kerd-en	اولار	bor	کردی (سقز، سنندج)
pesecu hâ-kord-en	ساری	böasa	طالش میناباد
		bur	اولار، خوانسار، زردشتیان یزد، ساری، طالقان، یهودیان بروجد
	بوستان	bür	دماوند
busân	لری سگوند	hi:l ^۴	لری سگوند
	بوسه	hül	بروجد، جعفرآباد، کردی
bus	انارک، زردشتیان یزد، فرخی		کرمانشاه ^۵ ، لکی ترکاشوند
kak	زردشتیان یزد	hüyil	لکی ترکاشوند
kand	لارستان	telâ-yi	یهودیان بروجد
mac	افتر، امامزاده عبدالله		
makki	جوکی یخکش		بوران ← برف و باد باهم
mâc	ارزین، اولار، بابل، بهبهان، خوانسار، خور، ساری، شهرسوار، طالقان، کردی (جابن، سقز، سنندج، کرمانشاه)، گلین قیه، گوداری	bârâni	اولار، بابل، ساری
		borâni	طالش میناباد، کردی (سقز، سنندج)
		burâni	شهرسوار، طالقان، کردی کرمانشاه

بورانی^۶

۱. نیز به معنای «شدن». ۲. در جایی بودن (ظرفیت مکانی). ۳. رنگی است. ۴. نیز به معنای «شیار». ۵. عمل سرخ و خجل شدن در نتیجه دروغ درآمدن حرف. ۶. نام خوراکی است از سبزی یا کدو یا بادنجان با ماست. ۷. دماغ سوخته شدن.

	mâcci	بندرانزلی
بوی بد	xeš	اولار، فیروزکوه
tametoš ^۲	xoš	اولار ^۱ ، بابل، ساری، شهنسوار،
		طالقان
بوی تهدیگ سوخته	xuš	بندرانزلی
sute-kâle-bu		
بوی کز		بوسیدن
bu-kez	mâc kart-an	یهودیان همدان
	mâc kert-an	خوانسار
	xeš hâ-kerd-an	فیروزکوه
bu-xenj		
bu-xezi		
bu-y-kez		بوق
buzil	boq	ساری
gand-e-lâške	buq	دماوند
jezelâq-e-bu		
jezmâle-bu		بوقلمون
jezmâq-e-bu	boqalmun, boqla	کردی سقز
kez	buqalamu	کردی کرمانشاه، یهودیان بروجرد
xazir	buqalamun	افتر، برغان، بندرانزلی، سمنان،
		فیروزکوه، ملایر
به ^۳	buqalebun	بابل، ساری
a	buqalemun	شهنسوار
ew,ö	burqalamo,~ n	انوج، جعفرآباد
va	burqalamun	لکی کولیوند
ve	büqalamün	دماوند
	kâkahaštarxân	طالش میناباد
به ^۴	qalamuna	کردی مهاباد
bae		
bah		
bay		بوکردن
be	bu hâ-kard-un	افتر

۱. نیز به معنای «خود». ۲. نیز به معنای «بوی بد تن». ۳. حرف اضافه. ۴. نام میوه ایست مشهور.

جعفرآباد	be:d	بهانه
افتر، امامزاده عبدالله، اولار،	beh	برغان
جوکی یخکش، دماوند، زردشتیان		balak جوکی یخکش
(کرمان، یزد) ساری، شهنسوار، فیروزکوه،		beâne اولار
گوداری، ملایر		behâne افتر
کردی جابن	behe	bihona انارک
خوانسار، شهنسوار، کردی	bey	biyânek کردی(سقز، سنندج)
کرمانشاه، یهودیان(اصفهان، بروجرد،		bohâna طالش میناباد
همدان)		bohune نسا
طالش میناباد، لری سگوند،	bi	bo:na انوج، جعفرآباد، زردشتیان
لکی ترکاشوند		یزد، ملایر
لکی کولیوند	biv	bo:nə بندرانزلی
انوج	biyed	bowna یهودیان بروجرد
ارزین	hayvo	buna بروجرد، بهبهان
گلین قیه	heyvâ	bune ساری، یهودیان(اصفهان، همدان)
		bûma دماوند
بهار		gahinٔ خور
ارزین، طالش میناباد، گلین قیه	avasor	gehina فرخی
کردی سقز، کردی سلطان آباد	bahâr	gehinٔ خور
بندرانزلی، جوکی یخکش، دستگرد،	bâhâr	mahâna کردی سلطان آباد
دماوند، ساری، طالقان، نسا،		vehâna شهنسوار
یهودیان همدان		vihâna طالقان
جوکی دهگری چالوس	bâhârcam	viyânki لری سگوند
کردی سقز	bâi	viyeneki لکی ترکاشوند
یهودیان اصفهان	bâ:r	viyonki لکی کولیوند
انارک، اولار، شهنسوار، لری سگوند	behâr	
یهودیان بروجرد	boâr	بهانه گرفتن
خوانسار	bohâr	biyâne be-yt-un افتر
زردشتیان یزد	bohor	biyânek gert-en کردی سنندج
افتر، امامزاده عبدالله، لکی ترکاشوند	vehâr	bo:ne git-en بندرانزلی
خوانسار	vohâr	buna gereft-an بروجرد
		buna geroft-e,~ n بهبهان

		mahâna gert-en	کردی سنندج
beh-tar	دماوند، طالقان	vehâne git-en	شهسوار
beh-ter	ساری، کردی کرمانشاه	vihâna beyt-en	طالقان
be:-tar	دماوند		
be:-ter	ساری		به به ^۱
bettar	اولار	bah-bah	خوانسار، دماوند
bex-tar	بهبهان		
bex-ter	بندرانزلی		بُهت ^۲
bey-tar	بروجرد، شهسوار، یهودیان (بروجرد، همدان)	ver	شهسوار
bey-ter	بندرانزلی		بُهتان
câk-ter	کردی سقز	bad-newm	طالقان
cok ^۳	طالش میناباد	bandâm	شهسوار
dax-tar	جوکی یخکش	bandom	اولار
geh-tar	خور	behdön	طالش میناباد
giyah-tar	فرخی	boqtân	شهسوار
vah-dar	ایبانه	boqdâm	لری سگوند
vah-der	انارک	boxtâm	بروجرد
vah-ter	زردشتیان یزد	boxtân	طالقان، کردی (سقز، سنندج، کرمانشاه)
va:-ter	دستگرد	boxtiyân	کردی سنندج
vey-dar	خوانسار	boxtom	بروجرد، جعفرآباد، لکی ترکاشوند
vey-tar	یهودیان اصفهان	boxton	بروجرد
xâr-tar	فیروزکوه	boxtum	ساری
xâs-ter	کردی (سقز، سنندج)، کردی کرمانشاه	ifterâ	بندرانزلی
xoji-tar	افتَر	tohmat	زردشتیان یزد
		towmat	کردی کرمانشاه
	بهترین		
va:-ter-in	دستگرد		بُهتان زدن
vey-tar-in	یهودیان اصفهان	boxtom rext-en	جعفرآباد

۱. کلمه‌ای که برای تحسین و تمجید می‌گویند. ۲. متحیر ماندن. ۳. نیز به معنای «خوب، زیبا، سالم، سرحال».

bahmen	دماوند	بُهِت زدن	
haras	جعفرآباد، کردی سنندج	ver-abâ-ân	شهسوار
šapa	طالش میناباد		
vahman	سولقان	به خاطر آوردن	
vahmen	ساری، طالقان	be-xâter âverd-en	بندرانزلی
	بهمن ماه	بهره ^۱	
vamen-mâ	افتر	baš	کردی (سقز، سنندج)
		bâxš, rasat, sahm	طالش میناباد
	به هم آمدن ^۴		
ami-yan-ham	بروجرد		بهشت
hedi ba-mu-en	اولار	behešt	خوانسار
hedi bi-yamu-en	ساری		
homm-âmo-un	افتر		به نشاط آمدن
ve-ham âmi-yan	بروجرد	bugul âmon ^۲	بندرانزلی
wayak hât-en	کردی کرمانشاه		
			به نظر آمدن
	به هم آوردن ^۴	mârde-an	شهسوار
hedi bi-yârd-en	اولار، ساری	namâst-en	بندرانزلی
	۱. به هم خوردن ^۵		به هدف خوردن
be-ham xord-an	شهسوار	pe:kiyâ-n	کردی (سقز، سنندج)
cak hât-en	اولار		
hedi ba-xord-en	ساری		به هدف زدن
hedi be-xârd-en	اولار	pe:kânen	کردی سنندج
ve-ham xord-an	بروجرد	pe:kânən	کردی سقز
	۲. به هم خوردن ^۶		بهمن ^۳
dap-šoss-en ^۷	ساری	bahman	دماوند، شهسوار

۱. سهم. ۲. نیز به معنای «نشسته شدن». ۳. توده برف انبوه که ناگهان از کوه سرازیر می شود.
 ۴. پیوستن دو چیز. ۵. به هم خوردن دو چیز. ۶. به هم خوردن وضع.
 ۷. نیز به معنای «پریشان شدن، درهم و برهم شدن».

vi	یهودیان اصفهان	šües-an	بروجرد
bi-âb-ri	بی آبرو	۳. به هم خوردن ^۱ hum be-xord-on, ~ genâ-un	افترا
biyâbun	بیابان	به هم خوردن هوا ba-qoress-en	سناری
biyâvun	یهودیان بروجرد		
daq ^۵	افین قائن	به هم رسیدن ^۲ be-resi-yen	ساری
lard	انارک	be-ham-resi-yan	شهسوار
		ve-ham-rases-an	بروجرد
bayât	فیروزکوه	wayak-hât-en	کردی کرمانشاه
bayyât	دماوند		
biyâta	لکی کولیوند، یهودیان بروجرد	به هم ریختن ^۳ veyrân-gi kud-en	بندرانزلی
biyâte	یهودیان همدان		
juâsâ	امامزاده عبدالله		
ka:ne	یهودیان اصفهان	به هم زدن am-bass-an	یهودیان اصفهان
owsâ	افترا	be-ham-za-an	شهسوار
sard	لری سگوند، لکی ترکاشوند	be-ham-ze-en	بندرانزلی
		ham-ji-yan	یهودیان همدان
bireš	بی استعداد	hedî-ba-zu-en	ساری
		še:wân-en	کردی (سقز، سنندج)
	بی اشتها	šiwân-en	کردی کرمانشاه
bi-eštâ	خوانسار	šlaqân-en	کردی سقز
		šüonn-an ^۴ , ve-ham-zi-yan	بروجرد
	بیچاره	بی	
baxta-kür	دماوند	be	کردی (سقز، سنندج)
bi-câre	یهودیان همدان	bi	یهودیان بروجرد

۱. آشوب شدن مزاج، دل به هم خوردن. ۲. رسیدن به یکدیگر.

۳. به هم ریختن اسباب و اشیاء منزل به وسیله بچه یا انسان یا مرغ و امثال آن.

۴. نیز به معنای «از نظم و ترتیب انداختن». ۵. نیز به معنای «تاس، دغ سر». ۶. شب مانده.

یهودیان اصفهان	vi-câre	بی‌حس شدن ^۱	۲. بی‌حس شدن ^۱
ابیانه	xâr	بندرانزلی	be-câst-en, câ-en, câst-en
اولار	beler	بی‌حیا	
یهودیان همدان	bi-hes	دماوند	koj
خوانسار	bi-hess	خوانسار	bi-hayâ
جعفرآباد	bi-vaj		
سمنان، کردی سقز	karax	بیخ	
امام‌زاده عبدالله	kareft	یهودیان بروجرد	bix, tah
ساری	karex		
اولار، ساری	katel	بیختن	
یهودیان اصفهان	kerah	کردی کرمانشاه	alak kerd-en
طالقان	keraxt	ساری	alek hâ-kord-en
کردی کرمانشاه	kerex	بروجرد	bext-an
امام‌زاده عبدالله	lahar	جعفرآباد	bext-e, ~ n
طالقان	lahm	کردی سقز	be:žî-n
امام‌زاده عبدالله	lams	فرخی	gixt-an, gixt-o, ~ n
اولار، ساری، نسا	ler	سولقان	he-wixt-an
دماوند	lor	سمنان	hi-vitti-yön
طالقان	pašm	افتر	hi-vit-un
بروجرد، جعفرآباد، سمنان،	ser	شهسوار	qalbâl kord-en, ~ za-an
کردی (سقز، سنندج)		کردی سنندج	taqân-en
یهودیان بروجرد	serr	کردی سقز	taqân-ən
زردشتیان (کرمان، یزد)	vi-hes	یهودیان همدان	vet-an
		یهودیان اصفهان	vit-an
		کردی کرمانشاه	wižen kerd-en
کردی (سقز، سنندج)	lago cun		
افتر	lur be-bo-un		
کردی کرمانشاه	ser bun	کردی سقز	bi

۱. بی‌حس شدن دست و پا از سرما. ۲. حشره‌ای است که پارچه‌های پشمی را می‌خورد.

fek	اولار، بابل، ساری، شہسوار،	bid	بندرانزلی، ملایر
	فیروزکوه، کلارستاق	bud	کردی کرمانشاه
fekâ	شہسوار	gûa	ارزین، گلین قیہ
fek-dâr	کلیگان	kovak	لارستان
feyk	نسا	merek	کردی سلطان آباد
fokâ	شہسوار	meret ^۱	طالش میناباد
jiz, jiz-dâr	اروانہ	mo:r	کردی (سقز، مہاباد)
sugudadur	ارزین	mo:rt	کردی سنندج
veð	یہودیان اصفہان	mur	کردی کرمانشاه، یہودیان ہمدان
vi	افتر، امام زادہ عبداللہ، بندرانزلی، طالقان، کردی کرمانشاه، لکی (ترکاشوند، کولیوند)	šâš	اروانہ، افتر، امام زادہ (عبداللہ، قاسم)، بابل، دماوند، ساری، سولقان، شہسوار، طالقان، فیروزکوه، کلارستاق، کلیگان، نسا
vid	خوانسار، زردشتیان یزد		
vi-dâr	طالقان	vešâ	اولار
viyayn	طالش میناباد	vey	یہودیان بروجرد
viz	زردشتیان شریف آباد	vi	انوج، جعفرآباد، لری سگوند
		vid	خوانسار ^۲
	بیدار	vig	زردشتیان یزد
âjir	خور، فرخی	vik	زردشتیان شریف آباد
bidâr	اولار، بندرانزلی، خوانسار، دماوند، ساری، شہسوار، طالقان، کردی کرمانشاه، ملایر، نسا، یہودیان (بروجرد، ہمدان)	vim	لکی کولیوند
		bed	انوج
biyâr	انارک، بروجرد، بہبہان، جعفرآباد، لری سگوند، لکی کولیوند، یہودیان بروجرد	bi	کردی (سقز، سلطان آباد، سنندج، مہاباد)
hašyâr	کردی سلطان آباد	bid	بروجرد، دستگرد، دماوند، شہسوار، لری سگوند، ملایر، یہودیان (بروجرد، ہمدان)
hošyâr	خور، فرخی		
uyu	ارزین	bid-dâr	برغان

۱. نیز به معنای «موریانہ». ۲. نیز به معنای «درخت بید». ۳. درخت بید.

	بی دست و پا ^۱	vidâr	یهودیان اصفهان
pis	بروجرد، ملایر	vidor	زردشتیان یزد
vi-dašmara, vi-dašt-o-pâ	زردشتیان کرمان	virâ	افتر
vi-došvara	زردشتیان یزد	višâr	فیروزکوه
		viyâr	دستگرد
	بیدمجنون	wešyâr	کردی سقز
bid-e-mallaq-i	دماوند	xavar	فرخی، لکی ترکاشوند
		xawar	کردی(سقز، سنندج)
	بیدمشک ^۲	zoro	گلین قیه
bâbu:ak	دماوند		
bid-e-mešg	شهرسوار		بیدزد
bid-mešg	بندرانزلی، کردی کرمانشاه	zard-e-bid	برغان
	یهودیان(بروجرد، همدان)		
bi-mešg	کردی(سقز، سنندج)		بیدار شدن
bu-mešg	لکی ترکاشوند	virâstâ-un, višâr bai-yan	فیروزکوه
mervar	لکی ترکاشوند		
pišpišek	طالقان		بیدار کردن
vid-mešg	زردشتیان یزد	virâssâ-un	افتر
við-mešg	یهودیان اصفهان	višâr ha-kerd-an	فیروزکوه
	بی دین		بیداری
bi-din	خوانسار، یهودیان همدان	bidâr-i	اولار، بندرانزلی، خوانسار، ساری،
vi-din	یهودیان اصفهان		شهرسوار، طالقان، کردی کرمانشاه، ملایر
		biyâr-i	بروجرد، بهبهان
		vido:r-i	زردشتیان یزد
vey-râh-a	امامزاده قاسم	virâ-i	افتر
		wešyâr-i	کردی سقز
		xawar-i	کردی(سقز، سنندج)
	بی زخم		
bi-rahm	خوانسار		

viš-dar	یهودیان اصفهان	bis-e-yak	فیروزکوه
viš-tar	اولار، خوانسار، شهنسوار، طالقان	bist-o-yek	یهودیان بروجرد
veš-ter	افترا، امامزاده عبدالله، انارک،	bist-u-yek	کردی سلطان آباد
	بندرانزلی، زردشتیان یزد، ساری	vis-o-yak	انارک
ziyâ-ter	کردی سقز	viss-o-yak	خوانسار
		vist-e-i	طالش میناباد
	بیشه	vist-e-iv	ارزین
beša	کردی (سقز، سنندج)	vist-o-yak	افترا، امامزاده عبدالله،
biš	کردی سلطان آباد		زردشتیان کرمان
biša	خوانسار، سمنان، کردی کرمانشاه		بیست و یکم
biyeša	جعفرآباد	vist-o-yak-öm	زردشتیان کرمان
dâmân	شهنسوار		
jangal	سمنان		بیستم و یکمین
jangel	شهنسوار	vist-o-yak-om-in	زردشتیان کرمان
šâx, šâxudâx	کردی سقز		
veše	ساری		بی سروت ^۱
viša	طالش میناباد، لری سگوند، لکی ترکاشوند	hala-pala ^۲	بروجرد، ملایر
xerâbe	اولار		
			بیسواد
	بی صدا	co:l	کردی سقز
bakešte ^۳	اولار	cul	کردی کرمانشاه
be-dang	کردی سقز	bi-savâd	فیروزکوه
bi-keš	اولار، لری سگوند، لکی کولیوند، ملایر	bi-sevâd	افترا، امامزاده عبدالله، خوانسار
	بیضه ^۴		بیشتر
culu	سولق	biš-dar	دماوند، یهودیان (بروجرد، همدان)
dordâna	شهنسوار، طالقان	biš-tar	یهودیان بروجرد
gend	ارزین، طالش میناباد، گلین قیه	giš-tar	فرخی
gendela	گوداری	giš-tor	خور

۱. بی معنی. ۲. نیز به معنای «چرت و پرت». ۳. برای غیر انسان. ۴. برای انسان و حیوان هر دو.

bekö	گلین قیه	gon	بهیهان، کردی (سقز، سنندج،
bi-kam	جوکی (ده‌گری چالوس، یخکش)		کرمانشاه، مهاباد)، لری سگوند
bi-kâr	اولار، بندرانزلی، خوانسار،	gond	انارک، گاو بندی، لارستان
	دماوند، ساری، شہسوار، طالقان، کردی	gön, hilkagon	کردی سنندج
	کرمانشاه	toxm	برغان، خوانسار، یهودیان بروجرد
vi-kor	زردشتیان یزد	töxm	ابیانه
		xâya	خور، دماوند، زردشتیان کرمان،
	بیکاره		طالقان، فرخی، کردی کرمانشاه،
ajun	ساری		کلارستاق
be:-kâr-a	کردی (سقز، سنندج)	xâye	اولار، بابل، برغان، ساری،
bi-kâr-a	طالقان، کردی کرمانشاه		شہسوار، فیروزکوه
bi-kâr-e	اولار، ساری، شہسوار، یهودیان همدان	xâyə	بندرانزلی
gemand ^۱	زردشتیان یزد	xe	سمنان
gemend ^۱	زردشتیان کرمان	xiya	دستگرد
jemanda ^۲	زردشتیان یزد	xoa	اروانه
jemenda ^۲	زردشتیان کرمان	xoe	افتر
lahorda	دماوند	xoya	زردشتیان (شریف آباد، یزد)،
nâcuâl ^۳	طالقان		طالش اسالم
vi-kâr-e	یهودیان اصفهان		
vikkâr-e	افتر		بی عقل
		be:-aql	کردی سقز
	بیگار ^۴	be-âql	کردی سنندج
biqâr	شہسوار، طالقان		
soyra	کردی (سقز، مهاباد)		بی غیرت
		bi-yeyrat	خوانسار
	بیگاری ^۵		
be:gâr	کردی (سقز، مهاباد)		بیکار
be:gâr-i	کردی (سقز، سنندج)	be:-kâr	کردی (سقز، سنندج)
beyo	طالش میناباد	beko	طالش میناباد

۱. در مورد مرد. ۲. در مورد زن. ۳. کسی که کاری نمی تواند بکند، کار را خراب می کند.
 ۴. کار بی مزد. ۵. رایگان کار کردن.

bor	طالش میناباد	bigâr-i	کردی کرمانشاه
büöl	لکی کولیوند	bigor-i	زردشتیان یزد
kafti	انارک	biqâr	اولار، ساری، کلارستاق
katvar	تالخنچه	biqâr-i	اولار، ساری، شهنسوار، طالقان
pemara	کردی (سلطان آباد، مهاباد)	biyâr-i	بندرانزلی
		soqra	کردی سقز

۲. بیل^۱

beylaka	لارستان	بیگاری کردن	
garbâz	شهنسوار	bigâr-i hâ-kard-on	افترا

۱. بیل

بیل آبیاری

bilelaf, lafabîl	دماوند	balu	امام‌زاده عبدالله
qâšoqi	کلیگان	bard	دستگرد
telâš	دستگرد	barda	زردشتیان (شریف آباد، یزد)
		bâla	اروانه
		bâle	افترا، امام‌زاده عبدالله
âlâkar	لری سگوند	bel	ارزین، اولار، فیروزکوه، گلین قیه
bilay	بهبهان	be:l	خور
gaziko, ~ n	انوج، جعفرآباد	bet	کردی (سقز، سنندج)
gorzikar	لکی (ترکاشوند، کولیوند)	beyl	کردی جابن
goziko, ~ n	جعفرآباد	bil	بابل، برغان، جوکی یخکش،
kasin-bâle	افترا، امام‌زاده عبدالله		خوانسار، زردشتیان کرمان، ساری،
mohor	دماوند		شهنسوار، طالقان، کازرون؟،
niciko ~ n	بروجرد		کردی کرمانشاه، کلارستاق، کلیگان،
šeta	امام‌زاده قاسم، سولقان		لارستان، ملایر، نسا، یهودیان بروجرد
		bilênâ	جوکی ده‌گری چالوس
		bilqoi	گوداری
balu	امام‌زاده عبدالله، فیروزکوه	biyal	فرخی
hukâ	ماها	biyel	انوج، جعفرآباد، لری سگوند،
			لکی ترکاشوند

۱. بیل دسته‌داری که در دو طرف آن دو حلقه قرار دارد و ریسمانی به حلقه‌های آن می‌بندند و می‌کشند و زمین را با آن صاف می‌کنند.

bi-maze	افترا، امامزاده عبدالله، برغان،	بیل زدن	
	فیروزکوه، ماها	bâle be-sset-un	افترا
bi-mazze	یهودیان همدان	bel ba-zu-an	فیروزکوه
bi-meza	خوانسار، طالقان	esbâr kerd-an	انوج
bi-meze	شهرسوار	esbâr kerd-en	بروجرد، کردی کرمانشاه
bi-mæzzə	بندرانزلی	espâr kerd-an	ملایر
bi-ta:m	برغان	espâr kerd-en	بروجرد، کردی سنندج
bi-tâm	بروجرد، کردی کرمانشاه	fikond-o ^۱	فرخی،
bi-tom	انوج، جعفرآباد، لارستان	fikond-on ^۱	خور
bi-tak-o-tum, bi-tum	بستک		
šetel	کلارستاق		بی مادر ^۲
vešil	اولار، بابل، بروجرد، ساری،	yessir	خوانسار
	شهرسوار، طالقان		
vi-mezze, vi-meððe	یهودیان اصفهان		بیمار ^۳
		mariz	یهودیان بروجرد
	بی نمک	na-xoš, nâ-sâz	کردی سقز
bi-namak	دماوند	nâ-xoš	یهودیان بروجرد
bi-nemak	خوانسار		
			بیماری
	بینه ^۵	nâ-xeš-i	فیروزکوه
bina	بهبهان	nâ-xoš-i	افترا، امامزاده عبدالله، دماوند
hamum-sar	ساری		
hamum-sard	یهودیان بروجرد		بی مال ^۴
pine	یهودیان اصفهان	hažâr	کردی (سقز، مهاباد)
raxce, ~ n	انوج	na-dâr	طالقان
raxtekand	اولار		
raxtevajon	افترا		بی مزه
raxtevožon	امامزاده عبدالله	be-maza	طالش میناباد
		be:-tâm	کردی (سقز، سنندج، مهاباد)

۱. نیز به معنای «شخم زدن». ۲. نیز ← یتیم. ۳. نیز ← مریض، ناخوش. ۴. ← فقیر، گدا، ندار. ۵. رخت کن حمام.

vini	امام زاده عبدالله، خوانسار، طالبان، نسا	rext-kan	افترا، امام زاده عبدالله، طالبان اسالم، کلیگان	
viniya	بندرانزلی دماوند	ræxt-kan sarpella	ابیانه	
bi-vafâ	بینی ^۱	خوانسار	بی وفا	
be:wa	جوکی یخکش	barnâqi	بیوه	
bibe	به بهان	beni	کردی (سقز، سنندج)	
biva	کردی سنندج	bernâx	اولار	
bive	امام زاده قاسم	bini	دماوند، زردشتیان (کرمان، یزد)، طالبان، یهودیان بروجرد	
biwa	جوکی ده گری چالوس	bomâqi	ساری، یهودیان همدان	
biwâ	کمند	burren	کردی کرمانشاه	
biwe	اولار، ساری، کلارستاق	feni	سمنان	
büa-büa, büva	کردی سلطان آباد	kap	شهرسوار	
veva	کردی مها باد	kapo	جعفر آباد	
veve	انارک	lonj	طالبان میناباد	
vive	کردی (سقز، سنندج، کرمانشاه)	lut	افترا، بندرانزلی	
viye	فرخی	nâg	امام زاده عبدالله	
	انوج، بروجرد، لکی کولیوند، ملایر، یهودیان بروجرد	pet	یهودیان اصفهان	
	یهودیان یزد	pez		
	لری سگوند	pæt	بیوه زن	
bive-zen	زردشتیان (شریف آباد، یزد)، گاوبندی، لارستان	puz	شهرسوار	
biwa-žen	طالبان میناباد	vani	کردی سلطان آباد	
dulâ-žan	ارزین، گلین قیه	vene	ارزین	
kome-zen	بابل، ده گردان زرین دشت، شهرسوار، طالبان، فیروزکوه، نسا	veni	شهرسوار	
veve-jiki	سمنان	venniya	افترا	
vive-zan			نسا	
vive-žeki			امام زاده عبدالله	

۱. نیز ← دماغ نیز ← و.و.

	بیوه مرد	بیهوشی	
شہسوار	kome-mard	خوانسار، نسا، یہودیان ہمدان	bi-huš
افتر	veve-mirde	یہودیان اصفہان	vi-yuš
نسا	vive-mard		
		بیہوشی	
		یہودیان اصفہان	vi-yuš-i

پ

پا	گوداری	پا
اولار، بابل، دماوند، ساری، کلارستاق	cak	peceni
زردشتیان (شریف آباد، یزد)، طالقان	lang	po
کردی (سقز، مهاباد)	lâq	po:
جوکی (دهگری چالوس، هلیستان)	lenâ	puca
جوکی دهگری چالوس	lenâcam	qej
اروانه، افتر، انوج، اولار، ایچ، برغان،	leng	
بروجرد، خوانسار، زردشتیان یزد،		پائیدن
طالش میناباد، فرخی، کردی سقز، مزینان،		bappâi-yan
ملایر، نسا		bappâs-en
سمنان	lenga	pâst-en
جوکی یخکش	lengcâk, lengtom	
بندرانزلی	læng	پائیز
بابل، ساری، طالش اسالم، فیروزکوه،	ling	paiz
کردی مهاباد کلارستاق		pâis
ارزین، گلین قیه	neng	pâiz
ابیانه، امامزاده عبدالله، انارک،	pâ	
انوج، ایچ، برغان، بروجرد، تالخنچه،		
خوانسار، خور، دستگرد، دماوند،		pâizcam
دهگردان زرین دشت، زردشتیان کرمان،		pâyez
سمنان، طالقان، فرخی، کازرون؟،		pâyiz
کردی (سقز، سنندج، کرمانشاه)،		
کلارستاق، لارستان، لکی کولیوند،		peiz
مزینان، ملایر، یهودیان (بروجرد، یزد)		peyz
جوکی یخکش	pâqomi	poyiz
اولار، کردی (سلطان آباد، مهاباد)	pe	poz

پائین	کردی جابن	پابرهنه	žeyr
اولار، ساری	bene		
جوکی دهگری چالوس	beon		pâ-berahna
بندرانزلی	bijir	برغان	pâ-bera:na
جعفرآباد	dâmo,~ n	بندرانزلی	pâ-berandə
بروجرد	dâmu,~ n	دماوند	pâ-berena
بهبهان	dume,~ n	فرخی	pâ-borvahna
دماوند	gal	انارک	pâ-brahna
زردشتیان یزد	gaw	انوج، بروجرد، بهبهان، خور،	pâ-pati
دستگرد، یهودیان اصفهان	gâre	کردی(سقز، سنندج، کرمانشاه)، لارستان،	
جعفرآباد	hâr	لکی کولیوند، ملایر	
لری سگوند	hoâr	خوانسار، ساری، یهودیان بروجرد	pâ-peti
لکی ترکاشوند	hoor	زردشتیان کرمان	pây-bera:na
اولار، ساری	jer	گاوبندی	pây-pati
افتر، برغان، شهسوار، طالقان،	jir	کردی مهاباد	pe:-xuâs
یهودیان(بروجرد، همدان)		کلارستاق	pi-tesâ
گلین قیه	parare	طالش میناباد	po-banasâ
بابل، جوکی دهگری چالوس،	pâin	زردشتیان یزد	po-brana
دماوند، فیروزکوه		طالش اسالم	po-veranda
جوکی یخکش	pâincâk, pâineštuk,	گلین قیه	pörepö
	pâintom, pâinuzâ	ارزین، گلین قیه	puhru
انارک	pâyn	سمنان	tisa-pâ
طالش میناباد	sârö	بابل	tisâ-beling
اولار	ta	ساری	tisâ-pe
فرخی	tag	اولار	tisâ-peling, tisâ-pey
گوداری	taqoy	نسا	tise-bâ
زردشتیان یزد	tog	اولار	tis-pe
خور	to	فیروزکوه	tiša-pe
ارزین	varare	امامزاده عبدالله	tusâ-pâ
کردی(سقز، سنندج، کرمانشاه)	xuâr	افتر	tussâ-pâ
ارزین	žare	برغان، طالقان	xâli-pâ

پاپیتال ^۱	پاتینی ^۳	پارچ
شهرسوار	lu دماوند، شهرسوار، نسا	bar-pâc
	امامزاده عبدالله	bar-pâj
پاتابه	اولار	bâr-pâk-ken, dune-pâš
شهرسوار	پروجرد، بهبهان	tabaq
طالقان	افترا، شهرسوار	tabek
امامزاده عبدالله، بندرانزلی	جعفرآباد	tavaq
افترا	بندرانزلی	təbəjə
کردی سقز، کلارستاق	طالش میناباد	valoka
بروجرد، بهبهان، جعفرآباد، خوانسار،		pâ-pic
زردشتیان کرمان، کردی کرمانشاه،		
لکی ترکاشوند، ملایر	لکی ترکاشوند	pâcek
فرخی		pâ-tava
انارک		pâ-tâva
طالقان	دماوند	galbenga
زردشتیان کرمان		pâ-tova
خور		pâ-tov
جعفرآباد	دماوند	pâ-deraxd-i
دماوند		pâ-töe
ساری		pâ-tube
اولار	افترا	leng-e-dard
زردشتیان یزد		pi-to
طالش میناباد		po-pic
		po-tiya
دماوند	بندرانزلی	pâ-dəng
پاتیل ^۲	پارچ	
بهبهان	طالقان	âftew
	خوانسار، یهودیان بروجرد	pârc

۱. گیاهی است که از شاخه آن برای بستن دو چیز بهم استفاده می شود. ۲. دیگ بزرگ و دهن فراخ مسی.

۳. طبق چوبی که در آن غله را پیش می زنند و پاک می کنند. ۴. قسمت پایین پای گوسفند و گاو.

۵. میوه هایی که نجینند و خود از درخت فرو می ریزد و این نوع پست تر از چیده است.

۶. افزاری است برای برنج کوبی که با پا کار می کند.

porsol	زردشتیان یزد	پارچه ^۱
pörsor	گلین قیه	jens یهودیان بروجرد
pursor	ارزین	pârca ارزین، یهودیان بروجرد

پارسل پیرارسال	پارس ^۲	
pârsâl-pilârsâl	شہسوار	bena ارزین، گلین قیه
pâr-u-pe:râr	کردی سقز	lewa طالقان
		lo اولار، کلارستاق
	پارس کردن	loe ساری
lo ess-en	شہسوار	pârs خوانسار، کلیگان
low kud-en	بندرانزلی	pâs لکی کولیوند
pâs kerd-en	کردی سنندج	seroš ساری
warri-n	کردی (سقز، سنندج، مہاباد)	vagg-a-vag گلین قیه
		vaq افتر
	پارو ^۳	vaq-vaq افتر، امامزادہ عبداللہ
âbru	بندرانزلی	دماوند، طالقان، فیروزکوه
be:t ^۴	کردی مہاباد	vay-vay امامزادہ عبداللہ
be:tok	کردی سلطان آباد	vâq-vâq کلیگان
fiya	اروانہ، جوکی یخکش، دہ گردان	
	زرین دشت، شہسوار ^۵ ، کلارستاق	پارسال
fiye	امامزادہ عبداللہ، اولار، ایج،	parisâl افتر، امامزادہ عبداللہ
	بابل، ساری، شہسوار، فیروزکوه	pâr اولار، بہیہان، ساری، کردی
hiya	ارزین، طالش میناباد، گلین قیه	سلطان آباد، لکی ترکاشوند
kaft	زردشتیان (شریف آباد، یزد)	pâraka کردی (سقز، سنندج، کرمانشاہ)
nemarzon	دستگرد	pârna لکی ترکاشوند
pâro:	کردی سنندج	pârnîyâka لری سگوند
pâru	شہسوار ^۵ ، کردی (جابن، کرمانشاہ)،	pârsâl بروجرد، بندرانزلی، خوانسار، دماوند،
	نسا، یهودیان بروجرد	شہسوار، طالقان، نسا، یهودیان بروجرد
pârü	دماوند	pona طالش میناباد

۱. نیز ← و.و. ۲. بانگ سگ. ۳. نیز ← و.و. ۴. معمولاً از نوع کوچک آن. ۵. پاروی دریایی.

šerra	طالقان	peru:	سولقان
šerr-e-verr	شهسوار	warwara ^۱	کردی (سقز، مهاباد)
		xiva	طالقان
	پاره‌ای	xive	برغان
yak-pârâ	خوانسار	xoje	افتر
	پاره پاره	پارو کردن برف	
šerre-der	بروجرد، جعفرآباد	dartuen	طالقان
šerre-verra	بهبهان		
		پاروی برف روبی	
	پاره شدن	bafralö	کردی سنندج
bewsi-yan	دماوند	bameru	طالقان
borseft-en ^۲	بندرانزلی	barf-pâru	بندرانزلی
bowset-un	افتر	bâm-berun	برغان
pârâ bost-en	بندرانزلی	bum-rin	نسا
peceryâ-n	کردی (سقز، سنندج)	fârs	فیروزکوه
pæcaryâ-n	کردی سنندج	pârs	افتر
qertiyâ-n	کردی (کرمانشاه)	pâso	دماوند
tilišes-a,~ n	بروجرد، جعفرآباد	warfmâl	کردی کرمانشاه
tilišiyâ-yn	کردی کرمانشاه	warf-pâk-kar	کردی کرمانشاه
vazeress-en	شهسوار		
vorseft-en ^۲	بندرانزلی		
		پاره	
		derâg	کردی سقز
	پاره کردن	deryâg	کردی سنندج
bewsest-an	دماوند	pare	فیروزکوه
bowsenâ-un	افتر	pâra	خوانسار
jer ba-dâ-ân	طالقان	šera	کردی (سقز، سنندج)
orsân-en ^۳	بندرانزلی	šer-e-ver	طالقان
pâra kert-an	خوانسار	šer-o-wer	کردی کرمانشاه

۱. پاروی بزرگ. ۲. پاره شدن طناب و نخ. ۳. پاره کردن نخ و طناب و امثال آن.

pâžna	کردی (سقز، سنندج)	pâra kord-en	طالقان
pošna	ارزین، طالش میناباد	pârâ kud-en	بندرانزلی
pošni	زردشتیان یزد	pâre hâ-kord-en	ساری
požna	طالش اسالم	qertân-en	کردی کرمانشاه
pušna	ارزین	šele be-dâ-un	افتر
qâb	امامزاده عبدالله، کلارستاق	tilišân-en	کردی کرمانشاه
		vazerende-an	شهسوار

پاشنه در

dar-e-pâšne	فیروزکوه	پاس ← گاوه	
gejanga	کردی سنندج		
gije,~ n	بروجرد، جعفرآباد	پاشدن	
gijin	ملایر، یهودیان بروجرد	pây astâ-yan	برغان
giyeje,~ n	انوج		
giyežen-e-daryâ	لکی ترکاشوند	پاشنه	
giyeženg	لری سگوند	kab	فیروزکوه
gižang	کردی کرمانشاه	kâb	اروانه، اولار، بابل، ساری
gižen-e-deyrâ	لکی کولیوند	kâp	افتر، اولار، بابل، دهگردان
gre:jana	کردی سقز		زرین دشت، ساری، شهسوار
keher	فیروزکوه	pas-e-pâ ¹	گاوبندی
kerek	بابل	pašna	مزینا
kohor	افتر، امامزاده عبدالله	pâne	کردی جابن
korek	اولار، ساری	pâni	کردی سلطانآباد
kowrə	بندرانزلی	pâšna	برغان، خوانسار، دستگرد، زردشتیان
kuar	اروانه، طالقان		کرمان، سمنان، طالقان، کردی (کرمانشاه،
pâšne-bar	ابیانه		مهاباد)، گاوبندی، لارستان، یهودیان
pošna	طالش میناباد		بروجرد
		pâšnâ	امامزاده قاسم، دماوند
		pâšne	ابیانه، شهسوار، نسا
		pâšne	بندرانزلی
pâše	لارستان		

پاشوره حوض

	پاشیده شدن آب و گیل	pāšo:r, ~ a	کردی (سقز، سنندج)
fenjes-a, ~ n	بروجرد	pāšur	زردشتیان کرمان
peršgiyâyn	کردی کرمانشاه	pāšure	افترا، بابل، خوانسار، شهمسوار،
pešges-e, ~ n	جعفرآباد	po:šura	کردی کرمانشاه، یهودیان بروجرد
			زردشتیان (شریف آباد، یزد)
	پاک		پاشوره درونی حوض
dexenâ	جوکی دهگری چالوس	huz-palle, jazvel	ساری
daxiyâ	جوکی یخکش	pāšura	بروجرد ملایر
hit	تالخونچه		پاشیدن
pâk	ساری، فیروزکوه، گلین قیه، نسا،	be-pâc-an	برغان
	ارزین، افترا، دماوند	da-pât-an	دماوند
pâkenâ	جوکی دهگری چالوس	da-pât-en	طالقان
pâkize	ساری	da-pâx-tan	سولقان
pâk-o-pelašt	لارستان	de-pât-en	شهمسوار
peley	گوداری	fukud-en	بندرانزلی
tamez	گلین قیه	pâš-a:n	یهودیان اصفهان
tamis	یهودیان بروجرد	pâšân-en	کردی کرمانشاه
		pâšenâ-yan	یهودیان همدان
	پاک کردن	pâši-n	کردی کرمانشاه
hał-cenin	کردی سنندج	pâši-yan	بروجرد
hał-cənin	کردی سقز	peršiyâ-yn	کردی کرمانشاه
	پاک کردن برنج	pežân-en	کردی سنندج
		pəžân-ən	کردی سقز
do:gen	بندرانزلی	tuces-a, ~ n	بروجرد
vejuj-an	شهمسوار	tüces-a, ~ n	جعفرآباد
	پاک کردن پولک‌های ماهی ← کندن پولک‌های ماهی		پاشیده شدن
		peršiyâ-n, -peršiyâ-yn	کردی سقز
	پاک کردن سبزی ^۱	pežiyâ-n	کردی سنندج
vacci-yan	طالقان	tuces-a, ~ n	بروجرد
verci-yan	جعفرآباد	tuciyâ-yn	کردی کرمانشاه
vorci-yan	بروجرد	tüces-a, ~ n	جعفرآباد

۱. نیز پاک کردن برنج.

پاکیزه		یهودیان بروجرد	
جوکی یخکش	pakuza	دماوند	pâlün
		طالش اسالم	polun
		زردشتیان یزد	powlun
کردی کرمانشاه	pâ-gošâ		
لری سگوند	pâ-gošâd	پالودن ^۲	
جعفرآباد	pâ-gošo, ~ n	کردی (سقز، مهاباد)	pâtâwt-en
لکی ترکاشوند	pâ-gošona		
یهودیان بروجرد	pâ-gošun	پالوده	
بندرانزلی	pâ-kešân	خوانسار	pâlîd-a
بروجرد	pâ-yîšu, ~ n		
بهبهان	vâtalabu, ~ n	پانزده	
		ارزین	dâ-ve-pinj
		کردی کرمانشاه	pânza
کازرون؟	jol	کردی سلطان آباد	pâzda
کردی (سقز، سنندج)	ko:pân	طالش میناباد، طالقان	ponza
کردی مهاباد	ko:rtân	دماوند	ponzda
کردی کرمانشاه	kupân	بندرانزلی	ponzde
لارستان	palu	افترا، امامزاده عبدالله	ponze
برغان، بندرانزلی، شهنسوار،	pâlân	زردشتیان کرمان	pönza
طالقان، کردی (سلطان آباد، کرمانشاه)		خوانسار، یهودیان بروجرد	punza
انوج	pâlo	زردشتیان یزد	punzda
امامزاده عبدالله، انوج، سمنان،	pâlon	انارک، شهنسوار، فیروزکوه،	punze
کلارستاق، کلیگان، ملایر		یهودیان همدان،	
افترا	pâlong		
طالش میناباد	pâlön	پانزده شاهی	
انارک	pâlu	ساری	haf-šai-nim
اولار، بابل، جوکی یخکش، دماوند،	pâlun	انارک	punze-šâi
زردشتیان کرمان، ساری، فیروزکوه،			

۱. جشنی که بعد از عروسی در خانه اقوام و دوستان عروس و داماد برپا می شود. ۲. تصفیه کردن.

	پیه	sahašgessi	فرخی
apa	ساری	sehašgessi	خوری
bišəlle melle	بندرانزلی	sitâ-pil	خوانسار
dafšel	شہسوار		
lapeluc	اولار		پانزدهم
laxt	طالقان	pönzöm	زردشتیان کرمان
paxm	بہبہان		
paxma	زردشتیان یزد، طالقان، کردی سنندج		پانزدهمین
paxme	اولار، ساری، شہسوار	pönza-min	زردشتیان کرمان
poxmə	بندرانزلی		
			پانصد
	پُتک	ponsey	امامزادہ عبداللہ
pek	جعفرآباد	punsad	فیروزکوه، یہودیان بروجرد
peyk	خوانسار	punsey	اقترا
pik	کردی سنندج		
pohk	لارستان		پایاب ← گذار
pok	انوج، کردی کرمانشاہ، یہودیان اصفہان		پایان یافتن ^۱
	پتو	vâres-an	بروجرد
pate	لارستان		
patow	خوانسار		پایہ
patu	اقترا، امامزادہ عبداللہ، انوج، اولار، ساری، شہسوار، طالش میناباد، طالقان، فیروزکوه، کردی (سنندج، کرمانشاہ، مہاباد)، ملایر، یہودیان بروجرد	pâya	خوانسار، یہودیان بروجرد
		poya	زردشتیان یزد
			پایہ کرسی
patuk	بروجرد	barka	کردی سقز
putu	بندرانزلی	pâcka	کردی (سقز، سنندج)
		pâya	کردی کرمانشاہ
	پت و پهن	pella	دماوند
pân-u-por	کردی سنندج		

ba-resând-an	برغان	pet-e-pa:n	بروجرد، جعفرآباد، کردی
kolân-en	کردی کرمانشاه		کرمانشاه
koŷâ-n	کردی (سقز، سنندج)		
pax-a:n	یهودیان اصفهان		بج
pet-an	یهودیان همدان	bij-bij	افتر
pett-an	یهودیان بروجرد	bûj-bûj, bûj-bûjak	دماوند
pæxt-en	بندرانزلی	cap-capay	بهبهان
poxt-an	بروجرد	cep-cep	اولار
		cot-cotog	زردشتیان یزد
	۲. پختن	fec-e-fec	لکی ترکاشوند
bares-an	برغان	fec-fec	جعفرآباد، کردی کرمانشاه
bersi-yan	سولقان	peca	کردی سقز
koliyâ-yn	کردی کرمانشاه	pec-a-pec	کردی (سنندج، کرمانشاه)
pæxt-en	بندرانزلی	pecce-pecce	ساری
		pec-e-pec	یهودیان همدان
	۳. پخته	pec-pec	اولار، ساری، شہسوار، طالش میناباد،
ba-peki-ye	گوداری		طالقان، کردی کرمانشاه
ba-rasi-ya	دماوند	pete-pete	یهودیان اصفهان
pax-a,pax-e	یهودیان اصفهان	pet-petog	زردشتیان یزد
pet-a	یهودیان بروجرد	pic-pici	بندرانزلی
pett-e	یهودیان همدان	qec-qec	اولار
		qocce-qocce, qoc-qoc	ساری
	پخش	qom-e-qom	بروجرد
pec	زردشتیان یزد	tang-e-guš-i	یهودیان اصفهان
	پخش شدن		بج کردن
pec bodhun	زردشتیان یزد	fecân-en	کردی کرمانشاه
peršiyâ-n	کردی سقز		
peršiyâ-yn	کردی کرمانشاه		۱. پختن
pežiyâ-n	کردی سنندج	ba-pat-an	طالقان

dada	طالاش اسالم، طالاش میناباد، طالقان، کمند	پخش کردن ← قسمت کردن
dadâ	ارزین، گلین قیه	پخمه ^۱
pcar	اولار	بندر انزلی
pe	اروانه، امامزاده عبدالله، ایج	طالقان
pedar	یهودیان بروجرد	خوانسار، زردشتیان (کرمان، یزد)
peer	بندر انزلی	
per	طالاش اسالم، بابل	۱. پدر ^۲
petar	تالخنچه	برغان، یهودیان همدان
pev	دستگرد	بهبهان، سمنان
pey	انارک	شهرسوار، کلارستاق، نسا
peyar	بروجرد	زردشتیان (شریف آباد، یزد)
pezar	زردشتیان شریف آباد	بهبهان، لارستان
pi	خور، فرخی	کردی مهاباد
piya	ایبانه، سمنان	ایج، تالخنچه، طالقان، کردی
piyar	امامزاده قاسم، اولار، برغان، دماوند، دهگردان زرین دشت، طالقان، فیروزکوه، کردی کرمانشاه، کلارستاق، کلیگان، گوداری، مزینان، یهودیان یزد	سلطان آباد کردی کرمانشاه، کلیگان، امامزاده قاسم، اولار جوکی (دهگری چالوس، یخکش) کردی (سلطان آباد، سنندج) کردی کرمانشاه
piye	افتر	کردی سقز
piyer	ساری، سولق، شهرسوار	زردشتیان (شریف آباد، یزد)
		جوکی هلیستان
		خوانسار
aqâ, babâ	خرم آباد شهرسوار	یهودیان بروجرد
bâbâ	ساری، کردی کرمانشاه، یهودیان اصفهان	بهبهان
bâuka	کردی (سنندج، کرمانشاه)	کردی کرمانشاه
bâvâ	لارستان	یهودیان (اصفهان، همدان)
		اولار

۳. در خطاب. نیز ← بابا. ۱.

۲. نیز ← بابا. ۱.

۱. نیز ← پیه.

bowa-kaleyna	لکی کولیوند	bâwa, bowg, ~ n	کردی کرمانشاه
bowa-pira	لکی ترکاشوند	piyar	خرم آباد شهبسوار
bow-bow	بهبهان		
bowg-a-gowrâ,	کردی کرمانشاه		پدربزرگ ← پدر پدر، پدر مادر
bowg-e-bowg			
bɔbɔ	طالبش اسالم		پدر پدر
böa-gap, ~ a	انوج	abbâ	شهبسوار
bö-e-böa	انوج، بروجرد، ملایر	âbbâ	طالبان
bö-e-böwa	انوج، بروجرد، ملایر	âqâ-jân	برغان
dada-dada	طالبش اسالم	bâba	ارزین، گلین قیه
gat-bâbâ	اولار، دهگردان زرین دشت ^۱	bâbâ	بندرانزلی، یهودیان همدان ^۱
gat-davâ	کلارستاق	bâbâ-belei	دستگرد
gat-e-âqâ	خرم آباد شهبسوار	bâbâ-jun	امامزاده قاسم، یهودیان اصفهان
gat-e-babâ	شهبسوار	bâbâ-kolu	مزینان
gat-e-bâ	ساری	bâbu	افترا ^۱ ، امامزاده عبدالله، جوکی
gat-e-per	بابل		دهگری چالوس ^۱ ، جوکی یخکش ^۱
gat-e-piyer	ساری، شهبسوار		دماوند ^۱ ، نسا ^۱
gatin-bâbâ	کلیگان	bâ-gape	لارستان
gat-piyar	اولار، فیروزکوه ^۱	bâhâng-e-vedâ	جوکی دهگری چالوس ^۱
masin-baba ^۱	سمنان	bâ-jun ^۱	خور، فرخی
masin-bâbâ ^۱	اروانه	bâ-mas	زردشتیان (شریف آباد، یزد)
pâpâ ^۱	لری (بیرانوند، سگوند)	bâ-pir	کردی (سقز، سلطان آباد ^۱ ، مهاباد ^۱)
petar-jun	تالخنچه		گاو بندی
piye-dada, yol-a-dada	طالبش میناباد	bâuk-bâuk	کردی سنندج
		bâwšâ	انارک
		bâ-xâje	یهودیان اصفهان
amu	بهبهان	beye-kânâ	کمند
âmu ^۲	یهودیان اصفهان	bhâng-e-vedâ	جوکی هلیستان
âqâ-jân	یهودیان بروجرد	bovâ-bovâ	یهودیان بروجرد

پدرزن

۲. در خطاب. نیز به معنای «پدرشوهر در خطاب».

۱. نیز به معنای «پدر مادر».

xesūra, xesūra-ye-nar,	بروجرد	bâhâng-e-jevid	جوکی دهگری چالوس
xesürün		bâxâl	لارستان
xosura	ملایر	bedar-zen	زردشتیان یزد
zan-peer	بندرانزلی	bob-xesira	خوانسار
zan-per	بابل	bo:-sure	تالخونچه
zan-piyar	اولار، برغان، دماوند، دهگردان	bova-jan	یهودیان بروجرد
	زرین دشت، فیروزکوه، کلارستاق، نسا	bowsire	یهودیان اصفهان
zan-piyer	ساری	bowsura	دستگرد
zen-piyar	خرم آباد شهسوار	buâ-zan	گاوبندی
zen-piyer	شهسوار	hasuya ^۱	طالش میناباد
žek-e-pe	امام زاده عبدالله	hasūra	لکی کولیوند
žen-i-per	طالش اسالم	hesura	لری بیرانوند
		hesūra, hosūra-nar	انوج
	پدرشوهر	hösi:ra	لری سگوند
ami	مزینان	janniya-piya	سمنان
âmu ^۵	یهودیان اصفهان	jek-e-pe	اروانه
bâ-šu	لارستان	jek-piye	افتر
bâuk-šu	کردی سنندج	pey-e-enju	انارک
bedar-i-mira	زردشتیان یزد	pezar-zan	زردشتیان شریف آباد
bobxesra	خوانسار	piyar-zen	طالقان
bo:sure	تالخونچه	piye-je	فرخی
bovâ-y-mira	یهودیان بروجرد	piyer-zan	سولقان، مزینان
bowsire	یهودیان اصفهان	piye-žen	خور
buâ-y-šigar	گاوبندی	qâymbuâ ^۱ , qâyn ^۲	یهودیان همدان
hasuya	طالش میناباد	qeynatâ	گلین قیه
hasūra	لکی کولیوند	γaynâta ^۱	طالش میناباد
hosūra-nar	انوج	xasu:ra	کردی کرمانشاه
hösi:ra	لری سگوند	xazur	کردی (سقز، سلطان آباد، مهاباد)
		xesira	یهودیان بروجرد

۱. نیز به معنای «پدرشوهر». ۲. نیز به معنای «پدر شوهر، مادرزن، مادرشوهر».

۳. در خطاب. نیز به معنای «پدر زن در خطاب».

âbbâ	طالقان، کلیگان	mərde-peer	بندرانزلی
âboji	بهبهان	owmu	بهبهان
âqâ-jân	برغان	pey-mira	انارک
bâbâ ^۳	یهودیان همدان	pezar-e-mira	زردشتیان شریف آباد
bâbâ-belei	دستگرد	piyer-šu:	سولقان
bâbâ-kolu	مزینان	piye-šiv	خور، فرخی
bâbu	امامزاده عبدالله، جوکی (دهگری)	qâymbuâ ^۲ , qâyn ^۱	یهودیان همدان
	چالوس، یخکش) دماوند، نسا	γaynâta ^۲	طالش میناباد
bâhâng-e-vedâ ^۳	جوکی دهگری چالوس	ši-car	اولار
bâ-jun ^۳	خور، فرخی	ši-pe	اروانه
bâ-mas	زردشتیان (شریف آباد، یزد)	ši-per	بابل
bâ-pir	کردی (سقز، سلطان آباد، مهاباد)،	ši-piya	سمنان
	گاو بندی	ši-piyar	اولار، دماوند، دهگردان زرین دشت،
bâuk-daik	کردی سنندج		فیروزکوه، کلارستاق، نسا
bâwšâ	انارک	ši-piyer	ساری
bâxâje	یهودیان اصفهان	šu-pe	امامزاده عبدالله
bâxâle	لارستان	šu-per	طالش اسالم
beyek-bâbâ	کمند	šu-piyar	برغان، خرم آباد شهنسوار، طالقان
bovâ-nana	یهودیان بروجرد	šu-piye	افتر
bowa-kaleyna	لکی کولیوند	šu-piyer	شهنسوار
bowa-pira	لکی ترکاشوند	xasu:ra	کردی کرمانشاه
bowga-gowrâ,	کردی کرمانشاه	xazur	کردی مهاباد
bowg-e-dâleg		xazura	کردی سنندج
böa-doi, böa-nana	انوج	xesira	یهودیان بروجرد
böe-ye-nana	بروجرد، ملایر	xesüra, xesürün	بروجرد
gat-bâbâ	دهگردان زرین دشت	xosura	ملایر
gate-âqâ	خرم آباد شهنسوار		
gate-babâ, gate-piyer	شهنسوار		پدر مادر
gat-piyar ^۳	فیروزکوه	abbâ	شهنسوار

۱. نیز به معنای «پدرزن، مادرزن، مادرشوهر». ۲. نیز به معنای «پدرزن». ۳. نیز به معنای «پدر پدر».

âyošta ^۳	فرخی	masin-baba ^۱	سمنان
lif	زردشتیان یزد	masin-bâbâ ^۱	اروانه
mašd	نسا	nana-dada	طالش اسالم
mašt	افتر، امام زاده عبدالله، انارک، اولار،	pâpâ ^۱	لری (بیرانوند، سگوند)
	بابل، بروجرد، جعفرآباد، ساری،	petar-jun	تالخنچه
	شہسوار، طالقان، فیروزکوه، کلارستاق	piye-nana	طالش میناباد
müšt	دستگرد		
per	اولار، بابل، ساری، شہسوار،	پدیدار ^۱	
	فیروزکوه، کردی (سنندج، مہاباد)،	diyâr	ملایر، یهودیان بروجرد
	گلین قیہ، لکی ترکاشوند		
perr	کردی سقز	پُر	
për	کردی سلطان آباد، لری سگوند	fal	لارستان
por	برغان، جوکی یخکش، خوانسار،	pal	خوانسار ^۲ ، یهودیان (بروجرد، همدان)
	دماوند، سمنان، شہسوار، طالقان،	par	اروانه، افتر، امام زاده عبدالله،
	یهودیان بروجرد		اولار، بابل، برغان، دماوند، دهگردان
porcâk	جوکی یخکش		زرین دشت، زردشتیان یزد، ساری، سمنان،
pordu	جوکی دهگری چالوس		شہسوار، طالش اسالم، طالقان، فیروزکوه،
pör	طالش میناباد		کردی جابن، کردی (سقز، سلطان آباد) کردی
pur	ارزین، بندرانزلی، طالش اسالم، گلین قیہ		مہاباد، کلارستاق، کلیگان، گاوبندی،
težže	کردی جابن		مزینان، نسا، یهودیان اصفهان،
		parr	جوکی یخکش
		per	کردی کرمانشاه
	پراکنده ^۵	për	بندرانزلی
btâw	کردی سقز	por	طالش میناباد
daju-vaju, šonder-monder	طالقان	pot	دستگرد
	پُرپر		
por-par	دماوند	پُر	
		ayošta ^۳	خور

۳. نیز به معنای «بال مگس و زنبور و بال مرغ».

۲. نیز به معنای «پدر پسر».

۱. نیز به معنای «پدر پدر».

۵. نیز به معنای «پخش، ولو».

۴. نیز به معنای «آغسته».

caper	ساری، شهسوار	پرت شدن	
cəpər ^۵	بندرانزلی	part gen-an	خوانسار
kenâr	نسا		
lak	شهسوار	پرتقال	
pal	سولقان	pertexâl	بندرانزلی
parc	خور، فرخی		
par-ci	لکی ترکاشوند	پرت کردن	
par-cim	اولار، ساری	dem be-dâ-en, fart	ساری
par-cin	افتر، امامزاده عبدالله، بروجرد، جعفرآباد، دهگردان زرین دشت، طالقان، فیروزکوه، کردی (سنندج، کرمانشاه)، یهودیان بروجرد	hâ-kord-en, kaptel hâ-kord-en ^۱	
		part kert-an	خوانسار
		pett â-vunt-un	افتر
parz	بهبهان	پرتگاه	
per-cin	طالش میناباد	partâs	شهسوار
pər-cin, pārde	بندرانزلی		
		پرتانگی کردن ^۲	
	پرخورف	ketâr ba-keši-yen	اولار، ساری
derâz-rude	بندرانزلی		
fera-vaš	لکی ترکاشوند	پرتانه ^۳	
las-caken	شهسوار	ana-derâz, cena-derâz	یهودیان بروجرد
las-cakon, las-cana	طالقان	perseru	ساری
perseru, pār-cena	لری سگوند	por-cuna	خوانسار
por-harf	خوانسار	por-harf	یهودیان بروجرد
zohâk	بندرانزلی	pur-câne	بندرانزلی
zo:rwe:ž	کردی سقز		
		پرتچین ^۴	
	پرخور ^۶	aqel	انارک
ahay	طالش میناباد	cafar	دماوند
		capar	دماوند، کردی سقز

۱. پرت کردن سنگ یا چوب. ۲. نیز ← و. ۳. نیز ← پرخورف، وراج. ۴. دیواری که از شاخ و برگ دور جایی می کشند. ۵. پرتچینی که از نی می سازند. ۶. نیز ← دله، شکم دوست، شکمو.

	پُر دل ^۱	betimen	ساری
del-dâr	نسا	ešgam-i	کلارستاق
delepiš	طالقان	eškam-gonda	خوانسار
		eškam-u	طالش اسالم، یهودیان بروجرد
	پرده	eškembel	ساری
parda	زردشتیان (کرمان، یزد) سمنان،	fera-heyar	لکی ترکاشوند
	طالش میناباد، طالقان، گلین قیه، کردی	fera-höar	لری سگوند
	جاین، کردی سقز، یهودیان بروجرد	fera-xuar	کردی کرمانشاه
parde	افترا، امامزاده عبدالله، اولار،	gandâl	طالقان
	ساری، شہسوار	kumi	بہبہان
pârda	ارزین، گلین قیه	luzen	طالش میناباد
perda	خوانسار	nawsen	کردی سقز
pêrdê	بندرانزلی	nowsen	کردی کرمانشاه
		per-xâr	اولار
	پُر رنگ	per-xor	شہسوار
sir	کردی کرمانشاه	per-xuar	کردی کرمانشاه
		por-xor	خوانسار، طالقان
	پُر رو	seken	کردی (سندج، کرمانشاه)
por-ri, ri-dâr	یهودیان همدان	šekam-u	طالقان، ملایر
zohâk	بندرانزلی	telan	سمنان
		tel-mas	زردشتیان یزد
	پُر ریخته ^۲	terxen	کردی کرمانشاه
par ba-rit-a	دماوند	tiki	لارستان
		verahar	طالش اسالم
	پَر زدن ^۳	zeg-en, zek-en	کردی کرمانشاه
par â-git-en	بندرانزلی	zo:rxo:ɾ	کردی مہاباد
par ba-zu-en	ساری		
pêr â-git-en, pêr est-en	بندرانزلی		پُر خوردن
		terxân-en	کردی کرمانشاه

۱. نیز ← دلیر، نترس. ۲. تَوَلَّک. ۳. نیز ← پریدن.

پُرشش ^۳	پُرز معدہ
pors	بروجرد، کردی کرمانشاه ^۱
	mert بهبهان
پرسیاوشان	پُرزور ^۲
par-e-siyâvaš	خوانسار
siyâ-leng-e-vâš	خوانسار
siyu-ling-e-vâš, zuleng	پُرسِتو
	abâbil انارک
	bâdkapo, ~ n جعفرآباد، لکی کولیوند
ba-porsi-yen	بالتقان
bâ-porsi-yan	دماوند
pars-a:n	یهودیان اصفهان
parsod-en	زردشتیان یزد
persi-n	کردی (سنندج، کرمانشاه)
pærsi-n	کردی سقز
porsi-yan	بروجرد، شہسوار
vâ-parsâ-yan	یهودیان ہمدان
vâ-vers-en	بندرانزلی
	espericu زردشتیان کرمان
	hâjihâji بندرانزلی
bâz	کردی مہاباد
vâz	گاو بندی
	paraselle:rka
	parastil
	paredel
	peliserk, peluserk
	peresti
da-qorâness-en	زردشتیان (شریف آباد، یزد)
pe:wân-en	لارستان
	pesture
	pirsik
	qâarak
	siyapusenak
	کردی کرمانشاه
	پُر کردن با فشار ← تپاندن
	پرکندن مرغ ← اوروت کردن

۳. نیز ← سؤال.

۲. نیز ← زورمند، قوی.

۱. نیز به معنای «پرزها و کرکهای تخمه خریزه و کدو و جزآن».

۴. نیز ← جَست، خیز.

پُرمو	کردی (سنندج، کرمانشاه)	پروانه
دماوند	pašm-âlû	dasak
افتر	pašm-en	dâraka
اولار	pašm-oken	dârika
ساری	pašm-uk	ejâr
اولار	per-mi	endöak
		jîj
		lâr
پرنده ^۱		parde
کازرون؟، گاوبندی	bâlanda	pardi
انوج، جعفرآباد	bâlêna	pârde
کردی مهاباد	bâlenda	percu:
کردی سقز، لکی کولیوند	bâlenna	pordo
کردی سقز	bâtanda	tila
کردی (سقز، سنندج)	bât-dâr	tilâ
کردی (سنندج، کرمانشاه)	mal	tiyelâ
کازرون؟	maryiza	vala
لارستان	moryiza	varas
کردی کرمانشاه	palawar	xeras
طالبش میناباد	para	
طالقان	paranda, parenda	
اولار، برغان، ساری، شہسوار	parende	bappeli
گلین قیہ	pergâdane	bâzfalake
لکی ترکاشوند	pema	bel-belak
جعفرآباد	qolang	lulapar
کردی سلطان آباد	tâir	papula
		par-pari
پرواز ^۲		par-parog
دهگردان زرین دشت	andâk	par-paruk
دماوند	cârak	parvâna

۱. برای آگاهی از بعضی از انواع پرنده‌ها ← و.و.

۲. چوب‌های کوتاه که نزدیک یکدیگر، بالای تیرخانه می‌چینند و روی آنرا حصیری می‌اندازند و خاک و گِل می‌ریزند.

bâzdâ-n	کردی سقز	parvâne	شهرسوار
bepperâ-un	افتر	parvona	دهگردان زرین دشت
par â-git-en	بندرانزلی	parvuna	ارزین، خور، زردشتیان کرمان، فرخی
parâ-yan	یهودیان همدان	pâpeli	بابل، ساری، فیروزکوه
pari-n	کردی (سقز، سنندج)	pâpperi:k	لری سگوند
parod-en	زردشتیان یزد	pâpula	کردی سلطان آباد
per-a:n	یهودیان اصفهان	per-peru	افتر، امامزاده عبدالله
peres-an	بروجرد، جعفرآباد	γorân-xâney	بندرانزلی
peress-en	شهرسوار	šaw-par-a	کردی کرمانشاه
pər â-git-en, pərest-en	بندرانزلی	šâ-par-ak	کلیگان
		šâ-ppar-a	ملایر
		šew-par-ak	دماوند
dâcala kiyâ-n	کردی سنندج	šew-par-ek	برغان
		šey-parr-e	یهودیان همدان
	پرویز	šow-par	یهودیان بروجرد
inaze	زردشتیان کرمان	šu-par	دهگردان زرین دشت
inazze	زردشتیان یزد		
pai-ruz	بابل، ساری		پروانه کوچک
pare	اروانه	bâznake	لارستان
pari	افتر، امامزاده عبدالله		
parige-ruz	شهرسوار		پروین ^۱
parig-ruz	طالقان	kua	لکی ترکاشوند
parin-arü	ارزین، گلین قیه		
pari-ri	خور		پروین ^۱
pari-ru	انوج، ملایر	bapper-an	برغان
pari-ruz	بندرانزلی، دماوند، فیروزکوه، نسا	bapperi-yan	سولقان
parre	ابیانه	bappores-en	طالقان
pa-ruz	اولار	bappori-yan	دماوند
payna	طالش میناباد	bâzberd-en	کردی سنندج

۱. نام چند ستاره گردهم آمده است. ۲. نیز نک ← پر زدن. ۳. از جا پریدن (در اثر آوازی سخت).

pari-šav	ارزين، گلین قیه	pay-ru	بروچرد، ملایر
pari-šew	بروچرد، جعفرآباد، دماوند،	pe:raka	کردی (سقز، سنندج)
	طالقان، ملایر	pere	خوانسار، یهودیان (اصفهان،
pari-šon	افتر		(بروچرد، همدان، یزد)
pari-šow	امامزاده عبدالله، خور، نسا	pered	لارستان
pari-šu	فیروزکوه	pereg-ru:z	سولقان
parre-šava	ابیانه	peri	کردی سلطان آباد
par-šo	اولار	perig	بهبهان
par-šu	ساری	peri-ruz	برغان
parvadoš	لارستان	per-ruz	امامزاده قاسم
paynašango	طالش میناباد	peru:-ru:z	مزینان
pe:ra-šaw	کردی (سقز، سنندج)	peye-ru	جعفرآباد
pere-šew	یهودیان اصفهان	piraka	کردی کرمانشاه
pere-šey	خوانسار	pirena	لکی ترکاشوند
pere-šow	یهودیان یزد	piriva	انارک
peri-šew	برغان، سولقان	pima	لکی کولیوند
peri-šey	یهودیان همدان	pi:miyâka	لری سگوند
peri-šow	امامزاده قاسم، یهودیان بروچرد	piyari	فرخی
per-šawe	کردی سلطان آباد		
pəri-šəb	بندرانزلی		پريشان کردن
pira-šew	لکی کولیوند	dapšossen ^۱	ساری
pira-šow	کردی کرمانشاه		
piyar-šaw	فرخی		پريشب
		inazze-šaw	زردشتیان یزد
	پزا	inazze-šow	زردشتیان کرمان
pac-â	طالقان	pai-šu	بابل
		paran-duš	بهبهان
	پزانیدن	parân-šo	اروانه
barsond-an	سولقان	parige-šow	شهسوار
		pari-râd	جوکی (دهگری چالوس، یخکش)

۱. نیز به معنای «پريشان شدن، درهم و برهم شدن و به هم خوردن».

پزشک	افترا	پسان فردا
افترا، خوانسار	hakim	por-pari-pari-šon
پس ^۱		پسانداز
ساری	aqeb	pac-endâz
بندرانزلی	ayeb	pas-endâz
لری سگوند	demâ	
نسا	demâl	پسانداز کردن
اولار، ساری	dembâl	pas-endâz kert-an
ساری	dembâl-sar	
بهبهان	dimdâ	پسان فردا ^۴
بروجرد، کردی کرمانشاه، لکی ترکاشوند	domâ	pas-degar-fardâ
طالقان	dombâl	pasilisöa
جعفرآباد	dömâ	pasin-fardâ
کردی (سقز، سنندج، کرمانشاه)	duâ	pasin-para
اولار	kefâ	pasin-söa
یهودیان اصفهان	pac	pason-pardâ
یهودیان (بروجرد، همدان)	pas	pas-para
گلین قیه	paš	pas-pas-sabâ
ساری	peš-sar	pas-pa-suâ
طالش میناباد	pešt	pas-pesin-ferdâ
اولار	pešt-e-sar	pastar
زردشتیان یزد	pey	pastarin-fardâ
پسان پریروز ^۲		pasterin-sebâ
فیروزکوه	pas-pari-ruz	pâšâacani
افترا	por-pari-pari	pehrâ
پسان پریشب ^۳		pe:-ru
دماوند	pason-pari-šew	pešâhrâ
		pešterân, peštparân

۱. مقابل «پیش» نیز ← دنبال، عقب. ۲. سه روز پیش از دیروز. ۳. سه شب پیش از شب گذشته. ۴. دو روز بعد از فردا.

por-pari	افتر	pəs-əni-fərdâ	بندرانزلی
xehpered	لارستان	pi-ru	فیروزکوه
		se:-sua	کردی سقز

پس پریشب

ampari-šav	ارزین	پسان فرداشب ^۱	
basser-pe:ra-šaw	کردی سقز	pasin-fardâ-šow	نسا
pasar-pe:ra-šaw	کردی سنندج	pas-para-šow	افتر
pas-parige-šow	شهسوار	pas-pesin-ferdâ-šey	خوانسار
pas-pari-šow	امامزاده عبدالله، نسا	pirušu	فیروزکوه
pas-pari-šu	فیروزکوه		

پس پریروز

pas-parre-šava	ابیانه	amparina-rü	ارزین
pas-pere-šey	خوانسار	ampašina-rü	گلین قیه
pas-peri-šew	برغان	basser-pe:raka	کردی سقز
pas-peri-šow	یهودیان بروجرد	baster-peri	کردی سلطان آباد
pas-pira-šow	کردی کرمانشاه	pasar-pe:raka	کردی سنندج
pas-pri-šew	دماوند	pas-parige-ruz	شهسوار
paytašângo	طالش میناباد	pas-pari-ruz	نسا
pis-pari-šew	طالقان	pas-parre	ابیانه
pis-pəri-šəb	بندرانزلی	pas-pere	خوانسار، یهودیان بروجرد
por-pari-šow	افتر	pas-peri-rus	برغان
xehparva-dəš	لارستان	pas-pesin-pere	خوانسار

پس پسان فردا^۲

pas-pešâhrâ	ابیانه	pas-piraka	کردی کرمانشاه
		pas-pirena	لکی ترکاشوند
		pas-pima	لکی کولیوند
		pas-pi:miyâka	لری سگوند
pasar-pe:râraka	کردی سنندج	payta	طالش میناباد
pas-peryâr	بهبهان	perey-rej	یهودیان یزد
pas-pirâraka	کردی کرمانشاه	pis-parig-ruz	طالقان
pas-pirâr-sâl	یهودیان بروجرد	piš-pari-ruz	فیروزکوه

۱. دوشب بعد از فرداشب. ۲. سه روز بعد از فردا.

۱. پستان ^۱		فرخی، کلیگان، مزینان	
ارزین	amjak	افین قائن، ایج، بابل، ساری،	sine
ایبانه	ceje	شہسوار، فیروزکوه، نسا	
گوداری	gendela	جوکی دہگری چالوس	sinecam
انارک	jija	جوکی ہلیستان	sinki
بندرانزلی	jizi	جوکی یخکش	šefti
امامزادہ عبداللہ، اولار،	juju	لارستان	šir
بابل، ساری			
خور	kiži		۲. پستان ^۲
جعفرآباد، طالش میناباد، طالقان،	mama	اولار	giyon
فرخی، یہودیان بروجرد		امامزادہ عبداللہ	gom
کردی سلطان آباد	mamak	امامزادہ قاسم، دستگرد، سولقان	gon
شہسوار	mame	طالقان، کردی (سقز، سنندج، کرمانشاہ)	guân
کردی (سنندج، کرمانشاہ)،	mamek	لکی ترکاشوند	guo
لکی ترکاشوند		لری سگوند، لکی ترکاشوند	guon
کردی سنندج	mamka	کلیگان	kâlâ
کردی جابن	pesdân	افین قائن	ma:ye
دماوند	pesdun	طالقان	sera
انوج، جعفرآباد	peso, -n	سمنان، شہسوار	sina
دستگرد، دہگردان زرین دشت	pešson		
بہیہان	pasu, pessu	پستان بی شیر حیوانات	
بابل، خوانسار	pessun	سولقان	kâlâ
برغان	pestân	افتر	pešson
افین قائن، زردشتیان (کرمان، یزد)،	pestun	فیروزکوه	sine
سمنان		پستان شیردار حیوانات	
یہودیان بروجرد	pesun	فیروزکوه	giyun
طالش میناباد	pešdön	دہگردان زرین دشت	gon
اولار	sene	افتر	guhun
اروانہ، سمنان، شہسوار، طالقان،	sina	بندرانزلی	guon

۱. نیز و.و. ۲. پستان حیوانات مانند گاو و گوسفند و بز و غیرہ.

پستانک	۱۶۷	پر
دهگردان زرین دشت	person	pustə بندرانزلی
اروانه	sina	
ایچ	sine	پسته کوهی
		bâh لارستان
		banak کازرون؟
خوانسار	pessun-ak	پستانک
		پستی ^۱
		nezmi کردی سنندج
یهودیان همدان	kiyepas	
یهودیان یزد	paste	پسر ^۲
یهودیان همدان	pastu	جوکی دهگری چالوس
یهودیان اصفهان	pašdu	انوج، بروجرد، کردی (سقز)، سلطان آباد ^۳ ، سنندج، کرمانشاه، مهاباد، لری سگوند، لکی کولیوند
		پسته
یهودیان بروجرد	fesa	جوکی یخکش
خوانسار، دستگرد	fessa	امام زاده عبدالله
کردی سنندج	pesa	جوکی یخکش
طالش میناباد	pesda	گوداری
اروانه، بروجرد، جعفرآباد، طالقان،	pessa	کمند
کردی کرمانشاه، کلارستاق، کلیگان،		تالخنچه
بستک، ملایر		برغان، خرم آباد شهنسوار، دماوند،
افتر، بابل، ساری، شهنسوار،	pesse	شهنسوار، طالقان، کلیگان، مزینان، نسا
فیروزکوه، نسا		اروانه، خوانسار ^۳ ، سمنان،
زردشتیان (شریف آباد، کرمان،	pesta	یهودیان (اصفهان، بروجرد، همدان)
یزد) کازرون؟، کردی سقز، لارستان		زردشتیان (شریف آباد، یزد)، یهودیان یزد
افتر، امام زاده عبدالله، اولار،	peste	دستگرد
برغان، جوکی یخکش		بهبهان، خور، فرخی، لارستان
کردی مهاباد	po:ste	گاوبندی
گلین قیه	pösda	

۱. مقابل «بالا و بالایی». ۲. در برابر «دختر». ۳. نیز به معنای «فرزند نرینه».

por-e-brâzar,	زردشتیان شریف آباد	poθra	تالخنچه
por-e-devar		pur	افترا، امامزاده عبدالله، انارک، ایج
por-i-dever	زردشتیان یزد	pūrâ	ایبانه
pos-e-berâ	فرخی	rey	بندرانزلی
pos-e-berâr	خور	rikâ	اولار ^۱ ، بابل، خرم آباد شهنسوار،
pur-biyâr	انارک		دهگردان زرین دشت، ساری، شهنسوار، فیروزکوه، کلارستاق، کلیگان ^۱
پسرخاله			
âqâla	خوانسار	vackâ	افترا
hâla-zâ	انوج	vaškâ, vaški	سمنان
pesar-xâla	دماوند	zoa ^۱	طالش میناباد
pir-hâla	خوانسار	zora	ارزین، گلین قیه
por-i-xomer	زردشتیان (شریف آباد، یزد)		
por-xâle	دستگرد		پسرانه
xâle-pesar	نسا	kor-âna	کردی سقز
		korr-âna	کردی (سنندج، کرمانشاه)
پسرخواهر			
bâjeuyle	کمند	pesar-âna	طالقان
pir-xuvâ	خوانسار	pesar-âne	شهنسوار
pos-e-fâr	فرخی	vackâ-hone	افترا
پسرپچه			
	پسردایی	jâdâ ^۲	جوکی هلیستان
âqâlu	خوانسار	pesar-vace	شهنسوار، طالقان
dâi-pesar	دهگردان زرین دشت، فیروزکوه	pir-ci	یهودیان (اصفهان، همدان)
dâi-peser	اولار، ساری	piri-ce	یهودیان اصفهان
dâi-pir	اروانه	rikâ-vace	اولار، ساری
dâi-zöra	ارزین، گلین قیه		
dâyi-zâ	بروجرد، ملایر		پسربرادر
dei-pesar	بندرانزلی	pir-berâ	خوانسار

۱. نیز به معنای «فرزند نرینه».

۲. نیز به معنای «پچه، کوچک».

pos-e-žen	خور	doyi-zâ	انوج
pur-enju	انارک	kâku-pur	افتر
qorda	کردی کرمانشاه	pesa-dâi	تالخونچه
xuaniške-žen	کردی سنندج	pesar-dâi	دماوند
zan-pesar	برغان، کلارستاق، کلیگان، نسا	pir-dâi	خوانسار
zan-peser	اولار	pir-e-dây	یهودیان همدان
zen-pesar	بندرانزلی	pir-e-dâyi	یهودیان (اصفهان، بروجرد)
zoa-lek	طالش میناباد	pir-hâlu	خوانسار
žen-i-zoa	طالش اسالم	por-dâi	دستگرد
		por-i-xâlu	زردشتیان یزد
	پسرشوهر	por-i-xo:lu	زردشتیان شریف آباد
ana-zâ	کردی کرمانشاه	pos-e-xâlu	خور، فرخی
ane-zâ	طالقان	pos-e-xâlva	فرخی
hana-zâg	کردی سنندج	poθra-dâi	تالخونچه
hanâ-zâ	کردی سقز	pur-xâlu	انارک
kor-šu	کردی سنندج	xâlu-pur	امام زاده عبدالله
mərde-pesar	بندرانزلی		
nezâ ^۳	خوانسار		پسرزاده ^۱
pey-zada	گاوبندی، لارستان	kor-a-zâ	کردی کرمانشاه
pišazâ	لکی کولیوند، ملایر	kor-a-zâg	کردی سنندج
pišezâ-nar	انوج، بروجرد		
piš-zâd-a	گاوبندی		پسر زن ^۲
pos-e-šiv	خور، فرخی	janniya-pir	سمنان
poθra-šuar	تالخونچه	ko:lawas, kor-žen	کردی سنندج
pur-mira	انارک	pesa-zan	تالخونچه
ši-pesar	کلارستاق، نسا	peser-endar	مزینان
ši-peser	اولار، ساری	peser-zan	ساری
ši-pir	سمنان	pišazâ	لکی کولیوند
šu-pesar	برغان، خرم آباد شهنسوار،	pišezâ-nar	انوج، بروجرد
	شهنسوار، کلیگان	pos-e-je	فرخی

۱. نیز ← نوۀ پسری. ۲. نیز ← ناپسری. ۳. نیز به معنای «دخترشوهر، نادختری، ناپسری».

	پسر عمو	šū-zoa	طالش اسالم
amma-zâ	انوچ	zer-kor	کردی مهاباد
âqâma	خوانسار	zoa-lek	طالش میناباد
mâmâ-zöra	گلین قیه		
pesar-amma	دماوند		پسر عمو
pir-amma	خوانسار	amin-pesar	ده گردان زرین دشت
		amu-pesar	خرم آباد شهنسوار، طالقان، نسا
	پسرک	amu-peser	ساری
ayâl, ayâlak	دماوند	âmi-pesar	فیروزکوه
porog	زردشتیان (شریف آباد، یزد)	âmi-pir	سمنان
posu	خور	âmi-pur	افتر، امامزاده عبدالله
		âmi-zora	ارزین
	پسر نوه ← نتیجه	âmi-pir	اروانه
		âmu-pesar	برغان، شهنسوار، کلارستاق
	پسر فردا	âmu-zâ	انوچ، ملایر
dosob	کرمانشاه	âqâmu	خوانسار
dösö	کردی سنندج، لری سگوند،	kor-ey-mâmek	کردی سلطان آباد
	لکی (ترکاشوند، کولیوند)	kor-i-mâm	کردی مهاباد
dusua	کردی سقز	pesa-âmu	تالخنچه
pahrâ	ابیانه	pesar-amü	دماوند
para	افتر	pir-âmu	خوانسار
parân	اروانه	pir-e-âmu	یهودیان (اصفهان، بروجرد،
parowne	امامزاده عبدالله		همدان)
pas-fardâ	انارک، شهنسوار، طالقان، ملایر، نسا	por-âmu	دستگرد
pas-ferdâ	خوانسار	por-e-âmu	زردشتیان شریف آباد
pasobah	یهودیان همدان	por-i-vomu	زردشتیان یزد
pasordâ	خور، فرخی	pos-âme	لارستان
pas-pardâ	دماوند	posar-amu	گاوبندی
pas-sabâ	بهبهان، لارستان، یهودیان یزد	pos-e-amu	خور، فرخی
pas-sebâ	برغان، یهودیان اصفهان	poθra-âmu	تالخنچه
pss-sobâ	امامزاده قاسم	pur-âmu	انارک

capâlasila	پس‌گردنی	pas-söa	انوج، جعفرآباد
iš	کردی کرمانشاه	pas-su:bâh	سولقان
lappâsa	کردی مهاباد	pasua	بروجرد
pac-gardan-i	کلارستاق	pasuâ	یهودیان بروجرد
pas-e-gardan-i	یهودیان اصفهان	pašinarü, paš-ohro	گلین‌قیه
pas-gardan-i	یهودیان (بروجرد، همدان)	pâšâ	طالش میناباد
	دماوند، زردشتیان (شریف‌آباد، یزد)	pe:râ	اولار، ساری، فیروزکوه
pas-gerden-i	شهسوار، خوانسار	peš-e-herdu	زردشتیان یزد
pas-gærden-i	بندرانزلی	pešerdâ	زردشتیان کرمان
paš-i-gariya	سمنان	pæs-færdâ	بندرانزلی
pašt-e-garden	افترا	ro:žapâšter	کردی سلطان‌آباد
pašt-e-garden-i	امام‌زاده عبدالله، جعفرآباد		پس‌فرداشب
pe-kalla-i	انارک	ampašešav	گلین‌قیه
peš-mel-i	کردی سقز	pahrâ-šava	ایبانه
pešt-e-gerdan	فیروزکوه	para-šow	افترا
pešt-mel-i	کردی سنندج، لکی ترکاشوند	pas-fardâ-šew	بروجرد، لکی کولیوند، ملایر
pey-kalla-gi	خور، فرخی	pas-fardâ-šow	نسا، یهودیان بروجرد
pey-kati	دماوند	pas-farde-šew	سولقان
poš-gerden-i	مزینان	pas-ferda-šow	بهبهان
pošt-e-gardan-i	برغان	pas-ferdâ-šey	خوانسار
pošt-e-garden-i	انوج، بروجرد، ملایر	pas-fordâ-šow	لارستان
pošt-gardan-i	امام‌زاده قاسم	pasilifardâ-šew,	جعفرآباد
pošt-garden-i	طالقان	pasin-fardâ-šew	
petaki	اولار، ساری	paš-ohro-šav	گلین‌قیه
qaffâ	بهبهان	perâ-šu	فیروزکوه
šilla	طالش میناباد	šawteredika	کردی سلطان‌آباد
tapuk	اولار، ساری		
			پس‌گردن
	پس‌له	ges	بابل، ساری
pasela	بروجرد، ملایر	pekefâ	بابل
		pošt-e-garden	انوج، بروجرد، ملایر

پس مانده		یهودیان یزد	
لری سگوند	pasâ-hör	یهودیان همدان	pošd
جعفرآباد	pasâ-xor	برغان، شهنسوار، طالقان	pošt
دماوند	piš-ba-münd-a	جوکی یخکش	poštçâk
		جوکی دهگری چالوس	poštenâ
پس ماندهٔ ستور ^۱		پشت بام	
خوانسار	nošxâr	گوداری	poštqoi
		بندرانزلی	pušt
پسندیدن		پشت بام	
طالقان	ba-pesendess-en	کردی جابن	bâm
کردی (سقز، سنندج)	pasaniyâ-n	کردی (سنندج، کرمانشاه)	bân
شهنسوار	pasend a-kord-en	دهگردان زرین دشت	bom
اولار	pasend hâ-kerd-en	فیروزکوه	bum-e-sar
ساری	pasend hâ-kord-en	امامزاده عبدالله، ایج	bunlow
بندرانزلی	pasend kud-en, pesân-en	دماوند	bün
		دستگرد	dim-bon
پشت ^۲		پشت سر	
انوج، بروجرد، خوانسار، لارستان، ملایر	gorda	یهودیان بروجرد	pašd-e-bom
		اروانه	sar-e-bun
یهودیان همدان	gorde		
بهبهان	mâza	ساری	kefâ
اروانه، افتر، امامزاده عبدالله، انارک	pašt	اولار	petak
سمنان	pašti		
ابیانه	pâšd	دماوند	dodâr
ارزین، اولار، بابل، خور، دستگرد، دهگردان زرین دشت، ساری، طالش میناباد، فرخی، فیروزکوه، کردی (سقز، سلطان آباد، سنندج، مهاباد)، کلارستاق، گلین قیه، لکی کولیوند، نسا،	pešt	جعفرآباد	pošt-e-sar-e-yak
پشت مازو ^۳		پشت مازو ^۳	
		شهنسوار	miyen-molice
		کلارستاق	miyun-marza

۱. غذای نیم خوردهٔ ستور. ۲. پشت بدن. ۳. گوشت دوطرف ستون فقرات.

sari kerd-an	بروچرد، جعفرآباد	pešt-a-mâza	کردی سقز، کرمه‌اب
	پشک ^۳	pošt-mâza	سمنان
haqqâ	بهبهان		
huc	زردشتیان یزد		پشت ورو کردن
pešg	ساری، کردی سقز، یهودیان بروچرد	hał-garân-en	کردی سقز
qâqež	بروچرد		پشته غله
	پشک انداختن	teyla	لکی ترکاشوند
pešg hâ-vunt-un	افتر	ti:la	لری سگون
sərə âvêrd-en	بندرانزلی		پشته کش ^۱
	پشکل ^۴	teyla-kiš	لکی ترکاشوند
pešgel	خوانسار، کلیگان		پُشتی ^۲
	پشم	pašt-i	انارک
hari	کردی جابن	pešt-i	اولار، ساری، فرخی، کردی (سنندج، کرمانشاه)
mi	اولار، ده گردان زرین دشت، فیروزکوه		
mu	جوکی یخکش	pošd-i	دماوند
paš	افتر، امامزاده عبدالله، بابل	pošt-i	خور، دماوند
pašm	اروانه، ایچ، بابل، برغان، بندرانزلی، خوانسار، دستگرد، ساری، سمنان، شهنسوار، طالقان، کلیگان، گاوبندی، لارستان، نسا، یهودیان بروچرد		پشتیبان
pašma	طالش اسالم	pošt	شهنسوار، طالقان
pašmenâ	جوکی دهگری چالوس	sar	بروچرد، جعفرآباد
pâšma	طالش میناباد		
pâzm	ابیانه		پشتیبانی کردن
siyâkani	گوداری	pošd-i ked-an	دماوند

۱. شخصی که پشته روی دوش حمل می‌کند. ۲. قسمی تشک برای تکیه دادن.

۳. قرعه. ۴. نیز. و.و.

	جوکی هلیستان	vâli	پشیم گوسفند
hari-peyz	کردی (سنندج، کرمانشاه، مهاباد)	xori	کردی جابن
höri			لکی کولیوند
xori	پشمالو		کردی (سقز، سلطان آباد)
	دماوند	pašm-âlû	
	افتر	pašuk	پشه
magas			بهبهان
megas	پشیم بره		جوکی دهگری چالوس
meγ-meγ	کردی (سقز، سنندج، مهاباد)	bargen	گلین قیه
meγ-meγa	کردی سلطان آباد	lawâ	ارزین
mešula	سمنان، شهنسوار	vara-pašm	کردی (سقز، مهاباد)
mucak	طالش اسالم	vara-pašma	طالش میناباد
paqcakura	لکی کولیوند	varge	بروجرد
paša	لری سگون، لکی کولیوند	vargen	اروانه، جوکی یخکش، دماوند،
	طالش میناباد	vavâšm	دهگردان زیرندشت، زردشتیان
	کردی کرمانشاه	wargen	(شریف آباد، یزد)، طالقان، کردی جابن،
			کلارستاق، کلیگان، لارستان
paše	پشیم بز		افتر، امامزاده عبدالله، ایج، بابل، برغان،
	طالش میناباد	bez-a-mu	ساری، شهنسوار، فیروزکوه، نسا
pašekuri	نسا	bez-mi	دستگرد
pašeqoi	طالقان	bez-mu	گوداری
pašə	شهنسوار	boz-mu	بندرانزلی
pašša	کردی مهاباد	maraz	فرخی
paššakura	کردی سقز	marxoz ^۱	ملایر
paššə	لری سگون	mi:	خور
pašxakura	کردی (سقز، سنندج، کرمانشاه، مهاباد)	mu	لری سگون، لکی ترکاشوند
paxcakura	لکی کولیوند	mü	انوج، جعفرآباد، لکی کولیوند،
	کردی کرمانشاه	tuk	یهودیان بروجرد
paxjekure			یهودیان همدان

	پشیمانی	paxša	کردی کرمانشاه
pešimmon-i	افتر	paxšakura	انوج، کردی کرمانشاه
		pâšâ	ابیانه
	پُک ^۲	peša	زردشتیان کرمان
hort	بهبهان	peše	یهودیان اصفهان
pok	انارک، خوانسار، خور، زردشتیان	pešša	انارک
	یزد، شهسوار، فرخی، کردی (سنندج، کرمانشاه)	pešu	کردی سلطان آباد
pök	طالش میناباد	pexcekura	خوانسار
puk	اولار، بندرانزلی، ساری، لکی ترکاشوند	to:fâna	کردی سنندج
put	طالقان		پشه بزرگ ^۱
		lal	اروانه، امامزاده عبدالله، اولار، بابل، دهگردان زرین دشت، ساری، شهسوار، طالقان، کلارستاق، نسا
pakar	انارک، خور، دماوند، فرخی		
	پُک زدن		پشه بند
pok besset-un	افتر	pašdun	بابل
pu:k be-zi-yan	سولقان	paše-dun	اولار، ساری
		pašə-dân	بندرانزلی
	پک و پوز		پشه خاکی
pâk-u-poz	بندرانزلی	rakenâ	نسا
		xâki-paše	افتر، امامزاده عبدالله
körpi	ارزین، گلین قیه	xâk-paša	دهگردان زرین دشت
pârd	طالش میناباد	xak-paše	فیروزکوه
pel	اولار، ساری، شهسوار، نسا		
perd	کردی (سقز، سنندج)		پشیمان
pert	کردی سلطان آباد	pašimün	دماوند
pi:l ^۳	لری سگوند	pešimmon	افتر

۱. یک گونه پشه بزرگ. ۲. هریک بار فروکشیدن دود سیگار و چپق و مانند آن به دهان.

۳. نیز به معنای «پول».

palle	اولار	piyel	لکی ترکاشوند
palle-kum	فیروزکوه	pohl	بهبهان
palle-kun	امامزاده عبدالله	pol	افتر، امامزاده عبدالله، خوانسار،
pâcina	لکی کولیوند		زردشتیان (کرمان، یزد)، طالقان، کردی
pela, pela-kâna	کردی کرمانشاه		کرمانشاه، یهودیان بروجرد
pele:-kân	کردی سنندج	pöl	سمنان
pella	دهگردان زرین دشت، ملایر	pu:l	سولقان
pella-kâti	دماوند	pül	بروجرد، جعفرآباد ^۱
pelle-kon	اروانه	purd	بندرانزلی
pelle-kun	بابل		
pellkân	شهسوار		پلا سیدن
pila-kân	طالش میناباد	balmâsi-yan	دماوند
pillâ-kân	بندرانزلی، گلین قیه	balpâsi-yan	سولقان
pli-kân	کردی سقز	celisâ-yan	یهودیان همدان
polla-kân	طالقان	clusiyâ-n	کردی کرمانشاه
rah-cuna	زردشتیان یزد	clüses-an	بروجرد، جعفرآباد
rao-vuno	خور	patâsi-n	کردی (سقز، سنندج)
razina	مزینان	pelâs-a:n	یهودیان اصفهان
râx-cuna	فرخی	pelâsiyâ-un	افتر
ro-cuna	زردشتیان شریف آباد	ptâsi-n	کردی سقز
		va-polâsi-yen	طالقان
پلک چشم			
cešm-e-kola	کلیگان		پلا سیده
kabele	ساری	falmâsi-ya	دماوند
kale	نسا		
kâla	کلارستاق		پلکان
kavla	دماوند	kâti	دماوند
kewla	سولقان	navardong	بهبهان
kowla	امامزاده قاسم	orcín	بروجرد
kule	ساری	pala-ko, ~ n	انوج

۱. نیز به معنای «پول».

	اولار	mefle	پلنگ کوچک ^۱	
ker-palang	خوانسار	palk	فیروزکوه	
	کردی سنندج	pe:la		
	ساری	pele	پلو	
âš	ابیانه، خور، دهگردان زرین دشت،	pelk	انوج، بروجرد، بهبهان، جعفرآباد،	
	زردشتیان (کرمان، یزد) سمنان، فرخی،		لری سگوند، لکی ترکاشوند	
âš-e-pelow	فیروزکوه، مزینان، یهودیان همدان		لکی ترکاشوند	
calâv	کردی سقز	pe:ta	کردی جابن	
ce	لری (بیرانوند، سگوند)	pešt-piyela	ابیانه	
paris	انوج، بروجرد، طالش میناباد،	pila	جوکی یخکش	
pelaw	طالقان، کردی کرمانشاه، ملایر		فرخی	
pelâ	برغان، ساری، شهنسوار، یهودیان اصفهان	pile	افترا، امامزاده عبدالله، اولار، بابل،	
	بندرانزلی	pille	ساری، شهنسوار، نسا	
pelâw	کردی مهاباد	pilu	کردی (سلطان آباد، سنندج)	
pelew	لکی کولیوند	pöla	طالقان، ملایر	
pelow			ارزین، خوانسار، دستگرد،	
			طالش میناباد، یهودیان بروجرد	
peris	ارزین، اروانه، افین قائن، اولار،	palang	جوکی (دهگری چالوس، هلیستان)	
piri	جوکی یخکش، شهنسوار، طالش (اسالم،		گوداری	
plow	میناباد)، طالقان، فیروزکوه، کردی جابن،		کردی کرمانشاه	
ptâw	کلارستاق، کلیگان، گلین قیه، گاوبندی،		کردی سقز	
polâv	لارستان، نسا، یهودیان بروجرد		انارک	
polo	گوداری	palanqoi	خور	
polow	افترا، امامزاده عبدالله، بابل، برغان، ساری	paleng	زردشتیان کرمان	
poluv	کردی مهاباد	paŋing	زردشتیان یزد	
pölö	خوانسار، خور، فرخی	peleng	گلین قیه	
	بندرانزلی	pələŋg		
	کردی سقز	plang	پلوبی نمک	
vašil ^۲	انارک	pleng	جعفرآباد	
vešil	کردی سقز	ptang	بروجرد	

۱. گونه‌ای پلنگ کوچک که در کوه‌ها زندگی می‌کند. ۲. نیز به معنای «آش بی نمک، آش ساده، خورش ساده».

pami	کردی کرمانشاه، لکی کولیوند	پله	
pamma	کلارستاق، ملایر، یهودیان بروجرد	دستگرد	orcini
pamme	بابل	ساری	palle
pâmba	طالش میناباد	خور	paɔ-cunɔ ^۱
pemba	خوانسار	خوانسار	pârcina
pəmbə	بندرانزلی	سولقان، یهودیان بروجرد	pela
pomba	ارزین	ارزین، دهگردان زرین دشت،	PELLA
pombe	شهرسوار	کردی (سقز، سلطان آباد)	
pomo	بستک	دماوند	pellakâti
ponba	طالقان	ایبانه	pellâ
pɔma	لارستان	افترا، ایچ، بابل، دماوند، شهرسوار، نسا	pelle
gezla	گوداری	بندرانزلی	pəla
sefidnu:ki	جوکی یخکش	طالقان	polla
		فرخی	râx-cuna ^۱
	پنبه پاک کرده ^۴	فیروزکوه	sakku
luka	بروجرد، لکی ترکاشوند		
lukka	دستگرد، طالقان	پله بهن	
lukke	برغان	بابل	refâq
ma:lij	خور		
		پنبه ^۲	
	پنبه پاک نکرده ^۵	انارک	colla
goma	زردشتیان (شریف آباد، یزد)	خور، فرخی ^۳	gij
gorvang	خور، فرخی	کردی (سقز، سنندج، مهاباد)	lo:ka
koluza	زردشتیان یزد	کردی سلطان آباد	lo:kâ
kulza	دستگرد	افترا، امامزاده عبدالله	lukke
veddone	افترا	انوج، بروجرد، یهودیان بروجرد	pama
veždne	امامزاده عبدالله	جوکی دهگری چالوس، کلیگان	pamba
viš	انارک، دستگرد	اولار، ساری، فیروزکوه، ماها	pambe

۱. نیز به معنای «پلکان». ۲. نیز ← و.و. ۳. نیز به معنای «پنبه حلاجی شده».

۴. پنبه‌ای که از غوزه در آورده و تخم آن گرفته شده باشد.

۵. پنبه‌ای که در غوزه باز شده قرار دارد و به الیاف آن پنبه‌دانه متصل است.

pambe kut-an	فیروزکوه	پنبه حلاجی شده	
pamma-zan	ملایر	cola	دستگرد
		cole	یهودیان اصفهان
	پنج ^۱	gij	فرخی
pahanj	امامزاده عبدالله، ساری	giž	خور
pain	یهودیان همدان	pambe	برغان
panj	افترا، امامزاده عبدالله، اولار، خوانسار، دماوند، زردشتیان (کرمان، یزد) شهرسوار، فرخی، فیروزکوه، طالقان، یهودیان (بروجرد، یزد)	šend	یهودیان همدان
			پنبه دانه
		cenjek-pami	کردی کرمانشاه
panjhât	جوکی دهگری چالوس	dunaki, gejeng	خور، فرخی
penj	بندرانزلی، طالش میناباد، کردی	koti	بستک
	سلطان آباد	kotu	لارستان
penš	انارک	lo:ka-dâna	کردی سنندج
pinj	گلین قیه	pama-toxm	انوج، بروجرد
pɔnj, pun	خور	pambe-tim	اولار، بابل، ساری
		pamiyona	لکی ترکاشوند
	پنجاه ^۱	pamma-tim	کلارستاق
panjah	فرخی	pamma-toxm	ملایر
panjâ	افترا، امامزاده عبدالله، دماوند، زردشتیان کرمان، کردی سلطان آباد	to:m-pami:	لری سگوند
panjâh	شهرسوار، طالقان، یهودیان بروجرد	viduna	زردشتیان (شریف آباد، یزد)
panji	زردشتیان یزد	višonna	انارک
panjo	خور	viždona	دستگرد
penja	انارک	xišonna	انارک
penjâ	بندرانزلی، خوانسار، فیروزکوه		پنبه زن
penjo	طالش میناباد	hellâj	ساری
		lukke-jen	امامزاده عبدالله
	پنجاهم	naddâf	افترا
panjâh-öm	زردشتیان کرمان	neddâf	اولار

panj-cekâi	جوکی ده‌گری چالوس	پنج‌همین	
panj-šâi	افتر	panjâh-am-in	زردشتیان کرمان
pan-šâyi	امام‌زاده عبدالله		
		پنج‌اه و یک	
	پنج‌شنبه	panjâ-o-yak	افتر
bain-šabbât	یهودیان اصفهان	penjâ-o-yak	فیروزکوه
payn-šammay	ابیانه		
pey-šomba	خوانسار		پنجره
		darbacca	دماوند
	پنج‌قران	dar-ice	ساری
panj-qerun	خوانسار	nim-dar-i	اولار، نسا
panj-xasi	جوکی ده‌گری چالوس	panjara	کردی سلطان آباد، لارستان
		panjare	شہسوار
	پنجم	panjera	کردی سقز، یهودیان بروجرد
penj-om	کردی سلطان آباد	panjere	بابل
penj-um	بندرانزلی	penjara	ارزین، طالش میناباد، طالقان، گلین‌قیه
ponj-öm	زردشتیان کرمان	penjera	خوانسار
		pənjərə	بندرانزلی
	پنجمین		
panj-am-in	زردشتیان کرمان		پنج‌سیر ^۱
panj-om-i	یهودیان همدان	darom	شہسوار
		panjâ	کردی کرمانشاه
	پنجول (زدن)	panjey	یهودیان همدان
xerenj	بستک		
			پنج‌سیرونیم ^۱
	پنج	girvânka	طالش میناباد
cang	خوانسار، کلارستاق		
canger	طالش میناباد		پنج‌شاهی
ceng	شہسوار، طالقان، کردی (سقز، مهاباد)	hašgessi	خور، فرخی

qâyem kerd-en	کردی کرمانشاه	panja	کردی یهودیان بروجرد
šârd-en	کردی سنندج	panjâ	ابیانه
		panje	امامزاده عبدالله، فیروزکوه
	پنیر	penja	خوانسار، طالقان
fani:r	دماوند	qapâl	لکی ترکاشوند
pandir	اولار، شهسوار، طالقان		
paner	ارزین، کردی (سقز، سنندج)، گلین قیه		پنجه دزدیده ^۱
pani	طالش میناباد	panjek	شهسوار
panir	امامزاده عبدالله، بابل، جوکی	panjepitek	طالقان
	یخکش، دماوند، ساری، فیروزکوه،	penja	زردشتیان یزد
	کردی (جانب، سلطان آباد، کرمانشاه)	penjavar	زردشتیان کرمان
	گلین قیه، لارستان، نسا		
pannir	افترا		پند
penir	برغان، خوانسار، زردشتیان	pand	خوانسار
	(کرمان، یزد)، یهودیان (بروجرد، همدان)		
penircam	جوکی دهگری چالوس		پنهان
pənir	بندرانزلی	giz	ارزین
pinir	یهودیان اصفهان	kâyom	گاوبندی
		pasala	انوج
	پنیر خرما ^۲	pasela	بروجرد
panir	خور، فرخی	pâynu	گلین قیه
pinir	انارک	qâyem	یهودیان بروجرد
xap	لارستان		پنهان شدن
		jegâ xurd-en,	بندرانزلی
	پوچ	je xuft-en	
pic	بهبهان	šâriyân	کردی سنندج
puc	بندرانزلی، خوانسار، زردشتیان		پنهان کردن
	یزد، شهسوار، کردی (سقز، سنندج)	jegâ dâ-han	بندرانزلی

۱. هریک از دوازده ماه ایران باستان دارای سیروز بود و سال سیصد و شصتروز، بنابراین هر سال شمسی پنجروز کم داشت، برای جبران در آخر هر سال پنجروز دیگر، به نام پنجه دزدیده، می افزودند تا سال شمسی درست سیصد و شصت و پنج روز باشد.

۲. شیرهای است سفیدرنگ که در فصل به خصوص بالای تنه درخت خرما پدید می آید و آنرا می خورند.

پوست	۱۸۲	پود
qaw	کردی سقز pu:k	کردی کرمانشاه
qu	نسا put	طالقان، کردی کرمانشاه
suda	بروجرد	
		پود ^۱
	âvi	فرخی
lamc	شهرسوار، طالقان lahma	بهبهان
leus	لکی ترکاشوند ovi	خور
lous	لری سگوند pe	ساری
lüt	بروجرد pid	یهودیان اصفهان
mâfur	اولار، ساری po	کردی (سنندج، سقز)
niš	انارک pö	طالش میناباد
po:za	کردی سنندج pu	شهرسوار، طالقان، کردی کرمانشاه،
puz	تالخنچه، خوانسار، سمنان،	لری سگوند، لکی ترکاشوند
	فرخی، کردی کرمانشاه pud	یهودیان بروجرد
puza	زردشتیان (کرمان، یزد)، کردی سقز pü	بروجرد، جعفرآباد، دماوند
puzâ	خور vard	افتر
puze	افتر vâfe	اولار، ساری
puzo	خور	
tok	شهرسوار	پوده ^۲
	gâw	کردی کرمانشاه
	pete	شهرسوار
sek-e-mæccə	بندرانزلی pifa	انوج، بهبهان، لری سگوند
	pifi	لکی ترکاشوند
	pite	اولار
piyâsi	جوکی (دهگری چالوس، هلیستان) pizo:	کردی سنندج
pe:s	کردی سقز pu	طالش میناباد
pest	کردی مهاباد puš	افتر، امامزاده عبدالله
po:s	کردی سنندج puta	طالقان
post	کردی جابن püfa	جعفرآباد

۱. رشته‌هایی است که در پهنای لباس بافته می‌شود.
 ۲. چوب پوشیده که آنرا جهت افروختن آتش به عنوان آتشگیر مهیا کرده باشند.

kul	بابل ^۲ ، دماوند ^۱ ، ساری ^۲ ، فیروزکوه ^۲ ، کلارستاق ^۲	pus	ابیانه، ساری، طالقان، کردی کرمانشاه، کلارستاق، یهودیان (اصفهان، همدان)
kül-e-morquna	دماوند		
lu ^۲	طالش میناباد	puskâi	جوکی یخکش
lük ^۲	ارزین، گلین قیه	puss	بابل، خوانسار، دستگرد، دهگردان
omrqâne-pušlâk	شهسوار		زریــن دشت، فیروزکوه، نسا، یهودیان بروجرد
post-i-heyke	کردی جابن		
puss	کلیگان	pust	اروانه، افتر، امامزاده عبدالله، اولار، برغان، زردشتیان (کرمان، یزد)
pussâl-toxm	خوانسار		
te:ko ^۲	کردی مهاباد		سمنان، طالش اسالم، طالش میناباد، لارستان
to:k, to:xel	کردی سقز		
to:žeg	کردی سنندج	pustqoi	گوداری
tuelk ^۲	کردی مهاباد		
tuk	لکی ترکاشوند		پوست برنج درشت
		xaj	شهسوار
	پوست چوبی گردو ^۳		
cokole ^۴	افتر، امامزاده عبدالله		پوست برنج ریز
kecelâp ^۴	اروانه	angotâ	شهسوار
kocelâb ^۴	طالقان		
koceli ^۴	دهگردان زرین دشت		پوست پنبه
kucilâb	کلیگان	kulzeveli	دستگرد
kul	کلارستاق ^۴ ، نسا		
kül	دماوند		پوست تخم مرغ
pu:cela	سولقان	cokole ^۱	افتر، امامزاده عبدالله
		kecelâp ^۱	اروانه
		kocelâb ^۱	طالقان
		koceli ^۱	دهگردان زرین دشت
resend	انارک	kol	اولار ^۲ ، بهبهان، زردشتیان (شریف آباد، یزد)

۱. نیز به معنای «پوست چوبی گردو، فندق، بادام، پسته و جز آن».

۲. نیز به معنای «پوست درخت و میوه».

۳. نیز به معنای «پوست فندق، بادام، پسته و جز آن».

۴. نیز به معنای «پوست تخم مرغ».

suâlem	طالقان	پوست درخت و میوه ^۱
sul	کلیگان kol	اروانه، اولار ^۲
su:la	سولقان kul ^۲	بابل، ساری، فیروزکوه، کلارستاق
talepâs	ساری kü ^۳	دماوند
talpusi	اولار palek	کردی سلطان آباد
tuk ^۴	لکی ترکاشوند po:s	کردی سنندج
	post	کردی جابن
	puss	دهگردان زرین دشت
fəl	بندرانزلی pust	افتر، بندرانزلی، سمنان
sos ^۵	اولار püsd	دماوند
sus ^۵	ساری lu ^۲	طالش میناباد
	lük ^۲	ارزین، گلین قیه
	te:ko ^۲	کردی مهاباد
püsdak	دماوند to:k ^۲	کردی (سنندج، کرمانشاه)
	to:ka ^۲	کردی سنندج
	tox, to:xel ^۲	کردی سقز
po:s-in	کردی سنندج to:žeg ^۲	کردی سنندج
pus-in	کردی کرمانشاه tuelk ^۲	کردی مهاباد
puss-in	خوانسار، شهنسوار، طالقان، tuk	کردی کرمانشاه، لکی ترکاشوند ^۲
	یهودیان (اصفهان، همدان) tuž	کردی کرمانشاه
پوسیدن		پوست سبز گردو
ba-pisi-yan	دماوند kamko:ʈ	کردی (سقز، سنندج)
ba-pusi-yen	طالقان kamkul	کردی کرمانشاه
pe-pu:si-yan	سولقان kewhal ^۴ , köhal	دماوند
bu-buxst-en	بندرانزلی pâs	کلارستاق
pis-an	یهودیان اصفهان pâs	دهگردان زرین دشت
pisâ-yan	یهودیان همدان siyâlem	نسا

۱. مانند خربزه، هندوانه، خیار و جز آن. ۲. نیز به معنای «پوست تخم مرغ».

۳. نیز به معنای «پوست مار». ۴. نیز به معنای «پوست سبز فندق و بادام».

۵. نیز به معنای «پوست گندم». ۶. نیز به غلاف باقلا و لوبیا.

	پوشاندن ^۱	pisi-yan	شهسوار
duet-on	افتر	pisod-en	زردشتیان یزد
		po:siyâ-n	کردی (سقز، سنندج)
	پوشیدن	pusi-yan	بروجرد
ba-puši-yan	طالقان	püses-a, ~ n	جعفرآباد
bar-kerd-en	کردی سنندج		
bar-kærd-æn	کردی سقز		پوسیده
da-ked-an	دماوند	ba-fisi-ya	دماوند
duet-on	افتر	ba-pis, ~ -e	شهسوار
du-kud-en	بندرانزلی	ba-pisi-ya	دماوند
gar kard-o	فرخی	ba-piss-e	ساری
pušd-an	یهودیان اصفهان	ba-pist-e	اولار
puši-yan	بروجرد	ba-pusi, ~ -ya	طالقان
ton kord-en	طالقان	be-pu:si-ya	سولقان
var-kerd-an	بروجرد	be-pussi-yâ	افتر
vâ-pušd-an	یهودیان همدان	bo-pus-i	برغان
		bu-buxust-e	بندرانزلی
	پوک	pex-a	طالش میناباد
jejâq	جوکی یخکش	pis-a	یهودیان اصفهان
karr	خور	pisâ-ya	یهودیان بروجرد
pesk	خور، فرخی	pisâ-ye	یهودیان همدان
pik	انارک، اولار، بهبهان، خوانسار،	pisess-a	بهبهان
	لکی ترکاشوند، یهودیان بروجرد	pisn-a	خوانسار
pöc	طالش میناباد	pisod-a	زردشتیان یزد
puc	افتر، امامزاده عبدالله، ساری	pi:terki-yâ	لری سگوند
puk	بندرانزلی، زردشتیان یزد، ساری،	po	کردی سقز
	شهسوار، کردی (سنندج، کرمانشاه)	posi-yâg	کردی سنندج
pukenâ	جوکی دهگری چالوس	pütekes-a	جعفرآباد
pukk	دماوند	püterki-yâ	لکی ترکاشوند

	put	طالقان، کردی (سندج، کرمانشاه)
gâmâ-nâk	pük	بروجرد، دماوند
yeruk-dâr		
pul-dâr		پول
	ardi	یهودیان یزد
	fül	دماوند
pul-a-raša	gâmâ	جوکی یخکش
pul-e-siyâ	gomâ	جوکی (ده‌گری چالوس، هلیستان)
pul-e-siye	pil	بابل، بهبهان، خوانسار ^۱ ، سمنان،
siyo-pul		لری سگوند ^۲ ، لکی ترکاشوند،
		یهودیان (اصفهان، بروجرد، همدان)
mâi-pul	pul	اولار، بابل، بندرانزلی، زردشتیان
parek		(کرمان، یزد)، ساری، شہسوار،
parra		طالش میناباد، طالقان، کردی (سندج،
parrak		کرمانشاه)، نسا
pilak	pül	ارزین، بروجرد، جعفرآباد ^۲
pilay	yoruk	گوداری
putaka		
zerek		پول خرد
	herd-a-pul	طالش میناباد
	pul-a-werda	کردی سقز
fetina	pul-e-xurd	شہسوار، کردی کرمانشاه
peduna	xurd-e-pul	طالقان
penga		
petenek		
petenik		پولدار ^۳
petenuk	dârâ	اولار، بابل، ساری
petina	gâmâ-dâr	جوکی ده‌گری چالوس

۱. نیز به معنای «نیم‌شاهی». ۲. نیز به معنای «پُل». ۳. نیز به ثروتمند، دارا. ۴. نیز به فلس ماهی.

	pina	خوانسار، لکی ترکاشوند، یهودیان
زریـن دشت، ساری ^۲ ، فیروزکوه، مزینان، نسا، یهودیان (بروجرد، همدان) ^۲		بروجرد
palu	pine	یهودیان (اصفهان، همدان)
	pitenek	ساری
palü	pitina	دماوند
pât	piyona	اروانه
pâlö	podena	کازرون؟، لارستان
pâlu	podo	بستک
pâlu	pudena	زردشتیان کرمان
pelu	puna	زردشتیان یزد، طالش میناباد، کردی (سنندج، کرمانشاه)، ملایر
piyal ^۲		لری سگوند
tak ^۲	pune	برغان
	punga	کردی (سقز، سنندج)
	putenik	شهرسوار
lâ	putinek	طالقان
nezik	putunek	افترا، امامزاده عبدالله
pali	püna	انوج، بروجرد، لکی کولیوند
	tula	بهبهان
pa:lu	uji	اولار ^۴ ، بابل، ساری ^۴ ، فیروزکوه، یهودیان اصفهان
piš	xərš	اولار
piyali		بندر انزلی
var		لری سگوند ^۴ ، لکی ترکاشوند
volâ		جعفرآباد، فیروزکوه
	kaš	بهبهان
	kaš-e-pahli	اروانه
	lap	دماوند
âcoq	pahli	طالقان
dašd, dašdel	pahlucam	بهبهان، زردشتیان یزد
ferâx	pali	جوکی دهگری چالوس
		اولار ^۲ ، خوانسار ^۲ ، دهگردان

۱. دو طرف سینه و شکم. نیز ← آبگاه، تهیگاه. ۲. نیز به معنای «نزد، پیش».

۳. پیش، نزدیک. ۴. نیز به معنای «دو طرف سینه و شکم».

	او لار، فیروزکوه	gešâd	لری سگوند، لکی کولیوند
pe:n	امام زاده عبدالله	gošâd	ملایر
peqar	طالش میناباد	hoviž	انارک
peqer	دماوند	laf	انوج، بروجرد، تالخنچه
peyin	اولار، جوکی یخکش، ساری، شہسوار	lap	یهودیان بروجرد
peyn	بروجرد، بندرانزلی، جعفرآباد،	pa:n	کردی مهاباد، یهودیان (اصفهان، همدان)
rota	دستگرد، زردشتیان یزد، ساری، یهودیان		طالقان
samât	بروجرد		بهبهان
ser	ابیانه	pahen	گاوبندی
sor	دماوند، طالقان، نسا	pahn	لارستان
tâpa	طالقان	paxt, paxtel	دستگرد
zur	خور	pâhn	افتر، امام زاده عبدالله
	کردی (جانب، سقز، سلطان آباد،	pân	
	سنندج، کرمانشاه)		پهنا
bar	انارک	pehn	کردی سقز
dašdeli, dašdi	لکی ترکاشوند	piyan	طالقان
pahn-â	فرخی	povahn, puahn	شہسوار
paxdeli, paxdi	برغان	var	طالقان
var	گلین قیه	varen	افتر، اولار، برغان، شہسوار،
	افتر	veša	طالقان، گلین قیه
vari			ساری
	پهن		
	دماوند	amârat	پهن کردن ^۱
bâ-kaši-yan	اولار	narmepuš	دماوند
pahn kord-en	ارزین، طالش میناباد، گلین قیه	pain	شہسوار
vâren get-en	کردی سقز	payen	طالقان
	طالش اسالم	payn	
	ساری، سولقان، کلیگان	pehen	پهن کوت کرده
lâsgu	مزینان	pehim	انوج، بروجرد
lâsku	برغان	pehin	ملایر
	بندرانزلی، طالقان، کردی سنندج،	pein	

۱. نیز ← انداختن ۱، گسترده.

šâlda	بهبهان	پی. ۱	
	asab	یهودیان همدان	
	paa	ابیانه	
jarida	کلارستاق	pay	مزینان
korrapâ	انوج	pe	دهگردان زرین دشت، کلارستاق
pâpiyâ	کردی کرمانشاه، لری سگوند، لکی ترکاشوند	pey	انارک، خور، دماوند، طالش میناباد، فرخی، لارستان، یهودیان اصفهان
piyâa	کردی سنندج	pi	بهبهان
piyâda	انارک، بروجرد، خوانسار، دماوند، زردشتیان کرمان، طالش میناباد، طالقان، کردی (جانب، مهاباد)، کلیکان، گلین قیه، گاو بندی، لارستان، ملایر	žag	خور
	bâni:	لری سگوند	
piyâde	افتق، امامزاده عبدالله، اولار، بابل، برغان، ساری، شهسوار، فیروزکوه، نسا	benarat	کردی (سقز، سنندج)
	benawra	کردی سقز	
	benâwa	کردی کرمانشاه	
piyâdeqoi	گوداری	benewra	طالقان
piyâde	بندرانزلی	benowa	لکی ترکاشوند
piyâw	کردی سقز	benowra	شهسوار
piyoda	زردشتیان یزد	benyune	ساری
piyuda	ارزین، گلین قیه	bona	بروجرد
	bonowa	جعفرآباد	
	bonöa	انوج	
piyâ bin	کردی کرمانشاه	dâfiye	اولار
	gâfa	سولقان	
	pa	ابیانه	
pivâz	کردی مهاباد	pain	افتق
piyâ	لارستان	pâkâr	بندرانزلی
piyâz	افتق، امامزاده عبدالله، انارک، اولار، بابل، برغان، بستک، بندرانزلی،	pâyê	اولار
	pey	سمنان، ملایر، یهودیان بروجرد	

picn-a:n	یهودیان اصفهان	خوانسار، دماوند، ساری، شهنسوار، طالقان، فیروزکوه، کردی سقز، کلارستاق، کلیگان، ماها، نسا،
pic be-dâ-un	اقترب	یهودیان بروجرد
pic he-dâ-yan	یهودیان همدان	جوکی دهگری چالوس
		ارزین، طالش میناباد
	پیچه ^۳	فرخی
neyâb	بندرانزلی	جوکی یخکش
pe:ca	کردی(سقز، سنندج)	
pica	سمنان، طالقان، کردی کرمانشاه	پیاله ^۱
pice	ساری، شهنسوار	خوانسار
		اقترب، اولار، ساری، نسا
	پیچیدن	زردشتیان یزد
da-fit-an, da-pit-an	دماوند	ارزین
da-pit-en	طالقان	
de-pixt-an	سولق	پیت
fivixt-en	بندرانزلی	خوانسار
pica:n	یهودیان اصفهان	
picâ-yan	یهودیان همدان	پیچازی ^۲
pices-an	بروجرد	بروجرد، جعفرآباد
		بابل، ساری
	پیدا ^۴	اولار
adiyâr	خور، فرخی	
di	زردشتیان (کرمان، یزد)	پیچاندن
dimâ	لری سگوند، لکی ترکاشوند	طالقان
diyâ	بهبهان	اقترب
diyâr	انوج، اولار، بروجرد، ساری، طالقان، کردی(سنندج، کرمانشاه)، یهودیان بروجرد	کردی سنندج
		کردی سقز
		بروجرد

۱. نیز ← بادیه، جام، طاس، کاسه. ۲. صفت پارچه و هر چیز شطرنجی.

۳. نوعی روبنده که از موی یال و دم اسب به رنگ سیاه می‌یافتند. ۴. نیز ← پدیدار، نمایان.

peyâ kerd-an	بروجرد	dujâr	شهسوار
voditt-e, ~ n	بهبهان	payâ	کردی (سقز، سنندج، کرمانشاه)
		paydo	طالش میناباد
	۲. پیداکردن ^۳	peyâ	بروجرد
do:ziyâ-n	کردی (سقز، سنندج)	peydâ	بندرانزلی، خوانسار، شهسوار، طالقان
paydâ kard-on	افتر	peydenâ	جوکی دهگری چالوس
peydâ kart-an	یهودیان (اصفهان، همدان)	pidâ	اولار، ساری، شهسوار
peydâ kord-en	شهسوار، طالقان	piyâ	انوج، جعفرآباد، لکی (ترکاشوند)
peydâ kud-en	بندرانزلی		کولیوند
pidâ bait-en	ساری	voditta	بهبهان
pidâ hâ-kerd-en	اولار		
pidâ hâ-kord-en	ساری		پیداشدن ^۱
pidâ ked-an	دماوند	payâ bun	کردی سنندج
yâft-en	بندرانزلی	paydâ be-bo-un	افتر
		peyâ ši-yan	بروجرد
	پیر	peydâ be-an	شهسوار
per	بندرانزلی	peydâ be-bd-an	یهودیان اصفهان
pir	ارزین، افتر، امامزاده عبدالله، انارک، اولار، بابل، برغان، بندرانزلی، تالخنچه، زردشتیان (کرمان، یزد) ساری، سمنان، شهسوار، طالش اسالم، طالقان، فیروزکوه، کردی (جانب، سقز، مهاباد)، کلارستاق، گلین قیه، گاوبندی، لارستان، مزینان، یهودیان (اصفهان، بروجرد، همدان)	peydâ bost-en	بندرانزلی
		peydâ gardi-yen	طالقان
		peydâ vâ-bi-yan	یهودیان همدان
		pidâ bai-yen	ساری
		pidâ ba-vi-yen	اولار
			۱. پیداکردن ^۲
pirenâ	جوکی دهگری چالوس	adiyâr kard-an	فرخی
pirvât ^۴	جوکی یخکش	adiyâr kard-ân	خور
piya	طالش میناباد	adiyâr kard-o	فرخی
titâl, xântir	گوداری	diyâr kat-an	شهسوار
		payâ kerd-en	کردی سنندج

۱. نیز ← آشکار شدن.

۲. نمایان کردن.

۳. یافتن. نیز ← جُستن.

۴. نیز به معنای «پیرمرد».

پیراسال	جوکی هلیستان	ležgi ^۱
افترا	یهودیان (بروجرد، همدان)	parhan
اولار	جوکی یخکش	perafiti
کردی (سقز، سنندج)	یهودیان یزد	perano
کردی سنندج	یهودیان اصفهان، مزینان	perhan
بندرانزلی، شهنسوار، طالقان	انارک	perma
انارک	خور	perun
خور، ساری، کردی سلطان آباد،	تالخنچه	pinar
لکی ترکاشوند	برغان، بندرانزلی، ملایر	piran
کردی کرمانشاه	جوکی دهگری چالوس	pirofti
لری سگوند	ابیانه	pirun
نسا، یهودیان بروجرد	فرخی	piyahrūn
زردشتیان یزد	زردشتیان (شریف آباد، یزد)	prana
ارزین، گلین قیه	ارزین، طالش میناباد، گلین قیه	šai
فرخی، خوانسار	افترا	šay
طالش میناباد	کردی کرمانشاه	še:w
	امامزاده عبدالله	šey
پیراهن	بستک	yomo
کردی جابن		gorâs
بروجرد، طالقان		jâma
شهنسوار	کردی کرمانشاه	jâme
گوداری	گلین قیه	jeleki
بابل، ساری، فیروزکوه	ارزین، گلین قیه	jeme
انوج، جعفرآباد، کلارستان، کلیگان	ساری	joma
اولار	طالش میناباد	jome
لارستان	خوانسار	joma
دماوند		juma
نسا		jume
کردی (سقز، سلطان آباد سنندج،	خوانسار	kerâs
مهاباد)، لکی کولیوند	ارزین، گلین قیه	
		merd-e-pir
		piramerd

۱. نیز به معنای «لباس، شلوار».

	ساری	pir-e-mardi	زردشتیان یزد، شہسوار، طالقان	
volâ	خوانسار	piremerd	بہبہان	
	جوکی دہگری چالوس	pirvât ^۱		
	طالش میناباد	piya-merd	۲. پیش ^۳	
gâršo, gâršu			گلین قیہ	
jelaw	پیر هافهافو		فرخی	
jelo	یہودیان بروجرد	kap-kapu	خور	
jelow	ساری	paf-pafu, pir-e-afle	یہودیان بروجرد	
jelu	اولار	pir-e-lap-lapi	اولار، ساری	
nahâ			بہبہان	
nehâ	۱. پیش ^۲		جعفرآباد	
nuâ	کردی (سقز، سنندج)	bar	بروجرد، جعفرآباد، کردی	
	طالقان	dim	کرمانشاه، لکی ترکاشوند	
pi	فرخی	kenâgâr	فرخی	
piš	خور	kenâgor	اولار، بندرانزلی، زردشتیان یزد،	
	جعفرآباد، کردی سقز	lâ	ساری، نسا	
var	طالش میناباد	nâ	ارزین	
	انارک، زردشتیان یزد	pahli		
	اولار، خوانسار، ساری	pali	پیش آمدگی کوه ^۴	
lax	شہسوار، طالقان	palu	لارستان	
	انارک، اولار، زردشتیان یزد،	piš		
	شہسوار، طالقان		پیش از ظہر	
câš	جوکی دہگری چالوس	pišcam	تالخونچہ	
perun-az-pišin	جوکی یخکش	piščâk	امام زادہ عبداللہ	
piš-az-pišin	گوداری	pišteqoi	افتر	
piš-az-zehr	جوکی یخکش	pišu:zâ	فیروزکوه	
	لری سگوند	piyali:		
	لری سگوند، لکی ترکاشوند	tak	پیشانی	
âlle	اولار، بروجرد، جعفرآباد،	var	کمند	

۱. نیز به معنای «پیر». ۲. نزد، نیز ← نزد. ۳. جلو، نیز ← جلو، روبرو.

۴. پیش آمدگی کوه که زیر آن اغلب سایہ است.

tööl	لکی کولیوند	cakut	طالش میناباد
tu:e:l	کردی سنندج	jobo	تالخونچه
tu:öl	لری بیرانوند	nawcâwân	کردی (سقز، سلطان آباد)
tüyel	لکی ترکاشوند	ne:ocâwân	کردی مهاباد
tüyel	کردی سنندج	pešâni	امام‌زاده عبدالله
		pešoni	لارستان
	پیشانی‌بند	pešuni	زردشتیان (شریف آباد، یزد)
kalbandi	اولار	pišâni	افترا، ایج، برغان، خرم آباد
kat	انوج، بروجرد، جعفرآباد، لکی کولیوند		شهرسوار، طالقان
pišânu-vand	ساری	pišânu	ساری
qamze-bann-i	افترا	pišeni	بندرانزلی
qamze-van	ساری	pišini	سمنان
sar-ve:n	کردی سنندج	pišni	امام‌زاده قاسم، انوج، خوانسار،
tahkâri	جعفرآباد		کلیگان
		pišnu	فرخی
	پیشاهنگ گله	pišoni	انارک، دستگرد، ملایر
bâjem	نسا	pišsiyâl	ده‌گردان زرین‌دشت
harrew, harrö	لکی ترکاشوند	pišuni	ابیانه، بروجرد، بهبهان، جوکی
haca	کردی سنندج		(ده‌گری چالوس، یخکش) خور، گاوبندی،
pâjang	افترا، امام‌زاده عبدالله، فیروزکوه		یهودیان (اصفهان، بروجرد، همدان، یزد)
pâjeng	افترا	püşni	جعفرآباد
pâze,~ n	جعفرآباد	sâl	شهرسوار، کلارستاق
		sehâl	اروانه
	پیشاهنگ گله خوک	sevâl	اولار
tâkâna	کردی کرمانشاه	suâl	بابل، شهرسوار، فیروزکوه، نسا
		šaqqa	دماوند، سولقان
	پیش‌پیش ^۱	tâyla	ارزین، گلین‌قیه
cepu-cepu	گاوبندی، لارستان	tewl	لری سگون
guli-guli	گاوبندی	tiwel	کردی کرمانشاه

	پیشخدمت	kici-kici	خوانسار
pe:š-xezmat	کردی (سقز، مهاباد)	peš-peš	لارستان
piš-xedmat	شهسوار	piš-piš	افتر، دماوند، زردشتیان کرمان، شهسوار، طالش میناباد، طالقان، کردی (سقز، مهاباد)، کلارستاق، کلیگان،
hapât-en	پیش زدن ^۲		نسا
hâpât-en	شهسوار	pišow-pišow	زردشتیان یزد
	پیش نماز		پشت ^۱
âxond	اروانه، افتر، امامزاده عبدالله	cit	زردشتیان (کرمان، یزد)
emâm	کردی سقز	cite	زردشتیان کرمان
imâm	کردی سنندج	fes	کردی (سقز، مهاباد)
pe:š-nwež	کردی سقز	fesa	کردی (سقز، سنندج، مهاباد)
piš-nemâz	امامزاده عبدالله، ده گردان	keta	لارستان
	زرین دشت، طالقان، فیروزکوه، کردی	kici-kici	خوانسار
	کرمانشاه	kuta	گاو بندی
piš-nemož	طالش میناباد	pešda	دماوند
piš-nomâ	خوانسار	pešt	کردی کرمانشاه
piš-nomâz	شهسوار	pešta	کردی (سقز، سنندج، مهاباد)
		pišde	نسا
	پیشواز	pišt	افتر، شهسوار، طالش اسالم، طالش میناباد، طالقان، کلارستاق
peš-vâz	طالش میناباد		کلیگان
pe:š-wâz	کردی (سقز، سنندج)	pište	طالش اسالم
piš-bâz	اولار، بندرانزلی، جعفرآباد	pištow	کردی کرمانشاه
piš-vâz	افتر، ساری، شهسوار، طالقان، یهودیان بروجرد	xel	کردی (سقز، سنندج)
piš-voz	زردشتیان یزد	xeta	کردی (سقز، سنندج، کرمانشاه، مهاباد)
piš-wâz	کردی کرمانشاه	xtafes	کردی سنندج

۱. آوازی برای راندن گربه.

۲. ریختن گندم و جو و برنج در طبق و حرکت دادن تا سنگ و شن و کاه از دانه ها جدا شود.

پیک ^۲	پیشه		
bur	افتَر	kâr	زردشتیان یزد
	بهبهان	pirg	
	فیروزکوه	piše	
pe:la			کُردی سنندج
pele	پیغام		اولار، ساری
	فرخی	pa:yum	
	افتَر	payqom	
pile	خور	payum	برغان
	انارک	peqom	
	زردشتیان یزد	peyom	
andâyi	شہسوار، طالقان	peyqâm	یہودیان اصفہان
kâsa	اولار	peyqem, peyqom	طالقان
ke:t	ساری، نسا	peyqum	کُردی سقز
keyl	بندرانزلی، طالش میناباد، کُردی	peyyâm	انارک، شہسوار، طالقان
kila	(سنندج، کرمانشاه)		انارک، فرخی
kile	انارک	peyyom	اولار، ساری
kilo	خوانسار	peyyum	خور
peymone	لکی ترکاشوند	saxti	افتَر
peymâne			شہسوار
peymona	پیغمبر		طالش میناباد
peymone	ارزین	peyyum-bar	اولار
peymuna	گلین قیہ	peygum-bar	زردشتیان یزد، یہودیان بروجرد
peymune	خوانسار، کُردی سلطان آباد	peyyam-bar	یہودیان ہمدان
peymüna			دماوند
pimune	پیک ^۱		ساری
	بهبهان	bahlekolla	
pe:wân-en			کُردی (سقز، سنندج)

۱. قاصد. ۲. ورق قمار کہ روی آن صورتی مانند سرنیزہ است. ۳. محفوظہ ابریشمی کرم ابریشم.

۴. آزار و تعرض توأم با لجاجت. ۵. نیز ← کیلہ.

	پیوند ^۴	پینه ^۱	اولار
pey-band	نسا	selbeke	
pey-bend	انارک		
	پیه	پینه دوز ^۲	کردی کرمانشاه
carbi	خور	lalkâ-duž	امام زاده عبدالله
carbiya	فرخی	pina-ci	طالش میناباد، کردی (سقز، سنندج، کرمانشاه)
pi	ارزین، ابیانه، افتر، امام زاده عبدالله،	pina-duj	دماوند، طالقان
	انارک، اولار، برغان، بندرانزلی، خوانسار،	pina-duz	زردشتیان یزد، یهودیان بروجرد
	دماوند، زردشتیان (کرمان، یزد) ساری،	pinak-ci	لری سگوند، لکی ترکاشوند
	سمنان، شهنسوار، طالش میناباد، طالقان،	pine-duj	ساری، شهنسوار
	کردی کرمانشاه، گلین قیه، نسا، یهودیان	pini-ci	بروجرد
	بروجرد	powjâr-duj	افتر
piw	کردی سقز	pûna-ci	انوج، ملایر
		pûnak-ci	جعفرآباد، لکی کولیوند
	پیه سوز	پیو ^۳	لارستان
pi-suj	ابیانه	peve	کازرون؟
		peyu	

۱. ستبری که در پوست دست و پا، از کار یا راه رفتن پدید می آید. ۲. آن که کفش های کهنه را اصلاح می کند.

۳. مرضی که آنرا رشته می گویند. ۴. اتصال عضوی از یک گیاه به گیاه دیگر.

ت

to	اولار	۱. تا ^۱	
	tâ,tu		کردی کرمانشاه
		۲. تاب ^۲	
qu	انوج، جعفرآباد	۲. تا ^۲	
qut	بروجرد	tâ	کردی (سنندج، کرمانشاه)
tâb	شهسوار		
tew	دماوند، طالقان، یهودیان اصفهان	۳. تا ^۳	
tu ^v	ساری	qad	کردی سقز
tu:ti	نسا	qey	کردی کرمانشاه
		γât	طالبش میناباد
		ta	زردشتیان یزد
		tâ	کردی (سنندج، کرمانشاه)
amâni	بستک	to:	کردی سنندج
bâd	افین قائن، مزینان		
canguli	یهودیان اصفهان		
canjowli	دستگرد	۴. تا ^۴	
dâr-de:lakâni	کردی سنندج	dâ	بندرانزلی، یهودیان اصفهان
dâr-i-de:lakani	کردی سقز	tâ	اولار، بندرانزلی، ساری، شهسوار،
gâ	خور، فرخی ^۹		طالبش میناباد، طالقان، کردی سقز، نسا،
halâcun,~ ey	بندرانزلی		یهودیان (بروجرد، همدان)
halembilâlu	انارک	to	زردشتیان یزد
haleydu,~ n	بهبهان		
harrâzgoni	لکی ترکاشوند	۱. تاب ^۵	
harrezgân	لری سگوند	tâb	ارزین

۱. در شماره کردن به عدد اضافه می کنند، مانند: دوتا، پنج تا. ۲. مانند. ۳. شکن. ۴. به معنای نهایت و انتها (زمانی و مکانی) است. ۵. تحمل، طاقت. ۶. چرخ و پیچ که در طناب و کمد و زلف است. ۷. نیز به معنای «تب». ۸. وسیله بازی برای کودکان. ۹. نیز به معنای «باد، ورم».

tosdon	ارزین	helentakâ	لارستان
tovesdön	طالش میناباد	kuf	طالش میناباد، کردی کرمانشاه، گلین قیه
toveston	زردشتیان یزد	küf	ارزین
tovesun	خور	qurt	یهودیان بروجرد
toweso	لکی ترکاشوند	tew	دماوند
towessân	لری سگوند	tow	افتر، امامزاده قاسم، یهودیان همدان
toweston	امامزاده عبدالله	tu	فیروزکوه
towso, ~ n	جعفرآباد		
towstân	بندرانزلی		تاب بازی
towsun	یهودیان همدان	halanququ	خوانسار
tövesdön, tövestön	گلین قیه		
tuesson	افتر		تاب دادن
		ba-töi-yan, tew ba-dâ-an	دماوند
	تابش ^۱	tow be-dâ-un	افتر
to ^۲	اولار، ساری		
			تابستان
	تابوت	hâwin	کردی (سقز، سلطان آباد)
gahan	زردشتیان (شریف آباد، یزد)	tavessun	ساری
mâfa	بروجرد	tavestun	جوکی یخکش، فرخی
mâfe	نسا	tâbessun	خوانسار، نسا
tabut	دماوند	tâbestân	شهرسوار، طالقان
tarm	لری سگوند	tâbestun	دماوند
tâbet	ارزین	tâbesun	یهودیان اصفهان
tâbit	خوانسار، یهودیان (اصفهان، همدان)	tâvessun	یهودیان بروجرد
tâböt	طالش میناباد	tâveston	اولار
tâbut	افتر، امامزاده عبدالله، بندرانزلی، دستگرد، ساری، شهرسوار، طالقان، کردی (جاین، سقز، سلطان آباد، کرمانشاه)، نسا	tâvesu, ~ n	بروجرد
		tâwesân	کردی کرمانشاه
		tâwsân	کردی سنندج
		toessun	جوکی دهگری چالوس

۱. روشنی، فروغ.

۲. نیز به معنای «گرمی».

تابه	۲۰۰	تاتی
یهودیان بروجرد	tâvit	ساری
ملایر	tâvut	
کردی سنندج	tâwut	تاپو ^۳
جعفرآباد	towvit	ابیانه
جعفرآباد، لکی کولیوند	towyit	فیروزکوه
انوج	töyit	امامزاده عبدالله، دماوند، طالقان
		کردی سقز
		طالش میناباد
لکی کولیوند	sâj	انارک
فرخی	ta:va	خور
انارک	tâva	فرخی
کردی (سنندج، کرمانشاه)	tâwa	افتر
فیروزکوه	tehen	انوج، بروجرد، خوانسار، کردی
کردی سلطانآباد	tiyânca	کرمانشاه، لکی کولیوند، ملایر، یهودیان
زردشتیان (شریفآباد، یزد)	towa	بروجرد
خور	towbo	
		تاتوره ^۴
تابه سفالین ^۱		یهودیان (اصفهان، همدان)
لارستان	bereza	
		تاتی ^۵
تابیدن ^۲		مزینان
طالقان	ba-töess-en	دماوند
شهسوار	tâbess-en	سمنان
کردی کرمانشاه	tâwân-en	امامزاده عبدالله
یهودیان اصفهان	tov-a:n	کردی سنندج
کردی کرمانشاه	tow dâyn	لکی ترکاشوند
بندرانزلی	towest-en	کلارستاق
یهودیان همدان	tow hedâ-yan	طالقان

۱. تابه گلین یا سفالین که روی آن نان می‌پزند. ۲. تابیدن نخ و ریسمان و جز آن. ۳. خم بزرگ گلین که در آن غله یا ذغال نگهداری می‌کنند. ۴. گیاهی است دارای ماده سمی و مخدر. ۵. راه‌رفتن بچه‌ای که تازه به‌راه افتاده است.

popita	کردی سلطان آباد	pe:-pe:	کردی مهاباد
pup	انوج، بروجرد، کردی کرمانشاه،	savatâteqi	کردی کرمانشاه
püpek	لری سگوند، لکی کولیوند، ملایر	ta-ta	بندرانزلی
tâj	ارزین، گلین قیه	ta-ti	خوانسار، زردشتیان (شریف آباد، یزد)
tâj	ابیانه، اروانه، افتر، امام زاده عبدالله،	tâ-ta	انارک
	انارک، اولار، بابل، ده گردان زرین دشت،	tâ-tâ	گاوبندی
	ساری، سمنان، شهنسوار، طالش میناباد،	tâ-te	لارستان
	طالقان، فیروزکوه، کردی جابن، کلارستاق،	tâ-ti	انوج، برغان، خور، ساری، فرخی،
	نسا		
taj	طالش اسالم		کردی کرمانشاه، لری سگوند، ملایر،
xu:l	مزینان		یهودیان همدان
zupur	بندرانزلی	tâyi-tâyi	بروجرد
		tey-tay	بهبهان
تاجر			
tâjer	خوانسار	تاتی کردن ^۱	
		de-dew ked-an	دماوند
	تاجریزی ^۳	tâ-tâ kard-on	افتر
angiretowr	خور	تاج خروس ^۲	
angiretuara	فرخی		
angurak	کلیگان	borjom	لارستان
angurula	ملایر	borjong	گاوبندی
angülüla	انوج، بروجرد، لکی کولیوند	calt	دستگرد
engirtura	انارک	celtâj	فیروزکوه
halazarra	کردی کرمانشاه	faxr	برغ
halazra	کردی سنندج	fâx	سولقان
harrazela	لری سگوند	hota	زردشتیان یزد
kešangurek	طالقان	papu	کردی سنندج
razela	لکی ترکاشوند	po:pa	کردی (سقز، سنندج، مهاباد)
razela	کردی کرمانشاه	popak	یهودیان بروجرد

۱. راه رفتن در زبان شیرخوارگان. ۲. تکه گوشت سرخی که روی سرخروس است.

۳. گیاهی است پُرشاخه و برگهای پهن و میوه گرد سرخ دارد.

	۲. تار ^۶	razitura	زردشتیان (شریف آباد، یزد)
târ	کردی کرمانشاه	sekeangurey	بندرانزلی
		serxešgene	اولار
	۳. تار ^۷	tâjrizi	برغان، کردی کرمانشاه
ber	لکی ترکاشوند		
sedâ	بهبهان		تاخت ^۱
tan	طالش میناباد، لری سگوند	ramina	لکی ترکاشوند
tâl	جعفرآباد	tâq	بهبهان
tân	شهرسوار، طالقان		
târ	کردی سنندج، یهودیان (اصفهان، بروجرد)	tâxt-e-pâxt kerd-en	تاخت زدن ^۲ جعفرآباد
ton	افتر		
tone	اولار		۱. تاختن ^۳
tor	طالش میناباد	tâxt-an	بروجرد
tun	ساری، فرخی	tâxt kord-en	شهرسوار
tunɔ	خور	toxt ba-zi-yen ~ kord-en	طالقان
tün	دماوند		
			۲. تاختن ^۴
	۴. تار ^۸	ba-tet-en	ساری
leqin	یهودیان بروجرد	dow be-dâ-un	افتر
		taqân-en	کردی سنندج
	تاراندن		
ratân-en	کردی سنندج	taxt-e-tâz	تاخت و تاز جعفرآباد
	تار عنکبوت		
asmâneydam	کردی سنندج		تاخوردن
bandekuli	ساری	cin ba-xord-an, lâ ba-xord-an	دماوند
bandelumkoli	اولار		
bannekeli	بابل		۱. تار ^۵
bɔnakâ	لارستان	tal	کردی سقز

۱. نوعی از رفتن اسب بطئی تر از چهار نعل. ۲. مبادله کردن جنسی با جنسی. ۳. به سرعت رفتن. ۴. به سرعت بردن. ۵. رشته دراز بسیار باریک. ۶. ساز ایرانی. ۷. در برابر بود. ۸. تیره.

کردی سنندج	kâktamušân	تارومار شدن
امامزاده عبدالله، دماوند	kâr	دماوند
یهودیان اصفهان	kârikene	
برغان، طالقان	kârtan	تاریک
بروجرد، ملایر، یهودیان بروجرد	kârtena	لارستان
انوج	kârtenak	فرخی
یهودیان همدان	kârtene	خور
بندرانزلی	lâbdânxomê	ابیانه، افتر، امامزاده عبدالله، انارک،
دماوند	mandâlû	اولار، ساری، طالقان، فیروزکوه،
کردی کرمانشاه	mâlešeytân	کردی (جابن، سقز، سلطان آباد)، نسا،
کازرون؟	parda	یهودیان بروجرد
انارک	salla	بندرانزلی، شهنسوار
خور	tarâm ^۱	لکی کولیوند
یهودیان بروجرد	tâl	طالش میناباد
زردشتیان کرمان	târ	زردشتیان یزد
خور	târ-e-ankabut	ارزین، بهبهان، زردشتیان یزد
فرخی	teram ^۱	
زردشتیان (شریف آباد، یزد)،	to:r	تاریکی
کردی (سقز، مهاباد)		جوکی یخکش
کلیگان	vandalu	افتر، امامزاده عبدالله، اولار، بابل،
نسا	vandâli ^۲	ساری، فیروزکوه، لری سگوند
ده گردان زرین دشت	vandâlkoli	لکی ترکاشوند
فیروزکوه	vandekeli	تازانیدن
اروانه	vandekoli	طالقان
کلارستاق	vannâli	بندرانزلی
تار مو		تازدن
گاوبندی	tâk-e-min	کردی کرمانشاه
		qey kerd-en

۱. نیز به معنای «کارگاه کرباس بافی».

۲. نیز به معنای «عنکبوت».

	تازی ^۱	taxt ba-zu-en	اولار
tâj-i	کردی مهاباد	tâ hâ-kord-en	ساری
tânj-i	کردی (سقز، سنندج)	tâ kart-an	یهودیان (اصفهان، همدان)
tâz-i	طالبش میناباد	tâ kerd-en	کردی (سنندج، کرمانشاه)
tolla	طالقان	tâ kud-en	بندرانزلی
tulla	کلارستاق		
tulle	شهسوار	tâje-gi	تازگی یهودیان (اصفهان، همدان)
	تازیانه ^۲		تازه
γamci	ارزین	tâja	یهودیان بروجرد
		tâje	یهودیان (اصفهان، همدان)
		tâza	انارک، خوانسار، دماوند، طالقان، فرخی، کردی (سقز، سلطان آباد) کردی کرمانشاه
bi-mel	بهبهان		
daq	افین قائن ^۴ ، مزینان	tâze	افتر، امامزاده عبدالله، اولار، برغان، ساری، شهسوار، فیروزکوه، نسا
gar	انوج، جعفرآباد، ملایر		خور
kal	اروانه	tâz	زردشتیان (شریف آباد، یزد)
klol	کردی سلطان آباد	to:ja	ارزین، طالبش میناباد، گلین قیه
sâc	بهبهان	toža	ایبانه
šâkal	افتر	tozâ	
tâs	امامزاده عبدالله، انارک، اولار، برغان، بندرانزلی، خرم آباد شهسوار، خوانسار، دستگرد، دماوند، ساری، سمنان، شهسوار، طالقان، فیروزکوه، کردی (سقز، مهاباد)، کلارستاق، کلیگان، لارستان، یهودیان (بروجرد، همدان)	tâze-zomâ	تازه داماد افتر
to:s	زردشتیان یزد	tâze-ârus	تازه عروس افتر
tos	طالبش اسالم	tâze-kâr	تازه کار خوانسار

۱. یک گونه سگ شکاری. ۲. آنچه با آن چهارپایان را می‌زنند و می‌رانند. ۳. بی‌موی.

۴. نیز به معنای «بیابان بی‌گیاه».

târâj	طالقان	تاس ^۱ ← طاس
tâxtetâlun	ساری	
		تاکردن ^۲
	تالان شدن	lâ ba-zu-an دماوند
tâlon be-bo-un	افتر	qad kerd-en کردی سقز
		ta: kard-on افتر
	تاوان	taxt hâ-kerd-en اولار
tanxâ	افتر، اولار، ساری	tâ ked-an دماوند
tavân	طالش میناباد	tâ kerd-en کردی سقز
tâbân	طالقان	
tâvân	بندرانزلی، شہسوار	تاکستان
tâwân	کردی (سقز، سنندج، کرمانشاه)	bo-i-raz زردشتیان شریف آباد
tevon	اولار	bo-yi-raz زردشتیان یزد
tevun	خوانسار	mo-esson کلیگان
tovun	زردشتیان یزد	
town	یهودیان بروجرد	تالار ^۳
töun	دماوند	banderi دستگرد
		tallâr جعفر آباد
	تاول	tâlâr افتر، امامزاده عبدالله، خوانسار،
beloq	کردی (سقز، سنندج، مهاباد)	دهگردان زرین دشت، زردشتیان کرمان،
caka	طالش میناباد	فیروزکوه، کردی کرمانشاه
ewla	طالقان	telâr بندرانزلی
ewle	برغان	tolor زردشتیان یزد
garrowl	انوج	
gorrow	لری سگوند، لکی کولیوند	تالان ^۴
gurrow	کردی کرمانشاه	bero: کردی سقز
howg	لارستان	capew طالقان
jewzehal, jezöal	دماوند	tâtân کردی سقز
kowpa	گاوبندی	tâlon اولار

۴. غارت.

۳. اطاق پذیرایی بزرگ.

۲. دولا کردن.

۱. ظرفی که در حمام در آن آب می ریزند.

تبخال	۲۰۶	تب
tavagi	طالش میناباد	کلارستاق
taw	جوکی یخکش، زردشتیان شریف آباد، مزینان	نسا
tâ	کردی سلطان آباد	اولار، شهنسوار
tâw	کردی سقز	افتر
tew	انارک، انوج، برغان، بروجرد، دماوند،	فیروزکوه
	سولقان، طالقان، لکی کولیوند، ملایر،	بابل، ساری
	یهودیان اصفهان	امامزاده عبدالله
tey	خوانسار، یهودیان همدان	بندرانزلی
təb	بندرانزلی	یهودیان بروجرد
to	اولار، خور، کلارستاق	کردی سلطان آباد
toqoi	گوداری	لکی کولیوند
tow	افتر، امامزاده (عبدالله، قاسم)،	فرخی
	بهبهان، زردشتیان کرمان، شهنسوار،	انارک
	کردی کرمانشاه، گاوبندی، لارستان، نسا،	کردی (سنندج، کرمانشاه)
	یهودیان بروجرد	ملایر
tö	تالخنچه، سمنان	طالقان
tu	بابل، ساری، فیروزکوه	یهودیان همدان
yâw	کردی (سقز، سنندج)	نسا
		بهبهان
		جوکی دهگری چالوس
	تبار ^۲	زردشتیان کرمان، طالش اسالم
so ^۳	اولار	خور، یهودیان اصفهان، زردشتیان
su	ساری	(شریف آباد، یزد)
tabâr	افتر	خوانسار
tevâr ^۳	اولار، ساری	
		تب
	تبخال	کردی مهاباد
halzeryâg	کردی سنندج	جوکی دهگری چالوس
örzelyâ	لکی ترکاشوند	طالش اسالم، کردی جابن

۱. نیز به معنای «آبله». ۲. نیز ← تیره، خانواده. ۳. در مورد انسان و حیوان هر دو گفته می شود.

	یهودیان (اصفهان، همدان)	tab-xâl	زردشتیان کرمان، شهنسوار،
tever	بهبهان		کردی سقز، یهودیان همدان
tewar	دماوند	taw-xâl	فرخی
tewer	طالقان	taw-xol	زردشتیان یزد
tewhar	دماوند	teb-xâl	بندرانزلی
təbər	بندرانزلی	tev-xâl	انارک
tiver	انارک	tew-xâl	بروجرد، جعفرآباد، دماوند، طالقان،
tor	اولار		یهودیان اصفهان
tower	امامزاده عبدالله	tey-xâl	خوانسار
towvar	امامزاده قاسم	tow-xâl	افتر، امامزاده عبدالله، خور، سمنان،
töar, töhar	دماوند		کردی کرمانشاه، یهودیان بروجرد
tuar	نسا	to-xâle	اولار
tuer	افتر	tu-qâl	لری سگوند
tur	بابل، ساری، فیروزکوه	tu-xâl	ساری
tureki, turki	جوکی دهگری چالوس		
turqoi	گوداری		تبر ^۱
		bever	کردی جابن
	تبرکوچک	biwer	کردی سلطانآباد
tewhar-ak	دماوند	mabar	جوکی هلیستان، جوکی یخکش
		tava	طالش میناباد
	تبریزی ^۲	tavar	ارزین، برغان، بروجرد، جعفرآباد،
kabuda	بروجرد		جوکی یخکش، لکی کولیوند، ملایر،
kewda	انوج		گلین قیه، یهودیان بروجرد
kowa	لکی ترکاشوند	tavər	خور
kowda	انوج، لکی کولیوند	tawar	فرخی، کردی (سنندج، کرمانشاه)
râji	انوج، ملایر	tawr	کردی سقز
senewbar	بروجرد، جعفرآباد، ملایر	tââr	شهنسوار
taberzi	برغان، کلیگان	teuvar	سولقان
tabluz	اروانه	tevar	خوانسار، زردشتیان یزد،

۱. نیز ← و.و. ۲. درختی است.

تپه	۲۰۸	تب کردن
da-zuen	اولار	افتر، امامزاده عبدالله
der-aqess-en	شہسوار	فیروزکوه
dur-âqnâ-un	افتر	دماوند
peti ba-kord-en, ~ hâ-kord-en	ساری	
peti hâ-kerd-en	اولار	تب کردن
tapann-an	بروجرد	افتر
tapân-en	کردی سنندج	
tapânest-en	بندرانزلی	تب ولرز
tapn-a:n	یهودیان اصفهان	خوانسار
tappenâ-yan	یهودیان همدان	
tâpân-en	بندرانزلی	تپاله
	detok	کردی سلطان آباد
	tapâla	کردی کرمانشاه
	tapâli:	لری سگوند
		تپانیده ← آغسته
		تپق زدن ^۳
topoq besset-un	افتر	تپاله برای سوخت ^۱
	âzâla	کردی سنندج
	dawa	کردی مهاباد
šepel	بروجرد، جعفرآباد	طالقان
toqoli	دماوند	لکی ترکاشوند
	ser	طالقان
	tapâla	کردی (سقز، سنندج، مهاباد)
ceqâ	لری سگوند	لکی ترکاشوند
ciyâ	لکی ترکاشوند	شہسوار
coqa	لکی کولیوند	
girt	کردی سلطان آباد	تپاندن
kol	بندرانزلی	دماوند
kot	طالقان	یهودیان اصفهان
kotal	برغان	طالقان
	âqesda ked-an	
	capn-a:n	
	da-qorâness-en	

۱. افکنده گاو و الاغ که به اندازه های معلوم برای سوختن بسرشد و خشک کنند. ۲. تپاله تر برای سوخت. ۳. گرفتن زبان و نادرست ادا کردن کلمات؛ بندشدن سُم چهارپا به زمین هنگام رفتن به طوری که نزدیک به افتادن باشد.

		koti	اولار
be-tapess-en	ساری	kuti	شهرسوار، کلارستاق
		pešta	خور، فرخی
	تپه پته ^۳	tapa	ارزین، طالش میناباد، کردی (سندج،
ata-pata	بروجرد		کرمانشاه، مهاباد)، گلین قیه، لری سگوند،
jut-juti	شهرسوار		یهودیان بروجرد
pete-lâli	کردی کرمانشاه	tappe	افترا، امامزاده عبدالله، برغان،
tuta-tut	کردی سندج		ساری، شهرسوار، فیروزکوه، ماها
		tappekâi	ساری
	تپه پته کردن	teppa	خوانسار
judeki gift-en,	بندرانزلی	tol	بهبهان
tete-pete de-keft-en		tomb	بستک، لارستان
töta-töt kerd-en	کردی کرمانشاه	topa	دستگرد
töt-töt kerd-en	کردی سندج	toppa	انارک
تحریک کردن		تپه بزرگ	
dabtond-an	دماوند	keti	بابل
kor-kor dâ-an,vâ-dâšt-en	بندرانزلی		
		تپه کوچک	
		jörrâ	ایبانه
kat	بروجرد، بستک، کردی سقز،	sina	گلین قیه
	یهودیان بروجرد		
kat-o-xâb	بستک، لارستان		۱. تپیدن ^۱
taxt	انوج، شهرسوار، طالش میناباد، طالقان،	be-larzâ-un	افترا
	کردی مهاباد، کلارستاق، ملایر، نسا	tapes-an	بروجرد
		tap-tap hâ-kerd-en	اولار
	۲. تخت ^۵	tap-tap hâ-kord-en	ساری
lap	افترا	telap-telap hâ-kerd-en	اولار
		tep-o-tep kerd-an	بروجرد

۱. تپش کردن. ۲. خود را در جانی یا میان گروهی با فشار داخل کردن و جادادن. ۳. لکنت زبان. ۴. تختی که بر آن می‌نشینند و می‌خواهند. ۵. صاف و هموار.

zard	کردی سنندج	تختخواب ۛ تخت ^۱	
	تخته قصابی	تخت گیوه	
da:rakon	یهودیان بروجرد	šiva	لارستان
konda	بهبهان		
sâtur-taxte	ساری	تخته ^۱	
šâtirpâ	یهودیان بروجرد	lat	سیاری، شہسوار
yassâbi-kunde	بندرانزلی	taxta	طالقان، کردی کرمانشاہ، کردی سقز،
taxteda:ra	بروجرد، جعفرآباد		کردی سلطان آباد یهودیان بروجرد
		taxte	اولار، ساری، زردشتیان یزد
	تخته‌های نازک سقف ۛ توفال	tâxta	طالش میناباد
		texta	خوانسار
	تُخس ^۲	texte	بندرانزلی
catun	کردی (سنندج، کرمانشاہ)	toxta	گلین قیہ
toqc	زردشتیان یزد		
toqs	دماوند، کردی کرمانشاہ		تخته خرمن کوبی ^۲
toxs	کردی (سقز، سنندج، کرمانشاہ)، یهودیان (بروجرد، همدان)	capar	نسا
			تخته سنگ
	تُخم ^۴	cekel	اولار
dânə	بندرانزلی	gomar	طالقان
tim	اروانہ، ساری، فیروزکوه، نسا	kamar	طالقان، کردی جابن
to:m	کردی سنندج	lape-song	افتر
toxm	طالقان، کلیگان	late-seng	طالقان
töm	طالش میناباد، لری سگوند	tâš	کردی (سقز، سنندج، کرمانشاہ)
töyim	لکی ترکاشوند		
tu:am	کردی کرمانشاہ		تخته سنگ‌های بلندکوه
tum	افتر، امام‌زاده عبدالله	kamar	کردی کرمانشاہ، نسا
tüm	ارزین، گلین قیہ	kamer	افتر

۱. قطعه چوب پهن و مسطح. نیز ۛ و.و.

۲. تخته‌ای است که از بافتن چند شاخه به دست می‌آید و برای کوبیدن گندم به کار می‌رود.

۳. بی‌آرام و شرور و بازیگوش. ۴. تخم گیاهان و رستنی‌ها.

gendelo	گوداری	تخم ← بیضه
hâjamzi	بابل	
he:g	خور	تخماق ^۱
helek	کردی سلطان آباد	بندرانزلی kumây
he:lka	کردی (سقز، سنندج، مهاباد)	خوانسار toxmâq
mâgâne, mâr gene	بابل	
mâr qâne	ساری	تخم پاشیدن
merqene	اولار، فیروزکوه	افتر tum du-rit-un
merqona	اروانه، کلارستاق	
morqâna	طالقان	تخم پنبه
morqâne	شهرسوار	لکی کولیوند pami-töm
morqona	جوکی یخکش، دماوند،	خوانسار toxm-e-pemba
	ده گردان زرین دشت، سیمنان، کلیگان	انارک višvonna
morqone	افتر، امامزاده عبدالله، ایج، نسا	
morquna	دماوند	تخم پونه
muryâne	بندرانزلی	بهبهان pelmenday
ogla	طالش اسالم	
tohm	تالخنچه	تخم دان مرغ
tormoq	انوج، بروجرد	سار mâr qân-dun
toxm	انارک، لارستان	
toxm-e-morq	برغان، ملایر	تخم کاری ^۲
toxm-e-niyang	فرخی	فرخی toxm-keyr
toxmoq	یهودیان بروجرد	
toxmorq	دستگرد، مزینان	تخم ماهی ← ایشبل
üa	ارزین، طالش میناباد، گلین قیه	
üvâ	گلین قیه	۱. تخم مرغ
vok	زردشتیان یزد	جوکی هلیستان cemârî ^۳
xâ	کردی کرمانشاه	جوکی دهگری چالوس comâri
xââ	لکی کولیوند	امامزاده قاسم، سولقان، طالقان culu

۱. چوب کلفتی که با آن گج و مانند آن را می‌کوبند. ۲. کاشتن تخم. ۳. نیز به معنای «جوجه، خروس، مرغ».

تخمه	۲۱۲	تخم مرغ
šasaxâ	جعفرآباد	xâey لری سگوند
šasqâ	انوج	xâg گاوبندی، لارستان
talâtos	شہسوار	xâya زردشتیان کرمان
telates	ساری، فیروزکوه	xây-nangu گاوبندی
vâvule	امامزاده عبدالله	xig بهبهان
wotwotâ	کردی مهاباد	xiya زردشتیان شریفآباد
		xowa لکی ترکاشوند
تخم نخستین مرغ ^۲		
xâxola	سولقان	۲. تخم مرغ ^۱
		garâ کردی سنندج
		gerâ کردی کرمانشاه
تخمه		
cenja	بروجرد، جعفرآباد، یهودیان بروجرد	تخم مرغ بازی
cenjek ^۳	لری سگوند	
cinjek	لکی ترکاشوند	culu-vâz-i سولقان
dana	مزینان	he:lka-škân کردی سقز
dânə	بندرانزلی	hilka-škâne: کردی سنندج
döna	طالش میناباد	mârqâne-bâz-i ساری
tande	یهودیان اصفهان	morqâne-jang شہسوار
təxmə	بندرانزلی	morqona-baz-i دماوند
tim	اولار، ساری	tormoq-bâz-i جعفرآباد
tom	انارک، کردی سنندج	xâ-bâz-i کردی کرمانشاه
toxm	دماوند	
toxma	طالقان	تخم مرغ به عنوان نشانه ← فال
toxmay	بهبهان	تخم مرغ نارسیده
toxmu	خور، فرخی	garâ کردی سقز
tu	کردی سقز	jevâheri-morqone افتر
tum	افتر	korc-merqene اولار
tuma	خوانسار، زردشتیان یزد	ma:r بروجرد

۱. تخم‌های ریز داخل شکم مرغ. ۲. تخم کوچکی که نخستین بار مرغ می‌گذارد. ۳. نیز به معنای «هسته».

tarâzi	نسا	تخمه شکستن	
tarâzu	افترا، امامزاده عبدالله، سمنان، طالقان	cenjek šekân-en, ~ taqân-en	کردی کرمانشاه
taroze	ارزین	tom tukân-en	کردی سنندج
tâvze	طالش میناباد	tutu kân-en	کردی سقز
terâz	امامزاده عبدالله		
terâzi	انارک، اولار، بروجرد، جعفرآباد، زردشتیان کرمان، ساری، لکی ترکاشوند، یهودیان همدان	تخمین زدن taxfin besset-un	افترا
terâzu	خوانسار، شهسوار، کردی (سنندج، کرمانشاه)	ثر hist	بندرانزلی
terâđi	یهودیان اصفهان	šir	اولار، ساری، فیروزکوه
terewzu:	سولقان	tar	افترا، امامزاده عبدالله، خوانسار، دستگرد، دماوند، زردشتیان (کرمان، یزد)
terozi	زردشتیان یزد		سمنان، شهسوار، طالقان، کردی جابن، کردی سقز، نسا، یهودیان (بروجرد، یزد)
terâzu	بندرانزلی		
totowzu	امامزاده قاسم	tarcâk	جوکی یخکش
tro:zi	بهبهان	tarr	کردی سقز
		tarruzâ	جوکی یخکش
	تراشه چوب	târ	ایبانه، طالش میناباد
talâša	کردی کرمانشاه	tâm	ارزین
tiliša	بروجرد، جعفرآباد		تراز ^۱
		tarâz	کردی کرمانشاه
	تراشیدن	terâz	بندرانزلی
ba-târši-yan	سولقان	trozi	بهبهان
ba-tâši-yan	دماوند		ترازو
ba-tâši-yen	طالقان	darâyza	ایبانه
be-tâštâ-un	افترا	tarazö	گلین قیه
be-terâš-an	برغان	tarâsk	خور، فرخی

۱. اسبابی است که به وسیله آن سطوح افقی را می توان تشخیص داد.

töröp	سمنان	fâklâšt-en ^۱	بندرانزلی
törp	انوج، جعفر آباد	tašod-en	زردشتیان یزد
tur	کردی سقز	tâš-in	کردی (سقز، سنندج، کرمانشاه)
turb	بندرانزلی	tâsi-yan	شهسوار
		tâšt-en	بندرانزلی
	ترپچه	terâš-a:n	یهودیان اصفهان
torob-ca	دماوند	terâšâ-yan	یهودیان همدان
torob-ce	افتر	terâš-in	کردی کرمانشاه
törp-ija	انوج	terâši-yan	بروجرد، جعفر آباد
		trâšt-en	بندرانزلی
	ترخون		
talxon	افتر، امامزاده عبدالله	تُرَب ^۲	
talxun	نسا	taif	طالش میناباد
tałxun	کردی مهاباد	tarab	فیروزکوه، نسا
tarho, ~ n	انوج، لکی کولیوند	tarb	شهسوار
tarxon	کردی (سنندج، کرمانشاه)، کلیگان، ملایر	tareb	بابل، ساری
tarxun	برغان، فیروزکوه، کردی سقز،	tereb	اولار
	یهودیان بروجرد	terebqoi	گوداری
terxun	خوانسار	terp	کردی سنندج، لکی کولیوند
		torb	بروجرد، جوکی یخکش،
	ترخینه ^۳		زردشتیان یزد، طالقان
tarxina	کردی کرمانشاه، یهودیان بروجرد	torbiza	بهبهان
		torob	امامزاده عبدالله، دماوند،
	تُرَد		زردشتیان کرمان
sest	اولار	torof	خوانسار
tarow	شهسوار	torop	افتر
tert	فیروزکوه، کلارستاق	torp	کردی کرمانشاه، گلین قیه،
			یهودیان بروجرد

۱. تراشیدن پوست خریزه و هندوانه و مانند آن با قاشق.

۲. نیز ← و.و.

۳. گندم بلغور کرده که آنرا در آب می جوشانند تا قوام آید و پس از آن آب غوره یا شیر گوسفند در آن می ریزند و سپس گلوله گلوله می کنند و می گذارند خشک شود. ترخینه را در آتش می ریزند.

tarsenuk	افتَر، طالقان	tord	بابل، دماوند، زردشتیان (شریف آباد،
tars-u	خوانسار، دماوند، زردشتیان یزد،		کرمان، یزد)
	نسا، یهودیان بروجرد	tort	افتَر، امامزاده عبدالله، بروجرد، ساری،
tars-uk	شهسوار		سمنان، طالقان، کردی(سقز، سنندج،
târsa	طالش میناباد		کرمانشاه، مهاباد)، ملایر،
tersano:k	کردی سقز		یهودیان بروجرد
ter-su	کردی(سنندج، کرمانشاه)	tört	انوج، لکی ترکاشوند
tärsenə	بندرانزلی		

ترس

	ترسیدن	tars	خوانسار
ba-tarsi-yan	دماوند	ters	کردی (جاین، سنندج، کرمانشاه)
ba-tarsi-yen	طالقان	zâwar	کردی سنندج
ba-ters-an	برغان		
ba-tersi-yan	سولقان		ترساندن
be-tarsâ-un	افتَر	tarsen-a:n	یهودیان اصفهان
be-tarsi-yon	زردشتیان کرمان	tarsenâ-yan	یهودیان همدان
tars-a:n	یهودیان اصفهان		
tarsâ-yan	یهودیان همدان		ترسانیدن
tarses-an	بروجرد، جعفرآباد	ba-tarsânes-en	طالقان
tersi-n	کردی کرمانشاه	ba-tarsünd-an	دماوند
tersiyâ-n	کردی سنندج	be-târseni-yon	زردشتیان کرمان
tersiyâ-yn	کردی کرمانشاه	tersân-en	کردی سنندج
tärs-en	بندرانزلی	tärsân-en	بندرانزلی
zâtçun	کردی سنندج	tärsân-ən	کردی سقز

تُرش

ترسو

tereš	لارستان	dalenduk	جوکی یخکش
teroš	یهودیان اصفهان	tars-en	اولار، طالقان
tersi	ماها	tarsendele	شهسوار
terš	اولار، بابل، ساری، طالش میناباد،	tarsendik	فیروزکوه
	فیروزکوه، کردی(سقز، سلطان آباد	tarsenduk	اولار، ساری
	مهاباد)، کلارستاق، نسا	tarseng	امامزاده عبدالله

	ترشدن	teršqoi	گوداری
tar be-bo-un	افتر	tiroš	انارک
		toroš	بستک، بهبهان، خوانسار، خور،
	ترش شدن		دستگرد، فرخی، یهودیان اصفهان،
torš be-bo-un	افتر		یهودیان یزد
		torošnâ	جوکی یخکش
	ترشی	torš	افتر، امامزاده عبدالله، برغان،
teršek	کردی جابن		دماوند، شهسوار، طالقان، کردی
toroši	خوانسار، دستگرد		کرمانشاه، یهودیان (بروجرد، همدان)
torši	افتر، امامزاده عبدالله، برغان	törš	انوج، کردی سنندج، لکی کولیوند
		tro:š	زردشتیان (شریف آباد، یزد)
	ترقه	tuörš	لری سگوند
tereqna	خوانسار	turš	بندرانزلی
	ترک		ترشح
cât	گلین قیه	fešnewk	دماوند
derz	کردی سنندج	pašofta	انارک، زردشتیان یزد، فرخی
lâš	افتر، امامزاده عبدالله، اولار، ساری	pašofto	خور
šax, šix	لکی ترکاشوند	pešeng	زردشتیان کرمان
taka	طالش میناباد	seske	اولار، ساری
tarak	زردشتیان یزد، کردی کرمانشاه، لری سگوند		
tark	شهسوار، طالقان		ترشح آب و گل
terak	کردی سقز	šetak	امامزاده قاسم
terâk	اولار، ساری		
terk	افتر، امامزاده عبدالله		ترشح کردن
		cakka ked-an	دماوند
	ترکاندن	pâšiyâ-yn	کردی کرمانشاه
ba-terkând-an	برغان	pe:žiyâ-n	کردی سنندج
ba-terkânes-en	طالقان	pəžiyâ-n	کردی سقز
be-tarkenâ-un	افتر	seske hâ-kord-en	ساری
tarkendi-yan	شهسوار	terâšu kerd-en	کردی کرمانشاه

	ترکیدن	terekenâ-yan	یهودیان همدان
ba-tarki-yan	دماوند	terekn-a:n	یهودیان اصفهان
ba-terkes-en	طالقان	terkân-en	بندرانزلی
ba-terkiyâ-un	افتر		
pâsiyâ-yn	کردی کرمانشاه	ترک خوردن	
tarakiyâ-n	کردی سنندج	lâš veyt-un, terk veyt-un	افتر
tarakiyâ-yn	کردی کرمانشاه		
terek-a:n	یهودیان اصفهان	ترکه ^۱	
terekâ-yan	یهودیان همدان	gaviza	طالش میناباد
terkest-en	بندرانزلی	râkâ	بندرانزلی
		šemešg	امامزاده قاسم، سولقان
	ترکیدن ^۲ ← زاییدن سگ	šemiš	ارزین، گلین قیه
		šiš	اروانه، اولار، بابل، دماوند،
	ترکیده ^۳		ساری، فیروزکوه، کلارستاق
šenede	لارستان	šu	کردی (سقز، سلطان آباد، مهاباد)
		šutek	کردی مهاباد
	ثُرنا ^۴	šuš	افتر، امامزاده عبدالله، شهنسوار، طالقان
dome	افتر	tarka	انارک، خور، زردشتیان یزد، فرخی،
kotek	ساری		کلیگان، لکی کولیوند، ملایر،
			یهودیان بروجرد
	ثُرنا بازی	tarke	برغان
doma-bâz-i	دماوند	tarkük	دماوند
dome-vâz-i	افتر	târka	ابیانه
towme-bâz-i	امامزاده عبدالله	terka	خوانسار
		torka	انوج
	ترنجبین	tul	کردی (سنندج، کرمانشاه)
tarangabin	خور، فرخی	tut	کردی سقز

۱. شاخه باریک و دراز که از درخت می‌برند.

۲. زائیدن اهریمنی.

۳. در مورد پوست دست و غیره در اثر سرما.

۴. ریسمان یا پارچه دراز تاب داده‌ای که در ترنا بازی با آن می‌زنند.

افتر، امامزاده عبدالله	tasmi	تشرزدن	tup basset-un
بهیهان	tazba	افتر	
خوانسار	teshib		
		تشک	
تسلیت		کردی مهاباد	do:šag
کردی مهاباد	sarexo:š-i	ارزین، برغان، کردی (سلطان آباد،	došak
طالقان	sar-selâmat-bâ	کرمانشاه)، لارستان، یهودیان همدان	
کردی سنندج	sar-xoš-i	کردی (سقز، سنندج)	došaka
		بهیهان	došay
		ملایر	doššak
ساری	lagen	کردی جابن	dowšak
اولار	laqend	شهسوار، فیروزکوه	dušak
بروجرد	layan	ساری، طالقان	dušek
افتر، امامزاده عبدالله، انوج، خوانسار،	tašt	بندرانزلی	dušək
زردشتیان (کرمان، یزد) سمنان،		افتر، امامزاده عبدالله، فیروزکوه	nali
شهسوار، طالقان، کردی (جابن، سقز)،		انوج، بروجرد، خوانسار، لکی کولیوند،	nâli
گلین قیه		یهودیان (اصفهان، بروجرد)	
طالش میناباد	tešt	انارک، خور، فرخی	nehâli
بندرانزلی	təšt	طالش میناباد، لری سگوند	noli
		زردشتیان شریف آباد	noli
تشت سفالی		زردشتیان یزد	tošak
دستگرد	šunuk ^۱	نسا	tušak
		دماوند	tüşak
تشر		بندرانزلی، جوکی ده‌گری چالوس،	zir-andâz
اولار، خوانسار، زردشتیان یزد، شهسوار،	tašar	فیروزکوه	
طالش میناباد، طالقان، کردی (سنندج،		اولار، ساری	zir-endâz
کرمانشاه)، یهودیان بروجرد			
ساری	tašer	تشک بزرگ	
یهودیان (اصفهان، همدان)	tešar	لارستان	neâli
بندرانزلی	təšər	بستک	nehâli

۱. گونه‌ای تشت سفالی که در آن آب به حیوانات می‌دهند.

تشک معمولی کوچک	گلین قیه	تشی
بستک	došak	došak
	دماوند، زردشتیان (کرمان، یزد)، طالقان	došak
	شاهسوار	tašnâ
تشنگی	برغان	tašne
انارک	šehid-iya, šihid-i	tašon
ارزین، گلین قیه	taši-yati	tašna
طالبش میناباد	taši-yâni	tašna
دماوند، زردشتیان یزد، طالقان	tašna-gi	tašnâ
شاهسوار، طالقان	tašna-i	tašne
شاهسوار	tašnâ-i	tašneqoi
برغان	tašne-gi	tašon
افتر	tašonn-i	tašši
ساری، فیروزکوه	tašnâ-i	teyni
خوانسار، دستگرد، لارستان	tašne-gi	təšnə
جعفرآباد، ملایر	tašne-yi	ti
اولار	tašni	tineg
امامزاده عبدالله	tešond-i	tini
انارک، فرخی	tešši-giya	tinu
بندرانزلی	təšne-gi	tiyani
کردی سنندج	tineg-i	tošenâ
کردی سنندج	tinga-ti	tošna
کردی کرمانشاه	tiyani	
بهبهان	tošna-i	تشی ^۱
	جعفرآباد، ملایر	câla
تشنه	بروجرد، ملایر	câlacuxorak
خور	šahid	câlaka
فرخی	šehid	cula
انارک	šihid	culak
ارزین، طالبش میناباد، گلین قیه	taši	culi

۱. خاریشت بزرگ را گویند که خارهای ابلق سیاه و سفید دارد و خارهای خود را مانند تیر می‌پرانند، نیز ← و.و.

	تُف	kersa	گوداری
taqâr	دماوند	seydešow	لارستان
tayâr	افتر، شہسوار، کردی (سقز، سنندج، کرمانشاہ)	siyor	فرخی
		sixol	افین قائن
tâhâr	بندرانزلی	sixor	انارک، زردشتیان (کرمان، یزد)
teqâr	اولار، زردشتیان کرمان، ساری	sixur	کردی کرمانشاہ
teyâr	خوانسار	taši	اروانہ، امامزادہ عبداللہ، اولار،
xedor	زردشتیان یزد		بابل، جوکی یخکش، دماوند، دهگردان
			زرین دشت، ساری، فیروزکوه، کردی
	تغار چوبین ← لاوک		(جابن، سقز)، کلارستاق، کلیگان
		tašu	افتر
	تُف	teši	امامزادہ قاسم، طالقان
ax-tof	بابل	tiqak	یهودیان بروجرد
felik	شہسوار، کلارستاق	tiquejuju	برغان
fille	بندرانزلی	tirejula	بہبہان
tef	کردی (سقز، سنندج، کرمانشاہ، مہاباد)، لری سگونہ	tirexorkâ, tirexotkâ	بندرانزلی
		tiši	سولقان
tof	اولار، ایچ، برغان، تالخونچہ، جوکی یخکش، خوانسار، خور، دماوند، زردشتیان (کرمان، یزد) ساری، سمنان، طالقان، فرخی، کلارستاق، گاوبندی، مزینان، ملایر، نسا، یهودیان (بروجرد، ہمدان)	tiya-tiyaynašaql	طالش میناباد
			تصادم کردن
		cak ba-it-en	ساری
			تعزیه
tofga	بروجرد	šabi	خوانسار
tofka	یهودیان بروجرد	šabih	خور، فرخی
toh	لارستان	ta?ziyya	خوانسار
tö	طالش میناباد	ta:biye	ساری
töf	ابیانہ، لکی (ترکاشوند، کولیوند)	ta:ziya	انارک
töfeka	جعفرآباد	taziye	اولار، بندرانزلی
töfka	انوج، جعفرآباد، لکی کولیوند		
tu	طالش اسالم		تعزیه خوان
tuf	اروانہ، انارک، دهگردان زرین دشت،	šabi-xun, taazziya-xun	خوانسار

تفالہ خرما ^۱		فیروزکوه، کمند، یهودیان اصفهان	
halm	فرخی	tüf	افترا، امامزاده عبدالله
hel	خور	xuzi	کردی سلطان آباد
تفالہ فشرده ^۲		تفالہ	
kula	بروجرد، جعفرآباد	pafu	اولار
		paper	شهسوار
	تفت ^۳	peskut	ساری
lawda	بستک	pespel	طالقان
		puškâle	بندرانزلی
	تفتیش کردن	sâs	افترا
vâ-mext-en	بندرانزلی	seft	یهودیان (اصفهان، همدان)
		self	بروجرد، کردی (سندج، کرمانشاه)،
	تفنگ		یهودیان بروجرد
kân	جوکی یخکش	selp	جعفرآباد
tifeng	اولار	tefâle	ساری
tofak	لارستان	tefl	طالش میناباد
tofang	بستک، خوانسار	telfâla	فرخی
tufeng	افترا، امامزاده عبدالله	tiftâla	انارک
		tolf	بهبهان، زردشتیان یزد
	تقلا	tolfâlô	خور
talvâsa	بهبهان، لکی ترکاشوند، یهودیان	toppâla	طالقان
	بروجرد	xelt	یهودیان (بروجرد، همدان)
taqallâ	کردی کرمانشاه	xelta	کردی سقز
təyallâ	بندرانزلی		
		تفالہ انگور	
	تقلا کردن	taqqej	بروجرد
kotebâda kord-en	شهسوار	taqqež	جعفرآباد

۱. بازمانده فشرده خرما که شامل پوست و هسته آن است.

۲. تفالہ فشرده شده دانه های روغنی.

۳. سبد چوبی که در آن میوه می گذارند.

šakyâ-n	کردی سنندج	تقلید	
takyâ-n	کردی سقز	bicâr	یهودیان بروجرد
tekân xord-en	شهسوار	damhiyalki	لکی ترکاشوند
tekun ve-yt-on	افتر	damhu:alki	لری سگوند
		edâ	یهودیان بروجرد
	تکان دادن	kapuni	بروجرد، یهودیان بروجرد
lâgâd-en ^۱	بندرانزلی	tiyârt	طالقان
šakân-en	کردی (سنندج، کرمانشاه)		
šako, ~ n di-yan	جعفرآباد	تقلید کردن	
šakun di-yan	بروجرد	lâsâi kerd-en	کردی سقز
takân dâyn	کردی کرمانشاه	taqeli ba-kerd-an	سولقان
takân-en	کردی سقز		
takn-an	یهودیان اصفهان	تکان	
takun ba-dâ-an	دماوند	lafk	بهبهان
tekân da-an	شهسوار	šako	جعفرآباد، لکی ترکاشوند
tekân dâ-an	بندرانزلی	šakon	جعفرآباد
tekun be-dâ-un	افتر	šaku, ~ n	بروجرد
tikenâ-yan	یهودیان همدان	takân	کردی (سقز، سنندج)، لری سگوند
vâ-šâd-en ^۱	بندرانزلی	takon	طالش میناباد
		takun	یهودیان بروجرد
	تکاندن	tekân	شهسوار، طالقان
lakendes-en	شهسوار	tekon	اولار
šakân-en	کردی (سقز، سنندج)	tekum, tekun	ساری
šakonn-an	جعفرآباد		
takân-en	کردی (سنندج، کرمانشاه)	تکان خوردن	
tikenâ-yan	یهودیان همدان	cerciyâ-yn	کردی کرمانشاه
		šakes-e, ~ n	جعفرآباد
	تکبر	šakiyâ-n	کردی سقز
bâd	یهودیان بروجرد	šakiyâ-yn	کردی کرمانشاه

۱. تکان دادن گهواره و نو و مانند آن.

	شهبسوار	bâd-o-bud	تکّه بریده حلوا	
latak	بهبهان، خور، شهبسوار، طالقان، فرخی، کردی(سقز، سنندج)، یهودیان بروجرد	fis	دماوند	
	بندرانزلی	ifâde	تکّه تکّه کردن	
lat-e-kat kerd-an	کردی کرمانشاه	nasaq	بروجرد، جعفرآباد	
	زردشتیان یزد	vod-o-pis		
			تکّه چوب	
bina ^۲	تکوتنها		شهبسوار	
	بندرانزلی	task-u-tenâ		
			تکّه گوشت ^۳	
gend	تک و دو ^۱		بهبهان	
jozdok ^۴	ساری	tak-e-to	دماوند	
	انوج، جعفرآباد	taq-e-dew		
	کردی کرمانشاه	taq-e-dow	تکّه نان	
lap	ملایر	taqq-e-dew	کردی کرمانشاه	
	بروجرد	teq-e-dew		
	کردی کرمانشاه	xurasbân	تکّه نخ	
tâl			کردی(سنندج، کرمانشاه)	
	تکّه			
	بروجرد	beleng	تکیه ^۵	
tak	کردی(سقز، سنندج، کرمانشاه)	kot	بروجرد، لکی ترکاشوند	
taka	بروجرد، جعفرآباد، کردی(سقز، سنندج، کرمانشاه)، یهودیان بروجرد	lat	یهودیان بروجرد	
taki:	شهبسوار	lâs	لری سگوند	
tekye	طالقان	lew, teka	بندرانزلی	
	خوانسار، طالش میناباد، کردی(سقز، کرمانشاه)، لکی ترکاشوند، یهودیان	tika	تکیه دادن	
difrâšt-en	بروجرد		بندرانزلی	
pašt hâ-dâ-un	شهبسوار	tike	افتر	

۱. دوندگی، کوشش. ۲. تکّه‌ای چوب از تنه درخت. ۳. تکّه کوچکی از گوشت.

۴. تکّه کوچک گوشت و جگر و قلوه. ۵. پشت دادن به چیزی.

tegar	یهودیان اصفهان	pešt de-an	شہسوار
tegarg	زردشتیان یزد	pâlaw dân	کردی سنندج
teger	کردی (سنندج، کرمانشاه)، ملایر	pošti ba-dâ-an	دماوند
tegerd	یهودیان همدان	pošti ba-dâ-ân	طالقان
tegerg	کردی سنندج، یهودیان همدان	tak di-yan	بروجرد، جعفرآباد
teyarg	لارستان	takye de-an	شہسوار
teyarg	بہبہان	teka kert-an ^۱	خوانسار
terik	فیروزکوه	tekye hâ-kord-en ^۱ ,	ساری
teyerg	یهودیان بروجرد	tekye he-dâ-en,	
təngər	بندرانزلی	tuk he-dâ-en ^۱	
tigerg	یهودیان بروجرد	varada-an ^۲	شہسوار
tiqars	انارک		
tirak	نسا		تگرگ
tirek	افترا، امامزاده عبدالله	donci	دستگرد
tiyarkenâ	جوکی دهگری چالوس	ja:la	مزینان
tiyarsek	طالقان	ja:le	افین قائن
tiyerg	انوج	sangeterig	بابل
töerg	لکی کولیوند	sangeterik	اولار، جوکی یخکش، ساری
töwerg	لکی ترکاشوند	tagar	دماوند
zörrâmakka	ابیانه	tagark	کردی جابن
		tagerd	لری سگون
	تگرگ ریز	taqar	تالخنچه
barde	لارستان	tayars	فرخی
tagerži:la	لری سگون	tayerz	طالش میناباد
terjila, tirijila	انوج، بروجرد	tarek	کردی سلطان آباد
törjila	جعفرآباد	tarsek	برغان
törzilek	لکی کولیوند	tarsik	شہسوار
töwjila	لکی ترکاشوند	tarza	کردی سقز
		teerg	بروجرد

تلخ	کردی کرمانشاه	fitek
انارک، بهبهان، خور، فرخی	تاهل	lenjo
بستک، لارستان	tahr	mâtering
دستگرد	tahl	natterik
افتر، امامزاده (عبدالله، قاسم)،	tal	nâterik
انوج، اولار، بابل، برغان، جعفرآباد،		nâtering
خوانسار، دماوند، زردشتیان		
(شریفآباد، یزد)، ساری، سولقان،		neterik
شهسوار، طالقان، فیروزکوه، کلارستاق،		petto:k
ماها، نسا، یهودیان (بروجرد، یزد)		pengoray
گوداری	talqoi	poftuk
کردی کرمانشاه، ملایر، یهودیان بروجرد	talx	qombulak
جوکی یخکش	talxcâk	tangol
جوکی ده‌گری چالوس	talxenâ	telang
جوکی یخکش	talxtom, talxuzâ	telangol
کردی (جابن، سنندج)،	tâl	telangor
یهودیان (اصفهان، همدان)		telengor
کردی (سقز، سلطان‌آباد، مهاباد)	tât	tengol
ارزین، گلین‌قیه	tehel	terangol
طالش‌میناباد	tel	terengak
بندرانزلی	têlx	tifeleng
لکی کولیوند	tiyal	tifereng
بندرانزلی	zêrx	tiling
		tlang
تلخی		tungule
ماها	tal-i	
		تلواسه ^۱
تلنگر		talvosa
برغان	dingelek	tâsa
یهودیان همدان	dongol	

۱. اندوه و دلتنگی در نتیجه دوری کسی یا دور بودن از جایی.

یهودیان همدان	تله	
tamešâ	dâm	شهسوار
tamušâ	tala	دماوند، زردشتیان کرمان، طالش میناباد،
tâmšo		طالقان، کردی سقز، یهودیان بروجرد
temâšâ	tale	افترا، امامزاده عبدالله، اولار، ساری،
timâšâ		یهودیان همدان
tomâšâ	talla	بهبهان
tuâšâ	tapka	کردی سقز
	tela	زردشتیان یزد
تماشا کردن	tele	یهودیان اصفهان
tamâšâ hâ-kard-un	tele	بندرانزلی
tômâšâ kerd-en		
		تلیت ^۱
تمام	ânja	طالش میناباد
ajâ	rez	اولار
timum	talid	خور
tomân	talit	افترا، امامزاده عبدالله، طالقان، فرخی
yâ	tarid	شهسوار
	tarit	برغان
تمام شدن	telit	کردی (سنندج، کرمانشاه)، لارستان،
tamâm bin		لری سگوند، یهودیان بروجرد
temun gen-an	terit	زردشتیان کرمان، کردی سقز
tey bi-yan, tomâm bi-yan	tilit	انارک، بروجرد، جعفرآباد،
tuâ bun		لکی کولیوند، ملایر
tuâw bun		
tumân â-bost-en		تماشا
vâres-an	seyl	بروجرد، بهبهان، جعفرآباد، خوانسار،
		خور، فرخی، کردی کرمانشاه، لکی
		ترکاشوند، یهودیان (اصفهان، بروجرد)
تمدّد اعصاب		شهسوار، کردی کرمانشاه،
wocân	tamâšâ	

۱. ریزه کردن نان در آبگوشت و دوغ و غیره.

jon	طالش میناباد	تمرگیدن	
jun	خوانسار	feterkest-en	بندرانزلی
laš	شهسوار، طالقان، کردی (سنندج، کرمانشاه)، لکی ترکاشوند	tamarges-an	بروجرد
lašelân	کردی کرمانشاه	tamargiyâ-n	کردی (سنندج، کرمانشاه)
lâr	بروجرد، بهبهان، یهودیان بروجرد	تمشک	
lâša	بروجرد، جعفرآباد، لری سگوند، لکی ترکاشوند	šetuek	سولقان
tan	اروانه، افتر، امامزاده عبدالله، خوانسار، دهگردان زریندشت، شهسوار، فیروزکوه، نسا، یهودیان بروجرد	tameš	افتر، اولار، ساری
tanâ	ابیانه	tameš-dâne	شهسوار
tane	کردی جابن	tamešdun	ساری
ton	طالقان	tamešg	دماوند
town	سمنان	temeš	طالقان
		temešg	امامزاده قاسم
		turreg	کردی کرمانشاه
		tüderra	بروجرد، جعفرآباد
		vâleš	بندرانزلی
تنباکو			
deram	جوکی یخکش	تمشکزار	
husari	جوکی دهگری چالوس	kølle, vâleš-køle	بندرانزلی
tambâku	افتر، امامزاده عبدالله، اولار، فیروزکوه	تملق	
tambeku	ساری	pâkâna	کردی سقز
tammeku	بابل		
tendekani	گوداری	تن ^۱	
		andom	ارزین، گلین قیه
		badan	کردی سقز
nemtay-gošâd	بستک	gar ^۲	فرخی
tambun	زردشتیان شریفآباد	giyân	کردی کرمانشاه
tamun	یهودیان همدان	gor	خور
tomboŋ	بستک	gun	گلین قیه
tombu	لارستان	jân, jânugen	بندرانزلی

تنبان

۱. بدن. نیز ← بدن. ۲. نیز به معنای «بر، طرف، کنار».

gong	خوانسار، کردی کرمانشاه، کلارستاق	tomun	یهودیان اصفهان
go:nga	کردی مهاباد	tonbon	امامزاده عبدالله
gonj	کردی (سقز، سنندج)	tumân	بندرانزلی
tanura	طالقان		

تنبل

	طالقان	dalambares	۱. تُند ^۴
tand	زردشتیان یزد	gemand ^۱	فرخی
ton	زردشتیان کرمان	gemend ^۱	خور
tond	زردشتیان یزد	jemanda ^۲	انارک، خور، دستگرد، نسا
tünd	زردشتیان کرمان	jemenda ^۲	ارزین، گلین قیه
vašt ^۵	ساری	kaftambel, lamlate	انوج، بروجرد، جعفرآباد
yein	اولار	lamlatur	گلین قیه
	بروجرد، جعفرآباد	talan	
	کردی سنندج	tamal	۲. تُند ^۶
ton	کردی سقز	tamal	یهودیان بروجرد
	سمنان، طالقان، یهودیان بروجرد	tambal	
	امامزاده عبدالله	tambel	۳. تُند ^۷
tend	کردی کرمانشاه	tammal	اولار
tond	افتر	tammel	ساری
	بهبهان	tampal	
	شهسوار	tanbel	تندرست
sâlem	طالش میناباد	tâmbal	خوانسار
tan-deres	خوانسار	tembal	نسا
tan-derest	بندرانزلی	təmbəl	خور، فرخی
ten-diros			انارک

تنبوشه^۳

	دستگرد	dâmiša	تندی کردن
henevât-en	طالش میناباد	geng	فیروزکوه

۱. نیز به معنای «لخت». ۲. در مورد زن و نیز به معنای «لخت».

۳. لوله سفالین یا سیمتی کوتاه که در زیر خاک یا میان دیوار کار می‌گذارند تا آب از آن عبور کند. ۴. سریع.

۵. در مورد «باران» به کار می‌رود. ۶. مزه تند و سوزان مانند مزه فلفل. ۷. پُر رنگ.

تونک	بندرانزلی	tungi
دستگرد	tonok	
		تنگدل
تن کردن	کردی سَنَدِج	âlo:z
افتَر	duet-on	
		تنور
۱. تَنگ ^۱	امامزاده عبدالله	kel
گلین قیه	دماوند، سولقان	kelâ
ساری	ابیانه	kera
ابیانه، افتَر، اولار، دستگرد، ساری،	دستگرد	kiri
فرخی، فیروزکوه، کردی (جابه، سقز)،	جوکی (دهگری چالوس، یخکش)	mandur
نسا	اولار، ساری، فیروزکوه، یهودیان همدان	tandir
جوکی یخکش	جوکی دهگری چالوس، شهنسوار، طالقان،	tandur
ارزین، خور، طالش میناباد	کردی (جابه، سلطان آباد)، کلیگان	
انارک، یهودیان بروجرد	جوکی دهگری چالوس	tandurcam
	خور، ساری، فرخی، لری سگوند،	tanir
	لکی ترکاشوند	
۲. تَنگ ^۲	افتَر	tannur
اولار، بابل، طالقان	بروجرد، لکی کولیوند	tannür
افتَر، امامزاده عبدالله، اولار، بابل،	ارزین، گلین قیه	tanö
بندرانزلی، ساری، طالقان، فیروزکوه،	بابل، کردی (سقز، سَنَدِج)، ملایر	tanur
کلیگان	گوداری	tanurqoy
انارک، برغان	انوج، جعفرآباد، کردی کرمانشاه	tanür
بندرانزلی	بهجهان	teni,~ n
لارستان	خوانسار، یهودیان (اصفهان، بروجرد)	tenir
	امامزاده قاسم	tenur
۳. تَنگ ^۳	زردشتیان شریف آباد	terin
ساری، طالقان، کردی کرمانشاه	انارک	tirin
سمنان	بندرانزلی، لارستان	tonur
بندرانزلی، شهنسوار، کردی (سقز، سَنَدِج)	تالخنچه	töndür

۱. در برابر گشاد. ۲. تسمه و نواری پهن که به کمر مرکوب بندند. نیز ← و.و. ۳. گونه‌ای کوزه سفالین یا بلورین.

taniyu	ارزین، گلین قیه	تنور کوچک	
tanyâ	انوج، جعفر آباد، کردی (سقز، سنندج، کرمانشاه)، لکی کولیوند	kola	زردشتیان شریف آباد
tehnâ	امامزاده قاسم	تنور مال ^۱	
tenâ	اولار، یهودیان یزد	kelâšâ	دماوند
tenhâ	خوانسار، ساری	terin-ru	زردشتیان یزد
teynâ	بهبهان، شهنسوار		
tânâ	بندرانزلی	تنوره ^۲	
yaka	گلین قیه	di:-ka:š	لری سگوند
yakâti	جوکی یخکش	tanir-a	لکی ترکاشوند
yakke	افترا، امامزاده عبدالله		
yâvlim	طالش میناباد	تنوره آسیا ^۳	
		kolbâra-esiyew	دماوند
	تنهایی		
tanâ-i	بابل	تنوره سماور ^۴	
tanâ-ri	ساری	tenir-a	خوانسار
tanhâ-ri	دماوند		
taniyati	ارزین، گلین قیه	تنها	
tehnâ-i	امامزاده قاسم	batane	کردی جابن
tenhâ-i	خوانسار	pateni	کردی سلطان آباد
yaka-gar-i	گلین قیه	tak	ارزین
yakke-i	افترا، امامزاده عبدالله	tanâ	اولار، بابل
		ta:nâ	بروجرد، دستگرد، ملایر، یهودیان (اصفهان، بروجرد، همدان)
	تنی ^۵		
permârija	بندرانزلی	tanâr	ساری
tan-â-tani	افترا	tanhâ	برغان، جوکی دهگری چالوس، طالقان، فیروزکوه، کردی سلطان آباد، نسا
tani	خوانسار، دماوند	tanhâqoi	گوداری

۱. پارچه‌ای مومین که پس از گرم شدن تنور و پیش از بستن نان به دیوار تنور می‌کشند و آن را پاک می‌کنند تا نان سیاه نشود.

۲. دودکش بلند برای کوره و مانند آن. ۳. سوراخ فوقانی آسیا که آب از آن روی پره‌های آسیا می‌ریزد.

۴. لوله‌ای که برای تیز کردن آتش بالای آتش‌خانه سماور و مانند آن می‌گذارند. ۵. در برابر «ناتی».

dele	اولار، ساری، شهسوار، نسا	تنیدن	
enda	طالش میناباد	da-taness-en	طالقان
men	جوکی یخکش	da-tani-yan	دماوند
min	بروجرد، جعفرآباد، خوانسار	taness-en	شهسوار
miyân	برغان	taniyâ-n	کردی سنندج
nâm	لری سگوند		
nâw	کردی سقز	تو ^۱	
niyun	ارزین، گلین قیه	ato	کردی سلطان آباد
nom	لکی ترکاشوند	sava	تالخنچه
tu	انارک، جوکی دهگری چالوس، خور، فرخی	ta	فرخی
		tâ	لارستان
	توان	te	ارزین، اولار، ساری، طالش میناباد،
tu, ~ n	بروجرد		فیروزکوه، گلین قیه، گوداری، نسا
		ti	بندرانزلی
	توانستن	to	اروانه، افتر، انارک، برغان، بروجرد، بهبهان،
ba-tünest-an	دماوند		خوانسار، دستگرد، شهسوار ^۲ ، طالقان،
bettanest-en	برغان		کردی (سنندج، کرمانشاه)،
be-zunâ-un	افتر		یهودیان (بروجرد، یزد)
šâyan, šâyo	فرخی	tori	جوکی (دهگری چالوس، یخکش)
tâness-en	شهسوار	tö	جعفرآباد، لری سگوند، لکی ترکاشوند
tânest-en	بندرانزلی	to	خور
tâni-n	کردی سنندج	tu	بندرانزلی
tuness-e, ~ n	بهبهان		
		تو ^۳	
	توبره	budurun	بندرانزلی
kuali	فرخی	darim	اولار
tawra	جوکی یخکش	darun	اولار، ساری
tebre	نسا	del	طالقان
tomârâ	گلین قیه	dela	طالش میناباد

۱. ضمیر شخصی. ۲. حالت ملکی: tî. ۳. درون.

tup	برغان، خوانسار، یهودیان بروجرد	tobra	بهبهان، طالقان
tupân	کردی کرمانشاه	torbenâ	جوکی دهگری چالوس
tuppa	بهبهان	töma	طالش میناباد
tüb	دماوند	tubra	خوانسار
		tura	جعفرآباد، لکی ترکاشوند
	توپ بازی ^۱	turaka	کردی (سقز، سنندج)
tabakâ	دماوند	turba	خوانسار، یهودیان بروجرد
tap-kâ	فیروزکوه	ture	افترا، امامزاده عبدالله، اولار، ساری،
tap-vâz-i	افترا، امامزاده عبدالله، نسا		شهسوار
tavakâ	دماوند	turva	بروجرد، جعفرآباد
tubâsgâ	ایبانه	tümara	ارزین، گلین قیه
		türa	دماوند، کردی کرمانشاه
	توپ پارچه ای ^۲		
gu	دستگرد		توبه کار
		towbe-kâr	خوانسار
	تویی ^۳		
âb-ve-gard-en	شهسوار		توبه کردن
pâs	افترا	towbe kert-an	خوانسار
peti	اولار، ساری		
pîte	بندرانزلی		توپ
top	کردی سنندج	get	خور
tupak	بروجرد	guk	فرخی
		tab	طالقان
		tap	افترا، امامزاده عبدالله، اولار،
tit	بهبهان، خور، فرخی، لری سگوند،		ساری، سمنان، شهسوار، فیروزکوه، نسا
	یهودیان (اصفهان، بروجرد، همدان)	tâb, tâp	بندرانزلی
tiz	زردشتیان شریف آباد	top	ارزین، طالش میناباد، کردی (جابن)،
toy	انارک		سقز، سنندج، کرمانشاه، گلین قیه
		topân	کردی سنندج

۱. بازی توپ. ۲. تویی که با پارچه درست می کنند.

۳. پارچه به هم پیچیده یا چوب و جز آن که با آن راه آب یا سوراخی را می بندند. ۴. میوه ای است. نیز ← و.و.

توت	۲۳۴	تورکاه‌بری
طالش‌میناباد	töt	کلیگان
سولقان، کردی(سقز، سلطان آباد،	tu	نسا
سنندج، کرمانشاه)		خوانسار
سمنان	tui	
ارزین، افتر، امام‌زاده عبدالله، اولار،	tut	توتون
بابل، برغان، بندرانزلی، ساری، شهنسوار،		فیروزکوه
طالقان، ملایر، نسا		افتر
انوج، بروجرد، جعفرآباد، لکی کولیوند	tüt	
لکی ترکاشوند	tüyit	تودار ^۴
		افتر
		deledâr
		۲.توت ^۱
افتر، امام‌زاده عبدالله، اولار،	tut-dâr	۱.تور ^۵
سولقان		لری‌سگوند
بابل، ساری	tute	کردی(سقز، مهاباد)
گلین‌قیه	tut-i-dur	اروانه، افتر، امام‌زاده عبدالله،
		اولار، ساری، شهنسوار، فیروزکوه، کلارستاق،
		گاوبندی، لکی کولیوند، نسا
شهنسوار	laperdâne	بروجرد
		۲.توت ^۶
امام‌زاده عبدالله	guši	کردی سنندج، گلین‌قیه
ساری	keštâk	طالقان، کردی کرمانشاه
اولار	kištâ	
افتر	titik	تورات
دماوند	tütak	یهودیان(اصفهان، بروجرد، همدان)
		۳.توتو ^۷
دماوند	dic-dic	تورکاه‌بری ^۷
		بهبهان
		bana

۱. درخت توت. ۲. گونه‌ای نان کوچک. ۳. کلمه‌ای است که مرغان را با آن می‌خوانند.
 ۴. کسی که افکار خود را پنهان می‌کند. ۵. نارام، وحشی.
 ۶. بافته‌ای که میان تار و بود آن سوراخ‌های ریز یا درشت است.
 ۷. جوال توری با ریسمان درشت بافته و با سوراخ‌های درشت که کاه را برای بردن از جانی به جای دیگر در آن می‌ریزند.

qâppâz	بندرانزلی	rašeg	کردی کرمانشاه
sar-bâm	شهبسوار، طالقان	raška	کردی(سقز، سنندج)
sar-tab	دماوند	šavak	بروجرد، جعفرآباد، ملایر
sar-tap	افترا، امامزاده عبدالله، اولار،	šowak	لکی کولیوند
	ساری، فیروزکوه	šowâk	لری سگوند، لکی ترکاشوند
sar-tap-i	اولار، بابل، ساری، کلارستاق	tali	لارستان
sar-tapp-i	شهبسوار	tor	طالش میناباد
šilla	طالش میناباد	tör	کردی سنندج
tapuk	اولار	vande	نسا
te-sar-i	بهبهان	venda	طالقان
tu-sar-i	زردشتیان شریف آباد	vende	شهبسوار، طالقان

تورماهیگیری

توسری زدن

sar-tap besset-un	افترا	sâlik	ساری
		tor	طالش میناباد
	توفال ^۱	tur	شهبسوار
ezgâl, lâr	شهبسوار		
patak	فیروزکوه		توسری
patek	ساری	bam	انوج، بروجرد، کردی کرمانشاه
tofâl	کردی سنندج	bamecca	ملایر
tufâl	افترا، امامزاده عبدالله	bâm	دماوند
		bâmb	سمنان
	توله	bâmbi	برغان
kota	جوکی یخکش، سولقان	capo:k	کردی(سقز، سنندج، مهاباد)
kotki	جوکی دهگری چالوس	kalle-bâm	طالقان
kuta	امامزاده قاسم	mâpuk	جعفرآباد، لکی ترکاشوند
tila	گاوبندی	min-e-mox-i	یهودیان بروجرد
tile	یهودیان همدان	min-sar-i	خوانسار
ti:tek	لری سگوند	mon-sar-i	امامزاده قاسم

۱. تخته‌های نازک و باریک که به سقف اطاق می‌کوبند و سپس روی آنرا کاه گل و گچ می‌مالند. نیز ← [تخته‌سقف] در و.و.

تون	٢٣٦	توله سگ
sek-e-zây, sek-ə-kude	tula	لارستان، ملایر
sena-kele	گوداری tule	دستگرد
sepa-keta	طالش میناباد tutek	کردی (سنندج، کرمانشاه)
tâla	مزینان tûla	انوج، بروجرد
tela	طالش اسالم tûtek	لکی کولیوند
tilesba	خوانسار vece	یهودیان اصفهان
tile-sey	بهبهان	
tiley-kuya	یهودیان بروجرد	توله سگ
tota	کردی مهاباد esba-kota	اروانه
tule-sag	خور esba-kote	امامزاده عبدالله
tuta-ko.ła	کردی سنندج espa-kote	افترا
tutka	کردی سقز gojila	کردی سلطان آباد
	jeylakucu	کردی جابن
	تومان koce-sag	افین قائن
kalur	جوکی یخکش kota-sag	دماوند
râsâ	جوکی دهگری چالوس kote	برغان
temen	بابل، ساری، فیروزکوه kotil	زردشتیان شریف آباد
timan	خوانسار kotra	انارک، فرخی
tomun	افترا kötörâkuyâ	ابیانه
tumen	اولار kötûla	گلین قیه
tumon	امامزاده عبدالله kuta	سولقان
xasti	گوداری kute-sag	کلیگان
	kütûla	ارزین، گلین قیه
	تون ^١ mali-kote	نسا
didu	بهبهان sagete	بابل، فیروزکوه
gel-xand	اولار sag-kote	اولار
gel-xum	اروانه sag-kota	دهگردان زرین دشت، طالقان، کلارستاق
gol-xan	امامزاده عبدالله sag-kote	شهسوار
gol-xum	ساری sâkude, sek-e-kude,	بندرانزلی

be:x	کردی(سقز، سنندج)	kala	ده گردان زرین دشت
bix	برغان، طالقان، کردی کرمانشاه	kura-xöna	طالش میناباد
bon	شهرسوار	kure	ایج
jir	بندرانزلی	tim	دماوند
ta	افتر، امامزاده عبدالله، اولار، دماوند	tin	خوانسار، یهودیان(اصفهان، همدان)
tag	فرخی	tinak	نسا
tah	خور، ساری، کردی کرمانشاه	ti:šân	لری سگوند
teg	انارک	tiyu	بروجرد، ملایر
		tiyun	بروجرد، ملایر، یهودیان بروجرد
	ته تغاری	tolambâr	کردی سلطان آباد
ta-löak	دماوند	tum	افتر
ta-teyâr-i	خوانسار	tun	بندرانزلی، فیروزکوه، کردی (سقز، سنندج، کرمانشاه)
		tunak	برغان، سولقان، طالقان
	ته چین	tunek	شهرسوار
tacin	افتر	tün	دستگرد
	تهدیگ	tüşo,~ n	انوج، جعفرآباد، لکی کولیوند
benakor	طالش میناباد		تونتاب
benker	کردی سقز	gol-xum-tu	ساری
bereštu	امامزاده عبدالله	tim-süzen	دماوند
bešti	بابل، شهرسوار	tinown	یهودیان همدان
bix	سولقان	tin-tow	بهبهان، یهودیان اصفهان
bokali	لارستان	tiyu-suz	بروجرد
bon	یهودیان(اصفهان، بروجرد)	tum-ci	افتر
halqana	کردی سلطان آباد	tun-ci	کردی سقز
kâšuk	خور، فرخی	tun-tâb	برغان
kerker	لکی ترکاشوند	tun-tâw	کردی کرمانشاه
kervenay	بهبهان	tüşo,~ n	جعفرآباد
pešdi	نسا		ته
pošti	طالقان	ben	ارزین، اولار، طالش میناباد، طالقان، کردی(سنندج، کرمانشاه)، گلین قیه،
qâzmâx	گلین قیه		
randi	اولار، ساری		لکی ترکاشوند

piki	لکی ترکاشوند	renda	انارک
puta	کردی (سنندج، کرمانشاه)	rendi	دستگرد
pūta	جعفرآباد	ronnu	افتر
		suxtə	بندرانزلی
	تی پا ^۲	tabix	سولقان
pâ-tok	شهرسوار، طالقان	ta-dig	خوانسار، دماوند، کردی (جانب)،
pɔnokina	طالش اسالم		کرمانشاه)، ملایر، یهودیان همدان
šap	کردی (سقز، مهاباد)	tah-dig	برغان
šaq	کردی (سقز، سنندج، مهاباد)	tiyadig	لکی کولیوند
tipâ	کردی (سقز، سنندج، مهاباد)، انارک		
tok-e-pâ	کردی کرمانشاه	تهران	
tuppa	سمنان	teyrun	خوانسار
		تهرانی	
tir	افتر، امامزاده عبدالله، خوانسار	teyrun-i	خوانسار
		ته مانده دنبه سرخ شده ← چُزدک	
	تیر ^۱		
tir	دماوند	تهمت	
		bohtum, tohmat	یهودیان بروجرد
	تیرانداختن ^۵		
tir tâved-an, tir towd-an	بندرانزلی	تهمت زدن	
tir xuss-in	خوانسار	bandom ba-zo-en	اولار
	تیرچادر ← دیرک	تهی	
		tai	ارزین
	تیرچوبی ^۶	تهیگاه ^۱	
tir	نسا، یهودیان بروجرد	hâlgâh	کردی سنندج

۱. آن جزء از پهلوی آدم که بالای استخوان سرین و زیر استخوان های پهلواست. ۲. با نوک پا زدن.

۳. آنچه با کمان و تفنگ و توپ و مانند آن پرتاب می شود.

۴. هر چیز به ویژه میوه ای که در نوع خود از همه بهتر و پسندیده تر است، مانند: خریزه تیر. ۵. نیز ← [تیراندازی] در وو.

۶. چوب دراز راست، تنه بلند درخت که آن را برای ساختن سقف خانه و کارهای دیگر آماده کرده باشند. نیز ← وو.

razin-seng	بندرانزلی	تیرزدن	
rezin	اولار، ساری	tir bass-an	یهودیان اصفهان
rizin	طالش میناباد	tir ji-yan	یهودیان همدان
tir-a-kabun	ابیانه		
tir-kamân	کردی کرمانشاه	تیرسقف ^۱	
tir-kamo	جعفرآباد	bâm-tir	شهسوار
tir-kamon	افتر، امامزاده عبدالله، جعفرآباد	dâr	افتر، امامزاده عبدالله، دهگردان
tir-kamun	فیروزکوه، ماها		زرین دشت، فیروزکوه
tir-kamün	دماوند	dârarâ	کردی سقز
tir-kawân	کردی (سقز، سنندج)	dör	گلین قیه
tir-kemu	بهبهان	eygân	بندرانزلی
tir-kemun	خوانسار، یهودیان همدان	ferast	لارستان
		kârîta	کردی سلطان آباد
	تیرگان ^۴	low	بندرانزلی
tiremâsizza	طالقان	mixina	جهرم ^۲
		palvar	اروانه
	تیرماه	palver	اولار، بابل، ساری
tir-e-mâ	افتر	pelvar	نسا
		râsb	ابیانه
	۱. تیره ^۵	ti	طالش میناباد
le:t	کردی سقز	tir	خوانسار، دماوند، طالقان، کردی
târ	شهسوار		جاین، یهودیان بروجرد
		veyal	ارزین
	۲. تیره ^۶	veydal	گلین قیه
sew	طالقان		
		تیرکمان ^۳	
	تیره و تار	kaš-tofang	شهسوار
tafonem	کردی کرمانشاه	kaš-tofeng	طالقان

۱. نیز ← و.و. ۲. از چوب درخت خرما. ۳. وسیله بازی بچه‌ها.

۴. در طالقان رسم است که در شب این جشن از بالای روزن خانه جوراب یا کیسه‌ای می‌آویزند و به انتظار می‌مانند تا کسی چیزی در آن بگذارد و آنرا بالا بکشند و این عمل را «darijesarân» می‌گویند. در این جشن برای نامزد خود خوراک و پارچه می‌فرستند.

۵. تاریک. ۶. خانواده، نژاد.

karki	ارزین	تیرج ^۱	
pâc	کردی سقز	tenij	فیروزکوه
tafšo	کردی جابن	terij	بروجرد، یهودیان اصفهان
tawšu	کردی سلطان آباد	teriž	لکی ترکاشوند
tâšda	طالش میناباد	tilif	بندرانزلی
tâše	اولار، ساری، شهسوار، فیروزکوه، نسا	tinej	امامزاده عبدالله
tâšeqoy	گوداری	tirij	انوج، لکی کولیوند
teša	کردی سنندج	ti:ri:ž	لری سگوند
tiša	خوانسار، سمنان، طالقان، کردی کرمانشاه، لارستان، یهودیان بروجرد	towri	گلین قیه
tiše	افترا، امامزاده عبدالله، بابل، برغان، جوکی یخکش، دماوند	guz	بروجرد
tišecam	جوکی دهگری چالوس	tej	اولار، ساری، شهسوار، یهودیان اصفهان
tišə	بندرانزلی	tejqoi	گوداری
tiyeša	جعفرآباد	te:ž	کردی سنندج
		tij	افترا، امامزاده عبدالله، بندرانزلی، دماوند، طالقان، فرخی
estare	امامزاده عبدالله	tiš	کردی سلطان آباد
pâki	جوکی (دهگری چالوس، یخکش)،	tiyez	انوج
	خور، فرخی، گوداری	tiz	انارک، جوکی یخکش، خوانسار، یهودیان (بروجرد، همدان)
teq	فیروزکوه		
tey	اولار، بابل، بندرانزلی، ساری،	tizenâ	جوکی دهگری چالوس
	کردی سقز	tiž	ارزین، خور، طالش میناباد، کردی
tijek ^۵	گوداری		(سقز، کرمانشاه)، گلین قیه، لکی کولیوند
tiq	انارک، یهودیان بروجرد	tuž	کردی جابن
tiquenâ	جوکی دهگری چالوس		
tiy	خوانسار، سمنان، طالش میناباد،		
	لری سگوند	tiž-ow	خوانسار
			تیشه

۱. پارچه سه گوشه‌ای که در دو سوی دامن جامه می‌دوزند. ۲. بُرنده. ۳. جوهر شوره.

۴. تیغی که با آن موی را می‌تراشند. ۵. نیز به معنای «تبر، دهره، کارد».

	کردی سلطان آباد	tiya	۱. تیغه ^۵
dam	برغان، طالقان	tix	شہسوار، کردی سقز
qive	افتر	xod-terâš	ساری
teq-e			شہسوار
tey-e	۲. تیغ ^۱		ساری
tey-ə	امامزادہ عبداللہ	asg	بندرانزلی
tiq-a	افتر	ask	طالقان
tiq-e	کردی کرمانشاہ	derreg	برغان
tiy-a	بابل، ساری، فیروزکوه	tali	طالش میناباد
tiyy-e	گوداری	taluoqi	امامزادہ عبداللہ
	یہودیان اصفہان	ti	
	لری سگوند	tiq	
	دماوند، سولقان، لکی ترکاشوند	tix	۲. تیغه ^۶
tey-a	یہودیان بروجرد	xâr	کردی سنندج
tiq-a	بندرانزلی	xis	کردی کرمانشاہ
tix-a			لکی ترکاشوند
	۲. تیغ آفتاب ^۲		
	کردی کرمانشاہ	tišk	۱. تیله ^۷
kelile			یہودیان ہمدان
kondule	۳. تیغ تشی ^۳		یہودیان اصفہان
	کردی کرمانشاہ	pal-e-sixur	
	اروانہ	par	۲. تیله ^۸
aqra	اولار، بابل، ساری، فیروزکوه	taši-par	طالقان
arqe			شہسوار
gelu	۴. تیغ ماہی ^۴		لری سگوند
golu	افتر	mâi-assekâ	لکی ترکاشوند
gulu	بندرانزلی	mâi-xâš	بروجرد، جعفرآباد، یہودیان بروجرد
halmât	فیروزکوه	tali	کردی (سقز، سنندج)

۱. خار. ۲. شعاع خورشید. ۳. خارگونه‌ها که به پوست خاریشت و تشی است. ۴. استخوان‌های ریز ماہی. ۵. قسمت برنده کارد و شمشیر و قمه و جز آن. ۶. دیوار یک لای نازک به قطر یک آجر. ۷. سفال شکسته خرد شده. ۸. گلوله کوچک سنگی یا بلورین که کودکان با آن بازی می‌کنند.

تیله بازی	۲۴۲	تیهو
بندرانزلی	lâppar, lis	تلاير
طالش میناباد	moza	
فیروزکوه	šari	تیله گلی
کردی کرمانشاه	tašila	بندرانزلی
دماوند	tila	
بروجرد	tûla	تیهو ^۱
		لارستان
		انوج، بروجرد
تیله بازی		
ملاير	golu	گاوبندی
دماوند	jangewr	فیروزکوه، کردی سقز
ساری	sang-bâz-i	بهبهان
		tihi

۱. نام پرندۀ ای شبیه به کبک و کوچکتر از آن.

ث

	ثواب	sâniya	ثانیه	خوانسار
suâb		خوانسار		
	ثواب کار	hesdey	ثروت	گلین قیه
suâb-kâr		خوانسار		
		tošmâl	ثروتمند	کردی کرمانشاه

ج

	جا		جاپا ← ردپا
یهودیان همدان	igâ		
طالقان	ja		جاپای پلنگ
لارستان	jayemo	افتر	paleng-e-raj
افتر، دماوند، شہسوار، طالقان،	jâ		
کردی کرمانشاہ، یهودیان بروجرد			جاپای سگ
اولار، ساری، شہسوار، کردی (سقز،	je	افتر	espe-raj
سلطان آباد، مہاباد)، کلارستاق			
کردی سقز	je:ga		جاجیم
بندرانزلی	jegə	گلین قیہ	gelej
افتر	jigâ	ارزین، انوج، کردی (سقز، مہاباد)،	jâjem
ارزین، گلین قیہ	joy	لکی کولیوند	
گلین قیہ	moyun	افتر، امامزادہ عبداللہ، اولار، بابل،	jâjim
طالش میناباد	vera ^۱	خوانسار، ساری، شہسوار، طالقان،	
ابیانہ، یهودیان اصفہان	yâ	فیروزکوه، ملایر، یهودیان بروجرد	
خوانسار	yâqâ	بندرانزلی، گلین قیہ	jejim
یهودیان بروجرد	yegâ	طالش میناباد	jojim
جافتادن ^۲		جاجیم ضخیم	
		ملایر	bura ^۴
افتر	jâ kat-un		
		جاجیم نازک پیچازی	
جانداختن ^۳		بروجرد	mâšda
افتر	jâ vunt-un	انوج، جعفرآباد	mâšta

۱. نیز به معنای «فروک، کلدم».

۲. دوباره در جای خود قرار گرفتن چیزی. کاملاً و درست پخته شدن.

۳. چیزی را کاملاً به جای خود باز آوردن.

۴. نوعی جاجیم ضخیم.

جادگمه	اولار	râh
خوانسار	hol-digma	جارچی
یهودیان بروجرد	jâ-dokma	jâr-ci
اولار	jâdu	jâr-kaš
فیروزکوه	jâ-pulak	jâr-kiš
انوج، دماوند	jâ-pülak	
کردی (سقز، مهاباد)	je:-dugma	جار زدن
لارستان، یهودیان همدان	mâdegi	jâr kert-an
امامزاده عبدالله	pilek-e-jâ	
افتر	pulek-e-rah	جارو ^۱
اولار، ساری	pulek-e-râ	cezze
بروجرد	sülâx-dogma	gehza
زردشتیان شریف آباد	yog-i-dogma	gesseg
جادو		geza
امامزاده عبدالله	jadu	gezeg
افتر، بابل، جوکی دهگری چالوس،	jâdu	hasâjen
فیروزکوه		jâ-re
ساری	jâdu-janbel	jârru
جوکی یخکش	ketak	jâ-ru
		jâ-rû
جادوگر		je-rû
فیروزکوه	jâdu-gar	jo:-ruf
		jow-ru
جاده		sâja
انوج، دماوند، سولقان، ملایر	ja:da	sâje
ساری	jade	sâze
یهودیان همدان	ja:de	
کردی سقز	jâdda	جار و جنجال
بندرانزلی	jâðe	dâd-o-qâl

ham-böi	بروچرد	dâd-u-bedâd,	کردی سقز
ham-buyi	یهودیان بروچرد	harâ-huriyâ	
hem-ârus	انارک	jâr-o-janjâl	شهسوار
hem-orus	زردشتیان شریف آباد	jâr-o-jemjâl	انوج، بروچرد
hom-behig	بهبهان	jâr-o-jenjâl	طالقان
hom-bei	لری سگوند	jâr-u-janjâl	کردی سنندج
hom-beig	بهبهان	qâl-maqil	کردی سقز
hom-beji	افین قائن	qâl-meqil	طالقان
hom-böyi	انوج، لکی کولیوند، ملایر	γor-γow	بهبهان
jâri	دماوند، ساری	šond	اولار
jâriya	کردی سنندج	šong-o-šivan	ساری
mærd-e-berar-zæn	بندرانزلی	šul-o-šivan	طالقان
om-beu	لارستان	veng-e-vây	شهسوار
yâd	تالخالچه، یهودیان اصفهان		
yâri	اروانه، افتر، امامزاده عبدالله، اولار، ایج، بابل، برغان، جوکی (دهگری چالوس، یخکش)، خور، دهگردان زرین دشت، طالقان، فرخی، فیروزکوه، کلارستاق، کلیگان، کمند، نسا	cezze besset-un gezeg dân jâru kud-en, jâru ze-en rovâ-yan	افتر کردی سنندج بندرانزلی یهودیان همدان
yâð	یهودیان اصفهان	sâja kord-en sâje ze-an	طالقان شهسوار
جاکش			
gawât	کردی سنندج		جاری ^۱
gawwâd	کردی (سقز، کرمانشاه)	bava-žen ^۲	طالش میناباد
jâ-keš	شهسوار، کردی سقز	eyâ	خوانسار
jârkeš	طالقان	ham-ares	مزینان
		ham-arus	کردی کرمانشاه
	جا گذاشتن	ham-beyg	گاوبندی
vâlan	خوانسار	ham-bi	یهودیان همدان

۱. دو زن که زن دو برادرند. ۲. نیز به معنای «برادر زن».

کردی (جانب، سقز)، لری سگوند		جالیز	
jewm	سمنان	bâq	بابل، ساری، شهنسوار، طالش میناباد،
jom	انوج، طالش میناباد، لکی ترکاشوند		کلارستاق
jum	ابیانه، بروجرد، بهبهان، خوانسار،	be:sân	کردی (سقز، سنندج)
	خور، فرخی	besdon	ارزین
tâs	انارک، اولار، بندرانزلی	be:stân	کردی مهاباد
tâsek	امامزاده عبدالله	beston	گلین قیه
	جامه	bisdân	کردی سلطان آباد
juma	بهبهان	bo:sân	کردی سنندج
ulat	ارزین	busân	کردی کرمانشاه
		boso, ~ n	انوج، لکی کولیوند
	جامه دار	busson	ملایر
jâmâr	کردی سنندج	busu	بروجرد
jâm-dâr	بندرانزلی	busun	بروجرد، یهودیان بروجرد
jâme-dâr	ساری	jâlaz	اروانه
jâmu-âr	کردی سقز	jâliz	افترا، امامزاده عبدالله، برغان،
pâdow	کردی کرمانشاه		بندرانزلی، دماوند، فیروزکوه، کلیگان،
			نسا
	جامه دان ← چمدان	jeyliz	خوانسار
		lata, ~ i	بستک، لارستان
	جان	lata-kâr-i	کازرون؟
giyân	کردی (سقز، مهاباد، کرمانشاه)،	paluz	کردی جانب
	لری سگوند	pâliz	انارک، خور، فرخی
giyo	لکی ترکاشوند	pohriz	گلین قیه
jân	بندرانزلی، شهنسوار، طالقان،	pôliz	زردشتیان شریف آباد
	کردی جانب		
jon	اروانه، افترا، امامزاده عبدالله،		جالیزبان
	طالش میناباد	pohriza	گلین قیه
jun	ارزین، ابیانه، خوانسار، فیروزکوه،		
	گلین قیه، نسا، یهودیان (اصفهان،		جام
	بروجرد، همدان)	bâdiya	طالقان
jün	دماوند	jâm	بندرانزلی، دماوند، ساری، شهنسوار،

jivend-a	انارک	جاندار	کردی (سقز، مهاباد، کرمانشاه)،
duj	شہسوار	لری سگوند	
		لکی ترکاشوند	
		جانماز	
	جای زغال ← کتہ	لارستان	
	جای گاز گرفتگی	انارک	
gâz-e-jâ, gâz-e-jega	بندرانزلی	گلین قیہ	
gâz-e-mâl	افتر، امامزادہ عبداللہ، نسا	افتر، امامزادہ عبداللہ، اولار، بابل،	
gâz-i-mak	طالقان	بندرانزلی، ساری، فیروزکوه	
gâz-i-maqar	طالقان	دماوند	
gâz-maqer	شہسوار	فرخی	
	جایگاه	جانور	
je-ga	بندرانزلی، کردی سنندج	کردی مهاباد	
		ارزین	
	جخت ^۲	یہودیان بروجرد	
câk	کردی مهاباد	کردی سقز	
git ^۳	طالش میناباد	اولار، شہسوار، طالقان،	
jahd	دماوند	کردی مهاباد	
jaht	طالقان	ساری	
jat	سمنان	بندرانزلی	
jaxt	امامزادہ عبداللہ، انارک، ایج، اولار،	افتر	
	برغان، بروجرد، خوانسار، زردشتیان	سمنان	
	شریف آباد، ساری،	طالش اسالم، یہودیان بروجرد	
	شہسوار، کردی (سقز، کرمانشاه)،		
	کلارستاق، مزینان، ملایر، نسا	جانور گزنده ^۱	
vaxce-ye-joft	گاوبندی	فرخی	

۱. مانند مار و عقرب.

۲. هرگاه پس از عطسه نخستین که صبر نامیده می شود صدای عطسه دیگری شنیده شود آنرا به فال نیک می گیرند و جخت می خوانند.

۳. نیز به معنای «جفت».

جدا	کردی (سقز، سنندج)	zât
ساری	jedâ	
ارزین، گلین قیه	jero	جر خوردن
انارک، کردی (سقز، مهاباد، کرمانشاه)،	jiyâ	jer ba-xord-en
لری سگوند، لکی (ترکاشوند، کولیوند)،		jer be-xârd-en
یهودیان همدان	افتر	šele be-šo-un
طالش میناباد	jo ^۱	
شہسوار، کردی سلطان آباد	jodâ	جر دادن
بندرانزلی	judâ	derri-ye, ~ n
طالقان، نسا	savâ	šele be-dâ-on
افتر، دماوند، ساری	sevâ	
اولار، بندرانزلی، خور، فرخی	sivâ	جرز
یهودیان اصفهان	seđâ	افتر، ساری، شہسوار، طالقان، کردی (سقز، کرمانشاه)
جدا کردن	افتر	setun
کردی سقز	hał-bəžârd-en	
کردی سنندج	hał-ceni-n	جرزدن
کردی سقز	hał-cəni-n	دماوند
افتر	sevâ hâ-kard-on	کردی سقز
جذامی		جرز
کردی سقز	gol	بروجرد
کردی سنندج	göl	
کردی کرمانشاه	xora-dâr	جرزن
	بندرانزلی	dâyulebâz
چر ^۲		
کردی سقز	geza	جرعه
	کردی سقز	co:r
جرات		جرقه
کردی کرمانشاه	jorat	بندرانزلی
		âteš-cir

۱. نیز به معنای «دیگر».

۲. دبه درآوردن در بازی.

sisiring	افترا، امامزاده عبدالله	âteš-paraq, ~ a	یهودیان بروجرد
zik	ارزین، گلین قیه	belek	کازرون؟، لارستان
		bereqca	انوج
	جریب	beruska	کردی سقز
gavart	لری سگوند	bte:ska	کردی سنندج
goward	لکی ترکاشوند	carašqa	کردی کرمانشاه
jirib	افترا	cereng	بهبهان
jiriv	جعفرآباد	jereqqa	دماوند
		jerga	کردی کرمانشاه
	جزغاله ^۱	jeriqqa	کردی سنندج
jezqâla	دماوند	jiraqqa	انارک، خور
		jiriqa	کردی کرمانشاه
	جَست ^۲	jiriqqa	خوانسار
bâz	کردی سقز	muta	طالش میناباد
gomelak	انوج	patorošk	فرخی
gomvâz	سولقان	per	لکی کولیوند
vâz	سولقان، شہسوار	pereqca	انوج، بروجرد
		perisa	طالقان
	جَستن	perisg	لکی کولیوند
bâz berd-en	کردی سنندج	perišqa	کردی کرمانشاه
bâz dân	کردی سقز	pirišxa	جعفرآباد
growžal gerd-en	کردی کرمانشاه	prisga	انوج
parâ-yan	یهودیان همدان	risa	طالقان
pert ši-yan	بروجرد	serik	دماوند، نسا
qomcal gerd-en	کردی کرمانشاه	serserik	جوکی یخکش، دماوند
vâz kud-en	بندرانزلی	seselik	بابل، ساری
veð-an	یهودیان اصفهان	seserik	دماوند، شہسوار
		seske	امامزاده عبدالله، فیروزکوه
	جُستن	sesrik	اولار
ba-jures-en	طالقان	sisilik	ساری

be-gerdâ-un	بندرانزلی	jâbe	افتر
bo-jur-an	بروجرد، جعفرآباد، خور، طالقان،	mejri	برغان
gard-in	فرخی، کردی (سقز، مهاباد، کرمانشاه)،		کردی کرمانشاه
garyâ-n	ملایر		کردی سنندج
geryâ-n	بابل	tabelek	کردی سقز
jös-an	اولار	table	بروجرد
jost-en			کردی کرمانشاه
jös-an	جعفری		جعفرآباد
jurd-en, peress-en	برغان، نسا	ja:fari	شهرسوار
vâ-yosd-an	خوانسار، یهودیان بروجرد	ja?feri	یهودیان همدان
yoss-a:n	اولار، بابل، ساری	jafri	یهودیان اصفهان
	کلیگان	jahfari	
jašn	بندرانزلی	jefri	جشن ^۱
			یهودیان (اصفهان، همدان)
	جغجغه		
	دماوند	jiqziqak	جشن سیزده ← تیروگان
	جغد		جشن گرفتن
jašn gefd-an	بروجرد، جعفرآباد، ملایر،	bâqoš	خوانسار
	یهودیان بروجرد		
ja:ba	طالبش میناباد	bâyöš	جعبه
	کردی (سقز، سنندج)	bâyaqoš	انارک، طالبش میناباد، کردی سقز،
	لکی ترکاشوند	bâyaqöš	لارستان، لکی ترکاشوند
jabbe	انارک، یهودیان همدان	bif	افتر
ja:be	افین قائن	bim	امامزاده عبدالله، شهرسوار، فیروزکوه
ja?ba	کردی کرمانشاه	bu	طالقان
ja:va	سولقان، کلیگان	haqqak	انوج، لری سگوند، لکی کولیوند،
	فیروزکوه	jaqd	ملایر، یهودیان بروجرد
ja:ve	برغان	jeqjeqak	ساری

jeft	اولار، ساری، فیروزکوه	joq	شهسوار
jofd	دماوند	joqd	سمنان، یهودیان بروجرد
joft	افتر، امامزاده عبدالله، برغان، بروجرد، جوکی ده‌گری چالوس، خوانسار، شهسوار، طالقان، کردی (سنندج، کرمانشاه)، ملایر، نسا، یهودیان بروجرد	joqde	افتر
jotak	کردی سلطان آباد	kakku	امامزاده عبدالله
jöft	انوج، جعفرآباد، لکی کولیوند	kannabu	کردی سقز
juft	بندرانزلی	kukua	فرخی
jut	کردی سقز	kukume	یهودیان اصفهان
		kuku	خور
		kukuva	دستگرد
		kurebi	نسا
		kurevi, kurvi	طالقان
		pitekole	ساری
	۲. جفت ۲	pitkole	اولار
jofd	یهودیان همدان	ququa	فرخی
joft	شهسوار، طالقان، کردی کرمانشاه، یهودیان بروجرد	ququ-kenak	لری سگوند
jota	لارستان	šəbjuy	بندرانزلی
lef	کردی (سنندج، کرمانشاه)	šuk	بهبهان، لارستان
lefâna	کردی سنندج		جغد بزرگ
lof	کردی کرمانشاه	šuk	گاوبندی
lofunak	بروجرد		
yâwar	کردی سنندج		جغد کوچک
yâwara	کردی سقز	bidekur	گاوبندی
xasm	یهودیان اصفهان		
			۱. جفت ۱
		dohât	جوکی یخکش
câevak	لکی ترکاشوند	gâfe	بابل، ساری
hešte	ساری	git	ارزین، طالش میناباد، گلین قیه
jeft	اولار	hamkâr	اولار

۱. در برابر تاق.

۲. نسج گوشتی و اسفنجی و عروقی که قرص مانند است و عضو رابط بین جنین و رحم مادر است. نیز ← و.و.

۳. یک زوج گاو یا گوسفند که برای شخم زدن به کار می‌برند.

dasje-bapper-ak	امام‌زاده قاسم	limân	لری سگوند
dâymassen	یهودیان همدان	pour	انوج
gedbede	دماوند	power	جعفرآباد، لکی ترکاشوند
joft-o-xizz-ak	یهودیان اصفهان		
kawšak	کردی (سقز، سنندج)		جفتک
kewšak	جعفرآباد، بروجرد، دماوند،	jeft-a	کردی کرمانشاه
	لکی ترکاشوند	jeft-ak	طالش میناباد، فیروزکوه
kowšak	یهودیان بروجرد	jeft-ek	بابل
kowšay	بهبهان	jofd-ak	دماوند
palang-borreš	امام‌زاده عبدالله	joft	شهرسوار
paleng-parreš	افترا	joft-a	بروجرد، کردی کرمانشاه، ملایر
səppe	بندرانزلی	joft-ak	انارک، برغان، خوانسار، نسا
		joft-ek	ساری، شهرسوار، طالقان
	۱. جفت‌گیری ^۲	jöft-a	انوج
gâi-n	کردی سقز	juta	کردی (سقز، مهاباد)
gân	کردی سنندج	kinak	دماوند
		laxa	لکی کولیوند
	۲. جفت‌گیری ^۳	loya	لری سگوند
cakiyâ-n	کردی سنندج	lu:	اولار، کلارستاق
fiyal	لکی کولیوند	vertiz	لکی کولیوند، ملایر
naron	افترا		
parri-n	کردی (سقز، سنندج)		جفتک انداختن
		joft-ek besset-un	افترا
	جفت‌گیری سگ	juft-ək tâved-an, ze-en	بندرانزلی
cakiyâ-n, dasâ-n	کردی سنندج		
dass-o	لکی کولیوند		جفتک چارکش ^۱
di:so-n	لری سگوند	avelussâ	ساری
lekiyâ-n	کردی سقز	beram-naram	خوانسار
		dasanâz	کردی کرمانشاه

۱. گونه‌ای بازی. ۲. در مورد انسان. ۳. در مورد حیوانات.

siyâ-jaqar	افتر	جفت‌گیری کردن	
siyâ-jegar	اروانه	band ba-it-en	اولار
siyâ-jigar	برغان	fa:l di-ye,~ n	جعفرآباد
siyâ-jir	انوج	jefti ha-kerd-en	بابل
siyâ-šeš	اولار		
siyu-a-jigar	ارزین، گلین‌قیه	جفت‌گیری گاو	
siyu-jeger	بابل	kal	لکی کولیوند
siyu-jigar	ده‌گردان زرین‌دشت		
siyu-jiger	ساری	جفت‌گیری گوسفند	
suta	جوکی یخکش	bar	لکی کولیوند
süyö-jiyar	گلین‌قیه		
yaya	طالش‌میناباد	جگر	
		jaqal	سمنان
		jarg	کردی(سقز، سنندج، مهاباد)
		jargiraš	کردی سلطان‌آباد
esbe-kik, esbe-pik	ساری	jegar	ابیانه، خور، دماوند، فرخی، لارستان،
esbe-šeš	اولار		مزینان
fafə	بندرانزلی	jegar-siyâ	ابیانه
jegar-e-mefid	جوکی یخکش	jeger	بابل
kik	ساری	jeqar	یهودیان یزد
paf	بروجرد	jeyar	امام‌زاده‌عبدالله، زردشتیان شریف‌آباد
pik	بابل، ساری	jigar	ارزین، برغان، خرم‌آباد شهسوار،
pof	انوج، کازرون؟		خوانسار، دستگرد، شهسوار، طالش‌اسالم،
pofi	خوانسار، ملایر		طالقان، فیروزکوه، کردی کرمانشاه،
pɔp	لارستان		کلارستاق، گلین‌قیه، ملایر، نسا،
pöf	جعفرآباد، لکی کولیوند		یهودیان(بروجرد، همدان)
puk	نسا	jigarcam, jigarenâ	جوکی در ده‌گری چالوس
pu:öf	لری سگوند	jiger	انارک، تالخولچه
sefid-e-jigar	برغان	jiyar	گلین‌قیه، لکی کولیوند
šoš	انارک، خور، زردشتیان شریف‌آباد،	jiyar-siyâ-yi	بروجرد
	فرخی، یهودیان(اصفهان، همدان، یزد)	γârabâyer	کمند
šöš	ابیانه	siya-jegər	بندرانزلی

jileqza	بروجرد	جلبک	
jilizqa	ملایر	goqorbâqa	ملایر
		güqorvâqa, kajehewz	بروجرد
	جمع‌آوری	vaklowlu	افتر
bandevâri	ساری	xazze	امام عبد
jam-e-ju	طالقان		
jam-o-ju	افتر	bar	کردی سنندج
jam-u-jum	بهبهان	gâršo, gâršu	گلین‌قیه
kerd	طالقان	jelaw	فرخی
kerdeverd	شہسوار	jelew	دستگرد
qendevâri, qendevâri	اولار	jeley	خوانسار
qondevâri	ساری	jelo	خور
qonduri	طالقان	jelow	یهودیان بروجرد
γond	فرخی	nuâ	لکی ترکاشوند
γond	خور	paron	افتر
		pi	فرخی
	جمع‌آوری کردن	piš	انارک، فیروزکوه
gerduko kerd-en	کردی سقز		
γond kard-o	فرخی		جُل وزغ
		boxmak	لارستان
	جمع کردن	guqorwâq	کردی کرمانشاه
fuc-en	بندرانزلی	pirvakelahaf, pirvakesus	شہسوار
gal kerd-en	کردی کرمانشاه	qawza	کردی (سقز، مهاباد)
jam kert-an	خوانسار	qawzaqorwâq	کردی سنندج
γond kard-o	فرخی	qordmâqalââf	طالقان
		sowzay	بهبهان
	جمعه	vakelez	کلارستاق
aynâ	ابیانه	vakeliz	بابل، ساری، فیروزکوه
joma	خوانسار	vaklis	اولار
jome	نسا	vazakagu	طالش میناباد
			جلیقه
	جمعیت	jeledqə	بندرانزلی
jameyyat	خوانسار	jerezqa	کردی کرمانشاه

jenâɣ	برغان، مزینان	چَن	
jenâx	لکی ترکاشوند	ajena	کردی سنندج
jonâq	امامزاده عبدالله، طالقان	ajenda	طالقان، کردی سلطان آباد
jonâɣ	افتَر	ajende	نسا
marj	طالش میناباد	ajenna	خوانسار، مزینان
šartexâš	بندرانزلی	ajenne	افتَر، امامزاده عبدالله
šartkaray	کلارستاق	ajenni	ساری
		ajinni	بندرانزلی
	جنبانندن	az-mâ-behtarun	دماوند
jemân-en	کردی سنندج	jen	برغان، خوانسار، دماوند، طالش
jomon-an	بروجرد		(اسالم، میناباد)، نسا
		jend	شهرسوار
	جنب و جوش	jendenâ	جوکی در دهگری چالوس
jomb-o-jul	خور، فرخی	jend-e-pari	جوکی یخکش
jom-o-ju	انارک	jendo:ka	کردی مهاباد
	جنییدن	jenduni	فیروزکوه
ba-jombi-yan	دماوند	jenn	کلارستاق، گاوبندی، لارستان،
ba-jomess-en	طالقان		یهودیان بروجرد
jemi-n	کردی سنندج	jenn-e-pari	اولار، بابل
jomes-an	بروجرد	jenni	سمنان
jomess-en	شهرسوار	jeno:ka	کردی سقز
		melukat	لری سگوند
	جنجال	unâyyâ ^۱	خوانسار
jenjâl	امامزاده عبدالله	unhâ ^۱	برغان
	جنس		
jens	خوانسار		جناغ
		calama	کردی (سقز، سنندج، مهاباد)
	جَنگ	janâq	سمنان
jang	خوانسار	jenaq	دماوند
jəng	بندرانزلی	jenâq	اولار، ساری، کردی کرمانشاه
šar	کردی (سقز، سنندج)		

۱. به معنی «آنها» است.

جنگ کردن		زردشتیان شریف آباد	
خوانسار	jang kert-an	کردی جابن	jaha
		ارزین، گلین قیه	jav
	جنگل ^۱	جوکی یخکش، فرخی	jaw
شہسوار	damân	انوج، برغان، بروجرد، دماوند،	jew
ارزین، جوکی یخکش، فیروزکوه، نسا	jangal	طالقان، ملایر	
بابل، ساری	jangel	خوانسار، یهودیان همدان	jeý
گوداری	jangelqo	اولار، تالخالچه، کردی (سقز)،	jo
افتر	jengel	سلطان آباد، سنندج، مهاباد، کلارستاق،	
بندرانزلی	jəngəl	کلیگان	
ارزین	neso	بندرانزلی	job
ساری	veše	گوداری	joqoi
افتر، ساری	više	افین قائن، بندرانزلی، خور، شہسوار،	jow
اولار	xerâbe	کازرون؟، کلیگان، نسا، یهودیان (بروجرد، یزد)	
		لارستان	jo
خوانسار	jang-i	بابل، ساری، فیروزکوه، لری سگوند	ju
		لکی ترکاشوند	juyi
		لکی کولیوند	jü
خوانسار	jen-gir	کردی کرمانشاه	jüa
		جوکی در ده گری چالوس	qures
جنوب		انارک	ya
خوانسار	junub	طالش میناباد	yav
		ابیانه	yâ
جَنی		یهودیان اصفهان	ye
خوانسار	jenn-i		
		جواب	
جو ^۳		طالقان	javâb
دستگرد	iyya	طالش میناباد	javob
اروانه، افتر، امامزاده عبدالله،	ja	بندرانزلی	jebâb

۱. نیز ← و.و. ۲. جنگجو. ۳. گیاهی است. نیز ← و.و..

شهبسوار	jevâb	ملایر، یهودیان (اصفهان، بروجرد،
انارک	jivâv	همدان)
فرخی	jovaw	لکی کولیوند
خور	jovow	ارزین، گلین قیه
گلین قیه	jöb	ایبانه
یهودیان بروجرد	juâb	سمنان
کردی سلطان آباد	juâp	طالقان
کردی (سقز، سنندج)	juâw	افترا، امامزاده عبدالله
جعفرآباد، لکی ترکاشوند	juow	برغان، کردی کرمانشاه
جعفرآباد	juvo	انارک
	vâl	

جوال^۱

جوال بزرگ

جوکی در دهگری چالوس	alvâr	برغان	guâle
بندرانزلی	cuâl	کردی (سقز، سنندج، مهاباد)،	ho:r
شهبسوار	gâl, gââl	کردی کرمانشاه	hur
دستگرد، سمنان، طالقان	gâla		
اولار، ساری	gevâl		
انوج، طالقان، فیروزکوه، نسا،	guâl	دستگرد	šâli
یهودیان بروجرد			

جوالدوز^۲

طالقان	guâla		
طالش میناباد	guša	لارستان	bara-duz
دماوند	gûâl	بندرانزلی	cuâl-duz
کردی سقز	hor	افترا، شهبسوار، طالقان، نسا	gâl-duj
کردی (سقز، مهاباد)	javâl	امامزاده عبدالله	gâl-duž
کردی سقز	jevâl	اولار	gevâl-duj
بستک، خور، لارستان	jovâl	انارک	gonduj
امامزاده قاسم، انوج، بروجرد،	juâl	دستگرد	gonduš
جعفرآباد، خوانسار، سولقان، فرخی،		بستک	goni-duz
کردی (سلطان آباد، سنندج، کرمانشاه)،		فیروزکوه	guâl-duj

۱. ظرفی است از پشم بافته که اشیاء را در آن می‌گذارند. نیز ← و.و.

۲. سوزنی بزرگ و درشت برای دوختن توبره و جوال و امثال آن.

jâil	کردی جابن	gunuž	لکی کولیوند
jâl	تالخولچه	gûâl-dûj	دماوند
jebûn	دماوند	javâl-dovaz	فرخی
jehe:l	کردی مهاباد	jovâl-duz	بستک
jehel	کردی سلطان آباد	juâl-do:z	کردی سنندج
jevân	برغان، بندرانزلی	juâl-duz	انوج، برغان، بروجرد، جعفرآباد،
jevo	انوج، ملایر		خوانسار، کردی کرمانشاه، ملایر،
jevon	امامزاده عبدالله، انوج، اولار، ملایر		یهودیان بروجرد
jevun	افتر، بابل، ساری، گاوبندی،	ye:ye:	طالش میناباد
	یهودیان اصفهان	sužen	کردی (سلطان آباد، مهاباد)
jiyel	لری بیرانوند، لری سگوند	šužen	کردی سقز
johel	زردشتیان شریف آباد، طالش میناباد	tamene	ساری
jovân	شهسوار		
jovun	زردشتیان شریف آباد		جوال کود ^۱
jown	یهودیان (بروجرد، همدان)	gâle-ku	دستگرد
johel	طالش اسالم		
juân	طالقان، کردی (سقز، سلطان آباد،		جوان
	سنندج، کرمانشاه، مهاباد)	dax	جوکی یخکش
peley	گوداری	hât	جوکی در ده گری چالوس
		jaon	طالش اسالم
	۱. جوانه ^۲	javân	گلین قیه
carda	کلارستاق	javon	ارزین، سمنان
dokme	برغان	javön	طالش میناباد
ger	اروانه	javun	انارک، خور، فرخی
gua	کردی کرمانشاه	jââl	انوج، لکی کولیوند
koka	انوج، بروجرد	jâhel	افتر، امامزاده عبدالله، انارک، اولار،
newc	طالقان		بابل، برغان، ساری، طالقان، فرخی،
nowc	اروانه، امامزاده عبدالله، شهسوار		فیروزکوه، لارستان، ملایر
nuc	اولار، بابل، ساری	jâhe:l	کردی سقز

۱. جوالی که در آن کود به کشتزار می‌برند. ۲. شاخه تازه درخت.

june-kâ	افتر، بابل، ساری، فیروزکوه	rox	اولار، ساری، فیروزکوه
jün-gew	دماوند	tešg	دماوند
kal	طالش میناباد	titi	بندرانزلی
kala	طالش اسالم	vašt	افتر
karâmuĵ	شهرسوار	wac	کردی (سقز، سنندج)
جوانه گل ^۱		جوانه ^۲	
nokot	کازرون؟	coru	لکی ترکاشوند
		dokme	برغان
	جواهر	koka	بروجرد
jevâher	خوانسار	noka	یهودیان بروجرد
		titi	بندرانزلی
جو بی مغز		جوانه گاو ^۲	
caku	شهرسوار	halingaqišta	کلارستاق
	جوجه	javona-gâ	سمنان
cemâri ^۳	جوکی هلیستان	jâne-gew	طالقان
cerik ^۴	خور	jâne-kâ	شهرسوار
cikala	لارستان	jâni-gâb	کردی جابن
ciku	گاوبندی	jevuna	خوانسار
cindikâ	اولار	jonde-kâ	اولار
cinekâ	بابل، کلارستاق، نسا	jone-gew	برغان
ciri	انارک، زردشتیان شریف آباد	jone-go	کلیگان
comâri	جوکی در ده گری چالوس	jone-kâ	افتر
comorikela	گوداری	juâna-gâ	کردی (سقز، مهاباد)
corik ^۳	فرخی	juna, juna-gaw	فرخی
cure	شهرسوار	juna-go	خور
curi	خور، فرخی ^۳ ، یهودیان یزد	june-gâ	امام زاده عبدالله
curici	دستگرد	june-gew	دماوند

۱. برگ نو برآمده از درخت. ۲. گاو نر جوانی که تازه می‌خواهند او را به کار ببرند.

۳. نیز به معنای «تخم مرغ، خروس، مرغ». ۴. جوجه تازه از تخم درآمده.

sukla	طالبش اسالم	cuta	سمنان
talâ-kole	افتر، شهنسوار	cute	افتر
talâ-kole	نسا	jeylek	کردی جابن
talâ-kule	امامزاده عبدالله	jija	خوانسار، یهودیان بروجرد
tela-kule	فیروزکوه	ji:jak	سولقان
telâ-kole	ساری	ji:jek	لری سگون
telâ-kota	اروانه	jucka	کردی (سقز، مهاباد)
telâ-kule	اولار	juja	جوکی یخکش، کلیگان، گلین قیه،
telâ-vace	بابل		مزینان، ملایر
tiliyay	بهبهان	jujata	کردی (سقز، سنندج، مهاباد)
xorus-jile	یهودیان همدان	juje	برغان
xorus-vaca	ده گردان زرین دشت، کلیگان	jujek	کردی کرمانشاه
xuruci	دستگرد	juje	بندرانزلی
xurus-ci	یهودیان اصفهان	jura	طالقان
		jücek	کردی سلطان آباد
	جوجه کبک	jüja	ارزین، انوج، بروجرد
kowk-e-lule	امامزاده عبدالله	jüje	ابیانه
kowk-e-lupe	افتر	jüjek	لکی کولیوند
	جوجه کبوتر	jüyijek	لکی ترکاشوند
bacce-kafdar	دماوند	kija	طالبش اسالم
kaftar-landa	کلیگان	kiža	طالبش میناباد
kuter-vace	امامزاده عبدالله		
			جوجه تیغی
	جوجه کلاغ	go:re	بندرانزلی
bace-qalâj	دماوند	ju:ja-ti:x-i	سولقان
jeylek ^۱	کردی جابن	juje-tix-i	امامزاده قاسم
qorâb-land	کلیگان	zuzu	گاوبندی، لارستان
		žežu	انوج، بروجرد، ملایر
	جوجه مرغ		
bâlin ^۲	گاوبندی	jije-xorus	جوجه خروس یهودیان همدان

۱. نیز به معنای «بچه گنجشک».

۲. به معنای «جوجه مرغ بزرگ شده» است.

gurmi	جعفرآباد، لکی کولیوند	cinda	دهگردان زرین‌دشت
gurmin	بروجرد، جعفرآباد	cindekâ	اروانه، اولار، ساری، فیروزکوه
je	کلارستاق	cotok	دماوند
jera	فرخی	cuce	ایچ
jerâb	مزینان	cuškâ	امام‌زاده عبدالله
jereb	بابل	dotak	انارک، دستگرد
jerep	نسا	dotak-ci	یهودیان اصفهان
jirow	یهودیان اصفهان	jije	یهودیان همدان
jorâb	گلین‌قیه	tašnikâ	نسا
jorob	کلیگان	tešnok	امام‌زاده قاسم، سولقان
jurab	دماوند، فیروزکوه	tiliyay	بهبهان
jurap	شهسوار	vâr	انوج، بروجرد، لکی کولیوند، ملایر
jurâb	ارزین، اولار، برغان، ساری، گلین‌قیه، ملایر، یهودیان همدان	wârek	کردی سنندج
jurâv	انارک		جوجه مرغابی
jureb	افترا، امام‌زاده عبدالله، طالقان	beli-kote	شهسوار
jurow	خور		
jurob	امام‌زاده قاسم		جور
ju:row	کردی کرمانشاه، لارستان	jo:r	کردی (سقز، سنندج)
jurub	سولقان	jur	شهسوار، طالقان، کردی کرمانشاه
juruf	بندرانزلی	jüm	دماوند

جوراب‌بافی

جوراب

jurâb-boj-i	بندرانزلی	gevâl	یهودیان یزد
		gora	کردی سلطان‌آباد
	جوزار	go:rawi	کردی مهاباد
jâr	کردی (سقز، سنندج، مهاباد)	gormi, ~ n	انوج
jew-jâr	طالقان	gorrek	کردی جابن
jo-jâr	اولار، کلارستاق	go:rwâ	کردی (سقز، سنندج)
jow-zami	شهسوار	guave	طالش میناباد
ju-jâr	ساری	gurami	لری سگوند، لکی ترکاشوند
yavahi	طالش میناباد	gurbin	یهودیان بروجرد

جوش آمدن	جوزغند	ایبانه
edvišn-an	خوانسار	guzayand
juš kud-en	بندرانزلی	جوش ^۱
qolles-e, ~ n	جعفرآباد	کردی سقز
tâf âmi-yan	بروجرد، جعفرآباد	خوانسار
višn-an	خوانسار	کردی (کرمانشاه، سقز، سنندج)
جوشاندن		کردی (سنندج، کرمانشاه)
ba-jušânes-an	طالقان	یهودیان (اصفهان، همدان)
be-jušenâ-un, be-kulenâ-un	افتر	جوش ^۲
bö-kolandi-yön	سمنان	طالش میناباد
jušân-en, kolân-en	کردی کرمانشاه	شہسوار
yušenâ-yan	یهودیان همدان	بندرانزلی
yušn-a:n	یهودیان اصفهان	اولار
جوشیدن		کردی سنندج
ba-juši-yen	طالقان	خوانسار، شہسوار، فیروزکوه،
be-juši-yan	سولقان	کردی کرمانشاه، یهودیان (بروجرد، همدان)
be-kulenâ-un	افتر	افتر، امامزاده عبداللہ
jušest-en	شہسوار	امامزاده قاسم، دماوند
bö-köli-yön	سمنان	سولقان
juš kud-en	بندرانزلی	طالقان
kotiyâ-n	کردی (سقز، مہاباد، کرمانشاه)	اولار، ساری
kotiyâ-n	کردی (سقز، سنندج)	ساری
qotiyâ-n	کردی سنندج	بندرانزلی
yuš-a:n	یهودیان اصفهان	طالقان
yušâ-yan	یهودیان همدان	
جول ^۵		جوش ^۳
jel	بابل	bul
jul	اولار، ساری	اولار

۱. در «جوشیدن».
 ۲. دانه‌ای ریز که بر پوست بدن ظاهر می‌شود.
 ۳. جوش بزرگ.
 ۴. جوشی که از ماندن ماست و مربا و غیره در روی آنها زده می‌شود.
 ۵. پرنده‌ای است شکاری از دسته بازهای متوسط القامه.

kile	افتر، امامزاده عبدالله، شهسوار، نسا	جولا ^۱	
		helle-baf	بهبهان
	جوی آبیاری ^۴	jo:tâ	کردی (سقز، سنندج)
kart	بروجرد، جعفرآباد	julâ	افتر، ساری، شهسوار، طالقان،
kil	امامزاده قاسم، دماوند، سولقان		کردی کرمانشاه
leju	شهسوار	julefâ	طالش میناباد
		جونارس ← قصیل	
	جویدن		
bajjewess-en	طالقان	جونارس تفت داده ^۲	
ba-jöi-yan	سولقان	vasirg	فرخی
be-junt-on	افتر		
jârt-an	یهودیان (اصفهان، همدان)	جوهر ^۳	
jâwi-n	کردی (سقز، سنندج)	jowhar	یهودیان همدان
jovest-en	بندرانزلی	jowvar	یهودیان اصفهان
jöyi-yan	بروجرد		
		جوی	
	جهاز ^۵	ârx	ارزین
jahâz	شهسوار، طالقان	gal	سولقان
jahiz	طالقان	gazval	لارستان
jâz	خوانسار، یهودیان (بروجرد، همدان)	joga	کردی (سقز، سلطان آباد، سنندج)
jâð	یهودیان اصفهان	jogala	کردی سنندج
jehâz	افتر، بندرانزلی	jö	طالش میناباد
jehâz-i	اولار، ساری	ju	افین قائن، انارک، انوج، بروجرد،
jehez	طالش میناباد		خوانسار، دستگرد، شهسوار، طالقان،
jiyâz-i	جعفرآباد، لکی ترکاشوند		کردی (جابن، کرمانشاه)، لکی کولیوند،
			ملایر، یهودیان بروجرد
	جهنم	juq	سولقان
jehennam	خوانسار	jü	دماوند، گلین قیه
		kele	اولار، ساری، فیروزکوه، ماها

۱. نساج. ۲. نیز گندم نارس تفت داده. ۳. قسمی مرکب مصنوعی به رنگ های مختلف.

۴. جوی باریکی که برای آبیاری زمین زراعتی می کنند. ۵. جهیزیه.

dar-kel	جغفرآباد	جهود	
dar-kəl	لری سگون	jida	خوانسار
kifak-e-kaš-baqal-ak	دماوند	yahud-i	دماوند
pâlva	فرخی		
pele	ساری	جیب	
	barek	کردی سلطان آباد	
	gifân	کردی (سنندج، کرمانشاه)	
jira	خوانسار	gîrfân	کردی (سقز، مهاباد)
	jib	ارزین، امامزاده عبدالله، اولار، برغان،	
		بندرانزلی، طالقان، فیروزکوه، کلیگان،	
dâd	بندرانزلی	گلین قیه، ملایر، یهودیان همدان	
jeq	ساری، شهنسوار، طالقان	jîf	بابل، ساری، شهنسوار، طالش میناباد،
jeqa	کردی کرمانشاه		طالقان، کلک، نسا
jigga	گلین قیه	jik	افترا
jiq	دماوند، ملایر	jip	یهودیان اصفهان
jiqqa	خوانسار	jiv	لری سگون، یهودیان بروجرد
jix	کردی سقز	jü	انوج، جغفرآباد، لکی کولیوند
šeriqa	کردی (سنندج، کرمانشاه)،	jüv	بروجرد
	لری سگون	jüyi	لکی ترکاشوند
širiqa	بروجرد، جغفرآباد، لکی کولیوند	kesa	لارستان
šond	اولار	keso	بستک
šong	ساری	kif	دماوند
vâng	طالقان	kisa	انارک
žigle	بندرانزلی	kisk	خور، فرخی
		kiski	جوکی یخکش
		pâlva	فرخی
žigle keš-en	بندرانزلی	plōva	زردشتیان شریف آباد
	جیک کشیدن		
	جیک جیک ^۱		
jek-jek	طالقان	جیب بغل	
jig-jig	دماوند	dar-baxal	لکی ترکاشوند

zik-zik	امام زاده عبدالله	jikajik	کردی (سقز، سنندج)
	جیک زدن ^۱	jikejak	لری سگوند، لکی ترکاشوند
mzin	کردی (سقز، سنندج)	jik-jik	افتر، بندرانزلی، شهنسوار، فیروزکوه، کردی کرمانشاه، کلیگان
	جیم شدن	jiq-jiq	بهبهان
jipes-an, jip ši-yan	بروجرد	jir-jir	بندرانزلی

چ

câdora	ارزین	چابک	
câdrâ	گلین قیه	picâk	طالقان
câr-šew	انوج، کردی (سقز، مهاباد)	qolâ	دماوند
câr-šew-nemâz	لری سگوند		
câr-šow	یهودیان (بروجرد، همدان)	چاپیدن	
câyer	بروجرد	câp-a:n	یهودیان اصفهان
câyor	خور	câpâ-yan	یهودیان همدان
ceđor	یهودیان اصفهان		
		چاخچور	
	۲. چادر ^۲	câxcul	طالقان
câdar	اروانه	dolâq	بروجرد، ملایر
câder	امامزاده عبدالله، فیروزکوه،	do:lâx	کردی سقز
	طالش میناباد، کردی (جابن، مهاباد)، ماها،	dollây	بهبهان
	نسا	do:tâx	کردی سنندج
câdercam	جوکی ده گری چالوس	dulâq	کردی کرمانشاه
câdor	افتر، امامزاده عبدالله، خوانسار		
câdora	گلین قیه	۱. چادر ^۱	
câher	انارک	cadar	لارستان
câyar	فرخی	cador	بستک
dowâr	لری سگوند	car-šaw	مزینان
dowor	لری سگوند، لکی ترکاشوند	car-šew	بروجرد
gut	افتر	câdar	طالقان
xayma	جوکی یخکش	câder	امامزاده عبدالله، اولار، بابل،
xeyma	خوانسار		بندرانزلی، ساری، فیروزکوه، ماها
yaland	کردی جابن	câdor	افتر، خوانسار، دماوند، شهنسوار،
			کلیگان، ملایر

۱. چادری که زنان سر می کنند. ۲. خیمه.

šem	گلین قیه	چادرشب	
		cadar	لارستان
	۱. چارقد ^۲	cador	بستک
carqad	امامزاده عبدالله	câder-šab	ساری
cârqad	فیروزکوه، لارستان	câder-šo	اولار
cârqat	افتر، اولار، برغان، ساری، کلیگان، ملایر، یهودیان همدان	câdor-šab	ملایر
		câr-šab	بروجرد
cârqât	یهودیان بروجرد	câr-šaw	فرخی
kaluri	جوکی یخکش	câr-šev	انارک
lacek	کردی سنندج، لکی ترکاشوند	câr-šew	جعفرآباد
maqnâ	یهودیان اصفهان	câr-šo	کردی سنندج، خور
senjâqi	اولار، ساری	câr-šow	یهودیان بروجرد
		câr-šu	فیروزکوه، ماها
	۲. چارقد ^۳	câssure	افتر
gerdegis	افتر	cesdere, cestere	امامزاده عبدالله
gerdegisi	امامزاده عبدالله	cewcew, cöcö	دماوند
penduni	ساری	cuâr-šew	لکی کولیوند
ša:be	اولار	ræxt-e-xâb-câder	بندرانزلی
		چادر نماز	
		câder-nemâz	فیروزکوه
	۳. چارقد توری	câdor-namâz	کلیگان
bala	لارستان	câr-šew-carx-i	یهودیان همدان
		câr-šo-nöwež	کردی سنندج
	۴. چارقد نازک	câr-šow-nemâz	کردی کرمانشاه
maknâ, malâfa	بستک	câssure	افتر
		ceđor-carx-i	یهودیان اصفهان
	۵. چارک ^۴	cit	بستک
cârak	فیروزکوه، کردی سقز ^۵ ، نسا، یهودیان (بروجرد، همدان)	câreq	شاهسوار

چارق^۱

۱. گونه‌ای کفش چرمی. ۲. نیز ← [پارچه سر] در و.و.
 ۳. گونه‌ای چارقد که یک گوشه آن از زیرلب، روی چانه می‌گذرد و سپس پهلوی گوش زیر پارچه چارقد پنهان می‌شود.
 ۴. چهار یک، واحد وزن. ۵. یک چهارم من بومیان است.

ceštə	بندرانزلی	cârek	افترا، امامزاده عبدالله، اولار،
kurnâhâr	طالقان		بندرانزلی، ساری، طالقان ^۱
		carak	گلین قیه
	چاق	coak	طالش میناباد
bahâl	کردی سقز	darom ^۲	شہسوار
bahâl	کردی سنندج	lâcik	جوکی دهگری چالوس
belli	جوکی دهگری چالوس		
câk	زردشتیان شریف آباد، کلارستاق،		چاروادر
	گاوبندی، لارستان	carvedâr	شہسوار
câq	اروانه، انارک، برغان، بروجرد،	cârbedâr	کلیگان
	بندرانزلی، تالخالچه، خوانسار، خور،	cârbedâr	بابل
	دهگردان زرین دشت، سمنان، شہسوار،	cârvâdâr	انارک، انوج، برغان، بروجرد،
	طالقان، فرخی، فیروزکوه، مزینان، ملایر،		بندرانزلی، طالش میناباد، طالقان، فرخی،
	نسا، یهودیان بروجرد		ملایر
cây	افترا، کردی سقز، گلین قیه	cârvâr	خور
câx	ابیانه، کردی (سنندج، کرمانشاه)	cârvedâr	اولار، ساری، کلارستاق
coq	بهبهان	cârwadâr	کردی (سقز، کرمانشاه)
damâq	انوج، جعفرآباد، ملایر	cârwâdâr	کردی سنندج
got	گاوبندی	câwe:dâr	کردی مهاباد
gužden, gūždi	گلین قیه	carvedor	طالش اسالم
kok	طالش میناباد		
köin	لکی کولیوند		چاره
mas	جعفرآباد، لری سگوند، لکی	câra	خوانسار
	(ترکاشوند، کولیوند)، ملایر		
parvey	کلارستاق		چاشت ^۳
piin	گلین قیه	câš	بهبهان
gaław	کردی (سلطان آباد، مهاباد)	câšd	دماوند
qebrâq	طالش اسالم	câšt	افترا، امامزاده عبدالله، شہسوار،
			طالقان

۱. چهار چارک = شش چارک تهران. ۲. معادل پنج سیر.

۳. طعامی که در یک وعده از چهار وعده روز می خورند.

چاقو	۲۷۰	چانه
طالقان	qorcâq	چاله
لکی ترکاشوند	qöyi, ~ n	اولار
بندرانزلی	γuccây	دماوند، سمنان، طالقان
تالخولچه	topul	کردی سقز
		افترا، امامزاده عبدالله، اولار، شهسوار
		بندرانزلی
کردی جابن	bicâq	طالش میناباد
لری سگوند، لکی کولیوند	caku	
کردی (سقز، سنندج)	caqo	چاله ته حوض
کردی کرمانشاه	caqow	ساری
انارک، اولار، بروجرد، شهسوار	caqu	
طالش میناباد	caxö	چاله کوچک
امامزاده عبدالله، خوانسار، خور،	câqu	بندرانزلی
دماوند، ساری، طالقان، فرخی، فیروزکوه،		
ملایر، نسا		۱. چانه ۲
جوکی دهگری چالوس	câqucam	طالقان، کلارستاق
افترا	câyü	خرم آباد شهسوار، شهسوار
بندرانزلی	cowγü	بهبهان
کردی سلطان آباد	kerd-i-kecka	جوکی یخکش، طالقان، کردی (سقز،
جوکی یخکش	sutai	مهاباد)
ساری	tingeli	کردی (سقز، سلطان آباد، مهاباد)
		امامزاده عبدالله، اولار، ایج، برغان
		کردی (سنندج، کرمانشاه)
لکی ترکاشوند	caxu-kiš	بندرانزلی
		بروجرد، خوانسار، لکی کولیوند،
		ملایر، یهودیان بروجرد
سولقان	caga	مزینان
		کردی (سنندج، کرمانشاه)
		یهودیان همدان
دماوند	qolâ	

benqoi, benqoy	گوداری	cenecam	جوکی ده‌گری چالوس
bix	برغان	cona	امام‌زاده قاسم، زردشتیان شریف‌آباد
bon	افترا، امام‌زاده (عبدالله، قاسم)، دماوند، سولقان	cuna	ارزین، طالش‌اسالم، طالش‌میناباد، کمند
cona	انارک، دستگرد، کردی کرمانشاه	cune	بابل، تالخولچه
cona	گاو‌بندی، لارستان	cuno	یهودیان یزد
cuna	بهبهان، خوانسار، خور، زردشتیان (شریف‌آباد، کرمان، یزد)، فرخی	katâr	امام‌زاده عبدالله، دماوند، ده‌گردان زرین‌دشت، شهسوار، کلارستاق، نسا
cune	بابل، برغان	kelak	لارستان
dâšda	طالش‌میناباد	ketâr	اروانه، اولار، ایچ، ساری، فیروزکوه
geššek	کردی سلطان‌آباد	koca	گوداری
gonâ	بروجرد، کردی کرمانشاه	lak	خور
gonde	یهودیان همدان	zanaq-don	سمنان
gonek	کردی سقز	zanaq-dun	خور
gonna	انوج، بروجرد، جعفرآباد، ملایر، یهودیان بروجرد	zanax	فرخی
gonnek	لکی کولیوند	zelax-dun	سولقان
göndala	چانه	zenaq-don	افترا
gönek	کردی سنندج	zenax-don	مزینان
kenda	ارزین، گلین‌قیه	zenax-tu	افین‌قائن
kond	کردی جابن	zenâqa	انارک
		zenây-dun	دستگرد
	چانه‌زدن	zenj	ایبانه
cuna xuss-an	خوانسار	zenoqa	کردی کرمانشاه، لکی کولیوند
cune besset-on	افترا	ðenâq-dun	دستگرد
			یهودیان اصفهان

چاوش^۲چانه^۱

câvuš	شهسوار	ben	اولار، جوکی یخکش، شهسوار
ceuš	طالقان	bene	طالقان، فیروزکوه، کلیگان، نسا
			شهسوار

۱. گلوله خمیری که یک نان از آن پخته می‌شود. ۲. کسی که پیشاپیش قافله با زوآر حرکت می‌کند و آواز می‌خواند.

چپ	۲۷۲	چاه
câi-mun-i	ساری	چاه
câya	انارک bir	کردی (سلطان آباد، سنندج)
	caa	جعفر آباد
	cah	انارک، انوج، بهبهان، فرخی، کازرون؟
baccas-en	طالقان câ	امامزاده عبدالله، بندرانزلی،
baccâi-yan	دماوند	خوانسار، کردی جابن، لارستان، یهودیان
becâ-un	افتر	بروجرد
câes-an	بروجرد câh	اروانه، افتر، امامزاده عبدالله،
câss-en	شہسوار	اولار، دهگردان زرین دشت، ساری،
		شہسوار، طالقان، فیروزکوه، کردی
		کرمانشاه، لری سگونند، نسا،
cap	ارزین، افتر، امامزاده عبدالله، برغان، دستگرد، فیروزکوه، نسا	یهودیان (بروجرد، همدان)
capenâ	جوکی دهگری چالوس	کردی سنندج
capqoi	گوداری	ساری
capuzâ	جوکی یخکش	یهودیان اصفهان
hölaqic	لکی کولیوند	لکی ترکاشوند
	col	طالش میناباد
	key	سمنان
cap	دهگردان زرین دشت، زردشتیان	چای
	شریف آباد، فیروزکوه	افتر، اولار، بابل، ساری، فیروزکوه
capâl	برغان، طالقان	خوانسار
capkur	لری بیرانوند	امامزاده عبدالله
cappâl	دماوند	گوداری
cer	ارزین، طالش میناباد، گلین قیه	جوکی دهگری چالوس
ceš-cewle	یهودیان اصفهان	
ciyamjar	لری سگونند	چایمان ^۱
haval	مزینان	اولار
kaj	انارک، سولقان	فرخی

	kâc	افین قائن، گاو بندی، لارستان
چپ چپ نگاه کردن	kel	فرخی
zây-zây fendrest-en	kellâj	خور، فرخی
	luc	امام زاده عبدالله، بندرانزلی، خرم آباد
چپ دست		شہسوار، خوانسار، دستگرد، ده گردان
cabak	دماوند	زرین دشت، زردشتیان شریف آباد،
cap-e-dast	اولار	سمنان، شہسوار، طالقان، فیروزکوه،
capkali	خرم آباد شہسوار	یهودیان (اصفهان، همدان)
	pec	شہسوار
چپق	pet	اروانه، اولار، بابل، ساری
cepeq	pit	جوکی یخکش، طالقان، کلیگان
coboq	pitenâ	جوکی دهگری چالوس
copoq	qec	کلارستاق
husari	qeyc	نسا
	qic	انوج، بروجرد، جوکی دهگری
چپو کردن		چالوس، خوانسار، طالقان، کردی (سقز،
capew ked-an	دماوند	کرمانشاه، مهاباد)، ملایر، یهودیان
		بروجرد
چتور ^۲	qicâl	طالقان
catvar ^۳	quluc	بهبهان
	til ^۱	کردی کرمانشاه
چڭ ^۴	xel	جعفرآباد، کردی (سقز، سلطان آباد،
caxe	افتر	مهاباد)، لری سگوند، لکی ترکاشوند
cex	xol	افتر
cexa	xöel	کردی سنندج
cexe	خوانسار، دماوند، کلیگان، نسا	
heriyâ	نسا	چپاندن ← تپاندن
kote	شہسوار	
		چپانده ← آغسته

۱. کمی چپ. ۲. واحد وزن، مأخوذ از روسی، یک چهار گیروانکه، تقریباً معادل ۱۲۵ گرم.
 ۳. معادل بیست و دو مثقال. ۴. لفظی است که با آن سگ را می رانند.

bo	کردی سقز	چخماق ^۱	
boca	کردی سنندج	âcar	لری سگوند
boci	کردی سقز	caxmâx	نسا
ce	ساری	cellek	بروجرد
cekâ	یهودیان اصفهان	hâcar	لکی ترکاشوند
cerâ	افترا، جوکی دهگری چالوس، یهودیان (بروجرد، همدان)		چدن
cere	بندرانزلی	cadan	فیروزکوه
cero	طالش میناباد	codan	خوانسار، دماوند، نسا
ceve	اولار	cuden	امامزاده عبدالله
ce-vesse	ساری		
ceyba	طالقان		چرا ^۲
cici-vesse	ساری	carâ	افترا، کلارستاق، کلیگان
ci-râ	انارک	carda	انوج، جعفرآباد
ci-re	بندرانزلی	careş	زردشتیان شریفآباد
cona	بروجرد	cerâ	اولار، بابل، ساری، فیروزکوه
cörâ	ابیانه	cere	شهرسوار
cune	گلین قیه	cero	طالش اسالم
cunu	خوانسار	cərâ	بندرانزلی
cüne	ارزین	laar	لکی ترکاشوند
eciya	لری سگوند، لکی ترکاشوند	lawar	کردی (سقز، مهاباد، کرمانشاه، مهاباد)
eyciya	لری سگوند، لکی ترکاشوند		
qei	گلین قیه		
süce	جعفرآباد		چرا
		arayca, arrâ	کردی کرمانشاه
	چراغ	arrâca	لری سگوند، لکی ترکاشوند
celâ	افترا، امامزاده عبدالله	barce	خور، فرخی
ceraq	دماوند	barcirâ	انارک
ceraw	فرخی	berey-ši	یهودیان بروجرد

	cerâ	انارک، خوانسار، دستگرد، کردی
carâ-gâh	افترا	(جاین، سقز، سلطان آباد، سنندج)،
caren-gâ	انوج، بروجرد، جعفرآباد	یهودیان اصفهان
cerâ-gâ	اولار، شہسوار	اولار، بابل، ساری، شہسوار، طالقان،
cerâ-xâr	ساری	فیروزکوه، کردی کرمانشاه، نسا،
comerâ	طالش میناباد	یهودیان (بروجرد، همدان)
larga	لکی ترکاشوند	جوکی دهگری چالوس
lâryâ	لری سگوند	بندرانزلی، لارستان، لری سگوند
marta	ساری، طالش اسالم	لکی کولیوند
me:rg	کردی مهاباد	ارزین، خور، زردشتیان شریف آباد،
		گلین قیه
	cirâ	انارک
baccarânes-en	طالقان	طالش میناباد
be-cârenâ-un	افترا	ابیانه
cerâde-an	شہسوار	فیروزکوه
lawarând-en	کردی سقز	ابیانه
	muši	جوکی یخکش
	sowkani	گوداری
		چراغ روز نکاح ^۱
cabr	شہسوار	بروجرد، جعفرآباد، لکی ترکاشوند
calb	اولار، بابل، ساری، نسا	
carb	خوانسار، دستگرد، فیروزکوه	
carb câk	جوکی یخکش	
carbenâ	جوکی دهگری چالوس	چراغ گردسوز
carbtom, carbuzâ	جوکی یخکش	انارک
carm	لکی کولیوند	
carp	افترا، امامزاده عبدالله، انوج، بروجرد،	چراغ موشی
	ملایر، یهودیان بروجرد	
cawr	کردی (سقز، سنندج)	ابیانه
cewr	دماوند، سولقان، طالقان	افترا

۱. چراغی است که با روغن می سوزد و در روز نکاح در زیر صندلی عروس روشن می کنند.

امامزاده قاسم، بهبهان، شهسوار،	cowr	شهسوار، طالش میناباد، کردی کرمانشاه،
کردی کرمانشاه		نسا، یهودیان (اصفهان، بروجرد، همدان)
کردی سلطان آباد	parun	لری سگوند
بندرانزلی	rowyan-i	طالش میناباد
طالش میناباد	röân-in	اولار
گلین قیه	ruyan-en	خور، طالقان، فرخی
ارزین	rüan-en	کردی سقز
گلین قیه	rüan-in	
چرت زدن		
شهسوار	cabr-i	افتر
اولار، بابل، ساری، نسا	calb-i	شهسوار
شهسوار	calecowr	ساری
خور، فیروزکوه	carb-i	
فرخی	carbiya	بندرانزلی
لکی کولیوند	carmi	جعفرآباد
افتر، امامزاده عبدالله، انوج،	carp-i	
بروجرد، ملایر، یهودیان بروجرد		
کردی (سقز، سنندج)	cawr-i	طالش میناباد
خوانسار	cerb-i	کردی کرمانشاه
دماوند، سولقان، طالقان	cewr-i	بابل
امامزاده قاسم، شهسوار، کردی	cowr-i	طالش میناباد
کرمانشاه		خوانسار
انارک	pi	کلارستاق
گوداری	tel, til	خوانسار
چُرت		
لکی ترکاشوند	cerc	بندرانزلی
انارک، بندرانزلی، خوانسار،	cort	

		dari-vari	طالقان
cârx	کردی (سقز، کرمانشاه)، یهودیان بروجرد	hala-hala	کردی کرمانشاه
ce:r	ارزین	hala-pala	انوج، بروجرد، لکی ترکاشوند،
cærx	خور		ملایر
	بندرانزلی	halita-u-palita,	کردی سقز
	چرخاندن	halita-w-palita	
be-carxenâ-un	افتر	ħalit-u-palit	کردی سنندج
		par-e-pû	انوج
	چرخ پنبه ریزی	par-e-pûtâl	بروجرد
cahra	لارستان	part-e-pelâ	اولار، بابل
cal	فیروزکوه	part-o-palâ	کردی کرمانشاه
car	افتر، امامزاده عبدالله	qesayqor	کردی سقز
cara	طالقان	qsayqor	کردی سنندج
carx	گاوبندی	qseqo:r	کردی سقز
carxu	سمنان	qseyqo	کردی مهاباد
câ	طالش میناباد		
dek ^۴	خوانسار		چرت و پرت گفتن
jerik, jerjik ^۵	بروجرد	zer-zer besset-on	افتر
luyi ^۵	جعفرآباد		
			چرچی ^۱
	چرخ چاه	carci	اولار، بروجرد، جعفرآباد، ساری،
carxay	بهبهان		شهسوار، طالش میناباد، کردی (سقز،
			مهاباد، کرمانشاه)، لکی ترکاشوند،
	چرخ خرمن کوبی		یهودیان همدان
carx	دماوند	das-foruš	افتر
cân	کردی سنندج، لری سگوند		
con	ملایر		چرخ
coon	انوج، لکی ترکاشوند	cahr	خور، فرخی
cun	دستگرد	cal	اولار ^۲ ، ساری
		carx	جوکی یخکش، شهسوار، طالش میناباد ^۳ ،

۱. دوره گردی که از شهر به ده و از ده به شهر کالا می برد و می فروشد. ۲. نیز به معنای «چرخ خیاطی».

۳. نیز به معنای «چرخ ریسندگی». ۴. نیز به معنای «دوک». ۵. نیز به معنای «چرخ دانه گیر».

چرخ خیاطی	۲۷۸	چرک تن
لکی کولیوند	cuo, ~ n	ساری، مزینان، یهودیان بروجرد
کردی(سقز، سلطان آباد، مهاباد)	janjar	کردی کرمانشاه، لکی کولیوند
		افتر
چرخ خیاطی		بابل، ساری
افتر، انارک، فیروزکوه	carx	شہسوار
		امامزاده عبدالله
چرخ دانه گیر ^۱		بروجرد، ملایر
انارک	carqu	
خور، فرخی	carxu	۲. چرک ^۵
بروجرد	jerjik	خوانسار
لری سگوند	lu:ö	افتر، امامزاده عبدالله، سمنان،
جعفرآباد، لکی ترکاشوند	luyi	شہسوار، طالقان، فیروزکوه، کلارستان
		کردی (سقز، مهاباد)
چرخ ریسمان تابی		بندرانزلی، خوانسار، طالش(اسالم،
بہبہان	dura	میناباد)، نسا، یهودیان بروجرد
		کردی مهاباد
چرخیدن		لارستان
افتر	be-carxiyâ-un	گاوبندی
بندرانزلی	cærxest-en ^۲	کردی مهاباد
		کردی سقز
چرخ ^۳		طالش میناباد
گاوبندی	carx	
		چرک تاب
۱. چرک ^۴		خوانسار
اولار، بابل	celk	
شہسوار	celk-en	چرک تن
کردی سنجند	ceŋk-en	سمنان، شہسوار، طالقان،
انارک، برغان، بندرانزلی، جوکی	cerk	کردی مهاباد، کلارستان
یخکش، دماوند، زردشتیان شریف آباد،		

۱. چرخ پنبه که تخم پنبه را از پنبه جدا می‌کند. ۲. چرخیدن دور چیزی و نیز گشتن در پی چیزی یا کسی. ۳. پرندہ‌ای است شکاری. ۴. کثیف. ۵. چرکی که از زخم بیرون می‌آید.

pecani	گوداری	ceŋk	کردی سقز
piyâsi	جوکی دهگری چالوس	cerk	ارزین، خوانسار، طالش اسالم،
šem	طالش میناباد		طالش میناباد، گاوبندی، گوداری،
			لارستان، نسا
	چرم خام	lem	کلارستاق
kâlecarm	اقتر	lim	اقتر، اولار، ساری، شہسوار، فیروزکوه
xâm	اولار، ساری	orq	افین قائن
		pilta ^۱	خوانسار
	چرند و پرند	xare	امامزاده عبدالله
caran	یهودیان بروجرد		
parepü	انوج		چرکین
		celk-en	سمنان، طالقان
	چروک	ceŋk-en	کردی (سقز، مهاباد)
cekeš	ساری	cerk-en	طالش اسالم
cenj	انوج، بروجرد، جعفرآباد	cerk-in	گاوبندی
cenjecul	بروجرد	lim-dâr	شہسوار
cerc	کردی (سقز، مهاباد)	loš, pacal	لارستان
cerik	زردشتیان شریف آباد، طالقان	parcal	گاوبندی
cerim	کلارستاق		
cilik	سولقان، یهودیان اصفهان		چرم
cin	خرم آباد شہسوار، ساری، کردی	carm	اقتر، امامزاده عبدالله، اولار،
	(سقز، مهاباد)، یهودیان بروجرد		خوانسار، سمنان، شہسوار، طالقان،
cirik	برغان		فیروزکوه، کردی (جابن، سقز،
cise	اولار		کرمانشاه)، یهودیان بروجرد
cola ^۲	طالش میناباد	câreq	جوکی یخکش
corog	دماوند	cârm	ارزین، گلین قیه
curuk	کردی (سقز، سنندج، مهاباد)،	cærm	بندرانزلی
cülüz, cürük	ایبانه	corm	گلین قیه
kel	لارستان	lenâi	جوکی هلیستان

۲. نیز به معنای چاله.

۱. چرک لوله شده تن و نیز به معنای «فتیله».

carest-en	بندرانزلی	ker	بهبهان، گاوبندی
cari-n	کردی (سقز، سنندج)	kerc	ملایر، یهودیان همدان
cari-yan	بروجرد	kis	ساری، سمنان، شهنسوار
cer-a:n	یهودیان اصفهان	loc	کردی سقز
lawari-n	کردی (سقز، مهاباد، کرمانشاه، مهاباد)	lorc	افتر، امامزاده عبدالله
		luc	انوج، کردی کرمانشاه، لکی کولیوند
چَرَدَک ^۱			
duekâ, dukâ	شهنسوار ^۲		چروک خوردن
pijozdog, zozdok	دماوند	cin ba-xord-en	ساری
		kerc xort-an	یهودیان همدان
		lorc be-xord-on	افتر
چُس			
cos	خوانسار		
fis	بندرانزلی		چروک شدن
		kerc â-bi-yan	یهودیان همدان
چَسَب			
ca:s	فرخی		چروکیدن
casb	انارک	cin de-kæft-en	بندرانزلی
cows	خور	cist da-ket-en	اولار
		clükes-an	بروجرد
		clükes-en	جعفرآباد
		kerc var-ged-an	یهودیان همدان
be-casbânes-en	طالقان		
casbând-an	برغان		
casbonn-an	بروجرد		چریدن
caspân-en	کردی سنندج	baccares-en	طالقان
caspân-ən	کردی سقز	baccari-yan	دماوند
dimmâssenâ-un	افتر	bacceri-yan	سولقان
du-cekan-en	بندرانزلی	be-carâ-un	افتر
lekân-en	کردی سقز	carâ-yan	یهودیان همدان
		caress-en	شهنسوار

۱. دُرَدی که پس از گداختن دنبه و پیه در ته ظرفی که در آن گداخته‌اند می‌ماند.

۲. سفلی که پس از داغ کردن کره در ظرف می‌ماند.

cešda	دماوند	چسپناک	
cešta	خوانسار	dismedisi ^۱	خوانسار
cešte	اولار، ساری	moj	دماوند
cešte	بندرانزلی		
cošde	شهسوار	چسپیدن	
		ba-casbess-en	طالقان
	چشته خوردن	baccasbi-yan	دماوند
cešda ba-xord-an	دماوند	be-casb-an	برغان
		casb-a:n	یهودیان اصفهان
	۱. چشم	casbâ-yan	یهودیان همدان
aken	گوداری	casbes-an	بروجرد
cam	زردشتیان شریف آباد، طالش اسالم	casbes-e, n	جعفر آباد
caš	اروانه، افتر، امامزاده عبدالله،	caspân-en	کردی سقز
	انارک، انوج، ایج، سمنان، طالش میناباد،	caspiyâ-n	کردی (سقز، سنندج)
	گاوبندی، لارستان، یهودیان یزد	da-mmâsi-yan	دماوند
cašem	مزینان	di-mmâset-un	افتر
cašm	تالخالچه، خوانسار	du-cekest-en	بندرانزلی
čâš	ارزین، گلین قیه	ham-âsi-yan, hamm-âsi-yan	دماوند
câw	کردی (سقز، سلطان آباد، سنندج،	lekiyâ-n	کردی سقز
	مهاباد)		
cem	ابیانه	چُش ^۲	
ceš	اولار، بابل، دستگرد، ده گردان	hâš	افتر
	زرین دشت، ساری، فیروزکوه، کلارستاق،	hoš	دماوند، یهودیان بروجرد
	ملایر، یهودیان (اصفهان، بروجرد)		
cešm	برغان، بهبهان، خرم آباد شهسوار،	چشته ^۳	
	خور، دماوند، فرخی، کلیگان، نسا،	cašda	کردی سقز
	یهودیان همدان	cašte	افتر
ciyam	لکی کولیوند	cašta	طالقان

۱. دستی که از شیرینی چسبنده باشد. ۲. آوازی که برای ایستاندن خر از دهان بر می آورند.

۳. مقدار بسیار کم از خوردنی.

چشم	۲۸۲	چشیدن
لری بیرانوند	ciyem	ساری
شهسوار	com	افتر، اولار، دماوند، شهسوار، طالقان،
شهسوار، طالقان	cošm	یهودیان بروجرد
کردی کرمانشاه	cow	خوانسار
بندرانزلی	cum	کردی (سقز، سنندج)
جوکی یخکش	gâšâ	
انوج، بروجرد	golâra	چشم غره
یهودیان همدان	golâre	افتر
جوکی یخکش	neur	
جوکی (دهگری چالوس، هلیستان)	nurâ	چشمه
کمند	qez	افتر، امامزاده عبدالله
		ارزین، گلین قیه
		خوانسار، سمنان، یهودیان بروجرد
بستک، لارستان	nake	اولار، برغان، ساری، نسا
		بندرانزلی
		طالقان
لکی ترکاشوند	ciyam-a-ri	شهسوار
		کردی جابن
		طالقان مینا
لکی ترکاشوند	ciyam-band-âr	کردی سلطان آباد
		کردی (سقز، سلطان آباد، سنندج، کرمانشاه)
		چشم زاغ ^۳
بروجرد	belâq	لکی کولیوند
طالش میناباد	hâvzacaš	کردی کرمانشاه
افتر	kau-caš	
بندرانزلی	kâs	چشیدن
طالش میناباد	kâvo-a-caš	افتر
کردی کرمانشاه	kow	طالقان
بهبهان	sowz	کردی (سنندج، کرمانشاه)

۱. به روی چشم. ۲. آنکه چشم‌بندی می‌کند. ۳. کبود چشم.

چغندر	۲۸۳	چطور
caxâla	لکی ترکاشوند	caši-yan بروجرد
câqâla	ملایر	cašt-an فرخی
câyâla	طالش میناباد	cašt-en کردی سنندج
ceqâla	طالقان	ceš-a:n یهودیان اصفهان
ceqâle	برغان	ceš-en بندرانزلی
coqola	دماوند، کلیگان	ceši-yan شهنسوار
coyola	زردشتیان شریف آباد، کردی جابن	vâ-cešâ-yan یهودیان همدان
jiqqâla	خوانسار	
lata	لری سگوند	چطور
nares	تالخالچه	ce-jör طالش میناباد
soqomca	بروجرد، جعفرآباد، یهودیان بروجرد	ce-jur خوانسار، طالقان، کردی کرمانشاه، یهودیان بروجرد
	چغاله بادام	celan گلین قیه
tandâ	ابیانه	celon کردی سنندج
		ce-ta شهنسوار، فرخی
	چغلی	ce-tahar گلین قیه
coqoli	طالقان	ce-tar خور، فرخی
		ce-tawr-i فرخی
	چغندر	ce-teyr خوانسار
candar	طالقان	ce-ti ساری
cangâl	اولار	ce-tir-i اولار
cangel	بابل، فیروزکوه	ce-towr یهودیان بروجرد
canner	افترا، امامزاده عبدالله	cezan خوانسار
caqonder	اولار	cinti اولار
cayande	طالش میناباد	ci-tow انارک
conar	کردی (سنندج، کرمانشاه)	coko طالش میناباد
condar	خوانسار	co:n کردی (سنندج، سقز)
condor	بهبهان	cu-jur, cu-to بندرانزلی
connar	بروجرد، کردی سقز	
conner	جعفرآباد	چغاله
coqondar	دماوند، شهنسوار، ملایر، نسا	caqâla انوج، کردی (سقز، سنندج، مهاباد)
coqonder	انارک، دستگرد	caqâla لکی کولیوند

چکش	۲۸۴	چفت
cubas	کردی کرمانشاه	coyondar فرخی
dâlut	کردی سنندج	coyondor خور
dâr-bas	کردی سقز	cönar لکی ترکاشوند
qâyma	کردی مهاباد	cönnar لری سگوند، لکی کولیوند
tallâr	بروجرد	cönnar انوج
		cuyundər بندرانزلی
	چقدر	selek کردی سلطان آباد
cande	اولار، ساری	
candi	دماوند، شهمسوار، طالقان	چفت
cane	کردی (سقز، سنندج)	caft افتر
cani	بروجرد، جعفرآباد، کردی کرمانشاه،	cef بابل
	لکی ترکاشوند، یهودیان بروجرد	cefd ابیانه، دماوند
caxda	طالش میناباد	ceft امامزاده عبدالله، بابل، خوانسار،
câqâti	جوکی یخکش	خور، ساری، شهمسوار، طالقان،
cendi	خوانسار	فیروزکوه، لارستان، یهودیان بروجرد
ce-qad	بندرانزلی	coft دستگرد، دهگردان زرین دشت،
ce-qder	افتر، انارک	زردشتیان شریف آباد، فرخی
ceqeti	جوکی دهگری چالوس	jafta طالش میناباد
ceqqodə	خور	jəftə بندرانزلی
ce-yeza	بهبهان	patrešk انارک
coqqodar	فرخی	raza اروانه، طالقان
		zanjir اولار
	چکش	zelfin ساری
cakkeš	طالقان	zolfin امامزاده عبدالله، دهگردان
cakkoš	افتر، امامزاده عبدالله، جوکی یخکش،	
	کردی (سقز، کرمانشاه)	زرین دشت، شهمسوار
cakkuš	بابل، دماوند، ساری، شهمسوار،	چفته ^۱
	کردی جابن	cafta دماوند
cakuc	طالش میناباد	cefte برغان

۱. دارستی که درخت مو از آن بالا می‌رود و آویزان می‌شود.

töka	انوج، جعفرآباد، لری سگوند	cakuš	اولار، فیروزکوه
		caküc	گلین قیه
	چکیدن	caküş	دماوند
baccekes-en	طالقان	caküt	ارزین، گلین قیه
bacceki-yan	دماوند	cekkoš	خوانسار
be-cokkiyâ-un	افتر	cukuš	بندرانزلی
cek-a:n	یهودیان اصفهان	leka	جوکی ده گری چالوس
cekâ-yan	یهودیان همدان	lekar	جوکی هلیستان
cekes-an	بروجرد	makoš	جوکی یخکش
cekes,~ s-en	شہسوار		
cekiyâ-n	کردی (سقز، کرمانشاه)		چکمه
ckiyâ-n,tekiyâ-n	کردی سنندج	cekma	خوانسار
tekiyâ-yn	کردی کرمانشاه		
tkiyâ-n	کردی سقز		چکھ
tokes-an	بروجرد، جعفرآباد	cek	فیروزکوه
tökes-e,~ n	جعفرآباد	ceka	شہسوار، کردی کرمانشاه
tukest-en	بندرانزلی	cekka	طالقان، ملایر، یهودیان بروجرد
		cekke	ساری
	چگونه	cela	طالش اسالم
celan	ارزین	cække	بندرانزلی
co:n	کردی (سقز، سنندج)	dolopa	کردی سقز
		tape	ساری
	چل ^۱	tek	لکی کولیوند
cel	ملایر، یهودیان بروجرد	teka	کردی (سقز، مهاباد، کرمانشاه)، لکی
xol	یهودیان بروجرد		ترکاشوند
		tep	بابل
	چلاق	teppe	اولار، بابل
colâq	ملایر، یهودیان بروجرد	toka	بروجرد، خوانسار، یهودیان بروجرد
coloq	دماوند	tokke	بندرانزلی
šalekomeru,~ n	بروجرد، جعفرآباد	top	بہبہان

tupqâr	کردی کرمانشاه	šal-o-šik ^۱	بروجرد
celengar	بروجرد، بستک، فیروزکوه، کلارستاق، ملایر، نسا، یهودیان بروجرد	hi-velkind-iyön celn-a:n ^۲	سمنان یهودیان اصفهان
celenger	بابل، ساری	ficârest-en	بندرانزلی
celengər	بندرانزلی	gušân-en ^۳	کردی (سقز، سنندج)
cilângar	کردی سنندج	hi-vilint-un	افتر
cilingar	افتر، طالش میناباد	jar-dâyn, jarr-ân-en	کردی کرمانشاه
cilungar	زردشتیان شریف آباد	šexârd-e ~ n ^۳	بروجرد
culengar	خوانسار	šoxârd-e ~ n ^۳	بروجرد، جعفرآباد
šilângar	برغان، کردی سقز		
uâtgar	طالقان	چلتوپ ^۳	سمنان
		celtup	خور
	چلو	gettin	طالقان
celâw	کردی سنندج	tabkâc	امامزاده عبدالله
celew	طالقان، ملایر	tap-bâz-i	برغان
celow	شهرسوار، کردی کرمانشاه	tapekâ	شهرسوار
cfâw	کردی سقز	tap-key	دماوند
		tavakâ	طالش میناباد
	چماق	topahua	کردی سنندج
dassecu ^۵	نسا	topqâr	کردی سقز
		topqâren	سولقان
	چمباته	tupcoqi	لری سگوند
cakcaki	افتر، اولار	tupcu	انوج، ملایر
caksar	شهرسوار	tupecu	لکی ترکاشوند
		tup-e-žirecu	

۱. نیز صفت است برای شلی و چلاقی کمر.
 ۲. نیز به معنای «فشار دادن».
 ۳. بازی است.
 ۴. کسی که قفل و کلید و چفت و رزه و چیزهای آهنین خرد از این قبیل می‌سازد یا تعمیر می‌کند.
 ۵. به معنای «چوبدستی».

چمچه	۲۸۷	چنار
کلارستاق	cekâceki	کردی سقز
بابل، فیروزکوه، نسا	cekceki	کردی سنندج
برغان	cemberek	بندرانزلی
کردی سلطان آباد	cicek	انوج
ساری	cicki	امامزاده عبدالله، اولار
کردی سنندج	comâta	بابل، خوانسار، ساری
انوج، بروجرد، ملایر	coteli	افتر
کردی کرمانشاه، یهودیان بروجرد	cotoli	فیروزکوه
طالقان	cuccekâi	طالش میناباد
طالقان	cutcutak	دماوند
بهبهان	dokorrepâ	
لری سگوند	dötelenji	چَمَشک ^۲
لکی ترکاشوند	dötölenj	بندرانزلی
کردی سنندج	jenck, ~ ân	
کردی سقز	jinckân	چمن
بندرانزلی	pâcuk	نسا، یهودیان بروجرد
کردی مهاباد	qungatteš	خوانسار
انارک	sersondili	
لارستان	sorompok, soroncok	چموش ^۳
طالش میناباد	zekay	لکی ترکاشوند
		اروانه، افتر، امامزاده عبدالله، اولار،
		بابل، خوانسار، ساری، فیروزکوه، کردی
		(جاین، کرمانشاه)، گاوبندی، لارستان،
		نسا
		برغان، دماوند، کلیگان
شهرسوار، کردی کرمانشاه	camadân	بندرانزلی
ملایر	camadon	لری سگوند
بروجرد، زردشتیان شریف آباد،	camadun	چنار
یهودیان بروجرد		افتر، امامزاده عبدالله، اولار، بابل،

چنان	۲۸۸	چند لحظه پیش
برغان، خوانسار، ساری، شهنسوار،	خور	kowli
فیروزکوه، کردی (جانب، سقز، مهاباد)،	فرخی	kuali
کلارستاق، کلیگان، یهودیان بروجرد	امامزاده عبدالله	kulvâre-ture
اولار	nepâr	tira
طالبش میناباد	ošan	
	چند	
چنان	ارزین	cân, când
ارزین، گلین قیه	azan	cend
	خوانسار	
	چنبر ^۱	چندش
بندرانزلی	cambêrê, cênbêrê	âješ
		âjiš
		buz
	چنبره زدن ^۲	candeš
دماوند	cambal ba-zu-an	
	چنته	candešd
اولار	camtâ	cemeš
افتر	camtehi	cendeš
بهبهان	canta	jeheš
فیروزکوه	cantâ	mucerk
بابل، ساری	duš-ture	rezerga
بروجرد، کردی سقز، ملایر،	janta	šoneš
یهودیان بروجرد		šuneš
امامزاده قاسم	jantâi	tanegaze
سولقان	jantâin	tenaha
طالبش میناباد	jânta	
کردی سنندج	jântâ	
انوج، لکی ترکاشوند	jenta	dâbesdâki
گوداری	julkani	
		چند لحظه پیش

ezan	ارزین، گلین قیه	چنگ ^۱	
hantalam	جوکی یخکش	cangaw	جوک یخ
		qapâl	لکی ترکاشوند
	چوب ^۴		
ce:o	کردی سنندج	۱. چنگال ^۲	
co	کردی جابن	cangât	کردی (سقز، مهاباد)
cö	طالش میناباد	cangel-i	اولار، ساری، کلارستاق
cu	ابیانه، افتر، امامزاده (عبدالله، قاسم)، انارک، اولار، بابل، برغان، بروجرد، بندرانزلی، بهبهان، جعفرآباد، خوانسار، دستگرد، ساری، شهنسوار، طالقان، فرخی، فیروزکوه، کردی کرمانشاه، کلیگان، لکی ترکاشوند، مزینان، نسا، یهودیان (اصفهان، بروجرد، همدان)	canger	لری سگوند
		canul-i	افتر
		câng	طالش میناباد
		ceng	انارک، شهنسوار، طالقان، کردی (سقز، سنندج)
		cengâl	بندرانزلی
		cenger, pangâl	لکی ترکاشوند
cudafa	بهبهان	panjul	خور
cuq	سولقان	peng	بهبهان
cuy	خور	penjul	فرخی
cü	ارزین، دماوند، گلین قیه		
dâr	کردی (سقز، سلطان آباد)	۲. چنگال ^۳	
gargar	بهبهان	cangâl	امامزاده عبدالله، شهنسوار، فیروزکوه، نسا
largâ	گوداری		
larvâ	جوکی (دهگری چالوس، هلیستان، یخکش)، دماوند	canqâl	افتر
		cengâl	خوانسار
matit	بهبهان		
xošvak	جوکی یخکش	چنگ زدن	
		cangul-i be-yt-on	افتر
	چوب الف ^۵		
alefâne	بندرانزلی	چنین	

۱. پنجه و مجموعه انگشتان انسان. ۲. پنجه جانوران. ۳. چنگال غذاخوری. ۴. برای سایر انواع چوب نیز و.و. ۵. چوب یا کاغذی که کودکان هنگام خواندن کتاب برای گم نکردن و نشان دادن حرف‌ها و واژه‌ها و محفوظ داشتن صفحه کتاب از اثر انگشت در دست می‌گیرند.

rušâ	فیروزکوه	alef-cu	کردی کرمانشاه
rünak	دماوند	colhaf	خوانسار
te:ɫâ	کردی (سقز، سنندج)	dars-xün	دماوند
tilâ	کردی کرمانشاه	nešân	شهرسوار، طالقان
		nešân-a	کردی (سقز، مهاباد)
	چوب پایین دسته بیل ^۴	nešon-a	سمنان
esbara	جعفرآباد	nišon-a	انارک
esbera	بروجرد	sar-kelâm	بروجرد
esberak	ماها	ser-keloma	بهبهان
pâcu	بندرانزلی		
		چوب بام غلطان ^۱	
		cucelang	طالقان
kərf	بندرانزلی		
		چوب بلند میوه چینی ^۲	
		kölâsaparâ	ابیانه
izdo, izdo-bizdo	اولار	miva-cin	کردی جابن
ko:ɫawaš	کردی سلطان آباد		
ko:ɫawaž	کردی سقز		چوب بلند میوه ریزی ^۳
kosov	طالش	arrowš	افتر، امامزاده عبدالله
tandorâšen	طالقان	âlemba	طالقان
tandüraiz	ارزین، گلین قیه	dirak	کردی جابن
tanuršâ	ملایر	jald	بروجرد، جعفرآباد، لکی ترکاشوند
	چوب جوکوبی	lok	طالش میناباد
merku ^۶	ملایر	ram	شهرسوار
mirku ^۶	لکی کولیوند	rošâ	اولار، ساری، نسا
mi:rkula ^۶	لری سگوند	ruâ	ابیانه

۱. چوبی که در داخل سنگ بام غلطان قرار می‌گیرد.

۲. چوب بلندی است که انتهای آنرا شکافته‌اند و با آن دُم میوه را گرفته پیچ می‌دهند تا کنده شود.

۳. چوب بلندی که آن را در دست می‌گیرند و با زدن آن به درخت میوه را می‌ریزند.

۴. چوبی است که پشت تیغه بیل و در آخر دسته آن قرار دارد و پا روی آن گذاشته فشار می‌دهند تا تیغه در خاک فرو رود.

۵. چوب پنبه بزرگ دام ماهیگیری. ۶. نیز به معنای «چوب کرباس کوبی».

چوب خط ^۱	لکی ترکاشوند	muzbera
خوانسار	cu-xat	
دماوند	cü-xat	چوب دلوکش ^۵
کردی کرمانشاه	lala	azingile, kerdexâle
بروجرد، جعفرآباد	lella	
چوبدار ^۲	انارک	چوب دورغریال
کردی کرمانشاه	bezger	âgom
کردی (سقز، مهاباد)	co:-dâr	âqom
طالش میناباد	cow-dâr	âyon
کردی سنندج	cu-âr	âxom
افترا، امامزاده (عبدالله، قاسم)، اولار،	cub-dâr	kam
بابل، زردشتیان شریفآباد، ساری،		kama
شهرسوار، فیروزکوه، کلارستاق، نسا		kan
انوج، برغان، بروجرد، بندرانزلی،	cu-dâr	kand
طالقان، لکی کولیوند، یهودیان بروجرد		kom
دماوند	cüb-dâr	koma
فیروزکوه	gesfan-xarin	yaïd
چوبدستی	چوب رختشویی	
شهرسوار	das-cu	dârkot
افترا، طالقان، نسا ^۳	dass-e-cu	halakot
ساری	dass-i-cu	halaku
اولار	dast-e-cu	
کردی سقز	dâr-das-i	halâšur
ارزین	dâsd-a-cü	jâmkoten
طالش میناباد	lavo ^۴	jelkot, jelšo:r

۱. قطعه چوبی که بر آن هر دفعه که از کسی چیزی به نسیه می‌خرند خطی می‌کشند و هنگام محاسبه خطها را می‌شمارند و طلب خود را دریافت می‌کنند. ۲. آنکه شغلش خرید و فروش گوسفند است. ۳. نیز به معنای «چماق». ۴. نیز به معنای «دسته بیل و کلنگ». ۵. چوب بلند و سرکج که با آن دلو را در چاه فرو می‌برند و آبکش را بیرون می‌آورند.

	شهبسوار	kohin	چوب زین
qattâx	دستگرد	kotak	کردی سنندج
qtâx	ساری	kotenâ	کردی کرمانشاه
	کلارستاق	kutenâ	
	طالش میناباد	lavo ^۱	چوب سای درودگران
cu-sâb	کردی (سقز، سنندج)	me:kot	شهبسوار
	فرخی	šangar	
	خور	šohangar	چوب سرکج ^۵
angolâs	اولار	tukenâ, tuknâ	شهبسوار
cangak	انارک	višnaku	دماوند
galö		طالش میناباد	
gâl	چوب روی ستونها ^۲	طالقان	
guco	فیروزکوه	bâla-e-na:l	لکی ترکاشوند
gunceng	ساری	nâl ^۳	لری سگوند
halang	انوج	pišannâz	امامزاده عبدالله
helang	بروجرد	pišenâz	ساری، فیروزکوه
helangi	ملایر	pišennâz	ساری
kelâk	افتر	sarin-cu	لارستان
qolang	فیروزکوه	sarin-na:l	نسا
qurceng		جعفرآباد	
tangolâs	چوب ریز	شهبسوار	
tilâ	افتر	cile	اولار
xelang		افتر	
	چوب زیرین ستونها		
	اولار	nâl ^۴	چوب طبل
dowtkot	افتر	tain-nâl	کردی سنندج

۱. نیز به معنای «چوب بزرگ الک دولک».

۲. چوب ترازین که بر بالای ستون‌های عمودی قرار دارد.

۳. نیز به معنای «چوب زیرین ستون‌ها».

۴. نیز به معنای «چوب روی ستون‌ها».

۵. چوب سرکجی است که شاخه درخت را با آن پایین می‌کشند. گاهی به جای این چوب یک آهن سرکج سر چوب می‌گذارند.

چوب کوزر کوبی ^۵		چوب قطور ^۱	
halâšur	افتر، امامزاده عبدالله	komâ	شهسوار
jâmkoten	طالقان، کلارستاق		
kejelkutan	فیروزکوه		چوبک ^۲
kotak	دستگرد، زردشتیان شریف آباد	coyân	کردی سلطان آباد
huzer-ku	انارک	cuqân	کردی کرمانشاه
laws	فرخی	pašmašür	دماوند
lows	خور	sepo:n	کردی سنندج
toxmax	طالش میناباد		
		چوب کرباس کوبی	
	چوب گاوارانی ← گواز	halâ ^۳	دماوند
		merku ^۳	انوج، ملایر
	چوب گردپایین دوک	mirku ^۳	لکی کولیوند
cangomak	امامزاده قاسم	mi:rkula ^۳	لری سگوند
duk	افتر		
saradükpel	انوج		چوب کوتاه میوه ریزی ^۴
sardi:k	لری سگوند	alekki	طالقان
sardüyik	لکی ترکاشوند	berenga	کردی سنندج
		berg	لکی ترکاشوند
	چوب متحرک کلون	berg-e-cu	بروجرد، جعفرآباد
owre	افتر، امامزاده عبدالله	gâli	نسا
		kaftel, kappel	اولار
	چوب میان دو گاو ^۶	kaptel	اولار، ساری
azâl	کلارستاق، نسا	katapel	دماوند
dâr	طالقان	katpel	فیروزکوه
enzâl	امامزاده عبدالله، فیروزکوه	katvil	افتر، امامزاده عبدالله
ezâl	اولار	kâc	شهسوار
jom	امامزاده قاسم	kertay	طالش میناباد

۱. چوب کلفتی که برای کوبیدن چیزی به کار می‌رود.
 ۲. کوبیده ریشه گیاه چوبک که با آن رخت می‌شویند.
 ۳. نیز به معنای «چوب جو کوبی».
 ۴. چوب کوتاهی که با پرتاب کردن آن میوه را می‌ریزند.
 ۵. چوب کلفتی که با آن کوزر کوبیده می‌شود.
 ۶. چوب بلند گاواهن که میان دو گاو قرار می‌گیرد.

cupân	برغان، بندرانزلی	pardâr	کردی کرمانشاه
cuppun	امامزاده قاسم، زردشتیان شریف آباد	tiradâr	لکی ترکاشوند
cupun	یهودیان بروجرد	zâl	دماوند
gala-bu	کازرون؟، لارستان	xeš	طالش میناباد
kord	نسا		
mezdor	ارزین، گلین قیه		چوب یوغ ^۱
šûân	کردی سلطان آباد	alâcu:	اولار
šuhnâ	گلین قیه	dârkêlâwâ	کردی سلطان آباد
šuo	لکی کولیوند	sâme	ارزین، گلین قیه
		sem-e-cu	فیروزکوه، نسا
	چوپان اسب	serma	گلین قیه
rawawân	کردی (سقز، مهاباد)	sim-a-cû	دماوند
	چوپان گاو ← گالش	simeka	جعفرآباد، لکی ترکاشوند
		si:mka	لری سگوند
	چوپان گوسفند	sinacu	طالش میناباد
cappun	بابل، ساری، فیروزکوه	som-cu	سولقان
cipu	بهبهان	som-e-cu	افتر، امامزاده عبدالله، طالقان
cupun	اولار	šelecû	کلارستاق
cupo	انوج		
cupon	انوج، ملایر		چوپان
cuppân	طالقان	cappun	فرخی
cuppun	سمنان	ceppun	خوانسار
cupu, cûpûn	بروجرد	cipu	لارستان
galân	طالش میناباد	coppân	کردی جابن
gosendgâleš	شهسوار	coppu	افین قائن
kord	امامزاده عبدالله، کلارستاق، کلیگان	coppûn	دماوند
kort	افتر	copu	انارک
šûân	کردی (سقز، سنندج، مهاباد)،	copun	خور
	لری سگوند	cöppun	ابیانه

۱. چوب هائی است که برزگران در دو طرف یوغ زراعتی می‌بندند.

فیروزکوه، کردی سلطان آباد،		چوخوا ^۱	
cêxa, cexo	یهودیان (بروجرد، همدان)	طالبش میناباد	
cârhât	جوکی دهگری چالوس	شهبسوار، کلارستاق	
co	طالبش میناباد	کردی (سقز، سنندج)	
cor	ارزین، زردشتیان یزد، گلین قیه	بروجرد	
cuâr	کردی کرمانشاه	افترا، امامزاده عبدالله	
		طالقان	
		hasseg, šewlâ	
چهارپا			
câr-vâ	طالقان	چون	
cerowa	لکی ترکاشوند	کردی (سقز، سنندج)	
cerowâ	لری سگوند		
hayvun	ایبانه	چونکه	
walâx	کردی سنندج	خوانسار	
wâlây	کردی مهاباد		
wolâx	کردی سقز	چه	
		ca	کردی سنندج، لری سگوند،
			لکی ترکاشوند
چهارچوب ^۲			
car-cu	افترا	ce	ارزین، انارک، اولار، خوانسار،
câhâr-cû	دماوند		شهبسوار، کردی سقز، یهودیان بروجرد
câr-cu	اروانه، انوج، بابل، ساری، شهبسوار، ملایر	ci	انارک، اولار، بندرانزلی، جعفرآباد،
câr-cua	طالبش میناباد		ساری، شهبسوار، طالقان، کردی سقز، نسا
câr-cub	دهگردان زرین دشت، فیروزکوه	ši	بروجرد، یهودیان (بروجرد، همدان)
câr-cuba	طالقان		
câr-cube	اولار، ساری		چهار
câr-cubê	بندرانزلی	cââr	بندرانزلی، یهودیان یزد
câr-cû	امامزاده عبدالله	câhâr	افترا، امامزاده عبدالله، دماوند،
cuâr-ce:wa	کردی (سقز، سنندج)		شهبسوار، طالقان
cuâr-cu	کردی کرمانشاه	câr	انارک، اولار، بروجرد، بهبهان،
			خوانسار، زردشتیان کرمان، ساری،

۱. جامعه پشمی خشن که چوپانان و برزیگران می پوشند. ۲. چهارچوب در.

چهارده	چهار دست و پا	
câârde	بندرانزلی، یهودیان همدان	car-dast-e-pa-i مزینان
câhârde	افترا	câr-cangel-i امام زاده عبدالله
cârda	خوانسار، دماوند، زردشتیان کرمان، طالقان، کردی سلطان آباد،	câr-cangâl-i طالقان
	یهودیان بروجرد	cârpuk اولار
cârde	امام زاده عبدالله، شهنسوار، فیروزکوه	dasesar برغان
cârdeh	انارک	dasmeje کلارستاق
corda	زردشتیان یزد، طالش میناباد	dasmeji ساری
dâ-ve-cor	ارزین	dassesow افترا
		dobâla امام زاده قاسم
		ga:wu فرخی
	چهاردهم	gâcaray بهبهان
cârdöm	زردشتیان کرمان	gâgo:ŋka کردی مهاباد
		gâgula خوانسار
	چهاردهمین	gâmula لری سگوند
cârdam-in	زردشتیان کرمان	gâmuleki کردی کرمانشاه
		gâmulki لکی ترکاشوند
	چهارراه	gâwâlka کردی سنندج
câr-râh	خوانسار	gâwolke کردی سقز
		gou خور
	چهارسو	govog زردشتیان شریف آباد
câr-si	یهودیان اصفهان	gowgela کردی کرمانشاه
câr-sik	یهودیان بروجرد	gucu-gucu انارک
câr-su	بندرانزلی، ساری، یهودیان همدان	zave-zave طالش میناباد
câr-suk	بروجرد، ملایر	
چهارشنبه	چهار دست و پا رفتن	
	câr-cangâl-i râ šo-on	بندرانزلی
	dase-dase râ ši-yan	شهنسوار
câhâr-šammay	ابیانه	gagila kerd-an ملایر
câr-šabbât	یهودیان اصفهان	gâmula kerd-an انوج
câr-šomba	خوانسار	gewla kerd-an بروجرد

ci-ši	خوانسار	چهارشنبه سوری ^۱	طالقان
		kole-câr-šamba	
diman	چهره	چهارصد	فیروزکوه، یهودیان بروجرد
	کردی سنندج	câr-sad	افترا، امامزاده عبدالله
	چهل	câr-sey	
cal	انارک		
ceel	بندرانزلی	چهارم	
cehel	دماوند، شهنسوار، یهودیان بروجرد	cââr-om	یهودیان همدان
cel	ارزین، افترا، امامزاده عبدالله،	cââr-um	بندرانزلی
	بندرانزلی، خوانسار، زردشتیان (کرمان،	câr-em	فیروزکوه
	یزد)، ساری، طالش میناباد، طالقان،	câr-om	خوانسار، زردشتیان کرمان،
	فیروزکوه، کردی سلطان آباد،		کردی سلطان آباد
	یهودیان (بروجرد، همدان)	cor-om	زردشتیان یزد
celhât	جوکی دهگری چالوس		
		چهارمین	
	چهلیم	cââr-om-i	یهودیان همدان
cel-öm	زردشتیان کرمان	câhâr-em-in	افترا
		câr-am-in	زردشتیان کرمان
	چهلیمین	câr-em-i	چهارمین
cel-am-in	زردشتیان کرمان		
		چهارنعل ^۲	
	چهل و سه	car-nal	کلارستاق
cel-e-se	فیروزکوه	câr-na:l	شهنسوار، طالقان
cel-o-hiyere	افترا	cuâr-nal	کردی سقز
		cuâr-nâla	کردی مهاباد
	۱. چیدن ^۳		
bacci-yen	طالقان	چه چیز	
ba-cind-an	دماوند	ci-ci	طالش میناباد
		ci-ci	یهودیان اصفهان

۱. در این شب در طالقان همه پاچه گوسفند می خورند.

۲. قسمی از رفتن اسب به شتاب.

۳. کندن میوه و گل از درخت.

	سولقان	becci-yan	کلیگان، یهودیان بروجرد	
cortük	افتر	be-cint-un	دماوند	
ker	بندرانزلی	ce-en	بهبهان	
loc	یهودیان اصفهان	cint-an	کردی سقز	
	بروجرد، یهودیان بروجرد	ci-yan		
	کردی سنندج	ceni-n		
cin de-kæft-en			چین افتادن	
			بندرانزلی	
	۲.چیدن ^۱			
	افتر	du-cint-on	چین چین	
cin-cin			خوانسار	
	چیره			
	بندرانزلی	bâš	چین و چروک	
cerc	بروجرد، جعفرآباد	büd	کردی سنندج، کردی جابن	
kel	ساری	cer	لارستان	
kerc	شہسوار	sarcer	کردی کرمانشاه	
	طالقان	sarcir		
	کردی سقز	zâl	چینه دان	
cena-du	چیز		لارستان	
cenak	کردی کرمانشاه	cešt	دماوند	
cenâr-dun	یهودیان (اصفهان، همدان)	ci	یهودیان اصفهان	
cenâr-dun-i	ارزین	šey	یهودیان همدان	
cenek			بابل، ساری	
cenik	چیستان		اولار	
cennekpel	لکی ترکاشوند	ceyk-ceyki	کلارستاق	
cilak-dan			امامزاده قاسم	
cilak-dun	چین		طالش اسالم	
cilân-dân	کردی سقز	cerc	طالش میناباد	
cile-dong	سولقان	cilik	بهبهان	
cina-dun	بندرانزلی، خوانسار، شہسوار،	cin	خور، فرخی، گاوبندی	

jeqel-do, ~ n	انوج، ملایر	cinâr-dona	انارک
jeqel-du	بروجرد	cine-dân	برغان
jeqel-dun	بروجرد، یهودیان بروجرد	cine-dun	جوکی دهگری چالوس، خوانسار،
jikat-âna	کردی سقز		مزینان
jikel-dâna	کردی مهاباد	cinek-dun	جوکی یخکش
jiqel-dân	کردی سنندج، لری سگوند	culuk-dân	شهسوار
jiqel-do, ~ n	جعفرآباد، لکی کولیوند	cunuk	افتر
jiqil-dân	کردی کرمانشاه	hewsel-dona	سولقان

ح

	حاضر	کرمانشاه	
خوانسار	hâzer	کردی کرمانشاه	isanga
		بروجرد، جعفرآباد، طالقان	ise
حافظه		انارک	osme
کردی سقز	bir		
بروجرد	vir	حالی کردن	
شهبسوار، طالقان	yâd	طالقان	hâli kord-en
طالش میناباد	yod		
		حباب	
حالا		کردی سقز	betqa
افتر، انارک، بابل، فیروزکوه	alân	بهبهان	boloq
شهبسوار، طالقان	allân	ساری	hapoluk
یهودیان اصفهان	âlâ	لری سگوند	höfelak
یهودیان همدان، دماوند	elân	بروجرد	pofelak
طالش میناباد	esat	یهودیان بروجرد	pofelang
افتر، اولار، بابل، دماوند، ساری،	esâ	طالقان	poloqqa
فیروزکوه		جعفرآباد، لکی ترکاشوند	pöfelak
خور، فرخی	haminu	سولقان	qozqolak
لکی ترکاشوند	haresga	افتر	seske
بندرانزلی	hassa		
لارستان	hâla	حبس	
خوانسار، یهودیان همدان	hâlâ	لری سگوند	hazb
جوکی یخکش	hâlecâk	لکی ترکاشوند	hazm
جوکی (دهگری چالوس، یخکش)	hâleštik		
جوکی یخکش	hâletom, hâluzâ	حبّه	
بهبهان، کردی (سقز، سنندج،	isa	طالش میناباد، کردی کرمانشاه	gela

herâm-zi-ya	بروجرد	gelâr	کردی سقز
hirom-zâ-ya	انارک	gella	طالقان، لکی ترکاشوند
mul	ساری، شهسوار، نسا	gelle	شهسوار
mula	سمنان	kötumöt, qela	کردی سنندج
mule	امامزاده عبدالله		
mul-e-kote	افتر، ساری		حجامت
mule-kude	بندرانزلی	hajâmat	اولار
mul-kote	اولار	hajemet	ساری
mulogonda	طالقان	hajimat	یهودیان اصفهان
mül	دماوند	hajomat	امامزاده عبدالله
sen	خور، فرخی	hajomet	افتر
zo:ɬ	کردی سنندج، کردی سقز	hajumat	زردشتیان (کرمان، یزد)، یهودیان
zul	بروجرد، جعفرآباد، کردی کرمانشاه،		(بروجرد، همدان)
	لکی ترکاشوند	hjâmat	کردی کرمانشاه

حرف	حدا ^۱	حدا ^۲
gab	mar	انوج، ملایر ^۲
gap	marreš	انوج
gəb	par, perr, tir	لکی ترکاشوند
harf		
koca		
qesa	ang	بروجرد
qəsa	has	ساری

engâšd-an	یهودیان اصفهان	has ba-zu-en	ساری
gab ba-zu-en	اولار		
gab be-zi-yan	سولقان		حرامزاده
gap za-an	شہسوار	harum-zâd-a	خوانسار

حَقَّه‌باز	۳۰۲	حرف کشیدن
	gəb ze-en	بندرانزلی
hasid-i	خوانسار، یهودیان همدان	ساری
hasit-i	یهودیان اصفهان	افتر
	harf jayy-an,	فرخی
	harf jayy-o, ~ n	
hasba	خوانسار	یهودیان همدان
	qesa kerd-en	کردی (سنندج، کرمانشاه)
	qəsa	کردی سقز
bal ^۲	بهبهان	کردی سنندج
buriyâ	جعفرآباد، لکی ترکاشوند	
hasil	یهودیان اصفهان	حرف کشیدن ^۱
hasir	خوانسار، گلین‌قیه، لارستان، یهودیان همدان	سمنان
hasircam	جوکی ده‌گری چالوس	حرفه
kob	شهسوار	بهبهان
kub	اولار، بابل، ساری، فیروزکوه	
kup	افتر، اولار، جوکی یخکش، گوداری	حساب
	hasâw	کردی کرمانشاه
	hese:b	خور
hasir-boj-i, hasir-of-i	بندرانزلی	فرخی
	hisâb	انارک
gerden	کردی کرمانشاه	حساب کردن
	hesâb kert-an	خوانسار
câcul-vâz	ساری	خوانسار، یهودیان همدان
cucel-bâz	اولار	یهودیان اصفهان

۴. نگاهداری کردن.

۳. نیز ← [حصیر] در و.و.

۲. حصیر از درخت خرما.

۱. بیرون کشیدن حرف از کسی.

âlqa	کردی مهاباد	hoqqe-bâz	یهودیان همدان
halqa	انارک، سمنان، طالش میناباد، کردی	hoqqe-vâz	افتر، یهودیان اصفهان
	کرمانشاه، یهودیان بروجرد	kalmüş	بروجرد
halqe	افتر، امام‌زاده عبدالله، برغان، شہسوار، فیروزکوه	sâtân	یهود بروجرد
halʔə	بندرانزلی		حقه‌بازی
halqə	خور	tqaliʃe	ایبانه
halqa	کردی سنندج		
hâlyâ	ایبانه		حلاج
helqa	خوانسار	hallâj	شہسوار، طالش میناباد، طالقان، کردی
holqa	فرخی		(سقز، مهاباد)
		pama-jen	یهودیان بروجرد
	حلقه تنگ اسب		
ayâsa	دماوند		حلزون
gəʃa	لارستان	alpisa	جوکی ده‌گری چالوس
halqa	کلیگان	lesek	اولار، ساری
haltak	فیروزکوه	lisek	بابل
kəpə	بندرانزلی	olpis	جوکی یخکش
tang-halqe	افتر	râb	بندرانزلی
		sekel	اولار
		šây dârey	بندرانزلی
	حلقه چوبی		
cambal	طالقان		
cembera	خوانسار		حلق
cu-halqe	اولار	helqum	فیروزکوه
hatak	دماوند	hoqum	ده‌گردان زرین‌دشت
hatek	افتر	tešni	انوج
tâqela	کلارستاق	tini	لکی کولیوند
tâqe	بابل، ساری	xer	گاوبندی، لارستان
		xer-xerak	کمند
	حلقه طلا		
halqe	امام‌زاده عبدالله		حلقه
manter	بابل، ساری، فیروزکوه	alqa	کردی (سقز، سنندج)

hammum-i	اروانه، نسا	حلوا ے تکہ حلوا	
hamom-ci	ملایر		
hamom-i	دهگردان زرین دشت	حلوی پشمی ^۱	
hamum-ci	بروجرد، جعفرآباد	pašmi	بهبهان
hamum-i	خوانسار، فیروزکوه، یهودیان بروجرد		
hamun-i	سولقان	halim	حلیم
hamün-i	دماوند		دماوند
hemâm-i	برغان		
hamâm-ci	کردی سنندج	hamâm	حمام
		hammâm	طالش میناباد
	حمایت کردن	hammom	بندرانزلی، شہسوار، طالقان
pošd-i ked-an	دماوند	hammum	ارزین، افتر، امامزادہ عبداللہ
	حملہ	hamom	اروانه، ایچ، نسا
halmat	کردی (سقز، سنندج)	hamum	دهگردان زرین دشت
hamla	طالش میناباد، طالقان	hamun	خوانسار، فیروزکوه، یهودیان
hamle	شہسوار	hamün	(اصفهان، بروجرد، همدان)
		hemâm	سولقان
	حملہ بردن	hamâm	دماوند
halmat berd-en	کردی کرمانشاہ		برغان
halmat le:d-ân	کردی (سقز، سنندج)		کردی (سقز، سلطان آباد)
		daha	حمام زایمان
	حملہ کردن ^۲		طالقان
fetərkest-en	بندرانزلی		
		hamâm-ci	حمامی
	حنا	hammâm-i	طالش میناباد، کردی سقز
enâ	یهودیان اصفهان	hammom-ci	شہسوار، طالقان، کردی کرمانشاہ
hanâ	بندرانزلی، طالقان، کردی کرمانشاہ،	hammom-i	اولار
	یهودیان (بروجرد، همدان)	hammum-ci	افتر، امامزادہ عبداللہ
hena	افتر، اولار، بروجرد، جعفرآباد ^۳		ساری

۱. نوعی حلواست کہ از اردہ با شیرہ غلیظ کردہ خرما درست می کنند.

۲. حملہ کردن سگ و گریہ بہ انسان و حملہ کردن انسان بہ انسان.

۳. نیز بہ معنای «صدا».

hewz	انوج، بروجرد، دماوند، طالقان، ملایر،		دماوند، ساری، شهنسوار
	یهودیان اصفهان	xana	کردی (سقز، سنندج، کرمانشاه)
heyz	خوانسار، یهودیان همدان	xani	لکی ترکاشوند
howd	خور	xâna	طالش میناباد
howz	ارزین، افتر، انارک، ایچ، بندرانزلی،	xena	ارزین
	دهگردان زرین دشت، شهنسوار، طالش میناباد،	xeni	امامزاده عبدالله
	کردی (جانب، کرمانشاه)، لارستان، لکی		
	کولیوند، یهودیان بروجرد		حنابندان
huz	بابل، سار، فیروزکوه	enâ-band-un	یهودیان اصفهان
hawz	کردی (سقز، سنندج)	hanâ-band-un	یهودیان همدان
howz	دستگرد، مزینان		
			حنجره
	حوضچه ^۳	xer-xere ^۱	یهودیان همدان
zendejâr	شهنسوار		
			حنظل
	حوله	gupambe	ساری
des-pâkun	بندرانزلی	jinjingek	امامزاده عبدالله
dimaškene	یهودیان اصفهان	šömin-e-abuja:l	بروجرد
dim-pâkon	یهودیان بروجرد	xiyârgorgu	بهبهان
hawla	فرخی		
hawla	کردی سنندج		حواس
hewla	دماوند، طالقان	vir ^۲	بروجرد
howla	انارک، خوانسار، کردی کرمانشاه،		
	یهودیان بروجرد		حواس پرتی
howle	افتر، اولار، بندرانزلی، ساری،	havâs-part-i	خوانسار
	شهنسوار، یهودیان همدان		
manšafa	بستک، لارستان		حوض
marhama	کردی کرمانشاه	ha:d	فرخی
talıs	طالش میناباد	hâvz	ابیانه

۱. نیز به معنای «نای». ۲. نیز به معنای «حافظه، خاطره، یاد».

۳. جایی که مثل حوض درست کرده‌اند و راه به رودخانه دارد و ماهی زنده دریائی را در آن نگاه می‌دارند.

حیا	۳۰۶	حیران
کردی سقز	xâwli	یهودیان یزد
		زردشتیان شریف آباد
حیا		بهبهان
خوانسار	hayâ	بندرانزلی
حیاط		فیروزکوه
کردی کرمانشاه، کردی مهاباد	hasâr	بابل
کردی سقز	hawš	
اروانه، افترا، اولار، ایچ، خوانسار،	hayât	حیران
ده گردان زرین دشت، ساری، شهنسوار،		سولقان
طالقان، کلیگان، ملایر، یهودیان بروجرد		
ارزین، طالش میناباد، گلین قیه	hayot	حیران شدن
امام زاده عبدالله	heyât	افترا
بروجرد	hiyât	
کردی (سقز، سلطان آباد، سنندج)	hawš	حیله
مزینان	howli	خوانسار
لکی کولیوند	kelâ	
دماوند، سولقان	mahla	حیله گری
برغان	male	خوانسار
لارستان	men-serâ ^۱	
لری سگوند	qela	حیوان ^۲
جعفرآباد	qelâ	کردی جابن
انوج	qolâ	خوانسار
لکی ترکاشوند	qelâ	

۱. به معنای «میان سرا». ۲. نیز ← و.و.

خ

خار^۱

ti	خاریابانی	derrek	انارک	کردی سقز، لکی ترکشوند
		tali		اولار، بابل، ساری
	خارپشت	talû		شهسوار
armeji	اروانه، بابل، ساری، کلارستاق	ti		یهودیان (اصفهان، همدان)
armenji	اولار، جوکی یخکش، گوداری	tikân		کردی جابن
jija-tiqi	یهودیان بروجرد	tiq		یهودیان بروجرد
jojo	امامزاده عبدالله	tiy ^۲		خوانسار
juja-tixi	کلیگان	tix		امامزاده قاسم، سولقان، طالقان
γullak	کردی جابن	tiya		طالش میناباد
šâltaši	شهسوار	tolu		جوکی یخکش
xa:r-pošt	افین قائن	xâr		لری سگوند، یهودیان بروجرد
xâr-pašt	انارک			
xâr-pešt	فرخی	ba-xârânes-en		طالقان
yâi	گلین قیه	ba-xâri-yan		سولقان
žaža	طالش میناباد	be-rakâ-un		افتر
žežu	کردی کرمانشاه، لکی کولیوند	kalâšân-en		کردی کرمانشاه
žišek	کردی سقز	kalâšt-e, n		جعفرآباد
žušek	کردی مهاباد	kelâšn-a:n		یهودیان اصفهان
žuži	کردی سلطان آباد	va-kelâši-yen		طالقان
žužu	کردی سنندج	xârenâ-yan		یهودیان همدان
	خارسردانه‌های گندم و جو ← داسه	xârkân-en		بندرانزلی
		xorân-en		کردی سنندج
	خارش	xoriyâ-n		کردی سقز
kâveš	برغان، طالقان	xuarân-en		کردی کرمانشاه
kelâš	یهودیان همدان			

۱. تیغ گیاه و درخت و جزآن نیز ← و.و. ۲. نیز به معنای « ۱. تیغ دلاکی ۲. روز قتل هر امام ».

yâd	شہسوار، طالقان	kelâša	انوج، بروجرد، جعفرآباد، طالقان
yod	طالش میناباد	kelâše, kelâšne	یهودیان اصفهان
		koš	ساری
	خاک	köüş	دماوند
bal ¹	بستک، لارستان	kueš	افتر
cekel	جوکی (دهگری چالوس، هلیستان)	kuš	ساری
gel	کازرون؟، لارستان	qâreš	کلارستاق
get	کردی مهاباد	vir	مزینان
hoka	ابیانه	xâr-en	اولار
xak	بهبهان	xâr-eš	اولار، بندرانزلی، شہسوار، کردی
xâk	اروانه، افتر، امامزاده عبداللہ، اولار،		(سقز، مهاباد)
	ایچ، بابل، برغان، بندرانزلی، جوکی	xerevun	زردشتیان شریف آباد
	یخکش، خوانسار، دماوند، دهگردان	xor-eš	نسا
	زرین دشت، ساری، شہسوار، طالقان،	xor-eš	طالش اسالم
	فیروزکوه، کلارستاق، نسا ^۱ ، یهودیان		
	(بروجرد، یزد)		خاریدن
xâkenâ	جوکی دهگری چالوس	ba-xâri-yan	سولقان
xâkqoi	گوداری	kelâši-yan	بروجرد
xâlîe	کردی جابن	kelâš kord-en	شہسوار
xok	طالش میناباد	kueš kard-on	افتر
xot	کردی (سقز، سلطان آباد، مهاباد)	xârâ-yan	یهودیان همدان
xox	ارزین، گلین قیہ	xâr-eš kard-en	شہسوار
		xârkest-en	بندرانزلی
	خاک انداز	xori-yan	کردی (سقز، سنندج، مهاباد)
âteš-gir	دماوند	xoriyâ-yn, xuari-n,	کردی کرمانشاه
âteš-kaš	افتر، امامزاده عبداللہ، اولار،	xuariyâ-yn	
	بابل، ساری		
kafgir	جعفرآباد		خاطر
xâk-anâz	انوج، کردی (سقز، سنندج، کرمانشاه)	vir	بروجرد

۱. نیز به معنای: ۱. خاکستر ۲. قبر. ۲. خاک نرم که از جارو کردن به دست می آید.

keling	اولار	xâk-andâz	طالبش میناباد
log	لارستان	xâk-enâz	بابل، بروجرد
meški	کردی سلطان آباد	xâk-endâz	خوانسار، شہسوار، طالقان،
siyâ-xâk	طالقان		فیروزکوه، کردی جابن، نسا
ulenj	ارزین	xâk-ennâz	ملایر
vosot	زردشتیان شریف آباد	xâk-indâz	بندرانزلی
xala	ابیانه		
xâgsar	دماوند		خاکروبہ
xâk	بندرانزلی، جوکی یخکش، نسا ^۳	harü	دماوند
xâkenâ	جوکی دهگری چالوس	xâk-ru	بروجرد، خوانسار
xâkesar	جوکی دهگری چالوس، شہسوار،	xâk-rua	یہودیان بروجرد
	کردی (جابن، کرمانشاه)، ملایر، یہودیان	xâksarru	جعفر آباد
	(بروجرد، یزد)	xelt ^۱	طالبش میناباد
xâkesarcam	جوکی دهگری چالوس	xot-a-kawa ^۲	کردی سقز
xâkessar	خوانسار، گوداری، یہودیان ہمدان	zehil	ساری
xâkissar	یہودیان اصفہان		
xelt ^۴	طالبش میناباد		۱. خاکستر
xol	انارک	âliser	دستگرد
xotakawa ^۴	کردی سقز	âsod	خور
		âsovahd, âsuahd	فرخی
	۲. خاکستر ^۵	bil	لری سگوند، لکی ترکاشوند
kolk	امامزادہ عبداللہ	but	کردی سنندج
pask	اولار	bül	لکی کولیوند
penneris	افترا	kalen	بابل
		kehlin	ساری
	خاکستراش دار ← خُل	kelen	فیروزکوه
		kelhin	دهگردان زرین دشت
	خاکستری	kelim	اروانہ، افترا، ایج
xala-rang	ابیانه	kelin	امامزادہ عبداللہ، ساری

۱. نیز به معنای «خاکستر». ۲. نیز به معنای «خاکستر»، در لغت به معنای «خاک کبود».

۳. نیز به معنای: ۱. خاک ۲. قبر. ۴. نیز به معنای «خاکروبہ». ۵. خاکستری که از آتش به هوا می رود.

werda-sepe	کردی سنندج	خاکشیر	
xâka-vinak	دماوند	xâkešgi	خوانسار
xâke-seve	یهودیان اصفهان	xâkešir	افترا، اولار، بندرانزلی، ساری، شهسوار، طالقان، نسا، یهودیان بروجرد
	خاگینه	xâkšir	کردی سقز
he:gino	خور		
qeçenâq	اولار		خاکه دغال
qeçennâq	بابل	xâk-zoyâl	خوانسار
qerqenâq	ساری		
xâgine	یهودیان همدان		خاکه شپش ^۱
xâina	بروجرد، لکی کولیوند، ملایر	ešbeš-xâke	یهودیان همدان
xâke:na	کردی سنندج	me:tuka	کردی مهاباد
xâkina	انارک	metulka	کردی سقز
xâret	ایبانه	nimjuni	اولار
xâyna	کردی کرمانشاه، یهودیان بروجرد	nita	لری سگوند، یهودیان بروجرد
xeyrat	یهودیان اصفهان	nutake	لارستان
xigina	بهبهان	nutta	ملایر
xoina	جعفرآباد، لری سگوند	nüta	انوج، بروجرد، لکی کولیوند
xowarrez	لکی ترکاشوند	secæk	بندرانزلی
yegina	فرخی	šepeš-xâka	کردی کرمانشاه
		venik	کلارستاق
		veynak	دهگردان زرین دشت
	خال ^۲	vinak	دماوند
nešon	اروانه	vinik	افترا
xâl	افترا، امامزاده عبدالله، اولار، بندرانزلی، دهگردان زرین دشت، ساری، سمنان، شهسوار، طالقان، فیروزکوه، کردی سقز	vinikek	امامزاده قاسم، سولقان
		viyanek	شهسوار
		viyânak	فیروزکوه
		viyânek	امامزاده عبدالله، برغان، طالقان
xol ^۳	طالش میناباد	viyonak	اروانه، نسا
xul	ارزین، گلین قیه	viyonek	اولار، بابل، ساری

۱. شپش خرد. ۲. نقطه سیاه. ۳. نیز به معنای «شاخه».

خال خال

xâlaqes	ملایر، یهودیان بروجرد	koj-koji	بروجرد، جعفرآباد، ملایر
xâlaq	جوکی یخکش	kož-koži	کردی کرمانشاه
xâle	امامزاده قاسم، اولار، بابل، برغان،	nox-noxi	بروجرد
	خرم آباد شهنسوار، دستگرد، دهگردان	qež-qežin	لری سگوند
	زرین دشت، ساری، شهنسوار، فیروزکوه،	qoj-qoji	لکی ترکاشوند
	کمند، نسا، یهودیان اصفهان		

خالکوب^۱

xâlecam	جوکی دهگری چالوس		
xâleqoy	گوداری	xâl-küf	دماوند
xâlu	ایچ		
xo-me:r	زردشتیان شریف آباد		خالکوبیدن
xolâ	ابیانه	xâl ba-kuteni-yen	ساری

خاله^۱خاله^۲

mimeka	کردی سنندج	dâiže	تالخالچه
		dâmu	لارستان
	خاله زاده	hâla	اروانه، انوج، خوانسار، سمنان
hâla-zâ	انوج	hâlâ	سمنان
mime-zâ	کردی کرمانشاه، لری بیرانوند،	hâle	افتر، امامزاده عبدالله، ایچ،
	لکی کولیوند		یهودیان همدان
mimka-zâ	کردی سنندج	marxâ	نسا
		mimek	کردی (سنندج، کرمانشاه)
	خالی	mimi	کردی کرمانشاه، لری (بیرانوند،
co:t	کردی سنندج		سگوند)، لکی کولیوند
hâli	جعفرآباد، لکی ترکاشوند	pur	کردی مهاباد
pati	بروجرد، جعفرآباد، کردی کرمانشاه،	xa:la	جوکی یخکش، مزینان
	لکی ترکاشوند	xâla	ارزین، بروجرد، بندرانزلی، بهبهان،
peti	بهبهان		دماوند، طالش میناباد، طالقان، کردی
			سلطان آباد، کلارستاق، کلیگان، گاوبندی،

۱. آنکه با سوزن بدن انسان را خال می‌کوبد. ۲. در خطاب.

خاموش کردن	۳۱۲	خام
be-mard	امام زاده عبدالله	šel کردی سلطان آباد
da-kušt-e	ساری	tai ارزین، طالش مینا باد
kožâw	کردی سقز	tayi, tei گلین قیه
kur	انوج، بروجرد، جعفر آباد، خوانسار،	ti کردی جابن
	طالقان، کردی جابن، لکی کولیوند، ملایر	tisâ اولار، بابل
xamuš	شهسوار	tusâ امام زاده عبدالله
xâmur	طالقان	tussâ افتر
xâmuš	برغان	xâle بندرانزلی
xemuš	سولقان	xâli اولار، بابل، برغان، بندرانزلی، جوکی
xəmiš	بندرانزلی	دهگری چالوس، خوانسار، دستگرد،
xomuš	بهبهان	دماوند، طالقان، فیروزکوه، کردی
		کرمانشاه، نسا، یهودیان بروجرد
	خاموش شدن ^۴	xâlicam جوکی دهگری چالوس
ba-mord-an	دماوند، سولقان	xâlki جوکی یخکش
ba-mord-en	طالقان	xâli کردی سقز
be-košt-on	افتر	xeli شهسوار
be-kože:n-an	کردی سقز	
be-mard-on	افتر	خام ^۱
kožiyâ-n	کردی (سقز، سنندج)	kâl اولار، بندرانزلی
xâmuš â-bi-yan	یهودیان همدان	tišâ, xâli ساری
xâmuš bi-n	کردی کرمانشاه	xâm دماوند، شهسوار، طالقان، کردی
		(جابن، سقز، کرمانشاه) لری سگوند
	خاموش کردن	xom انارک، جعفر آباد، لکی ترکاشوند
ba-košt-an	دماوند، سولقان	xöm ^۲ طالش مینا باد
ba-košt-on	افتر	xum بهبهان، خوانسار، خور، فرخی،
ba-kušt-en	طالقان	یهودیان (اصفهان، بروجرد)
be-mard-on	افتر	
kožân-en	کردی سنندج	خاموش ^۳
kožân-en	کردی سقز	ba-kušt-e ساری

۱. مقابل «پخته». ۲. نیز به معنای «خم». ۳. مقابل «روشن». ۴. آتش و چراغ.

	کردی سنندج	kožiyâ-n	خانگی ^۲	
brojerd	بروجرد	kur kerd-an	دماوند	xona-i
geğrâbad	جعفرآباد	kur kerd-e		
geğrâbad, کردی کرمانشاه		kur kerd-en	خانواده	
yehudian asfahan	یهودیان اصفهان	vešd-a:n	جعفرآباد	hona-vâr
bandranzeli	بندرانزلی	xâmuš â-kud-en	بروجرد، جعفرآباد ^۳	huz
yehudian heman	یهودیان همدان	xâmuš kart-an	یهودیان اصفهان	keðe-vâde
bandranzeli	بندرانزلی	xemiš â-kud-en	یهودیان همدان	kiye-vâde
			لکی ترکاشوند	mâl
			طالش میناباد	hezön
	خامه ^۱			
olâr	اولار	câširsar		
after	افتر	kâlešet	خانوار ^۴	
klaristâq	کلارستاق	kâlešir-e-sar	گلین قیه	kar
talqan	طالقان	kâltuk	بندرانزلی	xâne-vâr
کردی سقز		mati		
کلگان		qeymâq	خانه	
امامزاده عبدالله		yeymây	گوداری	deke
خور، فرخی، کردی جابن، کلگان		sar-šir	جوکی یخکش	dila
انارک		ser-šir	انوج، جعفرآباد	hona
دماوند		tû	طالش میناباد	ka
کردی سلطان آباد، کلگان		xâma	ارزین، گلین قیه	kar
لری سگوند		xâmatuž	ابیانه	kayâ
بروجرد، کردی کرمانشاه، ملایر		xâmatü	اروانه، امامزاده عبدالله، ایج	ke
گلین قیه		xâmâ	یهودیان یزد	ke:ro
کردی سنندج		xâmâtu	زردشتیان شریف آباد	keza
بابل، ساری		xâme	یهودیان اصفهان	keðe
انوج		xometu	خوانسار، دستگرد، یهودیان بروجرد	kiya
طالش میناباد		xömatö	افتر، یهودیان همدان	kiye

۱. رویه‌ای که بر شیر خام می‌بندد. ۲. آنچه که در منزل درست می‌کنند. ۳. نیز به معنای «طایفه».

۴. افراد یک خانواده که خویشاوندان باشند.

yâ-rov-i	یهودیان اصفهان	kori	جوکی ده‌گری چالوس
		mâl	کردی (جابن، کرمانشاه)، لکی کولیوند
	خانه‌تکانی کردن	mât	کردی (سقز، سنندج، مهاباد)
gal kerd-e, ~ n	جعفرآباد	serâ	خور، فرخی
garddue za-an ^۱	شهرسوار	sere	اولار، بابل، ساری
gardiye hâ-kerd-en	اولار	xa:na	مزینان
gardiye hâ-kord-en	ساری	xâna	طالقان
gartedüa geret-e, ~ n	جعفرآباد	xâne	اولار، برغان، شهرسوار
gartua gereft-a, ~ n	بروجرد	xânə	بندرانزلی
kiye hi-lâkenâ-un	افتر	xâni	کردی (سلطان‌آباد، کرمانشاه)
		xânu	کردی (سقز، مهاباد)
	خانه‌شاگرد ^۲	xene	فیروزکوه
âdem, âyem	کردی کرمانشاه	xona	ده‌گردان زرین‌دشت، کلیگان، ملایر
hatim, ~ ca	کردی سنندج	xone	نسا
hetim	کردی سلطان‌آباد	xuna	بروجرد، لارستان
hona-šâerd	انوج	xune	تالخولچه
kiye-šâgerd	یهودیان همدان	yort	انارک
takkâ	اولار		
taku	ساری		خانه‌ای از نی و علف ے کومه
xene-šâgerd	فیروزکوه		
xona-šâgerd	ملایر		خانه‌تکانی
xuna-šâerd	بروجرد	duda-gerden	کردی کرمانشاه
		gardedu	طالقان
	خانه‌کدخدا	gardiye	اولار، ساری
vinxen	تالخولچه	gartiya	یهودیان بروجرد
		mâl takân-en	کردی (سقز، سنندج، کرمانشاه)
	خیاک ^۳	xânə jâ-be-ja	بندرانزلی
âyal	خوانسار	xâni takân-en	کردی کرمانشاه

۱. به معنای «گرد و دوده زدن». ۲. پسر بچه‌هایی که کارهای کوچک خانه را انجام می‌دهند.

۳. چهاردیواری سرگشاده که در آن گوسفندان و ستوران را رها می‌کنند.

xanna	بهبهان	خبر	
xatana	سمنان، کردی (سقز، سنندج، مهاباد)	xaba	طالش میناباد
xatena	انوج، طالش میناباد، کردی کرمانشاه، ملایر	xabar	ارزین، طالقان، گلین قیه
xatene	امامزاده عبدالله	xavar	یهودیان بروجرد
xatena	بندرانزلی	xebar	خوانسار
xatma	انارک		خبرکردن
xatna	طالقان	dang kerd-en	کردی سقز
xatna-sir	گاوبندی		
xatne	شهسوار		خبرگرفتن
xatone	افتر	xabar be-yt-un	افتر
ختنه سوران		خیله ^۱	
cik-verin-i	اولار، ساری	xəpəl	لارستان
kil-berr-ân	لری سگوند		
sonnat-i	لارستان		ختم ^۲
xatana-sur-ân	کردی (سقز، سنندج، مهاباد)	pers	لکی کولیوند
xatena-sâr-o ~ n	جعفرآباد	pəsmazâr	بندرانزلی
xatena-sir,-o ~ n	لکی کولیوند	pors	بروجرد، جعفرآباد، خوانسار، ملایر،
xatena-sir-un	بروجرد		یهودیان بروجرد
xatena-sur-on	ملایر	porsepu	بروجرد، جعفرآباد
xatena-sur-un	طالش اسالم	xatm	بندرانزلی
xatena-sür-o ~ n	انوج		
xatena-sür-u	بروجرد		ختنه
xatene-sur-i	امامزاده عبدالله، کلارستاق	cik-verin-i	اولار، بابل، ساری
xatente-sur-ân	بندرانزلی	dul-verin-i, hamtana	کلارستاق
xatma-sur-i	انارک	millâ	یهودیان (اصفهان، همدان)
xatna-sir-i	گاوبندی	sonnat	دماوند، لارستان
xatna-sur-ân	کردی کرمانشاه	xadne	برغان

خراب	۳۱۶	خجالت
xedmet	ساری	xatne-sar-an فیروزکوه
xelmat	لکی ترکاشوند	xatne-sur-ân شہسوار، طالقان
xelmet	اولار	
xetmet	افتر	خجالت
xezmat	کردی (سنندج، کرمانشاہ، مہاباد)،	xajâlet افتر
	لری سگوند	xejâlat افتر، اولار
		xejâlet ساری
	خر	xit جوکی یخکش
câhâr-pâ	دماوند	xojâlat جوکی دہگری چالوس
gera	جوکی (دہگری چالوس، هلیستان، یخکش)	
ha	طالش میناباد	خدا
har	ارزین، گلین قیہ	pâveri جوکی هلیستان ^۱ ، جوکی یخکش
kar	کردی (سقز، سلطان آباد، سنندج، مہاباد)	xado طالش میناباد
kaso	تالخولچہ	xedâ فیروزکوه
ulây	بندرانزلی	xedo ارزین
velây, volâ	کردی کرمانشاہ	xeđâ یہودیان اصفہان
walâx	کردی سنندج	xodâ افتر، امامزادہ عبداللہ، اولار، بابل،
xar	افتر، امامزادہ عبداللہ، اولار، بابل،	بندرانزلی، جوکی دہگری چالوس،
	برغان، بروجرد، خوانسار، دماوند، ساری،	خوانسار، ساری، شہسوار، طالقان،
	سمنان، شہسوار، طالقان، فیروزکوه،	کردی (سلطان آباد، کرمانشاہ)،
	کازرون؟، کردی کرمانشاہ، کلارستاق،	یہودیان (بروجرد، ہمدان)
	لارستان، لکی کولیوند، ملایر، نسا، یہودیان	xodâqoi گوداری
	(بروجرد، یزد)	xuâ کردی (سقز، سنندج)
xarqoi	گوداری	
xer	انارک، بہبہان، دستگرد	خدمت
		xaymat کردی سقز
		xâmat کردی سنندج
xarob	ارزین	xedmat شہسوار، طالش میناباد،
xaröb	گلین قیہ	طالقان، کلارستاق،

خوانسار، فیروزکوه، یهودیان	xerâb	خرایشیدن	be-tâšt-on, lak ti-vont-on
بروجرد	افتر		
۲. خراب ^۱		خراط	
افتر	zohe	بابل، ساری	calek-terâš
		بهبهان	γarrât
خراب شدن ^۲		جوکی یخکش	xarrâk
کردی سنندج	remyâ-n	شہسوار، فیروزکوه، کردی سقز	xarrât
کردی سقز	rəmyâ-n	بندرانزلی	xerrât
بروجرد	romon-an		
افتر	xarâb be-bo-un	خراطین ^۴	
		اولار، بابل، جوکی یخکش، ساری	ajik
خراب کردن ساختمان		بروجرد	dâgelxorak
کردی کرمانشاه	remân-en		
بروجرد	romon-an	خریزه	
جعفرآباد	römes-e, n	یهودیان اصفهان	arbize
کردی سقز	ruxân-ən	گوداری	gendela
بندرانزلی	vecen	کردی سلطان آباد	gendowra
کردی کرمانشاه	xarow kerd-en	ایبانه	hârbezâ
		کردی جابن	kâl
خرابه ^۳		کردی سنندج	kâlak
خوانسار	xerâb-a	افتر، امامزاده عبدالله	kâlek
		کردی (سقز، مهاباد)	kâtak
خوازی		دستگرد	komza
ساری	xarrâz-i	کردی جابن	qarpuz
		انوج	xarbeza
خراش		بابل، برغان، ساری، شہسوار، فیروزکوه	xarbeze
یهودیان اصفهان	xešâr	بندرانزلی	xarbeze

۱. فاسد شده. ۲. ویران شدن دیوار و امثال آن. ۳. جای آباد که ویران شده باشد.

۴. کرمهای سرخ است که در زمین نمناک به هم می‌رسند.

xerca	طالبش اسالم، کردی (سقز، سنندج، مهاباد)	xarbiza	انارک، بهبهان، سمنان
xercak	کردی سنندج	xarboza	ملایر
		xarboze	جوکی یخکش
	خرج	xarbuza	فرخی، یهودیان بروجرد
netâr	بروجرد	xarbuze	یهودیان همدان
		xarbuzo	خور
	خرچین	xarbûza	دماوند
hörjak	لکی ترکاشوند	xarmeza	طالقان، کلارستاق
hur	لری سگوند	xarmeze	اولار، نسا
hurjak	انوج، جعفرآباد، لری سگوند،	xarmuza	کلیگان
	لکی کولیوند	xarveza	بروجرد
xorj	کردی کرمانشاه	xarveze	اولار
xorjin	طالبش میناباد، طالقان، شهنسوار،	xarviza	لکی کولیوند
	کردی کرمانشاه، یهودیان بروجرد	xâveza	طالبش میناباد
xurje:n	کردی سقز	xerbiza	خوانسار
xurjin	بندرانزلی	xiyâr	بستک، کازرون؟، لارستان
		xiyor	زردشتیان شریف آباد
	خرچین بزرگ		
xorj	بهبهان		خربزه نارس
		beštik	امام عبد
	خرچین کوچک	karke	لارستان
xoryak	کردی کرمانشاه	karki	بستک
		kâlak	خور، فرخی
	خرچران	kâlaka	سمنان
gogâlâ-vun	ابیانه	kâl-e-xarmeza	طالقان
		kâl-xarbeze	شهنسوار
	خرچنگ	kol	طالبش میناباد
gângal	طالبش میناباد	kombiza	خوانسار
kallejang	یهودیان اصفهان	komeza-xerca	کردی کرمانشاه
kerenjâl	بهبهان	komza	انارک
kerjeng	انوج، بروجرد، یهودیان بروجرد	peštik	افتر
kerženg	لکی کولیوند	tâtka	کردی مهاباد

γör-γörišâ	ایبانه	qeržat	کردی مهاباد
		qeržâl	کردی سلطان آباد
خُرد		qeržâng	کردی (سقز، سنندج)
herd	طالبش میناباد	qerženg	کردی کرمانشاه
hirt	خوانسار	xarcang	ایبانه، بابل، زردشتیان شریف آباد،
hürd	جعفر آباد		ساری، طالبش اسالم، ملایر، نسا، یهودیان
hürt	کردی سلطان آباد		همدان
ird	یهودیان اصفهان	xarcangâl	اروانه، کردی جابن
riz	سمنان	xarceng	افترا، امامزاده عبدالله، ایچ، شهنسوار،
werd	کردی (سقز، سنندج، مهاباد)		فرخی، یهودیان بروجرد
xerd	طالبش اسالم	xarcengâl	امامزاده قاسم، برغان، دماوند،
xird	انارک، بهبهان، یهودیان (بروجرد،		طالقان، کلیگان
	همدان)	xarcingâl	فیروزکوه
xord	بهبهان، خور، شهنسوار، فرخی، کلارستاق	xareceng	کلارستاق
xurd	سمنان، طالقان، کردی کرمانشاه	xerceng	انارک
xürd	دماوند		

خرخاکی

	خردادماه	halagölâna	کردی سنندج
harema	افترا	xarak-xodâ	دماوند
		xarexâkina	یهودیان بروجرد
	خردشدن	xar-xâki	خوانسار
terces-an	بروجرد، جعفر آباد	xodâ-xaruk	افترا
tuciyâyn	کردی کرمانشاه		

خُرخر

	خردکردن	xâbenâre	بندرانزلی
ba-šares-an, benjat-en	طالقان	xer-xer	طالبش اسالم
benjenâ-un	افترا	xor-xor	دماوند
benjend-an	دماوند	xurna	ارزین، گلین قیه
hürd karm-on	دستگرد		
jeni-n	کردی سنندج		خُرخره
jëni-n	کردی سقز	ker-kera	مزینان
melil ha-nâšt-an	جوکی یخکش	qezelq, qoltun	دماوند

خرده قند	۳۲۰	خرد کردن چوب
xord-e, xord-e-riz	شهسوار	re:z hâ-kerd-en اولار
xurd-a	طالقان	rez hâ-kord-en ساری
		riz be-kard-on افتر
	خرده آهن	tercakulu kerd-an بروجرد، جعفرآباد
âhen-xâk-e	بندرانزلی	tercenn-an بروجرد
		terconn-an جعفرآباد
	خرده چوب	xurd kerd-en کردی کرمانشاه
anje ^۳	اولار، ساری	xürd ked-an دماوند
cakocik	طالقان	
celik	شهسوار	خرد کردن چوب
ceqcila	لکی ترکاشوند	verjen بندرانزلی
cila	طالقان	
cilek	لکی کولیوند	خرد کردن گوشت
cula	طالش میناباد	hanjân-en کردی کرمانشاه
geli	اولار	
goli	ساری	خردل
talâša	کردی کرمانشاه	xardal سمنان
totâša	کردی(سقز، سنندج)	xardel ساری
		xarzal بروجرد، جعفرآباد، یهودیان بروجرد
	خرده ریز	
rakeriz	شهسوار	خردوریز ^۱
rekeriz	جعفرآباد، لکی ترکاشوند	werd-a-rež کردی سنندج
rext-e-riz	جعفرآباد	
werd-a-re:z, xert-u-pert	کردی سقز	خرده
xord-e-riz	شهسوار	anje ^۲ اولار، ساری
xurd-e-riz	بندرانزلی	hi:rd-a لری سگوند
		hirt-a خوانسار
	خرده قند	hürd-a جعفرآباد، لکی ترکاشوند
werd-a-qan	کردی سنندج	rakeriz شهسوار
werd-a-qand	کردی سقز	werd-a کردی(سقز، سنندج)

۱. خرت و پرت. ۲. نیز به معنای «خرده چوب». ۳. نیز به معنای «خرده».

werc	کردی (سقز، سنندج، مهاباد)	خردۀ کاه	
xaš	شہسوار	nenge	اولار
xers	اروانہ، افتر، امامزادہ عبداللہ، انارک، انوج، جوکی یخکش، خوانسار، دماوند، دہگردان زریندشت، ساری، طالش اسالم، طالقان، فیروزکوه، کردی کرمانشاہ، کلیگان، ملایر، نسا، یہودیان بروجرد	خردۀ ہیژم	طالقان
xersqoi	گوداری	cakocik	شہسوار
xərs	بندرانزلی	celik	انوج، جعفرآباد، لکی ترکاشوند
		ceqcila	ملایر
		cerocu	طالقان
		cila	دماوند
	خُرف	cilak	لکی کولیوند
kure-zehn	ساری	cilek	لارستان
xarafd	دماوند	cokale	طالش میناباد
xareft	افتر، شہسوار	cula	بروجرد
xereb	بہبہان	cu-xürd-a	لری سگوند
xereft	بروجرد، جعفرآباد، طالقان، کردی کرمانشاہ، یہودیان بروجرد	hi:zem-hi:rd-a	امامزادہ عبداللہ
		hizom-cile	افتر
		hizom-lâše	بابل
	خُرفہ	kecele	فیروزکوه
bambork	فرخی	kecile	اولار، ساری
bombork	خور	koccele	برغان
denontižkarak	لکی ترکاشوند	narme	بندرانزلی
qalfa	جعفرآباد	talâšə	کردی سقز
xolfa	بروجرد	talâša	کردی سنندج
xolfe	برغان، بندرانزلی، ساری، یہودیان (اصفہان، ہمدان)	totâša	
		aš	خرس
	خرکچی ^۱		ارزین، امامزادہ عبداللہ، کلارستاق، گلین قیہ
cârvi-dâr	افتر	âye	گلین قیہ
eššak-ci, ha-ci	طالش میناباد	hers	طالش میناباد، کردی سلطان آباد
kar-dâr	کردی (سقز، مهاباد)	lâtur	لارستان

xormâ	انارک، خوانسار	mâlarün	دماوند
		ulây-bân	بندرانزلی
	۲. خرما ^۲	xarak-ci	شهسوار، کلارستاق
deraxt-i-xormâ	انارک	xarak-dâr	انوج، بروجرد، کردی (سنندج)
mog	خور، فرخی		کرمانشاه، لری سگوند، لکی کولیوند، ملایر
moh	بهبهان	xarek-ci	اولار، بابل، برغان، ساری
moh	لارستان	xarek-dâr	برغان
tarok	جهرم	xarevân	طالقان

خرماخرک

خرگوش

xarak	انارک	dowšan	ارزین
xârak	خور، فرخی	harewš	گلین قیه
		har-guj	فرخی
	خر ماده	har-guž	خور
dala-har	ارزین، گلین قیه	havuš	طالش میناباد
deyla-ha	طالش میناباد	karwe:šg	کردی (سقز، سنندج)
macca-xar	طالقان	karwešk	کردی سلطان آباد
mace-xar	برغان، کلیگان	xar-guš	افترا، امامزاده عبدالله، اولار، برغان،
mada-xar	لارستان		جوکی یخکش، دستگرد، ساری، سمنان،
ma:-xer	لری سگوند		شهسوار، طالقان، کلیگان، یهودیان
mâa-xar	لکی کولیوند		بروجرد
mâca-olâq	ملایر	xar-güş	دماوند
mâca-xar	خور، دماوند، سمنان، فرخی	xar-uš	کردی کرمانشاه
mâcce-xar	بابل، نسا	xer-giš	انارک
mâceki	یهودیان اصفهان	xer-guš	خوانسار
mâcer-olâq	یهودیان همدان	xer-guš	بندرانزلی
mâce-ulây	بندرانزلی		
mâce-xar	افترا، امامزاده (عبدالله، قاسم)،		۱. خرما ^۱
	خوانسار، ساری، شهسوار، فیروزکوه،	hormâ	خور، فرخی
	کردی کرمانشاه	qasb	بهبهان

	خرمای نرسیده	mâce-xâr	یهودیان همدان
kelu	خور	mâce-xer	بهبهان
kulux	انارک	mâcki-xar	کلارستاق
		mâda-xar	کازرون؟
	خرمای نرسیده خشک	mâde-xar	اولار
xâray	بهبهان	mâ-kar	کردی(سقز، سلطان آباد، سنندج، مهاباد)
	خرمای نیمرس	mâ-xar	بروجرد، کردی کرمانشاه، لری سگوند،
nimbâ	خور		لکی کولیوند، یهودیان بروجرد
		mâya-xar	زردشتیان کرمان
	خرمگس	mâya-xer	انارک
mayas	ابیانه	mora-har	ارزین
mayass-e-xari	فرخی	moya-xar	زردشتیان یزد
paqca-xaruna	بروجرد	xar-e-mâyo	یهودیان یزد
xar-e-mahaz	شہسوار		
xarengaza	انوج		خر ماده سال دوم
xar-magas	دهگردان زرین دشت، فیروزکوه،	nupâlo-mâceki	انوج
	کلیگان		
xar-maqas	اروانه، خور		خر ماده سال چهارم
xar-meyaza	انوج	mâ-xar	انوج
xar-ə-məgəs	بندرانزلی		
			خرمالو
	خرمن	xormâ	شہسوار
jexu	بهبهان		
jufun	خور، فرخی		خرمالوی وحشی
kahar	افتر	ârbâ	بندرانزلی
kopâ	کلارستاق		
kope	بابل		خرمای خودرو
koppâ	کلیگان	mohake	لارستان
kotame	امامزاده عبدالله		
kufâ	ساری		خرمای نخ کشیده
kupâ	اولار، شہسوار	ros	خور، فرخی

خرمن بان	۳۲۴	خرمن گندم
برغان	kuppâ	انوج
طالش میناباد	xaman	شہسوار
بستک، دستگرد، طالقان، کردی	xarman	خارمان کورد-ن
(جابن، سقز)، کلارستاق، کلیگان، نسا،		خارمن ہا-کورد-ن
یہودیان بروجرد		خارمن ہا-کورد-ن
کردی(سنندج، کرمانشاہ، مہاباد)	xarmân	
بروجرد، لری سگوند، ملایر	xarmen	خرمن کوبی
لکی کولیوند	xarmo	کردی(سقز، مہاباد)
ارزین، لکی کولیوند	xarmon	کردی سنندج
لارستان	xarmon	کردی کرمانشاہ
گلین قیہ	xârmân	بہبہان
انارک	xermen	
زردشتیان شریف آباد	yoin	خرمن کوفتن
		کردی سنندج
خرمن بان ^۱		
بہبہان	jexu-pâ	خرمن کوفتن با چرخ
		کردی کرمانشاہ
خرمن برنج		
شہسوار	bejbin	خرمنگاہ
		کردی(سنندج، مہاباد)
خرمن پاک کردہ ^۲		افتر، امام زادہ عبداللہ، فیروزکوه
بروجرد	muyya	طالقان
		افتر
خرمن پاک نکرده		ملایر
بروجرد	tart	کردی کرمانشاہ
		انوج، جعفر آباد
خرمن کردن ^۳		
طالقان	ba-šares-an	خرمن گندم
کردی(سقز، مہاباد)	ge:ra kerd-en	شہسوار

۱. نگہبان خرمن. نیز ← [خرمن] در و.و. ۲. خرمن غلات و حبوبات کہ از گاہ جدا شدہ باشد. ۳. نیز ← [خرمن] در و.و.

خرمن ماه ^۱	اولار	xertâs
امامزاده عبدالله، کردی جابن	âyel	xer-u-pof, xerx-a-merx
بهبهان	jexu	xer-xer
فیروزکوه، ماها	xarman	xornâs
افتر	xarmen	xomâša
لارستان	xarmôn	xornâše
		xor-o-pof
خرمن نکوبیده ^۲		xorr-a-xor
بروجرد	puš	xorr-e-xor
		xorr-o-pof
خرمهره		xorr-o-xor
دماوند	kabütak	xor-xor
کردی سقز	kalâna	
کردی سنندج	ketâna	
کردی کرمانشاه	koji, koži	xoxošna
کردی مهاباد	murvakarâna	
برغان	xar-e-mo:re	خر نر ← نره خر
طالقان	xar-mohra	خر نر سال دوم
خرناسه		nupâlonareki
کردی کرمانشاه، کردی مهاباد	merx-a-merx	خر نر سال چهارم
کردی سقز	merx-â-merx	
گاوپندی	xarra	nar-a-xar
انوج، بروجرد، یهودیان بروجرد	xer-e-pof	خروار
طالقان	xernâsa	xalvâr
ساری	xemâse	xalvor
امامزاده عبدالله	xerneš	xarbâr
انوج	xerr-e-pof	xarvâr
لکی کولیوند	xerr-e-pöf	
لری سگوند	xerr-e-pu:öf	xelvâr

۱. هاله که بر دور ماه گرد می‌آید. ۲. خرمن غلات و حبوبات که خورد نشده باشد.

beca	خریدن	خرس	خرس
		cemâri ^۱	جوکی هلیستان
	خریدن	comâri	جوکی یخکش
ba-xares-en		comori	گوداری
ba-xari-yan		furuš	تالخولچه
ba-xer-an		harisa	سمنان
berint-un		heres	یهودیان یزد
biyan		hros	انارک، زردشتیان شریف آباد
heen		kalabâb	کردی سلطان آباد
he-gefd-an		kařabâb	کردی (سقز، مهاباد)
irint-an		kalai	ارزین، گلین قیه
san-en		kalašer	کردی سقز
san-ən		kalašir	کردی کرمانشاه، لکی کولیوند
xari-yan		kařaše:r	کردی سنندج
		kelaši:r	لری سگوند
	خره	kerus	خور
havza, hawza		suk	طالش اسالم، طالش میناباد
kažow		talâ	افتر، امامزاده عبدالله، ایچ، جوکی
kewzow			یخکش، شهنسوار، کلارستاق، کلیگان، نسا
paz		tela	اروانه، اولار، بابل، ساری، فیروزکوه
qawza		xoris	مزینان
qažow		xorus	ابیانه، برغان، دهگردان زرین دشت،
vaklis			طالقان، فرخی، گاوبندی، لارستان،
xaza			یهودیان بروجرد
xizâ		xoruscam	جوکی دهگری چالوس
		xorüs	دماوند
	خریدن	xurus	بندرانزلی، خوانسار، دستگرد
be-xizi-yan			
jores-an			خرس جوان
qiz be-xord-on		baca	ارزین، گلین قیه

۱. نیز به معنای «مرغ، جوجه، تخم مرغ».

۲. نیز به معنای «وزغ سمه».

lajer	ارزین، گلین قیه	xezyâ-n	کردی سنندج
mana	بروجرد، جعفر آباد	xəziyâ-n	کردی سقز
mândi	کردی سلطان آباد	xiz bâ-xord-en	طالقان
mâneg	کردی (سقز، سنندج)		
miyani	لری سگون		خزینة حمام
monda	فرخی	qolleteyn	امام زاده عبدالله
mondə	خور	xaze:na	کردی (سقز، سنندج)
monna	یهودیان بروجرد	xazina	طالش میناباد، طالقان، کردی
mude	انارک		(سلطان آباد، کرمانشاه)، یهودیان بروجرد
ogeniyay	طالش میناباد	xazine	اولار، شہسوار، نسا
šakat	کردی کرمانشاه، لکی کولیوند	xazone	افتر
undâxun	گلین قیه	xazune	ساری
xasa	کردی سنندج، یهودیان بروجرد	xazüna	دماوند
xasda	دماوند	xezina	خوانسار
xassa	کردی سقز	xəzine	بندرانزلی
xasse	افتر، بابل، ساری، شہسوار، فیروزکوه، نسا		خستگی
xasta	طالش میناباد، کردی سقز، لارستان	ana	انوج
xaste	اولار	daranjat-i	طالقان
xessa	خوانسار	mânyati	کردی سقز
xəstə	بندرانزلی	šakati	کردی کرمانشاه
		xasagi	کردی سنندج
		xassegi	ساری
		xasse-i	شہسوار
		xastegi	لارستان
		xessegi	خوانسار
anark	طالقان		
cacol	گلین قیه		
cerku	یهودیان بروجرد		
ganes	شہسوار		
genâs	انوج، بروجرد، بہبہان، خوانسار، ملایر	daranjat, darenjat	طالقان
genes	امام زاده عبدالله	elâqqoi	گوداری
gereta	انوج	halâk	امام زاده عبدالله، جوکی یخکش
janes	افتر	heket	ساری

خسیس

خسته

niye	افتر	kanes	افتر، انارک، خور
nompâ	لکی ترکاشوند	kenes	ساری، شهسوار، طالقان، کردی
xeštak	کردی کرمانشاه، یهودیان بروجرد		سنندج، ملایر، یهودیان اصفهان
xeštek	شهسوار	kercuk	جعفرآباد، لکی ترکاشوند
xštek	بندرانزلی	nacek	ساری
		necek	اولار
	خشخاش	neglis	انوج، کردی کرمانشاه
kokenâr	بندرانزلی	nonkur	ملایر
kukenâr	اولار	qenâs	یهودیان بروجرد
xaš-xâš	ساری	qercuk	کردی کرمانشاه
xâšxâš	کردی کرمانشاه، نسا، یهودیان بروجرد	tosxâr	افتر
		xasis	افتر، بندرانزلی، سمنان، طالش
	۱. خشک ^۱		میناباد، یهودیان بروجرد
hešg	طالش میناباد	xesis	خوانسار، یهودیان همدان
hešk	ارزین، گلین قیه		
hošg	جعفرآباد		خشت
hošk	خوانسار	ângelö	طالش میناباد
höšg	ابیانه، جعفرآباد، لکی ترکاشوند	hes	دستگرد
hu:öšg	لری سگوند	xešt	اروانه، افتر، امامزاده عبدالله، اولار،
ošg	یهودیان اصفهان		برغان، خوانسار، دهگردان زریندشت،
oška	دستگرد		شهسوار، طالقان، فیروزکوه، کردی سقز، نسا،
wešg	کردی (سقز، سنندج)		یهودیان بروجرد
xešg	اولار	xešt-e-xâm	ساری
xešk	فیروزکوه		
xošcâk	جوکی یخکش		خشتک
xošg	امامزاده عبدالله، جوکی یخکش، ساری،	kingemon	اولار
	شهسوار، طالقان، کردی کرمانشاه، نسا،	kingenun	ساری
	یهودیان (بروجرد، همدان)	miyânca, miyâncân	طالقان
xošgenâ	جوکی دهگری چالوس	nâfak	کردی (سقز، سنندج)
xošk	افتر	nâmpâ	لری سگوند

خشک	۳۲۹	خفاش
جوکی یخکش	xošuzâ	خشن
بندرانزلی	xušg	جعفرآباد
		بروجرد
		خط
بروجرد	kerf	کردی کرمانشاه
		اقترا، امامزاده عبدالله، فیروزکوه
		خوانسار، یهودیان همدان
اولار	xoškâm	برغان، دماوند
		خط بطلان کشیدن
شهسوار	ba-xošt-en, xošg a-be-en	جعفرآباد
طالقان	xošg gardi-yen	
		خط و نشان کشیدن
		اولار
جعفرآباد	pâses-a	ساری
بروجرد، جعفرآباد	pâses-an	
		خفاش
		یهودیان اصفهان
یهودیان همدان	xoš kart-an	زردشتیان شریفآباد
		انارک
		دماوند
اقترا	be-xoškiyâ-un	طالقان
		کردی (سقز، سنندج، مهاباد)
		کردی کرمانشاه
		طالش میناباد
اولار، ساری	ba-xušt	فرخی
		کردی سقز
		بروجرد، دستگرد
گلین قیه	hišma	

۱. به معنای «بی‌روغن و خشکیده»، مانند: پلوی بی‌روغن و نان خشک. ۲. رطوبت چیزی را گرفتن.

bol-a-taš	لارستان	šew-kura	انوج، بروجرد
bul-a-mər	لری سگوند	šew-kür	دماوند
but-a-mer	کردی سنندج	šey-parre	یهودیان همدان
bur	شهسوار، طالقان	šo-parak	اولار، کلارستاق
bül-a-mer	لکی کولیوند	šo-pari, šo-par-pari	اولار
fel	ساری	šow-kur	کلیگان، یهودیان بروجرد
garmefel	اروانه	šow-parey	شهسوار
patxâl	اولار، ساری	šow-paro	خور
pol	کردی سلطان آباد	šu-par-pari	بابل
por-por	انوج، بروجرد، ملایر، یهودیان بروجرد	vatvât	ملایر
xalaveje	ایبانه		
xel	فیروزکوه		خفتن
xol	امامزاده عبدالله، بهبهان، خور، دستگرد، دماوند، دهگردان زرین دشت، فرخی، یهودیان اصفهان	ba-xot-en	ساری
		bâ-xot-en	طالقان
		ows-an	یهودیان اصفهان
xol-a-mer	کردی کرمانشاه	xaft-en	کردی (سنندج، کرمانشاه)
xol-a-taš	انارک	xawt-en	کردی سقز
xot-a-mer	کردی سقز	xofti-yan	بروجرد
xorij	کردی جابن	xot-en	شهسوار
		xuft-en	بندرانزلی

خُل^۲

cel	انارک، انوج، کردی کرمانشاه	tâsiyâ-yn	خفه شدن	کردی کرمانشاه
gawj	کردی (سقز، سنندج)			
lawj	کردی سنندج		خفه کردن	
liwa	کردی کرمانشاه	tâsân-en		کردی کرمانشاه
šeft	دماوند، طالقان			
šit	طالش میناباد		خُل ^۱	
vešil	طالقان	bil-a-mer		لکی ترکاشوند
xol	انارک، دماوند، طالقان	bir		نسا

خلخال ^۱		خم	
ساری	konde	بروجرد، جعفرآباد، کردی کرمانشاه	caft
کازرون؟، لارستان	milin	یهودیان اصفهان	cewle
طالش میناباد	mor	اولار	delâ
ملایر	pâ-ban	کردی کرمانشاه	dolâ
بهبهان	pâ-band	دماوند	dollâi
انوج، بروجرد، جعفرآباد	pâ-van	طالقان	kaž
کردی کرمانشاه	pâ-wan	کردی (سنندج، سقز)	kom
کردی (سقز، مهاباد)	pâ-wâna	اولار	val
کردی کرمانشاه	pâ-winak		
کردی مهاباد	pei-wâna	خم	
لکی ترکاشوند	powyinek	فرخی	xam
لکی کولیوند	xalxâl	بروجرد، خور، شهنسوار، کردی سقز، ملایر	xom
شهنسوار	xâl xâl	طالش میناباد	xöm ^۴
کردی کرمانشاه	xelxâl	بندرانزلی، ساری	xum
کردی (سقز، سنندج، مهاباد)	xerxâl		
خلخال بچه‌ها ^۲		خمره	
لارستان	dorâx	یهودیان اصفهان	beluni
کازرون؟	milin	بهبهان	bukkâ
		خوانسار	hemb
		کردی سنندج	homa
		فرخی	xamra
لکی ترکاشوند	hölar, höllar	یهودیان همدان	xombe
		کردی کرمانشاه	xomma
		انارک	xomra
لارستان	axreya	افترا، امامزاده عبدالله، اولار،	xomre
خوانسار	xelt	فیروزکوه	
		خور	xomrɔ

۱. حلقه‌ای از طلا و نقره و امثال آن که زن‌ها به‌مچ پا می‌بندند.

۲. خلخال پای بچه‌ها که هنگام حرکت صدا می‌دهد.

۳. گیاهی است که میوه آن در غلافی است مانند غلاف باقلا.

۴. نیز به معنای «خام».

dollâ kerd-en	کردی کرمانشاه	خمره بزرگ	
kaž kord-en	طالقان	hemba	گلین قیه
nemân-en	کردی سنندج		
val a-kord-en	شهرسوار	خمره بزرگ گلین ← تاپو	
xal kerd-e,~ n	بهبهان		
xam a-kord-en	شهرسوار	خمره کوچک	
xam kord-en	طالقان	belun-ci	یهودیان اصفهان
		bukkâyay	بهبهان
	خمیازه	xombe-ce	یهودیان همدان
âzâgerâz	مزینان	xum-cə	بندرانزلی
âžâžki	جعفرآباد		
bâwişk	کردی سلطان آباد	خمره گندم ← تاپو	
biyâs	دماوند		
câviyâs	افتر	خمره لعابی دسته دار ^۱	
dânâva	خوانسار	sini	بروجرد، جعفرآباد
gerrekaš	لکی ترکاشوند		
kamun-keš	دستگرد	خم شدن	
kaš-â-qows	کردی کرمانشاه	bə-cəməst-en	بندرانزلی
kašguâr	یهودیان بروجرد	camyâ-yn	کردی کرمانشاه
kercekuâl	یهودیان همدان	dolâ be-bo-un	افتر
kešâla	سولقان	dollâ bin	کردی کرمانشاه
kešgevâr	بروجرد	fecəməst-en	بندرانزلی
kešguâr	انوج، بروجرد، ملایر	nemes-a,~ n	بروجرد
keškewer	لری سگوند	nemyâ-n	کردی سنندج
kiškow	بهبهان	vala bi-yan	شهرسوار
qeyjarra	لری سگوند، لکی کولیوند	xal vo-bid-e,~ n	بهبهان
taleviyâs	طالقان		
vale	فیروزکوه	خم کردن	
valeviyâs	امام زاده عبدالله، ده گردان زرین دشت	camân-en	کردی (سنندج، کرمانشاه)

۱. خمره دسته دار که درون آن لعابی و بیرون آن تا نصفه لعاب دارد.

xamirqoy	گوداری	valeviyâz	اروانه، اولار، ساری
xemir	برغان، خوانسار، یهودیان (بروجرد، همدان)	venj	طالش میناباد
xemircam	جوکی دهگری چالوس	viyâs	برغان، دماوند، طالقان، کلارستاق، کلیگان، نسا
xewr	کردی کرمانشاه	viyâz	خرم آباد شہسوار، شہسوار، فیروزکوه
		xemyâze	یهودیان اصفهان
	خُناق ^۲	xoeke:šânawa	کردی سنندج
qenâq	فیروزکوه	xoke:šân	کردی سقز
yonây	امامزاده عبدالله	xolabaryakkešânawa	کردی مهاباد
	خُنشی ^۳		خمیازه کشیدن
dalnar	لری سگوند	biyâs ba-kaši-yan	دماوند
xomsâ	لکی ترکاشوند	šekess-an	ملایر
xomsæ	بندرانزلی		
			خمیر ^۱
	خنجر	hami	طالش میناباد
xenjar	خوانسار	hamir	ابیانه، لکی کولیوند
		havir	کردی جابن
	خنداندن	hawir	کردی (سقز، سلطان آباد، سنندج، مهاباد)
xue be-jenâ-un	افتر	imir	دستگرد، یهودیان اصفهان
		mir	زردشتیان شریف آباد
	خندق		
hand	اولار، ساری	ow-gite-ârt	افتر
handaq	سمنان	šišta	لارستان
handeq	ساری	xamer	ارزین، گلین قیه
handoq	شہسوار	xamir	افتر، امامزاده عبدالله، اولار، بابل، بندرانزلی، جوکی یخکش، دماوند، ساری، شہسوار، طالقان، فیروزکوه، کلارستاق، کلیگان، گلین قیه، گوداری، نسا
hanneq	امامزاده عبدالله		
hannex	افتر		
jar	اولار		

۱. نیز ۴ و.و. ۲. بیماری است. ۳. کسی که آلت نری و مادگی هر دو را دارد.

خواب	۳۳۴	خنده
xue be-jenâ-un	افتر jarx	ساری
	xanaq	کردی(سقز، سنندج)
خندیدن	xendeq	طالقان
ba-xandess-en	xendey	بندرانزلی
ba-xandi-yan	دماوند	
ba-xandi-yon	سمنان	خنده
kani-n	کردی(سلطان آباد، سنندج)	تالخالچه
kani-yan, kani-yo	فرخی	جوکی یخکش
pe:kani-n	کردی مهاباد	فرخی
pe:kân-en, pe:kâni-n	کردی سقز	کردی جابن
xand-a:n	یهودیان اصفهان	خور
xandâ-yan	یهودیان همدان	فرخی
xanes-an	بروجرد	فیروزکوه
xanes, ~ -en	شهرسوار	گاوبندی
xani-n	کردی کرمانشاه	طالقان
xenid-e, ~ n	بهبهان	امامزاده عبدالله، برغان، ساری، مزینان، نسا
خُنک	xandecam, xandenâ	جوکی ده‌گری چالوس
fe:nek	کردی(سقز، سنندج)	بندرانزلی
honok	یهودیان بروجرد	انوج، کلارستاق، ملایر
hönek	لکی ترکاشوند	بابل
sarin	طالش میناباد	بهبهان
xânek	طالقان	انارک، خوانسار
xonak	سمنان، کردی جابن	گوداری
xonek	افتر، کردی کرمانشاه	لارستان
xonok	خوانسار، دماوند، یهودیان بروجرد	افتر
خنی‌اگر		خنده‌رو
luti	خوانسار	امامزاده عبدالله افتر
خواب		خنده‌کردن
hate	طالش میناباد	کردی کرمانشاه
hân	ارزین، طالش میناباد، گلین‌قیه	بندرانزلی

xö-ali	دماوند	ho	خور
xu-âli	فیروزکوه	hora	فرخی
xubele	ساری	nuf	جوکی (دهگری چالوس، یخکش)
		xaw	کردی (سقز، سلطان‌آباد، سنندج)
	خواباندن	xâb	بندرانزلی
bâ-xosânes-en	طالقان	xâv	انارک
be-xusenâ-un	افتر	xâw	کردی کرمانشاه
dor-osenâ-yan	یهودیان همدان	xew	برغان، بروجرد، جعفرآباد، دماوند،
ofn-a:n	یهودیان اصفهان		طالقان، ملایر
xafân-en	کردی کرمانشاه	xo	اولار، نسا
xoftonn-an	بروجرد	xow	افتر، انوج، بندرانزلی، بهبهان،
xusân-en	بندرانزلی		خوانسار، دستگرد، شهنسوار، لکی کولیوند،
			یهودیان (اصفهان، بروجرد، همدان)
	خواب رفتن ^۱	xu	بابل، ساری، فیروزکوه
palender ba-it-en	اولار		
			خواب‌آلود
	خواب رفته ^۲	xaw-âlu	کردی (سقز، سنندج)
tenede	لارستان	xâb-âlu	شهنسوار
xol	کلارستاق	xew-ali	دماوند
		xew-âli	ملایر
	خوابیدن	xew-âlu	طالقان
ba-xot-en	اولار	xo-ali	انوج، جعفرآباد
be-xot-on	افتر	xot-ali	اولار
bo-xot-en	برغان	xotel	نسا
da-xot-an	دماوند	xov-âlu	یهودیان بروجرد
dor-ofd-an	یهودیان همدان	xow-ali	جعفرآباد، لکی کولیوند
xaft-en	کردی سنندج	xow-âli	یهودیان (اصفهان، همدان)
		xow-oli	لری سگوند
	خواستار	xowtul	افتر، امام‌زاده عبدالله
huâsu ^۳	لکی ترکاشوند	xowvelu	بهبهان

۱. سنگین و بی‌حس شدن عضوی از اعضای بدن. ۲. بی‌حس شده. ۳. نیز به معنای «گدا».

خواستگار	شهرسوار	zen-xâz-i
سمنان	dowxâz	zen-xoz-i, zən-xoz-i
طالش میناباد	elci	
کردی (سنندج، کرمانشاه)	hejuikar	خواستن
انوج، بروجرد	kaxâyi-ko, ~ n	ba-xâst-an
لری سگوند	kiyexai-kar	be-xâst-en
لکی ترکاشوند	küyixâyi-kar	garak bun
خوانسار، نسا	xâsegâr	gayy-an
افتر، بندرانزلی، دماوند، ملایر	xâs-gâr	gayy-o
ساری	xâs-gâr-ger	vâst-en
سولقان	xâsîgâr	xâs-an
اولار	xâs-kâr	xâst-en
شهرسوار، طالقان	xâssegâr	xost-en
کردی سقز	xuâzbeni-kar	xuâst-en
کردی سلطان آباد	xuâzgini-kar	
کردی کرمانشاه	xuâzmani-kar	خواستن به تمنا
کردی سنندج	xwâzmani-kar	xâs-xâs kerd-en
شهرسوار	zen-xâz ~ en	
خواستگاری	فرخی	خواندن
انارک	dallâl-a-gir-i	alfondo
امامزاده عبدالله	dowqâz-i	ba-xünd-an
سمنان	dowxâz-i	bâ-xâness-en
طالش میناباد	elciyati	be-xând-an
لری سگوند	hâst-gar-i:	be-xunt-un
کردی کرمانشاه	hejui	xâd-en
ملایر	kadxodâ-yi	xoen-en
افتر، بندرانزلی، خور	xâs-gâr-i	xon-an
فرخی	xâs-gâr-iyâ	xond-an
جعفرآباد	xâzemann-i	xond-en
کردی سقز	xuâzben-i	xon-e, ~ n
کردی سلطان آباد	xuâzgini	xuan-en
کردی (سنندج، کرمانشاه)	xuâzmani	xunt-an

xoe	لری سگوند	خوانسار
xoh	انارک	xusâr خوانسار
xoišk	کردی سقز	
xolo	طالبش اسالم	خوانساری
xošk	کردی مهاباد	xusâr-i خوانسار
xovâr	امام زاده قاسم	
xox	دستگرد، یهودیان اصفهان	۱. خواهر
xoya	لری بیرانوند	bâji ارزین، طالقان، کمند
xöya	لکی کولیوند	dadaqes, dadaqez جوکی یخکش
xöyayl	لکی ترکاشوند	dadâ نسا
xuaišk	کردی کرمانشاه	dâdâ ابیانه، گاوبندی
xuar	انوج	dudu سمنان
xuâ	خوانسار	fâr خور، فرخی
xuâka	سمنان	hova طالبش میناباد
xuâr	امام زاده قاسم، برغان، بروجرد، سولقان، شہسوار، ملایر	xahar یهودیان یزد
xuge	لارستان	xâ یهودیان همدان
xuvâ	خوانسار	xâhâr بهبهان، طالقان
xuwâr	یهودیان بروجرد	xâk اروانه، امام زاده عبدالله
xûâr	دماوند	xâker افتر
xüišek	کردی سلطان آباد	xâr تالخولچه
		xârqez جوکی یخکش
		xârqis جوکی دهگری چالوس
	۲. خواهر ^۱	xâxer اولار، بابل، ساری، فیروزکوه، کلارستاق، نسا
âbji	ساری	گوداری
dadâ	شہسوار	xâxerqoy خرم آباد شہسوار، دهگردان زرین دشت، شہسوار، طالقان، کلیگان
dâdâ	یهودیان اصفهان	xâxor بندرانزلی
didi	امام زاده عبدالله	xâxur زردشتیان شریف آباد
xoiš,~ ka	کردی سنندج	
xuaiška	کردی کرمانشاه	xever

xoiška-zâg	کردی سنندج	۱. خواهر بزرگ
xor-zâ	دهگردان زرین دشت	طالقان، کردی سقز
xoyar-zâ	لکی کولیوند	لارستان
xuar-zâ	انوج، برغان	شهرسوار
xuâr-zâ	امامزاده قاسم، بروجرد، دماوند،	فیروزکوه
	سولقان، ملایر، یهودیان بروجرد	دهگردان زرین دشت
xüâr-zâ	دماوند	امامزاده عبدالله

خواهر زن

۲. خواهر بزرگ^۱

bâldöz	طالش میناباد	âbji	کردی مهاباد
fâr-e-je	فرخی	dâda	کردی (سقز، مهاباد)
fâr-e-žen	خور		
janniya-xuâka	سمنان		خواهرزاده
jek-xâk, ~ er	افتر	bace-dâda, bace-xuge	لارستان
xâ-jan	یهودیان همدان	bece-xâr	تالخالچه
xâr-zan	تالخالچه	becey-e-dâdâ	گاوبندی
xear-e-ziyuna	زردشتیان شریف آباد	dod-e-fâr	خور
xoh-enju	انارک	dot-xoh	انارک
xoišk-a-žen	کردی سقز	kaldâ-ye-dadaqes	جوکی یخکش
xoišk-žen	کردی سنندج	pos-e-fâr	خور
xox-jan	یهودیان اصفهان	pur-xoh	انارک
xoya-žan	لکی کولیوند	vece-xox	یهودیان اصفهان
xoye-žan	لری سگوند	vace-xuâ	خوانسار
xuar-zan	انوج	vace-y-xâ	یهودیان همدان
xuâr-jan	یهودیان بروجرد	xâker-zâ	اروانه، افتر، امامزاده عبدالله
xuâr-zan	بروجرد، کردی کرمانشاه، ملایر	xâr-zâ	بابل، ساری
xuâ-zan	خوانسار	xâxur-zâ	بندرانزلی
xuge-ye-zena	لارستان	xer-zâ	اولار، فیروزکوه
xuvâ-zan	خوانسار	xoar-zâ	لری سگوند

xuaišk-e-šū	کردی کرمانشاه	xūâr-zan	دماوند
xuâ-mira	خوانسار، یهودیان بروجرد	zan-xâxer	اولار، ساری، فیروزکوه، کلارستاق
xuge-ye-šū	لارستان	zan-xâxor	دهگردان زرین دشت، کلیگان
xuvâ-mira	خوانسار	zen-xâxor	خرم آباد شهنسوار، شهنسوار، طالقان
		zæn-xâxur	بندرانزلی
	خواهر کوچک	žek-e-xâk	امامزاده عبدالله
kasterin-xâk	امامزاده عبدالله	žen-i-xolo	طالش اسالم
xuge	لارستان	žen-xošk	کردی (سقز، مهاباد)
xurd-e-xâxer	فیروزکوه		
xurd-e-xâxor	دهگردان زرین دشت		خواهر شوهر
		bâldez	ارزین
	خواهر ناتنی	bâlduz	گلین قیه
xuâ-na-xuâ	خوانسار	deš	کردی کرمانشاه
		fâr-e-šiv	خور، فرخی
	خواهش	mærde-xâxur	بندرانزلی
hâs	انوج	ši-xâk	اروانه
huâs	لکی ترکاشوند	ši-xâxer	اولار، ساری، فیروزکوه
minnat	بندرانزلی	ši-xâxor	دهگردان زرین دشت
pârâw	کردی سقز	ši:-xoe	لری سگون
xâeš	امامزاده عبدالله	ši-xūâr	دماوند
xâheš	افتر، شهنسوار، طالقان، یهودیان	šu-xâk	افتر، امامزاده عبدالله
	بروجرد	šu-xâker	افتر
xâhiš	طالش میناباد	šu-xâxor	کلیگان
		šu-xuâr	برغان، ملایر
	خواهش کردن	šū-xoya	لکی کولیوند
hâs kerd-e,~ n	انوج، جعفرآباد	šū-xuar	انوج، بروجرد
pâre:wt-en	کردی سقز	xâ-mire	یهودیان همدان
		xâr-šuar	تالخولچه
	خوب	xâ-šuar	کردی کرمانشاه
câk	کردی (سقز، سلطان آباد)	xoh-mira	انارک
cok	ارزین، طالش میناباد، گلین قیه	xoišk-šū	کردی سنندج
dax	جوکی (دهگری چالوس، یخکش)	xox-e-mere	یهودیان اصفهان

jokey deheri çalos	daxenâ	ارزین، گلین قیه	ũšdân
گوداری	peley	لکی ترکاشوند	vož
کردی جابن	rend	اولار	xed-eš, xeš,~ ten
بستک، لارستان	valm ^۱	بروجرد، جعفرآباد	xo
یهودیان (اصفهان، همدان)	xab	برغان، بندرانزلی، خوانسار، دماوند	xod
بستک، لارستان	xaš	اولار	xoš
افتر، اولار، بابل، ساری، فیروزکوه	xâr	گوداری	xošeqoi
کردی (سقز، سنندج، کرمانشاه)	xâs	اولار	xoš-ten
یهودیان بروجرد	xeb	انارک	xoy
بابل	xejir		
اولار	xejire		
بندرانزلی، خور، شہسوار، فرخی	xob	دماوند	sar-xod
افتر، امامزاده عبدالله	xoji		
ساری، شہسوار، طالقان	xojir		
اولار	xojire	خور	dey-xur
سمنان	xowr		
انوج، بروجرد، لکی ترکاشوند، ملایر	xu		
انارک، دستگرد، دماوند، طالقان، نسا	xub	افتر	xord be-dâ-un
بندرانزلی	xurm ^۲		
ابیانه	xüb		
		ساری	ba-xord-en
		طالقان	bâ-xord-en
یهودیان اصفهان	xab-tar-in	شہسوار	be-xârd-en
		افتر	be-xord-on
		برغان	bo-xord-en
یهودیان (اصفهان، همدان)	xab-i	دماوند	ba-xord-an
		فرخی	fârd-an, fârd-o
		جعفرآباد	hard-e,~ n
بابل، ساری	še	بروجرد	xord-an

۱. به معنی متناسب و به اندام (برای چیز) و شایسته و متناسب برای کار (در انسان).
 ۲. نیز به معنی بااخلاق (در صفت آدم).
 ۳. نام ده خور.
 ۴. غذا خوردن.

âftâb	افتر، برغان، بندرانزلی، طالقان،	xord-en	شهسوار
	لارستان	xort-an	یهودیان (اصفهان، همدان)
cetr	بهبهان	xuard-en	کردی سنندج
eftâb	اولار	xuârd-ən	کردی سقز
haš	طالش میناباد	xurd-en	بندرانزلی
hatâw	کردی سقز		
heyar	لکی ترکاشوند		۲. خوردن ^۱
höar	لکی کولیوند	ba-ganess-en	طالقان
hu:ar	لری سگوند		
lisk	جعفرآباد		خورش
ofdâb	دماوند	edâm	شهسوار
rojiyâr	کردی سنندج	pe:xuar	کردی سنندج
ro:ž	کردی سلطانآباد	xâr-eš	ساری
rüž	ارزین، گلین قیه	xer-eš	اولار
tiy	دماوند	xor-eš	افتر، امامزاده عبدالله، خوانسار،
tišk	انوج، بروجرد، جعفرآباد		ساری، نسا، یهودیان بروجرد
xeršid	فیروزکوه	xor-ešd	یهودیان (اصفهان، همدان)
xor, xoratâw	کردی سقز	xor-ešt	انوج، بروجرد، جعفرآباد، طالقان،
xoršet	مزینان		کردی (سقز، کرمانشاه)، ملایر
xoršid	دستگرد، کردی جابن، یهودیان	xör-öš	طالش میناباد
	(اصفهان، بروجرد)	xwar-e:št	کردی سنندج
xuar	کردی کرمانشاه		
xuratâw	کردی سنندج		خورش ساده ^۲
		vašil	جعفرآباد
		vešil	بروجرد
aftâb ba-it-en	شهسوار		
ro:ž giri-yân	کردی سقز		خورشید
xuar gerd-en,~ giriâ-yn	کردی کرمانشاه	aftâb	شهسوار، نسا
xuratâw giriyâ-n	کردی سنندج	aftow	امامزاده عبدالله

۱. اصابت کردن. ۲. خورشی که چاشنی نداشته باشد.

خورنده ^۱	خوشحال	خوشه
کردی سنندج	be-xuar	šây, xoš-hâl
		xeš-hâl
خوره ^۲		xoš-hâl
طالقان	cara	
افتر، ساری	care	xuašâl
کردی سقز	goli	
کردی سنندج	göli	
طالش میناباد	haya	xuaš-diman
جعفرآباد	hora	
امامزاده عبدالله	xare	
اولار	xerâ	nešâmâ
سمنان، کردی کرمانشاه	xora	xoškel
بندرانزلی	xorə	
خوری ^۳		xaš
خور	dey-xur-i	
خوش		hoša
خور، فرخی، لکی ترکاشوند	xaš	ho:ša
انارک، شہسوار، طالش میناباد،	xoš	
طالقان، کردی سقز، یهودیان بروجرد		huj
کردی (سنندج، کرمانشاه)، لکی ترکاشوند	xuaš	huša
بندرانزلی	xuš	huž
خوشبو		quša
دماوند	xoš-bü	quše
خوش جنس		sembel
خوانسار	xoš-jens	uša
		uše
		xoše

۱. آنکه می خورد. ۲. نام بیماری است. ۳. اهل خور.

	خوشه گندم	xowša	کردی جابن
belal	بهبهان	xuša	طالقان، لری سگوند، یهودیان بروجرد
gol	لری سگوند	xuše	اولار، برغان
kalle	دستگرد	xušə	بندرانزلی
sembel	ارزین	xuši	لکی ترکاشوند
uše	امامزاده عبدالله، افتر	xüşa	دماوند، کردی کرمانشاه
xuša	اروانه		
xuše	فیروزکوه، نسا		خوشه انگور
		kalâce	افتر
	خوشی	pang	بهبهان
te:min	کردی سنندج	quša	اروانه
		uše	افتر، امامزاده عبدالله
	خوک	xuša	اروانه
barâz	کردی (سقز، مهاباد)	xuše	فیروزکوه
bela	گوداری	xüşa	دستگرد
gorâz	گاوبندی، لارستان، ملایر		
varâz	بروجرد		خوشه چین ^۱
verâz	انوج، جعفرآباد، لکی کولیوند	huša-ce	لکی ترکاشوند
xe:o	کردی سنندج	huše-cen	لری سگوند
xi	اروانه، بابل، دهگردان زرین دشت، ساری، فیروزکوه، کلارستاق، نسا		خوشه خرما
xig	یهودیان (بروجرد، همدان)	hoša	انارک
xik	یهودیان (اصفهان، بروجرد)	huj	فرخی
xu	افتر، امامزاده عبدالله، اولار، شهنسوار، طالش اسالم، کردی کرمانشاه	huž	خور
		pang	بهبهان، جهرم
xug	کردی سنندج، یهودیان همدان		
xuk	انارک، برغان، بندرانزلی، جوکی		خوشه سبز گندم و جو ← خوید
	یخکش، طالش میناباد، طالقان، کلیگان		
xukcam	جوکی دهگری چالوس		خوشه فرعی انگور ← ازگه
xük	ارزین، دماوند		

خون	خوک ماده
fin	کردی سنندج، لکی ترکاشوند
lâr	ملایر
lehut	گوداری
vün	اولار
xi	بندرانزلی
xin	کردی سلطان آباد
	گاوبندی
	کلارستاق
xoin	بروجرد
xöe:n	بابل، ساری
xu:en	برغان
xu:in	
xun	خوک نر
	کردی سلطان آباد
	گوداری
	کلیگان
	ده گردان زرین دشت، کلیگان
xuncam	افتر، امامزاده عبدالله
xü	بندرانزلی
xüen	لری سگوند
xüin	لکی ترکاشوند
xün	کردی کرمانشاه
	امامزاده عبدالله، طالقان، کلارستاق
	طالش میناباد
	اروانه، اولار، بابل، ساری، شهنسوار، فیروزکوه
	کردی کرمانشاه
	کردی سنندج
	خوگرفته
	کردی کرمانشاه
fin-i	خور، فرخی
paxüin	کردی سلطان آباد
xin-âli	خوانسار
xin-âlu	سمنان
xin-endi	انارک

	خویشان داماد	xöe:n-âlu, xöe:n-in	کردی سنندج
dâmâd-ân	کردی کرمانشاه	xu:en-âwi	کردی مهاباد
dâmâd-bannaun	ملایر	xun-âlu	افتر، امامزاده عبدالله، شهنسوار،
dâmâd-seri	بندرانزلی		طالبان، طالقان، لارستان
dâmâ-vanun	بروجرد	xun-âši	ساری، کلارستاق
domâ-vanno, ~ n	انوج، جعفرآباد	xun-hâšu	طالقان
		xun-i	کردی کرمانشاه، ملایر
	خویشان عروس	xüe:n-âwi	کردی سقز
arusân	کردی کرمانشاه	xün-âli	انوج، بروجرد
arus-bannun	ملایر	xün-âlû	بروجرد، دماوند
arus-seri	بندرانزلی	xün-bar-kaši-ya	دماوند
arus-vanno, ~ n	انوج، جعفرآباد		
arüs-vanun	بروجرد		خون دماغ
		kaporâsân	کردی مهاباد
	خیابان	xin-damâq	سمنان
ja:da	دماوند	xin-demâq	یهودیان اصفهان
xiyâbân	بندرانزلی	xin-domâq	یهودیان همدان
xiyâbon	ملایر	xun-damâq	ملایر
xiyâbun	خوانسار، ساری، یهودیان بروجرد	xun-demâq	اولار، برغان، ساری
xiyâu	انوج	xun-domâq	شهنسوار
xiyâwân	کردی (سنندج، کرمانشاه)	xun-dumâq	بندرانزلی
	خیار	xun-veni	طالقان
bâlang	بستک، کازرون؟، لارستان	xü-damâq	انوج
bâleng	بهبهان	xüen-ilut	کردی سقز
hââru	کردی سلطان آباد	xün-a-pet	بروجرد
hârwe	کردی مهاباد		
xayâr	کردی سقز		خونین
xeyâr	خوانسار	vün-ün	گلین قیه
xiyâl	یهودیان اصفهان	xoin-en	لکی کولیوند
xiyâr	افتر، امامزاده عبدالله، اولار، بابل،	xüin-i	لکی ترکاشوند
	برغان، بندرانزلی، دستگرد، ساری،		خوید ← قصیل

xiyâr-za	لارستان	شہسوار، طالش میناباد، طالقان، فیروزکوه، کردی (جانب، سلطان آباد، سنندج، کرمانشاه)، کلارستاق، کلیگان، نسا، یہودیان (بروجرد، همدان)
derzi	طالش میناباد	
xayât	کردی سقز	xiyor
xayyât	افتر، ساری، شہسوار	xiyowlang
xeyyât	امامزاده عبداللہ، خوانسار	
xiyât	یہودیان بروجرد	خیار بزرگ تخمدار
		zaftâlu-xiyâr
		zeftâl-xiyâr
bor-bor	دماوند	ساری
		بابل
		خیار چنبر
	خیز ^۱	bərēmə-xiyâr
bâz	کردی (سقز، سنندج)	cambal-xiyâr
gomvâz	سولقان	cambel-e-xiyâr
qomc	کردی کرمانشاه	kalbonda
vâz	سولقان، شہسوار	kalmanda
		karke
		kâlyâr
	خیز برداشتن ^۲	šuxiyâr
bâz dân	کردی سنندج	tero:zi
vâz eit-en, vâz hayt-en	شہسوار	terwe:zi
		tro:zi
		xiyâr-camara
fis	بہبہان	xiyâr-cambal
fisiyâ	لکی ترکاشوند	xiyâr-dela
hist	بندرانزلی	xiyâr-šeng
kaneš	فرخی	xiyâr-šenga
kanis	کردی سقز	xiyâr-taray
šel	شہسوار، طالقان	

۱. عمل جستن. نیز ← پرش، جست. ۲. نیز ← برجستن، جستن. ۳. نیز ← تر.

xik	افترا، امامزاده عبدالله، اولار، برغان، بندرانزلی، جوکی یخکش، ساری، سمنان، کلیگان، گلین قیه، یهودیان بروجرد	si:fiya	لری سگوند
		šir	اولار، ساری
		tar	افترا، امامزاده عبدالله، طالقان، کردی کرمانشاه، یهودیان یزد
xiya	انوج، بروجرد، جعفرآباد	tar-o-telis	کردی کرمانشاه
	خیلی ^۴	târ	ابیانه، طالش میناباد، گلین قیه
keli	طالش میناباد	telis	کردی سنندج
mahli	بهبهان	tîs	کردی سقز
mâli	انارک	uin	ارزین، گلین قیه
por	خور	xis	خوانسار، سمنان، شہسوار، فیروزکوه، کردی(جانب، کرمانشاه)، نسا، یهودیان بروجرد
yalaba	گلین قیه		
xale	اولار، ساری		
xayle	ساری		
xeyle	فرخی		خیس شدن ^۱
xeyle		tîsâ-n	کردی سقز
xeyle	افترا، امامزاده عبدالله، بندرانزلی، خوانسار، دماوند، یهودیان بروجرد		
			خیس کردن
		de-fissenâ-un	افترا
	خیلی بزرگ		
dambuk	اولار		خیسیده
dambul	ساری	messehâye	فرخی
	خیلی خوب		خیک ^۲
nak	بستک، لارستان	âmbuna	ارزین، گلین قیه
		hiza	کردی کرمانشاه، لکی ترکاشوند
	خیلی شیرین	mašg	کلیگان
šerendak	بستک	puss	شہسوار، طالقان
		xek ^۳	شہسوار
	خیلی کوچک	xeng	طالش میناباد
fesenqeli	ساری	xi	بروجرد
pezel,~ ek, pezel-i	طالقان	xiga	کردی(سقز، سنندج)

۱. نیز ← تر شدن. ۲. نیز ← مشک. ۳. نیز به معنای «شکم». ۴. نیز ← بسیار، زیاد، فراوان.

د

qel-meqâl	ملایر	داداش	
qež-meqâl	جعفر آباد	âbây	بندرانزلی
gij-e-veleng	انوج، بروجرد	dâdi, dâdu	خور
		dâši	بروجرد، ملایر
	دارا	kâka, kâko	لارستان
dârâ	خوانسار، ساری		
dawlamand	کردی سلطان آباد		دادن
pulâr	ساری	da:-n	یهودیان اصفهان
		dâ-ân	کردی سنندج
	دارائی	dât-an	یهودیان اصفهان
davlat	ارزین	dâyn	کردی کرمانشاه
		de-an	شہسوار
	داربست مو ^۱	di-yan	بروجرد
do:rband	زردشتیان شریف آباد	fâd-an	بندرانزلی
		ha-dâ-yan	برغان
	دارکوب ^۲	hâ-dâ-ân	طالقان
darax-sülâx-kon	ملایر	hâ-dâ-hon	افتر
dâldâleşkenak	امام زاده قاسم	he-dâ-yan	یهودیان همدان
dârataqe:na	کردی سنندج		
dârkonkara	کردی سقز		داد و فریاد
dâr-koten	طالقان	dâd-o-bidâd	افتر
dâr-kotenâk	کلیگان	dâd-o-feryâd	ساری
dâr-kutan	اروانه، فیروزکوه	dâd-o-qâl	یهودیان بروجرد
dâr-kuten	افتر، ساری	jîq-o-dâd	امام زاده عبدالله
dâr-kuteney	شہسوار	qâl-o-qul	افتر

۱. نیز ← چفته. ۲. نام پرنده ای است.

	داروی بیهوشی	dâr-pūkonak	بروجرد
bi-huš-dâri	اولار، ساری	dâr-pütikonak	انوج
bi-huš-dâru	یهودیان همدان	dârtökenak	لری سگوند
dâri-viyuš-i	یهودیان اصفهان	dârtörkenak	لکی ترکاشوند
		dârtuken	اولار
	داس ^۱	dârveviney	بندرانزلی
dagis	طالش میناباد	dotakažan	طالش میناباد
dar	دستگرد	hasankedu:, hasanketu:	سولقان
dare	فیروزکوه	nejjâarak	دماوند
dâs	طالقان، فیروزکوه، کردی (سقز)، سلطان آباد، مهاباد، کلیگان، لارستان، یهودیان بروجرد		دارو
dâscam	جوکی دهگری چالوس	darmon	ارزین
dâz	افتر، اولار، بندرانزلی، ساری، کلارستاق، نسا	davâ	افتر، شهنسوار، طالقان، یهودیان بروجرد
dvora	زردشتیان شریف آباد	davo	طالش میناباد
		dawâ	کردی سقز
		dâowri	لری سگوند
		dâri	لری سگوند، لکی ترکاشوند
		dâru	ساری، شهنسوار، طالقان
	داس بزرگ	deva	اولار، خوانسار، ساری، یهودیان (اصفهان، همدان)
dâsa	انارک	dovâ	یهودیان همدان
mangâl	فرخی	dovâcam	جوکی دهگری چالوس
manjal	لارستان	duâ	بندرانزلی
	داس درو	duâti	جوکی یخکش
dahr	دماوند		
dahra	کلارستاق		داروخانه
dâre	امامزاده عبدالله	devâ-xuna	خوانسار
deha	بهبهان		
do	طالش میناباد		داروفروش
tâšdare	فیروزکوه	davâ-ruš	افتر

dasqâle	برغان، نسا	داس دسته بلند	
dasxâla	کردی جابن	karantu	کردی سنندج
dâsake, dâsati ^۳	لارستان	malayân	کردی مهاباد
dâsila	لکی ترکاشوند		
dâsqâla	طالقان		داس دنداندار
dâsula	کردی کرمانشاه، ملایر	aradâs	طالقان
dâsuleg	کردی کرمانشاه	dahra	کلیگان
dâsûla	انوج، کولی	dahre	شهسوار
dâzqâla	کلارستاق	dare	اولار
desqâla	امامزاده قاسم، سولقان	darenâ	جوکی دهگری چالوس
desxâla	خوانسار	darre	بابل، ساری
			داس شاخه زنی ^۱
	داسه ^۴	afendare	شهسوار
daques	افترا، امامزاده عبدالله	afendâre	نسا
dâsa	انوج، بروجرد، جعفرآباد، طالقان	âfendarra	کردی جابن
dâsi	لکی ترکاشوند	âfendera	امامزاده قاسم
dâzze	شهسوار	dahra	ارزین، گلین قیه
dis	امامزاده قاسم، خور، سولقان	dâstak	امامزاده قاسم
gârs	انارک	dâzag, dâzak	دماوند
merženg	لری سگوند	dâzzak	کلیگان
yelcey	طالش میناباد	efendare	ساری
tis	دماوند، فرخی، کردی جابن	gildâs	طالقان
	داشتن	gildâz	نسا
dard-un	افترا	xasdara	جوکی دهگری چالوس
dârt-an	یهودیان (اصفهان، همدان)	xassera	جوکی هلیستان
dâšt-an	بروجرد، دماوند		داسغاله ^۲
dâšt-e	جعفرآباد	dasdâz	شهسوار
dâšt-en	بندرانزلی، جعفرآباد، کردی کرمانشاه	dasqâla	دماوند، کلیگان

۱. داس دسته بلند برای زدن سرشاخه های درختان. ۲. داس کوچک.

۳. داس کوچک دسته بلند با تیغ کوچک که با آن درخت خرما را می پیرایند.

۴. خار درازی که بر سر دانه های گندم و جو هنگامی که در خوشه هستند دیده می شود و در تهران آن را «دیس» می گویند.

انوج، برغان، بروجرد، بهبهان، دماوند،		داغ	
ساری، شهسوار، کردی کرمانشاه،	daja	طالقان	
کلارستاق، کلیگان، ملایر، نسا	dâq	افتر، اولار، خوانسار، دستگرد،	
dâlevâ طالقان		ساری، طالقان، فیروزکوه، یهودیان بروجرد	
dât کردی (سقز، سنندج، مهاباد)	dâqi	ساری	
	dây	بندرانزلی، بهبهان، کردی مهاباد،	
دالان		لری سگوند	
ballâ سمنان	dâx	کردی سقز، کردی (سلطان آباد، سنندج،	
bâlona اروانه		کرمانشاه)، لکی کولیوند	
dahlîj فرخی	deršom	طالقان	
dâlân بندرانزلی، شهسوار، طالش میناباد،	doy	طالش میناباد	
کردی (سقز، کرمانشاه)، گلین قیه	tât	ارزین	
dâlo جعفرآباد			
dâlon افتر، امامزاده عبدالله، جعفرآباد،		داغان	
دهگردان زرین دشت	dâqân	شهسوار	
dâloni اولار	dâqun	یهودیان بروجرد	
dâlun انارک، خوانسار، خور، ساری،	dâyân	کردی (سقز، کرمانشاه)	
فیروزکوه، یهودیان بروجرد	dâxân	کردی سنندج	
dâluni ساری			
kica زردشتیان شریف آباد		داغان شدن	
xarand طالقان	be-pât-en	اولار، ساری	
	tüces-e, ~ n	جعفرآباد	
دالان کوچک			
dâlân-ca گلین قیه		داغ کردن	
	dâq kert-an	خوانسار	
دالی ^۲	dây kard-on	افتر	
âyi بروجرد، ملایر			
ceyi گاوبندی		دال ^۱	
dai دماوند	dâl	امامزاده عبدالله، امامزاده قاسم،	

۱. پرنده بزرگی است شکاری.

۲. روی خود را در پشت چیزی گاه نهان و گاه نمایان کردن در برابر کودک و گفتن کلمه «دالی» برای سرگرمی و شادی او.

	دامنه کوه	zâ	کردی(سقز، سلطان آباد، مهاباد)
barda, bardasar	کازرون؟	zemâ	نسا
		zomâ	افتر، امامزاده عبدالله، انارک،
	دانا		ده گردان زرین دشت، فرخی، کلارستاق
be-zân	لکی ترکاشوند	zommâ	دستگرد
xurm	بندرانزلی	zomoz	زردشتیان شریف آباد
		zömâ	سمنان، لکی کولیوند
	دانستن	zumâ	اولار، خور
ba-dâness-en	طالقان	zumây	ابیانه
ba-dünest-an	دماوند	ðumâð	یهودیان اصفهان
be-dânest-en	برغان		
be-zonâ-un	افتر		داماد سرخانه
dâness-en	شہسوار	zâwar	کردی سنندج
dânest-en	بندرانزلی		
dunes-an	بروجرد		دامن
duness-e,~ n	بهپهان	dâe:n	کردی سنندج
zâni-n	کردی سنندج	dâman	یهودیان بروجرد
zunâ-yan	یهودیان همدان	dâmân	بندرانزلی، طالقان، لری سگوند
ðun-a:n	یهودیان اصفهان	dâmen	افتر، امامزاده عبدالله، فیروزکوه
		dâmon	افتر
	۱. دانه	dâmona	جعفرآباد، لکی ترکاشوند
binj, caku, cefâ	بابل	dâmu,~ n	بروجرد
cena	لارستان	dâwân	کردی(سنندج، کرمانشاه)
cina	خور، طالش میناباد، فرخی،	dâyen	کردی سقز
	گاوبندی، مزینان	doman	اولار
cine	افتر، امامزاده عبدالله، اولار، ساری	dömana	طالش میناباد
dân	طالقان، کردی(سقز، سنندج،	lambar	شہسوار، طالقان
	کرمانشاه)، لری سگوند، کردی مهاباد	lember	اولار، ساری

دانه	۳۵۴	دایره
برغان	dâne	یهودیان بروجرد
انوج	do	شہسوار
انارک، انوج، لکی ترکاشوند، ملایر	don	افتر
سمنان	döna	اروانه
ارزین، خوانسار	dun	افتر، امامزاده عبدالله
بہبہان، زردشریف، طالش اسالم، لکی کولیوند	duna	بروجرد
دماوند	dün	دانه دانه سوا کردن
امامزاده عبدالله	jire	کردی سقز
		داوطلب
بندرانزلی	dânə	دماوند
کلارستاق	don	خوانسار
فیروزکوه، یهودیان (اصفهان، همدان)	dun	
خوانسار	duna	دایره ۶
نسا، یهودیان (اصفهان، همدان)	dune	طالش میناباد، لارستان
بندرانزلی	təxmə	اولار
		یهودیان اصفهان
		لکی ترکاشوند
		یهودیان همدان
طالش اسالم	dan	
کلیگان	gola	اروانه، دستگرد، سمنان
		ساری، شہسوار، فیروزکوه
		طالقان
دانه انار وانگور		
بندرانزلی	dânə	افتر
دستگرد	dona	کردی (سقز، سنندج، کرمانشاه)،
بہبہان	dong	یهودیان بروجرد
کردی کرمانشاه	gela	امامزاده عبدالله
کردی سقز	gelâr	بندرانزلی
بروجرد ۳، جعفرآباد ۴، طالقان،	gella	جعفرآباد

۱. تخم میوه و گیاه. ۲. یک عدد از هر چیز. ۳. نیز به معنای «حبه قند». ۴. نیز به معنای «گلوله آتش». ۵. به معنای «دانه انار» است. ۶. سازيست از آلات ضربی.

دایه		ملایر، یهودیان (اصفهان، بروجرد)
بهبهان ^۱	daya	بندرانزلی
کردی (سلطان آباد، سنندج)	dâen	انوج، بروجرد
انارک، خوانسار، خور، سمنان،	dâya	خوانسار، لکی کولیوند
طالقان، کردی مهاباد، لارستان		افتر
سمنان	dâyâ	جوکی یخکش
افتر، امامزاده عبدالله، اولار	dâyê	شهسوار
کلارستاق	dâyemâr	کردی سلطان آباد
کردی سقز	dâyen	لارستان
شهسوار	taye	کردی سنندج
انوج، دماوند	tâa	ایبانه، امامزاده عبدالله، انارک،
بروجرد، طالش میناباد، فرخی،	tâya	جوکی دهگری چالوس، خور، طالقان،
کردی کرمانشاه، کلیگان، گلین قیه،		کردی کرمانشاه، گاویندی
مزینان، ملایر، یهودیان بروجرد		فرخی
کردی مهاباد	tâyan	کردی (سقز، مهاباد)
بندرانزلی، خرم آباد شهسوار، ساری،	tâye	بهبهان، زردشتیان شریف آباد
شهسوار، یهودیان (اصفهان، همدان)		
طالش اسالم	toya	دایی زاده
دایی		دبّه ^۲
مزینان	da:i	اولار، ساری
ارزین، اروانه، اولار، بابل، برغان،	dâi	لکی کولیوند
تالخولچه، خوانسار، دستگرد، دماوند،		کردی سنندج
دهگردان زرین دشت، ساری، سمنان،		کردی کرمانشاه
طالش میناباد، فیروزکوه، کلارستاق،		
کلیگان، گلین قیه، نسا		
گوداری	dâiqoy	یهودیان بروجرد
یهودیان همدان	dây	طالقان
بروجرد، خرم آباد شهسوار، کمند،	dâyî	طالش (اسالم، میناباد)، طالقان
		یهودیان همدان

۱. نیز آنکه چشم گرگ را در بازی قایم باشک می گیرد. ۲. از انجام قول و تعهد خود سرباز زدن.

deter	اولار، بابل، ساری	dâqula	طالقان
dət	لری بیرانوند، لری سگوند	debba ^۱	خوانسار
doahd	فرخی	debe	یهودیان اصفهان
dod	خور	vâzi	طالقان
dot	افتر، امامزاده عبدالله، انارک، ایج، زردشتیان شریف آباد، سمنان، گاوبندی، لارستان، یهودیان (اصفهان، بروجرد، همدان)	دبّه ۱ غُر	
dota	سمنان	bez-bâz-i dar-bi-yârd-en	اولار، ساری
doti	دستگرد	dabba dar-iyewrd-an	دماوند
dowt	بهبهان	dabba dâyn	کردی کرمانشاه
doxdar	دماوند	dabbe bi-yerd-un	افتر
doxlâj	جوکی (دهگری چالوس، هلیستان)	dabbe dar-bi-yârd-en	اولار، ساری
doxt	یهودیان یزد	daqal kerd-en	کردی سقز
doxtar	برغان، بروجرد، مزینان، ملایر	dava kerd-a, n	بروجرد
doxte	تالخالچه	dâyuli birun âverd-en,	بندرانزلی
doxter	انوج	dæbbæ birun âverd-en	
döte	ایبانه	jašm ba-it-en	شهرسوار
duahd	فرخی	lâq dar-bi-yârd-en	ساری
duat	کردی کرمانشاه	tašqata kerd-en	کردی سقز
kanišk	کردی سنندج	۱. دختر ^۲	
kec	کردی (سقز، مهاباد)		
kija	فیروزکوه ^۲	damnikele	گوداری
kijâ	اولار، بابل، خرم آباد شهرسوار، دهگردان زرین دشت، ساری، شهرسوار، کلارستاق، کلیگان	daxlâc	جوکی یخکش
kina	ارزین، طالش میناباد، گلین قیه	denikele	گوداری
kiž	کردی سلطان آباد	det	اروانه، خوانسار ^۳ ، لکی کولیوند
kla	طالش اسالم	detar	خرم آباد شهرسوار، دهگردان زرین دشت، شهرسوار، طالقان، فیروزکوه ^۲ ، کلارستاق، کلیگان، نسا

۱. نیز به معنای «ظرف نفت». ۲. فرزند مادینه انسان. ۳. نیز به معنای «باکره».

dot-e-brâzar,	زردشتیان شریف آباد	kor	بندرانزلی
dot-e-devar		qeyz	کمند
duaht-e-berâ	فرخی		
		دختر ^۱	
	دختر بزرگ	det ^۲	خوانسار
det-e-mossar	خوانسار	detar ^۴	فیروزکوه، کلیگان
qiz-i-geher	کردی جابن	kija	فیروزکوه
		دختر ^۳	
	دختر خاله		
det-âla, det-hâla	خوانسار	kaniška	کردی سنندج
dot-i-xomer	زردشتیان شریف آباد		
dot-xâle	دستگرد		دخترانه
xâla-kina	ارزین	detar-âna	طالقان
xâle-detar	نسا	doxtar-âne	شهرسوار
		doxter-one	افتر
	دختر خواهر ^۷	düat-âna	کردی کرمانشاه
bâje-qeze	کمند	kanišk-âna	کردی سنندج
det-xuvâ	خوانسار	kec-âna	کردی سقز
duaht-e-fâr	فرخی		
		دختر بچه ^۴	
	دختر دانی ^۸	dot-ci	یهودیان (اصفهان، همدان)
dâi-det	اروانه	kijâ-vace	اولار، ساری
dâi-detar	دهگردان زرین دشت، فیروزکوه	kor-ki ^۵	بندرانزلی
dâi-kina	ارزین، گلین قیه		
det-âlu, det-dâi, det-hâlu	خوانسار		دختر برادر ^۶
dot-dâi	دستگرد	det-berâ	خوانسار
dot-e-dây	یهودیان همدان	dod-e-berâr	خور
dot-e-dâyi	یهودیان اصفهان	dot-biyâr	انارک

۱. باکره. ۲. نیز به معنای «فرزند مادینه». ۳. در خطاب.

۴. نیز ← دخترک. ۵. نیز در حالت تحقیر یا در ناشناختن به دختر گفته می‌شود.

۶. نیز ← برادرزاده. ۷. نیز ← خواهرزاده. ۸. نیز ← دانی‌زاده.

دختر زاده	۳۵۸	دختر شوهر
لارستان	dot-e-xâle	zan-doxtar
گاوبندی	doxtar-xâlu	zan-kijâ
تالخولچه	doxt-e-dâi	zen-detar
انوج	doyi-zâ	zen-doxtar
افتر	kâku-dot	zerkec
امام زاده عبدالله	xâlu-dot	žen-i-kla
دختر زاده ^۱		
یهودیان بروجرد	dot-zâ	ana-zâ
کردی کرمانشاه	duatar-zâ	ane-zâ
کردی سنندج	kaniška-zâg	dod-e-šiv
دختر زن ^۲		
طالبان	ane-zâ	doxtar-endar
خور	dod-e-žen	doxt-e-šuar
انارک	dot-enju	duahd-e-šiv
مزینان	doxtar-endar	hana-zâg
تالخولچه	doxt-e-zan	hanâ-zâ
فرخی	duahd-e-je	kaldâ-ye-bukar
کردی سقز	hanâ-zâ	kanišk-šu
سمنان	janniya-dot	kinalek
کردی سنندج	kanišk-žen	mərde-doxtar
طالبان میناباد	kinalek ^۳	nezâ ^۴
کردی سنندج	ko:lawas	pey-zada
لکی کولیوند، ملایر	piša-zâ	piša-zâ
انوج، بروجرد	piše-zâ-mâ	piše-zâ-mâ
کردی کرمانشاه	qorda	piš-zâd-a
کلارستاق، کلیگان، نسا	zan-detar	ši-detar
اولار، ساری	zan-deter	ši-deter
		ši-dot

۱. نیز ← نوۀ دختری. ۲. نیز ← نادختری. ۳. نیز به معنی «دختر شوهر».

۴. نیز به معنای «پسر شوهر، نادختری، ناپسری».

	دختره	šū-detar	خرم آباد شهسوار، شهسوار، کلیگان
kor-ki	بندرانزلی	šū-doxtar	برغان
		šū-kijâ	کلیگان
	دخ ^۴	šū-kla	طالش اسالم
dalx	بروجرد ^۵ ، یهودیان بروجرد	zerkec	کردی مهاباد
daxel ^۵	طالش میناباد		
daxl	خوانسار، شهسوار، طالقان، کردی سقز		دختر عمو ^۱
		amu-detar	خرم آباد شهسوار، طالقان، نسا
	دخمه ^۶	âm-det	اروانه
dama	زردشتیان شریف آباد	âmi-detar	فیروزکوه
		âmi-dot	افتر، امام زاده عبدالله، سمنان
	د ^۷	âmi-kina	ارزین
bardzewra, deidöng	لکی ترکاشوند	âmu-doxtar	برغان
		âmu-zâ	انوج
	در ^۷	det-âmu	خوانسار
ba	طالش میناباد	dot-âmu	دستگرد
bar	ابیانه، ارزین، اروانه، افتر، امام زاده عبدالله، ایج، خوانسار، زردشتیان شریف آباد، گلین قیه، یهودیان (اصفهان، همدان، یزد)	dot-e-âme	لارستان
		dot-e-âmu	یهودیان (اصفهان، همدان)
			دختر عمه ^۲
ber	دستگرد	det-amma, det-âma	خوانسار
dar	اولار، بابل، دماوند، دهگردان		دخترک ^۳
	زرین دشت، ساری، شهسوار، طالقان، فیروزکوه، کردی کرمانشاه، کلیگان، لارستان، ملایر، نسا	do:d-u	خور
		dot-og	زردشتیان شریف آباد
darâna	کردی کرمانشاه	dovahd-u	فرخی
darbâza	اروانه		دخترنوه
dare	کردی جابین	navva-kla	طالش اسالم

۱. نیز ← عموزاده. ۲. نیز ← عمه زاده. ۳. نیز ← دختر بچه. ۴. ظرفی که در آن درآمد را می ریزند. ۵. نیز به معنی «قلک». ۶. سردابه ای که جسد مردگان را در آنجا می گذارند. ۷. در خانه و اطاق و مانند آن.

nâw	کردی سقز	darek	کردی سلطان آباد
nom	لکی ترکاشوند	darenâ	جوکی دهگری چالوس
to	بهبهان	dargâ	لری سگوند
tu	انارک، خور، فرخی	darka	کردی مهاباد
		darqo	جوکی هلیستان
	درآمد ^۳	darqoi	گوداری
dar-âmad, daxl	خوانسار	darqow	جوکی دهگری چالوس
		darvâza	دماوند
	درآمدن ^۴	darvâze	افترا، امامزاده عبدالله، دهگردان
ber-omi-yan	یهودیان همدان		زرین دشت
kiyunt-an	یهودیان اصفهان	der	بهبهان
		dergâ	کردی سقز
	درآمدن ^۵	dervâze	فیروزکوه
ber-omi-yan	یهودیان همدان	deyrâ	انوج، بروجرد، جعفرآباد
bujor-âmon	بندرانزلی	dər	بندرانزلی
dar-âmi-yen	طالقان	dərgâ	کردی سنندج
jiqdây ^۶	کردی کرمانشاه	jundâr	فیروزکوه
ru ^۷ x kud-en	بندرانزلی		
			در ^۲
	درآوردن ^۷	de	بروجرد، جعفرآباد
aldar-avord-an, aldar-avord-o ^۸	فرخی	del	طالقان
ber-ârt-an	یهودیان همدان	dela	طالش میناباد
birun âvərd-en	بندرانزلی	dele ^۹	شهرسوار
bi-yuerd-on	افترا	enda	طالش میناباد
dar-ârd-en	شهرسوار	la	کردی سنندج
dar-bi-yârd-en	اولار، ساری ^۹	min	دماوند
dar-ewrd-en ^۹	طالقان	miyân	برغان

۱. درون. ۲. حرف اضافه که به صورت پسواژه می آید. ۳. عایدی. ۴. بیرون آمدن. ۵. روئیدن. ۶. درآمدن سبزه از زمین و جوجه از تخم. ۷. بیرون آوردن. ۸. نیز به معنای «از جای درآوردن». ۹. نیز به معنای «درآوردن لباس».

کردی سنندج	dar-hâword-en	در بند بودن ^۱	dar-band bi-yan
جعفر آباد	der-ewrd-e, ~ n	دماوند	
دراز			
جوکی یخکش	belandvâ	خور	bona
افترا، اولار، برغان، بروجرد،	derâz	فرخی	botta
بندرانزلی، دستگرد، دماوند، ساری،		ایبانه	bönâ
شہسوار، فیروزکوه، بروجرد		گلین قیہ	cu ^۳
جوکی دهگری چالوس	derâzenâ	انوج، بروجرد، ملایر	daraxt
کردی (جانب، سقز، سنندج)	derež	اروانه، افترا، امامزاده عبدالله، اولار،	dâr
کردی کرمانشاه، لکی ترکاشوند	deriž	بابل، برغان، بندرانزلی، بهبهان، ساری،	
ارزین، طالش میناباد، گلین قیہ	deroz	شہسوار، طالقان، فیروزکوه، کردی (جانب،	
بروجرد	deylâq	سقز، سلطان آباد، کرمانشاه، مهاباد، سنندج،	
طالقان	dorâz	کلارستاق، کلیگان، لارستان، لکی کولیوند،	
ایبانه	döraz	نسا	
کردی سلطان آباد	drež	گوداری	dârqoi
امامزاده عبدالله	masin	یهودیان بروجرد	derax
دراز			
افترا، دماوند	derâz-i	یهودیان (اصفهان، همدان)	deraxd
کردی جانب	derež-ti	خوانسار، کازرون؟، گاوبندی،	deraxt
طالش میناباد	deroz-i	لارستان، یهودیان (همدان، یزد)	
کردی سقز	dere:ž-i	جوکی (دهگری چالوس، هلیستان)	dezarg
دراز دراز ← بسیار دراز			
دراز کردن پا			
انوج، بروجرد	lenguš kaši-yan	طالش میناباد	do
دراز کشیدن			
افترا	derâz bi-yant-on	ارزین، گلین قیہ	dur
کردی کرمانشاه	hal-âziyâ-yn	شہسوار	aquz-dâr
درخت آغوز			

۱. مقید بودن. ۲. نیز ← و.و. ۳. نیز به معنای «چوب».

tâ	انارک، برغان، فرخی	درخت آل	
tâq	خور	âl	شہسوار
	درخت تبریزی ← تبریزی	درخت افرا ← افرا	
	درخت توت ← توت	درخت انگور ← مو	
	درخت توسکا	درخت بادام کوهی	
tosâ, tusâ	شہسوار	ahluk	کازرون؟
tuskâ	ساری	sal	لارستان
	درخت جلم	درخت بلوط ← بلوط	
jalem	شہسوار	درخت بید ← بید	
	درخت چنار ← چنار	درخت بیدزرد ← بیدزرد	
	درختچه توت وحشی	درخت بید مجنون ← بید مجنون	
tiredâr	اولار	درخت بیدمشک ← بیدمشک	
	درخت خرما ← خرما	درخت پده	
	درخت خرماي خودرو ← خرماي خودرو	pada	خور
	درخت راش	paya	فرخی
râš	شہسوار	درخت تادانه	
	درخت زالزالک	tâdân-dâr	شہسوار
kacelek-dâr, kacilek-dâr ^۲	شہسوار	درخت تاغ ^۱	
		drombeng	خور

	درخت کرات ^۱	درخت زبان گنجشک ← زبان گنجشک	
kerât	شهسوار	درخت سپیدار ← سپیدار	
	درخت کُرِزِل	درخت سدر	
korzel	شهسوار	konar	لارستان
	درخت گردو ← گردو	konâr	کازرون؟
	درخت گز	sedar	افتر
gaz	افتر	درخت سرخه	
gez	لارستان	soredâr	شهسوار
giz	لکی ترکاشوند	درخت سرو ← سرو	
	درخت گل سرخ وحشی ← گل سرخ وحشی	درخت سروکوهی ← سروکوهی	
	درخت لِوَر	درخت شمشاد ← شمشاد	
levar	شهسوار	درخت شیرخشت	
	درخت مازو ^۲	veĵar	افتر
mâzu-dâr	شهسوار	venĵar	امامزاده عبدالله
	درخت ممرز ^۳	درخت صنوبر ← صنوبر	
korzel	شهسوار	درخت عاج ^۱	
	درخت مو ← مو	âj	شهسوار
	درخت نارون ← نارون	درخت کاج ← کاج	
	درخت وَن ← زبان گنجشک		

۱. درختی است جنگلی. ۲. گونه‌ای درخت بلوط. ۳. درختی است که در جنگلهای شمال ایران می‌روید.

lehm ^۲	طالش میناباد	درخشیدن	
let	افترا، اولار، بابل، ساری	ba-daraxši-yan	دماوند
lete, lim	شهرسوار	deraxc-a:n	یهودیان اصفهان
lita	طالقان	deraxšâ-yan	یهودیان همدان
xelt	بروجرد، جعفرآباد، دماوند، کردی	deraxši-yan	بروجرد
	(سنندج، کرمانشاه)، ملایر، یهودیان بروجرد	deraxši-ye, n	جعفرآباد
xelta	کردی سقز	derošin	کردی سنندج
xelt	بندرانزلی	derowšin, derowšiyâyn	کردی کرمانشاه
درد آمدن		درخور بودن	
comes-an	بروجرد	poryâ-n	کردی سنندج
koliyâ-yn	کردی کرمانشاه		
kolyâ-n	کردی (سقز، سنندج)		درد ^۱
		dard	افترا، امامزاده عبدالله، اولار، تالخالچه، جوکی یخکش، خوانسار، ساری، شهرسوار، طالقان، فیروزکوه، کردی کرمانشاه، نسا، یهودیان بروجرد
	درد آوردن		جوکی ده‌گری چالوس
comonn-an	بروجرد	ardenâ	گوداری
kolân-en	کردی (سنندج، کرمانشاه)	dardqoi	جوکی یخکش
kolân-ən	کردی سقز	darduzâ	کردی سلطان‌آباد
	درد استخوان و مفاصل	dart	طالش میناباد
terâkoneš	ساری	dârd	بروجرد، جعفرآباد
	درد دار	derk	بندرانزلی
dardažâr	کردی کرمانشاه	dêrd	جوکی یخکش
	درد شدید	doqoš	کردی (سقز، سنندج)
zenešt ^۳	بروجرد، جعفرآباد	e:š	اولار
		terkoneš	
	درد کردن		درد ^۱
dard kert-an	خوانسار		
žân kerd-en	کردی کرمانشاه	dord	یهودیان بروجرد

۳. نیز به معنای «سوزش».

۲. نیز به معنای «لحیم، لجن».

۱. نیز ← و.و.

	شهرسوار، طالقان، کردی کرمانشاه	دردمند	
dârz	طالش میناباد	dard-dâr	افتر
derz	کردی (سقز، سنندج)		
dərz	بندرانزلی	دردیگ	
		bar-e-dig	یهودیان اصفهان
	درزدن	bar-e-dizi	یهودیان همدان
bar besset-un	افتر	bar-e-qazqun	یهودیان بروجرد
raqân-en, taqân-en	کردی سنندج	ber-i-dig	دستگرد
		dar-qazqo, ~ n	جعفرآباد
	درس	deg-e-sar-puš	ساری
dars, das	خوانسار	dig-sar-puš	افتر
dərz	بندرانزلی	lave-sar-puš	اولار
		sar-qazqon	دماوند
	۱. درست ^۶		
doros	خوانسار	۱. در رفتن ^۱	
		dar-burd-en	ساری
	۲. درست ^۷	dar-cin ^۲	کردی کرمانشاه
xurm	بندرانزلی	dar-ši-yan	شهرسوار
		dar-ši-yen	طالقان
	درست کردن		
câkud-en	بندرانزلی	۲. در رفتن ^۳	
doros kart-an	یهودیان همدان	dar-cin	کردی کرمانشاه
doros kərd-ən	کردی سقز	jikes-an	بروجرد
		jivišt-en ^۴	بندرانزلی
	درسته	râwiyâ-n	کردی سنندج، کردی سقز
deres	فیروزکوه		
deress-e	افتر	درز	
nešket, neškiyâ	امامزاده عبدالله	caga ^۵	سولقان
		darz	افتر، امامزاده عبدالله، اولار، ساری،

۴. نیز به معنای «در رفتن استخوان».

۳. گسته شدن قید و زهوار و مانند آن.

۱. گریختن. ۲. نیز به معنای «در رفتن بند چیزی».

۷. خوب و بی عیب.

۵. نیز به معنای «درز دیوار».

۶. در برابر «غلط».

۱. از افزارهای چرمگران و کفشگران. ۲. نیز برای انواع ظرفهای دهان تنگ به کار می‌رود. ۳. جای در. ۴. آغاز کردن. ۵. نام گیاهی است که خاصیت طبی دارد.

xit	جوکی یخکش	dirow	انارک
		draw	فرخی
	دروغ گفتن	dro	خور
râw kerd-en	کردی کرمانشاه	drun	زردشتیان شریف آباد
		druna	کردی سلطان آباد
	دروغگو	jirîŋ	بستک
derâq-zan	ساری	jurom	لارستان
deriotanda	گلین قیه		
dero-zen	کردی (سلطان آباد، سنندج)		دروازه
deru-gez	خور	dar-vâze	شهرسوار
deru-gi, ~ z	فرخی	dar-wâza	کردی سقز
deru-gu	نسا	qâpi	کردی (سنندج، کرمانشاه)
deruq-gu	فیروزکوه		
deru-zan	اولار، فیروزکوه		دروغ
deya-vož	طالش میناباد	derâq	ساری
dêro-zen	کردی سقز	deri	خور، گلین قیه
doru-gu	طالقان	dero	کردی (سقز، سلطان آباد، سنندج)
doru-vâj	انارک	deru	اولار، فرخی، فیروزکوه، نسا
doru-vâjen	افتر	dey	طالش میناباد
dörö-ci	ارزین	doru	افتر، انارک، طالقان
dru-gu	شهرسوار	dörö	ارزین
dru-ze	بروجرد، جعفرآباد، لکی ترکاشوند	droq	گوداری
dru-zen	بروجرد، جعفرآباد، کردی	droqenâ	جوکی دهگری چالوس
	کرمانشاه، لری سگوند، لکی ترکاشوند	droqqoi	گوداری
duri-vâžan	سمنان	dru	بروجرد، بهبهان، جعفرآباد،
duroy-gu	بندرانزلی		شهرسوار، کردی کرمانشاه، لکی ترکاشوند
duru-jen	یهودیان (بروجرد، همدان)	duri	سمنان
duruγ-gu	خوانسار	duroy	بندرانزلی
duru-vâjan	یهودیان اصفهان	duru	خوانسار، یهودیان (اصفهان،
duru vâžen	امامزاده عبدالله		بروجرد، همدان)
dürüγ-gu	دماوند	durug	تالخالچه
		dürüγ	دماوند

دروکردن	دستگرد	درویش	ru
شہسوار	bej bini ^۱		
خوانسار	derey kert-an	کلارستاق	darbiš
فیروزکوه	deru hâ-kerd-an	کردی (سقز، مہاباد)	darveš
شہسوار	gandom bini ^۲	سمنان، شہسوار، طالش اسالم، طالقان، لری سگون	darviš
دروگر			
گلین قیہ	bicinci	طالش میناباد	daviš, davöš
کردی سنندج	derawân	کردی سنندج	dawreš
لکی کولیوند	derewani	لکی ترکاشوند	dewriš
برغان، دماوند، طالقان	derew-gar	کردی کرمانشاه	dowriš
بروجرد	derew-ko, ~ n		
انوج، جعفرآباد	derewni	دژہ	
خوانسار	derey-gar	ارزین، دماوند، طالقان، کردی	dara
اولار	dero-ger	کرمانشاه، گلین قیہ، یہودیان بروجرد	
نسا	derow-gar	افتر، امامزادہ عبداللہ، اولار،	dare
امامزادہ عبداللہ	derow-ger	ساری، فیروزکوه	
افتر	derow-kar	کردی سنندج	dareg
فیروزکوه	deru-gar	کردی جابن، یہودیان بروجرد	darra
ساری	deru-ger	دستگرد، شہسوار	darre
ارزین، گلین قیہ	dervan-ci	بہبہان، جعفرآباد، لکی ترکاشوند	dera
طالش میناباد	devan-ci	خوانسار	derra
کردی کرمانشاه	drawani	کردی سنندج	do:t
کردی سلطان آباد	druna-kar	کردی کرمانشاه	gelâl
زردشتیان شریف آباد	drun-kon	جوکی یخکش	kâl
کردی مہاباد	pâta	کردی کرمانشاه	tang
درون			
دماوند	min	دستگرد	galandar
یہودیان بروجرد	miyun	انوج	gelâl
دژہ کوچک			

dar-ice	افترا، امامزاده عبدالله، بابل	درهم	
dar-ico	خور	peros	دستگرد
dar-ija	ملایر		
dar-vac	بروجرد، جعفرآباد، لکی کولیوند،	درهم برهم	
	ملایر	daju-vaju, šonder-monder	طالقان
dar-vâc	انوج	tekal-pekal	کردی سقز
der-bacca	انارک		
derr-ija	سولقان		درهم و برهم شدن ^۱
dər-ce	بندرانزلی	dapšoss-en ^۲	ساری
nim-dar	بهبهان		
nim-dar-i	بابل	دریا	
		daryâ	یهودیان همدان
		daryo	ارزین
		diryâ	یهودیان اصفهان
ba-darri-yan	دماوند		
deri-n	کردی سنندج		
dem-a:n	یهودیان اصفهان	دریاچه	
deronn-an, derres-an	بروجرد	baher	کردی سلطان آباد
dəri-n	کردی سقز		
jer he-dâ-en	ساری	دریچه	
pâre-pâre kart-an	یهودیان همدان	âtušga	طالش میناباد
va-darânes-en	طالقان	bar-ica	زردشتیان شریف آباد
va-derând-en	برغان	bar-ija	اروانه
va-zarânes-en	طالقان	bar-yâci	یهودیان بروجرد
		ber-ci	دستگرد
		dar-bac	ملایر
		dar-baca	کردی کرمانشاه
deryâ-n	کردی سنندج	dar-bacca	دماوند، دهگردان زرین دشت
dəryâ-n	کردی سقز	dar-bacce	امامزاده عبدالله، شهنسوار،
va-daress-en, va-zaress-en	طالقان		فیروزکوه
va-zeress-en	شهنسوار	dar-ica	لارستان

۱. پریشان شدن و به هم خوردن. ۲. نیز به معنای «درهم و برهم کردن».

۳. مصدر متعدی. ۴. مصدر لازم.

دزفول	دریده		
desbil	کردی سقز طالقان	deryâg, šera šerever, šerra	لکی ترکاشوند
			دست
al	دری وری		کمند
bâl	یهودیان بروجرد برغان یهودیان بروجرد	dari-vari deri-veri hadiyun	انوج، اولار، بابل، بروجرد، بندرانزلی، دماوند، دهگردان زرین دشت، سمنان، شهسوار، طالقان، فیروزکوه، ملایر، نسا
das	دزد		امامزاده عبدالله، انارک، ایج، بابل، برغان، تالخولچه، خوانسار، دهگردان زرین دشت، زردشتیان شریف آباد، ساری، طالقان، فیروزکوه، کلارستاق، نسا، یهودیان اصفهان
dass	کردی سقز	cata	بابل، دستگرد، ملایر، یهودیان بروجرد
dassenâ	بابل، ساری، کردی سنندج	dez	جوکی دهگری چالوس
dast	ارزین، اولار، طالش میناباد فیروزکوه، نسا کردی سقز	dezd dezz dêz	اروانه، افتر، انوج، اولار، بروجرد، سمنان، شهسوار، طالش اسالم، کردی (سقز، سلطان آباد، مهاباد)، لارستان، مزینان
dašt	کردی کرمانشاه، یهودیان بروجرد	doz	زردشتیان شریف آباد، یهودیان همدان
dâs	افتر، امامزاده عبدالله، شهسوار	dozd	ایبانه
dâsd	خوانسار، طالقان	dozz	ارزین، گلین قیه
dâst	جعفرآباد	döz	طالش میناباد
des	بندرانزلی	duz	بندرانزلی، یهودیان همدان
dest, dez	لکی ترکاشوند	düöz	بندرانزلی
xas	جوکی (دهگری چالوس، هلیستان، یخکش)	genow	جوکی (دهگری چالوس، هلیستان، یخکش)
xasenâ	جوکی دهگری چالوس	gono	ایبانه
xasti	گوداری	gâxi	طالش میناباد
	دزدی		بندرانزلی، یهودیان بروجرد
	دزدیدن		گوداری
			دستار
dassâr	افتر بندرانزلی	dozz-i hâ-kard-on duzân-en	کلارستاق

		miyâvan	اولار
cakke ba-zu-en	اولار، ساری	pec	کردی سلطان آباد
cak za-an	شهسوار		
cap-cap kart-an	یهودیان اصفهان		دستار زنانه
cap ji-yan	یهودیان همدان	šadda	کردی سلطان آباد
capta led-ân	کردی سقز		
cap taqân-en	کردی سنندج		دستاس ← آسیای دستی
cap zi-yan	بروجرد، جعفرآباد		دستافزار
dəs ze-en, dəz ze-en	بندرانزلی	das-evzâr	یهودیان بروجرد
kacce ba-zu-en	اولار	dass-e-abzâr	ساری
		dass-e-pejâr	افتر
	دستکش		
das-gaš	دماوند		دستبند
das-kaš	یهودیان بروجرد	bâzna	کردی (سقز، مهاباد)
dass-âna	طالقان	das-band	ارزین
dâsdagöave	طالش میناباد	das-van	انوج
des-kaš	خوانسار		
			دست بوسان ^۱
	دستگاه حصیربافی	das-mâc-kon-ân	کردی کرمانشاه
kub	بندرانزلی	das-mâc-kun-ân	کردی سنندج
	دستگاه شالی کوبی ← دنگ، آبدنگ، پادنگ		دستپاچه کردن
		das-bâca ked-an	دماوند
	دستلاف ^۲		
dass-e-lâf	افتر، ساری		دستچپ
dast-lâf	اولار	cap-e-das	ساری
		cap-e-dass	بابل
	دستمال	dass-e-cap	خوانسار
das-mâl	افتر، انارک، اولار، بابل، بستک،		دست راست
		dass-e-ras	خوانسار

۱. رسم دیدار اول داماد، پدر و مادر یا ولی عروس را.
 ۲. زدن دو کف دست به هم به علت شادی.
 ۳. فروش اول کاسب، نخستین پولی که کسی در عید از کسی دیگر می گیرد، پولی که روز اول ماه یا سال به کسی می دهند.

dass-a	بهبهان، طالقان، کلارستاق	ساری، شهسوار، طالقان، کلارستاق، کلیگان،
dass-e	ساری، شهسوار، نسا، یهودیان	لارستان، یهودیان بروجرد
	(اصفهان، همدان)	کردی (سقز، مهاباد)
dass-ek	کردی سقز	dâstamâl طالش میناباد
dast-a	گلین قیه	des-mâl برغان، خوانسار، فیروزکوه
dast-e	امامزاده عبدالله، اولار	dâmâl بندرانزلی
dâsd-ak ^۲	ارزین، گلین قیه	nomâl خور، فرخی، امامزاده عبدالله
dess-a	خوانسار	
dæst-ə	بندرانزلی	دستنبو
doma	طالقان	das-âmu بروجرد، جعفرآباد، یهودیان بروجرد
lavo ^۳	طالش میناباد	das-lambu شهسوار، طالقان
mošt-a	طالقان	dass-ambu افتر، امامزاده عبدالله
		dass-amum ملایر
		dast-ambul ساری
band ^۵	طالقان	dast-ambur اولار
cap ^۶	لکی ترکاشوند	dâs-âmu انوج
capi:lek ^۶	لری سگون	dest-ambu بندرانزلی
capka	کردی سقز	šamâma کردی (سقز، سنندج، کرمانشاه)
das-ka	کردی مهاباد	
dass-a	طالقان، کلارستاق	دست و پا چلفتی
dass-e	افتر ^۷ ، شهسوار	nâcuâl طالقان
dâst-a	طالش میناباد	
dess-a	خوانسار	دسته ^۱
horruš	کردی کرمانشاه	das-a کردی (سقز، سنندج، کرمانشاه)،
kar ^۸	دماوند، کلیگان	یهودیان بروجرد
kolâse ^۹	افتر، امامزاده عبدالله	dasd-a دماوند
lafk ^{۱۰}	بهبهان	das-ka کردی (سقز، مهاباد)

۱. آن قسمت از اشیاء که به دست می گیرند. ۲. نیز به معنی «دسته هاون، دسته دستاس و مچ آستین».

۳. نیز به معنی «چوب دستی». ۴. مجموعه ای از اشیاء. ۵. دسته بسته شده.

۶. دسته کوچک گندم که بسته نشده است. ۷. چند دسته کوچک گندم. ۸. مجموعه ای که آنرا بسته باشند.

۹. مجموعه چندین دسته برای خرمن کردن. ۱۰. دسته خار.

دسته	۳۷۳	دشنام
افتر	moštâle ^۱	دشت ^۶
بندرانزلی	puštə ^۲	دماوند
کلیگان	sua ^۳	خوانسار
		کردی (سنندج، کرمانشاه)، نسا،
		یهودیان بروجرد
کردی سنندج	das-a	دشت ^۳
خوانسار	dess-a	ابیانه
کردی سنندج	komata	بهبهان
افتر	latte	لکی ترکاشوند
		طالش میناباد، گلین قیه
		بندرانزلی، نسا
		کردی سنندج
		کردی کرمانشاه
فیروزکوه	jugixel	
افتر	male	
فیروزکوه	xel	دشتیان ^۷
		لارستان
		کازرون؟
افتر	âfeng-dass-e	دشت کردن
امام زاده عبدالله	âheng-dast-e	
یهودیان بروجرد	dasa-xovin	دماوند
کردی سلطان آباد	daski-âwenk	
خوانسار	desse-hâvan	دشمن
طالش میناباد	hawang-dasd-a	گلین قیه
شهرسوار	hawang-dass-e	یهودیان بروجرد، نسا
بندرانزلی	hawang-dəst-ə	دشنام
طالقان، فیروزکوه	hâvang-dass-a	فیروزکوه
اولار	hâvang-dast-e	طالش میناباد
ساری	hâveng-dass-e	بهبهان

۱. دسته کوچک گندم و جو. ۲. یک دسته از نی و شاخه و هیزم. ۳. دسته علف نخ نیسته. ۴. گروهی از مردم. ۵. یک دسته چادر که در آن چادرنشینان زندگی می کنند. ۶. پولی که نخستین بار در روز به دست می آید. ۷. پاسبان کشتزار و مزرعه.

	دعوا	deš-mun	بهبهان، یهودیان بروجرد
da:vâ	خوانسار، یهودیان بروجرد	dež-mun	ارزین، گلین قیه
dâl	بروجرد، جعفرآباد	doš-mon	افتر
morâfa	یهودیان بروجرد	doš-mun	سمنان
		dowši	جوکی دهگری چالوس
	دعوا کردن	döžen	کردی سنندج
davâ kard-on	افتر	duš-mân	کردی کرمانشاه
		fâš	امامزاده قاسم، شہسوار، طالقان، فیروزکوه
	دعوت		
da:vât	شہسوار، طالش میناباد، یهودیان بروجرد	foš	بابل، ساری
da?wat	کردی سقز	jongolâ	جوکی یخکش
va?da	خوانسار، طالقان	juen	کردی سقز
		pošqo	گوداری
	دعوت کردن		
duxâd-en	بندرانزلی		دشنام دادن
telabâ-yan	یهودیان همدان	bad bant-an	فیروزکوه
		duš-min dâyn	کردی کرمانشاه
	دعوت کننده		
aymija:m-kon	یهودیان همدان		دشوار
		caten	ارزین، گلین قیه
	دغل	döšxâ	لکی ترکاشوند
caculuk-bâz	شہسوار	gerun	گلین قیه
câcul-vâz	افتر، طالقان	saxt	افتر، امامزاده عبداللہ، فیروزکوه
daqel	اولار، ساری		
dayal	طالش میناباد		دعا
dayal-bâz	کردی سقز	dââ	خوانسار
davol	طالقان	dâhâ	جوکی یخکش
fanari	لکی ترکاشوند	deâ	اولار، بابل، ساری، فیروزکوه، یهودیان بروجرد
		doâ	امامزاده عبداللہ
	دغلبازی	doâcam	جوکی دهگری چالوس
câcul-vâz-i	افتر	duâ	افتر، کردی کرمانشاه
taqaliye	ابیانه		

دگمه	۳۷۵	د ف
dekon	امام زاده عبدالله، اولار	د ف
deku	بهبهان	dab
dekun	ارزین، بهبهان	dap
dekün	دماوند	dâriya
dikun	ساری، فیروزکوه	
dokân	کردی کرمانشاه	د فترجه
dokkân	کردی سلطان آباد	ketâbat
dokkon	افترا، دستگرد، ملایر	
dokkun	یهودیان (اصفهان، بروجرد، همدان، یزد)	د فعه
dokun	یهود بروجرد	bâr
döko, ~ n	انوج، جعفر آباد	dafa
dukân	بندرانزلی، کردی (سقز، سنندج)	dafe
dukkân	شهرسوار، طالقان	defâ
tökon	طالش میناباد	gel
		jâr
	دگمه	
degma	ارزین	kara
degme	نسا	karrat
digma	خوانسار	kaš
dogma	بروجرد، بستک، طالقان، کردی (سلطان آباد، کرمانشاه)، لارستان، ملایر	kera
		martebe
		pessâ
dogme	شهرسوار	sâfar
dokma	دماوند، کلیگان، یهودیان بروجرد	vâr
dugma	طالش میناباد، کردی (سقز، سنندج، مهاباد)	
dügma	گلین قیه	sodda kerd-en
parrak	لکی (ترکاشوند، کولیوند)	
pi:lak	لری سگوند	د قیقہ
pilek	امام زاده عبدالله	deyqa
pulak	دماوند، فیروزکوه، کردی کرمانشاه، ملایر	
		د گان
pulek	افترا، اولار، بابل، ساری، طالقان	dekkun
		خوانسار

del-dard	دل درد	pulik	بندرانزلی
del-e-dard	فیروزکوه، یهودیان بروجرد	pülak	انوج، لکی ترکاشوند
del-e-ša	افترا، امامزاده عبدالله	sadaf	طالقان
	کردی سنندج	sallâti	اولار

del-del kert-an	دل دل کردن	coft	دگمه بزرگ
	خوانسار		انارک، خور، فرخی

del-nâzok	دل نازک	del	دل
	خوانسار		ابیانه، افترا، امامزاده عبدالله، اولار،
cala	بروجرد، جعفرآباد		بابل، برغان، تالخولچه، خوانسار، دماوند،
dalb	اولار، خوانسار، دماوند، کردی جابن	delcam	زردشتیان شریفآباد، ساری، سمنان،
dalm	بروجرد، جعفرآباد، لکی ترکاشوند،	delqoi	شهرسوار، طالش میناباد، طالقان، فیروزکوه،
	یهودیان بروجرد	det	کازرون؟، کلارستاق، لارستان، مزینان، نسا،
dalq	ساری	dil	یهودیان (بروجرد، یزد) ^۱
dol	طالش میناباد	pitu	جوکی دهگری چالوس
dolca	ارزین	qâlb	گوداری
do:ɬ, ~ ca	کردی (سقز، سنندج)		کردی (سقز، مهاباد)
dul	افترا، انارک، خور، ساری، فرخی،		بندرانزلی
	کردی کرمانشاه، یهودیان (اصفهان،		جوکی یخکش
	همدان)		ابیانه

vedera	ارزین، بندرانزلی	dallâk	دماوند
vedra	بندرانزلی	dellak ^۲	خوانسار
		dellâk	ساری
		dəllâk	بندرانزلی
		kisa-kaš	یهودیان بروجرد
		kisse-kaš	افترا
del-â-pas-i	دلواپسی		
	دماوند		

۱. نیز به معنای «شکم».

۲. نیز به معنای «سلمانی».

فیروزکوه، کلارستاق، نسا		دله ^۱	
dom	افتر، امامزاده عبدالله، برغان، خور،	celis	کردی کرمانشاه
	دماوند، سمنان، شهنسوار، طالش میناباد،	cetes	کردی سقز
	طالقان، کردی کرمانشاه، کلیگان،	dal	انوج، بروجرد، دماوند، طالقان، ملایر
	گاوبندی، لارستان، یهودیان بروجرد	dala	انارک، انوج، بروجرد، طالش میناباد،
domb	انارک، جوکی یخکش، خوانسار،		فرخی، کردی کرمانشاه، ملایر
	سولقان، مزینان	dalâ	خور
domcam, domenâ	جوکی دهگری چالوس	dale	اولار، خور، ساری، شهنسوار
dowc	کردی جابن	dalik	اولار، بابل، ساری
döm	ابیانه	daluk	افتر، سمنان، طالقان
dum	بندرانزلی	datak	کردی سنندج
dü	کردی کرمانشاه	della-vella	یهودیان بروجرد
düm	ارزین، گلین قیه	hala-dala	ملایر
dümala	گلین قیه	haledal	یهودیان بروجرد
jujka	کردی سنندج	nowsen	کردی سقز
kelek	کردی سلطان آباد	vella	یهودیان بروجرد
kelk	کردی(سقز، مهاباد)		
دم آهنگری		دله ^۲	
		celes	کردی سقز
dam	خوانسار، شهنسوار، کردی(سقز،	datak	کردی سنندج، کردی سقز
	سنندج، کرمانشاه)، نسا، یهودیان بروجرد		
dama	طالقان	ba-del	دلیر
dambi	دماوند	ba-del	کردی سقز
dami	امامزاده عبدالله، اولار، ساری،	delir	کردی سنندج
	فیروزکوه		دماوند
damu	افتر		
demdemân	بندرانزلی	dam,~ b	دُم
körök	طالش میناباد	dem	فرخی
			اولار، بابل، ساری، طالش اسالم،

۱. کسی که هر خوردنی را که می بیند می خواهد بخورد. ۲. نام جانوری است.

dom-laqena	کردی کرمانشاه		دماغ
dom-lâskon	شہسوار	damâq	امامزادہ عبداللہ، دماوند
dom-token	لارستان	damây	ایچ
dum-vâlâz-kuney	بندرانزلی	demâq	اروانہ، برغان، خرم آباد شہسوار،
fisqa	کردی سنندج		دستگرد، ساری، مزینان، یہودیان
holiniskog	زردشتیان شریف آباد		اصفہان
jom-joma	ملایر	demâqoy	گوداری
lam-lamešu	بابل	domâq	افین قائن، خوانسار، خور،
lam-lamešur	ساری		شہسوار، یہودیان ہمدان
malica-saydi	بروجرد	dumâq	بندرانزلی، تالخولچہ، سولقان
malica-ziqow	انوج، جعفر آباد		
mâdesukkâ	یہودیان ہمدان		دماوند
owsikâ	افتر	damâvand	دماوند
qenghaltakena	کردی (سقز، سنندج)		
qunhattake:na	کردی مہاباد		دم پخت
γâzi-jalabju ¹	ایبانیہ	tam-boxd	دماوند
sa?ba	مزینان		
saqqâci	یہودیان اصفہان		دُم جنبانک
ucelik	فیروزکوه	cak-caku	طالش میناباد
		curuksispâ	انارک
	دم خوشہ خرما	cut-cutak	طالقان
dârpang	جہرم	dam-carru	فرخی
tambal, tambar	فرخی	dem-lâken	اولار
		dem-lâsken	کلارستاق
	دمر افتادن	dom-bazanak	دماوند
dim da-ket-an	اولار	domelâken	امامزادہ عبداللہ
		dom-jombun-ak	خور
	دمرو	dom-jom-joma	ملایر
damar	شہسوار، طالقان	dom-lakan	کلیگان

dombeli	مزینان	damaru	شهسوار، کردی سنندج، نسا
dom-kol	انوج، بروجرد، خوانسار، زردشتیان	damarü	دماوند، کردی کرمانشاه
	شریف‌آباد، ملایر، یهودیان بروجرد	damawru	کردی سقز
kel-dem	فیروزکوه، بابل	damer	اولار، ساری
kol	انوج، کردی (سنندج، کرمانشاه)،	dəmərü	بندرانزلی
	گاوبندی، لارستان	dim	اولار
kola-damb	فرخی	dimbaže	طالش میناباد
kola-dom	خور، دماوند	dim-e-del	یهودیان بروجرد
kola-domb	انارک	kop-kopi	خوانسار
kol-dom	دماوند، سمنان	laveri	بروجرد
kol-e-dem	ساری، کلارستاق، نسا	lōari, lōri, lōrri, lōrrü	جعفرآباد
kel-e-dom	برغان، طالقان	peštaw-ru	کردی سقز
kol-e-kin	شهسوار	ri:-ži:r	لری سگوند
kol-e-mus	ساری	ve-ri-hâr	لکی ترکاشوند
kolok	دماوند		
kota	کردی سقز		دَم زدن ^۱
küla-düm	ارزین، گلین‌قیه	mzin	کردی سنندج
lâri	امام‌زاده عبدالله		دم‌کردن ^۲
qola	کردی سلطان‌آباد	dam a-kord-en,	شهسوار
qota ^۴	کردی مهاباد	dam ba-kord-en	
qonda ^۴	کردی سلطان‌آباد	dam hâ-kord-en	ساری
vera ^۵	طالش میناباد	dam kord-en	طالقان
		dəm â-kud-en	بندرانزلی
	دم‌کنی		دَم کشیدن ^۳
avina	طالش میناباد	tam ba-kaši-yan	دماوند
dam-kaš	جعفرآباد		
dam-ko	بروجرد		دَم کُل
		dembeli	اولار

۱. سخن گفتن. ۲. با آتش ملایم چیزی را پختن بدون آنکه جوش آید. ۳. دم کشیدن چای و پلو و جز آن.

۴. نیز به معنای: گاو، سگ، خر و پرندۀ کوتاه دم. ۵. نیز به معنای ۱. جا ۲. فروک.

دُمل	۳۸۰	دنبک
بروجرد، شہسوار	dam-kon	افتر
کردی کرمانشاہ	dar-xafa-kar	کردی سنندج
طالقان	sarengan	کردی سقز
دماوند، نسا	tam-kašak	بروجرد، جعفر آباد
کردی (سقز، سنندج)	xafa-kon	
		دنبال
دُمل		
کردی (سقز، سنندج)	demal	اولار، ساری
کردی کرمانشاہ	domal	جوکی یخکش
برغان، دماوند، طالقان، فرخی، نسا،	dombal	اولار ^۱ ، ساری
یہودیان (بروجرد، همدان)		ساری
بہبہان	dombol	کردی سنندج
جعفر آباد	domel	
ملایر	dommal	دنبک
انارک	done	فیروزکوه
دماوند	gonda	امامزادہ عبداللہ
یہودیان اصفہان	kope	گوداری
کردی مہاباد	kuân	کردی (سقز، سنندج)
فیروزکوه	kurak	طالش میناباد
ساری	kurek	بندرانزلی
کلارستاق	kursima	دماوند، یہودیان همدان
طالش میناباد	sek	سمنان
بندرانزلی	sukul	شہسوار، طالقان
افتر، امامزادہ عبداللہ، شہسوار	sumekâ	کردی کرمانشاہ
لارستان	xigak	ارزین
		اروانہ
		لکی ترکاشوند
		خوانسار
دَمیدن		
دماوند	ba-dambi-yan	اولار
طالقان	ba-dames-en	دستگرد، یہودیان اصفہان

domme	افتر	tombay	بهبهان
dombə	خور	tombek	ساری
döma	انوج، طالش‌میناباد ^۲	tommak	بروجرد، یهودیان بروجرد
dömi	لکی کولیوند	tompak	گاوبندی، لارستان
dömmâ	ابیانه	tömak	جعفرآباد
du	کردی سقز	tömbak	لری سگوند
dug	کردی سنندج، کردی مهاباد	zabr	سولقان
dumbə	بندرانزلی		
dung, dunk	کردی سلطان‌آباد		دنبک‌زن
düma	ارزین، گلین‌قیه	demak-žan	کردی سنندج
dozdog	دماوند	domak-žan	کردی کرمانشاه
	دنبه مرغ ^۳		دنبلان زمینی ^۱
pâpun	ساری	sebenârd	کردی سنندج
		domalâna	کردی کرمانشاه
	دندان		
dandon	اولار، دستگرد، ده‌گردان زرین		دنبه
	دشت، سمنان، کلیگان	damba	فرخی
dandu	افین‌قائن	demba	طالش‌اسالم
dandun	ابیانه، زردشتیان شریف‌آباد، ساری، طالش‌اسالم، فرخی، فیروزکوه، یهودیان (اصفهان، همدان، یزد)	dembe	بابل، فیروزکوه، نسا
		dembel	اولار، ساری
		demma	کلارستاق
dandün	دماوند	doma	زردشتیان شریف‌آباد، کردی کرمانشاه،
dannun	بابل		یهودیان بروجرد
danun	یهودیان بروجرد	domba	انارک، جوکی یخکش، خوانسار،
dânden	ارزین، گلین‌قیه		دستگرد، دماوند، سمنان، طالقان،
dândön	طالش‌میناباد		کلیگان، گاوبندی، لارستان
dedân	کردی مهاباد	dombe	امام‌زاده عبدالله، برغان، شهنسوار
		domma	بروجرد، ملایر

۱. گونه‌ای قارچ که در زیر زمین پدید می‌آید. ۲. نیز به معنای «دام». ۳. بُن دنبال مرغ.

dendun-e-âr	خوانسار	delân	کردی سلطان آباد
ja:bedendân	خرم آباد شہسوار	denân	کردی کرمانشاہ
kâkeli	لکی ترکاشوند	dendân	افتر، برغان، خرم آباد شہسوار، طالقان
kâkila	انوج، بروجرد، کردی (سقز، سنندج)، لری (بیرانوند، سگوند)	dendik	جوکی یخکش
kâkili	لکی کولیوند	dendikcam	جوکی دہگری چالوس
kece-dândön	طالش میناباد	dendon	امامزادہ عبداللہ، انارک، ایچ، خور، نسا
kersi-dandon	اولار	dendu	بہبہان، مزینان
kersi-dandun	فیروزکوه	dendun	امامزادہ قاسم، خوانسار
korce-dendon	امامزادہ عبداللہ	dennon	اولار، کلارستاق، ملایر
korsi-dandun	ساری	den nu, ~ n	انوج
rik	شہسوار	denon	لری سگوند
xele:na	کردی مہاباد	denu	بروجرد، لکی کولیوند
		denun	بروجرد، لکی کولیوند
		diš	کمند
	دندان بلند گراز	diyân	کردی (سقز، سنندج)
bil	کلارستاق	dodu	گاوبندی، لارستان
pinga	طالش میناباد	dondân	شہسوار
		esteka	گوداری
	دندان عقل	gaz	بندرانزلی
âqel-e-dendân	طالقان	θâ	تالخالچہ
	دندان قرچہ		دندان آسیا
dendon-jeqare	افتر	ahrek-e-dendân	طالقان
		asiyo-dendon	نسا
	دندانہ	assu-dandon	کلیگان
dendun-a	خوانسار	âr	خوانسار
		ârey-dendân	افتر
	۱. دندہ	âysiyo-dennon	کلارستاق
anda	جوکی یخکش	cârpâye	یہودیان ہمدان

dende	برغان	ande	اولار
denna	بروجرد، جعفرآباد، ملایر	capara	ارزین
qe:ve	اولار	dana	کردی کرمانشاه، لکی کولیوند
qeybe	ساری، فیروزکوه	danda	خور، دستگرد، دماوند، سمنان،
qeyve	اولار		طالش اسالم، فرخی، کازرون؟،
šone-tuppe	افتر		کردی جابن
		dande	بابل، فیروزکوه
		daneg	کردی سنندج
	دنگ ^۳	danni	لری سگوند
dang	اولار، ساری	dena	یهودیان بروجرد
deng	بهبهان ^۴ ، کردی (سقز، کرمانشاه)	denda	امامزاده قاسم، انارک، بهبهان،
ding	کردی سنندج		جوکی دهگری چالوس، خوانسار ^۱ ، طالقان
	دنیا	dendecam	جوکی دهگری چالوس
âlem	یهودیان بروجرد	denna	انوج، ملایر
deniyâ	کردی سنندج	donda	لارستان
denyâ	کردی سقز	kamapâlö	طالش میناباد
donyâ	کردی کرمانشاه	lit	بهبهان
donyâ	بندرانزلی، شهنسوار، طالقان	pališâfa	کلارستاق
		pališâfe	بابل، ساری
	دو ^۵	pališâpe	نسا
dew	جعفرآباد	para	اروانه، دماوند، دهگردان زرین دشت
do	اولار	parâsu	کردی (سقز، سلطان آباد، سنندج، مهاباد)
dow	امامزاده عبدالله، شهنسوار	pare	افتر، امامزاده عبدالله، برغان
du	ساری		
ramina ^۶	لکی ترکاشوند		دنده ^۲
tala	طالش میناباد	dena	یهودیان بروجرد
tâxt	شهنسوار	dendana	مزینان

۱. نیز به معنای «زنبور درشت سرخ و زرد». ۲. هر یک از تریشه های شانه و اژه و مانند آن.

۳. دستگاهی که به وسیله آن شلتوک را می کوبند تا پوست برنج از آن جدا شود. ۴. آبدنگ، پادنگ.

۵. دویدن. ۶. نیز به معنای «تاخت».

١. عدد.

دوباره	گاو بندی، لارستان	
شهسوار	ادی	do-pošteki
اولار، ساری	ای	do-pošti
کردی کرمانشاه	basarduâra	do-taraki
طالقان	bâz	do-tarka
اولار، ساری	de-vâre	dö-peštaki
یهودیان اصفهان	di-bâre	pâštarkaki
شهسوار	do-bare	
طالقان	do-bâra	دوتا ^۱
یهودیان همدان	do-bâre	de-tâ
یهودیان بروجرد	do-vâra	di-tâ
بهبهان	do-vârta	downe
کردی سقز	du-bâra	
بندرانزلی	du-bârê, du-vârde, du-vârê	دوتا ^۲
بروجرد، لکی ترکاشوند	hani	de-taxt
طالش میناباد	ikaran	
		دوتادوتا
دوپشته ^۱		do-tâ-do-tâ
بهبهان	daxsi	
بابل	de-kapeli	دوترکه ← دوپشته
اولار، ساری، فیروزکوه	de-kappeli	
بندرانزلی	do-kabli	دوچرخه
دماوند، طالقان، کلارستاق	do-kafali	افتر
شهسوار	do-kafeli	
کلیگان	do-kapeli	دوخت ^۴
افتر، امامزاده عبدالله	do-kappeli	doxd
فرخی	do-pešta	
کردی (سقز، سنندج، کرمانشاه)	do-peštaki	دوختن
انارک، زردشتیان شریف آباد،	do-pošta	ba-dut-an

dukat	کردی (سقز، سنندج)	ba-dut-en	طالقان
dul	کردی کرمانشاه	be-dut-on	افتر
dulaq ^۱	فرخی	be-düxt-an	سولقان
dulax ^۱	خور	bo-dut-en	برغان
dulâq	انارک	darð-an	یهودیان اصفهان
dü	بروجرد، لکی کولیوند	dašd-an	یهودیان اصفهان
düd	دماوند	deroft-an, deroft-o	فرخی
dür ^۲	ارزین، گلین قیه	dešd-an	یهودیان همدان
šexâl	گوداری	dešt-an	خوانسار
		doxt-an	بروجرد، جعفرآباد
	دودچراغ	durân-en	کردی (سقز، سنندج، کرمانشاه)
lit ^۳	جعفرآباد	dut-en	شهسوار
lüt ^۳	بروجرد	duxt-en	بندرانزلی
	دود دادن ^۴		دود
gângdâyn	کردی کرمانشاه	di	اولار، بابل، ساری، فیروزکوه، لری سگوند، نسا
	دود زدن ^۵	did	بهبهان، خوانسار، یهودیان بروجرد
lit kerd-an	جعفرآباد	diz	زردشتیان شریفآباد
lüt kerd-an	بروجرد	dið	یهودیان اصفهان
		du	افتر، امامزاده عبدالله، جعفرآباد، سولقان، شهسوار، طالش میناباد، کردی جابن
demadu	لارستان		
did-kaš	یهودیان بروجرد	dud	برغان، بندرانزلی، جوکی یخکش، شهسوار، طالقان، ملایر
di:-ki:š	دستگرد		
dud-kaš	افتر، ساری، شهسوار، طالش	dudcam, dudenâ	جوکی دهگری چالوس
	میناباد، کردی کرمانشاه	dudqoi	گوداری
du-kaš	کردی (سقز، سنندج)	dudtom	جوکی یخکش
durubba	ارزین	dukai	کردی کرمانشاه

۱. نیز به معنای «گرد». ۲. نیز به معنای «دور». ۳. نیز به معنای «اجاق».

۴. دود دادن چشم با پشکل ماچه الاغ. ۵. دود زدن چراغ.

dud-e	افترا، امامزاده عبدالله، برغان، شهنسوار	durumbâ	گلین قیه
lit	لری سگونه، لکی ترکاشوند	kewza	بروجرد
		tanir-a	لکی ترکاشوند
	دوده گرفتن	tanur-a	طالقان
did-e gefd-an	یهودیان همدان	tanur-e	اولار
		tanür-a	جعفرآباد
	دور ^۲	tenir-a	یهودیان بروجرد
der	فیروزکوه		
dir	انارک، اولار، خوانسار ^۳ ، خور، دماوند، ساری، طالقان، لری سگونه، نسا، یهودیان (اصفهان، بروجرد، همدان)	âteš-gir	دودکش سماور
		did-kaš	بندرانزلی
diyar ^۴	فرخی	karanai	یهودیان بروجرد
döaro	طالش میناباد	tanür-a	ارزین
dur	افترا، امامزاده عبدالله، برغان، بندرانزلی، بهبهان، سولقان، شهنسوار، طالقان، کردی (جابن، سقز)، ملایر	tenir-a	کردی کرمانشاه
			یهودیان بروجرد
durenâ	جوکی دهگری چالوس	diz-o-damz	دود و دم
düaro	طالش میناباد		زردشتیان شریفآباد
düir	لکی ترکاشوند		
dür	ابیانه، ارزین ^۵ ، بروجرد، جعفرآباد، دماوند، گلین قیه ^۵ ، لکی کولیوند	did-a	دوده
		did-e	بهبهان، خوانسار، یهودیان بروجرد
		di-ye	یهودیان همدان
		dið-e	اولار، ساری
	دور ^۶	dud-a	یهودیان اصفهان
dewr	دماوند	dud-ə	طالقان، ملایر
deyr	خوانسار	dü-a	بندرانزلی
dowr	یهودیان بروجرد	dü-ci	بروجرد، جعفرآباد، طالش میناباد ^۱
gerd	دماوند	düd-a	لکی کولیوند
			دماوند

۱. نیز به معنای «کپه گندم». ۲. مقابل «نزدیک». ۳. نیز به معنای «دیر».

۴. نیز به معنای «دیر». ۵. نیز به معنای «دود». ۶. پیرامون.

دوراندختن	دو ریال ^۲		
طالقان	alek kord-en	خور	do-riyal
ساری	dem be-dâ-en	فرخی	do-riyâl, do-riyâl-kuahna
شہسوار	dur enget-en		
کردی سقز	fer-dân	دوز بازی	
کردی سنندج	ferra-dân	بندرانزلی	cârxâne-bâz-i
کردی سقز	fəra-dân	ساری	duz-bâz-i
بندرانزلی	fišâd-en	دماوند	düz-bâz-i
دورگه		دوست	
خوانسار	do-rag	بندرانزلی	des-berâr ^۴ , des-xâxur ^۳
		کردی سقز، گلین قیہ	dos
		کردی سلطان آباد	dost
دوروور		طالش میناباد	döst
خوانسار	deyr-o-par		
		افتر، ساری، یهودیان بروجرد	dus
دوره گرد		افتر، خوانسار، شہسوار، نسا	duss
یهودیان همدان	deyre-gard	افتر، اولار	dust
یهودیان اصفهان	pile-ver	ارزین، گلین قیہ	hamaro
یهودیان بروجرد	šun-gard	کردی سلطان آباد	rafiq
		طالقان	raxib
		کردی سقز	refe:q
دوری ^۱			
ساری	bešqâb		
گوداری	boqšâbqoi	دوستی	
جوکی یخکش، کردی سقز	dawri	تالخالچه	ašajar ^۵
طالقان	dewri		
امامزاده عبداللہ، شہسوار، فیروزکوه	dowri	دوش ^۶	
اولار، بابل، ساری	duri	ارزین، گلین قیہ	düş
افتر	šomxâr	خوانسار	šun
		برغان	xarek

۱. بشقاب بزرگ مقعر. ۲. دو قران و ده شاهی. نیز ← دو قران و نیم. ۳. در مورد دوست زن. ۴. در مورد دوست مرد. ۵. نیز به معنای «عشق». ۶. کتف.

do-hâle	شهسوار	دوشا ^۱	
do-kal	شهسوار، نسا	duyi	لکی ترکاشوند
do-šâx-a	خوانسار	düş-â	دماوند
do-xâl-e	امامزاده عبدالله		
dölu	ابیانه	دوشاب ^۲	
du-âle	افتر	boa	طالش میناباد
duxâlcekke ^۴	بندرانزلی	deš-âb, deš-ew	شهسوار
pâcal	کردی سندنچ	deš-u	اولار، بابل، ساری
		doš-âv	انارک
	دوشاخه خرمن ^۵	doš-âw	انارک، کردی (سقز، سندنچ)
lifadolengena	دماوند	doš-uv	زردشتیان شریف آباد
lipâ	نسا	duš-aw	فرخی
		duš-â	افتر، امامزاده عبدالله
	دوشنبه	duš-âb	بندرانزلی، کردی جابن
di-šabbât	یهودیان اصفهان	duš-o	خور
do-šabbât	یهودیان همدان	duš-ow	بهبهان، خور
do-šomba	خوانسار		
dö-šammay	ابیانه	دوشاب خرمالو	
		xormen-deš-u	ساری
	دوشیدن		
ba-dušt-en	شهسوار، طالقان	دوشاخه ^۳	
be-dušt-on	افتر	de-hâle	ساری
be-xt-an	بروجرد	de-kal	اولار
došân-en, doši-n	کردی سندنچ	de-kalek	ساری
dot-an	خوانسار	de-xâl-e	اولار
dovahd-an, dovahd-o	فرخی	de-xol-a	طالش میناباد
doxt-an	بروجرد	do-caki	لارستان
doxt-e, n	بهبهان	do-hâla	دماوند، طالقان

۱. شیرده. ۲. شیرۀ انگور و مانند آن. ۳. هر چیزی که دو شاخه دارد.

۴. نیز به معنای: پایه‌های دوشاخه که فاصله به فاصله در بافتن نخ و مانند آن برای اینکه نیفتد به زمین می‌کوبند و نخ را بر آن می‌اندازند.

۵. دو شاخه‌ای که با آن کاه و گندم را در زیر چرخ خرمن‌کوبی زیر و رو می‌کنند.

	دو غاب	duš-a:n	یهودیان اصفهان
doq-âw	کردی کرمانشاه	dušâ-yan	یهودیان همدان
du-âb	ساری	dušt-en	بندرانزلی، شہسوار
duγ-âb	خوانسار		
duγ-ow	امامزادہ عبداللہ، بہبہان	دوشیدہ	
		ba-dušt-e	ساری
	دو غاب مالیدن		
bennuss-en	بابل	دو عباسی	
		de-abbâsi	فیروزکوه، امامزادہ عبداللہ، خوانسار
	دو غلو	šunze-pul	ساری
de-geli	بابل، طالقان، فیروزکوه		
de-goli	ساری	دو غ ^۱	
de-guni	اولار	dav	کردی جابن
de-qalu	فیروزکوه	do	کردی (سقز، سلطان آباد، سنندج)
do-goli	جوکی یخکش، دماوند	dö	طالش میناباد
do-golu	سمنان	du	ایبانه، افتر، امامزادہ عبداللہ، انارک،
dogonu	خور		اولار، بابل، بروجرد، بندرانزلی، بہبہان،
do-gul	امامزادہ عبداللہ		جعفرآباد ^۲ ، خوانسار، ساری، شہسوار،
do-lafuna	بروجرد		طالقان، فیروزکوه، کردی کرمانشاه،
do-lofona	انوج		کلیگان، گلین قیہ، لکی کولیوند، ملایر،
do-qoji	کلارستاق، نسا		نسا، یهودیان بروجرد
do-qoli	تالخالچہ، جوکی دہگری چالوس،	dukâi	جوکی یخکش
	شہسوار، یهودیان اصفہان	duq	سولقان
do-qolu	برغان	duqenâ	جوکی دہگری چالوس
do-qqoli	ملایر	duqoy	گوداری
do-quley	یهودیان همدان	duγ	برغان
do-yoli	انارک	dü	ارزین، دماوند، گلین قیہ
do-yolu	فرخی	düq	دماوند
du-âna	کردی (سقز، مہاباد)	qâteq	فرخی

دوقران ونیم	do-qerun-nim	du-gani	مزینان
خوانسار	dunbule	بندرانزلی	
	du-γula	خوانسار	
دوک	hamrahay	بهبهان	
امامزاده قاسم، سولقان، شهسوار، طالقان	cel	ham-zod	زردشتیان شریف آباد
دماوند، طالقان	celak	ikiz	طالش میناباد
نسا	celdik	jamali ^۱	افین قائن
کردی کرمانشاه	cez ^۲	jamek	کردی سلطان آباد
خوانسار	dek ^۳	jangul	افترا
جوکی دهگری چالوس	digluncam	jofti	گاوبندی
بهبهان، ساری، سمنان، لری سگوند،	dik	jomeyli	لارستان
یهودیان (اصفهان، بروجرد)		jomoli	زردشتیان شریف آباد
خور، فرخی	dowrak	jumu	بهبهان
کردی سنندج ^۵ ، لارستان	dox	lefâna	کردی (سنندج، کرمانشاه)
طالش میناباد	dök	lefona	لری سگوند
افترا ^۵ ، امامزاده عبدالله ^۵ ، شهسوار	duk	lefuni	لکی ترکاشوند
کردی سقز ^۴	dux	lofuna	یهودیان بروجرد
انوج ^۵ ، جعفرآباد ^۵ ، گلین قیه	dük	lofuni	لری بیرانوند
انوج، بروجرد ^۵ ، جعفرآباد	dükpel	löfuni	لکی کولیوند
لکی ترکاشوند	düyik		
فیروزکوه	ketelum ^۵		دوغلو ^۲
اولار	ketlom ^۵	de-meji	بابل
شهسوار	kotelân ^۵		
امامزاده عبدالله	kutelon		دوقران
کردی کرمانشاه	nik ^۶	do-qerun	خوانسار
یهودیان همدان	peli	do-γaron	افترا
انارک	pili	dowzâr	اولار
جوکی یخکش	tarak	doxasi	جوکی دهگری چالوس

۱. یکی از دو بچه دوغلو را "lengejamal" می‌گویند. ۲. دوغلو برای میوه. ۳. نیز به معنای «دوک پشم و دوک چرخ ریسندگی». ۴. نیز به معنای «دوک چرخ ریسندگی». ۵. نیز به معنای «دوک پشم». ۶. دوکی است که با آن پشم رشته را تاب می‌دهند.

دول	۳۹۲	دوکارد
qerxereq	طالقان	tassi
		تاښه
	دوکپلی ← دوپشته	taši
		tuni
	دوک چرخ ریسندگی	
cez ^۱	کردی کرمانشاه	دوکارد ^۲
dek ^۳	خوانسار	bering
dik	دماوند، فیروزکوه	bren
duk	طالقان	ca:ra
dux ^۱	کردسبز	care
mil	طالش میناباد	carxe
		câher
	دوک کوچک	câre
xerinek	کردی کرمانشاه	cârxe
		cehra
	دول	cera
abol	طالقان	ce:rak, cerek
beli	افترا، اولار، ساری	ciyara
bili	بندرانزلی	davârt
bul	یهودیان بروجرد	dâârt
cik	ساری	dârd
cor	انارک، فرخی	do-kârd
dodor	زردشتیان یزد	do-kârt
dondor	لارستان	do-kiyard
dudul	یهودیان بروجرد	do-kort
dul	جعفرآباد، سمنان، شهنسوار، طالش	dö-kârta
	اسالم، فیروزکوه، یهودیان بروجرد	duârt
dül	دماوند	du-kârd
korka	سمنان	kalax

۱. نیز به معنای «دوک پشم».

۲. قیچی بزرگی که با آن پشم گوسفند را می چینند.

۳. نیز به معنای «دوک».

dasalacu	بروجرد	zongol	خوانسار
dasâlâ	انوج		
dascu	اولار		دولاً
dasdolagmâr, dassolakmâl,	دماوند	dallu	بروجرد
dastolakmâl		de-lâ	اولار، طالش میناباد
dâr	کردی سقز	de-llâ	ساری
dârhaluk	کردی سنندج	di-llâ	یهودیان اصفهان
gulle	شهسوار	do-lâ	شهسوار، طالقان
gulu	افترا	do-llâ	خوانسار، یهودیان همدان
lavo ^۳	طالش میناباد	do-llu	بهبهان
		dö-llu	جعفرآباد
		du-lâ	کردی سقز
		du-llâ	بندرانزلی
de-vvem, de-yyem	فیروزکوه		
do-om	امامزاده عبدالله		
do-vvom	خوانسار، کردی سلطان آباد		دولچه ^۱
do-yyom	افترا، خوانسار، دستگرد، زردشتیان یزد	âftew	طالقان
		ciri	طالش میناباد
dö-yyom	زردشتیان کرمان	dot-ca	کردی (سقز، سلطان آباد، سنندج)
do-yyum	بندرانزلی	dul-ca	کردی کرمانشاه
		dul-ce	افترا، امامزاده عبدالله، ساری
		guduš	فیروزکوه
		salefce	شهسوار
âbuj	کمند		
cang	برغان		
canqâle	افترا		دولک ^۲
cengâl	مزینان	ceft	یهودیان اصفهان
dahil	ساری	celi	فیروزکوه
dail	اروانه، افترا، اولار، فیروزکوه	cilik	امامزاده عبدالله
do-tâ-mošt	دهگردان زرین دشت	cu	خوانسار، لری سگوند، لکی ترکاشوند
gomal	جعفرآباد، لکی ترکاشوند	dasa	یهودیان بروجرد

۱. پارچ آب. ۲. چوب بزرگ در بازی «الک دولک». ۳. نیز به معنای «چوب گازی». ۴. پیمانهای است.

	ده	har-do-mošt	امامزاده عبدالله، برغان
dah	بندرانزلی، خوانسار، دماوند، زردشتیان	peen	بندرانزلی
	یزد، شهنسوار، طالقان، فرخی،		
	فیروزکوه، کردی سلطان آباد، یهودیان	دومین	
	بروجرد	de-wem-i, de-yyem-i	فیروزکوه
dahhât	جوکی دهگری چالوس	do-om-in	امامزاده عبدالله
das	افترا، امامزاده عبدالله، زردشتیان کرمان	do-vom-in	کردی سلطان آباد
dâ	طالش میناباد	do-vvom-i	خوانسار
dâh	ارزین	do-yyi	خور، فرخی
de	یهودیان اصفهان	do-yyom-i	خوانسار، یهودیان بروجرد
deh	انارک	do-yyom-in	افترا
diya	لکی ترکاشوند	dö-vvam-in, dö-yyam-in	کردی کرمانشاه
doh	خور		
		دویدن	
	ده	ba-döess-en	طالقان
âbâd-i	امامزاده عبدالله، لری سگوند	ba-tet-en ^۱	ساری
âvâd-i	کردی جابن	be-dö-an	برغان
berša:r ^۲	دستگرد	dewes-an	بروجرد، جعفرآباد
dah	ابیانه	doess-en	شهنسوار
de	فیروزکوه	dovâ-yan	یهودیان همدان
deh	اولار، بابل، دستگرد، دهگردان زرین دشت،	dow be-dâ-un	افترا
	ساری، لری سگوند	dowest-en	بندرانزلی
dehât	افترا	harâ kerd-en	کردی سقز
dehman	گوداری	harrâ kerd-en	کردی سنندج
dey	خوانسار، یهودیان (اصفهان، همدان)	tej-a:n	یهودیان اصفهان
di	لکی کولیوند		
dih	ارزین	دویست	
dikaya	کردی کرمانشاه	de-vist	فیروزکوه، یهودیان بروجرد
mahal	اروانه	dovist	افترا، امامزاده عبدالله

۱. نیز به معنای «تاختن».

۲. در گویش دستگرد به دهات اطراف شهر گفته می شود.

دهاتی	۳۹۵	دهشاهی
جوکی (دهگری چالوس، هلیستان،	mandal	فرخی
یخکش)	do	انوج
انارک	mazrâ	اروانه، امامزاده (عبدالله، قاسم)، دهگردان زرین دشت، کلارستاق، نسا
	dohu	بهبهان
ددهاتی	dohun	سولقان
ابیانه، افتر	don	انوج، ملایر
دماوند	donqâ	جوکی دهگری چالوس
امامزاده عبدالله، خوانسار، دستگرد،	döhun	دماوند
یهودیان بروجرد	du	بروجرد
کردی کرمانشاه	duhun	ساری
اولار، ساری	dun	بروجرد
بندرانزلی	dühün	دماوند
ارزین	gav	ارزین، طالش میناباد، گلین قیه
جعفرآباد	kap	گاوبندی، لارستان
	kelaf	مزینان
دهان	koce	گوداری
ابیانه، دستگرد	lof	زردشتیان شریف آباد
انارک	lop	یهودیان اصفهان
سمنان	tek	اولار
بندرانزلی، خرم آباد شمسوار، شمسوار،	tika	سمنان
طالقان، مزینان، یهودیان همدان	zâr	کردی مهاباد
کردی (سقز، سنندج، کرمانشاه)، لکی کولیوند	dam	
تالخالچه	da:n	
جوکی یخکش	danqâ	دهانه
افتر	dayon	افتر، فیروزکوه
کردی سلطان آباد	daw	امامزاده عبدالله
فیروزکوه	dâhun	
خوانسار	dân	دهشاهی
برغان	dehân	جوکی دهگری چالوس
خور	dehen	افتر، اولار، ساری
بابل، ساری	dehun	انارک

dohol-zan	بابل	dey-šây	خوانسار
		nimgâmâ, nimpa:la	جوکی یخکش
	دهم	nim-qerun	خوانسار
das-öm	زردشتیان کرمان	nim-riyâl	خور، فرخی
	دهمین	ده کوچک	
das-am-in	زردشتیان کرمان	kalâta	فرخی
		mazrâa-cu-kiccu	انارک
	دهن دره ^۱		
avaš	دستگرد	دهل	
a:waf	فرخی	dohot	کردی سلطان آباد، کردی سقز
âwdi	بندرانزلی	dail	اولار، جوکی یخکش، گوداری
âyâvu	انارک	dawt	کردی سنندج
âyuve	یهودیان اصفهان	diwel	کردی کرمانشاه
âžâžki	لری بیرانوند	dohal	طالقان
bâwešg	کردی سنندج	dohol	بابل، دستگرد، ساری، شہسوار، ملایر
bâwešk	کردی (سقز، مهاباد)	dowl	خوانسار
dahan-darra	امامزاده قاسم	döal	لکی کولیوند
dahan-jove	یهودیان همدان	döhöl	ارزین
dahan-velâ	خرم آباد شہسوار، شہسوار، کلارستاق	du:höl	لری سگوند
		düel	لکی ترکاشوند
dahan-viyâ	طالقان	düöl	انوج، جعفرآباد
dahan-zara, dam-dara	کردی کرمانشاه	xatir	بهبهان
da:n-darra	ملایر		
dayon-velâr	افترا		دهل زن
dâhun-velâr	فیروزکوه	dail-zan	اولار
dehân-darre	برغان	dawt	کردی سنندج
dehen-darr	خور	diwel-žan	کردی کرمانشاه
dehon-loce	اولار	dohol-ci	ساری، شہسوار

	دهن کجی کردن	dehun-lâce, dehun-velâr	ساری
kelâq ba-ci-yen	ساری	do-darra	انوج
mequm bi-yârd-en	اولار	dohon-dara	سولقان
		dohon-vâle	امامزاده عبدالله
	دهنه ^۱	dohon-velâcce	دهگردان زرین دشت
dahan-a	طالقان، کلارستاق، گاوبندی	dohon-velâr	اروانه
dahan-e	برغان، شهبسوار، طالقان، نسا	dohon-viyâr	نسا
dahn-a	طالش میناباد، کلیگان، لارستان	dohon-viyâra	کلیگان
da:n-a	انوج، بروجرد، ملایر، یهودیان بروجرد	dohun-dara	سولقان
dehen-a	انارک	gavavenj	طالش میناباد
laqaw	کردی کرمانشاه	gav-der	ارزین، گلین قیه
laqâw	کردی سقز	hanâsa	کردی سلطان آباد
layâw	کردی سنندج	kap.ferâxe	لارستان
leyaw	کردی مهاباد	kap-ferâxu	گاوبندی
nexta	طالش (اسالم، میناباد) ^۲	oškun	خور، فرخی
ow-xor-i	کازرون؟ ^۳	viyâz	فیروزکوه
qamtar	کلارستاق	xamyâze	تالخالچه
qamter	اولار، بابل، ساری	xemyaza	مزینان
qantar	شهبسوار		
		دهن کجی	
	دهنه ^۴	cakan-velew	طالقان
câwka	کردی سنندج	dahan-val-ayi, dahan-val-ei	شهبسوار
		dahan-velew	طالقان
	دی ← دیمه	dam-a-lâske	کردی سنندج
		dam-a-lowske	کردی سقز
	دیدن	dam-cafti	کردی کرمانشاه
ba-di-yan	دماوند، شهبسوار	dam-hiyal-ki	لکی ترکاشوند
ba-di-yen	ساری، طالقان	dam-hu:al-ki	لری سگوند
be-di-yan	سولقان	lâsâi	کردی کرمانشاه
be-vint-un	افترا		

۱. لگام.

۲. نیز به معنای «بند گردن سگ».

۳. برای خر.

۴. دهنه قنات و چشمه.

	دیروز	be-yd-an	برغان
erzâ	ساری	de-en	بندرانزلی
korpa	کردی سنندج	did-en	امامزاده عبدالله
korppa	کردی کرمانشاه	din	کردی سنندج
orzâ	اولار	di-yan	ابیانه، بروجرد، شهمسوار،
sowa	جعفرآباد، لکی ترکاشوند		یهودیان (اصفهان، همدان)
		di-ye, ~ n	جعفرآباد
	دیری ^۳	diyn	کردی کرمانشاه
hösin	لری سگوند	ven-an	یهودیان اصفهان
	دیروز	دید و بازدید	
de	لارستان	did-o-vâ-did	افتر
dig	بهبهان	di-yan-i	لکی ترکاشوند
dige-ruz	شهمسوار		
dig-ruz	سولقان، طالقان		دیر ^۱
di-râd	جوکی (دهگری چالوس، یخکش)	darang	کردی جابن
di-rât	جوکی یخکش	deher	ارزین، گلین قیه
di-ru	بروجرد، ملایر	der	ابیانه، اولار، ساری، شهمسوار،
di-ruz	انوج، اولار، بابل، برغان، بندرانزلی،		فیروزکوه، کردی (سقز، سنندج)
	جوکی دهگری چالوس، دماوند، ساری،	derang	کردی (سقز، سلطان آباد، سنندج)
	شهمسوار، فیروزکوه، نسا	dir	افتر، امامزاده عبدالله، انارک،
di-ruzqoi	گوداری		برغان، بندرانزلی، جوکی (دهگری)
dönyâka	لری سگوند		چالوس، یخکش)، خوانسار، خور، فرخی،
duaka	کردی کرمانشاه		طالقان، کردی کرمانشاه، نسا، یهودیان
dueka	کردی (سقز، سنندج)		بروجرد
duj	فرخی	dur	بهبهان، دماوند، طالقان
duš	خور	pešâ, pešo	طالش میناباد
düena	لکی ترکاشوند	vargâr	لارستان
düini	کردی سلطان آباد		

۱. در برابر زود. ۲. کشت و میوه‌ای که دیرتر از هنگام خود می‌رسد. ۳. تیر افراشته زیر چادر که حامل چادر است.

wajâx	کردی سقز	düna	لکی کولیوند
		dürüz	مزینان
	دیزی گلی	düyina	لکی ترکاشوند
cerne	گلین قیه	eze	امامزاده عبدالله
pillek	افتر	ezze	اروانه
		eđeri	یهودیان اصفهان
	دیشب	heze	خوانسار، یهودیان بروجرد
ašun	بابل، ساری، فیروزکوه	heze-rej	یهودیان یزد
dige-šow	شہسوار	hezze	ابیانه، یهودیان همدان
di-râd	جوکی (دهگری چالوس، یخکش)	hizi	انارک
di-rât	جوکی یخکش	zina	طالش میناباد
di-šew	برغان، بروجرد، جعفرآباد،	zir	ارزین
	سولقان، طالقان، ملایر	yezze	افتر
di-šəb	بندرانزلی		
di-šo	اولار		دیروز پریروز
di-šow	امامزاده قاسم، شہسوار، نسا	dig-ruz parig-ruz	دماوند
diya-šew	لکی ترکاشوند		
dəš	لارستان		دیزی
dö-šew	لکی کولیوند	de:za	کردی (سقز، سنندج)
du:a-šew	لری سگوند	diga	لکی ترکاشوند
dua-šow	کردی کرمانشاه	diya	بروجرد، جعفرآباد
due-šaw	کردی (سنندج، سقز)	diza	زردشتیان شریفآباد، کردی کرمانشاه
duš	بهبهان	dizi	افتر، ساری، شہسوار، نسا،
du-šaw	فرخی		یهودیان بروجرد
dušna	دماوند	diziya	سمنان
du-šow	خور	dowra	یهودیان بروجرد
dü-šuna	مزینان	dugula	خوانسار
düynešawe	کردی سلطانآباد	dura	سولقان، طالقان
ebi-šew	یهودیان اصفهان	dure	برغان
ešon	افتر، امامزاده عبدالله	gəšak	لارستان
hedbi-šow	یهودیان بروجرد	kelek	فیروزکوه
hede-šow	یهودیان یزد	piti	طالش میناباد

دیگ	۴۰۰	دیگچه
ایبانه	heššava	برغان qozân
یهودیان همدان	hezbi-šey	ارزین، طالش میناباد، گلین قیه γazan
خوانسار	heze-šey	گلین قیه γâzân
یهودیان اصفهان	heðbi-šey	ایبانه γâzyuna
انارک	hiš-šev	امام زاده عبدالله solfeyn
اروانه	išon	بندرانزلی tiyân
طالش میناباد	zinašângo	لکی کولیوند xazgo, ~ n
ارزین، گلین قیه	zir-šav	لکی ترکاشوند xazo

دیگ	دیگ بزرگ
جوکی یخکش	dâli افترا، امام زاده عبدالله bareker
ساری	deg طالقان، فیروزکوه، نسا barkar
بابل	dek بابل dek¹
افترا، انارک، دستگرد	dig فرخی kazyan
جوکی دهگری چالوس	digcam لارستان pâtil
گوداری	karen انارک qazqun
اولار، بابل، فیروزکوه	lave
شهسوار، نسا	lavi
کردی سلطان آباد	manjal لکی ترکاشوند cuncilek
طالقان، لری سگوند	pâtil ساری deg-ce
کردی کرمانشاه	qazan افترا dig-ce
شهسوار، طالقان	qazân امام زاده عبدالله kasin-solfeyn
دماوند	qangon بندرانزلی kuje-tiyân
انوج	qa:zo, ~ n لری سگوند pâtil-ca
دماوند، ملایر	qazqon لکی کولیوند piyâz-dâx-kar
امام زاده قاسم، بروجرد، یهودیان بروجرد	qazqun ملایر qanca
جوکی دهگری چالوس	qazquncam انوج qanca-kocka
کردی(سقز، سنندج)	qâzân کردی کرمانشاه qazan-ca
خوانسار	qezqun طالقان qazân-ca

ter	کردی سنندج	qazon-ca-kocka	جعفرآباد
		qanqon-ca	ملایر
	دیگر ^۲	qazqun-ca	بروجرد
abi	انارک، یهودیان اصفهان	qâzân-ca	کردی سنندج
atti	ساری	tânca	کردی کرمانشاه
âbi	ابیانه	tiyâna	کردی سقز
de	بندرانزلی، خور، شهسوار، فرخی	tiyân-ca	طالش میناباد، کردی کرمانشاه
di	خور، طالقان، کردی کرمانشاه	xazon-ca	لکی ترکاشوند
diter	کردی کرمانشاه	xurde-lave	فیروزکوه
diya	بروجرد	xurd-lave	اولار
diyar	جعفرآباد، لکی ترکاشوند		
iter	کردی (سقز، سنندج) ^۴		دیگ حمام
		dez	ساری
	دیگ سفالین	tiyon	امامزاده قاسم، سولقان
gamej	طالقان، بندرانزلی	tiyun	فیروزکوه
	دیگ مسی		دیگر ^۱
kəmodun	زردشتیان شریفآباد	atti	ساری
		de	بندرانزلی، خور
	دیم ^۵	di	خور، طالقان، کردی کرمانشاه
baj	بهبهان	dije	فرخی
dami	فیروزکوه	diter	کردی کرمانشاه
deym	خوانسار، کردی کرمانشاه	ecin	امامزاده عبدالله
deyme	افترا	emi	یهودیان همدان
deym-i	دماوند	eyni	افترا
		jero	ارزین، گلین قیه
	دی ماه	jo ^۲	طالش میناباد
dey-e-mâ	افترا	min	یهودیان اصفهان

۱. غیر. ۲. نیز به معنای «جدا و سوا». ۳. از این پس. ۴. نیز به معنای «عاقبت». ۵. زراعتی که از باران آب می خورد.

dezâr	تالخالچه، دستگرد	دیمی ^۱	
difâl	انارک، خور، مزینان	beji	بهبهان
difâr	اروانه، امامزاده قاسم، بابل، دماوند، ساری، شهنسوار، طالقان، فیروزکوه، کلیگان، ملایر، نسا	deym-i	کردی جابن
difor, difur	ارزین، گلین قیه	din	دین
divâl	یهودیان اصفهان		خوانسار، کردی سلطان آباد، یهودیان بروجرد
divâr	افترا، بندرانزلی، بهبهان، خوانسار، کردی (جابن، سقز)، یهودیان (بروجرد، همدان)	دیو	
divo	طالش میناباد	deb	اولار
dovâl	فرخی	debqoi	گوداری
dovâr	لارستان	de:o:	کردی (سقز، سنندج، مهاباد)
duâr	سولقان	de:o:-derenj	کردی مهاباد
duvâr	دهگردان زرین دشت	derenj	کردی سقز
kalle	ایچ	de:v	انوج، کلارستاق
kat	اولار، ساری	dew	کردی سلطان آباد
kâl	ایبانه	dib	افترا، امامزاده عبدالله، جوکی
pû	ارزین، گلین قیه		یخکش، خوانسار، دماوند، فیروزکوه، گاوبندی، مزینان، یهودیان اصفهان
zo:r	زردشتیان شریف آباد	div	بابل، برغان، ساری، سمنان، طالش میناباد، طالقان، لارستان، یهودیان (بروجرد، همدان)
دیوار بلند			
diwâr-barz	کردی سنندج	divcam, divenâ	جوکی دهگری چالوس
diwâr-e-barz	کردی کرمانشاه	div-o-dadâl	طالقان
diwâr-i-barz	کردی سقز	div-o-droj	زردشتیان شریف آباد
		diw	کردی کرمانشاه
دیوار کوتاه			
diwâr-e-nezm	کردی کرمانشاه		دیوار
diwâr-i-nəzm	کردی سقز	dây	فرخی

divunecam	جوکی دهگری چالوس		دیوانه
diyuna	خوانسار	cel	بروجرد، جعفرآباد، خوانسار،
diyune	یهودیان اصفهان		یهودیان (اصفهان، همدان)
gelu	جوکی یخکش	daji	ساری
kelu	بهبهان	devone	اولار، لارستان
liva	بروجرد، لکی (ترکاشوند، کولیوند)	dihin	کردی جابن
luc, šeft	اولار، ساری	dina	دماوند
šet	کردی (سندج، سقز، کرمانشاه، مهاباد)	dine	ساری
šit	ارزین، کردی کرمانشاه، گلین قیه	divâna	طالش میناباد
šutte	یهودیان همدان	divânə	بندرانزلی
tur	بندرانزلی، دماوند، شهنسوار،	divona	جعفرآباد
	طالش میناباد ^۱ ، طالقان، کلارستاق	divone	افتر، امامزاده عبدالله
xereft	خوانسار	divuna	یهودیان بروجرد
xol	شهنسوار، یهودیان همدان	divunâ	ابیانه
		divune	یهودیان همدان

ذ

ذرت	بروجرد	
فرخی	لری سگوند	zörrât
خور، فرخی	ذرع ^۱	
نسا	خوانسار، یهودیان بروجرد	gaz
دماوند		
دهگردان زرین‌دشت، سولقان	دزه	
برغان	ساری	cepelik, ceppe
کردی سقز	طالقان	lew ^۲
کردی سلطان‌آباد	ساری	pecunâk ^۳ , pendik ^۳
کردی مهاباد	اولار، ساری	perik ^۳ , seske
اولار	یهودیان بروجرد	zarra
افتر، ساری، فیروزکوه	ساری	zekke
بابل	خوانسار	zerra
طالش میناباد	ساری	zerre, k, zezeliq
طالقان		
کلارستاق	ذکر ^۴	
امام‌زاده عبدالله	خوانسار	zehr
شہسوار		
بندرانزلی	۱. ذکرکردن ^۵	
کردی سنندج	شہسوار	yâd kord-en
انارک		
لارستان، لکی کولیوند	۲. ذکرکردن ^۶	
بستک	بندرانزلی	išmârd-en
خوانسار		
انوج، بروجرد، بهبهان، کردی	ذلیل	
کرمانشاه، کلیگان، ملایر، یهودیان	ابیانه	xâr

۱. مقیاس طول. ۲. برای تکه و قطعه کوچک نان به کار می‌رود. ۳. نیز به معنای «قدری». ۴. دعا و ورد و مانند آن که از بر خوانده می‌شود. ۵. یاد کردن. ۶. شرح خوبی و بدی کسی را کردن.

ر

			رئیس بزرگران	
rass	افتر، خوانسار	muziri	کازرون؟	۳. راست
râs	فیروزکوه، یهودیان بروجرد			
röst	کلین قیه		رابطه نامشروع	
		sərə	بندرانزلی	
	راستگو			
ras-gu	خوانسار		راز	
rassevâj	افتر	râz	خوانسار	
râs-gu	فیروزکوه، نسا			
				۱. راست
	راسته بازار	rast	امامزاده عبدالله	
râsâ	ملایر	râs	طالقان، کردی سقز	
râsâ-bâzâr	کردی کرمانشاه	râss	افتر	
râssa-bâzâr	کردی سقز	râst	بندرانزلی، دستگرد،	
râssâ	بروجرد		کردی سلطان آباد	
râsta-bâzâr	کردی مهاباد	rost	طالش میناباد	
vižor	طالش میناباد			
				۲. راست
	راسو	râss	فیروزکوه، نسا	
ârusek	اولار، بابل	râssenâ	جوکی دهگری چالوس	
lesg	دماوند، نسا	râst	افتر، امامزاده عبدالله، برغان،	
loši	گاوبندی		دستگرد	
resk	کردی کرمانشاه	râstqoi	گوداری	
resq	کردی (سقز، سنندج)	râstuzâ	جوکی یخکش	
rosg	امامزاده قاسم			

کلارستاق	varfmoli	راندن	
شہسوار	zarzarxosey	بندرانزلی	ferâden
شہسوار	amut-en	خوانسار، دستگرد	jada
بندرانزلی	âmuxt-en	شہسوار	jade
		انارک	jâda
		طالقان، کردی سقز	jâdda
طالش میناباد، کمند	bud	جوکی (دهگری چالوس، هلیستان)	pan
اولار	germ	انوج، جعفرآباد	ra
جوکی یخکش	gorm, ~ tom	افتر، امامزاده عبدالله، بهبهان، خور	rah
کردی جابن	heytt	بندرانزلی، جوکی یخکش، خوانسار،	râ
لارستان	lân	گوداری، یهودیان همدان	
برغان، بندرانزلی، شہسوار، طالقان،	rân	اولار، بابل، بروجرد، دماوند، ساری،	râh
کردی (سقز، سلطان آباد، سنندج،		شہسوار، طالقان، ملایر، نسا،	
کرمانشاه، مهاباد)، لری سگوند		یهودیان (بروجرد، همدان)	
انوج، لکی کولیوند	ro	کردی سلطان آباد	re
اروانه	rohon	کردی (سقز، سنندج)	re:ga
افتر، امامزاده عبدالله، انوج، ایج،	ron	بهبهان، دستگرد، یهودیان اصفهان	rey
دستگرد، دهگردان زرین دشت، کلارستاق،		کردی کرمانشاه، لکی کولیوند	ri
لکی کولیوند، ملایر		فرخی	riyah
طالش اسالم	rôn	ارزین، طالش میناباد	ro
سمنان	rôn	ارزین	roh,ru
ابیانه، انارک، بابل، بروجرد، بهبهان،	run	فیروزکوه	xiyâbun
تالخالچه، خوانسار، خور، زردشتیان			
شریف آباد، ساری، فرخی، فیروزکوه،			
مزینان، نسا، یهودیان بروجرد		کردی سنندج	awaniyâ, âwaniyâ
جوکی دهگری چالوس	runcam	فرخی	gam
دماوند	rûn	ساری	gangerâ

rah raft-an	بروجرد	gomb	خور
râ ši-yan	یهودیان همدان	jâde-y-ow	انارک
re:ga rui-n	کردی سنندج	kira ^۱	خوانسار
re: roišt-en	کردی سقز	ow-rah	امامزاده عبدالله
rey šeð-an	یهودیان اصفهان	ow-rö	جعفرآباد
ri cin	کردی کرمانشاه	rah-ow	افتر
		râh-âw	کردی سقز
	راهرو	re:-ge-âw	کردی سنندج
rey-row	دستگرد	ri-ow	کردی کرمانشاه
		röng	جعفرآباد
	راهزن	ušureš	فیروزکوه
cata	کردی سقز		
jarda	کردی (سقز، سنندج، کرمانشاه)		راه آب زیرزمینی
tariya	لکی ترکاشوند	kuru	سولقان
		šafira	دماوند
	راه کوچک		
tüla-ra	جعفرآباد		راه بُزرو
		bez-e-râh	ماها
	راهنما ← بَلَد	ru:nâ	سولق
	رُب		راه راه
rob	امامزاده عبدالله، اولار، بابل، ساری،	mil-dâr	بندرانزلی
	یهودیان بروجرد	mil-mil	بروجرد، بهبهان، کردی کرمانشاه،
robb	افتر، خوانسار		یهودیان بروجرد
rub	بندرانزلی	riva	جعفرآباد
		row-row	بهبهان
	رُب ازگیل		
kondes-dešu	ساری		راه رفتن
		ba-mæxt-en	بندرانزلی

۱. نیز به معنای «کوره آجرپزی».

ra:l	ساری	رُب خرمالو	
raml-e-qorân	جعفرآباد	xorme-dešu	ساری
		xormen-dešo	اولار
	رخت ^۲		
jel	کردی(سقز، سنندج، کرمانشاه، مهاباد)	رُتیل	
jeleki	گوداری	bohl	ایبانه
lavâš	یهودیان بروجرد	bol	دستگرد
lâ	اولار	dilemik	امامزاده عبدالله
lâqi	جوکی یخکش	dombesarâcin	طالقان
lowlu	افتر	jâtjâtukaeraš	کردی مهاباد
raxt	بابل، برغان، بستک، ساری، شهرسوار، طالقان، فیروزکوه، لارستان، یهودیان بروجرد	loteyn	کلیگان، نسا
		reteyl	فیروزکوه
		rotayla	کردی سنندج
		rotel	اروانه، افتر
	رختخواب	roteyl	برغان، خوانسار، دهگردان زرین دشت، کازرون؟، کلارستاق، لارستان
cewcew, cöcö	دماوند		
dastanu:e:n	کردی مهاباد	roteylâ	انوج، بروجرد، کردی کرمانشاه، لکی کولیوند، ملایر
igâ	یهودیان همدان		
joma-xaw	فرخی	röteylâ	لری سگوند
joxmâv	انارک	ruteylâ	یهودیان بروجرد
jo-xow	یهودیان اصفهان	šeyton	ملایر
jumâ-xâv	ایبانه	xo:yagez	زردشتیان شریفآباد
lâ	اولار، بندرانزلی، ساری، شهرسوار		
lâ-o-nali	افتر		رُجه ← طناب رخت
ölat	گلین قیه		
pexaf	کردی سنندج	رحل ^۱	
raxt-a-xow	لکی کولیوند	lal	کردی کرمانشاه
raxt-e-xâb	ارزین، برغان، طالش میناباد، طالقان، فیروزکوه، کردی جابن، گلین قیه	lal-e-qorân	بروجرد
		rahl	اولار

۱. پایه چوبی که قرآن را روی آن می گذارند. ۲. نیز ← و.و.

pey	بهبهان	raxt-e-xâw	کردی سنندج
rad	انارک، خوانسار، خور، فرخی	raxt-e-xew	بروجرد، ملایر
raj	افتر، اولار، طالقان	raxt-e-xow	انوج، بهبهان، تالخالچه، خوانسار،
raja	شهسوار		کردی کرمانشاه
reca	کردی سقز	ræxt-ə-xâb	بندرانزلی
riz	طالش میناباد	ulat	ارزین
šun-e-pâ	کردی کرمانشاه		
šwe:n	کردی سقز		رختشوی
tor, ~ -e-pâ	بروجرد	jel-šo:r	کردی سنندج
tör	جعفرآباد	raxtešur	ساری
tör-e-pâ	لکی ترکاشوند	raxt-šur	شهسوار، کردی کرمانشاه
törr-e-pâ	جعفرآباد	ræxt-šur	بندرانزلی
yâ-pâ	یهودیان اصفهان		

رخت کن حمام ← بینه

ردشدن^۱

devârest-en	بندرانزلی	ردپا	
rad be-an	شهسوار	igâ-pâ	یهودیان همدان
rad/rat be-bo-un	افتر	iz	شهسوار، طالقان
		jâ-pâ	یهودیان بروجرد
		je:ga-pâ	کردی سنندج
rac	افتر، شهسوار	jey-pâ	بهبهان
race	شهسوار	leng-a-riz	طالش میناباد
radif	طالش میناباد	leng-e-mâl	نسا
raj	اولار، امامزاده عبدالله، ساری، طالقان	leng-e-raj	اولار
rasad	سولقان	ling-e-mâl, ~ eš, ling-e-raj	ساری
ratif	کردی کرمانشاه	pâcomâr	طالقان
redif	خوانسار	pâ-e-mâl	افتر
rej	بندرانزلی	pâ-i-mak, pâ-i-maqar	طالقان
šör	جعفرآباد، لکی ترکاشوند	pâ-ja, pâ-jega, pâ-mâle	بندرانزلی

رسیدن	۴۱۰	رزه
dar-âmi-yen	طالقان tor	بروجرد، یهودیان بروجرد
dar-ome-an	شہسوار tora	کردی سنندج
rues-an	بروجرد	
rux kud-en	بندرانزلی	رزه ^۱
sabz gardi-yen, ~ kord-en	طالقان beni	اولار
sawz bun	کردی سنندج demâqa	اروانہ
xoz ba-vi-yen	اولار demâqe	ساری
suz bai-yen	ساری doppâ	دستگرد
	raza	دماوند، دہ گردان زرین دشت، طالقان، ملایر
رسوا	raze	افترا، امامزادہ عبداللہ، شہسوار، فیروزکوه
resbâ	دماوند rewza	لکی کولیوند
rosvâ	خوانسار reza	بروجرد، خوانسار، کردی (سنندج)،
rusvâ	بندرانزلی	کرمانشاہ)، لکی ترکاشوند
	reze	ساری، یهودیان ہمدان
رسوائی	rezza	یہودیان بروجرد
rosvâ-i	خوانسار rezze	یہودیان اصفہان
	riza	جعفرآباد، لری سگوند
رسیدن ^۲	riðe	یہودیان اصفہان
ba-rasi-yan	دماوند zolfi	مزینا
ba-ressi-yen	طالقان	
be-rasâ-un	افترا	رساندن
bersi-yan	سولقان ba-resâness-en	طالقان
fâres-en	بندرانزلی be-resenâ-un	افترا
gai-n, gaišt-en	کردی سنندج gayân-en	کردی سنندج
gayy-o, gayy-an	فرخی resende-an	شہسوار
pe:gai-n	کردی سنندج	
rases-an	بروجرد، جعفرآباد	رُستن
rassess-e, ~ n	بہبہان bu-jor-âmon	بندرانزلی
res-an	یہودیان اصفہان bur ba-vi-yen	اولار

۱. حلقہمانندی است کہ مادگی چفت بر آن می افتد و قفل را از آن حلقہ یا رزہ رد می کنند.

۲. آمدن کسی بہ جایی.

	رشتن	resâ-yan	یهودیان همدان
ba-rešt-an	دماوند	resi-yan	شهرسوار
ba-rešt-en, ba-risi-yen	طالقان		
ba-rišt-an	دماوند		رسیده ^۱
be-ris-an, be-rišt-en	برغان	ba-pet	بابل
be-rišt-on	افتر	ba-pet-e	اولار، ساری، شهرسوار
		ba-rasi-ya	دماوند
		ba-res	کلیگان
	۱. رشته ^۲	ba-resi	اولار، بابل، برغان، ساری، فیروزکوه
rešd-a	ارزین	ba-ressi-ya	طالقان، ساری
		be-ras-â	افتر
	۲. رشته ^۳	be-res-â	اروانه، امامزاده عبدالله
arešt-a	طالقان، گلین قیه	be-resâ-ye	یهودیان بروجرد
harešt-a	کردی سقز	bə-pəxt-ə, bə-rəs-e	بندرانزلی
peršga	لکی کولیوند	gai	کردی سقز
peža	طالش میناباد	gai-g	کردی سنندج
rešd-a	دماوند	gaištu	کردی سقز
rešd-e	نسا	gayew	کردی مهاباد
rešt-a	لری سگوند	gayy-a	فرخی
reštabâ	لارستان	gayy-ə	خور
rešt-e	شهرسوار	ras-a	طالش میناباد
rišt-a	یهودیان بروجرد	rasâ-ya	انارک
rošt-a	لکی ترکاشوند	rasâ-za	زردشتیان شریف آباد
valg ^۴	خوانسار	rasess-a	انوج، بروجرد
vâlg	ایبانه	rasid-a	ملایر
		razi-yâ	کردی کرمانشاه
	رشته ← پیو	rassess-a	بهبهان
		res-a	خوانسار، یهودیان اصفهان
	رَشک ^۵	resâ-ye	یهودیان همدان
lešk	لارستان	žât-a	ارزین، گلین قیه

۱. در برابر «کال و نارس». ۲. نخ تابیده از چند نخ. ۳. خمیر آردی که آن را گسترده و سپس باریک و نازک بریده باشند. ۴. نیز به معنای «برگ». ۵. تخم شپش.

âsemun-qoroma	ملایر	rašg	برغان
âsemun-qorombuš	ساری	rešek	کردی سلطان آباد
âsemun-qoromma	یهودیان بروجرد	rešg	کلیگان، ابیانه، نسا
âsemun-qorre	برغان، یهودیان همدان	rešk	ارزین، اروانه، افتر، امامزاده عبدالله،
âsemu-qoröma	لکی کولیوند		اولار، بابل، بندرانزلی، جوکی یخکش،
âsmân-qora	کردی سنندج		خوانسار، دستگرد، دهگردان زرین دشت،
âsmân-qorra	کردی کرمانشاه		ساری، شہسوار، طالش (اسالم، میناباد)،
gorretoroq	بهبهان		طالقان، فیروزکوه، کردی (سقز، مهاباد)،
gorxâne	بندرانزلی		کلارستاق، گاوبندی، یهودیان بروجرد
guma	ارزین، گلین قیه	reška	سمنان
havâ-qorqora	دماوند	rišk	انار
hawra-germa	کردی (سقز، سنندج)	serka	گلین قیه
hawra-šeriqa	کردی سنندج		
nehib	کازرون؟		رِشکن ^۱
pa:ya	مزینان	rešg-en	کردی کرمانشاه
pâya	انارک، خور، فرخی	reškawen	کردی (سقز، سنندج، مهاباد)
qorombeš	یهودیان اصفهان	rešk-an	فیروزکوه
qorombuš	ساری	rešk-en	افتر، شہسوار، طالقان، کلارستاق
qorommeš	ابیانه	rešk-u	سمنان
qor-qor	دماوند		
γoreš, ~ t	لارستان		رطب ^۲
rag	افتر	rottab	بهبهان
رعشه		رعد	
lahša	دماوند	asemân-qorre	شہسوار
		asemun-qoroma	بروجرد
		asemun-γoromba	خوانسار
barzegar	شہسوار	âsemân-qorra	طالقان
raeyyat	خوانسار	âsemon-qorre	نسا
		âsemo-qoroma	انوج، جعفرآباد

۱. آنکه تخم شپش به موی سرش افتاده باشد. ۲. خرمایی که تازه وتر باشد و هنوز خشک نشده باشد.

رفت و آمد	۴۱۳	رف
be-gali-yan, be-gali-yen	گوداری	طالش میناباد
be-ši-yân	خور	کردی کرمانشاه، یهودیان بروجرد
be-šo/hon, be-šo-un	افتر	شهسوار
beyš-an	برغان	افتر
burd-en	اولار، ساری	کردی (سقز، سنندج)
ciyn	کردی کرمانشاه	لری سگون
cun	کردی سنندج	لکی ترکاشوند
raft-an	بروجرد	
rui-n	کردی سنندج	رف ^۱
ši-yan	شهسوار، فرخی، یهودیان همدان	کردی سنندج
ša-on	بندرانزلی	یهودیان اصفهان
šö-yan	ابیانه	طالقان، نسا
		اروانه، افتر، دستگرد، ده گردان
	رُفتن	زیرین دشت، شهسوار، فیروزکوه،
be-ront-on	افتر	لارستان، یهودیان همدان
rofd-an	یهودیان (اصفهان، همدان)	انوج، بروجرد، خوانسار، طالش
roft-an	بروجرد	میناباد، کردی کرمانشاه، یهودیان بروجرد
roft-e, n, rovâ-yan	یهودیان همدان	ملایر
sâze hâ-kerd-en	اولار	ابیانه
sâze hâ-kord-en	ساری	کردی (سقز، سنندج)
		بندرانزلی
	رفت و آمد	دماوند
âmed-o-šod	افتر	امامزاده عبدالله
ây-and-rav-and, bâšu-biyew,	طالقان	اولار
bi-yew-ba-šu		ساری
b-umow-be-še	یهودیان اصفهان	
hâten-o-cin	کردی کرمانشاه	رُفتن
hât-u-cun	کردی (سقز، سنندج)	طالقان
rek-e-ro, rek-e-roš	اولار	دماوند

۱. طاقچه‌ای که در دیوار اتاق با گچ، گل، تخته و غیره می‌سازند و بر روی آن چیزها می‌گذارند.

رقاص	rek-e-ru	ساری
raxxâs, râxxâs	šî-yan-hom-an	شهسوار
reqqâs	šo-on âm-on	بندرانزلی
semâ-gar	šow-ma	طالش میناباد
semâ-kar	umad-o-rafd	یهودیان همدان
somâ-kar	umad-o-šod	زردشتیان یزد
رقص	رفیده ^۱	
halparka	mate	افتر
hûa	nâvan	جعفرآباد
layzin	nunvan	ساری
peley	tamkašak	دماوند
raqqâsicam		
raqs		رفیق
	do:s	کردی (سقز، سنندج)
rasx	döst	طالش میناباد
raxs	dus	کردی کرمانشاه
raxxâs-i	rafeq	اولار، ساری، شهسوار، کردی سنندج
râxs	rafiq	افتر، امامزاده عبدالله، کردی
samâ		کرمانشاه، یهودیان بروجرد
samelisamâ	raqi:f	لری سگوند، لکی ترکاشوند
semâ	raxef	اولار، ساری
	raxib	دماوند، طالقان
somâ	raxif	لکی ترکاشوند
tamošo	refe:q	کردی سقز
	refiq	خوانسار
	rifây	بندرانزلی
رقص چوبی		
cew-ka		بروجرد
co:p-i		کردی (سقز، سنندج، مهاباد)
cow-ka	xozayn	ساری
		جعفرآباد، لکی کولیوند

رفیق صمیمی

۱. بالشیکی است که خمیر گسترده نان را با آن به دیوار تنور می‌زنند.

trâw	جغفرآباد، کردی کرمانشاه	کردی سقز	cup-i
		زک	
rod	رقصیدن	بروجرد، دماوند	
rok	دماوند	شہسوار	ba-raqsi-yan
rot	کردی کرمانشاه	طالقان، کردی (سنندج، کرمانشاه)	hal-par-in,
röd		جغفرآباد	hal-parka kerd-en
ruk	کردی (سقز، سنندج، مهاباد)	بندرانزلی	hat-pari-n
zod, zot	کردی (سقز، سنندج)	بہبہان	hat-parri-n
	کردی کرمانشاه		raxes kerd-en
	افتر	رکاب ^۱	samâ hâ-kard-on
awzangi	فیروزکوه	کردی مهاباد	semâ hâ-kerd-an
izângu		طالش میناباد	
rekaw	رقیب	فرخی	
rekâb	کردی کرمانشاه	افتر، امامزاده عبداللہ، اولار، بابل،	meddew
	کردی سنندج	برغان، خوانسار، دستگرد، ساری،	memal
		شہسوار، طالقان، فیروزکوه، کلارستاق،	
	رقیق	کلیگان، گاوبندی، لارستان	
rekâw	شہسوار	کردی (سنندج، کرمانشاه)	âb-ak-i
reke:f	بندرانزلی	کردی (سقز، مهاباد)	âb-ek-i
rekow	لارستان	انوج، خور، لکی کولیوند	havi
rekâb	طالش میناباد	طالش اسالم	ov-in
rikâb	دماوند	انارک، بندرانزلی، گلین قیہ	rabün
rokaw	طالقان	فرخی	rewšan
wezangi	لری سگونند، لکی ترکاشوند	کردی سنندج	šel
	انارک		šol
	فیروزکوه	رک‌گو	tanak
rod	اولار، ساری	دماوند	tanek
rod-gu	بہبہان، خوانسار	بروجرد	tonok
rot-gu	جغفرآباد، لری سگونند	طالقان، کردی کرمانشاه	tönek

۱. حلقه ماندی از فلز که در دوطرف زین مرکوب می‌آویزند و به‌هنگام سواری پنجه‌های پا را در آن می‌کنند. نیز ← و.و.

	کردی سنندج	rot-we:ž	بندرانزلی، ساری، طالقان، فرخی،
	جعفرآباد	rod-gu	کردی کرمانشاه، گاوبندی، ملایر
rem	لکی ترکاشوند	šax-vaš	انارک
rom			خور، لارستان
زَگ			
	گلین قیه	dâmâr	رمضان
remezun	ارزین	dumar	خوانسار
	کردی سلطان آباد	ra	
	اروانه، امامزاده عبدالله، اولار، بابل،	rag	زَمَق
nâ	برغان، جوکی یخکش، خوانسار، خور،		دماوند
	دماوند، دهگردان زرین دشت، ساری،		رم کردن
be-româ-un	کردی سقز، کلارستاق، لارستان، مزینان،		افتر
ramâ-yan	ملایر، نسا، یهودیان بروجرد		یهودیان همدان
ram kart-an	افتر، شهسوار	rak	یهودیان (اصفهان، همدان)
ram kert-an	یهودیان یزد	raq	خوانسار
ram kud-an	سمنان	raqa	بندرانزلی
	طالش میناباد	ray	
	ایبانه	raya	رموک ^۳
camuš	انارک، دستگرد	reg	افتر
ramendik	انوج، بروجرد	rey	فیروزکوه
ramenduk	بندرانزلی	ræk	اولار، ساری
ram-u	زردشتیان شریف آباد	rog	ملایر
ram-uk			طالقان، کردی کرمانشاه، کلیگان،
			گاوبندی
ram-uken	افتر	ragevâr	اولار
ram-ük, randa, tür	انوج، جعفرآباد، لکی کولیوند	reft	دماوند
	لری سگوند	ræft	
			رنجیدن
be-ranjâ-un	انوج، اولار، بابل، برغان، بروجرد،	ram	افتر

زَمبار^۱زَم^۲

۱. باران تند و درشت قطره که غالباً مدت آن کوتاه است. ۲. رمیدن. ۳. رم کننده، رمنده.

reng	یهودیان بروجرد	رنده ^۱	
rewng	سمنان	misrande	اولار
rəng	بندرانزلی	rana	کردی (سقز، سنندج)
		randa	سمنان، کردی سلطان آباد
	رنگارنگ	rande	افترا، امامزاده عبدالله، بابل،
rang-e-rang	افترا		جوکی یخکش، شہسوار، فیروزکوه
		randecam	جوکی دهگری چالوس
	رنگرز	randeqoi	گوداری
rangeraj	افترا	rânda	طالش میناباد
rangeraz	دماوند، طالقان، نسا	reki	ساری
rangerej	امامزاده عبدالله، اولار، ساری،	renda	خوانسار، طالقان
	شہسوار	rende	نسا
rangesâz	طالش میناباد	renna	انوج، بروجرد، کردی کرمانشاه،
rang-raz	لری سگوند، یهودیان همدان		لکی ترکاشوند، ملایر
rang-raž	لکی ترکاشوند	rəndə	بندرانزلی
rang-rez	یهودیان اصفهان	rona	لارستان
rang-re:ž	کردی سقز		
rang-riz	بهبهان		رنده کردن
rângâdane	گلین قیه	ba-randi-yan	دماوند
rengeraz	خوانسار	be-rakkâ-un,	افترا
reng-raz	یهودیان بروجرد	ranne hâ-kard-on	
rəng-ci	بندرانزلی		
rongaraž	سمنان		رنگ
xom-gar	کردی سقز	deng	طالقان
		ding	طالش میناباد
	رنگ کردن	rang	افترا، امامزاده عبدالله، اولار،
rang hâ-kard-on	افترا		خوانسار، ساری، شہسوار، طالقان،
rang hâ-kerd-en	اولار		کردی سقز، نسا، یهودیان یزد
rang kerd-en	کردی کرمانشاه	râng	ارزین، طالش میناباد، گلین قیه

۱. افزاریست که نجاران با آن چوب و تخته را می تراشند.

râi kardi-yön, vesi kardi-yon ^۴	سمنان	rešt-en	کردی سقز
râ-i ked-an	دماوند	rəng ze-en	بندرانزلی
râ-i kerd-en	کردی کرمانشاه		
râ-i kud-en	بندرانزلی	رو ^۱	
râ-yi kerd-an	بروجرد، جعفرآباد	bâlâ	ساری
use kud-en	بندرانزلی	bâlecâk, bâleštik	جوکی یخکش
		bân	کردی (سنندج، کرمانشاه)
روباہ		dim	دستگرد، یهودیان (اصفهان، بروجرد، همدان)
lâs	کلارستاق	gal	تالخالچه
lofâ	لارستان	piyo	طالش میناباد
luâs	شہسوار	râ	بروجرد
lubbâ	دستگرد	ri	انارک، فرخی
lus	طالش اسالم	riv	خور
ravos	طالش میناباد	rucâk, rutom, ruuzâ	جوکی یخکش
rawi	کردی سقز	sa	ارزین
revâ	اولار، فیروزکوه	sar	اولار، برغان، بروجرد، شہسوار
re:wi	کردی (سلطان آباد، مہاباد)		طالقان، کردی سقز، نسا
rivi	کردی سنندج	say	گلین قیہ
robâ	افین قائن		
rovâsk	فرخی	روان ^۲	
ruâ	انوج، بروجرد، لکی کولیوند، ملایر	rown ^۳	یهودیان همدان
rubâ	اروانه، افتر، انارک، برغان، خوانسار، دهگردان زرین دشت، کلیگان، گاوبندی، نسا	rown-a gen-an	روانه شدن خوانسار
rubâh	شہسوار، طالقان		
rubi	کردی جابن	روانه کردن	
rui:	کردی کرمانشاه	râh-i a-kord-en	شہسوار
rus	ارزین، گلین قیہ	râh-i kord-en	طالقان
ruvas	زردشتیان شریف آباد	râ-i hâ-kord-en	ساری

۱. سطح بالای هر چیز. ۲. جاری، سیال. ۳. نیز به معنای «روغن». ۴. در مورد اشیاء هم به کار می رود.

gelâl	لری سگوند	ruvâ	یهودیان بروجرد
kâl	جوکی یخکش	ruvâs	خور
re-xuna	خوانسار، فرخی	rübâ	دماوند
ri-xuna	لارستان		
ro-xâna	کردی سنندج		روبرو
ro-xona	انوج	dim-â-dim	امامزاده عبدالله، یهودیان بروجرد
ro-xone	نسا	dim-ba-dim	ارزین، گلین قیه
ro-xune	یهودیان همدان	dim-be-dim	افتر، اولار، ساری
rud-xona	ملایر	ri:-a-ri	لری سگوند
rud-xuna	یهودیان بروجرد	ri-be-ri	انارک، خوانسار، خور، فرخی
rut-xune	یهودیان اصفهان	ri-ve-ri	بهبهان
ru-xâna	شہسوار، طالقان	ru-be-ru	بندرانزلی، نسا
ru-xona	انارک، دستگرد، لکی کولیوند	rû-â-rû	جعفرآباد
ru-xone	افتر، امامزاده عبدالله	rû-e-rû	لکی ترکاشوند
ru-xuna	بروجرد	tâ-va-tâ	لارستان
rud-xâna	کردی جابن	war-â-war	کردی کرمانشاه

	رودربایستی		روبنده
ri-dar-bâs-i	خوانسار	dim-bast	امامزاده عبدالله
ru-der-vâs-ti	بندرانزلی	dim-puš	افتر

	روده		روح
laqaru	یهودیان بروجرد	roh	خوانسار
laqeru	انوج		
laqru	لری سگوند		رود
laxaru	لری بیرانوند، لکی کولیوند	rö	طالش میناباد
leqeru	بروجرد	ru	بهبهان، لکی ترکاشوند
liru	بهبهان	ruâr	فیروزکوه
lixaru	کردی کرمانشاه	rubâr	اولار، طالقان، کردی سلطان آباد
lûlalâ	ابیانه	rud	زردشتیان شریف آباد
râda	مزینان		رودخانه
reda	طالش اسالم	cam	کردی (سقز، سنندج، کرمانشاه)

rin	خور	redo	یهودیان یزد
ro	کردی جابن	ree	اولار، ساری
rož	کردی (سقز، سنندج، سلطان آباد)	reeqoi	گوداری
röž	طالش میناباد	rexaro	کردی سنندج
ru	ابیانه، بهبهان، خوانسار، یهودیان (اصفهان، همدان)	rixalok	کردی سلطان آباد
		rixota	کردی (سقز، مهاباد)
rua	انارک	riye	اولار، فیروزکوه، نسا
ruc	تالخالچه	riza	انارک
ruj	افتر	rova	فرخی
ruver	دستگرد	rua	اروانه، ده گردان زرین دشت، سمنان، سولقان، طالش (اسالم، میناباد)، فرخی
ruz	اولار، بابل، برغان، بندرانزلی، بهبهان، ساری، شهنسوار، طالقان، فیروزکوه، لارستان، نسا، یهودیان بروجرد	ruda	جوکی یخکش، خوان، زردشتیان شریف آباد، طالقان، کردی (جابن، کرمانشاه)، کلارستاق، کمند، ملایر
ruzenâ	جوکی دهگری چالوس		
ruzqoi	گوداری	rudâ	ابیانه
ruž	تالخالچه، کردی کرمانشاه، گلین قیه، لکی کولیوند	rude	بابل، برغان، یهودیان همدان
		rudecam	جوکی دهگری چالوس
rüž	ارزین	rudə	بندرانزلی
sekâl	جوکی یخکش	rue	افتر، امام زاده عبدالله، ایج، شهنسوار
sukâl	جوکی (دهگری چالوس، هلیستان)	ruvo	خور
		ruze, ruðe	یهودیان اصفهان
	روزانه	rüda	دماوند
ruž-âna	کردی کرمانشاه	rüra	ارزین، گلین قیه

رودهٔ پر کرده گوسفند ← شغدو

روز اول عروسی

dasrezu

بهبهان

روز

روز قتل^۲

rej

یهودیان یزد

tiy

خوانسار

ri^۱

فرخی

۱. نیز به معنای «بر، رو، رویه». ۲. روز قتل هر امام. نیز به معنای «تیغ دلاکی، خار».

rož-i	کردی سلطان آباد	روز مزد	
röž-a	طالش میناباد	لکی کولیوند	fiyala, ruž-kâr
ruaj-a	فرخی		
ruj-a	انارک	روزن	
ruj-e	دستگرد	کردی سنندج، لکی کولیوند	bâja
ruz-a	اروانه، خوانسار، دهگردان زرین	جعفرآباد	darinja
	دشت، طالقان، لارستان	لری سگوند	deri:žna
ruz-e	افترا، امامزاده عبدالله، بندرانزلی، شهنسوار، فیروزکوه، نسا	طالش میناباد	kelu:
		کردی سقز	konarocen
ruž-a	کردی کرمانشاه	کردی کرمانشاه	konâwja
ruž-i	لکی کولیوند	شهنسوار	lujunbar
ruž-o	خور		
rüž-a	ارزین	روزن بالای اجاق	
ta:nit	یهودیان (اصفهان، همدان، بروجرد)	انارک	hironnu
züz	دماوند		
		روزن سقف	
	روزی ^۱	فیروزکوه	dar-ice
ruz-i	خوانسار	طالقان	dar-ija
		خوانسار	hol
		ابیانه	höla
	دوسری	کردی سلطان آباد	kelawka
dim-e-sar-i	یهودیان اصفهان	بندرانزلی	lojân-ek
kaluri	جوکی یخکش	دهگردان زرین دشت	lowjan-i
lecak, ri-sar-i	خوانسار	اروانه	lujan
ru-sar-i	بابل، ساری، فیروزکوه، یهودیان همدان	افترا، امامزاده عبدالله	lujen
		فرخی	rowzan-a
	دوسری عروس		
dengelo, doâq, dongolo	جعفرآباد	روزه	
duâq	بروجرد	کردی (سقز، سنندج)	rož-eg

gəryâ-n	کردی سقز	روشن ^۱	
su be-bo-un	افتر	eybân	گلین قیه
		rewšân	طالقان
	روشن شدن ^۲	ronâk	کردی سلطان آباد
rušeynâ bi-yan,	یهودیان همدان	ro:šên	کردی (سقز، سنندج)
rušeyn vâ-bi-yan		rowšân	لارستان
su be-bo-un	افتر	rowšên	شہسوار
		ruš	انارک، خور، فرخی
	روشن کردن	rušan	ابیانه، فیروزکوه، کردی جابن،
deytan	دماوند		یهودیان اصفهان
gersân-en	کردی (سقز، سنندج)	rušen	افتر، امامزاده عبدالله، اولار،
gim-a:n	یهودیان اصفهان		خوانسار، ساری، طالش میناباد، کردی
rošên hâ-kord-en	ساری		کرمانشاه، نسا
rowšên a-kord-en	شہسوار	rušeyn	یهودیان (بروجرد، همدان)
rušen kerd-en	کردی کرمانشاه	rušin	بندرانزلی
rušin â-kud-en	بندرانزلی	rušnâ	بروجرد، جعفرآباد، ملایر، یهودیان اصفهان
su hâ-kard-on	افتر	rüşen	دماوند
su hâ-kerd-en	اولار		
			روشنانی
		ro:šn-âi	کردی سقز
	روشنی چشم ← سوی چشم	rowšên-ei	شہسوار
		ruš-i	خور
	روشور	rušn-âi	افتر، انارک، اولار، ساری
de:mašo:ra	کردی سقز	rušn-âiya	فرخی
remašura	لکی ترکاشوند	rušnâ-yi	امامزاده عبدالله، بروجرد
dem-šura	بروجرد، جعفرآباد	rušn-oyi	جعفرآباد
dimašöra	طالش میناباد، کردی سقز	su	اولار، ساری
dim-šur	شہسوار، طالقان		
dim-šura	یهودیان بروجرد		روشن بودن ^۲
dömašüra	جعفرآباد	geryâ-n	کردی سنندج

۱. در برابر «تاریک». ۲. افروخته بودن. ۳. افروختن.

rowqan	کلیگان	nimašo:ra	کردی سنندج
rowyan	بندرانزلی	ri-šu	بهبهان
ro:n	کردی (سقز، سنندج)	ru-šur	ساری، کردی کرمانشاه
röân	طالش میناباد	rüşel	ارزین، گلین قیه
ruan	امامزاده عبدالله		
ruhon	افترا		روضه
run	کردی (جانب، سلطان آباد)، یهودیان اصفهان	rowza	خوانسار
ruqan	یهودیان بروجرد		روضه خوان
ruqân	طالقان	rowze-xun	خوانسار
ruqen	انارک		
ruyan	دستگرد		روضه خوانی
ruyu, ~ n	بروجرد	ašir	اولار، ساری
rüan, rüven	گلین قیه	rowze-xun-i	خوانسار
rün	کردی کرمانشاه، لکی کولیوند		
rüqan	دماوند		روغن
tel	گوداری	raven	زردشتیان شریف آباد
til	جوکی (دهگری چالوس، یخکش)، گوداری	ravo, ravon	خور
		râqan	فیروزکوه
	روغن بادام	râqun	بابل، ساری
royan-bâdom	خوانسار	reqon	اولار
		rewqan	برغان، طالقان، ملایر
	روغن داغکن ^۲	rin	جوکی هلیستان، لری سگوند
dassa-dâr	بروجرد	roqân	شهسوار
laȟeyn	امامزاده عبدالله	roqon	برغان، نسا
laqlâ	انارک	royan	خوانسار
laylâ	فرخی	royo, ~ n	انوج، جعفرآباد
laylo	خور	roun	یهودیان یزد
laylow	افترا	rown ^۱	یهودیان همدان

۱. نیز به معنای «جاری و روان». ۲. ظرفی که در آن روغن داغ می کنند و خوراک سرخ می کنند.

	رونما ^۱	lâqeli	اولار، بابل، ساری، فیروزکوه
ri:-gošona	لری سگوند	lowdâ-ku	لارستان
ri-gušu, ri-tebâru	بهبهان	mərsâvə	بندرانزلی
rü-gošona	جعفرآباد	royan-dây-kon	برغان
rü-gušuna	بروجرد	rowqan-dâq-kon	یهودیان بروجرد
rü-šarmona	لکی ترکاشوند	rön-dâx-kon	کردی سنندج
		tâwa	کردی سقز
	روی ^۲	tehen	شہسوار، نسا
ru	افترا، امامزاده عبدالله	tew-kon	سولقان
		tihan, tiyara	طالقان
	رویه ^۳	tova	طالش میناباد
abra	دماوند، سولقان، طالقان	tove	یهودیان (اصفهان، همدان)
abre	بابل، برغان، ساری، شہسوار، فیروزکوه، ماها	tow-kon	امامزاده قاسم
		xâkâra	طالقان
de:o ^۴	کردی سنندج		
dim	گلین قیہ		روغنی
dim-a	ارزین، گلین قیہ، یهودیان بروجرد	rüan-en	گلین قیہ
dim-e	افترا، امامزاده عبدالله، یهودیان (اصفهان، همدان)		روناس
mol	طالش میناباد	rinâs	اولار، دماوند
ri ^۵	فرخی	ro:nâs	کردی (سقز، سنندج)
rivâr	بهبهان	ronnâs	ساری
rivo:r	زردشتیان شریف آباد	röanos	طالش میناباد
ri-ya	انارک، لری سگوند	runâs	بندرانزلی، شہسوار، کردی کرمانشاه
ru	بندرانزلی، کردی سلطان آباد	runâsg	طالقان
ru-a	کردی (سقز، سنندج، کرمانشاه، مهاباد)، ملایر	runiyâs	بهبهان
ru-e	اولار، ماها	runnâs	یهودیان بروجرد
		rüniyâs	بروجرد، جعفرآباد

۱. پول یا هدیه‌ای که به هنگام دیدن روی عروس یا نوزاد می‌دهند. ۲. فلزیست به رنگ خاکستری مایل به آبی.

۳. در برابر «آستر». ۴. نیز به معنای «دیو، رو». ۵. نیز به معنای «بر، رو، روز».

reyhân	شہسوار، برغان، طالش میناباد	rü-a	انوج، جعفرآباد، لکی کولیوند
reyhon	امامزاده عبداللہ، اولار	rü-ya	بروجرد، لکی ترکاشوند
reyhun	خوانسار، دماوند، ساری، فیروزکوه، لارستان، یہودیان بروجرد		رویه گیوه
rihân	بندرانزلی	ruvâr	لارستان
rihâna	کردی مہاباد		
rihun	بابل		رویہم چیدن
sersem	اروانہ	dacci-yen, da-nâ-ân, darengat-en	طالقان
	ریخت ^۱	di-cen	بندرانزلی
rext	بروجرد، بہبہان، جعفرآباد، شہسوار	hâl-câni-n	کردی سقز
ræxt	لری سگوند		
rixt	خوانسار		رها کردن
rošd	لکی ترکاشوند	bi-yašt-en	طالقان
tak-e-puz	بروجرد، ملایر	rat hâ-kord-en rat he-dâ-en	ساری اولار، ساری
	ریختن ^۲	vel kard-on	افتر
ba-rit-an	دماوند	wardâ-yn	کردی کرمانشاہ
be-rit-en	برغان		
be-rixt-an	سولقان		رها کردن آب ← باز کردن جلوی آب
da-pât-en ^۳	طالقان		
fukud-en	بندرانزلی		رہگذر
kaless-en	شہسوار	re:vgâr	کردی سنندج
nežiyâ-n ^۴	کردی سنندج		
pettâ-rit-un	افتر		ریال
ret-an	یہودیان ہمدان	riyâl	بابل، ساری، فیروزکوه
rext-an	بروجرد، جعفرآباد		
rext-e ~ n	بہبہان		ریحان
režân-en	کردی سنندج	pšâzasram	زردشتیان شریف آباد
rəžân-ən, rəžiyâ-n ^۴	کردی سقز	re:hâna	کردی سقز

xurd	افتَر، طالقان	rijn-an, rit-an	یهودیان اصفهان
		rizen-id-ən, rizeš-e-ən ^۱	بهبهان
ریزه			
herd	طالش میناباد	ریختن ^۲	
hirt-a	خوانسار	da-ked-an	دماوند
rez	شهسوار	da-kerd-en	اولار
re:z-a	کردی سنندج	da-kord-en	شهسوار، طالقان
rez-e	اولار، ساری، شهسوار	du-kard-on	افتَر
re:ž-a	کردی سنندج	du-kud-en	بندرانزلی
werd	کردی (سقز، مهاباد)	jir kord-en	طالقان
xord	کلارستاق		
xu:rd, xu:rd-a	کردی کرمانشاه	ریخت و پاش	
		be-riz-o-be-pâš	کردی کرمانشاه
ریزه ریزه		dašen-bašen	اولار، ساری
benji-benji	دماوند	rek-e-riz, rext-e-pâš	ساری
ریزه ریزه شدن		ریدن	
terces-an	بروجرد، جعفرآباد	ba-ri-yen	طالقان
		da-mešt-en	شهسوار
ریزه ریزه کردن		de-mišt-on	افتَر
darenjet-en	شهسوار	diren	بندرانزلی
tercakulu kerd-an,	بروجرد، جعفرآباد	gu kerd-en	کردی (سنندج، کرمانشاه)
terconn-an		gu kerd-en	کردی سقز
		ri-yan	شهسوار، یهودیان (اصفهان، همدان)
ریزه کردن		riyâ-yn	کردی کرمانشاه
benjend-an	دماوند		
		ریز	
ریسمان ^۳		guli	شهسوار
dužmân	سمنان	rez	اولار، ساری
lâfend	شهسوار	riz-ə	بندرانزلی

tanâf	افتر، امامزاده عبدالله	luf	افتر
tenâf	فیروزکوه	qars	بروجرد
		rasen	اولار، بابل، ساری
	ریسمان علفی	resbün	دماوند
garek	ساری	reski	جوکی دهگری چالوس
		re:smân	کردی سنندج
	ریسمان کلفت	resmun	جوکی یخکش، یهودیان (اصفهان، همدان)
bod ^۲ , sil ^۱	لارستان	risbon	امامزاده قاسم
		risbün	دماوند
	ریسمان مونی	rismân	بندرانزلی، طالقان
ballati	لکی ترکاشوند	rismun	بابل
bez-mi-rasan	فیروزکوه	salen	گوداری
cala	بروجرد، جعفرآباد	sejim	ارزین
gore:s	کردی سنندج	tanâf	شهسوار، کردی سقز
goris	کردی سقز	tenâb	یهودیان بروجرد
goš	کردی کرمانشاه	žiya	طالش میناباد
rasan	لکی ترکاشوند		
rason	امامزاده عبدالله، سمنان		ریسمان باریک
rasong	افتر	howdâr	لارستان
		šelit	کردی (سقز، سنندج)
	ریسمان نازک		
di:zvun	سولقان		ریسمان پشمی
duz	بهبهان	cala	جعفرآباد
qâtma	امامزاده قاسم	rasan	فیروزکوه
rašik	اولار	rason	امامزاده عبدالله
šarik	اولار، ساری، امامزاده عبدالله، فیروزکوه	rasong	افتر
		risbun	سولقان
	ریش		
bey ^۳	طالش میناباد		ریسمان پنبه‌ای
cena	ملایر	qars	جعفرآباد، لکی ترکاشوند

۱. نیز ← [ریش] در و.و. ۲. ریشه درخت، نیز ← و.و.

ریگ	ریواس	ریه
جوکی یخکش	cekel	خوانسار، طالقان، یهودیان همدان
برغان	lice	بروجرد، یهودیان اصفهان
ساری، فیروزکوه	reg	نسا
بابل، ماها	rek	امامزاده قاسم، سولقان
اولار	req	کردی (سقز، سلطان آباد، سنندج)
گوداری	reqqoi	دماوند، شهنسوار، فیروزکوه
کردی (سقز، سنندج)	re:x	کردی کرمانشاه
افترا، انارک، خوانسار، دستگرد،	rig	
دماوند، شهنسوار، طالقان، کردی جابن،		ریه
کلارستاق، لارستان، یهودیان بروجرد		سمنان
نسا	rik	شهنسوار
انوج، جعفرآباد	riq	طالقان
لری سگوند	ri:q	خرم آباد شهنسوار
کازرون؟، کردی کرمانشاه، لکی کولیوند	rix	کردی کرمانشاه
فرخی	riz	کلارستاق
کردی سلطان آباد	xis	طالقان
		کردی (سقز، سنندج، مهاباد)
		کردی سلطان آباد
اولار	âhen-ben, âhengi, âhen-jerm	طالش میناباد

۱. آنچه که از آهن پس از ذوب در کوره باقی می ماند یا به هنگام پتکزدن از آن فرو می ریزد.

ز

zewvâ	بروجرد	زائو ^۱	
zeysân	کردی سقز	ba-zâya-zan	دماوند
zovâro, ~ n	لکی ترکاشوند	celemâr	کلارستاق
zowâr	لری سگونه، لکی کولیوند	celik-mâr	اولار
		cella	گاوبندی، لارستان
	زائیدن	cellemâr	شهسوار
ba-zâi-yan	دماوند	cilik-mâr	ساری
ba-zâss-en	طالقان	seredast	بهبهان
be-zâdâ-un	افتر	tâze-be-zâ	افتر، امامزاده عبدالله
zâ-an	بندرانزلی	zan-zâ	خوانسار
zâes-an	بروجرد، جعفرآباد	zavâr	انوج
zâi-n	کردی (سقز، سنندج)	zavâro	لکی کولیوند
zâss-en	شهسوار	zavvâr	انوج
zâ-yan	فرخی، یهودیان همدان	zawer	کردی کرمانشاه
zâ-yo	فرخی	zâc	مزینان
zoyid-e, ~ n	بهبهان	zâ-ho	برغان
ðen-a:n	یهودیان اصفهان	zâ-hu	خرمآباد شهسوار، شهسوار، طالقان
		zâji	بندرانزلی
	زائیدن سگ ^۲	zâ-u	بندرانزلی، تالخولچه، سمنان،
ba-zâss-en	طالقان		کردی (سنندج، کرمانشاه)، ملایر، نسا
cakes-a	بروجرد، جعفرآباد	zâvar	بروجرد
cakes-an	انوج، بروجرد، جعفرآباد	zeismun	یهودیان همدان
cak-in, cakiyâ-yn	کردی کرمانشاه	zesân	کردی سنندج
cekes-an	بروجرد	zesban	کردی کرمانشاه
ceqqid-an	ملایر	zewistân	کردی مهاباد

۱. نیز ← [زن زائو] در و.و.

۲. نیز سایر حیوانات.

hena	گلین قیه	tarakes-an	بروجرد، جعفرآباد
ho:t	کردی مهاباد	tarak-in	کردی کرمانشاه
kol	کردی جابن	tarakyâ-n	کردی (سقز، سنندج)
küm	ارزین، گلین قیه	tarkes-en	شہسوار
li	اولار	terak-in	کردی (سقز، سنندج، مهاباد)
lu	کلیگان	zâss-en	شہسوار
oskul	برغان		
zâqa	بروجرد، طالش میناباد، طالقان، ملایر		زاری
zâxa	کردی (سقز، سنندج، کرمانشاه، مهاباد)، لکی ترکاشوند	zâr-i	یهودیان بروجرد
			زاغ ^۱
	زاق و زوق ^۴	kašgarag	دماوند
vak-e-vace	خرمآباد شہسوار	kašgerid	نسا
zak-e-zil	خرمآباد شہسوار، شہسوار		
zâkk-u-zukan	بندرانزلی		زاغ ← چشم زاغ
zâ-o-zo	کردی سنندج		
zâ-o-zu	انوج		زاغچه ^۲
zâq-e-zü	انوج، جعفرآباد	kašgarak	دماوند
zâq-e-züq	جعفرآباد	keliždak	افین قائن
zâq-o-zâq-tila	یهودیان بروجرد	kešgerak	کلیگان
zâq-o-zâqtul	ملایر	keškerak	سولقان
zâq-o-zuq	کردی کرمانشاه، یهودیان بروجرد	qalabâška	کردی سلطانآباد
zâq-u-zuq	کردی مهاباد	šeršer-dömmâ	ایبانه
zâ-u-zo	کردی سقز	zâq-i	امامزاده قاسم
zâ-valad	طالقان		
zek-e-zâ	اولار، ساری		زاغه ^۳
zek-e-zovâri	بروجرد	bikend	انارک
zek-o-zakar	سمنان	bukan	زردشتیان شریفآباد
zeqq-o-zuq	افترا	bukand	خور، فرخی

۱. کلاغ سیاه.

۲. نوعی از کلاغ کوچک است.

۳. سوراخی که در کوه، تپه یا بیابان برای استراحت چارپایان آماده می‌کنند.

۴. اولاد و کسان و فرزندان خردسال.

زالو	زال ^۱	بندرانزلی	زالو
zelzələ	کردی کرمانشاه	hulân	
	جعفرآباد، ساری	zâl	زالزالک سرخ
gilik		کلیگان	
	زالزالک ^۲		
	کردی سنندج	belc	زالو
kando	دماوند	belik	اروانه
kannu	کردی مهاباد	ge:vež	کلارستاق
kâwdu	خوانسار	gic	افتر
kodu	یهودیان بروجرد	girc	اولار، جوکی یخکش
zahli	کردی کرمانشاه	givij	کازرون؟
zala	برغان، طالقان	gorc	طالش میناباد
za:li	کردی سقز	go:yež	بهبهان
zälö	بروجرد	gurc	گلین قیه
zalu	لکی ترکاشوند	guyic	بابل، طالقان، فیروزکوه، کمند
zalur	جعفرآباد	güc	افین قائن
zaru	انوج، بروجرد، جعفرآباد	gürc	کردی مهاباد
zâle	ابیانه	güvej	لارستان
zâli	شهرسوار	kacel	لری سگوند، لکی ترکاشوند،
	بهبهان	kankalay, kankelay	یهودیان (بروجرد، همدان)
zâllu	یهودیان اصفهان	kevej	ملایر
zâlu	برغان	qâqak	امامزاده عبدالله، بابل، برغان،
	اولار	valek	بندرانزلی، خوانسار، دهگردان
	اروانه، بابل، ساری، کلارستاق	valik	زرین دشت، شهرسوار، کردی (سقز،
	افتر، دماوند، فیروزکوه	velik	سنندج)، کلیگان، نسا
zâluca	افتر، امامزاده عبدالله	vellik	جوکی دهگری چالوس
zâlü	دماوند	vilik	انوج، ایج، بروجرد، کردی کرمانشاه،
	امامزاده عبدالله، کردی جابن	villik	لکی کولیوند
zânu	کلیگان	zâlzâlak	ساری

۱. کسی که سپید مو به دنیا می‌آید. ۲. نیز ← و.و.

zону	انارک	zelu	سولقان
zona	سمنان	zili	انارک
zöni	لکی ترکاشوند	zolu	خور، فرخی
zumbând	طالش میناباد	zri	زردشتیان شریف آباد
zundi	نسا	ðeli	یهودیان اصفهان
zung	ایبانه		
zuni	بروجرد	زانو	
žân	تالخولچه	ažno	کردی (سقز، مهاباد)
ženg, ženu	طالش اسالم	cok	کردی سلطان آباد
žuni	کردی جابن	diz	کمند
ðâni	یهودیان اصفهان	za:ni	مزینان
		zâhni	لارستان
	زایمان	zâni	خوانسار، لری سگوند، یهودیان (بروجرد، همدان)
zavvâr-i	انوج		
zâvar-i	بروجرد	zânu	اروانه، بابل، برغان، بندرانزلی،
zeismun-i	یهودیان همدان		جوکی یخکش، خور، ده گردان زرین دشت،
zewvâr-i	بروجرد		ساری، شهنسوار، طالقان، فیروزکوه، ملایر
	زاینده ^۱	zânucam	جوکی دهگری چالوس
zâ	ساری	zânü	دماوند
zâij	اولار، طالقان	zendeqoy	گوداری
zehi	افتر	zendi	اولار
		zerâni	کردی سنندج
	زباله دان	zerânu	کردی کرمانشاه
sordoŋ	بستک	zerun	فرخی
sord-u	لارستان	zohune	ارزین، گلین قیه
		zon	امام زاده عبدالله، ایج
	زیان ^۲	zone	افتر
dil	کمند	zoni	انوج، بهبهان، دستگرد، زردشتیان
ezbu	لارستان		شریف آباد، کلارستاق، لکی کولیوند

۱. در برابر «نازا». ۲. عضو عضلاتی که در دهان است.

zovân	شہسوار	hazmân	کردی سلطان آباد
zown	یہودیان (بروجرد، همدان)	hezun	خور، فرخی
zu	بروجرد	hezvun	زردشتیان شریف آباد
zuân	کردی (سقز، سنندج، کرمانشاه)	koca	گوداری
zun	بروجرد، طالش اسالم	low	بہبہان
zuvon	دستگرد	oðun	یہودیان اصفہان
zuvu	انارک	özun	ابیانه
		zabân	بندرانزلی
	زبان زردشتی	zabon	سمنان
dari	زردشتیان شریف آباد	zabun	گاوبندی
		zabuncam	جوکی دهگری چالوس
	زبان ساختگی ← لوتر	zafun	تالخالچہ، جوکی یخکش
		zavön	طالش میناباد
	زبان طبری	zebân	برغان، خرم آباد شہسوار، طالقان
ge:lak-i	کلارستاق	zebon	اقترا
	زبان فارسی	zebun	بابل، خوانسار، فیروزکوه، مزینان
fârs-i	بندرانزلی، سمنان، طالقان، یہودیان بروجرد	zebün	دماوند
fors-i	طالش اسالم	zefon	اروانہ
		zemân	کردی مہاباد
	زبان کوچک ^۱	zevon	امامزادہ عبداللہ، اولار، ایج،
geca-zun	طالش اسالم		کلارستاق، کلیگان، ملایر، نسا
hezun-kasu	فرخی	zevun	زردشتیان شریف آباد، ساری، سولقان
hezun-keysu	خور	zo	انوج
hezvun-kassog	زردشتیان شریف آباد	zobon	دهگردان زرین دشت
kasin-zabon	سمنان	zohun	ارزین، گلین قیہ
kiray	بہبہان	zon	انوج
kor-kori	امامزادہ عبداللہ	zoo	لکی کولیوند
kucek-e-zevun	ساری	zoon	لری (بیرانوند، سگوند)، لکی کولیوند
kuce-zovâney	شہسوار	zoun	یہودیان یزد

۱. ملازہ، گوشت زبان شکل کوچک کہ در تہ حلق آویختہ است.

mâtum	فرخی	kucik-e-zebân	برغان
mo:yun	خور	xurd-e-zebân-ek	طالقان
muri	اولار، بابل	kucik-zebun	ساری
oxšama	طالش میناباد	kuci-zebâneý	خرم آباد شهسوار
ušmâreš	بندرانزلی	kuje-zabân	بندرانزلی
		malâyza	کلارستاق
	۲. زبان گرفتن	melâze	اولار
nevâzeš he-dâ-en	بابل، ساری	morâna	لارستان
pahlai bôt-an	دماوند	molâzi	گاو بندی
		ođun-ci	یهودیان اصفهان
	۳. زبان گنجشک	özun-vüjüccâ	ایبانه
benâw	کردی سنندج	xurd-e-zevun	ساری
van	اولار، سولقان، شهسوار، فیروزکوه	xurd-e-zebân-ek	طالقان
vander	افترا	zebun-e-kissar,	خوانسار
vanow	لکی ترکاشوند	zebun-kissar, zebun-kissara	
ven	امامزاده (عبدالله، قاسم)، طالقان،	zemânac-kola	کردی مهاباد
	کلیگان	zo-kocoka	انوج
vendâr	کلیگان	zon-e-kasar	یهودیان بروجرد
venedâr	طالقان	zoo-gojera	لکی کولیوند
venner	افترا	zoo-gojra	لکی ترکاشوند
venow	جعفرآباد	zoon-hörkela	لری (بیرانوند، سگوند)
wanow	کردی کرمانشاه	zown-ci, zown-e-kessar,	یهودیان همدان
		zown-kessar	
	زبانۀ آتش	zuânac-kola	کردی سقز
gorâsa	طالقان	zuân-bucek	کردی سنندج
lisk	کردی سنندج	zuân-bucgala	کردی کرمانشاه
zevon-e	افترا	zuvuy	انارک
zown-a	یهودیان بروجرد	zû-kücûka	بروجرد
zön-a	جعفرآباد		۱. زبان گرفتن
		mâtem	انارک

	زخم	zuân-a	کردی (سقز، کرمانشاه)
berin	کردی (سقز، مهاباد)	zun-a	بروجرد
birin	کردی جابن		
drela	کردی کرمانشاه		زبانۀ ساز ^۱
yâra	طالبش میناباد	pike	لارستان
zaxm	افترا، امامزاده عبدالله، انارک، اولار، بابل، برغان، تالخالچه، جوکی		زبر
	یخکش، خوانسار، دماوند، ساری، سمنان، شهبسوار، طالبش اسالم، طالقان، فیروزکوه، کردی سنندج، کلارستاق، گاوبندی، لارستان، مزینان، نسا، یهودیان بروجرد	caqer	ساری
		derešt	اولار
		dežd	طالبش میناباد
		dorošt	افترا
zexm	بندرانزلی	jud	ارزین، گلین قیه
ziyam	لکی کولیوند	ri	انارک
zoxm	فرخی	šaq	امامزاده عبدالله
zoxm	خور	šay	افترا
		zeber	کردی سقز
		zebr	ابیانه، ساری، شهبسوار، کردی کرمانشاه، نسا
abzehâye	فرخی	zerb	بهبهان
		zevr	اولار
	زدنی ^۳		
ba-zi-yen	طالقان	zevr	کردی کرمانشاه، یهودیان بروجرد
ba-zo-an	دماوند	zewr	بروجرد، دستگرد، لکی ترکاشوند، یهودیان بروجرد
besset-un	افترا		
be-zan	برغان	zeyr	خوانسار، یهودیان همدان
be-zi-yan	سولقان	zöwr	جعفرآباد
dâyan	فرخی	ðewr	یهودیان اصفهان
dâyn	کردی کرمانشاه		
dâyo	فرخی		زبره ^۲
		zewr-a	بروجرد، جعفرآباد

۱. زبانۀ نیین ساز. ۲. در برابر «نرمه». ۳. بی میل شدن و یا نفرت حاصل کردن از چیزی.

بندرانزلی	di-pixt-en	برغان، جوکی یخکش، خوانسار، دستگرد،
یهودیان همدان	ji-yan	ساری، شہسوار، طالقان، فیروزکوه، کردی
شہسوار	za-an, ze-an	(سقز، سلطان آباد)، لارستان، نسا،
بندرانزلی	ze-en	یهودیان (بروجرد، یزد)
بروجرد	zi-yan	جوکی دهگری چالوس
جعفرآباد	zi-ye, ~ n	ایبانه، ارزین، طالش میناباد، گلین قیہ
		بندرانزلی

۲. زدن^۱

افتر	besset-un	زردآب ^۲
کردی کرمانشاه	bi-ya dâyn, ~ žani-n, dâyn	طالش اسالم
یهودیان اصفهان	jant-an	یهودیان همدان
کردی کرمانشاه	žan-in	فیروزکوه

زراعت ← کشت

زردآلو

heli	زردشتیان شریف آباد
hili	انارک
huluž	تالخولچه
qaysi	کردی سلطان آباد
qeysi	کردی (سقز، مهاباد)، یهودیان همدان
šellak	اروانه
šetâna	کردی سنندج
šilânek	طالقان
šillek	افتر، امامزاده عبداللہ
zard-ali	لکی ترکاشوند
zard-âli	بستک، خور، دستگرد، فرخی،
	لری سگوند، یهودیان بروجرد
zard-âlu	بابل، برغان، ساری، شہسوار، کردی
	کرمانشاه، کلارستاق، کلیگان، نسا
zard-owli:	لری سگوند

زراعت شالی

korobej

شہسوار

زراعت دیم ← دیم

زراعت زودرس ← زودرس

زرد

zar

کردی جابن

zard

افتر، امامزاده عبداللہ، اولار، بابل،

زرد چوبه	۴۳۸	زردۀ تخم مرغ
ابیانه	zârd-alü	بندرانزلی zər-jowv-ə
اولار، طالش میناباد	zârd-âlu	گلین قیه zordacü-a
مزینان	zerd-ali	
خوانسار	zerd-eli	زردشتی
یهودیان اصفهان	ôard-âli	یهودیان یزد gavr
		زردشتیان شریف آباد gawr
زردچوبه		کردی کرمانشاه gawr-i', gowr
بروجرد، ملایر	âlat	
لارستان	dar-e-za	زردنبو
بستک	dar-e-zard	دماوند zardca
بهبهان	zar-co-a	
جوکی ده گری چالوس، کلیگان	zar-cu-a	زردوزار
ملایر، یهودیان بروجرد		لکی ترکاشوند dard-a-žâr
شهرسوار	zar-cub-e	لری سگوند dard-e-bâr
کردی جابن	zar-cuv-a	جعفر آباد dard-e-žâr
کردی (سقز، مهاباد)	zardace:w-a	
کردی سلطان آباد	zardaciwa	زردۀ تخم مرغ
کردی سنندج	zardaco:	شهرسوار morqân-zard-in
کردی کرمانشاه	zardacu-a	کلیگان morqona-y-zard-i
لکی کولیوند	zardažu-a	ارزین üa-y-zârd
کلارستاق	zardija	طالقان zard-i
اولار، بابل، جوکی یخکش، ساری	zardije	فرخی، یهودیان بروجرد zard-a
فیروزکوه، ماها، نسا		افتر، برغان zard-e
انوج، بروجرد، طالقان	zar-ju-a	کردی (سقز، سنندج) zard-e:na
برغان	zar-jub-e	اولار، امامزاده عبدالله، انارک، zard-i
افتر، امامزاده عبدالله، شهرسوار	zar-ju-e	بابل، ساری
ارزین	zârdacü-a	انوج، جعفر آباد، کردی سلطان آباد، zard-in-a
طالش میناباد	zârdajula	کردی کرمانشاه، لری سگوند، ملایر
خوانسار	zerdeju-a	لکی کولیوند zard-in-i

zešt	افتر، شہسوار، کردی جابن، لارستان،	zard-o	خور
	یہودیان یزد	zârd-in-a	طالش میناباد
zišt	بندرانزلی	zerd-e-toxm	خوانسار
ðešd	یہودیان اصفہان	zerd-iyā	امامزادہ قاسم، سولقان
		zærd-in	بندرانزلی
	۲. زشت	zordey	گلین قیہ
âr	انارک		
bevaj	طالش میناباد		زرشک
cerken	ارزین	zarašk	اروانہ
gan	لکی کولیوند	zarešg	امامزادہ عبداللہ، اولار
na-xaš	ایبانه	zarešk	افتر، امامزادہ عبداللہ
na-xeš	فیروزکوه	zerešg	بابل، ساری، یہودیان بروجرد
na-xoš	اولار	zerešk	بندرانزلی، شہسوار، طالقان،
nâ-dax	جوکی یخکش		کردی کرمانشاہ
nâgeldi	جوکی دہگری چالوس	zerišk	کردی (سقز، سنندج)
nâ-širin-i	کردی سقز	zirišk	طالش میناباد
nâʔolâ	امامزادہ عبداللہ		
pis	کردی سلطان آباد		زرگر
püc	گلین قیہ	zar-gar	یہودیان بروجرد
zešt	گاوبندی، لارستان	zer-gar	خوانسار
		zær-gær	بندرانزلی
	زغال		
esgâl	جوکی دہگری چالوس		۱. زشت
eskâl	جوکی هلیستان	bad-gel	طالقان، نسا، یہودیان بروجرد
ezqâl	افتر، امامزادہ عبداللہ	bad-gil	بندرانزلی
ezyâl	خور، فرخی	bad-nemâ	ساری
kömör	گلین قیہ	bad-nomâ	شہسوار
režu	کردی سلطان آباد	ješt	دستگرد
soxât	کردی (سقز، سنندج)	zešd	نسا، یہودیان ہمدان

	زگیل	suta, ~ i	جوکی یخکش
bâluk	کردی (سنندج، کرمانشاه)	zayâl	کردی جابن
bâluca	کردی سقز	zâqâl	ساری
bârik	طالقان	zeqâl	اولار، بابل، شهنسوار، طالقان،
bârikak	نسا		فیروزکوه، نسا
beriq	خوانسار	zeqâlqoi	گوداری
bodod	دماوند	zeyâl	لری سگوند
gandemâk	ساری	zevel	طالش میناباد
gandeme	اولار	zexâl	لکی ترکاشوند
gandemuk	فیروزکوه، کمند	ziqâl	انارک
gandomak	جوکی یخکش	zoqâl	جوکی یخکش، دستگرد، دماوند،
gandomek	شهنسوار		کردی کرمانشاه، لری سگوند،
gannimâ	اروانه		یهودیان (بروجرد، یزد)
gâli	خور، فرخی	zoyâl	خوانسار، لارستان
guce	انارک	zoxâl	لکی کولیوند
guji	دستگرد	zuyâl	ایبانه، بندرانزلی
guk	لارستان		
kâr	جعفرآباد، لکی ترکاشوند		زغالدان
kurpisey	بندرانزلی	ezyâl-e-jâ	امامزاده عبدالله
mowmahay	بهبهان	kata	بروجرد
titili	یهودیان (اصفهان، همدان)	katta	بروجرد، ملایر
varuk	بروجرد	zeqâl-jâ	فیروزکوه
vâri	ایچ، سمنان	zoqâl-dun, zoqâl-jâ	بابل
vâriyek	افترا، امامزاده عبدالله		
vârok	امامزاده قاسم		زغال ریز ^۱
velik	دهگردان زرین دشت	zeqâl-dondune	ساری
vorö	طالش میناباد		
zegil, zigel	دماوند		زغال سنگ
	زلزل نگاه کردن	ezqâl-e-song	افترا
zel-zel niyâ kerd-an	انوج، بروجرد	sang-e-zeqâl	فیروزکوه، نسا

۱. زغال ریز میان خاکه و کلوخه.

zolfi	سمنان	zol-zol bikess-an	خوانسار
zölf	ایبانه		
zulf	بندرانزلی	زلزله	
zülf	ارزین، گلین قیه	bumalârz-a	طالش میناباد
		zami-larz-a	لکی ترکاشوند
	زمرد	zamin-larz	طالقان
zomorrod	خوانسار	zamin-larz-a	لری سگوند
		zamin-larz-e	شہسوار
	زمستان	zawi-larz-a	کردی سنندج
zani	تالخالچه	zelzela	یهودیان بروجرد
zemassun	یهودیان همدان	zemi-larz-a	جعفرآباد
zemesân	کردی کرمانشاه	zemin-larz-a	یهودیان بروجرد
zemesdon	ارزین، گلین قیه	zemin-lerz-a	خوانسار
zemesdön	طالش میناباد، گلین قیه	zemin-lerz-e	بندرانزلی
zemeso, ~ n	جعفرآباد	zimi-jomnay	بهبهان
zemessân	طالقان، لری سگوند	zow-larz-a	کردی کرمانشاه
zemesso	لکی ترکاشوند		
zemesson	افتر	زلف	
zemessun	خوانسار، ساری، نسا، یهودیان	bošk	لارستان
	بروجرد	cater	امامزاده عبدالله
zemessuncam	جوکی دهگری چالوس	fâkol	افتر
zemestân	بندرانزلی، شہسوار	gesu	تالخالچه
zemeston	اولار، امامزاده عبدالله	peddama	طالش میناباد
zemestön	گلین قیه	perc	کردی سلطان آباد
zemestun	جوکی یخکش	pokol	دماوند
zemesu, ~ n	بروجرد	sâj	خرم آباد شہسوار، طالقان
zemsân	کردی (سقز، سنندج)	zelf	اولار، ساری، کلارستان، نسا
zestân	کردی سلطان آباد	zəlf	طالش اسالم
zimassu	انارک	zolf	بروجرد، برغان، خوانسار، شہسوار،
ðemasun	یهودیان اصفهان		کردی (سقز، مهاباد)، کلیگان، گاوبندی،
			لارستان، مزینان، ملایر، یهودیان بروجرد

naqd	کردی کرمانشاه	زمین ^۱
	arz	کردی (سقز، مهاباد)
	benə	کلارستاق
bene ba-it-en	ساری	اولار، بابل، ساری
bene be-xârd-en, da-ket-en	اولار	گلین‌قیه
bene xord-en, gelganness-en	شہسوار	ارزین
	dehul	جوکی یخکش
bene ba-zu-en	اولار، ساری	کردی سلطان‌آباد
bene ze-an,	شہسوار	امام‌زاده عبدالله
zamin ze-an		جوکی یخکش، طالش میناباد، طالقان،
zemin ji-yan	یهودیان همدان	کردی جابن، نسا
ðimin ba-ss-an	یهودیان اصفهان	گوداری
	zaminqoi	تالخالچه
	zem	افتر، خوانسار، یهودیان (بروجرد،
	zemin	همدان)
hi	طالش میناباد	جوکی ده‌گری چالوس
kešun	خور، فرخی	کردی کرمانشاه
keš-vun	زردشتیان شریف‌آباد	تالخالچه
kevšu	انارک	امام‌زاده قاسم
zami	ارزین، شہسوار، کلارستاق	یهودیان اصفهان
zamin	طالقان	
zavi	کردی مهاباد	زمین‌آبدار ^۲
zawi	کردی سقز	امام‌زاده قاسم، سولقان
		زمین‌بایر
	kafta	زردشتیان شریف‌آباد
	kâla	دماوند
	makârom	کازرون؟
		زمین حاصلخیز
eflij	کردی سقز	کردی سنندج

۱. نیز ے و.و. ۲. زمینی است که آب از آن می‌زهد و آب آن را کد است.

zanâ	ده گردان زرین دشت	iflij	کردی مهاباد
zane	ابیانه	lahm	گاوبندی
zen	تالخالچه، شهسوار	zami-gir	لکی کولیوند
zenâ	شهسوار، فیروزکوه	zamin-gir	سمنان، شهسوار، طالش اسالم،
zeney	شهسوار		طالقان، کلارستاق
zənay	بندرانزلی	zavin-gir	کردی سنندج
zino	یهودیان یزد	zemi-gir	انوج، بروجرد
žan	ارزین، گلین قیه، لکی کولیوند	zemin-gir	برغان، ملایر
žen	کردی (جانب، سلطان آباد)	zəmin-gir	بندرانزلی

زمین هموار

زن: ۲

ârvât	کمند	qiz_xonen-jigâ	افتر
damni	گوداری		
enju	انارک		زمین هموار بی گیاه
jan	دستگرد، زردشتیان شریف آباد،	daq	انارک
	یهودیان (اصفهان، بروجرد، همدان)	day	خور، فرخی

je	فرخی		
jek	اروانه، افتر		زمین هموار کوهستانی
jen	فرخی	zerât	فرخی
jevid	جوکی یخکش، جوکی (دهگری)		

زن: ۱

jevit	جوکی یخکش	ârvât	کمند
jinji	دستگرد	jan	زردشتیان شریف آباد، یهودیان بروجرد
xe:zân	کردی سقز	janikâ, janniya	سمنان
yan	گلین قیه	jinji	دستگرد
za	انوج	mâjevid, mâževid	جوکی هلیستان
zan	انوج، خوانسار، دماوند،	yan	گلین قیه
	کلارستاق، گاوبندی، نسا	zan	خوانسار، کلیگان، گاوبندی،
zanâ	ده گردان زرین دشت، کلارستاق		لارستان، مزینان، نسا

zan-berâr, zan-dâdâš	دماوند	zani	اولار
		ze	بهبهان
زنبور		zen	تالخالچه، خرم آباد شهسوار،
bezâng	طالش میناباد		ساری، طالقان
bowj	افین قائن	zena	لارستان
dand	فرخی	zenâ	بابل، ساری، فیروزکوه
dendone	افترا، ایچ	zən	بندرانزلی
dennona	اروانه	zino	یهودیان یزد
donda	انارک، دستگرد	ziyuna	زردشتیان شریف آباد
donde	یهودیان اصفهان	žan	ارزین، گلین قیه
dönda	ابیانه	žek	امامزاده عبدالله
gonj	بهبهان	žen	خور، طالش میناباد، کردی (سقز)،
kangeni	فیروزکوه		سنندج، کرمانشاه، مهاباد)
magas	کلیگان، لکی کولیوند	ževîd	جوکی هلیستان
magaz	ملایر		
mayaz	بروجرد، یهودیان بروجرد		۳. زن ^۱
meyas	انوج	zenâ	ساری
mos	کردی سلطان آباد		
müz	ارزین، گلین قیه		زنانه
zambur	کردی جابن، نسا، یهودیان همدان	jik-iyone	افترا
zamburcam	جوکی دهگری چالوس	zan-una	یهودیان بروجرد
zardawâta	کردی سنندج	zen-âna	طالقان
zerzem	اولار	zen-âne	بندرانزلی، شهسوار
zezem	ساری	žen-âna	کردی (سقز، سنندج، کرمانشاه)
zərzəng	بندرانزلی	žen-ina	طالش میناباد
zomar	کردی کرمانشاه		
			زن برادر
زنبور خروگاو		berâr-zan	کلیگان
mo:z	کردی (سقز، مهاباد)	borvər-a-žen	طالش اسالم
siyâpele	شهسوار	zan-berâ	خوانسار
		zan-berâder	تالخالچه

biz	کازرون؟	زنبور درشت	
donda-ner	انارک	خور	domz
gonj, gonj-e-kamaru ^۱	کازرون؟	بروجرد	ganj
gonj-e-šir	بهبهان	انوج، ملایر	gonj
gonj-söra	لکی کولیوند		
gonj-suyera	لکی ترکاشوند	زنبور زرد	
talegaz	طالقان	خوانسار	dende-zard
		کازرون؟	gonj-e-zardu
	زنبور سرخ درشت	لکی ترکاشوند، لکی کولیوند	gonj-zard-a
denda	خوانسار	طالقان	gošk
döndâ-sürâ	ابیانه	لارستان	here
gonj-sorxa, gonj-söra	انوج	نسا	kandiyon-e-magas
hangažâta	کردی سقز	بابل، ساری	kangeli
kamuni-mâhâz	کلارستاق	کلیگان	kangoni
kongeli	برغان	ملایر	magaz-zard-a
muz	کردی سنندج	برغان	zambur
γul-döndâ	ابیانه		
verge-mâz	بابل	زنبور زرد کوچک	
zambur	امامزاده عبدالله، دهگردان زرین دشت	خور، فرخی	dand-e-zâru
zamor-kâfera	کردی کرمانشاه	امامزاده عبدالله	dendone
žanga-sura	کردی (سقز، مهاباد)	انارک	donda-mâya
		دهگردان زرین دشت	kangeni
	زنبور عسل	سولقان	kangünak
asal-e-mâz	اروانه	دماوند	kongoni
asal-magas	دهگردان زرین دشت، طالقان،	کردی سقز	zardawâla
	فیروزکوه، نسا	کردی مهاباد	zargata
asal-mages	برغان		
asal-mâhâz	کلارستاق	زنبور سرخ	
asel-e-mâz	ساری	لارستان	bâz

۱. زنبور سرخی که در کمرش خط دارد.

	asel-mahaz	شهسوار
cəkəkə	asel-maqes	امامزاده عبدالله
karfa	asel-maqez	اولار
zama	assel-maqes	افتر
zamba	denda-asel-i	خوانسار
zambal	donde-asal-i	یهودیان اصفهان
zambar	döndâ	ایبانه
zambe	gonj-e-asal	بهبهان
zamber	hang	کردی سندنچ
zambo	hanga	کردی سقز
zamma	magas	دماوند
zanbal	magas-asal-i	کلیگان
zema	magas-e-asal	امامزاده قاسم
zember	magaz-asal	ملایر
zemma	magaz-e-asal	یهودیان بروجرد
zomma	maqaz	جوکی یخکش
	maqez	اولار، بابل
	maš-e-asal	لارستان
cârgâzi ^۱	mayaz-e-asal	بروجرد
zambil	meš	طالش میناباد
	meš-angwin	کردی مهاباد
zambiyal	meš-e-asale	کردی جابن
zameł	meyaz	انوج
zammil	mos	کردی سلطان آباد
zanbil	müz	گلین قیه
zâmbil	paxša-ye-asal	کازرون؟
zembil		خوانسار
zembila		انارک
zibil	kongoni	دماوند

زنبور کوچک

۱. آلتی چوبین به شکل مکعب مستطیل با چهار دسته که سطح فوقانی آن باز است و در آن خاک خشت و مانند آن می‌ریزند و از جایی به جایی می‌برند.
 ۲. زنبیل متوسط از برگ خرما.

	zommil	ساری، فیروزکوه	افتَر
zan-bâbâ	zombila	خوانسار، کلیگان	لارستان
zan-bobâ		خوانسار	
zan-böa		انوج، بروجرد، ملایر	زنبیل بی‌دسته
zan-buâ	tulak	گاوبندی	لارستان
zan-e-bow		بهبهان	
zan-pedar		برغان	زنبیل کوچک
zan-piyar	âšâr ^۱	دماوند، کلیگان	خور، فرخی
zen-e-bâ	âšâr-u ^۳	لارستان	خور
zerdâyk	zibil-ko	کردی مهاباد	بندرانزلی
zinun-e-pzar		زردشتیان شریف‌آباد	
žan-bowa		لکی کولیوند	زن پدر
žan-bua	bâwa-žen	لری (بیرانوند، سگوند)	کردی کرمانشاه
žen-e-pi	bâwâ-žen	خور	کردی (سنندج، سنندج)
	enju-pey		انارک
	jan-âqâ	زنجیل	یهودیان همدان
zangafel	jan-bovâ	کردی سنندج	یهودیان بروجرد
zanjabil	jen-e-pi	کردی کرمانشاه	فرخی
zanjafel	nana-endar	کردی سنندج	مزینان
zanjafil	nana-lek	بهبهان، دماوند، طالش میناباد، ملایر	طالش میناباد
zanjebil	nemâdi	امام‌زاده عبدالله	یهودیان اصفهان
zanjefil	peer-zæn	بابل، بروجرد، جعفرآباد، ساری،	بندرانزلی
	per-e-žek	طالقان	امام‌زاده عبدالله
zanjepil	per-i-žen	افتَر، اولار	طالش اسالم
zenjefil	piyar-janniya	بندرانزلی، یهودیان بروجرد	سمنان
	piyar-zen		خرم‌آباد شهنسوار، طالقان، کلارستاق
	piye-jek	زنجیر	افتَر
zanjil	piyer-zen	نسا	شهنسوار
zenjil	tiriža	افتَر، امام‌زاده عبدالله، دماوند،	تالخالچه
	xord-e-mâ	یهودیان بروجرد	اروانه
	xurd-e-mâr		اولار، ده‌گردان زرین‌دشت،

zâng	طالبش میناباد	زنده	طالبش میناباد
	۲. زنگی	bažin	
zang	امامزاده عبدالله، اولار، خوانسار،	jande	یهودیان (اصفهان، همدان)
	شهسوار، طالقان، کردی سقز، یهودیان	janna	یهودیان بروجرد
	بروجرد	xošâ	گلین قیه
zangol	کردی سلطان آباد	zena	کردی کرمانشاه
zâng	طالبش میناباد	zenda	خوانسار، طالقان، کردی جابن
zəng	بندرانزلی	zende	افترا، امامزاده عبدالله، اولار، ساری، شهسوار، فیروزکوه، نسا
	زن گرفتن	zeni	لکی ترکاشوند
zan ba-bord-an	دماوند	zenna	بروجرد
		zenne	افترا
	زنگ کردن	zindi	کردی سلطان آباد
jeng bəset-un	افترا	zineg	کردی (سقز، سنندج)
		۱. زنگی	
	زنگوله	jang	شهسوار
gadazâng	طالبش میناباد	mang	یهودیان یزد
zangol	بهبهان، لری سگوند	murân	بندرانزلی
zangola	انوج، جعفرآباد، دماوند، لکی	pâs	کردی سلطان آباد
	کولیوند، ملایر، یهودیان بروجرد	pâxâr	بندرانزلی
zangole	اولار، ساری	zang	افترا، اولار، خوانسار، ساری، ملایر، یهودیان (بروجرد، یزد)
zango:ta	کردی (سقز، سنندج)	zâng	ارزین
zangula	کردی کرمانشاه	zengâr	طالقان
zangule	افترا، امامزاده عبدالله، شهسوار	žang	بروجرد، جعفرآباد، کردی (سقز، سنندج، کرمانشاه)، لری سگوند، لکی کولیوند
zengula	خوانسار، طالقان		
zəngule	بندرانزلی	žang-e-ru	لری سگوند
	۳. زنگی		
sam	تالخالچه		

۱. زنگار، ماده سبزرنگی که بر روی مس و فلزات دیگر پدید می آید.
۲. جرس.
۳. منسوب به قبایل سیاه پوست.

jamender	ساری	زنیکه
jamner	اولار	yan-og
piš-ras	افتر	zan-eka
		zen-ge
		خوانسار
	زودزود	زود
zi-be-zi	خوانسار	âzâ
		کردی (سقز، سنندج)
		jal
		یهودیان اصفهان
	زور	jald
		طالقان
kus	اولار، ساری	jamender
nâ ^۲	خوانسار	jid
qod	بابل	ra
qovat	کلارستاق	rav
qovve	افتر، فیروزکوه	râv
tu,~ n	بروجرد	vaggah
zewr	سولقان	zi
zor	کردی (سقز، سنندج)	انارک، بهبهان، خوانسار، خور،
zö	طالش میناباد	فرخی، لری سگوند
zur	امامزاده عبدالله، اولار، بندرانزلی،	zid
	خوانسار، ساری، شهنسوار، طالقان،	zu
	کردی کرمانشاه، یهودیان بروجرد	zud
zür	ارزین، گلین قیه	جوکی دهگری چالوس، ساری، شهنسوار،
		طالقان، کردی جابن، ملایر، نسا
		کردی سلطان آباد
	زورخانه	zuwâ
		zû
		ایبانه، انوج، بروجرد، لکی کولیوند
zur-xuna	خوانسار	züd
		دماوند
		züyi
		لکی ترکاشوند
	زوردادن	ðiði
jar di-yan	انوج، بروجرد	یهودیان اصفهان
jar di-ye,~ n	جعفرآباد	زودرس ^۱
	زورگو	harâš
		جعفرآباد، کردی (سنندج، کرمانشاه)،
zur-gu	خوانسار	لکی ترکاشوند

۱. کشت و میوه‌ای که زودتر از هنگام خود می‌رسد. ۲. نیز به معنای «گلو، نا».

زورمند	زورمند	زهاب ^۲	زهره
طالقان	esket	دماوند	nešd
		کردی سنندج	zeq
زوزه			
بروجرد	lula	زهار	
کردی (سقز، مهاباد)	lura	یهودیان همدان	zâr
جعفرآباد ^۱ ، لکی کولیوند	lûla	یهودیان اصفهان	ôâl
خور، فرخی	us		
کلارستاق	zik	زهر	
خوانسار	zikka	ارزین	zahar
یهودیان همدان	zize	انارک، بابل، دهگردان زرین دشت،	zahr
شهسوار	zuku	شهسوار، طالش میناباد، طالقان، فیروزکوه،	
طالقان	zuz	کازرون؟، کردی (سلطان آباد، کرمانشاه)،	
طالش (اسالم، میناباد)، ملایر	zuza	کلارستاق، کلیگان، لارستان	
بندرانزلی	zuzə	اروانه، افتر، امامزاده عبدالله، اولار،	za:r
یهودیان اصفهان	ôïe	بندرانزلی، خوانسار، ساری، ملایر،	
		یهودیان بروجرد	
زوزه سگ و شغال		جوکی یخکش	za:ruzâ
اولار	kol	ابیانه، کردی (سقز، سنندج)	zâhr
ساری، فیروزکوه	zuz	کردی مهاباد	žahr
ساری	zuze	انوج، بروجرد	žar
دماوند	züz	لکی کولیوند	žiyar
ارزین، گلین قیه	zûza, zûzna		
زوزه کشیدن		زهره	
کردی سنندج	lulâ-nen	خوانسار، خور، دماوند، طالش اسالم،	zahla
کردی سقز	lurâ-nen	طالقان، کلارستاق	zahle
کردی سلطان آباد	luri-n	بابل، شهسوار	zahli
		بهبهان	

۱. نیز به معنای «لوله». ۲. آبی که اندک اندک از زمین و کوزه و آوند سفالین بیرون می تراود.

per	شہسوار	zahra	انارک، فرخی، کردی سقز، لارستان
por	طالقان	za:la	انوج، بروجرد، ملایر، یہودیان بروجرد
vei	طالش میناباد	zale	افتر، فیروزکوه، یہودیان ہمدان
ver,~ ar	طالش اسالم	za:re	برغان
xale	ساری	zâla	جوکی یخکش، سمنان
xali	کلارستاق	zâle	اولار، بابل، بندرانزلی، ساری
xayle	ساری	zâleqoi	گوداری
xayli	یہودیان یزد	zehla	امامزادہ قاسم
ziyâd	برغان، بندرانزلی، خوانسار، سمنان، شہسوار، نسا، یہودیان بروجرد	zela	سولقان، کردی سنندج
zo:r	کردی (سقز، مہاباد)	ze:ra	مزینان
		zerâw	کردی مہاباد
		ziyala	لکی کولیوند
	زیاد سوال کننده ← بسیار پرسندہ	ziyali	لری سگونڈ
		zora	کردی کرمانشاہ
	زیارت		زه کمان حلاجی
ziyârt	خوانسار	cella	انوج، بہبہان، جعفرآباد، کردی کرمانشاہ، لکی کولیوند، ملایر
	زیبا	cellek	لری سگونڈ
cok	ارزین، طالش میناباد ^۱	ru	افتر، امامزادہ عبداللہ
dax	جوکی یخکش	rud	فرخی
johu	لارستان	ruz	زردشتیان شریف آباد
johun	خور، فرخی	ze	بندرانزلی، خوانسار
jovun	انارک	zeh	انارک
juân	کردی (سقز، سلطان آباد)	zeh-e-kamun	خور
maqbil	یہودیان (اصفہان، ہمدان)	že	کردی مہاباد
qašang	افتر	ži	کردی (سقز، سنندج)
qašeng	ساری		
qešang	اولار		زیاد
qešeng	یہودیان ہمدان	fera	کردی (سنندج، کرمانشاہ)، لکی ترکاشوند
γəšəng	بندرانزلی	fere,~ y	لری سگونڈ

۱. نیز بہ معنای «بہتر، خوب، سالم، سرحال».

	زیراب ^۲	rangin	لری سگوند، لکی کولیوند
gong	امام زاده عبدالله، کردی جابن	râyin	لکی ترکاشوند
kim	خور، فرخی	šux	گاوبندی
kolbâra	دماوند	tohfe	یهودیان همدان
komba	انارک	vajemand	طالقان
zir-ow	خوانسار	xâr	فیروزکوه
		xejire	اولار
	زیربغل	xešgel	فیروزکوه
ben-baxat	کردی سقز	xoji	امام زاده عبدالله
ben-e-hangel	کردی کرمانشاه	xojir	شهسوار، طالقان
ben-hangel	کردی مهاباد	xušgil	بندرانزلی
be:x-baxal	کردی سنندج		
bix-angel	انوج، لکی کولیوند		زیر
bix-e-baxal, bix-e-hangal	لکی ترکاشوند	ben	ساری، فیروزکوه، گلین قیه، نسا
bi:x-hangel	لری سگوند	bene	کردی جابن
jir-e-baqal	اقتر	bix	برغان
kaš-a-ben	طالش میناباد	jir	دستگرد، یهودیان (اصفهان)
kaš-a-bon	شهسوار		بروجرد، همدان
kaš-bâqâlak	سولقان	šiv	انارک، خور، زردشتیان شریف آباد،
kaš-bâyâl	اروانه، امام زاده عبدالله		فرخی ^۱
kaš-ben	فیروزکوه	ta	اولار
kaš-e-ben	اولار، بابل، ساری	tahcâk, tahtom, tahuzâ	جوکی یخکش
kaš-e-bon	دهگردان زرین دشت	yâr	گلین قیه
par-e-bix	طالقان	zewr	طالقان
zer-e-bayal	بستک، لارستان	zir	ساری
zir-bayal	بندرانزلی	žare	ارزین
zir-e-angel	بروجرد	že:r	کردی (سقز، سنندج)
že:r-baxat	کردی سقز	žir	خوانسار، کردی کرمانشاه
žir-baqal, žir-bâl	کردی کرمانشاه		

۱. نیز به معنای: ۱. سرازیر، سریابین، ۲. شوهر. ۲. مجرای است در ته مخزن‌های آب که هنگام خالی کردن آب، آن را باز می‌کنند.

زیرپیراهن	کردی سنندج	že:r-zawin
امامزاده عبدالله	aray-gir	žir-xân
لارستان	ganjafara	
بستک	ganjaferâ	زیرشلواری
ملایر	piran-zir	darpe:
طالقان	zir-jama	jir-šalvâr-i
شهرسوار	zir-jâme	jir-šiyâl
فیروزکوه	zir-jeme	nemtâ
کردی (سقز، سنندج، مهاباد)	že:r-krâs	nentâ
کردی کرمانشاه	žir-šewi	šev-šalvâr-i
		tain-šuâl
زیرزانو		xömšâlo
دماوند	aškalak	zir-jâmê
		zir-šalvâr
زیرزمین		zir-šalvâr-i
اروانه	jereke	zir-šelvâr
اقتَر	jir-e-zemin	zir-šelvâr-i
امامزاده عبدالله	jir-zemin	zir-šəlvâr
یهودیان اصفهان	nigi	že:r-šarwâr
فرخی	sard-awa	žir-šawâl
بهبهان	sard-âv	
یهودیان همدان	seyzun	زیرگوشی
ملایر	šabesson	guš-ben-i
بروجرد	šabessun	
یهودیان بروجرد	šavasun	زیر لپ
انارک	šiv-zimin	gopra
زردشتیان شریف آباد	šiv-zin	
اولار	taxâne	زیره
ساری	zir-e-xâne	zira
دهگردان زرین دشت، فیروزکوه	zirkand	یهودیان بروجرد
خوانسار	zir-zemin	zire
کردی سقز	že:r-zawi	zire
		بندرانزلی

زیلو	بابل، برغان، بندرانزلی، جوکی یخکش،
خوانسار	خوانسار، ساری، شهنسوار، طالش میناباد، zilū
زین	طالقان، فیروزکوه، کردی (سقز، مهاباد)،
طالش (اسالم، میناباد)	کلارستاق، کلیگان، گاوبندی، گلین قیه، yehar
افتخ، امامزاده عبدالله، انارک، اولار،	zin لارستان

س

ساده	ساحل
sââ	بندرانزلی
sâda	خوانسار، طالش میناباد، طالقان، کردی (سقز، کرمانشاه)، یهودیان بروجرد
sâde	۱. ساختن
	طالقان
	دماوند، سولقان
	برغان
	افتر
dal	گاوبندی
gâwâni	کردی سنندج
gewcaron	ملایر
jücek	کردی سلطان آباد
monakarra	جعفر آباد
sâr	افین قائن، انارک، برغان، دماوند، فیروزکوه، کردی جابن، کلیگان، نسا
sâra	۲. ساختن
sârak	یهودیان همدان
se:ru	ساخت و پاخت
sita	خوانسار
site	بندرانزلی
siti	دماوند
siya-kark	کردی کرمانشاه
siyâ-kark	ساخت و پاخت کردن
siyâ-soret	انوج، بروجرد، لکی کولیوند
siyo-kiža	طالقان
soret	طالش میناباد
	طالقان

sâzena	جعفرآباد، لکی ترکاشوند، ملایر	sowr	امامزاده عبدالله
sâz-zan	اولار، بابل، ساری	šâkarem	اولار
târažan, târ-ci	طالش میناباد	šekerom	اروانه
târ-žan	کردی (سنندج، کرمانشاه)	šekrum	بابل
		šokorom	جوکی یخکش
	سازگار	šokorum	ساری
ba-sâz	دماوند		
			سار سینه سفید
	ساس ^۱	âliaman	کردی سنندج
angan	اروانه، دهگردان زرین دشت، فیروزکوه		
angen	امامزاده عبدالله		ساروج
engen	دماوند	ca:ru	انوج، جعفرآباد، لکی ترکاشوند
engena	خوانسار	câru	افترا، امامزاده عبدالله
hene	افترا	gacceru	لری سگوند
hengan	کلیگان	mârsa	انارک
juju	کردی سنندج، یهودیان همدان	sâruc	فرخی
mec	کردی سقز	sâruj	اولار، ساری، شهنسوار، طالقان، کردی سقز
muri	اولار، جوکی یخکش، ساری	soruc	بهیهان
pânka	کردی مهاباد	sowruj	لارستان
samela	طالش میناباد		
saz	بندرانزلی		ساز
sâs	انارک، برغان، شهنسوار، طالقان، کردی کرمانشاه، کلارستاق، نسا، یهودیان بروجرد	sâz	اروانه، افترا، امامزاده عبدالله، اولار، خوانسار، نسا
		sâzena	کردی کرمانشاه
sâsenâ	جوکی دهگری چالوس	semâ	بابل
sorxak	دستگرد، یهودیان اصفهان	soz,suz	ارزین

ساطور

ساززن

da:ra	انوج، بروجرد، جعفرآباد، یهودیان بروجرد	luti:	لری سگوند
		lutti	طالقان

ساقه	۲۵۷	ساق‌پا	
sâqe	برغان	davara	لکی ترکاشوند
sâx	بابل، ساری	yeyma	طالش میناباد
soq	طالش اسالم	sattir	یهودیان اصفهان
zangâl	کردی سلطان آباد	sâtir	بستک، خوانسار، یهودیان همدان
		sâtul	افترا
	ساق‌دوش	sâtur	اولار، بندرانزلی، ساری،
barâ-zâmâ	لری سگوند		شهسوار، طالقان
barhâtân ^۳	یهودیان همدان	sâtül	دماوند
berâr-dâmâd	ملایر	so:tu	بهبهان
berâr-domâ	انوج	šâtir	یهودیان بروجرد
berâ-zâwâ	کردی(سقز، مهاباد)	šâtur, šotur	لارستان
berâ-zomâ	لکی کولیوند		
brâ-zâwâ	کردی سنندج		ساق‌پا
dâmâd-berâr	برغان	balak	کردی مهاباد
dâmâd-piyar	فیروزکوه	cak-e-sar	کلارستاق
ham-duš	ساری	delepâ ^۱	لارستان
saq-duš	افین‌قائن	kalam-e-pâ ^۲	گاوبندی
sâq-duš	اولار، دماوند، یهودیان همدان	kalâm-e-pâ ^۲	لارستان
sâq-juš	خوانسار	kom-e-pâ ^۱	گاوبندی
sây-duš	افترا	leng-e-gerdene	اولار
sâyeduš	امام‌زاده عبدالله	leng-e-qalam	اروانه
var-nešin	ساری	moc-e-pâ	یهودیان بروجرد
zâmâ-berâr	خرم‌آباد شهسوار، طالقان	möc-pâ	ایبانه
zomâ-berâr	کلارستاق	ney-pâ	انارک
		niy-ye-pâ	فرخی
	ساقه	qalama	ملایر
dâsa	طالقان	qalema	انوج
sâq	لری سگوند	sâq	خوانسار، خور، ده‌گردان زرین‌دشت،
sâqa	خوانسار، کردی(سقز، مهاباد)،		شهسوار، کردی سلطان آباد، نسا

۱. قسمت پشت ساق‌پا. ۲. قسمت جلوی ساق‌پا.

۳. کسانی که در تمام مدت مراسم عروسی همراه داماد هستند و اینها دونفرند.

کلیگان، یهودیان بروجرد		خوانسار، ساری، کردی سلطان آباد،	
دستگرد، ساری، شهنسوار	sâqe	یهودیان بروجرد	
لکی ترکاشوند	sâx	جوکی یخکش	sâlcâk, sâluzâ
		ارزین	sor,sur
ساقه باریک ^۱			
ساری	bazure	سال آینده	sâlitar
		خوانسار	
ساقه جوراب و شلوار			
دماوند	galbenga	سالک	
		انوج، جعفر آباد	donasâi
ساقه خوشه گندم ← سپاری		یهودیان اصفهان	kapearmeni
ساقه گندم و جو		مزینان	lokkesâl
بهبهان	kulu	یهودیان بروجرد	sâlak
بستک، لارستان	kulur	طالقان	sâlek
۱. ساکت ^۲			
کردی سنندج، کردی سقز	be:-dang	بروجرد، جعفر آباد، لکی کولیوند، ملایر	âzâ
ملایر	be-sedâ	بروجرد، جعفر آباد	âzâd
کردی کرمانشاه	bi-dang	طالش (اسالم، میناباد) ^۵	cok
انوج، بروجرد	bi-siyâ	جوکی یخکش	dax
اولار	bi-sdâ	ملایر	eloâzâd
اولار، ساری	bi-stâ	کردی جابن	rend
کردی سلطان آباد	sâket	کردی سلطان آباد	salâmât
۲. ساکت ^۳			
دماوند	lahorda	افتر، امامزاده عبدالله، برغان، مزینان	sâlem
		بابل، ساری، شهنسوار، طالقان،	sâq
		کردی (سنندج، کرمانشاه)	
		بندرانزلی، کردی مهاباد	sây
		کلارستاق	sât
افتر، امامزاده عبدالله، اولار،	sâl	کردی (سقز، سلطان آباد)	sâx

۱. ساقه گیاهانی مثل شوید و جعفری و غیره. ۲. بی صدا. ۳. بی حرکت.

۴. تندرست. ۵. نیز به معنای «بهتر، خوب، زیبا، سرحال».

be-sunt-un	افتر	sâz	سمنان، طالبش اسالم، کردی سقز
savess-en	شهسوار	soz ^۱	طالبش میناباد
sâvest-en, yarest-en ^۳	بندرانزلی	tan-derest	اولار
		xoji	امام زاده عبدالله
سبد			
capi	بابل، ساری		سالیانه ^۲
gala	بروجرد	sâlbari	دماوند
lule	اولار	sâl-iyone	افتر
sabad	فیروزکوه		
sabat	برغان، دماوند، ملایر		سایان
sala	کردی سقز، لری سگوند	sâya-wân	کردی کرمانشاه
salla	بهبهان	se:wân	کردی سنندج
sanda	زردشتیان شریف آباد		
sava	طالبش میناباد		سایه
savad	یهودیان بروجرد	sâ	لکی ترکاشوند
savara	ارزین، گلین قیه	sâc	اولار
savat	انوج، جعفرآباد، لکی کولیوند، ملایر	sâhe	افتر، نسا
savata	لکی ترکاشوند	sâya	خوانسار، دماوند، کردی کرمانشاه،
save	شهسوار		یهودیان بروجرد
sawat	کردی سنندج	sâye	امام زاده عبدالله، جوکی یخکش،
sawata	کردی (سقز، کرمانشاه، مهاباد)		ساری، شهسوار
sawi	کردی سلطان آباد	sâyə	بندرانزلی
sebat	خوانسار، یهودیان (اصفهان، همدان)	sâyna	طالقان
sevda	انارک	sâyne	شهسوار
sewa	طالقان	se:war	کردی (سقز، سنندج)
səbəd	بندرانزلی	so	ارزین، طالبش میناباد، گلین قیه
sowe	امام زاده عبدالله	soa	جعفرآباد
suak	فرخی	su	ارزین
sue	نسا		ساییدن
		ba-soi-yan	دماوند

۱. نیز به معنای «سرحال». ۲. مزد و مواجی که برای کسی در یک سال تعیین شده. ۳. نرم کردن و آرد کردن برنج، نمک و جز آن.

kartela	بروجرد، جعفرآباد، ملایر	سبد استوانه‌ای ^۱	
katela	انوج capi	فیروزکوه، نسا	
savacca	ملایر cappi	افترا	
tilak	بستک		
tulak ^۶	لارستان	سبد برزی	
	sâveyâ	ابیانه	
	سبد گوشت		
gobonge	لارستان	سبد خرما ^۲	
	câko	بستک	
	golat	لارستان	
	سبد متوسط ^۷		
cârgâzi	خور، فرخی	سبد دسته‌دار	
	sâlâ	ابیانه	
	سبد نان ^۸		
katta	جعفرآباد	سبد دهان‌تنگ	
	سبز		
cewri	طالش میناباد	انوج، جعفرآباد	
kâi, kövi	گلین‌قیه	سبد کم‌عمق ^۳	
sabz	اولار، بابل، برغان، بروجرد، دماوند،	یهودیان همدان	
	ساری، شهنسوار، طالقان، کردی جابن،	یهودیان اصفهان	
	ملایر، نسا، یهودیان بروجرد	لارستان	
sawz	انارک، جوکی یخکش، فرخی،	سبد کوچک	
	کردی (سقز، سنندج)، لارستان	بستک	
sâvz	ابیانه	خور، فرخی	
sew	انوج، جعفرآباد، دستگرد، دماوند،	ابیانه	
	لکی کولیوند	بروجرد	

۱. ظرفی که از شاخه‌های نازک درخت می‌بافند و در آن میوه و سبزی و مرغ می‌گذارند.

۲. سبدی است که از برگ خرما برای گذاشتن و نگهداری خرما درست می‌کنند و سر آن را می‌دوزند و عرب‌ها آنرا «jolat» می‌گویند که همان «جلده» باشد.

۳. سبدی مدور و کم عمق که از ترکه می‌سازند و میوه و گل در آن می‌گذارند.

۴. سبد کوچک بی‌دسته که در دارد و در آن گوشت می‌گذارند و آویزان می‌کنند، مثل «tulak» است.

۵. سبد کوچک از برگ خرما. ۶. سبدی کوچک از برگ خرما که در دارد و در آن گوشت می‌گذارند. ۷. از برگ خرما.

۸. سبدی دراز و مستطیل شکل که نان در آن می‌چینند.

	جوکی ده‌گری چالوس	sewzenâ	۱. سبزه ^۳
sowz-e	یهودیان اصفهان	sewð	یهودیان همدان
	بندرانزلی	səbz	
	افترا، امام‌زاده عبدالله، بهبهان،	sowz	۲. سبزه ^۴
raštâta	خوانسار، خور، ساری، کردی کرمانشاه،		کردی (سقز، سنندج، کرمانشاه)
sowza	یهودیان (همدان، یزد)		کردی کرمانشاه
	یهودیان اصفهان	sowð	
	اولار	soz	سبزی ^۵
sabzi	فیروزکوه	suz	بابل، برغان، بروجرد، بندرانزلی،
	کردی سلطان‌آباد	šin	ساری، شهنسوار، طالش‌میناباد، کلارستاق،
			ملایر، یهودیان بروجرد
samar			جوکی ده‌گری چالوس
sawzi	دماوند	sewz ked-an	انارک، بستک، جوکی یخکش، خور،
	افترا	sowz be-bo-un	زردشتیان شریف‌آباد، کردی (سقز،
	بندرانزلی	tibil kud-en	سنندج، مهاباد)، لارستان
sawziya			فرخی
semar			جوکی هلیستان
sewzi	سبز قبا ^۲		جعفرآباد، دماوند، سولقان،
	اولار، بابل، ساری	kerkerâ	لکی کولیوند
sewzicam	لکی کولیوند	magas-hörah	جوکی ده‌گری چالوس
sowzi	انوج، بروجرد	meyas-harak	افترا، امام‌زاده (عبدالله، قاسم)، انوج،
	لکی ترکاشوند	meyas-herak	بهبهان، خوانسار، کازرون؟، کردی
	بندرانزلی	qâqaj	کرمانشاه، لارستان، یهودیان همدان
sowði	دماوند، کلیگان	sabzeqabâ	یهودیان اصفهان
suzeqoi	فیروزکوه	sabzeqeava	گوداری
suzi	ملایر	savzaqavâ	اولار، فیروزکوه، کلیگان، ماها
šinâti	بهبهان	sowzuk	کردی سلطان‌آباد
tara	کردی کرمانشاه	xomara-žega	طالقان
tarra			جعفرآباد

suvok	لری سگوند	سبزی صحرائی ^۱	
		hamatarey	بروجرد
	سبو	sahrâ-sabzi	ساری
seu	سولقان		
sow	یهودیان همدان	سبزی فروش	
		taxnešin	ساری
	سبوس ^۲		
kapak	ارزین، کردی (سلطان آباد، مهاباد)	سبک	
nimgic	فرخی	mabok	جوکی یخکش
savus	ملایر	sabek	شهسوار، طالقان
sâus	افترا، امامزاده عبدالله، کردی (سقز، سنندج)	sabok	برغان، ساری
		sabokcam	جوکی دهگری چالوس
sebg	بهبهان	sabuk	افترا، اولار
sebi	خور	savek	ساری، طالش میناباد
sebus	یهودیان همدان	savok	بروجرد، کردی جابن، یهودیان بروجرد
seng	لارستان	savök	ایبانه
sepus	کردی کرمانشاه	sevek	ارزین
sevus	زردشتیان شریف آباد	sivok	انارک
sewes	طالقان	sobak	خور
siv	فرخی	sobok	خوانسار
soes	نسا	sok	کردی سنندج
sos	اولار، یهودیان اصفهان	sovak	فرخی
sous	انوج، جعفرآباد، لکی ترکاشوند	sowk	امامزاده عبدالله
söüsd, söüst	دماوند	sowok	کردی کرمانشاه
subus	انارک	söek	جعفرآباد
sus	بابل، دستگرد، ساری، شهسوار، فیروزکوه، کردی کرمانشاه، کلارستاق، کلیگان، لکی کولیوند	söök, sövök	لری سگوند، لکی ترکاشوند
		suak	فرخی
		subuk	بندرانزلی
susa	بروجرد، یهودیان بروجرد	suk	کردی سقز

۱. انواع سبزی خودرو و سبزی که در صحرا می‌روید و قابل خوردن است.

۲. پوست گندم یعنی آنچه که در غربال بعد از بیختن باقی می‌ماند.

šâreb	امام زاده عبدالله، بابل، ده گردان زرین دشت	verša	طالبش میناباد
šârob	خرم آباد شهنسوار، کلیگان		
			سبیل
	سبیلو	bey	ارزین، طالبش میناباد، گلین قیه
bey-en	طالبش میناباد	esbel	طالبش اسالم
espel-en	طالبش اسالم	sebel	خور، طالبش اسالم
sebil-u	سمنان	sebil	امام زاده عبدالله، انارک، اولار، بابل،
seme:t-dâr	کردی مهاباد		جوکی یخکش، خوانسار، دماوند، ده گردان
seme:t-i	کردی (سقز، سنندج)		زرین دشت، ساری، شهنسوار، فیروزکوه،
seme:t-wen	کردی مهاباد		کلارستاق، کمند، گاوبندی، لارستان،
sewil-u	کردی کرمانشاه		یهودیان بروجرد
sibil-u	ملایر	sebilcam	جوکی دهگری چالوس
siwel-u	کردی کرمانشاه	sebili	سمنان
sül-u	بروجرد	sebiyal	فرخی
süöl-u	انوج	semeł	کردی (سقز، سلطان آباد، سنندج، مهاباد)
	سُپاری ^۱	semil	زردشتیان شریف آباد
âlam	کلارستاق	sepil	نسا
âlem	اولار، بابل، ساری	sevil	ایج، برغان
âlem-e-jâr	اولار، بابل	sibil	بندرانزلی، دستگرد، ملایر، یهودیان یزد
jâr	کردی کرمانشاه	sipil	کلیگان
karkine	شهنسوار	sivil	تالخالچه
karkine-jâr	شهنسوار	siwel	کردی کرمانشاه
keto:š	کردی سقز	siyâkani	گوداری
kolaš	دماوند، طالبش میناباد، کردی سنندج	sobil	افتق، خرم آباد شهنسوار، طالقان
koleš	امام زاده عبدالله	söböla	ابیانه
kolešk	طالقان	sül	بروجرد
koto:š	کردی مهاباد	süöl	انوج، لکی کولیوند
kombel	سولقان	šârab	اروانه

۱. بازمانده ساقه بر زمین پس از درو کردن. ۲. مزرعه سپاری.

ستاره ^۳	پخال	افین قائن
ase:ra	کردی سقز ruva	زردشتیان شریف آباد
âsâra	انوج بروجرد، بهبهان، جعفرآباد، sefâl	اروانه
	لری سگوند، لکی کولیوند، یهودیان sefâli	فیروزکوه
	بروجرد seri:t	لری سگوند
âsdora	طالش میناباد suâl	افتر، کلیگان
biriqqa ^۴ , bereqqa ^۴	جعفرآباد suâla	لکی ترکاشوند
esâre	یهودیان (اصفهان، همدان) sufâl	دستگرد
essâre	فیروزکوه sÛrit	لکی ترکاشوند
estara	لارستان sÛrÛt	انوج، بروجرد، لکی کولیوند
estâre	امامزاده عبدالله ta-kolaš	دماوند
hasâra	کردی (سنندج، کرمانشاه) لکی ترکاشوند yewer	طالقان
jik	کردی جابن	
sâra	فرخی	سپردن
setara	خوانسار، مزینان bespârd-on	افتر
setarecam	جوکی ده‌گری چالوس esbârt-an	یهودیان همدان
setâr	تالخالچه espârt-an	یهودیان اصفهان
setâra	جوکی یخکش، دستگرد، دماوند، ispuṛd-en	بندرانزلی
	طالقان، کردی کرمانشاه، ملایر، یهودیان	
	بروجرد	سپستان ^۱
setâre	افتر، اولار، بابل، برغان، ساری، sapestu	لارستان
	شهنسوار، نسا sepessun	خوانسار
setâreqoi	گوداری	
setâre	بندرانزلی	سپیدار ^۲
setâro	یهودیان یزد esbidâr	امامزاده عبدالله
setârɔ	خور esfeyâr	فیروزکوه
setôrâ	ابیانه espicu	لکی ترکاشوند
sitâra	انارک espidâr	افتر

۱. میوه‌ای است به اندازه آلوی کوچک و در درون آن شیرهای است لزج و بی‌مزه که آن را در داروها به کار می‌برند.

۲. درختی است از تیره بیدها. ۳. نیز ے و و. ۴. نیز به معنای «سوء چشم».

kârwânkôž	کردی سنندج	ster	کردی سلطان آباد
sârvunkoš	اولار، ساری	usdura	ارزین، گلین قیه
ستدن		ستاره پروین ^۱	
essonn-an	بروجرد	permi	مزینان
		šiše	اولار
	ستون ^۲	šišek	ساری
hesdun	طالش میناباد		
kolaka	کردی (سقز، سنندج)	galâwe:ž	ستاره سهیل
kul	لکی کولیوند	sueyl	کردی (سقز، سنندج)
setin	خوانسار، یهودیان (بروجرد، همدان)		کردی کرمانشاه
seton	اروانه		
setun	افتر، اولار، بابل، دهگردان زرین دشت، ساری، فیروزکوه، کردی کرمانشاه، لارستان، نسا	rewšan-setâra	ستاره صبح
		rojâ	طالقان
setü	بروجرد	setâre-sâhb	ساری
setün	امام زاده عبدالله، بروجرد، جعفرآباد، دماوند	sevi-setâre	خوانسار
		sobâi-setâre	اولار
sitin	یهودیان اصفهان	zelleruž	افتر
sotun	شهرسوار، طالقان	zellesob	لری سگوند
stuna	کردی سلطان آباد	zellesö	بروجرد
sutun	بندرانزلی، ملایر		انوج، جعفرآباد، لکی کولیوند
sün	ارزین، کردی کرمانشاه، گلین قیه	karwânkož	ستاره مشتری
sütuna	ابیانه	kârevokoš	کردی سقز
sütü, ~ n	انوج	kârowkoš	جعفرآباد
šam	دماوند	kârunkoš	لکی ترکاشوند
üstün	گلین قیه	kârwânkoš	لری سگوند
			کردی کرمانشاه

۱. شش ستاره کوچک که با هم جمع اند و در ایام زمستان از اول شب نمایان می شوند. ۲. نیز ← و.و.

سخت ^۱	ستون فقرات
âžasar	کردی سلطان آباد hesk-a-pešt
âžasaro	کردی کرمانشاه، لکی ترکاشوند kerk-e-pešt
âžasaru, ~ n	لکی کولیوند kert-e-pešt
maṭâbângân	لری سگوند kærk-e-pešt
nezârö	کردی مهاباد ko:ṭaka-e-pešt
sahal	دماوند marza
sahar	دهگردان زرین دشت، فیروزکوه mâze
	انارک mâzi
	برغان miyân-marze
	کردی سنندج mortxa
sukân	امامزاده عبدالله mure
xuris-xân	طالقان palenjâr
xorus-xun	بابل pešt-e-marzun
zo-saro, ~ n	کردی (سنندج، کرمانشاه) raqena
	کردی سنندج reqena-e-pešt
	امامزاده قاسم tir-e-pošt
casayna	کازرون؟ xar-e-kamar
sahar	لارستان xâr-e-kamar
	دهگردان زرین دشت
sahar-i	خوانسار، دستگرد، فیروزکوه، لارستان، نسا barmât
	سجاده
	سجاف
	شهسوار sejaf
jar	امامزاده عبدالله، ساری، طالقان، sejâf
jarr	کردی (سقز، کرمانشاه) لکی ترکاشوند
sat	گلین قیه
saxd	دماوند، نسا
saxt	افترا، اولار، برغان، خوانسار، ساری، sožda
	سجده

۱. هنگام سپیده. ۲. غذایی که روزه داران به هنگام سحر می خورند. ۳. محکم. ۴. نیز به معنای «سرسخت».

sad	کردی کرمانشاه	شهرسوار، طالقان، کردی(سقز، کرمانشاه)،
sadd	خوانسار	یهودیان بروجرد
vâra	دستگرد	طالش میناباد
	sâxt	بندرانزلی
	səxt	
سدّی از چوب و خاک و گیاه ← ورغ		
۲. سخت ^۱		
	caten	ارزین، گلین قیه
bâš	کمند	گلین قیه
dim ^۴	یهودیان اصفهان	کردی جابن
kalla	ارزین، اروانه، خور، سمنان، طالقان،	کردی سلطان آباد
	فرخی، کلارستاق، کلیگان، گاوبندی	
kalle	افترا، امامزاده عبدالله، اولار، بابل،	سختگیر
	برغان، تالخولچه، خرم آباد شهرسوار،	کردی کرمانشاه
	دهگردان زرین دشت، ساری، فیروزکوه،	کردی سنندج
	نسا	خوانسار
kaluri	جوکی یخکش	
kâllâ	ابیانه	سخن
kella	خوانسار	جوکی یخکش
kelur	جوکی دهگری چالوس	ارزین
keluri	جوکی(دهگری چالوس، هلیستان)	
koka	گوداری	سخن چین
sa	طالش میناباد	کردی کرمانشاه
sar	ابیانه، ارزین، امامزاده عبدالله، اولار،	
	بابل، تالخولچه، خرم آباد شهرسوار،	سد آب
	خوانسار، دهگردان زرین دشت، ساری،	امامزاده عبدالله، خوانسار،
	سمنان، شهرسوار، طالش اسالم، طالقان،	فیروزکوه، ماها
	فیروزکوه، کردی (سقز، سلطان آباد،	افترا
	مهاباد)، کلارستاق، کلیگان، نسا،	بهبهان
	یهودیان بروجرد	ماها
	band	
	gal	
	kamand	
	pišband	

۱. دشوار. ۲. نیز به معنای «گران فروش». ۳. کله. ۴. نیز به معنای «چهره».

sulf	بندرانزلی	ser sera	بندرانزلی، دستگرد، یهودیان همدان ^۱ لارستان
low-hi	افتر	سرآسیا ۛ آسیاکده	
rü-vâlâ	جعفرآباد ^۳		
sarabâlâ	سولقان	سرازیر	
sar-aw-bân	کردی کرمانشاه	iere	لری سگوند
sar-baraw-žur	کردی سقز	ilž	کردی کرمانشاه، لکی ترکاشوند
sar-bâlâ	ساری	parare	گلین قیه
sar-be-jori ^۴	افتر	sar-â-jir	یهودیان بروجرد
sar-biyalâ	فرخی	sar-baraw-xuâr	کردی سقز
sar-e-bâlâ	یهودیان بروجرد	sar-be-ta-i	افتر
sar-e-jâr	شہسوار	sar-e-jir	شہسوار، طالقان
sar-e-juar	طالقان	sar-jir	افتر
sar-vâlâ	بروجرد	ser-a-šiv	انارک
sâpeda	طالش میناباد	šiv	خور، فرخی ^۲
sâr-bilâ	خور	varžare	ارزین، گلین قیه
ser-a-bâlâ	انارک		
sər-â-jor, sər-bu-jor	بندرانزلی	سرازیری	
var-pare	ارزین، گلین قیه	sar-â-jir-i sar-baraw-xuâr-i	یهودیان بروجرد کردی سقز
bâlâvari	اولار	sar-e-jir-i sar-zir-i	شہسوار، طالقان بہبہان
benâr	لکی ترکاشوند		
sar-aw-bân-i	کردی کرمانشاه	سراسر	
sar-baraw-žur	کردی سنندج	sar-ân-sar	کردی (سقز، سنندج)
sar-baraw-žur-i	کردی سقز		
sar-bâlâ-yi	یهودیان بروجرد	شرب	
sar-bâle-i	بہبہان	sorb	خوانسار

۱. نیز به معنای «قلہ». ۲. نیز به معنای: ۱. زیر ۲. شوهر. ۳. نیز به معنای «طاق واز». ۴. نیز به معنای «سربالانی».

sər-â-jir, sər-bi-jir	بندرانزلی	sar-be-jor-i ^۱	افتر
šiv	فرخی ^۴	sar-e-jâr-i	شهسوار
		sar-e-jir-a-ri	طالقان
	سرپائینی	sâröda	طالش میناباد
sar-aw-xuâr-i	کردی کرمانشاه	sər-bu-jor-i	بندرانزلی
sar-baraw-xuâr-i	کردی سنندج		
			سربرهنه
		sar-berandê	بندرانزلی
		sareyö	گلین قیه
benâwân	کردی سقز	sarolu	ارزین، گلین قیه
		sar-pati	کازرون؟، کردی کرمانشاه
	سرپوش ^۵	sar-vâz	خوانسار
sar-puš	افتر، اولار	ser-a-pati	لارستان
sar-zan	نسا	tusâ-kalle, tusâ-sar	امامزاده عبدالله
sar-zen	ساری	tussâ-kalle	افتر
sər-puš	بندرانزلی		
			سرپند ^۲
		sâroq	ملایر
câwâna	کردی سقز		
			سرپائی ^۳
	سرچوپان گاو	râhat-pâ-i	افتر
moxtâbâd	بابل، ساری، فیروزکوه	sar-pâ-i-kuš	فیروزکوه
moxtebâd	اولار		
			سرپاین
		pain-var-i	اولار
		rû-dâmo, ~ n, rû-hâr	جعفرآباد
cok	طالش (اسالم، میناباد) ^۴	sar-be-jer	ساری
sar-e-damây	امامزاده عبدالله	sar-dâmu, ~ n	بروجرد
sâz, soz	طالش میناباد	sar-pâin	ساری

۱. نیز به معنای «سربالا». ۲. دستمال سر. ۳. کفش راحتی. ۴. نیز به معنای: ۱. زیر، سرازیر. ۲. شوهر. ۵. آنچه بر سر دیگ و جز آن می‌گذارند تا محتوی آن محفوظ بماند. ۶. نیز به معنای «بهتر، خوب، زیبا، سالم».

سرخ	خوانسار، لکی ترکاشوند	
ارزین، گلین قیه	âl	جعفر آباد
شهسوار، طالقان، کردی کرمانشاه	qermez	کردی (سقز، سنندج)
طالش میناباد	se	
اولار، ساری، فیروزکوه، نسا	serx	سرخ ^۱
یهودیان (اصفهان، همدان)	sir	کردی سقز
کردی (جاین، سلطان آباد)، یهودیان یزد	sor	
افترا، امامزاده عبدالله، انارک،	sorx	سرخ شدن ^۲
خوانسار، شهسوار، طالقان، لارستان،		اولار، ساری
یهودیان بروجرد		
دستگرد	soxr	سرخشک کن
خور	sor	لری سگوند
لکی کولیوند	sör	لکی کولیوند
انوج	sörx	کردی سنندج
فرخی	suahr	کردی کرمانشاه
لری سگوند	su:öra	فیروزکوه
کردی (سقز، سنندج)	sur	اولار، ساری، بابل
بندرانزلی	surx	
بروجرد	süör	سُرخک
ایبانه، لکی کولیوند	sür	طالش میناباد
لکی ترکاشوند	süyir	طالقان
		طالش اسالم
		کلارستاق
اولار، ساری	serx-âb	اولار، بابل، ساری، فیروزکوه، نسا
جوکی یخکش	sorx-aw	یهودیان اصفهان
شهسوار	sorx-âb	یهودیان همدان
کردی کرمانشاه	sorx-âw	کردی سلطان آباد
بروجرد، طالقان	sorx-ew	زردشریف
امامزاده عبدالله، بندرانزلی،	sorx-ow	خور، فرخی

۱. آنکه بی موقع به جانی می آید و مزاحم می شود.

۲. برشته شدن.

لارستان	sorx-e	سُرخوردن	
ملایر	sorx-eja	کردی سقز	hał-xeriskân
شهرسوار	sorx-eje	شهرسوار	haqešt-en
بندرانزلی	sorx-eje	بندرانزلی	jiliz kəst-en
برغان	sorx-ek	ساری	rex ba-it-en
جوکی یخکش، یهودبروچ	sorx-ija	بروجرد	sores-an
کردی کرمانشاه	sorx-iya	طالقان	xezele kord-en
مزینان	sorx-ow	کردی سنندج	xəzyâ-n
گاوبندی	sorx-u	کردی سقز	xəziyâ-n
جعفرآباد، لکی کولیوند	sör-ija	طالقان	xiz bâ-xord-en
لری سگوند، لکی ترکاشوند	sör-ižga		
انارک	sur	سرخه ^۳	
کردی سقز	sur-e:ja	افتر	sur
کردی مهاباد	sur-e:žə	امامزاده عبدالله	sür
سمنان، کردی سنندج	sur-ija		
افتر، امامزاده عبدالله	sur-ije	سرخه‌ای	
انوج، بروجرد	sür-üja	افتر	sur-eji
		امامزاده عبدالله	sür-ej
سرخ کردن ^۱			
اولار	bere he-dâ-en	سرد	
افتر	bervišt-on	فیروزکوه	becâ
اولار	serx hâ-kerd-en	افتر	câ
ساری	serx hâ-kord-en	کردی سنندج	câig
یهودیان (اصفهان، همدان)	sir kart-an	ارزین، گلین قیه	jalet, jalid
شهرسوار	sorx a-kord-en	افتر، خوانسار، دستگرد، فیروزکوه،	sard
افتر	sorx hâ-kard-on	کردی کرمانشاه، نسا	
کردی سنندج	sur aw-kerd-en	کردی سلطان آباد، یهودیان بروجرد	sart
کردی سقز	sur o-kerd-en	کردی جاپن	sâr
بندرانزلی	ve-višt-en ^۲	طالش میناباد	sârd
سرخ مایل به سیاه			
شهرسوار	raš	ابیانه	sârmo
		جوکی دهگری چالوس	sulâki

۱. بریان کردن. ۲. سرخ کردن ماهی با روغن. ۳. نام آبادی است.

ko-ko	خوانسار	sartu	افتر
kol-kol	شهرسوار، کلارستاق، نسا	ser-šir	انارک، خور
koxa	انوج، بروجرد، کردی (سلطان آباد، کرمانشاه، مهاباد)	sar-šir	بندرانزلی
koxxa	انوج، ملایر، یهودیان بروجرد	šet-a-tu	طالش میناباد
kok	لارستان	šet-i-sar	گلین قیه
oški	دستگرد	šir-e-sar	شهرسوار، طالقان، کلارستاق، نسا
poñ	مزینان	šir-sar	اولار، بابل، ساری، فیروزکوه
qota	لکی کولیوند	to	کردی سقز
qo:za	کردی (سقز، سنندج)	tok	کردی کرمانشاه
selfa	گلین قیه	to:žeg	کردی سنندج
serava	فرخی	tö	طالش میناباد
soflecam	جوکی دهگری چالوس	tu	افتر، خوانسار ^۱ ، طالش میناباد، کردی سقز
solfa	امامزاده قاسم، سمنان	tuk	برغان، کردی کرمانشاه
solfe	تالخولچه، نسا	tušir	خوانسار ^۲
solfenâ	جوکی دهگری چالوس	tuž	کردی کرمانشاه، لکی کولیوند
sovarɔ	خور	tužek	لری سگوند
sroha	زردشتیان شریف آباد	tüg	سولقان
surma	بهبهان	tüme	نسا
xewa	طالقان		سرفه
xus	بندرانزلی	galadu	ابیانه
		hasma	طالش اسالم
	سرفه اسب	hoški	انارک
kâha	امامزاده قاسم	kâha	سولقان، کلیگان
kohe	برغان	keleš	بابل، فیروزکوه
		koffa	بهبهان
	سرفه کردن	kohe	برغان
koxa kerd-en	کردی کرمانشاه	koleš	افتر، امامزاده عبدالله، اولار، ساری
qo:zin	کردی سنندج	kok	گاوبندی

gi	اولار	سرقلیان	
kaŋte	فیروزکوه	qalyun-sar	فیروزکوه
koŋte	ساری	qeylon-sar	امامزاده عبدالله
paqar	دستگرد	ɣeylon-sar	افتر
peškul	افتر، امامزاده عبدالله		
peškuli	سمنان	سرکش ← یاغی	
polok	مزینان		
puš	اولار	سرکشاووز	
qarsaqul	کردی کرمانشاه	moziri	لارستان
samât	لری سگوند، لکی ترکاشوند		
sargin	برغان، کلیگان	سرکه	
sel	طالش میناباد	mong	بروجرد، جعفرآباد
sergin	خوانسار	selka	طالقان
takka	بهبهان	serka	خوانسار، کردی (سقز، کرمانشاه)،
tars	کردی (سقز، مهاباد)		کلیگان، یهودیان بروجرد
tarsâ	کردی سلطان آباد	serke	افتر، امامزاده عبدالله، اولار، برغان،
zur	کلارستاق		ساری، شهنسوار، یهودیان همدان
		særkə	بندرانزلی
	سرگین بز	sirka	طالش میناباد
kemera	کردی سلطان آباد	teroši	یهودیان اصفهان
pager	امامزاده عبدالله	teršek	کردی جابن
pešgel	دماوند، نسا		
peškal	کردی سقز		سرگیجه
peške	افتر	sar-geje	ساری
peškel ^۱	فیروزکوه	sar-giji	اولار
		sær-gijə	بندرانزلی
	سرگین خر		
cöselä	لری سگوند	سرگین اسب	
gi	اولار	asb-e-go	بندرانزلی
koŋte	ساری	asb-e-zur	شهنسوار، طالقان

۱. در زمستان به علت سفت بودن آن "muk" و در تابستان به علت شُل بودنش "zur" خوانده می شود.

xar-kofte	ساری	pain	کلارستاق
xar-kufte	بابل	paqar	دستگرد
xarsül-e-mâ-xar	انوج، بروجرد	pešgel	دماوند
		peškel	فیروزکوه
	سرگین سگ	peškul	افتر، امامزاده عبدالله
esba-gu	امامزاده عبدالله	peškuli	سمنان
espa-gu	افتر	polok	مزینان
gi	فیروزکوه	puš	اولار
gu	افتر	qarsaqol	کردی سنندج
		qarsaqul	کردی کرمانشاه
	سرگین شتر	sargi	انارک، لارستان
gelli	مزینان	sargin	برغان، زردشتیان شریف آباد، کلیگان
gogol	گاوبندی	sel	ارزین، گلین قیه
golâlenge	لارستان	sergin	تالخولچه، خوانسار، گاوبندی
guli	دستگرد	tarsaqol	کردی (سقز، مهاباد)
gulla	انارک	tarsâ	کردی سلطان آباد
oštör-a-peškuli	سمنان	tusela	بهبهان
pešgel	انوج، بروجرد، طالقان، ملایر	xar-e-zur	شهسوار، طالقان
peškal	کردی (سقز، مهاباد)	xar-i-zur	نسا
peškol	بهبهان	xarsaxol	لکی کولیوند
peškul	افتر	xarsewl	ملایر
sargin	زردشتیان شریف آباد	xarsül	انوج، بروجرد
zur	کلارستاق		

سرگین خر ماده

	سرگین قاطر	pešgel-mâce-xar	کلیگان
paqar	دستگرد	pešgel-mâcolâq	تالخولچه
polok	مزینان	polok-e-macolâq	مزینان
		puš	اولار
	سرگین کزه خر ^۱	sargi-mâya-xer	انارک
mâmiz ^۲	بروجرد، جعفرآباد	xarewl-e-mâca-olâq	ملایر
		xar-gi	اولار

۱. سرگین کزه خر تازه زاده شده. ۲. نیز به معنای «مدفوع بچه نوزاد».

سرگین گاو	سرگین گوسفند
cösenä	لکی کولیوند
gâlgertina	انارک
gângelus	لری سگوند
gângulus	جعفرآباد، ملایر
gâvguâley	بندرانزلی
gâzukeł	لکی ترکاشوند
gowzelok	کردی کرمانشاه
gulagalun,	زردشتیان شریفآباد
gulagardun	
kazgula	اروانه
kazgule	امامزاده عبدالله
kox	جوکی دهگری چالوس
perdâl	بابل
pertâl	ساری
sentâl	خور، فرخی
siyâtoseni	برغان
susk	دهگردان زریندشت
šak	لارستان
tatu	کازرون؟
tesenbau	اولار
tesenepertâl	ساری
xarcosena	کلیگان
xarcosenak	ملایر
xartesena	دماوند
gâb-e-go	انارک
gâ-gi	لری سگوند
gâ-gu	جعفرآباد، ملایر
go-gi	بندرانزلی
gow-tap	لکی ترکاشوند
gow-zur	کردی کرمانشاه
go-zur	زردشتیان شریفآباد
gu-i	
gu-i-tappe	اروانه
lâs	امامزاده عبدالله
pak	بابل
ritek	ساری
sargin	خور، فرخی
sel	برغان
šiyâka	دهگردان زریندشت
takka	لارستان
tappa	کازرون؟
tappe-gow	اولار
tâpa	ساری
tâpe	کلیگان
teppâla	ملایر
zur	دماوند

سرگین گردان^۱

dere	ارزین، گلین قیه	angunalkon	یهودیان بروجرد
galârd	طالش میناباد	butolegotom	بهبهان
		cosena	انوج، بروجرد، ملایر

۱. گونه‌ای حشره، جُعل.

goh	طالقان	gusben-gi, kekâ, keklâ	اولار
jiq	کردی سلطان آباد	kemera	کردی سلطان آباد
karg-e-gu	افترا، امامزاده عبدالله	kikâk	ساری
kargi	سمنان	pager	امامزاده عبدالله
kazgali	دماوند	pešgel	انوج، برغان، بروجرد، تالخالچه،
kergi	اولار، کلیگان		دماوند، ساری، طالقان، کردی کرمانشاه،
kerk-e-zur	فیروزکوه		لکی کولیوند، ملایر، نسا
kerki	نسا	peška	سمنان
mury-ə-go	بندرانزلی	peškal	زردشتیان شریف آباد، کردی سنندج
re:qna	کردی (سقز، سنندج، مهاباد)	peškał	کردی (سقز، مهاباد)
riteq	کردی کرمانشاه	peške	افترا، لارستان
zel	ارزین، گلین قیه، طالش میناباد	peškel	دستگرد، فیروزکوه ^۱ ، گاوبندی
zil	ارزین، گلین قیه	peškol	بهبهان
zur	شهسوار، کلارستاق	piškel	انارک
		posmolok	مزینان
	سرما	sel	خور، فرخی
sarmâ	افترا، امامزاده عبدالله، کردی (جابن)، سلطان آباد، نسا	tel	جعفرآباد
		zur	کلارستاق
sarmâqoi	گوداری		سرگین لکلک
saylâti	جوکی یخکش	zelq	ملایر
sermâ	ساری		
sarmâ	بندرانزلی		سرگین مرغ
		an-e-morq	مزینان
	سرما خوردگی ← چایمان	calquz	تالخالچه، دستگرد
		coqali	بروجرد
	سرما خوردن	coqeli	انوج
sarmâ be-xord-on	افترا	coqoli	ملایر، یهودیان بروجرد
sarmâ xort-an	یهودیان همدان	cöqeli:	لری سگوند
sarmâ xuârd-en	کردی کرمانشاه	cöxeli	لکی ترکاشوند، لکی کولیوند

۱. در زمستان به علت سفت بودن آن "muk" و در تابستان به جهت شل بودنش "zur" خوانده می شود.

zomâ	جوکی یخکش، شہسوار، طالش میناباد، طالقان، کردی سلطان آباد	سر مرحله ^۱	اولار ساری
		kone, ~-sar makke	
karney	سرنای شاخی	سرمه	طالش میناباد
		sema	اولار، ساری
	سرنند ^۲	serme	یهودیان (اصفهان، همدان)
bârpâc	لری سگوند	sirma	طالقان، کردی (سقز، کرمانشاه)
carand	بهبهان	sirme	افترا، امامزاده عبداللہ، شہسوار
kaw	کردی (سقز، مہاباد)	sorma	بندرانزلی
saran	کردی (سنندج، کرمانشاه)، کلارستاق	sorme	جوکی دهگری چالوس
sarand	دماوند، طالقان	surme	جوکی یخکش
sarat	کردی سلطان آباد	suta	
saren	ساری	sutai	
serand	خوانسار		
		سرمدان	
	سرو	serme-dun	ساری
hewers	طالقان	sorme-pussik	افترا
sarv	شہسوار، کردی (سقز، مہاباد)، یهودیان بروجرد		
sor	اولار، ساری، کلارستاق	rašt-en	سرمه کشیدن
sowl	بهبهان	raži-n, ražiyâ-yn,	کردی (سقز، سنندج)، لری سگوند
sur	بابل	sorma kišâ-yn	کردی کرمانشاه
	سرو صدا	سُرنا	
henâ	خوانسار	sarnâj	گاوبندی، لارستان
		somâ	کردی سقز
	سروکوهی	totek	گوداری
hores	نسا	zema	ارزین، گلین قیہ
oras	اروانہ	zemâ	اولار، ساری

mâsere:šəm	کردی سنندج	ris, ser	کلارستاق
serešum	یهودیان اصفهان	soldâr	کلیگان
serišom	شہسوار، کردی کرمانشاہ،	vars	افتر، فیروزکوه
	یهودیان ہمدان	vars-e-dâr	امامزادہ عبداللہ
seršum	ساری		
šerišem	طالقان		سرووضع
šerišom	دماوند، یهودیان بروجرد	pak-e-puz	برغان
širišem	بروجرد، جعفرآباد	sar-o-vaz	یهودیان بروجرد
yələm	بندرانزلی	sar-u-vaz	کردی مہاباد
zâmosga	طالش میناباد	rext	بروجرد، بہبہان، جعفرآباد
		rixt	برغان، سمنان، کردی (سقز، مہاباد)
	سست ^۲	tak-e-puz	انوج، بروجرد، ملایر
las	افتر، اولار، خور ^۳ ، دماوند، ساری،	tak-u-po	کردی سقز
	شہسوار، طالش میناباد، طالقان، فرخی ^۳ ،		
	یهودیان بروجرد		سریش
lus	جعفرآباد	ceriš	کردی کرمانشاہ
ses	ساری	kiriš	طالش میناباد
sest	اولار، طالش میناباد	sereš	ساری، کردی (سقز، سنندج)،
sos	کردی کرمانشاہ		یهودیان اصفهان
sooss	خوانسار	serešt	اولار
sost	یهودیان بروجرد	seriš	افتر، دماوند، شہسوار، یهودیان ہمدان
šəl	کردی (سقز، سنندج)	sirišk	بندرانزلی
šol	انارک	šerešk	ساری
šoll	کردی کرمانشاہ	šeriš	دماوند، طالقان، یهودیان بروجرد
		širiš	بروجرد، جعفرآباد، سولقان
	بیسک ^۴	zerešg ^۱	لری سگونڈ
carxalisak	دماوند	zerišg	لکی ترکاشوند
serka	کردی سقز		سریشم
xaremaqz	کلارستاق	he:lem	کردی سقز

۱. از ریشہ درختی بہ نام «زرشک» گرفتہ می شود. ۲. ناتوان. ۳. نیز بہ معنای «شُل». ۴. پرنڈہ کوچکی است.

سطل	۴۸۰	سفره
اولار	xarpele	کردی سنندج
ساری	xarpene	دستگرد
بابل، ساری	xarpenu	کردی کرمانشاه
دماوند	zardaparak	
		سِفَت
سطل		دماوند
افتَر، جعفرآباد، خوانسار ^۱	salt	اولار
یهودیان (اصفهان، بروجرد، همدان)		افتَر
اولار، دماوند، ساری، شهنسوار	satl	ارزین، گلین قیه
طالش میناباد، طالقان، کردی (جابن، سقز،		طالش میناباد
کرمانشاه)، نسا		ابیانه، برغان، خوانسار، ساری،
		طالقان، کردی (سقز، کرمانشاه)، یهودیان
سغدو ^۲		بروجرد
کردی (سقز، سنندج، کرمانشاه،	gipa	شهنسوار
مه‌باد)		دماوند
یهودیان اصفهان	gippâ	
کردی کرمانشاه	saxor	سفر
بروجرد	soqdu	ابیانه
لری سگوند	soydu	
لکی ترکاشوند	soxdu	سفره
کردی کرمانشاه	soxti	لری سگوند، لکی ترکاشوند
		اولار، ساری
		کردی (سقز، سنندج)، لکی کولیوند
اولار، ساری	sefâl	نسا
دستگرد	sele	ارزین
شهنسوار	sofâl	گلین قیه
بندرانزلی	sufâl	طالقان، کردی کرمانشاه
		افتَر، امام‌زاده عبدالله، شهنسوار
سفالین		بروجرد
افتَر	gelin	

۱. نیز به معنای «نردبان».

۲. روده گوسفند که آن را با گوشت و برنج و مصالح پُر کرده و با روغن سرخ می‌کنند. ۳. نیز «و.و».

spi	کردی سلطان آباد	sorfa	بهبهان، خوانسار، یهودیان بروجرد
		söfera	انوج، کردی سلطان آباد
	سفیداب	söfra	طالش میناباد
annik	طالش میناباد	söfrâ	ابیانه
esbez-ow	یهودیان اصفهان	sörfa	طالش میناباد
esbid-ow	یهودیان همدان	sufre	بندرانزلی
esbi-yew	بروجرد	şâqqâ	گلین قیه
esbi-yow	امام زاده عبدالله، جعفر آباد، لکی ترکاشوند		سفید
espid-ow	خوانسار	carmeg	کردی سنندج
mefid-aw	جوکی یخکش	carmi	کردی کرمانشاه، لکی کولیوند
safid-ow	بهبهان	carmu	کردی سقز
sefid-âb	اولار، ساری، شہسوار	esbe	اولار، بابل، ساری، فیروزکوه
sefid-âw	کردی کرمانشاه	esbed	یهودیان یزد
sefid-ew	طالقان	esbeqoi	گوداری
sepi-yâw	کردی (سقز، سنندج)	esbey	ابیانه
sifid-âb, sifid-ow	بندرانزلی	esbeð	یهودیان اصفهان
		esbi	ارزین، امام زاده عبدالله، انوج، بروجرد، جعفر آباد، فرخی، گلین قیه، نسا
	سفیدگر		
espi-gar	یهودیان بروجرد	esbid	یهودیان (بروجرد، همدان)
mers-gar	طالقان	espeqoi	گوداری
mers-qeley-gar	شہسوار	espi	افتر، خور، شہسوار، طالقان، فرخی
mes-gar	خوانسار	espid	خوانسار
mærs-yaley-kun	بندرانزلی	mefid	جوکی (دهگری چالوس، یخکش)
qaley-gar	افتر، امام زاده عبدالله، شہسوار	safid	لارستان
qaley-ger	افتر	sefid	دماوند، شہسوار، ملایر
qali-ci	اولار، ساری، فیروزکوه، ماها	sefinuk	جوکی دهگری چالوس
qali-kar	نسا	sepi	طالش میناباد، کردی سقز
qeley-gar	شہسوار	sibi	انارک، دستگرد
yalay-ci	طالش میناباد	sifid	بندرانزلی، تالخولچه

šeft	کلارستاق	سفیده ^۱	
šetel	کلارستاق	a:jiya, awjiya	فرخی
xol	بندرانزلی	carme:n-a	کردی (سقز، سنندج)
		esbe-i	ساری
	سق	esbez-e	یهودیان اصفهان
âro	کردی سنندج	esbi	اولار
ârö	لکی کولیوند	sebid-e	یهودیان همدان
ârusâq	کردی کرمانشاه	esbi-na	انوج، جعفرآباد
âsamun-e-dohu	بهبهان	esbi-ni	لکی کولیوند
âsemun-e-kap	لارستان	esbi-ya	لری سگوند
kân	اولار، بابل	esbi-ye	افترا، امامزاده عبدالله
kând	اولار	espid-a	یهودیان بروجرد
kânqoi	گوداری	espid-toxm	خوانسار
kâza	کمند	morqâne-sefid-in	شهسوار
kom	طالش اسالم	morqona-y-sefid-i	کلیگان
kum	جوکی یخکش، خور، فرخی	sefid-a	بروجرد، کردی کرمانشاه، ملایر
malâšû	کردی سلطان آباد	sefid-e	برغان
małâška	کردی سقز	sefid-i	بندرانزلی، طالقان
małâšû	کردی مهاباد	sepi-na	طالش میناباد
nâk	طالقان	seviz-a	زردشتیان شریف آباد
nili	مزینان	sibid-i	انارک
nɔvâ	لارستان	spi-na	کردی سلطان آباد
sak	افترا، امامزاده عبدالله	ûa-y-esbi	ارزین
saka	سمنان		
saq	انوج، بروجرد، دستگرد، ساری، سولقان، کردی کرمانشاه، ملایر، نسا، یهودیان (بروجرد، همدان)	carmeg-i	سفیدی
		safid-i	کردی سنندج
			کردی کرمانشاه
saq-e-dâmo,~ ni, saq-e-hâr	انوج	safe	سفیه
			طالش میناباد

bun	گاوبندی	saqf	ساری، کردی سنندج
saqf	نسا	sâk	اروانه، ایج، برغان، دماوند، دهگردان
saft	اروانه، سولقان		زریں دشت، شهسوار، فیروزکوه،
saqf	ملایر، یهودیان بروجرد		کلارستاق، کلیگان
saxf	افترا، امامزاده عبدالله، دماوند، دهگردان زرین دشت، ملایر	sâkenâ	جوکی دهگری چالوس
tâmâsâ	طالش میناباد	sâqqa	ابیانه
tâq	دستگرد، فیروزکوه	tahyâm	بندرانزلی
		xenâk	انارک

سُقلمه^۳

beleski	اولار		سقز
gormošg	یهودیان بروجرد	beri:ža	لری سگوند
macalaq	لکی ترکاشوند	jâjek	کردی کرمانشاه، لکی ترکاشوند
sixorma	کردی سقز	kâjik	خوانسار
sokmeleq	لکی کولیوند	venji	بندرانزلی
somolaq	انوج		
soqolma	دستگرد، دماوند، شهسوار، طالقان، کلارستاق، ملایر	siyâ-nâk	سقی سیاه ^۱ طالقان
soqolmâ	سمنان		
soqolme	امامزاده عبدالله، ساری، شهسوار		سَقط شدن ^۲
soqoluc	بروجرد	tupes-an	بروجرد، جعفرآباد
soxolma	طالش اسالم		
soxorma	کردی (سقز، سنندج)		سقط کردن
sökmeleq	لکی کولیوند	vârgâd-en, vârgât-en	بندرانزلی
söteli:q	لری سگوند		
šuyuldəmə	بندرانزلی	âvel	سقز لارستان
velesgi, yaqorma	طالقان	bân	کردی سلطان آباد
zoqolma	کردی سقز	bu	لارستان

۱. کسی که نفرینی درباره دیگران بکند همان می شود. ۲. مردن چهارپایان نیز ← مردن چهارپایان.

۳. ضربتی که با مشت بسته می زنند در حالی که سرانگشت شست از میان دوانگشت سبابه و وسطی بیرون آمده باشد.

nezgara	کردی (سقز، سنندج، مهاباد)	سکّان ^۱	
nezira, nezra	کردی کرمانشاه	sukân	بندرانزلی
peresdakuna	طالش میناباد		
sekete	افترا، امامزاده عبدالله	سکته کردن	
sek-seka	یهودیان بروجرد	le:wyâ-n	کردی سنندج
seqqena	ملایر	sakta kerd-en	کردی کرمانشاه
sika	بروجرد، لری (بیرانوند، سگوند)، لکی ترکاشوند	سکسکه	
sikena	جعفرآباد، لکی ترکاشوند	aşqanja	دماوند
siqena	انوج	eskejik	شهرسوار
sok-soka	دستگرد	eskenje, ~ k	برغان
texek, tixek	اولار	eskijak	کلارستاق
varannesk ^۲	لکی کولیوند	eskijek	طالقان
zezri	کردی کرمانشاه	eşkenjak	امامزاده قاسم
		eşqenjak	سولقان
	سکنجبین	galiqâppe	فیروزکوه
iskanjabı	طالش میناباد	hekek	ساری
sekanjavi	بهبهان	hek-hek-a	یهودیان بروجرد
sekanjebin	اولار، ساری، شهرسوار، یهودیان همدان	hekke	بابل
		kekok	زردشتیان شریفآباد
sekanjemin	یهودیان اصفهان	heriku	گاوبندی
sekanjevin	یهودیان بروجرد	heşnake	لارستان
sekanjewın	کردی کرمانشاه	hikkay	بهبهان
sekenjemin	خوانسار	hokca	مزینان
səkanjəbin	بندرانزلی	hok-hoka	سمنان
skanjabin	کردی سقز	hok-hoku	انارک
		hokku	خور، فرخی
	سکندری رفتن	iskiti	بندرانزلی
sependeri burd-en	ساری	lâr	مزینان

سکو ^۱	ایبانه	سگ آنگور
بهبهان	dekuni	kuyâ
لارستان	doku	kuye
افتر	nâl	kuze
ساری	refâq	sa
ارزین، گلین قیه	sake	sag
اروانه، دهگردان زرین دشت،	sakku	تالخولچه، دهگردان زرین دشت، ساری،
شهبسوار، طالقان، فیروزکوه	sakkü	شهبسوار، طالقان، فیروزکوه، کردی (سقز،
امامزاده عبدالله، دماوند	sako	مهاباد)، کلارستاق، کلیگان، گاوبندی،
طالش میناباد، کردی (سقز، سنندج)	saku	لارستان، لکی کولیوند، ملایر، نسا
کردی کرمانشاه، ملایر، یهودیان بروجرد	seku	seg
بابل	sekku	sena
اولار	soku	جوکی (دهگری چالوس، هلیستان)
بندرانزلی	taxt	sepa
افتر	taxt-a-cu	seva
انارک	taxtak	seu
دماوند	toxtov	انوج، بروجرد، لری سگوند
زردشتیان شریف آباد	taxtu	säk
خور، فرخی		بندرانزلی
		جوکی یخکش
		سگابی
		sag-e-lowyi
		لکی ترکاشوند
		sag-ui
		دهگردان زرین دشت
		šeng
		کلارستاق
		u-sag
		فیروزکوه
		xurka
		طالش میناباد
		سگ
		esba
		ارزین، اروانه، امامزاده عبدالله،
		ایچ، خوانسار، گلین قیه
		یهودیان یزد
		esbo
		کردی کرمانشاه
		espa
		افتر، طالش اسالم
		kuwa
		دستگرد
		سگ آنگور ^۲
		sozcenâr
		اولار
		انارک، یهودیان بروجرد

mâce-sag	ده گردان زرین دشت، امامزاده قاسم،	سگ تازی	
	فیروزکوه	sag-e-tâzi	ساری
mâcespa	افترا	tânji	کردی (سقز، کرمانشاه)
mâcka-esba	اروانه	tâzi	امامزاده عبدالله، سمنان
mâde-sag	بابل	tâži	کردی سلطان آباد
mâde-sæk	بندرانزلی	tolla	طالقان
		tula	طالش میناباد
	سگ مگس	tule	افترا
esba-maqes	امامزاده عبدالله	tulle	شهسوار
mageš-i-seva	زردشتیان شریف آباد		
maj-kuya	انارک		سگ ماده
maš-e-sag	لارستان	dal	ارزین، بروجرد، کردی کرمانشاه،
paqca-seyuna	بروجرد		لری سگونند، یهودیان بروجرد
pašše-ye-sag	ملایر	dala	انوج، ملایر
paxca-seyona	انوج	dal-a-esba	ارزین
paxše-ye-sag	کازرون؟	dala-esbâ, dale-esba	گلین قیه
sag-e-mahaz	شهسوار	dal-sag	افین قائن
sag-e-mâhâz	کلارستاق	dał	کردی (سقز، سنندج)
sag-magas	ده گردان زرین دشت، فیروزکوه	dela	لکی کولیوند
xar-maqas	اروانه	dela-sepa	طالش میناباد
		deł	کردی (سلطان آباد، مهاباد)
	سگ نر	esbo-mâyo	یهودیان یزد
got	کردی سلطان آباد	lâs	انارک، خوانسار، دستگرد، فرخی،
nar-e-sag	کلیگان، نسا		کردی جابن، گاوبندی، لارستان
nər-ə-sek	بندرانزلی	lâse	ابیانه
sâg	خور	maca-sag	کلیگان
song	انارک، فرخی	macce-sag	اولار
		maccesba	امامزاده عبدالله
	سگ نر بزرگ	mace-sag	ساری
gamâl	بروجرد، جعفرآباد، کردی کرمانشاه،	male	کلارستاق
	لکی کولیوند	mali-sag	شهسوار، طالقان، نسا
gamat	کردی (سقز، سنندج)	mâca-sag	دماوند

	سمنان، شهسوار، طالقان، کازرون؟	سِل	
	کردی (سقز، مهاباد)	âzâresi	کردی (جابن، کرمانشاه)، کلیگان، یهودیان
	کردی سنندج	âzâri	بروجرد
somb	کردی کرمانشاه	tow-lâzem	انار، خوانسار، لارستان
söm			ابیانه، لکی کولیوند
sum	سلمانی		بندرانزلی
su:öm	خوانسار	dellâk, salmâni	لری سگونند
سماق			
semâq	سلیطه		اولار، بابل، ساری، کردی (سقز)، سنندج، نسا، یهودیان اصفهان
somâq	لکی ترکاشوند	danghâti	شهسوار، طالقان، کردی کرمانشاه، یهودیان (بروجرد، همدان)
	طالش میناباد، طالقان، کردی سنندج	salita	افتر
	شهسوار	salite	طالش میناباد
somây	کردی سقز	salita	بندرانزلی
sömây	کردی کرمانشاه	sâlita	
sumây	خوانسار	selita	
	بروجرد، بهبهان، جعفرآباد	šalita	
	جعفرآباد	šelita	
سماور			
samâvar			افتر، کردی جابن
samâvâr			نسا
sâmâvâr	کازرون؟	kacak ^۱	ابیانه
semâvar	فرخی	sam	خوانسار
semvar	اروانه، اولار، بابل، ساری، طالش	sem	فیروزکوه
سیمج			
lix	نسا		بهبهان
	طالش میناباد	semb	
	افتر، امامزاده عبدالله، ایچ، برغان، دستگرد، دماوند، دهگردان زرین‌دشت،	som	سیمج ^۲
eškaf			بهبهان

۱. سُم خر و گاو و گوسفند. ۲. جایی که در زیرزمین یا در کوه برای درویشان و فقیران یا گوسفندان درست می‌کنند.

sambure	برغان، شهسوار	kūra	بروجرد، جعفرآباد
sammure	کلارستاق	rahot	کردی سقز
samur	امامزاده عبدالله، ده گردان زرین دشت، ساری، فیروزکوه	šafira	دماوند
sâmbua	طالش میناباد	semen	سمنان
sembura	امامزاده قاسم، خوانسار		افترا، امامزاده عبدالله
semur	زردشتیان شریف آباد، کردی (سقز، مهاباد)	semen-i	سمنانی
	بین ^۲		افترا، امامزاده عبدالله
cacurka	طالش میناباد		سمنو
cesenbau	بابل، ساری	samani	انوج، بهبهان، جعفرآباد، طالش
sen	امامزاده عبدالله، انارک، ایج، دستگرد، زردشتیان شریف آباد، فیروزکوه، کردی (جانب، سقز، مهاباد)، ملایر، یهودیان بروجرد	samanu	میناباد، کردی (سقز، سنندج)، لکی کولیوند
			افترا، امامزاده عبدالله، خور، شهسوار، ملایر، یهودیان بروجرد
	یهودیان بروجرد	samanua	فرخی
senj	اروانه، افترا	semeni	ساری
sina	لری سگوند	semenü	دماوند
sun	کردی (سنندج، کرمانشاه)	semni	اولار
sün	انوج، لکی کولیوند	sen	انارک
sūna	جعفرآباد	səmənu	بندرانزلی
süyina	لکی ترکاشوند	sun	طالقان

سمنو مخلوط با خرما^۱بین^۳

send	کردی سلطان آباد	cangâl, cangmâl	فرخی
		cangol	خور
	سنباده		سمور
semâta	کردی (سقز، سنندج)	sambur	نسا
somâta	کردی کرمانشاه، یهودیان بروجرد	sambura	طالش اسالم، طالقان، کلیگان

۱. سمنوی مخلوط با خرما و پاره‌ای مواد معطر مانند زیره و غیره. ۲. حشره‌ای است. ۳. سال.

lalembâz	اولار، ساری	sombâta	دماوند
		sombâte	اولار، ساری، شہسوار
	سنجد	sommâta	طالقان
igida	ارزین	sommâte	افتر
pesdünak	دماوند	sömmâta	طالش میناباد
personak	کلیگان	sumâta	جعفرآباد، لکی ترکاشوند
pessune	فیروزکوه	summâte	بندرانزلی
pestonak	امامزاده قاسم		
pestünak	دماوند، سولقان		سنجاق
peštona	اروانه	sanjaq	کردی سلطان آباد
peštone	افتر، امامزاده عبداللہ	sanjây	کردی جابن
peštonu	افتر	sanjâx	بستک
pussenak	کلارستاق	sânjax	طالش میناباد
sanjet	یهودیان اصفهان	senjâq	افتر، اولار، بابل، برغان، جوکی یخکش،
sanji	دستگرد		خوانسار، دماوند، ساری، شہسوار،
senja	طالش میناباد، طالقان		طالقان، فیروزکوه، کردی کرمانشاه، لری
senjad	فرخی		سگوند، نسا، یهودیان بروجرد
senjat	یهودیان همدان	senjây	کردی مہاباد
senjâ	خوانسار	senjâx	کردی (سقز، سنندج)
senje	ساری، شہسوار	senjoy	امامزاده عبداللہ
senjed	خور	suci	جوکی دهگری چالوس
senjek	کردی کرمانشاه	sunjâq	بندرانزلی
senje-kelâqi	ساری		
senjer	گلین قیہ		سنجاق قفلی
senjet	اولار، برغان، یهودیان بروجرد	lâk	لکی کولیوند
senjey	انارک		
senjez	زردشتیان شریف آباد		سنجاقک ^۱
senju	کردی مہاباد	bâz	بابل
serenja	انوج، جعفرآباد، ملایر	cilcilâs	بندرانزلی

	serenjek	طالقان، یهودیان بروجرد	لری سگوند
seq	serenjet	طالش میناباد	بروجرد
sey	serenji	ارزین، طالش میناباد، گلین قیه	لکی کولیوند
səŋ	serincek	بندرانزلی	کردی (سقز، سنندج)
song	serinjek	افترا، امامزاده عبدالله	کردی کرمانشاه، لکی ترکاشوند
songolâ	sinje	جوکی یخکش	بابل
sonqorâ	sunju	جوکی دهگری چالوس	بندرانزلی

سنگ آسیا ^۱	سندان		
assiye-seng	sendon	شہسوار	افترا
ârey-song	sendun	افترا	جوکی یخکش، خوانسار، ساری،
âron-e-sang		امامزاده عبدالله	فیروزکوه
âsiyew-seng	sennun	طالقان	بابل
âsiyo-sang	sondun	اولار	جوکی دهگری چالوس
bard-asiyow		لری سگوند	
gaver-ey-eyš		کردی جابن	سنگ
hâr-a-âsiyâw	bard	کردی سنندج	انوج، جعفرآباد، کردی (سقز)،
hâr-e-âsiyâw, hâr-e-âš		کردی سقز	سنندج)، لارستان
hârr-e-âsiyow	bart	کردی کرمانشاه	کردی سلطان آباد
kocek-asiyow	gaver	لکی کولیوند	کردی جابن
sang	kocek	نسا	کردی (سنندج، کرمانشاه)، لکی کولیوند
sang-asiyew	san	بروجرد	تالخالچه
sang-asiyow	sang	انوج، جعفرآباد	اولار، بابل، خوانسار، دستگرد،
sang-âsiyew		ملایر	دماوند، ساری، کازرون؟، لارستان، ماها،
sang-e-âr		خوانسار	نسا، یهودیان یزد
	sangqoi		گوداری
	seg		خور، فرخی
sang-ew	sena	دماوند	گوداری
zangicâl	seng	افترا	انارک، برغان، خور، شہسوار،

سنگاب^۲

۱. نیز و.و. ۲. سنگی که درون آن گود و فرورفته است و آب باران در آن جمع می‌شود.

سنگ پا	سنگ چین
بهبهان	ar
ارزین، گلین قیه	sang-a-ciya
لارستان	sang-cin
کردی (سقز، سنندج)	seng-e-cina
اولار	song-cin
امامزاده عبدالله	
افترا	
بابل، خوانسار، ساری، طالقان،	
کردی کرمانشاه	
یهودیان بروجرد، بندرانزلی	
بندرانزلی	
سنگ چخماق	
لری سگوند	
کردی سقز	
طالش میناباد	
سمنان	
شهسوار	
طالقان	
اولار	
بروجرد	
کردی کرمانشاه	
لکی ترکاشوند	
کردی سنندج	
افترا	
امامزاده عبدالله	
خوانسار	
یهودیان بروجرد	
سنگ چین	
طالقان	
دماوند	
نسا	
شهسوار	
افترا	
سنگ خمیر ^۱	
لارستان	
سنگدان	
خوانسار	
بهبهان	
یهودیان اصفهان	
فیروزکوه	
کلارستاق	
کردی (سقز، سنندج)	
نسا	
گاوبندی	
کلیگان	
کردی کرمانشاه	
ملایر	
اولار	
ساری	
فرخی	
طالقان	
جوکی یخکش	
برغان	
انارک	

۱. سنگی است گرد و هموار که خمیر را روی آن به وسیله وردنه پهن می کنند.

sow-sang	نسا	seng-dun	خور، یهودیان بروجرد
su-sang	طالقان	seng-dun-i	یهودیان همدان
tejkar-e-sang	فیروزکوه	sengenek	شهسوار
		sikadân	کردی سلطان آباد
	سنگین	sikato:ra	کردی مهاباد
geron	گلین قیه	son-du	لارستان
gerön	ارزین	sus	بندرانزلی
gerun	گلین قیه	tutar	لری سگوند
gevon	طلاش مینا	xasingene	بابل
mangin	جوکی یخکش	xasingine	افتر
qors	کردی سقز		
sangin	ایبانه، افتر، امامزاده عبدالله، اولار،	سنگ ساب ^۱	
	ساری، شهسوار، طالقان	bardâs, bard-zewra	لری سگوند
sangincam	جوکی دهگری چالوس	bar-zöra	لکی ترکاشوند
sângin	خور	hasân	کردی (سقز، سنندج، کرمانشاه، مهاباد)
sengin	انارک، برغان، خوانسار، دستگرد،	hassân	کردی سلطان آباد
	فرخی، یهودیان بروجرد	sang-e-sâ	ملایر
səngin	بندرانزلی	sang-e-sew	دماوند
		sang-e-sow	خور، لارستان
	سنندج	sang-e-sov	زردشتیان شریف آباد
sena	کردی سنندج	sang-sow	بهبهان
		sâb-seng	شهسوار
	سنندجی	sâng	طالش میناباد
seney	کردی سنندج	seg-e-saw	فرخی
		sang-e-tij	بستک
	سو ^۱	sing-i-sâv	انارک
berriqa	لکی ترکاشوند	sorx-e-sang	امامزاده عبدالله
du:rs	سولقان	sorx-e-song	افتر
nir	لری سگوند	so-sang	کلارستاق

۱. سنگی که کارد و مانند آن را با آن تیز می‌کنند. ۲. روشنائی.

سو	سو	سو	سو
بندرانزلی، طالقان، کردی کرمانشاه	su	افترا، امامزاده عبدالله، بروجرد،	suâr
بروجرد، جعفرآباد، لری سگوند،	sumâ	خوانسار، دماوند، طالقان، فرخی،	
لکی ترکاشوند		کردی جابن، کردی (سقز، سنندج، کرمانشاه،	
لری سگوند	zâqa	مهاباد)، کلیگان، لکی کولیوند، ملایر، نسا،	
		یهودیان بروجرد	
٢. سوا	jamba	دماوند	süar
بهبهان		سوا کردن ← جدا کردن، دانه دانه سوا کردن	
سؤال			
بهبهان	pors	سوت	
		افین قائن	espelenj
		کردی (سقز، سنندج، کرمانشاه)،	fika
	jiyâ	لکی ترکاشوند	
انارک، کردی سقز، لکی کولیوند	jo	کردی کرمانشاه	fikena
طالش میناباد	savâ	لری سگوند	fitak
طالقان	sevâ	کردی سلطان آباد	fiti
شہسوار	sivâ	امامزاده عبدالله	futek
اولار، خور، فرخی		کردی جابن	hušdank
		جوکی دهگری چالوس، طالقان	huštak
سوار	âspin	دماوند	hüşdak, hüştak
ارزین، گلین قیه	korrapâ	گلین قیه	hüştürak
لکی ترکاشوند	penešt	شہسوار	puše
طالش میناباد	savâr	ساری	sepestâk
گلین قیه	sevâr	یهودیان اصفهان	sit
اولار، بابل، برغان، بندرانزلی،		اولار	surt
ساری، فیروزکوه، کلارستاق	sevor	خوانسار، کردی کرمانشاه، یهودیان همدان	sut
زردشتیان شریف آباد	sevor	اولار، جوکی یخکش، ساری	šepel
طالش اسالم	sivâr	جوکی یخکش	šepeluzâ
انارک	sovâr	بندرانزلی	šip
خور، شہسوار، گاوبندی، لارستان			

fitak	یهودیان اصفهان	šišem	بابل، ساری، نسا
fit-fit-ak	یهودیان همدان	šišen	نسا
futak	یهودیان اصفهان	šit	بهبهان
pes-pes-i ^۲	دماوند	šut	یهودیان بروجرد
pušmâle	شهرسوار	šüt	بروجرد، جعفرآباد
sepestâk	بابل	šütak	لکی کولیوند
söt	طالش میناباد	uazele	طالش میناباد
sut	کردی سقز	vâpuše	افتر، شهرسوار
sutak	خوانسار	vewešna, vewšânak,	طالقان
šepelek	اولار	vovešta	
šeyfuray	بهبهان		
šip-zeney	بندرانزلی	fika kerd-en	کردی سنندج
šutak-bolbol-i	یهودیان بروجرد	hušteḱ ba-zi-yen	طالقان
šuttak	ملایر	hušḱak ba-kaši-yan,	دماوند
šüşü-kon-ak	انوج	hüštak ba-zo-an	
šütak	بروجرد	puše ze-an	شهرسوار
		sut besset-on	افتر
		sut zed-an	خوانسار
ba-sut-en	طالقان	šepel ba-keši-yen	ساری
ba-süt-an	دماوند	šib ze-en	بندرانزلی
ba-süxt-an, be-süxt-an	سولقان	šit ze-de, n	بهبهان
bo-sut-en	برغان	šüt zi-yan	بروجرد
sot-an	یهودیان همدان	vâpuše besset-on	افتر
soxt-e, n	جعفرآباد	vewvešna ba-zi-yen	طالقان
sutiyâ-n	کردی سقز		
suxt-an	بروجرد		
suxt-en	بندرانزلی	bel-bel-ek ^۱	بابل، ساری
suziyâ-n	کردی (سقز، سنندج)	bol-bol-ak	افتر، امامزاده عبدالله
var-šiyâ-un	افتر	bol-bol-i	دماوند

سوت سوتک

سوختن

konâ	کردی(سنندج، کرمانشاه)، لکی کولیوند	سوخته	
lâx	اولار، ساری	sot-e	یهودیان اصفهان
lik	اروانه	sott-e	یهودیان همدان
lo	افترا		
lok	زردشتیان شریف آباد	سود ^۱	
loq	طالقان	fâyda	خوانسار
lox	کلارستاق		
lô	سمنان	سودن	
lu	امامزاده عبدالله، ایج	ba-ssewess-en	طالقان
lukâ	شهسوار	sa:vi-yan, sa:vi-yo	فرخی
lû	امامزاده عبدالله	sâv-in	کردی (سقز، سنندج)
oloki	دستگرد، یهودیان اصفهان	sâwân-en, sâwân-en	کردی سنندج
si:lâ	لری سگون	sâyi-yan	بروجرد
silâx	بستک ^۴ ، کازرون ^۵ ، یهودیان بروجرد	sehid-e,~ n, seyess-e,~ n	بهبهان
sulâ	بهبهان	sofd-an, sovâ-yan	یهودیان همدان
sulâx	اولار، بابل، بندرانزلی، جوکی یخکش، دستگرد، ساری، شهسوار، طالقان، فیروزکوه، لارستان، ملایر، نسا، یهودیان همدان	söyi-ye,~ n	بروجرد
		سورخ	
		cešma	دستگرد
sulâxenâ	جوکی دهگری چالوس	derez	تالخلوچه
surâx	برغان، فیروزکوه	hel	طالش میناباد
sülâx	انوج، بروجرد، دماوند	hela	ارزین، گلین قیه
veher	شهسوار، کلارستاق	hilok	انارک
xel	طالش اسالم	hol	خوانسار
xule	بندرانزلی	höla	ابیانه
		kala	لارستان، کازرون ^۲ ؟
	سورخ بینی	kalo ^۳	بستک
golmapet	لری سگون	kon	خور، فرخی، کردی(جانب، سقز)،
golvapet	لکی ترکاشوندی		سلطان آباد، مهاباد)

۱. در مقابل «زیان». ۲. سورخ بزرگ. ۳. سورخی که از طرف دیگر پیدا باشد.

۴. سورخی که از طرف دیگر راه نداشته باشد. ۵. سورخ کوچک.

سوراخ موش	۴۹۶	سوراخ تنور
kon-e-tanir	خور	hōla-vini
kon-ge-tanir	فرخی	sölâx-e-pet
		sulâx-e-pet
	سوراخ جانوران	sülâx-e-pet
âvoŋ	بستک	
		سوراخ تنور
	سوراخ دستاس	bar
guliya	بهبهان	bara
		bare
	سوراخ سوراخ	bâze
lo-lo	افتر	bâzen
		بازو، جعفرآباد، لکی کولیوند
	سوراخ شدن	bâzena
dorseft-en	بندرانزلی	boreni
		dema
	سوراخ عمیق ^۱	demâ
pur	اولار، ساری	demna
		dumâdun
	سوراخ کردن	galwena
semin	کردی (سقز، سنندج)	gelfa
		gevla
	سوراخ گوش	golom
oloki-guš	دستگرد	hol-domna
		kel-bare
	سوراخ موش	kelpandelo
gal-e-lâx	اولار، ساری	kel-vâle
gal-e-li	اولار، بابل، ساری	kevla
miš-e-lik	اروانه	kol-bar
		kol-bâra, kol-vâra

۱. سوراخ عمیق موش و تشی و خوک و مانند آن کنده در زمین.

ziza	خوانسار	miš-e-sulâx	ده‌گردان زرین‌دشت
zoz, ~ e	اولار	miš-surâx	فیروزکوه
		muš-e-kulu	افتر
سوزن			
darzan	فیروزکوه، یهودیان همدان		سوز ^۱
darze	لکی کولیوند	sard-e-vâ	افتر
darzen	اولار، بابل، ساری، شهنسوار، طالقان، کردی کرمانشاه، لکی کولیوند، نسا	suj	طالقان
		suz	اولار، خوانسار، ساری
darzenqoi	گوداری	suz-eš	اولار
darzi	کردی (جاین، سقز، سلطان‌آباد، سنندج، مهاباد)	yax-yax-vâ	افتر
سوزاندن			
darzon	افتر، امام‌زاده عبدالله		
dârzan	طالش‌میناباد، گلین‌قیه	ba-sujânes-en	طالقان
dârzen	ارزین	ba-süzend-an	دماوند
dorzân	گلین‌قیه	be-suzenâ-un	افتر
sejen	زردشتیان شریف‌آباد	be-suzond-an	سولقان
sije	فرخی	be-varšenâ-un	افتر
sijon	انارک	bo-suzând-en	برغان
siski	جوکی هلیستان	sujân-en	بندرانزلی
sizan	بستک، خوانسار	sutân-en	کردی سقز
size	بهبهان	suzân-en	کردی سنندج
sizun	یهودیان اصفهان	suzân-en	کردی سقز
sižen	خور	suzonn-an	بروجرد، جعفرآباد
suzan	برغان، جوکی یخکش، لارستان، ملایر، یهودیان بروجرد		سوزش
suzancam	جوکی ده‌گری چالوس	suj	بندرانزلی، شهنسوار، طالقان
suzən	بندرانزلی	suze	افتر، اولار، ساری
sûza, ~ n	بروجرد	suz-eš	یهودیان بروجرد
sûze, ~ n	انوج	zen-ešt	بروجرد، جعفرآباد

۱. باد بسیار سرد و سوزان.

butol	بهبهان	سوزن پالان دوزی	
cosenak	یهودیان همدان	gunuž	لکی کولیوند
jürük	گلین قیه		
qolânca	کردی (سنندج، کرمانشاه)	سوزن لحاف دوزی	
sesg	کلیگان	bâdbân-suzen ^۱	بندرانزلی
sesk	خور	deliwân	کردی کرمانشاه
sirsak	انوج، بروجرد	delyo, ~ n	انوج
sirsik	ملایر	delyu	جعفرآباد
sis	کلارستاق	delyun	بروجرد، جعفرآباد
sisek	لکی کولیوند	dliwân	کردی سنندج
siserk	لری سگوند، لکی ترکاشوند	gad-darzen	نسا
sisg	یهودیان اصفهان	gat-darzen	اولار
sisk	انارک، خوانسار، زردشتیان	lahaf-duj-darzen	شهرسوار
	شریف آباد، فرخی	suzan-e-liyâf-duz-i	لارستان
siyâtoseni	برغان	šâldöž	طالش میناباد
sus	امامزاده عبدالله	tabana	کردی مهاباد
susak	افتر	tamana	دماوند
susg	دماوند	tamane	شهرسوار
susk	فیروزکوه	tamen	ساری
süsga	ابیانه	tamena	طالقان
		tamene	افتر، امامزاده عبدالله، بابل، برغان،
	سوسک سرخ کوچک		فیروزکوه
barsurka	کردی مهاباد	tawana	کردی سقز
	سوسک سیاه	سوسک	
guzangu	بابل	baikâ	اولار
guzengu	ساری	bau	بابل
qâlo:nca	کردی مهاباد	bauka	ساری
qo:tânca	کردی (سقز، سنندج)	baukâ	اولار

۱. سوزن لحاف دوزی و بادبان دوزی.

se-yyom	زردشتیان یزد	سوسک گرد و بزرگ ^۱	ملایر
		hengena	
	سومین		
he:ra-min	زردشتیان کرمان	سوسنبر	
herem-in	امامزاده عبدالله	sersem	اولار، بابل، ساری
hiyere-min	افتر	sisamar	کردی سنندج
sayyi	خور، فرخی	sisomar	کردی سقز
se-vvem-i, se-yyem-i	فیروزکوه	susambar	کردی مهاباد
se-yyom-i	یهودیان بروجرد		
		سوسو زدن	
	سوهان ^۲	priša-priš kerd-en	کردی سنندج
berband	کردی (سقز، مهاباد)	su-su hâ-kord-en	ساری
kârtix	کردی سلطان آباد	su-su ji-yan	یهودیان همدان
sâhu	لارستان	weriša kerd-en	کردی سقز
sâhun	اولار		
sevon	ملایر	سوغات	
sevon	خوانسار	seyvât	خوانسار
sexön	طالش میناباد		
sohan	دماوند	سوگند	
sohen	ساری	savgand	ارزین
sohom	افتر	sayvat	گلین قیه
sohon	امامزاده عبدالله، انارک، دماوند، کلارستاق		
		سوم	
sohoŋ	بستک	heyröm	زردشتیان کرمان
sohun	فرخی	hiyere-m	افتر
soo	انوج، جعفرآباد	se-vom	کردی سلطان آباد
soun	زردشتیان شریف آباد، یهودیان بروجرد	se-vvem	فیروزکوه
sowhen	نسا	se-vvum	بندرانزلی
sowhun	خور، فرخی	se-yyem	فیروزکوه

۲. آلتی آهنین که با آن می ساینند.

۱. به رنگ سیاه و به شکل لاک پشت کوچک.

بروجرد	söu	کردی (سلطان آباد، کرمانشاه)، یهودیان
بابل، کردی (سنندج، کرمانشاه)	suân	(بروجرد، یزد)
فیروزکوه	suhan	جوکی (ده گری چالوس، یخکش)
برغان، بندرانزلی، شهنسوار، طالقان	suhân	بابل
بهبهان	sohu	بهبهان، طالقان
سوهان ^۱		
خوانسار	sebun	کردی کرمانشاه
سوی چشم ^۲		
بهبهان	belk	ابیانه
جعفرآباد	bereqqa	بروجرد، جعفرآباد، لکی ترکاشوند،
کردی کرمانشاه	beriqqa	یهودیان بروجرد
لکی ترکاشوند	berriqa	فیروزکوه
جعفرآباد	biriqqa	طالقان
افتر	caš-e-su	امامزاده عبدالله
سولقان	du:rs ^۳	ساری
افتر، امامزاده عبدالله، برغان،	su	افتر
بندرانزلی، خوانسار، شهنسوار، کردی		شهنسوار
کرمانشاه	worışa	بندرانزلی
کردی سنندج	worša	اولار
کردی سقز		کردی (سقز، سنندج)
ارزین، امامزاده عبدالله، گلین قیه	here	خوانسار، طالش میناباد، کردی
زردشتیان کرمان	heyra	کرمانشاه، گلین قیه
افتر	hiyere	فیروزکوه، نسا
خور، فرخی	sa	طالقان
انارک، خوانسار، دماوند، زردشتیان	se	
یزد، شهنسوار، طالش میناباد، فیروزکوه،		سپستک
سپستک		

۱. نوعی شیرینی. ۲. نور چشم. ۳. نیز به معنای روشنایی آتش و چراغ و جزآن. ۴. نیز ← و.و.

bar	جعفر آباد	سه شاهی	
baš	کردی (سقز، سنندج، کرمانشاه)	hereššâyi	امام زاده عبدالله
ben	شهرسوار	hiyere-šâi	افتر
biyar	لکی ترکاشوند	se-šekâi	جوکی دهگری چالوس
hessa	طالقان	seššây	خوانسار
hesse	شهرسوار		
hissa	طالش میناباد		سه شنبه
qes	انوج، جعفر آباد، ملایر، یهودیان بروجرد	sa-šammay	ابیانه
rasad	بروجرد	se-šabbât	یهودیان اصفهان
rasat	دماوند	se-šomba	خوانسار
resat	طالقان		
resed	شهرسوار		سه غلو
sam	سمنان، شهرسوار	se-geli	بابل
sâm	بندرانزلی	se-goli	دماوند، ساری
toqs	طالقان	se-gul	افتر، امام زاده عبدالله
		se-guni	اولار
	سی	se-lafuna	بروجرد
si	افتر، امام زاده عبدالله، انارک،	se-lofona	انوج
	بندرانزلی، خوانسار، دماوند،	semeji ^۱	بابل
	زردشتیان (کرمان، یزد)، شهرسوار،	se-qeli	فیروزکوه
	طالش میناباد، طالقان، فیروزکوه، کردی	se-qoli	یهودیان اصفهان
	سلطان آباد، یهودیان بروجرد	se-qqoli	ملایر
sihât	جوکی (دهگری چالوس، یخکش) ^۲	se-quley	یهودیان همدان
		se-γula	خوانسار
	سی ام		سه لا
si-yöm	زردشتیان کرمان	sellâ	یهودیان (اصفهان، همدان)
		sellu	بهبهان
	سی امین		سه م
si-yam-in	زردشتیان کرمان	bahr	بهبهان

۱. برای میوه. ۲. به معنی سی تا = سی.

سیاه زخم	سیاه
mâriki	کردی (سقز، سلطان آباد، سنندج،
siyâ-zaxm	کرمانشاه)
siyugere	تالخولچه
	بهبهان
	لکی کولیوند
	کردی کرمانشاه
koffe-sixay	لارستان
kohkiku	فرخی
ko:xa-raša	ابیانه، افتر، امامزاده عبدالله، انارک،
kək-e-šuk ^۳	اولار، بندرانزلی، خوانسار، دستگرد،
kutâ-xus	شهسوار، طالقان، نسا، یهودیان یزد
qorti	یهودیان بروجرد
qo:za-raša	گوداری
sih, si-qota	ارزین، طالش میناباد، گلین قیه
sixay	خور
siya-hoški	ارزین، بابل، ساری، فیروزکوه
siyâ-koleš	جوکی (دهگری چالوس، هلیستان، یخکش)
siya-koxa	
siya-poñ	سیاه توه ^۱
siya-serva	کردی سقز
siyâ-kâha	دماوند
siyâ-kohe	
siyâ-koleš	سیاه چرده ← سیاه توه
siyâ-kol-kol	
siyâ-koxa	
siyâ-koxxa	سیاه دانه ^۲
siyâ-solfa	کردی کرمانشاه
siyâ-xewa	کردی سنندج
siyo-kol-kol	

۱. آنکه رنگ چهره اش تیره باشد، سیاه چرده. ۲. تخمی است سیاه که بر روی نان می‌باشند. ۳. به معنای «سرفه جفد».

sey	افتر، کردی جابن، لارستان	siyo-sovaro	خور
sib	امام زاده عبدالله، برغان، جوکی	siyu-keleš	بابل، فیروزکوه
	یخکش، دماوند، طالقان، کلیگان، ملایر،	siyu-koleš	ساری
	یهودیان بروجرد	teqek	بابل
sibenâ	جوکی دهگری چالوس	verzâ-xus	بندرانزلی
sif	جعفرآباد، طالقان، کردی کرمانشاه،		
	لکی کولیوند، جعفرآباد		سیاه سفید
siv	انوج، بروجرد، لری سگوند،	ablaq	دماوند، شهنسوار
	یهودیان بروجرد	ablaq	کردی سقز
siyav	فرخی		
sow	خوانسار، دستگرد، زردشتیان		سیاهی چشم
	شریف آباد، یهودیان (اصفهان، همدان)	baba	کردی کرمانشاه
		əynak	مزینان
	سیب آدم	gela	طالش میناباد ^۱
bonqort	خرم شهنسوار	gele:na	کردی (سقز، سنندج، مهاباد)
qertik	بابل	neni	کلارستاق
qezel	دماوند	nina	شهنسوار
		nine	خرم آباد شهنسوار
		siyaka	سمنان
	سیب زمینی		
âlepatitâ	لارستان		
âlipatitâ	بستک		سیب
heralmâsi	کردی سقز	gendela	گوداری
kərtoška, kərtow	بندرانزلی	sâv	ابیانه
sef-zawin-i	کردی سنندج	sâw	انارک
sib-e-xâk-i	یهودیان بروجرد	se	اولار، بابل، جوکی یخکش، ساری، فیروزکوه
sib-e-zamin-i	افتر، امام زاده عبدالله	seb	بندرانزلی، کلارستاق
sib-xâk-i	بروجرد	sef	طالش میناباد، کردی (سقز، سنندج)
sib-zamin-i	اولار، بابل، دماوند، ساری،	sev	ارزین، گلین قیه
	طالقان، کردی جابن	sew	کردی (سلطان آباد، مهاباد)

۱. نیز به معنای «نوک پستان، جبّه».

	سیخ تنور	zib-zemin-i	ملایر
kal-owšun	امامزاده عبدالله	sif-xâk-i	جعفر آباد
tandir-sex	فیروزکوه، ماها	sif-zamin-i	کردی کرمانشاه، نسا
tannur-six	افتر	siv-xâk-i	انوج، لکی کولیوند
		sov-e-zevin-i	زردشتیان شریف آباد
	سیخونک ^۱	sov-e-zimin-i	یهودیان اصفهان
biz	بندرانزلی، طالش میناباد، گلین قیه	sow-xâk-i	خوانسار
cârdual	جعفر آباد	sow-zemin-i	یهودیان همدان
miya	ارزین، گلین قیه	yaralmâsi	کردی سلطان آباد
naqiza	کردی (سقز، سلطان آباد، سنندج، کرمانشاه، مهاباد)	yerâlma	طالش میناباد
nejeq	شهسوار		سیب نارس
nejiq	طالقان	seb-e-zâlekâ	کلارستاق
sex	اروانه، اولار، ساری		
sexeli	ساری		سیخ
siqen-ak	نسا	belesk	کلارستاق
six	افتر، امامزاده عبدالله، برغان، زردشتیان شریف آباد	besk	طالش میناباد
		dük	گلین قیه
six-ak	دماوند، کلیگان	sex	اولار، بابل، بندرانزلی، ساری،
sok	انارک، بروجرد، بهبهان، خوانسار، ملایر، یهودیان بروجرد	siq	شهسوار، فیروزکوه، کردی سنندج، نسا
sök	لکی کولیوند	six	طالقان
tixare	گاوبندی، لارستان		ابیانه، افتر، امامزاده عبدالله،
xar-sexeli	فیروزکوه		برغان، بستک، جوکی یخکش، خوانسار،
xar-sök	انوج، لکی ترکاشوند		دستگرد، دماوند، طالقان، کردی جابن،
xar-su:ök	لری سگوند	sixenâ	گوداری، لارستان، یهودیان بروجرد
		šiš	جوکی دهگری چالوس
	سید	šiša	کردی سقز، گلین قیه
sai	کردی سنندج		کردی (سلطان آباد، مهاباد)
said, sait	طالش میناباد		

۱. چوب کوچکی است که بر سر آن میخی زده‌اند و با آن خر را می‌رانند.

کردی کرمانشاه	sayed	۳. سیر ^۴	
اروانه	sayyat	اولار	derem
اولار، ساری، شهسوار، فیروزکوه	sayyed	جوکی یخکش	rusâ
کردی سقز	sayyi	خور	se:r
افتر، امامزاده عبدالله، بندرانزلی،	seyyed	افتر، امامزاده عبدالله، انارک، بابل،	sir
خوانسار، طالقان		خوانسار، دماوند، ساری، فیروزکوه، نسا،	
		یهودیان بروجرد	
سید یهودی ^۱		جوکی دهگری چالوس	sirenâ
یهودیان بروجرد	levi	فرخی	siyar
۱. سیر ^۲		۴. سیر ^۵	
بندرانزلی، ساری، فیروزکوه	ser	فیروزکوه	per-rang
دستگرد	seyr	بندرانزلی	ser
ارزین، افتر، امامزاده عبدالله، انارک،	sir	افتر، طالقان، لارستان، یهودیان بروجرد	sir
خوانسار، خور، دماوند، لارستان، نسا،		طالش میناباد، فیروزکوه	tend
یهودیان بروجرد		کردی سقز	tond
فرخی	siyar	بندرانزلی	tund
		سیرابی ← شکمبه	
۲. سیر ^۳		سیرابی فروش	
بابل، ماها	derâz-sabz-i		
لارستان	piya-e-sir, piya-y-sir	کردی سنندج	gâgini
جوکی یخکش	samar	کردی کرمانشاه	kala-pâca-frouš
طالش میناباد	si		
امامزاده عبدالله، اولار، بابل، برغان،	sir	سیر و پیاز	
بندرانزلی، دماوند، ساری، شهسوار،		بندرانزلی	zərxâni
طالقان، فیروزکوه، کردی (سقز، مهاباد)،			
کلارستاق، کلیگان، نسا، یهودیان بروجرد		سیره ^۶	
جوکی دهگری چالوس	sircam	دماوند	sehra

۱. آنکه از اولاد حضرت موسی باشد. ۲. در برابر گرسنه. ۳. گیاهی است. ۴. واحدی برای وزن. ۵. رنگ تند، پُررنگ. ۶. پرندۀ ای است از جنس گنجشک.

سیصد	سیری ^۱	
sisey	seremun-i	فیروزکوه
sisad	seyr-i	دستگرد
	sirati	ارزین، گلین قیه
	sir-i	افتر، امامزاده عبدالله
sigar		سیگار
sigâr		فیروزکوه
sikâr		امامزاده عبدالله
	dâ-ve-here	ارزین
	senza	طالش میناباد
	se:zda	کردی سلطان آباد
laf	sinza	خوانسار، زردشتیان یزد، یهودیان بروجرد
	sinze	شہسوار، یهودیان همدان
lafow	siyanza	کردی کرمانشاه
lah	sizda	دماوند، زردشتیان کرمان
lâ	sizde	امامزاده عبدالله
lâfâw	sizza	طالقان
lef	sizze	افتر، امامزاده عبدالله، انارک، فیروزکوه
loh	ziyâda	بروجرد، جعفرآباد، زردشتیان
owlef		کرمان، طالقان
sayl	ziyâde	بندرانزلی
sehel	ziyoda	زردشتیان یزد
sel		اولار، بندرانزلی، ساری، فیروزکوه، نسا
selaw		کردی سلطان آباد
seyl	sizdöm	زردشتیان کرمان
		دماوند، سمنان، شہسوار، فرخی
seylo		خور
uvayz	sizdam-in	زردشتیان کرمان
		طالش میناباد
سیلی	سیسمونی	
cak	raxdak	دماوند
	zesbâni	کردی کرمانشاه
		بابل، برغان، بهبهان، ساری، شہسوار، طالقان، کردی سنندج، گاوبندی،

šapatâx	کردی مهاباد		یهودیان (اصفهان، همدان)
šaplâq	کردی سقز	cakka	سمنان
šappât	مزینان	capalâx	لارستان
šappâti	طالقان	capasilli	طالش میناباد
šaqazella	کردی (سقز، مهاباد)	capâla	کردی (سنندج، کرمانشاه)، لری
šaqazila	کردی سنندج		سگوند، لکی ترکاشوند
šila	طالش اسالم	capelâq	بروجرد، طالقان، ملایر
šilla ^۱	طالش میناباد	capelâxa	کردی سنندج
zella	کردی (سقز، سلطان آباد، مهاباد)	cappâx	لارستان
zila	کردی سنندج	kašida	ملایر، یهودیان بروجرد
		kašide	بابل، ساری
	سیلی بر هر دو گونه ^۲	kašide	بندرانزلی
capašila	طالش اسالم	kašiya	بروجرد
		kešida	خوانسار، طالش اسالم
	سیلی زدن	kešide	یهودیان همدان
lappâce besset-un	افتر	lappâce	افتر، امامزاده عبدالله
		lappâsa	کلارستاق
	سیم ^۳	lepârce	فیروزکوه
sim	خوانسار، نسا	leppâse	ساری
		mes	خور، فرخی
	سینه	qaffâ	بهبهان
sena	طالش اسالم، لارستان، لکی ترکاشوند	selli	اولار، جوکی یخکش، دماوند، ساری،
sina	ارزین، اروانه، خوانسار، دستگرد،		شهبسوار، طالقان
	سمنان، طالش میناباد، طالقان، کلارستاق، لکی	sellicam	جوکی دهگری چالوس
	ترکاشوند، یهودیان بروجرد	sila	کردی کرمانشاه
sinâ	ابیانه	sili	امامزاده قاسم، انوج، بروجرد،
sine	افتر، امامزاده عبدالله، برغان،		خوانسار، گلین قیه، لکی کولیوند، ملایر،
	خرم آباد شهبسوار، دهگردان زرین دشت،		یهودیان (اصفهان، بروجرد)
	شهبسوار، فیروزکوه، نسا	silli	انارک، بندرانزلی، دماوند
sinê	بندرانزلی	silliya	سمنان

۱. نیز به معنای «پس گردنی، توسری».

۲. سیلی که پس از زدن بر یک گونه بر گونه دیگر نیز زده شود.

۳. رشته باریک فلزی.

sine-xiz	مزینان	sing	کردی (سقز، مهاباد)
		sinki	جوکی هلیستان
	سینی	var	تالخالچه
kašafa	کردی سقز		
qava-sini	انوج، بروجرد، جعفرآباد، ملایر		سینه پهلو
qave-sini	امامزاده عبدالله	kaš-o-palu	افتر
qawa-sini	کردی سنج	kašvar	ساری
qawâ-sini	کردی کرمانشاه	sene-palu	اولار
sini	ارزین، افتر، اولار، بابل، بندرانزلی، بهبهان، خوانسار، ساری، شهنسوار، طالش میناباد، طالقان، کردی سلطان آباد، لکی ترکاشوند	sina-pali	کردی کرمانشاه، یهودیان بروجرد
		sina-pâtu	کردی سقز
		sine-palu	بندرانزلی، شهنسوار، طالقان
		sodda	بروجرد
šini	فیروزکوه	tekepa:lu, tækepoli	بندرانزلی
	سینی بی لبه ^۲		سینه سای ^۱
šat	لارستان	lamasörki	لکی ترکاشوند
		lamsörra	لری سگوند
	سینی کوچک	xi-kom	گاوبندی
dâvri	ایبانه	sina-sar	بروجرد
majumaci, qava-sini	یهودیان بروجرد	sina-sew	دماوند
zir-dast-i	امامزاده عبدالله	sina-sorra	انوج، ملایر
		sine-sew	برغان
	سینی لبه دار ^۳	sine-so	اولار
sop	لارستان	sine-sow	افتر، امامزاده عبدالله
		sine-su	ساری

۱. بر روی سینه رفتن و خزیدن کودکی که هنوز به راه نیفتاده است.

۲. سینی است بی لبه و گرد از حصیر که گاهی برای سفره به کار می رود.

۳. سینی لبه دار از نی که در آن نان می گذارند و برای پاک کردن حبوبات به کار می رود و نیز گاهی در آن غذا می خورند.

ش

šox	طالش اسالم	شبابش ^۱
šux	ارزین، گلین قیه	امامزاده عبدالله، انارک، طالقان
		دماوند
	شاخ حجامت ^۲	اقترا
kava	لری سگوند	اولار، بروجرد، جعفرآباد، یهودیان
qava	لکی ترکاشوند	بروجرد
		کردی کرمانشاه
	شاخه ^۴	بهبهان
cela	اروانه	خور، فرخی
cella	جوکی یخکش	ساری
celle	اقترا، امامزاده عبدالله، اولار، بابل، ساری	کردی (سقز، سنندج)
		کردی سنندج
hâl	شهسوار، کلارستاق	
hâle	شهسوار	شاخ ^۲
kal	شهسوار، طالقان، کلارستاق	اولار، فیروزکوه
lâha	امامزاده قاسم	کلارستاق، نسا
lek	کردی سلطان آباد	ابیانه، اروانه، اقترا، امامزاده عبدالله،
loxca	بهبهان	انارک، اولار، ایج، بابل، برغان، بندرانزلی،
putta	گلین قیه	جوکی یخکش، خوانسار، دستگرد، دماوند،
rox ^۵	دماوند	دهگردان زرین دشت، ساری، سمنان،
šâx	برغان، طالقان	شهسوار، طالقان، فیروزکوه، کردی (جابن،
šâxa	کازرون؟، کردی (جابن، سقز، مهاباد)،	سقز، سلطان آباد، مهاباد، کلیگان، گاوبندی،
	کلیگان، یهودیان بروجرد	لارستان، یهودیان بروجرد
		ارزین، طالش میناباد، گلین قیه
	šox	

۱. پول و نقل و گل و غیره که بر سر عروس و داماد می ریزند و به مطربان و رقاصان می دهند. ۲. شاخ حیوانات. ۳. ابزاری است که با آن خون از بدن می گیرند. ۴. شاخ درخت. ۵. نیز به معنای «شاخه نورسته».

		شاخه بی برگ خرما	šâxe	دستگرد
sar	خور		šâxenâ	جوکی ده گری چالوس
			šâxə	بندرانزلی
		شاخه خشک ^۳	šoxa	ارزین، گلین قیه
šuxa	گلین قیه		šoxâ	ابیانه
			šuxa	ارزین
			tal	لری سگوند
		شاخه خشکیده خرما ^۴	telenga	لارستان
kavešk	خور، فرخی		xol ^۱	طالش میناباد
		شاخه خوشه خرما ^۵		شاخه انبر
terend	خور، فرخی		lof-e-maqqâš	بروجرد
		شاخه درخت خرما	mâše-hâle	ساری
bâskin ^۶	خور		mâše-linge	اولار
gord	لارستان			
gorz	جهرم			شاخه برگدار
piš	بهبهان		carde	فیروزکوه
			hâl	برغان
		شاخه قیچی	xâl	بابل
meqrâz-kal	شهسوار			
		شاخه کلفت	hâl	دماوند
bâlak	امامزاده قاسم		šif	انوج، بروجرد، لکی ترکاشوند، ملایر
kal	نسا		šift	انوج، بروجرد، ملایر
		شاخه نازک		
calga ^۷	کازرون؟			شاخه بلند بید ^۲
cark ^۸	خوانسار		šemešg	کلیگان
cilak	امامزاده قاسم، سولقان			

۱. نیز به معنای «حال». ۲. شاخه بلند بید که راست بالا رفته باشد. ۳. نیز ← و.و. ۴. شاخه های خشکیده درخت خرما که به درخت باشد و یازده شده باشد. ۵. شاخه هایی که خرما دانه دانه روی آن قرار دارد. ۶. قسمت خاردار شاخه خرما. ۷. شاخه نازک درخت بادام کوهی. ۸. شاخه نازک و نو رسته.

gemez-en	کردی سنندج	mâzula ^۱	خوانسار
gemiz-en	کردی سقز	šiš	دماوند، نسا
keš-en	ساری، شهنسوار، طالقان	šiv	طالش میناباد
keš-ter	ساری	šuš ^۲	شهنسوار، طالقان
keš-uk	اولار	tu ^۲	کردی (سقز، سنندج)
mesa-ki	بهبهان	tül ^۲	کردی کرمانشاه
miz-en	کردی سقز	xâl	بندرانزلی
šâš-u	کردی کرمانشاه		
šâš-ur	بندرانزلی		شاخه نورسته ^۲
		nuc	افترا، کلارستاق
	شاشیدن	palk	کردی مهاباد
cor da-ked-an	دماوند	qozâr	انوج، بروجرد، ملایر
cor da-kord-en	طالقان	rewa	طالقان
cor de-miš-t-on	افترا	rox	دماوند
cori-yan	انوج، بروجرد	šifa	کردی سنندج
cörri-ye,~ n	جعفرآباد	šowron	کلیگان
geme:z kerd-en	کردی سنندج	tažza	کازرون؟
geme:z kerd-en	کردی سقز	tez	لارستان
gomiz kart-an	یهودیان همدان	vašt	اروانه
keš da-kord-en	شهنسوار، طالقان		
keš da-miš-t-en	اولار		شاد
keš hâ-kord-en	ساری	xošâl	کردی جابن
keš za-an	شهنسوار		
šâš-a:n	یهودیان اصفهان		شاش ← ادرا
šâš da-kord-en	طالقان		
šâši-yan	بروجرد		شاشو
		cor-en	افترا، دماوند، طالقان
	شاغول	corr-u	یهودیان بروجرد
šâhul	امامزاده عبدالله	cor-u	بروجرد
šâyul	بندرانزلی	cömön	ارزین
šâul	افترا	cörr-u	جعفرآباد

۱. شاخه نازک و نورسته. ۲. شاخه نازک که برای بافتن سبد نیز به کار می‌رود. ۳. شاخه خیلی کوچک و نویر آمده. نیز ← و.و.

šiw	کردی سلطان آباد	šâwel	کردی کرمانشاه
šom	افترا، امامزاده عبدالله، انوج، اولار، لکی ترکاشوند	šo:hur	بهبهان
šum	ایبانه، بهبهان، لارستان، نسا، یهودیان (بروجرد، همدان) ^۱	šâerd	شاگرد بروجرد، جعفرآباد
šüm	دماوند	šâgard	سمنان
		šâgerd	افترا، امامزاده عبدالله، اولار، بندرانزلی، خوانسار، ساری، شهنسوار، کردی (سقز، کرمانشاه)
kâr	خوانسار ^۲ ، کلارستاق		کردی (سقز، کرمانشاه)
lunak	لارستان	šâyerd	یهودیان بروجرد
nowana	لکی کولیوند	šewgerd	طالقان
putešân	طالقان	šogerd	طالش میناباد
šam	انوج، بروجرد، لکی کولیوند، ملایر		
šân	اولار، برغان، شهنسوار، طالش میناباد، کردی (سنندج، کرمانشاه)		شاگردخانه ← خانه شاگرد
šâna	کردی (سقز، مهاباد)، لری سگوند		شاگرد مقنی
šon	لکی ترکاشوند	lerzkaš	انارک
šün	دماوند		
			شالی زار
	شانزده	bêjâr	بندرانزلی
dâ-ve-šâš	ارزین	maraza	کردی (سنندج، کرمانشاه)
šâzda	کردی سلطان آباد		
šonza	طالش میناباد، طالقان		شالی کوب ← آبدنگچی
šonzda	دماوند		
šonzde	بندرانزلی		شام
šonze	افترا، امامزاده عبدالله	âš	انارک
šönza	زردشتیان کرمان	šâm	ارزین، بندرانزلی، خوانسار، ساری، طالقان، کردی سقز، گلین قیه، لری سگوند
šunza	خوانسار، یهودیان بروجرد		
šunzda	زردشتیان یزد	šângona	طالش میناباد
šunze	انارک، شهنسوار، فیروزکوه، یهودیان همدان	šeo	کردی سنندج
		šim	خور، فرخی

۱. نیز به معنی «غروب». ۲. خانه زنبور عسل. ۳. نیز به معنی «کار».

šuna	خور، زردشتیان شریف آباد، طالش	شانزدهم	
	اسالم، فرخی	šönzöm	زردشتیان کرمان
šunâ	ابیانه		
šune	اولار، جوکی دهگری چالوس،	شانزدهمین	
	یهودیان همدان	šönza-min	زردشتیان کرمان
šüna	دماوند		
		۱. شانه	
	۲. شانه	duš	اروانه، بابل، بندرانزلی، خرم آباد
ša	کردی جابن		شهرسوار، خور، جوکی (دهگری چالوس،
šâna	طالقان، کردی سقز		یخکش)، ساری، شهرسوار، طالش میناباد،
šânə	بندرانزلی		طالقان، فرخی، ساری، نسا
šo, ~ n	انوج	kaf	سمنان
šo:n	ملایر	kat	دهگردان زرین دشت، ساری، شهرسوار،
šona	ارزین، جعفرآباد، ملایر		طالقان، فیروزکوه
šone	افترا، امامزاده عبدالله	keft	امامزاده عبدالله
šuna	ارزین، طالش میناباد	ket	خرم آباد شهرسوار
šune	اولار، بابل، ساری، فیروزکوه	kul	ابیانه
šunecam	جوکی دهگری چالوس	lune-ye-asal	کازرون؟
šunki	جوکی یخکش	mel	کردی سلطان آباد
šüna	دماوند	pil	کردی جابن
		šana	برغان، شهرسوار، مزینان
		šânə	بندرانزلی
	۳. شانه بر	šân	کردی (سقز، سنندج، کرمانشاه،
bibišalemu	یهودیان بروجرد		مهاباد)، لری سگوند
bu-bu-kara	کردی سنندج		
bu-bu-konak	انوج، جعفرآباد، لکی کولیوند	šo, ~ n	لکی کولیوند
bubuseleymuni	بروجرد	šona	انارک، دهگردان زرین دشت
bubusoleymuni	ملایر	šone	دستگرد
bud-budak	طالقان	šona	لارستان
dârtutan	فیروزکوه	šun	بروجرد، یهودیان (بروجرد، همدان)

	شانه قالی بافی	hod-hod	بابل
karkit	بروجرد، جعفرآباد	hot-hot	اولار
		hututuk	افتر
	شانه کردن	papostamânka	کردی مهاباد
šâne ze-an	شهسوار	pap-papu	طالش میناباد
šâna ba-zi-yen	طالقان	papu	کردی سلطان آباد
šâna kord-en	طالقان	papuseleymâni	کردی کرمانشاه
šâne ze-an	شهسوار	papuselemânka	کردی سقز
šune hâ-kord-en	ساری	papusoleymâna	کردی سنندج
		pâpiseleymoni	لکی ترکاشوند
	شاه تره ^۲	pupuseleymuni	بروجرد
šatara	دماوند	šanapüpüg	گلین قیه
		šâna-sar-u	خور
	شاه توت	šâna-wa-sar	کردی کرمانشاه
kermetut	ساری	šona-ba-sar	سمنان
šâ-tut	بابل	šona-sarak	کلیگان
tit-e-siyâ	یهودیان اصفهان	šona-ser	انارک
tit-e-šerâb-i	یهودیان همدان	šoneqoddin	کلارستاق
		šrunasar	زردشتیان شریف آباد
	شاهدانه	šuna-papu	طالش میناباد
kanafu	خور، فرخی	šuna-sar-u	فرخی
kaneftim	اولار، ساری	šune-be-sar	ساری
kenaqdon	امام زاده عبدالله	šune-sare	امام زاده عبدالله
kenaydon	افتر	šüna-ba-sarak	دماوند
kenaw	مزینان		
šâdâna	کردی (سقز، کرمانشاه)		شانه جولاهه ^۱
šâdâne	بندر انزلی	daffa	جعفرآباد
šâdona	لری سگوند	lit	بهبهان
šâdone	انارک		شانه حصیر بافی
		buboj, plâr	بندر انزلی

۱. افزاری است که جولاهگان تارهای ریسمان را از آن می گذرانند تا در وقت بافتن دو تار به یکجا و پهلوی هم قرار نگیرد.

۲. گیاهی است صحرانی و داروئی و گلهای آن خوشه ای و سرخ رنگ است.

gâhbo	انارک	šâwna	یهودیان بروجرد
gâs	خور، فرخی	šewna	بروجرد
šâyad	خوانسار	šowna	جعفرآباد
vinenna	افتر	šöenek	لکی ترکاشوند

۱. شاهی^۱

nâmâšun-geder, orat	گوداری	de-pul	اولار، بابل، ساری
râd	جوکی (دهگری چالوس، هلیستان، یخکش)	iššâi	افتر
rât	جوکی یخکش	šâi	فیروزکوه
šav	ارزین، طالش میناباد، گلین قیه	šöi	دماوند

۲. شاهی^۲

šava	ابیانه	owtare	امامزاده عبدالله
šaw	فرخی، کردی (سقز، سلطان آباد، سنندج)، مزینان	utarap	اروانه
šev	انارک	utare	فیروزکوه

شاهین^۳

šew	برغان، بروجرد، جعفرآباد، دستگرد، دماوند، سولقان، طالقان، لکی کولیوند، ملایر، یهودیان اصفهان	cušein	لری سگوند
šey	خوانسار، یهودیان همدان	cušoyi	لکی ترکاشوند
šəb	بندرانزلی	šâang	یهودیان اصفهان
šo	اولار، نسا	šâhang	دماوند، سمنان، یهودیان اصفهان
šow	افتر، امامزاده عبدالله، بهبهان، خور، شہسوار، کردی کرمانشاه، لارستان، نسا، یهودیان (بروجرد، یزد)	šâheng	یهودیان همدان
šö	تالخولچه	šâhin	افتر، امامزاده عبدالله، نسا
šu	بابل، ساری، فیروزکوه	šâin	اولار، بندرانزلی
		šâyn	کردی کرمانشاه، یهودیان همدان
		šoin	طالش میناباد
		šöyin	بروجرد
		te:qa	کردی سنندج

شاید

šöakâi	دماوند	gâhas	فرخی
--------	--------	-------	------

شبانہ

bel-belak	کلارستاق	شبانه روز	
pa:pi	لکی ترکاشوند	šew-o-ruz	دماوند
papula	کردی (سقز، مهاباد)		
par-parek	طالقان	شب بو ← گل شب بو	
pâperri:k	لری سگوند		
šâppara	ملایر	شب پا ^۱	
šew-para	بروجرد	daštābun	فرخی
šew-parra	انوج، بروجرد	daštāvun	خور
šow-parak	کازرون؟، لارستان	daštebon	کلیگان
šow-parey	شہسوار	deštivun	انارک
šu-par-par-i	ساری	hâzervun	زردشتیان شریف آباد
		hevos ^۲	طالش میناباد
	شب چره ^۴	nuâr	انوج
caraz	طالش میناباد	šab-pâ	شہسوار
pešom	اولار	šew-keššek	لکی ترکاشوند
pexor	کردی سقز	šew-pâ	بروجرد، لری سگوند
šab-care	ساری	šopeci	اولار
šab-carez	طالقان	šopekar	کلارستاق
šab-carɔ	خور	šow-bun	کازرون؟
šab-cere	اولار، بابل، شہسوار	šow-pâ	لارستان
šaw-cara	فرخی، کردی سنندج	šupegar, šupekar	ساری
šew-car	بروجرد، جعفرآباد، لکی کولیوند		
šew-cara	دماوند، ملایر		شب پائی
šəb-jirə	بندرانزلی	šab-pâ-i	شہسوار
šow-car	افتر، یهودیان بروجرد	šo-pe	اولار، کلارستاق
šow-cara	افتر، کردی کرمانشاه	šu-pe	بابل، ساری
šow-care, šow-cer	امامزاده عبداللہ		
šu-car	ساری		شب پره ^۳
		bâppeli	اولار

۱. کسی که شب کشت را می پاید. ۲. نیز به معنای «مترس». ۳. پروانه ای که شب گرد چراغ می گردد.

۴. آجیل و شیرینی و میوه که در شب نشینی می خورند.

šo-nišť	اولار	شبدر ^۱
sow-nišť	افتر	افتر، امامزاده عبدالله، دماوند،
šu-nišť-en	ساری	فیروزکوه، کلیگان، یهودیان همدان
	šewdar	لری سگوند، لکی ترکاشوند، مزینان،
		ملایر، یهودیان اصفهان
šab-nam	برغان، ماه، نسا	بهبهان، کردی کرمانشاه،
šah	کردی سلطان آباد	یهودیان بروجرد
šakeši	طالقان	انوج، لکی کولیوند
šav-nam	طالش میناباد	بروجرد
šaw-nam	کردی سقز	
šaw-nem	فرخی	شبکور ^۲
še, šebre	ساری	بندرانزلی
šev-nem	انارک	لکی ترکاشوند
ševre	اولار	برغان
šew-nam	سولقان، یهودیان اصفهان	اروانه، امامزاده عبدالله
šew-nem	بروجرد، جعفرآباد، لکی کولیوند	بهبهان
ši	امامزاده قاسم، سولقان، شهسوار، طالقان	اروانه، دهگردان زرین دشت
šow-nam	افین قائن، امامزاده عبدالله، بهبهان،	فیروزکوه
	یهودیان بروجرد	
šow-nem	افتر، لارستان	شبگرد ^۳
zerex	گلین قیه	کردی کرمانشاه
	atâs	کردی سنندج
	âtâs	شهسوار
	dâreqe	کردی سقز
	dâroy	خوانسار
	dârqa	
mesl	انارک	شب‌نشینی
	âtešun	فرخی
	šev-nišin-i	انارک
vâši-yen	طالقان	دماوند
	šew-nešin	

شب‌نم یخ‌یسته ← هَسنَر

شبیه

شبیه بودن

۱. گیاهی است از جنس یونجه. ۲. خفاش. نیز ← خفاش. ۳. پاسبان شب.

شپشو	شپش
aspe:-wen	کردی مهاباد aspe:
esbej-en	گوداری bejena
esbez-en	یهودیان بروجرد ejbej
esbez-u	انوج، بروجرد ejbüj
esbij-an	شهسوار esbej
esbij-en	امامزاده عبدالله، ایج esbez
esbüj-u	سمنان esbeza
espaj-en, espaž-en	اولار، بابل، دماوند، دهگردان esbij
espej-en	زرین دشت، کلارستاق، کلیگان، نسا
espij-an	طالبش اسالم espaj
espij-i	افتر، طالقان، فرخی espej
ešbeš-u	خور espe:ž
ešpiž-u	اروانه، ساری، سولقان، فیروزکوه espij
heš-i	ابیانه، ارزین، گلین قیه، یهودیان ešbeš
išpiš-u	(بروجرد، همدان)
sebež-en	گلین قیه ešpeš
sebaj-i	خوانسار ešpiž
sepe-wen	لارستان heš
šepeš-en	دستگرد، یهودیان اصفهان išpiš
šepešn	جوکی یخکش jignâ
šepeš-u	افین قائن ošpoš
šeš-en	طالبش میناباد sebež
šeš-u	بندرانزلی sebaj
šoš-u	برغان، کردی کرمانشاه، ملایر sepeš
	زردشتیان شریف آباد seveš
	کردی سلطان آباد spe
	انوج، بروجرد، کردی کرمانشاه، šeš
	گاوبندی، لکی کولیوند
	انارک، مزینان šibiš
	بهبهان šoš
	جوکی دهگری چالوس šovušcam
aspe:	کردی مهاباد
esbej-e	شهسوار
esbej-ek	طالقان
esbij-ak	کلیگان
ešbeš-e	یهودیان همدان

šepeš-a ^۲	ملایر	ezi	بابل، دماوند، فیروزکوه، ماها
šeš-a	بروجرد	išpiš-e	یهودیان اصفهان
šeše-merx	لکی کولیوند	izi	اولار، ساری
šeše-məry	لری سگوند	kak	لارستان
šeše-morq	انوج، جعفرآباد	mulenj	انارک
		renj	فرخی
	شتر ^۳	sebež-a	طالش میناباد
dava	ارزین، طالش میناباد	sepe	کردی سنندج
davva	کردی جابن	spe	کردی سقز
eštar	طالش اسالم، فرخی	šâš	لری سگوند
ešter	اروانه، فیروزکوه	šâš-a	انوج ^۱ ، بروجرد، جعفرآباد، لکی
eštor	افترا، امامزاده عبدالله، ایج		کولیوند، یهودیان بروجرد
eštər	خور	šâš-e	برغان
hüşter	کردی سلطانآباد	šepeš-a	کردی کرمانشاه، ملایر ^۱
ošdor	یهودیان (اصفهان، همدان)	šepeš-e	برغان
oštor	انارک، خوانسار، دستگرد، دهگردان	šetta	دماوند
	زرین دشت، سمنان، یهودیان بروجرد	šoš-ay	بهبهان
šotor	طالش اسالم، کردی کرمانشاه	uzu	افترا، امامزاده عبدالله
wešter	کردی (سقز، سنندج، مهاباد)	xiyâsak	کلارستاق، نسا
	شتربان		شپشه مرغ
sârevun	خوانسار	hene	افترا
		hira	دماوند
	شتلی ^۴	hire	فیروزکوه
šetel-i	دماوند	karg-esbez	امامزاده عبدالله
		lalak	لارستان
	شته	melite	اولار
šetta	دماوند	sebeškâ	بندرانزلی
šettâ	ایبانه	šâš-a	انوج

۱. نیز به معنی «شپشه مرغ». ۲. نیز به معنای «شپشه غلات». ۳. نیز «شتر تور» در و.و. ۴. پولی که برنده قمار به تماشاگران می‌بخشند.

شخص	شخم زدن	شخص
خور	kiyum	شهبسوار
خور، فرخی	kom	فرخی
		خور
		دماوند
شخم		
شهبسوار	bur ^۱	افتر
کردی سقز	he:l	فیروزکوه
کردی سنندج	he:t	کردی (سقز، مهاباد)
اروانه، بابل، ساری، شهبسوار، فیروزکوه	kel	طالقان
کردی (سقز، مهاباد)	ket	کردی کرمانشاه
طالقان	kil	
کازرون؟	pora	
کردی سنندج	šef	طالقان
بهبهان	šowm	
برغان، خوانسار، شهبسوار، طالقان،	šoxm	
کلیگان		شهبسوار
طالش میناباد	šöm	
لری سگوند	šöxm	
کردی کرمانشاه	šuum	ساری
لکی ترکاشوند	šuyim	اولار
ارزین، گلین قیه	šüm	یهودیان اصفهان
اولار	varz	کردی کرمانشاه
		طالقان
		خوانسار
شخم اول ^۲		
شهبسوار	bur	یهودیان بروجرد
		یهودیان همدان
شخم دوم		بهبهان
طالقان	paša	شراب
شهبسوار	sarcin ^۳	یهودیان (اصفهان، همدان، یزد، بروجرد)

۱. شخم به وسیله گاواهن. ۲. شخم اول در زمینی که خشک است. ۳. اولین بار. ۴. شخم دوم در زمینی که آب بسته‌اند. ۵. نیز به معنای «بیل زدن». ۶. عمل شخم‌زنی، نیز به معنای عمل گاواهن رانی؛ یک جفت گاو.

šošt-~ e,~ n	بهبهان	شرابخوار	
šurd-en	شہسوار	yâin-xor	یہودیان اصفهان
šust-en	بندرانزلی		
šüşt-e,~ n	جعفر آباد	شُر شُر	
		šor-šor	دماوند
	شش		
âybâyer	کمند		
esbe-jegar	اروانه	شرط بستن	
esbe-jigar	ده گردان زرین دشت	šart da-basd-an	دماوند
esbi-jiyar	گلین قیہ		
esbi-ya-jigar	ارزین، گلین قیہ	شروع کردن	
espi-jaqar	افتر	sər â-git-en	بندرانزلی
jegar-sefid	دماوند		
pik	فیروزکوه	شریک	
šeš	امامزاده عبدالله	hambâz	جوکی یخکش
šoš	دستگرد	hembâz	اولار، ساری
šowš	خور	šarik	امامزاده عبدالله
		šerik	افتر، خوانسار، کردی سلطان آباد،
			یہودیان بروجرد
	شش ^۱		
šaš	افتر، امامزاده عبدالله، جعفر آباد،	šerikenâ	جوکی دهگری چالوس
	خوانسار، زردشتیان (کرمان، یزد)، کردی		
	سلطان آباد، لکی ترکاشوند		شستن
šâš	ارزین، طالش میناباد	ba-šurd-an	دماوند
šeš	انارک، بروجرد، یہودیان (بروجرد، یزد)	ba-šurd-en	طالقان
šešhât	جوکی دهگری چالوس	be-šurd-on	افتر
šešt	اولار	bo-šurd-en	برغان
šiš	بندرانزلی، دماوند، ساری، شہسوار،	bö-šüşt-an	سولقان
	فیروزکوه، یہودیان همدان	šord-en, šord-en	کردی سنندج
šuaš	فرخی	šost-an	بروجرد
šušt	بهبهان	šošd-an	یہودیان (اصفهان، همدان)

bəl	بندرانزلی	ششصد	
dowl	امامزاده عبدالله	šaš-sey	افتر
šahla	طالبش میناباد	šeš-sad	یهودیان بروجرد
šaəla	خوانسار	šiš-sad	فیروزکوه
ša:le	اولار		
šola	یهودیان بروجرد	ششم	
		šaš-om	کردی سلطان آباد
	شغال	šaš-öm	زردشتیان کرمان
caqal	جعفرآباد، کردی (سنندج، جابن)		
caqât	کردی سقز	ششمین	
caqal	لکی کولیوند	šaš-am-in	زردشتیان کرمان
ceqal	کردی مهاباد		
šaqol	طالبش میناباد	شصت	
šaqqâl	انوج، ملایر	šas	امامزاده عبدالله، فیروزکوه
šayâl	کردی جابن	šasd	امامزاده عبدالله، دماوند
šâhâl	بندرانزلی	šass	انارک، یهودیان بروجرد
šâl	افتر، امامزاده عبدالله، اولار، بابل، دهگردان زریندشت، ساری، فیروزکوه، کلارستاق	šast	افتر، خوانسار، زردشتیان (کرمان)، یزد، شهنسوار، طالقان، یهودیان بروجرد
šâqâl	تالخالچه، جوکی یخکش، کلیگان	šest	بندرانزلی، طالبش میناباد، کردی سلطان آباد
šeqâl	امامزاده عبدالله، برغان، طالقان	šast-öm	شصتم
šeqâlqoi	گوداری		زردشتیان کرمان
šeyrâl	خوانسار	شصتمین	
šogâl	زردشتیان شریفآباد	šast-am-in	زردشتیان کرمان
šohâl	شهنسوار		
šool	طالبش اسالم	شعر	
šoqâl	اروانه، دماوند	šir	جعفرآباد، لکی ترکاشوند
šoqâlcam	جوکی دهگری چالوس		
tora	گاوبندی	شعله	
tovara	فرخی	bal	اولار، دماوند، ساری، سولقان، شهنسوار، طالقان، فیروزکوه، یهودیان اصفهان
towrɔ	خور		
tɔra	لارستان	betiza	کردی کرمانشاه

	شکار	tuara	فرخی
ešgâr	دهگردان زرین دشت، نسا	tura	انارک، بهبهان، دستگرد، زردشتیان
eškâr	اروانه، افترا، امامزاده عبدالله، انوج، بروجرد، خور، شهنسوار، طالقان، فرخی، فیروزکوه، لری سگوند، لکی کولیوند		شریف آباد
		hâštâlu	بندرانزلی
necir	کردی سلطان آباد	šaftâli	یهودیان بروجرد
öšgâr	ابیانه	xox	کردی سلطان آباد
râw	کردی (سقز، سنندج)		شفته ^۱
šekâl	بهبهان	sefta	کردی کرمانشاه
šekâr	اولار، خوانسار، ساری، کردی کرمانشاه، ملایر	šefta	خوانسار
šigâl	انارک	šefte	افترا، امامزاده عبدالله، ساری
			شفق ^۲
	شکارچی	namâšon-e-qermez-i	اولار
ešgâr-ci	نسا	sorxama, šabaq	دماوند
eškâr-zan	طالقان	šafaq	انوج
öšgâr-ci	ابیانه		
râw-ci	کردی (سقز، سنندج)		شق ^۳
šekâr-ci	خوانسار، شهنسوار، کردی کرمانشاه	šaq	دماوند
šikâr-ci	یهودیان بروجرد		
škâr-ci	طالش مینا باد		شقایق سرخ
		kâsaeškenak	جعفر آباد
	شکاف		
dêrz	بندرانزلی		شقیقه
eškaft	لکی کولیوند	šašina	لکی ترکاشوند
eškâf	افترا، بروجرد، جعفر آباد	šâšinga	لکی کولیوند
jahak	دماوند	šeyqe	یهودیان همدان
lâš	اولار، ساری	šišenga	لری (بیرانوند، سگوند)
lâša	طالقان		

۱. دوغابی که از آهک و خاک و شن و یا سنگریزه می سازند. ۲. سرخی شام و بامداد. ۳. راست و محکم.

beškess-en ^۲	طالبان	šaq	کردی کرمانشاه
beškest-an	دماوند، سولقان	šax	لکی ترکاشوند
beškut-en	افتَر	šekâf	شهسوار، طالش میناباد، یهودیان بروجرد
emart-an	یهودیان اصفهان	šix	لکی ترکاشوند
ešgenâ-an, ešges-an	بروجرد	tarak	یهودیان بروجرد
eškest-en, eške-ten	شهسوار	tark	طالبان
hamart-an ^۲	یهودیان همدان	teliš	کردی (سنندج، کرمانشاه)
iškâd-en	بندرانزلی	teliš	کردی سقز
šekân-en, šekiyâ-n	کردی (سقز، سنندج)		

شکافتن^۱

		be-škâft-an	دماوند، سولقان
		be-škâft-on	افتَر
beškess-en ^۴	طالبان	be-škât-en ^۲	طالبان
beški-yan	دماوند، سولقان	câk be-dâ-un	افتَر
ešges-an	بروجرد	eškâft-an	بروجرد، جعفرآباد
eške-se	جعفرآباد	eškâft-en	بندرانزلی ^۲ ، شهسوار
hamart-an ^۴	یهودیان همدان	hai-dri-n	کردی (سقز، سنندج)
iškest-en	بندرانزلی	hai-vašân-en	کردی سقز

شکستنی

emart-an-i	یهودیان اصفهان		شکایت
hamart-an-i	یهودیان همدان	arz	بهبهان
		coqoli	طالبان
		šekâhet	افتَر
beškess	فیروزکوه	šekâyat	یهودیان بروجرد
bešket-e	افتَر	šekve	ساری
beški-yâ	امامزاده عبدالله		

شِکَر

		šekar	خوانسار
beškoft-on	افتَر		
oškut-en	شهسوار		
		beškenâ-un	افتَر

شکستن^۱

oškom	طالقان	peškut-en	کردی (سقز، مهاباد)
petu	جوکی هلیستان	uškut-en	شهسوار
pitu	جوکی دهگری چالوس	vâškoft-en, voškeft-en	بندرانزلی
piza	اروانه		
pize	امامزاده عبدالله، ایچ		شکل
qârren	کمند	šekl	خوانسار، لری سگوند
sek	کردی (سقز، سنندج)	šeql	لکی ترکاشوند
šegam	مزینان		
šekam	بندرانزلی، شهسوار، ملایر		شکم
šekem	برغان	aškom	لارستان
tel	ابیانه، انارک، بروجرد، دستگرد،	bagnâ	جوکی یخکش
	لکی ترکاشوند	bertim	اولار
tela	سمنان	betena	گوداری
tell	بروجرد	betim	اولار، ساری، فیروزکوه
zeg	کردی (کرمانشاه، مهاباد) ^۳	botim	دهگردان زرین دشت
zek	کردی (سلطان آباد، سنندج)	butum	افتر
zog	خور، قرخی	del	یهودیان (بروجرد، یزد)
		ešekam	فیروزکوه
	شکم اول	ešgam	دهگردان زرین دشت، کلارستاق
kalâri	مزینان	ešgem	نسا
naxri	یهودیان اصفهان	eškam	افین قائن، انوج، بروجرد، خوانسار، شهسوار ^۱
	شکم پرست ← شکم دوست	eškâm	شهسوار
		eškem	اولار، ساری
	شکم جلو دادن ^۳	eškom	طالقان
tel he-dâ-en	اولار ^۴ ، ساری	gada	ارزین، گلین قیه، لری سگوند، ملایر ^۲
		geda	لری سگوند
	شکم دادن ^۵	kom	بهبهان، گاو بندی
tel he-dâ-en	اولار	lam	لری (بیرانوند، سگوند)، لکی کولیوند
		lava ^۱	طالش میناباد

۱. نیز به معنای «معهده». ۲. نیز به معنای «شکنیه». ۳. در مورد انسان.

۴. نیز به معنای «شکم دادن تیر سقف». ۵. در مورد تیر سقف. نیز به معنای «شکم جلو دادن انسان».

nowsen	کردی کرمانشاه	شکم دوست	
perxuar	کردی سنندج	pize-dust	امامزاده عبدالله
por-xor	شهسوار		
sek-en	کردی سنندج	شکم دوم	
šegombani	مزینان	varmaxri	یهودیان اصفهان
šekam-u	طالقان، ملایر		
šekem-u	برغان	شکم گنده	
telan	سمنان	butumen	افتر
terxen	کردی کرمانشاه	del-gonda	خوانسار
tiki	لارستان	gate-oškom	طالقان
xikca	طالقان	gate-šekam	شهسوار، طالقان
zeg-en	کردی کرمانشاه	sek-zel	کردی (سقز، سنندج)
zek-en	کردی سنندج	telex	ساری
zor-xor	کردی سلطان آباد	telex-en	اولار، ساری
		telex-end	اولار
	شکنبه	tellu	انوج، بروجرد، ملایر
aškomba	زردشتیان شریف آباد	telox	ساری
aškoma	لارستان	xekken	شهسوار
betim	اروانه، فیروزکوه	xikken	کلارستاق
botim	دهگردان زرین دشت	xiku	طالقان
ešgamba	دماوند	yol-a-lava	طالش میناباد
ešgambe	دهگردان زرین دشت، یهودیان همدان	zeg-qew	کردی کرمانشاه
ešgame	نسا	zeg-zel	کردی مهاباد
eškamba	دستگرد، دماوند، سولقان		
eškâme	شهسوار	شکمو	
eškembe	ساری	ešgam-u, eškam-u	یهودیان بروجرد
gada	کردی کرمانشاه، ملایر ^۱	fraxuar	کردی سنندج
gaya	کردی کرمانشاه	gandâl	طالقان
gâg, ~ in	کردی سنندج	kumi	بهبهان
geya ^۲	بروجرد	lûzen	طالش میناباد
gipa	کردی سقز	nawsen	کردی (سقز، سنندج)

۱. نیز به معنای «شکم».

۲. نیز به معنای «معدّه».

titi	اولار، بندرانزلی، شهسوار	gipâ	خوانسار
vešku	ساری، طالقان	giya	انوج، لکی کولیوند
vöšgu	ایبانه	haškemba, hošgamba	انارک
		kalapâca	کردی کرمانشاه
	شکوفه کردن ^۳	kolâci	یهودیان بروجرد
ešku kerd-an	انوج، بروجرد	oškomba	طالقان
		galya	فرخی
	۱. شل ^۴	qalyo	خور
celoqnâ	جوکی دهگری چالوس	sâydu	افتر
celox	انارک	seydu, ~ ow	امامزاده عبدالله
colâq	برغان، بروجرد، خوانسار، شهسوار، کردی(سقز، مهاباد)، ملایر، یهودیان اصفهان	seydû	ایچ
		sirow	یهودیان اصفهان
		siroyi	ملایر
culâq	بندرانزلی، طالقان	šegomba	مزینان
kol	انارک، خور، شهسوار، طالقان، فرخی، کلارستاق	šekamba	خور، فرخی، کردی جابن
		šekambə	بندرانزلی
koltom	جوکی یخکش	šekame	شهسوار
lang	اولار، خور، دهگردان زرین دشت، ساری، فرخی، فیروزکوه، لارستان، مزینان	šekamma ^۱	ملایر
		šekembe	برغان
lâng	طالش میناباد		شکوفه
leng	یهودیان همدان	dârešgu	لری سگوند
ling	طالش اسالم	ešku	اولار ^۲ ، یهودیان بروجرد
šal	انارک، انوج، خوانسار، طالش میناباد، کردی(سقز، سنندج، کرمانشاه، مهاباد)، لکی کولیوند، ملایر، یهودیان(اصفهان، همدان)	gol	کردی جابن
		qonca	دماوند
		šekufa	خوانسار
		šokofa	کردی سنندج
šalekomeru, ~ n	بروجرد ^۵ ، جعفرآباد، ملایر	šokofe	نسا
šall	خور، فرخی، یهودیان بروجرد	teti	بابل، ساری

۱. نیز به معنای «معهده». ۲. نیز به معنای «گل گاوزبان». ۳. شکوفه برآوردن درخت.

۴. کسی که دست یا پایش معیوب و از کار افتاده است. ۵. نیز صفت است برای شلی و چلاقی کمر.

šalâq	کردی سقز	šal-o-šik ^۱	بروجرد
šalâx	کردی سنندج	šal-o-šit	جعفرآباد، ملایر
šallâq	یهودیان بروجرد	šel	افتر، امامزاده عبدالله، اولار، دماوند،
šellâq	اولار، دماوند، شهسوار، ساری، طالقان		ده‌گردان زرین‌دشت، ساری، سمنان،
šellây	افتر، طالش میناباد		سولقان، شهسوار، طالقان، فیروزکوه،
tâtâri	طالش میناباد		کردی سلطان‌آباد
		šelek	ساری
	شلتوک ^۱	šol	برغان
bej	شهسوار، طالقان	šola	لارستان
benj	افتر، امامزاده عبدالله، کلارستاق، نسا	val	بابل
binj	ساری، فیروزکوه	vel	اروانه
caltik	یهودیان اصفهان		
caltök	لکی کولیوند		شَل.۲
caltuk	انوج، برغان، بروجرد، کردی (سنندج،	koc	کردی (سقز، سنندج، کرمانشاه)
	کرمانشاه)، ملایر، یهودیان بروجرد	lang	گاوبندی
caltu:q	لری سگوند	mocal	لارستان
caltük	لکی ترکاشوند		
caftuk	کردی (سقز، مهاباد)		شَل
celtuk	یهودیان همدان	las	افتر، اولار، بندرانزلی، خور، دماوند،
job, jow	بندرانزلی		ساری، فرخی
šaltok	بستک، لارستان	šel	افتر، اولار، دماوند، ساری
šaltuk	کلیگان	šol	انارک، خوانسار، یهودیان بروجرد
šâli	اولار	šö	ابیانه
sâltuk	طالش میناباد	šul	ارزین، گلین‌قیه
xojel	افتر		
zâval	گوداری		شلاق
		qamci	اولار، ساری، کردی (سقز، کرمانشاه)
	شلتوک بی مغز	qamcil	ابیانه شهسوار
caku	ساری	yamci	طالش میناباد، گلین‌قیه
		yamcil	بندرانزلی

۱. آنکه دستش معیوب و از کار افتاده باشد.

۲. نیز صفت است برای شلی و چلاقی کمر.

۳. برنجی که هنوز آنرا از پوست درنیاورده باشند.

šelang	سمنان، طالقان	شلتوک نارس	
šeleng	اولار، خوانسار، ساری، کردی کرمانشاه	jukal	ساری
šələŋ	بندرانزلی		
vâz	طالقان		شلخته
		acel	ساری
	شلنگ انداختن	šalaxta	کردی سنندج
šâb ba-zu-an	دماوند	šalâxta	کردی کرمانشاه
vâz ba-zi-yen	طالقان	šelaxte	شہسوار
		šelaxtə	بندرانزلی
	شلوار		
colnâ	جوکی ده‌گری چالوس		شلغم
darpe	کردی سلطان آباد	šalam	کردی (سقز، سنندج، کرمانشاه)
kenjela	گوداری	šalem	انارک، اولار، ساری، شہسوار
ležgi ^۲	جوکی هلیستان	šallem	بروجرد، جعفرآباد، لکی کولیوند،
nezâmi	مزینان		یهودیان بروجرد
pa-šelvâr	اولار	šalom	امامزاده عبدالله، دستگرد، طالقان
pâceki	جوکی یخکش	šalqam	ملایر، یهودیان همدان
pânto:ɫ ^۳	کردی (سقز، سنندج، مهاباد)	šaɫɣam	افتر، طالش میناباد
pâtlun	لارستان	šelam	یهودیان اصفهان
pâtlunɟ	بستک	šəɫɣəm	بندرانزلی
pâtoɫ	کردی سلطان آباد	šilam	فرخی
šalbâr	دماوند	šilom	خور
šalvâr	طالقان، کردی جابن، کلارستاق، کلپگان، ملایر، یهودیان بروجرد	šolyam	خوانسار
šarwâɫ	کردی سقز		شلنگ ^۱
šarwâr	کردی سنندج	calang	سولقان
šawâl	کردی کرمانشاه	lengâw	کردی سقز
šâlo	ارزین، طالش میناباد	mangul	سمنان
šâtwâr	کردی مهاباد	šâp	افتر

۱. قدم بلند. ۲. نیز به معنی «پیراهن، لباس». ۳. شلوار کردی.

	اولار، بابل، دماوند، ساری، شهنسوار،	šelvâr	یهودیان بروجرد	
šoloy	فیروزکوه، نسا		طالش میناباد	
šoluγ	بندرانزلی	šəlvâr	بندرانزلی	
šuluq	افتر	šiyâl	خوانسار	
	لکی کولیوند	šowâl		
	امامزاده عبدالله	šuâl		شلوغ ^۳
rowaro	فرخی	tammun	لکی ترکاشوند	
row-row	ابیانه	tammuna	لری سگوند	
	بروجد	temun		
	برغان	tombân		شلیدن
lengâ-yan, šallâ-yan	بهپهان	tombu	یهودیان همدان	
	انارک، خور	tombun		
	طالقان	tommân		شلیل
šalil	انوج، جعفرآباد	tomo, ~ n	یهودیان همدان	

شلوار برنج کاران

شما

ešma	شهنسوار	kâr-šelvâr	خور	
e:wa	کلارستاق	râpun	کردی سنندج	
heze			اروانه	
hež	شلوار بلند زنانه		امامزاده عبدالله	
hoj, ~ â	شهنسوار	nezâm	افتر	
homâ			لکی ترکاشوند	
höma	شلوار تابستانی ^۱		لری سگوند	
iwa	کردی (سقز، مهاباد)	rânek	کردی کرمانشاه	
šama			فرخی	
šema	شلوغ ^۲		خور، طالش میناباد	
šemâ	کردی سنندج	šloq	انرا، اولار، دستگرد، ساری،	
	طالقان	šoleq	فیروزکوه، نسا	
šemân	دماوند، شهنسوار، کردی کرمانشاه،	šoloq	اولار	

۱. شلوار تابستانی مردمان کرد. ۲. پرازدحام و پرهیاهو. ۳. پرازدحام (فاقد سروصدا).

šahr	شهرسوار، کلارستاق	šemen	ارزین
šemša	کردی سنندج	šimâ	انارک
šemšâd	طالبش میناباد، کردی کرمانشاه،	šomari	جوکی یخکش
	یهودیان بروجرد	šomayâ	لارستان
šemšâl	کردی سنندج، لکی ترکاشوند	šomâ	برغان، بروجرد، بهبهان، خوانسار،
šemšât	کردی(سقز، مهاباد)		طالقان، یهودیان(بروجرد، یزد)
šišâr	اولار، ساری، شهرسوار	šomâri	جوکی(دهگری چالوس، یخکش)
		šumâ	بندرانزلی
	شمشه ^۱		
šemša	طالقان، کردی(سقز، سنندج، کرمانشاه)		شمال
šemše	افتخ، امامزاده عبدالله، ساری	šemâl	خوانسار
šemše-cu	فیروزکوه	šomâl	کردی سلطان آباد
šəmšə	بندرانزلی		
			شمَد
	شمشیر	rü-puš	بروجرد، جعفرآباد
šamšir	کردی سلطان آباد	šamad	بستک، خوانسار، ملایر
šemšir	خوانسار	šamed	اولار، بابل، ساری
		šomad	لارستان
	شمع ^۱		
šam	بابل، شهرسوار، طالبش میناباد،		شمردن
	طالقان، کردی (سقز، سلطان آباد، سنندج،	bešmâres-en	طالقان
	کرمانشاه)، لارستان، نسا، یهودیان	bošmord-an	دماوند
	بروجرد	ešmârd-en	شهرسوار
šama	ایبانه	išmârd-en	بندرانزلی
šâm	بندرانزلی	šemârd-en	کردی سنندج
		šomârd-an	بروجرد، جعفرآباد
	شمع ^۲	žemârd-en	کردی سقز
cam	بهبهان		
jedâr	بندرانزلی		شمشاد
kołaka	کردی سقز	kiš	بندرانزلی

۱. ابزاری چوبین مانند خط کش به درازای یک یا دو متر که برای تراز کردن آجرها به کار می‌رود.

۲. چیزی که از موم و یا پیه ساخته، برای روشنایی می‌سوزانند. ۳. تیری که برای جلوگیری از ریزش دیوار پشت آن نصب می‌کنند.

ma:loni	انوج	kul	بروجرد، جعفرآباد، لکی ترکاشوند
malowni	لکی کولیوند، یهودیان بروجرد	paštiband	امامزاده عبدالله
miyalewni	لکی ترکاشوند	pâcal	کردی سنندج
saneu	طالقان	pâ-ya	یهودیان بروجرد
sano	اولار	setun	افتر، فیروزکوه
sanow	افتر، امامزاده عبدالله	šam	دماوند، دهگردان زریندشت، ساری،
senew	سولقان		شهسوار، کردی سقز
sineâb	بندرانزلی	šamak	کردی (سنندج، کرمانشاه)، یهودیان همدان
sinew	دماوند	ša:mek	یهودیان اصفهان
sinov	طالش میناباد	tuk	اولار، ساری
šenow	فرخی		
šenew	ملایر		شین
šenow	بهبهان، خور	cit	بهبهان
šinâv	انارک	huš	طالش میناباد
tanâb	شهسوار	lomr	لارستان
		mâssa	دستگرد
	شناختن	šen	افتر، برغان، خوانسار، طالقان،
bešnâsâ-un	افتر		کازرون؟، کلارستاق، ماها، نسا، یهودیان
bešnâsi-yen	طالقان		بروجرد
bešnâxt-an	دماوند، سولقان	vâzeq	اولار، ساری
cenes-e,~ n, ci-ye,~ n¹	جعفرآباد	vâzik	شهسوار، نسا
ešnâsâ-yan	یهودیان همدان	zix	کردی سقز
nâsi-n	کردی (سقز، سنندج)		
šenâs-a:n	یهودیان اصفهان		شنا
šenâxt-en	بندرانزلی	ew-senâi	سولقان
šonâxt-an	بروجرد	hasenu	ساری
		mala	کردی (سقز، سنندج)
	شناساندن	maleowni	لری سگوند
šenâsn-a:n	یهودیان اصفهان	malevuni	بروجرد
		malla	بهبهان، کردی کرمانشاه

šambalila	زردشتیان شریف آباد،	شنا کردن	
	کردی (سقز، سنندج)	افتر	sanow hâ-kard-on
šamaliya	جعفر آباد	دماوند	sesinew ba-zan,
šambelile	اولار، ساری		sinew ba-zu-an
šambile	امامزاده عبدالله		
šameliya	جعفر آباد، یهودیان بروجرد	شناگر	
šamiliya	بروجرد	ساری	hasenu-ger
šanbalile	برغان	کردی (سقز، سنندج)	malawân
šembelila	خوانسار	جعفر آباد، لکی کولیوند	maleow
šemeliya	جعفر آباد، کردی کرمانشاه،	لری سگوند، لکی کولیوند	maleown
	لکی کولیوند	یهودیان بروجرد	maleun
šimilya	جعفر آباد	بروجرد	ma:lewu,~ n
xelve	فیروزکوه	بهبهان	mallahu
xolfa	طالقان	کردی کرمانشاه	mallawân
xolfe	شهرسوار	بهبهان	mallou
		انوج	ma:low
	شنبه	لکی ترکاشوند	miyaleow
šabbât	یهودیان اصفهان	طالقان	sanew-gar
šambe	نسا	اولار	sano-bâz
šammay	ایبانه	امامزاده عبدالله	sanow-ger
šemba	خوانسار	بندرانزلی	sineâb-gər
		طالش میناباد	sinov-ci
	شن ریز		
lem	کردی سقز	شناگری	
lim	کردی مهاباد	سولقان	ew-senâ-i
vâzik	شهرسوار	کردی سنندج	malawân-i
		کردی کرمانشاه	mallawân-i
	شن کش		
cangal	فیروزکوه	شنبليله	
cange	اولار، افتر، ساری	کلارستاق	felva
cengək	بندرانزلی	دماوند	holfa
panja, panjūk	دماوند	بندرانزلی	kəštadâne

lifâ	کلیگان	penja	سولقان
owse	لارستان	šen-kâš	خوانسار، کلیگان
pâru	خور، فرخی		
selow	بهبهان		شنگ ^۱
šam	کردی (سقز، کرمانشاه)، لکی کولیوند	šang	طالقان، کردی کرمانشاه
šana	ارزین، طالش میناباد، طالقان، کردی (سلطان آباد، مهاباد)، گلین قیه	šeng	ساری، شهنسوار، کردی سقز، یهودیان (بروجرد، همدان)
šane	برغان، نسا	šenge	افترا، امامزاده عبدالله
šan	کردی سنندج	šing	طالش میناباد
šena	خوانسار		
šan	لری سگوند		شنه ^۲
		acon, acun	دستگرد
	شنیدن	arcen	انارک
bešnass-en	ساری	awsen	بستک
bešnâft-an	دماوند، سولقان	âšun	افترا
bešnewess-en	طالقان	âšur	ملایر
bešnoft-an	دماوند	âšür	انوج، بروجرد
bešno-un	افترا	bâd de-an	شهنسوار
bešnö-an	برغان	câr-šâx	افترا، امامزاده عبدالله، فیروزکوه،
bešnöss-en	طالقان		کردی جابن
bešnûi-yan	دماوند	eštelem	اولار
bisten	کردی سقز	gena, geneh	دماوند
ešnaft-an	بروجرد، جعفرآباد	hafcim	زردشتیان شریف آباد
ešnoess-en, ešnowess-en	شهنسوار	hawse	لارستان
ištowest,en	بندرانزلی	hercun	خوانسار
ženaft-en	کردی (سقز، سنندج)	jenger	بهبهان
		jim	کلیگان
	شوخی	jom	امامزاده قاسم، سولقان
hanak	کردی کرمانشاه	jum	کلیگان
henak	لکی ترکاشوند	lefâ	اولار، ساری، کالر

۱. قسمی سبزی بهاره خوردنی صحرایی که با سرکه می‌خورند و هم در آش‌ها می‌ریزند.

۲. مخفف «شانه»، آلتی است که برزیگران برای باددادن غله کوفته شده به کار می‌برند تا غله از کاه جدا گردد.

šur ba-zi-yen	طالقان	šoxi	اولار، بندرانزلی، طالش میناباد،
šur ba-zu-en	ساری		کردی (سقز، سنندج)
šur hâ-kerd-en	اولار	šuxi	افتر، ساری، کردی کرمانشاه،
šur ji-yan	یهودیان همدان		یهودیان بروجرد
šur za-an	شهسوار	šux-u	بندرانزلی
šur ze-en	بندرانزلی	xoš-dav-i	افتر
		xoš-taba-i	شهسوار
	شوره زار	xoš-ta:b-i	طالقان
nemak-sar	طالقان		
kavir	خور، فرخی		شور
kivir	انارک	gomelak	بروجرد
šâš	شهسوار	sof	کردی (سقز، سنندج)
šo:rakât	کردی مهاباد	sö	طالش میناباد
		sir	بستک
	شوره سر ^۲	su:e:r	کردی (سقز، مهاباد)
espi-pes, pes	افتر	sur	بهبهان، دستگرد، زردشتیان
šur-a	خوانسار		شریف آباد، لارستان
		sür	کردی سلطان آباد، گلین قیه
	شوهر	šor	کردی جابن
ar	کمند	šur	افتر، امام زاده عبدالله، اولار، بابل،
bukar	جوکی (دهگری چالوس، یخکش)		برغان، بندرانزلی، خوانسار، دماوند،
mânes	گوداری		ساری، شهسوار، طالقان، فیروزکوه،
mera	یهودیان اصفهان		کردی کرمانشاه، کلارستاق، ماها، نسا،
merd	ارزین، طالش میناباد، کردی (سقز،		یهودیان بروجرد
	سلطان آباد، مهاباد)، گلین قیه	šurenâ	جوکی دهگری چالوس
mere	یهودیان اصفهان	šur	ارزین، گلین قیه
me:ro	یهودیان یزد		
meyr	کردی جابن		شورزدن ^۱
mærdây	بندرانزلی	del-juš dâyn, del-šur dâyn	کردی کرمانشاه
mira	انارک، انوج، بهبهان، خوانسار،	šor le:dân	کردی سنندج

âme	لارستان	زردشتیان شریف آباد، دستگرد، یهودیان
âmi	سمنان	بروجرد
âmu	گاوبندی	لکی کولیوند
bâwa-piyâra	کردی (سنندج، کرمانشاه)	یهودیان همدان
bâwâ-piyâra	کردی سقز	اروانه، اولار، فیروزکوه، کلارستاق،
bewa-piyâra	ملایر	بابل، دهگردان زرین دشت، ساری، سمنان
bowa-pi:ra	لری سگوند، لکی کولیوند	گاوبندی
böa-piyâra	انوج، بروجرد	خور، فرخی
bua-pira	لری بیرانوند	دماوند، نسا
dadalek	طالش میناباد	افترا، امامزاده عبدالله، ایچ، خرم آباد
kal-a-piyar	دماوند	شهرسوار، شهرسوار، طالش اسالم،
kal-a-piye	افترا	کردی (سقز، سنندج، کرمانشاه)، لارستان،
kal-bâbâ	کلیگان	مزینان
kal-e-pe	اروانه، امامزاده عبدالله	امامزاده قاسم، برغان، تالخالچه،
kal-e-piyar	خرم آباد شهرسوار، طالقان،	طالقان، ملایر
	کلارستاق، نسا	بروجرد
kal-e-piyer	ساری، شهرسوار	سولقان
kal-piyar	اولار، فیروزکوه، برغان، دهگردان	
	زرین دشت	شوهر خواهر
kal-piyer	ساری	خوانسار
mâar-mærd	بندرانزلی	تالخالچه
mâr-ši	سمنان	
mira-y-mây	انارک	شوهر دایه
mire-mâni	خوانسار	کردی مهاباد
mire-y-dâdâ	یهودیان همدان	کردی سنندج
nana-šu	طالش اسالم	
ne-buâ-yi	یهودیان اصفهان	شوهر کردن
šigar-e-dey	گاوبندی	دماوند
šiv-e-mâ	فرخی	
šiv-e-mâr	خور	شوهر مادر
šowhar-mâdar	برغان	مزینان
šo-ye-nana	لارستان	امامزاده عبدالله، بهبهان

šahar	گلينقيه	šuar-mâder	تالخالچه
šahr	اولار، بابل، خرم آباد شهسوار، خوانسار، سارى، سمنان، شهسوار، طالش ميناباد، طالقان، يهوديان يزد	zerbâb	کردى مهاباد
šahrqoi	گودارى	mehke	لارستان
ša:r	اروانه، افتر، امامزاده عبدالله، دستگرد، دهگردان زرین دشت، فيروزکوه	šavid	خور، فرخى
šâhâr	ارزين، گلينقيه	šebet	کليگان
šâhr	ايبانه	šefid	طالقان، کلارستاق
šâr	کردى (سقز، سنندج، کرمانشاه، مهاباد)	šeid	لری سگوند
šârsân	کردى (سقز، سنندج، مهاباد)	ševet	اولار، بهبهان، سارى، کليگان
	شهرى	ševîd	بابل، برغان، خوانسار، دماوند، شهسوار
šahar-ež	گلينقيه	ševij	زردشتيان شريف آباد
šahr-i	خرم آباد شهسوار، خوانسار، سمنان، شهسوار، طالش اسالم، طالقان	ševit	امامزاده عبدالله، طالش ميناباد، فيروزکوه، کردى (سقز، مهاباد)، نسا، يهوديان (بروجرد، همدان)
ša:r-i	افتر	šifey	انارك
šâhâr-ež	ارزين	šivet	کردى مهاباد
šâhr-i	ايبانه	šivid	بندرانزلى، دستگرد
šâr-ei	کردى (سقز، مهاباد)	šivit	ملایر، يهوديان اصفهان
šâr-i	کردى (سنندج، کرمانشاه)	šiwit	کردى سلطان آباد
šârsân-i	کردى (سقز، مهاباد)	šuit	کردى (سنندج، کرمانشاه)
		šut	افتر
		šuyit	بروجرد، لکى کوليوند
	شهریور ماه	šûit	انوج
šarivar-e-mâ	افتر		شويد کوهى
	شهميرزاد ^۱	mehal	لارستان
šâmerzâ	افتر		
	شهميرزادى	mandal	جوکى يخکش
šâmerzâ-i	افتر	qir	جوکى دهگرى چالوس

šir	خوانسار، شهسوار، طالش میناباد،	شیار ^۱	
	کردی کرمانشاه، کلارستاق، لارستان،	hi:l	لری سگوند
	یهودیان بروجرد	hiyel	لکی ترکاشوند
		kel	اولار، بابل، ساری
	شیرآب	pora	کازرون؟
pic	بروجرد، دماوند، لارستان	varz	اولار
šer	ابیانه، اروانه، ساری		
še:r	کردی (سقز، سنندج)		شیب تند
šir	افترا، امامزاده عبدالله، بابل، بندرانزلی،	tij	شهسوار
	خوانسار، دستگرد، دهگردان زرین دشت،		
	شهسوار، طالش میناباد، طالقان،		شیب کم
	فیروزکوه، کردی کرمانشاه	mar	شهسوار
šir-o-qollâb	ملایر		
		۱. شیر ^۲	
	شیراول حیوان ماده	bauš	بابل
jak	افین قائن	bušow	خور
meke	فیروزکوه	sud, sut	جوکی هلیستان
reše	اولار	šefti	جوکی (دهگری چالوس، یخکش)
šeše	فیروزکوه	šet	ارزین، افترا، امامزاده عبدالله، طالش میناباد، گلین قیه
	شیربرنج	šir	ابیانه، اولار، بابل، برغان، بندرانزلی،
âš-e-šir	دماوند		خوانسار، ساری، شهسوار، طالقان،
šir-âš	بابل		فیروزکوه، کردی (جانب، سقز،
šir-berenj	یهودیان بروجرد		سلطان آباد، سنندج، کرمانشاه)، گاوبندی،
šir-bering	کردی کرمانشاه		لارستان، نسا، یهودیان (بروجرد، یزد)
šir-e-âš	اولار، ساری	širkani	گوداری
		۲. شیر ^۳	
širexešt	افترا	šer	ابیانه
širxešt	امامزاده عبدالله	še:r	کردی (سقز، سنندج)

۱. خراش و شکافی که به وسیله گاواهن و مانند آن در روی زمین ایجاد می کنند.

۲. مایعی که در پستان زن و چهارپایان ماده تازه زائیده جمع می شود. ۱. نام حیوان درنده.

širlâya	شهسوار	شیردار ^۱	
širwâri	کردی کرمانشاه	por-šir	انارک
vâra	بروجرد، طالقان	šir-vâr	خور، فرخی
vâri	لکی کولیوند		
vârrey	لری سگون	شیردان ^۲	
vârri	لکی ترکاشوند	šilâfa	کردی سنندج
wârra	کردی سنندج	šilâwk	کردی (سقز، مهاباد)
		širdang	بروجرد
	شیروانی	širdân	برغان، بندرانزلی، شهسوار
sinka	بندرانزلی	širdâng	کردی کرمانشاه
širvuni	خوانسار	širdon	امامزاده قاسم، ده گردان زرین دشت
		širdona	سمنان
	شیره	širdong	بهبهان، ملایر
deš-ow	دستگرد	širdöng	انوج
doš-âv	انارک	širdud	افتر
doš-âw	انارک، کردی سقز	širdun	خوانسار، فیروزکوه، مزینان،
došš-âw	کردی سلطان آباد		یهودیان همدان
duš-aw	فرخی	širendon	امامزاده عبدالله
duš-âv	ایبانه	širengal	طالقان
pešire	شهسوار	širennon	کلارستاق
šir-a	طالقان، یهودیان بروجرد	šivâlek	لکی کولیوند
šir-e	شهسوار	ši:vâlek	لری سگون
šir-ə	بندرانزلی		
		شیرده ← دوشا	
	شیره انگور	شیرواره ^۳	
âyeda ^۴	ارزین		
do:š-âb ^۴	گلین قیه	hamduš	طالقان
düş-ew	دماوند	hendu	خوانسار

۱. حیوان یا زن که شیر زیاد دارد. ۲. از اندام‌های درون شکم بره و بزغاله و گوسفند.

۳. در بعضی از دهات معمول است که چند همسایه که هر یک دارای گاوی شیرده هستند، چون شیر یک گاو به تنهایی برای ساختن پنیر و ماست و غیره کافی نیست، باهم قراری می‌گذارند که هر دو سه روز همه آنان شیر خود را به یک تن بدهند و به نوبت این عمل را برای همه انجام دهند و این چند روز «شیرواره» (نوبت شیر) او خوانده می‌شود. ۴. شیره انگور نجوشیده.

شیرینی خوران ^۱		شیره خرما	
das-bus-u, ~ n	بروجرد، جعفرآباد	deš-âb	شهرسوار
dast-baso, ~ n	جعفرآباد		
širin-i-xor-on	ملایر	شیره سیب	
		duš-âv-sâv	ابیانه
شیرینی فروش			
qennât, ~ i	خوانسار	شیره مربا ← آب مربا	
شیشک ^۲		شیرین	
šešak	دماوند	šerenj	بستک
		šeri	بهبهان، لارستان
	شیشه	šerin	بهبهان، خور، فرخی، فیروزکوه، نسا
âyna ^۳	لارستان	šildâi	جوکی یخکش
šiša	خوانسار، دماوند، طالش میناباد،	šin	طالش میناباد
	طالقان، کردی سقز، یهودیان بروجرد	širen	کردی مهاباد، کلارستاق
šiše	افترا، امامزاده عبدالله، اولار، بابل،	širenâ	جوکی دهگری چالوس
	بندرانزلی، ساری، شهرسوار، فیروزکوه، نسا	širiknâ	جوکی یخکش
šuša	کردی (سلطان آباد، مهاباد)	širin	افترا، امامزاده عبدالله، انارک، اولار،
vanadik	بروجرد، یهودیان بروجرد		بابل، برغان، بندرانزلی، خوانسار،
wanadi	کردی سقز		دستگرد، ساری، شهرسوار، طالقان،
wanadig	کردی (سنندج، کرمانشاه)		کردی (جابن، سقز، سلطان آباد)، ماها،
			یهودیان (بروجرد، یزد)
شیشه مربا ^۴		شیرین شیرین	
bonke	اولار، ساری	šerenjak	لارستان
شیطان ← اهریمن			
شیطان ^۵		شیرینی	
catun	کردی کرمانشاه	širin-i	افترا، امامزاده عبدالله
šeytun	نسا	širn-i	خوانسار
zešt	طالقان		

۱. جشنی که قبل از عقد دختر از طرف داماد با فرستادن شیرینی به منزل عروس برگزار می شود. ۲. بره چاق شش ماهه تا یکساله.

۳. نیز به معنای «آئینه». ۴. ظرف شیشه ای دهان گشاد که در آن مربا می ریزند. ۵. بچه بازیگوش.

šahna	کردی سنندج	شیعه	
še:ha	کردی سقز	hajam	کردی (سقز، مهاباد)
šehe	شهسوار	râfezi	طالش اسالم
še:na	جوکی یخکش	šia	طالش میناباد
šene	اولار	šiya	کردی (سقز، مهاباد)
šeme	ساری		
šeyna	بهبهان	شیون	
šiha	طالقان، ملایر	ševan	فیروزکوه
šihe	فیروزکوه، نسا	šeyvan-o-šeyn	افین قائن
ši:pa	لری سگوند، لکی ترکاشوند	šivan	خوانسار
širipa	بروجرد، جعفرآباد، لکی کولیوند	šungo	فیروزکوه
šiva	طالش میناباد		
šivina	ارزین، گلین قیه	شیعه	
šiya	بندرانزلی، دماوند، یهودیان بروجرد	hila	کردی کرمانشاه، لکی ترکاشوند
šiye	افترا، امامزاده عبدالله	heyležen	کردی سلطان آباد

ص

صاحب خانه		صابون	
heyâmâl	لکی ترکاشوند	sa:bin	یهودیان اصفهان
honaxâ	جعفرآباد	sabun	شهسوار، سولقان
hu:âmâl	لری سگوند	sahbun	طالقان
kar-e-xund, kar-e-xundey	گلین قیه	sawen	کردی سقز
kar-i-xesem	ارزین، گلین قیه	sâben	ارزین، گلین قیه
ka-sâheb, kâxând	طالش میناباد	sâbin	انارک، خوانسار، فرخی، یهودیان همدان
ke-sâhâb	امامزاده عبدالله	sâbun	افتر، امامزاده عبدالله، بابل،
sahab-keðe	یهودیان اصفهان		بندرانزلی، خور، کردی (سلطان آباد،
sahab-kiya	یهودیان بروجرد		کرمانشاه)، ملایر، نسا
sahab-kiye	یهودیان همدان	sâvin	اولار، بروجرد، یهودیان همدان
sâb-xâne	بندرانزلی	sâun	ساری
sâb-xone	نسا	sâwen	کردی سنندج
sâhab-kiya	خوانسار	sobin	زردشتیان شریف آباد
sâheb-kiye	افتر	sobön	طالش میناباد
sâheomâl	کردی سنندج	sobun	گلین قیه
sâhew-mâl	کردی سقز	sowi	انوج، لکی کولیوند
sâhow-mâl	کردی کرمانشاه	sowin	لری سگوند
sow-hona	جعفرآباد		
xâdimâl	کردی کرمانشاه	صاحب	
xânaxâ	طالقان	sahab	یهودیان اصفهان
xânexâ	ساری، شهسوار	sâhab	یهودیان همدان
xâwen-mâl	کردی (سنندج، کرمانشاه)	sâhâb	دماوند
xâwên-mâl	کردی سقز	xâwen	کردی سنندج
xenexâ	اولار	xâwên	کردی سقز
xunaxâ	بروجرد	xesem	ارزین، گلین قیه
		xesm	ارزین
dewxâ	لکی ترکاشوند	xundey	گلین قیه

صاحب ملک

perzew	طالقان	صاعقه ← برق
perzo	اولار، کلارستاق	
perzow	نسا	۱. صاف ^۱
perzu	افتر، بابل، ساری، فیروزکوه	لکی کولیوند
sâf-i	برغان، یهودیان بروجرد	
		۲. صاف ^۲
barbayân	کردی سنندج	جوکی یخکش
bayân	کردی (سلطان آباد، سنندج)	کردی مهاباد
bayâni	کردی (سقز، کرمانشاه)	کردی سنندج
sabahi	فرخی	افتر، امامزاده عبدالله، بستک، خوانسار، دماوند، ساری، فیروزکوه، لارستان
sabâ	یهودیان یزد	
sahb	دستگرد	برغان، شهنسوار، طالقان
sâbox	گلین قیه	طالقان
sâhb	خوانسار	انوج، بروجرد، جعفرآباد، ملایر،
seb	نسا	یهودیان بروجرد
sebħ	کردی (سقز، سنندج)	کردی (سقز، کرمانشاه)
sebi	خور	طالش میناباد
sekâl	جوکی یخکش	بهبهان
sevâi	ساری	اولار
sevi	اولار	
sevâi	اولار، بابل	صاف کردن ^۳
sevâr	فیروزکوه	طالقان
sibi	گوداری	ملایر
sob	بندرانزلی، دماوند، کردی کرمانشاه، لارستان، ملایر، یهودیان بروجرد	بروجرد
sobâh	طالقان	صافی ^۴
sobâi	افتر	طالش میناباد
sobenâ	جوکی دهگری چالوس	امامزاده عبدالله

۱. هموار. ۲. در «هوای صاف» و «آب صاف».

۳. صاف کردن غسل.

۴. پارچه‌ای که با آن مایعات را صاف می‌کنند.

صبر	۵۴۴	صبحانه
söb, söhb	طالبش میناباد	sobh طالبان
tešt	کردی سلطان آباد	sobqoi گوداری
za:feqeylu,~ n	بهبهان	sohbi انارک
zirqelyun	یهودیان بروجرد	soheb مزینان
zirqeylo,~ n	انوج	sö انوج، جعفرآباد ^۱
zirqeylon-i	ملایر	söhb ابیانه، طالبش میناباد
že:rqolyâni	کردی سنندج	su جعفرآباد ^۱
žirqeylo,~ n	لکی کولیوند	sukâl جوکی دهگری چالوس
		sü انوج
	صبح زود	süb ارزین، گلین قیه
sahb-e-điđi	یهودیان اصفهان	šawaki کردی کرمانشاه
sob-e-zud	افترا	
šew-soh	لکی ترکاشوند	صبحانه
		anâštâ لری سگوند، لکی ترکاشوند
	۱. صبر ^۲	barbayân, barqelyân کردی سقز
sa:b	یهودیان اصفهان	nahar-qalyân شهسوار
sabr	خوانسار	nahâr-qalyun خور
		nârqalyün دماوند
	۲. صبر ^۳	nâštâ خوانسار، کردی کرمانشاه، لارستان
sa	کلارستاق	nâštâcelim فرخی
saber	طالبان	nâštâclim خور، فرخی
sabr	افترا، انارک، برغان، بروجرد، خوانسار، دماوند، ساری، سمنان، شهسوار، طالبش (اسالم، میناباد)، کردی مهاباد، مزینان، ملایر، نسا، یهودیان همدان	nâštâ-i افترا، دستگرد
		nâštâ-yi یهودیان بروجرد
		qalyânâhâr طالبان
		qalyon-nehâr امامزاده عبدالله
sarb	یهودیان اصفهان	qaylnehâr اولار
saver, savr	اولار	qaylun-nâhâr ساری
sawr	زردشتیان شریف آباد، کردی (سقز، سنندج)	qobâltu یهودیان همدان
sewr	جعفرآباد، لکی کولیوند	γeylon-nehâr افترا

۱. نیز به معنای «فردا». ۲. شکیانی. ۳. عطسه نخستین.

da	طالبش میناباد	sowr	کردی کرمانشاه
dang	کردی (سقز، سنندج، کرمانشاه)، لکی کولیوند	vaxca-ye-tâk	گاوبندی
dod	طالبش میناباد		صبرکردن
dohâs	جوکی یخکش	sabr hâ-kard-on	افترا
gore	شهسوار	sabr kert-an	خوانسار
hanâ	انوج، لکی ترکاشوند، بروجرد		
henâ	جعفرآباد		صیحت کردن
keš	جعفرآباد، لری سگوند، لکی کولیوند	harf besset-un	افترا
nâri	خور، فرخی		
qâw	کردی سنندج		صد
sadâ	بندرانزلی	sad	انارک، خوانسار، دماوند، زردشتیان
sedâ	امامزاده عبدالله، بابل		یزد، شهسوار، طالقان، فرخی، فیروزکوه،
saršul	شهسوار		یهودیان (بروجرد، یزد)
sedâ	افترا، اولار، خوانسار، یهودیان بروجرد	sadhât ^۱	جوکی یخکش
siyâ	بروجرد، جعفرآباد	sadtâ	ساری ^۱ ، گوداری
sowt	افترا	sahât	جوکی دهگری چالوس
vang	ساری	sat	کردی سلطانآباد
		say	افترا
	صدا برای خواندن سگ	sâ	طالبش میناباد
hošk-hošk, kot-kot	طالقان	sâh	ارزین، گلین قیه
kuti-kuti	شهسوار	se	زردشتیان کرمان
kut-kut	کردی (سقز، سنندج)	sey	امامزاده عبدالله
		səd	بندرانزلی
	صدا برای خواندن مرغ ← توتو	sod	خور
		sö	گلین قیه
	صدا کردن ^۳		
bâng kerd-en	کردی (سقز، سنندج)		صدا ^۲
bong zad-an, bong zede, ~ n	بهبهان	bâng	کردی سنندج

	صدای بلند	cəri-n	کردی سقز
germa, qerma	کردی کرمانشاه	duxâd-en	بندرانزلی
		gora kord-en	طالقان
	صدای پلنگ	gore ha-kord-en, goress-en	شهرسوار
ler	شهرسوار	henâ kerd-an	بروجرد
qerneš	فیروزکوه	nâri kard-an, ~ kardo	فرخی
γor	افتر	qâw kerd-en	کردی سنندج
γorombeš	امامزاده عبدالله	sedâ a-kord-en	شهرسوار
γor-γor	افتر	sedâ ba-ss-a:n	یهودیان اصفهان
	صدای خر ← عرعر	sedâ be-dâ-un, ~ besset-un	افتر
		sedâ ji-yan	یهودیان همدان
	صدای خروس	sedâ kart-an	یهودیان (اصفهان، همدان)
bong-e-kalašir	لکی ترکاشوند	sedâ kert-an	خوانسار
qi	امامزاده عبدالله	siyâ kerd-an	بروجرد
qiqi-qiqi	خوانسار	šul ba-zi-yen	طالقان
qoqor-o-qoqu	کلیگان	vang hâ-ken	فیروزکوه
ququr-o-ququ	دماوند	vang hâ-kord-en	ساری
γi, talâ-γi	افتر	vong hâ-kerd-en	اولار
vang	فیروزکوه	yâr kert-an	خوانسار
vung	اولار		

صدا کردن مرغ ← تو تو

صدای سگ ← پارس

صدای اسب ← شیهه

	صدای کبک		صدای ببر
qâ-qâ	افتر	ler	شهرسوار
	صدای کیوتر		صدای بُز
baq-baqu	دماوند، فیروزکوه		
bay-bayu	امامزاده عبدالله	behla	ارزین، گلین قیه
γort-γort	افتر	bey	افتر، امامزاده عبدالله
		bey-bey	افتر

صدای کلاغ ← غار غار		صدقه دادن	
		sayaqa dâyn	کردی کرمانشاه
صدای گاو			
اولار	baq	صدُم	
افتَر، امامزاده عبدالله	bâm	se-öm	زردشتیان کرمان
افتَر	bâm-bâm		
اولار، شهبسوار	ler		
خوانسار	ma:r	صدمه خوردن	
سولقان	or	sedeme xort-an	خوانسار
دماوند	or-or		
اولار، ساری، فیروزکوه	tale	صدمین	
		se-yam-in	زردشتیان کرمان
صدای گربه ^۱ ← میومیو			
صدای گری		صدویک	
		sad-o-yek	فیروزکوه
امامزاده عبدالله	luleš	say-o-yak	افتَر
افتَر، امامزاده عبدالله، فیروزکوه	zuz		
صدای گنجشک ← جیک جیک		صدویستویک	
		sad-o-viss-o-yak	خوانسار
صدای گوسفند ← بع بع			
صدای مرغ ← قُدقُد		صدویستوسه	
		sad-o-bis-o-se	فیروزکوه
صد دینار		صف ← ردیف	
جوکی ده گری چالوس	sallâqi		
خوانسار	sannâr	صفحه	
		parra	بروجرد، جعفرآباد، کردی کرمانشاه
صدف حلزون			
ساری	leseki-kuli	صفرا	
		safrâ	لارستان

۱. نیز ← [صدای خشم گربه] در و.و.

	صندلی کوچک	safrây	بهبهان
katel, kinkatel	شهسوار	sefrâ	خوانسار
		zard-aw	فرخی
	صندوق	zard-âb	ساری، کلارستاق
sandiq	یهودیان اصفهان	zard-âv	انارک
sandoq	بابل، دهگردان زرین دشت، ساری،	zard-âw	کردی (سقز، سنندج، مهاباد)
	یهودیان همدان	zard-ew	برغان، بروجرد، سمنان، طالقان، ملایر
sanduy	لارستان	zard-o	اولار، خور، شهسوار
sannoq	انوج، بروجرد، ملایر	zard-ow	انوج، زردشتیان شریف آباد، کردی
sanoq	کردی (سنندج، کرمانشاه)، یهودیان		کرمانشاه، لکی ترکاشوند،
	بروجرد		یهودیان بروجرد
sândex	ارزین	zârd-ov	طالش میناباد
sândoy	گلین قیه	zerd-ow	خوانسار، مزینان
sendeq	فیروزکوه	zærd-âb	بندرانزلی
sendoq	اروانه، افتر، خوانسار		
sendoy	امام زاده عبدالله		صمغ
sendox	طالش میناباد	engom	افتر
senoq	کردی سقز	jak	افین قائن
sondoq	دماوند، شهسوار، طالقان		
sonduy	بندرانزلی		صمغ کنگر ^۱
	صندوقچه چوبی	kangal-žiyal	لکی ترکاشوند
mahfara	فرخی	žiyar-e-kangar	لری سگوند
mahvarə	خور		صندلی
	صندوقخانه	osdol	طالقان
ambâr-ke	امام زاده عبدالله		صندلی بدون پشتی ^۲
demâmâl	لری سگوند	katel ^۳	اولار، ساری
dembâlxene	فیروزکوه	kətel	بندرانزلی

۱. صمغی که در ریشه کنگر است و به عنوان مسهل خورده می شود.

۲. صندلی چوبی کوچک بدون پشت.

۳. نیز به معنای «کنده هیزم».

domâhona	بندرانزلی، خرم‌آباد شهسوار، خوانسار،	انوج، جعفرآباد
domâmâl	دستگرد، دماوند، ده‌گردان زرین‌دشت،	لکی کولیوند
domâmâlo	ساری، سمنان، سولقان، شهسوار،	لکی ترکاشوند
dombâlxona	طالش‌میناباد، طالقان، فیروزکوه،	ده‌گردان زرین‌دشت
dölyo	کلارستاق، کلیگان، گلین‌قیه، نسا،	طالش‌میناباد
erbun	یهودیان (اصفهان، بروجرد، همدان)	خوانسار
gazina	ایبانه	اروانه، افتر
pasina	کمند	دماوند، طالقان
pastu	لارستان	دستگرد
sandoq-xâne	بهبهان، لری سگوند، یهودیان (اصفهان،	ساری
sandoq-xene	همدان)	بابل
sandboxâna	خور، فرخی	کردی جابن
sannexona	بندرانزلی، تالخولچه، جوکی یخکش،	ملایر
sanoxâna	گاوبندی، ملایر	کردی (سنندج، کرمانشاه)
sendoq-xâne	جوکی ده‌گری چالوس	اولار، ساری
sondoxâna	لری بیرانوند	شهسوار
tanabi	کردی سلطان‌آباد	کردی کرمانشاه
xune-y-pešu	انوج، لکی کولیوند، مزینان	افین‌قائن
rü	لکی ترکاشوند	
rüyî		
sirat	زردشتیان شریف‌آباد، یهودیان یزد	صنوبر
suratcam	جوکی ده‌گری چالوس	خوانسار

صیاد

صورت

mâlâ	بندرانزلی	کردی (سقز، سنندج)
		کردی مهاباد
		ارزین، اروانه، افتر، امام‌زاده (عبدالله،
		قاسم)، انارک، اولار، ایج، بابل، برغان،
mâlâi, sayyâd-i	بندرانزلی	

صید ماهی

ض

ضبط کردن^۱

دماوند

zafd ked-an

ضعیف

جعفرآباد

dardežâr

ضرر

خوانسار

zerar

ط

طاس ^۱		سنندج، کرمانشاه)
بندرانزلی	hamâm-tâs	خوانسار
طالقان	mašrafa	افتر، امامزاده عبدالله
افتر، امامزاده عبدالله، اولار،	tâs	انوج، بروجرد، جعفرآباد، کردی
بندرانزلی، ساری، طالقان، کردی (سقز،		کرمانشاه، لکی کولیوند، ملایر، یهودیان
کرمانشاه)		بروجرد
طالش میناباد	tos	زردشتیان یزد
		بهبهان
طاس کوچک		
امامزاده عبدالله	tâs-ek	طاق باز
		افتر
۱. طاق ^۲		اولار
ابیانه	döya	طالش میناباد
انوج	saxf	شہسوار
انوج، بابل، خوانسار، ساری،	tâq	ساری
شہسوار، طالقان، ملایر، یهودیان بروجرد		لری سگوند
کردی جابن	tây	بندرانزلی
		جعفرآباد
۲. طاق ^۳		بروجرد، جعفرآباد
طالش میناباد	ila	کردی کرمانشاه
شہسوار	tak	طالقان
بندرانزلی، طالقان، ملایر، نسا	tâk	دماوند، نسا
دماوند، زردشتیان کرمان، ساری،	tâq	کردی سنندج
فیروزکوه، کردی (سقز، سلطان آباد،		لکی ترکاشوند

۱. ظرفی که در حمام در آن آب می ریزند. ۲. سقف. ۳. تک، در برابر «جفت».

طاقه	۵۵۲	طاقه
tow	افتر	طاقه
tox-ca	بهبهان	گلین قیه
tog	زردشتیان شریف آباد	
	طالبی	طاقچه
tâlebi	افتر، برغان، فیروزکوه	لارستان
		یهودیان اصفهان
	طالقانی ^۱	یهودیان بروجرد
tât-i	طالقان	یهودیان همدان
		انارک
	طایفه	ارزین، گلین قیه
huz	جعفرآباد ^۲ ، کردی کرمانشاه ^۳	فرخی
	لکی ترکاشوند	ابیانه
ja	انوج، جعفرآباد	خور
xel	کردی کرمانشاه	انوج، بروجرد
		لکی کولیوند
	طبق ^۳	اروانه
barbâc	طالقان	اولار، بابل، دماوند، دهگردان
barpâc	طالقان، نسا	زرین دشت، شهنسوار، فیروزکوه، کردی
tabek	افتر، شهنسوار	سندج، نسا
tabeq	ساری	کردی کرمانشاه
tavaq	جعفرآباد، کردی کرمانشاه، لری سگوند، یهودیان بروجرد	خوانسار، دستگرد، طالقان، کردی
tavax	لکی ترکاشوند	سقز، ملایر
tawaq	کردی (سقز، سندج)	ساری
təbəq	بندرانزلی	خوانسار
		امام زاده عبدالله
	طبق چوبین ← پاتینی	لری سگوند، لکی ترکاشوند
	طبقه	کردی سلطان آباد، ملایر
		بندرانزلی
kušk	لکی ترکاشوند	طالش میناباد

۱. گویش طالقانی. ۲. نیز به معنای «خانواده». ۳. ظرف چوبی بزرگ. نیز ← و.و.

طبل	۵۵۳	طرف
دماوند	martava	لری (بیرانوند، سگوند)
بندرانزلی	mərtebə	دهگردان زرین دشت، یهودیان اصفهان
طالقان	oškuba	طالش اسالم، طالقان
افتر	tabeqe	بابل
لری سگوند	tavaqa	فیروزکوه
		خوانسار
		لارستان
کلین قیه	dovul	افین قائن
ساری، طالش میناباد	tabel	بهبهان، دماوند، سولقان
افتر، امامزاده عبدالله، اولار،	tabl	مزینان
شهسوار، طالقان، فیروزکوه، نسا		دستگرد، شهسوار
جعفرآباد	talm	کردی کرمانشاه
کردی سلطان آباد	tapel	بندرانزلی
کردی سقز	tapl	کردی (سقز، مهاباد)
بروجرد	tewl	زردشتیان شریف آباد
بندرانزلی	təbl	کردی سنندج
بهبهان، کردی کرمانشاه	towl	انارک
		زردشتیان شریف آباد
		جوکی یخکش
		خور، فرخی
طالش میناباد	anov	
لکی کولیوند	dascap	
انوج، بروجرد، ملایر	dasecap	طحال چهارپایان
کمند	dâlây	کلارستاق
ارزین	dolâx	
افتر	erspars	طرف
امامزاده عبدالله، برغان، کلارستاق،	esbarz	کردی سنندج
نسا، یهودیان (بروجرد، همدان)		کردی سنندج، کردی سقز
لکی ترکاشوند	esbel	فرخی
اروانه	esberest	بهبهان
اولار، ساری	esberez	بروجرد، جعفرآباد ^۲ ، کردی (سقز،

۱. نیز به معنای «بر، تن، کنار». ۲. نیز به معنای «پهلو، پیش، نزدیک، ور».

	سیندج، مهاباد، لکی ترکاشوند، یهودیان		دماوند، ساری، شهسوار، طالقان، فیروزکوه، کردی (جانب، کرمانشاه)، یهودیان (همدان، یزد)		
	بروجرد				
	کردی (سقز، سیندج)	par	یهودی (همدان، یزد)		
telâqoi	شهسوار، طالش میناباد، کردی	taraf	گوداری		
tele	کرمانشاه، یهودیان همدان		یهودی اصفهان		
tolâ	شهسوار، طالقان	taref	بهبهان		
tolâcam	بندرانزلی	têref	جوکی دهگری چالوس		
zer	طالش میناباد	tön	کردی سلطان آباد		
	طالقان، کلارستاق، یهودیان اصفهان	var			
			طلبکار		
telab-kâr	طرفدار		خوانسار		
	افتر	havâ-xâ			
	خوانسار	taraf-dâr	طلبه		
talmid			یهودی اصفهان		
talmud	طرقه ^۱		یهودی اصفهان		
	لکی ترکاشوند	burapar			
			طلق		
dalq	طعم		بروجرد، جعفرآباد، کردی کرمانشاه		
talq	زردشتیان شریف آباد	mazza	بندرانزلی، ملایر		
	یهودی اصفهان	ta:m			
	بهبهان	tum	طنب ^۲		
ke:ši ^۳			برغان		
rasan	طلا		ابیانه		
tanâf	گلین قیه	gezel	دماوند، نسا		
tenâf	طالش میناباد	yezal	امامزاده قاسم، خوانسار، یهودیان (اصفهان، همدان)		
	کردی سقز	tafâ			
	یهودی اصفهان	tela			
	افتر، امامزاده عبدالله، اولار، بابل، بندرانزلی، جوکی یخکش، خوانسار،	telâ	طنب پشی		
resbün			دماوند		

۱. پرنده ای است از راسته گنجشکان. ۲. نیز ← و.و. ۳. طنابی است که با آن بار را به ستور می بندند.

tuq	فیروزکوه	طنب پنبه‌ای	
	kendar	کردی سلطان آباد	
	tenâf	سولقان	
	طوق چوبی ^۱		
camara	کردی (سقز، سنندج)		
camera	بروجرد	طنب رخت	
camerra	لکی ترکاشوند	خوانسار	
xelxa	طالش میناباد	انارک	
	raje	افترا، امامزاده عبدالله، اولار، ساری	
	rajja	فرخی	
derâz-i	اولار، ساری، شہسوار	خور	
dere:ž-i	کردی سنندج	یهودیان بروجرد	
deriž-i	کردی کرمانشاه، لکی ترکاشوند		
dære:ž-i	کردی سقز	طنب مونی	
dorâz-i	طالقان	کردی سلطان آباد	
	guris	نسا	
	rasend		
	طول کشیدن		
til keš-an	یهودیان اصفهان	طنب نازک پشمی	
til kešâ-yan	یهودیان همدان	دماوند	
	طویل ^۳		
âmbâr	بندرانزلی	طنب نخی	
ewšâ	دستگرد	دماوند	
gossin	خور	بهبهان، کردی سنندج	
kulum	نسا	کردی کرمانشاه	
pogo	گلین قیه	طوطی	
tabila	دماوند	کلیگان	
tabülâ	ابیانه		
taila	سمنان	طوق	
tavila	طالقان، فرخی، کردی مهاباد	جعفرآباد	
	camerra		

۱. طوق گردن گاو و گوسفند و بُز و امثال آن، نیز ← و.و. ۲. در برابر «عرض». ۳. نیز ← و.و.

طویلہ اسب	۵۵۶	طویلہ گاو
فیروزکوه	tavile	طویلہ استر
کردی سقز	tawe:la	ارزین
لری سگوند	teila	
کازرون؟، یهودیان بروجرد	tevila	طویلہ بُز
برغان	teville	امامزاده قاسم
کردی کرمانشاه، لکی کولیوند، ملایر	tewla	کازرون؟، لارستان
خوانسار	teyla	لارستان
انارک	tivila	افتر، امامزاده عبدالله، فیروزکوه
طالش اسالم	towla	طالش میناباد
لارستان	tovila	
کردی سنندج	töe:la	طویلہ بزرگ
انوج، بروجرد	töwla	فرخی
لکی ترکاشوند	töyila	
کردی سقز	xân	طویلہ بی سقف
		ایبانه
طویلہ اسب		
ساری	as-tavile	طویلہ خر
کلارستاق، کلیگان	kolom	ارزین
اولار	kolum	دماوند
فیروزکوه	pal	کردی جابن
ارزین	pogo	
گلین قیه	pögö	طویلہ شتر
ارزین، گلین قیه	pugu	فرخی
دماوند	tabila	
افتر	tabile	طویلہ گاو
طالش میناباد، کردی جابن	tavila	کردی سقز
امامزاده عبدالله، بابل، شہسوار	tavile	ساری
کردی سلطان آباد	tawila	بابل
		امامزاده قاسم

dil	شہسوار	kolâm	شہسوار
hesâr	امامزادہ قاسم، برغان	kolom	کلارستاق
hot	کردی سلطان آباد	kolum	اولار، ساری
kâš	کازرون؟، لارستان	pal	فیروزکوه
kolom	کلارستاق، کلیگان	pogo	ارزین
kom	گلین قیہ	pögö	گلین قیہ
kuγ	ارزین، گلین قیہ	pugu	ارزین، گلین قیہ
owšâ	لارستان	tabila	دماوند
pal	افترا، امامزادہ عبداللہ، فیروزکوه	tavila	طالش میناباد، کردی جابن
par	اولار	tavile	امامزادہ عبداللہ
qâš	بہبہان	tawila	کردی سلطان آباد
tabila	دماوند		
vuna	طالش میناباد		طویلہ گوسفند
		caft	ساری

ظ

nima-ro	کردی (سقز، سنندج)	ظرف آرد ^۱	
nima-ru	لکی کولیوند	kandil	طالقان
ni:me-ru	لری سگوند		
niw-rož	کردی سلطان آباد	ظرف شیشه‌ای شکم‌دار ← مرتبان	
pešin	خور، لارستان		
pišim	ابیانه	ظرف کره‌گیری	
pišin	افترا، امام‌زاده عبدالله، انارک، خوانسار، یهودیان بروجرد	düşen	دماوند
pišina	طالقان	ظرف کشک‌سابی ^۲	
piššin	یهودیان اصفهان	kalekasâ	یهودیان بروجرد
piyašim	فرخی	qaft	امام‌زاده عبدالله
zehr	فیروزکوه	reykâsa	دماوند
zohr	شهرسوار، نسا		
zo:r	اولار، بابل، تالخولچه، جعفرآباد، جوکی یخکش، ساری، گوداری، ملایر، یهودیان بروجرد	ظرف نفت	خوانسار
zo:rcam	جوکی ده‌گری چالوس	debbâ	
zarqoi	گوداری	câšt	طالش‌اسالم
zowr	دستگرد، یهودیان همدان	cošda	طالش‌میناباد
zö:r	انوج	nâhâr	بندرانزلی
		nem-reij	یهودیان یزد

۱. ظرف بزرگی است برای آرد و گندم. ۲. جنس آن گل و شبیه به تغار است.

ع

rašney	اروانه، افتر، امامزاده عبدالله	عار	
rašniq	دماوند	âr	خوانسار
	عبا	عاریه	
abâ	افتر، برغان، بندرانزلی، شهسوار،	amunt	خوانسار
	طالش میناباد، کردی (سقز، مهاباد)،	âriya	کردی کرمانشاه
	کلارستاق، کلیگان، گلین قیه، لارستان	âriya-ti	افتر
abo	ارزین، گلین قیه	âriye	اولار، ساری
avâ	ساری		
coqâ	انوج		عاشورا
cuyâ	لری سگوند	âšurâ	خوانسار
cuxâ	لکی کولیوند		
mâše	لارستان		عاقل
obâ	طالقان	aqlamond	طالش میناباد
		âqel	طالقان
	عبوس	âqol	شهسوار
âloz	کردی سنندج	oqel	طالش اسالم
âryottâl	ابیانه	zirak	کردی مهاباد
		žir	کردی (سقز، سنندج)
	عجله		
oštow	خوانسار		عام ^۱
		âm	خوانسار
	عجم ^۲	kulahi, kulehi	بهبهان
hajam	کردی سلطان آباد	o:mi	کردی سقز
		rašneq	افتر، اولار، ساری، فیروزکوه

۱. غیر سید. ۲. گُردزیان غیر خود را که ترکی حرف بزند چنین می نامد.

عدس زار	عدس
majgi-jâr	دستگرد، زردشتیان شریف آباد،
marji-jâr	کلیگان، ملایر، یهودیان یزد
marji-zamin	یهودیان اصفهان
marju-jâr	بروجرد
	کردی سنندج
	کازرون؟
dâl	اروانه
	اولار، بابل، دماوند، ساری، فیروزکوه،
	کلارستاق، نسا
azâw	ارزین، جوکی یخکش
	افتر، امامزاده عبدالله، برغان،
	بندرانزلی، شهنسوار، طالقان
	جوکی دهگری چالوس
bar	شهنسوار
dašdeli, dašdi	طالش میناباد
hoviži	سولقان
pahnâ	کردی جابن
paxdeli, paxdi	یهودیان بروجرد
piyani:	ایبانه
var	کردی کرمانشاه
war	یهودیان همدان
	کردی سلطان آباد
ar	کردی (سقز، سنندج، مهاباد)
ar-ar	خوانسار
	لری سگوند
armuš	بروجرد
erhow	انوج
harra	لکی کولیوند

eraq	خوانسار، یهودیان (اصفهان، همدان)	harr-e-har	جعفر آباد، لری سگوند، لکی ترکاشوند
gâreki	جوکی (دهگری چالوس، یخکش)	harre-harra	لکی کولیوند
šexâr	یهودیان (اصفهان، بروجرد، همدان، یزد)	sarra	کردی (سقز، سنندج)
		sarresar	کردی کرمانشاه
xena	گوداری	zarrežen	کردی سلطان آباد
		zema	ارزین، گلین قیه
عرق خور		عرعر کردن	
eraq-xor	یهودیان همدان	sarân-en	کردی کرمانشاه
		sarrâ-n	کردی سقز
		sarrân-en	کردی سنندج
arus	بندرانزلی، تالخالچه، خرم آباد شهرسوار، شهرسوار، کلیگان، یهودیان بروجرد		۱. عرق ^۱
âres	کلارستاق	araf	دستگرد
âris	خوانسار، یهودیان همدان	araq	اروانه، افتر، امامزاده عبدالله، اولار، ایج، جوکی یخکش، دهگردان زرین دشت، سمنان، طالقان، فیروزکوه، نسا، یهودیان بروجرد
ârus	امامزاده عبدالله، انارک، ایج، یهودیان یزد		
ârüs	دماوند		
ârvas	فرخی	araqcam	جوکی دهگری چالوس
bei	لری سگوند	arax	فرخی، لکی ترکاشوند
beyg	گاوبندی	areq	ساری
bew	کردی کرمانشاه	arey	بندرانزلی
böyi	لکی کولیوند	âk	طالش میناباد
buk	کردی (سقز، سلطان آباد، مهاباد)	âraq	کردی (سقز، سنندج)
gai	خور	ârax	ارزین
galen	کمند	eraq	خوانسار، یهودیان (اصفهان، همدان)
owris	بهبهان	xena	گوداری
orus	زردشتیان شریف آباد		
vai	ارزین، گلین قیه		۲. عرق ^۲
vau	طالش میناباد	âraq	کردی سنندج

۱. آبی که از گرما و تب از تن بیرون می‌تراود. ۲. نوشابه الکلی. ۳. دختری که تازه زناشویی کرده است.

geyše	بندرانزلی	vayu	طالبش اسالم
weylakân	کردی کرمانشاه	wawi	کردی سنندج
عروسی		۲. عروس ^۱	
arâs-i	مزینان	arus	بندرانزلی، جوکی دهگری چالوس،
arus-i	اروانه، افتر، انوج، بندرانزلی، جوکی		خرم آباد شهسوار، شهسوار، کلیگان
	دهگری چالوس، خرم آباد شهسوار،	âres	کلارستاق
	دهگردان زرین دشت، ساری، شهسوار،	âris	خوانسار
	طالبش اسالم، طالقان، فیروزکوه، کلیگان،	ârus	انارک، اولار، بابل، ساری، یهودیان یزد
	ملایر، نسا، یهودیان بروجرد	ârusqoi	گوداری
arüs-i	بروجرد	ârüs	دماوند
âres-i	کلارستاق	ârvas	فرخی
âris-i	خوانسار، سمنان، یهودیان	beu	لارستان
	(اصفهان، همدان)	buk	کردی (سقز، سلطان آباد، مهاباد)
ârukâ	گوداری	gai	خور
ârus-i	امام زاده عبدالله، انارک، اولار، ایج،	jevid-e-kaldâ	جوکی (دهگری چالوس، یخکش)
	بابل، دستگرد، ساری	orus	زردشتیان شریف آباد
ârusiya	ابیانه	peser-zan	ساری
ârüs-i	دماوند	pur-e-žek	امام زاده عبدالله
ârvasiya	فرخی	raš	تالخالچه
dâwat	کردی سلطان آباد	vau	طالبش میناباد
dowat	لری سگوند، لکی ترکاشوند	vaviya	سمنان
eyš	لارستان	vayu	طالبش اسالم
gaigun	خور	wawi	کردی سنندج
orus-i	زردشتیان شریف آباد	zan-e-posar	گاوبندی
raši	تالخالچه		
sur	کردی کرمانشاه		عروسک
sür	لکی ترکاشوند	ârisak	خوانسار
šâi	کردی مهاباد	ârüsak	دماوند

dušow	کازرون؟	toy	طالش اسالم
hangew:n	کردی سنندج	tuy	کمند
hangwin	کردی (سقز، مهاباد)	vaya	طالش میناباد
hasal	لری سگوند، لکی ترکاشوند	veyra	ارزین، گلین قیه
hengün	کردی سلطان آباد	vilâci	افتر
širiknâ	جوکی یخکش	zamâwan	کردی (سقز، سنندج)

عسل با موم	عُریان
asal-e-šam	aberiyo, ~ n لکی ترکاشوند
aselpare	aberyon لری سگوند
karese	فیروزکوه
karsesse	کلارستاق
karesta	azâ خوانسار، کلارستاق، یهودیان بروجرد
kâr	mâtam یهودیان بروجرد
pareasal	pors یهودیان بروجرد
qât	کردی (سقز، مهاباد)

عسل

عسل بی موم	asal	اروانه، برغان، خوانسار، دستگرد، دماوند، طالقان، فیروزکوه، کردی کرمانشاه، کلارستاق، کلیگان، لارستان، نسا، یهودیان بروجرد
rove	بندرانزلی	جوکی ده گری چالوس
ašajar ^۱	تالخالچه	امام زاده عبدالله، انارک، اولار، بابل، ساری، شهنسوار
عصا	asel	بندرانزلی
asâ	افتر، بندرانزلی، شهنسوار، نسا، یهودیان بروجرد	ایبانه
aso	طالش میناباد	افتر
calek	ارزین، گلین قیه	طالش میناباد
calik	گلین قیه	ارزین، گلین قیه

۱. نیز به معنای «دوستی».

	عصر تنگ ^۲	go:čân	کردی (سقز، سنندج)
nemâšunter, ~ ek	اولار، ساری	gucân	کردی کرمانشاه
nomâšun	خور	muzbara	جعفرآباد
pasinu	فرخی	muzbera	جعفرآباد، لکی ترکاشوند
		osâ	طالقان
	عضله ساق یا	šet	تالخالچه
pâ-ašpəl	بندرانزلی		
piz	لکی ترکاشوند		عصب
telâjjiyak	کلارستاق	asabe	یهودیان همدان
		pe	اولار ^۱ ، ساری
	عطار		
attâr	امامزاده عبدالله، یهودیان بروجرد		عصبانی
		garmesar	افتر
	عطسه		
adisa	امامزاده قاسم، سولقان		عصر
adse	برغان	asr	ساری، نسا
aksa	مزینان	nemâz-digar	افتر
akse	تالخالچه	nemâz-sar	فیروزکوه
appi	سولقان	pasi	بهبهان
ašad	بهبهان	pasin	ابیانه، انارک، خور، فرخی، لارستان،
ašnafa	دماوند، طالقان		لکی کولیوند، یهودیان (بروجرد، یزد)
ašnafe	ساری	pâšiniwro	کردی سلطانآباد
axsa	لارستان	pesin	خوانسار
eškon	خور	pessin	یهودیان اصفهان
ešnâfa	کلارستاق	peysin	تالخالچه، دستگرد
ešnâfe	اولار، بابل، فیروزکوه، نسا	šângom, šungum	گلین قیه
ešnije	یهودیان همدان		
ešniši	سمنان		عصرانه
ešniza	خوانسار	peycâšti	افتر

۱. نیز به معنای «دنبال».

۲. وقتی که هوا تاریک می شود.

گلین قیه	ispirina	عقب‌سر ← پشت‌سر
یهودیان اصفهان	ošnije	
فرخی	ošnu	عقد
ابیانه	öšnušâ	سمنان، شهسوار، طالقان، کردی کرمانشاه
کردی سلطان آباد	pekeži	جوکی ده‌گری چالوس
بروجرد، یهودیان بروجرد	pešga	طالش میناباد
انوج، بروجرد، کردی (سقز، کرمانشاه، مهاباد)، لکی کولیوند	pešma	کردی(سقز، سنندج)
کردی سنندج	pežma	عقد کردن
انارک	pirošna	کردی سقز
زردشتیان شریف آباد	prešna	
افتر، امام‌زاده عبدالله، بندرانزلی، جوکی یخکش، شهسوار	sabr	عقدکنان
گاوبندی	vaxca	کردی کرمانشاه
		ملایر
		کردی سنندج
		بروجرد، جعفرآباد
کردی کرمانشاه	pešma kerd-en, pešm-in	بهبهان
کردی سنندج	pežm-in	
کردی سقز	pəšm-in	عقرب
افتر	sabr bu-erd-on	کازرون؟
		انوج
		افین‌قائن، انارک، برغان، بروجرد، دماوند، ده‌گردان زرین‌دشت، شهسوار، فیروزکوه، کلیگان، لارستان، ملایر، یهودیان بروجرد
خوانسار، یهودیان بروجرد	aqab	
لری سگوند	dəmə	
لکی ترکاشوند	domâ	
افتر	dommâl	فرخی
کردی(سقز، سنندج)	duâ	لکی کولیوند
دستگرد	kuwâ	کردی(سنندج، کرمانشاه)
گلین قیه	pašo	کردی جابن
افتر	peš	ابیانه
فیروزکوه	pešt	کلارستاق
		کردی سلطان آباد

vâš	افتر، امامزاده عبدالله، جوکی یخکش،	dupešk ^۱	کردی (سقز، مهاباد)
	فیروزکوه، کلیگان، نسا	eqrab	خوانسار
		gaž-dom	اروانه، افتر، امامزاده عبدالله
	علف تازه رسته	gerež-dem	مزینان
lif	دماوند	gerež-döm	طالش میناباد
tame	اولار، ساری	gež-dom	طالقان
		kaž-dom	بهبهان، نسا
	علف خشک کرده ^۳	kulâž-dom	انوج، کردی کرمانشاه
bereda	لارستان	kulâž-döm	لکی ترکاشوند
beredo	بستک	owzerom	خور
علف سرپوشی خانه		عقرب ← برج عقرب	
li	بندرانزلی	عقل	
		aql	خوانسار
talvâ	تالخالچه	عکس ^۲	
	علف سوخت	aks	خوانسار
harez	کردی (سقز، سنندج، کرمانشاه)	šakel	ارزین
harza-giyâ	کردی سنندج		
harze-alef	ساری		علف
harze-vâš	افتر، طالقان	alaf	بستک، خوانسار، دستگرد، دماوند،
vâš	بابل		لارستان، یهودیان (بروجرد، همدان)
vejın	فیروزکوه	alef	اولار، بابل، ساری، یهودیان اصفهان
		aləf	بندرانزلی
	علوفه	âlef	کردی سنندج
tefâq	کردی (سقز، مهاباد)	giyâ	کردی (جاین، سلطان آباد)
vâš	بابل	semal	جوکی دهگری چالوس
		sowz-e	یهودیان همدان

۱. یعنی «دُم به پست». ۲. تصویر. ۳. علف خشکی که در زمستان به حیوانات می دهند.

hamer	کردی سلطان آباد	علی ورجه ^۱	
masni	تالخولچه	jik	شهرسوار
omer	اولار، ساری	serilka	کردی مهاباد
omr	انارک، افتر، خور، یهودیان همدان	sersik ^۲	انوج
ömer	جعفرآباد، لری سگوند	sirsak ^۲	بروجرد
ömr	لری سگوند، لکی ترکاشوند	sirsik	ملایر
örm	جعفرآباد	sisarek	کردی کرمانشاه
urr	بندرانزلی	siserk	جعفرآباد، کردی(سقز، سنندج)
	عمله	عمارت	
amela	خوانسار	emârat	یهودیان بروجرد
fa:le	فیروزکوه		
kârigar	فیروزکوه، ماها		عمامه
	عمو	ammâma	خوانسار، طالش میناباد، طالقان، کلارستاق، کلیگان، گلین قیه، یهودیان بروجرد
amö	گلین قیه		
amu	اروانه، امامزاده عبدالله، ایچ، بابل، بندرانزلی، جوکی(دهگری چالوس، یخکش)، خرم آباد شهرسوار، خور، ساری، طالش میناباد، طالقان، فرخی، کردی کرمانشاه، کلیگان، کمند، نسا	ammâme	افتر، اولار، بابل، برغان، شهرسوار، فیروزکوه
		ammâmæ	بندرانزلی
		ammuma	ارزین
		amume	ساری
amuqoy	گوداری	lagn	لارستان
âme	لارستان	mandife	امامزاده عبدالله
âmi	ارزین، افتر، امامزاده عبدالله، اولار، سمنان، فیروزکوه	me:zar	کردی سقز
		me:zara	کردی سنندج
âmin	دهگردان زرین دشت	meyzar	کردی کرمانشاه، لکی ترکاشوند
âmu	انارک، انوج، برغان، بروجرد، تالخولچه، خوانسار، دستگرد، زردشتیان، شریف آباد، شهرسوار، کلارستاق، ملایر، یهودیان(اصفهان، بروجرد، همدان)	pe:c	کردی مهاباد
		amr	فرخی
		âmr	یهودیان اصفهان

۱. آنکه مرتب به بالا و پایین می‌پرد. ۲. نیز به «سوسک» گفته می‌شود.

ammeqoy	گوداری	âta	گاوبندی
âma	انارک، خوانسار	berârqis-e-bâhâng	جوکی دهگری چالوس
âme	دستگرد، یهودیان اصفهان	mamu	کردی کرمانشاه
âmu	افتَر، گاوبندی	mâm	کردی سقز
bibi	طالش (اسالم، میناباد)، کمند	mâmek	کردی سلطان آباد
dâdâ	یهودیان اصفهان	mâmo	کردی سنندج
keci:	لری سگوند	owmu	بهبهان
mâma	ارزین، گلین قیه	omu	ابیانه
mimek	کردی (سنندج، کرمانشاه)	tâta	لکی کولیوند
mimi	کردی کرمانشاه		
mimk	کردی سقز		عموزاده
pelek	کردی سلطان آباد	amu-zoa	طالش میناباد
pur	کردی (سقز، مهاباد)	âmo-zâ	کردی (سقز، مهاباد)
umâ	ابیانه	âmozâg	کردی سنندج
xârqis-e-bâhâng	جوکی دهگری چالوس	âmu-zâ	شہسوار، کردی کرمانشاه
xoy-beder	زردشتیان شریف آباد	mâmo-zâ	کردی سقز
		tâta-zâ	کردکولی
	عمه ^۱		عمّہ
ami	سولقان	ama	سولقان، مزینان، یهودیان بروجرد
mimeka	کردی سنندج	ame	سولقان
	عمه زاده	amma	اروانه، انوج، بروجرد، بهبهان، خوانسار، خور، سمنان، طالش اسالم، طالقان، فرخی، کلارستان، کلیگان، لارستان، لکی کولیوند، ملایر
amma-zâ	انوج، لکی کولیوند		
keci:-zâ	لری سگوند		
mime-zâ	کردی کرمانشاه		
mimka-zâ	کردی سنندج	ammatâ	جوکی یخکش
	عمیق	ammâ	سمنان
jalf, julf	بندرانزلی	amme	امام زاده (عبدالله، قاسم)، اولار، ایج، بابل، برغان، تالخالچه، جوکی دهگری چالوس، خرم آباد شہسوار، دهگردان زرین دشت، ساری، شہسوار، فیروزکوه، نسا، یهودیان همدان
anew	لری سگوند		
annâb	اولار، برغان، بستک، خوانسار،		

kârikene	یهودیان اصفهان	خور، ساری، طالقان، کردی (سقز، مهاباد)،
kârtan	برغان، طالقان	کلارستاق، کلیگان، لارستان، یهودیان بروجرد
kârtanak	کلارستاق	anow
kârtanâ	ایبانه	ânnâb
kârtan	شهسوار	onnâb
kârtena	بروجرد	فرخی، ملایر، یهودیان همدان
kârtênâk	امامزاده قاسم، کلیگان	onnâv
kârtina	دستگرد	onnâw
kerdewnak, keurdenak	سولقان	onnow
koratan	طالش میناباد	önow
lâbdân	بندرانزلی	šiluna
mâmâpir	یهودیان اصفهان	unnâb
šeytân	کردی کرمانشاه	
šeytun	فیروزکوه، یهودیان همدان	عنكبوت
taramtinu	فرخی	ankabut
tarâmtinu	خور	دهگردان زرین دشت
tawunkar	کردی سلطان آباد	ankbut
teramtinu	فرخی	ankebit
torâtân	گلین قیه	ankebut
vand	اروانه، فیروزکوه	band
vandâli ^۱	نسا	bandelon, bandelum
vannâli	کلارستاق	bere
xâyagaz	یهودیان بروجرد	cârpâ
		janjâtuka
	عوض	jâtjâtuka
avaz	طالش میناباد، نسا	jowtana
avazenâ	جوکی دهگری چالوس	karakina
avez	بندرانزلی، ساری، طالقان	karatin
âleš	افتر، جوکی یخکش	kâktamušân
âlešdi	یهودیان اصفهان	kârtanak
âlešt	جعفرآباد، لری سگوند	kârbefay
		بهبهان

۱. نیز به معنای «تار عنكبوت».

ma:ð	یهودیان اصفهان	âlišt	لکی ترکاشوند
mâed	یهودیان بروجرد	dageš	اولار، جوکی دهگری چالوس، ساری، طالش میناباد، طالقان، گوداری
	عید غدیر	dakeš	شہسوار
eyd-e-yedir	خوانسار	evaz	اولار، شہسوار
		labâti, laje:ga	کردی سقز
	عید فطر		
eyd-e-fetr	خوانسار	عوض شدن	افتر
		âleš hâ-kard-on	
	عید قربان	go:riyâ-n	کردی سقز
eyd-e-qorbun	خوانسار	go:ryâ-n	کردی سنندج
	عید نوروز	عوض کردن	
eyd	شہسوار	avaz kerd-en	کردی کرمانشاه
eyd-i-naw-ruz	کردی کرمانشاه	âlešd kart-an	یهودیان (اصفهان، همدان)
jažn-i-naw-ro:z	کردی سقز	âleš hâ-kard-on	افتر
jažn-now-roz	کردی سنندج	âlešt kerd-an	جعفرآباد
new-ruz, new-sâl	طالقان	go:rân-en	کردی (سقز، سنندج)
	عیدی	عوعو ← پارس	
dašn ^۱	خوانسار		
eyd-âna	کردی کرمانشاه	عوعو کردن ← پارس کردن	
eyd-i	بندرانزلی، شہسوار، طالش میناباد	عیالوار	
eyd-ona	لری سگوند	ayâl-bâr, kolfat-mand	دماوند
eyd-una	بروجرد، جعفرآباد		
eyona	لکی ترکاشوند	عید	
id-i	بہبہان	ey	لکی ترکاشوند
jažn-âna	کردی (سقز، سنندج)	eyd	خوانسار، شہسوار، طالقان، کردی
mâed-i	یهودیان بروجرد		کرمانشاه، لری سگوند
		id	طالش مینا
	عینک	jažn	کردی (سقز، سنندج)
aynak	خوانسار		

غ

capâvol	طالقان	غار	نسا
capâw	کردی سقز	esbul	بهبهان، کازرون؟، لری سگوند
capew	طالقان	eškaf	لارستان
capow	شهسوار	eškat	کلین قیه
yarot	طالش میناباد	kehül	کلارستاق
yarat	خوانسار، کردی سنندج	kerben	ارزین، کلین قیه
tâlân	کردی (سقز، سنندج، کرمانشاه)	köhöl	طالقان
tâfâni	کردی سقز	kuhil	اولار
târâj	شهسوار، طالقان	li	فیروزکوه
xârat	لکی ترکاشوند	maqqâr	برغان، نسا
		maqqâre	کردی (سنندج، کرمانشاه)
	غارت کردن	mayâr	لکی کولیوند
yarat kert-an	خوانسار	mayyâr	افتر
tâxt-e-tâlun kê-kord-en	ساری	mayyâre	لکی ترکاشوند
		mar	یهودیان بروجرد
	غار غار	mâqâra	یهودیان (اصفهان، همدان)
qâr-qâr	دماوند، کلیگان	moqâr, ~ e	سولقان
qârt-qârt	فیروزکوه	osbol	شهسوار، کلارستاق
yâ-yâ	امامزاده عبدالله	oskul	امامزاده عبدالله، اولار، بابل، برغان،
yâr-yâr	خوانسار	qâr	دماوند، ساری، شهسوار، کردی جابن
yârt-yârt	افتر، امامزاده عبدالله	yâr	اروانه، انارک، بهبهان، خوانسار، خور،
			طالش میناباد، فرخی، کردی (سقز، مهاباد)
	غار کم عمق	šekaft	کازرون؟
lâx	افتر	škawt	کردی سلطان آباد
oskul	برغان	bero:	غارت
			کردی سقز

غاز	اولار	غُدُد
کردی سلطان آباد	qâs	افترا، امامزاده عبدالله
اروانه، افترا، امامزاده عبدالله،	qâz	بروجرد
دستگرد، سمنان، شهنسوار، طالش میناباد،		طالقان
فیروزکوه، کردی(سقز، کرمانشاه،		بندرانزلی
مهاباد)، کلارستاق، نسا، یهودیان بروجرد		
طالش میناباد	qoz	غُدُد ^۱
برغان، بندرانزلی، خوانسار	ÿâz	دماوند
		بروجرد
غالب		انارگ، خور
بندرانزلی	bâš	بهبهان
بروجرد، جعفرآباد	bûd	لکی کولیوند
کردی سقز	zâl	کردی کرمانشاه، لارستان
		دستگرد، زردشتیان شریف آباد،
		فرخی، ملایر، یهودیان اصفهان
غبار		
جعفرآباد	quâr	کردی سنندج
		انوج
غیغب		طالش میناباد
کردی مهاباد	barceta	یهودیان همدان
انوج	dölg	لری سگوند
لری سگوند، لکی ترکاشوند	gewg	کردی(سقز، مهاباد)
لکی کولیوند	göwg	اروانه
کلارستاق	jenâfa	افین قائن
مزینان	qab	طالقان
ساری، ملایر	qabqab	مزینان
یهودیان بروجرد	qapqapa	اولار، ساری
سمنان	qavqava	مزینان
دماوند	qobtün	بندرانزلی
خوانسار	ÿobyob	

۱. غده‌ای بزرگ که زیرپوست یا ضمن مخاطهای بدن ظاهر می‌شود.

bežink	کردی سلطان آباد	vadet	شهسوار
kam	خوانسار، خور، طالش میناباد	vardig	کلارستاق
kamu	فرخی	vardik	فیروزکوه
kəmə	زردشتیان شریف آباد	ved	طالقان
komu	انارک	veded	برغان، طالش اسالم، نسا
qalbâl	شهسوار، طالقان	vedet	طالقان
qalbil	بابل، طالقان، کلیگان	vedot	افتر، امامزاده عبدالله، سمنان
qalbîr	انوج، برغان، دماوند، یهودیان همدان	verdîk	کمند
qalvâl	بروجرد، ساری، کلارستاق	vodod	دهگردان زرین دشت
qalvel	اولار	vodot	ایج
qalvir	یهودیان بروجرد		
qarbil	یهودیان اصفهان		غذا ^۱
qelbir	سولقان	cešt	کردی (سقز، سنندج)
yalbâr	لارستان	qezâ	یهودیان بروجرد
yalber	ارزین	xorâk	کردی کرمانشاه
yarbe:l	خور		
yærbil	بندرانزلی		غذای بی نمک
wîženg	کردی کرمانشاه	ses	بندرانزلی
xalapâkar	لکی کولیوند		
			غُر ^۲
	غربال آردبیزی	dabe	افتر
kamu-e-âr-gij	فرخی	dabbe	شهسوار
kendacu	انارک	genden	طالش میناباد
		qor	انارک
	غربال جوبیزی	yor	خوانسار، فرخی
jaw-gij	فرخی		
			غربال
	غربال سوراخ درشت	âr-biz	بهبهان
kam	امامزاده عبدالله، انوج، بروجرد،	be:ženg	کردی (سقز، سنندج، کرمانشاه)
	دماوند، فرخی، فیروزکوه، ماها، ملایر	be:žing	کردی مهاباد

qod-qod	دماوند	kamu	خور، فرخی
qomeqam	لکی ترکاشوند	kom	افتر
qomeqom	بروجرد، جعفرآباد		
qom-qom	یهودیان بروجرد	غربال سوراخ ریز	
qoraqor	کردی سنندج	ârd-be:ž	کردی سنندج
qor-qor	ساری، شهنسوار، یهودیان همدان	ârd-biz	ملایر
qorraqorr	کردی کرمانشاه	ârdiz	انوج، جعفرآباد
qoteqat	جعفرآباد	ârd-viz	بروجرد
qoteqot	بروجرد	ârd-wižen-kar	کردی کرمانشاه
qot-qot	طالقان، یهودیان (بروجرد، همدان) ^۱	komâl	طالش میناباد
yor-yor	بندرانزلی، خوانسار، طالش میناباد	kumu	انارک
vetevâr	لکی ترکاشوند	mâšu	خور، فرخی
xom-xam, xot-xat	لری سگوند	perijen	برغان
xot-xot	لکی ترکاشوند	qalbâcca	کلارستاق
		qalbâl	افتر، امامزاده عبدالله
	غرغر کردن	qelvâl	فیروزکوه، ماها
qed-qed ba-zo-an	دماوند	qelvâlce	ماها
qor-qor hâ-kard-on	افتر		
		غربال کردن	
	غرغرو	wiženg kerd-en	کردی کرمانشاه
qer-qeri	افتر		
qod-qodü	دماوند	غرشی	
		qore	اولار
	غرغره کردن ^۲	qome	ساری
yer/yere kert-an	خوانسار		
		غرغر	
	غرقاب رودخانه ^۳	bo:ta, bo:tabot	کردی سقز
joloq, lam, mandul	شهنسوار	londe-londe, lond-lond	ساری
		qer-qer	اولار

۱. نیز به معنای «قدقد مرغ». ۲. آب یا مایعی دیگر در گلو گردانیدن. ۳. جای گود رودخانه.

غرق شدن	لارستان	zardayluz
بندرانزلی	də-mərd-ən	
		غریب گز
غروب		kana
کردی سنندج	evâra	karija
کردی سقز	e:wâra	karje
انوج، بروجرد، کردی کرمانشاه،	ivâra	qarib-gaz
لکی کولیوند		yaribsenjân
خوانسار	mayreb	šab-gaz
جوکی دهگری چالوس	nâmârât	šab-gez
ساری، گوداری	nâmâšun	šaw-gaz
اولار	nemâšon	šew-gez
اولار، بابل	nemâšun	xarce
امامزاده عبدالله	nemâz-diger	xeriv-gaz
فیروزکوه	nemâz-sar	
انارک	nimâšom	
		غریبه
جوکی یخکش	nomârât	olowxâ
طالقان	nomâšâm	qarib-e
شہسوار	nomâšdân	yerib-a
دماوند	nomâšum	
خور	nomâšun	
		غریدن
طالقان	nomâziyar	qo:rrân-en
شہسوار	nomey-sar	qurrân-en
دستگرد	oftow-ku	
ابیانه	oftâv-yörub	
		غسل
فرخی	pasinu	qesl
افتر، گوداری، نسا	qorub	qosl
لارستان	yorub	γosl
طالش میناباد	suanemož	
ارزین	šângom	
		غش
ابیانه، یهودیان همدان	šum	qaš
کردی کرمانشاه	xuarâwâ	γaš

غلطاندن	غلطاندن	غلطاندن	غلطاندن	غلطاندن	غلطاندن
qalif	غلطاندن	غلطاندن	غلطاندن	غلطاندن	غلطاندن
kâlon	غلطاندن	غلطاندن	غلطاندن	غلطاندن	غلطاندن
silâ	غلطاندن	غلطاندن	غلطاندن	غلطاندن	غلطاندن
sira	غلطاندن	غلطاندن	غلطاندن	غلطاندن	غلطاندن
kavila	غلطاندن	غلطاندن	غلطاندن	غلطاندن	غلطاندن
kavilo	غلطاندن	غلطاندن	غلطاندن	غلطاندن	غلطاندن
kâl	غلطاندن	غلطاندن	غلطاندن	غلطاندن	غلطاندن
cenger	غلطاندن	غلطاندن	غلطاندن	غلطاندن	غلطاندن
gander	غلطاندن	غلطاندن	غلطاندن	غلطاندن	غلطاندن
gender	غلطاندن	غلطاندن	غلطاندن	غلطاندن	غلطاندن
genka	غلطاندن	غلطاندن	غلطاندن	غلطاندن	غلطاندن
hat-pcriyâg	غلطاندن	غلطاندن	غلطاندن	غلطاندن	غلطاندن
qollâb-kan	غلطاندن	غلطاندن	غلطاندن	غلطاندن	غلطاندن
qolpa-kan	غلطاندن	غلطاندن	غلطاندن	غلطاندن	غلطاندن
qolva-kan	غلطاندن	غلطاندن	غلطاندن	غلطاندن	غلطاندن
gell-e-pel	غلطاندن	غلطاندن	غلطاندن	غلطاندن	غلطاندن
pel	غلطاندن	غلطاندن	غلطاندن	غلطاندن	غلطاندن
pæl	غلطاندن	غلطاندن	غلطاندن	غلطاندن	غلطاندن
qalt	غلطاندن	غلطاندن	غلطاندن	غلطاندن	غلطاندن
γælt	غلطاندن	غلطاندن	غلطاندن	غلطاندن	غلطاندن
tel	غلطاندن	غلطاندن	غلطاندن	غلطاندن	غلطاندن
gendeli he-dâ-en	غلطاندن	غلطاندن	غلطاندن	غلطاندن	غلطاندن
gondelik he-dâ-en	غلطاندن	غلطاندن	غلطاندن	غلطاندن	غلطاندن
qam	غلطاندن	غلطاندن	غلطاندن	غلطاندن	غلطاندن
qesse	غلطاندن	غلطاندن	غلطاندن	غلطاندن	غلطاندن
qosda	غلطاندن	غلطاندن	غلطاندن	غلطاندن	غلطاندن
qossa	غلطاندن	غلطاندن	غلطاندن	غلطاندن	غلطاندن
qosse	غلطاندن	غلطاندن	غلطاندن	غلطاندن	غلطاندن
qosta	غلطاندن	غلطاندن	غلطاندن	غلطاندن	غلطاندن
γam	غلطاندن	غلطاندن	غلطاندن	غلطاندن	غلطاندن
γossa	غلطاندن	غلطاندن	غلطاندن	غلطاندن	غلطاندن
γursə	غلطاندن	غلطاندن	غلطاندن	غلطاندن	غلطاندن
γussa	غلطاندن	غلطاندن	غلطاندن	غلطاندن	غلطاندن
xafat	غلطاندن	غلطاندن	غلطاندن	غلطاندن	غلطاندن
xam	غلطاندن	غلطاندن	غلطاندن	غلطاندن	غلطاندن
xosa	غلطاندن	غلطاندن	غلطاندن	غلطاندن	غلطاندن
xossa	غلطاندن	غلطاندن	غلطاندن	غلطاندن	غلطاندن
cakarât	غلطاندن	غلطاندن	غلطاندن	غلطاندن	غلطاندن
cokorâti	غلطاندن	غلطاندن	غلطاندن	غلطاندن	غلطاندن
kert-kerto:ka	غلطاندن	غلطاندن	غلطاندن	غلطاندن	غلطاندن
krož-kroža	غلطاندن	غلطاندن	غلطاندن	غلطاندن	غلطاندن
maq-maqu	غلطاندن	غلطاندن	غلطاندن	غلطاندن	غلطاندن
narma-osdoqün	غلطاندن	غلطاندن	غلطاندن	غلطاندن	غلطاندن
nar-me-assekâ	غلطاندن	غلطاندن	غلطاندن	غلطاندن	غلطاندن
šaqra	غلطاندن	غلطاندن	غلطاندن	غلطاندن	غلطاندن
šela	غلطاندن	غلطاندن	غلطاندن	غلطاندن	غلطاندن
tarok	غلطاندن	غلطاندن	غلطاندن	غلطاندن	غلطاندن
xertana	غلطاندن	غلطاندن	غلطاندن	غلطاندن	غلطاندن

valtiyâ-n	کردی سقز	qalt be-dâ-un	افتَر
		qaltenâ-yan,	یهودیان همدان
غل خوردن		qalt he-dâ-yan	
geliyâ-n	کردی سنندج	têlân-en	کردی سقز
gelles-an	بروجرد، جعفرآباد		
geliyâ-n	کردی سقز		غلت زدن
gilgiley xurd-en	بندرانزلی	qelyâ-yn	کردی کرمانشاه
lu bâ-xord-en	طالقان	pelyâ-n	کردی سنندج
lül ba-xord-an	دماوند	qalt ba-zu-en	ساری
		qalt besset-on	افتَر
غل دادن		qalt ze-an	شہسوار
gilgiley dâ-an	بندرانزلی	γelt ze-en	بندرانزلی
lu bo-dâ-ân	طالقان	telyâ-n	کردی سقز
lül ba-dâ-an	دماوند		
qalt be-dâ-un, qir be-dâ-un	افتَر		غلتیدن
		ba-qalti-yan	طالقان
غلط		ba-qelti-yan	سولقان
γelat	خوانسار	geliyâ-n	کردی سنندج
		lül ba-xord-an	دماوند
غُلغل زدن		pelyâ-yn	کردی کرمانشاه
qolles-e,~ n	جعفرآباد	pelyâ-n	کردی سنندج
		qalt-a:n	یهودیان اصفهان
غِلغِلک		qaltâ-yan	یهودیان همدان
dâqelak	سولقان	qalt xord-en	شہسوار
deginu	فرخی	qalt xort-an	یهودیان همدان
deqelak	امامزاده قاسم	γelt ze-en	بندرانزلی
doqolak	دماوند	teliyâ-n	کردی سنندج
ger-geri	افتَر	teliyâ-n	کردی سقز
gezelâq	ساری	tolles-an, tol xord-an	بروجرد
gili-gili	انارک	tora:n	یهودیان اصفهان
jezlâq	اولار	töl hard-e,~ n, tölles-e,~ n	جعفرآباد

غُلُک	غُلُک	jirxonay, jixunay	بهبهان
dalx	بروجرد، جعفرآباد	qej-qejak	نسا
daxel	طالش میناباد	qelevili	طالقان
daxl	کردی سقز	qel-qeli	شہسوار
dəxl	بندرانزلی	qil-qili	یہودیان اصفهان
pilduni	یہودیان اصفهان	yedayed	گلین قیہ
qolak	یہودیان بروجرد	yedlala	طالش میناباد
qollak	دماوند	yed-yed	ارزین
qollek	افتر، ساری	yed-yedi	بندرانزلی
qulak	کردی کرمانشاه، یہودیان ہمدان	yel-yeli	خوانسار
γolay	بہبہان	xarreg	کردی کرمانشاه
γollak	خوانسار	xatak	یہودیان ہمدان
		xertel	لری سگوند
	غَلَّہ	xeteg	کردی کرمانشاه
bâr	اولار	xetel	بروجرد، جعفرآباد، یہودیان بروجرد
xala	کردی سنندج، لری سگوند، لکی ترکاشوند	xeti	لکی کولیوند
xalla	کردی کرمانشاه، لکی ترکاشوند	xetilek	کردی سقز
yo	تالخولچہ	xeti-meti	کردی کرمانشاه
		xettek	جعفرآباد
	غلیظ ^۲	xorrogîn, xoruk	کردی سنندج
ambass	فیروزکوه		
ambes	ساری		غُلُک ^۱
ambest	امامزادہ عبداللہ، اولار	doqolak	دماوند
hambas	شہسوار	qol-qoli	بروجرد، جعفرآباد، لکی ترکاشوند
mât	بندرانزلی	xol-xoli	لکی کولیوند
γeliz, γevid	خوانسار		
saqat	طالقان		غُلُک دادن
saxt	انارک	γari be-dâ-un	افتر
sâxt	طالش میناباد		

۱. کوزه کوچک سفالین با گردن دراز و باریک و بیدسته کہ در آن آب نگاه می دارند.

۲. نیز ← و.و.

yonca	بهبهان، خوانسار، کردی (سقز، مهاباد)	seft	برغان
yonce	افترا، امامزاده عبدالله	til	خور، فرخی
yöncâ	ابیانه	tir	لارستان
yuncê	بندرانزلی	xas	بروجرد، جعفرآباد، کردی (سقز)،
torku	خور، فرخی		سنندج، کرمانشاه)، لکی ترکاشوند،
xarake	بستک، لارستان		یهودیان بروجرد

غوره	غم
gura	خور بهبهان nem
hala	خوانسار کردی سنندج γam
marik	لکی کولیوند جوکی یخکش xam
qera	غمناک اروانه
qora	کردی جابن qam-nâk طالش میناباد، کردی (سقز، سلطان آباد، سنندج، مهاباد)، کلارستاق
qowra	غنچه کردی جابن
qura	کلارستاق دستگرد، طالقان، کردی کرمانشاه، ger
quire	طالش میناباد کلیگان geta
γura	کردی سلطان آباد اولار، بابل، ساری، شهنسوار، gol-i-na-peškut-i
	دستگرد فیروزکوه، نسا pinija
γura	امامزاده قاسم، انوج، بروجرد، qomca ارزین، بستک، خوانسار، کازرون؟
	دماوند، سولقان، طالقان، کلیگان، ملایر، لری سگوند
γure	یهودیان بروجرد برغان
γurê	نسا بندرانزلی qomce
ure	انارک افترا، امامزاده عبدالله qonca
xura	برغان، شهنسوار لکی کولیوند qonce
	اولار qozme
	فیروزکوه qunce
	اولار quze
lô	طالش میناباد quzek
qo:za	ساری کردی(سقز، مهاباد) quzme
γuzi:	اولار لری سگوند γomca
xuzi	لکی کولیوند لکی کولیوند γomce
	کردی جابن

ma:dezmâ	انوج، بروجرد، ملایر	غوزه باز شده پنبه	
mardazemâ	لری سگوند	خور	gerâng, gerong
mardazomâ	لکی ترکاشوند	فرخی	gorvang ^۱
mardâzemân	طالقان	لارستان	gozak
mardezemâ	لکی کولیوند	انارک	kuluza
mardezeme	کلارستاق		
merdezemâ	امامزاده عبدالله، دماوند،	غوزه باز نشده پنبه	
	کردی کرمانشاه	انارک	kuluza ^۲
me:rdezma	کردی سنندج	زردشتیان شریف آباد	sâw
qul	افتر، اولار، بابل، برغان، جوکی یخکش،	خور، فرخی	si:b
	ساری، شهنسوار، طالش اسالم، کردی	انوج، لکی کولیوند	siva
	سلطان آباد، لری سگوند، مزینان، نسا،	دستگرد	sovi
	یهودیان بروجرد	لارستان	xarake
γul	بندرانزلی، زردشتیان شریف آباد،		
	سمنان، کردی (سقز، مهاباد)، کلارستاق،	غوزه پنبه	
	گاوبندی، لارستان	بهبهان	kulemay
γulabânu	طالش میناباد	دماوند	qoza
xul	لکی ترکاشوند	انوج، بروجرد، ملایر، یهودیان بروجرد	quza
	غیار ^۴	غوطه	
qayâr	کردی سنندج	کردی سنندج	qotta
qiyâr	شهنسوار، کردی کرمانشاه، کلارستاق، ملایر	کردی کرمانشاه	qu:ta
	غیرت	غول ^۳	
γeyrat	خوانسار	فیروزکوه	alangesi
		طالقان	bâbâqalandar
	غیر کلیمی ^۵	کردی مهاباد	de:wazma
pâsil	یهودیان همدان	کردی سقز	de:wazna

۱. نیز به معنای «پنبه با دانه». ۲. نیز به معنای «غوزه باز شده پنبه». ۳. نیز ← و. ۴. کوبیدن میخ به نعل اسب و خر هرگاه که میخ آن سُست شده یا افتاده باشد. ۵. غیر کلیمی مخصوصاً ختنه نشده.

ف

فاتحه خوانی ^۱	فارسی ← زبان فارسی
کلارستاق	fâte-xonn-i
کردی کرمانشاه	pers
کردی (سقز، سنندج)	persa
کردی مهاباد	sarexo:š-i
طالقان	seam, soyyam ^۲
طالش میناباد	supâra
	kæl بندرانزلی
	mesew
	messow
	mosâhab
	mosow
	mossâheb
	mossâv
	mossou
	mossowi
	mul
	ošna
	semel
	yârow
	kal be-yt-un
فاحشه	jenda
خوانسار، طالقان، کردی کرمانشاه	jende
اولار، ساری، شهنسوار	jendə
بندرانزلی	jenna
بروجرد، کردی (سقز، سنندج)،	jenne
یهودیان بروجرد	jei
افتر	qahba
تالخالچه	rospi
طالش میناباد	
تالخالچه	
فاخته ^۳	cambeli
اولار	cina
جوکی یخکش	gewkaftar, gewqomri
ملایر	kexbud
بندرانزلی	kuterte
ساری	

۱. نیز ← [فاتحه] در و.و. ۲. چون روز سوم است آنرا چنین می خوانند.

۳. مرغی است. ۴. فاسد شدن آرد و برنج.

lunamo	طالش میناباد	فاق قلم ^۱	
macar	اولار، فیروزکوه	fâq	یهودیان بروجرد
macci	طالقان	šaq	خوانسار
maccin	شہسوار		
macer	امامزاده عبداللہ	۱. فال ^۲	
maci	برغان، دماوند، کلارستاق، کلیگان، نسا	fâl	اولار، بندرانزلی، ساری، شہسوار،
mecer	ساری		طالش میناباد، طالقان
mâreka	کردی کرمانشاہ	fât	کردی سقز
mocer	دهگردان زرین دشت		
mucer	اولار	۲. فال ^۳	
nigona	انارک	fâl	ساری، کردی کرمانشاہ
noqoma	دستگرد	pâl	دماوند
nova	زردشتیان شریف آباد		
parcim	افتر	فال گرفتن	
râma	کردی جابن	fâl be-yt-un	افتر
râmi	لری سگوند		
râmka	کردی سنندج	فالگوش	
râwka	کردی (سقز، مہاباد)	guškecini	افتر
roma	لکی کولیوند	guš-kaš	اولار
romma	انوج، بروجرد، ملایر	guš-kaš-i	ساری
ruma	یهودیان بروجرد		
		فالگیر	
	فانوس	tâla-owjin	افتر
fânus	امامزاده عبداللہ، فیروزکوه	tâle-cin	امامزاده عبداللہ
fener	افتر		
		فالہ ^۴	
	فت و فراوان ^۵	bona	خور، فرخی
fatt-o-ferâvon	افتر، امامزاده عبداللہ	cumê	بندرانزلی

۱. شکاف قلم. ۲. هرچه به آن تفال زنند، نیک یا بد.

۳. مجموعه ای از یک چیز، مانند: «یک فال گردو».

۴. یک دانه تخم مرغ که در جایی می گذارند تا همه روزه مرغ در آنجا تخم کند. ۵. بسیار فراوان.

dešmin	خور	fat-u-farâvân	کردی سنندج
dešmo, ~ n	جعفر آباد	fet-e-farâvon	ملایر
dešmu	بهبهان	fet-e-feravo ~ n	انوج
dešmun	بهبهان، یهودیان همدان	fet-e-feravu ~ n	بروجرد
deš-nâm	بروجرد		
došmu	انارک		فتیله
döšmi	لکی ترکاشوند	fatila	لارستان
döšmin	لری سگوند	fatile	شهرسوار
fâš	امامزاده قاسم، دماوند، سولقان،	felta	دماوند، طالقان
	یهودیان اصفهان	fetila	طالقان، کردی کرمانشاه، ملایر
forš	اولار	fetile	نسا
foš	بندرانزلی	filtə	بندرانزلی
fowš	یهودیان همدان	fteta	کردی (سقز، سنندج)
nâ-sezâ	بندرانزلی	gel	انارک
pâš	دماوند	lönja	ابیانه
		palita	فرخی، کردی سلطان آباد
	فحش دادن	pelita	جعفر آباد، خور، لکی کولیوند،
fâš ba-dâ-ân	طالقان		یهودیان بروجرد
fâš be-dâ-un	افترا	pelite	اولار، فیروزکوه، یهودیان همدان
fâš de-an	شهرسوار	pelta	ارزین، دماوند، طالش میناباد، گلین قیه
forš he-dâ-en	ساری	pelte	امامزاده عبدالله، ساری
fo:š dâ-an	بندرانزلی	petele	افترا
pâš ba-dâ-an	دماوند	pilite	یهودیان اصفهان
zây dâ-an	بندرانزلی	pilta	انارک، انوج، بروجرد، خوانسار ^۱
		pitile	یهودیان اصفهان
	فراخ	puza	زردشتیان شریف آباد
ferâx	یهودیان بروجرد		
forâx	بهبهان		فحش
hero	ارزین	dešmi	فرخی

۱. نیز به معنای «چرک لوله شده تن».

mâli	انارک	۱. فرار کردن	
vei	طالبش میناباد	ferâr hâ-kard-on	افترا
ver, verar	طالبش اسالم	râ kerd-en	کردی سنندج
zo:r	کردی مهاباد		
		۲. فرار کردن ^۱	
	فربه	foošt-en, fo:št-en	بندرانزلی
bahâl	کردی سقز		
bañâl	کردی سنندج	فراموش شدن ← از یاد رفتن	
gondala	دماوند		
gužd-en, pi-yin	ارزین	فراموش کردن	
yuccây	بندرانزلی	je-xâter/je-yâd a-šo-on	بندرانزلی
		la-birawcin	کردی سنندج
	فرتوت ^۲	vir vešd-a:n	یهودیان اصفهان
pertâl	ملایر	yâd a-kord-en	شہسوار
		yâd â-kord-en	طالقان
	فرجی ^۳	yâdi hâ-kard-on	افترا
faraji	کردی (سنندج، کرمانشاه)	yâd vâšd-an	یهودیان همدان
labbâde	افترا		
lamceqâ	فیروزکوه	فراوان	
lamcuqâ	ماها	bofur	طالقان
named-cuyâ	امامزاده عبدالله	bo:t	کردی سقز
		fara:vun	فرخی
	فردا	fera	کردی (سنندج، کرمانشاه)
fardâ	انارک، شہسوار، طالقان، ملایر، نسا	ferâvân	شہسوار
ferdâ	اولار، بابل، خوانسار، ساری، فیروزکوه	ferâvon	کلارستاق
fêrdâ	بندرانزلی	ferâwn	یهودیان اصفهان
hayâ	ایبانه	ferown	یهودیان همدان
herân	اروانه، افترا	fet-e-farâvu	بروجرد
hereyn	امامزاده عبدالله	fre:vun	خور

۱. فرار کردن دختر با رفیق خود. ۲. پیر سالخورده و از کار افتاده.

۳. لباسی است بلند و آستین دار و جلو باز، از نمذ نازک، که زمستان بر روی همه رخت ها برتن می کنند.

farde-šow	امامزاده قاسم	hordâ	خور، فرخی
ferda-šow	بهبهان	mâšgi	طالش میناباد
ferdâ-šey	خوانسار	ohro	گلین قیه
ferdâ-šu	فیروزکوه	pardâ	دماوند
fordâ-šow	لارستان	saba	فرخی
hayâ-šava	ایبانه	sabâ	بهبهان، لارستان، یهودیان یزد
herân-šo	اروانه	sabo	ارزین، گلین قیه
herân-šow	افترا	sebâ	یهودیان اصفهان
hereyn-šow	امامزاده عبدالله	sebâhi	نسا
hordâ-šaw	فرخی	sebâi	برغان
hordâ-šow	خور	sekâl	جوکی یخکش
mâšgi-šângo	طالش میناباد	seyzu	کردی سقز
ohro-šav	گلین قیه	sob	کردی کرمانشاه
pašešav	ارزین، گلین قیه	sobah	یهودیان همدان
seyzu-šaw	کردی سقز	sobâ	امامزاده قاسم
šaw-e-dika	کردی سلطان آباد	sozi	کردی سنندج
		sö	انوج، جعفرآباد ^۱ ، لری سکوند، لکی (ترکاشوند، کولیوند)
	فرز ^۲		
ferz	خوانسار	söbyâna	کردی سلطان آباد
picâk	طالقان	suâ	بروجرد، یهودیان بروجرد
qolâ	دماوند	subâh	سولقان
		sukâl	جوکی ده‌گری چالوس
	فرزند شوهر		
pey-zad-a	لارستان		فرداشب
pizâ	بهبهان	fardâ-šev	انارک
		fardâ-šew	بروجرد، جعفرآباد، طالقان، لکی کولیوند، ملایر
	فرستادن		
ba-ressâ-ân	طالقان	fardâ-šow	شهرسوار، نسا، یهودیان بروجرد
barfestâ-an	دماوند	farde-šew	سولقان

۱. نیز به معنای «صبح». ۲. چابک، زرنگ.

fer-ferek	طالقان	feresn-a:n	یهودیان اصفهان
fer-feri	اولار	fersi-yan	بروجرد
gêrdâlu	بندرانزلی	hanârd-en	کردی سنندج
giz-giza	کردی سنندج	hanârd-en, nârd-en	کردی سقز
morsa	بهبهان	resenâ-yan	یهودیان همدان
nard	لارستان	use kud-en	بندرانزلی
pele	یهودیان بروجرد	vesi kard-on	افتر
per-perak	دماوند		
qer-qerak	یهودیان بروجرد	cü	فرسخ ارزین، گلین قیه
xöl-xöla	کردی سنندج		
	فرقه کاغذی	farš	فرش ارزین، افتر، امامزاده عبدالله، انارک، اولار، بابل، بستک، خوانسار، ساری، شهرسوار، طالقان، فیروزکوه، کردی (جابن، سقز، مهاباد)، لارستان
bâdqerra	جعفرآباد	jöl	انوج، لکی کولیوند
bâzfalake	لارستان	kat	جوکی ده گری چالوس
fer-fera	کردی کرمانشاه	palâs	خور، فرخی
fer-ferak	یهودیان بروجرد	palös, palöz	گلین قیه
fer-feri	اولار، ساری		
fer-ferra	کردی سنندج		
fêr-fêrê	بندرانزلی		
par-paruk	بروجرد		فرش کردن
per-perak	دماوند	ganj kerd-an	بروجرد ^۱
per-peru	افتر		
yer-yeray	بهبهان	dafar	فرصت بروجرد
		mafar	کردی کرمانشاه
döciyamki	لکی ترکاشوند		فرقه چوبی ^۲
farq	شهرسوار	carxek	ساری

۱. قالی نو فرش کردن؛ لباس نو و آراسته پوشیدن.

۲. بازیچه‌ای است و آن چوبی است کوچک و مخروطی که بر آن ریسمانی می‌پیچند و سر ریسمان را در دست می‌گیرند و سپس آن را به سختی از سوی نوک مخروط بر زمین رها می‌کنند تا به گردش درآید. نیز ← و.و. ۳. اختلاف.

bo-frut-en	برغان	فرق ^۲	
ferât-an	یهودیان (اصفهان، همدان)	farq	بندرانزلی، خوانسار، ساری،
forox-t-an	بروجرد، جعفرآباد		یهودیان (بروجرد، همدان)
fro:št-en	کردی سقز	farx	دماوند، سولقان، طالقان، لکی ترکاشوند
fro:t-en	کردی سنندج	fâq	کردی کرمانشاه، ملایر
fro:t-ən	کردی سقز	fâṣ	بهبهان
furuxt-en	بندرانزلی	râste	بندرانزلی
rut-en	شہسوار	sameyna	طالش میناباد
		vejâr	یهودیان اصفهان
فروردین ماه			
siyâmâ	افتر	فرمان	
		farmun	یهودیان بروجرد
فرو رفتن ^۳			
qolopes-an	بروجرد، جعفرآباد	فرنی ^۲	
		fereni	کردی کرمانشاه، ملایر
		ferini	شہسوار
فرو ریختن			
furest-en	شہسوار	femi	افتر، امامزاده عبداللہ، انارک، اولار،
remiyâ-yn	کردی کرمانشاه		بابل، بروجرد، بهبهان، خور، زردشتیان
rəmyâ-n	کردی سقز		شریف آباد، ساری، طالش میناباد، فرخی،
romes-an	بروجرد		کردی (سقز، سنندج)، یهودیان بروجرد
ruxiyâ-n	کردی سقز	firini	بندرانزلی
		širpox-t	طالقان
فرو ریزاندن			
romon-an	بروجرد	فرو انداختن	
		hi-vandi-yön	سمنان
فرو ^۴			
câlacuharak	انوج	فروختن	
cinekâ	بابل	ba-rut-en	طالقان
		be-rut-un	افتر

۱. فرق موی سر. ۲. خوراکی است که با آرد برنج و شیر و شکر درست می کنند. ۳. در آب و گل و لجن. ۴. مرغ جوانی که هنوز تخم نکرده و به تخم نیامده است.

hana	لری سگوند	culak	انوج
havâr	طالقان، شهنسوار، لکی کولیوند،	dotak	یهودیان اصفهان
	یهودیان بروجرد	farek	ارزین، گلین قیه
hawâr	کردی کرمانشاه	farik	گلین قیه
hâwâr	کردی (سقز، سلطان آباد، سنندج)	ferik	یهودیان همدان
jigga	گلین قیه	feruj	کردی کرمانشاه
		fruj	کردی (سقز، سنندج، مهاباد)
	فریب	kâtək	بندرانزلی
gul	یهودیان (اصفهان، همدان)	tašne	برغان
		tašni	ساری، فیروزکوه، کلارستاق
	فریبنده	tašnikâ	اروانه، بابل، کلارستاق
gul-band	یهودیان اصفهان	tašno	افتر
gul-jan	یهودیان همدان	tašnu	امام زاده عبدالله، طالقان
		tašnük	کلیگان
	فس فس ^۳	vâr	یهودیان بروجرد
pes-pes	دماوند	vera	طالش (اسالم، میناباد) ^۱

فشار	فرو کردن
fešâr	کردی سنندج
ficâl, ficâr, fuxus	بروجرد، جعفرآباد
jar	طالقان
	شهنسوار
jarr	بندرانزلی
jeq	سمنان ^۲
kis	کلارستاق
kus	اولار، بابل، ساری
qawat	بروجرد، خوانسار، دماوند، ملایر،
qešâr	یهودیان بروجرد
qešârqoi	بندرانزلی

۱. نیز به معنای «کلدم ؛ جا». ۲. میخ به دیوار، بیل به زمین. ۳. تانی، کندی.

xešârt-an	یهودیان همدان	sib	اولار، ساری
xošâl ba-dâ-an	دماوند	šexâr, šoxâr	بروجرد، جعفرآباد
	فضله پرنندگان	xešâr	افتر، امامزاده عبدالله، یهودیان همدان
calqiz	یهودیان همدان	xocâr	جوکی (دهگری چالوس، یخکش)
calqið	یهودیان اصفهان	xocârcam	جوکی دهگری چالوس
celqi, ~ z	خوانسار	xošâl	دماوند
cöqeli	لکی کولیوند	xošâr	خور، فرخی، یهودیان همدان
cöxeli	لکی ترکاشوند	zu	طالش میناباد ^۱
gu	افتر	zur	انارک، یهودیان بروجرد
jiq	کردی سلطان آباد		
kazgali	دماوند		فشار دادن
kezelik	ساری	de-xšârd-en ^۲	بندرانزلی
re:qna	کردی سنندج	fešâr dân	کردی مهاباد
riteq	کردی کرمانشاه	fešâr de-an	شہسوار
zelq	ملایر	fešâr he-dâ-yan	یهودیان همدان
zur	ساری، فیروزکوه	ficâl-est-en, ficâr-est-en ^۳	بندرانزلی
	فضله کبوتر	gušân-en	کردی سنندج
kafter-gu	امامزاده عبدالله	guši-n	کردی سقز
kowtâr-e-go	بندرانزلی	jar ân-en	کردی (سقز، کرمانشاه)
kuter-gi	اولار	jar di-yan	انوج، بروجرد
zel	بروجرد ^۴ ، جعفرآباد ^۱ ، دستگرد، لکی کولیوند	jar di-yen	جعفرآباد
		jarr ân-en	کردی سنندج
		koši-n	کردی مهاباد
	فطریه	kus he-dâ-en	اولار
fetr	خوانسار	qešâr hâ-dâ-an	فیروزکوه
		qešâr he-dâ-en	اولار
	فطیر ^۵	sib he-dâ-en	ساری
massâ	یهودیان بروجرد	xešâr be-dâ-un	افتر

۱. نیز به معنای «قوت، نیرو». ۲. فشردن بین دو چیز، فشار دادن انسان به دیوار. ۳. فشردن دست کسی یا چیزی.

۴. نیز به معنای «فضله موش». ۵. خمیر برنیامده، آرد سرشته‌ای که تخمیر نشده باشد.

	افتر	nage	فلان و بیسار	
folun-o-fisâr		خوانسار		
	کردی سنندج	har	فلس ماهی	فقط
pilak		یهودیان بروجرد		
pul		بندر انزلی		فقیر
pûlak	یهودیان اصفهان	âni	دماوند	
sil	یهودیان همدان	faqir	بندر انزلی	
	خوانسار	feqir		
	یهودیان همدان	gedâ	لفل	
axelât		شہسوار		
axlât		طالقان، کلارستاق		فک
âlat	شہسوار، کلارستاق	nâk	کردی کرمانشاہ، لری سگوند	
âtat	کردی(سقز، مهاباد)	šavilka	کردی(سقز، سنندج)	
bibâr	مزینان	zebak	کردی سلطان آباد	
dâr-axelât			شہسوار	
dâr-axlât			کلارستاق	فک بالا
dârigarm	کلارستاق	sar-e-katâr	اولار	
felfel	شہسوار	sar-nâk	افتر، بابل، برغان، بستک، خوانسار، ساری، فیروزکوه، کلیگان، لارستان، ماہا، یهودیان بروجرد	
felfelcam	کلارستاق	ben-e-katâr	جوکی دهگری چالوس	فک پایین
filfil	خرم آباد شہسوار، شہسوار	ben-nâk	بندر انزلی	
garmdâri	انوچ، بروجرد	cenö:a	ساری	
garmine	لری سگوند، لکی ترکشوند	cenowa	افتر، امامزاده عبدالله	
gormolâf	امامزاده قاسم، بابل	ketâr	گلین قیہ	
isiwat			کردی مهاباد	
istiyât			طالبش میناباد	
siâlat	فلاخن ← قلاب سنگ		جعفرآباد، لکی کولیوند	
siyâlat			انوچ	
talxeki	فلان و بهمان		جوکی یخکش	
tendekani	خوانسار	felun	گوداری	
timaxlât		felün-o-bamadün	نسا	

fəndəy	بندرانزلی	فلفل فرنگی	
fneq	کردی سنندج	felfelendi	ساری
fondoq	دماوند		
föndöy	ایبانه	فَلْک ^۱	
gelaquz	کلارستاق	falaka	کردی کرمانشاه، یهودیان بروجرد
pondoq	دماوند	falake	شہسوار
	فَندَک	falaqqa	طالقان
fandak	نسا	falayka	طالش میناباد
fendak	خوانسار	falâqa	کردی (سقز، سنندج)
	فَنر	falek	افتَر، اولار، ساری
fenar	دماوند	feleka	خوانسار
		fəlekə	بندرانزلی
	فوت ^۲		
fit	یهودیان اصفهان		فَنجان
fu	بندرانزلی، کردی سقز	fenjon	افتَر، اولار
fut	انارک، خوانسار	fenjun	ایبانه، خوانسار، ساری
hof	بهبهان		
hu:öf	لری سگوند		فَندَق
pef	ارزین	fandeq	فیروزکوه
pof	اولار، بروجرد، جوکی یخکش، خور، ساری، فرخی، کردی کرمانشاه، لکی	fandoq	برغان، جوکی یخکش، شہسوار
	ترکاشوند، یهودیان (بروجرد، همدان)	fandoy	افتَر
pofenâ	جوکی دهگری چالوس	fanneq	کردی کرمانشاه
pöf	جعفرآباد، کردی سنندج	fannoq	بروجرد، جعفرآباد، ملایر
pu	شہسوار	fanoq	یهودیان بروجرد
puf	افتَر، طالقان	fendeq	طالقان، کردی مهاباد، نسا
putenâ	جوکی دهگری چالوس	fendex	ارزین، طالش میناباد
püt	دماوند	fendoq	اولار، بابل، بستک، خوانسار، ساری، کلیگان
vo	طالش میناباد	fendoy	افتَر، امامزاده عبداللہ
		feneq	کردی سقز

۱. آلتی چوبی که تسمه‌ای در وسط آن قرارداده کف پای بی‌ادبان و مجرمان را به‌آن بسته چوب می‌زنند.

۲. بادی که از دهان بیرون می‌کنند برای خاموش کردن شمع و چراغ.

fa:m	یهودیان بروجرد	فوت کردن	
fâhm	خور	hof kerd-e, n	بهبهان
fuahm	فرخی	pof hâ-kerd-en	اولار
		pof hâ-kord-en	ساری
	فهماندن	pof kerd-an	بروجرد، جعفرآباد
fâmân-en	کردی سنندج	pöf kerd-en	کردی سنندج
hâli kard-on	افتر	pua kord-en	شہسوار
		puf kard-on	افتر
	فهمیدن	puf kord-en	طالقان
ba-fahmess-en	طالقان	püt ked-an	دماوند
fahmes-an	بروجرد		
fahmess-en	شہسوار	فولاد	
fa:m-an	یهودیان اصفهان	filâd	بستک
fa:mâ-yan	یهودیان همدان	fulâd	انارک، بندرانزلی، خوانسار، طالقان،
fânest-en	بندرانزلی		کردی کرمانشاه، لارستان، ملایر
fâmi-n	کردی سنندج	fulât	فیروزکوه
hâli be-bo-un	افتر	orok	جوکی (دهگری چالوس، یخکش)
		po:tâ	کردی (سلطان آباد، مهاباد، سنندج، سقز)
	فیروزکوه	pulâ	افتر، امامزاده عبداللہ، کلارستاق،
pereskuh	افتر		لری سگوند، لکی ترکاشوند
	فیروزکوهی	pulâd	برغان، بروجرد، بهبهان، خور،
pereskuh-i	افتر		ساری، شہسوار، فرخی، گوداری، لکی
			کولیوند، ماہا، یهودیان (بروجرد، همدان)
	فیروزه	pulât	بابل، طالش میناباد گوداری، نسا،
firuza	خوانسار		یهودیان اصفهان
		pulâd	زردشتیان شریف آباد
	فیس	pülâd	دماوند
fist	افتر	pülâi	ارزین، گلین قیہ
	فیسو	فہم	
fiss-en	افتر	fahm	انارک

ق

kây-qâm	انارک	١. قاب	
mâcka-bâz-i, mâckâ	بندرانزلی	qâp	کردی (سنندج، کرمانشاه)
morc-gâz-i	خور، فرخی	γâb	امامزاده عبدالله
qâb-bâz-i	دهگردان زرین دشت، ساری		
qâb-kâ	فیروزکوه	٢. قاب	
qâp-vâz-i	خوانسار	bejel, ~ ek	اولار
qow-bâz-i	جعفرآباد	cey	طالش میناباد
šâxon-vâz-i	افتر	jeziq	طالقان
šâxu-kâ	اروانه	morc	خور، فرخی
šâxu-vâz-i	امامزاده عبدالله	qab	دماوند
		qap	بروجرد
	قاب بازی کردن	qâb	دهگردان زرین دشت، ساری، فیروزکوه
qâp-en	کردی سقز	qâf	خوانسار، شهنسوار
		qâm	انارک، یهودیان اصفهان
	قاب دستمال	qâp	برغان، کردی سقز، لکی ترکاشوند،
perzu	ماها		نسا، یهودیان (بروجرد، همدان)
pitə	بندرانزلی	qop	بهبهان
		qow	جعفرآباد
	قابلمه	šâxon	افتر
nâhâr-xor-i	بروجرد	šâxu	اروانه، امامزاده عبدالله
qâpleme	افتر		
qewlama	طالقان		قاب بازی
		bâdgijela	جعفرآباد
	قابله	bejel-bâz-i	اولار
bibiqoi	گوداری	ceyenev	طالش میناباد

١. طَبَقِ طعام. ٢. استخوان کوچکی از دست و پای گوسفند که با آن بازی می کنند.

٣. پارچه ای که با آن ظرف را می شویند یا خشک می کنند.

	قاپیدن	da:ye	افین قائن
ba-qâpi-yan	سولقان	dâya	گاوبندی
baqqâfi-yan	دماوند	gatemâr	اولار، جوکی یخکش، ساری
baqqâpes-en	طالقان	hâdoq	جوکی دهگری چالوس
cörr kerde, ~ n	جعفرآباد	lâla	لارستان
depperâ-un	افتر	mamâ	کلارستاق، نسا ^۱
qaponn-an	بروجرد	ma:mu	مزینان
qappâ-yan	یهودیان همدان	mâmaca	ارزین، گلین قیه
qâp-a:n	یهودیان اصفهان	mâmâ	امامزاده عبدالله، بابل، خوانسار،
γâp ze-en	بندرانزلی		دماوند، ساری، سمنان، شهنسوار، طالقان،
refân-en	کردی سنندج		کردی کرمانشاه، ملایر، یهودیان همدان
refân-en	کردی سقز	mâmâca	انارک، زردشتیان (شریف آباد، یزد)
tap ba-zu-en	ساری	mâmâce	افتر، امامزاده عبدالله، تالخالچه،
			خور، ساری، فرخی، یهودیان اصفهان
	قاتی ^۲	mâmân	طالش میناباد، کردی (سقز، سلطان
nân-xorešt	کردی کرمانشاه		آباد، سنندج، مهاباد)، لری سگوند
non-xorešt, no-xoreš	ملایر	mâmo, ~ n	انوج، لکی ترکاشوند
xoreš-e-nün	دماوند	mâmun	بروجرد، یهودیان بروجرد
		memâ	اولار، فیروزکوه
	قاتی	momo	طالش اسالم
âwe:ta	کردی سنندج	mumâ	بندرانزلی
		nane, vace-gir	خرم آباد شهنسوار
	قاتی کردن		
âwe:ta kerd-en	کردی سنندج		قاپ
hodi ba-zen	نسا	qâp	لکی ترکاشوند
qâti ked-an	دماوند	qow	لری سگوند
γâti kud-en	بندرانزلی		

۱. نیز به معنای «مادر، مادرپدر، مادرمادر».

۲. نانخورش، چیزی که با نان می‌خورند.

کامانگوش	طالقان	قاج	
kerkin	شہسوار	dilem	طالش میناباد
kuârek	کردی سلطان آباد	gul	افتر
nunkalây	فرخی	ki:z	لری سگوند
nunkalo	خور	âd	ابیانه
qârc	انارک، خوانسار، یہودیان اصفهان	qârc	کردی کرمانشاه، یہودیان ہمدان
qârceg	کردی (سقز، سنندج، کرمانشاه)	qâš	امامزادہ عبداللہ، بہیمان، خوانسار،
γârc	بہیمان		کردی سنندج، یہودیان (اصفهان، بروجرد)
xârc	لکی ترکاشوند	qejel	دماوند
zardekijâ	ساری		

قاج خربزہ

	کارج درختی	küz	بروجرد
dâr-e-guš, dâr-gušek	طالقان	lâppe	ساری
dârtanbak	دماوند	lit	کردی کرمانشاه
do-gobalak	طالش میناباد	qârc	ملایر
kalâcenon	امامزادہ عبداللہ	qâš	اولار، شہسوار، کردی سقز
kalâqnon	افتر	qejel	دماوند، شہسوار
taxtaqalâj	دماوند	šotor	کردی کرمانشاه
		xâj	بندرانزلی

قارج سمنی

morkelâ	اولار، ساری	قاج کوچ ← اُلف
sepagobalak	طالش میناباد	

قارج^۱

	قارج سمنی درختی	gobalak	طالش میناباد
gušek	اولار، ساری	gombalak	دماوند
		göbalak	گلین قیہ
	قاشق	göbelak	ارزین
camcek	کردی کرمانشاه	kalâynon	افتر
cemca	انارک، فرخی	kamâguš	امامزادہ عبداللہ

۱. گیاهی است. برای انواع قارج ← و.و.

camcek	کردی کرمانشاه	cemco	خور
cemca	کردی سنندج	esteka	گوداری
kaciz	ابیانه	kaca	دماوند
kamcek	کردی کرمانشاه	kacce	افتر
kesalö	طالش میناباد	kace	اولار، بابل، ساری، شهنسوار، فیروزکوه
qâšoq	کردی کرمانشاه	kaci	جوکی (دهگری چالوس، یخکش)
		kacu	امامزاده عبدالله
	قاشق چوبی توگود	kamca	جعفرآباد، لکی ترکاشوند
kamca	بروجرد	kamcek	کردی کرمانشاه
keterâ	ساری	kawcek	کردی (سقز، سنندج)
pelâ-gir	افتر	keca	طالش میناباد
pelâ-paj	امامزاده عبدالله	qâšeq	بابل، طالقان، فیروزکوه، نسا
pelgir	اولار	qâšok	خوانسار
pelow-gir	امامزاده عبدالله	qâšoq	ابیانه، برغان، خوانسار، کردی کرمانشاه، یهودیان همدان

قاشق دان

kacâ-cin	طالقان		قاشق بزرگ
kacda-cin	شهنسوار	camca	گلین قیه
		qejil	طالقان

قاصد ← پیک

قاشق چایخوری

		kacuk	دماوند
duinakara	کردی سنندج		
kahlâpâkar	لکی ترکاشوند		قاشق چوبی
mâmâsârâ	یهودیان اصفهان	kaca	دماوند
papu	کردی کرمانشاه	kace	فیروزکوه، نسا
sâtân	یهودیان همدان	kamce	یهودیان اصفهان
šalaminkara	کردی سقز		
xaver-var, xaver-yâr	ساری		قاشق چوبی بزرگ
xâja-xabar-ko	بروجرد، جعفرآباد	camce	یهودیان همدان

قاطر	بروجدرد	
ابیانه	assar	کردی سنندج
اروانه، افتر، امامزاده عبدالله	estar	دماوند
کردی مهاباد	e:ster	جعفرآباد، لکی ترکاشوند
لری سگوند	hassər	جعفرآباد
کردی سنندج	he:ser	بندرانزلی
کردی سقز	he:sser	طالش میناباد
کردی سلطان آباد	he:ster	
جوکی یخکش	kaldâ-ye-gera	قالی
جوکی (دهگری چالوس، هلیستان)	kamcali	لکی ترکاشوند
گاوبندی	kâter	لکی کولیوند
خوانسار	qater	ابیانه، افتر، امامزاده عبدالله، اولار،
اولار، بابل، برغان، دستگرد، ساری،	qâter	بابل، خوانسار، دماوند، ساری، شهنسوار،
شهنسوار، طالش (اسالم، میناباد)، طالقان،		طالقان، فیروزکوه، کردی (جانب، سقز،
فیروزکوه، کردی کرمانشاه، کلیگان،		مهاباد)، یهودیان بروجرد
یهودیان بروجرد		جوکی دهگری چالوس
بندرانزلی	qâter	لری سگوند
کلارستاق، نسا	qâtter	بستک، بندرانزلی
بهبهان	tur	لارستان
		کردی سلطان آباد
		ارزین، طالش میناباد
یهودیان (اصفهان، همدان)	niddâ-yi	بهبهان
قاعده ^۱		قالیچه
یهودیان (اصفهان، همدان)	niddâ	ابیانه
		طالش میناباد، گلین قیه
قالب		
بهبهان	qalob	قاووت ^۲
افتر، اولار، ساری، شهنسوار، طالقان،	qâleb	لکی کولیوند
کردی (سقز، کرمانشاه)، نسا، یهودیان		

۱. حیض، دشتان.

۲. مخلوط آرد حبوبات بو داده با شیرینی خشک، نرمه آرد نخودچی که با قند نرم مخلوط می کنند.

ceš-qâyemak-i	ملایر	qâut	بابل، ساری، کردی سقز
ceš-tenak	سولقان	qâwut	کردی کرمانشاه
ceš-teri-kâ	اولار	qewüt	ملایر
cumdârey bâz-i	بندرانزلی	qovit	یهودیان (اصفهان، بروجرد، همدان)
daxosmârey	شہسوار	qowi:t	لری سگوند
qarâ-qarâ	کردی سقز	qowyt	انوج، جعفرآباد، لکی ترکاشوند
qâm-qâmaki	بروجرد	qöwüt	بروجرد
qâm-qâm-vâz-i	خوانسار	qüt	دماوند
qâyam-mušak	سمنان		
qâyem-bâšak	دماوند		قایق ^۱
qâyembu	انارک	lotkâ ^۲	بندرانزلی
qâyemdâraki	کردی کرمانشاه		
qâyem-qâyemake	کردی سنندج		قایق بزرگ
qâyem-qâyemak-i	یهودیان بروجرد	kerji ^۳	بندرانزلی
qâyem-qâyemek	طالقان		
qâyemšedu	فرخی		قایم شدن
qâyemšodak	خور، فرخی	qâm gen-an	خوانسار
qâyemšodu	خور		
vogoruz-vogoruza-kâ	بهبهان		قایم کردن
		jâ be-dâ-en	اولار، ساری
		jâ de-an	شہسوار
bartawi	جوکی یخکش	qâm kert-an	خوانسار
jeleki	گوداری		
kabâ	بستک، لارستان		قایم موشک
kava	لکی کولیوند	caš-qâmak-i	انوج
kawâ	کردی (سقز، مهاباد)	câw-šârake:	کردی (سقز، سنندج)
kema	زردشتیان شریف آباد	câw-šârak-i	کردی سنندج
kuâ	کردی سنندج	ceš-ba-it-e-kâ	ساری
labbâde	افتر	ceš-dâr-e-kâ	فیروزکوه

قبا

۱. نیز ← و.و. ۲. «لتکا» برای حمل مسافر به کار می‌رود.
 ۳. «کرچی» بزرگتر از «لتکا» است و برای صید در دریا به کار می‌رود. نیز ← [کرچی] در و.و.

qaver	اولار	ležgi	جوکی ده‌گری چالوس
qawr	کردی (سقز، سنندج)	qabâ	امام‌زاده عبدالله، برغان، شهسوار، نسا
qewr	لری سگوند، لکی ترکاشوند	qabo	خور
qəbr	بندرانزلی	qava	فرخی، لری سگوند، لکی ترکاشوند
qowr	کردی کرمانشاه	qavâ	کردی جابن، کلارستاق، ملایر
terp	کردی جابن	qawâ	کردی کرمانشاه
xâk	برغان، شهسوار، نسا	qevâ	اولار، بابل، ساری، فیروزکوه
		qiva	انارک
	قبرستان	qobâ	طالقان، کلیگان، یهودیان همدان
gowr-esân	کردی کرمانشاه	qova	سولقان
gur-assun	یهودیان بروجرد	quâ	بروجرد، جعفرآباد، یهودیان
gur-essun	خوانسار		(اصفهان، بروجرد)
mazâr	طالقان	γubâ	بندرانزلی
mezâr-essun	خوانسار		
mezâr-so, n	انوج، جعفرآباد، لکی کولیوند		قباله
qabr-essâna	طالقان	ketak	جوکی ده‌گری چالوس
qabr-essun	خوانسار		قبای زنان
qabr-estân	برغان، شهسوار، کردی (سقز، سلطان‌آباد)	yal	انارک، فرخی
qav-esdön	طالش میناباد		قبر
qawr-esân	کردی سنندج	go:r	کردی سقز
qewr-esson	لری سگوند	gur	ارزین، انارک، بهبهان، خوانسار،
qober-sun	نسا		خور، ساری، شهسوار، طالقان،
xâk-esu	بهبهان		یهودیان (اصفهان، بروجرد، همدان)
ziyâratân	کردی سنندج	gür	دماوند
		mezâr	انوج، خوانسار، لکی کولیوند، ملایر
	قبله	qaber	کردی سلطان‌آباد
qabla	دماوند	qabr	امام‌زاده عبدالله، برغان، خوانسار،
qebila	خوانسار		ساری، شهسوار، طالش میناباد، طالقان،
			یهودیان بروجرد
	قبول کردن	qa:r	فرخی
qebil kert-an	خوانسار	qarb	افترا

qadâre	شهسوار	قپان	
qadere	ساری	qafün	دماوند
qadre	افترا، امامزاده عبدالله	qapân	شهسوار، کردی (سقز، کرمانشاه)
qayaha	کردی سقز	qappon	افترا، اولار
		qappun	امامزاده عبدالله
	قدری	qapun	یهودیان بروجرد
cepelik, ceppe	ساری	qapün	دماوند
hilai	لارستان	qâpân	طالقان
ipece	بندرانزلی	qâppun	ساری
koti	بروجرد، جعفرآباد	γapân	طالش میناباد
pecunâk, pendik ^۲	ساری	γâpân	بندرانزلی
perik	اولار ^۲ ، ساری		
qeyrig	کردی کرمانشاه	قد	
seske	اولار، ساری	bâla	لکی ترکاشوند
yâxšâci	یهودیان اصفهان	bâlâ	کردی (سقز، سنندج، کرمانشاه)
yeyxâšâci, yoxudey	یهودیان همدان	böl	گلین قیه
zekke, zerre, ~ k, zezeliq	ساری	bul	ارزین
		qad	سمنان، شهسوار، طالقان، کردی
	قُد قُد		(سلطان آباد، کرمانشاه)، یهودیان
kât-kâtâs	بندرانزلی		(اصفهان، بروجرد، همدان)
qâz-qâz	بروجرد، لری سگوند	qaw	کردی سنندج
qec-qec	افترا، امامزاده عبدالله	qâmat	کردی سقز
qed-qed	فیروزکوه		
qod-qod	خوانسار، شهسوار، طالقان، کلیگان		قد بلند ^۱
qod-qodâq	دماوند	bolan-qat	افترا
qort-qort	یهودیان همدان		
qotaqot	کردی (سقز، سنندج، کرمانشاه)		قدح
qot-qot	یهودیان (اصفهان، همدان)	gelbâde	اولار
xâzexâz	لکی ترکاشوند	qaday	بهبهان

قدکوتاه	اولار، ساری	šâp
دماوند	kola, kola-qat	
ساری	kol-e-qad	قدم زدن
افتر	kua-qat	dexâzess-en
ساری	past-e-qad	qadam le:dân
بندرانزلی	pest-e-yed	qadem besset-un
دماوند	qad-kola	qayam dâyn
اولار	tapce	qâm ledân
ساری	task-e-qad	
		قدیمی
قدم		ko:n
طالقان	gam	
شہسوار، طالقان، کردی کرمانشاه	gâm	۱. قُر
امامزاده عبدالله، انوج، لکی ترکاشوند،	gom	برغان
یهودیان بروجرد		qor
سمنان	gowm, göma	
کردی (سقز، سنندج، مهاباد)	hangâw	۲. قُر
بہبہان	leng	dabba
کردی سقز	lengâw	dabbayi
کردی سلطان آباد	pengaw	dabbe
بروجرد	qaam	dabbe
افتر، امامزاده عبدالله، بندرانزلی،	qadam	gondi
سمنان، طالش اسالم، کردی (سقز،		guni
سلطان آباد)، کلارستاق، ملایر		lati
طالقان	qadem	qera
شہسوار	qadom	qor
کردی کرمانشاه	qayam	
کردی سنندج	qââm, qâm	کلارستاق
خوانسار	qedam	کردی کرمانشاه
طالش میناباد	yadam	

qopiyâ-yn	کردی کرمانشاه	قرآن	
qor raft-an	مزینان	qorun	خوانسار
tomes-a,~ n	بروجرد	γaron	افترا، امامزاده عبدالله
tomiyâ-yn	کردی کرمانشاه		
tomes-en	ملایر	قِران ^۱	
tommess-an	بروجرد	gâmâ	جوکی یخکش
tommid-an	ملایر	qarân	اولار، ساری، فیروزکوه
tömmes-en	انوج، جعفرآباد	qarun	بابل، ساری، فیروزکوه
		γaron	افترا، امامزاده عبدالله
	قُرض ^۳		
jarr	لکی ترکاشوند	قربان رفتن	
		sâqabin	کردی سنندج
	قُرض نان	sâqabun	کردی سقز
kole:ra	کردی سنندج	sâqacin	کردی سنندج
	قرض	قربانگاه	
dayn	ساری	mizbeyah	یهودیان همدان
qarezvon	اولار	miðbeya	یهودیان اصفهان
qart	ارزین، گلین قیه، لکی ترکاشوند		
qarz	افترا، امامزاده عبدالله، اولار، خوانسار، ساری، شهنسوار، طالقان، کردی سقز، نسا	قربانی کردن	
		qorbun-i kert-an	خوانسار
qarzcâk	جوکی یخکش	قِر دادن	
qarzebum	ساری	pelonn-an	بروجرد
qarzenâ	جوکی دهگری چالوس		
qarz-e-qol,~ e	اولار	قُرشدن ^۲	
qarz-e-qowl	شهنسوار	be-nerâ-un	افترا
qarz-e-qule	ساری	da-pelqes-en	شهنسوار
qarz-e-vâm	جعفرآباد	qopiyâ-n	کردی (سقز، سنندج، مهاباد)

۱. واحد پول. ۲. فرو رفتن ظرفها و چیزهای فلزی از افتادن بر زمین یا خوردن به چیز دیگر.

۳. استوار، محکم.

ceyatoy	طالبش میناباد	qarz-o-qewl	طالقان
cərx-ə	بندرانزلی	qarz-o-qula	یهودیان بروجرد
gerjena	طالبش میناباد	qarz-u-qola	کردی سقز
naxejin	اولار	qarzuza	جوکی یخکش
qarqara	سمنان	qərz	بندرانزلی
qarqare	اولار	γarz	طالبش میناباد
qerqera	خوانسار، طالقان	γârz	ابیانه
qerqere	افترا، امامزاده عبدالله، شهنسوار		
qerqerra	کردی کرمانشاه		قرض کردن
γaryara	فرخی، کردی سقز	qarz veyt-un	افترا
γaryaro	خور		
γeryeray	بهبهان		قرض و قوله
xolxola	کردی سقز	qarz-e-qula	کردی کرمانشاه
		qarz-o-qula	خوانسار
	قرقی	qarz-o-qule	افترا، امامزاده عبدالله
qarqi	کلیگان		
			قرعه
	قرمز ← سرخ	pešg	کردی سنندج
	قرمه		قرقاوول
koowrma	لکی کولیوند	cemâri	گوداری
qaliyâ	ابیانه	tireng	اولار، بابل، ساری
qârma	انوج	turang	جوکی یخکش
qâwrma	کردی (سقز، سنندج)		قرقره
qeborma	بهبهان	carx-ak	انارک، انوج، بروجرد، جعفرآباد،
qewrma	بروجرد، طالقان، ملایر		کردی کرمانشاه، لکی ترکاشوند، یهودیان
qorma	یهودیان بروجرد		بروجرد
qorme	افترا، اولار، بابل، ساری، شهنسوار	carx-aka	سمنان
qowerma	جعفرآباد	carx-ay	بهبهان
qowrma	کردی کرمانشاه، لری سگوند	carx-e	شهنسوار
qowerma	لکی ترکاشوند	carx-ek	اولار، ساری
γorma	طالبش میناباد	carx-eke	لارستان

امامزاده عبدالله	yorme	قسمت
		قسمت
خور	pin	جعفرآباد
کردی جابن	qara-qorut	کردی سقز
کردی سقز	qara-qrut	انارک
یهودیان بروجرد	qara-qurut	طالبش میناباد
یهودیان همدان	qare-qorut	لکی ترکاشوند
یهودیان اصفهان	qârâ-qirit	شهسوار
برغان	qârâ-qorud	ملایر، یهودیان (اصفهان، بروجرد)
خوانسار	qerqori	خوانسار، شهسوار
کردی کرمانشاه	qorute-lur, qorute-sezâw	امامزاده قاسم، انارک، دماوند، فرخی
طالقان، نسا	sej	دماوند، طالبش میناباد
شهسوار	serj	افتر، اولار، ساری
کردی سنندج	sezeg	اولار
اولار	sicco	یهودیان اصفهان
دماوند، سولقان، کلیگان	soj	شهسوار
افتر، امامزاده عبدالله، ساری، فیروزکوه	tafre	طالبش میناباد
فرخی	tarf	افتر
افتر	tarfe	طالقان
انارک	tirappa	قسمت کردن
ابیانه	zöj	کردی سنندج
		یهودیان اصفهان
		یهودیان همدان
نسا	qâzelâlâ	یهودیان اصفهان
شهسوار	qâzlake	بروجرد
فیروزکوه	qezellâla	شهسوار
		ساری
		افتر
خوانسار	qesam	یهودیان اصفهان
گلین قیه	savgand	طالقان
		بندرانزلی

qošo	کلیگان	toqs kord-en	طالقان
yašow	امام زاده عبدالله، طالش میناباد	toxš kud-en	بندرانزلی
yašoy	بندرانزلی	töqs kerd-e,~ n, töxs ker-e~ n	جعفرآباد
xašaw	فرخی		
xašow	انارک	قشنگ	
		hit ^۱	تالخالچه
	قشو کردن ^۴	juân	کردی کرمانشاه
qašow kard-on	افتر	juvon	دستگرد
		juvun	انارک
	قصاب	qašang	ابیانه، دماوند، کردی (جابن،
qasâb	یهودیان بروجرد		کرمانشاه)، نسا، یهودیان بروجرد
qessâb	خوانسار	qešangenâ	جوکی دهگری چالوس
		seri ^۲	تالخالچه
	قَصّه	xošgel	دماوند، یهودیان بروجرد
a:sena	فرخی	xüb	ابیانه
awsana	خور، فرخی		
âsonak	امام زاده عبدالله		قشو ^۳
âsoneki	افتر	kašow	لارستان
âsonik	امام زاده عبدالله	keša, kešow	کازرون؟
âsünak	دماوند	mâsserkeša	انارک
âšenak	کردی جابن	qašâw	کردی (سقز، سنندج، مهاباد)
hakâyat	کردی سقز	qašew	سمنان، طالقان
haqqâyat	کردی سلطان آباد	qašo	خور، ساری
hastunak	سولقان	qašow	افتر، شهنسوار، طالقان، کردی
masele	نسا		کرمانشاه، کلارستاق
matal	انوج، بروجرد، بهبهان، جعفرآباد،	qašu	بابل، فیروزکوه
	کردی کرمانشاه، گلین قیه، لری سگوند، لکی	qâšâw	کردی سقز
	کولیوند، ملایر، یهودیان بروجرد	qâši	اولار
matalay	بهبهان	qešew	برغان

۱. در مورد اشیاء. ۲. در مورد انسان.

۳. افزاری است فلزی دنداندار که با آن تن اسب و استر را می خارانند. ۴. خاراندن پوست چارپایان به وسیله قشو.

qetra	خوانسار	metal	خوانسار
seske	فیروزکوه	naql	امامزاده قاسم، انارک، اولار، برغان،
tek	لکی کولیوند		طالش میناباد، طالقان
teka	طالش میناباد، لکی ترکاشوند	naɣel	گلین قیه
tela	طالش میناباد	nəyl	بندرانزلی
teppe	بابل، امامزاده عبدالله	owseng	خور
tika	طالقان	pâca	لکی ترکاشوند
toka	بروجرد	qasse	ساری
töka	انوج، لری سگوند	râz	کردی سنندج

	قطره چکان		قصیل ^۱
owdozak	کردی کرمانشاه	nimevâ	افتر
		sira	انارک، دستگرد
	قطع کردن	xasil	انارک، خور، دماوند، فرخی
lella kerd-a, ~ n ^۳	بروجرد	xesil	خوانسار

	قطعه		قضاوت
beleng	بروجرد	kexudâ-merdi	بندرانزلی
lat	بروجرد، جعفرآباد		
tika	خوانسار		قطره ^۲
		ašg	زردشتیان شریفآباد
	قطیفه ^۴	cekka	ملایر
katifa	لارستان	cekke	بابل، ساری، نسا
manšafa	بستک	cokke	افتر
qadifa	دماوند، طالقان، کردی (سقز)،	delopa	کردی سلطانآباد
	کرمانشاه، مهاباد، ملایر	kaca	طالقان
qadife	افتر، اولار، بابل، بندرانزلی، ساری،	kace	شهسوار، نسا
	شهسوار، فیروزکوه	perša	کردی کرمانشاه
qaifa	کردی کرمانشاه	pərša	کردی سقز

۱. بوته جو نارس که خوراک چارپایان است. ۲. نیز و.و. ۳. نیز به معنای «قلم کردن».

۴. جامه پرزدار که پس از بیرون شدن از گرمابه تن را با آن خشک می‌کنند.

qafese	شہسوار	qayfa	کردی سنندج
qefesa	خوانسار	qeyfa	انوج، بروجرد، جعفرآباد
qifisa	انارک	qeyifa	بروجرد
γafasa	طالبش میناباد	γadife	امامزاده عبدالله
γefəsə	بندرانزلی	xadifa	زردشتیان شریفآباد

قفس

قفل

âcar	طالبش میناباد	kafast	لارستان
kolf	لارستان	qafas	طالقان، فیروزکوه، کردی سقز، نسا
qefel	کردی سلطانآباد، گلین قیه	qafes	افترا، امامزاده عبدالله، اولار، بابل،
qelf	فیروزکوه		ساری، شہسوار
qelf	لکی ترکاشوند	qefas	خوانسار
qofl	امامزاده عبدالله، اولار	γafas	طالبش میناباد
qolf	افترا، بابل، بروجرد، بهبهان،	γəfəs	بندرانزلی

قفس مرغ

جعفرآباد، خوانسار، دستگرد، دماوند،
 دهگردان زریندشت، ساری، شہسوار،
 طالقان، کردی(جانب، سقز، سنندج،
 کرمانشاه)، لری سگوند، ملایر، یهودیان

kâlga-lun

ابیانه

قفسه

qölf	ابیانه	boqya	انوج، بروجرد، جعفرآباد، ملایر
γefel	ارزین	dulaw	فرخی
γolf	اروانه	dulâb	خوانسار، خور
γufl, γulf	بندرانزلی	dulâbca	یهودیان بروجرد
xelf	لکی کولیوند	dulâvâ	ابیانه

قفیز^۱

xaiz	ساری	ganje	اولار، بابل، ساری
		genjici	دستگرد
		pâllue	امامزاده عبدالله
canga	خور، فرخی	qafasa	کردی سقز

قلاب

qalmâ-seng	کردی سندنچ	cangak	فیروزکوه، کردی کرمانشاه،
qalvâr-sang	بروجرد		کلارستاق، ملایر
qalvâ-sang	جعفرآباد	cangay	بهبهان
qâlbe-sanga	ابیانه	cange	افترا، امامزاده عبدالله، اولار
qâli-sang	فیروزکوه، ماها	cangek	ساری
qo:caqâni	کردی سقز	cengak	انارک، بروجرد
qolbâ-seng	یهودیان همدان	kali	زردشتیان شریف آباد
qolmâ-sang	یهودیان اصفهان	qolâp	کردی (سقز، مهاباد)
qolve-sang	خوانسار	qollâb	شہسوار، یهودیان بروجرد
qalmâ-seng	لکی ترکاشوند	qollâbe	برغان
sang-qalvâr	بروجرد، جعفرآباد	qollow	انوج، کردی کرمانشاه، لری سگوند
		qölâp	کردی سندنچ
	قلاب ماهیگیری	qollowa	لکی ترکاشوند
mikâl	شہسوار	yannâra	طالش میناباد
naha	بهبهان		
qârmây	بندرانزلی		قلاب سنگ
qollâbe	برغان	kalâ-sang	امامزاده عبدالله
yer	طالش میناباد	kalâ-song	افترا
valdarzen	کلارستاق	kalmâ-seng	فرخی
		kel-sang	اولار
	قُلاج ^۱	kenda-sey	طالش میناباد
bayal	بهبهان، خور، فرخی	keyfâr	بهبهان
bâyâl	امامزاده عبدالله	kolâ-seng	خور
bâz	اروانه	kole-sang	ساری
qalâc	طالقان	kol-sang	اولار
qallâj	اولار	qalâ-sang	دماوند
qelâj	دهگردان زرین دشت	qalâ-seng	شہسوار، طالقان
qolâj	لکی ترکاشوند	qalbâ-seng	انارک
qolânj	کردی کرمانشاه	qalmâ-seng	جعفرآباد، کردی کرمانشاه

۱. واحد طول و آن از سرانگشت میانی دست راست است تا سرانگشت میانی دست چپ آنگاه که دست‌ها را از هم بگشایند.

	جغفرآباد، دماوند، کمند،	qollâj	قُلدر ← گردن کلفت
	یهودیان بروجرد		قلع
	بندرانزلی	sinə	
	اروانه	vâz	
qal			طالقان، کردی کرمانشاه، خوانسار
qalây			گلین قیه
qalâyi			یهودیان بروجرد
qaley	قلاده		افترا، امامزاده عبدالله
qali	کردی سقز	kałâma	اولار، ساری، فیروزکوه، نسا
qaloi	کردی سنندج	kate:n	لری سگوند
qatâi	طالش میناباد	qaiš	کردی سنندج
qâtâi	کردی مهاباد	qatâda	کردی سقز
qelahiz, qelaiz	فیروزکوه	qelâte	بهبهان
qelâyi	کلارستاق	toq	بروجرد، جغفرآباد
qeley	کردی کرمانشاه	xelita	شهسوار
qoloyi			جغفرآباد
qeloyi	قلاده سگ		لکی ترکاشوند
yalay	کردی سنندج	maras	طالش میناباد
yal	کردی مهاباد	resta	بندرانزلی
	قلب		قلعه
	ارزین، گلین قیه	del	بهبهان، جغفرآباد، یهودیان بروجرد
qala			کردی (سنندج، کرمانشاه)
qalâ	قُلپ		افترا
qaley		qolop	
	بهبهان	qord	
	دماوند	qort	
	افترا		قُلک ← غُلک
			۱. قلم ^۱
kalam	قُلپ قُلپ خوردن		کازرون؟
kalom	qort-qort be-xord-on		لارستان

۱. آلتی نئی یا چوبی و یا فلزی که به وسیله آن با مرکب یا جوهر روی کاغذ می نویسند.

قلم	قلمه
گلین قیه	qalam شہسوار
افتر، امامزادہ عبداللہ	qalom بروجرد
خوانسار	qelam لری سگوند
	qalan-duš
	qalangešu, ~ n
	qalangišân
	qalannešo, ~ n
	qalan-qošon
۲. قلم ^۱	ملایر
کردی جابن	qalam یهودیان بروجرد
	qalâ-do:šân
	qalâqucân
قلم پا	یہودیان ہمدان
اولار	leng-e-lak جعفر آباد
ساری	ling-e-lale لکی کولیوند
ابیانه	nay-pâ
بندرانزلی	pâ-qalam
امامزادہ عبداللہ، کردی جابن	qalam افتر
	duš git-un, kallâ-beduš git-un
	qalam-düş git-an
قلمدان	
خوانسار	qelem-dun
	lala kerd-en
	lella kerd-a, ~ n
قلمدوش ^۲	کردی کرمانشاہ
	lella kerd-a, ~ n
طالقان	cucekecappâl
انارک	haplakulu
یہودیان اصفہان	hatânoqli, hâtânnoqli
افتر	kallâ-be-duš
فرخی	kâkulu
ساری	kelangeduš
بہبہان	kelen-du
خور	kowli-cowli
خوانسار	kul-qelemderi
کردی کرمانشاہ	qaladušân
	šuš
	tûlaki
	tûleki

۱. ابزار آہنن سنگ تراشان و آہنگران. ۲. سوار کردن بر شانہ است. ۳. بہ یک ضربت دو نیم کردن استخوان دست و پا و انگشت. ۴. شاخہ درخت کہ آنرا در زمین فرو می کنند تا ریشہ بگیرد و رشد کند.

gortenay	بهبهان	قلمه بید	
qolba	امام زاده قاسم، یهودیان بروجرد	biyâza	بروجرد ^۱ ، جعفرآباد، لکی ترکاشوند
qolbe	بابل، تالخولچه، ساری، یهودیان همدان		
qolbæ	بندرانزلی		قلمه تبریزی
qolva	خوانسار	biyâza ^۲	بروجرد
qolve	نسا		
vag	سولقان، شهسوار		قلمه زدن
vak	امام زاده عبدالله، برغان، ده گردان	qalame besset-on,	افترا ^۳
	زرین دشت، طالقان، فیروزکوه	šuš de-kârd-on	
vaka	کمند		
vakku	افترا		قلوه
vardig	کلارستاق	bag	دماوند
vâkk	ابیانه	bakku	اروانه
vek	طالش میناباد	bolc	مزینان
wotk	کردی سنندج	börag	ارزین
		gerde	اولار
	قلوه سنگ	gerdeqoi	گوداری
gendele-sang	اولار	gojilek	کردی سلطان آباد
gulle-sang	امام زاده عبدالله	gorcila	کردی (سقز، مهاباد)
mis-e-sang	ساری	gorda	انارک، جوکی یخکش، خور، دستگرد،
golba-seng	یهودیان بروجرد		زردشتیان شریف آباد، سمنان، فرخی
sang-qolva	بروجرد، جعفرآباد، ملایر	gordaku	کازرون؟
		gordâla	انوج، بروجرد، کردی کرمانشاه،
	قُله		لکی (ترکاشوند، کولیوند)، ملایر
cok	بروجرد	gordâli	لری سگوند
gor ^۴	خوانسار	gorde	افین قائن
kalla	ارزین، بستک، گلین قیه، لارستان	gordecam	جوکی دهگری چالوس
kalle	افترا	gordo	یهودیان یزد
		gorok	لارستان

۱. نیز به معنای «قلمه تبریزی». ۲. نیز به معنای «قلمه بید». ۳. کاشتن قلمه. ۴. نیز به معنای «نوک چوب و هر چیز دیگر».

		nok	یهودیان بروجرد
piku	گاوبندی	nuk	طالقان، کردی سقز
		qola	یهودیان بروجرد
	قمه	qolle	نسا
qama	خوانسار	sa ^۱	طالش میناباد
		sar	گلین قیه، نسا
	قمه زن	tek, teke ^۲	اولار
qame-zan	خوانسار	tok	افتر، بروجرد ^۳ ، شهسوار ^۳ ، طالقان
	قنات	tokkol	دماوند
kahrez	گلین قیه	tök ^۳	جعفرآباد
kahriz	طالش میناباد		
kahriza	گلین قیه		قَلیان ^۳
kariz	کردی کرمانشاه	celim	خور، فرخی
karri:z	لری سگوند	husari	جوکی (دهگری چالوس، یخکش)
kâres	کردی سلطان آباد	qalyun	فیروزکوه، اولار، بابل، ساری
kâre:z	کردی (سقز، سنندج)	qelyun	خوانسار
kiarriz	لکی ترکاشوند	qeylon	افتر، امامزاده عبدالله
pâkande	تالخولچه	qeylun	انارک
qanâat	امامزاده عبدالله	terka	گوداری
qanâet	افتر		
qanât	سمنان، کردی جابن		قمار
qanow	شهسوار	qomâr	خوانسار
qenât	اولار، خوانسار، دماوند، ساری، یهودیان بروجرد		قُمَری
		kiyaht	لارستان
	قند	kutarte	فیروزکوه
qand	خوانسار	qomri	خوانسار
širenâ	جوکی دهگری چالوس	terteri	اولار
širiknâ	جوکی یخکش		

۱. نیز به معنای «سر، نوک». ۲. نیز به معنای «نوک». ۳. نیز به معنای «و.و». ۴. قمیش = نی.

qan-šeken	کردی کرمانشاه	فُنداق ^۱	
		bâbola	کردی سنندج
	قو	dolu	انارک
qu	گاوبندی، لارستان	golpitenay	بهبهان
		kolpeycek	لکی ترکاشوند
	قوت	kolpi:cek	لری سگوند
bartawi	جوکی یخکش	konâxa	لکی کولیوند
bartoi	جوکی دهگری چالوس	malo:tka	کردی (سقز، مهاباد)
he:z	کردی (سقز، مهاباد)	pecukben, ~ d	امامزاده عبدالله
qovat	کلارستاق	picak	افتر
qovvat	شہسوار	qendâq	فیروزکوه
zu	طالش میناباد	qonâqa	انوج، کردی کرمانشاه، یهودیان بروجرد
		qonâxa	کردی سنندج
	قوچ	qondâq	اولار، جوکی (دهگری چالوس)،
γucc	ابیانه		یخکش)، خوانسار، ساری، شہسوار،
			طالقان
	قورباغه	qondâx	کردی سلطان آباد
ârüsbarüsak	دماوند	qonnâqa	بروجرد، ملایر
mâqor	دستگرد	γonday	طالش میناباد
pirevak	نسا	γundây	بندرانزلی
qorbâya	کردی جابن	tenjun	فرخی
qortbâqe	برغان		
qurvâqa	یهودیان بروجرد		قنددان
vak	کلیگان	qandun	خوانسار، یهودیان بروجرد
		γændân	بندرانزلی
	قورت دادن		
hi-bardi-yön	سمنان		قند شکن
qert be-dâ-en	اولار	qan-ešgen	یهودیان بروجرد
qit he-dâ-yan	یهودیان همدان	qan-eške, ~ n	بروجرد، جعفرآباد

۱. پارچه‌ای که کودک شیرخوار را در آن می‌پیچند.

قوزک پا	۶۱۴	قوری
qoz-e-kul	طالقان	qord ba-dâ-an دماوند
quz	افتر، انارک، بابل، خور، ساری،	qort be-dâ-en ساری
	سمنان، فرخی، فیروزکوه، کردی (جانب،	qort bo-dâ-ân طالقان
	کرمانشاه)، یهودیان همدان	qort de-an شهسوار
quð	یهودیان اصفهان	qurt be-dâ-un افتر
γoz	بندرانزلی	qult da:-n یهودیان اصفهان
γuz	امامزاده عبدالله، طالش میناباد،	qut dân کردی (سقز، سنندج)
	گلین قیه	qut dâyn کردی کرمانشاه
ruk	اولار، جوکی یخکش	qüt di-yan بروجرد، جعفرآباد
		γrot dâ-an بندرانزلی
قوزک پا		
ceγ	طالش میناباد	قوری
goram	کلارستاق	kitiri گلین قیه
gozak	گاوبندی	qori خوانسار، نسا
gozink	کردی سلطان آباد	
gɔzake	لارستان	قوز
guzak	بهبهان، لکی کولیوند	kamxal بهبهان
guzik	کردی جانب	kaq جعفرآباد
lokki	مزینان	ko:m کردی (سقز، سنندج، مهاباد)
pâ-γâb	بندرانزلی	koq انوج، ملایر
qâf	شهسوار	koy گاوبندی
qâp	طالقان، کردی کرمانشاه، یهودیان	kuj زردشتیان شریف آباد
	بروجرد	kul طالقان، کلارستاق
qâppakcam	جوکی دهگری چالوس	kuq بروجرد، جعفرآباد، خوانسار،
qâq	اولار	یهودیان بروجرد
qor	برغان	kur کردی مهاباد
qozak	دماوند، دهگردان زرین دشت، نسا	kux لکی کولیوند
qozek	طالقان	okki مزینان
quq	جوکی یخکش	qo:x کردی سنندج
quzak	انوج، خوانسار، فیروزکوه، ملایر،	qoz برغان، بندرانزلی، دماوند، سولقان،
	یهودیان (بروجرد، همدان)	شهسوار، طالقان
quzek	بابل	qozak امامزاده قاسم

tawen	کردی سلطان آباد	quðak	یهودیان اصفهان
tâk, tir-kamon	اولار	γuzâ	ایبانه
tir-kamun	بروجرد، خور، فرخی، فیروزکوه،	reqena	کردی سنندج
	ماها، نسا	šâxu	امامزاده عبدالله
tir-kamün	دماوند	zang	اروانه، افتر
zarina-simina	کردی کرمانشاه	zengacu	انارک، خور، فرخی

قوزی	قوتی	قوم و خویش	قول	قوس قزح
ملایر	koqq-u	خوانسار	jaba	
افتر	quz-e	دماوند	qoti	
فیروزکوه	quz-i			قوتی کبریت
امامزاده عبدالله	γuz-e-kamer	خوانسار	jabe-kelbit	
		امامزاده عبدالله	kelbut-e-quti	
		افتر	kerbut-quti	
افتر، امامزاده عبدالله	alem			قول
بندرانزلی	bâbâtirkemân	خوانسار	qowl	
طالقان	domderâhu			قوم و خویش
لکی ترکاشوند	harûzarri			
کردی سنندج	hasâr-a-zarina	شهرسوار	kas-e-kâr	
طالش میناباد	hona	کردی سقز	qawm	
فرخی	kamin-rossam	کردی سنندج	qawm-o-xeš	
دماوند	kamun	یهودیان همدان	qeym-e-xiš	
ملایر	kamun-e-rostam	کردی کرمانشاه	qowm-e-xiš	
یهودیان همدان	qe:šet, qows-e-qazah	بندرانزلی، طالقان	xiš	
یهودیان بروجرد	qows-o-qazab	بندرانزلی	xiš-e-γom	
خوانسار	qows-o-qazah	یهودیان اصفهان	xiš-o-qeym	
یهودیان اصفهان	qows-o-qazal			قوم و خویش پدری
ساری	ressem-e tirkamune,			
	ressem-e-zâl-e-tir-kamun	کردی کرمانشاه	bowg-ân	
لری سگوند	sewzesi:l			قوم و خویش مادری
انوج، جعفرآباد، لکی کولیوند	sewzesül			
بهبهان	taqq-e-sorx-e-sowz	کردی کرمانشاه	dâleg-ân	

hoq	یهودیان بروجرد	قوی	
höq	لکی ترکاشوند	esket	شهسوار، طالقان
höqvarâr	لری سگوند	qavi	خوانسار
höx	لکی کولیوند	šovar	تالخالچه
qasyon	کلارستاق		
qay	طالبش اسالم	قهر	
qayd	طالبش میناباد	hišma ^۱	گلین قیه
qey	بابل، برغان، خور، سمنان، طالقان، فرخی، کردی (سنندج، کرمانشاه)، یهودیان (بروجرد، همدان)	qahr	خوانسار
		qar	افترا، اولار، ساری، یهودیان بروجرد
		qarcâk, qaruzâ	جوکی یخکش
rešânawa	کردی (سقز، مهاباد)	qâr	شهسوار، طالقان
		qeyar	لری سگوند
	قی چشم	γahar	طالبش میناباد
alox	مزینان	γâr	بندرانزلی
anger	بندرانزلی	turyâ	لکی ترکاشوند
boxâr	امامزاده عبدالله		
celek	خور، فرخی	قهر کردن	
celik	فرخی	qa:r be-kard-on	افترا
cerk	افین قائن، انارک	toriyâ-n	کردی سقز
cum-e-go	بندرانزلی	toryâ-n	کردی سنندج
gü, gü-caš	انوج	turiyâ-yn	کردی کرمانشاه
halimew	سولقان		
kelex	گاوبندی	قهر	
kex	لارستان	qahr-u	خوانسار
kilila	بهبهان	qa:reker	افترا
pelk	افترا، امامزاده عبدالله	qar-uk	ساری
pöf	ابیانه		
qay-e-cešm	برغان	قی ^۲	
qelemic	کردی سلطان آباد	âq	بابل

۱. نیز به معنای «خشمگین».

۲. استفراغ.

nâxcin	بابل	qey	یهودیان (بروجرد، همدان)
nâxon-gir	امام زاده عبدالله	qey-e-ceš	ملایر
nâxon-ji	انارک، دستگرد	qeyr	خوانسار
nâxun-ci	لارستان	ripoq	کردی (سقز، مهاباد)
nâxun-čin	گاوبندی	ripox	کردی سنندج
nöxön-cina	ابیانه	ripuq	کردی کرمانشاه
qayci	افتر، طالش میناباد	selik	اولار، بابل، جوکی یخکش، خرم آباد
qeyci	برغان، خوانسار، دماوند، فرخی، کردی جابن، نسا، یهودیان بروجرد		شہسوار، دماوند، دهگردان زرین دشت، ساری، شہسوار، طالقان، فیروزکوه، کلارستاق، کمند، نسا
qeycicam	جوکی دهگری چالوس	sellik	اروانه
	قیچی پشم زنی ← دوکارد		
		silik	دماوند، کلیگان
	قیطان	šlex	ساری
qeytun	خوانسار	xanger	بندرانزلی
		zelex	ارزین، گلین قیه
	قیف	žek	لکی ترکاشوند
kom	انارک		
qam	بهبهان		قیچی
qef	کردی سلطان آباد، گلین قیه	duerd, maqass	کردی سقز
qif	افتر، امام زاده عبدالله، اولار، بندرانزلی، ساری، شہسوار، طالقان، کردی سنندج، نسا، یهودیان بروجرد	maqast	کردی مهاباد
		maqâst	کردی سلطان آباد
		maqerâz	لری سگوند
γif	طالش میناباد	maqrâz	جوکی یخکش، ساری، شہسوار، طالقان، فیروزکوه، کلارستاق
râhati	انوج، بروجرد، جعفر آباد، خور، فرخی، کردی (سقز، سنندج، کرمانشاه)، لکی کولیوند، ملایر، یهودیان بروجرد	maxrâz	لکی کولیوند
		meqrâz	اولار، بابل، خور، ساری، سمنان، یهودیان بروجرد
	قیقاج ← آریف	meqroz	طالش اسالم
		meyrâz	بندرانزلی
	قی کردن	merqâz	خوانسار
be-vâzenâ-un	افتر	nawroz	زردشتیان شریف آباد

قیل و قال	۶۱۸	قیمه
فیروزکوه	qey hâ-kerd-on	geymat خوانسار، یهودیان (اصفهان، یزد)
دماوند	qollâj ba-zu-an	qimat یهودیان همدان
قیل و قال		
خوانسار	dâd-o-qil	qeyma خوانسار، طالقان، کردی کرمانشاه، قیمه ^۱
لری سگوند	qâlerow	ملایر، یهودیان بروجرد
ملایر	qel-moqâl	qeyme امامزاده عبدالله، اولار، بابل، ساری، شهنسوار
لکی کولیوند	qej-meqâl	بروجرد، بهبهان، جعفرآباد، کردی (سقز، سنندج)
کردی سقز	bâi	qima طالش میناباد
یهودیان اصفهان	mehir	qeyma

ک

کارد	کاج
bicâq	بابل، خوانسار، شہسوار، کردی
kârd	(سقز، مہاباد)، یہودیان بروجرد
	کاجی
kârdi	بہبہان
kârt	اولار، ساری
	یہودیان بروجرد
	بندرانزلی
kâš	کردی کرمانشاہ
kâti	کردی سنندج
ke:rd	انوج، بروجرد، جعفرآباد،
kert	لکی ترکاشوند، ملایر
kiyard	لری سگونند، لکی کولیوند
korda	
kordâ	کار
γamâtti	جوکی (دہگری چالوس، ہلیستان، یخکش)
tijek	افترا، امامزادہ عبداللہ، اولار، بابل،
	خوانسار ^۱ ، ساری، فیروزکوه
	گوداری
salla	ارزین، گلین قیہ
ta:mdâr	
tarâm ^۳	کارجزی ^۲
teram ^۳	خور، فرخی

۱. نیز بہ معنای «شان غسل». ۲. مثل جمع کردن و سرجا گذاشتن اثاثیہ. ۳. نیز بہ معنای «تار عنکبوت».

kâžni	انوج، بروجرد	کارگر	
košni	زردشتیان شریف آباد	koaka	طالش میناباد
		kurci	ارزین
	کاسه		
jâm	دماوند	کاروانسرا	
kâsa	خوانسار، کردی جابن، یهودیان بروجرد	karvon-sara, karvon-sarâ	طالش میناباد
kâse	افتق، امامزاده عبدالله، برغان،	kâlam-sarâ	سمنان
	فیرزکوه، نسا	kâlâm-serâ	خوانسار
kâši	کردی سلطان آباد	kârom-serâ	دماوند
		kârvân-sara, kârvon-serâ	شہسوار
	کاسه چشم	kârwân-sarâ	کردی (سقز، مہاباد)
cešm-e-kâsa	کلیگان	kârwân-serâ	کردی کرمانشاه
		korvun-serâ	طالش اسالم
	کاسه زانو		
eškel	ساری	کاریز	
kâs-zâni	خوانسار	kahrez	ارزین
pece	اولار		
		کاسب	
	کاسه کوچک	kâseb	خوانسار
sokoru	خور، فرخی		
		کاسنی ^۱	
	کاسه گلی	caqcaqa ^۲	جعفرآباد، لکی ترکاشوند
sahan	گلین قیہ	kasnik	کلارستاق
		kâseni	طالقان، ماہا، نسا
	کاسه گلی لعابدان	kâsni	افتق، امامزاده عبدالله، اولار، بابل،
malat	لارستان		برغان، بندرانزلی، دماوند، ساری،
			فیروزکوه، کردی (سنندج، کرمانشاه)،
	کاش ^۳		کلیگان، ملایر، یهودیان (بروجرد، همدان)
kâšga	کردی کرمانشاه	kâsni	شہسوار
		kâšni	لکی کولیوند، یهودیان اصفهان

۱. گیاهی است داروئی. ۲. نیز به معنای «محور آسیا». ۳. ای کاش.

qââz	خور	kâšgâ, šâlâ	یهودیان همدان
qâez	لکی ترکاشوند	šâllâ	یهودیان اصفهان
qâqez	کردی کرمانشاه، لری سگوند		
qâyaz	فرخی		کاشان
qâyez	بهبهان	kâšun	ابیانه
	کافر		کاشانی
kâfar	خوانسار	kâši	ابیانه
kâfer	نسا		
köför	گلین قیه		کاشتن
kufar	ارزین	ba-kâšt-en	طالقان
		bekkâšt-en	برغان
	کاکل	da-kâšt-an	دماوند
fokol	افتر	de-kârd-on	افتر
kakol	مزینان	kâti-n	کردی سقز
kakul	طالش میناباد	kâm-a:n	یهودیان اصفهان
kâkel	ارزین، گلین قیه	kârt-an, kâšd-an	یهودیان همدان
kâkkol	طالقان	kâšt-an	بروجرد، جعفرآباد
kâkol	ابیانه، انارک، برغان، شهنسوار، کردی (سقز، کرمانشاه)، لارستان، یهودیان بروجرد	kâšt-en	بندرانزلی
		ke:lân-en	کردی سنندج
kâko:t	کردی مهاباد		کاشکی ← کاش
kâkul	امامزاده قاسم، بندرانزلی، دستگرد، سمنان، لری سگوند		کاغذ
kekul	سولقان	kâqaz	نسا
pup	لکی کولیوند	kâqe	افتر، امامزاده عبدالله
tappi	کلارستاق	kâqez	انارک، اولار، بروجرد، ساری، کردی کرمانشاه
zolf	کلیگان		
		kâyaz	خوانسار
	کاکل مرغ	kâyəz	بندرانزلی
kâkel	بابل	koyat	ارزین
kâkkel	اولار	kuyat	ارزین، گلین قیه

	کالجوش ^۱	kâkol	امامزاده عبدالله، دماوند، ساری، ملایر
kala-juš	زردشتیان شریف آباد	kâkul	بندرانزلی
kala-jušay	بهبهان	pappin	اروانه
kal-jüş	دماوند	pup	انوج، بروجرد
kallâ-juš	طالقان	tapi	بابل
kalle-juš	ساری	tappi	فیروزکوه، نسا
kâ-juš	خور		
kâle-juš	بروجرد		کال
kâl-juš	انارک، جعفرآباد، فرخی، ملایر	kâl	اروانه، افتر، امامزاده عبدالله، انارک،
kâlla-juš	کردی کرمانشاه		انوج، اولار، بابل، برغان، بندرانزلی،
kârvuni	ابیانه		دماوند، شهنسوار، طالقان، فیروزکوه،
kâylo:š	کردی (سقز، سنندج)		کردی (سنندج، کرمانشاه)، کلارستاق،
qâlic	لکی ترکاشوند		کلیگان، ملایر، یهودیان بروجرد
		kât	کردی (سقز، مهاباد)
	کاله ^۲	kâlužâ	جوکی یخکش
baven	بروجرد	kelu	فرخی
bawen	کردی کرمانشاه	kol	طالش میناباد
böen	لکی ترکاشوند	kujak	خوانسار
böwe, ~ n	انوج	kul	ارزین، گلین قیه
cever	طالش میناباد	na-giyya	فرخی
kâla	اروانه، امامزاده قاسم، طالقان	na-pet	بابل
kâle	افتر، اولار، بال، فیروزکوه	na-res-â	اروانه
kole	ساری	na-res-i	اولار، بابل
ne-kâr-â	شهنسوار	na-res-iyâ	طالقان
žâr	لکی ترکاشوند	na-rras-i	لری سگوند، لکی ترکاشوند
		nâ-ras	بروجرد، لکی کولیوند
	کان نمک	niya-râst-a	گلین قیه
susarak	طالقان	noğayyo	خور
		xum	زردشتیان شریف آباد

kuleš, saracina	بندرانزلی	کاویدن	یهودیان اصفهان
		kov-a:n	
	کاه خرد نشده گندم		
seval	انارک	کاه	
sofâl	خور، فرخی	kaa	جعفرآباد
		kah	انارک، اولار، بروجرد، بهبهان،
	کاه گل		جعفرآباد، خور، زردشتیان شریفآباد،
endud	طالقان		فرخی، فیروزکوه
endüd, gel-endüd	دماوند	kamel	ساری
gelkâr	طالقان	kamêl	بابل
gelnenge	اولار ^۳	kax	دستگرد
kah-gel	انارک، انوج، بروجرد، بهبهان، خور،	kâ	تالخلوچه، خوانسار ^۱ ، کردی(سقز)،
	زردشتیان شریفآباد، فرخی		سلطانآباد، یهودیان بروجرد
kâ-gel	اولار، خوانسار، دماوند، ساری،	kâh	برغان، جوکی یخکش، دماوند،
	یهودیان بروجرد		شهنسوار، طالقان، نسا، یهودیان بروجرد
kâh-gel	شهنسوار، ملایر	kâqoi	گوداری
ke-gel	لری سگوند	ke	لری سگوند
kiya-gel	لکی کولیوند	key	کردی کرمانشاه
kiyow-gel	لکی ترکاشوند	kiya	لکی ترکاشوند، لکی کولیوند
kulešgil	بندرانزلی	ko	ابیانه
mâle	فیروزکوه	sema	طالش میناباد
sengel	دماوند	semar	ارزین، جوکی هلیستان
suâx	کردی(سقز، سلطانآباد، سنندج، مهاباد)	semer	گلین قیه
vâš-gel	افترا، امامزاده عبدالله	tamnâ	جوکی دهگری چالوس
xarreg, xarri	کردی کرمانشاه	vâš	افترا، امامزاده عبدالله
		xošg-e-vâš	افترا
	کاه گل بام		
boannow	انوج	کاه برنج ^۲	
buanew	بروجرد	kemel	شهنسوار

۱. نیز به معنای «کجا».

۲. نیز و.و.

۳. کاه گلی که از خرده کاه درست شده باشد.

کبره	۶۲۴	کاهن
kavaw	فرخی	bunandud
kavow	انوج، لکی کولیوند	
kawâw	کردی (سنندج، کرمانشاه)	کاهن ^۱
kebâb	اولار، بابل، خوانسار، ساری	یهودیان (اصفهان، بروجرد، همدان)
kəbâb	بندرانزلی	
kibâb	انارک	کاهو
kovâv	یهودیان بروجرد	kahu
		kauk
		kavi:r
	کباب کردن	kâhō
kabâb hâ-kard-on	افتر	kâhu
	کبره	
cakera	امامزاده قاسم	
cekel	افتر	kâhur
cekol	امامزاده عبدالله	kâkū
dalle	یهودیان اصفهان	kâi
gamara	کردی کرمانشاه	kâu
kaker	شہسوار	kâvi
kamara	کردی سنندج	kây
kamra	کردی (سقز، مهاباد)	kâyi
kare:ž	کردی مهاباد	kevi
kefka	بروجرد، انوج	köwr
kena	کلارستاق	
kolfa	گاوبندی	
kolofa	لارستان	kabâb
kre:š	کردی سقز	
kulâsa	بهبهان	
kuz	طالش میناباد	kabo
mru	زردشتیان شریف آباد	kabob

کیو ترجمه	۶۲۵	کیود
طالقان	pakara	طالش اسالم
ساری	pelâsme	کردی (سقز، سلطان آباد، سنندج، مهاباد)
اولار	pelâsne	زردشتیان شریف آباد، لارستان
جعفر آباد	qamsera	جوکی یخکش، فرخی، مزینان
بروجرد	qemsera	لری سگوند
انوج	qesmera	انوج، ایج، برغان، بروجرد، دماوند،
بابل	rimun	لکی کولیوند، ملایر، یهودیان اصفهان
لکی ترکاشوند	tuž	سمنان
		خوانسار
		کلارستاق
طالش اسالم	kana	اولار، کلیگان، نسا
خور	sekâl	گاوبندی
فرخی	sokâl	افتر، امامزاده (عبدالله، قاسم)، بهبهان،
انارک	šigâl	خور، کردی کرمانشاه، یهودیان بروجرد
خوانسار	tutâla	فیروزکوه
		ابیانه
کبره کچلی		
خور	kabero	انارک
فرخی	kavira	طالش میناباد
انارک	kivara	اروانه
		طالقان
		شهسوار
کبریت		
ارزین، گلین قیه	cervit	
خوانسار	kelbit	کبک دری
امامزاده عبدالله	kelbut	لکی ترکاشوند
دماوند	kerbit	فیروزکوه، نسا
افتر	kerbut	ساری
گلین قیه	kirmit	
		کبوتر
کبک		ارزین
کردی جابن	gav	ابیانه، برغان، شهسوار، طالقان،
بابل، ساری، یهودیان همدان	kabk	کردی جابن
ارزین	kahlek	یهودیان همدان

	کبوتر خانگی	kaftar	افین قائن، بروجرد، خور، جوکی
dass-i-kutar	فیروزکوه		یخکش، طالش اسالم، فرخی، کلیگان،
kiye-i-kuter	افتر		ملایر، یهودیان بروجرد
kufter-mâli	خوانسار	kamuntar	لارستان
		kamutar	جعفرآباد، لکی کولیوند، گاوبندی
	کبوتر صحرایی	kâfde	طالش میناباد
kuter-cambel-i	ساری	kemtar	بهبهان
xarekotar	کلارستاق	koftar	امامزاده قاسم، سولقان
		kofterqoi	گوداری
	کبوتر طوقی	kotar	کلارستاق
kiyaht	لارستان	ko:ter	کردی(سقز، سنندج، سلطان آباد)
kiyâ	گاوبندی	kotr	کردی مهاباد
		kowter	کردی کرمانشاه
	کبوتر یا کریم	kowtâr	بندرانزلی
paxte	افین قائن	köftör	گلین قیه
	کبود	kubter	زردشتیان شریف آباد
heyšen	کردی جابن	kufdar, kufdari	یهودیان اصفهان
kabud	طالقان، نسا، یهودیان بروجرد	kufter	انارک، خوانسار، دستگرد
kabudcam	جوکی ده گری چالوس	kutar	اروانه، سمنان، فیروزکوه
kabut	ملایر	kuter	افتر، امامزاده عبدالله، اولار، بابل،
kabüt	دماوند		ساری، کردی سلطان آباد
kau	افتر، اولار، بابل، ساری، فیروزکوه، کردی سقز		کبوترچاهی
kaug	کردی سنندج	kabutar-câi	ابیانه
kauqoi	گوداری	kaftar-câi	کلیگان
kâvu	طالش میناباد	kaftar-e-câyi	بروجرد، ملایر
kebud	خوانسار	kamutar-ciyeyi	لکی کولیوند
keo	لکی ترکاشوند	kotr-a-gâwâni	کردی مهاباد
kewu	بروجرد	kotr-a-kewi	کردی سقز
kio	لری سگوند، لکی ترکاشوند	kufter-cây	خوانسار
kobut	جوکی یخکش	malicaziqow	انوج
kou	انوج، جعفرآباد، شهنسوار، لکی کولیوند		

kelâsa	کُپَه خرمن	kow nil	امام زاده عبدالله، کردی کرمانشاه بندرانزلی
sangeyâr	کُپَه سنگ	kafa torra	کَپَه ^۱ دماوند خوانسار
kepiyâ-yn lâta kerd-an	کَپَه کردن ^۳	ambâr cil, hacil jambeluk ko: koffe ko:ga kol kome, komelân kopa kôra	کَپَه ^۲ یهودیان همدان فرخی ساری کردی سقز ساری کردی سقز بندرانزلی یهودیان همدان خوانسار طالبش میناباد
dua ^۴ kupâ	کُپَه گندم	ku kuma kupa kupela kupola kuppa kuppâ kut tappe tâya	بروجد، جعفرآباد، یهودیان اصفهان کردی کرمانشاه، یهودیان بروجرد جعفرآباد، یهودیان بروجرد بروجد، جعفرآباد، لری سگوند لکی ترکاشوند ارزین، گلین قیه برغان افترا، اولار، شهسوار، طالقان افترا گلین قیه
bartewi ket kit kot kowt kut penjak penjek qabâ qavâ qobâ	کُت جوکی دهگری چالوس فیروزکوه بستک یهودیان بروجرد لارستان بستک طالبش میناباد بندرانزلی افترا کلارستاق برغان		

۲. توده رویهم انباشته.

۱. افزاری است چوبی که گلکاران گِل را در آن می‌ریزند و از جانی به جای دیگر می‌برند.

۳. تعبیری از خوابیدن با قصد توهین. ۴. نیز به معنای «دوده».

کتاب		کت تابستانی	
لکی ترکاشوند	katow	کردی (سقز، مهاباد)	co:ya
افتر، امامزاده عبدالله، خوانسار،	ketâb		
فیروزکوه		کتره‌یی ^۲	
کردی جابن	ketâv	طالقان	katrai
خور	kete:b		
فرخی	ketiyav	کت زنانه	
ارزین	ketob	طالقان	yal
جعفرآباد، کردی کرمانشاه	ketow		
انارک	kitâb	کتف	
کردی سنندج	kte:o	تالخالچه	ezâ
		گلین قیه	hiya
		فرخی	kaft
بروجرد	ketâb-at	انارک، بندرانزلی، کردی کرمانشاه،	kat
بهبهان	ketâb-ay	یهودیان همدان	
خوانسار	ketâb-ca	خور، زردشتیان شریف‌آباد	keft
		ابیانه	kula
کتان ^۱		کُتک	
شهرسوار، طالش میناباد، کردی مهاباد	katân		
طالقان	katâni	فیروزکوه	cu
افتر، امامزاده عبدالله، کلارستاق	katon	افتر، برغان، ملایر	kotak
اولار، بابل، ساری، فیروزکوه،	katun	امامزاده عبدالله	kotek
یهودیان بروجرد			
برغان، کردی سقز	ketân	کُتک زدن	
یهودیان (اصفهان، همدان)	ketun	بندرانزلی	cub ze-en
بندرانزلی	ketân	یهودیان اصفهان	kotak bass-a:n
		یهودیان همدان	kotak ji-yan
		کردی سنندج	kotak le:dâ-n
		اولار، ساری	kotek ba-zu-en
		بندرانزلی	ze-en
کت بلند			
بستک، لارستان	dagla		

۱. نوعی پارچه که از کتان می‌سازند. ۲. بیخودی، بدون دلیل.

ketirâ	خوانسار، یهودیان بروجرد	کتمه کوری ^۱	
ketriyâ	ساری، فیروزکوه	katukkue:r	کردی سنندج
kətira	بندرانزلی	ket-o-kur	کردی کرمانشاه
	کتیف	کت و کلفت	
capat	کردی (سقز، سنندج، کرمانشاه)	gat-o-kolofd	دماوند
celk	طالقان	gonde	اولار
celk-en	سمنان، کلارستاق	helahorc	کردی کرمانشاه
cerk-en	طالش اسالم، لکی کولیوند	kat-e-koloft	ساری
kasif	شهرسوار، طالقان، نسا	kat-o-koloft	بهبهان
lacer	بابل، ساری	ket-e-koloft	بروجرد، جعفرآباد، ملایر
lem-en	کلارستاق	lohor	کردی سنندج
loš	لارستان	napo:r	کردی سنندج
nâdax	جوکی یخکش	napur	کردی کرمانشاه
nâfeley, nâpeley	گوداری	qein	لری سگوند
nejesenâ	جوکی دهگری چالوس	qet-e-qöyi	لکی ترکاشوند
pacal	لارستان		کته ^۲ ← زغالدان
pelašt	بهبهان		
pis	بروجرد، کردی (سقز، مهاباد)		کته ^۳
pumu	بهبهان	pelâ-katek	بابل، ساری
vib	طالش میناباد		
		کتیرا	
	کج ^۴	katerriyâ	افترا
bal	دماوند	katira	بروجرد، جعفرآباد، کردی (سقز، کرمانشاه)، لکی ترکاشوند
caft	بروجرد، کردی کرمانشاه		
cewla	دستگرد	katriya	طالش میناباد
co:le	تالخالچه	keteriyâ	امامزاده عبدالله
hal	جعفرآباد	ketira	بهبهان

۱. کسی که چشمان او ناسالم و از نظر بینایی ضعیف است.

۲. قسمتی از پستو یا زیرزمین یا مطبخ یا صندوقخانه و جز آن که در پیش آن دیوارچه‌ای می‌کشند و در آن زغال و هیمة و پهن و امثال آن می‌ریزند.

۳. پلویی که آبکش نکنند. ۴. ناراست.

کج	۶۳۰	کج بیل
لکی ترکاشوند	hiyal	کردی جابن
انوج، بروجرد، ملایر، یهودیان بروجرد	hol	خوانسار
لری بیرانوند	höal	بندرانزلی
لری سگوند	hu:al ^۱	اولار
لکی کولیوند	hüal	گلین قیه
لکی ترکاشوند	kac	ارزین
جوکی دهگری چالوس	kacenâ	کردی سلطان آباد
افتر، امامزاده عبدالله، انارک،	kaj	انارک
خوانسار، سولقان، شہسوار، مزینان		لارستان
فرخی	kajj	طالقان
بندرانزلی	kəj	بہبہان، یهودیان یزد
کردی (سقز، سنندج، کرمانشاہ)	lâr	ساری، شہسوار
طالش میناباد	šat	جوکی دهگری چالوس
گلین قیه	šet,ur	گلین قیه
ارزین، گلین قیه	ura	خور، فرخی، لکی ترکاشوند
افتر، امامزاده عبدالله، اولار، برغان،	val	یهودیان (اصفہان، بروجرد، ہمدان)
جوکی یخکش، ساری، شہسوار، طالقان،		کردی سقز
نسا		کردی سنندج
بہبہان	xal	کردی کرمانشاہ
خوانسار	xol	ایبانه
کردی سلطان آباد	xuâr	
برغان	ye-var	کجاوہ
		ساری
		بروجرد
۲. کج ۲		
اولار، ساری	kaj	
خور، فرخی	kej	کج بیل
		کردی مہاباد
کجا		اولار، بابل، ساری، شہسوار، کلارستاق
طالش میناباد	bakora	کردی (سقز، سنندج)

۱. نیز به معنای «یکوری». ۲. یک گونه ابریشم کم ارزش. ۳. نیز به معنای «کاه». ۴. نیز به معنای «تابوت».

کدام	۶۳۱	کج شدن
kacat	کردی(سقز، مهاباد)	kaj-bel فیروزکوه
kal	اروانه، افتر، افین قائن، امامزاده	kajebil برغان
	عبدالله، اولار، بابل، برغان، خرم آباد	kaša بروجرد، کردی کرمانشاه
	شهسوار، دماوند، دهگردان زرین دشت،	kašow انوج
	ساری، سمنان، شهسوار، طالقان،	kolvar دماوند
	فیروزکوه، کلارستاق، کلیگان، مزینان،	qâšoqi-bâle افتر
	یهودیان بروجرد	
kecal	خوانسار، گلین قیه، یهودیان اصفهان	کج شدن
kəcəl, kəl	بندرانزلی	hol ši-yan بروجرد
kical	یهودیان همدان	lâr bun کردی سنندج
koka	گوداری	
kur	تالخالچه	کج کردن
muti	یهودیان بروجرد	hol kerd-an بروجرد
		kejâ kud-en بندرانزلی
	کدام	lâr kerd-en کردی سنندج
kadim-ân	طالقان	
kamin	شهسوار	کج و کوله
kamu,~ n	بهبهان	caft-e-coqol ساری
kâ	بندرانزلی، خور، فرخی	lar-u-lawe:r کردی سقز
kâm	کردی(سقز، سنندج، کرمانشاه)	val-e-vil اولار، ساری
kâmni	لری سگوند	val-o-vil افتر
kân	خور، فرخی	
kerem-in	گلین قیه	کچل
kerum	ارزین، گلین قیه	gar انارک، بهبهان، تالخالچه، خوانسار،
kižân	کردی جابن	خور، دستگرد، زردشتیان شریف آباد
kodâm-ân	طالقان	garr فرخی
kodi	جوکی دهگری چالوس	gas, gasenâ جوکی دهگری چالوس
kodom	خوانسار، دماوند، نسا،	gaz جوکی یخکش
	یهودیان بروجرد	kacal ارزین، دماوند، طالش میناباد، کردی
kodum	ساری	(سلطان آباد، کرمانشاه)، لارستان،
koduri	جوکی یخکش	یهودیان بروجرد
komi	انارک، بروجرد، جعفرآباد، لکی ترکاشوند	kacaleqârt ملایر

	کدخدا	kom-in	اولار، بروجرد، جعفرآباد،
kaddo	ارزین، گلین قیه		یهودیان بروجرد
kad-xodâ	ساری، سمنان	kon	طالش میناباد
kaluntar	فرخی	konim	افتر
kat-xodâ	افتر، امامزاده عبدالله، شہسوار،		
	طالقان، مزینان		کدام طرف
kat-xödâ	طالش میناباد	kângor	خور، فرخی
kav-xodâ	کردی جابن	komi-ra	انارک
ka-xâ	بروجرد، جعفرآباد، لکی ترکاشوند		
kaxxâ	یهودیان بروجرد		کدام یک
ked-xodâ	خوانسار	kâyta	بندرانزلی
ket-xidâ	انارک	kodum-tâ	ساری
kexudâ	بندرانزلی	kom-yatte	اولار
key-xodâ	اولار، کردی کرمانشاه		
ki:xâ	لری سگوند		کدامین
kue:xâ, küe:xâ	کردی سقز	kâm-in	کردی (سنندج، کرمانشاه)
que:xâ	کردی سنندج		
			کدبانو
	کدو	kad-bânu	سمنان، طالقان
kadi	دماوند، نسا	kat-bânu	شہسوار، یهودیان اصفهان
kado	گلین قیه	kay-bânu	افتر
kadu	افتر، امامزاده عبدالله، برغان،	ked-bunu	خوانسار
	شہسوار، طالقان، کردی سلطان آباد،	keveni	بندرانزلی
	کلارستاق، کلیگان، ملایر	key-bânu	امامزاده عبدالله، کردی سقز، یهودیان
kaducam	جوکی دهگری چالوس		همدان
kai	اولار، بابل، ساری، فیروزکوه	key-bânü	دماوند
kedi	خوانسار، یهودیان (بروجرد، همدان)	keynu	جعفرآباد
keu	طالش میناباد	key-vânu	بروجرد، جعفرآباد
kidi	بهبهان	ki-vâni	اولار، ساری
kiđi	یهودیان اصفهان	kiya-dâr	یهودیان بروجرد
kodi:	بستک، لری سگوند	kiye-dâr	یهودیان همدان
kodu	جوکی یخکش، زردشتیان شریف	kownu	امامزاده قاسم

qul	اروانه، افتر، اولار، بابل، جوکی	آباد، کردی کرمانشاه، لارستان
	یخکش، دهگردان زریندشت، ساری،	کردی کرمانشاه
	فیروزکوه	انوج
qulenâ	جوکی دهگری چالوس	بندرانزلی، لکی کولیوند
qulqoi	گوداری	کردی سنندج، کردی مهاباد
qûl	دماوند	بروجرد، جعفرآباد، لکی ترکاشوند
γul	امامزاده عبدالله	
کدوتنبیل		
	کُراز ^۲	دماوند
korâz	لارستان	کردی سقز
korow	کازرون؟	
کدوخلوایی		
	کرباس	دماوند
halö	گلین قیه	
karvâs	یهودیان بروجرد	کدوی کوچک ^۱
		ساری
		امامزاده عبدالله
	کرت ^۳	اولار
derâ	کردی سلطان آباد	
fi	خور، فرخی	
hâl ^۴	شهسوار	کرت
kard	طالقان	خوانسار، دماوند، سمنان، شهسوار،
kardo	اروانه، افتر، دماوند	طالقان، کردی (جانب، سلطان آباد)،
kardu	امامزاده عبدالله، کردی (سقز، سنندج،	یهودیان بروجرد
	مهاباد)	طالقان
kart	انارک، انوج، طالقان، کردی کرمانشاه،	کردی سقز
	کلیگان، لکی ترکاشوند، ملایر، یهودیان	ارزین، گلین قیه
	بروجرد	بندرانزلی
katim ^۵	شهسوار	طالش میناباد

۱. نیز ← [کدو] در و.و.

۲. بیل دسته‌داری است که بر دو طرف آن دو حلقه است و رسمانی بر حلقه‌های آن می‌بندند و می‌کشند و زمین را با آن هموار می‌کنند. برهان قاطع.

۳. تکه‌زمینی که دور آنرا بلند و میان آنرا هموار می‌کنند تا آب در آن بنشیند و در آن سبزی و چیزهای دیگر می‌کارند. نیز ← و.و.

۴. کرت برنج‌کاری. ۵. کرت سبزی.

korc	افتَر، امامزاده قاسم، خور، ساری، فرخی	kert	لری سگوند
korc-e-kark	افتَر	kiza	زردشتیان شریف آباد
kork	بروجرد، جعفرآباد، لری سگوند، ملایر، یهودیان بروجرد	kord	بستک، لارستان
korok	بهبهان	kordo	گلین قیه
koruk	مزینان	kort	بهبهان، زردشتیان شریف آباد
kulk	بندرانزلی	körti	تالخالچه
mas	خور، فرخی	korz	کازرون؟
qop	دستگرد	kurdu	امامزاده قاسم
		lah	ارزین
		lata, latâg	کلارستاق
	کرچک	latek	طالقان
garçak	کردی (سقز، سنندج، مهاباد)	lek	طالش میناباد
kaccek	بابل	paštuna	بروجرد
karcak	کلیگان، فیروزکوه	xiyâvân	برغان
karcek	اولار، ساری	zamin	شهرسوار
karjek	افتَر، امامزاده عبدالله		
kenadoŋ	بستک		کُرچ ^۱
kercek	انوج، بروجرد، کردی کرمانشاه، لکی کولیوند، ملایر، یهودیان بروجرد	bena-kâk, kelök	طالش میناباد
kærcæk	بندرانزلی	ker	کردی (سقز، کرمانشاه)، لکی ترکاشوند
		kerc	اولار، فیروزکوه
		kerc-kerc,	اولار
	کِرَخ	kerc-kerk	
beler, ler	اولار	koc	امامزاده عبدالله، برغان، شهرسوار، طالقان
lor	دماوند	koc-e-kerk	ساری
	کُرد	koj-a-morq	دماوند
kurd	کردی سلطان آباد	kong	سولقان
	کردن	kop	یهودیان (اصفهان، همدان)
ba-ked-an	دماوند	kor	کردی سنندج

۱. مرغی که از تخم رفته است.

کُرسی	۶۳۵	کُرم
افتَر	hâ-kard-on	کُری ^۱
اولار	hâ-kerd-en	kirk لری سگوند
ساری	hâ-kord-en	kolk افتر، بهبهان، دماوند شہسوار، طالقان،
فرخی	kard-an, kard-o	یهودیان ہمدان
دستگرد	karmon	kork ساری، طالش میناباد، کردی سقز،
یهودیان (اصفہان، بروجرد، ہمدان)	kart-an	یهودیان بروجرد
بروجرد	kerd-an	kölk ابیانہ، اولار
بہبهان	kerd-e	kulk بندرانزلی
بہبهان، کردی کرمانشاہ	kerd-en	kuyirk لکی ترکاشوند
کردی سنندج	kærd-ən	porz یهودیان اصفہان
طالقان	kord-en	
بندرانزلی	kud-en	کُرسی
		kargas فیروزکوه، کردی (سقز، مہاباد)
کُرسی ^۱		kargaz اروانہ
طالقان، کردی (جابن، کرمانشاہ)	korsi	karges امام زادہ عبداللہ
کردی (سقز، سنندج)	qorsi	karkas ساری، شہسوار
طالش میناباد	sândali	lâš-xâr اروانہ
		lâš-xor فیروزکوه
کرشمہ		omâ افتر
جعفرآباد، یهودیان بروجرد	qerešma	sargar کردی کرمانشاہ
کُرفس		کُری
کردی کرمانشاہ، یهودیان بروجرد	kalows	pâmâzi بندرانزلی
گلین قیہ	karaveyz	
کردی سقز، کردی سلطان آباد	karawes	کُرم
یهودیان اصفہان	kelews	karm انارک
خوانسار، یهودیان ہمدان	keleys	kem طالش میناباد
خور، فرخی	keresm	kerem کردی سلطان آباد
انارک	kolows	kerm ارزین، اروانہ، افتر، امام زادہ عبداللہ،

keng-e-su-kar	بابل	اولار، بابل، برغان، جوکی یخکش،
kerm-e-beliku	کازرون؟	خوانسار، دستگرد، دماوند، دهگردان
kinbaley	شہسوار	زرین دشت، ساری، شہسوار، طالقان،
king-e-su-kar	اروانہ	فیروزکوه، کازرون؟، کردی (سقز، سنندج،
king-su-kar	ساری	کرمانشاه، مہاباد، کلارستاق، کلیگان،
king-su-kar-ak	فیروزکوه، نسا	لارستان، یهودیان بروجرد
kin-su-kar-ak	کلارستاق	جوکی دهگری چالوس kermenâ
kun-su-kun-ey	بندرانزلی	kəlm بندرانزلی
sowze-kerm	امامزادہ عبداللہ	kox, ~ uzâ جوکی یخکش
su-kak	کلیگان	
su-kar-ak, su-su-kar-ak	اولار	کرم ابریشم
šab-cerâq	برغان	bâbu شہسوار
šab-su	شہسوار	kej-e-pile بندرانزلی
šaw-tâw	کردی سنندج، کردی مہاباد	kerm-e-abrišem اولار، بابل، ساری
šew-tâb	طالقان	kerm-e-abrišom یهودیان بروجرد
šow-suz	کلیگان	kerm-e-hawrešem کردی سقز
šow-tâw	کردی سنندج	kerm-e-kâjül جعفرآباد
		neqân شہسوار
کرم کدو		کرم برنج
kai-llek	اولار	xərək بندرانزلی
kai-timek	ساری	
کرمو		کرم خاکی
kemezâ	طالش میناباد	ajik اروانہ، افتر، امامزادہ عبداللہ،
kermažen	کردی کرمانشاه	دهگردان زرین دشت، فیروزکوه
kerm-ba-zi	نسا	anjik کلارستاق
kerm-ba-zo	اولار	
kerm-bâ-xord	طالقان	کرم شب تاب
kerm-be-set	اروانہ	cerâqak سولقان
kerm-e:	کردی مہاباد	gi:âsâra لری سگوند
kermejen	افتر، امامزادہ عبداللہ، ساری،	guhasâra کردی کرمانشاه
	شہسوار، طالقان، کلارستاق، نسا	guyihasâra لکی ترکاشوند

kərə	بندرانزلی	kermən	بستک
masga	خور، فرخی	kermeže, ~ n	لکی ترکاشوند
masgo	یهودیان یزد	kerm-i	بابل، لارستان
maska	انارک، کردی جابن	kermijan	فیروزکوه
sesaröân	طالش میناباد	kerm-o:ɬ	کردی (سقز، سنندج)
til	جوکی (دهگری چالوس، یخکش)، گوداری	kerm-u	برغان، خوانسار، فیروزکوه، کلیگان، لری سگوند، یهودیان بروجرد
	کُزَه ^۱	kerm-uk	افترا، اولار
kera	ارزین	kerm-ü	دماوند
kere, kerre	بابل	kəɫmejin	بندرانزلی
kora	دماوند، یهودیان بروجرد		
kore	اولار، برغان، ساری		کرنا
korki	جوکی یخکش	karanâ	لارستان
korra	انارک، فرخی، کازرون؟، لارستان	kernâ	ساری
korre	جوکی دهگری چالوس، ساری، نسا		
korreg	کردی سنندج		کروال
korreqoi	گوداری	karr-u-kâs	کردی سقز
korro	خور		
nimešg	ابیانه		گره
		kara	ارزین، کردی (سقز، سلطان آباد)، گلین قیه، یهودیان بروجرد
	کُزَه اسب		
asb-e-kora	طالقان	kare	امامزاده عبدالله، اولار، بابل، برغان، ساری، شهنسوار، فیروزکوه، کلیگان، نسا
asb-e-korre	شهنسوار		
asb-e-korrə	بندرانزلی	kare-ruhon	افترا
asm-e-kore	افترا	kari	لکی کولیوند
âsp-i-kera	ارزین، گلین قیه	kera	طالقان
doy	گلین قیه	kerâ	خوانسار
jânu	کردی مهاباد	kere	امامزاده قاسم
		keri:	لری سگوند

xar-e-korre	شہسوار	juâni	کردی سلطان آباد
xarewli	انوج، بروجرد، ملایر	kera	طالش (اسالم، میناباد)
xar-kere	بابل، فیروزکوه	kere	فیروزکوه
xar-kora	سمنان	kora	سمنان، کلارستاق، کلیگان
xar-kore	افتر، اولار، ساری، کلارستاق	korra	انوج ^۱ ، بروجرد ^۱ ، کردی سقز
xar-korri	کردی کرمانشاه	korra-asb	خوانسار
xerewli	لکی کولیوند	korra-asb	ابیانه
xotox	طالش میناباد	korreg	کردی سنندج
	کُره خر ماده	korri	کردی کرمانشاه
howla	کازرون؟	qasrây	امامزاده عبدالله
	کُزه خر نر	کُزه خر	
kor-xar	کازرون؟	har-i-kera	ارزین، گلین قیه
		hewli	ملایر
	کُزه قاطر	howli	خوانسار
jâš	کردی (سقز، سنندج)	howli-kar	کردی سنندج
jâšek	کردی مهاباد	jâš	کردی سقز
ši:ra	لری سگوند	jâšek	کردی مهاباد
tûla-qâter	لکی ترکاشوند	jâšk-i-kar	کردی سلطان آباد
		kar-kore	امامزاده عبدالله
	کز کردن	kar-korreg	کردی سنندج
büz bar-iyörd-an	دماوند	kora-xar	دماوند، کلیگان
kasa/kes/keza kerd-en	کردی سنندج	korre-xar	ملایر، نسا
		korre-xer	انارک
	کس	nowpâlân	کردی سنندج
kiji ^۳	یهودیان همدان	nupâlân ^۲	لری سگوند
		nupâlo, ~ n ^۲	لکی کولیوند
	کسب وکار	ulây-zây	بندرانزلی
kasb-o-kâr	خوانسار	xar-e-kora	طالقان

۱. سال اول نر و ماده. ۲. کُزه خر از شیر گرفته. ۳. نیز به معنای «کسی».

کُشتن		کش ^۱	
ba-košt-an	دماوند، سولقان	kaš	لکی ترکاشوند
ba-kušt-en	طالقان		
be-košt-on ^۴	افتر		کش ^۲
bo-kušt-en	برغان	kaš	بروجرد، ساری، شهنسوار، طالقان،
košd-an	یهودیان (اصفهان، همدان)		کردی (سقز، کرمانشاه)
košt-an	بروجرد، جعفرآباد، یهودیان بروجرد	keš	بندرانزلی، طالش میناباد، کردی سنندج
košt-en	کردی (سقز، سنندج، کرمانشاه)		کشاله ران
kož-in	کردی سقز	aškal	دماوند
kožiyâ-n	کردی سنندج	lamma	جعفرآباد
kušt-en	بندرانزلی، شهنسوار	rân-e-kəš	بندرانزلی
کشتن سگ		کشانندن	
to:pân-en	کردی سنندج	kešân-en	کردی سنندج
tupân-en	کردی کرمانشاه	ke:šân-en	کردی سقز
		kišân-en	کردی کرمانشاه
کشته شدن		کشاورز	
kožiyâ-n	کردی سنندج		ارزین، گلین قیه
		kâš-dane	کردی سقز
کُشتی		کشت ^۳	
gušti	جعفرآباد	varzâ	خوانسار
kešti	اولار		
kəšti	طالش اسالم	kešt	کشت بهاره
košdi	دماوند، یهودیان (اصفهان، همدان)		طالش میناباد
košti	خوانسار، ساری، سمنان، مزینان، ملایر		
kušti	برغان، شهنسوار، طالقان، کلارستاق	avasora	کشت پائیزه
zo:rabâni	کردی مهاباد		
zo:rawâni	کردی سلطان آباد		
zo:rân	کردی (سقز، سنندج)	poza	طالش میناباد

۱. آغوش، بغل. ۲. بافته‌ای که کش می‌آید. ۳. نیز ← [زراعت] در و. ۴. نیز به معنای «خاموش کردن».

	کشکر ^۲	zurân	کردی کرمانشاه
kajala	طالبش اسالم	zuro	لکی کولیوند
kalâqecca	مزینان	zuron	لری سگوند، لکی کولیوند
kašgarak	دماوند		
kašgerid	کلارستاق		کشتی گرفتن
kaškarak	کردی جابن	košti be-yt-on	افتر
kaškaret	بندرانزلی		
kaškile	امامزاده عبدالله، ایج		کش جوراب
kaškurut	برغان	kaš	اولار
kelâšk	خوانسار	qeš	افتر
keškeret	شهسوار	razin	بندرانزلی
korckelâq	اولار		
koškerit	طالقان		کَشَف ← لاک پشت
lo	طالبش میناباد		
qalâbâzela	کردی کرمانشاه، لری سگوند		کشک
qalâjûla	جعفرآباد	cortân	کردی جابن
qalâkašgina	لکی ترکاشوند	kašek	کردی سلطان آباد
qalâqjira	بروجرد	kašg	امامزاده عبدالله، دماوند، یهودیان بروجرد
qalâqjirra	انوج	kašk	انارک، بابل، خوانسار، زردشتیان
qalâqkaškina	بروجرد		شریف آباد، ساری، شهسوار، طالقان،
qalâxkašgina	لکی کولیوند		فیروزکوه، کردی سقز، نسا
qallâqjira	یهودیان بروجرد	kašt	افتر
qallâqjirra	ملایر	kašt-e-du	اولار
qaranj	افتر	kâšk	ارزین، گلین قیه
qašnik	اروانه، ساری، فیروزکوه	kəšk	بندرانزلی
qašnikelâj	ساری	pin	خور، فرخی
qelâjâre	یهودیان اصفهان	sua	طالبش میناباد
qelâvarzena	دستگرد		
qešqata	کردی مهاباد		کشکاب ^۱
qešqara	کردی سقز	kašk-e-du	فیروزکوه

۱. کشک با آب سائیده که نان در آن ترید می کنند و می خورند.

۲. پرنده ای است.

ba-keš-an	برغان	qešqarra	کردی سنندج
ba-keši-yan	سولقان	γarenj	افتر
betti-yön ^۱	سمنان	zâq	بهبهان
fâ-keš-en	بندرانزلی		
kaši-yan	شهسوار		کشمش
kaši-ye,~ n	جعفرآباد	kešmeš	برغان، بستک، خوانسار، جوکی
keš-a:n	یهودیان اصفهان		یخکش، شهسوار، کازرون؟، کردی کرمانشاه،
kešâ-yan	یهودیان همدان		لارستان، یهودیان بروجرد
keši-yan	بروجرد	kešmiš	طالقان، کردی(سقز، سنندج، مهاباد)
kešiyâ-n	کردی(سقز، سنندج)	kišmiš	بندرانزلی، طالش میناباد
kišâ-yn	کردی کرمانشاه	maij	افتر، کلارستاق
		mamij	اروانه، امامزاده عبدالله، اولار، بابل،
			ساری، فیروزکوه
	۲. کشیدن ^۲		دستگرد
keš-en	بندرانزلی	ma:reci	
var-senjâ-yan	یهودیان همدان	mavij	زردشتیان شریفآباد
		meij	شهسوار
	۳. کشیدن ^۳	meiz	جوکی ده‌گری چالوس
de-keš-en	بندرانزلی	meweš	کردی سلطانآباد
		sâxošg	یهودیان بروجرد
	کشیده ^۴		
cak	دماوند	sâxošg	کشمش سبز
			بروجرد، ملایر
	کشیده شدن ^۵		کشو
hi-val-kiši-yön	سمنان	kašow	کردی سنندج
		kašew	بروجرد
	کعب ^۶	kâšow	کردی کرمانشاه
kâb	دماوند		
	کعبه		۱. کشیدن
mekka	خوانسار	ba-kaši-yen	طالقان

۱. نیز به معنی کشیدن سیگار و قلیان. ۲. وزن کردن. ۳. حالت کشیدگی به چیزی دادن، کشیدن برای محکم کردن طناب و غیره. ۴. سیلی. ۵. پارچه و لباس بر زمین. ۶. کف و ته کوزه و خمره و مانند آن که بر زمین گذاشته می‌شود.

po-dela, pona	طالبش اسالم	کف ۱	
tah-pâ, ta:-pâ	یهودیان بروجرد	kaf	یهودیان بروجرد
že:r-pâ	کردی سقز		
		کف ۲	
	کفتار	kaf	افترا، امامزاده عبدالله
deydâm	کردی کرمانشاه	ta	افترا
gor-eško	کلارستاق		
go:r-hât-kana	کردی سقز	کف ۳	
gul-kan	جوکی یخکش	caka	طالبش میناباد
gur-eškâj	شہسوار	cap	کردی (سنندج، کرمانشاه)، لکی ترکاشوند
gur-ešku	فیروزکوه	dâsdacaka	طالبش میناباد
gur-kan	اروانه، افترا، امامزاده عبدالله، اولار، بابل، دهگردان زرین دشت، ساری، طالقان، کلیگان	keffâra	کفاره خوانسار
gur-kanega	کردی کرمانشاه		
gur-pâl	افین قائن		کفاش
gur-pešgenak	لکی ترکاشوند	cesci	ارزین، گلین قیه
gur-pešgenk	انوج، بروجرد	cestutanda	گلین قیه
gür-akanak, kafdar	دماوند	kaffâš	یهودیان بروجرد
kaftar	لری سگوند	keffâš, orsi-duz	خوانسار
kaftâl	افترا، امامزاده عبدالله، بروجرد، دهگردان زرین دشت، شہسوار، طالقان، لکی کولیوند	bar-i-pe	کردی مهاباد
kaftâr	انارک، انوج، فیروزکوه، لکی کولیوند، گاوبندی، ملایر	kaf-i-pâi	سمنان
		kaf-pâ	خوانسار
kamtâr	کردی (سنندج، کرمانشاه)	kap-pâ	ابیانه، خوانسار
kâftâr	طالبش میناباد	leng-e-dela	طالبش میناباد
kâttâr	ابیانه	leng-i-ben	نسا
keftâl	اولار، بابل، برغان، ساری	ling-e-sina	کلارستاق

nom-e-mešg	لکی ترکاشوند	keskâftâr	طالش میناباد
nom-e-mešt	لکی کولیوند	kəftâl	بندرانزلی
tanga	لری بیرانوند	koftâl	امامزاده قاسم، کلیگان
		koftâr	خور، فرخی
	کف رفتن ^۲	laš-xor	بروجرد
kaf cin	کردی کرمانشاه	qabr-haŋ-kana	کردی مهاباد
		qewr-pešenak	لری سگوند
	کف زدن		
cakke besset-un	اقتر		کفچه ^۱
cap dâyn	کردی کرمانشاه	melaxa	ارزین
	کفش		کف دست
camuš	طالقان	bar-i-dast	کردی (سقز، مهاباد)
câreq	شہسوار، طالقان	das-dele	اولار
celki	جوکی (دهگری چالوس، هلیستان، یخکش)	das-e-miyân	طالقان
cest	ارزین، گلین قیه	das-i-kaf	نسا
comoš	زردشتیان شریف آباد	dass-e-kaf	بابل، دهگردان زرین دشت،
devandi	ساری		ساری، فیروزکوه
devanni	بابل	dast-e-kaf	اقتر، امامزاده عبدالله
duvandi	بندرانزلی	dast-i-dela	طالش اسالم
givo	یهودیان یزد	dast-kaf	شہسوار
joti	لارستان	dâst-e-dela	طالش میناباد
kafš	شہسوار	des-e-miyan	بندرانزلی
kawš	انارک، کردی (سنندج)	kaf	ارزین، اروانه، دستگرد، کلارستاق
keuš	دماوند	kaf-e-dast	برغان، لارستان، مزینان
kewš	دماوند، طالقان، لکی ترکاشوند،	kaf-e-xas	جوکی یخکش
	ملایر، یهودیان اصفهان، کردی مهاباد،	kaf-i-dast-i	سمنان
	مزینان	kammošt	خوانسار
keyš	یهودیان همدان	nâm-e-mešt	لری سگوند

kewš-dūj, kewš-düz	دماوند	ke:ž	خور
ke:ž-deru	خور	kəfš	بندرانزلی
kəfš-duj	بندرانزلی	kiyaj	فرخی
kiyaj-deru	فرخی	koš	اولار
koš-du:j	لارستان	kowš	بهبهان، خور، کردی کرمانشاه،
kuš-duj	فیروزکوه		یهودیان بروجرد
mašâadot, mašâ-ci	طالش میناباد	kuš	بابل، فیروزکوه
orsi-duz	خوانسار	lalkâ	امام زاده عبدالله
		lenâi	جوکی ده گری چالوس
		mašây	طالش میناباد
angem	افتر	oresi	کردی جابن
angurek	شهسوار	orsi	کلیگان
âlâkolang	لری سگوند	pâqomi	جوکی یخکش
guerakasura	کردی (سقز، سنندج)	pecani	گوداری
kawš-do:z	کردی سنندج	powjâr	افتر
kawš-duz	کردی کرمانشاه	solek	کردی سلطان آباد
kewš-duz	بروجرد، جعفر آباد	uresi	نسا
kewš-düz-ak	دماوند	urusi	بابل
kowš-duz	کردی کرمانشاه		
mâlhalukojâ	لکی ترکاشوند		کفش چوبی ^۱
zanvari	اولار	pâ-katel	شهسوار

کفش راحتی ← سرپائی

۱. کفشدوز^۲

	کفش زنانه	câreq-duj	شهسوار
kawš	لارستان	devandi-duj	ساری
qondera	طالقان	kawš-deru	کردی سقز
		kawš-dur	کردی سنندج
	کف صابون	kawš-duz	انارک
kaf	ارزین، افتر، امام زاده عبدالله	kewš-duz	لکی ترکاشوند

۳. حشره‌ای است.

۲. کفاش.

۱. کفش چوبی زنانه که در خانه می‌پوشند و شبیه کفش چوبی حمام است.

karra	انوج، کردی سقز، لری سگوند،	kâf	لارستان
	لکی کولیوند، ملایر ^۲	kex	بندرانزلی
kerra	بروجرد ^۲ ، لکی ترکاشوند		
muz	بندرانزلی		کفک
powe	امامزاده عبدالله	kapek	طالقان
sim	اولار، بابل، ساری	kara-kafra	کردی کرمانشاه
sin	افتر	kara-kifa	کردی سنندج
šaft	اولار	sum	شهرسوار، طالقان
xaf	کردی جابن	sumak	امامزاده قاسم
		xemiray	بهبهان

کف کوزه ← کعب

کفک مربا

	کفگیر ^۳	ješne	افتر
astoma	لارستان	kafga ^۱	یهودیان بروجرد
bahrâ	ابیانه	kafra ^۲ , karra ^۲	ملایر
cemcalzu	انارک	kerra ^۱	انوج، بروجرد
essom	بهبهان	muz	بندرانزلی
kaf-ger	ارزین، خور، گلین قیه	powe	امامزاده عبدالله
kaf-gir	افتر، امامزاده عبدالله، اولار، برغان،	šaft	اولار
	ساری، شهرسوار، طالش میناباد،	tam ^۲	کردی سقز
	کردی (جابن، کرمانشاه)، گلین قیه، لری	xaf	کردی جابن
	سگوند، نسا، یهودیان بروجرد		

کفک نان

kaf-giyar	فرخی		
kaf-kir	بابل	gol	انارک
kafliz	جوکی یخکش	ješne	افتر
kaft-gir	لکی ترکاشوند	kafga ^۱	یهودیان بروجرد
katëra	بندرانزلی	kafra ^۲	ملایر
katrâ	طالقان	kanguk	فرخی
kaw-gir	کردی (سقز، سنندج)	karak	دماوند

۱. نیز «کفک ترشی». ۲. نیز «کفک رُب». ۳. کفگیرک منقل به هم زنی که سطح آن هموار و گرد است. نیز ← و.و.

کفه	۶۴۶	کفگیر
qâlca	کردی سلطان آباد	kef-gir خوانسار
sanbel	ساری	sebreqâšeq فیروزکوه
sarqi	طالش میناباد	
semt	کردی (سقز، سنندج، مهاباد)	کفگیر ^۱
serin	اولار	kəcə بندرانزلی
serun	مزینان	
		کفگیرک آهنی ← آستام
	کفن	
kafan	طالش میناباد، ملایر، نسا،	کفل ^۲
	یهودیان بروجرد	bokona لارستان
kafand	اولار	kafal برغان، طالقان، کردی (سنندج،
kafe	انوج	کرمانشاه)، لارستان
kafen	افترا، امامزاده عبدالله، انوج، ساری،	kafel شهسوار
	شهسوار، طالقان، کردی سقز	kafol بندرانزلی
kafendi	ساری	kapal اروانه، انوج، بروجرد، خور، دهگردان
kefan	خوانسار، یهودیان (اصفهان، همدان)	زیریندشت، زردشتیان شریف آباد،
kəfan	بندرانزلی	سمنان، فرخی، فیروزکوه، لکی کولیوند،
		ملایر، یهودیان (اصفهان، بروجرد، همدان)
	کفه	kapel افترا، امامزاده عبدالله
hâla	دماوند، سولقان	kappel افترا، اولار، ساری
kafa	سمنان، طالقان، یهودیان بروجرد	keppal خوانسار
kaffe	یهودیان همدان	kinâra انارک
kapa	انارک، بروجرد، جعفرآباد، سمنان،	king-e-pešt ساری
	لکی ترکاشوند	kin-kafal, kin-tappâla طالقان
kappa	فرخی	kugâ کلارستاق
kappe	یهودیان اصفهان	lambe یهودیان همدان
keppa	خوانسار	lemma ملایر
loppə	بندرانزلی	lombor دماوند
		mus-e-pešt ساری

۱. کفگیرک منقل به هم زنی که سطح آن هموار و گرد است. نیز ← و.و. ۲. نیز ← و.و.

še	فیروزکوه	palle	امامزاده عبدالله
		pella	فرخی
	کُل	pelle	افتَر
gešt, kol	لکی ترکاشوند	tarâzu-pâ	امامزاده عبدالله
		tâvza-sa	طالش میناباد
	کلاغ	terâzi-palle	اولار، ساری
kajala	طالش میناباد		
kalay	افتَر		کک
kalâ	فرخی	kak	اروانه، افتَر، امامزاده عبدالله، انارک،
kalâc	امامزاده عبدالله، ایج		اولار، برغان، خوانسار، دستگرد، دماوند،
kalâj	بندرانزلی، کلارستاق		دهگردان زرین‌دشت، ساری، شهنسوار،
kalâq	گاوبندی		فیروزکوه، کلارستاق، گاوبندی، لارستان،
kalâx	لارستان		ملایر، نسا، یهودیان بروجرد
kalow	خور	katk	زردشتیان شریف‌آباد
kelâ	سمنان	kayk	مزینان
kelâc	شهنسوار	kâka	ایبانه
kelâj	اروانه، بابل، ساری، فیروزکوه	ke:c	کردی(سقز، سنندج، مهاباد)
kelâq	اولار، یهودیان یزد	kek	ارزین، انوج، بابل، بروجرد، گلین‌قیه
klo	زردشتیان شریف‌آباد	keyc	کردی جابن
kolâq	جوکی یخکش	keyk	بهبهان، جوکی یخکش، طالش(اسالم،
qala-sâbuni	کردی مهاباد		میناباد)، فرخی، کردی کرمانشاه
qalâ	کردی کرمانشاه، لکی ترکاشوند	keykenâ	جوکی ده‌گری چالوس
qalâj	دماوند	ki:g	لری سگوند
qalâq	کردی کرمانشاه، یهودیان بروجرد	kik	لری سگوند، لکی ترکاشوند
qalâx	لکی کولیوند	kiyek	لکی کولیوند
qallâq	انوج، بروجرد، لکی ترکاشوند،	kok	گلین‌قیه
	ملایر، یهودیان(بروجرد، همدان)	sobul	بندرانزلی
qalö	گلین‌قیه		
qâlâw	کردی(سقز، سنندج)		کک مک
qelâ	انارک، دستگرد، یهودیان اصفهان	kakaj	طالقان
qelâq	سولقان	sesek	بندرانزلی
		sisek	اولار، ساری

کلاغ آبی	۶۴۸	کلاه
انارک	qelâger	ساری
کردی جابن	qerreyk	اولار
طالقان	qolâc	بندرانزلی
برغان، کلیگان	qorâb	کردی سقز
ابیانه	yalâ	شہسوار
گلین قیہ	yalô	افتر، امامزادہ عبداللہ
خوانسار	yelâ	
نسا	siyâ-qalâq	کلاه
طالش اسالم	zôq	جوکی یخکش
		کردی مہاباد
		خوانسار
شہسوار	âb-kelac	اولار، بابل، ساری، فیروزکوه، کلیگان، یہودیان اصفہان
		کردی سلطان آباد
افین قائن	kalâq	کردی (سقز، سنندج)
فیروزکوه	kâji	ارزین، طالش میناباد، گلین قیہ
دماوند	qalâj-siyâ	لکی کولیوند
دستگرد	qelâ-siyâ	انارک
کلیگان	qorâb-siyâ	زردشتیان شریف آباد
افتر	siyâ-kalâj	گوداری
اروانہ	siyâ-kelâj	فرخی
		افتر، بستک، بہبہان، لارستان
		برغان، شہسوار، طالقان، کلارستاق، ملایر، نسا، یہودیان (بروجرد، ہمدان)
طالقان	golla, gonda	جوکی دہگری چالوس
سمنان، کردی کرمانشاہ	kalâf	
بہبہان	kalâfa	امامزادہ عبداللہ
افتر	kalâfe	طالقان
یہودیان بروجرد	kelâf	کردی کرمانشاہ
دستگرد، کردی سنندج	kelâfa	

kelfat	ارزین، فیروزکوه، گلین قیه	kolo	خور
keffat	کردی (سقز، مهاباد)	kom	کردی جابن
keni:ž	لری سگوند	kölow	انوج، جعفرآباد
kenüj	لکی ترکاشوند	kulâ	بندرانزلی
kətfat	کردی سنندج	qol	جوکی دهگری چالوس
kolfat	بندرانزلی، خرمآباد شهنسوار، خوانسار، سمنان، شهنسوار، طالقان، کردی (سنندج، کرمانشاه)، گاوبندی، نسا	kâlâ-berâ	کلاه بردار خوانسار
kulfat	طالش میناباد		
peresta	لارستان		کلبتین
qarawâš	کردی سلطانآباد	ambor	امامزاده عبدالله
xamiyâr	ساری	ambur	اولار، ساری
		angerom	اولار
	کُلفت	âryân	بندرانزلی
golin	گلین قیه	emmor	افتر
keleft	بابل، فیروزکوه	gâz	کردی کرمانشاه
kolof	ساری	kalbateyn	شهنسوار
kolofd	دماوند، یهودیان (اصفهان، همدان)	kalefeteng	طالقان
koloft	امامزاده عبدالله، اولار، برغان، خوانسار، شهنسوار، طالقان، کردی سقز، یهودیان بروجرد	kalfaten	ارزین، گلین قیه
		katbateyn	کردی سقز
		katwateyn	کردی سنندج
koloftenâ	جوکی دهگری چالوس	qalmetir	جعفرآباد
kuluft	افتر، بندرانزلی	γabbatin	طالش میناباد
moloft	جوکی (دهگری چالوس، یخکش)		
serâf	ارزین، طالش میناباد، گلین قیه		کُلم ← دُم کل
stur	کردی سلطانآباد		کُلفت
zexim	یهودیان همدان	kaniz	افتر، امامزاده عبدالله، اولار، طالش میناباد، طالقان، کلارستاق، گلین قیه
	کَلک ^۱	kaniž	لری بیرانوند، لکی کولیوند
kalak	انوج، بروجرد، یهودیان (بروجرد، همدان)	keflat	طالش اسالم
kelak	خوانسار		

kolak	لکی کولیوند
kuxale	لارستان
qolang	کردی سقز، لکی ترکاشوند
qolenga	کردی کرمانشاه
qotang	کردی سنندج
qoting	کردی مهاباد
kalam	کَلَم خوانسار، دماوند، طالش میناباد، فیروزکوه
qâzqoleng	۲. کُلَنگی لری سگوند
kalar	کردی کرمانشاه
kalarm	بروجرد، جعفرآباد، کردی(سقز، کرمانشاه)، لکی ترکاشوند، ملایر، یهودیان بروجرد
moteng	انارک، خور، فرخی
kalem	بابل، ساری، شهنسوار، طالقان
kalom	افتَر، امامزاده عبدالله
kalan	کلارستاق
mohor	دماوند
qalam	فرخی
kaland	طالقان
keland	بهبهان
kelang	فیروزکوه
gel	طالش میناباد
gel-kat	انارک
gel-katek	زردشتیان شریفآباد
gil-e-gude	کلارستاق، ملایر
kaloq	امامزاده عبدالله، انوج، اولار، برغان، بستک، خوانسار، خور، ساری، شهنسوار، فرخی، لارستان
kalox	دماوند
kalu, kat	طالقان
katek	افتَر
kelo	کردی سقز
koleq	لری سگوند

۱. افزار کردن. ۲. پرنده‌ای است. ۳. برای کردن هیزم.

kufkešâ	بهبهان	kolex	جعفرآباد
kulum	انوج، جعفرآباد، ملایر	koloq	یهودیان بروجرد
kulun	بروجرد	kolox	جعفرآباد
kulund	یهودیان اصفهان	kolu	شهرسوار، کردی کرمانشاه
šab-band	زردشتیان شریفآباد	koto:	کردی سنندج
xerak	لارستان	kuluq	خوانسار

کلوخ علفدار

کلون با کلوندان

kelkemâr	فیروزکوه	balm	امامزاده قاسم، دماوند، سولقان،
kolang	اروانه		شهرسوار، طالقان، کلارستاق
külün-don	دستگرد	kemz	طالش میناباد
šonak	دهگردان زرین دشت	laš	افتر
		sen	بروجرد، جعفرآباد، لکی ترکاشوند

کلون دان^۱

کلون

kelemâr	شهرسوار		
kolli	افتر	halaq	سولقان
korek-e-mâr	ساری	kelâni	طالقان
kollin	امامزاده عبدالله	kelek	بابل
		kelinak	طالقان
		kelun	خوانسار
kala	یهودیان بروجرد	kilendi	انارک
kella	خوانسار	kilid	طالش میناباد

کله

کله پاچه

cešdâr	بروجرد	kolle	فرخی
kale-pârce	ساری	kolok	ابیانه
kalla-u-pâ	کردی سقز	kolo:m	دماوند
kalle-pâcce	افتر	kolun	کردی سنندج
kalle-pâce	شهرسوار	korek	خور، کردی کرمانشاه، یهودیان بروجرد
			اولار، ساری

۱. چوبی که «کلون» در آن جای می‌گیرد.

کماجدان	۶۵۲	کله پز
voknâ	اولار kal-pice	اولار
	sar-e-sappâx, sar-o-sappâx	طالقان
کُلیه ← قلوه		
	کله پز	
کَم.۱	kəllə-paj	بندرانزلی
kam	افتَر، امامزاده عبدالله، اولار، برغان، جوکی هلیستان، خوانسار، ساری، سمنان، شهسوار، طالقان، کردی سقز، نسا، یهودیان بروجرد	کله جوش ← کالجوش
kamenâ	جوکی دهگری چالوس	کلید
kâm	ارزین، طالش میناباد، گلین قیه	اولار، بندرانزلی، ساری
kem	انارک، بهبهان، خور، فرخی	طالش میناباد
kəm	بندرانزلی	انارک، خوانسار، دستگرد، یهودیان اصفهان
naxt, to:z	کردی سقز	افتَر، اولار، جوکی یخکش، خور، دهگردان زرین دشت، ساری، شهسوار، طالقان، فرخی، فیروزکوه
کَم.۲	kelid	امامزاده عبدالله
ceka	کردی کرمانشاه	بهبهان، کردی (سلطان آباد، کرمانشاه)، لکی کولیوند
co:r	طالقان، کردی (سقز، سنندج، مهاباد)	ارزین، گلین قیه، یهودیان (بروجرد، همدان)
	kelit	ایبانه
	kella	کردی سقز
کماجدان	ketat	کردی سنندج
digbar	لارستان	دماوند
komâj-dun	فیروزکوه	لارستان
komâž-dun	نسا	کردی جابن
komâž-dünak	دماوند	دماوند
kömâš-dun	ایبانه	زردشتیان شریف آباد
qâblame	ساری	اروانه
qâblâma	یهودیان بروجرد	ایچ
qâblema	بروجرد، ملایر	

	qeleftu	انارک
kamar	qowlama	انوج
	γalef	خور
kamer	γalif	امام زاده عبدالله
	γalyaf	فرخی
kəməṛ	γâblâmə	بندرانزلی
kōmar		
qa		کمانچه ^۱
qad	qejek	گوداری
qe		
qey		کمان حلاجی
	kamân	طالش میناباد، طالقان، کردی
		کرمانشاه، یهودیان بروجرد
		طالقان
ban-qâiš	kamânru	فرخی
kamar	kamin	افترا، امام زاده عبدالله
kamar-ban	kamon	خوانسار، خور، فیروزکوه
kamar-band	kamun	کردی (سقز، سنندج، مهاباد)
kamer-band	kawân	زردشتیان شریف آباد
kamer-ben	kemun	بندرانزلی
kōmar-band	kəmân, kəpân	شهسوار
qâiš-i-pešt	komân	انارک
qeyš	kumu	
γaiš		کمان وسط یوغ
šallâq		کردی (سنندج، کرمانشاه)
tasma	camara	
		کمپوت گوجه
		کم رنگ
kam-rang	xošâb	ملاير

کنار	کم عمق	
awpar	کردی کرمانشاه	tanek
gar		
kanor	کمک	
kanör	خوانسار	komak
kenâr	دماوند	kümak
par		
var	کمک درو ← یاور	
کنار رودخانه	کم کردن	
cake	شهرسوار	kam a-kord-en
	ساری	kam hâ-kord-en
	طالقان	kam kord-en
lec	بندرانزلی	kem â-kud-en
le:w		
lewša		
	کمک کردن	
	خوانسار	komak kert-an
	دماوند	kümak ked-an
du:le		
goš		
guša	کم کم	
kec	خوانسار	kam-kam
kom		
konj	کمی	
kunj	لارستان	hilai
sik	بندرانزلی	ipece
sük	خوانسار	kami
süyük	بروجرد	koti
	یهودیان همدان	yo-xudey
کنجد	کمین کردن	
kenjet		
kenji	دماوند	xaf ked-an

konjet	ساری، سولقان، شہسوار، طالقان،	شہسوار، یہودیان اصفہان
konji	کردی(سقز، کرمانشاه)، لکی کولیوند،	افتر، امامزادہ عبداللہ، انوج، بروجرد،
	ملایر، یہودیان بروجرد	بہبہان، جعفرآباد، دماوند، ساری،
koł	کردی سلطان آباد	کردی(سقز، سنندج)، لکی کولیوند
kon	یہودیان بروجرد	یہودیان بروجرد
kond	افتر، امامزادہ عبداللہ، دستگرد،	خوانسار، کردی کرمانشاه، ملایر،
	دماوند، کردی جابن	یہودیان ہمدان
kondenâ	جوکی دہگری چالوس	طالش میناباد
kort	گلین قیہ	بندرانزلی
köl	کردی سنندج، لری سگوند	
kul	بندرانزلی	کِنجِه ^۱
		ساری
		یہودیان ہمدان
kel	ارزین، گلین قیہ	بروجرد، جعفرآباد، ملایر، یہودیان بروجرد
		لکی ترکاشوند
	کُند شدن دندان	دماوند
hał bun	کردی سقز	طالقان
		کردی(سقز، سنندج)
	کندن	کردی کرمانشاه
bakkan	برغان	طالش میناباد
bakkand-an	دماوند	زردشتیان شریف آباد
bakkaness-en	طالقان	
bakkend-an	سولقان	۱. کُند ^۲
bât-en ^۵	شہسوار	کردی سقز
be-kont-on ^۷ , buet-on ^۶	افتر	گوداری
kan-an	بروجرد، جعفرآباد	اولار، طالش میناباد
kand-en	بندرانزلی، شہسوار	امامزادہ قاسم، برغان، بروجرد،
kan-en	کردی سنندج	بہبہان، جعفرآباد ^۳ ، خوانسار، دستگرد،

۱. تَکُہ گوشت کوچکی کہ بر سیخ می‌کشند یا قیمہ می‌کنند. ۲. در برابر «تیز». ۳. نیز به معنای «کوتاہ».

۴. در برابر «زرنگ». ۵. در مورد درخت و جامہ. ۶. در مورد درخت. ۷. در مورد زمین.

kotal	لکی ترکاشوند	kaness-en	شهسوار
		kan-ən	کردی سقز
	کنده زانو	kant-an	یهودیان اصفهان
eyne-ye-zani	مزینان	kâd-en, kând-en	بندرانزلی
gerda-zonu	انارک	kend-an	خوانسار، یهودیان همدان
kašgak-e-zoni	بهبهان، جعفرآباد		
kašgak-e-zuni	بروجرد	کندن پولک‌های ماهی	
kašk-a-žno	کردی (سقز، مهاباد)	pul â-kud-en, sil â-kud-en	بندرانزلی
konda-zonu	انارک		
konde-zerun	فرخی	کندو ^۱	
zânu-kâsa	طالقان	kamula	لری سگوند
zoni-kâb	کلارستاق	kanda	ابیانه
	کنف ^۵	kandel	اروانه، اولار، بابل، ساری، شهسوار،
kanef	شهسوار		فیروزکوه، کلارستاق
		kandi	افتر
	کنگر	kandil	امام‌زاده عبدالله، برغان، نسا
kangar	دماوند، طالقان، کردی (سلطان آباد، کرمانشاه)، نسا	kandu	کردی (سقز، سلطان آباد، سنندج، کرمانشاه، مهاباد)، کلیگان، ملایر
kangel	افتر، امام‌زاده عبدالله، اولار، ساری، شهسوار	kânde	طالش میناباد
		kendina	خوانسار
kengar	بروجرد، ملایر، یهودیان بروجرد	kendu	امام‌زاده قاسم، بندرانزلی
kenger	انوج	mâk	دماوند
knger	کردی (سقز، سنندج)		
	کنه	کندوی سبیدی ^۲	
camak	کلیگان	silak	سولقان
camik	دماوند		
cemek	کلارستاق		کنده ^۳
cepâ	جوکی یخکش	katel	اولار ^۴ ، ساری ^۴

۱. کندوی عسل. ۲. کندوی بافته شده از شاخه درخت. ۳. چوب بزرگ و سطر. ۴. نیز به معنای «صندلی کوچک آشپزخانه». ۵. گیاهی است که از الیاف آن ریسمان و گونی و جز آن درست می‌کنند.

kolfat	تالخالچه	cipâ	اولار
		comak	طالقان
	کَنیسه ^۱	comok	شهسوار
kenisâ	یهودیان (اصفهان، بروجرد، همدان)	gana	ارزین، طالش (اسالم، میناباد)، کردی (سقز، سنندج، کرمانشاه، مهاباد)، گلین قیه
	کوبیدن		
be-kutenâ-un	افتَر	gižâ	طالش میناباد
bo-kut-an	برغان	hrana	زردشتیان شریف آباد
koft-an	بروجرد، جعفرآباد	jipâ	اولار، ساری
koss-an, koss-o	فرخی	kana	ده گردان زرین دشت، طالقان، کلیگان، ملایر
kowest-en	بندرانزلی	kane	افین قائن، برغان، فیروزکوه
		kena	بروجرد، کازرون؟، لارستان، یهودیان بروجرد
	کوبیدن میخ به بغل ← غیار	kene	یهودیان (اصفهان، همدان)
	کوت ^۲	keni	لکی کولیوند
kuâ	کردی سنندج	kənə	بندرانزلی
kuma	کردی کرمانشاه	mec	کردی سقز
küfâ, küt	دماوند	pertâl	اروانه

کوتاه

کنه درشت گاو

amirkela	گوداری	gospâ	فرخی
fetar	طالش اسالم	guspâ	خور
genel	انوج، بروجرد	mâsak	دماوند
genela	انوج	mâsser	انارک
gojar	لکی کولیوند		
gonela	انوج، بروجرد		کنه ریز گاو
güdük	گلین قیه	âbiyu	فرخی
hörkela	لری سگوند		
kasin	امام زاده عبدالله		کنیز
kasog	زردشتیان شریف آباد	kaniz	ارزین، بندرانزلی

	kâla	مزینان	فیروزکوه، کردی سقز
tassek	ketâ	اولار، بابل، فیروزکوه	کلارستاق
	keto	طالش اسالم	
	kiccu	انارک	کوتاه قد ۛ قد کوتاه
	kol	جعفرآباد، ساری، سمنان، کردی	
		(سقز، سنندج، کرمانشاه)، لکی کولیوند،	کوتوله
gonela		لری سگوند	بروجرد، جعفرآباد، ملایر
	kort	کردی (سقز، مهاباد)	
	kotah	خور، فرخی	کوچک
bucek	kotâ	اولار، شهنسوار، کردی (سقز، سنندج)،	کردی (سنندج، کرمانشاه)
celik, cilik		کلارستاق، نسا	دماوند
cko:la	kotâh	طالقان	کردی سقز
fengeli	kuccu	انارک	دماوند
gada	kurt	کردی سلطان آباد، کردی سقز	طالش میناباد
gojar	kutah	افتر	لکی ترکاشوند
gojer	kutâ	ابیانه، برغان، بندرانزلی، دستگرد،	لکی کولیوند
güt		سمنان، ملایر، یهودیان بروجرد	ارزین، گلین قیه
hörkela	kutâh	سمنان، کردی کرمانشاه	لری سگوند
jâdâ	kuto	ارزین، خور، طالش میناباد	جوکی هلیستان
jeqeli	kütâ	دماوند	دماوند
kas	melil	جوکی (دهگری چالوس، یخکش)	دستگرد، فرخی
kasar	navi	کردی سلطان آباد، کردی مهاباد	یهودیان بروجرد
kasin	nezm	کردی (سقز، سنندج، کرمانشاه)،	افتر، امامزاده عبدالله
kasog		لکی ترکاشوند	زردشتیان شریف آباد
kasok	nəm	لری سگوند	یهودیان یزد
kassu	pas	کلارستاق	فرخی
kecik	past	ساری	بابل
kecka	pest	بندرانزلی	کردی سلطان آباد
kenatun	qotâ	کردی مهاباد	لارستان
kessar	qottâ	کردی سلطان آباد	یهودیان همدان
ke:su, keysu	qowl	کردی جابن	خور
kiccu	task	اولار، بابل، برغان، ساری، طالقان،	انارک

kica	انارک، بهبهان، خوانسار، فرخی،	kissar	خوانسار
	لری سگوند، یهودیان بروجرد	kocek	انوج
kicâ	خور	kocik	دماوند
kice	یهودیان (اصفهان، همدان)	kuccu	انارک
kico	خور	kucik	برغان، بندرانزلی، شهنسوار،
ko:fan	کردی سقز		طالقان، نسا
kuca	اروانه، دماوند، دهگردان زرین دشت،	kuculi	یهودیان اصفهان
	طالش میناباد، کردی (سلطان آباد،	melidâ	جوکی یخکش
	کرمانشاه)، ملایر	melil	جوکی دهگری چالوس
kuce	افترا، اولار، ساری، شهنسوار، فیروزکوه	penqeli	دماوند
kuca	بندرانزلی	qeccek	کردی جابن
kuica	لکی ترکاشوند، لکی کولیوند	vidi, vidik	گلین قیه
kuji	کردی سنندج	vüjücc	ایبانه
küca	بروجرد	xâla	طالقان
küce	امامزاده عبدالله	xerde	شهنسوار
		xird	بهبهان
	کوچه باغ	xord	بهبهان
pit	تالخورچه	xurd	اولار، بابل، ساری، فیروزکوه
		xurdqoi	گوداری

کود^۲

amârat	دماوند	کوچ کردن	
kut	انوج، برغان، بهبهان، طالقان، کردی (سقز، مهاباد)، لکی کولیوند، ملایر، یهودیان (اصفهان، همدان)	kuc kard-on	افترا
		کوچولو ^۱	
kuy	انارک	fengeli	دماوند
küt	دماوند	kasar-ci	یهودیان بروجرد
quvva	گلین قیه		
rešbe, rešve	کلارستاق	کوچه	
sor	بستک، لارستان	ki	زردشتیان شریف آباد

۱. کودک. ۲. آنچه برای زورمند کردن خاک در آن می ریزند.

pizok	یهودیان همدان	zur	افترا، امامزاده عبدالله، اولار، بابل،
sek	طالش میناباد		خور، ساری، شهنسوار، فرخی، فیروزکوه
sima	کلارستاق	zür	ارزین، گلین قیه
sime	نسا		
sumekâ	امامزاده عبدالله، شهنسوار		کودن
zahray	بهبهان	bi-heš	ساری
	کورک شکم خر ^۲		کور
yâmân	دماوند	akenâ	گوداری
		gezeyâx	کمند
	کورمال رفتن	ketekur	جعفرآباد، ملایر
desmaldemâl šo-on	بندرانزلی	kor	کردی سلطان آباد
		ku	طالش میناباد
	کوره	kuer	کردی (سقز، سنندج)
kira	بهبهان، خوانسار ^۳ ، یهودیان بروجرد	kunâ	جوکی (دهگری چالوس، یخکش)
kiracâ	لری سگوند	kur	اروانه، افترا، امامزاده عبدالله، اولار،
kire	یهودیان اصفهان		ایج، بابل، بندرانزلی، جعفرآباد ^۱ ،
kura	طالش میناباد، طالقان، کردی (سقز، کرمانشاه)		خوانسار ^۱ ، دماوند، دهگردان زرین دشت،
kure	افترا، امامزاده عبدالله، اولار، ساری،		ساری، سمنان، سولقان، شهنسوار،
	شهنسوار، نسا، یهودیان همدان		طالقان، فیروزکوه، کردی (جانب،
kuri	بندرانزلی		کرمانشاه)، کمند، ملایر
kûra	جعفرآباد	kür	ارزین، دماوند، گلین قیه
küyira	لکی ترکاشوند		
			کورک
	کوره راه	kurak	برغان، فیروزکوه، لارستان، ماها، ملایر
kure-rah	افترا	kure	ساری
kure-râ	فیروزکوه	kurek	افترا، بابل، ساری، طالقان
ra-kura	خوانسار	pezeruk	بروجرد
		pizeruk	جعفرآباد

۱. نیز به معنای «خاموش». ۲. کورک بزرگی که زیر شکم خر پیدا می شود. ۳. نیز به معنای «راه آب».

kuze	بابل، برغان، فیروزکوه	کوزر ^۱	
kuzə	بندرانزلی	kahe	افتر
küiza	لکی کولیوند	kazal	طالقان، کلارستاق
küza	انوج	kejel	فیروزکوه، ماها
qodila	کردی سلطان آباد	kocal	انوج، لکی کولیوند
sabu	برغان	korcal	ملایر
savu	فرخی	kozal	کلیگان، نسا
seu	سولقان	kozar	کردی سنندج
tolo	افتر	kozel	امامزاده عبدالله
tong	انارک	kozer	کردی سقز
		közer	کردی مهاباد
	کوزه آب	kuzal	طالش میناباد
dulâ	خوانسار	kuzar	زردشتیان شریف آباد، کردی کرمانشاه
dūra	ارزین، گلین قیه		لری سگوند، لکی ترکاشوند
game, gume	بابل	kuzer	انارک، دستگرد
hemba	گلین قیه	kuzera	فرخی
helâ	بابل	kuzero	خور
kuza	طالقان	küzer	کردی سلطان آباد
nimsow	خوانسار		
pilak	دماوند، نسا		کوزرکوب ← چوب کوزرکوبی
suwa	دستگرد		
tong	خوانسار، یهودیان بروجرد	کوزه ^۲	
tongek	امامزاده عبدالله	goza	کردی سنندج
tongici	یهودیان اصفهان	gula	طالش میناباد
		julkani	گوداری
	کوزه بزرگ آب	kelâ	اولار، ساری
bassu	طالقان	kiza	بهبهان، لری سگوند، یهودیان بروجرد
basufa, go:za	کردی سقز	kolgi	جوکی (دهگری چالوس، یخکش)
kalâ	افتر، امامزاده عبدالله	kuza	بروجرد، کردی کرمانشاه

۱. خوشه گندم و جوی که هنگام خرمن کردن خرد نشده و دانه از آن بیرون نیامده است و باید بار دیگر کوبیده شود.

۲. نیز ← و.و.

کوزه ترشی و مربا	۶۶۲	کوژپشت
طالبش، فیروزکوه، نسا	sabu	امامزاده عبدالله
دماوند	sabū	سولقان، نسا
		فیروزکوه
		افترا
کوزه ترشی و مربا		
طالبش میناباد	banka	بروجرد، ملایر
طالقان	gola	انوج، جعفرآباد
کردی سلطان آباد	kupa	
کردی کرمانشاه	kuza	کوزه گرا ^۱
ملایر	kuzela	طالقان
کردی سنندج	kuzi	اولار
کردی سقز	kuzu	خوانسار
امامزاده عبدالله	pilek	ساری
انوج، بروجرد، جعفرآباد	qif	
لکی ترکاشوند	sewzina	کوزه گلی
فیروزکوه	terši-kuze	فرخی، خوانسار
امامزاده عبدالله	torši-pilek	
		کوزه لعابدار ^۲
کوزه سفالین کوچک ← بستو		
		دماوند
		خوانسار
کوزه شکسته ^۳		
طالقان	kalâtipâra	کوزه ماست ^۴
		خوانسار
کوزه کوچک		امامزاده عبدالله
کردی سقز	go:zala	افترا
یهودیان بروجرد	kiza-ci	کردی سنندج
ارزین، گلین قیه	küpa	
		کوزه مربا ← کوزه ترشی و مربا
کوزه کوچک آب		کوژپشت
دماوند	küza	خوانسار
		kuq-dâr

۱. نیز ← و. ۲. کوزه گلی دسته دار برای درست کردن دوغ. ۳. کوزه گلی که در آن جونارس تفت می دهند. ۴. کوزه لعابدار برای ماست و روغن و مربا و رب. ۵. کوزه مخروطی ناقص برای ماست و شیر. ۶. کوزه کوچک ماست.

کوسه ^۱	یهودیان اصفهان	kufd-a:n
مزینان	kâsa	
طالش اسالم	kəsa	گوفته ^۳
کردی (سقز، سلطان آباد، سنندج، مهاباد)	ko:sa	be-kutenâ-gušt
بندرانزلی	ko:se	gondi
لارستان	kəsa	goni
اروانه، انارک، خوانسار، سمنان،	kusa	keft-a
طالش میناباد، طالقان، کردی کرمانشاه،		لکی ترکاشوند
کلیگان، کمند، گاوبندی، یهودیان بروجرد		kofd-e
افتر، امامزاده عبدالله، اولار، ایچ،	kuse	koft-a
برغان، خرم آباد شہسوار، دستگرد،		کردی کرمانشاه
دهگردان زرین دشت، ساری، فیروزکوه،		kuft-e
نسا		
کلارستاق	kussa	کوکبه عروس ^۴
دماوند	küsa	bukeni
کوفت کردن ^۲		کوکنا ^۵
بندرانزلی	be-terkest-en	kakevâš
کوفتن		کوکو ^۶
طالقان	bakutâness-en	kuku
سولقان	ba-koft-an	ساری، شہسوار، طالش میناباد، طالقان،
دماوند	ba-küft-an	کردی کرمانشاه
یهودیان همدان	kofd-an	kukur
کردی سنندج	kotân-en	xəginâ
کردی سقز	kotân-en	
کردی کرمانشاه	kotâ-yn	کوکو ^۷
شہسوار	kotene-an	kexbud

۱. کسی که در چانه وزنخ بیش از چند موی نداشته باشد. ۲. زهرمار کردن. ۳. نوعی خوراک است.

۴. جمعیت همراه عروس. ۵. میوه خشخاش. ۶. خوراکی است. ۷. پرندہ ای است.

کول ^۱	اولار	jigi
ساری	duš	jugi
کردی کرمانشاه	gorda	jukki
بندرانزلی	kol	ilât
ابیانه، اولار، کردی کرمانشاه	kul	kâwli
گلین قیه	kül	kâwli
یهودیان اصفهان	šir	kewli
		kowli
کول کردن		
ساری	duš ba-it-en	
افتر	duš git-on	kuli
شهسوار	duš he-yt-en	osna
دماوند	duš git-an	qalbirband
بروجرد	gereft-an gorda	qaraci
جعفرآباد	geret-e, n gorda	qarešmâr
بندرانزلی	kol â-giten	qarišmâr
طالقان	kul be-yt-en	qâzula ^۳
یهودیان همدان	kul gefd-an	qorbati
افتر	kul git-on	
یهودیان همدان	kul kart-an	qorbeti
		qorvati
کولی ^۲		γorbat, ~ i
امام زاده عبدالله	derâz-qabâ	γorbeti
کردی (سقز، سنندج، مهاباد)	do:m	γorvat
شهسوار	elât	šaršan
اروانه	elyât	xalaj
افین قائن	estâkâr	xorvati
بستک	gowgalak	
لارستان	gowgolak	âlunak

۱. کتف. ۲. نام گروهی صحرانشین نیز ← و. ۳. مردان جوکی خود را چنین می نامند.

۴. خانه‌ای که از نی یا گیاه و شاخه درختان در کشتزارها می سازند.

kun	ابیانه، بندرانزلی، طالش(اسالم،	kapa	کردی سنندج
	میناباد)، ملایر	kapar	بهبهان
kuyin	لکی کولیوند	kaper	کردی سلطان آباد
kün	افتر	kapr	کردی سقز
küna	ابیانه	ketâm	بندرانزلی
mus	بابل، ساری، شهسوار، فیروزکوه	kime	افتر، امامزاده عبدالله، ساری،
muzi	گوداری		فیروزکوه
qe	فرخی	kola	خوانسار
qen	خور، فرخی	kulâ	کردی کرمانشاه، لری سگوند
qeng	کردی(سقز، کرمانشاه)	kulâd	ملایر
qin	انوج، بروجرد، لری سگوند، لکی ترکاشوند	kulât	بروجرد، جعفرآباد، لکی کولیوند
qun	کردی مهاباد	kuma	طالش میناباد
		kume	اولار، شهسوار
	کون خیزه	kumə	بندرانزلی
dom-xezog	زردشتیان شریف آباد	sâya-bünak	دماوند
kengasorti	کردی سنندج	šâš	بهبهان
kinaxiza	دماوند	tâlâr	انارک، خور
kinevâ	انارک	tollâr	فرخی
kinexeze	برغان		کومه دیوار گلی
kingeso	اولار	caraz	کردی سلطان آباد
kingesu	ساری		
kingešere	کلارستاق		کون
king-šare	نسا	horra	جوکی(دهگری چالوس، یخکش)
king-xezen-ak	مزینان	keng	بابل، کردی سنندج
kinici	یهودیان اصفهان	kən	طالش اسالم
kin-kimaku	گاوبندی	kin	انارک، برغان، خوانسار، دماوند،
kin-leqze	شهسوار		زردشتیان شریف آباد، شهسوار، طالقان،
kin-sora	یهودیان بروجرد		کلارستاق، یهودیان (اصفهان، بروجرد،
kin-sore	یهودیان همدان		همدان)
kin-sörra	لری سگوند	kina	سمنان
kin-xezela	طالقان	king	ساری، فیروزکوه
kunasovna	طالش میناباد	kon	لارستان

۱. ته چیزى. ۲. نیز ← و.و.

koppân	کردی جابن	kohun	خور
kuhul	کلیگان	kopon	امام زاده قاسم
kul	کلارستاق، طالقان	koqun	بروجرد
kula	زردشتیان شریف آباد	koxun	گاوبندی
kuroq	طالش میناباد	kofun	لارستان
mol	بهبهان	köhan	گلین قیه
qoppün	دماوند	kul	اولار، بابل، ساری
šone-gow	انوج	kuq	بروجرد
		kuhun	فرخی
	کوه سنگی	kuqun	یهودیان بروجرد
cokol	افتر	piyel	لری سگوند
tale	شہسوار	quz	یهودیان اصفهان
		šo, ~ n	لکی کولیوند

که^۱

ge	یهودیان اصفهان	کوهان شتر	
ke	خوانسار، کردی (سقز، سنندج)،	koppân	کردی جابن
	یهودیان (اصفهان، بروجرد، همدان)	koq	انوج
ki	ارزین، انارک، اولار، بروجرد، بندرانزلی،	kowhun	زردشتیان شریف آباد
	دماوند، ساری، شہسوار، طالش میناباد،	kupo	لکی ترکاشوند، لکی کولیوند
	طالقان، کردی (جابن، کرمانشاه)، گلین قیه،	kupon	لکی کولیوند
	لری سگوند، لکی ترکاشوند، نسا	kuγ	لری سگوند
kirâz	جوکی یخکش		

کوهان گاو

	کَهر ^۲	dabba	کردی مهاباد
kaa:r	کردی کرمانشاه	duš	افتر، بندرانزلی، فیروزکوه
kahar	شہسوار	kohon	امام زاده عبدالله
kohar	طالقان	kol	شہسوار
kue:t	کردی (سقز، سنندج)	kopâra	کردی (سقز، سنندج)

۱. چه کسی. ۲. رنگی است از رنگهای اسب و استر و آن سرخ تیره یا قهوه‌ای مایل به سرخ است.

kowna	خوانسار	کهکشان
kowne	یهودیان همدان	طالقان، یهودیان بروجرد
kuahna	فرخی	اولار
ku:ana	کردی کرمانشاه	دماوند
		ساری
	۲. کهنه	شہسوار، کردی (سقز، کرمانشاه)
jol	دماوند	یهودیان اصفهان
kowna	خوانسار	کردی سنندج
		لری سگون
	کهیر	لکی ترکاشوند
gelevalg	فیروزکوه	
kahir	دماوند	۱. کهنه
kail	افتر	ابیانه
kayil	امامزاده عبدالله	یهودیان اصفهان
		کردی سلطان آباد
	کی	ارزین، طالقان، گلین قیه
ce-geder	اولار	طالش میناباد
ce-goder	ساری	شہسوار
ce-vax	گلین قیه	جوکی ده گری چالوس
ce-vaxt	ارزین	فیروزکوه
ce-vâx	گلین قیه	اولار
ce-vext	بندرانزلی	انارک، دماوند
ci-ga	بہبہان	نسا
kay	افتر، فرخی، کردی سقز	یهودیان یزد
kega	انارک	خور
key	اولار، خوانسار، دماوند، ساری،	کردی (سقز، سنندج)
	شہسوار، طالقان، نسا، یهودیان بروجرد	کردی سنندج، یهودیان بروجرد
keyna	طالش میناباد	افتر، امامزاده عبدالله، ساری
		بندرانزلی

کیف	۶۶۹	کیپ
palka	کردی سقز	کردی کرمانشاه
		انارک
	کیسه	خور
julkani	گوداری	
kisa	دماوند، یهودیان بروجرد	کیپ ^۱
kise	نسا	بروجرد، جعفرآباد، کردی (سقز)،
kisə	بندرانزلی	سنندج، کرمانشاه، لکی ترکاشوند،
kissa	گلین قیه	یهودیان بروجرد
kisse	افتر	بندرانزلی
pera	لارستان	شہسوار، طالقان
pero	بستک	
		کیپ کردن
	کیسه حمام	بروجرد، جعفرآباد
kisa	خوانسار، طالش میناباد، طالقان، کردی سقز	
talemâl	اولار	کیس ^۲
tammâl	ساری	انوج، بروجرد، جعفرآباد
		کردی (سقز، مهاباد)
	کیسه صفرا	طالقان
zahra	کازرون؟	کلارستاق
zârg	لارستان	یهودیان اصفهان
		خرم آباد شہسوار، شہسوار،
	کیش ^۳	کردی (سقز، مهاباد)
keše	دماوند	طالش میناباد
		کردی (سقز، سنندج، مهاباد)
kiš	نسا	لارستان
kišg, ~ e	کلیگان	ملایر، یهودیان همدان
		بندرانزلی، سمنان
	کیف	امامزاده عبدالله
kif	افتر، امامزاده عبدالله، اولار،	جعفرآباد، کردی کرمانشاه، لکی کولیوند

۱. به هم پیوسته، سخت بسته. ۲. چین، چروک. ۳. کلمه‌ای که برای راندن مرغ به کار می‌رود.

	کیله ^۱	بندرانزلی، دماوند، ساری، شهنسوار،
ke:ta	کردی سنندج	طالاش میناباد، طالقان، کردی سقز،
keyl	بهبهان	یهودیان بروجرد
kila	جعفرآباد، فرخی، کردی کرمانشاه،	کیف
	لکی ترکاشوند	خوانسار
kilo	خور	
		کیفور
	کین	keyfur
qin	کردی سنندج	خوانسار

گ

qap	کردی (سقز، سنندج، مهاباد)	گاری	
qec	ارزین، طالش میناباد	araba	طالش میناباد
qeš	ارزین	arrâbe	ساری
		ârâbe, ârâde	بندرانزلی
	گازانبر ^۴	gâri	افتر، خوانسار، کردی سقز،
ambur	بندرانزلی		یهودیان بروجرد
gâz	طالقان، کردی سقز، یهودیان بروجرد	gori	زردشتیان یزد
gâza	کردی کرمانشاه		
gâz-ambar	شهسوار		۱. گاز ^۱
gâz-anbor	زردشتیان یزد	gâz	کردی کرمانشاه
yalbatin	طالش میناباد		
			۲. گاز ^۲
	گاز گرفتن	dandun	زردشتیان شریف آباد
gâz ba-it-an	فیروزکوه	danun	یهودیان بروجرد
gâz be-yt-un	افتر	dendik	جوکی ده‌گری چالوس
		gaza	بروجرد، لکی کولیوند
	گالش ^۵	gazza	انوج، ملایر
cu-dâr	کردی کرمانشاه	gâz	انارک، اولار، بابل، برغان، بندرانزلی،
cuppun	سمنان		زردشتیان کرمان، ساری، طالقان،
gale-vun	فیروزکوه		فیروزکوه، کلارستاق، گاو‌بندی
gâ-gale-von	امام‌زاده عبدالله	geza	خوانسار
gâ-galmu	بهبهان	giza	دستگرد
gâ-gelun	خوانسار	go:z	زردشتیان شریف آباد
gâileo	لکی ترکاشوند	kalaf ^۳	خور، فرخی
gâilo	لکی کولیوند	kalaf ^۳	انارک

۱. بُخار. ۲. به‌دندان گرفتن و دندان به چیزی فرو بردن. ۳. گاز خر و اسب و شتر. ۴. افزاری که نجاران با آن میخ را از تخته بیرون می‌کشند. ۵. چوپان گاو، گاودار.

gâ	ایبانه، امامزاده عبدالله، انارک،	gâilon	لکی کولیوند، ملایر
	بهبهان، خوانسار، دستگرد، سمنان،	gâleon	لری سگوند
	کردی (جانب، سقز، سلطان آباد، سنندج،	gâleş	اولار، بابل، ساری، شهنسوار،
	کرمانشاه، مهاباد) گاوبندی، لکی		طالش اسالم، کلارستاق
	کولیوند، یهودیان (اصفهان، یزد)	gâlo, ~ n	انوج
gâb	بندرانزلی، شهنسوار، یهودیان اصفهان	gâlu	بروجرد
geri	گوداری	gâwân	کردی (سقز، سنندج، مهاباد)
gew	انوج، برغان، بروجرد، دماوند،	gâylu	بروج
	سولقان، طالقان، ملایر	gew-caron	ملایر
go	ارزین، اولار، خور، طالش اسالم،	gew-gal-carun	دماوند
	طالش میناباد، کلارستاق، کلیگان،	gew-gal-cerun	سولقان
	گلین قیه، نسا	gew-gal-pâ	دماوند
gon	بهبهان	gew-gal-vân	طالقان
gow	افتر، افین قائن، امامزاده قاسم،	go-gale-pâ	کلیگان
gu	زردشتیان (شریف آباد، کرمان، یزد)	gowân	کردی سلطان آباد
	شهنسوار، لارستان، مزیان،	gow-carrun	زردشتیان شریف آباد
	یهودیان (بروجرد، همدان) بابل، ساری،	gow-caru	افین قائن
	فیروزکوه	gow-gale-von	افتر
guri	جوکی (دهگری چالوس، هلیستان، یخکش)	gow-gal-vân	برغان، کردی جانب
		gô-gâlâ-vun	ایبانه
		nofiyân	طالش میناباد
۱. گاواهن ^۲			
capar	برغان	گام	
dar-o-jet	طالقان	gom	اولار، جعفرآباد، ساری، سولقان،
dârbarg	لکی کولیوند		لکی ترکاشوند
dârebarg	جعفرآباد، لکی ترکاشوند	qadem	طالقان
enzâl	افتر	گاوا ^۱	
enzâl-o-band	امامزاده عبدالله		
estahr	لارستان	gaw	فرخی

۱. نیز ← و.و.

۲. دستگاهی است از مجموع گاو و یوغ و سیم و سیمبند و غیره که با آن زمین را شخم می‌زنند. نیز ← و.و.

ga:lâ	انوج، بروجرد	ešmi	تالخولچه
gâsen	کردی سلطان آباد	ezâl	اولار، بابل، ساری
gâw-âsen	کردی (سنندج، کرمانشاه)	gav-âhen	گلین قیه
gewhân	برغان	gâjeme, gâjemesar	شهسوار
giyala	لکی ترکاشوند	gâ-jöft	لری سگوند
giyalâ	لری سگوند، لکی کولیوند	gâsen	کردی مهاباد
gow-asen	لکی ترکاشوند	gâw-âsen	کردی سقز
gow-âson	امامزاده عبدالله	gew-âhen	دماوند
		gewhan	سولقان
	گاواهن رانی ^۲	go-âhan	کلیگان، نسا
gewešta	طالقان	go-âhen	کلارستاق
		gow-âhan	افتر
	گاوابلق	gowhan	امامزاده قاسم
kalâc	امامزاده عبدالله	gu-âhan	فیروزکوه
		gusen	ارزین، گلین قیه
	گاواخته کرده	hesser	بستک
kalkot	کلارستاق	heš	دستگرد
		jeft-e-ezâl	اولار
	گاوبی شاخ	jom-o-jot	امامزاده قاسم
bila	دماوند	jot	کردی سلطان آباد
daqu	فیروزکوه	jut	کردی (سقز، مهاباد)
dayu	اروانه، افتر	lengâr	بستک
dâyî, dâÿü ^۳	امامزاده عبدالله	xeš-âlat	طالش میناباد
gad ^۴	لری سگوند	xiš	بهبهان
geyg	لکی ترکاشوند	zâl	دماوند
keli	امامزاده قاسم		
lugâb	شهسوار		۲. گاواهن ^۱
pili ^۴	دهگردان زرین دشت	essahal	بهبهان

۱. آهن نوک تیزی است در سر چوب درازی که میان دو گاواهن بسته است و هنگام شخم زدن به زمین فرو می‌رود و زمین را می‌کند.

۲. عمل گاواهن رانی، نیز به معنای: عمل شخم‌زنی؛ یک جفت‌گاوا. ۳. نیز به معنای «بز و گوسفند بی شاخ».

گاو زائیده	گاو تازه زائیده
gâb-zâ-ji	اولار
	اولار، ساری
گاوزبان ^۴	اولار
ešku	اولار
gâv-zevun	گاوجران ← گالش
gew-ezo, ~ n	
gew-zebân	گاو خانگی
gew-zevon	اولار، ساری
gow-zaboŋ	
gow-zabu	گاو دانه ^۱
gow-zebun	خوانسار
	کردی سنندج
گاوسرخ رنگ ^۵	کردی کرمانشاه
raš	ملایر
	انوج
گاوشیر ^۶	جعفرآباد
ku:rvâ	طالقان
گاوشیرده	گاو دیرزا ^۲
dušâ	دماوند
duši-gâv	
düşa	گاوزس ^۳
šetiya-go	ملایر
šir-e-gâv	برغان
širvâre-gow	اولار، ساری
	بروجرد

۱. دانه‌ای است که برای خوردن به گاو می‌دهند. ۲. گاوی که دیرتر از هنگام خود بزاید. ۳. یک گونه ارزن که دانه‌هایش درشت‌تر است. ۴. گیاهی است دارویی. ۵. گاو سرخ رنگ نزدیک به سیاه. ۶. گیاهی است که از آن ماده شیری رنگ ترشح می‌شود. این ماده در مجاورت هوا به صورت صمغ خوشبو در می‌آید.

گاو کاری ^۱		
mâda-gâ	سمنان، گاو بندی	
mâde-gâ	امام زاده عبدالله	barzew
mâde-gew	برغان، طالقان، ملایر	gâ-i-keyr
mâde-go	اولار، کلیگان	gew-kâr
mâde-gu	ساری، فیروزکوه	gow-kâr
mâ-go	نسا	varzâ
mâ-gow	افترا	
mângâ	کردی (جانب، سقز، سنندج، مهاباد)	varzew
mâye-gow	شهسوار	varzo
mengâ	لری سگوند	varzow
mengew	بروجرد، جعفرآباد	vazew
mengow	انوج، یهودیان بروجرد	verzâ
mora-go	ارزین، گلین قیه	verzow
zânda-go	طالش میناباد	

گاو کوهی

	گاو ماده سال اول	eškar-varzâ	شهسوار
golkame	کردی سلطان آباد	gâ-ke:wi	کردی سقز
gowgule	افترا	kal	کردی کرمانشاه
		kal-e-varzâ	شهسوار
	گاو ماده سال دوم	köž-go	طالش میناباد

گاو مادر^۲

pârsâl	کردی سلطان آباد		
talem	افترا		
telem	نسا	kondemâr	ساری

گاو ماده

dovehâre-talem	افترا	cil	کردی سلطان آباد
nengün	کردی سلطان آباد	mada-gow	لارستان
nuar	لری سگوند	mangâ	کردی کرمانشاه، لکی کولیوند
telem	نسا	mangu	بابل، ساری

۱. گاوای که زمین را به وسیله آن شیار می کنند. ۲. گاو ماده ای که بچه اش بزرگ شده باشد.

گاو نر		گاو ماده سال چهارم	
gâ-ner	انارک	cil	کردی سلطان آباد
go-e-nar	خور	mâ-gow	افتر
jün-gew	دماوند		
malâ	ابیانه		گاو ماده نزنائیده ^۱
nar-gaw	فرخی	leyšə	بندرانزلی
varza	بندرانزلی	nuan	کردی کرمانشاه
		nuar	انوج، لکی کولیوند
	گاو نر جوان ← جوانه گاو	nuwan	کردی سنندج
		nüengen	لکی ترکاشوند
	گاو نر سال اول	talem	ساری
golek	کردی سلطان آباد	talisa	دماوند
gowgule	افتر	tarsikâ	اولار
		tolem	برغان
	گاو نر سال دوم	tolom	طالقان
jone-kâ	افتر	žera	طالش اسالم
juâna-gâ	کردی سلطان آباد		
june-kâ	نسا		گاومیش
		gâ-meš	کردی سلطان آباد
	گاو نر سال سوم	gâ-miš	طالش میناباد
dovehâre-jone-kâ	افتر	go-miš	ارزین، طالش اسالم، گلین قیه
gâ	کردی سلطان آباد	govamiš	طالش اسالم
varzâ	نسا	jâmeš	گلین قیه
	گاو نر سال چهارم		گاومیش ماده
varzâ	افتر	gâ-meš	کردی سلطان آباد
	گاو نر کاری		گاومیش نر
varzâ	گاوبندی	kal	کردی سلطان آباد

۱. گاو ماده‌ای که وقت زاییدنش نزدیک است.

گاو نر کوچک	لری سگوند	gâ-dâr
گاوبندی	جعفرآباد، لکی کولیوند	gâ-yâr
بندرانزلی	برغان، بروجرد	gew-yâr
	کلیگان	gu-yâr
گاوه ^۱	کردی (سنندج، کرمانشاه)	joftyâr
لارستان		axi
انارک		âgi
اولار، ساری، فیروزکوه	جعفرآباد	gâgeli
کردی سلطانآباد	بروجرد، جعفرآباد	gey-ve-gâyi
خوانسار	کردی سنندج	jâr-jâre
افترا، امامزاده عبدالله، فرخی	کردی کرمانشاه	jâr-jâri, ~ k
لکی کولیوند	کردی سقز	jârmajâre
امامزاده قاسم	لکی ترکاشوند	tâkegeli
زردشتیان یزد	کردی سقز	tâwe
ملایر		gur
بروجرد، جعفرآباد		gür
بهبهان	طالقان	gâh-godârî
کردی کرمانشاه	شهرسوار، طالقان	gâh-gozari
امامزاده قاسم، برغان، سولقان،	دماوند	gâh-gozâri
طالقان، نسا	کردی سنندج	gâh-guâri
افترا، امامزاده عبدالله، اولار،		pâs
بندرانزلی، دماوند، ساری، فیروزکوه		
طالبش میناباد	زردشتیان کرمان	gambâr, gembâr
کردی (سقز، سنندج)	زردشتیان یزد	gombo:r
گاویار ^۲		
انوج، جعفرآباد، لکی ترکاشوند	بندرانزلی	gâ-an, gâst-en, jemext-en
		gâ-âr

۱. چوبی که در شکاف چوبی دیگر می‌گذارند و چوب اولی را به تبر می‌زنند تا دومی بشکافد، نیز چوبی که در سوراخ بیل و کلنگی که دسته آن لغ شده است می‌گذارند تا سفت و استوار شود.

۲. در اینجا به معنای کسی است که گاواهن را برای شخم‌زدن می‌راند. ۳. هر یک از جشن‌های ششگانه سال در ایران باستان.

گدا	گپ
âni	جوکی یخکش
faqir	ساری
	یهودیان همدان
faxir	لارستان
feqir	خوانسار
gadâ	افتر، امامزاده عبدالله، بستک، دماوند، زردشتیان کرمان، شهنسوار، طالش میناباد، طالقان، کلارستاق، لارستان
gado	زردشتیان (شریف آباد، یزد)
gayâ,~ kar	کردی کرمانشاه
gâ	کردی سنندج
gedâ	اولار، بابل، برغان، خوانسار، ساری، فیروزکوه، کازرون؟، ملایر، یهودیان (اصفهان، همدان)
gedâcam	جوکی دهگری چالوس
gedei-kar	لری سگوند
gedâ	بندرانزلی
giyâ	بروجرد
giyâ-ko	انوج، بروجرد
giyâ-kon	انوج، بروجرد، یهودیان بروجرد
giyöi-kar	لکی کولیوند
gudul	جوکی یخکش
höštânda	گلین قیه
huâsu	لکی ترکاشوند
reubâr, rewbâr	کردی سلطان آباد
roci	ارزین، گلین قیه
soâl-ger	ساری
suât-kar	کردی (سقز، مهاباد)
xâs-xâs-ko~ n	بروجرد
yolci	طالش میناباد
gal	گت و گنده
harf	شهنسوار
	کردی سقز
	جعفرآباد، ملایر
	بروجرد، ملایر
	کردی کرمانشاه
	زردشتیان یزد
	کردی سقز
	ارزین، برغان، بستک، خوانسار، دستگرد، دهگردان زرین دشت، فیروزکوه، کردی (جانب، سقز، کرمانشاه) گلین قیه، لارستان، یهودیان بروجرد
	طالش میناباد، گلین قیه
	اولار، بابل، دماوند، ساری، سولقان، شهنسوار، طالقان، کلارستاق، کردی مهاباد
	اروانه، افتر
	امامزاده عبدالله، ایج
	بندرانزلی
	گپ آلود
	بابل
	اولار، ساری
	دماوند
	بابل

roci-yati	ارزین، گلین قیه	گُدار ^۱	
suât-kar-i	کردی (سقز، مهاباد)	bard-a-bard	لری سگوند
		buâr	کردی سقز
	گذاشتن ^۲	gezar	اولار
be-hešt-an	دماوند	goâr	لری سگوند
bendâ-ân, bengat-en,	طالقان	godar	سولقان
bennâ-ân		godâr	طالقان، کردی (سنندج، کرمانشاه)،
dâniyâ-n	کردی (سقز، سنندج)		نسا
hašd-an	برغان، یهودیان همدان ^۳	gozar	شهسوار، کردی سقز
hi-yennâ-un, sar-ennâ-un	افتَر	gozer	افتَر، امامزاده عبدالله
		hedâr	دماوند
	گذرگاه میان رودخانه ← گُدار	kocek-ar-kocek	لکی ترکاشوند
		kocek-er-koc	لکی کولیوند
	گذشتن ^۴	sang-e-vâz	سولقان
bogzašt-en	طالقان	seng-e-vâz	شهسوار
bogzešt-en	شهسوار	veyâr	لکی ترکاشوند
bu-guzešt-en	بندرانزلی		
gozar kart-an,	یهودیان همدان		گدایی
rad dâ-bi-yan		gadâ-i	افتَر، دماوند، طالقان، کلارستاق
ve-đašt-an	یهودیان اصفهان	gadâ-yi	امامزاده عبدالله
		gâ-i	کردی سنندج
	گذشتن ^۵	gedâ-cami	جوکی ده‌گری چالوس
giyard-o, ~ n	فرخی	gedâ-i	افتَر، خوانسار، شهسوار،
			فیروزکوه، ملایر
	گذشتن ^۶	gede-i	لری سگوند
giyard-o, ~ n	فرخی	geyâ-y	کردی کرمانشاه
vey-dešd-an	یهودیان همدان	giyâ-kon-i	یهودیان بروجرد
ve-đašt-an	یهودیان اصفهان	giyâ-yi	انوج، بروجرد
		giyo-i	لکی کولیوند

۱. جایی از رودخانه که ژرفای آن کم است و می‌توان از آن عبور کرد. ۲. نهادن. ۳. نیز به معنی «اجازه دادن». ۴. عبور کردن. ۵. سپری شدن. ۶. صرف نظر کردن.

girun	انارک	گر ^۱	
gorun	فرخی	gar	امامزاده عبدالله، اولار، بروجرد،
gron	زردشتیان یزد		بهبهان، زردشتیان (کرمان، یزد) ساری،
pare	ارزین، گلین قیه		سمنان، شهنسوار، طالقان
vaho	طالش میناباد	gara	طالش میناباد
		garo:t	کردی سقز
	گران قیمت	garrus	افتر
gerân-bâi	کردی سقز	jerefi	بندرانزلی
	گره ^۲	گراز	
bâmeši	بابل، جوکی یخکش، ده گردان	gârem	لکی ترکاشوند
	زرین دشت،	gârom	انوج
bâmši	اولار، ساری، فیروزکوه،	gâron	ملایر
	کلارستاق، نسا	gârôm	لکی کولیوند
bâmšiqoi	گوداری	gâröng	انوج
gor	لارستان	gorâz	بهبهان
gorba	خوانسار، زردشتیان (کرمان، یزد)	varâz	نسا
	طالقان، کلیگان، گاوبندی، ملایر		
gorbe	افین قائن، برغان		
gorbecam	جوکی دهگری چالوس	barrâ	بهبهان
gorbo	یهودیان یزد		
gorpa	کردی (سقز، مهاباد)	gerân	شهنسوار، طالقان، کردی (جانب، سقز)
gorva	انوج، بروجرد، لری سگوند	geron	افتر، امامزاده عبدالله، اولار، دستگرد
görva	لکی کولیوند	gerun	ابیانه، خوانسار، خور، دماوند،
gulu	بهبهان		ساری، گلین قیه، یهودیان (اصفهان،
kete	ارزین، گلین قیه		بروجرد، همدان، یزد)
keteg	کردی سنندج	geruncam	جوکی دهگری چالوس
malu	انارک	girân	بندرانزلی

۱. کسی که دچار بیماری «گری» است. ۲. نیز ← و.و.

nar-e-nâzü	امامزاده عبدالله	mâliya	ایبانه
nehr-a-kete	ارزین، گلین قیه	meli	یهودیان (اصفهان، بروجرد، همدان)
ner-a-kete	گلین قیه	mili	تالخالچه، دستگرد
pšik	طالش میناباد	nâzu	اروانه، افتر، خور، فرخی
		nâzuk	فرخی
	گربه وحشی	nâzü	امامزاده عبدالله، ایج
bâmši-šâl	اولار، ساری	pesseyk	کردی جابن
ku-bâmeši	دهگردان زرین دشت، فیروزکوه	peši	کردی کرمانشاه
sahrâi-nâzu	افتر	picâ	بندرانزلی، شهنسوار
šâl-bâmši	اولار	pšila	کردی سلطان آباد

گربه کوچک

dulax ^۱	خور	meli-ci	یهودیان (اصفهان، همدان)
--------------------	-----	---------	-------------------------

dulaq ^۱	فرخی
--------------------	------

گربه ماده

gard	افتر، امامزاده عبدالله، اولار، زردشتیان یزد، ساری، طالقان، کردی کرمانشاه، لارستان	mâ-bâmeši	کلارستاق، نسا
		mâce-gorba	کلیگان
		mâye-picâ	شهنسوار
gart	انارک، برغان، دماوند، زردشتیان یزد، شهنسوار، لکی ترکاشوند، یهودیان بروجرد	mora-kete	ارزین، گلین قیه
		möra-kete	گلین قیه
gârd	طالش میناباد	pšila	کردی (سقز، مهاباد)

toz	ارزین، کردی (سقز، سنندج)، گلین قیه
-----	------------------------------------

tuz	جعفرآباد، کردی کرمانشاه، لکی ترکاشوند
-----	---------------------------------------

گربه نر

		kal-e-bâmeši	کلارستاق
		kal-e-picâ	شهنسوار
		kæl-ə-picây	بندرانزلی
		nar-e-bâmeši	نسا
		nar-e-gorba	کلیگان
		nar-e-nâzu	اروانه، افتر

گرد

gerd	ارزین، افتر، اولار، برغان، دماوند،
------	------------------------------------

زردشتیان یزد، ساری، سمنان،

شهنسوار، طالش میناباد، طالقان، کردی

کرمانشاه، کلارستاق، یهودیان بروجرد

	گردش ^۵	gerdal	لکی ترکاشوند
gard-eš	یهودیان همدان	gard	بندرانزلی
gard-ešd, gard-ešt	یهودیان اصفهان	xer	کردی مهاباد
gel-e-gašt	لکی ترکاشوند	xert	کردی(سقز، سنندج)
	گردن	مُرد ^۱	
buyen	کمند	gord	فرخی
gardan	اروانه، اولار، خور، فرخی، گاوبندی، نسا، یهودیان (بروجرد، یزد)		مُرد آمدن ^۲
garde	انوج، بروجرد، بهبهان، لارستان	janqa ba-zo-an	دماوند
garden	امامزاده عبدالله، انارک، انوج، ایج، برغان، بروجرد، شهنسوار، خرم آباد		مُرد آمدن ^۳
	شهنسوار، طالقان، ملایر	janqüg ba-zo-an	دماوند
gargaw	جوکی یخکش		
gârdan	ابیانه		گرداندن ^۴
gei	طالش میناباد	ba-gerdând-en	برغان
gel	تالخالچه	be-gerdenâ-un	افتر
gerdan	خوانسار، دهگردان زرین دشت، فیروزکوه، کلارستاق، مزینان		گردباد
gerden	افتر، اولار، بابل، ساری	bâd-gija	جعفرآباد
gergewi	جوکی دهگری چالوس	carx-e-vâ	ماها
geri	ارزین، زردشتیان کرمان، گلین قیه	gardelula	لارستان
gerya	سمنان	gartacüca	لکی ترکاشوند
ges	اولار	ge:j-a-bâ	کردی(سقز، سنندج)
gærdən	بندرانزلی	gej-e-vâ	فیروزکوه
hawk	کردی سلطان آباد	vâ-giža, vâ-gižela	لکی ترکاشوند
mel	کردی(سقز، سنندج، کرمانشاه، مهاباد)، لکی کولیوند	vâ-gole	افتر
mæl	لری سگوند	vâ-mangule	امامزاده عبدالله

۱. دلیر، پهلوان.

۲. گردهم آمدن گروهی از مردم به صورت ایستاده.

۳. گردهم آمدن گروهی از مردم به صورت نشسته.

۴. چرخاندن.

۵. تفرج. نیز ← و.و.

gerden-koloft	بابل، ساری	mol	دستگرد، زردشتیان (شریف آباد،
ko:parmel	کردی سقز		کرمان، یزد)
melastur	کردی (سقز، مهاباد)		گردن بند
melhor	انوج، بروجرد، کردی (سنندج،	galâna	طالقان
	کرمانشاه)	gal-band	دماوند
melkõi, ~ n	لکی کولیوند	galeng	خور
melqein	لری سگون	gali-band	فیروزکوه
melqew	کردی کرمانشاه	gali-bend, gali-yang	فرخی
melqöün	انوج، بروجرد	galle	افتر
melqöyin	لکی ترکاشوند	gallen	امامزاده عبدالله
qoldor	بابل	galu-band	شهبسوار
qollor	ساری	gardan-band	برغان
qorcomâq	طالقان	garden-ban	ملایر
serâfagai	طالش میناباد	garden-band	افتر، شهبسوار، کردی
			(سقز، مهاباد)
	گردنه	gardevan	انوج، بروجرد
bâsk	کردی مهاباد	gelu-band, gerdan-band	خوانسار
gardan-a	بستک، کردی سقز	gerden-ban	بابل
garden-a	طالقان، ملایر، شهبسوار	gerden-i	اولار، بابل، ساری
garden-ga	انوج، جعفرآباد	geyoza	طالش میناباد
gardon-a	لارستان	garden-bend, guli-bend	بندرانزلی
gerdan-e	فیروزکوه	halqe-van	یهودیان بروجرد
gerden-e	افتر	mel-binek	لکی ترکاشوند
kal	کردی سنندج	mel-unek	لری سگون
mel-a	کردی (سنندج، کرمانشاه)	mel-van	لکی کولیوند
mell-a	لکی ترکاشوند	nâ-benda, nâ-binda	انارک
raja	طالقان	toq	ساری، کلارستاق
raje	شهبسوار، کلارستاق	tuq	بابل
	۱. گردو ^۱	گردن کلفت	
aquz	شهبسوار، فیروزکوه، کلارستاق	garden-koloft	ساری
		gerdan-koloft	خوانسار

	جوکی یخکش	âkul	۲. گردو ^۱	
jewz-dâr	اولار، بابل، ساری	âquz	برغان، سولقان	
viz-dur	بندرانزلی	âyuz	ارزین، گلین قیه	
	گوداری	gendela		
	کردی کرمانشاه، لری سگوند	gerdakân	گردوبازی	
aquz-kâ	لکی کولیوند	gerdako, ~ n	فیروزکوه	
âquz-bâz-i	لارستان	gerde	اولار، ساری	
huz-vâz-i	انوج	gerdeko, ~ n	افترا، امامزاده عبدالله	
jewz-bâz-i	بروجرد	gerdekun	دماوند	
	بستک	gerdi		
	تالخالچه، زردشتیان کرمان،	gerdu	گرد و خاک	
gart-o-xâk	کازرون؟، کردی جابن، ملایر، یهودیان		خوانسار	
gartti:ca	بروجرد		لری سگوند	
toz	جوکی دهگری چالوس	gerducam	گلین قیه	
xox-e-xura	خوانسار	gertekun	ارزین، گلین قیه	
	خور، فرخی	giyuz		
	کردی (سقز، سنندج، مهاباد)	gue:z	گردوی درشت	
qorqori	ابیانه	guhuz	دماوند	
	کردی سلطان آباد	güz		
	افترا، امامزاده عبدالله	huz	گردیدن ^۲	
ba-gardi-yan	برغان، دماوند، سولقان، طالقان	jewz	دماوند	
	امامزاده قاسم، کلیگان	jowz		
	نسا	joz	گورز	
gurz	دماوند	jöz	بندرانزلی	
	اروانه	luz		
	طالش میناباد	veyz	گرسنگی	
aharö-gari	ارزین، گلین قیه	viz	گلین قیه	
baylut-i	انارک، دستگرد، زردشتیان (شریف آباد، یزد)	yuz	جوکی یخکش	
bersâ			کردی سلطان آباد	

	گرسنه	bersi-yati	کردی سقز
aharö	گلین قیه	bärsi-yati	کردی سنندج
baylut, begiyâ	جوکی یخکش	gešši-giya	فرخی
berci	کردی جابن	gorosna-i	طالقان
bersi	کردی (سقز، سلطان آباد، سنندج)	gosna-gi	بروجرد، دماوند
beylut	جوکی ده‌گری چالوس	gosna-i	بهبهان
gešši	خور، فرخی	gosne-gi	برغان، یهودیان همدان
goresna, gorosna	طالقان	gosne-y	یهودیان همدان
gosna	بروجرد، بهبهان، جعفرآباد، دماوند، ملایر، یهودیان بروجرد	gosne-yi	جعفرآباد، ملایر، یهودیان همدان
gosne	برغان، یهودیان همدان	gošne-gi	لارستان
gošna	امامزاده قاسم، سولقان، لارستان	gošna-gi	خور
pekrey	گوداری	vašend	انارک
vaši	طالش میناباد، گلین قیه	vaši-yati	ارزین، گلین قیه
vašna	طالقان، زردشتیان (کرمان، یزد)	vaši-yâni	طالش میناباد
vašnâ	شهسوار، طالقان، نسا	vašna-gi	زردشتیان یزد
vašon	افتر، امامزاده عبدالله	vašna-i	شهسوار، طالقان
vašša, vašše	انارک	vašnâ-i	شهسوار، نسا
verseni	لری سگوند، لکی ترکاشوند	vašne-gi	زردشتیان یزد
vesni	لکی کولیوند	vašon-di	امامزاده عبدالله
vešnâ	اولار، بابل، ساری، فیروزکوه	vašon-i	افتر
vešša	خوانسار	vešgi	یهودیان اصفهان
veyša	دستگرد	vešnâ-i	ساری، فیروزکوه
veyše	یهودیان اصفهان	vešni	اولار
višta	بندرانزلی	vešše-gi	خوانسار
wersi	کردی کرمانشاه	veyše-gi	یهودیان اصفهان
		vištâ-i	بندرانزلی
		wersi	کردی کرمانشاه
ba-it-en	ساری	yeyše-gi	دستگرد

۱. گرفتن

	کردی مهاباد، گاوبندی، لارستان، ملایر،	be-kit-an	سولقان
	یهودیان بروجرد	be-yt-an	دماوند
gorgenâ	جوکی دهگری چالوس	be-yt-un	افتر
gurek	کردی سلطان آباد	bi-git-en, demâs-an	برغان
gurg	بندرانزلی	gerd-en	کردی کرمانشاه
neci	طالبش میناباد	gereft-an	بروجرد
varg	افتر، امامزاده عبدالله، ایج،	geret-e, n	جعفر آباد
	طالبش اسالم	gært-ən	کردی سنندج
vârg	ابیانه، ارزین، گلین قیه	gird-an	یهودیان اصفهان
vârk	ارزین، گلین قیه	gift-en, git-en	بندرانزلی
verg	اروانه، اولار، بابل، ساری،	hâ-gitti-yön, ba-gitti-yön ^۱	سمنان
	شهرسوار، فیروزکوه، کلارستاق،	hâit-en	طالقان
	کلیگان، نسا	he-gefd-an	یهودیان همدان
vergqoi	گوداری		
vorg	تالخالچه، دهگردان زرین دشت	^۲ گرفتن	
		fe-gift-en, fe-git-en	بندرانزلی
	گرمی ماده		
mâle-verg	شهرسوار	^۳ گرفتن	
mali-gorg	طالقان	beyt-en ^۴	طالقان
		de-kit-an ^۵	سولقان
	گرم		
garm	افتر، امامزاده عبدالله، اولار، دستگرد،	^۶ گرفتن	
	زردشتیان (کرمان، یزد) ساری،	cakek ba-it-an	ساری
	فیروزکوه، کردی (جابن، سلطان آباد)،		
	نسا، یهودیان بروجرد	گرمی	
garmqoi	گوداری	goreg	کردی سقز
garmtom, garmuzâ	جوکی یخکش	gorg	انارک، برغان، بروجرد، جوکی
gâm	طالبش میناباد		یخکش، خوانسار، دستگرد، دماوند،
			زردشتیان (کرمان، یزد) ساری، طالقان،

۱. گرفتن دزد و نیز گاز گرفتن. ۲. خریدن. ۳. مشتعل شدن. ۴. نیز به معنای «گرفتن ماه و خورشید».

۵. نیز به معنای «گرفتن باران». ۶. گیر کردن و برخوردن پا به جایی.

geraw	فرخی	gârm	ابیانه، ارزین، گلین قیه
gerew	طالقان	tât	ارزین، گلین قیه
gerow	زردشتیان یزد، شهسوار، کردی کرمانشاه، یهودیان بروجرد		گرما
geru	اولار، ساری	garm-â	افترا، امامزاده عبدالله، انارک، زردشتیان کرمان، سمنان، شهسوار، طالقان، کردی(جابن، سقز، سلطان آباد، کرمانشاه)، نسا
girow	انارک، بندرانزلی		جوکی دهگری چالوس
girov	طالش میناباد	garmenâ	کردی سنندج
goro	خور	garm-i	زردشتیان یزد
	گرو گذاشتن	garm-o	بندرانزلی
gerow hi-yennâ-un	افترا	garm-â	فرخی
	گروه	gorm-â	
ko:mala	کردی سقز		گرمسیر
ko:mafa	کردی سنندج	garmasir	لکی ترکاشوند
	گیره		گرمک
ângel	طالش میناباد		بندرانزلی، دستگرد، طالش میناباد، فیروزکوه، دماوند، کردی جابن، کلیگان
dügen	ارزین	garmak	افترا، امامزاده عبدالله، برغان، شهسوار
dügün	گلین قیه		کردی(سقز، مهاباد)
ger	اولار، دماوند، ساری، شهسوار	garmek	خوانسار
gera	طالقان		
gerah	کردی کرمانشاه	gerka	
gere	زردشتیان یزد، کردی (سقز، سنندج)، یهودیان همدان	germak	
gereh	یهودیان بروجرد		گرمی
gerek	بروجرد، جعفرآباد	to	اولار، ساری
gereyn	یهودیان اصفهان		گرو
tuške	بندرانزلی		کردی(سقز، سنندج)
		bâremta	

dar-cun	کردی سنندج	گره خوردن	
ferâr hâ-kord-en	ساری	dap ši-yan,~ zi-yan	بروجرد
goraxt-an	کردی کرمانشاه		
gurixt-en	بندرانزلی	گره درخت	
guruxt-an	بروجرد	ger	اولار
guruxt-en	بندرانزلی	qor	ساری
vašt-en	زردشتیان یزد	tušk	بندرانزلی
	گریزپا	گره زدن	
gurus-vâ	بندرانزلی	gerah besset-un,~ kard-un	افتر
		ger ba-zu-an	دماوند
	گریستن		
geryâ-n	کردی (سقز، مهاباد)	گره کور	
giriya-n	کردی سنندج	sagager	دماوند
gürges-an	بروجرد		
	گریه	گرینو	
barme	دستگرد	berme-jen	نسا
beremba	انارک	berme-nd-ik	فیروزکوه
berma	اروانه، کلارستاق	berme-nd-uk	اولار، ساری
berme	بابل، ساری، فیروزکوه، نسا	borne-jen	امامزاده عبدالله
bessa	گوداری	borne-n-jen	شهسوار
borma	خوانسار، طالقان	burme-jen	افتر
borne	امامزاده عبدالله	geriya-wen	کردی سقز
burme	افتر	ša-kon-og	زردشتیان یزد
gere	بهبهان		
geri	فرخی		گریختن
geriv	خور	bar-šiyâ-yan	یهودیان همدان
geriva	لری سگوند، لکی ترکاشوند	bewrit-an	برغان، دماوند
gerya	کردی کرمانشاه، مزینان، ملایر	bewrit-en	طالقان
gerye	افین قائن	bewrixt-an	سولقان
geryecam	جوکی ده‌گری چالوس	burit-en	شهسوار
geryus	جوکی ده‌گری چالوس	dar-burd-en	ساری

girye kart-an	یهودیان اصفهان	gərye	بندرانزلی
vâng ze-en	بندرانزلی	gira	سولقان
		gire	برغان
	گریه و زاری	girga	یهودیان بروجرد
borma-zâr-i	خوانسار	giri	کردی جابن
ša-o-ši-kun	زردشتیان (شریف آباد، یزد)	girix	گاوبندی، لارستان
		giryā	دماوند، کردی کرمانشاه
	گزانگین	girye	تالخولچه
gazgoleymin	خوانسار	gûra	انوج، جعفرآباد
		gûrga	بروجرد
	گزلیک ^۱	ša	زردشتیان (شریف آباد، یزد)
gazelik	نسا	šawkida	جوکی یخکش
gazlik	فیروزکوه		
	غمزه ^۲		گریه آور
dârqa	خوانسار	borme-jen	طالقان
	گزن ^۳		گریه کردن
gaze	بروجرد، جعفرآباد	barme karmon	دستگرد
gazelak	جعفرآباد	berme ba-kord-en	ساری
gazen	افتر، بروجرد، جعفرآباد، دماوند، شهنسوار	berme hâ-kord-en	اولار
		berme hâ-kord-en	ساری
gazena	جعفرآباد	borma kord-en	طالقان
gâzen	کردی کرمانشاه	borme kord-en	خرم آباد شهنسوار، شهنسوار
šerfa	بهبهان	burme be-jenâ-un	افتر
		gere hi-de, ~ n	بهبهان
	گزنه ^۴	gerye kart-an	یهودیان همدان
gazena	سولقان	gerye kud-en	بندرانزلی
gazenâ	امامزاده قاسم، دماوند	giryā ba-ked-an, ~ ked-an	دماوند
gazne	اولار	giryā kerd-en	کردی کرمانشاه

۱. یک گونه کارد است. ۲. پاسبان شب. ۳. از افزارهای کفشگران و چرمگران که با آن چرم را می برند. ۴. گیاهی است با برگهای پهن و دنداندار که چون دست به آن بزنند سوزش سختی در پوست ایجاد می شود.

گزیدن	گشاد	گزیدن	گستردن
طالقان	ba-gazi-yen	دماوند	bâ-kaši-yan
بندرانزلی	bə-gəšt-ən	ساری	pan hâ-kord-en
زردشتیان کرمان	da-gašti-yon	اولار	tanek hâ-kerd-en
ساری	da-gišt-en	ساری	tanek hâ-kord-en
افتر	de-gašt-on	طالقان	vâr-enget-en
یهودیان اصفهان	gass-an	بندرانزلی	vâšâd-en
کردی (سقز، سنندج)	gast-en	بروجرد	volâ kerd-an
انوج، ملایر، بروجرد	gašt-an		۱. گُسترن
جعفرآباد	gašt-e	کردی کرمانشاه	beriyâ-yn
جعفرآباد، زردشتیان یزد	gašt-en	طالقان	bewsânes-en
کردی سقز	gazi-n	دماوند	bewsest-an
کردی مهاباد	gazt-en	کردی (سقز، سنندج)	peceryâ-n
بابل	gâz ba-it-en		۲. گُسترن
کردی کرمانشاه	gâz gerd-en	طالقان	bewset-en
یهودیان همدان	gezâ-yan	دماوند	bewsi-yan
بندرانزلی	gəšt-en		۳. گُشادن
کردی کرمانشاه	qap gerd-en		
بابل	tir ba-zu-en	گلین قیه	fahal
جوکی یخکش	va-id-an	کردی جابن	fara
		یهودیان بروجرد	farâx
		بندرانزلی	fâl
		ایبانه	ferah
	derv	افتر، یهودیان همدان	ferâx
	gas	اولار، فیروزکوه	gešâd
	gast	کردی سنندج	gošâ
	kaz	امامزاده عبدالله، کردی کرمانشاه،	gošâd
	mut	یهودیان بروجرد	

۱. صفت و حالتی که برخی از میوه‌ها (مانند ازگیل و خرمالو) هنگامی که هنوز نارس هستند، دارند.

۲. مصدر متعدی. ۳. مصدر لازم. ۴. در برابر «تنگ».

amzenâ	کلا رستاق، نسا	gošâw	کردی سقز
emzenâ	اولار، بابل، فیروزکوه	gušâd	برغان، بندرانزلی، شهبسوار، طالقان
ezbenâ	اولار	gušât	نسا
gašnij	انارک، دماوند، زردشتیان (شریف آباد، یزد)، طالقان	hera	زردشتیان یزد
gašniz	کلیگان	hero	ارزین، گلین قیه
gešnez	بستک	hoviž	طالش میناباد
gešni	طالش میناباد	vešâ	ساری، لکی ترکاشوند
gešnij	برغان، یهودیان بروجرد	wešâ	کردی کرمانشاه
gašniz	انوج، بروجرد، خوانسار، ساری، کردی کرمانشاه، لارستان	elâ	ساری
gišnij	یهودیان همدان		گشاده ^۱
gišniz	ملایر	farati	کردی جابن
gišnið	یهودیان اصفهان		گشادی
giyahuij	خور، فرخی		گِشت ^۲
hil	بندرانزلی	gešt	بروجرد
tâwla	کردی سنندج		گشتن ^۳
		ba-gardi-yan	دماوند
pulova	زردشتیان یزد	ba-gardi-yen	طالقان
		ba-gardi-yon	زردشتیان کرمان
		ba-gerd-an, ba-gešt-an	برغان
bâ-ked-an	دماوند	gardâ-yan	یهودیان همدان
vâ-hâ-kerd-en	اولار	gariyâ-n	کردی سقز
vâ-kerd-an	بروجرد، جعفرآباد	gart-an	یهودیان اصفهان
vâ-kord-en	برغان	garyâ-n	کردی سنندج
vâ-kud-en	بندرانزلی	gašt-an	بروجرد
vâz-hâ-kerd-en	اولار	gerdest-en	بندرانزلی

۵. ورقه‌ای که خالهای آن به شکل برگ گشنیز است.

	کردی کرمانشاه	tâq-kerd-en	کردی سلطان آباد، نسا، یهودیان
	کردی کرمانشاه	wâ-kerd-en	(بروجرد، یزد)
gelcam			جوکی دهگری چالوس
gil	گفتگو		بندرانزلی، طالش میناباد، کردی جابن
harreg	کردی سقز	bâs	کردی سنندج
harri			لکی کولیوند
her	گفتن		دهگردان زرین دشت
qor	سولقان	ba-goft-an	کردی (سقز، مهاباد)
šal	طالقان	ba-gut-en	بستک، بهبهان، لارستان
šol	ساری	ba-ut-en	کازرون؟
til	افتر	be-vât-on	اولار، بابل، ساری، کلارستاق
tilqoi	دماوند	bewt-an	گوداری
tul	برغان	bo-gut-en	برغان، شهنسوار، طالش میناباد
xara	بروجرد	goft-an	بروجرد، یهودیان بروجرد
xarra	بهبهان	goft-en	انوج، جعفرآباد، ملایر
xarreg	شهنسوار	got-en	کردی کرمانشاه
	فرخی	got-o	
	بندرانزلی	guft-en, gut-en	گُل ^۱
gel	ابیانه، یهودیان (اصفهان، همدان)	vât-an	فیروزکوه
gol	زردشتیان کرمان	vât-mun	افتر، امامزاده عبدالله، اولار، بابل، برغان،
	زردشتیان یزد	vot-en	بستک، جوکی یخکش، خوانسار،
	کردی کرمانشاه	wat-en	دستگرد، ساری، شهنسوار، طالقان،
	کردی سنندج	wæt-en	کازرون؟، کردی (جابن، سلطان آباد)،
			کلارستاق، کلیگان، لارستان،
			لکی کولیوند، نسا، یهودیان
	گُل ^۱		(بروجرد، یزد)
got	جوکی (دهگری چالوس، هلیستان)	cekel	کردی (سقز، مهاباد)
göl	اروانه، افتر، امامزاده عبدالله، ایج،	gel	ابیانه
guel	جوکی یخکش، خوانسار، دستگرد،		اروانه
	دماوند، شهنسوار، طالقان، فیروزکوه،		

til	فیروزکوه	gul	بندرانزلی
tiland	اروانه	vel	ارزین، طالش میناباد، گلین قیه
til-âši	کلارستاق		
til-en	بابل، ساری، کلارستاق، نسا		گل آتش
til-end	اولار، ساری	angešt	فیروزکوه
tul	امامزاده قاسم، بندرانزلی، سولقان، طالقان	axte	افتر
tul-en, tul-hašu	شہسوار	âtešbur	بندرانزلی
tul-in	طالقان، شہسوار	cik	شہسوار
xarreg-i, n	کردی کرمانشاه	ezgel	بروجرد
		gorce	امامزاده عبدالله
	گلاب	mežgel	کردی کرمانشاه
gel-ow	یهودیان اصفهان	səkeɫ	کردی سقز
gol-âb	اولار، ساری، شہسوار، طالقان،	serx-e-taš	فیروزکوه
	یهودیان بروجرد	səkt	کردی سنندج
gol-âw	کردی کرمانشاه	taš-e-roz	زردشتیان یزد
gol-ow	افتر، بهبهان، جعفرآباد،	zil	طالش میناباد
	لکی ترکاشوند، یهودیان همدان		
gol-uv	زردشتیان یزد		گل آلود
got-âw	کردی (سقز، سنندج)	gel-âli	یهودیان (اصفهان، همدان)
gul-âb	بندرانزلی	gel-âšu	طالقان
		gel-en	شہسوار
	گلابی ^۲	leqin ^۱	بروجرد
amru	اروانه	harreg-in	کردی سنندج
âmbo	طالش میناباد	lil	طالش میناباد
ârmut	گلین قیه	lila	ارزین
galavi	فرخی	liqen	لری سگوند، جعفرآباد ^۱
gelâbi	فیروزکوه	lixen	کردی (سقز، سنندج، کرمانشاه، مهاباد)،
gelovi	دستگرد، یهودیان اصفهان		لکی ترکاشوند
golâbi	افتر، برغان، خوانسار، شہسوار، طالقان،	qorâwi	کردی (سقز، مهاباد)

گل بیدمشک		کردی جابن، کلیگان، ملایر، نسا،	
bâbüak	دماوند	یهودیان همدان	
گلپر		golâvi	انارک، ابیانه، بروجرد، یهودیان بروجرد
		golâwi	کردی کرمانشاه
alarg	دماوند	golovi	زردشتیان (شریف آباد، یزد)
golepar	کردی کرمانشاه	golovi	خور
golgerda	لکی ترکاشوند	gotâwi	کردی سنندج
gol-par	برغان	gulâbi	بندرانزلی
halarg	کلیگان	hamru	شهرسوار، کلارستاق
kalepar	بروجرد	harme	کردی (سقز، مهاباد)
kolekpar	اولار	harmi	کردی سلطان آباد
kolkepar	لکی کولیوند	mive	اولار، بابل، ساری
kolkexarguša	انوج	xec	طالش میناباد
kol-par	انوج، شهرسوار	xoj	شهرسوار
kol-pər	بندرانزلی، لری سگوند	گلای زرد و کوچک	
kulak	اروانه، فیروزکوه		
kulakpar	جوکی یخکش	zardambü	دماوند
kulek	افتر، بابل، ساری	گلای نارس ^۱	
kulepar	کلارستاق		
kulipar	نسا	sâmek	برغان
külak	دماوند	گل انار	
so:tân	کردی سنندج		
گل سرخ		gol-e-nâr	بستک، لارستان
		گل باقالی ^۲	
gol-e-mahhammedi	خوانسار		
gol-e-so:r	خور	koj-kiji	بروجرد، جعفرآباد، ملایر
gol-e-sorx	خوانسار، شهرسوار، کلیگان،	tip-tipi	اولار
	یهودیان	titâpeli	ساری
	بروجرد		

۱. گلای ای که هیچ وقت نمیرسد و همیشه سبز و سفت است.

۲. مرغ یا پارچه و جز آن که رنگ او در هم از تکه های سیاه با سفید و گاهی هم خاکستری است.

	گل مزه ^۶	gol-e-suahr	فرخی
sendesalâm	دماوند	gol-i-sorx	انارک
		got-i-gotâw ^۱	کردی (سقز، مهاباد)
	گلو	savel	طالش میناباد
bâqâz	کمند	serx-e-gele	فیروزکوه
bot	بهبهان		
gal	ابیانه، اروانه، ایج، برغان، دماوند، دهگردان زرین دشت، سمنان، سولقان	galik	طالقان
gali	اولار، بابل، خور، ساری، فرخی، فیروزکوه، کلارستاق، نسا	kalik-e-dâr ^۲	طالقان
galu	جوکی یخکش، خرم آباد شهسوار، کردی (سقز، سنندج، کرمانشاه)		گل شببو
galucam	جوکی دهگری چالوس	šaw-bo:	کردی سقز
garu	کردی (سلطان آباد، مهاباد)		گل گاوزبان
geli	یهودیان همدان	ešku ^۳	اولار
gelu	امامزاده قاسم، خرم آباد شهسوار، شهسوار	gel-gu-zabun	فیروزکوه
goli	بندرانزلی، مزینان، یهودیان یزد	gol-e-gâb-zevun	بابل، نسا
golu	طالش اسالم	gol-e-gow-zevon	افترا، امامزاده عبدالله
gulen	بندرانزلی	gol-gâb-zevon	کلیگان
guru	لارستان	gol-gew-zebün	دماوند
güli	تالخالچه	gul-e-gow-zevân	بندرانزلی
halq	دستگرد، یهودیان بروجرد		
kare	افترا		گل مال کردن ^۴
nâ	انارک، خوانسار ^۷ ، یهودیان اصفهان	alâvê kud-en	بندرانزلی
nâq	سولقان		
nâx	گاوبندی		گل مال کردن ^۵
		xâg-mâl ked-an	دماوند

۱. به معنای گلی که از آن گلاب تهیه می شود. ۲. درخت گل سرخ وحشی. ۳. نیز به معنای «شکوفه». ۴. مالیدن گل به در و دیوار. ۵. ظرف را با مالیدن گل به آن شستن. ۶. دانه یا جوشی که در پلک چشم به وجود می آید. ۷. نیز به معنای «زور، نا».

gondola	زردشتیان یزد	no:d	زردشتیان (شریف آباد، یزد)
gonna	جعفرآباد	qoru	کردی سقز
gonnal	بروجرد، یهودیان بروجرد	tini	لکی کولیوند
gonne	افتر	xelt	ارزین، گلین قیه
gonnel	جعفرآباد	xerta	طالش میناباد
gulla	طالقان	xertek	امامزاده عبدالله
sel	کردی سقز		

گلو درد

	گلوله نخ	gala-dard	دماوند
boni	افتر، امامزاده عبدالله		
cuya	ارزین، گلین قیه		گیل و شل ^۱
gelula	لری سگوند	šel-âb	دماوند
gendekâ, gendik	فیروزکوه		
gilive	امامزاده عبدالله		۱. گلوله ^۲
glota	کردی سقز	gondele	اولار، ساری
golliya, golya	دماوند	gölla	ارزین، گلین قیه
gomel	جعفرآباد		
gonat, ~ a	کردی سنندج		۲. گلوله ^۳
gonda	فرخی	gulilê	بندرانزلی
gonde	اولار	gulla	خوانسار
gondekâ	ساری	gülla	دماوند
gondela	خوانسار، فرخی		
gondele	اولار، ساری، یهودیان همدان		گلوله خمیر ← چانه
gondeli	یهودیان اصفهان		
gondi	دستگرد		گلوله گیل
gond	خور	cuna	بهبهان، خوانسار
gondu	انارک	dasse	فیروزکوه
gondula	زردشتیان یزد	daste	امامزاده عبدالله
gonela	لکی ترکاشوند	golliya	دماوند
gonnal	بروجرد	gond	طالقان

۱. گیل فراوان و پر آب. ۲. هر چیز گرد. ۳. گلوله تیر.

gala	زردشتیان کرمان	gonnel	جعفرآباد
gela	خوانسار، خور، طالش اسالم، فرخی، کردی سقز، کلارستاق، مزینان، یهودیان بروجرد	gonula	کردی کرمانشاه
		gölla	ارزین، گلین قیه
		gu, gudə	بندرانزلی
gelai	کردی (سنندج، مهاباد)	gulla	سمنان
gelây	گلین قیه	gulya	دماوند
gelâye	اولار	guruf	بهبهان
gele	برغان، سمنان، شهسوار	tâ-kulu	شهسوار
geley	کردی کرمانشاه	velûla	طالش میناباد
gele-zâri	ساری		گَله
geray	گلین قیه	belik	ساری
gila	انارک، خور، زردشتیان یزد، فرخی	daste	برغان
gile	یهودیان همدان	gala	انارک، سمنان، سولق، کلیگان، یهودیان بروجرد
gilei	بندرانزلی		
giley	یهودیان همدان	galla	خور، زردشتیان (شریف آباد، یزد)، طالش اسالم، فرخی
	گَله اسب	galle	برغان، نسا
elxi	اولار، طالش میناباد، گلین قیه	ga:re	کردی جابن
galla	کلارستاق	gâlâ	ایبانه
galle	شهسوار	gela, geli	زردشتیان کرمان
rama	طالقان، کردی سنندج	gella	خوانسار
rame	شهسوار	gellə	بندرانزلی
rami	کردی کرمانشاه، لکی کولیوند	gila	انارک
ramma	انوج	kawtâ	کردی سلطان آباد
rawa	کردی (سقز، مهاباد)	rame	افین قائن، برغان
		rema	زردشتیان کرمان
		riyan	لکی کولیوند
	گَله بره و بزغاله		گیله
xalumagal ^۱	افین قائن		
xelma	خوانسار	âzegela	طالقان

۱. گَله بُرها و گوسفندهای کمتر از شش ماه.

gâyil	ملایر	گله بُز	
gew-gal	دماوند	boz-gal	کردی جابن
gew-galla	بروجرد	gala	دماوند، طالش میناباد
go-daste	اولار		
gow-gal	کردی جابن	گله خر	
gow-gale	افترا، امامزاده عبدالله	nâxer	گلین قیه
go-gâl	ابیانه	rama	لارستان
göel	انوج		
gu-gale	فیروزکوه	گله درهم بُز و گوسفند	
nâxer	گلین قیه	latte	افترا
nofi	طالش میناباد	rame	فیروزکوه
rama	لارستان	rome	افترا
rame	شهرسوار		
		گله شتر و خر و گاو	
	گله گاومیش	rama	کازرون؟، لارستان
nofi	طالش میناباد		
		گیله کردن	
	گیله گزاری کردن	geleyi hâ-kard-on	افترا
gela-gozâr-i ba-ked-an	دماوند		
		گله کوچک گوسفند ^۱	
	گله گوساله	borra	دماوند
gale	فیروزکوه		
		گله گاو	
	گله گوسفند	galle	شهرسوار
belik	اولار	gâal	کردی سنندج
gala	دماوند، طالش میناباد، کازرون؟،	gâel	انوج، لری سگوند، لکی کولیوند
	گلین قیه، لارستان	gâ-gal	کردی سقز
gale	امامزاده عبدالله	gâ-gale	امامزاده عبدالله
galle	شهرسوار	gârân	کردی مهاباد

۱. یک دسته گوسفند که از یک گله جدا کرده باشند.

palâs	خور	gusben-daste	اولار
		guspon-latte	افتر
	ٹم	latte	امامزاده عبدالله
bai, fenâ	شہسوار	rama	کلارستاق
gen	فرخی	rame	شہسوار، فیروزکوه
gin	ارزین، طالش میناباد	rân	کردی(سقز، سنندج)
gom	اولار، برغان، ساری، شہسوار، طالقان	riyan	کردی کرمانشاه
gum	کردی سقز		
gumenâ	جوکی ده گری چالوس		گله و شکایت
jom	زردشتیان کرمان	gela-o-gerina	زردشتیان یزد
lâ	بہبہان		
mak	انارک		گلی شدن ^۱
max	خوانسار، زردشتیان یزد، یہودیان بروجرد	laper ba-it-en,	اولار
šort	انوج، بروجرد، ملایر	sandel da-vest-en	
šört	جعفرآباد، لکی ترکاشوند		
	گمان		گلیم
gemon	اولار	bar	کردی سنندج
gemön	طالش میناباد	bara	کردی(سقز، مہاباد)
gemun	ساری	barra	کردی سقز
goman	یہودیان بروجرد	gelic	اولار، ساری
gomân	شہسوار، طالقان، کردی(سقز، سنندج)	gelim	افتر، امامزاده عبدالله، خوانسار، دماوند، زردشتیان یزد، شہسوار، طالقان، فیروزکوه
gomon	افتر		
gumân	بندرانزلی	gilim	امامزاده عبدالله، انارک، بندرانزلی، کردی جابن
xiyâl	کردی کرمانشاه		
xiyol	زردشتیان یزد	gle:m	کردی سنندج
		glim	کردی کرمانشاه
	گمان کردن	kilem	طالش میناباد، گلین قیہ
gumân kud-en	بندرانزلی	ley	لکی ترکاشوند
gumun kard-on	افتر		

۱. گلی شدن کفش در زمین گلداز.

گناه	گم شدن
âun	بندرانزلی
âwn	شهسوار
geno	کردی سنندج
genöh	طالقان
gonâ	ساری
	اولار
گناهکار	افتر
âun-dâr	بهبهان
âwn-kâr	یهودیان اصفهان
gonâ-kâr	یهودیان همدان
	بروجرد
گنبد	
goma	لری سگوند
gomaz	بروجرد، جعفرآباد، کردی (سقز)، سنندج، لکی ترکاشوند
gombaz	خوانسار، خور، دماوند، شهسوار، فرخی، یهودیان بروجرد
gombe	امامزاده عبدالله
gombez	افتر، انارک، اولار، بهبهان، ساری
gommaz	طالقان، کردی کرمانشاه
gonbod	زردشتیان یزد
gömbaz	طالش میناباد
gumbaz	ارزین
gumbes	بندرانزلی
gümbaz	گلین قیه
گنج	گمنام
ganj	خوانسار
	بندرانزلی

maryeje	ایچ	bonjir	گنجشک ^۱
maryije	امامزاده عبدالله		گاوبندی
maryoje	افتر	caquk	افین قائن، جوکی دهگری چالوس
marvijak	دماوند	ciri	بندرانزلی، یهودیان اصفهان
mayje	شہسوار	colaka	کردی (سقز، مہاباد)
mârinje	ایبانه	coqur	زردشتیان شریف آباد، یهودیان یزد
melic	خوانسار، یهودیان ہمدان	cucek	طالقان
melica	یہودیان بروجرد	cuceyk	کردی جابن
mijkâ	اروانہ، بابل، ساری، فیروزکوه، کلارستاق	cuji	دستگرد
mišgâ	دهگردان زرین دشت، نسا	curuk	انارک
mišgâg	کلیگان	dal	لارستان
miškâ	بابل	dizi	خور
serca	ارزین، گلین قیہ	gangušcam	جوکی دهگری چالوس
škuj	زردشتیان شریف آباد	gangušt	برغان
xiyuj	زردشتیان یزد	gongušk	امامزاده قاسم
		jikâ	اولار
		jikâqoi	گوداری
	گنجشک لندوک ^۲	kešga	کردی سلطان آباد
lâturi	دستگرد	kija	طالش اسالم
		kiža	طالش مینا باد
	گنجه	kocik	فرخی
ganjafa	جعفر آباد	malic	ملایر
		malica	انوج، بروجرد، ملایر
	گندم ^۱	malicek	کردی سندانج، لکی ترکاشوند
dohon	جوکی یخکش	malije	شہسوار
ganam	یہودیان یزد	malucek	کردی کرمانشاہ
gandem	اولار، ساری، طالقان، فیروزکوه، نسا	malücek	لکی کولیوند
gandom	برغان، تالخولچه، دستگرد، دماوند، کلیگان، یهودیان ہمدان	marfijak	دماوند
		margužâ	سمنان

۱. نیز ← و.و. ۲. بجه گنجشکی که هنوز پر در نیاورده است.

	گندم پس از باد دادن ^۲	gandum	یهودیان اصفهان
mowilla	لری سگوند	ganem	کردی (سقز، سلطان آباد، سنندج،
moyya	لکی کولیوند		مهاباد)
		gannem	انوج، بروجرد، کلارستاق، لکی کولیوند
	گندم زار	gannəm	بابل
gandem-jâr	اولار، ساری، طالقان	gannom	اروانه، ملایر، یهودیان بروجرد
gannemejâr	بابل، کلارستاق	ganom	زردشتیان (شریف آباد، یزد)،
ganom-jâr	زردشتیان شریف آباد		کازرون؟، یهودیان بروجرد
ganom-zâr	زردشتیان یزد	gândem	ارزین، طالش میناباد، گلین قیه
gândemahi	طالش میناباد	gem, ~ qoi	گوداری
gendom-zâr	خوانسار	gendom	انارک، خوانسار
genom-zâr	زردشتیان کرمان	genom	بهبهان
		gəndum	بندرانزلی
	گندم زار پس از درو	giyom	جوکی ده گری چالوس
gandem-zami	شهسوار	gondom	افتر، امامزاده عبدالله
jâr	کردی (سقز، سنندج، مهاباد)	gonem	کردی کرمانشاه
		gonnam	فرخی
	گندم نارس تفت داده	gonnom	خور
vasirg ^۳	فرخی	gonâm	لارستان
		gundom	گلین قیه
	گندم نیم رس		
mongeli	طالقان	duge	گندم برشته
			لارستان
	گندم و جو نارس		
dambâ	فرخی		گندم پائیزه ^۱
dombâ	خور	ko:laway	کردی سنندج
sira	انارک		
	گنده		گندم پخته
gap	کردی کرمانشاه	gonnom-pat-e	افتر

۱. گندمی که پائیز کشت می شود. ۲. گندم جدا شده از کاه پس از باد دادن. ۳. نیز جو نارس تفت داده.

برغان	gat	گواز ^۲	
کردی سنندج	gawra	کردی کرمانشاه	ga-rân
دماوند	gondala, xertaba	شہسوار	gâb-zan-šuš
کردی سنندج	zel	کردی سنندج، لری سگوند	gâ-rân
		ملایر	ga-ron
گندیدن		جعفر آباد	gâ-röm
دماوند	ba-gandi-yan	طالقان	gew-rân
طالقان	da-gandi-yen	دماوند	gew-rün
افتر	gan bessel-un	طالش میناباد	gitagaviz
یهودیان اصفهان	gand-a:n	امامزاده عبدالله	gow-rân
یهودیان همدان	gandâ-yan	امامزاده قاسم	gow-run
شہسوار	gandess-en	ارزین، گلین قیہ	guyza
بروجرد	ganes-an	فیروزکوه	gu-run
کردی سقز	gani-n	کردی سلطان آباد	naqiza
افتر	gan mâsset-un	اروانہ، فیروزکوه، نسا	šiš
بندرانزلی	puxust-en	افتر	šuš
		کلارستاق	varzâtoden-e-šiš
گندیده			
یهودیان همدان	gandâ-ye	گوجه ^۳	
افتر	gand mâssâ-he	طالش میناباد	au
		یهودیان اصفهان	âlice
		دستگرد	âluca
لکی ترکاشوند	geng	بندرانزلی	âluca
زردشتیان (کرمان، یزد) سمنان،	gong	دماوند	âlüca
یهودیان بروجرد		شہسوار	gâvalu ^۴
شہسوار، طالقان	mang	انوج، بروجرد ملایر	gewja
لری سگوند	šeft ^۱	کردی سقز	go:gja
لکی ترکاشوند	šit ^۱	یهودیان بروجرد	gorja

۱. نیز به معنای «نغمه، گنج». ۲. چوب گاورانی. ۳. نیز ← و. ۴. گوجه سفت و بد.

jahr	زردشتیان کرمان	gowja	کردی جابن، کلیگان
jal	شهرسوار	gowje	نسا، یهودیان همدان
jalf	بندرانزلی	guguja	خوانسار
jawl	جوکی یخکش	hali	اولار، بابل
jewl	دماوند، طالقان	halikoštâ	ابیانه
jol	اولار	halu	شهرسوار
joloq	شهرسوار	haŋuca	کردی مهاباد
jowl	افتر، امامزاده عبدالله، سمنان	hâluca	کردی سلطان آباد
jul	ساری، فیروزکوه	helijog	زردشتیان (شریف آباد، یزد)
julf	بندرانزلی	pevandi	برغان
neyel	طالش میناباد	riyak	اروانه
qi:l	لری سگوند، یهودیان همدان	riyek	امامزاده عبدالله
qul	کردی کرمانشاه، ملایر،	riyeku	افتر
	یهودیان بروجرد	širhali	فیروزکوه
qut	کردی (سقز، سنندج)	xoli	بندرانزلی
qül	انوج، بروجرد، جعفرآباد		
qüyil	لکی ترکاشوند		گوجه فرنگی
		bâdemjun-e-rumi	لارستان
	گودال	tamâtâ	بستک
câla	خوانسار		
gawdâl	انارک		گوجه نارس
gelâl	انوج	hali-zâlekâ	کلارستاق
	گودال بزرگ آب		گود
zar	تالخالچه	câl	امامزاده عبدالله، برغان، خوانسار،
			کردی (جابن، سقز، کرمانشاه) نسا،
	گودی		یهودیان (بروجرد، همدان)
câl-i	کردی (سقز، کرمانشاه)	daren	ارزین
jal-i	شهرسوار	darin	گلین قیه
jewl-i	طالقان	gaw	زردشتیان یزد
joloq-i	شهرسوار	gawd	فرخی
jowl-i	سمنان	gewd	یهودیان اصفهان

گوزن	گور
کردی کرمانشاه	qul-i
کردی(سقز، سنندج)	qul-i
لکی ترکاشوند	
gavazm	
گوساله	گور
خوانسار، ساری	gur
مزیان	gur
gollek	qabr
کردی جابن	qabr
gosâla	qaver
دماوند	qaver
gossâla	
فرخی	
gowgule	گورخر
افتر	
gösâlâ	guraxar
سمنان	guraxar
guar	guraxer
لری سگوند، لکی ترکاشوند	guraxer
gu-bezâ	guroxor
بابل	guroxor
gudar	
زردشتیان شریف آباد	
gu:elek	گورزاد ^۱
کردی مهاباد	
guer	bâbâqodrat
کردی سنندج	bâbâqodrat
gu:e:raka	bâwâqodrat
کردی(سقز، سنندج)	bâwâqodrat
guje	bâwâqo:rat
ایبانه	bâwâqo:rat
guk	bowaqorvat
اولار، شهنسوار، طالش میناباد، کلارستاق	bowaqorvat
guk-e-zâ	bowqorvat
ساری	bowqorvat
guk-zâ	gurazây
فیروزکوه	gurazây
gule	gurezâ
امامزاده عبدالله	gurezâ
gusa:le	gur-zâ
افین قائن	gur-zâ
gusara	gur-zo
گاوبندی، لارستان	gur-zo
gusâla	tapezâ
خوانسار، زردشتیان(کرمان، یزد)	tapezâ
طالقان، کلیگان، ملایر، یهودیان بروجرد	
gusâle	گورستان زردشتیان ← استودان
انارک، برغان، نسا	
gusâlâ	
خور	
guyar	گوز
لکی کولیوند	
	guz
	بندرانزلی، خوانسار

۱. کسی که بزرگ شده و به پیکر بچه بازمانده است.

nüengen	لکی ترکاشوند	gük	ارزین، گلین قیه
		gür	کردی کرمانشاه
	گوساله ماده سال چهارم	mânde	بندرانزلی
katagâ	کردی سنندج	poma	طالش اسالم، طالش میناباد
mengâ	لکی ترکاشوند	talisa	دماوند
	گوساله نر سال اول		گوساله اخته شده ^۱
guar	لکی ترکاشوند	šir-vat	کلارستاق
gusâl	بروجرد		
gusâle	امامزاده قاسم		گوساله سال دوم
		pâne:r	کردی مهاباد
	گوساله نر سال دوم	pâre:n	کردی (سقز، سنندج)
jungow	امامزاده قاسم	pâr-gue:r	کردی سنندج
pâr-guar	لکی ترکاشوند	pori:na	لری سگوند
kalegow	انوج		
			گوساله سال سوم
	گوساله نر سال سوم	nuenk	کردی سقز
jonegow	انوج		
kalagâ	کردی سنندج، لکی ترکاشوند		گوساله ماده سال اول
varzow	امامزاده قاسم	guar	لکی ترکاشوند
		gusâl	بروجرد
	گوساله نر سال چهارم	gusâle	امامزاده قاسم
gâ	لکی ترکاشوند		
gow-kâr	انوج		گوساله ماده سال دوم
kalgâ	کردی کرمانشاه	pâr-guar	لکی ترکاشوند
nuan	کردی سنندج	terisa	امامزاده قاسم
	گوسفند ^۲		گوساله ماده سال سوم
begal	جوکی یخکش	nuan	کردی سنندج

۱. گوساله‌ای که در شیر خوارگی اخته شده باشد.

۲. نیز «و.و.»

	گوسفند اخته کرده	bekera	گوداری
baxda	دماوند	dönyâ	لری سگوند
		gesfən	بابل
	گوسفند بی دنبه	gosand	کلیگان
zel	افترا، اولار، دماوند، ساری، طالقان	gosban	امامزاده قاسم
zelik	طالقان	gosband	دماوند
		gosend	شهسوار، نسا
	گوسفند بی شاخ	gossen	کلارستاق
bila	دماوند	gusban	بروجرد، یهودیان بروجرد
dâyî, dâÿü	امامزاده عبدالله	gusband	خوانسار
kelli	دستگرد	gusbe	انوج
pili	دهگردان زرین دشت	gusben	انوج، اولار
		gusbend	انارک
	گوسفند تخمی	gusend	طالقان
barân	کردی (سقز، سنندج، مهاباد)	gusfan	ملایر
waran	کردی کرمانشاه	gusfand	بندرانزلی، برغان، خوانسار
		gusfen	ساری
	گوسفنددار ^۱	gusfend	سمنان
jollowdâr	انوج	guspon	افترا
		gusvan	دستگرد
	گوسفند دنبه دار	kahr	لارستان
dembel	اولار، ساری	mar	کردی (سلطان آباد، مهاباد)
domme-dâr	افترا	nar-gosand	کلیگان
		pas	ارزین، طالش (اسالم، میناباد)،
	گوسفند تا ماه ششم		کردی کرمانشاه، گلین قیه
xalume	افین قائن	paz	کردی (جابن، سقز، سنندج)
	گوسفند سال دوم	ÿuc	زردشتیان یزد
šak	کردی سنندج	vegal	جوکی دهگری چالوس
toqoli	نسا	veyal	جوکی هلیستان

گوسفند ماده سال اول		گوسفند سال سوم	
selek	ساری	kâvi	نسا
vare	نسا		
vark	لکی کولیوند		گوسفند سیاه
		bur	افتر
گوسفند ماده سال دوم		گوسفند سیاه بدون گوش	
mâ-toqoli	نسا		
šak	لکی کولیوند	kar-bur	افتر
گوسفند ماده سال سوم		گوسفند سیاه تخت گوش	
kâi-miš	افتر	bur-lape-guš	افتر
mâ-kâvi	نسا		
mi	لکی کولیوند		گوسفند کوچک گوش
		karak	دماوند
		kor-bur	افتر
گوسفند نر		گوسفند کوهی	
capoš	انارک		
dönyâ	لکی کولیوند		
gusfend	زردشتیان کرمان	paz-a-kefi	کردی سنندج
gusvon	امامزاده عبدالله		
kâva	گاوبندی		گوسفند ماده
pas	لکی کولیوند	kâver ^۱ , kower ^۱	لکی کولیوند
quc	افتر، افین قائن، خور، فرخی، فیروزکوه	mâde-gesfen	بابل
qucc	کردی جابن	mâde-gu:sben	اولار
qüc	دماوند	meš	ابیانه، زردشتیان (شریف آباد،
γuc	زردشتیان شریف آباد، لارستان		کرمان، یزد)، ساری، لارستان
šak	کردی سلطان آباد	mi	لکی کولیوند
		miš	انوج، برغان، بهبهان، دستگرد، دماوند،
	گوسفند نر سال اول		کلیگان، گاوبندی، ملایر، نسا
šišek	اولار، ساری		

۱. گوسفند ماده‌ای که شیرخوردن را ترک کرده باشد.

نسا	vare	تالخالچه، جوکی یخکش، خوانسار،
لکی کولیوند	vark ^۱	دستگرد، دهگردان زرین‌دشت، ساری،
		سمنان، شهبسوار، طالش‌میناباد، طالقان،
		فیروزکوه، کردی کرمانشاه، کلارستاق،
نسا	nar-toqoli	نسا، یهودیان بروجرد
افتر	šišek	جوکی دهگری چالوس
		گوداری
		خور
		کردی سلطان آباد
نسا	nar-kâvi	کردی سقز
لری سگوند	varan	ارزین، سولق، گلین‌قیه، مزینان
لکی کولیوند	veran	کمند
کردی سنندج	wac	
کردی کرمانشاه	waran	گوشت به‌زنگ
		دماوند
		گوشت
کردی سنندج	âzmân	جوکی یخکش
		خور، یهودیان یزد
		فرخی
		کردی (سقز، سلطان آباد، سنندج، مهاباد)
		ابیانه، اروانه، افتر، امام‌زاده عبدالله،
		انارک، اولار، بابل، برغان، بندرانزلی،
		خوانسار، دهگردان زرین‌دشت،
		زردشتیان یزد، ساری، سمنان،
		شهبسوار، طالش‌اسالم، طالقان،
		فیروزکوه، کردی کرمانشاه، کلارستاق،
		لارستان، مزینان، نسا، یهودیان بروجرد
		طالش‌اسالم
		ارزین، طالش‌میناباد
یهودیان یزد	geš	
زردشتیان (شریف آباد، کرمان، یزد)	goš	
لارستان	gōš	
کردی مهاباد	göe, göeckä	
کردی سنندج	guecka	
فرخی	guj	
ابیانه، اروانه، افتر، امام‌زاده عبدالله،	guš	
اولار، ایج، بابل، برغان، بندرانزلی،		

۱. گوسفند نری که شیرخوردن را ترک کرده باشد.

zângaleguš	طالش میناباد	gũžd	گلین قیه
		kalur, legar	گوداری
	گوشواره	mâsi	جوکی (دهگری چالوس، هلیستان، یخکش)
goš-vâra	انارک، زردشتیان (شریف آباد، کرمان، یزد) کردی سنندج		گوشت کوب
guâra	کردی (سقز، مهاباد)	guškudi	خوانسار
gu-ârok	کردی سلطان آباد	gušt-kub, gušt-kuten	افتر
guš-bâl	اولار	gũškũf	دماوند
guš-bâra	کردی (سنندج، کرمانشاه)		
gušebâr	نسا		گوش خیزک ^۱
guš-haŷe	امامزاده عبدالله	dodome	لارستان
guš-vâl	جوکی یخکش	domdomu	کازرون؟
guš-vâr	افتر، امامزاده عبدالله، انوج، بابل، بروجرد، بندرانزلی، ساری، شهنسوار، طالقان، فیروزکوه، کلارستاق، لکی کولیوند، یهودیان بروجرد	gušexize	امامزاده عبدالله
		guš-xez	اروانه
		guš-xiz	افتر، فیروزکوه
		gũš-xizak	دماوند
guš-vâre	برغان، سمنان		
guš-vârɔ	خور		گوش دادن
guš-vɔra	طالش اسالم	guš dâyn	کردی کرمانشاه
gũš-bâra	دماوند، مزینان		
			گوش کردن
	گوشه	guš hâ-kard-on	افتر
du:le	اولار		
goš	افتر		گوش ماهی
go:š-a	کردی (سقز، سنندج)	daryâ-gušay	شهنسوار
guš-a	خوانسار، کردی کرمانشاه، لری سگوند، ملایر	dângurâš	بندرانزلی
		guecka-mâsi	کردی سقز
		kelâci, mâiguš	ساری

۱. حشره‌ای است که می‌گویند در گوش می‌رود.

qul ba-zi-yen	طالقان	guš-e	شهبسوار، نسا
qul zi-yan	بروجرد، جعفرآباد	guš-e	بندرانزلی
sar-kelâ be-hešt-en	ساری	kec	طالش میناباد
vâzi be-dâ-un	افتر	kom	بروجرد، جعفرآباد، لکی کولیوند، یهودیان بروجرد
	گون ^۱	konj	افتر، امامزاده عبدالله
balhâ	دماوند	sik	یهودیان بروجرد
gavan	طالش میناباد	suc	کردی (سقز، سنندج)
gaven	بروجرد، یهودیان بروجرد	suk	کردی کرمانشاه
gawan	کردی سنندج	sük, süyik	لکی ترکاشوند
gawen	کردی (سقز، کرمانشاه)		
gehen	ساری، فیروزکوه		گوگرد
gevan	خوانسار	gugerd	خوانسار
gewen	طالقان		
gowne	افتر، امامزاده عبدالله		گول
göe	جعفرآباد	gul	زردشتیان یزد، طالش میناباد، یهودیان بروجرد
göen	جعفرآباد، لکی ترکاشوند		
göena	لری سگوند	bâz-i	یهودیان بروجرد
göven	لکی ترکاشوند		
kiviray	بهبهان		گول زدن
qûlak	دماوند	bâz-i ba-zu-en	اولار، ساری
		fe:t le:dân	کردی سقز
	گون چوبک دار	ferib be-dâ-en	اولار
pašmešur-dâze	فیروزکوه	gul bass-an	یهودیان اصفهان
pašmešur-e-mušek	افتر	gul ba-zu-en	اولار، ساری
		gul dâyn	کردی کرمانشاه
	گون سبک وزن ^۲	gul ji-yan	یهودیان همدان
mušek	افتر	gul ze-an	شهبسوار
tapak	فیروزکوه	gül ba-zu-an	دماوند

۱. گیاهی است خاردار که از برخی از گونه‌های آن کتیرا می‌گیرند و برخی را در سوخت به کار می‌برند.

۲. گونی است سبک وزن که آنرا باد می‌برد.

گون کتیرا	مویی ^۲	مویی ^۲
فیروزکوه	bezeling	کردی کرمانشاه
افتر	bozeleng	ملایر
انارک	jeygu	بروجرد، کردی کرمانشاه، ملایر
افتر	mišeleng	
		گهواره
گون کوهی		لارستان
دماوند	kohro	بستک
		کردی (سقز، سنندج)
		دماوند
		اولار، ساری، شهنسوار
		خوانسار، گلین قیه، یهودیان بروجرد
		افتر، بابل، فیروزکوه
		انوج
		زردشتیان یزد
		کردی کرمانشاه
		امامزاده قاسم، طالقان
		نسا
		بندرانزلی
		یهودیان (اصفهان، همدان)
		طالش میناباد
		کردی (سلطان آباد، مهاباد)
		دستگرد
		گون
		زردشتیان یزد
		کردی (کرمانشاه، سنندج)
		کردی سقز
		افتر، اولار، ساری
		طالش میناباد، طالقان
		شهنسوار
		بندرانزلی
		گیاه ^۳
		زردشتیان کرمان، طالش میناباد،
		کازرون؟، کردی کرمانشاه، لارستان
		انوج، برغان، بروجرد، شهنسوار، ملایر

gijgâ	برغان، کلیگان	âlef	کردی سقز
gijin	سولقان	gao	ارزین، گلین قیه
gižgâ	امامزاده عبدالله	giyâ	انوج، بروجرد، زردشتیان کرمان،
jigarag, jigarak	دماوند		کردی (سقز، سنندج، مهاباد)،
jongâ	ملایر		لکی کولیوند
jungah	زردشتیان یزد	sowzi	خوانسار
marg-e-nešone	افتر	vâš	بندرانزلی، شهسوار، طالقان،
			کلارستاق، ماها
	گیر آوردن	vo:laf	زردشتیان (شریف آباد، یزد)
gir uerd-on	افتر		
			گیج
	گیر افتادن	gej	اولار، ساری، کردی (سقز، سنندج)،
gir kat-on	افتر		کلارستاق
		geng ^۱	لکی ترکاشوند
	گیر کردن	gij	افتر، بندرانزلی، زردشتیان (کرمان،
da-mmâsi-yan	دماوند		یزد) سمنان، شهسوار، طالش
jeÿâ gift-en	بندرانزلی		(اسالم، میناباد)، طالقان،
			کردی کرمانشاه
	گیروانکه ← پنج سیرونیم	gij-o-verr	یهودیان بروجرد
		gij-o-vij	زردشتیان (کرمان، یزد)
	گیس	giž	امامزاده عبدالله
balok	لارستان	ho:t	کردی (سقز، مهاباد)
ge:sa	ابیانه	mang	سمنان
gesse	اولار	šeft ^۱	لری سگوند
gesu	تالخالچه	šit ^۱ , šiyet	لکی ترکاشوند
gis	برغان، خرم آباد شهسوار، سمنان،	wer	کردی کرمانشاه
	شهسوار، طالش اسالم، کردی کرمانشاه،		
	کلیگان، نسا، یهودیان بروجرد		گیجگاه
gisak	بندرانزلی	gijarag, gijarak	دماوند

۱. نیز به معنای «گنگ، نفهم».

giva	طالش میناباد، طالقان، کردی (جابن، سقز، کرمانشاه، مهاباد) کلیگان، ملایر، یهودیان بروجرد	gise	ساری
		gis-langa	طالقان
		gissa	کلارستاق
give	افتر، امام‌زاده عبدالله، انارک، اولار، بابل، برغان، ساری، شهنسوار، فیروزکوه، نسا	kutom	امام‌زاده عبدالله
		kutum	افتر
		muyaxol	طالش میناباد
give	بندرانزلی	pal	گاوبندی
givo	خور	palka	کردی سنندج
jurâb	یهودیان بروجرد	perc	کردی مهاباد
jurâv	بروجرد	zelf	طالش میناباد
jurow	جعفرآباد، لکی کولیوند		
kelâš	کردی کرمانشاه، لکی کولیوند		گیسو
klâš	کردی سنندج	kazi	کردی سلطان‌آباد
meleki	لارستان		
pa:la	انوج		گیلاس
		gilâs	افتر، امام‌زاده عبدالله، خوانسار، دماوند، یهودیان بروجرد
	گیوه آجیده ^۲		
âži-ya	کردی سنندج	gilos	ارزین
	گیوه تخت پارچه‌ای ^۳		گیوه ^۱
katâš	کردی مهاباد	gava	فرخی
klâš	کردی سقز	giba	دماوند

۱. نیز و.و. ۲. نوعی گیوه که زیره آن از چرم نرم است اما سطح آن را با نخ سوزندوزی کرده‌اند. ۳. گیوه‌ای که ته آنرا به جای چرم از کهنه ولته می‌سازند.

ل

لاشخوار ^۳		لا ^۱	
karkas	شهسوار	lo	کردی سنندج
laš-xuar	کردی سنندج	lu	بهبهان، کردی کرمانشاه، لکی ترکاشوند
laš-γor	طالش میناباد		
laš-xo:r	کردی(سقز، مهاباد)		لابه
laš-xorey	بندرانزلی	lo	کلارستاق
		love	یهودیان(اصفهان، همدان)
لاشه			
laš	دماوند، طالش میناباد، طالقان،		لابه کردن
	کردی سقز، یهودیان بروجرد	bâbiyâ-n	کردی سنندج
laš	افترا، امامزاده عبدالله، اولار ^۴ ،	lâliyâ-yn	کردی کرمانشاه
	دماوند، ساری، شهسوار، کردی سقز		
lâša	خوانسار، زردشتیان کرمان،		لات
	سمنان، کردی سقز	abisaršabân	طالقان
lâše	افترا	vâq	شهسوار
leš	بندرانزلی		
loša	زردشتیان یزد		لاروبی کردن
mordâl	بهبهان	pâk kard-on	افترا
لاغر			
ârex, ârox	گلین قیه	lâsger	امامزاده عبدالله
laqar, laqera	مزینان		
lar	انوج، شهسوار، طالش اسالم،		لاسگرد ^۲
	طالقان، کردی(سقز، سنندج، کرمانشاه)		
	کلارستاق، لکی کولیوند	lâsger-i	امامزاده عبدالله

۱. در «نخ دولآ». ۲. نام آبادی است. ۳. مرغ مردارخوار. ۴. نیز به معنای «شکاف».

kase	ارزين، گلين قيه	laru	طالقان
kasö	گلين قيه	lâqar	اروانه، اولار، دهگردان زرین دشت،
kaše-pošt	بهبهان		سمنان، طالقان، فیروزکوه، کلارستاق،
kavaz	اروانه		لارستان، نسا
kavez	ساری	lâqer	امامزاده عبدالله، انارک، بابل،
kâsa-pešt	کردی کرمانشاه		برغان، تالخالچه، ساری، ملایر،
kâsa-pošt	انوج، بروجرد، زردشتیان		یهودیان بروجرد
	شریف آباد، گاوبندی، ملایر	lâqercam	جوکی دهگری چالوس
kâse-pošd,	یهودیان همدان	lâqeri	بروجرد
kâse-pošt		lâqor	شهرسوار
kisal	کردی (سنندج، کرمانشاه)، لکی کولیوند	lâyar	ابیانه، خوانسار، خور، زردشتیان
kisał	کردی (سقز، سلطان آباد، مهاباد)		کرمان، فرخی
kulatakene	ابیانه	lâyer	افتر
kusi	کردی جابن	lâyər	بندرانزلی
lâkepašt	اروانه، افتر، امامزاده عبدالله	lâwâz	کردی (سلطان آباد، مهاباد)
lâkepešt	کلیگان	lod	طالش میناباد
lâkepošt	ایچ، جوکی یخکش	lo:ghar	زردشتیان یزد
lâkepušt	بندرانزلی	ni	تالخالچه
lâkku	کلارستاق	xasta	ارزين
lâk-pašt	انارک	xošg	گاوبندی
lâk-pešt	فرخی، فیروزکوه		
lâk-pešti	اولار		لاف زدن
lâk-peštqoi	گوداری	lâf dâyn	کردی کرمانشاه
lâk-pošt	برغان، خور، دهگردان		
	زرین دشت، طالقان		لاف زن
lâku	نسا	lâf-ci	افتر
lâpošd	یهودیان اصفهان		
lâpošt	خوانسار، یهودیان اصفهان		لاک پښت
lewakapošd, löakapošt	دماوند	âblâku	شهرسوار
xapošt	لارستان	kabez	بابل
xâlovakpošt	امامزاده قاسم	kalpâsa	جوکی دهگری چالوس
		kasa	طالش میناباد

لالایی گفتن		لاک پشت‌آبی	
lâlâyi be-vât-on	افترا	kârtên	شهسوار
		kisal	انوج
	لاله گوش	kisal-âwi	کردی (سنندج، کرمانشاه)
angelak	سولقان	raqa	کردی (سقز، مهاباد)
bal-balak	امامزاده قاسم		
bal-balay	بهبهان		لال
balga-guš	انوج، لری سگوند، لکی کولیوند	lâl	اروانه، افترا، امامزاده عبدالله، اولار، بندرانزلی، خوانسار، دماوند، دهگردان
balge-ye-guš	بروجرد		زرین‌دشت، زردشتیان کرمان، ساری، شهسوار، طالقان، فیروزکوه، کردی (جاین، سقز)، یهودیان بروجرد
barga	کردی (سقز، سنندج، مهاباد)	lâlcâk	جوکی یخکش
bâl-e-guš	مزینان	lâlemadu	طالقان
fal-e-guš	لارستان	lâlenâ	جوکی ده‌گری چالوس
golâlêk	امامزاده عبدالله	lâluzâ	جوکی یخکش
golmâla	دماوند	lol	ارزین، زردشتیان یزد، طالش میناباد
guš-e-lâle	ساری، فیروزکوه	löl	گلین‌قیه
halâla	کلارستاق		لالایی
lala	طالقان		
lala-y-guš	کردی کرمانشاه		
lal-gi-goš	انارک		
lâla	خور، یهودیان بروجرد	elowa	لری سگوند
par-i-goš	زردشتیان (شریف‌آباد، یزد)	lâi-lâi	بروجرد، کردی (سنندج، کرمانشاه)، لکی کولیوند، ملایر
parre-ye-guš	ملایر		
pâla	فرخی	lâ-lâ	افترا، امامزاده عبدالله، اولار، بهبهان، ساری، شهسوار، طالقان
perre-guš	خوانسار		
valga-guš	لکی ترکاشوند	lâlâi	انارک، خوانسار، خور، فرخی، یهودیان بروجرد
zâle	اولار		
		lây-lâi	کردی سقز
	لانه	lây-lây	بندرانزلی، طالش میناباد، کردی سلطان‌آباد
kelkeldun	خوانسار		
kola, luna	یهودیان بروجرد	loi-loyi	انوج
		nenenun	زردشتیان یزد

لانه پرنندگان	لانه کلاغ	لانه مرغ
دماوند	âl, âlamün	xomə
کردی سنندج	helâna	
کردی سلطان آباد	helina	لانه گری
فیروزکوه	keli	keli
اروانه	koli	varg-e-câl
افترا	kulu	
امامزاده عبدالله، برغان	lâne	لانه گنجشک
لکی کولیوند	lona	xomə
لری سگوند	löna	
ابیانه	lunâ	لانه مرغ
یهودیان همدان	lune	karg-a-lona
		karg-e-kolla
		karg-luna
لانه پلنگ		kark-dun
فیروزکوه	keli	زردشتیان (شریف آباد، یزد)
امامزاده عبدالله	paleng-e-qâr	kark-e-kulu
		kartona
لانه زنبور		keli
اولار	zerzem-koli	kelnâ
ساری	zezem-kuli	kerq-lân
		kerk-e-keli
لانه سگ		kerk-keli
انوج، بروجرد	kola-sey	kerk-kuli
جعفرآباد	lizesey	kerkuli
		kola
لانه شغال		kola-merxo,~n
امامزاده عبدالله	šâl-e-lu	kola-məryon
بندرانزلی	xomə ^۱	kola-morqon
		kola-morqu,~n

۱. نیز به معنای «لانه کلاغ و گنجشک».

tâšta	ارزین، گلین قیه	kolâna	کردی (سقز، کرمانشاه، مهاباد)
		kolen	کردی سنندج
	لاوک سفالین ^۲	koli	اروانه، اولار، دماوند، ده گردان زرین دشت
kešmâla	خوانسار	kollâ	امامزاده عبدالله
		kolu	جوکی یخکش
	لاوک سفالین بزرگ ^۳	kot-e-morq	زردشتیان کرمان
sil ^۴ , singi ^۴	خوانسار	kəz	لارستان
		kukay	بهبهان
	لاوک کوچک	kuli	ساری، شهسوار
lâki-ja ^۲	طالقان	kuz	خور، دستگرد، فرخی
		lân	کردی سنندج
	لای ^۵	lâna	کردی سقز
cul	بندرانزلی	lânə	بندرانزلی
gellaw	فرخی	lohna	ارزین، گلین قیه
gello	خور	luna	طالش میناباد
gel-o-la	افترا	mec	گاوبندی
her	امامزاده عبدالله	morqašu	مزینان
laha	جعفرآباد	punduk	کردی جابن
lajen	افترا	qâl	افین قائن
lamr	بهبهان		
lâ	انارک، یهودیان بروجرد		لانه موش
lât	بروجرد	lona-muš	کلیگان
lây	سمنان		
le	اولار، فیروزکوه		لاوک ^۱
leh	دماوند، شهسوار، نسا	lâk	افترا، اولار، ساری، شهسوار
leha	ملایر		طالقان، نسا
leîma	طالش میناباد	lâkce, lâkek	امامزاده عبدالله
let	ساری	loka	طالش میناباد
lit	برغان	lök	دماوند

۱. تگار چوبین دیواره کوتاه.
 ۲. برای ساییدن کشک.
 ۳. برای درست کردن خمیر.
 ۴. «sil» بزرگتر از «singi» است.
 ۵. گلی که از سیل یا جریان دیگر آب ته نشین می شود.

ləb	بندرانزلی	lita	کردی (سقز، سنندج)
lic	کردی مهاباد	liya	لکی کولیوند
liw	کردی کرمانشاه	lo	زردشتیان (شریف آباد، یزد)
lo	اولار	qorâw	کردی سقز
loc	گاوبندی	xera	طالقان
loce	اولار		
lonj	بهبهان، زردشتیان یزد		لای در
loša	اروانه، کلارستاق	caga	سولقان
low	یهودیان (بروجرد، یزد)		
lowcam	جوکی ده‌گری چالوس		۱. لب
lowce	شهرسوار	boc	لارستان
lowša	امام‌زاده قاسم، ده‌گردان زرین‌دشت	koca	گوداری
lowše	افتق، امام‌زاده عبدالله، نسا	lab	افین قائن، ایج، خرم‌آباد شهرسوار،
lō	تالخولچه، لری بیرانوند		ملایر
lōbūt	ارزین، گلین‌قیه	labud	طالش میناباد
lōc	لری سگوند	lav	طالش اسالم
luce	ساری	law	زردشتیان (شریف آباد، یزد)، فرخی،
luša	کلیگان		مزینان
luše	بابل، فیروزکوه	lawtom	جوکی یخکش
lū	کردی کرمانشاه	le:b	خور
pöt	ابیانه	lec	کردی (سقز، سنندج، کرمانشاه)،
tek	بابل، ساری		لکی کولیوند
tok	افتق، خرم‌آباد شهرسوار، ده‌گردان	leo	کردی (سقز، مهاباد)
	زرین‌دشت، طالقان	lever	لارستان
vernâqi	جوکی هلیستان	levir	خوانسار
		lew	انوج، جعفرآباد، بروجرد، دستگرد،
			کردی سلطان آباد، لری سگوند، یهودیان
			اصفهان
bok ^۲	شهرسوار		
dam	زردشتیان یزد	lewša	برغان، دماوند، سمنان، طالقان
lew	انوج، بروجرد، جعفرآباد	ley	خوانسار، یهودیان همدان

لب بالا	لباس
bâla-luše	جوکی یخکش
jurin-loša	دستگرد
lolin-lowše	کردی سنندج
	کردی سلطان آباد
لب پایین	زردشتیان شریف آباد
jirin-loša	کردی جابن
pâin-luše	جوکی ده‌گری چالوس
tain-lowše	جوکی هلیستان
	کردی کرمانشاه، کلیگان،
	لکی کولیوند
لبخند زدن	زردشتیان یزد
xue be-jenâ-un	افتد
	بندرانزلی
لبریز	لری سگوند
jâwrpeo	کردی سنندج
lu-â-lu	کردی کرمانشاه
	لباس پوستی بی‌آستین
لبریزشدن	کردی سنندج
labriz be-bo-un	افتد
	کردی کرمانشاه
لبو	لباس پوشیدن
canner-pat-e	افتد
conar	یهودیان بروجرد
condar-pet-a	خوانسار
coqondar	دماوند
	لباس در آوردن
لبه	طالقان
dam	ساری
dame	
lec	لباس نو پوشیدن
leve	یهودیان (اصفهان، همدان)
	بروجرد، جعفرآباد

	لښ	لپ	لپ
	کردي کرمانشاه	lew	دماوند، کردي سقز، لکي ترکاشوند
lopoɣ	طالش میناباد	lewa	بروجرد، جعفرآباد
lopp	دهگردان زرین دشت	lewša	طالقان
qob	سولقان	ləbə	بندرانزلی
qolop	خور، فرخی	lua, lü	کردي کرمانشاه
qombül	دماوند	parek	شهسوار
qop	بروجرد، سولقان، ملایر، یهودیان بروجرد	rox	بهبهان
	لپ از توی دهان		
lâqmize	نسا	bij	کلارستاق
	لپه	bok	مزینان
lapa	طالش میناباد، طالقان، کردي (سقز، کرمانشاه)	dimaküka	ارزین، گلین قیه
lappe	افتر، شهسوار	dim-e-gune	امامزاده عبدالله
lâppa	دماوند	dim-e-kol	خرم آباد شهسوار، شهسوار
naxošar	کردي سقز	gine	فیروزکوه
nöxašar	کردي سنندج	gop	انوج، کردي (سنندج، کرمانشاه)، گاوبندی، لارستان، لکي کولیوند
	لښه	gup	کردي (سقز، مهاباد)
calk	بروجرد، ملایر	jul	بندرانزلی
calq	جعفرآباد، کردي کرمانشاه، لکي کولیوند	kelof	زردشتیان یزد
caq	کردي (سقز، سنندج)	koft	زردشتیان کرمان
katâr	کلارستاق	kołm	کردي (سقز، مهاباد)
laske	شهسوار	kołma	کردي مهاباد
lassa	کلارستاق	kop	یهودیز
lesâ	ابیانه	lambus	افین قائن
lesk	طالقان	lambuz	طالقان
nâk	خرم آباد شهسوار	lâmize	ساری
perc-a-pire:žna ^۱	کردي مهاباد	lâp	ابیانه
		lâppe	افتر
		lâqmuza	کلیگان
		lewša	سولقان
		lop	ابیانه، انارک، برغان، خوانسار،

۱. نیز به معنای «گیس پیرزن».

lir	بهبهان	puk	کردی (سقز، مهاباد)
liya	انوج، لری سگونه	sise	بندرانزلی، کلارستاق
luš	خور، فرخی		
rejan	زردشتیان شریف آباد		لجاجة بچه
rejen	زردشتیان یزد	balak	اولار
siya-til	فیروزکوه	balek	ساری
siyâ-xare	امامزاده عبدالله		
siyu-her	دهگردان زرین دشت		لج کردن
šal-e-nil	بستک، لارستان	laj kard-on	افتر
xara	اروانه	qeyz ked-an	دماوند
xare	افتر، امامزاده عبدالله		
xerra	خوانسار		لجن
		cəl	بندرانزلی
	لچک	givil	کازرون
lacay	بهبهان	her	امامزاده عبدالله
lacek	ساری، یهودیان بروجرد	laha	بروجرد، یهودیان بروجرد
læccek	بندرانزلی	lajan	برغان، کردی کرمانشاه، ملایر
		lajen	دماوند، ساری
	لحاف	laš	شهرسوار، کلارستاق
betena	گوداری	leh	طالقان
davaj	زردشتیان یزد	leha	کردی سنندج، ملایر
davɔj	زردشتیان شریف آباد	lehm	طالش میناباد
duâj	فیروزکوه، نسا	lejen	زردشتیان یزد
düâj	دماوند	lem	شهرسوار
jo-xow	یهودیان اصفهان	lemt	کردی سنندج
laâf	انوج	li	دماوند، لکی کولیوند
lafa	جوکی دهگری چالوس	lih	دماوند
lahaf	شهرسوار	liji	انارک
		lijin	دستگرد

خور	lahe:v	لحیم	
افترا، امامزاده عبدالله	lâ	بهبهان	lahâm
لکی کولیوند	lââf	یهودیان بروجرد	lahim
بندرانزلی	lâhâb	کردی سقز	lahim
اولار، بابل، برغان، خوانسار، ساری،	lâhâf	اولار، دماوند، ساری، کردی کرمانشاه	laim
طالقان، کردی کرمانشاه،		اولار	lain
یهودیان (همدان، بروجرد)		امامزاده عبدالله	layin
ارزین، طالش میناباد، کردی	lef	زردشتیان یزد	lehim
(سلطان آباد، سنندج)، گلین قیه		طالش میناباد	lehm
کردی (سقز، مهاباد)	le:fa	طالقان	lihem
بستک	lehâf	جعفرآباد	liyem
لارستان	liyâf		
کردی جابن	oryân		
		لحیم کردن	
		افترا	layim kard-on
لحافدوز			
زردشتیان یزد	davaj-duz	لخت ^۱	
فرخی	jomaxaw-deru	زردشتیان یزد	gemand
انارک	joxmâv-darz	زردشتیان کرمان	gemend
شهبسوار	lahaf-duj	زردشتیان یزد	jemanda ^۲
افترا	lâ-duj	زردشتیان کرمان	jemenda ^۲
بندرانزلی	lâhâb-duj	دماوند	lahorda
طالقان	lâhâf-duj		
کردی کرمانشاه	lâhâf-duz	لخت	
طالش میناباد	lefa-döt	فرخی	borvahna
کردی سنندج	le:fa-dru, le:f-dur	افین قائن	laq, laqq-e-lisk
		طالش اسالم	let
		افین قائن	lisk
لحافدوزی		انارک	loxt
کردی سنندج	le:f-dur-i	جوکی دهگری چالوس	loxtenâ

	نسا، یهودیان بروجرد	loxt-o-pati	انارک
lârz	طالش میناباد	luxt	بندرانزلی
lârz, perkeš	بندرانزلی	pati	خور
sezerga	انوج، بروجرد، لری سگوند،		
	لکی کولیوند		لُخم
šoneš	امامزاده عبدالله	boxm	کردی کرمانشاه
šuneš	ساری	gorm	فرخی
		lob	زردشتیان یزد
	لُزانیدن	lohm	کردی سنندج
larzân-en	کردی سنندج	lop	بروجرد، جعفرآباد، یهودیان بروجرد
		loxm	انارک، خوانسار، شهنسوار، طالقان،
	لُز کردن ^۱		کردی سنندج
da-xizzi-yön	سمنان	našt	بهبهان
		nezâr	دماوند
	لُزیدن	tâvöa	طالش میناباد
ba-larzess-en	طالقان	zel-e-gušt	اولار، ساری
be-larzâ-un	افتر		
büz bar-yârd-an	دماوند		لُرت ۷ دُرد
cand-a:n	یهودیان اصفهان		
candâ-yan, larzâ-yan	یهودیان همدان		لُز
larzess-e	بهبهان	âješ	برغان
larzess-en	بهبهان، شهنسوار	âjiš	کلارستاق
larzi-n	کردی سنندج	büz	دماوند
perkess-en	شهنسوار	dowca	جعفرآباد، لکی ترکاشوند
perkest-en, perkeš git-en	بندرانزلی	larz	افتر، امامزاده عبدالله، انارک، اولار،
			بابل، برغان، جوکی یخکش، خوانسار،
	لُزج ^۲		زردشتیان یزد، ساری، سمنان،
casbanâk	کردی سنندج		شهنسوار، طالش اسالم، طالقان،
casbenâk	کردی کرمانشاه		فیروزکوه، کردی (سقز، مهاباد)،
			کلارستاق، گاوبندی، لارستان، مزینان،

لگد				نس ^۱	
hâji-laqlaq	کردی سقز				
laglag	یهودیان همدان	ves			انارک
laklak	افتر، بابل، برغان، خوانسار، ساری				
laqlaq	یهودیان اصفهان			لغ	
leklek	سمنان	laq			خوانسار
leylaq	بهبهان				
marexâr	فیروزکوه			لغزیدن	
		tâšâxurd-en			بندرانزلی
	لگه				
lakka	زردشتیان یزد			لغ شدن	
kakke	ساری	lay be-bo-un			افتر
kækkæ	بندرانزلی				
				لک	
	لگام	lak		خوانسار، زردشتیان (یزد، بروجرد)	
layâw	کردی سقز	laka			یهودیان بروجرد
	لگد			لک سفید پیشانی بُز	
laga	سولقان، طالقان	câhâr			افتر
lagad	زردشتیان کرمان				
lage	برغان			لکلک	
lahar	شهسوار	alarg			انوج، بروجرد، لکی کولیوند
laker	گلین قیه	andenâ			شهسوار
laqa	جعفرآباد، کردی (سقز، کرمانشاه، سنندج)	hâji-laklak			کلیگان
laqad	دماوند، یهودیان بروجرد	hâji-laqlaq			کردی (سنندج، کرمانشاه)
laqar	بروجرد	hâji-leylak			ملایر
laqat	امامزاده قاسم، دماوند، یهودیان (اصفهان، همدان)	haji-qorqoru			طالبش اسالم
		haji-laklak			دستگرد
laqet	شهسوار	hâji-laglag			کردی مهاباد
laya	طالبش میناباد، لری سگوند	hâji-laq			کردی سلطان آباد

	برغان، زردشتیان کرمان، ساری،	layar	ارزین، گلین قیه
	شهسوار، طالقان	layat	بهبهان، خور، فرخی
lagend	امامزاده عبدالله، اولار	layəd	بندرانزلی
lago	فرخی	laxa	لکی کولیوند
lagən	لارستان	legat	کازرون؟، لارستان
langen	انارک	leqa	خوانسار
layan	بروجرد	leqar	زردشتیان یزد
leen	انوج	leqer	انارک
legan	خوانسار	leye	امامزاده عبدالله
lengen	لری سگوند، لکی ترکاشوند	liye	افتر
leya, ~n	لکی کولیوند	loya	لری سگوند
ləgən	بندرانزلی	lu	اولار، ساری، فیروزکوه، کلیگان، نسا
liye, ~n	جعفرآباد		

لگدزدن

	لگن بزرگ	laqar zi-yan	بروجرد
lawgerd	زردشتیان یزد	laqed za-an	شهسوار
		liye besset-un	افتر

لگنچه

lagan-ca	ملایر		لگد کردن
lagen-ce	افتر، ساری	bewlind-an	دماوند
laqen-ce	اولار	damet-en, dexâzess-en	شهسوار
layn-ca	بروجرد	liyâ hâ-kard-on	افتر
		velâyi-yan	بروجرد

نَم

lem	خور، فرخی		لگن
		lagan	ابیانه، ارزین، خور، زردشتیان یزد،
	نَم دادن		سمنان، طالش میناباد، طالقان،
lam de-an	شهسوار		فیروزکوه، کردی(جاین، سقز،
lam he-dâ-en	ساری		سلطان آباد، کرمانشاه)، گلین قیه، ملایر،
lam he-dâ-yan,	یهودیان همدان		نسا
lam xost-an		lagân	کردی سنندج
		lagen	افتر، امامزاده عبدالله، بابل،

pɔ	طالاش اسالم	لَمِيدَن	
qol	کردی کرمانشاه	lam-a:n lamyâ-n	یهودیان اصفهان کردی سنندج
	لُنگی		
fitə	ارزین، طالاش میناباد، گلین قیه	لُندلُند	
fo:ta	کردی(سقز، سنندج)	qomeqam	لکی ترکاشوند
futa	انوج، بروجرد، خوانسار	vetevâr	لکی ترکاشوند
havitte	افتَر	xom-xom	لری سگوند
leng	فیروزکوه، لکی کولیوند	xot-xot	لکی ترکاشوند
lengi	اولار		
læng	لری سگوند	لُنگی ^۱	
long	انارک، بهبهان، خوانسار، دماوند، زردشتیان(کرمان، یزد) طالقان، کردی کرمانشاه، ملایر، یهودیان بروجرد	lâng ling lung šel šulang	ارزین، گلین قیه طالاش اسالم گلین قیه دماوند، سولقان ساری
	لُنگ بستن		
futta zəd-a,~n	بهبهان		
	لَنگه ^۲	لَنگ	
hâla	دماوند، سولقان، طالقان	cak	شهرسوار، کلارستاق
hâle	اولار، ساری، شهرسوار، فیروزکوه، نسا	lang	طالقان
lâqa	طالقان	lâq	کردی(سقز، سنندج، مهاباد)
lenga	خوانسار، زردشتیان(کرمان، یزد)، سمنان	leng	خوانسار، شهرسوار، طالاش میناباد، کردی سقز، گاوبندی، لارستان
lengo	بندرانزلی	lenga	سمنان
tâ	کردی(سقز، سنندج، کرمانشاه)	ling	طالاش اسالم، کردی مهاباد، کلارستاق
tâca	جعفرآباد	pâ	سمنان، طالقان، کردی سقز، کلارستاق
tâcca	طالقان	pe	کردی مهاباد
tâcce	فیروزکوه	pey po	شهرسوار طالاش میناباد

۱. آنکه پای او می‌لنگد. ۲. لَنگه بارنیز ← و.و.

ba-šeli-yan	دماوند	tâce	افتر، اولار، ساری، شهسوار
be-longâ-un	افتر	tâce-bâr	افتر
kolek ba-zi-yen	طالقان	tâcə	بندرانزلی
lang-a:n	یهودیان اصفهان	to	طالش میناباد
lang-in	کردی سنندج	xâle	افتر، امامزاده عبدالله
lengess-en	شهسوار	xâle-bâr	افتر، امامزاده عبدالله
šal-a:n	یهودیان اصفهان		
šales-an	بروجرد		لنگه به لنگه
šelek ba-zi-yen	طالقان	lenge-be-lenge	نسا
لونی ^۲		لنگه در	
gorzemâl	افتر، ساری	dar-i-lenga	طالقان
karak	دماوند	dər-ə-ləngə	بندرانزلی
karepu	بروجرد	hâle	ساری ^۱ ، فیروزکوه ^۲
karepü	جعفرآباد	lat	خوانسار
karrago:ša	کردی سقز	lenga-dar	کردی کرمانشاه
karrapi	لکی ترکاشوند، یهودیان بروجرد	lenge-bar	یهودیان بروجرد
karrapu	کردی(سنندج، کرمانشاه)	linga-dark	کردی مهاباد
karrepi:	لری سگوند	pellebar	افتر، امامزاده عبدالله
kerek	طالقان	šekke	اولار
kutaksar	اولار	tâ-dergâ	کردی سقز
		tâ-dergâ	کردی سنندج
		tâ-y-dar	کردی کرمانشاه
لواشک		لنگه کفش	
šâta	بروجرد، جعفرآباد، ملایر		
لویا		لنگه کفش	
lubâ	کازرون؟	kuš-linge	فیروزکوه
lubiyâ	اروانه، افتر، امامزاده عبدالله	pâ-lalkâ	امامزاده عبدالله
			لنگیدن
		ba-lengess-en	طالقان

۱. نیز به معنای «لنگه بار».

۲. گیاهی است که در باتلاق‌ها می‌روید و دارای ساقه زیرزمینی است، از رشته‌های پنبه‌مانند آن جهت تهیه نوعی ساروج استفاده می‌کنند.

faqica	یهودیان بروجرد	دستگرد، فیروزکوه، کردی جابن، نسا
lavdæ	بندرانزلی	لویا چشم‌بللی lūbiyâ
šux	خوانسار	رubiya
titâl	کردی کرمانشاه	لارستان

لویا چشم‌بللی

levar	شہسوار	لویا چشم‌بللی lūbiya-e-siyâ-cešmak
		لور ^۲

لوثر^۱

berkiyâsewr	لکی ترکاشوند	لuterâyi	یهودیان بروجرد
bərkiyâsey	لری سگوند	luteylâ	یهودیان همدان
lor	طالش میناباد، کردی(جابن)، سلطان آباد	lutrâyi	یهودیان بروجرد
		lutvâyi	یهودیان اصفهان
		rutelâyi, ruteylâyi	یهودیان همدان

lur	افتخ، امامزاده عبدالله، اولار، بابل، برغان، زردشتیان(کرمان، یزد) ساری، شہسوار، طالقان، کردی سنندج، نسا
lür	دماوند

لوچه

		loc	بروجرد
		löc	جعفرآباد

لودادن

anguštey	بندرانزلی	lew ba-dâ-an	دماوند
----------	-----------	--------------	--------

âtu	کردی مهاباد
-----	-------------

bâdâmek	طالقان
---------	--------

bâyomak	یهودیان بروجرد	faqace-yi	بروجرد
---------	----------------	-----------	--------

go:š-galu	کردی سقز	titâl-i	کردی کرمانشاه
-----------	----------	---------	---------------

gošog	زردشتیان(شریف آباد، یزد)
-------	--------------------------

guliyay	بهیہان
---------	--------

guru	لارستان	faqaca	بروجرد
------	---------	--------	--------

gušak	کردی(سنندج، کرمانشاه)	faqaci	جعفرآباد
-------	-----------------------	--------	----------

لودگی

لوده

۱. زبانی غیر معمول که دو نفر باهم قرار داده باشند که به آن سخن گویند تا دیگران از آن چیزی نفهمند.

۲. نام درختی است. ۳. ماده پنبیری که از شیر بریده به دست می آید.

bow	شهسوار	kerusak	فیروزکوه
bou	طالش اسالم	kole	امامزاده عبدالله
lu-lu	انارک، خور، زردشتیان (کرمان، یزد)	lâilâi	بروجرد، جعفرآباد، لری سگوند،
	فرخی، گاوبندی، یهودیان اصفهان		لکی کولیوند، ملایر
lulu-xor-xora	مزینان	lâylâi	یهودیان بروجرد
lulu-xor-xore	برغان	lir	کردی سنندج
lû-lû	دماوند	loiloyi	انوج
olelu	انوج	melâj	یهودیان اصفهان
oxelu	لکی کولیوند	valqâze	اولار
oxoli	طالقان	vömaka	سمنان
oxolu	یهودیان بروجرد	xerusak	فیروزکوه
oxü	دماوند	xorusak	دهگردان زرین دشت
ululu	ملایر، یهودیان همدان	xorusek	افترا

لوس

لوله

lâla	طالش میناباد	lâs	لارستان
leyle	اولار	lus	برغان، بندرانزلی، خوانسار،
lila	خوانسار، یهودیان بروجرد		زردشتیان یزد، شهسوار، طالقان، کردی
lile	یهودیان (اصفهان، همدان)		کرمانشاه، یهودیان بروجرد
lul	شهسوار	nonor	یهودیان بروجرد
lula	زردشتیان یزد، طالش میناباد،	yaxoco	زردشتیان یزد
	طالقان، کردی سقز		
lule	افترا، برغان، ساری، شهسوار		لولو ^۱
lule	بندرانزلی	alelu	بروجرد
lûl	بروجرد، جعفرآباد ^۲ ، کردی کرمانشاه	ališâllâr	افترا
lûla	بروجرد، جعفرآباد ^۳ ، دماوند،	amu-xor-xor	بندرانزلی
	کردی کرمانشاه	babü	دماوند
	لوله آفتابه	bau	کلارستاق
beriq-lule	افترا	baua	سمنان

۱. صورتی یا موجودی خیالی که بچه را از آن می ترسانند.

۲. نیز به معنای «نوک پستان».

۳. نیز به معنای «زوزه».

lati hâ-kerd-en	اولار	joura	سولقان
le hâ-kord-en	ساری		
leh kart-an	یهودیان اصفهان	لوله چراغ	
leh kord-en	شہسوار، طالقان	lâla	طالش میناباد
teleqân-en	کردی سنندج	lâle	افتر
tellonn-an	بروجرد	لوله سفالین ← تنبوشه	
	لہ لہ زدن	لوله قوری	
lah-lah kert-an	خوانسار	lila	بہبہان
	لیز	لوله کردن	
le:ž	کردی سقز	bâbo:ta kerd-en	کردی (سقز، مہاباد)
li:c	لری سگوند	لولیدن	
lij	بروجرد، جعفرآباد، لکی ترکاشوند	vil-vil kard-on	افتر
liz	بندرانزلی، شہسوار، طالقان		
sor	بہبہان، کردی کرمانشاہ	لہ شدن	
xez	کردی (سقز، سنندج)	ârd â-bost-en, âš â-bost-en	بندرانزلی
xezela, xiz	طالقان	hall â-bi-yan, hal vâ-bi-yan	یهودیان ہمدان
	لیز خوردن	lati ba-vi-yen, ~burd-en	اولار
ha-qelešte-n	شہسوار	le bai-yen	ساری
hal-xeriskâ-n	کردی سقز	leh be-bd-an	یهودیان اصفهان
he-qelišt-en	ساری	leh bi-yan	شہسوار
heqlišt-an	دماوند	lehemes-an	بروجرد
he-xešt-en	اولار	leh gardi-yen	طالقان
jiliz kəst-en	بندرانزلی	let be-bo-un	افتر
leqz xord-en	شہسوار	teleqiyâ-n, teliyâ-n	کردی سنندج
lis ba-xord-en	اولار	telles-an	بروجرد، جعفرآباد
liz ba-it-en,	اولار، ساری	təliyâ-n	کردی سقز
liz ba-xord-en		xəmir â-bost-en	بندرانزلی
liz be-xord-on	افتر	لہ کردن	
lið-a:n	یهودیان اصفهان	hal kart-an	یهودیان ہمدان

لیقه شلوار		qiz be-xord-on	افتر
banderâ	ساری	sor xort-an	یهودیان همدان
jur	اولار	xezele kord-en	طالقان
jurâ	فیروزکوه	xəzyâ-n	کردی سنندج
kibo ŋ	بستک	xəzyâ-n	کردی سقز
kibu	لارستان	xiz bâ-xord-en	طالقان
lefin	دماوند		
life	برغان		لیسیدن
pesa	طالش میناباد	ba-lešt-an	دماوند، سولقان
peson	امامزاده عبدالله، اولار	ba-lišt-an	دماوند
pepson	کلارستاق	be-lissiyâ-un	افتر
pešga	بروجرد، جعفرآباد، لکی ترکاشوند	les-a:n	یهودیان اصفهان
peze:	کردی سقز	le:sin	کردی(سقز، سنندج)
pezek	کردی کرمانشاه	lešt-an	بروجرد
pezga	لری سگوند	lešt-e,~n	جعفرآباد
pezu	کردی مهاباد	lisâ-yan	یهودیان همدان
pezzeg	کردی(سقز، سنندج)	va-lešt-en, va-lisi-yen	طالقان
pizi	کردی کرمانشاه	vâ-lašti-yon	زردشتیان کرمان
possa	طالقان	ve-lišt-en	بندرانزلی
qoze	شہسوار		
γuzə	بندرانزلی		لیف
šiyâl-pâsse	افتر	lif	افتر، خوانسار، اولار، دماوند، زردشتیان(کرمان، یزد) ساری، شہسوار، طالقان، کردی کرمانشاه، ملایر، نسا، یهودیان بروجرد
kolk	خوانسار		
le:qa	کردی سنندج	lifa	کردی(سقز، سنندج)
leqe	ساری، شہسوار	lifze	بروجرد
leša	لارستان	sâbun-kisə	بندرانزلی

لیقه^۱

۱. رشته ابریشمی که در مرکب دواتها می‌گذاشتند.

لیوان	۷۳۴	لیلی
lengari	یهودیان بروجرد	لیلی
lengaro, ñ	انوج	کازرون؟
leng-e-lenge	طالش میناباد	سمنان، کردی (سقز، کرمانشاه)
leng-leng	خور، فرخی	یهودیان همدان
leng-lenga ro, ñ	انوج	طالقان
leyle	افترا، اولار، بابل، ساری	بهبهان
ley-ley	زردشتیان (شریف آباد، یزد)، فیروزکوه	زردشتیان (کرمان، یزد)
lengə-ləngə	بندرانزلی	انارک، یهودیان اصفهان
tālenga-i	انارک	بروجرد، جعفرآباد
yakke-leng-i	امامزاده عبدالله	لیلی
yay-lengug	زردشتیان کرمان	بهبهان
gekka-lengi	سمنان	طالقان
		برغان
	لیلی کردن	شهرسوار
ley-ley hā-kard-on	افترا	طالقان
		نسا
	لیمو	کردی مهاباد
limu	بندرانزلی، خوانسار	ملایر
		لری سگوند
	لیوان	لکی کولیوند
livân, o-xor-i	خوانسار	بروجرد

م

heytrat	انارک	ما	
heyron	افتر	ama	خور، طالش میناباد، فرخی، کردی سلطان آباد
hile	اولار	amâ	بندرانزلی، شہسوار ^۱ ، لارستان
mâd	ساری	amen	ارزین
mât	خوانسار، خور، دماوند، طالقان، کردی کرمانشاه، لری سگوند، یهودیان بروجرد	âmâ	اولار، ساری، یهودیان اصفهان
mot	زردشتیان یزد، طالش میناباد	ema	کردی سنندج
vâle	اولار	emâ	اولار، ساری ^۲ ، فیروزکوه
vâq	جعفرآباد، لکی ترکاشوند	emân	اولار
		ham	امامزاده عبداللہ
		hâmâ	خوانسار، دستگرد، یهودیان بروجرد
	ماتم	hem, hemâ	افتر
azâ, mâtam, pors	یهودیان بروجرد	heme	اروانه
		ima	کردی کرمانشاه، لری سگوند، لکی ترکاشوند
	ماچ		
baki	جوکی دهگری چالوس	imâ	بروجرد، جعفرآباد
mac	طالش میناباد	mâ	انارک، برغان، بهبهان، زردشتیان
mâc	دستگرد، ساری، طالقان، کردی (جابن)، سقز، سلطان آباد، یهودیان (بروجرد، یزد)	mâki	کرمان، طالقان، نسا، یهودیان یزد
xoš	ساری، طالقان	mâri	جوکی یخکش
	ماچ کردن	mo	جوکی (دهگری چالوس، یخکش)
mac kard-on	افتر		زردشتیان یزد
			مات ^۳
	مادر ^۱	bar	زردشتیان یزد، فرخی
ânâ	کمند	hele	اولار

mâya	ابیانه	bibi	کردی کرمانشاه
mâyâr	بروجرد	daik	کردی سنندج
mâzar	زردشتیان شریف آباد	daya, dâ	بهبهان
mâð	یهودیان اصفهان	dââ	لکی کولیوند
me	سمنان	dâdâ	یهودیان همدان
memu, mer	زردشتیان یزد	dâleg, dâlega	کردی کرمانشاه
momu	لارستان	dâya	کردی سقز، کردی کرمانشاه
nana	ارزین، برغان، سمنان، طالش میناباد،	dâyak	کردی سقز
	طالقان، کردی کرمانشاه، کلیگان،	dâyek	کردی سلطان آباد
	گلین قیه، لارستان، یهودیان بروجرد	dâyk	کردی مهاباد
nanâ	ارزین، گلین قیه	di	بهبهان
nane	امامزاده قاسم، فیروزکوه، نسا	mamâ	خرم آباد شهنسوار، شهنسوار، نسا ^۱
nenâ	اولار	mamu	زردشتیان شریف آباد
		mar	اولار، زردشتیان شریف آباد
	۲. مادر ^۲	mâ	اروانه، افترا امامزاده عبدالله،
daika	کردی سنندج		خور، دستگرد، فرخی
dâye	کردی مهاباد	mâar	بندرانزلی
mâmân	دستگرد	mââr	طالقان
mâni	یهودیان اصفهان	mâdar	تالخولچه
meri	تالخولچه	mâmâ	یهودیان یزد
nane	بابل، تالخولچه، ساری	mâni	ایچ، خوانسار
		mâqis	جوکی (دهگری چالوس، هلیستان)
	مادر بزرگ	mâr	امامزاده قاسم، بابل، خرم آباد
kâlâdada	گلین قیه		شهنسوار، دماوند، دهگردان زرین دشت،
mâni-juni	یهودیان اصفهان		ساری، سمنان، سولقان، شهنسوار،
nana	افترا		فیروزکوه، کلارستاق، کلیگان، مزینان
nana-gapa	انوج	mârqes	جوکی یخکش
nane-jân	امامزاده قاسم	mârqoi	گوداری
		mây	انارک

۱. نیز به معنای «قابله، مادر پدر، مادر مادر». ۲. در خطاب.

mârjân ^۱	دهگردان زرین دشت	مادرپدر	
memas ^۱	زردشتیان (شریف آباد، یزد)	aynegati	ساری
nana ^۱	امامزاده عبدالله، بندرانزلی،	âmu-mâr	خرم آباد شہسوار
	بہبہان، کلارستاق	âna	طالقان
nanabâ	لارستان	âq-nane	بابل، ساری
nana-böa	انوج، بروجرد	bibi ^۱	جوکی (دهگری چالوس، یخکش)،
nanâqâ	دماوند		خوانسار، خور، سمنان، فرخی، گاوبندی،
nane ^۱	شہسوار		مزینان
nane-gate ^۱	خرم آباد شہسوار	dada-nan	طالش اسالم
nane-y-bova	یہودیان بروجرد	daik-bâuk ^۱	کردی سنندج
nanjân ^۱	برغان، طالقان	dââ-kaleyna ^۱	لکی کولیوند
nanjon ^۱	کلیگان	dââ-pira ^۱	لری سگون، لکی (ترکاشوند، کولیوند)
nanjun ^۱	تالخولچه	dâlega-gowrâ,	کردی کرمانشاه
nank ^۱	کردی مہاباد	dâleg-e-bowg	
nene ^۱	یہودیان ہمدان	dâpir	کردی (سلطان آباد ^۱ ، مہاباد)
yol-a-nana ^۱	طالش اسالم، طالش میناباد	gannâ	اولار
		gate-mamâ ^۱	شہسوار
	مادرچاہ ^۲	gat-e-mâr ^۱	اولار، خرم آباد شہسوار، دهگردان
mâder-cah	انارک		زرین دشت، ساری، شہسوار، فیروزکوه
mâder-e-câ	افتر	gate-nane	خرم آباد شہسوار، شہسوار
		gatin-nana ^۱	کلیگان
	مادرزن	gat-nane	فیروزکوه
ânana	یہودیان بروجرد	jeje ^۱	یہودیان اصفہان
dey-zan	گاوبندی	mama ^۱	لری بیرانوند
hasûra ^۳	لکی کولیوند	mamâ ^۱	نسا
hosûra-mâ ^۳	انوج	masin-nana ^۱	سمنان
janniya-me	سمنان	mâ-ju	انارک ^۱
jek-e-mâ	اروانہ	mâmân-i	دستگرد ^۱
		mâni-bâbâ	خوانسار

۱. نیز به معنای «مادر مادر».

۳. چاهی که بیش از چاه‌های دیگر به منبع قنات نزدیک‌تر است.

۴. نیز به معنای «مادر شوهر».

zen-mââr	طالقان	jek-mâ	افتَر
zen-mâr	خرم آباد شهبسوار، شهبسوار	mar-e-ziyuna	زردشتیان شریف آباد
žek-e-mâ	امام زاده عبدالله	mâder-zen	انارک
žen-i-nana	طالش اسالم	mâmožen	کردی سلطان آباد
		mâr-zan	سولقان، کلیگان
	مادر شوهر	mâ-xorsi ^۱	دستگرد
dey-šigar	گاوبندی	mây-e-enju	انارک
hasūra ^۳	لکی کولیوند	mâ-ye-je	فرخی
hosūra-mâ ^۳	انوج	mâ-ye-žen	خور
hösi:ra ^۲	لری سگوند	munxâl	لارستان
mar-e-mira	زردشتیان شریف آباد	nane-y-jan	یهودیان بروجرد
mâxorsi ^۳	دستگرد	qâyn ^۲ , qâynene ^۱	یهودیان همدان
mâ-ye-šiv	خور، فرخی	qeynânâ	گلین قیه
mây-mira	انارک	γaynana	طالش میناباد
mâzar-e-mira	زردشتیان شریف آباد	xa:lexoš ^۱	مزینان
mer-i-mira	زردشتیان یزد	xarsu	تالخالچه
mer-šu	سولقان	xasi ^۱	بهبهان
mærd-e-mâar	بندرانزلی	xasu ^۱	کردی سنندج، کردی مهاباد
momon-e-šu	لارستان	xasura ^۱	کردی کرمانشاه
nane-y-mira	یهودیان بروجرد	xesira ^۱	یهودیان بروجرد
qâyn ^{۲،۳} , qâynene ^۳	یهودیان همدان	xesri ^۱	خوانسار
γaynana	طالش میناباد	xesūra, xesūra-ye-mâ,	بروجرد
ši-mâ	اروانه	xesürün ^۱	
ši-mâr	اولار، بابل، دماوند، ده گردان	xorsi ^۱	یهودیان اصفهان
	زرین دشت، ساری، فیروزکوه، کلارستاق،	xosura ^۱	ملایر
	نسا	zan-mâar	بندرانزلی
ši-me	سمنان	zan-mâr	اولار، بابل، برغان، دماوند،
šu-mâ	افتَر		ده گردان زرین دشت، ساری، فیروزکوه،
šu-mââr	طالقان		کلارستاق، نسا

۱. نیز به معنای «مادر شوهر». ۲. نیز به معنای «پدر زن، پدر شوهر، مادر شوهر».

۳. نیز به معنای «مادرزن».

gate-nana	طالقان	šū-mâr	برغان، خرم آباد شهنسوار، شهنسوار،
gat-e-nane ^۲	خرم آباد شهنسوار، شهنسوار،		کلیگان
	فیروزکوه	šū-nana	طالش اسالم
gatin-nana ^۲	کلیگان	xa:lexoš ^۱	مزینان
jeje ^۲	یهودیان اصفهان	xasi ^۱	بهبهان
mama ^۲	لری بیرانوند	xasu	کردی (سقز، سنندج ^۱ ، مهاباد ^۱)
mamâ ^۳	نسا	xasura	کردی کرمانشاه
masdena	اروانه	xârsu	تالخالچه
masin-nana ^۲	سمنان	xesira ^۱	یهودیان بروجرد
mâju ^۲	انارک	xesri ^۱	خوانسار
mâmâ	گاوبندی	xesûra, xesûrûn ^۱	بروجرد
mâmânî ^۲	دستگرد	xorsi ^۱	یهودیان اصفهان
mâni-mâni ^۲	خوانسار	xosura ^۱	ملایر
mârjân ^۲	دهگردان زرین دشت	zanami	مزینان
memas	زردشتیان (شریف آباد، یزد)		
nana ^۲	امام زاده عبدالله، بندرانزلی،		مادر مادر
	بهبهان، کلارستاق	ânana	دماوند
nana-gapa	انوج، بروجرد	bibi ^۲	جوکی (دهگری چالوس، یخکش)،
nana-nana	انوج، بروجرد، طالش اسالم		خوانسار، خور، سمنان، فرخی، مزینان
nanaxâle	لارستان	daik-daik ^۲	کردی سنندج
nane ^۲	شهنسوار	dââ-kaleyna ^۲	لکی کولیوند
nane-gate ^۲	خرم آباد شهنسوار	dââpi:ra ^۲	لری سگوند، لکی (ترکاشوند، کولیوند)
nanek	کردی (سقز، سنندج)	dâlegagowra,	کردی کرمانشاه
nane-y-nana	یهودیان بروجرد	dâleg-e-dâleg ^۲	
nanjân	بابل، برغان ^۲ ، طالقان ^۲	dâ-pir ^۲	کردی سلطان آباد
nanjon ^۲	کلیگان	dâ-yi-mâr	خرم آباد شهنسوار
nanjun ^۲	تالخالچه	gate-mamâ ^۲	شهنسوار
nank ^۲	کردی مهاباد	gat-e-mâr ^۲	بابل، خرم آباد شهنسوار، دهگردان زرین دشت، شهنسوار، فیروزکوه

۱. نیز به معنای «مادرزن». ۲. نیز به معنای «مادر پدر». ۳. نیز به معنای «قابه، مادر، مادر پدر».

mâyɔ	خور، فرخی	nene ^۱	یهودیان همدان
me	کردی جابن، کردی مهاباد	xalu-mâr	خرم آباد شهسوار
mew	کردی سقز	yol-a-nana ^۱	طالش اسالم، طالش میناباد
mora	ارزین		
mo:ya	زردشتیان (شریف آباد، یزد)	مادگی ← جادگمه	
mura	ارزین، گلین قیه		
šolledâr	جوکی دهگری چالوس	مادگی از قیطان ← اَلَمک	

مادیان	ماده
mâce-asm	افتر
mâdine-âsp	طالش میناباد
mâdiyan	ایبانه
mâdiyân	برغان، بندرانزلی، شهسوار، طالقان
mâdiyon	امامزاده عبدالله، اولار، دستگرد، سمنان، ملایر
mâdiyu	کازرون؟، لارستان
mâdiyun	انارک، بابل، خوانسار، خور، دماوند، ساری، فرخی، فیروزکوه، نسا، یهودیان بروجرد
mâin	کردی(جاین، سقز، سلطان آباد، سنندج، مهاباد)
mâydon	کلارستاق
mâyn	کردی کرمانشاه
mod-iyun	زردشتیان یزد
moin	گلین قیه، لری سگوند
mou,~n	انوج
moydon	ارزین
mōdiyōn	طالش اسالم
muyin	لکی کولیوند
de:la	طالش میناباد
dunadâr	جوکی(دهگری چالوس، یخکش)
mada	لارستان
maha	دستگرد
mali ^۲	طالقان
mâ	اروانه، افتر، بروجرد، دهگردان
mâa	لکی کولیوند
mâceki	کلارستاق
mâda	طالقان، گاوبندی، ملایر
mâdâ	سمنان
mâde	امامزاده عبدالله، اولار، بابل، برغان
mâdeqoi	گوداری
mâdê	بندرانزلی
mâya	انارک، بهبهان، خوانسار، زردشتیان
mâye	کرمان شهسوار

۱. نیز به معنای «مادپر».

۲. در مورد سگ و گربه به کار می رود.

مار ^۱	کلیگان	dandon-ešmârak
زردشتیان کرمان	cugaz	kalbuk
بندرانزلی	lenti	kapâso
ساری	mahar	kaplenji
شهسوار، کلارستاق	mahr	kerpu
اروانه، افتر، امامزاده عبدالله،	mar	lec
اولار، بابل، ساری، فیروزکوه		lepicay
جوکی یخکش	mâhâr	marmilik
مزینان	mâher	mâcakül
امامزاده قاسم، دماوند، کلیگان، نسا	mâhr	mâcckol
ابیانه، افین قائن، انارک، انوج،	mâr	mâcegor
برغان، بروجرد، خوانسار، دستگرد، دهگردان		mâcekel
زرین دشت، کازرون؟، کردی (جاین، سقز،		mâcekol
سلطان آباد، مهاباد، لارستان، ملایر، یهودیان		mâcekul
بروجرد		mâcekül
جوکی دهگری چالوس	mârcam	mâckel
گوداری	mârqoy	mâckol
طالقان	mohr	mâckul
ارزین، زردشتیان یزد	mo:r	mârmâli
طالش اسالم	mowr	mârmelek
گلین قیه	mur	mârmelik
طالش میناباد	nahlati	mârme:lka
طالش اسالم	nalati	mârmilak
		mârmilek
مارماهی		mârmilik
ساری	mâr-mâi	mârmulek
		mârmuluk
مارمولک		mârsuk ^۲
بندرانزلی	cucâr	mojmoju

مارمولک بزرگ	۷۴۲	ماسه
طالبش میناباد	moracacul	کردی جابن
بابل	mošgel	گوداری
کردی سنندج	qomqoma	کردی سنندج
ابیانه	γâlmeje	
افین قائن	sisimâr	ماسوره ^۱
زردشتیان یزد	sondorok	فرخی
طالقان	xaremâcekul	کردی سقز
امامزاده قاسم	zahrak	انارک
		اولار، بابل، جوکی یخکش،
	مارمولک بزرگ	ساری، شهسوار
افین قائن	colpa:se	جعفرآباد
کردی جابن	kalmâst	زردشتیان یزد
ابیانه	γâlma	طالبش میناباد
کلارستاق	sangtajak	طالقان
	مازندرانی	ماسوره بزرگ
دماوند	gilak, mâzarûni	فرخی
		ماسه
	ماست	
ابیانه، اولار، ساری، شهسوار،	mâs	بندرانزلی
فیروزکوه، کردی(سقز، سنندج،		لارستان
کرمانشاه) نسا، یهودیان بروجرد		کردی سقز
بابل، خوانسار، کلیگان، یهودیان یزد	mâss	برغان
افترا، امامزاده عبدالله، اولار،	mâst	طالقان
برغان، بندرانزلی، جوکی(دهگری چالوس،		فیروزکوه، ماها
هلیستان)، زردشتیان کرمان، طالقان،		شهسوار، کلارستاق
کردی سلطان آباد، لارستان		افترا
زردشتیان یزد، طالبش میناباد	most	سولقان
جوکی یخکش	qa:ti	

mââk	امامزاده عبدالله	ماسه نرم	
mâc	ارزین	xez	شهسوار، طالقان
mâk	امامزاده قاسم، برغان، دماوند، سمنان، کردی جابن		ماسیدن
mek	اولار، ماها	da-mâssi-yen	طالقان
meke	اولار، ساری	demmâssâ-un	افتر
meygi	مزینان	do-mâsi-yan	شهسوار
šir-e-zek	کردی کرمانشاه	mas-a:n, mâs-a:n	یهودیان اصفهان
yere	گلین قیه	mâsâ-yan	یهودیان همدان
zad	خوانسار	mâses-an	بروجرد
zee	بندرانزلی	mâsess-e, n	بهبهان
zek	بهبهان	mâsi-n	کردی سنندج
ziya-šir	شهسوار		
žak	کردی (سقز، سنندج)		ماش
žek	بروجرد، جعفرآباد، لکی ترکاشوند	mâš	اروانه، افتر، امامزاده عبدالله، اولار، خوانسار، ساری، کردی جابن، یهودیان بروجرد
âqoz	دماوند	mâšak	خوانسار، کازرون؟، لارستان
karra	کردی سنندج	mo:š	ارزین، زردشتیان (یزد، کرمان)، گلین قیه
qâqenâq, taxa	کردی کرمانشاه		ماک ^۱
	ماکو ^۳	âqoz	یهودیان بروجرد
makku	طالقان	âreš ^۲	شهسوار
	مال ^۴	fella	فرخی
mul	ارزین، گلین قیه	felb	خور
	مالاندن	guj	افتر
		heš	طالش میناباد
ba-mâlünd-an	دماوند	jak	افین قائن، انارک
be-mâlenâ-un	افتر	kâl	طالقان
mâlon-an	بروجرد	mahak	افتر

۱. شیرزن یا جانور ماده تازه زائیده.

۲. نیز به معنای مایه پنیر.

۳. آلتی که ماسوره در میان آن جای دارد.

۴. چهارپا مانند اسب و استر و جزآن.

مالیدن رخت در آب ← آبمال		ماله ^۱	
مالیده شدن ^۳	mallā	بهبهان	
vâsuxust-en	بندرانزلی	mâlā	خوانسار، طالش میناباد، طالقان، کردی کرمانشاه، یهودیان بروجرد
ماما ← قابله	mâlâ	شهسوار، گلین قیه	
	mâle	افترا، امامزاده عبدالله، اولار، ساری، فیروزکوه، نسا	
ماما جیم جیم ^۴	mâlê	بندرانزلی	
komâc	شهسوار	mâtā	کردی سقز
mâmâ-jing-jing	ساری	mola	ارزین، زردشتیان یزد
مامان ← مادر			
		ماله برزگران ^۲	
مامک ^۵	vâzmâla	انارک	
nenā	بروجرد		
		مالیدن	
ماندگار	ba-mâless-en	طالقان	
monnegâr	افترا	ba-mâli-yan	دماوند
		du-mâlenâ-un	افترا
ماندن	fosen	بندرانزلی	
ba-mâness-en	طالقان	maless-en	شهسوار
ba-münd-an	دماوند	mâl-a:n	یهودیان اصفهان
bemmunniyâ-un	افترا	mâlâ-yan	یهودیان همدان
mââ-n	کردی سنندج	mâles-an	بروجرد
mând-en	شهسوار	mâli-n	کردی سنندج
mân-en, mânest-en	بندرانزلی	mâli-yan	بروجرد
mond-an	یهودیان همدان	mâli-n	کردی سقز
monn-an	بروجرد، جعفرآباد	var-sehid-e, n	بهبهان
mun-a:n, mund-an	یهودیان اصفهان	ves-en	بندرانزلی

۱. نیز ← و.و. ۲. آلتی که برزگران با آن زمین شخم زده را هموار می کنند.

۳. مالیده شدن رنگ یا گچ به لباس. ۴. خوراکی است از برنج و شکر.

۵. کسی که چشمان گرگ را در بازی قایم باشک نگاه می دارد.

مانده	۷۴۵	ماهی
مانده ^۱	زردشتیان یزد	mo:m
ساری	heket	mong
	امامزاده عبدالله	möng
	لکی کولیوند	nommâ ^۳ , nummâ ^۳
مانستن	یهودیان اصفهان	ovešem
دماوند	ba-münest-an	öšma
بروجرد	mones-an	ušma
طالقان	vâ-ši-yen	
مانند		ماه ^۲
انارک، شهنسوار	mesl	mah
فرخی	munâ	mâ
دستگرد	son	
طالبش اسالم	šo:or	mâh
کردی (سقز، سنندج)	ve:na	
کردی کرمانشاه	vina	mâng ^۵
کردی سنندج	wak, was	moh
		nommâ, nummâ
ماه ^۱		
کردی جابن	hiv	ماه گرفتن
خور، فرخی	mah ^۳	mâng gerd-en
یهودیان اصفهان	mâ ^۳	mâng giri-yâ-n
ابیانه، افتر، انارک ^۳ ، اولار، بابل،	mâh	mâng giri-yâ-yn
برغان، بندرانزلی، جوکی یخکش،		
دستگرد، ساری ^۳ ، طالقان، فیروزکوه،		ماهوت پاککن
لارستان، نسا، یهودیان بروجرد		mowt-pâk-kon
جوکی یخکش	mâhcam	
گوداری	mâhqoi	ماهی ^۶
کردی (سقز، سلطان آباد ^۳ ، سنندج،	mâng	bâley
کرمانشاه)، لری سگوند		bâlex

۱. خسته. ۲. ماه آسمان. ۳. نیز به معنای « $\frac{1}{12}$ سال». ۴. $\frac{1}{12}$ سال. ۵. نیز به معنای «ماه آسمان». ۶. نیز «و.و.»

ماه‌گیر	۷۴۶	ماه‌ی آزاد
mâ-tava	لارستان mahi	شهرسوار
mâyi-tâba	ملایر mahik	فرخی
sâj ^۳	بندرانزلی mâhi	اروانه، افتر، امام‌زاده عبدالله،
tâva	خوانسار	انارک، بابل، برغان، خوانسار، دماوند،
tôwa	جعفرآباد	ساری، سمنان، طالقان، فیروزکوه، کردی
		کرمانشاه، کلارستاق، کلیگان، نسا
	mâhicam	جوکی ده‌گری چالوس
mâhica	طالقان mâi	اولار، جوکی یخکش، ساری،
mâica	ملایر	گوداری، مزینان
mâice	افتر، ساری	کردی(جابن، سقز، سلطان‌آباد،
mâyca	کردی(سقز، مهاباد)	سنندج، کرمانشاه، مهاباد)
mâyica	زردشتیان کرمان	یهودیان(اصفهان، همدان)
mâyice	امام‌زاده عبدالله	طالش میناباد
moica	انوج moyi	لکی ترکاشوند
moyica	زردشتیان یزد	طالش اسالم
moyaca	طالش اسالم zardek ^۱	شهرسوار
talâji	نسا	
telâji	اولار	ماه‌ی آزاد
	âzâd-mâhi	شهرسوار
		ماه‌ی سفید
sefid-mâhi	شهرسوار	ماه‌یانه ^۲
	mâhbari	دماوند
	mâ-ine	افتر
ماه‌ی قزل‌آلا ← قزل‌آلا	mâ-una	یهودیان بروجرد
ماه‌ی کُلمه ^۴	mo-yâna	طالش میناباد
talâji	دماوند	
		ماه‌ی تابه
mulâ	ساری	اولار، ساری
	mâi-tâbe	
	mâi-tôa	بروجرد

۱. نوعی ماهی‌زرد. ۲. مقرری و وظیفه‌ای که هر ماه یک‌بار به خدمتگزار و کارمند می‌دهند.

۳. فقط برای سرخ کردن ماهی است. ۴. یکی از گونه‌های ماهی سفید است.

۵. برای وسایل ماهیگیری ← [ماهیگیری] در و.و.

hawir-terš	کردی (سقز، مهاباد)	ماهی ماده	
hawir-törš	کردی سنندج	bâjemâi	بندرانزلی
hemirtum	زردشتیان شریف آباد		
himirkâr	انارک	مایه پنیر	
imirkâr	دستگرد	âme:žan	کردی سنندج
mâya	خوانسار، یهودیان بروجرد	âmiyân	کردی سقز
mâya-xemir	یهودیان بروجرد	âreš ^۱	شهرسوار
mâye-xemir	برغان، خوانسار، یهودیان همدان	golamâ	لری سگوند
miretum, miritum	زردشتیان یزد	höšša	لکی ترکاشوند
xamir-mâ	ساری، فیروزکوه، ماها	mââk	امامزاده عبدالله
xamir-mâr	شهرسوار، کلارستاق	mâc	اولار
xamir-mâya	طالقان، فرخی	mâya ^۲	یهودیان بروجرد
xamir-mâye	امامزاده عبدالله، نسا	mâya-panir	دماوند
xamir-mâyo	خور	mâya-penir	خوانسار
xamir-torš	بروجرد، کلیگان، ملایر	mâye-penir	کردی کرمانشاه
xamir-törš	انوج	mâyi-panire	کردی جابن
xaymâ	اولار	moya	طالش میناباد
xemir	لارستان	pandir-mâya	شهرسوار، طالقان
xemiray	بهبهان	panir-mâye	ساری، فیروزکوه، نسا
xemir-torš	برغان	pannir-mâye	افتر
xewr-torš	کردی کرمانشاه		
		مایه خمیر	
	مایه ماست	amir	افتر
amij	طالقان	emirtun	زردشتیان کرمان
âme:žan	کردی سنندج	ewzâ	دماوند، سولقان
âmiyân	کردی سقز	hamir-törš	لکی کولیوند
âmižen	کردی کرمانشاه	hamiyoz	طالش میناباد
ci:n	لکی کولیوند	havir-terš	کردی جابن
ciye	جعفرآباد	hawâr-terš	کردی سلطان آباد

۱. نیز به معنای «ماک».

۲. نیز به معنای «مایه ماست، مایه نان».

movârek-vâ	افتر	ciyen	جعفرآباد، لری سگوند
muârabâ	کردی سنندج	ciyin	لکی ترکاشوند
muârak-bâi	کردی سقز	mass-e-mâye	فیروزکوه
		mâin	افتر
	متحیر شدن	mâs-mâya	شهسوار
hevet/ hivet ba-zu-en	اولار	mâss-e-mâye	نسا
turâbost-en	بندرانزلی	mâst-e-mâye	بندرانزلی
		mâya ^۱	یهودیان بروجرد
	مترس ^۲	mâya-masd	دماوند
âlâ, i, âlânak	طالقان	mâyi-qateye	کردی جابن
bâu	افتر	möya	گلین قیه
câwzâr	کردی (سقز، مهاباد)	muya	ارزین، گلین قیه
dahula	فرخی	omon	دستگرد
dâhul	امامزاده عبدالله، برغان	râji	اولار
dâla	خور	šir-mâye	ساری
dâlak	ماها		
dâul	افتر		مبارک
dâule	انارک	mobârek	شهسوار، طالقان
dohulak	نسا	muârak	کردی (سقز، سنندج)
doul	لکی ترکاشوند	muârek	کردی کرمانشاه
dowlok	زردشتیان (شریفآباد، یزد)	mumbârak	طالش میناباد
hevos ^۳	طالش میناباد		
lesa	لارستان		مبارک باد
omarak	دماوند، کلیگان	bemuârek	کردی کرمانشاه
qâqelon	ملایر	did-o-bid	زردشتیان یزد
qerâul	فیروزکوه	mârek-bâ	بروجرد
raste	اولار	mevârek-bâ	اولار، ساری
râssena	کلارستاق	mobârek-bâ	شهسوار، طالقان
šaraxar	کردی کرمانشاه	mobârek-bâd	خوانسار

۱. نیز به معنای «مایه پنی، مایه نان». ۲. مترس سرخرمن. ۳. نیز به معنای «شب‌پا».

fiş-u	بهبهان	sarexar	بروجرد، جعفرآباد
fiş-uk	خور، فرخی	umaray	بهبهان
kalac	لکی ترکاشوند	umər	بندر انزلی
qurt	لری سگوند		
quz	کردی کرمانشاه		متکا
vâ-dâr	انارک	bâlâzma	ابیانه
		bâleš	امامزاده عبدالله، ملایر
	مته	bâlešm	دماوند، نسا
maha	امامزاده عبدالله	bâlešt	انوج، کردی کرمانشاه، لکی کولیوند
mahe	افتر	bolešna	طالش میناباد
mata	ارزین، انوج، جعفرآباد، دماوند، سمنان، طالش میناباد، طالقان، کردی کرمانشاه، لکی ترکاشوند، یهودیان	bölöšma	گلین قیه
		matekâ	شہسوار
		mattakâ	بستک
	بروجرد	metakâ	کردی سنندج
mate	فیروزکوه، نسا	metkâ	اولار، بابل، ساری، فیروزکوه
matgab	گلین قیه	mætkâ	بندر انزلی
matta	خوانسار، زردشتیان (کرمان، یزد)	motekâ	شہسوار
	کردی سقز	metakâ	کردی سنندج
matte	برغان، دستگرد، شہسوار	metkâ	اولار، بابل، ساری، فیروزکوه
mattecam	جوکی دهگری چالوس	mætkâ	بندر انزلی
mâhâ	طالش میناباد	motekâ	برغان، طالقان
mêhâ	بندر انزلی	motekkâ	خوانسار
parmâ	جوکی یخکش	mottakâ	لارستان
		sanir	کردی مهاباد
	مٹانه	saren	ارزین، گلین قیه
bâd-konak	نسا	sarin	اولار، بابل، ساری، شہسوار، کردی (سقز، سلطان آباد)
corka-dun	یهودیان بروجرد		
cör-dunâ	ابیانه		
kešendon	نسا		متکبر
pöflak	گلین قیه	ba-fiş	کردی سقز
tezdu	افین قائن	fiş-dâr	شہسوار
tizâmbola	ارزین، گلین قیه	fiş-en	کردی سنندج

مثانه گاو و گوسفند ← بادکنک ۲		مثل	
masal	دماوند، کردی جابن، نسا		
masel-e-matin	ساری		مثقال
masila	کردی سقز	meysâl	افتر
masle	شهسوار	mesqâl	امامزاده عبدالله، خوانسار،
tamsâl	طالقان، نسا		فیروزکوه، یهودیان بروجرد
		mexsâl	افتر
		moqsâlcam	جوکی ده‌گری چالوس
	مثل اینکه ← گوئی		
	مثل زدن		مثل ۱
masal ba-zu-an	دماوند	hamzo	انارک، فرخی ۲
mesal bi-xuss-an	خوانسار	hamzon ۲	خور
		jur	امامزاده عبدالله، طالقان،
			کردی کرمانشاه
dafar	بروجرد	lof	انوج، بروجرد
		lofona	انوج
		lofuna	بروجرد
	مجانی	mes	ملایر
majjâni	خوانسار	mesl	خوانسار، دماوند، زردشتیان
			(کرمان، یزد)
	مجعد	minân	کردی جابن
ferr	یهودیان بروجرد	rav	زردشتیان یزد
		šoꝛr	طالش‌اسالم
	مجلس ختم		
fâta-xon-i	انارک	tak	طالش‌میناباد
pers	کردی کرمانشاه	vak	کردی سقز
pers-a	کردی سقز	vâri	ساری
pers-ga	لکی کولیوند	veri	اولار
pers-gâ	لری سگوند، لکی ترکاشوند	wak	کردی(سقز، مهاباد)
ṗors-a	خور، زردشتیان(شریف‌آباد، یزد)، فرخی	wasa	کردی سنندج

۱. مانند. ۲. نیز به معنای «همینطور».

ling-e-gerdene	بابل	pors-gâ	بروجرد، جعفرآباد
moc-e-pâ	گاوبندی	pors-hona, pors-o:na	جعفرآباد
		sarexo:ši	کردی مهاباد
	مچ پیچ	supâra	طالش میناباد
deloy	ارزین		
do:lây	کردی مهاباد		مجمعه ^۱
dolâx	گلین قیه	majema	جعفرآباد
mec-pic	کردی کرمانشاه	majeme	ساری
moc-pic	سمنان، یهودیان بروجرد	majime	فیروزکوه
muc-pe:c	کردی سنندج	majma	انوج، کردی (سنندج، کرمانشاه)، ملایر
mus-pe:c	کردی سقز	majmae	افتق، امامزاده عبدالله
		majmai	ارزین
	مچ پیچ پا ← پاتابه	majme	اولار، بابل
		majmea	لارستان
	مچ پیچ دست	majmua	بروجرد
moc-pic	افتق، امامزاده عبدالله	majuma	یهودیان بروجرد
rânek	کردی سنندج	mažma	دماوند
so:râni	کردی (سقز، مهاباد)	mâjmaâ	ایبانه
		mejemâ	کردی سقز
	مچ دست	mujmâ	بندرانزلی
bâl-e-gardan	اروانه		
bâl-e-gerdan	کلارستاق		مجموعه چادرها ← دسته چادرها
bilak	ارزین، طالش میناباد		
dass-e-gardene	ساری، بابل		مُچاله
des-e-garden, dez-e-garden	بندرانزلی	meco:la	کردی سقز
jemga	کردی سلطانآباد	moštâla	طالقان
mec	فیروزکوه، کردی سقز		
mæc	لری (بیرانوند، سکوند)		مچ پا
moc	افتق، امامزاده عبدالله، انارک، اولار،	ling-e-gardene	ساری

məhalle	بندرانزلی	ایچ، بابل، برغان، خوانسار، دستگرد، دهگردان زرین‌دشت، زردشتیان (کرمان، یزد) سمنان، طالش‌اسالم، طالقان، کردی کرمانشاه، کلارستاق، ملایر، نسا، یهودیان (بروجرد، یزد)
caqcaqa	محوور آسیا انوج، جعفرآباد، لکی کولیوند	جوکی دهگری چالوس
estin	اولار	لارستان
tir	انارک، خور، فرخی	خور، دماوند، سولقان، شهنسوار، فرخی
		ایبانه
qâti ked-an	دماوند	انوج، بروجرد، کردی (سقز، سنندج)، لکی کولیوند
	مخملک	کمند
maxmal-ak	فیروزکوه، نسا	جوکی یخکش
sur-ije	افتر	
	مدرسه	محراب
medresa	خوانسار	بروجرد
		جعفرآباد
	مدعی	محله
me:mel	کردی سنندج	برغان
		خوانسار، یهودیان بروجرد
an	مدفوع یهودیان (بروجرد، همدان)	دماوند، طالش میناباد، طالقان
ces	زردشتیان (شریف‌آباد، کرمان، یزد)	شهنسوار، نسا
gat-e-šâš	دهگردان زرین‌دشت، فیروزکوه	کردی سنندج
gâr	جوکی (دهگری چالوس، یخکش)	کردی سلطان‌آباد
gi	اولار، بابل، ساری، شهنسوار، فیروزکوه، کلارستاق، گاوبندی، لری سگوند	اروانه، انوج، زردشتیان (کرمان، یزد)
go	بندرانزلی، ملایر	کردی کرمانشاه، لکی کولیوند، ملایر
goh	برغان، بهبهان، طالقان	افتر، امام‌زاده عبدالله، اولار، فیروزکوه
gomiz	زردشتیان کرمان	بهبهان، دهگردان زرین‌دشت
gu	امام‌زاده عبدالله، طالش (اسالم، میناباد، کردی (سقز، سلطان‌آباد، سنندج،	ساری
		ایبانه

مرتع ← چراگاه		کرمانشاه، مهاباد، لارستان	
		gua	فرخی
	مرثیه خوان ^۳	gü	ارزین، انوج، بروجرد، گلین قیه
camaraiüş	کردی کرمانشاه	güyi	لکی (ترکاشوند، کولیوند)
		kaka	انارک
	مرد	keke	یهودیان اصفهان
axi	دستگرد	najes-di	دماوند
hât	جوکی هلیستان	pisi	کردی (سقز، مهاباد)
kiše	کمند	qora	گوداری
mard	برغان، بروجرد، تالخولچه، شهسوار، طالقان، کلیگان، گاوبندی، لارستان، مزینان، ملایر، نسا، یهودیان (بروجرد، همدان، یزد)	sendo	خور
		مذهب	
		messab, mezhab	خوانسار
mardey	شهسوار		
mardi	اولار، بابل، دهگردان زرین دشت، ساری، فیروزکوه، کلارستان		مرتا
		morabbâ	امامزاده عبدالله، دستگرد، کردی جابن
mart	زردشتیان شریف آباد	morebbâ	خوانسار
mânes	جوکی (هلیستان، یخکش)، گوداری	marrabâ	اولار، بابل، ساری
mâres	جوکی دهگری چالوس	murebbâ	بندرانزلی
merâ	ابیانه	norabâ	یهودیان بروجرد
merd	ارزین، خوانسار، دستگرد، زردشتیان (کرمان، یزد) طالش میناباد، گلین قیه، یهودیان اصفهان	xošâb ^۱	بروجرد
merda	اروانه	xošow ^۱	جعفرآباد
mero	کردی سلطان آباد		
meyr	کردی جابن		مرتبان ^۲
mərdəy, mērdāk	بندرانزلی	martevon	اولار
mira	انارک	martevun	ساری

۱. نیز به معنای «مربای گوجه».

۲. ظرف شیشه‌ای شکم‌داری است که در آن مرتبا و ترشی می‌ریزند.

۳. خواننده آوازی که در دسته‌های عزا می‌خواند.

piyâ-na	کردی کرمانشاه	mird	سمنان
piyâw-âna	کردی (سقز، مهاباد)	mirde	افتر، امامزاده عبدالله، ایج
		piyâ	انوج، بهبهان، کردی کرمانشاه، لکی کولیوند
	مرد خوب		
bâmerd	زردشتیان کرمان	piyâg	کردی سنندج
piyâ-i-xâs	کردی سقز	piyâw	کردی (سقز، کرمانشاه، مهاباد)
piyâg-xâs	کردی سنندج		
piyâ-y-xâs	کردی کرمانشاه		مرداب
		mord-ow	بندرانزلی
	مردمک		
bebe	یهودیان (اصفهان، همدان)		مردادماه
dida	زردشتیان یزد	mordâle-mâ	افتر
dide	افین قائن		
eynak	دماوند		مردار ← لاشه
gelâra	کردی کرمانشاه		
miniyek	امامزاده قاسم		مردانگی
niniyak	کلیگان	merd-i	طالش اسالم
	مردن	mird-onagi	سمنان
ba-mardi-yon	زردشتیان کرمان	piyâ-ati	کردی سنندج
ba-mord-an	دماوند، سولقان	piyâgati	کردی سقز
be-mard-on	افتر	piyâg-i,-piyâti	کردی سنندج
bo-mord-en	برغان	piyâw-ati	کردی (سقز، کرمانشاه، مهاباد)
mart-an	یهودیان (اصفهان، همدان)		
mert-an	خوانسار		مردانه
mærd-en	بندرانزلی	mard-âna	طالش میناباد، طالقان
mord-an	بروجرد، جعفرآباد	mard-âne	شہسوار
mord-en	شہسوار	mard-una	طالش اسالم، یهودیان بروجرد
		merd-âna	طالش میناباد
	مردن چهارپایان	merd-âne	بندرانزلی
gum bun	کردی سقز	merd-una	زردشتیان یزد
saqat ba-bo-an	دماوند	mird-one	افتر، سمنان
saqet ba-iy-en	ساری	piyâg-âna	کردی (سقز، سنندج)

	مردۀ چهارپا	saqet ba-vi-yen	اولار
to:pig	کردی سنندج	terkest-en	بندرانزلی
tupiyâ	کردی کرمانشاه	to:p-in	کردی (سقز، سنندج، مهاباد)
		tupes-an	بروجرد، جعفرآباد
	مردۀ شور	tupi-n, tupiyâ-yn	کردی کرمانشاه
mer-te-šur	خوانسار		
			مردۀ
	مردی	ba-merd	بابل
piyâ-ati	کردی سنندج	ba-merd-e	اولار، شهنسوار
piyâg-e	کردی سقز	ba-merki-ye	گوداری
piyag-i	کردی سنندج	be-mard	امامزاده عبدالله
piyâ-ig	کردی کرمانشاه	be-mard-e	افتر
		bə-mərd-ə	بندرانزلی
		mard-a	فرخی
	مردیکه	mard-o	خور
axece	یهودیان اصفهان	mart-a	انارک، زردشتیان (یزد، بروجرد)
mard-eka	دماوند	mart-e	یهودیان (اصفهان، همدان)
mard-ike	یهودیان همدان	mayyet	کردی جابن
mird-akâ	سمنان	mârd-a	ارزین، طالش میناباد
		mârid-e	جوکی هلیستان
	مرز	merd-e	بابل، ساری، فیروزکوه، نسا
marz	افتر، امامزاده عبدالله، خوانسار، دماوند، فیروزکوه، نسا	merd-eg	کردی (سقز، سنندج)
		merd-i	کردی (سلطان آباد، کرمانشاه)،
marz-o-bâlin	دماوند		لکی کولیوند
par	لکی ترکاشوند	mert-a	خوانسار
para	کردی کرمانشاه	meyt	کردی سقز
perr	لکی ترکاشوند	meytida	جوکی یخکش
sâmân	برغان	mərd-eg	کردی سقز
sâmon	افتر	mord-a	طالقان
sâmun	نسا	mord-â	گلین قیه
tir	لکی ترکاشوند	mord-e	شهنسوار

mirišk	کردی جابن	مرز بین دو کرد ^۱	
morg	تالخولچه	xarand	فرخی
morq	برغان، دماوند، زردشتیان کرمان، یهودیان بروجرد		مرزه
morv	لارستان، یهودیان یزد	felfelak	بروجرد، جعفرآباد، کردی کرمانشاه
mury	بندرانزلی	marza	دماوند، طالش میناباد، طالقان،
nanâng	خور		کردی سقز
nangu	گاوبندی	marze	شهسوار
niyang	فرخی		
			مُرع ^۲
	مرغابی ^۲	cemâri	جوکی هلیستان
baš	گاوبندی	comâri	جوکی (دهگری چالوس، یخکش)
bat	انوج، بروجرد، لکی کولیوند، یهودیان بروجرد	comeri	گوداری
beli	شهسوار، کلارستاق	karg	امامزاده عبدالله، سمنان، طالش اسالم
cemâri	گوداری	kark	اروانه، افتر، انارک، ایج، خوانسار، دستگرد، زردشتیان (شریف‌آباد، یزد)، یهودیان همدان
mâmer-âw-i	کردی کرمانشاه	kâk	طالش میناباد
merâw-i	کردی مهاباد	kârga	ابیانه
merq-âb-i	طالش اسالم	kârk	ارزین، گلین‌قیه
merx-ow-yi	لکی ترکاشوند	kerq	اولار، دهگردان زرین‌دشت، کلیگان
mev	طالش میناباد	kerk	ساری، شهسوار، طالقان، فیروزکوه، کلارستاق، نسا
morq-âb-i	سمنان، طالقان، ملایر، نسا	kærk	بابل
morq-o:v-i	زردشتیان یزد	mâmer	کردی (سنندج، کرمانشاه)
mory-âb-i	برغان، خوانسار	merišk	کردی (سقز، سلطان‌آباد، سنندج، مهاباد)
oisikâ	امامزاده عبدالله	merx	لکی کولیوند
ordak	کلیگان	mæry	لری سگوند
ördak	ارزین		

۱. بالا آمدگی که فاصله دو زمین زراعتی است. ۲. نیز ← و.و.

cuq	ساری	sikâ	اروانه، افتر، اولار، بابل، جوکی
haq-haqak	دماوند		یخکش، ساری، فیروزکوه
haq-haqe	افتر	so:na	کردی(سقز، سنندج)
haq-haqek	برغان		
haqqak	امامزاده قاسم، سولقان		مرغ انجیر
		ahel	بابل
	مرغزار	anjilhar	طالش اسالم
maraza	کردی کرمانشاه	anjir-xorey	بندرانزلی
me:rek	کردی سنندج	bibi	انوج
		zardeahel	ساری
	مرغ سیاه و سفید		مرغ بی دم
celcelin	امامزاده عبدالله	limu	بندرانزلی
xolititi	بندرانزلی		مرغ پرکنده ← اُروت
	مرغ ماهیخوار		مرغ تخمی
âb-γombel, γombel	بندرانزلی	mâr-e-kerk	بابل
		mâr-kerk	اولار، ساری
	مرض ← بیماری	morqone-kere-kark	افتر
	مرگب ^۲		مرغ جوان تخم ناکرده ← فروک
cernilqalam	طالش میناباد		
marakab	کردی مهاباد		مرغ جوجه دار
marakaf	کردی(سقز، سنندج)	cindekâ-mâr	ساری
marekaf, markav	بروجرد	cinekâ-mâr	بابل
merkab	کلارستاق	kerc-kerk ^۱	اولار
morakab	یهودیان بروجرد		
morakkab	افتر، امامزاده عبدالله، سمنان، شهسوار، طالقان، کازرون؟، لارستان، ملایر		مرغ حق
		cub-cub-zanak	طالقان
		cuk	امامزاده عبدالله، اولار

۱. نیز به معنای «گُرچ».

۲. ماده سیاهی که با آن می نویسند.

مزدور	۷۵۸	مرگ موش	
dərdejâr	بندرانزلی	morakkeb	اولار، ساری
mariz	کردی جابن	morakow	کردی کرمانشاه
na-xo:š	کردی سقز	morekkab	خوانسار
nâsâq	طالقان، کردی کرمانشاه		
nâsâx	کردی سقز	مرگ موش	
nâ-xoš	دماوند، شہسوار، طالقان	gal-dâri	اولار، ساری
no-xaš	طالش میناباد		
		مروارید	
	مزد	morvâri	خوانسار
haq	کردی سلطان آباد		
kre	کردی(سقز، مهاباد)	مری	
mez	فرخی، لکی ترکاشوند، یهودیان یزد	lolisk	زردشتیان یزد
mezđ	ارزین، خور، کردی(سقز، سنندج)	qermez-ruda	کمند
mezz	کلارستاق، نسا	qorreg	کردی سنندج
mežđ	طالش میناباد، گلین قیه	qorri	کردی کرمانشاه
məz	لری سگوند	serxerâe	کلارستاق
moz	شہسوار، طالقان، کردی(جابن، کرمانشاه)	serxeriye	فیروزکوه، نسا
		serx-ree	اولار
mozz	انارک، خوانسار	sorxerua	دهگردان زرین دشت
		sorxerue	امامزاده عبدالله
	مزدور	sorx-rua	شہسوار
fiyala	لری سگوند	sorx-ruda	امامزاده قاسم
kâregar	شہسوار	sörešg	جعفرآباد
kâr-gar	خوانسار	sörežg	لکی ترکاشوند
mâkâr	جعفرآباد	sörij	لکی کولیوند
mez-dir	فیروزکوه	söri:žg	لری سگوند
mez-dur	اولار	sörüja	انوج
mez-gir	ساری، لکی ترکاشوند	xertana	طالش میناباد
mezir	بابل	مریض	
mezzir	کلارستاق	bimâr	شہسوار
mezzur	نسا	dardadâr	کردی سنندج
meždi	طالش میناباد	dardažâr	کردی کرمانشاه

	monkâr	کرمانشاه، مهاباد)	لکی کولیوند
tom	mozd-ur	انوج، لارستان، لکی (ترکاشوند، کولیوند)	برغان
tum	mozir	بستک	بهبهان
	moz-kâr		جعفرآباد
	moz-zur	مژه مژه کردن	کردی جابن
maze-maze kart-an	qarâri	یهودیان همدان	افتر
mej-meje kart-an	qerâri	یهودیان اصفهان	ماها

مژدگانی	مزرعه
mezgâni	لکی ترکاشوند
mezyâni	جعفرآباد، کردی (سقز، مهاباد)
meždâni	جعفرآباد
mežgâni	
mošdolog	مزرعه برنج ← برنج زار

مژده	مژه
mezgâni	طالبش میناباد، کلارستاق
možda	افتر، امامزاده عبدالله، برغان، شهبسوار، فیروزکوه، ماها
	انارک، بستک، فرخی، کردی (جابن، سقز، مهاباد)، ملایر
	خور
	خوانسار، طالقان، یهودیان بروجرد
	سولقان
beržâng	اولار، بابل، ساری، شهبسوار
berženg	انوج، بروجرد، لری سگوند
bežâng	نسا
bežulkâ	لکی ترکاشوند
böržöng	لری سگوند
câre	بندرانزلی
kirpik	برغان
majgun	بروجرد، کردی (سقز، سنندج)،
meja	
meje	
mejg	
mejige	

	اولار، بابل، بندرانزلی، جوکی	mejik	شهسوار، طالقان، فیروزکوه، کلارستاق، ماها، نسا
mes	(دهگری چالوس، یخکش)، خرم آباد شهسوار، دهگردان زرین دشت، ساری، شهسوار، فیروزکوه، کلارستاق		ارزین، افتر، امامزاده عبدالله، برغان، بستک، خوانسار، دستگرد، دماوند، طالش
	یهودیان همدان	mejje	میناباد، کردی (سقز، مهاباد)، لارستان، یهودیان (بروجرد، یزد)
	انوج، بروجرد	merjeng	
mescam	بهبهان	merzeng	جوکی دهگری چالوس
mərs	گاوبندی	mezeng	بندرانزلی
mis	فرخی	mežgun	کردی (جابن، سلطان آباد)
	یهودیان یزد	mežo	
	کردی مهاباد	mežot	مساوی
anâza	لری (بیرانوند، لری سگوند)	mərženg	کردی (سنندج، کرمانشاه)
andâza	زردشتیان (شریف آباد، یزد)	midicam	یهودیان بروجرد
baqay	کلیگان	mijak	کردی سنندج
berâbar	اروانه، طالقان، نسا	mijik	خوانسار
can	طالش میناباد	miža	لری سگوند، لکی ترکاشوند
ciyak	برغان	miže	لکی ترکاشوند
endâ	بابل، یهودیان اصفهان	moje	طالقان
iqowde	افتر	mojek	افتر
mosâvi	دماوند	mojik	خوانسار
mosovi	ایج	mojuk	زردشتیان یزد
qad	طالش اسالم، ملایر	moža	خوانسار
resâ	خور	možgun	طالقان
sare	ابیانه	möjâ	اولار، ساری
waqad, waqay, warâwar	امامزاده قاسم	mujak	کردی کرمانشاه
	امامزاده عبدالله	mujuk	
	سولقان	murjak	مست
mas	خوانسار	palk	یهودیان (اصفهان، همدان)
mass	لارستان	zema	یهودیان بروجرد

مستراح

مس

âb-riz	اروانه، امامزاده عبدالله	karen	گوداری
âb-röz	طالش میناباد	mers	اولار، بابل، جوکی یخکش، ساری،

meccet	امامزاده عبدالله	âwdas	کردی سقز
mesjed	افترا، خوانسار، دماوند	câsar	بابل، ساری
mezgawt	کردی (سقز، سلطان آباد)	halo	زردشتیان یزد
mezget	کردی سنندج	jâi	دهگردان زرین دشت، طالقان
		kenârow	لری سگوند
	مسخره	mavâl	امامزاده عبدالله، بندرانزلی،
masqara	دماوند		دماوند، طالقان
masqare	شهسوار	mevâl	اولار، فیروزکوه
masxara	یهودیان بروجرد	mostarâb	کردی جابن
masxare	اولار، ساری	mostarâh	شهسوار، نسا
maxara	زردشتیان یزد	mosterâ	افترا
mesxera	خوانسار	mustarâ	بندرانزلی
mæsxərə	بندرانزلی	ow-riz	لکی کولیوند
riš-qan	بروجرد	ov-xuna	ابیانه
riš-xan	جعفرآباد	pogah	زردشتیان شریف آباد
		sareow	خوانسار
	مسخره کردن	xalâ	شهسوار، لارستان
dasgâ gerd-en	کردی کرمانشاه	xelâ	خوانسار، یهودیان بروجرد
masxare kard-on	افترا		
mesxera kert-an	خوانسار		مسجد
rešqan kerd-en,	کردی کرمانشاه	macca	دستگرد
taqlid gerd-en		maccad	اروانه
xanda bazi-yen	طالقان	maced	انارک، بروجرد، بندرانزلی، جعفرآباد، ساری، شهسوار، فیروزکوه، یهودیان (اصفهان، همدان)
	مسطح		
homâr	جعفرآباد، لکی ترکاشوند	maccet	شهسوار، طالقان
		maced	ارزین، زردشتیان یزد، طالش میناباد، کردی کرمانشاه، لکی ترکاشوند
	مسگر		
mersegar	شهسوار، طالقان	marced	گلین قیه
mers-ger	اولار	masjed	اولار، برغان، دهگردان زرین دشت
mes-gar	افترا، خوانسار، دماوند، طالش	mazga	فرخی
	میناباد، فیروزکوه، کردی سقز، نسا،	mazgâ	خور

	یهودیان بروجرد			مُسهل	
kâr-kon	افتر، امامزاده عبدالله، زردشتیان	mes-ger	دماوند		
	یزد، ساری				
	بندرانزلی	mis-ger		مسیل	
labâr			افتر		
lât	مسلمان		افتر، امامزاده عبدالله		
levâr	لری سگوند	besalmân	فیروزکوه		
	لکی ترکاشوند	besalmo			
	یهودیان (اصفهان، بروجرد، همدان)	guyim		مشاطه	
ârâko,~ n	زردشتیان یزد	masolvun	بروجرد		
ban-anâz	ارزین، خوانسار	meselmun	کردی کرمانشاه		
dim-tâ-ger	نسا	mosalmun	ساری		
dowgi	زردشتیان کرمان	mosolmun	بهبهان		
tâ-xus	زردشتیان شریف آباد	mosolvun	یهودیان بروجرد		
tâ-zan	یهودیان یزد	mosolun	اولار		
	یهودیان اصفهان	pâsul			
	جوکی هلیستان	pâveri		مشاور	
râze,~ n			جعفرآباد		
	مس مس				
	اولار	fed-fes, mes-mes		۱. مُشت ۱	
best	ساری	su-su, susuli	کردی مهاباد		
gere			برغان		
mašt	مس مس کردن		امامزاده عبدالله		
mest	افتر	mes-mes kard-on	کردی (سلطان آباد، مهاباد)		
mešt	کردی کرمانشاه	nek-nek kerd-en	ارزین، اروانه، طالش میناباد،		
	ساری	susuli hâ-kord-en,~ he-dâ-en	گلین قیه، کردی (جابن، سنندج)، نسا،		
			یهودیان یزد		
mæšt	مسواک		طالش اسالم، لری سگوند		
mis	خوانسار	mesvâk	ساری، فیروزکوه، کلارستاق		

mošt	افتر، برغان، دستگرد، دهگردان	mist	اولار
	زرین‌دشت، سمنان، شہسوار، لارستان،	miš	بابل
	مزینان	moš	خوانسار
möš, möšda	ابیانه	mošg	انوج، جعفرآباد
mušt	اولار	mošt	انارک، ایج، جوکی یخکش، دستگرد،
mušte	بندرانزلی		دهگردان زرین‌دشت، زردشتیان (کرمان، یزد)
qawza	انارک		سمنان، شہسوار، طالقان، لارستان، مزینان،
tâes	لکی ترکاشوند		یهودیان بروجرد
		moštqoi	گوداری
	۳.مشت ^۲	möš, möšda	ابیانه
golmešk	ملایر	mušt	بندرانزلی
golmešt	کردی سنندج	yurmeđ	کمند
gordames	خور، فرخی		
gormec	انوج، بروجرد، لکی کولیوند		۲.مشت ^۱
gormic	لکی ترکاشوند	âbuj	کمند
gormošg, soqoluc	یهودیان بروجرد	bestek	کردی مهاباد
		cang	امام‌زاده عبدالله
	۱.مشتی	ceng	طالقان
mehmel ^۳	بهبهان	cengâl	اروانه
meštari	کردی(سقز، سنندج)	golem	کردی سلطان‌آباد
mešteri	اولار	luec	کردی مهاباد
meymal	طالقان	mes	خور، فرخی
momeyl ^۳	امام‌زاده عبدالله	mešt	ارزین، طالش میناباد، فیروزکوه،
moštari	شہسوار، کردی کرمانشاه،		کردی سقز، گلین‌قیه، نسا، یهودیان یزد
	یهودیان بروجرد	mešta	طالش‌اسالم
mošteri	ساری، خوانسار	mis	ساری، کلارستانق
mušteri	بندرانزلی	moš	خوانسار
		mošg	بروجرد

۳. به فروشنده و خریدار هر دو اطلاق می‌شود.

messa	فرخی	۲. مشتري ^۱	
mešta	کردی کرمانشاه	mâmel	اولار
mošte	افتر، امامزاده عبدالله	memel	ساری
		meymel ^۲	شهسوار
	مشریه ^۶		
mašaba	زردشتیان (شریف آباد، یزد)		مشت زدن
mašbe, mašfe	بابل	dexšârd-en ^۳	بندرانزلی
mašrafa	لارستان	soqolma ba-zo-an	دماوند
mašrebe	فیروزکوه		
mašrefe	ساری		مشت و مال
meštefa	خوانسار	varz-e-velâ	بروجرد
məšrefə	بندرانزلی		
qericce	اولار		مشت و مال دادن
		mošt-o-mâl be-dâ-un	افتر
	مشرق	velâyid-an	ملایر
mašreq	خوانسار	valâyi-yan	انوج، بروجرد، ملایر
rošhalât	کردی سلطان آباد	welâ-yn	کردی کرمانشاه
sâfun	یهودیان بروجرد		
xuarhalât	کردی سنندج		مشته ^۴
		kotk	کردی مهاباد
	مشغول	mošta	خوانسار، طالقان
mašqul	کردی کرمانشاه	toxmax	طالش میناباد
xarik	کردی (سقز، سنندج)		
			مشته حلاج ^۵
	مشغول بودن	cak	انوج، بهبهان، جعفرآباد، زردشتیان
xarik bun	کردی (سقز، سنندج)		(شریف آباد، یزد)، کردی (سنندج، کرمانشاه)، لکی کولیوند

۱. به فروشنده اطلاق می شود. ۲. به فروشنده و خریدار هر دو اطلاق می شود. ۳. نیز به معنای «فشار دادن».

۴. افزاری است فلزی که با آن چرم را می کوبند.

۵. آلتی است چوبین که حلاجان بر زه کمان می زنند تا پنبه حلاجی شود.

۶. ظرفی است مسی که با آن در گرمابه آب بر سر و تن می ریزند.

âšpaz-xâna	طالش میناباد	مَشک	
bontanir	خور، فرخی	kona	کردی (سنندج، کرمانشاه)
hawe:šxân	کردی سقز	könnä	لکی ترکاشوند
mâbax	کردی سنندج	mašg	زردشتیان یزد، سمنان
medbeq	اولار، بابل، ساری	mašga	بروجرد، جعفرآباد، لری سگوند
modboq	کردی کرمانشاه، ملایر،	mašk	سمنان
	یهودیان اصفهان	maška	کردی (سقز، سنندج، مهاباد)
modbax	انارک	mešg	بندرانزلی
motbaq	بروجرد	tulex	ارزین
pâkri	زردشتیان شریفآباد		
pokri	زردشتیان یزد		مَشک دوغ
		barâqân	طالقان
	مطرب	kulak	بروجرد، جعفرآباد
câvuš	کردی سقز	mašga	کردی (سنندج، کرمانشاه)،
luti	امامزاده عبدالله، خوانسار، دستگرد		لکی ترکاشوند
lutti	اروانه، افتر، طالقان، فیروزکوه	na:ra	طالقان
motreb	شهسوار		
mötref	طالش میناباد		مَشک کره گیری
sâzende	نسا	arqüt, kamünca	دماوند
	مظنه کردن		مشکل
mazanna ked-an	دماوند	došvâr	خوانسار
		nâcâk	دستگرد
	مظهر قنات ^۱	saxt	خوانسار
dam-câwâna	کردی کرمانشاه	sâxt	ابیانه
heranj	افتر، امامزاده عبدالله		
			مطبخ
	معامله	âšpac-xâne	شهسوار
mâ?mela	خوانسار	âšpaj-xâna	طالقان

۱. آنجا که آب قنات در سطح زمین نمایان و جاری می شود.

mallâx	یهودیان بروجرد	معتاد	
malleq	اولار، ساری، طالقان	کردی کرمانشاه	hukâra
melləy	بندرانزلی		
		معدن	
	معلق زدن	ma:dan	خوانسار، نسا
mallaq ba-zu-an	دماوند		
qalt besset-un	افتر	معدن نمک ← کان نمک	
		معدنه	
mo?allem	خوانسار	ešgam	کلارستاق
		eškâm	شهسوار
	معنا	eškom	طالقان
mataf	کردی سقز	geya	بروجرد
		giya	انوج
	معنی	lava	طالش میناباد
mani	خوانسار	mâde	بندرانزلی
		sek	کردی سقز
	مغرب	šekamma	ملایر
dârun	یهودیان بروجرد	tela	سمنان
mayreb	خوانسار	verâ	ایبانه
rožâwâ	کردی سلطان آباد	zeg	کردی مهاباد
xuar-nešin	کردی سنندج		
		معطل	
	۱. مغز	mattal	دماوند
maqz	اروانه، افتر، امامزاده عبدالله، انارک، ایچ، دستگرد، زردشتیان یزد، سمنان، شهسوار، طالقان، فیروزکوه، کلارستاق، یهودیان بروجرد		
		معطل شدن	
		mattal ba-bo-an	دماوند
maqze	یهودیان همدان		
mayz	اولار، برغان، خوانسار، ساری، شهسوار	mallaq	زردشتیان یزد، شهسوار
maša	لارستان		طالش میناباد، کردی کرمانشاه
mazg	لری سگوند	mallâq	جعفرآباد، کردی سقز

harume	فیروزکوه	mazq	طالش اسالم
harum-maqez	مزینان	mâzg	طالش میناباد
hrumaqž	زردشتیان شریف آباد	mešek	کردی سلطان آباد
hrumayz	زردشتیان یزد	mešk	کردی (سقز، مهاباد)
maqz-e-haruma	یهودیان بروجرد	məyz	بندرانزلی
mayz-e-hârâm	بندرانزلی	mortxa	کردی کرمانشاه
maša-ye-harum	لارستان	mox	امامزاده قاسم، برغان، بروجرد،
moq-e-kerk	لری سگون		دماوند، دهگردان زرین دشت، جعفرآباد،
mox-e-kerk	لکی ترکاشوند		خوانسار، طالقان، کردی (سقز، سنندج)،
mox-e-kert	لکی کولیوند		لکی کولیوند، مزینان، ملایر
mox-haruma	یهودیان بروجرد	šerend	خور، فرخی
ragmâza	بهبهان		
			مغز ^۲
	مغز گردو ^۲	maj	بهبهان
qoppüsi	دماوند	maqz	خوانسار
		mayz	کردی کرمانشاه
	مغزی ^۳	maz	لری سگون
məyz-e	بندرانزلی	mazg, ~ el	لکی ترکاشوند
		nâuk	کردی سنندج
	مفت		
mofd	دماوند		مغز پوسیده درخت
moft	خوانسار، یهودیان بروجرد	pute	افتق، امامزاده عبدالله
			مغز حرام
	مفتکی		
moft-eki	خوانسار	harâm-e-maqz	طالقان
		haroma	دهگردان زرین دشت
	مفتی	harome	امامزاده عبدالله
mofd-i	دماوند	harom-maqz	افتق

۱. قسمت مرکزی و میانی برخی اندامها و هسته‌ها. ۲. مغز گردویی که درسته درآمدن باشد.

۳. پارچه‌ای که از زیر دور یقه و سردست و سرآستین از رنگ دیگر می‌دهند.

مُفَو	۷۶۸	مکیدن
مُفَو ^۱	کردی سنندج	qomaškan
انوج، بروجرد، ملایر	لری سگوند	qomeš
خور، فرخی	کردی کرمانشاه	qomeškan
مقروض	مکان	
بندرانزلی	یهودیان همدان	igâ
	یهودیان اصفهان	yâ
مقسّم	مکانیدن ^۲	
انارک		mežân-en
	کردی سنندج	məžân-ən
مقنعه	کردی سقز	
زردشتیان (شریف آباد، یزد)		maknu
مقنی	مکتب	
	لکی ترکاشوند	martew
ساری	کردی سنندج	qotâwxâna
شهرسوار		ca-kan
اولار		câh-kan
یهودیان بروجرد	یهودیان همدان	câ-kan
افتر	بروجرد	câ-ken, câ-pâkon
امامزاده عبدالله، اولار، سمنان		câu
زردشتیان کرمان		câxu
کردی سلطان آباد	دماوند	kahkin
کردی سقز	طالقان	kankan
طالش میناباد	سولقان	kâre:z-kan
جعفرآباد	افتر	kekânci
جعفرآباد، لکی ترکاشوند	شهرسوار	komeš
ملایر	زردشتیان یزد	komiš
انارک	یهودیان اصفهان	kommeš
زردشتیان یزد، سمنان، فیروزکوه	یهودیان همدان	meqanni
		moqanni

۱. آنکه آب بینی وی دائماً روان باشد. ۲. به مکیدن واداشتن.

maqes	افترا، امامزاده عبدالله، ایج	mekn-an	خوانسار
maqez	اولار، بابل، ساری	melekes-e ~ n	جعفرآباد
mayas	فرخی	met-a:n	یهودیان اصفهان
maš	لارستان	mež-in	کردی کرمانشاه
mâša	ابیانه	məž-in	کردی (سقز، سنندج)
megað	یهودیان اصفهان		
meges	زردشتیان یزد		مگر
melcak	ارزین	maga	خور، فرخی، کردی کرمانشاه
meš	کردی (جابن، سقز، سلطان آباد، مهاباد)	mage	اولار، خور، زردشتیان یزد، ساری، فرخی
məgəs	بندرانزلی	magem	اولار
muz	طالش میناباد	maqe	اولار، ساری
mülcak, mürca	گلین قیه	maqem	اولار
paqca	بروجرد	mar	کردی کرمانشاه
paša	بهبهان، دستگرد، یهودیان بروجرد	mayar	یهودیان بروجرد
paše	دستگرد	mega	دماوند
pašqa	بروجرد	meger	انارک، خوانسار
pašša	ملایر	məgər	بندرانزلی
pašxa	لکی ترکاشوند، لری سگوند		
paxca	انوج، جعفرآباد، لکی کولیوند، یهودیان بروجرد		مگس
		kurmâhâz	کلارستاق
paxje	یهودیان همدان	magas	دهگردان زرین دشت، طالقان، فیروزکوه، کردی کرمانشاه، کلیگان، نسا
paxša	انوج، کازرون؟، یهودیان بروجرد		
pexca	خوانسار	magasak	دماوند
		magascam	جوکی دهگری چالوس
	مگس درشت ^۱	magaz	کردی سنندج، یهودیان بروجرد
sapal	اروانه، دهگردان زرین دشت، فیروزکوه	mages	برغان
sapel	اولار، ساری	mahaz	شهسوار
sappel	افترا، امامزاده عبدالله	maj	انارک
sâppele	کلارستاق	maqas	اروانه، افین قائن، خور
		maqaz	جوکی یخکش

۱. مگسی است درشت که برتن جانوران می‌نشیند و از جای نیشش خون بیرون می‌آید.

مگس سگ ← سگ مگس

ملازه

melâja	انوج، جعفرآباد، ملایر	مگس گاو ^۱	
melâža	لکی کولیوند	gow-meyaza	انوج
melâžga	لکی ترکاشوند		
melewži:	لری سگوند	ملا	
mlâžeg	کردی سنندج	mallâ	یهودیان اصفهان

ملافه

malâfa	خوانسار، کردی (سقز، مهاباد)	malâ	کردی سنندج
malâfe	افتر، شهنسوار	mollâ	یهودیان (همدان، بروجرد)
mallâfa	جعفرآباد، ملایر		
malâfe	اولار، بابل، ساری		ملات
mâlâfə	بندرانزلی	gel-melât	ساری
γelâf	بستک	gel-menât	اولار
sar-kaš	فیروزکوه	malâl	امامزاده عبدالله

ملاقات زائو

pâ-be-mârak-i,	کردی کرمانشاه	malât	افتر
pâ-mârek-i		melâs	بهبهان
			انوج

ملاج

ملاقه

		judona	لارستان
kamciliz	بروجرد	malaj	انارک، کردی کرمانشاه
kelaviz	زردشتیان یزد	malâheze	امامزاده عبدالله
kemtiz	خوانسار	malâz	فرخی
malâqa	کردی کرمانشاه	malâženg	کردی سنندج
malâqe	برغان	melâz	اولار
maloya	طالش میناباد	šetennone	افتر
marâqe	افتر	širdun-e-sar	مزینان

۱. مگسی است کوچک که بر روی چشم گاو و گوسفند و خر و جز آن می‌نشیند.

melek	زردشتیان شریف آباد	melâqe	ساری، شہسوار
melex	زردشتیان یزد	melqa	بہبہان
meyg	گاہبندی	molâqa	طالقان
meygay	بہبہان		
mæləx	بندرانزلی		ملبس
molah	طالقان	lowlu-duet-e	افتر
qolla	لری سگونند، لکی ترکاشوند	pumet	ساری
vašteḵ	افتر		
			ملخ ^۱
	ملس	gadamaleḵ ^۲	ارزین
demezza	بہبہان	kello	کردی سلطان آباد
malas	بروجرد، جعفرآباد، زردشتیان	kola	کردی سنندج، یہودیان بروجرد
	(شریف آباد، یزد)، طالقان، فیروزکوه،	kolla	انوج، بروجرد، کردی (سقز، مہاباد)،
	کلارستاق		لکی کولیوند
males	اولار، بابل، ساری، شہسوار	mala	ارزین، گلین قیہ
mayxoš	بستک، لارستان	malak	انارک
meylawxoš	کردی مہاباد	malaq	کردی کرمانشاہ
meyxaš	برغان	malax	اروانہ، برغان، خور، زردشتیان
meyxoš	افتر، امامزادہ عبداللہ، ملایر		کرمان، شہسوار، فرخی، فیروزکوه،
			کردی جابن، کلارستاق، کلیگان، ملایر
	ملک	male	دستگرد
melk	خوانسار، نسا	malex	افتر، امامزادہ عبداللہ، بابل،
			دماوند، ساری
	ممہ ^۴	mallaq	اولار
jizi	لارستان	malle	یہودیان ہمدان
mama	خوانسار، کلیگان	malleq	اولار
		mayge	لارستان
	من ^۵	melax	یہودیان (اصفہان، ہمدان)
a	اروانہ، افتر	meleh	سولقان

۱. نیز ← و. ۲. ملخی کہ نمی پرد. ۳. ملخی کہ گندم نمی خورد.

۴. پستان بہ زبان بچہ ہا. ۵. ضمیر شخصی.

	amen	کردی سلطان آباد
مناجات کردن در سحر		
sahar-xün-i ked-an	âz	طالش میناباد
	ma	بروجرد، لری سگوند
منجمد شدن	man	بروجرد، فیروزکوه، نسا
ba-sares-en	mâki	جوکی یخکش
râciyâ-n	mân	ارزین، گلین قیه، یهودیان همدان
	mâri	جوکی (دهگری چالوس، یخکش)
منزل	me	بهبهان، جعفرآباد، زردشتیان
kori	men	(کرمان، یزد)، کردی کرمانشاه
		اولار، بهبهان، جعفرآباد، ساری ^۱
منقار		طالقان، کردی سنندج
danuk	mə	لری سگوند، لکی ترکاشوند
tok	mən	بندرانزلی، شهنسوار ^۲
	mo	خور، فرخی، یهودیان (بروجرد، یزد)
منقل	mon	خوانسار، خور
kalak	mori	جوکی دهگری چالوس
kelak	mu	انارک
mangal	mun	دستگرد، یهودیان اصفهان
mangâl		
manqal	hang	جوکی یخکش
	man	ارزین، امامزاده عبدالله، شهنسوار ^۴
manqalcam		طالش میناباد ^۵ ، فیروزکوه، کردی سقز،
manqat		گلین قیه، نسا، یهودیان بروجرد
manqel	men	انارک، اولار، بابل، خوانسار، زردشتیان
manqelqoi		یزد، ساری، طالقان، گوداری
manyal	mo	خور، فرخی
menqal	mon	افتر
mānyâl	vat	جوکی دهگری چالوس

۱. حالت ملکی: me. ۲. حالت ملکی: mi. ۳. واحد وزن. نیز به بخش وزن ها در و.و.

۴. برابر با یازده کیلو است. ۵. برابر دو من و ده سیر تبریز است.

منقل گلی ← کلک

مو^۲

angir-dâr	اروانه		
angur-dâr	فیروزکوه	منگ	
ânga-do	طالش میناباد	manq	دماوند
deraxt-e-angur	کازرون؟	meng	بروجرد
kol	افترا، امامزاده عبدالله، برغان، دماوند، طالقان	veng	یهودیان بروجرد
		مو ^۱	
kol-dâr	برغان، سولقان، کلیگان	gis	خوانسار
mal	اولار، بابل، ساری	mel	بهبهان
mev	گلین قیه	mi	اروانه، انارک، اولار، بابل، بهبهان، خوانسار، دهگردان زرین دشت، ساری، سمنان، فیروزکوه، کلارستاق، لکی
mew	انوج، بروجرد، کردی (سقز، سلطان آباد، سنندج، کرمانشاه، مهاباد)، لکی کولیوند، ملایر		تسرکاشوند، مـزینان، نسا، یهودیان (اصفهان، بروجرد، همدان، یزد)
mewâr	انوج ^۳ ، بروجرد	mid	زردشتیان یزد
mew-dâr	ملایر	min	گاوبندی
mewyâr	بروجرد	miz	زردشتیان شریف آباد
mow	یهودیان بروجرد	mu	افترا، امامزاده عبدالله، ایچ، برغان، بندرانزلی، تالخنچه، شهنسوار، طالش
mow-dâr	کلیگان		میناباد، طالقان، کردی (جاین، سقز، سلطان آباد، مهاباد)، کلیگان، لارستان، ملایر
mövak	گلین قیه		
mu:	کردی کرمانشاه		
raz	زردشتیان (شریف آباد، کرمان، یزد)	mü	ابیانه، ارزین، انوج، بروجرد، دستگرد، دماوند، لکی کولیوند
	شهنسوار، کلارستاق		
rez	بهبهان	reski	جوکی یخکش
rëz	بندرانزلی	siâkani	گوداری
		tik	کمند
	مواجب	tuk	کردی (سقز، سنندج، مهاباد)
mavâjeb	خوانسار	vâli	جوکی (دهگری چالوس، هلیستان)
mavâjib	طالش میناباد		

مواظب	۷۷۴	مورچه
بروجرد	mâjef	یهودیان بروجرد
کردی کرمانشاه	mâjev, mângâna	اولار
دماوند، شہسوار، طالقان،	movâjeb	کردی سقز
یهودیان بروجرد		کردی کرمانشاه
زردشتیان یزد	movojob	بندرانزلی
کردی سنندج	muâjeb	جعفرآباد
		دماوند
مواظب		
دماوند	güş-ba-zang	مؤذن
		افتر
موافق		فیروزکوه
شہسوار	rac	
		مورچه
موج		دهگردان زرین دشت
شہسوار	kol	کلارستاق
ساری	kollâk	امامزاده عبداللہ
طالش میناباد	lapa ^۱	خوانسار
بندرانزلی	læppə	اروانہ، جوکی یخکش
دماوند	mewj	افتر، اولار، بابل، ساری، فیروزکوه
اولار، ساری	moj	خور
خوانسار	mowj	یهودیان بروجرد
گردسق	šappol	کردی (سقز، مہاباد)
		لکی ترکاشوند
موچین		کردی سلطان آباد
یهودیان بروجرد	manqâš	طالش میناباد
ساری، شہسوار، طالقان	maqqâš	نسا
بہبہان	maqqâšay	لری سگونند، لکی کولیوند
طالش میناباد	mekkoš	فرخی
یهودیان اصفہان	menqâš	ایچ

	مورچه ریز	morca	مزینان
gera	گاوبندی	morik	زردشتیان کرمان
gere	لارستان	morjena	دماوند
		mörjunâ	ابیانه
	مورچه سواری ^۱	möžain	ارزین، گلین قیه
morik-sovâr-i	زردشتیان کرمان	mro:ca	کردی سنج
mur-e-sovâr-i	لارستان	mulija	کلیگان
mur-sovâr	گاوبندی	mulišdâne	شهسوار
mürjena-šotor-i	دماوند	mur	بهبهان، زردشتیان(شریف آباد، یزد)، گاوبندی، لارستان
	مور مور	murca	انارک، دستگرد، زردشتیان
gij	اولار		(شریف آباد، یزد)
mir-miri	یهودیان اصفهان	murcâna	طالقان
mur-mur	طالقان	murcecam	جوکی دهگری چالوس
mur-muray	بهبهان	murja	سولقان
		murjina	کردی جابن
	مور مور کردن	muruca	کردی کرمانشاه، ملایر
me:lura kerd-en	کردی سقز	mürija	انوج
me:rula kerd-en	کردی مهاباد	mürjena	دماوند
		mürüj	انوج
	موریانه	mürüja	بروجرد
lambik	ساری	putâr	بندرانزلی
lambuk	اولار		
lamik	اروانه		مورچه پردار
lamuk	بابل	pardâr-e-malija	دهگردان زرین دشت
merék	کردی سلطان آباد	pardâr-e-mâlujen	امامزاده عبدالله
meret ^۲	طالش میناباد	pardâr-e-melija	اروانه
meriün	دماوند	pardâr-e-melije	افتر، فیروزکوه
meryune	فیروزکوه، نسا		
meyrûna	دماوند		مورچه درشت
miryune	امامزاده عبدالله	xar-e-murcâna	طالقان

۱. قسمی مورچه درشت درازپای که تیز می دود. ۲. نیز به معنای «بیدجامه».

	کردی(سقز، سنندج، مهاباد)	mo:ryâna	فیروزکوه، لکی ترکاشوند،
	ایبانه	mörunâ	یهودیان(اصفهان، بروجرد، همدان)
mišg	انوج، بروجرد، کردی کرمانشاه،	mur	لری سگوند
mora	کلیگان، لکی ترکاشوند، ملایر		ارزین، طالش میناباد، گلین قیه
moš	طالقان	murd	انارک، دستگرد
mošg	انارک، دستگرد	murdona	بهبهان، زردشتیان(شریف آباد،
	زردشتیان(شریف آباد، یزد)	murduna	کرمان، یزد)، فرخی
mošk	یهودیان اصفهان	murdune	گاوبندی، لارستان
muš	برغان، شهنسوار	muriyâne	افترا، افین قائن، امامزاده عبدالله،
	افترا	murone	ایچ، برغان، بندرانزلی، تالخالچه، جوکی
	امامزاده قاسم، سولقان	muruna	یخکش، خور، سولقان، طالقان، کردی
	دهگردان زرین دشت	muryona	کرمانشاه، کلیگان، ملایر
mušcam	یهودیان همدان	muryune	جوکی دهگری چالوس
mušqoi	گلین قیه	mür	گوداری
müş	بندرانزلی	pat	انوج، بروجرد، دماوند، لکی کولیوند
	گاوبندی، لارستان	remez	
	زردشتیان کرمان	tarda	موش آبی
ew-muš	خور	tâl	برغان
müş-e-ew-i	فرخی	tâlg	دماوند

موس موس کردن^۱موش درشت^۲

ašnik	کرمانشاه	mus-mus kerd-en	اولار، بابل، ساری
gal			شهنسوار، کلارستاق، نسا

موش

	اولار، بابل، ساری	gal	موش صحرانی
	شهنسوار، کلارستاق، نسا	gerze	کلیگان
	کردی(سلطان آباد، مهاباد)	mešek	لری سگوند
	کردی(جانب، سنندج)	mešg	لکی ترکاشوند
	کردی سقز	mešk	طالقان
	اروانه، خوانسار، دهگردان زرین دشت،	miš	

۲. گونه‌ای موش درشت.

۱. چاپلوسی کردن برای بدست آوردن خاطر کسی.

موش کوچک

sheswar	gerze	موم غسل	barmi:t
		لری سگونه، لکی ترکاشوند	barmüt
	marre		
sari	vaxt-e-vâde	موی تازه رسته ^۱	
olâr		طالقان	koremu
	موم		
کردی مهاباد	me:o:	مویز	farxi
اروانه، انارک، اولار، بابل، خور،	mim	ملایر	kešmeš
زردشتیان(شریف آباد، کرمان، یزد) ساری،		برغان، کلیگان	mamij
فرخی، فیروزکوه، کلارستاق، نسا،		اروانه، امامزاده عبدالله، اولار،	
یهودیان(اصفهان، بروجرد، همدان)		بابل، جوکی یخکش، ساری، فیروزکوه	ma:ra
کردی(سقز، سنندج)	mo:m	دستگرد	mavez
ارزین، افتر، امامزاده عبدالله، برغان،	mum	کازرون؟، لارستان	maviz
بندرانزلی، دستگرد، دماوند، سولقان،		ملایر	mawiz
شهرسوار، طالش میناباد، طالقان،		کردی سنندج	meiz
کردی(سلطان آباد، کرمانشاه)، کلیگان،		لری سگونه	mevij
گلین قیه		یهودیان(بروجرد، همدان)	me:wež
ابیانه	müm	کردی(سقز، مهاباد)	mewž
بهبهان	šam	کردی کرمانشاه	meymiz
کازرون؟	ša:m	بهبهان	movez
لارستان	šât	بستک	moviz
		زردشتیان(شریف آباد، یزد)	movið
		یهودیان اصفهان	möij, möüj
کردی مهاباد	bara-me:o	انوج، بروجرد	möyiz
کردی سقز	bara-mo:m	لکی کولیوند	
کلارستاق	bare-mim	مویز سیاه	šâni
بندرانزلی	bare-mum	ملایر	šâwna
شهرسوار، طالقان	bar-mum	یهودیان بروجرد	
خوانسار	ber-mum		

۱. موی تازه روئیده و نرم.

her	ارزین	موی زهار	
karrama	گلین قیه	بروجرد، جعفرآباد	coxt
me	ساری	کردی کرمانشاه	miwar
meh	افتر، امامزاده قاسم، برغان، ساری		
mež	کردی (سلطان آباد، سنندج)	موی نرم	
miyâi	کردی جابن	شهسوار	cac
nezm	ساری		
qabâr	امامزاده قاسم	موی وحشی	
sord	بهبهان	شهسوار	div-e-raz
šurum	بندرانزلی		
tahkure, ta:kure-bâreš	گوداری	مویه	
tam	کردی کرمانشاه	کردی کرمانشاه	mur
tam-u-mež	کردی سنندج	افتر	murevâi
tusek	امامزاده عبدالله	اولار، بابل، ساری	muri
		طالش میناباد	oxšama
	مه‌باد ^۱	طالقان	zenjavuri
sâblâq	کردی مه‌باد	مویه کردن	
	مهتاب	طالقان	ba-zenji-yen
mah-dâv	ابیانه	کردی (سقز، سنندج، کرمانشاه)	lâwân-en
mah-taw	فرخی	بروجرد، جعفرآباد	lewes-an
mah-tâb	بابل، برغان، لارستان	افتر	murevâyi kard-on
mah-to	خور	دماوند	pahlai bôt-an
mah-tow	بهبهان، یهودیان اصفهان	طالقان	zenjeburi kord-en
mang-e-tâb	شهسوار	شهسوار	zenjess-en
ma-taw	جوکی یخکش		
ma:-tâb	ملایر	مه	
ma:-tow	دستگرد	فیروزکوه	bim
max-tâv	انارک	امامزاده عبدالله	bumi

miyari	کردی کرمانشاه	mâ-aftow	امامزاده عبدالله
mohra	انارک، کازرون؟	mâh-tâb	افتر، دماوند، ساری، طالقان،
mohrâ, mohre	خور		فیروزکوه، نسا، یهودیان بروجرد
mo:ra	بروجرد، کردی (سقز، مهاباد)، ملایر	mâ-tâb	بندرانزلی
mowra	خوانسار، یهودیان بروجرد	mâ-to	اولار
möra	لری سگوند	mofdow, moftow	یهودیان همدان
muahra	فرخی	mätuv	زردشتیان یزد
mure	امامزاده عبدالله، شهسوار	ovešem-a-šav	طالش میناباد
murge	لارستان	šew-mâ	انوج، جعفرآباد
muru	کردی (سقز، مهاباد)	šew-mâng	لری سگوند
		šew-mong	لکی کولیوند
مهره تسبیح			
meru	افتر		متهابی ← ایوان
tasbe-tim	فیروزکوه		
مهر			
	مهره گردن بند	mohr	شهسوار، طالش اسالم، کازرون؟،
mærxə	بندرانزلی	mohri	کردی کرمانشاه، کلارستاق، لارستان
		mo:r	طالقان
	مهریه	mo:ri	بندرانزلی، کردی (سقز، مهاباد)
mahr-iya	شهسوار، طالقان	mowr	بندرانزلی
mar	خوانسار		خوانسار، یهودیان بروجرد
mâr-ai	کردی سقز		
mâr-ay	کردی سنندج		مهرماه
mehr	کردی کرمانشاه	miremâ	افتر
mehr-iya	یهودیان بروجرد		
mer	سمنان		مهره
pâmahr	انارک	mâhra	طالقان
sedâq	خور، فرخی	mera	طالش اسالم، طالش میناباد
xuška	طالش میناباد	meru	افتر
		mira	اروانه، لکی ترکاشوند
	مهمان	mirekâ	بابل، ساری
gunax	ارزین	mirkâ	اولار، ساری، فیروزکوه، کلارستاق

min-â-min	دماوند	mehmân	شهسوار، طالقان
miuncâk	جوکی یخکش	mehmon	اولار
miune	ساری	mehmu	انارک
miyân	بندرانزلی، طالقان	mehmun	خور، زردشتیان یزد، نسا،
miyânâ	طالقان		یهودیان بروجرد
miyâni	بندرانزلی	me:mo	جعفرآباد
miyen	شهسوار	me:mon	افتر، جعفرآباد
miyon	افتر، امامزاده عبدالله	memun	ساری
miyone	اولار	meymân	بندرانزلی
miyu	انارک	meymun	بروجرد، بهبهان، خوانسار،
miyun	بهبهان، خوانسار، خور، فرخی، فیروزکوه،		یهودیان(اصفهان، بروجرد، همدان)
	یهودیان(اصفهان، بروجرد، همدان)	meyvân	کردی جابن
miyuncâk	جوکی یخکش	miwân	کردی سقز
miyune	ساری	miyahmun	فرخی
miyuneštik, miyuntom	جوکی یخکش	yonay	طالش میناباد
mun	امامزاده قاسم	vesm	تالخالچه
nâm	لری سگوند		
nâw	کردی(سقز، سنندج، کرمانشاه)		مهمانی
niyun	ارزین، گلین قیه	meymun-i	خوانسار، یهودیان(اصفهان، همدان)
nom	لکی ترکاشوند	pârend	تالخالچه
orte	کردی جابن		

مهمانی کردن

	میانجی	meymun-i kert-an	خوانسار
men-ji-kâr	خوانسار		
meyon-ji	زردشتیان یزد		میان
miyân-ji	بندرانزلی، طالقان	del	بهبهان، طالقان
miyân-ji-kar	کردی کرمانشاه	dele	امامزاده عبدالله، شهسوار
miyon-ci, ~ gar	اولار	men	جعفرآباد، یهودیان همدان
miyon-ju	افتر	meyna	طالش میناباد
miyun-ji	یهودیان بروجرد	meyun	زردشتیان یزد
nâm-ji	لری سگوند	min	بروجرد، جعفرآباد، خوانسار، دماوند
nâw-je-y-kar	کردی سقز	minâ	گلین قیه

mix	امامزاده عبدالله، انارک، بستک، جوکی یخکش، خوانسار، دستگرد، طالقان، کردی جابن، گوداری، لارستان، یهودیان	nom-ji now-ji-kar	لکی ترکاشوند کردی کرمانشاه
	بروجرد	میانجیگری	
mixenâ	جوکی دهگری چالوس	men-ji-kâr-i	خوانسار
miyah	فرخی		
		میانجیگری کردن	
	میخ بزرگ	miyân-ji-gar-i kard-on	افتر
bezmâr	کردی سقز	now-ji kerd-en	کردی کرمانشاه
mesmâl ^۲	بستک		
mija	دماوند	میانه قلیان ^۱	
		calak	اولار
	میخ چوبی	calek	ساری
cangom	کلارستاق	cel	فیروزکوه
cengâm	شہسوار	qeylon-cel	افتر، امامزاده عبدالله
cengom	اولار		
cengum	بابل، فیروزکوه	میانی	
mex	افتر، بستک، لارستان	miyon-e-min	افتر، امامزاده عبدالله
mix	امامزاده عبدالله		
		میخ	
	میخچه	bezmâr	کردی (سلطان آباد، مهاباد)
geha	فرخی	kolvat	جوکی (دهگری چالوس، هلیستان)
me:x-ak	کردی (سقز، سنندج)	me:r	خور
me:x-aka	کردی مهاباد	mesmâr	گلین قیه
mex-cə	بندرانزلی	mesmor	ارزین، گلین قیه
mix-ak	برغان، بروجرد، جعفرآباد، دماوند، کردی کرمانشاه	mex	ابیانه، ارزین، افتر، اولار، بابل، بندرانزلی، خور، ساری، شہسوار، طالش
mix-ek	ساری		میناباد، فیروزکوه، کردی (سقز، سنندج)، کلارستاق، گلین قیه، نسا

۱. قسمت چوبی از قلیان که در میان سرقلیان و آبگیر (کوزه قلیان) قرار گرفته است.

۲. میخ درشت که به در می‌کوبند و فقط برای همین منظور است.

انارک	mix-gušt-i	میرشکار	
اولار	terembi	گوداری ^۲	mir-eškâr, mir-šekâr
یهودیان بروجرد	tow-xâl		
میخ سرپهن ^۱		میز	miz
لارستان	besmâl	خوانسار	
میخ کوچک		میزان	terâzi
کلارستاق	meje	اولار، جعفرآباد، ساری، لکی ترکاشوند	trozi-mizu, ~ n
فیروزکوه	mex-ce	بهبهان	
افتر، امامزاده عبدالله	mije	میش	marr
خوانسار	mix-ca	کردی سنندج	mehe
یهودیان (اصفهان، همدان)	mix-ci	کردی جابن	meš
بهبهان	mixkura	افین قائن، انارک، تالخالچه، فیروزکوه	mij
میخوش		خور، فرخی	miš
کلارستاق	malas	افتر، امامزاده عبدالله، خوانسار ^۳	
شهرسوار	males	دماوند، یهودیان بروجرد ^۳	miya
ماها	mexeš	کردی (سنندج، کرمانشاه)	morapas
کردی مهاباد	meylawxoš	ارزین، گلین قیه	
طالقان، کردی سقز	meyxoš	میش بنفش	vene
میدان		افتر	
خور، فرخی، لارستان	lard	میش بنفش بدون گوش	kar-vene
انارک	meydu	افتر	
خوانسار، یهودیان بروجرد	meydun	میش بنفش گوش تخت	vene-lapeguš
برغان	mezâr	افتر	

۱. میخ سرپهن که به کفش می‌کوبند.

۲. این عنوان برای گودارهایی به کار می‌رود که پیشه آنها نگاهبانی کشتزارهاست و برای این کار خوکها را شکار می‌کنند.

۳. نیز به معنای «موش».

میش سفید گوش تخت	میش بنفش گوش کوچک
sur-lapeguš	افتراfter kor-vene
میش سفید گوش کوچک	میش خاکی رنگ
kor-sur	افتراfter talxzire
میخ	میش خاکی رنگ بدون گوش
bim	افتراfter kar-talxzire
her	فیروزکوه گلین قیه
kerr-e-quâr	جعفرآباد
mah	یهودیان بروجرد
meh	دماوند، نسا
mež	کردی سنندج
miyâi	کردی جابن
sord	بهبهان
šurum	بندرانزلی
tam	کردی کرمانشاه
tam-u-mež	کردی سنندج
tusek	امامزاده عبدالله
	میش خاکی روشن
	افتراfter šivâ
میل	میش خاکی روشن گوش تخت
yâsa	لارستان
	افتراfter šivâ-lapeguš
میله وسط چرخ چاه	میش خاکی روشن گوش کوچک
mašu	بهبهان
	افتراfter kor-šivâ
میمون	میش سفید
mamina	لری سگوند، لکی ترکاشوند،
	یهودیان بروجرد
mamuna	بروجرد، ملایر
mamüna	انوج، لکی کولیوند
maymun	طالش اسالم، طالش میناباد،
	افتراfter kar-sur

möva	ارزین، گلین قیه	کردی مهاباد
	meymi	انارک، تالخولچه
میوه بلوط	meymun	برغان، بندرانزلی، ساری، شهنسوار،
muz-belur, muzi-belur	اولار	کردی (سقز، کرمانشاه)
	miminak	خوانسار
میوه خشک کرده	sabâl	گاوبندی
qeysi ^۲	بروجرد	لارستان
	songor	اروانه، امامزاده عبدالله، اولار،
	šâdi	بابل، دماوند، زردشتیان یزد، ساری،
میوه دادن نخل	فرخی	طالقان، فیروزکوه، کلارستاق، کلیگان،
bezây	خور	نسا
bezây ^۲	šo:di	بهبهان، زردشتیان یزد
میوه دوغلو		
de-meji	بابل	میومیو
	mau	افتر، فیروزکوه، کلیگان
میوه دیررس	mau-mau	افتر، امامزاده عبدالله، خوانسار
sarde	اولار، ساری	دماوند
	mayew-mayew	انارک
	mi	فرخی
میوه زودرس	miv	
garne	اولار، ساری	
		میوه ^۱
میوه سه غلو	bâr	بندرانزلی
se-meji	بابل	گوداری
	gendela	کردی (سقز، سلطان آباد، سنندج)
	me:va	خوانسار، زردشتیان یزد، طالقان،
میوه کنگر	miva	یهودیان بروجرد
danderuk	لری سگوند	افتر، امامزاده عبدالله، بندرانزلی،
dangu	لکی ترکاشوند	جوکی یخکش، دماوند، شهنسوار
	miwa	کردی کرمانشاه

۱. نیز ← و.و. ۲. به تمام میوه‌های خشک کرده اطلاق می‌شود.

ن

dada-lox	ارزین	نا ^۱	خوانسار
	nâ ^۲		
ene-zâye ^۳	یهودیان همدان	نامید ← نومید	
ne-piri	یهودیان اصفهان		
nezâ ^۳	خوانسار	نابالغ	
zöra-lex	گلین قیه	sek	ساری
	ناتنی	نابرداری	
andar	فرخی	âgahi-berâr	طالقان
ewgeyi	بروجرد	be:ro-lox	ارزین
jewzi	دماوند	bevalek	طالش میناباد
jodâ-zâ-i	افتر		
jozâ, jozâ-i	اولار، ساری		ناپاک
jozâ-zâ-i	افتر	celk	یهودیان بروجرد
jözi	دماوند	kasif, lacer	فیروزکوه
per-mâr-sivâ	بندرانزلی	lacer	افتر، اولار، بابل، ساری
		našt	امامزاده عبدالله
	ناچار شدن	nâ-dax	جوکی یخکش
nâcâr gen-an	خوانسار	nâ-feley, nâ-peley	گوداری
		tâme	یهودیان (اصفهان، همدان)
	ناخن	ناپدري	
dâmâq	کمند		
na:no	یهودیان یزد	bâwa-piyâra	کردی سنندج
naš	لارستان	dada-lex	گلین قیه

۱. تاب و توان. ۲. نیز به معنای «گلو». ۳. نیز به معنای «نادختری».

manqâl	دماوند	navun	زردشتیان شریف آباد
nangi	دهگردان زرین دشت	naxun	اولار، مزینان
nâxon	امامزاده عبدالله	nâko	فرخی
panqâl	دماوند	nâkon	خور، فرخی
ramca	زردشتیان یزد	nânger	طالش میناباد
ramna	زردشتیان شریف آباد	nâxo	لکی کولیوند
		nâxon	اروانه، افتر، امامزاده عبدالله، انارک،
	ناخواهری		ایچ، دستگرد، دهگردان زرین دشت، کردی
âgahi-xâxor	طالقان	nâxön	سقز، لکی کولیوند
hova-lek	طالش میناباد	nâxu	ابیانه
	ناخوش	naxun	بابل، برغان، بروجرد، بندرانزلی،
bimâr	انارک، ساری، کلارستاق		جوکی یخکش، خوانسار، ساری،
gâlut	جوکی (دهگری چالوس، یخکش)		شهسوار، طالقان، فیروزکوه، کردی
mariz	تالخالچه		سنندج، کلارستاق، ملایر، نسا، یهودیان
meriz	برغان		بروجرد
nasâq	کردی سنندج	nâxuncam	جوکی دهگری چالوس
na-xoš	گاوبندی	nâxuncâk	جوکی یخکش
na-xo:š	کردی (سقز، مهاباد)، مزینان	nâxunqoy	گوداری
nâ-câq	خور	naxuntom	جوکی یخکش
nâ-sâz	کردی (سقز، مهاباد)	nâxû	انوج
nâ-xaš	خور، فرخی	nâxün	انوج، دماوند، کردی کرمانشاه
nâ-xeš	اولار، بابل، طالش اسالم	necoŋ	بستک
nâ-xoš	ارزین، خوانسار، ساری، سمنان،	nenuk	کردی سلطان آباد
	شهسوار، طالقان، کلارستاق، لارستان،	ninâk	ارزین، گلین قیه
	نسا	ninok	کردی مهاباد
		noxond	بهبهان
nâ-xuaš	کردی سنندج		
nâ-xuš	بندرانزلی		ناخن حیوانات
ne-câqoi	گوداری	cangâl	بندرانزلی
no-xaš	طالش میناباد	cangeli	فیروزکوه، کمند
no-xoš	کردی سلطان آباد	canguli	افتر

anesser ^۴	نسا	نادان	
anessor	کلیگان	na-zân	لکی ترکاشوند
anesur	طالقان		
mazâ	انوج، بروجرد	نادختری	
nazâ	انارک، دماوند	ene-zây-e	یهودیان همدان
nazo:k	کردی سنندج	kinâ-lex	گلین قیه
nazu:k	کردی کرمانشاه	ne-dot-i	یهودیان اصفهان
nâzâ	خور، فرخی	ne-zâ ^۱	خوانسار
neser	فیروزکوه		
nestor	افتر	نارس	
nossor	دهگردان زرین دشت	kelu ^۲	فرخی
nostor	امامزاده عبدالله		
perâm	کلارستاق	نارون ^۳	
qasar	خور، فرخی، نسا	nâband	یهودیان اصفهان
qaser	ساری، سمنان	nâlvan	بروجرد
qassar	اروانه، طالقان	nârband	برغان
qasser	اولار	nârvan	انوج، ملایر، یهودیان همدان
qeser	انوج، بروجرد، بهبهان، زردشتیان	ojâ	اولار
	یزد، طالش میناباد، فیروزکوه، ملایر	ujâ	بابل، ساری، کلیگان
qeserenâ	جوکی دهگری چالوس		
qesr	کردی سنندج	۱. ناز	
qesser	امامزاده قاسم، انارک، دماوند، دهگردان	nâz	اولار، بندرانزلی، خوانسار، ساری،
	زرین دشت، سولقان، شهنسوار، کلیگان		شهنسوار، طالقان، کردی سقز، یهودیان
qester	برغان		بروجرد
qser	کردی (سقز، مهاباد)	nâzâri	بروجرد، جعفرآباد، لکی ترکاشوند
γəsər	بندرانزلی	noz	زردشتیان یزد، طالش میناباد
siyayn	طالش میناباد	۲. نازا	
		anesir	کلارستاق

۱. نیز به معنای «ناپسری». ۲. صفت برای خرماي نارس.

۳. نیز ← و.و. ۴. نیز در مورد مردی که بچه دار نمی شود.

نازک	نازا ^۱
nâsek کردی (سقز، سنندج)	جوکی یخکش akara
nâzek اولار، برغان، بروجرد، بهبهان	زردشتیان کرمان axta, estâq
ساری، شهنسوار، طالقان، کردی	لری سگوند، لکی ترکاشوند höšg
کرمانشاه	انارک issâq
nâzək بندرانزلی	زردشتیان شریف آباد، لارستان، keser
nâzok افتر، انارک، خوانسار	کازرون؟
یهودیان (بروجرد، همدان)	لکی کولیوند ma:-zâ
طالش میناباد	فیروزکوه naruk
گلین قیه	کردی مهاباد na-zo:k
زردشتیان یزد	کردی جابن na-zza
ارزین، گلین قیه	افتر nestor
کردی سقز	امامزاده عبدالله nostor
کردی سلطان آباد	کلارستاق perâm
	خور، فرخی، نسا qasar
نازکردن	ساری، سمنان qaser
nâz kard-on افتر	اروانه، طالقان qassar
nâz kert-an خوانسار	اولار qasser
	انوج، بروجرد، بهبهان، زردشتیان یزد، qeser
نازک نارنجی	طالش میناباد، فیروزکوه، ملایر
nâzâr ^۲ بروجرد	جوکی دهگری چالوس qeserenâ
	کردی سنندج qesr
نازو ^۳	امامزاده قاسم، انارک، دماوند، دهگردان qesser
nâzâ جعفرآباد	زرین دشت، سولقان، شهنسوار، کلیگان
nâzâr بروجرد ^۴ ، جعفرآباد، کردی	برغان qester
(سقز، سنندج، کرمانشاه)	کردی (سقز، مهاباد) qser
nâzi شهنسوار	بندرانزلی γæsər
nâz-nâz-i افتر	طالش میناباد siyayn

۱. در مورد حیوان. ۲. نیز به معنای «نازو». ۳. آن که بسیار ناز کند. ۴. نیز به معنای «نازک نارنجی».

انارک، اولار، ایج، برغان، بندرانزلی،	ناشتا	
تالخالچه، جوکی یخکش، خوانسار،	alnâštâ	فرخی
خرم آباد شہسوار، دستگرد، دهگردان	anâštâ	امامزاده عبداللہ، انوج، لکی
زرین دشت، ساری، سمنان، شہسوار،	aneštâ	کولیوند
طالقان، کلارستاق، فیروزکوه، گاوبندی،	anušdu	شہسوار
مزینان، نسا، یہودیان (بروجرد، یزد)	del-e-nâštâ	ارزین، گلین قیہ
nâfa جعفرآباد، لکی کولیوند	enâštâ	لارستان
nâfcam جوکی دهگری چالوس	našdâ	بروجرد، ملایر
nâuk کردی سنندج	nâšdâ	طالش میناباد
nâwek, nâwk کردی سقز	nâštâ	نسا، یہودیان (اصفہان، ہمدان)
ne:ok کردی مہاباد		ایبانه، افتر، انارک، اولار، بندرانزلی،
nof زردشتیان (شریف آباد، یزد)، طالش میناباد		خوانسار ^۱ ، دستگرد، زردشتیان کرمان،
nofk خور		ساری، طالقان، کردی سقز، یہودیان
nowk کردی کرمانشاہ		بروجرد
növa گلین قیہ	nošto	زردشتیان یزد
	nöšdo, nöštö	گلین قیہ
ناف بچہ ^۲		
gâfe فیروزکوه		
nâf بروجرد، دهگردان زرین دشت	nâši	ناشی
nâfa انوج		خوانسار، یہودیان بروجرد
nâfgoli, nâfguli شہسوار		
râdayârejoft مزینان		ناغافل
	nâ-gown, nâ-qâfel	یہودیان ہمدان
	nâxbar, nâxbari	یہودیان اصفہان
ناکس		
nâ-kas خوانسار		ناف
	gevak	کمند
	göbak	ارزین، گلین قیہ
i-how افتر	nafa	لارستان
ikkaranda طالش میناباد	nafk	فرخی
	nâf	اروانہ، افتر، امامزاده عبداللہ،

۱. نیز به معنای «صبحانه». ۲. نافی کہ بریدہ می شود.

nâless-en	شهسوار	kuteperr	کردی کرمانشاه
nâlest-en	بندرانزلی	kutuper	کردی (سقز، سنندج)
nâl-in	کردی سنندج	na-qâfel	طالقان
nâli-yan, nâli-yo	فرخی	na-xabarake	شهسوار
نام		nâ-ga	جعفرآباد
esm	افتر، خوانسار، ساری	nâgown	یهودیان همدان
naw	کردی (سقز، سنندج، کرمانشاه)	nâhalmona	لکی ترکاشوند
nâm	بندرانزلی، طالقان، شهسوار، لری سگوند	nâ-qâfel	افتر، ساری، یهودیان همدان
nâv	کردی جابن	nâ-qâfeli	ساری
newm	طالقان	nâ-xabar	طالقان
nom	ارزین، انارک، اولار، جعفرآباد، گلین قیه، لکی ترکاشوند	nâ-xavar-i	اولار
nomtom	جوکی یخکش	nâ-xaver-i	اولار، ساری
nöm	طالش میناباد	nâ-xbar, nâ-xbar-i	یهودیان اصفهان
num	بهبهان، خور، فرخی، یهودیان (اصفهان، بروجرد، همدان)	newhalmona	لری سگوند
		yabolâ	بهبهان
		ناله	
نامادری		nâla	خوانسار، یهودیان بروجرد
bâwa-zen	کردی کرمانشاه	nâle	افتر
bâwâ-zen	کردی سنندج	nâre	ساری، شهسوار، فیروزکوه
nena-lex	گلین قیه	ناله کردن	
nana-lox	ارزین	nâle hâ-kard-on	افتر
نامانند		nâre hâ-kerd-an	فیروزکوه
na-mun	خور، فرخی	nâre kud-en	بندرانزلی
ni-mun	انارک		
نامرد		نالیدن	
nâ-mard	ساری	ba-nâless-en	طالقان
نامزد		ba-nâli-yan	دماوند
das-girân	کردی کرمانشاه، لری سگوند	nâl-a:n	یهودیان اصفهان
das-giro	جعفرآباد، لکی ترکاشوند	nâlâ-yan	یهودیان همدان
		nâles-an	بروجرد

		das-giron	جعفرآباد
	نامزدی	dasgiru	بروجرد
dazirân-i	کردی(سقز، سنندج)	das-girun	یهودیان بروجرد
nâmeza-i	طالقان	dazirân	کردی(سقز، سنندج)
nâm-zed-i	شهرسوار	dazurân	کردی (کرمانشاه، سنندج)
		nâmeza	طالقان
	نان ^۱	nâm-zed	شهرسوار
kili	گاو	nešânne	ارزین، گلین قیه
mena	گوداری	nimhât	جوکی یخکش
menâ	جوکی هلیستان	nim-zecam	جوکی دهگری چالوس
monâ	جوکی (دهگری چالوس، یخکش)	nomize	افترا، امامزاده عبدالله
nân	بندرانزلی، شهرسوار، طالقان،	nom-ze	اولار
	کردی(جabin، سقز، سلطان آباد)	nom-zed	بندرانزلی، زردشتیان یزد
no	انوج	nowzed	بندرانزلی
non	افترا، امامزاده عبدالله، انوج، ملایر	now-zey	انارک
nôn	طالش میناباد	num-za	خور، فرخی
nu	انارک، لارستان	num-zad	خوانسار، نسا
nun	ابیانه، ارزین، اولار، بابل، خوانسار، خور،	num-zâ	بهبهان
	دستگرد، زردشتیان(شریف آباد، کرمان،	num-ze	ساری
	یزد) ساری، فرخی، فیروزکوه، کلیگان،	num-zed	زردشتیان(کرمان، یزد)
	گلین قیه، نسا، یهودیان (بروجرد، یزد)	nûmaza	دماوند
nû	بروجرد	pavândi	طالش میناباد
nün	بروجرد، دماوند	pomune	گلین قیه
	نان آور		
nün-bi-yewr	دماوند	nowzed-bâz-i	نامزدبازی
			بندرانزلی
	نان برنجی		
kêšta	بندرانزلی	zan doros ked-an	نامزدکردن
			دماوند

۱. برای انواع نان‌های مخصوص ← و.و.

نان بلوط	فرخی	نان لواش
لکی کولیوند	kalg	tafk
فرخی	armonda	sang-ek
خور	armondo	seng-ak
طالقان	bayât	نان فطیر
کردی (سنندج، کرمانشاه)	bayâta	massâ
فرخی	bâsehâye	فرخی
انارک	bessehâya	نان کماج
ساری	beyât	kemoj
بروجرد، جعفرآباد، ملایر	biyâta	komâj
انارک	kohna	انارک
بندرانزلی	kohne-nin, ko:nə-nân	نان مرده ^۳
زردشتیان یزد	menoda	bayâta
زردشتیان کرمان	minâda	kole:ra
کردی جابن	nân-i-kona	کردی سنندج
افتر	owsâ	نان لواش
طالش میناباد	pânziya	capâti
نان تنوری		lavâš
لارستان	gopok	lavoš
نان توتک ← توتک		lawâš
نانخور ^۱		lebâš
طالش اسالم	keflat	levâš
		lævâš
		nun
نان ساج ^۲		šâta
خور	lavâš	šütak

۱. کسی که وجه معاشش از دیگری تأمین می‌شود. ۲. نانی که روی ساج (سنگ ساج) پخته می‌شود.

۳. نان غیرتوتک. ۴. نیز به معنای «لواش خانگی، لواشک».

nâv ^۲	شہسوار	ti:ri:	لری سگوند
new	دماوند، طالقان	yoxe	ساری
no	اولار		
now	افترا، امامزاده عبداللہ ^۲ ، بندرانزلی، شہسوار ^۲	šâta	نان لواش خانگی انوج ^۱ ، بروجرد، جعفرآباد ^۵
nowga	بہبہان ^۲	šâtta	کردی سنندج
nu ^۲	ساری		ملایر
sol ^۲	دماوند		نانوا
		nânawâ	کردی (سقز، سنندج، کرمانشاہ)
	ناو ^۲	nân-band	طالقان
nâb, nâv	شہسوار	nânevâ	بندرانزلی، شہسوار
new	طالقان	nân-kar	کردی سلطان آباد
no	اولار	nonevâ	ملایر
now	شہسوار	nubâ	بہبہان
nu	ساری	num-bâ	خوانسار
		nun-bâ	ابیانه، یهودیان اصفهان
	ناودان	nunevâ	اولار، بابل، بروجرد، ساری، یهودیان (بروجرد، همدان)
âb-cek	ساری		
naw, ~ -dun	فرخی	nun-vâ	زردشتیان کرمان
nâceluk	شہسوار	nun-vo	زردشتیان یزد
nâlujen	افترا، امامزاده عبداللہ	nün-bâ	دماوند
new-dân	طالقان		
nob-da	زردشتیان یزد		نانوائی
nov-dân, nowcurana	طالش میناباد	nânevâ-i	بندرانزلی
now-dân	بندرانزلی، کردی کرمانشاہ	nunevâ-dekun	بابل
now-dun	خور، یهودیان (اصفهان، بروجرد، همدان)	nunevâ-dikun	ساری
nowga	بہبہان		ناو ^۱
növ-dön	گلین قیہ	nâlujen ^۳	افترا

۱. نیز به معنای «لواشک».

۲. چوب یا هر چیز دراز که میان آن مانند جوی گوید باشد.

۳. نیز به معنای «ناو آسیا».

۴. کشتی کوچک.

نای	۷۹۴	ناودان آهنی
nēwa	دماوند	کردی سنندج
nowa	لکی ترکاشوند	کردی سقز
nowva	امامزاده قاسم	کردی سلطان آباد
nōa, nōva	دماوند	لری سگوند
nōwa	جعفرآباد	خوانسار
	sol	دماوند
	sor	انارک
nōa-kaš	دماوند	ملایر
	sulašor	دماوند
	sül	بروجرد، جعفرآباد، لکی کولیوند
câs	بهبهان، لری سگوند	لکی ترکاشوند
câšt	زردشتیان کرمان، لارستان، لکی ترکاشوند	
cošda	طالش میناباد	ناودان آهنی
cošt	زردشتیان یزد	کردی کرمانشاه
nahâr	کردی سقز	کردی سنندج
nâhâr	ارزین، انارک، بندرانزلی، زردشتیان	کردی سقز
	کرمان، ساری، گلین قیه، نسا،	
	یهودیان (بروجرد، همدان)	ناودان چوبی
nâr	یهودیان اصفهان	اولار
nehâr	امامزاده عبدالله، اولار	سولقان
niwrož	کردی سلطان آباد	افترا
nun	خوانسار	یهودیان بروجرد
pišina	طالقان	دماوند
	sul	ملایر
	sül	بروجرد، جعفرآباد
bonqort	شهسوار	
ker-kere	افین قائن، امامزاده عبدالله	ناوه ^۱
kerketen	جوکی یخکش	کردی کرمانشاه
kor-kori	افترا	سولقان

۱. چوب کوتاه و مجوفی که گلکاران بوسیله آن گل می‌کشند.

۲. کسی که با ناهه بتایی خاک یا آجر و مانند آن را بر دوش می‌برد.

۱. نیز به معنای «نتیجه».

najes	افتر، بابل، ساری	netije	یهودیان همدان
najesd	دماوند	nevendul ^۱	خوانسار
naqs	طالش میناباد	newšere	یهودیان اصفهان
nâpeley	گوداری		
nejes	شهرسوار، طالقان، فیروزکوه	نتیجه پسری	
pacal	زردشتیان کرمان	kor-zâ-vâ-zâ	انوج
pacol	زردشتیان یزد	pesar-zâ-vâ-zâ	ملایر
pis	بروجرد، ملایر، یهودیان بروجرد	peser-zâ-zâ	ساری
tâme	یهودیان (اصفهان، همدان)	pur-e-pur-e-zâ	امامزاده عبدالله
		pur-e-zâ-be-zâ	افتر

نحس

catun	کردی سنندج	نتیجه دختری	
nahs	خوانسار، زردشتیان یزد، شهرسوار،	deter-zâ-zâ	ساری
	نسا، یهودیان بروجرد	dot-e-doter-zâ	امامزاده عبدالله
nas	افتر، اولار، ساری، لکی ترکاشوند،	dot-e-zâ-be-zâ	افتر
	کردی کرمانشاه	doxtar-zâ-vâ-zâ	ملایر
nehs	طالقان	doxter-zâ-va-zâ	انوج

نخ^۲

نخار

ban	کردی (سقز، کرمانشاه) یهودیان بروجرد	najâr	یهودیان بروجرد
band	بهبهان	najjâr	افتر، امامزاده عبدالله،
darzemun	اولار		فیروزکوه، ماها
darzemunqoi	گوداری	nejjâr	خوانسار، دماوند
darzen-tâ	بابل		

نجاست ← مدفوع

dašga	جعفرآباد
dazeg	کردی سنندج
dazek	کردی سقز

نجس

dazi	کردی سلطان آباد	gandul	جوکی یخکش
đazu	کردی (سقز، مهاباد)	geŋâw	کردی سقز

mayz-e-harâm	ساری	haci:n	لری سگوند
mayz-e-harum	یهودیان همدان	hacuyi	لکی ترکاشوند
max-herâma	بروجرد	itâ	بروجرد
mox-haroma	انوج، ملایر	kene:r	کردی سقز
		macir	کردی کرمانشاه
	نخاله ^۱	nax	افتر، خوانسار، ساری،
naxâla	طالقان		کردی کرمانشاه
naxola	زردشتیان یزد	naxcam	جوکی دهگری چالوس
noyâla	بهبهان	nax-e-tâ	ساری
nošxâla	جعفرآباد	xaxli	جوکی یخکش
noxâla	دماوند	nâ	سمنان
sarjij	افتر	nəx	بندرانزلی
tah-qalvâl	ساری	res	شهرسوار
		resmu,~ n	بهبهان
	نخ پشمی	ressa	دستگرد
ban	کردی (سقز، مهاباد)	rešta	زردشتیان (کرمان، یزد)
pašm-e-tâ	شهرسوار، طالقان	rosmân	کردی کرمانشاه
res	کلارستاق	šowrufa	بهبهان
	نخ دوات مرکب ← ليقه	tâ	افتر، امامزاده عبدالله، اولار، بابل، دماوند، شهرسوار، طالقان، فیروزکوه، کلارستاق، نسا
	نخ کلفت	tâl	بروجرد، جعفرآباد
fere:t	کردی سنندج	toy	طالش میناباد
nax-e-bastai	کردی کرمانشاه	toya	ارزین، گلین قیه
tâ	افتر		نخاع
	نخ کنفی	harom-maqz	اولار
res	ساری	harum-mayz	خور، فرخی
		hirom-maqz	انارک

۱. آنچه که بعد از بیختن در غربال باقی می ماند.

naxod-verišt-e	ساری	نخل ← درخت خرما
naxut	اولار	
noxo-ci	یهودیان بروجرد	نخ مویی
noxow-ci	دستگرد	لارستان
nuxud	بندرانزلی	نخود
xames	ابیانه	کردی کرمانشاه
		بابل
		افتر
no:-kahowla	نخودسبز	اروانه، اولار، برغان، ساری، شہسوار، کازرون؟، یهودیان بروجرد
		ابیانه
faqir	کردی سلطان آباد	امامزاده عبدالله
hažâr	کردی (سقز، سنندج، مهاباد)	جوکی یخکش
na-dâr	طالقان	کردی کرمانشاه
ne-dâr	خوانسار، شہسوار	فیروزکوه
		یهودیان یزد
	ندیده ^۱	کردی (سقز، سنندج، مهاباد)
bandedul	یهودیان اصفهان	کردی سلطان آباد
barrobijul	خوانسار	ارزین
		بستک، خوانسار، دستگرد، دماوند، طالش میناباد، طالقان، کلارستاق، کلیگان،
narz	یهودیان همدان	لار، نسا، یهودیان همدان
narð	یهودیان اصفهان	یهودیان اصفهان
nazr	یهودیان (بروجرد، همدان)	لکی کولیوند
		کردی جابن
	نر ^۱	بندرانزلی
landâr	جوکی یخکش	
nar	اروانه، افتر، امامزاده عبدالله، اولار، بابل، برغان، بروجرد، خوانسار، خور، دهگردان زریندشت، ساری،	نخودچی
		کردی کرمانشاه
		زردشتیان یزد

nardiwân	کردی سلطان آباد	سمنان، شهنسوار، طالقان، فرخی،
nardong	یهودیان بروجرد	فیروزکوه، کلارستاق، گاوبندی، ملایر،
nardöng	انوج، جعفرآباد، لکی کولیوند	یهودیان بروجرد
nardün	دماوند	جوکی دهگری چالوس
navardebun	امامزاده قاسم	گوداری
nomârdu	لارستان	ارزین
painja	کردی سقز	انارک، دستگرد، زردشتیان(کرمان،
pale-kun	یهودیان همدان	یزد)، طالش اسالم، کردی(سقز، سنندج،
palle-kun	امامزاده عبدالله	مهاباد)
park	اروانه	کردی جابن
pel-kun	سولقان	بندرانزلی
pella-kon	ملایر	کردی کرمانشاه، لری سگوند،
peynja	کردی سنندج	لکی کولیوند
salt ^۲	خوانسار	طالش میناباد
sard	طالش میناباد	لارستان
sardi	طالقان	
sart	دستگرد، یهودیان اصفهان	نر ^۱ ، ۲
sârda	ابیانه	شهنسوار، طالقان
seday	بهبهان	کلارستاق
seh	لارستان	
serdi	بندرانزلی، شهنسوار	نردبان
		kâti
		افترا، اولار، ایج، بابل،
		فیروزکوه، نسا
dast-endâz	امامزاده عبدالله	ساری
lârde	اولار	زردشتیان(شریف آباد، یزد)
ma:jar	ابیانه، بروجرد، کردی کرمانشاه، ملایر	دماوند
narda	اروانه، دماوند، دهگردان زرین دشت	بروجرد
narde	افترا، فیروزکوه	دهگردان زرین دشت، ملایر
nærdæ	بندرانزلی	ارزین، گلین قیه، یهودیان بروجرد

	افتر	šapparek	نره خر ^۳	
nare-xar	لکی ترکاشوند	ta:zil	سمنان، شهسوار، طالقان، کلارستاق،	
	لری سگوند	taji:r	کلیگان	
ne:ra-kar			کردی (سقز، سنندج، مهاباد)	
nira-xar	نرگس		کردی کرمانشاه، لکی کولیوند	
	سولقان	nagres		
	خوانسار	narges	نزد	
dim			طالقان	
lâ	نرم		کردی سقز	
pali	افتر، امامزاده عبدالله، اولار،	narm	خوانسار، فیروزکوه	
palu	خوانسار، دستگرد، دماوند، زردشتیان یزد،		طالقان	
piš, var	ساری، شهسوار، طالقان، کردی سقز، نسا،		طالقان، فیروزکوه	
	یهودیان بروجرد			
	طالش میناباد	nâm	نزدیک	
bar	کردی کرمانشاه	nârin	کردی سنندج	
kenâgâr	ابیانه، ارزین، گلین قیه	nârm	فرخی	
kenâgôr	بندرانزلی	nœrm	خور	
lâ	گلین قیه	norm	جعفرآباد، کردی سنندج	
naqzit			امامزاده عبدالله	
nazdik	نرمه ^۱		امامزاده عبدالله، شهسوار	
nazik	لکی ترکاشوند	nek	زردشتیان یزد، طالقان، نسا	
nazzik			افتر، فیروزکوه	
nâzik	نروک ^۲		ابیانه	
nehez	بندرانزلی	xomsə	ارزین، گلین قیه	
nez			طالش میناباد	
nezik	نره		خوانسار، کردی (سقز، سنندج)،	
	انارک	kacili	یهودیان (بروجرد، همدان)	
nezuk	فرخی	nara	کردی سلطان آباد	
neðik			یهودیان اصفهان	

anasarm	فرخی	pahli	انارک
nesâ	کردی سقز، یهودیان اصفهان	pali	اولار
nesâm	شہسوار، طالقان	piš	اتارک، اولار
nesâr	بروجرد، جعفرآباد، خوانسار، کردی	porun	گلین قیہ
	(سقز، سنندج)، لکی ترکاشوند،	var	اولار، بروجرد، جعفرآباد
	یہودیان(بروجرد، ہمدان)	volâ	بہیان
neser	زردشتیان یزد		نزدیک ظہر
neserm	کردی کرمانشاہ	taracâšt	لارستان
nesewm,~ dim	طالقان		
neso	طالش میناباد		نزم ^۱
nesom	اولار	boq	یہودیان بروجرد
nessâm	اقتر	can	طالش میناباد
nessom	اقتر، امامزادہ عبداللہ	cerem	شہسوار
nessum	نسا	kerr	بروجرد، جعفرآباد، لکی کولیوند
nesum	ساری، فیروزکوه	kerr-e-dü, kerr-e-quâr	جعفرآباد
nisa	انارک	mah	یہودیان بروجرد
nosom	دماوند	me	ساری
		meh	دماوند، ساری، طالقان
	نسیم شب ← ایاز	mež	کردی سقز
		nezm	اولار، ساری
	نسیہ	nizvâ	لارستان
nasya	یہودیان بروجرد	termi	شہسوار
nesya	خوانسار	tulemeh	طالقان
		tulomi	شہسوار
	نشہ شدن		
bugulâmon ^۴	بندرانزلی		نژاد اسب
		lân ^۲	کردی کرمانشاہ

۱. بخاری که نزدیک زمین پدید می‌آید. ۲. نیز به معنای «نژاد کبوتر».

۳. سویی از کوه و ساختمان که بر آن آفتاب نتابد. ۴. نشسته شدن از کشیدن تریاک.

نشان دادن	نشا
nešân ba-dâ-ân	شهسوار nešas طالقان
nešân de-an	اولار، دماوند، ساری nešâ شهسوار
nešu dâd-e,~ n	طالش میناباد nešo بهبهان
nešu di-yan	کردی (سقز، سنندج) šatl بروجر
nešun dâ-n	لری سگوند ti:laki ^۱ یهودیان اصفهان
nešun di-yan	لکی ترکاشوند tuilaki بروجر
nešun he-dâ-yan	جعفرآباد ^۲ ، کردی کرمانشاه tülaki یهودیان همدان
nišân dâ-an	بروجرد tüleki ^۳ بندرانزلی
nišân dân	بندرانزلی veniša کردی سنندج
sorâq be-dâ-un	نشاسته
	لکی کولیوند našâisa
نشاندن	لری سگوند našâsa
ba-nišânes-en	شهسوار nešasse طالقان
ba-nišend-en	بهبهان nešâ شهسوار
be-nârdenâ-un	یهودیان بروجر nešâsa افتر
nešon-an	طالقان nešâssa بروجر
nišân-en	بابل، ساری nešâsse بندرانزلی، کردی کرمانشاه
نشانه	زردشتیان کرمان nešâsta
nešun-a	اولار، برغان nešâste خوانسار
نشای بادمجان	زردشتیان یزد nešosta
pirzâ	کردی سقز nišâssa ساری
	بندرانزلی nišâstø
نشای برنج	نشا کردن
tilaki	دماوند nešâ ked-an بهبهان
tum	افتر vejîn kard-on شهسوار
نشت	نشان
ze	خوانسار nešun جعفرآباد

nešes-an, nešt-an	بروجرد	نشخوار	
nišd-an	یهودیان اصفهان	geyc	خوانسار
ništ-en	بندرانزلی، شہسوار، کردی کرمانشاه	kâwe:ž	کردی (سقز، سنندج)
ništ-en	کردی سنندج	kâwiš	کردی کرمانشاه
šass-e, n	بہبہان	neše	طالش میناباد
		nešqâr	سولقان
	نشستن ^۱	nešxâr	شہسوار، طالقان
cöy-an	لری سگوند	nexšâr	بندرانزلی
		nišxor	زردشتیان یزد
	نشست و برخاست	noqšar	دماوند
he-niš-o-peres	ساری	noqšâr	طالقان
he-niš-o-herest	اولار	nošqâr	نسا
iniy-o-veros	یهودیان اصفهان	nošxâr	یهودیان بروجرد
nešes-o-veres	جعفرآباد	vešer	اولار، ساری
nešest-o-bar-xâst	یهودیان ہمدان	žâ	بروجرد، جعفرآباد، لکی ترکاشوند
viriz-biniš	بندرانزلی		
		نشخوار کردن	
	نشکون ← وشکون	nešxâr hâ-kard-on	افتر
		noqšâr ked-an	دماوند
	نصف	žâ gereft-an	بروجرد، جعفرآباد
lap, lâppe	ساری		
nesb	اولار، دماوند		نشستن
nesbenâ	جوکی دهگری چالوس	ba-nešt-en	طالقان
nesf	خوانسار، یهودیان بروجرد	be-nerâhon	افتر
		ha-nest-an	دماوند
	نصف شب	he-nišd-an	یهودیان ہمدان
nesfe-šab	شہسوار	he-ništ-an	یهودیان بروجرد
nesfe-šew	طالقان	he-ništ-en	اولار، ساری
nesfe-šu	فیروزکوه	neniyune	یهودیان اصفهان

۱. بر سرین نشستن حیوانات نیز ← و.و.

	نظم و ترتیب	nesme-šow	افترا، امامزاده عبدالله، نسا
passâ	خور	nesve-šow	یهودیان بروجرد
		nima-šav	طالش میناباد
	نظیر	nima-šaw	کردی سقز
lof	انوج، بروجرد	nime-šew	دستگرد
mes	ملایر	niwa-šaw	کردی سلطان آباد
	نعره		نصیحت
ferešna	طالقان	nesihat	خوانسار
gâre, giyâre	شہسوار		
gora	طالقان		نطنز
gore-gere	ساری	nadânza	ابیانه
hara, hemew	طالقان		
le:r	شہسوار		نطنزی
lir	شہسوار، طالقان	nadânz-i	ابیانه
nahra	خوانسار		
nara	طالش میناباد		نظر قربانی
nâra	طالقان	cešmecin	ساری
nâre	بندرانزلی	cešm-e-qorbâni	برغان
		ceš-qorbuni,-ceš-qorvun-i	بروجرد
		cow-qorbân-i	کردی کرمانشاه
	نعره کشیدن	kau-meru	افترا
bo:rân-en	کردی سقز	kau-mira	اروانه
borrân-en	کردی سنندج	kau-mirekâ	بابل
burrân-en, burri-n	کردی کرمانشاه	kau-mirkâ	ساری، فیروزکوه
		klâna	کردی سنندج
	نعش	koja	ملایر
laš	بروجرد، بهبهان، جعفرآباد، شہسوار،	koji	کردی کرمانشاه
	طالقان، کردی (سقز، سنندج، کرمانشاه) لکی	kow-mure	امامزاده عبدالله
	کولیوند، ملایر، یهودیان (بروجرد، همدان)	koži	کردی کرمانشاه
lo:ša	زردشتیان یزد	nazaband	کازرون؟، لارستان
nahš	یهودیان اصفهان	nezər-duâ	بندرانزلی

pešyâv	ایبانه	na:š	افتر، امامزاده عبدالله، اولار،
zir-estekâm	جعفرآباد		خوانسار، دماوند، زردشتیان یزد، ساری،
	نعلبند		شاهسوار، طالش میناباد، طالقان،
			کردی (سقز، کرمانشاه) یهودیان بروجرد
nal-ban	کلارستاق	nâš	بندرانزلی
nal-band	طالقان، برغان، دماوند، زردشتیان یزد	verun	زردشتیان یزد
nal-bend	زردشتیان کرمان		
na:l-van	ملایر		نعل
nâl-ban	بابل، ساری، لکی ترکاشوند	nal	زردشتیان (کرمان، یزد) طالش اسالم،
nâl-band	افتر، امامزاده عبدالله، اولار، بهبهان،		طالقان، برغان، دماوند، کلارستاق،
	خوانسار، شاهسوار، طالش میناباد،		لارستان
	فیروزکوه، کردی جابن، کلیگان، نسا	na:lcam	جوکی دهگری چالوس
nâl-bend	انارک	nahl	کازرون؟
nâl-van	انوج، بروجرد، لری سگوند، لکی کولیوند	nahl-band	گاوبندی
nâl-wan	کردی کرمانشاه	nâl	ارزین، افتر، امامزاده عبدالله، انارک،
nât-band	کردی (سقز، مهاباد)		انوج، اولار، بابل، بروجرد، بندرانزلی،
nât-wan	کردی سنندج		بهبهان، جوکی یخکش، خوانسار، ساری،
			سمنان، شاهسوار، طالش میناباد،
			فیروزکوه، کردی (جابن، سلطان آباد،
			کرمانشاه)، کلیگان، گلین قیه، لکی کولیوند،
	نعلین		ملایر، نسا، یهودیان بروجرد
lalkâ	افتر		
naleng	ساری	nâlqoi	گوداری
na:leyn	افتر، امامزاده عبدالله، دماوند،	nât	کردی (سقز، سنندج، مهاباد)
	شاهسوار، فیروزکوه، کردی کرمانشاه،		
	طالقان		نعلبکی
nâlen	بندرانزلی	bošqâb	یهودیان بروجرد
saqeri	جعفرآباد	nalbeki	دماوند، شاهسوار
soqari	زردشتیان یزد	narbeki	زردشتیان یزد
		nâlbaki	افتر
		nâlbeki	خوانسار، طالقان
	نمناع	nâtbacki	کردی سقز
bine	بندرانزلی	nelbeki	بندرانزلی

نقاره	۸۰۶	نفت
ne:rin	خور	na?nâ کازرون؟
nifrin	انارک، بندرانزلی	nahnâ دماوند
niyahrin	فرخی	na:na افتر، امامزاده عبدالله، کردی مهاباد
norfi,~ n	بهبهان	na:nâ اروانه، انوج، اولار، بابل، برغان،
nöferi	جعفرآباد	بروجرد، بستک، خوانسار، زردشتیان
nurr	کردی کرمانشاه	کرمان، ساری، شهنسوار، طالش میناباد،
nüer	لکی ترکاشوند	طالقان، فیروزکوه، کردی(سقز، کرمانشاه)
		کلارستاق، کلیگان، لارستان، ملایر، نسا،
	نفرین کردن	یهودیان بروجرد
nefrin hâ-kard-on	افتر	nânâ انارک
		râqut فرخی
	نفس	rokid زردشتیان یزد
del-del	دماوند	rokit, rōxut زردشتیان شریفآباد
hanâsa	کردی سقز	
henâsa	لری سگوند	نفت
henâsey	لکی ترکاشوند	خوانسار
nafas	طالش میناباد	
nafes	افتر، ساری، شهنسوار	نفت فروش
nefas	خوانسار	naft-furuš خوانسار
nefes	بندرانزلی	
		نفرین
	نفهم	doâ-e-šar کردی سنندج
geng ^۱	لکی ترکاشوند	do?â-?i-šarr کردی سقز
šeft ^۱	لری سگوند	došmun یهودیان اصفهان
šit ^۱	لکی ترکاشوند	nafrin ساری، شهنسوار، طالقان
		neferi لری سگوند
	نقاره	nefin طالش میناباد
nâqâra	گاوبندی	nefrin زردشتیان یزد، گلین قیه، یهودیان همدان
tōmbolok	لارستان	nefring اولار

nokra	زردشتیان یزد	نقب	
noqa	یهودیان بروجرد	kân	طالبش میناباد
noqra	خوانسار، طالقان، کردی	naqb	سمنان
	(سقز، کرمانشاه)	naqm	افتق، امامزاده عبدالله، اولار،
noqre	افتق، اولار، بابل، ساری، شهسوار		ساری، شهسوار، کردی کرمانشاه،
noyra	کردی جابن		یهودیان اصفهان
noyre	امامزاده عبدالله، بندرانزلی	naqma	طالقان
nöqera	لری سگوند	neym	بندرانزلی
nöxera	لکی ترکاشوند	pik	بهبهان
yeruk	گوداری	pošta	انارک
ze:w	کردی سقز	qanow	شهسوار
ziw	کردی سلطان آباد	rahan	کردی سقز
		rahang	کردی سنندج
	نقطه	valem	افتق
neqat	طالبش اسالم، طالبش میناباد	zimeqmi	خوانسار
nokta	کازرون؟، لارستان		
nokte	برغان	نقب آب ^۱	
noqat	بروجرد، ملایر، یهودیان بروجرد	pošte	انارک
noqot	طالقان	su	خور، فرخی
noqta	زردشتیان (یزد، بروجرد)		
noqte	شهسوار	نقد	
noxde	یهودیان (اصفهان، همدان)	naqd	خوانسار، یهودیان بروجرد
noxta	انارک، کردی (سقز، مهاباد)		
noxtâ	سمنان	نقره	
nuxtə	بندرانزلی	gâmâ	جوکی (دهگری چالوس، یخکش)
	نقل	gemiš	گلین قیه
nolx	افتق	gomiš	ارزین
noql	خوانسار	neqre	فیروزکوه
noyl	امامزاده عبدالله	nexa	طالبش میناباد

۱. نقب آب زیرزمینی در قنات.

câw kerd-en		نق نق	
	qod-qod	دماوند	
	vek-vek	ساری	
nam	vik-vik	اولار	امامزاده عبدالله، اولار، خوانسار، دستگرد، دماوند، ساری، شهنسوار، نسا، یهودیان بروجرد
nam-nâk, nam-ur	qod-qodü	دماوند	خوانسار
nem			افترا، انارک، زردشتیان (کرمان، یزد) طالقان، فرخی، کردی (سقز، سنندج، کرمانشاه) لکی ترکاشوند
newm	nezar	خوانسار	سمنان
nəm		نگاهداشتن ^۱	بندرانزلی
	gerden, gir dâyn	کردی کرمانشاه	
			نماز
mo:r, morenâ		نگاه کردن	جوکی دهگری چالوس
namâz	e-šâ-en	ساری	جوکی یخکش
namuž	fenderest-en	بندرانزلی	ارزین، گلین قیه
nemâ	he-re-šâ-en	ساری	دستگرد
nemâz	he-r-šâ-en	اولار	اروانه، افترا، امامزاده عبدالله، اولار، ایچ، بابل، برغان، بندرانزلی، جوکی یخکش، دهگردان زرین دشت، ساری، طالقان، فیروزکوه، کردی کرمانشاه، لکی ترکاشوند، نسا، یهودیان بروجرد
nemâzqoi	niyâ kerd-en	کردی کرمانشاه	گوداری
nemoz	niyâ kord-en	شهنسوار	زردشتیان یزد
nemož	niyâ kud-en	بندرانزلی	طالش میناباد
nemoj	nuârd-en, rowâni-n	کردی (سقز، سنندج)	زردشتیان شریف آباد
neve:ž	seyl kerd-an	بروجرد، جعفرآباد	کردی سقز
	seyl kerd-en, zâq-zâq	کردی کرمانشاه	

namad	بستک، طالقان، کردی کرمانشاه، ملایر، یهودیان بروجرد	newe:ž	کردی سلطان آباد
		nimâ	انارک
namar	گلین قیه	nomâ	خوانسار
namat	دماوند، نسا	nomâz	دماوند، سولقان، شهسوار
name	امامزاده عبدالله	nomâž	خور
named	بابل، ساری	nöwež	کردی سنندج
nammad	بروجرد	nuâj	فرخی
nawg	کردی سنندج	nuež	کردی (سقز، سنندج)
nemad	انوج، بروجرد، خوانسار، زردشتیان یزد	pâveri	جوکی (دهگری چالوس، یخکش)
nemadcam	جوکی دهگری چالوس	tefilâ	یهودیان بروجرد
nemag	کردی سقز		
nemet	شهسوار		نماز صبح
nevaz	زردشتیان شریف آباد	nomâ-sâhb	خوانسار
nəmæt	بندرانزلی		
nɔmad	لارستان		نماز ظهر
tâti	کردی سلطان آباد	nomâ-pišin	خوانسار

نمک

نمایان

memek	ارزین	diyâr	انوج، بروجرد، جعفرآباد
memeng	خور	diyâr-i	بروجرد
memək	بابل		
menak	زردشتیان یزد		نمد
namak	بستک، زردشتیان کرمان، کلارستاق، کلیگان، نسا، یهودیان بروجرد	golâp	کردی جابن
		keca	ارزین
namek	برغان	lamad	گوداری
nâmok	گلین قیه	lamat	فیروزکوه
nemak	خوانسار، دستگرد، فیروزکوه، ماها	lame	اولار، ساری
nemek	افترا، امامزاده عبدالله، اولار، ساری، شهسوار، طالش میناباد، طالقان، گلین قیه	lebâd	کردی مهاباد
		leme	افترا
nëmək	بندرانزلی	levât	جوکی یخکش
nimak	انارک	menjul	اروانه
noviyang	فرخی	nama	طالش میناباد، لکی کولیوند

	نمناک	nəmak	لارستان
namenâ	امام‌زاده عبدالله	šureki	جوکی هلیستان
nam-nâk	دستگرد	šurkani	گوداری
nem-nâk	افتر، زردشتیان کرمان	šurki	جوکی (ده‌گری چالوس، یخکش)
nem-nok	زردشتیان یزد	xoâ	کردی سنندج
nem-u	زردشتیان کرمان	xöe	کردی (سقز، سلطان‌آباد، مهاباد)
nəm-nâk	بندرانزلی	xua	کردی جابن
		xuâ	کردی کرمانشاه، لکی کولیوند
	نمور		
nam-ur	طالقان، نسا		نمکدان
nem-nâk	انارک، فرخی، کردی کرمانشاه	memek-dân	ارزین، گلین‌قیه
nem-u	بهبهان، خور	menak-dun	زردشتیان یزد
nem-ur	کردی سنندج، لکی ترکاشوند	namag-dun	نسا
newm-nâk	سمنان	namak-dân	طالش میناباد
nom-ur	شهسوار	namak-dun	یهودیان بروجرد
		nâmoh-don	گلین‌قیه
	نموکردن	nemak-dân	کردی کرمانشاه
nubul kud-en	بندرانزلی ^۱	nemak-dun	ماها
		nemek-dân	شهسوار، طالقان
	نمیر ^۲	nemek-don	افتر، اولار
na-mir	خوانسار	nemek-dun	خوانسار، ساری
		nəmək-dân	بندرانزلی
	نُتر	xoâ-don	لری سگوند
lus	شهسوار، طالقان	xowina	لکی ترکاشوند
nonol	بروجرد	xue-dân	کردی سنندج
nonor	خوانسار، زردشتیان یزد، ملایر		
			نمک‌ناشناس
	ننگ	bišenây	بندرانزلی
nang	خوانسار		

۱. رشد کردن شاخه‌های جوان درخت. ۲. آنکه نمی‌میرد.

ننو	خور	mâmâyɔ
شهسوار	alâlâ	mâme
انارک	ananu ^۱	mâni
مزینان	beynic	nana
فرخی	gâleccun ^۱	
خور	gâlecu	۲. ننه ^۳
لکی ترکاشوند	halurki	abji
طالقان	hananu	ânâ
نسا	hanenu	mama, mâmâ
کردی (سقز، سلطان آباد، مهاباد)	jollâna	mâmân
زردشتیان شریف آباد	lala	mâni
انوج، بروجرد، کردی کرمانشاه، لکی	la:lu	nana
کولیوند، ملایر، یهودیان (بروجرد، همدان)		nane
کردی سنندج	landu	
دماوند	nahnu	نو
لارستان	nani	naw
ارزین، بهبهان، خوانسار، گلین قیه	nanni	nevâ
امامزاده عبدالله، اولار، بستک،	nanu	new
جوکی یخکش، دستگرد، زردشتیان یزد،		no
ساری، طالش میناباد، فیروزکوه		noqoi
دماوند	nanü	now
یهودیان اصفهان	nâni	nö
بندرانزلی، جوکی دهگری چالوس	nânu	nu
جوکی دهگری چالوس	nânucam	
افتقار، امامزاده قاسم	nenu	
		ترکاشوند
۱. ننه ^۲		nui
یهودیان همدان	dâdâ	nuy
انارک	mâ	

یهودیان همدان	tâje	نوبت شیر ← شیرواره
بندرانزلی	tâze	
یهودیان یزد	tejo	نوبر ^۳
	nuber	افتر
		نوبت
جعفرآباد	ge	نوچ ^۴
بروجرد، جعفرآباد، کردی کرمانشاه،	gey	افتر
لکی ترکاشوند		دستگرد، یهودیان اصفهان
شهرسوار	lâya, lâye	افتر
انوج، ملایر ^۱	mar	انارک
انوج	marreš	خور، فرخی
کردی سنندج	nawga	بروجرد
سمنان، طالقان	newba	شهرسوار
زردشتیان کرمان	newbat	لری سگوند
کردی سقز	no:ba	خوانسار
کردی سنندج	no:ga	جعفرآباد
زردشتیان (یزد، بروجرد)	nowba	لکی ترکاشوند
نسا	nowbat	زردشتیان یزد
بندرانزلی، یهودیان همدان	nowbe	بهبهان
افتر، امامزاده عبدالله	nowbet	دماوند
طالش میناباد	nöba	بستک، لارستان
بروجرد، جعفرآباد، لری سگوند	nua	افتر
ارزین	nuba	ساری
ساری	panji	شهرسوار
خور ^۲ ، دستگرد، یهودیان اصفهان	passâ	طالش میناباد
زردشتیان یزد	pastu	نوحه خوان
خوانسار	pessâ	کردی کرمانشاه
فرخی	possâ	کردی سنندج
طالقان	zibâr	کردی کرمانشاه
	blâwen	
	büež	
	čamaraiüş	

۱. نیز به معنای «حد».

۲. نیز به معنای «نظم و ترتیب».

۳. تازه رسیده از هر میوه‌ای، میوه نارس.

۴. چسبنده.

tow	لارستان	نَوَد ^۱
	navad	دماوند، زردشتیان یزد، شهنسوار،
		طالقان، فیروزکوه، یهودیان بروجرد
ma:-tâv	کردی جابن	طالش میناباد
	navet	افتر
	nawhat	کردی سلطان آباد
naw-ruz	انارک	خوانسار
nâ-ru	ابیانه	انارک
nâ-rvaz	فرخی	بندرانزلی
now-ri	خور	امامزاده عبدالله
now-ru	افتر	زردشتیان کرمان

نوداماد ← تازه داماد

نوزاد ← نی نی

نور

نوزده

dâ-ve-nâ	ارزین	berriqa	لکی ترکاشوند
nizda	طالش میناباد	nir	خوانسار، لری سگوند ^۲ ، یهودیان اصفهان
nizde	بندرانزلی	nur	خوانسار، یهودیان همدان
nizze	انارک	rušan-i	فیروزکوه
no:zda	کردی سلطان آباد	rušn-â-i	افتر، فیروزکوه
nunza	خوانسار	rušn-â-y	یهودیان همدان
nunzda	زردشتیان یزد	rušn-â-yi	امامزاده عبدالله، یهودیان اصفهان
nuza	یهودیان بروجرد	si	یهودیان اصفهان
nuzda	زردشتیان کرمان، طالقان	su	یهودیان همدان
nuzde	امامزاده عبدالله، بندرانزلی،	sumâ	لری سگوند، لکی ترکاشوند
	یهودیان همدان	zâqa	لری سگوند
nuzze	افتر، امامزاده عبدالله، شهنسوار،		
	فیروزکوه		نورآفتاب
nüezda	دماوند	tâb	کردی جابن

۱. نیز ← و.و.

۲. نیز به معنای «نر».

danuk	کردی (سقز، سنندج، کرمانشاه)	نوزدهم	
demduk	کردی سلطان آباد	nuzdöm	زردشتیان کرمان
denda	گلین قیه		
dendek	برغان، نسا	نوزدهمین	
denduk	کردی مهاباد	nuzda-min	زردشتیان کرمان
dennek	کلارستاق		
dindak	ارزین، گلین قیه	نوشادر	
dondek	شہسوار	ne:šâdor, neyšâdor	دماوند
dondok	یهودیان همدان		
donduk	طالقان	نوشتن	
nec	مزینان	banbešt-an	دماوند
nešk	خور، فرخی، زردشتیان کرمان، زردشتیان (شریف آباد، یزد)	banvešt-en be-nevešt-on	طالقان افترا
nok	انارک، ملایر، یهودیان (اصفهان، بروجرد)	benvešt-an, be-nevešt-o nevešd-a:n	فرخی یهودیان (اصفهان، همدان)
nök	انوج، لکی کولیوند	nevešt-an	بروجرد، جعفرآباد
nuk	امامزاده قاسم، کردی سنندج	nevešt-en	شہسوار
takal	لارستان	nivišt-en	بندرانزلی
tek	طالش میناباد	nusi-n	کردی سنندج
teklom	اولار		
tekulum	ساری	نوشتیدن ^۱	
tika	سمنان	tanjâ-yan	یهودیان همدان
tok	دماوند، کلیگان، یهودیان بروجرد		
tuk	بندرانزلی	نوعروس ← تازه عروس	
turuk	افترا		
		۱. نوک ^۲	
	۲. نوک ^۳	ceng	جوکی یخکش، گاوبندی
cek	شہسوار	cukulum	ساری
çok	بروجرد	dandok	شہسوار

۱. نوشتیدن مشروب. ۲. متقار پرندگان. ۳. نوک کوه و درخت.

angel	ساری	cök	جعفرآباد
dâle	اولار	gor	خوانسار
dogma	مزینان	kaş	کردی کرمانشاه
gela ^۲	طالش میناباد	lecce	بندرانزلی
jiji-sær, jiji-tuk	بندرانزلی	nokenâ	جوکی دهگری چالوس
lûl	انوج، بروجرد، جعفرآباد ^۳	nuk	طالقان، کردی (سقز، سنندج)
sine-tek	فیروزکوه	sa ^۱	طالش میناباد
sine-tok	دهگردان زرین دشت	sar	زردشتیان یزد
tok	امامزاده عبدالله	tek	اروانه، اولار، بابل، ساری
		teke	اولار
	نوکر	tik	فیروزکوه
âdem	امامزاده عبدالله، خرمآباد شهنسوار،	togâl	سولقان
	ساری، شهنسوار، طالقان، لری سگوند	tok	بروجرد، شهنسوار، طالقان،
âdëm	بندرانزلی		کردی کرمانشاه
âdom	فیروزکوه، لارستان	tokkol	دماوند
âyem	بروجرد، لکی ترکاشوند	tök	جعفرآباد
mezzir	کلارستاق	turuk	امامزاده عبدالله
newker	سمنان		
neykar	خوانسار		نوکانبر سرکج
noker	ساری	tekli	اولار
nowkar	تالخالچه، خرمآباد شهنسوار، شهنسوار،	tengâl	ساری
	طالش اسالم، کردی (سقز، سلطانآباد،		
	مهاباد)، مزینان، نسا، یهودیان بروجرد		نوک پا راه رفتن
nowkër	بندرانزلی	angust-e-tek-tek eje, râ burd-en	اولار
nuka	طالش میناباد	petek-petek râ burd-en	ساری
nukar	زردشتیان یزد، فیروزکوه		
nuker	افترا، اولار		نوک پستان
odam	بهبهان	angal	امامزاده قاسم، برغان، دماوند،
yatim	لکی کولیوند		سولقان، طالقان، کلیگان

۱. نیز به معنای «سر». ۲. نیز به معنای: ۱. حبه ۲. سیاهی چشم. ۳. نیز به معنای «لوله».

نومه دخترى	نومید
detar-zâ ده گردان زرین دشت، فیروزکوه، کلارستاق	nâ-omid دما
deter-zâ اروانه، اولار، بابل، ساری	نوه
doter-zâ امامزاده عبدالله	nava ارزین، دماوند، طالش میناباد، طالقان، کلیگان، گلین قیه
dot-e-zâ افتر	کمند
dot-zâ یهودیان بروجرد	navase مزینان
doxtar-zâ بروجرد، ملایر	navaya ابیانہ
doxter-zâ انوج	navâ اولار، بابل، برغان، شہسوار، نسا
doz-dada لارستان	nave ساری
jâdâ-ye-daxlâj جوکی یخکش	navu طالش اسالم
jâdâ-ye-doxlâj جوکی دهگری چالوس	navva خرم آباد شہسوار
نه	navve بندرانزلی
na افتر، امامزاده عبدالله، زردشتیان یزد، شہسوار، طالقان، کردی (سقز، سنندج، کرمانشاہ) یهودیان (اصفہان، بروجرد، ہمدان)	navwê کردی (سقز، کرمانشاہ، مہاباد)
naik جوکی (دهگری چالوس، یخکش)	neva خوانسار
nâ اولار، بندرانزلی، ساری، گلین قیه، گوداری	neve تالخالچہ، یهودیان (اصفہان، ہمدان)
nâqoi گوداری	noba:se افین قائن
ne ارزین، طالش میناباد، گلین قیه	pir-zâ یهودیان بروجرد
نه	vace-zâ ده گردان زرین دشت، فیروزکوه
na افتر، امامزاده عبدالله، زردشتیان کرمان	ziya سمنان
nah امامزاده عبدالله	jâdâ-ye-kaldâ جوکی (دهگری چالوس، یخکش)
nav طالش میناباد	kor-zâ انوج
nâ ارزین	pesar-zâ بروجرد، ده گردان زرین دشت، فیروزکوه، کلارستاق، ملایر
neh فیروزکوه	peser-zâ اولار، بابل، ساری
no کردی سلطان آباد	pir-e-zâ اروانه
noh انارک، بندرانزلی، خوانسار، دماوند، زردشتیان یزد، شہسوار، طالقان، یهودیان (بروجرد، یزد)	poz-dada لارستان
	pur-e-zâ امامزاده عبدالله

	نهر	nohât	جوکی دهگری چالوس
kele	اولار	now	خوانسار، یهودیان همدان
kile	افترا، امامزاده عبدالله، فیروزکوه	nua	فرخی
na:r	بروجرد، ملایر		
			نهادن
	نهصد	da-nâ-an	دماوند، سولقان
nah-sey	افترا	hašt-an	بروجرد
neh-sad	فیروزکوه	he-nâ-yan	یهودیان همدان
noh-sad	یهودیان بروجرد	nah-an	بندرانزلی
		na:-n	یهودیان اصفهان
	نهم	inyâ-n	کردی (سقز، سنندج)
nah-öm	زردشتیان کرمان		نهال
		fasil	لارستان
	نهمین	nahâl	شهرسوار
nah-am-in	زردشتیان کرمان	nâhâl	طالقان
		pöa	طالش میناباد
	۱. نی ^۱	ti:lak	لری سگوند
lala	بابل، جوکی یخکش، طالقان	tüilak	لکی ترکاشوند
lale	اولار، ساری، کلارستاق	tülaki	کردی کرمانشاه
lela	اروانه	vahâ	ابیانه
lele	افترا		
lələ, lulə	بندرانزلی		نهال بید
nay	خور، فرخی	cünga	دماوند
nayg	لارستان		
ney	خوانسار، زردشتیان یزد، فیروزکوه،		نهال خرما
	کردی جابن، یهودیان بروجرد	damid	خور، فرخی
neyla	طالش میناباد	fasil	جهرم، لارستان
qalam	بستک	tarok	جهرم

zal, zamâra	کردی (سنندج، کرمانشاه)	gameš	برغان
zambura	لکی کولیوند	qamiš	طالقان
		qâmiš	کردی (سقز، مهاباد)
	نی بافته	seney	کلیگان
ci:t	لری سگوند ^۲	zendeney	امامزاده عبدالله
			۲. نی ^۱
he:z	کردی (سقز، مهاباد)	belul	کردی سلطان آباد
zu	طالش میناباد	belur	لری سگوند، لکی ترکاشوند
		belwe:r	کردی (سقز، مهاباد)
	نیز	bolur	کردی کرمانشاه
am	شهسوار	ceqen	ساری
an	طالش میناباد	dozala	کردی (کرمانشاه، سنندج)
di	طالقان	duzala	کردی مهاباد
ham	شهسوار، طالش میناباد	düdük	گلین قیه
ic	کردی سنندج	ined	زردشتیان یزد
iš	کردی سقز، لکی ترکاشوند	juzala	کردی سقز
		lalevâ	فیروزکوه
		lelavâ	اروانه
	نیزار	nay	افتر
lale-jâr	بابل، ساری، کلارستاق	ney	امامزاده عبدالله، انارک، بندرانزلی،
lələ-kələ	بندرانزلی		خوانسار، شهسوار، طالقان، کردی جابن
nay-du	لارستان	neycam	جوکی دهگری چالوس
ney-jâri	دماوند	neyla	طالش میناباد
ney-jor	زردشتیان شریف آباد	nez	زردشتیان شریف آباد
ney-zâr	کردی جابن	pelur	کردی سنندج
ney-zor	زردشتیان یزد	qalam	بستک
qamiš-jâr	طالقان	qolah	سولقان
qâmištân	کردی (سقز، مهاباد)	šemšât	کردی سقز
seneyzâr	کلیگان	tütak	ارزین، گلین قیه

۲. نی بافته که به عنوان دیواره چادر به کار می‌رود.

۱. سازی است بادی که از چوب یا نی می‌سازند.

nešter	اولار، ساری، شہسوار	نی زن	
nešter	بندرانزلی	belwe:rie:dar	کردی مہاباد
nišdar	ملایر	bolur-žan, dozala-žan	کردی کرمانشاہ
ništar	کردی (سقز، سنندج)، لری سگون	dözala-žan, plur-žan,	کردی سنندج
ništer	امام زادہ عبداللہ، بروجرد، بہبہان، جعفرآباد، زردشتیان (کرمان، یزد) سمنان	zamâra-žan	
nöštar	لکی ترکاشوند	نیش	
vašda	طالش میناباد	dereš-uk	کردی سلطان آباد
		cez	کردی کرمانشاہ
	نیشکر	cezacez	کردی سنندج
šekar-lale	کلارستاق	cezza	کردی سقز
		cozza	کردی مہاباد
	نی قلیان	koni	کازرون؟
ney	فیروزکوه	neš	زردشتیان کرمان، ساری،
ney-qelyun	خوانسار		کردی سنندج، مزینان
qeylon-nay	افتر	nešter	اولار
tok-e-ney	امام زادہ عبداللہ	niš	افتر، امام زادہ عبداللہ، برغان، جوکی یخکش، خوانسار، دماوند، دہ گردان
			زرین دشت، زردشتیان یزد، شہسوار، طالقان، کردی کرمانشاہ، کلیگان، لری
			سگون، لکی ترکاشوند، ملایر، یہودیان
	نیکی		بروجرد
xab-i	یہودیان (اصفہان، ہمدان)		اروانہ، انوج، بروجرد، سولقان،
	نیلوفر	ništ	لکی کولیوند
lilüfar	بروجرد	tek	طالش میناباد
lulofar	کردی کرمانشاہ	tir	بابل، فیروزکوه، کلارستاق
	نیم بند		
širgarm	افتر		نیشتر
		duk	شہسوار
siya	کردی سقز	naštar	کردی سقز
šišdarom	شہسوار	nešdar	دماوند
toxm ^۱	طالقان	neštar	طالقان، کردی (سنندج، کرمانشاہ)

	طالش میناباد	nim-coak	نیمسوز
barsoxt-a	بهبهان		
cacci	نیم چتور		افتر
caci	طالقان	nim-catvar ^۲	فیروزکوه، دماوند
caci-dâr			شهسوار
cakcal	نیم گیروانکه		ساری
cawci	طالش میناباد	nim-girvânka ^۳	امامزاده عبدالله
cömat			لری سگوند
kamcal	نیمدار ^۴		اولار
nim-a-söt	امامزاده عبدالله، یهودیان بروجرد	nim-dâr	طالش میناباد
nim-a-soz	بندرانزلی	nim-dâšt	کردی سنندج
nim-a-suz			کردی کرمانشاه
nim-e-sut-e	نیمدانه ← برنج نیمدانه		امامزاده عبدالله
nim-sot-a			یهودیان بروجرد
nim-soz	نیمرس ^۵		کردی سنندج
nim-suz	فرخی	nimbâ	یهودیان بروجرد
sarsut			شهسوار
tanišâ	نیمرو		لکی ترکاشوند
tanüşâ	کردی سقز	helka-o-ro:n, helka-w-ro:n	جعفرآباد
ti-sot-a ^۶	کردی سنندج	hilka-o-ro:n, hilka-w-ro:n	لارستان
	بروجرد، جعفرآباد، یهودیان بروجرد	nim-ban	نیم شاهی
pil	افتر	nim-band	خوانسار
	طالش میناباد، کردی سنندج	nim-rö	
	امامزاده عبدالله، اولار، بابل،	nim-ru	نیمکت
nimkat	بندرانزلی، زردشتیان (کرمان، یزد)		افتر، ساری
	ساری، شهسوار، طالقان،		
	کردی کرمانشاه، ملایر		نیم لا ^۷
lâney	ایبانه	xâret	لکی ترکاشوند
	کردی کرمانشاه	xâwrun	

۱. بیست تخم معادل یک چارک طالقان است. ۲. ← چتور. ۳. ← گیروانکه. ۴. بین نو و کهنه. ۵. میوه‌ای که هنوز نرسیده و پخته نشده. ۶. یعنی «تک (سر) سوخته». ۷. نیم گشوده.

	نیمه کور ے کتمه کوری	lâ-wâz	کردی (سقز، سنندج)
		nim-a-lu	بروجرد
	نی نازک	nim-ca	زردشتیان کرمان
ceqen	اولار	nimcirik	زردشتیان یزد
		nimhâle	شهسوار
	۱. نی نی	nim-lang	افتر
baba	انوج، بروجرد، ملایر، یهودیان بروجرد	nim-lâ	اولار، ساری، فیروزکوه، نسا
babaci	یهودیان بروجرد	nim-vâ	سمنان، طالقان
bebe	یهودیان همدان	nim-vâz	یهودیان بروجرد
neni	دماوند	nim-wâz	کردی کرمانشاه
nini	بندرانزلی، اولار، ساری، فیروزکوه	nim-ôiz	بهبهان
korpa	کردی سقز	tâklu	کردی کرمانشاه
lila	طالقان		
litog	زردشتیان یزد		نیمه شب
sumunay	بهبهان	del-e-šaw	فرخی
veca-hâla	خوانسار	dokotšawâr	کردی کرمانشاه
xâle-vaca	طالقان	nesbe-šew	یهودیان اصفهان
		nesbe-šo	اولار
		nesfe-šew	ملایر
	۲. نی نی	nesfe-šu	ساری
ayn	اولار، ساری	nesme-šew	جعفرآباد، لکی کولیوند
ayn-neni	اولار	nesve-šaw	زردشتیان یزد
ârosacu	انارک	nesve-šey	یهودیان همدان
baba	انوج، بروجرد، کردی (سقز، مهاباد)، لکی کولیوند، ملایر، یهودیان بروجرد	nima-šaw	کردی سنندج
		nima-šow	کردی کرمانشاه
bebe	یهودیان (اصفهان، همدان)	nisfe-šeb	بندرانزلی
bebele	یهودیان همدان	qalangi:šân	لری سگوند
bibene	لارستان	šav-e-nimay	گلین قیه
bibi	گاوبندی	šav-i-nima	ارزین، گلین قیه

نی‌نی	۸۲۲	نی‌نی
neni	اولار، کلارستاق	bibiyay بهبهان
nine	شهسوار	celâ افتر
ninek	خرم‌آباد شهسوار	didagu فرخی
nini	بابل، بندرانزلی، نسا	eynak دماوند
ninik	جوکی یخکش	gelinek لری بیرانوند
niniyek	سولقان	gilina بروجرد
	mardi	لری سگوند، لکی ترکاشوند

و

cavâša	بروجرد، یهودیان بروجرد	وايستادن	
cawâša	کردی کرمانشاه	bedâšt-en	بندرانزلی
coâša	جعفرآباد	vâ-yast-an	برغان
covârša	لکی ترکاشوند	we:-sân-en	کردی سنندج
cuâša	جعفرآباد		
pašt-o-dim	افتر	وايستانیدن	
pecawâna	کردی (سقز، سنندج)	vâsdâšt-en	طالقان
pešt-e-ru	نسا	vâ-sonno-an	بروجرد
vâru	ساری، شهنسوار	vâ-šond-e, n	بهبهان
vori	بهبهان	vâysenâ-yan	یهودیان همدان
vorim, vorina	زردشتیان یزد		
		واجبی	
	وافور ← بافور	dâri	یهودیان اصفهان
		vâjebi	یهودیان همدان
	وام ← قرض		
		وارث	
	وجب	vâres	خوانسار
beles	بهبهان		
benges	کردی سنندج	وارفتن ^۱	
bengus	کردی سقز	šlûkes-an	بروجرد، جعفرآباد
cârek	بندرانزلی		
qâreš	کمند	وارونه	
vajab	زردشتیان یزد	cap-aki	انارک، یهودیان بروجرد
vajabenâ	جوکی دهگری چالوس	capp-a	فرخی
vej	بروجرد، جعفرآباد، یهودیان بروجرد	capp-o	خور

۱. جدا شدن اجزای چیزی از یکدیگر.

vižen	کردی کرمانشاه	veja	اروانه، جعفرآباد، خوانسار، طالقان
vojin	نسا	vejab	جوکی یخکش، یهودیان اصفهان
		veje	افترا، امامزاده عبدالله، اولار، ایج،
	وجین کردن		ساری، شہسوار، فیروزکوه، یهودیان
vijin hâ-kerd-an	فیروزکوه	veža	همدان
			ارزین، طالش میناباد، گلین قیہ،
	وجین گر		لکی ترکاشوند
âlâ-kar	لکی ترکاشوند	vežža	گلین قیہ
		vojo	دهگردان زرین دشت
	وحشت زده	vjob	دماوند
bahraja	فرخی	weja	کردی کرمانشاه
	وحشی		وجود
to:r	کردی (سقز، مهاباد)	bojüd	دماوند
tur	بندرانزلی، دماوند، ساری، شہسوار ^۱ ، طالش میناباد ^۱ ، کردی کرمانشاه، کلارستاق	âlâ	وجین
türk	بروجرد		انوج، بروجرد، لری سگوند،
		âlâq	لکی کولیوند
		bejin	ملایر
	وَر ^۲		دماوند
bar	کردی سقز	bežâr	کردی (سقز، سلطان آباد، سنندج،
jamba	بہبہان		مہاباد)
lâ	بروجرد، جعفرآباد، کردی (سقز،	halâx	طالش میناباد
	مہاباد)، لکی ترکاشوند، یهودیان بروجرد	pextâr	بہبہان
par	کردی سقز	po:ješ	زردشتیان (شریف آباد، یزد)
tön	طالش میناباد	vejin	افترا، امامزاده عبدالله، اولار، بابل،
var	اولار، ساری، شہسوار		ساری، شہسوار، طالقان، فیروزکوه،
	وَرَج		کلارستاق، ماہا
basroste	ساری	verginâ	بندرانزلی
harrâf	یهودیان بروجرد	vijin	برغان، کلیگان

۱. نیز به معنای «دیوانه».

۲. طرف.

tirak-a-cü	دماوند	lascaken	شہسوار
tirak-cu	امامزادہ قاسم، کلیگان	porseru	افتر
tirak-e-cü	دماوند	verrac	بہبہان
tir-a-nân	کردی(سقز، سنندج) ^۳	verraj	بروجرد، جعفرآباد، یہودیان بروجرد
tirâš	خور، فرخی	werrâj	کردی کرمانشاہ
tireay	بہبہان	worrâj	کردی سنندج
tirtömâš	ابیانه	zohâk	بندرانزلی
vardâna	ارزین، گلین قیہ		
vardena	طالقان		وَرَا جِی
vardene	شہسوار، نسا، یہودیان ہمدان ^۲	verroc-i	بہبہان
vardona	ملایر		ورچیدن ← برچیدن
varðene	یہودیان اصفہان ^۲		
vârdana	طالش میناباد		وَرِد
verdena	خوانسار	verd	خوانسار
wardana	کردی کرمانشاہ		
warde:na	کردی(سلطان آباد، سنندج)		وَرَدَنہ ^۱
		cova	لارستان
	ورزا ^۴	marza	دماوند، فرخی ^۲
varzâ	لکی کولیوند	marze	افتر، امامزادہ عبداللہ، فیروزکوه
varzew	دماوند	nâfis	انوج، بروجرد، جعفرآباد، لکی کولیوند، ملایر، یہودیان بروجرد
		ned	زردشتیان کرمان
	ورز دادن ^۵	nun-sâz	اولار، ساری
verz dâ-ân	طالقان	tir	زردشتیان(شریف آباد، یزد)، کردی
	وَزَغ ^۶		کرمانشاہ ^۳ ، لری سگونند، یہودیان
ban	کردی کرمانشاہ		(بروجرد، ہمدان) ^۳
boryân	کردی سنندج	tirak	سولقان، یہودیان اصفہان ^۳

۱. چوب درازی کہ با آن خمیر نان را پهن می کنند. ۲. وردنہ کلفت. ۳. وردنہ نازک.

۴. گاوی کہ زمین را با آن شیار می کنند.

۵. با دست مالش دادن و کشیدن و زدن خمیر و گل و مانند آن تا پروردہ و آمادہ کار شود.

۶. سد و بندی کہ از چوب و خاک و گیاه در جلو رود و نہر بندند.

elmâ	اولار	valga	دماوند
ermâ	شهسوار	variyn	ملایر
gâ	خور، فرخی ^۲	varyo, ~ n	انوج، جعفرآباد، لکی کولیوند
mâs	کردی (سقز، سنندج)	varyun	بروجرد
mâsin	کردی سقز	vâl	اولار
panâm	بروجرد، کردی کرمانشاه،		
	یهودیان بروجرد		وَرَق
panom	انوج، جعفرآباد، لکی ترکاشوند	parra	بروجرد، جعفرآباد
pašâm	بروجرد، کردی کرمانشاه، یهودیان	veraq	خوانسار
	بروجرد		
pašom	انوج، جعفرآباد، لکی (ترکاشوند،		ورق بازی
	کولیوند)	xat-i-cemošu	زردشتیان یزد
pândama, pondama	طالش میناباد		
tew	طالقان		ورکشیدن ^۱
to:qin	کردی سقز	bar-kaši-yan	دماوند
varam	نسا	fâkeš-en	بندرانزلی
varâmad	یهودیان بروجرد	hał-kešân-en	کردی (سقز، سنندج)
varem	شهسوار، طالقان	pâšne ba-keši-yen	اولار
vâ	افترا، انارک	pâšne kaši-yan	شهسوار
vâd, veram	خوانسار	va-kaši-yen	طالقان
verâm	لری سگوند	va-keš-an	برغان
vo:d	زردشتیان یزد	vor-kaši-yân	بروجرد
			ورم
	ورمالیدن ^۳		
al-mâli-n, hal-mâli-n	کردی کرمانشاه	armâ	امامزاده عبدالله
		âmâ	بندرانزلی
	ورم کردن	baram	دماوند
âmâ kud-en	بندرانزلی	bâd	طالقان، ملایر، نسا، یهودیان
elmâ hâ-kerd-en	اولار		بروجرد
mâsi-n	کردی سنندج	caft	اولار، ساری

۱. بالا کشیدن پاشنه گیوه و مانند آن. ۲. نیز به معنای «باد، تاب». ۳. بالا زدن پاچه شلوار یا آستین.

gozgâ	بندرانزلی	panami-n	کردی (سنندج، کرمانشاه)
pirevak	کلارستاق	panamiyâ-yn	کردی کرمانشاه
pirvak	شهرسوار	panemes-an	بروجرد
podow	کازرون؟	penemess-en	جعفرآباد
qarvâqa	بروجرد	varom kord-en	شهرسوار
qorbâk	لری سگوند، لکی ترکاشوند	vâ be-kard-on	افتر
qorbâqa	ملایر	vâd kert-an, veram kert-an	خوانسار
qorbâqe	یهودیان همدان		
qordmâqa	طالقان		ورنیامده ^۱
qorfâqecam	جوکی دهگری چالوس	na:med	زردشتیان (کرمان، یزد)
qorvâq	جعفرآباد		
qorvâqa	انوج، یهودیان بروجرد		وژور ^۲
qorvâq	لکی کولیوند	verra, vez-vez	یهودیان بروجرد
qorwâq	کردی کرمانشاه		
qurbâqa	خوانسار		وز ^۳
qurwâq, ~ a	کردی سنندج	gerž	کردی سقز
γurbâya	بندرانزلی	gəž	کردی سنندج
vak	اروانه، افتر، اولار، ایج، بابل، جوکی یخکش، زردشتیان (شریف آباد، یزد)، ساری، فیروزکوه	jâj pap qež	اولار، ساری اولار کردی کرمانشاه
vakqoi	گوداری		
valg	زردشتیان (شریف آباد، یزد)		وزغ
varzaq	دهگردان زرین دشت	bak	بهبهان
varzây	امامزاده عبدالله	band	ساری
vazag	طالش اسالم	barkrik	گاوبندی
vazak	طالش میناباد	beq	کردی سلطان آباد
vazaq	انارک، طالقان	boke	لارستان
vazâ	ابیانه	bo:q	کردی مهاباد
vezaq	خوانسار	gok	زردشتیان کرمان

۱. آرد سرشته‌ای که تخمیر نشده باشد. ۲. اسم صوت. ۳. چین و شکنهای ریز داشتن مو مانند موهای سیاهان.

وزغ سمه	۸۲۸	وشکون
یهودیان اصفهان	veḏaq	شہسوار
		miyen
		miyon
وزغ سمه ^۱		نسا، یهودیان بروجرد
		miyun
لارستان	boxmak	طالبش اسالم
		na
کازرون؟	podow	کردی سنندج
		nawrâs
		nâw, nâwarâs
وز کردن ^۲		کردی (سقز، سنندج)
		nâwrâs
اولار	bul ba-zu-en	کردی سقز
		nâwrâst
ساری	bules ba-zu-en	کردی مہاباد
		ne:wân
		niwak
وز کردن ^۳		کردی کرمانشاہ
		nowrâs
اولار	jâj ba-kerd-en, ~ hâ-kerd-en, pap ba-kerd-an, ~ hâ-kerd-en	شہسوار، یهودیان بروجرد
		vasat
		وسطی
وز کرده ^۴		طالبان
		miyân-in
بندرانزلی	yošmæ	شہسوار
		miyen-in
		miyonamin
وزن کردن		امامزادہ عبداللہ
		miyonemin
اقتر	var dard-un	طالبش اسالم
		nai
		nawrâs-eg, nâwrâs-eg
وزیدن		کردی سنندج
		nâwrâs-i, nâwrâst-ine
بندرانزلی	vošt-en	کردی مہاباد
		ne:wân-e
		nowrâs-i
وسط		کردی کرمانشاہ
		vasatamin
		سمنان
شہسوار	del	
طالبش میناباد	meyn	
طالبان	miyân, miyânâ, miyân-dar-miyân	بروجرد، ملایر
		cangul
		cemlik
		کلا رستاق
		وشکون

۱. یکی از گونه‌های قورباغه. ۲. حاصل شدن جوش به واسطه تخمیر ماست و مربا و امثال آن. ۳. درهم و برهم شدن مو. ۴. موی درهم و برهم شده.

qorinjek	کردی کرمانشاه، لکی کولیوند	cengul-i	یهودیان بروجرد
qerrenj	انوج	cezde	ارزین، گلین قیه
qorrenja	جعفرآباد	congol-i	یهودیان همدان
titenay	بهبهان	congor	خوانسار
toronji	زردشتیان کرمان	cungulus	بندرانزلی
vesgil	طالقان	deranju	فرخی
višgil	برغان	doronju	خور
višginak	سولقان	konjir	گاوبندی
		lejenak	لارستان
	وشکون گرفتن	mecelik	شهرسوار
fendik ba-yt-an	دماوند	naqorc	کردی مهاباد
hał-qorinjând-en	کردی مهاباد	na:xun	مزینان
noqorcek gert-en	کردی سقز	necelaki	بستک
pendik ba-yt-an	دماوند	neškun	زردشتیان یزد
		niškin	انارک
	وصله	niškon	دستگرد
nofa	زردشتیان کرمان	noqorcek	کردی(سقز، سنندج)
pa:ru	یهودیان بروجرد	pecelik	افترا، اولار، ساری، فیروزکوه
penik	شهرسوار	pelic	طالقان
pina	دماوند، طالش میناباد، طالقان، کردی(سقز، سنندج، کرمانشاه)	pendik	دماوند، ساری، طالقان، نسا
		penjelik	جوکی یخکش
pine	افترا، ساری	penjulu	جوکی دهگری چالوس
pinik	بندرانزلی	pennik	اروانه، بابل
vasla	زردشتیان یزد	picilik	امامزاده عبدالله، ایچ، دهگردان
vesla	خوانسار	pik	زرین دشت
			زردشتیان(شریف آباد، یزد)،
			یهودیان اصفهان
	وضو		
das-nemâz	انوج، برغان، بهبهان، جعفرآباد، دهگردان زرین دشت، طالقان، کردی	pikici	یهودیان اصفهان
	کرمانشاه، لکی کولیوند، ملایر	pindik	امامزاده قاسم
		piskin	طالش میناباد
das-newe:ž	کردی سقز	pistun	زردشتیان یزد
das-nomâz	شهرسوار	qonji	کردی سلطان آباد

وقت	۸۳۰	ولرم
خور	das-nomâj	وقت عصر
فرخی	das-novâj	asr-e-goder ساری
کردی سنندج	das-nöwež	
انارک	dassonmâ	وقت غروب
کردی سلطان آباد	dastunewež	namâšun-goder ساری
طالش میناباد	dâst-nemož	nemâšun-sarâ بابل
بندرانزلی	dæstēmâz	
خور	dos-nomâž	وقف
خوانسار	vezi	vaqf کردی سقز
افترا، امامزاده عبدالله، اولار،	vezu	vawx انارک
دهگردان زرین دشت، ساری، فیروزکوه		vaxm افترا، انوج، اولار، بروجرد، بهبهان،
اروانه	vezzu	خوانسار، خور، زردشتیان کرمان،
		ساری، شهنسوار، طالقان، فرخی، ملایر،
		نسا، یهودیان (اصفهان، همدان)
وقت		væxm بندرانزلی
دماوند	baxd	waxm کردی کرمانشاه
بهبهان	ga	
ساری	goder	وقف کردن
طالقان	tamân	vaxm kard-on افترا
اولار	temon	
افترا	ton	وَقَوْق ← پارس
دماوند، ساری	tum	
یهودیان (اصفهان، همدان)	vaxd	ول
افترا، امامزاده عبدالله، خوانسار،	vaxt	bel دماوند
زردشتیان (کرمان، یزد، بروجرد)		
طالش میناباد	vâxt	ولخرجی
بندرانزلی	vext	vel-xarj-i افترا
کردی (سنندج، کرمانشاه)	waxt	ولرم
شهنسوار	zomân	belarm دماوند
		malul خور
وقت ظهر		melil بهبهان، خوانسار، یهودیان اصفهان
ساری	zohr-e-goder	melim یهودیان (بروجرد، همدان)

	ولگرد	məlməley	بندرانزلی
bel-gard	دماوند	milâyem	انارک
vel-gard	خوانسار	molum	بزوجرد، جعفرآباد، کردی کرمانشاه، لکی ترکاشوند
	ولو	moŭâyem	کردی سنندج
blâw	کردی سنندج	nimlam	امامزاده عبدالله
		širtin	کردی سلطان آباد
	ولو کردن	vâleccalek, vâleccaley	بندرانزلی
belew ked-an	دماوند	velarm	شهسوار، طالقان، نسا
blâw kerd-en	کردی سنندج	velon	امامزاده عبدالله
tûconn-an	بروجرد، جعفرآباد	velun	فیروزکوه
valow kud-en	بندرانزلی	velur	افترا
velow a-kord-en	شهسوار	yax-o-co	زردشتیان یزد
volâ kerd-a, ~ n	بروجرد		ول شدن
	وول وول	vel be-bo-un	افترا
jom-jom	بهبهان		
veli-veli	طالقان		ول کردن
vel-vel, ~ a	یهودیان بروجرد	bardân	کردی سنندج
vel-veli	ساری	bel ked-an	دماوند
vil-vili	بندرانزلی	me:l kerd-en	کردی سنندج
		rad ba-dâ-ân	طالقان
	وول وول کردن	raha a-kord-en	شهسوار
luliyâ-n	کردی (سقز، سنندج)	sar â-dâ-ân	طالقان
luliyâ-yn	کردی کرمانشاه	sar be-dâ-un	افترا
lûles-an	بروجرد، جعفرآباد	sər â-dâ-an	بندرانزلی
vel-vel-i ba-zu-en, ~	اولار	vel a-kord-en	شهسوار
hâ-kord-en		vel â-kud-en	بندرانزلی
	وی ^۱	vel kerd-an	بروجرد
vi	شهسوار		

		ویار	
	ویار کردن	angu	لارستان
viyâron hâ-kard-on	افترا	be:zeg	کردی (سقز، سنندج)
		biyâri	بندرانزلی
	ویتترین	biza	بروجرد، جعفرآباد، کردی کرمانشاه،
wanadi	کردی سقز		لکی ترکاشوند، یهودیان بروجرد
		pûrak	دماوند
	ویران	tâsa	انارک، فرخی
xarâb	امامزاده عبدالله	tâse	یهودیان اصفهان
xerâb	فیروزکوه	tâso	خور
		velere	اولار، ساری
	ویرانه	viyâr	شهسوار، طالقان، یهودیان همدان
biken, virun-a	زردشتیان کرمان	voni	طالش میناباد

gulbâγ	بندرانزلی	هاج و واج	
jexu,~ n	بهبهان	âj	طالقان
		âj-vâj	یهودیان اصفهان
	هاون	hâj-e-vâj	جعفرآباد
avan	یهودیان اصفهان	hâj-o-vâj	بروجرد، کردی کرمانشاه
âfeng	اقتر	hâj-u-wâj	کردی (سقز، سنندج)
âheng	امامزاده عبدالله	hâž-u-vâž	بندرانزلی
âwân	کردی سقز	hoj-o-voj	زردشتیان یزد
âwenk	کردی سلطان آباد	kâž-e-vâž	لکی ترکاشوند
havan	مزینان	mât	یهودیان همدان
hawang	انوج، بروجرد، جعفرآباد، شهنسوار، طالبش میناباد، ملایر	vervešt	ساری
		veylon	لری سگوند
hawangcam	جوکی دهگری چالوس		
haveng	برغان		هاج و واج شدن
havəŋg	بندرانزلی	tur â-bost-en	بندرانزلی
havun	جوکی یخکش		
hawang	کردی کرمانشاه		هار
hâvan	خوانسار	hâr	یهودیان بروجرد
hâvang	اولار، دماوند، طالقان، فیروزکوه		
hâve,~ n	بروجرد		هاله ^۱
hâveng	بابل، ساری	âqel	انوج، جعفرآباد، لکی کولیوند
hâwân	کردی سنندج	âqəl	لری سگوند
honog	زردشتیان یزد	âxel	کردی کرمانشاه، لکی ترکاشوند
huang	بهبهان	âxela	کردی کرمانشاه
jâzan	امامزاده قاسم	âxla	کردی سنندج

هه‌ده‌د	هه‌ده‌د	هه‌ده‌د	هه‌ده‌د
hežde	یهودیان همدان	jovahn	فرخی
hižda	خوانسار، طالقان	jon	خور
hižde	امامزاده عبدالله، بندرانزلی،	juahn	فرخی
	شه‌سوار، فیروزکوه	ovan	یهودیان اصفهان
	هه‌ده‌دهم	xovin	یهودیان (بروجرد، همدان)
heždöm	زردشتیان کرمان	ya:na	زردشتیان یزد
		yâna	انارک
	هه‌ده‌دهمین		
hežda-min	زردشتیان کرمان	câl	هه‌ده‌دهمین
		câla	افترا، امامزاده عبدالله
	هه‌ده‌ده	câlak	جعفرآباد، لکی کولیوند
taxt-e-tâlun	ساری	jâzan	کردی کرمانشاه
		jâzen	سولقان، فیروزکوه
	هه‌ده‌ده	jeve	دماوند
bâbâ-soleymun	گاوبندی	joveng	خوانسار
bu-bu-kara	کردی سنندج	jowyan	ساری
büd-büdak	دماوند	seng-xovin	لارستان
hotutuk	افترا	serku	یهودیان بروجرد
kakibud-bud	نسا	ya:na	انوج، ملایر
kolkuleyti	بهبهان		زردشتیان یزد
morv-e-soleymuni	لارستان		
papusteymâna	کردی سنندج	havang	هه‌ده‌ده
pupseylemuni	لری سگوند		ارزین
šâne-be-sarak	برغان	dâ-ve-hašt	گلین قیه
šâne-sare	امامزاده عبدالله	doohašt	طالش میناباد، کردی سلطان آباد
šânə-be-sər	بندرانزلی	hažda	افترا، امامزاده عبدالله، انارک
šonaqappin	اروانه	hažde	زردشتیان یزد
šō:ne-ser	دستگرد	hejda	دماوند، زردشتیان کرمان،
šuna-papu	طالش اسالم	hežda	یهودیان بروجرد
šuna-sar	افین قائن		
šuneqotti, šune-sarak	نسا		

هذیان	هز ^۱	هرز ^۲	هرزه خند ^۳	هرزه گو	هرس کردن	هرطور	هرچه
نسا	hadyun	لکی ترکاشوند					
خوانسار	hedyun	لری سگوند					
لارستان	kalapatra						
کردی کرمانشاه	werrina						
یهودیان اصفهان	ar	انوج، بروجرد، لکی ترکاشوند، ملایر					
کردی سنندج، یهودیان (بروجرد، همدان)	har	بهبهان					
ارزین	hâr						
انارک	her						
لکی ترکاشوند	kol						
طالبان	har-ja						
دماوند، شهنسوار، یهودیان بروجرد	har-jâ						
خوانسار	har-kâ						
یهودیان بروجرد	har-kuâ						
کردی سقز	har-kue						
جوکی ده‌گری چالوس	hartam						
زردشتیان یزد	har-yoga						
طالش میناباد	hâr-jiyo						
گلین‌قیه	hor-yo						
لارستان	majo						
خوانسار	har-ci						
ارزین	hâr-ce						

۱. صفت آبی که به هدر می‌رود. ۲. آنکه بیهوده یا به کوچکترین سببی می‌خندد.

۳. آنکه سخن بیهوده و نسنجیده می‌گوید.

هزار	هزار	hac-kin	افتَر
eðâr	یهودیان اصفهان	har-ka	کردی (سنندج، کرمانشاه)
hazâr	افتَر، امامزاده عبدالله،	har-kas	کردی (سقز، سنندج)
	کردی سلطان آباد	har-ke	کردی سقز
hazâr-hât	جوکی دهگری چالوس	har-ki	خوانسار
hazo	ارزین، طالش میناباد	har-kin	افتَر
hezâr	انارک، اولار، بابل، خوانسار، دماوند،	hor-kas	گلین قیه
	زردشتیان کرمان، ساری، شہسوار،		
	طالقان، فیروزکوه، یهودیان (بروجرد،		هَرم ^۱
	همدان)	halow	افتَر
hezor	زردشتیان یزد	holm	کردی کرمانشاه
hizâr	بندرانزلی	horima	طالقان
		horm	خور، زردشتیان یزد، ساری،
	هزارپا		فرخی، کردی سنندج
cel-pâ	بہبہان	horum	شہسوار
gušmâru	کازرون؟	rohm	انارک
guš-qez	کلارستاق	tæft	بندرانزلی
hazâr-pâ	افین قائن، کردی سقز		
hazâr-pe	کردی مہاباد		ہزہ ^۲
hazâr-po	طالش میناباد	he:ra	زردشتیان (شریف آباد، یزد)
hezâraka-pâ	دماوند	herra	کردی کرمانشاه، ملایر،
hezâr-dass-e-pâ	طالقان		یهودیان بروجرد
hazâr-pâ	افتَر، اولار، بابل، برغان، خوانسار،	nekâs	طالقان
	ساری، شہسوار، فیروزکوه، کلیگان،	pâsâr	کردی (سقز، سنندج)
	لارستان، یهودیان بروجرد	sögbân	لری سگوند
hizâr-pâ	بندرانزلی	tora	سولقان
		torra	بروجرد، سولقان، یهودیان بروجرد
	هزارتا	torre	ساری
hezâr-hât	جوکی یخکش	törre	انوج، لکی کولیوند
hezâr-tâ	گوداری		

۱. حرارت آتش و آفتاب. ۲. آجرهای لب بام و جز آن که از پهنای کنار هم چیده شده اند.

هزارلا	کلا رستاق، نسا	hassekâ
انارک	calkiya	hasta
افتَر	hazârelâ	haste
کلا رستاق، نسا	hazâr-lâ	hastekâ
امامزاده عبدالله	hazâr-lâ-be-lâ	hessekâ
کردی (سقز، مهاباد)	hazârloqâna	kocir
دماوند	hezâraka-lâ	lâta
خور	hezârkayy	maqz
برغان، شهنسوار، فیروزکوه	hezâr-lâ	mazgo
طالقان	hezâr-lââ	nâwk
کردی سنندج	hezâr-lo-xâna	peccâ
مزینان	hezârtai	pe:ša
کردی کرمانشاه	hezâr-xâna	
یهودیان همدان	hezâr-xuni	
		pesku
		piša
هسته		piše
سمنان	astâ	tande
امامزاده عبدالله	astekey	tenda
لارستان	astok	tešk
ارزین، گلین قیه	âsda	tim
انوج، بروجرد، ملایر، یهودیان بروجرد	cenja	tušk
کردی کرمانشاه، لری سگوند،	cenjek	xâš
لکی کولیوند		
لکی ترکاشوند	cinjek	
افتَر	cokole	هسته خرما
مزینان	da:na	astok
زردشتیان یزد	dandel	esse-ne-xormâ
کردی مهاباد	dank	hihiša, hiliša
کردی سلطان آباد	dânek	pesq
طالش اسالم	duna	
بهبهان	esse	هسته ریز
طالقان، کلیگان	hassa	tim
		ساری

haštâ	افتَر، امامزاده عبدالله،	هَسَر ^۱	
	زردشتیان کرمان	barf-ak	دماوند
haštâd	بندرانزلی، شهسوار، طالقان،	cenēs	طالقان
	یهودیان بروجرد	ceness	شهسوار
haštât	انارک	hasâr	افتَر، امامزاده عبدالله، شهسوار، نسا
hašti	کردی سلطان آباد	qalew	سولقان
haštod	زردشتیان یزد	qarew	طالقان
heštâd	خوانسار، فیروزکوه	qarow	امامزاده قاسم
hoštod	خور	qerew	برغان
		qorqešem	طالقان
		šaxta	طالش میناباد
haštâ-öm	هشتادم زردشتیان کرمان	zoqm	کردی (سقز، سنندج، کرمانشاه)
		hoš	هَش ^۲ کردی کرمانشاه
haštâ-am-in	هشتادمین زردشتیان کرمان		
		hašd	هَشْت ^۳ امامزاده عبدالله، دماوند، طالش میناباد
haš-sad	هشتصد فیروزکوه، یهودیان بروجرد	hašhât	جوکی ده‌گری چالوس
haš-sey	افتَر	hašt	ارزین، افتَر، امامزاده عبدالله، انارک، بندرانزلی، خوانسار، زردشتیان (کرمان، یزد) شهسوار، فیروزکوه، طالقان، کردی سلطان آباد، یهودیان (بروجرد، یزد) بندرانزلی
hašt-öm	هشتم زردشتیان کرمان	hešt	
			هَشْتِم ^۴
hašt-am-in	هشتمین زردشتیان کرمان		هَشْتاد
		hašdâd	دماوند
		hašdiya	فرخی
āšd-an	هَشْتَن ^۴ یهودیان اصفهان	hašdo	طالش میناباد

۱. شبنم یخ بسته بر زمین و گیاه. ۲. صوتی است که در بازداشتن خرا از رفتن می‌گویند.

۳. نیز ← و.و. ۴. گذاشتن و ول کردن.

bi-yašt-en	زردشتیان کرمان	طالقان
hašt-an	شهرسوار، طالقان، یهودیان بروجرد	بروجرد
hešt-e	انارک	جعفرآباد
hešt-en	کردی سلطان آباد	جعفرآباد، کردی سنندج
haftod	زردشتیان یزد	
hâfdo	طالش میناباد	هشتی ^۱
hâftâd	بندرانزلی	ساری
heftâd	خوانسار، فیروزکوه	افتر، خوانسار، دهگردان زرین دشت،
hoftod	خور	فیروزکوه
هفتادم		هفت
haftâ-öm	زردشتیان کرمان	یهودیان اصفهان
		امامزاده عبدالله، دماوند، یهودیان همدان
	هفتادمین	جوکی دهگری چالوس
haftâ-am-in	زردشتیان کرمان	افتر، امامزاده عبدالله، انارک،
		بندرانزلی، خوانسار، زردشتیان (کرمان
	هفت برادران ^۲	یزد)، شهرسوار، فرخی، فیروزکوه، طالقان،
haf-berâ	کردی کرمانشاه	یهودیان (بروجرد، همدان، یزد)
haf-berâra	جعفرآباد	کردی سلطان آباد
haf-broru	بهبهان	طالش میناباد
hoft-berâ	کردی سنندج	ارزین
		خور
	هفت سین	
haf-sin	افتر	هفتاد
	هفتصد	
haf-sad	فیروزکوه، یهودیان بروجرد	یهودیان اصفهان
haf-sey	افتر	دماوند
	هفتم	فرخی
haft-öm	زردشتیان کرمان	افتر، امامزاده عبدالله،

۱. اطاق ماندی است سرپوشیده که بیشتر به صورت هشت پهلوی ساخته و در خانه در آن باز می شد و پس از گذشتن از آن به دالان خانه می رسیدند.
 ۲. هفت اورنگ است که هفت ستاره بنات النعش است.

هفتمین	هفت هفوا ^۱	هلو
زردشتیان کرمان	haft-am-in	kap-kapu بروجرد، کردی کرمانشاه
هفته		
افتر	haft-e	aškanja دماوند
ارزین	hâfd-a	
ابیانه	hâfd-â	
ارزین	hâft-a	gâwxân هکتار
گلین قیه	hofd-a	کردی سنندج
هفده		
ارزین	dâ-ve-hâft	hel افتر، امامزاده عبدالله، زردشتیان
فرخی	ha:da	(کرمان، یزد) طالقان، کردی (سقز، سنندج،
انارک	haude	کرمانشاه) یهودیان بروجرد
کردی سلطان آباد	havda	hil اولار، بابل، بندرانزلی، بهبهان، ساری،
افتر، امامزاده عبدالله	havde	شهرسوار، طالش میناباد
دماوند، یهودیان بروجرد	hebda	
خوانسار، زردشتیان (کرمان، یزد)	hevda	هلو ^۲
یهودیان همدان	hevde	allek امامزاده عبدالله
خوانسار	heyda	halg خوانسار
شهرسوار، طالش میناباد، طالقان	hivda	halu افتر، امامزاده عبدالله
امامزاده عبدالله، بندرانزلی،	hivde	haštâlu کردی سنندج
فیروزکوه		hâlg ابیانه
خور	howdo	holu برغان، بندرانزلی، دستگرد، دماوند،
		طالقان، کردی کرمانشاه، کلیگان، نسا،
هفدهم		یهودیان بروجرد
زردشتیان کرمان	hevdöm	hotu کردی مهاباد
		hulu بابل
هفدهمین		ili یهودیان اصفهان
زردشتیان کرمان	hevda-min	pašmâli کلارستاق

۱. پیری که دندان‌های او افتاده و حروف را درست ادا نکند. ۲. نیز ← و.و.

اولار، ساری	pešmâli	همبازی	
کردی سقز	qâx	دماوند	ham-bâz-i
کردی سنندج	qo:x	افتر	hom-vâz-i
یهودیان همدان	šafdâli		
طالبش میناباد	šafdâlu	همچشم ^۳	
شهسوار، طالقان	šaftâlu	لکی ترکاشوند	homâl
بستک	xâx		
کردی سلطان آباد	xox	همخانه	
		خوانسار	hom-kiya
هلهله ^۱			
جعفرآباد ^۲ ، یهودیان (اصفهان، همدان)	kel	همدرس	
یهودیان همدان	kilili	خوانسار	hom-dars, hom-šâgerd-i
بروجرد	lil		
		همدست	
هم		خوانسار	hom-das, hom-dass
یهودیان اصفهان	am		
طالبش اسالم	ani	همدین	
طالقان، نسا	di	خوانسار	hom-din
شهسوار، یهودیان همدان	ham		
خور، فرخی	hâm	همراه	
کردی سنندج	ic	گلین قیه	hamarö
کردی سقز	iš	زردشتیان یزد	ham-ra
ارزین	je	فرخی	ham-rah
انارک، گلین قیه	ji	اولار، بندرانزلی، شهسوار، طالقان	ham-râ
		یهودیان بروجرد	ham-râh
		طالبش میناباد	ham-ro
همان			
اولار	hamon	خور	ham-rö
ساری	hamun,~ tâ	لری سگوند	hâm-rey
جوکی یخکش	hamuri	انارک	hem-ra

۱. سر و صدای حاکی از شادی و شغف، آوازی که در جشن‌های عروسی و هنگام شادی از خود درمی‌آورند.

۲. نیز به معنای «آغوش، بغل». ۳. رقیب.

هم‌گذشتن	۸۴۲	هم‌زدن
ham-sâye	نسا، یهودیان همدان	hem-râ اولار، ساری
ham-sâyo	یهودیان یزد	homeri لکی ترکاشوند
hâw-sâ	کردی(سقز، سنندج)	hom-râ خوانسار
hem-sâe	ماها	lagal کردی(سقز، سنندج)
hem-sâya	انارک	re:buâr کردی سقز
hem-sâye	اولار، بابل، ساری، فیروزکوه	
hom-sâ	انوج، جعفرآباد، خوانسار، لکی‌کولیوند	هم‌زدن
hom-sâda	بهبهان، لارستان	ham ba-zo-an دماوند
hom-sâe	افترا، امام‌زاده عبدالله	
hom-suya	طالش میناباد	هم‌زلف ^۱
how-sâ	کردی کرمانشاه	âwâlzâwâ کردی مهاباد
jirân	کردی(سلطان‌آباد، مهاباد)	bâja سمنان
		bâjanaq طالش میناباد
	همسر	bâjenâq طالقان، کلارستاق
hamgulak	زردشتیان یزد	ham-zâmâ خرم‌آباد شهسوار، شهسوار
saremâl	فیروزکوه	
sarmâl	بابل، ساری	هم‌زور
saromâl	افترا، امام‌زاده عبدالله	ham-jün دماوند
	هم‌سفر	همسال
hom-sefar	خوانسار	hom-sâl خوانسار
	هم‌شهری	
hom-šahr-i	خوانسار	همسایه
		am-sâye یهودیان اصفهان
	همکار	ham-sâ بروجرد، ملایر، یهودیان بروجرد
ham-kâr	افترا	ham-sâda بستک، دماوند، کلارستاق
hom-kâr	خوانسار	ham-sâde برغان، شهسوار
	هم‌گذشتن	ham-sâde, ham-sâi بندرانزلی
hedi bi-yešt-en	اولار	ham-sâya طالقان، فرخی، یهودیان بروجرد

همگی	همگی	همیان ^۱	
ساری	hametâi	امامزاده عبدالله	hamiyon
-		فرخی	hamiyun
هممرز		طالقان	hamyân
لری سگوند	hâm-parra	خور	hamyun
لکی ترکاشوند	hom-par, homtir	طالش میناباد	yânney
کردی کرمانشاه	how-parra		
		همیشه	
هموار		یهودیان اصفهان	amiše
ارزین، گلین قیه	hamor	طالقان	hameš
بندرانزلی	hamvâr	یهودیان همدان	hamiše
کردی کرمانشاه	hâmâr	افتر	hamišek
جعفرآباد	homâr	خوانسار	hammiša
انارک، خوانسار، خور، فرخی	homvâr	لکی ترکاشوند	kölvaxt
		همیشه بهار ^۲	
همه			
ساری، کردی (سقز، سنندج، کرمانشاه)،	gešt	کردی سقز	hamiša-bahâr
یهودیان اصفهان		کردی سنندج	hamiša-juân
خوانسار، زردشتیان یزد، طالش میناباد،	hama	کردی کرمانشاه	hamišaw-âhâr
طالقان، یهودیان بروجرد		شهرسوار	hamišek
افتر، اولار، ساری، شهرسوار،	hame	بندرانزلی	hamiše-bâhâr
یهودیان همدان			
جوکی یخکش	hamecâk, hameštik,	همین	
	hametom, hameuzâ	یهودیان اصفهان	amin
بندرانزلی	hamə	شهرسوار، طالقان، یهودیان همدان	hamin
ارزین، خوانسار، گلین قیه	hamma	کردی (سقز، سنندج، کرمانشاه)	har
جوکی دهگری چالوس	hano	کردی کرمانشاه	harsha
لکی ترکاشوند	kol	طالش میناباد	hâm
		دستگرد	son

۱. کیسه‌ای دراز که بر کمر می‌بندند. ۲. نام گلی است.

hendunə	خور	همین طور	
hendüna	دماوند	hamzan	فرخی
hennone	افترا	hamzo	انارک، فرخی
hindevâne	بندرانزلی	hamzon	خور
kodi	کازرون؟	hemdi-jur	انارک
qârpuz	گلین قیه		
yârpez	ارزین	همین قدر	
sandi	یهودیان اصفهان	hameandi	طالقان
šâmi	بروجرد، کردی کرمانشاه، لری سگوند	haminendi	شهرسوار
šâmin	یهودیان بروجرد	harawna	کردی (سقز، سنندج)
šemtū	کردی سلطان آباد	hayaqara	کردی کرمانشاه
šomi	انوج، لکی کولیوند		
šomin	انوج	هندوانه	
šuti	کردی (سقز، مهاباد)	angona	دستگرد
xiyârsard	بهبهان	gendela	گوداری
zemâsduni	طالش میناباد	handevâna	طالقان
zomci	زردشتیان کرمان	handevâne	برغان
		handona	کلیگان
		handuna	سولقان
amin, amun, anun	یهودیان اصفهان	hani	کردی سنندج
bâz	یهودیان همدان	hayyunâ	ابیانه
hala	ارزین، شهرسوار، طالش میناباد، گلین قیه	hendâne	شهرسوار
halâ	دماوند، طالقان	hendevâna	کلارستاق
hamu	جعفرآباد، لکی ترکاشوند، یهودیان همدان	hendevâne	بابل، جوکی یخکش، ساری
		hendevona	ملایر
hamun	خوانسار	hendevone	اولار، نسا
hani	بروجرد، بهبهان، یهودیان بروجرد	hendi	زردشتیان (شریف آباد، یزد)
hano	اولار	hendina	خوانسار
hantâ, hante	ساری	hendine	یهودیان همدان
hanto	اولار	hendowna	انارک
hanuz	لری سگوند	henduna	بستک، فرخی، لارستان
hayye	فرخی	hendune	امامزاده عبدالله، فیروزکوه

هول	هین و هین	۸۴۵
hevâ	سولقان	hâlâ ساری
	زردشتیان یزد	heno
makke	کردی سقز	heštâ ۲. هوا
	کردی کرمانشاه	himân ساری
	انارک	hinom
	کردی سنندج	jâre هواخواه
havâ-xâ	بندرانزلی	tâhasa افتر
	کردی سنندج	tâisa
		هوادار
havâ-dâr	هین و هین ^۱	خوانسار
	جعفرآباد	ana
	لکی ترکاشوند	ana-ana
tam-u-mež	نسا	del-del کردی (سقز، سنندج)
	یهودیان بروجرد	enna
	کردی سنندج	han-a-han هوا خوب
gaš	سمنان	hanasa بستک، لارستان
	کردی سقز	hanâsa
	طالقان	han-hana هوس
yâsa	کردی کرمانشاه	hasg-a-hasg لارستان
	کردی سنندج	hask-a-hask
	کردی کرمانشاه	hen-e-hen هوش
hüş	خوانسار	hen-hen ارزین
	هین و هین زدن	هوش و حافظه
vir-o-vâre	جعفرآباد	ana zi-yan یهودیان اصفهان
	افتر	hal-hal bessel-un
		هول ^۳
dalak	۱. هوا	یهودیان بروجرد
dasengal, n	کردی جابن، نسا	havâ طالقان

۱. به زحمت نفس کشیدن بر اثر خستگی و تلاش بسیار.
 ۲. در بازی‌های کودکان، مبدأ یا محلی است که بازی از آنجا شروع و به همان‌جا ختم می‌شود.
 ۳. عمل به پیش راندن کسی یا چیزی با فشار دست.

avesna	طالش میناباد	dasingale	برغان
avosti	بندرانزلی	dastaqoli	دماوند
evu	یهودیان اصفهان	delak	لکی ترکاشوند، یهودیان همدان
güne	ارزین	delek	بروجرد
güni	گلین قیه	deskul, daskul	بندرانزلی
habu	کلیگان	dovaski	لارستان
habü	دماوند	duskul	بندرانزلی
hamjâ	گاوبندی	hol	بهبهان
hau	کردی سنندج	howl	زردشتیان یزد، شہسوار
hav	تالخالچه، خور، طالش اسالم، فرخی	hölek	لری سگوند
hawa	کردی سقز	loh	لارستان
hawe	کردی (سلطان آباد، مهاباد)	nes	گلین قیه
hawu	دستگرد	ol	یهودیان اصفهان
hevu	خوانسار	takon	طالش میناباد
hewseni	سولقان	tol	انارک
hewsni	برغان	tula	فرخی
hewu	بروجرد، ملایر	tulo	خور
hewzeni	طالقان	vol	بهبهان
hom-bâq	افین قائن		
hou	انوج، لری سگوند، لکی کولیوند		هول دادن
hove	یهودیان یزد	dasdaqoli ba-dâ-an	دماوند
hovu	زردشتیان (شریف آباد، یزد)	dast ba-zu-en	اولار
hovuk	انارک	telow be-dâ-un	افترا
how	کردی کرمانشاه، یهودیان (بروجرد، همدان)		هول کردن ^۱
omjal	لارستان	heyl xort-an	یهودیان همدان
owzeni	خرم آباد شہسوار، شہسوار		
övesni, ~ ya	سمنان		هوو
setiriž	تالخالچه	abosti	بندرانزلی

	افتر	uazni	هی ^۱	
ey	اولار، دماوند، ساری، فرخی،	vasni	یهودیان اصفهان	
har	فیروزکوه، کمند، مزینان		کردی سنندج	
hey	امامزاده عبدالله، ایج	vazni	یهودیان همدان	
	اروانه، جوکی دهگری چالوس، دهگردان	vesni		
	زرین دشت، کلارستاق، نسا		هیج	
hec			ارزین، خور، زردشتیان یزد،	
	هویج		فرخی، گلین قیه	
heš	طالقان	ajâra	ارزین، گلین قیه	
hic	خوانسار	bexsemin	انارک، بندرانزلی، خوانسار، شہسوار،	
	طالش میناباد	bumarša	طالش میناباد، کردی سقز، لری سگوند،	
	دماوند، فرخی، کردی کرمانشاه،	gazar	یهودیان بروجرد	
hij	لکی کولیوند، نسا		لری سگوند	
hiš	ارزین، افتر، امامزاده عبدالله،	gazer	یهودیان همدان	
huc	اولار، بابل، گلین قیه		جعفرآباد، کردی کرمانشاه	
hüc	خور	gazor	بروجرد، لکی ترکاشوند	
hüş	بهبهان، زردشتیان شریف آباد،	gezar	جعفرآباد، لکی ترکاشوند	
iš	کردی (سقز، سلطان آباد)		یهودیان اصفهان	
	انوج، بروجرد، جعفرآباد، ملایر،	gezer		
	یهودیان بروجرد		هیج چیز	
hec-ci	بندرانزلی	gəzər	افتر، اولار، زردشتیان یزد	
heci	انارک	gizer	ارزین	
hic-ci	کردی سنندج	gzar	بندرانزلی، خوانسار، ساری،	
	یهودیان همدان	havij	شہسوار، طالقان	
	انوج	höüj	هیچکدام	
hec-komin	زردشتیان (کرمان، یزد)	zardak	امامزاده عبدالله	
hec-konim	اولار، بابل، ساری	zardek	افتر	
	یهودیان اصفهان	ðardek	هیچکس	
hec-kes			اولار	
hec-kin	هویج پخته		افتر	
hec-kom	بروجرد، جعفرآباد	tapi	فرخی	

	هیزم	heš-ki	ارزین، زردشتیان یزد
cilek	کردی کرمانشاه	hic-ka	کردی سنندج
cu	بروجرد، یهودیان (بروجرد، همدان)	hic-kas	ساری، شهنسوار، کردی سقز،
dâr	کردی (سقز، سلطان آباد، سنندج)		لری سگوند، یهودیان بروجرد
deramna	زردشتیان (شریف آباد، یزد)	hic-kase	کردی سقز
ezmo	یهودیان یزد	hic-ke	ساری، یهودیان بروجرد
heme	اولار، بابل	hic-kəs	بندرانزلی
heyzing	کردی جابن	hic-ki	شهنسوار
hima	انوج، جعفرآباد، سولقان، طالقان،	hiš-gi	یهودیان همدان
	فرخی، ملایر، یهودیان بروجرد	hiš-kas	دماوند، طالش میناباد، طالقان
himâ	خور	hiš-ki	انارک
hime	اولار، برغان، ساری، شهنسوار، فیروزکوه،	hiš-kiji	یهودیان همدان
	نسا، یهودیان اصفهان	huc-ka	کردی کرمانشاه
himeqoi	گوداری	huš-kas	بروجرد، جعفرآباد
himə	بندرانزلی	hüş-ka, ~ s	لکی ترکاشوند
himo	خور	iš-ki	یهودیان اصفهان
hizam	فرخی	kiyum	خور
hizem	لکی کولیوند		هیچوقت
hizma	خوانسار، زردشتیان (شریف آباد، یزد)	heš-vaxt	زردشتیان یزد
hizom	افترا، امامزاده عبدالله، دماوند	hic-vaxt	یهودیان بروجرد
ime	یهودیان اصفهان		هیز
izem	ارزین، انارک، طالش میناباد	cam-pelašt	زردشتیان یزد
izma	دستگرد	hiz	امامزاده عبدالله، بندرانزلی، دماوند،
özöma	ابیانه		شهنسوار، طالش میناباد، طالقان،
xaja	لارستان		کردی (سقز، سنندج)
xašvok	جوکی هلیستان	hizd	افترا
xašvuk	جوکی دهگری چالوس	hizz	نسا
xizom	بهبهان	semel	ساری
xošvak	جوکی یخکش	xiz	بروجرد، جعفرآباد، کردی کرمانشاه،
			لکی ترکاشوند، یهودیان بروجرد

هیزم شکن

هین^۲

hen	یهودیان بروجرد	cili-šeken	کردی سنندج
hin	افترا، خوانسار	cu-eške, ~ n	بروجرد
		dâr-ešken	کردی (سنندج، کرمانشاه)
		himə-verjin	بندرانزلی
hen ked-an	دماوند	xizom-eškan	بهبهان

هین کردن^۳هیس^۱

hoš

کردی کرمانشاه

۱. صدایی است که برای خاموش ماندن و سخن نگفتن دیگری از دهان درمی آورند.

۲. آوازی است برای تند راندن خر. ۳. راندن ستور با گفتن لفظ «هین».

ی

yâd ome-an	شہسوار	یا	
		dâ	یہودیان اصفہان
یاد آوردن		yâ	ارزین، انارک، اولار، بندرانزلی، جوکی
be-xâter âverd-en	بندرانزلی		یخکش، ساری، شہسوار، طالش میناباد،
bir hât-en	کردی سنندج		طالقان، کردی (سقز، کرمانشاه)
yâd âverd-en	بندرانزلی		گوداری، نسا، یہودیان بروجرد
yâd bi-yârd-en	اولار	yo	زردشتیان یزد
yed âverd-en	بندرانزلی		
		یابو	
یاد دادن		yâbu	خوانسار
âmo:ž-yâr-i kerd-en	کردی سنندج	yobu	طالش اسالم
emoñn-an	یہودیان اصفہان		
yâd be-dâ-un	افتر		یاد
yâd dâ-an, yed dâ-an	بندرانزلی	bir	کردی (سقز، سنندج)
		vir	ارزین، انارک، بروجرد ^۱ ، خوانسار،
یادگاری			زردشتیان یزد، گلین قیہ،
yâdegâr-i	خوانسار		لری سگوند، لکی ترکاشوند،
			یہودیان (اصفہان، بروجرد)
یاد گرفتن		wir	کردی کرمانشاه
fe:rbun	کردی سنندج	yâ	خور، فرخی، لکی ترکاشوند
yâd be-yt-un	افتر	yâd	بندرانزلی، خوانسار، شہسوار،
yâd gefd-an	خوانسار، یہودیان ہمدان		یہودیان ہمدان
yâd gerd-en	کردی کرمانشاه	yod	طالش میناباد
yâd git-en, yed git-en	بندرانزلی		
		یاد آمدن	
یار ^۲		yâd âmâ-un	افتر
mard	بہبہان		

۱. نیز بہ معنای «حافظہ، حواس».

۲. کسانی کہ در بازی جزو یک دستہ از بازی کنند «یار» یکدیگر خوانندہ می شوند.

	خوانسار	merd	ياس ^۲	
yâs	افتر، شہسوار	rafeq	بابل، ساری	
	بندرانزلی	rifây, rifeý		
	بروجرد، جعفرآباد، یہودیان بروجرد	sar	ياغی	
cata	دماوند	tana	کردی(سقز، سنندج)	
câta	فیروزکوه	tane	کردی کرمانشاه	
yâqi	سمنان، طالش میناباد، کردی سقز	yâr	کردی سنندج	
yây ^۳	کردی سقز	yâwer, yâwra	گاوبندی	
yâyî	یارگرفتن ^۱		گاوبندی، لارستان	
yâxi	فیروزکوه	tame dait-an	کردی(سقز، سنندج)	
	یازده		یافتن ← پیدا کردن ^۲	
	ارزین	dâ-ve-iv		
	یہودیان بروجرد	yâza	ياقوت	
yâqut	دماوند، زردشتیان کرمان، طالش میناباد، کردی سلطان آباد	yâzda	خوانسار	
	امامزاده عبداللہ، بندرانزلی	yâzde	يال ^۲	
yâl	یہودیان ہمدان	yâze	افتر، امامزاده عبداللہ، اولار، بابل، برغان، دستگرد، زردشتیان کرمان، ساری، سمنان، شہسوار، طالش میناباد، طالقان، فیروزکوه، کازرون؟، کلارستاق، کلیگان، لارستان، لری سگوند، نسا، یہودیان بروجرد	
yâlki	زردشتیان یزد	yozda	ارزین	
yât	یازدہم		کردی(سقز، مہاباد)	
yo:l	زردشتیان کرمان	yâzdöm	زردشتیان یزد	
	یازدہمین		ياور ^۵	
gal	زردشتیان کرمان	yâzdam-in	جعفرآباد، کردی سنندج، لکی ترکاشوند	

۱. در بازی یک یا چند تن از بازیکنان را برای کمک خود برگزیدن. ۲. گل یاس.
 ۳. برای حیوان. ۴. موی گردن اسب. ۵. کسی که هنگام درو کردن کشت به یاری می آید.

zuax	لکی ترکاشوند	harawaz	کردی مهاباد
	یخ بستن	kâyer	امامزاده عبدالله، بابل، ساری،
rciyâ-yn	کردی کرمانشاه		فیروزکوه
reciyâ-n	کردی سنندج	komak	افتر، کلارستاق
reclin	کردی کرمانشاه	koyay	طالش میناباد
		takel	شہسوار
	یخ بسته	yalladerow	کردی کرمانشاه
reciyâg	کردی سنندج	yâver	بندرانزلی
		yover, yuver	اولار
	یخبندان		
yax-bann-on	افتر		یتیم
		abisaršabân	طالقان
	یخچال	apesa, apoθra	تالخولچه
biyacola	طالش میناباد	hatiyw	کردی(سقز، مهاباد)
yaxacâl	کردی(سقز، کرمانشاه)	γura	بہبہان
yaxcâl	خوانسار، شہسوار	yatim	خرم آباد شہسوار، سمنان، شہسوار،
			طالش اسالم، طالقان، کلارستاق
	یخدان	yettim	خوانسار
yayân	کردی(سقز، سنندج)		
yax-dân	شہسوار، طالش میناباد، طالقان،		یخ
	کردی کرمانشاه	biya	طالش میناباد
yax-dun	ارزین، زردشتیان یزد، گلین قیہ	buz	ارزین، گلین قیہ
yax-dün	دماوند	jalit	کردی سلطان آباد
yax-tun	یہودیان بروجرد	miyo	گوداری
yeqân	کردی سقز	punawi	جوکی یخکش
		yax	افتر، امامزاده عبدالله، اولار، بابل،
	یدکی		برغان، دستگرد، دماوند، زردشتیان یزد،
yadak-i	طالقان، کردی کرمانشاه		ساری، شہسوار، طالقان، فیروزکوه،
yadek-i	افتر، شہسوار		کردی(جاین، سقز)، لری سگوند، نسا،
yadi	یہودیروج		یہودیان(بروجرد، یزد)
yââki	کردی سنندج	yaxcam, yaxenâ	جوکی دهگری چالوس
yedek-i	بندرانزلی	yex	بندرانزلی

یُرتمه^۱

i	افتر، امامزاده عبدالله، بندرانزلی، زردشتیان کرمان، طالش میناباد	gârc	انارک
iv	ارزین، گلین قیه	lok	کلارستاق
ya	انارک، خور، زردشتیان یزد، فرخی	lo:qa	کردی (سقز، سنندج)
yag	خوانسار	luk	اولار
yak	انارک، بهبهان، خوانسار، زردشتیان یزد، فیروزکوه، کردی کرمانشاه، یهودیان یزد	luqa	کردی کرمانشاه
		qârc	انارک
		sar-e-das, t	انوج
ye	بروجرد، جعفرآباد، دماوند، شهنسوار، یهودیان (اصفهان، بروجرد)	we:rqa	کردی مهاباد
		yorqa	کردی کرمانشاه
yehât	جوکی ده‌گری چالوس		
yek	دستگرد، طالقان، کردی سلطان آباد، گوداری	heqa	کردی سلطان آباد
yekât	جوکی یخکش	tuqe	اولار
yettâ	اولار، ساری	yaqa	طالقان، لری سگوند
yette	اولار	yaqe	افتر، بابل
yey	یهودیان همدان	yaqqa	بهبهان
		yaye	افتر
	یکایک	yaxa	ارزین، انوج، دماوند، طالش میناباد، کردی (جانب، سقز، سنندج، کرمانشاه، مهاباد)، کلیگان، گلین قیه، لکی کولیوند، یهودیان بروجرد
yaka-yaka, yaki-yaki	کردی کرمانشاه		
	یکبار		
i-vâr	بندرانزلی	yaxe	امامزاده عبدالله، برغان، ساری، شهنسوار، فیروزکوه، ماها، نسا
	یکباره	yaxə	بندرانزلی
vayegel	لکی ترکاشوند	yaxxa	ملایر
	یک پنجم		یک
panj-o-yak	افتر	attâ	بابل

۱. نوعی راه رفتن اسب را می‌گویند.

یک‌جایی	۸۵۴	یک‌جا	
vis-pey-šây	خوانسار	یک‌جا ^۱	
yak-riyâl-o-pen-šâi	انارک	yak-jâ	فیروزکوه
ya:-riyâl-kuahna	فرخی		
ye-riyâl	خور	یک‌چهارم	
		câr-o-yak	افترا
se-o-yak	افترا	یک‌دفعه ^۲	
		i-dafa-i	بندرانزلی
		jârak	کردی سلطان آباد
i-šoi	طالش میناباد	jârek	کردی سنندج
iššâi	امام‌زاده عبدالله	ya-bolâ, ya-dafeyna	بهبهان
šâiye	کردی سقز	ya-how	زردشتیان یزد
yag-šây	خوانسار		
yakâtgâmâ-ye-suta	جوکی یخکش	یک‌ذره	
yay-šây	کردی کرمانشاه	andukak	دماوند
ye-šâi	طالقان	ipok	سمنان
yey-cekâi	جوکی ده‌گری چالوس	parza, pendik	طالقان
		ye-zarrüg	دماوند
yag-šeya	خوانسار	یک‌راست	
		yag-râss	خوانسار
yag-šammay	ابیانه	یک‌روزه	
yek-šomba	خوانسار	yag-rua	خوانسار
ye-šabbât	یهودیان اصفهان		
yey-šabbât	یهودیان همدان		
		یک‌ریال ^۳	
		i-riyâl	امام‌زاده عبدالله
do-sanâr	کردی کرمانشاه	kohno	خور

۱. به‌روی‌هم، جمعاً. ۲. ناگهان. ۳. یک قران و پنج‌شاهی. ۴. دو‌یست دینار.

yelânari	انوج، بروجرد، لکی کولیوند	hašpul	بابل، ساری
yey-lâ-yi	ملایر	i-abbâsi	امامزاده عبدالله
		i-abbosi	طالبش میناباد
	یکهو	ya-abbâsi	خوانسار
i-dafa-i	بندرانزلی	yag-abbâsi	فیروزکوه
yabolâ, ya-dafeyna	بهبهان	yek-abbâsi	طالقان
yahow	زردشتیان یزد		
yakkas	خوانسار		یک قدری ← قدری
ye-dafa	یهودیان بروجرد		
			یک قران
	۱. یکی ^۱	gomâ	جوکی ده گری چالوس
ik-i	دستگرد	yak-riyâl	انارک
yak-i	فیروزکوه	ya-qqerun	خوانسار
yek-i	یهودیان همدان	ya:-riyâl	فرخی
		yekezâr	اولار
	۲. یکی ^۲	ye-riyâl	خور
i ^۴ ,iya ^۳	زردشتیان کرمان		
			یک لحظه
	یکی یکی	ipece	بندرانزلی
yek-i yek-i	خوانسار		
			یک لحظه پیش
	۵. یل	dâbesdâki	دماوند
yal	یهودیان (اصفهان، همدان)		
			یکوری
	ینگه ^۶	hiyal	لکی ترکاشوند
ârus-e-mâ	افترا	höal	لری بیرانوند
ârus-e-mâr	امامزاده عبدالله، فیروزکوه	hu:al	لری سگوند
bar-buk	کردی مهاباد	i-var-i	بندرانزلی

۱. یک عدد. ۲. یک شخص نامعین. ۳. شخص نامعین مؤنث.

۴. یک شخص نامعین مذکر، مؤنث آن «iya» است. ۵. کت زنانه.

۶. زنی که شب عروسی همراه عروس به خانه داماد می رود.

düşgow	انوج	dâhul	طالقان
giv	طالش میناباد	hemrâ-zan	ساری
hua	کردی کرمانشاه	pâ-bei	لری سگوند
hüyiya	لکی ترکاشوند	pâ-biyi	ملایر
jeft	اولار	pâ-böi	بروجرد
jet	شہسوار، طالقان، فیروزکوه،	pâ-böyi	انوج، لکی کولیوند
	کلارستاق، کلیگان، نسا	pâ-wawi	کردی سنندج
ji	بستک، بهبهان	pâ-xasu	کردی (سنندج، کرمانشاه)
jod	سولقان	pe-xasu	کردی سقز
joft	ساری	sâq-duš ^۱	اولار
jot	افتر، امامزاده عبدالله، امامزاده	vanešir	کلارستاق
	قاسم، برغان، دماوند، کردی جابن	vardâr	خرم آباد شہسوار، شہسوار
ju	لارستان	yenge	یهودیان همدان
ju:öft	لری سگوند		یواش
ne:ta	کردی سنندج	las	دماوند
nila	کردی کرمانشاه	yavâš	جوکی دهگری چالوس
nir	کردی (سلطان آباد، مهاباد)	yevâš	ساری
yev	گلین قیه		
yow	خوانسار، دستگرد		یواشکی
yun	ملایر	yâvâššak	خوانسار
	یونجه		یوزپلنگ
sebest	مزینان	mul-palang	شہسوار
ve:nja	کردی (سقز، مهاباد)	yuz-palang	افتر
yonja	خوانسار، طالش میناباد، طالقان،		
	کلیگان، یهودیان بروجرد		یوغ ^۲
yonje	افتر، امامزاده عبدالله، بندرانزلی،	buyenderex	ارزین
	شہسوار، فیروزکوه، کلارستاق، نسا	dušgâ	لکی کولیوند

jüid	لکی کولیوند	یونجه زار	
musâ-i	کردی سنندج	yonje-zâr	خوانسار
	٢.یهودی	١.یهودی	
jîd-i	یهودیان بروجرد	isrâl, isrâl-i	یهودیان بروجرد
		jîda	خوانسار
	ییلاق	jivîd	یهودیان بروجرد
e:lâx	لکی ترکاشوند	ju	کردی(سقز، مهاباد)
i:lây	لری سگوند	jud	کردی کرمانشاه
		julaka	کردی(سقز، مهاباد)

۱. کسی که دارای دین یهود است. ۲. زبان یهودی.

فصل دوم

واژه‌های ویژه

۱. این بخش شامل مفاهیمی است که برای آنها برابر فارسی یافت نشده است. برای حفظ این گونه ترکیبات نزدیک‌ترین واژه از نظر ارتباط معنایی با آن عبارت را انتخاب و به ترتیب حروف الفبا دسته‌بندی کردیم و جمله توضیحی را در پانویس آوردیم. این واژه‌ها را در میان □ قرار دادیم که نمایانگر حوزه معنایی است.

corom ^۸	شہسوار	آ	
		[آب]	
at ^۹	کردی (سقز، سنندج، کرمانشاه)	pandâz ^۱	طالقان
korand ^۹ , korang ^۹	شہسوار		
luq	انوج، لکی ترکاشوند ^{۱۰}	[آسیا]	
permânen ^{۱۰}	کردی کرمانشاه	koppela ^۲ , tabargu ^۳	فرخی
permânen ^{۱۱}	کردی سنندج		
qosrâq ^{۱۲}	اولار	[آلو]	
samand ^۹	؟	dâmbul ^۴	طالش میناباد
		halikak ^۵	دماوند
	[اسپرس]		
riya ^{۱۳}	طالقان	[آهو ^۶]	
		šokkâ	اولار
	[استخر]	šowkâ	شہسوار
qarqarcâl ^{۱۴}	دماوند	šukâ	بابل، جوکی یخکش، ساری
		šukkâqoi	گوداری
	[طاقک کرجی ← کرجی]		
		ا	
	[اندازه]		
ang ^{۱۵}	انوج	ارباب ^۷	
		râtâ	تالخنچه
	[انگور ← شربت انگور]		
		[ارزن]	

۱. انحراف و برگشت آب از مجرای خود. ۲. چوب مدور سنگ زیرین آسیا.

۳. چوب مدور روی سنگ بالایی آسیا. ۴. نوعی آلو.

۵. نوعی آلوی کوچک و سبز رنگ. ۶. جانوری است بسیار شبیه آهو در جنگل‌های مازندران.

۷. معنی مدخل روشن نیست. ۸. مفهوم واژه گویشی مشکوک است.

۹. اسب از کهر روشن‌تر. ۱۰. گونه‌ای حرکت اسب همراه با تکان تکان خوردن.

۱۱. فرفر کردن اسب. ۱۲. اسبی که هنوز نرئیده است.

۱۳. اسپرس درو کرده را روی زمین می‌ریزند تا خشک شود، سپس آنرا می‌بندند.

۱۴. گودترین جای استخر و حوض و مانند آن.

۱۵. اندازه‌ای است شامل بند اول شست دست. نیز ← [وجب کوچک].

[به هم فشردن]		ب	
qu:cân-en ^{۱۲}	کردی کرمانشاه	[بادام] ← [گردو پا: ۲]	
[بیلچه]		[بار] ← [لنگه بار]	
bulu, ~k ^{۱۳}	بندرانزلی	[بام]	
asbâr	لری سگوند	salbm ^۱	لارستان
esbâr	لکی ترکاشوند	[برنج]	
[بینی]		gowres ^۲	امامزاده قاسم
dumâyxule ^{۱۵} , vinexule ^{۱۵}	بندرانزلی	parešt ^۳	کردی سنندج
[پاتین خمیر] ← [خمیر]		šud ^۴	زردشتیان یزد
		tumejâr ^۵	شهسوار
[پارچه]		[بزمجه]	
halo:rek ^{۱۶}	کردی سنندج	qomqoma ^۶	انوج، بروجرد، ملایر
[پارچه تنور]		[بقچه به پشت بستن]	
gapokbâna ^{۱۷}	لارستان	parvandâi ^۷	طالقان
[پارچه سر]		[بوته]	
kati ^{۱۸}	ماها	kølle ^۸	بندرانزلی
sarwan ^{۱۹}	کردی کرمانشاه	tala ^۹	دماوند
		بود ^{۱۰}	
		da-vâšem ^{۱۱}	ساری

۱. پیش آمدگی بام بر دیوار برای کثیف نشدن دیوار.
۲. دانه‌هایی که در میان برنج است.
۳. دانه‌ای است شبیه به برنج.
۴. برنجی که از هم وا برود، نیز نانی که خیس می‌کنند و از هم وا می‌شود.
۵. جای کاشتن نخستین نشای برنج.
۶. نوعی بزمجه.
۷. عمل بستن بقچه به پشت به کمک طناب.
۸. جایی که برای کاشتن هر نوع بوته‌ای می‌کنند.
۹. بوته ریشه آدم (احتمالاً: بوته ریشه بابا آدم)، نیز ← [ریشه بابا آدم].
۱۰. در جایی بودن (ظرفیت مکانی).
۱۱. صورت گویشی به لحاظ دستوری صحیح نیست.
۱۲. به هم فشار دادن و بستن چشم، دست، دهان و مشت.
۱۳. آلتی است مانند کج بیل ولی کوچکتر که برای زدن علف‌های هرز و پاک کردن زمین از علف به کار می‌برند.
۱۴. معادل‌های گویشی به لحاظ دستوری مبهم است.
۱۵. کسی که سوراخ بینی او بزرگ باشد.
۱۶. نوعی پارچه.
۱۷. پارچه‌ای که روی آن چانه نان تنوری را مرتب می‌کنند و آنرا در دست دارند و نان را با آن به تنور می‌چسبانند.
۱۸. پارچه‌ای که برای گذاشتن ظرف روی سر به صورت عمامه بر سر گذاشته می‌شود.
۱۹. پارچه‌ای که زنان دور سر می‌بندند.

		[پارو]	
بندرانزلی	paŋkəl ^۱	پنجاه	banjâ
پرچانگی کردن	seroessen ^۲	پوست گردو	veyzalu ^۲
شہسوار		طالبش میناباد	
		[پرنده]	
اروانه	bari ^۳	[پیش آمدگی بام] ← [بام]	
کلارستاق	dublab ^۴		
شہسوار	gaber ^۵	[پیمانه] ← [کف]	
افین قائن	jaqna ^۳		
کردی سنندج	kârdapala ^۶ , me:šasi ^۷	ت	
زردشتیان یزد	totorog ^۸		
کردی (سقز، مهاباد)	zerrakaw ^۹	[تبر]	bâltâ, ~γ ^{۱۴}
افتر	zik ^{۱۰}	بندرانزلی	
کردی سنندج	zrrakaw ^۹		
		[تخته]	
	jâm ^{۱۵}	شہسوار	
		[پستان]	
دماوند	kâla ^{۱۱}		
		[تخته سقف]	
	holvart ^{۱۶}	خوانسار	
		[پشکل بستن]	
دماوند	sangal bayt-an ^{۱۲}		
		[تخته ضخیم]	
	lat ^{۱۷}	دماوند	
		[پنبه ۱۳]	
کردی کرمانشاه	gol, kuka		
		تخم ۱۸	
	šu:am	کردی کرمانشاه	
		پنج	
	banj		
		؟	

۱. گونه‌ای پارو که با آن در قسمت عقب کرجی پارو می‌زنند و آنرا به جای سکان هم بکار می‌برند.

۲. مفهوم واژه گویشی مشکوک است. ۳. یک نوع پرنده شکاری. ۴. نام مرغی است. ۵. نام پرنده‌ای است.

۶. نام مرغی است کوچک. ۷. مرغی است دانه‌خوار. ۸. مرغی است سیاه‌رنگ بزرگتر از گنجشک.

۹. مرغی کوچکتر از کبک و شبیه به آن. ۱۰. پرنده‌ای است کوچک. ۱۱. قسمت شیردار پستان، یعنی آن قسمت از پستان که نزدیک سینه است.

۱۲. خشک شدن پشکل زیر دنبه گوسفند. ۱۳. پنبه‌ای که از غوزه درآمده و تخم آنرا گرفته‌اند.

۱۴. تبری است تقریباً هم‌شکل تبرزین که برای شکستن چوب به کار می‌رود و دسته در قسمت توخالی بالای تیغه جای دارد.

۱۵. برای در به جای شیشه به کار می‌رود. ۱۶. تخته روی تیر سقف.

۱۷. تخته‌ای که با ریسمان به دو گاو می‌بندند و با آن زمین شخم‌زده را صاف می‌کنند.

۱۸. معنی مدخل مشخص نیست.

ج		ترب آبی ^۱	
		azetâ, utare, ~b	ساری
[جارو]			
hâl ^۹	طالقان	تشی	
		šalkorre ^۲	شهسوار
[جام ^{۱۰}]			
tašta	فرخی	[تنگ]	
taštô	خوری	cambel ^۳	شهسوار
tâskila	انارک	qayâs ^۳	کردی سقز
		qiyâse ^۴	شهسوار
[جای بوته] ← [بوته]		qiyâsa ^۴	طالقان
		[توت سفید]	
[جشن]	یهودیان همدان	tut-e-horât ^۵ , tut-e-sâhil ^۵	نسا
purim ^{۱۱}			
		[تور ماهیگیری] ← [ماهیگیری]	
ava ^{۱۲}	طالش میناباد		
		[تیراندازی]	
[جمع شدن دهان]		mazqal ^۷	جعفرآباد
mec ^{۱۳}	کردی کرمانشاه		
merc ^{۱۳}	ملایر		
merc bin ^{۱۳}	کردی کرمانشاه	[تیرچوبی]	
merc šod-an	ملایر	nal ^۸	دماوند
qluces-a, ~n ^{۱۴}	بروجرد		

۱. مفهوم مدخل مبهم است. ۲. مفهوم واژه گویشی مشکوک است.

۳. حلقه چوبی که به ریسمان و به تنگ بسته باشد. ۴. حلقه آهنی و قلاب مربوط به تنگ.

۵. نوعی توت سفید رنگ است. ۶. نوعی توت سفید رنگ و بهتر از sâhil.

۷. سوراخ دیوار نکیه برای تیراندازی (۴). ۸. تیر بزرگ سرتاسری که سر تیرهای دیگر روی آن است.

۹. یک شاخه از چوبها و یا شاخه‌های جارو.

۱۰. جامی که ته آن سوراخ دارد و برای تعیین زمان بر روی آب می‌گذارند و به جای ساعت به کار می‌رود.

۱۱. جشنی است که به مناسبت دار زدن هامان وزیر خشایارشا گرفته می‌شود.

۱۲. مفهوم واژه گویشی مشکوک است. ۱۳. حالت جمع شدن دهان از خوردن چیز گس. ۱۴. مصدری متعدی: qlucundan.

[چوب نشان]	[جنگل]		اولار
šaqi ^۷	کردی (سندج، کرمانشاه)	lilem ^۱	
[چوب نوک تیز]		[جو]	بابل
mattuk ^۸	بهبهان	vâš ^۲	
ح		[جوال]	لکی ترکاشوند
[حشره]		hur ^۳	
hengena ^۹	انوج	[جوی کشتزار] ← [کشتزار]	
[حصیر]		چ	
amil ^{۱۰} , hasirtini ^{۱۱}	بندرانزلی	[چخماق]	جعفرآباد
[حلقه آهنی] ← [تنگ]		cellek ^۴	
[حلقه چوبی] ← [تنگ]		[چوب آسیا] ← [آسیا]	
[حوض] ← [استخر]		[چوب چنته]	بندرانزلی
[حیوان]		kulâzen ^۵	
lesg ^{۱۲}	دماوند	[چوب دوشی باربر]	
rosk ^{۱۲}	سولقان	câncu ^۶	بندرانزلی
žella ^{۱۳}	لکی ترکاشوند		

۱. مکانی از جنگل که درختان آنرا برای زراعت بریده باشند. ۲. جو سبز خوشه نبسته.

۳. جوال پشمی دوتائی که به هم بسته شده و بر گاو و قاطر انداخته در آن غله می ریزند.

۴. فولادی که سنگ چخماق را به آن می زنند. ۵. چوبی که به یک سر آن کیسه یا چنته بسته شده است.

۶. چوبی است اندکی خمیده و بلند که وسط آن بر دوش گذاشته می شود و دو طرف آن قدری برآمده است و به دو طرف آن زنبیل آویزان می کنند و می برند. به کسی که این چوب را حمل می کند «cânkeš» می گویند.

۷. چوبی است که روی آن اسم، آیه و یا چیزی نوشته شده و آنرا روی گندم می گذارند تا کسی نتواند به گندمها دست بزند و چون دست بزند آشکار شود که دست خورده است. ۸. چوبی است که نوک تیز دارد و در زمین فرو می رود. ۹. گونه ای حشره.

۱۰. کسی که «سوف» (؟) و «لی» (؟) و گاهی نیز پول به حصیرباف می دهد تا او حصیر ببافد. حصیرباف، وی را چنین می خوانند.

۱۱. حاضر کردن وسایل و دستگاه حصیربافی. ۱۲. حیوان چهارپا و کوچکی است. شاید «یسک» طبری و «راسو» ی فارسی باشد.

۱۳. حیوانی است آبزی که انسان و حیوان را می برد و می بلعد و در رودخانه «صیره» (؟) زندگی می کند.

خ	شہسوار	fika ^۸ , tunguli ^۹
[خار]	[دام مایہگیری] ← [مایہگیری]	
انارک	diramma ^۱	
فرخی	drammeng ^۱	[درخت]
افتر	meluhen ^۲ , puhen ^۲	al, bolboli, eraj, tanges
خور، فرخی	terx ^۱	jowdon, komlâk, siyâtali
	نسا	kâm ^{۱۱}
[خربزہ] ← [کُرک]	شہسوار	lârde ^{۱۲}
	دماوند	qoppa ^{۱۳}
خرما ← مبحث خرما	شہسوار	valgâm ^{۱۲}
	طالقان	vezn ^{۱۴}
[خرمن]		
طالقان	capar ^۳	[درخت توخالی]
طالقان	caparvân ^۴	lapu-dâr
طالش میناباد	val ^۵	
		درد
[خمیر]	طالش میناباد	diža ^{۱۵}
خوانسار	textexun ^۶	ziza ^{۱۶}
	خوانسار	
د		درد
	دماوند	cert ^{۱۵}
[داس]		
طالقان	damarqol ^۷	

۱. گونه‌ای خار (شاید گون). ۲. گونه‌ای خار. ۳. چوبی است به شکل نردبان که برای خرمن کردن به گاو می‌بندند.
۴. آنکه گندم را خرمن می‌کند. ۵. تخته‌ای است که به اسب می‌بندند و روی گندم می‌کشند تا خرمن شود.
۶. پاتین گردی که خمیر را روی آن پهن می‌کنند. ۷. نوعی داس بزرگ.
۸. آلتی شبیه به داس و علف درو برای زراعت. ۹. نوعی داس (افندهره نوک برگشته).
۱۰. نام انواع درخت. ۱۱. درختی است کوهی با تیغ که برای چَپر به کار می‌رود.
۱۲. تکه درخت به بلندی دومتر تا دومتر و نیم. ۱۳. برجستگی که در درخت پیدا می‌شود.
۱۴. درختی است شبیه به زبان گنجشک. ۱۵. مفهوم واژه گویشی مشکوک است.
۱۶. درد و ناراحتی که پس از گرم کردن دست و پای بسیار سرد شده در آن پیدا می‌شود.

düa ^۱	دماوند	[دستگاه]	
		خور، فرخی	falaku ^۱
	[ریسمان تابیده]		
veris ^۹	بهبهان	[دسته]	
		شهبسوار	kar ^۴ , kole ^۳ , mošte ^۲
	[ریسمان گوساله]		
kašet ^{۱۰}	شهبسوار	[دوغ]	
		کردی سقز	doina ^۵
	[ریش]	کردی سندنچ	duina ^۵
cacen ^{۱۱}	شهبسوار		
		ر	
	[ریشه]		
pirix ^{۱۲}	لارستان	[رئیس] ← [کَرَجی پا. ۴]	
		رخت	
	[ریشه بابا آدم]		
palvarg ^{۱۳}	دماوند	طالش میناباد	olat ^۶
	ز	[رکاب]	
		کردی سقز	awzangi ^۷
	[زالزالک]		
gi:rc ^{۱۴}	لری سگوند	[روبنده] ← [عروس پا. ۳]	
	[زراعت]	[روغن]	
fikâ ^{۱۵} , karkupâ-be-sar ^{۱۶}	شهبسوار	طالقان	duqala ^۸

۱. دستگاهی که «doški» (نخ رشته که به صورت مخروط پیچیده شده است) را به کلاف تبدیل می کند.
۲. یک دسته کوچک شالی که در یک مشت جا بگیرد. ۳. حدود بیست «kar». ۴. چند «mošte» (حدود بیست تا سی).
۵. دوغی است که در آن بلغور ریخته می جوشانند تا مانند کشک سفت شود و سپس آنرا قطعه قطعه کرده از آن آتش درست می کنند.
۶. مفهوم واژه گویشی مشکوک است. ۷. آهن جای پا در رکاب. ۸. ته مانده روغن داغ کرده.
۹. چند رشته ریسمان نازک که به هم تابیده شود.
۱۰. ریسمان نازک و بلندی که به هنگام دوشیدن گاو، سر گوساله را با آن به پای گاو می بندند.
۱۱. به کسی می گویند که ریش نرم و تازه دمیده در صورت داشته باشد.
۱۲. دور «توت» (۴) ریشه هانی است به این نام که با آن طناب درست می کنند.
۱۳. بوته ریشه بابا آدم در طبری. نیز ← [بوته]. ۱۴. نوعی زالزالک است و به میوه گل سرخ و گل زرد نیز گفته می شود.
۱۵. آلتی است برای زراعت. ۱۶. وقت تمام شدن زراعت و درو.

[ستون چوبی دیوار]	[زمین]		
səkət ^{۱۰}	بندرانزلی	hambas ^۱	طالقان
		keti ^۲	فیروزکوه
	[سرشاخه]	ko, ~n ^۳	؟
cokeli ^{۱۱}	بابل	tenek ^۴	طالقان
		[زن زائو]	
[سفال]		bewlezâ ^۵	طالقان
xâlet ^{۱۲}	بندرانزلی		
		[زیردیگی] ← [کاه برنج]	
سکوی کوچک			
dokunca ^{۱۳}	لارستان	س	
		ساس	
[سنگ آسیا]			
tavora ^{۱۴}	جعفرآباد	malsar ^۶	افین قائن
		[ساقه برنج]	
[سوسمار]			
bokmâr ^{۱۵}	لارستان	dasse ^۷ , gâli ^۷	شهسوار
kalbuk ^{۱۶}	کازرون؟		
kalpok ^{۱۶}	لارستان	[سبزه عید]	
		šeša ^۸	زردشتیان یزد
		[ستاره]	
[سه پایه]			
mellâr ^{۱۷}	جعفرآباد	šeša ^۹	طالقان

۱. زمین پُر گندم و جو. ۲. زمین بلندتر از زمین های اطراف. ۳. زمینی که آب، زیرش را خالی کرده باشد.

۴. زمینی که تک تک گندم داشته باشد. ۵. زنی که شکم اوّل را می خواهد بزاید ولی هنوز نزائیده است.

۶. مفهوم واژه گویشی مشکوک است. ۷. ساقه برنج که با آن خانه را می پوشانند.

۸. سبزه عید با ظرف آن. ۹. مجموع ستارگان (شیشک طبری).

۱۰. چوب هایی است مانند جرز که در ساختمانهای گیلان به کار می رود و در حقیقت ستون است. هر دیوار از چندتا از این ستون ها ساخته می شود که آنها را به وسیله «چَپَر» از دو طرف به هم متصل می کنند و وسط آن خالی است. جای خالی را «dullâb» می گویند و روی «چَپَر» را گل می مالند.

۱۱. سرشاخه هایی که برای سوزاندن به کار می رود. ۱۲. شکسته سفال که با آن کثافت چسبیده به ته دیگ و ظرف را می شویند.

۱۳. مفهوم واژه گویشی مشکوک است. ۱۴. گرداننده سنگ آسیا. ۱۵. سوسمار کوتاه و سر بزرگ.

۱۶. اندازه آن بزرگتر از مارمولک است. ۱۷. سه پایه چوبی جاجیم بافی که مانند سه پایه عکاسی بلند است. نیز سه پایه بلند قیان.

ش		شتر تور	
luk ^۱	بهبهان		
شاخدار			
halâlî ^۸	خوانسار	[شریت‌انگور]	sero ^۱
[شاخ و برگ]			
šeyš ^۹	؟	ثیش	xâl ^۲
[شاخه]			
pakar ^۱	دماوند	شوره سر	kotajo:š ^۳
			leccə ^۴
			šur ^۵
[شاخه خشک]		شهاب	
mešal ^۱	بندرانزلی		ayz ^۶
[شاخه نورسته]			
ص			
[صدا]			šif, ~t ^۷
gâre, geâre	شهسوار ^{۱۰}		
kefânen ^{۱۱}	کردی کرمانشاه		
kufonnan ^{۱۱}	بروجرد		da?bâ ^۱
šul ^{۱۲}	شهسوار		dâwel ^۱
zəryân ^{۱۳}	کردی سنندج		hayulâ ^۱

۱. مفهوم واژه گویشی مشکوک است. ۲. شاخ و برگ که به ستور می‌دهند.
۳. شاخه‌هایی که از کونه درخت پس از بریدن درخت می‌روید. ۴. قسمت نازک شاخه و قسمت انتهائی دُم گربه.
۵. شاخه درخت که برای پاک کردن ظروف به کار می‌رود. ۶. باقی مانده شاخه بریده شده بر درخت که خشک شده باشد.
۷. شاخه نورسته کوچک که کمی بزرگتر شده باشد.
۸. انگور مرغوب را با قدری موسیر در «gušuna» (نوعی کوزه) ← [کوزه] ریخته بر آن آب می‌افزایند و در جایی می‌گذارند که هوای آن معتدل باشد. ده یا پانزده روز به عید مانده انگور و آب آن را که شیرین شده است می‌آورند و می‌خورند.
۹. عدد شش. ۱۰. صدای درد و تأثر و ترس از کشتن.
۱۱. صورت مصدری «kufona». ← [صدای خشم سگ]، [صدای خشم گربه و مار]. نیز به معنای صدای کشیدن کبریت و ریختن آب بر آتش.
۱۲. صدا کردن کسی از فاصله دور.
۱۳. صدای جام و ظرف فلزی که از زدن دست و انگشت به آن یا خوردن آن به چیزی حاصل می‌شود. زنگ زدن گوش را نیز می‌گویند.

ظ

[صدای خشم سگ]

qernowš^۱

شهسوار

[ظرف گلی]

nemekâr^۸

بندرانزلی

[صدای خشم گربه و مار]

nemeyâr^۸kufona^۲

بروجرد، جعفر آباد

ع

[صدای خفیف]

gez-gez^۳

دماوند

[عروس]

de:wâx^۹

کردی سنندج

طوظ

diwâq^۹

کردی کرمانشاه

ge:ša^{۱۰}

بندرانزلی

[طَبَق]

calk^۴

طالقان

[علف]

suf^{۱۱}

بندرانزلی

[طَناب]

bâdberi^۵

لارستان

[عمامه] ← [پارچه سر]

طوق چوبی

غ

galane^۶

شهسوار

[غَبغب] ← [گاوپا. ۱۴]

[طویلہ]

[غذا]

bejiyak^{۱۲}

دماوند

keres^۷

کلارستاق

veviška^{۱۳}

بندرانزلی

kores^۷

طالقان

۱. صدای خشم سگ هنگام غذا خوردن اگر کسی مزاحمت شود.

۲. صدای خشم گربه و مار هنگام نزدیک شدن یا دست دراز کردن به سوی آنها. نیز ← [صدا].

۳. به صدای کم و صدائی که از آب نزدیک به جوش آمدن بر می آید، گفته می شود.

۴. چیزی که از چوب به شکل طبق بافته باشند. ۵. طنابی که از «pirix» ← [ریشه] سوزانده درست کرده باشند.

۶. صورت واژه گویشی مشکوک است. ۷. جای گوساله در طویلہ.

۸. ظرفی است گلین که در آن نمک و گردو و مانند آن را نرم و آرد کنند.

۹. پارچه ای که روی صورت عروس می اندازند. ۱۰. عروس در دهات. مفهوم واژه گویشی مشکوک است.

۱۱. گونه ای علف برای بافتن حصیر. ۱۲. نوعی غذا.

۱۳. غذائی است که از گوشت قیمه شده و روغن و پیاز و دانه انار که سرخ می کنند و با پلو می خورند.

[غرش] ← [صدا]	[قارچ کلاه شغال]	šal-e-kula ^۱
[غلیظ]	بندرانزلی	
جعفرآباد	kerf ^۱	[قارچ کلاه مار]
[غول]	طالقان	kergekin ^۹ , šâltos ^۹
لکی کولیوند	arjanak ^۲	[قایق]
لری سگوند	arjenak ^۲	dexšâr ^{۱۲} , gærdil ^{۱۱} , šæləf ^{۱۰}
ف	[قدبلند]	cucak ^{۱۳}
[فاتحه]	شهسوار	
لکی ترکاشوند	persakar ^۳	قدیم
فاش کردن	بندرانزلی	dadey ^{۱۴} , dâšey ^{۱۴}
شهسوار	vâjâr kord-en ^۴	[قشر]
[فرفره چوبی]	کردی سنندج	to:žeg ^{۱۵}
لارستان	zoronj ^۵	[قطره]
perša ^{۱۶}	کردی سنندج	
ق	[قطره آب]	dârzele ^{۱۷}
[قارچ]	اولار	
اولار	gombolongušek ^۷ , gušek ^۶	[قلیان]
delene ^{۱۸} , tekene ^{۱۹}	اولار، ساری	

۱. آنچه که در معرض باد قرار گرفته و سفت شده است. ۲. نام غولی است.
۳. کسی که به فاتحه خوانی می رود. ۴. مفهوم واژه گویشی مشکوک است.
۵. سیخک سر فرفره چوبی.
۶. نوعی قارچ درختی. ۷. نوعی قارچ.
۸. قارچی است زهری که در جاهای کثیف می روید.
۹. نوعی قارچ کلاه مار. ۱۰. آلتی است به شکل مستطیل از چوب که جلوی آن باز است و وقتی آب در قایق جمع می شود با آن آب را بیرون می ریزند.
۱۱. چوب های گرد تقریباً به طول ۱/۵ متر که آنها را برای جلو راندن قایق و یا به آب انداختن آن، هنگامی که قایق در خشکی است، زیر آن قرار می دهند.
۱۲. توبی که با آن سوراخ قایق سوراخ شده را می بندند. ۱۳. قد بلند لاغر و بد ریخت.
۱۴. مفهوم واژه گویشی مشکوک است. ۱۵. قشری که هنگام سرد شدن چیزی روی آن بسته می شود. ← واژه «سرشیر» در واژه نامه.
۱۶. قطره گل یا آب که بپرد. ۱۷. قطره آب که از برگ درخت از آمدن باران بچکد.
۱۸. چوبی از قلیان که داخل آب می شود. ۱۹. چوبی از قلیان که نوک آن به دهان گذاشته می شود.

ک		[کُرسی]
kol ^۸	انوج	
qeyd ^۸	انوج، ملایر	[کارگاه جولاهی]
xon ^۸	جعفرآباد	perzay ^۱
		بهبهان
ک		[کُری]
mert ^۹	بروجرد	gergərdān, ~ey ^۲
		بندرانزلی
ک		[کُزه ماده]
nomā ^{۱۰}	کردی سنندج	pec ^۳
		خرمآباد شهسوار
ک		[کشتزار]
kiz ^{۱۱}	زردشتیان کرمان	kai-celik ^۴
vargārden ^{۱۲}	شهسوار	
		فیروزکوه
ک		[کرت] ← [مجرای آب]
ک		[کف]
lâtās ^{۱۳}	لری سگوند	
		[کرت پیاز]
		latekâ ^۵
		طالقان
ک		[کفگیر چوبی]
kafterâ ^{۱۴}	شهسوار	
		[کرجی]
		gâjâmæ ^۶ , losmân ^۷
		بندرانزلی
ک		[کفگیری]
arsin	؟	
arsinak	؟	

۱. منگوله‌ای از پشم که آن‌را پس از آغشته کردن در روغن به کارگاه جولاهی می‌مالند و آن‌را چرب می‌کنند.

۲. حلقه‌ای که از کاه برنج درست می‌کنند و دیگر را روی آن می‌گذارند. ۳. کسی که بدنش کج باشد.

۴. یک گونه کدوی کوچک. نیز ← [کُری]. ۵. کوچک‌تر از «kard» که برای کاشتن پیاز به کار می‌آید.

۶. اطاقی است کوتاه روی کرجی که از خم کردن چوب‌های درخت توت به صورت نیم‌دایره و انداختن حصیر روی آن می‌سازند. در این نوع کرجی‌ها شب‌ها می‌خوابند. ۷. رئیس کسانی که در کرجی هستند و می‌خواهند «پره» (نوعی تور) در دریا بیندازند.

۸. هر یک از چهار طرف کرسی. ۹. کرک‌های تخمه خربزه و کدو. ۱۰. کُزه ماده هجده ماهه که قابل سواری است. نوعی حیوان نامشخص است.

۱۱. جویی که در آن بوته خیار و خربزه و مانند آن بکارند تا بروید و روی پشته بیفتد.

۱۲. جویی که آب به وسیله آن از مجرای اصلی منحرف می‌شود. ۱۳. مُشت باز و کشیده.

۱۴. کفگیر چوبی بدون سوراخ که با آن برنج می‌کشند.

catin ^{۱۰}	فیروزکوه	[کفل]	
fal ^{۱۱}	لارستان	peneme ^۱	فیروزکوه
ker ^{۱۲}	طالقان		
گ		[کلیمی]	
		mešimâd ^۲	یهودیان بروجرد
[گاوا]			
bâku ^{۱۴} , demesmâr ^{۱۳}	اولار	[کوزه]	
gewešta ^{۱۵}	طالقان	gušuna ^۴ , nimendâri ^۳ ,	خوانسار
lašqe ^{۱۶}	اولار	penjedâri ^۶ , saddâri ^۵	
takal ^{۱۷}	طالقان		
		[کوزه شکسته]	
[گاواهن]		kelâti ^۷	شهسوار
benegâ ^{۱۸}	نسا		
dand ^{۱۹}	کردسلطان آباد	کوزه گر	
kora ^{۱۹}	کردی کرمانشاه	xume:r ^۸	شهسوار
qoiš ^{۲۰}	طالش میناباد		
sarhe:š ^{۱۹}	کردی سنندج	کولی	
šanââk ^{۲۱}	طالقان	foyuĵ ^۸	شهسوار
tork ^{۲۲}	لارستان		
usen ^{۲۳}	طالش میناباد	[کوه]	
		cak ^۹	لارستان

۱. زیر کفل، مفهوم واژه گویشی مشکوک است.

۲. کسی که ظاهرش یهودی و باطنش مسلمان باشد یا برعکس، یا اینکه کلیمی بوده و مسلمان شده باشد یا برعکس.

۳. کوچکتر از «gušuna» است و برای ماست و شیر و سرکه به کار می‌رود و تقریباً سه کیلو از این مواد را در خود جای می‌دهد.

۴. خیلی بزرگتر از «colfa» (۹) برای آش و سرکه.

۵. کوزه‌ای است به اندازه نصف «nimendâri».

۶. کوزه‌ای به اندازه نصف «saddâri».

۷. یک تکه از کوزه شکسته.

۸. مفهوم واژه گویشی مشکوک است.

۹. یک قسمت از کوه که سخت و محکم است.

۱۰. جایی از کوه که نمی‌توان از آن بالا رفت.

۱۱. قسمت جدا شده‌ای از کوه که مثل کوه کوچکی باشد.

۱۲. سنگ کوچک که با دست زدن به کوه می‌ریزد.

۱۳. گاوی که بچه‌اش بزرگ شده است.

۱۴. گاو و گوسفندی که اصلاً جفتگیری نمی‌کنند.

۱۵. یک جفت گاو، نیز به معنای عمل گاواهن رانی و شخم زنی.

۱۶. گوشتی که از زیر گردن گاو آویزان است.

۱۷. کمک دادن گاو یکدیگر به هم در زراعت و شخم، می‌گویند بیا «تکل» کنیم، یعنی یکروز گاو من کار کند و یکروز گاو تو.

۱۸. چوب کوتاهی از گاواهن که آهن را در آن می‌گذارند.

۱۹. چوبی که گاواهن به آن زده می‌شود.

۲۰. چوب بین یوغ و چوب بلند گاواهن.

۲۱. درجه گاواهن.

۲۲. چوب وسط گاواهن.

۲۳. آهنی که در زمین فرومی‌رود.

každom	طالقان	[گَریه]	
kondor	کلیگان	leccə ^۱	بندرانزلی
mibelatanz ^{۱۰}	دماوند		
mi:va	دماوند	[گَردش]	
natanzi	کلیگان	gaštal ^۲	لکی ترکاشوند
sânek	طالقان		
šâmiba	دماوند	[گَردو]	
šâmiva	کلیگان	koc ^۳	شهِسوار، طالقان
tâbtâbü	دماوند	korc ^۳	امامزاده عبدالله
xoj	طالقان	qâq ^۴	ملایر
		qâqeli ^۴	انوج، بروجرد، ملایر
		qelqeli ^۴	انوج
gelegaz ^{۱۱}	بروجرد	šaqqā ^۵	طالقان
	[گَنجشک ^{۱۲}]	[گَیل]	
âgermaluc	کردی کرمانشاه	endu ^۶	ساری
âqermalic	جعفرآباد، کردی سنندج		
ewdormalic	ملایر	[گَیل]	
ewrmalic	بروجرد	derzak ^۷	سولقان
owrmalic	انوج	kasešgenak ^۸	دماوند
pâsarî ^{۱۳}	کردی سنندج		
		[کَلابی ^۹]	
	[گَندم]	domkaj	دماوند
kâfako ^{۱۴}	کردی سنندج	golâbšâi	کلیگان
kocen ^{۱۵}	دماوند	hamru	کلیگان، نسا
xâyana ^{۱۶}	طالقان	harbu	شهِسوار
		hâjiliyâsi	کلیگان

۱۵. گندمی که زیر گاوآهن خرد نشده است و باید آن را با «هلا» بکوبند.
۱۶. مجموع گندم خرمن کرده که در یک جا برای باد دادن جمع کرده‌اند.

	[مار]					[گوجه]	
bâdkapân ^۷ kurelif ^۷		لری سگوند بندرانزلی	haludorak ^۱				کلیگان
						[گوسفند]	
	[ماله]		bâku ^۲				اولار
pêrdâxt ^۸		بندرانزلی					
						[گوش ماهی] ← [ماهی]	
	[ماهی]						
gušlây ^۹		بندرانزلی				[گیاه]	
			kamâ ^۳				کردی سنندج
	[ماهیگیری]						
fukâ ^{۱۰} , gorvâz ^{۱۰} , ket ^{۱۰}		کلارستاق				[گیوه]	
perê ^{۱۱}		بندرانزلی	šivakaš ^۴				لارستان
siyâlik ^{۱۲}		کلارستاق					
tor ^{۱۳}		بندرانزلی				ل	
	[مجرای آب]					[لایه] ← [قشر]	
valga ^{۱۴}		زردشتیان یزد					
valgo ^{۱۴}		زردشتیان شریف آباد				[لنگه بار]	
			lârasang ^۵				کردی سنندج
	مرداب انزلی		lâsang ^۵ , sangalâ ^۵				کردی کرمانشاه
daryâ ^{۱۵} , kujedaryâ ^{۱۵}		بندرانزلی					
						م	
	[مرغ]					مات ^۶	
ker ^{۱۶} kerr ^{۱۶}		کردی کرمانشاه کردی سنندج	vâq				شهرسوار

tenek ^۸	طالقان	[مرغابی]	شهسوار
		sikâ ^۱	
	مول ^۷		
dalak	کردی (سنندج، کرمانشاه)	[مزدبگیر]	
kula	بهبهان	lûina ^۲	کردی سنندج
	مهار	[مساعده]	
loyom ^{۱۱}	طالش میناباد	taqâvi ^۳	بروجرد
qamtar ^{۱۱}	شهسوار، کردی (سقز، سنندج)	taqâwi ^۳	کردی کرمانشاه
	[میوه]	[مقدار]	
kalessen ^{۱۲}	شهسوار	capa ^۴ , capeg ^۴ , capek ^۴	کردی کرمانشاه
		luk ^۵	طالقان
	[میوه درختون]		
qoleng ^{۱۱}	لکی ترکاشوند	[ملخ]	
		kola ^۶	ملایر
	ن	من ^۷	
	[نارون]	abam	تالخنچه
ojâ ^{۱۳}	نسا		
		[منگوله پشمی] ← [کارگاه جولاهی]	
	[نان]		
balbal ^{۱۴}	بهبهان	[مو]	طالقان
bâlu ^{۱۵}	ماها	hambas ^۸	
burbeni ^{۱۶}	شهسوار	qežena ^۹	کردی کرمانشاه
cɔvali ^{۱۷}	لارستان	tanek ^{۱۰}	شهسوار

۱. گونه‌ای مرغابی وحشی.
۲. کسی که مزد آرد کردن گندم را می‌گیرد.
۳. گندم، جو، عدس و غله‌ای که به برزگر مساعده داده می‌شود تا در سر خرمن آینده پس بدهد.
۴. هر مقدار گندم و علف و غیره که هنگام درو در یک دست بگیرند.
۵. یک بغل گندم درو شده.
۶. گونه‌ای ملخ.
۷. معنی مدخل مشخص نیست.
۸. سر کم مو.
۹. کسی که مویش وز می‌کند.
۱۰. سر پُر مو.
۱۱. مفهوم واژه گویشی مشکوک است.
۱۲. میوه ریختن از درخت.
۱۳. یک نوع نارون.
۱۴. نانی است وردنه نکشیده و کلفت.
۱۵. نانی است که هنگام بستن خمیر از افتادن خمیر روی آتش تنور به دست می‌آید.
۱۶. گونه‌ای نان که در زیر خاکستر پخته می‌شود.
۱۷. نانی است که از آرد باقیمانده بر روی وردنه تهیه می‌شود و نان بدی است.

			goret ^۱	طالقان
malpic ^{۱۲}	[نورد]	بهبهان	kelenhâši ^۲	ماها
			kelevâ ^۳	افتر
	[نی]		kolâs ^۴	طالقان
bulbul ^{۱۳}		بهبهان	kolu ^۵	زردشتیان کرمان
lulebin ^{۱۴}		بندرانزلی	luvog ^۵	زردشتیان یزد
	و، هی		panjekaš ^۶ , panjekeš ^۶	امام زاده عبدالله
			šud ^۷	زردشتیان یزد
	[وجب کوچک]		taftun ^۸	لارستان
derne ^{۱۵}		افتر	vâmâli ^۹	خوانسار
				ناهار
kapu ^{۱۶}	[وسط سر]	بروجرد، جعفرآباد	pišim	؟
				[نخ]
has	هشت ^{۱۷}	؟	doški ^{۱۰}	خوانسار، خور، فرخی
				[نشستن]
pešmali ^{۱۸}	[هلو]	بابل	cöxan ^{۱۱}	لکی ترکاشوند
				نود
gešela ^{۱۹}	[یوغ]	بهبهان	nevâ	؟
kałama ^{۲۰}		کردی سنندج		

۱. نوعی نان بزرگ که با شیر درست می‌کنند. ۲. نانی است که به خاکستر آلوده شده باشد.

۳. نانی است که در تنور پخته نمی‌شود و برای پختن این خمیر در پیرامون آن آتش می‌ریزند.

۴. نانی است کلفت و کوچک. ۵. نان کوچکی که در گهنبار به مردم می‌بخشند.

۶. یک گونه نان بلند. ۷. نانی که خیس کنند از هم و بشود، نیز برنجی که از هم و برود.

۸. نان کوچکی است که با روغن تهیه می‌شود.

۹. برای تهیه این نان پس مانده نان خورده شده را جمع می‌کنند و آب می‌زنند و خمیر می‌کنند و می‌پزند.

۱۰. نخ رشته که به صورت مخروطی پیچیده شده باشد. ۱۱. سر دم نشستن حیوانات.

۱۲. چوبی که در سوراخ نورد می‌رود و نورد به وسیله آن می‌چرخد. ۱۳. نی سوراخ‌دار.

۱۴. کسی که کارش بریدن نی است. ۱۵. فاصله بین انگشت شست دست و انگشت اشاره.

۱۶. وسط سر که فرق در میان آن باز می‌شود. ۱۷. عدد هشت. ۱۸. نوعی هلو.

۱۹. دوچوبی که از یوغ پایین می‌آید. ۲۰. چوب‌هایی که از یوغ به دو طرف صورت گاو آویزان می‌شود.

خرما

مفاهیمی در ارتباط با خرما و درخت خرما^۱

abre ^۲	چهرم	kolou ^{۱۲}	خور
bar kerd-an ^۳	چهرم	korong ^{۱۴}	چهرم
barmadde ^۴	چهرم	kutom, ~ay ^{۱۲}	بهبهان
bâdberi ^۵	چهرم	legâre ^{۱۵}	چهرم
bâskin ^۶	فرخی	mâdde ^{۱۶}	چهرم
davil ^۷	خور	mâyna ^۷	لارستان
daviyal ^۸	فرخی	mohar ^{۱۷}	چهرم
dušow ^۷	لارستان	panir ^{۱۰}	خور، فرخی
hobâr ^۹	لارستان	panje nowruzi ^{۱۸}	چهرم
kac ^{۱۰}	چهرم	parvand ^{۱۹}	چهرم
kaspak ^{۱۱}	لارستان	pâg ^{۲۰}	لارستان
kâfera ^{۱۲}	لارستان	piazkan ^{۲۱}	چهرم
kâge ^{۱۳}	لارستان	pirix ^{۲۲}	چهرم
kelâfe ^{۱۲}	چهرم	pic ^{۲۳}	خور، فرخی
kolavu ^{۱۲}	فرخی	pirce ^{۲۴}	چهرم
		pog ^{۲۵}	لارستان

۱. واژه‌های گویشی به ترتیب الفبای لاتین تنظیم شده‌است.
۲. گرد درخت نر.
۳. میوه دادن خرما.
۴. برگهائی است اطراف «ماده» madda.
۵. طنابی که با «pirix» درست می‌کنند.
۶. قسمت خاردار شاخه خرما.
۷. تنه درخت خرما.
۸. شیرهای که از جوشاندن خرما می‌گیرند.
۹. گرد نر خرما.
۱۰. ماده سفیدرنگی که در سر درخت خرماس و خوردنی است پس از برداشتن «ماده» و بر ماده‌ها پیدا می‌شود و در درون سر درخت جا دارد.
۱۱. خرماي «دُمباز»ی که چیده و خشک کرده باشند.
۱۲. کونه خرما.
۱۳. خرمانی که هنگام رسیدن می‌پوسد و ضایع می‌شود و یا رشد کافی نمی‌کند.
۱۴. خرماي ناری که گرده نر به آن نرسیده باشد و خشک شود.
۱۵. شاخه خوشه خرما «pang» که خرما بر آن است هر «pang» از چندین «legâr» درست شده و خرماها در دو سوی آن در برابر هم قرار دارند.
۱۶. برگ‌های زرد نوک درخت خرما که ریز و نازک است و جوانه درخت خرماس.
۱۷. کسی که بالای درخت خرما می‌رود و «گرزها» را می‌برد یا این که گردافشانی می‌کند.
۱۸. خوشه‌ای است که مدتی پس از گردافشانی بیدار می‌شود و اگر آنرا نزدیک نوروز بچینند خرما می‌شود که مرغوب و خوراکی نیست.
۱۹. ریسمانی که از لیف درخت خرما ساخته شده و با آن از درخت بالا می‌روند.
۲۰. وقتی که محفظه یعنی «târa» شکافته شد ساقه‌ای با خوشه‌هائی بیرون می‌آید که آن را «pâg» می‌نامند.
۲۱. نهال خرما، درختی است که از پای درخت خرما روئیده و در می‌آورند و یک سال در «toxmdân» نگه‌می‌دارند و سپس به جای دیگری می‌برند. «پيازکن» را هنگامی که از «تخمدان» بیرون می‌آورند «korsikan» می‌گویند. «کرسیکن» را پس از بزرگ شدن «fasila» و «tarok» می‌گویند.
۲۲. ریشه‌هائی که دور «tovat» است و با آن طناب درست می‌کنند و یا آن را می‌سوزانند.
۲۳. لیف دور درخت خرما.
۲۴. لیف درخت خرما، میان «گرز» و ساقه است.
۲۵. پ.ا. pâg.

rotab ^{۲۱}	جهرم، لارستان	sar ^۱	فرخی
ormâ ^{۲۲}	لارستان	sâxtan ^۲	جهرم
korong ^{۲۳}	جهرم	šera ^۳	لارستان
		tal ^۴	جهرم
انواع خرما ^{۲۴}		tal-e-tarok raftan ^۵	جهرم
alvun	جهرم	tarok-e-mâda ^۶	جهرم
âluyi	جهرم	tarok-e-nar ^۷	جهرم
dakal šowni	جهرم	târa ^۸	لارستان
givuni	جهرم	târune ^۹	جهرم
hayešken	فرخی	tovat ^{۱۰}	لارستان
haney	جهرم	tovaxtak ^{۱۱}	جهرم
hešgeno	خور	xap ^{۱۲}	لارستان
hililey	جهرم	xâr ^{۱۳}	جهرم
kolavu	فرخی		
kolou	خور	میوه خرما در مراحل مختلف رشد ^{۱۴}	
penja-arusi	جهرم	meg ^{۱۵}	جهرم
pišras	جهرم	mege ^{۱۶}	لارستان
qasb	خور	puduz ^{۱۷}	جهرم
qasp	انارک	xalâle ^{۱۸}	لارستان
qasm	فرخی	xarak ^{۱۹}	لارستان
		dombâz ^{۲۰}	جهرم، لارستان

۱. شاخه بی برگ خرما.
۲. گرد درخت نر را بر ماده پاشیدن.
۳. شیرهای که خود خرما پس می دهد.
۴. بالای درخت خرما.
۵. بالای درخت خرما رفتن.
۶. درخت خرمای ماده.
۷. درخت خرمای نر.
۸. محفظه ای که شامل میوه خرما است و تازه از درخت برآمده است. پوست «târa» می شکافد و از هم باز می شود. عرق «târa» را می گیرند بنام «araq-e-târûna» که معطر است.
۹. غلاف خوشه خرما.
۱۰. ته شاخه های درخت خرما یعنی جایی که شاخه به تنه وصل می شود.
۱۱. باقی مانده برگ «دم برگ» خرمایی که بریده شده است.
۱۲. شیرهای که در وسط و انتهای سر تنه درخت خرماست و سفید و خوراکی است.
۱۳. خار درخت خرما.
۱۴. مدخل ها به ترتیب مراحل تدریجی رشد تنظیم شده است.
۱۵. خرمای نارسی که گرده نر به آن نرسیده باشد، خرمای سیاه و خشک شده.
۱۶. خرمای خیلی کوچک که به ساقه خوشه بسته است.
۱۷. خرمای نارس سبز.
۱۸. «میگه mege» که قدری بزرگتر شده و سبز رنگ باشد چنین نامیده می شود.
۱۹. هنگامی است که «خاله xalâle» رنگ گرفته و شیرین و خوراکی شده باشد.
۲۰. هنگامی است که «خرک xarak» نیمه اش رسیده باشد.
۲۱. هنگامی است که «xarak» همه اش تازه رسیده باشد، پس از حالت «دُمباز».
۲۲. هنگامی است که مدتی از رسیدن «رطب» گذشته و خوب پخته شده باشد.
۲۳. خرمای خشک شده که در نتیجه آفت خشک شده است.
۲۴. این بخش براساس واژه های گویشی الفبایی شده است.

seesyen	خور	xadešgan	خور
sehesyen	فرخی	xašxašu	جهرم
šowni	جهرم	xatišken	انارک
tovarz	جهرم	xâsuyi	جهرم

وزنها^۱

۱. در این بخش مدخل‌ها به ترتیب کمترین مقدار وزن در هر گویش تنظیم شده‌اند. و از آنجا که واحدهای موجود در هر گویشی ضرورتاً در زبان فارسی معادل مشخصی ندارند ناگزیر بجای مدخل فارسی به ارائه ارزش وزنی آن براساس وزن‌های رایج در فارسی بسنده شده است.

put	[معادل چهل گیروانکه] ^۴	deram	[معادل سه درم] ^۱
xarvâr	[معادل خروار] ^۵	šeš-deram	[معادل دوسیر]
xarvâr	[معادل خروار] ^۶	noh-deram	[معادل سه سیر]
	خوانسار	nimey	[معادل چهار سیر]
dey mesqâl	[معادل ده مثقال] ^۷	nimo-šeš-deram	[معادل شش سیر]
šašnar	[معادل نصف deynâr]	bis-panj	[معادل هشت سیر]
deynâr	[معادل نصف vispanj]	bis-panj-o-šeš-deram	[معادل ده سیر]
vispanj	[معادل نصف penjâ]	se-nima	[معادل دوازده سیر]
penjâ	[معادل نصف sad]	se-nima-o-šeš-deram	[معادل چهارده سیر]
sad	[معادل یک کیلو و نیم] ^۸	panjey	[معادل شانزده سیر]
nimen	[معادل نیم من] ^۹	panje-o-šeš-deram	[معادل هجده سیر]
seccârek	[معادل سه چارک] ^{۱۰}	panje-o-nimey	[معادل بیست سیر]
men	[معادل من] ^{۱۱}	panje-o-nimo-šeš-deram	[معادل بیست و دو سیر]
	شهسوار ^{۱۲}	panje-o-bis-panj	[معادل بیست و چهار سیر]
davvâzze ^{۱۳}	[معادل دو نیم چارک]	panje-o-se-nima	[معادل بیست و شش سیر]
cârek	[معادل یک چهارم کاسه]	sadi	[معادل سی و دو سیر]
kâse	[معادل سه کیلو و سیصد گرم]	nim-man	[معادل شصت چهار سیر]
kele, peymâne	[معادل چهار کاسه]	se-cârak	[معادل نود و شش سیر]
xarvâr	[خروار، معادل ده کله]	ye-man	[معادل صد و بیست و هشت سیر]
			بندرانزلی
	گلین قیه	nim-derem	[معادل سه مثقال]
siya	[معادل یک شانزدهم چارک]	derem	[معادل شش مثقال]
daha	[معادل یک هشتم چارک]	catver	[معادل بیست و دو مثقال]
visda	[معادل یک چهارم چارک]	gîrvânka	[معادل هشتاد و هشت مثقال]
carak	[معادل چارک] ^{۱۴}	carek	[معادل سه گیروانکه] ^۲
		mən	[معادل من] ^۳

۱. مساوی یک سیر است. ۲. مساوی سه هشتاد و هشت مثقال و سه catver است.

۳. در اینجا برابر شش کیلو به قول خود بومیان برابر پانزده گیروانکه است.

۴. مساوی شانزده کیلو یا به قول خود بومیان برابر چهل گیروانکه است.

۵. برای توزین برنج، در اینجا برابر بیست من است. ۶. برای توزین زغال، برابر ۲۵ پوت است.

۷. نصف šašnar است. ۸. نصف nimen.

۹. برابر سه کیلو. ۱۰. معادل چهار کیلو و نیم و یا به قول خودشان سه sad است. ۱۱. مساوی شش کیلو است. ۱۲. برای توزین برنج.

۱۳. دوشش درم. «نیم چارک» در واژه نامه. ۱۴. برابر با $\frac{1}{4}$ من.

banjâ	[معادل ده سیر] ^۴	طالقان	
sâz	[معادل بیست سیر] ^۵	toxm	[معادل یک چارک = ۲۰ تخم]
nim man	[معادل ۴۰ سیر]	nimen	[معادل شش چارک تبریز]
man	[معادل ۸۰ سیر]		

یهودیان اصفهان

	در سایر گویش‌ها	deh-mesqâl	[معادل ده مثقال]
duânza	[معادل بیست مثقال] کردی کرمانشاه	baniâr	[معادل بیست مثقال] ^۱
šeš-deram	[معادل دو سیر] یهودیان بروجرد	denâr	[معادل چهل مثقال] ^۲
törra	[معادل دوازده و نیم من] ^۶ بروجرد	vis-o-banj	[معادل پنج سیر] ^۳

۱. پنج نار. ۲. مساوی دو و نیم سیر (ده نار). ۳. در میان مسلمانها بیست و پنج درم است.

۴. در میان مسلمانها پنجاه درم است. ۵. در میان مسلمانها صد درم است.

۶. من پنجاه سیری و دوازده برابر «kila» که پیمانه غلات است.

بازی‌ها

[الک دولک ^۱]		خوانسار	
gâra	[بازی با توپ پشمی ^۶]	اوار	tap-kelâ
[الک دولک ^۲]		فیروزکوه	
marre	[بازی با توپ سنگی ^۷]	سارمکول	šarikâ
[بازی با استخوان ^۳]		جعفرآباد	
lüz-bâzi	[بازی با چوب]	خوانسار بروجرد	duq-vâzi ^۸ jezegu ^۹
[بازی با پول ^۴]		بندرانزلی	
lebegot-bâzi	[بازی با ریگ ^{۱۰}]	خوانسار	rig-vâzi
[بازی با توپ ^۵]		کردی کرمانشاه	qamcân
gerdew			

۱. محله الک دولک، جای پرتاب کردن.

۲. جای دو سنگ در بازی الک دولک که روی آن سنگ‌ها چوبی گذاشته آن‌را با چوب دیگری می‌زنند.

۳. دایره‌ای می‌کشند و استخوانی در وسط آن می‌گذارند و می‌ایستند می‌زنند. باید استخوان از دایره بیرون برود تا ببرند. استخوان را در این بازی «لوز» می‌گویند.

۴. چاله‌ای می‌کنند و در فاصله دور ایستاده در آن پول می‌اندازند. ابتدا هر کسی پولی می‌گذارد و مجموع پول‌ها را به یک نفر می‌دهند و اول او می‌اندازد. هرچه را در گودال انداخت مال خودش است و هرچه بیرون افتاد یک کدام را نشان کرده به او می‌گویند که با سنگی که «lis» خوانده می‌شود، به آن بزنند. اگر زد مال خودش است و اگر به یکی دیگر غیر از آنکه نشان داده‌اند، زد همه پول‌ها را پس می‌دهد و اگر به هیچ کدام نزد آن پول‌هایی را که برداشته پس نمی‌گیرند.

۵. بدین ترتیب است که کسی توپی را به زمین زده دور خود می‌چرخد و دوباره توپ را می‌زند.

۶. بازی است که یک کلاه می‌گذارند و بعد با توپ پشمی آن‌را می‌زنند، یک دسته این طرفند و یک دسته پشت کلاه ایستاده‌اند، اگر کسی توپ را به کلاه زد نفر روبروی او باید او را از سر جایش تا محلی که کلاه قرار دارد سواری دهد.

۷. مثل گردو بازی است.

۸. چوبی استوانه‌ای کوچک به نام «duq» بر می‌دارند و دو دسته می‌شوند هر کس از دو طرف یک چوب بلند در دست دارند و با آن «دوق» را می‌زند تا از میان دو سنگ که در پایان هر طرف بازیگاه هست و گُل خوانده می‌شود بگذرد، یعنی درست مثل بازی فوتبال است که با چوب و «دوق» انجام می‌گیرد.

۹. نام بازی است و آن بازی یک چاله دارد که گرد است و از یک طرف یک ناوه شکل به نام «سول» «sül» نزدیک آن کنده شده است. «گو» «gu» که چوبی استوانه شکل ولی کلفت و خیلی کوتاه است در «سول» گذاشته می‌شود. کسی را می‌خواهند و او با «چو» «cu» که نام چوب بلندی است که هر یک از بازیکنان در دست دارند، «گو» را می‌زند. بعد یکی دیگر را می‌خواهند، او پای خود را آن سر «سول» که دورتر از چاله است می‌گذارد و «cu» را به طرف «gu» رها می‌کند و «gu» را به طرف جلو می‌برد. دفعه دیگر یکی دیگر را می‌خواهند و او هم مثل نفر دوم «چو» را رها می‌کند، چون نمی‌خورد برای اینکه دیگر «gu» دور شده دیگران «gu» را تا نخورد شروع می‌کنند به زدن و پیش می‌برند و این هم باید بدود تا «gu» را با دست بگیرد و در چاله بیندازد. یکی هم در سر چاله ایستاده تا نگذارد او «گو» را در چاله بیندازد. اگر کسی که دنبال گرفتن «gu» است به کسانی دیگر که «gu» را می‌زنند برسد و با «cu» آن‌ها را در حال حرکت «gu» بزند، به هر که بزند او سوخته است. در این حالت یعنی وقتی که به بازیکنی زد می‌گویند «jez». نام بازی از این «jez» و «gu» ساخته شده است. ممکن است شخص اول یا دوم بسوزند ولی بازی همین وضع را دارد و نیز اگر هنگام انداختن در چاله دوباره آن که بر سر چاله ایستاده آن‌را بزند و نگذارد در چاله بیفتد.

۱۰. ریگ را بر زمین می‌گذارند و سپس در هوا می‌اندازند و می‌گیرند.

[طرف پایین در بازی]	[بازی با سنگ ^۱]	
gal	شهبسوار maravar	دماوند
[قایم باشک ^۶]	[تيله بازی ^۲]	
jâqor	بروجرد mit	کردی کرمانشاه
[گرگم به هوا]	[چلتوپ ^۳]	
gorg-bâzi	اولار miyântapdi	شهبسوار
[گردو بازی]	[خر سواری ^۴]	
âcin-kešti ^۸ , âquz-bâzi bâlboli ^۷ ,	اولار âš-âš	اولار
âquz-bâzi lisi ^{۱۰} , âquz-bâzi lisi vejekâ ^۹ ,		
câlekâ ^{۱۲} , kešteka ^{۱۱}	[داغ (داشتن) ^۵]	
âquz-bâzi pâ-xatti ^{۱۴} , tišin ^{۱۳}	ساری dâq	بروجرد

۱. خطی دایره وار می کشند و سنگی در میان آن می گذارند و عده ای مأمور حفظ سنگ می شوند و عده ای دیگر آن را می ربایند.
۲. گردو یا سنگی است که نصب می کنند و تشیره را به آن می زنند. ۳. در بازی چلتوپ «مرد خدا» چنین نامیده می شود.
۴. بازی است که یک نفر سوار یکی دیگر می شود، آن زیری را «خر» و آن رویی را «اسا» می گویند. «اسا» تویی به زمین می زند، اگر خودش گرفت که باز خودش سوار است اگر خودش توپ را نگرفت و «خر» گرفت، «خر» سوار «اسا» می شود و اگر هیچکدام نگرفتند «خر» توپ را برمی دارد و به بازیکنان می زند، به هر کدام که زد او «خر» می شود و «خر» «اسا».
۵. در بازی بر روی دست زبان می کشند و می گویند داغ دارم، یعنی اگر کاری خلاف بازی کنم مجازم و نمی سوزم.
۶. جای سلام کردن در بازی قایم باشک.
۷. در این بازی گردو را بازیکنان هر یک دوتا دوتا (هر یکی دوتا) به فاصله می چینند. ۸. در این گردو بازی، گردوها را بر سر یک خط می چینند و شروع به انداختن می کنند (ترتیب ایستادن بازیکنان به اختیار و موافقت خودشان است)، هر کس دو تيله دارد. با تيله اول که می زند می گوید «آچین» اگر با این زدن هرچندتا بزند یکی بر می دارد. اما با تيله دوم که شروع می کند به زدن می گوید «کشت» و با این تيله هر چه بزند دو برابر آن را بر می دارد. «kešt» و «âcin» اسم دو تيله است. ۹. همان âquz-bâzi lisi است باین قرارداد که اگر گردوی حریف با یک وجب فاصله افتاد و نخورد هم مطابق قرارداد چیزی می برد. ۱۰. در این بازی گردو نمی چینند، یک نفر یک گردو می اندازد دیگری مال او را نشانه قرار می دهد. ۱۱. هریک جفت گردو را رویهم سوار می کنند و پشت سر هم و نزدیک هم می گذارند بعد به ترتیب می ایستند و می زنند، هرچه بزنند برمی دارند. (هر یک جفت گردو را atekēšt می گویند) ۱۲. چاله ای می کنند و یک نفر سر چاله می نشیند بعد گردو را از هوا می اندازد، بطوریکه در چاله برود، شماره گردوهای انداخته شده با موافقت و نظر آن کسی است که سر چاله نشسته، اگر گردو هادر چاله جفت رفت باید آنکه سر چاله نشسته مساوی آنرا به پرتاب کننده بدهد وگرنه اگر طاق بود برای خودش برمی دارد.
۱۳. چاله ای می کنند و یک نفر بر سر آن می ایستد. یکی از دور چند گردو در آن چاله می اندازد. چندان در چاله می افتد و چند تا بیرون (اگر همه در چاله بیفتد دوباره می ریزند)، بعد آنکه در سر چاله ایستاده یکی از گردوهای بیرون را نشان می دهد می گوید این را بزن. اگر بزند گردوهای بیرون خود را بر می دارد به علاوه اینکه به اندازه گردوهای توی چاله افتاده جریمه می گیرد و مال تو را هم بر می دارد و اگر نزنند گردوهای بیرون مال اوست و گردوهای تو مال آدم سرچاله ایستاده است و اگر «تيله» برود در چاله یکی باید جریمه آنرا بدهد و آنرا «dâqi» می گویند. ۱۴. در این بازی گردوها را ردیف روی یک خط می چینند، بعد یک نفر «سریکه» یعنی تيله ها را می گیرد و از پشت خط گردو به طرف بازیکنان می اندازد. هر کس تيله خود را هرجا که افتاده برمی دارد و همان جا می ایستد، بعد به ترتیب با تيله خط گردو را هدف قرار می دهد و در صورتی می تواند گردو ببرد که یک «کف پا» بیشتر از خط گردوی خورده شده دور شده باشد.

منابع

- پاپلی یزدی، محمدحسین، ۱۳۶۷، فرهنگ آبادیها و مکانهای مذهبی کشور، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- حق‌شناس، علی محمد، ۱۳۶۹، آواشناسی، تهران: نشر آگاه.
- دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج پانزدهم، ۱۳۸۷، تهران، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
- دهخدا، علی اکبر، ۱۳۳۷، لغت‌نامه، تهران: سازمان لغت‌نامه.
- شکری، گیتی، ۱۳۷۴، گویش ساری (مازندرانی)، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ۱۳۸۵، گویش رامسری، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- فرهنگ جغرافیائی ایران، ۱۳۵۵، تهران: سازمان جغرافیایی کشور.
- کلباسی، ایران، ۱۳۶۲، گویش کردی مهاباد، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ۱۳۷۱، ساخت اشتقاقی واژه در فارسی امروز، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ۱۳۷۳، گویش کلیمیان اصفهان، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ۱۳۸۸، فرهنگ توصیفی گونه‌های زبانی ایران، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- کیا، صادق، ۱۳۴۰، راهنمای گردآوری گویش‌ها، تهران: اداره فرهنگ عامه.
- ۱۳۴۵، «ماها» مجله هنر و مردم، چاپ جداگانه از شماره چهل و پنجم و چهل و هشتم.
- مزدپور، کتایون، ۱۳۷۴، واژه‌نامه گویش بهدینان شهر یزد، جلد اول و دوم، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- معین، محمد، ۱۳۴۲، فرهنگ فارسی، تهران: امیرکبیر.
- همایون، همادخت، ۱۳۷۰، گویش افتری، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ۱۳۸۳، گویش کلیمیان یزد، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.



A Dictionary of 67 Iranian Dialects

Sādegh Kiā



Institute for Humanities
and
Cultural Studies
Tehran, 2011